



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * دوشنبه ۱۵ شهر یورماه قدیم ۱۲۸۵ یزدگردی = ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری = ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ * * *

آغاز

کسی کو هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند
در یک زمان فوق العاده تاریخی دنیا هستیم که عظمت و اهمیت آن از
شدت ظهور خفا بهم رسانیده و ما چون در جریان وقایع عظیمه آن
هستیم درست ملتفت دهشت هولناک آن نیستیم و فقط اخلاف ما حکایات
این زمان پرهراس را با هول و عجب خواهند خواند. این طوفان مهیب
آتش و خون که روی زمین را فرا گرفته نه تنها بعد از طوفان نوح
بزرگترین واقعه انقلابات عالم است بلکه در طوفان آب بقا و فای انواع
و اجناس را فلک مشحون نوح ضامن بود و فقط یک قوم عاصی محکوم
باقراض بودند ولی در این طوفان ملل بسیاری از تر و خشک در نتیجه
غفلت غرق خیزاب جهانگیر امروزه خواهند شد. هنگامه ناشیده امروزی
جویهای خون و پشتهای کشته اشعار را بحقیقت رسانید. اوضاع عجیبی بر
باست. غرش توپ و چکاچاک شمشیر جای ولوله نطقها و خطابهها و

صریر قلم دنیای متمدن را گرفته، بی آدم در ستیز و آویزند و جله بجان
یکدیگر افتاده و با هم در آویخته اند.
این کشتار بشر، ویرانی کشور و لشکر، بر باد دادن سیم و زر برای
چیست؟ برای حق حیات و زندگی بشرف، حفظ حقوق ملی، نامداری
و سرافرازی مملکت. این اصول عقاید مقدسه است که کرورها نفوس با
معرفت جهان را بجان نثاری و ادار کرده.
سرنوشت ممالک دنیا در میدانهای رزم امروزه معین میشود. افراد
آگاه هر ملتی در تب و تاب و یک حالت هیجان و اضطراب اند. از
مداومت باخبار روزانه عصبانی میشوند و در فکر وطن خود و سعادت
و عزت آن هستند.
چند تن از بومیان یک کشور بدبخت و زبون دشمن یعنی ایران نیز
در این روز رستخیز ملل و فرع اکبر در شهر برلین مرکز حرکات
محیر العقول جنگ جهانگیر گرد آمده و در باره مملکت ستمدیده خود فکر
میکند. خیال چند نفر مهجور برای ایران چه میتواند بکند در حالی
که خود اولیای مملکت و بزرگان و اشراف آن در غفلت از فرصت مهم

امروزه ببطالت گذرانده و لشکر دشمن در قلب مملکت حرکت میکند. فرصت گرانبهائی بدست ایران مظلوم افتاد. دشمن در جای دیگر گرفتار و مقهور بود، دشمنان دشمن ممکن بود کمک بایران بدهند. صفت خبیثی مرکب از عجز و خیانت و جبن و دنائت رجال دولت را مانع از حرکت گردید و اینک آن کشور مینوشان غرق خون و گرفتار نتایج جنگ گردیده بدون آنکه اندازه استفاده او از جان نثاری اولاد خود معین شود. پای نحس روسیان در دارالملک اِکباتان و هفت حصار دژسوس رسیده. یک گلّه خرس نیز روی بیای تحت صفویه که نصف جهانش میخوانند سر برداشته وحشیان ساحل نوا که از عهد نظامی (قریب هشتصد سال پیش) طبیعت خود را تغییر نداده و باز همان «خامان خلقتند و دونان دهر همه ره زنانه» چون گرگ و شیر بخوان نادانند و بر خون دلیر ز روسی نجوید کسی مردمی که جز صورتی نیستشان ز آدمی» در عرض و طول مملکت کوروش و داریوش و گستان شعر و ادب سعدی و نظامی پراکنده و بر تمام مقدسات ملت ایران، کل اصول ملی و آداب مذهبی، آئین و عصمت. شرف و غیرت و عزت ملی تجاوز کرده و پایمال میسازند و چشم بیست کرور ایرانی نجیب با جانشینان نادرشاه بر این اوضاع به بی قیدی نگران و تماشگر است، و بجز جعی با حیثیت که جان خود را بر طبق اخلاص گذاشته باقی ننگ فرمانبرداری روس را بر خود پسندیده اند.

در این حال تکلیف ماست که باز بیکار نمانیم و اگر از دور هم باشد برای بیدار ساختن و برانگیختن هموطنان خود فریاد زیم و برای همراهی با اردوی جهاد ملی استغاثه نمائیم.

همین است مقصد این روزنامه کوچک که صدای ضعیف خود را در میان غافله عالم گیر از دارالسلطنه برلین میخواهد بگوش ایرانیان برساند.

بعضیها در مسئله ایران و تکلیف سیاسی آن بسیار بحث و غور کرده و آنرا قابل مباحثات زیاد میدانند و تصور میکنند مثلاً تکلیف ملی ایران در این زمان مانند تکلیف رومانی یا بلغاری و یونان مسئله غامضی است که دلالتی بر هر شق حرکت و برای بودن با روس و انگلیس یا بر ضد آنها یا بیطرف ماندن داشته باشد.

بعقیده ما نه تنها این خیال باطل صرف و بکلی بیخنی است بلکه بقدری پوچ بودن آن بدیهی است که قابل خنده عقلاست. تکلیف ایران مثل آفتاب روشن و جزو بدیهیات است. برای ایران چیزی نگذاشته اند که برای حفظ آن تردد و بیم و امید داشته باشد. در بیطرفی و بدتر از آن در همراهی با دشمنان خود ایران بچنگ آنان میافتد و تعزیه تمام میشود و فقط احتمال قوی یا ضعیف و سایه امیدی که برای نجات هست در استفاده از فرصت حالیه و جنگیدن با دشمنان خودش است. روس و انگلیس بایران نه رحم و نه احترام خواهند کرد و نه امان خواهند داد. شگ کتنه در این حقیقت محض و امید دارنده ببقای استقلال ایران در صورت غلبه روس و انگلیس منکر بدیهی و محروم از عقل سیاسی است. کسی که باین اندازه با اصول ابتدائی سیاست دنیا جاهل باشد قابل رأی دادن در امور مملکتی نیست و لایق هیچ مقامی جز «مقام منبع وزارت

انتقام گتیم برای آنکه اگر شکاکان بی حیثیت احتمال مغلوبیت را که طرف دیگر کار بوده و از مقتضیات و ممکنات طبیعی هر اقدام و خصوصاً جنگ است دلیلی بر لزوم بیقیدی و بطالت بیاورند پیش از وقت جواب خود را شنیده باشند. خود انتقام از لازم ترین چیزها و صفت مردانگی ملت است، عزت شخص و ملت بسته بانقام است و همین است که صفت انتقامجویی الهی نتیجه صفت عزت اوست وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. داد خود را از ستمگر ستاندن از اولین شرایط زندگی اجتماعی است. «یکی جرعه آب از پس بدسگال به از عمر هفتاد هشتاد سال» وطن نازنین ما از تعنی دشمنان مجروح و پاره پاره شده، جوانان برومند، ثروت ملی، عزت و شرف، ناموس و عصمت، دین و مذهب همه بدست دشمنان بدفطرت صدمه دیده، اجساد دازرده نطقه الاسلام و ضیاء العلماء و سایر شهدای مصلوب صد و پنجاه گانه تبریز، داززدگان رشت و گیلان، داززدگان ارومیه، گنبد مطهر امام رضا همه آثار جلی و ناطق وحشیکریهای روس است. سواحل خلیج فارس در اسارت انگلیس و میدان تعالیات آن ملت مکّار است. گذشته از امید نجات ملی آیا نباید اگر هم ایران قدیم و نامدار تمام و منقرض شود جان دادن با افتخاری داشته باشد؟ آیا سزاوار است بنگ و رذالت باغوش وحشیان روسی بیفتند؟ آیا برای یک دولت مسلمان عار نیست که بیحرکت تسلیم اسارت ابدی دشمنان دین خود گردد؟ و بالأخره در صورت این نوع انقراض بیحرکت آیا ذره همدردی و نیکنمایی در میان ملل دیگر دنیا برای ایران خواهد ماند؟ ایرانیان دورافتاده را فقط آرزو و حسرت آنست که بینند بار دیگر ایران ثابت بکشد که روح ملی او هنوز نمرده بیک جنبش پرشور و غیورانه یک مرتبه دیگر درفش کاویانی بر ضدّ ازدهای روسی (۱) بلند شود و ریشه ستم ملت گش برانداخته گردد.

باین امید که بتوانیم صدائی بصدای اولاد بیدار ایران که در هر گوشه که هستند اهمیت موقع امروزه را ملتفت شده و فریاد میزنند بدهیم

(۱) ازدها در فارسی و ازدهاک پهلوی و آزیدهاک آوستائی همان انسان دیوسپرت و مارصورت بود که در عربی به ضحاک تحریف شده و بنا بر آوستا و کتب پهلوی دینکرت و بوئداهشن و غیرها یک غول دیوفطرت از مخلوقات اهریمنی و شیاطین بود که به پیکر مار و صورت انسان بود و فردوسی و خاقانی و سایر شعرای قدیم هم از ضحاک بازدها تعبیر کرده اند چنانکه فردوسی در ۱۷ جا از شاهنامه در تعبیر به ضحاک لفظ ازدها استعمال کرده.

تا اندازه از اشعار شاهنامه فردوسی آشناست. آن شاعر بزرگ ایرانی با کمال فصاحت هم داستان ایجاد آن لوی حریت را سروده و هم در باب شکل و ساخت آن بواسطه کاوه و فریدون سخن رانده و اینک خلاصه آنچه در باره آن یرق بما باز گذاشته:

از آن چرم کاهنگران زیر پای پشوند هنگام زخم درای
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد همانکه ز بازار برخاست گرد
خروشان همیرفت نیزه بدست که ای نامداران یزدان پرست
کسی کو هوای فریدون کند سر از بند سخاک پیرون کند
چو آن پوست بر نیزه بردیدی بینی یکی اختر افکند پی
بیاراست آرا بدیبای روم ز گوهر بر و پیکر از زر بوم
بزد بر سر خویش چون گرد ماه یکی فال فرخ پی افکند شاه
فرو هشت زوسخ وزرد و بنفش همی خواندش کاویانی درفش
از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه بشاهی بسر بر نهادی کلاه
بران بی بها چرم آهنگران بر آویختی نو بنو گوهران
ز دیبای پر مایه و پرنیان بر آنگونه گشت اختر کاویان
که اندر شب تیره خورشید بود جهانرا از او دل پر امید بود

از مورخین قدیم اسلام نیز طبری و ابوریحان بیرونی شرحی از خروج کاوه و وصف این علم ملی آورده اند که تقریباً مطابق با بیانات فردوسی است. طبری گوید: مردی از عامه از اهل اصفهان موسوم به کابی عصائی را که در دست داشت برداشته و انبانی را که با او بود بر سر آن عصا نصب کرده و مردم را بمجاهده دعوت کرد، و گوید که علم مزبور از پوست شیر بود و سلاطین ایران طلا و دیبا بر آن پوشانیدند. و نیز گوید این علم را جز در امور بزرگ نمیکشیدند و جز برای شاهزادگان و قبیله بکارهای بزرگ فرستاده میشدند بر نیافراشتند، و باز گوید که کابی از اصفهان با اتباع خود راه افتاد و چون نزدیک محل سخاک رسید سخاک را هراس دامنگیر شد و فرار کرد و عرصه برای عجم خالی ماند پس بر کابی اجتماع نموده و در باب سلطنت مذاکره کردند ولی کابی گهت که وی بامور ملک متصدی نخواهد شد و باید که یک شاهزاده ایرانی برگزینند، در جای دیگر گوید مردی از اهل بابل بر خلاف سخاک علمی بلند کرد... و اهل اصفهان از اولاد این مرد هستند که لواء را برافراشت، و نیز در ضمن وقعه قرقس گوید که رستم بهمن بن جادویه را فرستاد با درفش کابیان رایت کسری و این علم از پوست پلنگ بود بعرض هشت ذراع و طول دوازده ذراع.

و نیز گوید که در جنگ قادسیه ضرار بن الخطاب درفش کابیان را از ایرانیان بقتیمت گرفت و مسلمین در مقابل سی هزار درهم آنرا از وی گرفتند و قیمت آن هزار هزار و دویست هزار درهم بود. ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه گوید: «کابی بر ضد سخاک برخاست و او را دفع کرد و پادشاهان ایران بعدها بعلم و رایت او تکیه کردند. این علم از پوست خرس بود و بعضی گویند از پوست شر و اسمش درفش کابیان بود که بعدها بجواهر و طلا مزین شده.»

بشر این ورقه مبادرت کردیم و اسم آنرا تیمنا کاوه گذاشتیم. بدبختانه فریدونی در ایران پیدا نشد و قیام ایران بر ضد دشمنان کار خود ملت است و بس. آنان که در تهیای آوه و سلطان بولاق، صحرای ساوه و رباط کریم، عرصه قم و کاشان در جهاد وطنی با دشمنان جان میدهند از اولاد خاک یعنی رعایای بی شئونات ایران اند. خاتین بزرگ از ابناء خانواده سلطنتی برمیخیزند لهذا ما نیز رمز رسم و راه خود را کاوه آهنگر قرار دادیم و با توسل باین اسم مبارک ایران پاک و مقدس، ایران نامدار و محیبر را مخاطب ساخته با تمام قوت روح و قلب خود فریاد میزنیم: برخیز ای کشور نامور بلند اختر! ای خاک و خشوران و مرز شاهان، ای سرزمین بزرگی و نجابت و عرصه سرافرازی و شجاعت، برخیز که دونان ترا ذلیل کردند و اولاد خائن تو میخواهند سنگ ابدی بر چهره ات بگذارند. نا پاکان در حریمت قصد تصرف دارند. دیوان شمالی در آن اقلیم فرشتگان دستبرد میکنند. برخیز و کاویانی درفش خود را برافراز و مردانگی دلاوران خود را بجهان بنما. ای شیر خفته برخیز که روباه سفله ترا زبون میسزمد. برخیز که دوستانت اشک غیظ و سرشک حسرت میریزند دشمنانت خنده شامت و قهقهه تمسخر میزنند. بیک جنبش دلیرانه همه این ذلتها و حقارتها خاتمه بده. برخیز و درفش کاویانی را که «اندر شب تیره خورشید بود جهانرا از او دل پر امید بود» برافراز و یکبار دیگر امید نژاد ایرانی را بحقیقت برسان که «گردون نگردد مگر بر بهی» بما باز گردد کلاه مهی.»

کاوه

* * *

کاوه و درفش کاویانی

کاوه یا کابی با کاف عربی اسم یک شخص داستانی است که بنا بر روایات قدیمه ایران آهنگری بوده از اهل اصفهان که در ایام پادشاه ظالم خارجی سخاک (آزی دهان) بروی شوریده و پیشرو یک قیام ملی شد که بواسطه آن شورش آن نسل خارجی را از ایران برانداخت و از نژاد پاک ایرانی فریدون را بر تخت نشانده ایران را استقلال بخشید. آنچه در باب این شخص داستانی و سلطنت سخاک و فریدون در شاهنامه فردوسی و در تواریخ متاخره ایرانی آمده معروف عامه است.

بیشتر از شخص این آهنگر غیور ایرانی که هویت او در روایات قدیمه کم و تاریک میشود یک اثر جاودانی او در ایران و خارجه شهرت یافته است که وجود آن بدوره های تاریخی نیز انتقال نموده و حتی در آثار باقیه موجود است. این شاهکار قرون عزت ایران درفش کاویانی است که نام آن هر ایرانی را یاد از شکوه باستانی و غرور ملی خود آورده روح زنده و ذلت ناپذیر ایران را بمخاطرها می آورد.

کاویانی درفش که مانند یک رمز و اشارتی برای برخاستن ایران بر ضد دشمنان خود در بالای صفحه این روزنامه پرچم گشوده برای هر ایرانی

که فریدون با جواهر زینت داده و بر روی چرم پاره یرق نصب کرده بوده است بطور وضوح نمایان است چنانکه از تصویر ذیل بخوبی پیداست.



از توافق این سه مأخذ یعنی خاتم کاری پومپی و سکه‌های خلفای اسکندر و وصف شاهنامه که از منابع خیلی قدیم در دست است تقریباً درست معلوم میشود که درفش کاویانی چه شکل داشته است، درفش مزبور عبارت بوده از یک قطعه چرم پاره مربعی که بر بالای یک نیزه نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از طرف بالا پیدا بوده و بر روی چرم که مزین بحریر و گوهر بوده شکل یک ستاره بوده مرکب از چهار پره و در مرکز آن دایره کوچکی و همچنین در فوق آن نیز دایره کوچکی که قریب بیقین همان است که فردوسی از آن باختر کاویانی تعبیر میکند و از طرف تحتانی چرم چهار ریشه برنگهای مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته بوده و نوک این ریشه‌ها مزین بجواهرات بوده است (۱).

اوسکار مان

اداره کاوه — مقاله فوق را جناب پروفیسور اوسکار مان برای زینت صحائف ورقة ما مرقوم داشته‌اند. پروفیسور محترم که علامه زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن خصوصاً لغات ایران غربی است علاوه بر خدماتشان بعلم و ادب که نزد مطلعین معروف است بواسطه حسیات دوستانه ایشان بایران نیز خدمات زیادی بمقصد آزادی ایران نموده و از آنجمله مند معنوی و تشویق خصوصی در این روزنامه محقر ما فرموده‌اند. از توجهات معظم‌له و مخصوصاً از کمک قلمی ایشان تشکر خود را تقدیم آن دانشمند ایران‌دوست می‌نمایم.

* * *

نظری باوضاع جنگ

اوضاع جنگ فرنگستان اگرچه روز بروز ظهورات تازه دارد و شاخه‌های نو پیدا میکند ولی روی هم‌رفته هیئت کلی آن بهمان شکلی که در اواخر تابستان بود باقی است یعنی در دو میدان عمده فرانسه و روسیه که صفوف آلمان با دشمنان بزرگ خود رو بروی ایستاده تغییرات مهمی روی نداده است و جهت عمده‌اش آنست که دشمنان بهیچ وجه قدمی پیش

(۱) چقدر مناسب است که ایران حالیه نیز بار دیگر برسوم نیاکان خود بازگشته درفش ملی خود را بجای شیر و خورشید که ظاهراً از سلاجقه روم باز مانده بشکل تاریخی قریب بحقیقت یعنی علم با افتخار کاویانی برگرداند و سه رنگ یرق را نیز سرخ و زرد و بنفش قرار دهد و یا اقلای یرق لشگری خود را درفش کاویان کرده یرق کشوری را همان شیر و خورشید بگذارد. — از طرف اداره.

بنابرین وجود درفش کاویان در جنگ ایران با عساکر اسلام و افتادن آن بدست عرب و حکایت حمل آن بمدینه و سلب جواهرات آن و غیره آخرین خبر تاریخی این علم ایرانی است. خوشبختانه دو شکل از صورت درفش کاویانی که در زمان با شوکت هخامنشیان و ساسانیان همیشه در جلو لشکر ایران کشیده میشد در آثار تاریخ مانده بطوریکه امروز قریب بتحقیق شکل اصلی درفش کاویانی بر ما واضح و روشن است. یکی از آن تصویرات شکلی است که در روی یک تخته سنگ بطرز خاتم‌کاری دیده میشود که در سال ۱۸۳۱ مسیحی در جزو حفاریات پومپی (شهر قدیم ایتالی که در سال ۷۹ مسیحی بواسطه آتش فشانی کوه وزوو بکلی در زیر سنگ و خاکستر پنهان گردید) بدست آمده است این خاتم‌کاری جنگ ایسوس را نشان میدهد که در سال ۳۳۳ قبل از میلاد واقع شد و در این جنگ بود که اسکندر کبیر داریوش آخرین پادشاه هخامنشی را شکست داد.

در طرف چپ این تخته سنگ صورت اسکندرا کشیده اند که در میان جنگیان خود سواره ایستاده است، در طرف راست روبروی اسکندر داریوش پادشاه ایران روی یک عراده جنگی ایستاده و او در میان لشکر ایرانی است که از هجوم لشکر اسکندر مقدونی در شرف فرار هستند، در عقب داریوش یک سواری یرق در دست دارد متأسفانه مخصوصاً بهمین قسمت خاتم‌کاری شکستی وارد آمده است که بدان واسطه درست سنگ یرق هویدا نیست ولی با وجود این قسمت بالائی خود یرق و نوک نیزه که یرق بدان وصل است و همچنین قسمتی از ریشه‌هایی که برای زینت یرق آویخته بودند درست نمایان است، از آنجائیکه شهر پومپی در سال ۷۹ مسیحی زیر مقدوفات کوه وزوو خراب و پنهان گشت پس بایست ظاهراً این تخته سنگ خاتم‌کاری مدتی قبل از این تاریخ با تمام رسیده باشد و لهنذا گمان میرود که تاریخ تمام شدن این تخته سنگ خاتم‌کاری تقریباً مقارن با زمان تولد حضرت عیسی باشد.

یک شکل دیگری هم که تقریباً از همان عصر بیادگار مانده است شباهت تمامی دارد با تصویر درفش کاویانی که در تخته سنگ خاتم‌کاری پومپی منقوش است. این شکل دوم عبارت است از سکه‌های یک سلسله از ملوک عصر دیادون‌ها یعنی خلفای اسکندر که در مملکت اصلی هخامنشیان یعنی در فارس نفوذی پیدا کرده و تا زمان اشکانیان حکمرانی میکردند. نفوذ و استقلال این سلسله باندازه بود که سکه بنام خود میزدند لقب این سلسله فراتاکارا یعنی آتش پرستان بوده و از این رو معلوم میشود که آنها پیروی دین آوستارا میکرده‌اند. این مسئله از پشت سکه هم معلوم میشود. روی سکه فقط سر پادشاه را نشان میدهد در پشت سکه آتشکده که پادشاه در مقابل او ایستاده نماز میکند منقوش است. در روی آتشکده آتش مقدس سوزان است و بالای آن خدای بزرگ آهورامزدا در پرواز است. در عقب این آتشکده یک شکلی دیده میشود که از هر حیث هم شبیه به یرق ایران در خاتم‌کاری پومپی در خصوص جنگ ایسوس است و هم شباهت تامه بدرفش کاویانی که فردوسی وصف کرده است دارد. و همچنین آن اختری

نمی‌توانند بگذارند و صف آهنین آلمانی را که چون سد یولاد و بنیان مرصوص در جلوی حملات دائمی دشمن ثابت است نمیتوانند بشکنند و این حقیقتی است که احدی را مجال انکار نیست. از آنطرف هم پیش دستی و شکاررانی که مخصوص اردوی مظفر آلمان است نیز بنا بر مصلحت چندی تعطیل شده. و همانطور که پس از ضبط نه ولایت فرانسه و قریب تمام خاک بلژیک اردوی آلمان سد محکمی در جلو دشمن درست کرده و وجهه همت خود را بجانب شرق برگردانیده و شروع بتعاقب خرس روسی نموده او را تا دیوار ریگا و دونابورگ دوانده و تمام لهستان و قسمت بزرگی از روسیه و ولایات بالتیک و کورلاندر گرفت بهمان قرار پس از درهم شکستن اردوهای روس و پاشیده ساختن قشون تزار در اواخر تابستان که موسم کار آن میدان تمام میشد سدی نیز در آنطرف بسته و یا جوج مسکوی را در ظلمات روسیه محبوس نمود. ایندفعه عقاب آلمان وجهه پرواز خود را بطرف شرق جنوبی برگردانید و خواست سرمایه همه فساد یعنی سرزمستان را از میان برانداخته با دولت متحد خود عثمانی و بدانواسطه با تمام آسیای غربی و افریقای شمالی اتصال پیدا کند.

انگلیس و فرانسه و ایتالیا نیز که از متحد خود روسیه منقطع بودند هفت هشت ماه آنچه کوشیدند که بواسطه بازکردن تنگه داردانل و بوسفور بدو متصل شوند نتوانستند لکن آلمان و اتریش چون خواستند بمتحد دورافتاده خود اتصال پیدا کنند در کمتر از دو ماه مقصود خود را انجام دادند.

اینک علاوه بر میدانهای سابق فلاندر و فرانسه و روسیه و داردانل و قفقاز و حدود مصر و عراق عرب میدانهای دیگر تازه نیز در سرزمستان و سلانیک و آلبانی و ایران بوجود آمده است. باز شدن راه برلین و اسلامبول قوت آلمان را فوراً در کانال سویز و عراق عرب و ایران محسوس گردانید. اردوی انگلیس و فرانسه از شبه جزیره گالیولی طرد شد. تمام خاک سرب بتسخیر اردوی آلمان و اتریش و بلغار درآمد. در عراق عرب اردوی انگلیسی که بحوالی بغداد تا سلمان پاک و مداین رسیده بودند در پایتخت قدیم ایران شکست فاحشی خورده و قریب بیست و پنج فرسخ عقب نشستند و تا کوت العماره گریختند. و اینک جنگ جدی در ایران میان قشون نظامی و قوای ملی ایران از یک طرف و گله‌های قزاق روسی از طرف دیگر در منطقه همدان و طهران و عراق و کاشان برپاست.

در میدان قفقاز قوای ترکی و روسی هر دو تقریباً در حال مدافعه مانده و حرکت بزرگی در کار نیست و گاهی کم و بیش از آنطرف و اینطرف حملات و مبارزات کوچکی میشود کردها بروسها می‌تازند و آرامنه بعمانیها زحمت می‌رسانند.

فعال بزرگترین و مهمترین میدانی جنگ را همان عرصه بالکان تشکیل میدهد و تمام توجه دنیا بسوی آن نقطه معطوف است. انگلیس و فرانسه و روس و ایتالیا با دنباله‌های خود بلژیک و سرب و کوه سیاه بکثرت عدد خود مغرور شده خیال کردند میتوانند یگانه سد متین را که در جلو طمع و حرص آنها حایل بود یعنی دولت آلمان را نیز

برانداخته تمام دنیارا اسیر خود سازند. حق با قلت عدد غالب شده و اردوهای دشمنان مگار غدار در هر جا شکست خوردند. پس از شکست در میدان حرب دول نفاق وجهه همت خود را بر این گماشتند که بیول و مکر و وعد و وعید ملل دیگر را بدام حيله و تزویر خود کشیده تمام دنیارا بر آلمان بشورانند و همرا شریک فساد خود سازند. در میدان سیاست نیز مانند عرصه نبرد شکست خوردند، عثمانی و بلغارستان با آلمان و اتریش ملحق شدند و بقول صدراعظم آلمان از آراس (ایالات شمالی فرانسه) تا عراق عرب خاک متحدین بهم متصل شد. از حلب تا کاشغر میدان سلطان سنجر است، سرزمستان در چهل روز برانداخته شد. قوای انگلیس و فرانسه فقط بظاهر سازی اکتفا کرده در دادرسی سرب تعلق کردند یعنی جز آن کاری دیگر نمیتوانستند کرد و سیر ادوارد گری بدون هیچ ننگ و خجالت در مجلس شورای انگلیس آشکارا گفت «کسی که ما بسرب وعده داده بودیم کمک نظامی مقصود نبود آنچه از دست بریطانیای عظمی درآمد کوتاهی نمود». باری این ملت کوچک نیز فدای حرص و اغوای آن دول غدار شد. اینک اردوهای آلمان و اتریش و بلغار برای دفع بقیه السیف جاتوران بالکان و پاک کردن آن قطعه از شر طغاة از یکطرف رو بآلبانی برای قلع ماده سرب و ایتالیا نهاده و از طرف دیگر بکوه سیاه برای دفع زحمت این خشره کوچک هجوم می‌آورند و از طرف دیگر هم مهبای حمله بر سلانیک آشیانه فساد انگلیس و فرانسه که غاصبانه آبخارا مرکز حرکات نظامی خود کرده اند میباشند. و در این میانه می‌خواهیم نظری هم بخط جنگ امروزی ایران بیندازیم، بنا بر اخبار تلگرافی که بجزایر اسلامبول و برلین و پترسبورگ میرسد معلوم میشود روسها قوای خود را در قزوین بدو قسمت سیار منقسم کرده یکی رو بجنوب بطرف ساوه، قم، کاشان و اصفهان می‌رود دیگری بطرف جنوب غربی همدان و کرمانشاه حرکت میکنند. قوای ایرانی هم در اصفهان و کرمانشاه و بروجرد تمرکز کرده و بنا بر اخبار اخیره گویا خط جنگ عبارت است از خطی که از اسدآباد و سرکان در جنوب همدان شروع شده و از شمال سلطان‌آباد گذشته بکاشان منتهی میشود. و بدینقرار قسمت شمالی این خط در تصرف قشون روسی است و طرف جنوبی آن در دست قوای ملی ایران است و آنچه از اراضی ایران در طرف مشرق و مغرب این میدان است نیز بدست ملیون است. در این حوزه دیده میشود که طهران مثل یک جزیره کوچکی مانند امارت موناکو یا منطقه‌های بیطرف سرحدی در وسط امواج روسی مانده و وزیرای طهران بهمین «بیطرفی» قانع اند و آسوده‌خاطر منتظر نتیجه جنگ اولاد ایران با دشمنان آن هستند که بطرف غالب تملق گویند و پیشکشی‌ها تقدیم کنند و بگویند: بدم آروز من از طایفه دردکشان فعلاً همین قدر که در خاک بیطرف میان دولاب و مهرآباد دکان لقب فروشی دایر شود آنا ترا بس است.

* * *

داردائل

و سرگذشت آن

واقعه داردائل که در ۱۹ فوریه ۱۹۱۵ شروع شد و در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ ختم گردید یکی از بزرگترین شکستهای نظامی و سیاسی است که دول نفاق را در مشرق عموماً و در عالم اسلام خصوصاً در ظرف این هجده ماهه جنگ روی داده است. و حال که بکلی تعزیه تمام گشت و دستگاه برچیده شد مناسب است که بطور اجمال اشاره مختصری بداردائل و اوضاع ماضیه آن بنمائیم:

اصل لفظ داردائل منسوب است به داردانوس نامی که در اساطیر قدیمه یونان مشهور و مؤسس شهر تروا (Troie) است که موضوع اشعار هومر شاعر معروف یونانی است. چهار صد و نود سال قبل از میلاد مسیح پادشاه ایران داریوش اول با عساکر لایمده و لایحی از تنگه داردائل عبور نموده از هلسپوشت که سد البحر حالیه باشد گذشته تراس و مقدونیه را از یونانیان فتح نمود.

یک قرن و نیم بعد یعنی در سنه ۳۳۴ قبل از مسیح بر عکس واقعه مذکوره که آسیائیان بارویا حمله بردند این مرتبه یونانیان در تحت سرکردگی اسکندر کبیر از اروپا با آسیا هجوم آورده از همین تنگه داردائل از مغرب بمشرق بر عکس حرکت داریوش عبور کرده سلطنت هخامنشیان را منقرض کردند. همان اجداد این اروپائیان حالیه که نعم الحلف آن پدرانند تمدن ایرانیان را که از هند تا مقدونیه و از مصر تا ترکستان متشعش بود خاموش نموده شهرهای ایران را زیر و زبر کردند و قصور شاهقه و ابنیه عالیه و صنایع نفیسه و غیره را که نتیجه قرنهای تمدن و شکوه و ثروت بود آتش زدند.

بعد از هفده قرن دیگر در سنه ۸۵۷ هجری گوئی بکینه جوئی اسکندر مقدونی این مرتبه امواج افواج آسیا بر اروپا حمله برده عساکر منصوره عثمانیان از قبر صحاری آسیا در تحت سرکردگی سلطان کبیر سلطان محمد فاتح از تنگه داردائل عبور نموده اسلامبول و سایر اراضی این نقطه از اروپای شرقی را مفتوح نموده و مقصدی که هفتصد سال عساکر و سفائن اسلام از عهد معاویه بن ابی سفیان تا این تاریخ از نیل بدان عاجز شدند بدست این سلطان نامدار بانجام رسید.

در همین قرن اخیر در ظرف شصت سال این مرتبه چهارم است که شبه جزیره گالیولی میدان لشکرکشی اروپائیان و جولانگاه کشمکش آنها واقع گردیده است. یکی در جنگ قرم بود در سنه ۱۸۵۸، دیگر در جنگ روس با عثمانی در سنه ۱۸۷۸، سوم در جنگ اخیر بالکان که بلغارها تا نزدیک استحکامات بولائتر راندند.

در ابتدای جنگ حالیه روس و انگلیس و فرانسه رقابتهای دیرینه خود را بکلی کنار گذارده با عزم راسخ و نیت ثابت همت بر تسخیر اسلامبول و تسلیم آن بروس و منقرض کردن سلطنت عثمانی نمودند و

باندازه در نجات بدین مقصود قطع داشته و حصول آنرا حتمی الوقوع مینداشتند که تعیین تاریخ آنرا نیز قبل الوقت می نمودند.

مستر چرچیل وزیر بحریه انگلیس در نطق رسمی خود گفت: «قشون همیلتون و دسته کشتیهای داردائل ما فقط چند میل فاصله دارند از یک فتح عظیمی که تا کنون این جنگ نظیر آنرا ندیده است و من این فتح را نزدیک و بی اندازه مهم می بینم و این فتح مدت جنگ را فوق العاده کوتاه خواهد کرد». عثمانیها از جیب و بغلهای اسرای فرانسه و انگلیس مکرر اسکناسهای بیرون آوردند بمقدار ۱۲۰ غروش که بمخط ترکی چاپ کرده و بسربازهای خود که عنقریب وارد اسلامبول باستی بشوند داده که لدی الورد برای پول جیبی چند روزه اول سرگردان نمانند! گوستاو هروه هفت ماه پیش از این در ماه ژوئن در روزنامه گروسوسال مطبوعه پاریس نوشت که: «هرکس بخواهد من حاضریم با او بهر مبلغی که خواسته باشد نذر ببندم که ما تا پانزده روز دیگر وارد اسلامبول خواهیم شد». و الآن قریب هشت ماه از این نذر گوستاو هروه میگذرد و نه فقط این بیچارها داخل اسلامبول نشدند بلکه در ۸ ژانویه آخرین سرباز دول نفاق بکلی از شبه جزیره گالیولی بیرون رفت و خاک جزیره مذکوره از وجود نحس ایشان بکلی تظهر گردید. صد حیف که کسی اقدام نکرد با گوستاو هروه مبلغی هنگفت نذر ببندد زیرا که ظاهراً گویا نذرا میرد و بی رنج متمول میشد! ولی گویا اهالی پاریس نیز چندان اعتماد بسخنان پوچ مرتد سوسیالیست خود نداشتند یا حرفهای او را بر جدی فرض نمی کردند! آکو دو پاری نوشت که: «فتح اسلامبول فقط روز آن علی التحقیق معین نیست ولی شکی نیست که از سه الی چهار هفته بیشتر طول نخواهد کشید و در هر صورت بطور قطع قبل از عید فصح ما وارد اسلامبول خواهیم شد». ولی افسوس که: وعده از حد بشد و ما نه سه دیدیم و نه یک. و همین روزنامه نوشت که «هر شقی از شقوق ممکنه مسئله شرق و تنگه بمرض امتحان گذاشته شد و هر گونه حلی برای آنها تصور گردید بدون آنکه دولت عثمانی منقرض گردد ولی چاره چیست باید قضا و قدر کار خود را بکنند». بلی اگر قضا و قدر آسمانی هزار نقش بیرون آورد و یکی چنانکه در آینه تصور روزنامه نگاران بولواردهای پاریس بود نشد بلکه بمخط مستقیم بر عکس خیالات خام و تصورات و اوهام ایشان گردید تقصیر آن بیچارها نیست! آنها در پیشگوئیهای خود از هیچ گونه لاف و گراف کوتاهی نکردند اما العبد یدبر والله یقدر.

در نوزدهم فوریه ۱۹۱۵ بقته جمیع عالم یک روز با خبر شدند که بزرگترین دسته کشتیهای عالم یعنی جهازات جنگی انگلیس و فرانسه مرگب از ۱۹ کشتی جنگی بزرگ از طراز اول با عده کثیر از توریور و کوتورتوریور و کشتیهای «مین» جمع کن و بارکش و نقاله و تحت البحری و غیره و غیره بجایه بداردائل حمله برده قلاع اروپائی و آسیائی آنرا بزیر گولهای آتشبار خود گرفتند. دولتین فرانسه و انگلیس مقدمات این حمله را از مدتها در کمال خفا و سریت فراهم آورده بودند بطوری که بزعم ایشان

گر سکندر برگذار لشکر یا جوج بر
کرد سستی آهنین آن بود دستان آوری
سد تو شمشیر توست اندر مبارک دست تو
کو سکندر گو بیا تا سد مردان بنگری

ژنرال همیتون در راپورت رسمی خود گفت: «تلفات ما خیلی هولناک بود». در قوم قلعه که فرانسها پیاده شده بودند در همان یکی دو روز اول عثمانها ایشانرا تاراندند بدریا ریختند. اما در سد البحر و بعضی نقاط دیگر گالیولی قشون دشمن فقط تا چند کیلومتر یعنی تا آنجا که گولهرس کشتهای جنگی بود پیش رفتند ولی از آنجا با آنطرف در تمام مدت این نه ماهه از آوریل الی ژانویه قدمی بل وجی فراتر نتوانستند نهاد.

سه ماه بعد در اوایل ماه اوت ژنرال همیتون که میدید مساعی او در سد البحر بسنگ خورده بهیچوجه امید پیشرفتی از این طرف نیست تدبیری دیگر اندیشیده غلظت در آنافارطه و خلیج سوولا قشون زیادی پیاده کرد بخمال اینکه قشون عثمانی را از پشت سر حمله کرده ایشانرا در میان گیرد. اما باز قشون ظفرنمون ترک باکیون مکار غدار بزبان حال گفت که: برو این دام بر مرغ دگر نه که عقار بلند است آشیانه. اینجا هم تیر ایشان بسنگ خورده حملهشان سنگ روی رخ شد و مثل سایر نقاط گالیولی سربازان ایشان ماههای طویل مانند خفاشان شب کور بسنگهای ساحل چسبیده قدمی پیشتر نتوانستند گذاشت.

بالآخره پس از خرد کردن سرستان و اتصال راه بین برلین و اسلامبول دول نفاق که روز بروز ستاره خودرا در بالکان (و سایر جاها) در افول میدیدند یکبارگی قطع امید از فتح اسلامبول و منقرض کردن دولت عثمانی و بخش کردن ترکه آن مابین دزدان متفق یعنی تسلیم آسیای صغیر و اسلامبول بروس و شامات بفرانسه و عربستان و عراق بانگلیس و امثال این مالخولیها و سوداها که در دماغهای ناخوش خود می ریختند نموده در اواخر دسامبر آنافارطه و سوولا و در ۸ ژانویه سد البحر و آری برونی و جمیع نقاط گالیولی را بکلی تخلیه نموده بانگ ابدی و عار سرمدی اهانت در یمن، خجالت در یسار، لعن مسلمین در عقب، شامت آلمان و اتریش در جلو، خنده ملل بیطرف از همه طرف، با کمال ذلت و اقتضاح و ننگ و رسوائی و سرافکنندگی گوشهای خودرا بزیر افکنده و دُهارا بیمان پاها گذارده از پی کار خود رفتند. و این تعزیه یا بعبارة اصح این کومدی که در ۱۹ فوریه ۱۹۱۵ شروع شده بود بدین وضع مضحک در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ بانجام رسید.

* * *

تشرّف بحضور اعلیحضرت قیصر

روز چهارشنبه ۱۲ ژانویه مطابق ۶ ربیع الاول وزیر مختار جدید ایران در برلین آقای حسینقلی خان نواب از طرف قرین الشرف اعلیحضرت ویلهلم ثانی امپراطور کل ممالک محروسه آلمان بار حضور یافتند.

بایستی فجائیت حمله و عظمت و سطوت آن یک اثر عمیق در اذهان عموم نموده هم باعث سرعت نجاج بمطلوب گردد و هم حسیات دول بالکان بخصوص یونان و بلغاررا بطرف ایشان معطوف سازد و تصور میکردند که در همان حین که ایشان جبراً تنگه دریائی را عبور نموده یونانیان و بلغاریان نیز برآ بکمک ایشان لشکرکشی کرده کاررا یک مرتبه فیصل میدهند. ولی بدبختانه - یعنی بدبختانه برای ایشان - نه مقصد سیاسی نه مقصد نظامی آنها هیچکدام محقق خارجی پیدا نکرد و شہامت و شجاعت ترکان که از قدیم الایام ضرب المثل آفاق بود باز یک مرتبه دیگر اثر خودرا ظاهر نمود و بر علیان ثابت کرد که این ترکان حالیه پسران همان مدافین پلونا و بهترین سربازهای آسیا هستند و یک مقاومتی غیر منتظر از ترکان پدید آمد که همه رشتهای دول نفاقرا پنبه نمود.

بعد از بمبارمان شدید روزهای اول و تخریب بعضی از قلاع کهنه دهانه بوغاز عملیات نظامی یک دو سه هفته کند شد و از آن رجز خوانیهای روزهای اول اندکی کاست. تا در روز ۱۸ مارس یک مرتبه دیگر کشتهای دول مزبور با تمام قوی و جمیع آنچه در حین امکان صورت می بست از شدت و سطوت یک مرتبه مجموعاً بر داردائل حمله برده بقصد آنکه هرچه بادا باد ایندفعه دیگر داردائلرا اقتحام نموده جبراً و عنفاً از آن عبور کنند. همه کس میدانند که نتیجه این حمله بدبخت برای دول نفاق چه شد: سه کشتی زره پوش از درجه اول ایرره زیستیل و اوسان و بووه (هر کدام از ۱۲ الی ۱۵ هزار تون) با چند صد نفر عملجات و بجزیه در هر کدام غرق شدند و قمر تنگه داردائل مقبره ابدی ایشان گردید و دو کشتی زره پوش دیگر گولوا و انفله کریبل اگرچه غرق نشدند ولی باندازه خسارت با آنها رسید که بکلی از کار افتادند. بواسطه این شکست فاحش باز قریب یک ماه عملیات داردائل تعطیل شد و کم کم بر همه معلوم شد که اقتحام داردائل بدون کمک قشون بری از محالات است لهذا از فرانس و انگلیس و مستعمرات آن قشون بسیار بمصر و از آنجا بداردائل فرستاده شد. و در اواسط آوریل قریب صد هزار نفر در تحت سرکردگی ژنرال داماد فرانسوی و ژنرال همیتون انگلیسی در دهانه داردائل مجتمع بودند.

در ۲۵ آوریل فجأة انگلیسها و فرانسها در چندین نقاط شبه جزیره گالیولی که مهم ترین آنها سد البحر بود و در قوم قلعه در ساحل آسیائی تنگه قشون بسیار پیاده کردند. ولی همانطور که بخت متحین خفته بود دیده تیغ عثمانیهای شجاع و صاحبمنصبان آلمانی کار دیده دانا بیدار بود در همان یکی دو روز اول پیاده کردن قشون چنان کشتاری از ایشان نمودند که بطور وضوح بدشمن مدلل گردید که عبور از شبه جزیره گالیولی فقط عبارت از یک «گردش نظامی» چنانکه ایشان فرض میکردند نیست و سینهای عساکر منصور اسلام از سد اسکندر محکمتر است و افواج یا جوج و مأجوج نفاقرا بهیچوجه از ایندر راه نیست. و این دو بیت غنصری را که در حق سلطان محمود غزنوی گفته در عصر ما در حق سلطان محمد عثمانی بتمام معنی آن مصداق ظاهر گشت:

اخبار اخیر

در موقی که روزنامه در زیر چاپ است بعضی حوادث مهمه روی داده که از اشاره اجمالی بدان ناگزیریم:

§ از بزرگترین وقایع اخیره ختم عمل کوه سیاه (موننگرو) و تصرف پای تخت آن سینه بتوسط اتریش است که خاک آن مملکت کوچک را از سه طرف احاطه کردند و محکمترین نقاط آنرا که قلّه لوجن باشد گرفتند و بدین وسیله دارای موقع بحری بسیار محکمی در دریای آدریاتیک شدند زیرا که کوه مزبور مشرف و مسلط بر بندر اتریش کاتارو بود. حکومت کوه سیاه تسلیم شده و صلح خواسته ولی هنوز از نتیجه مذاکرات خبر مشروعی بدست نیست.

§ در این دو هفته اخیر مابین روسها و اتریشها در بسارابی جنگ بسیار سخت مهیجی در گرفته است و روسها لا ینقطع با تمام شدت و قوت حمله میکنند ولی در همه جا تیرشان بسنگ خورده است و عدّه تلفاتشان در این چند روز اخیر بهفتاد هزار نفر رسیده است.

§ اولین قطار راه آهن مستقیم بین برلین و اسلامبول در ۱۵ ژانویه راه افتاد و در ۳۳ ساعت از برلین باسلامبول و بالعکس میرسد.

§ اعلیحضرت قیصر به نیش پای تخت ثانی سرستان (رحمة الله علیها رحمة واسعة!) تشریف برده و در آنجا با اعلیحضرت فردیناند پادشاه بلغار ملاقات فرموده اند.

§ قشون انگلیس و فرانسه در سلانیک نشسته و بهتیه اسباب دفاع خود از یم دول متحده مشغولند و فقط زورشان را به بیچاره یونان بیطرف نشان میدهند و هر روز یک قطعه از خاک اورا بیهانه تصرف کرده میخوانند اورا مجبوراً بجنگ بکشند.

§ در عراق عرب عثمانها قشون شکست خورده انگلیس را بعد ده هزار نفر که از طیسفون با آن اقتضاح کدائی گریختند با سردار مخدولشان ژنرال تونشید در کوت العماره محصور کرده و امید است که عنقریب همرا اسپر سازند.

§ در ایران یک دسته قشون عثمانی برای جلوگیری روسها از خاقین بکرمانشاه رفته و اردوی دیگری در آذربایجان ساوجبلاغ را از دست روسها بیرون آورده رو بمرغسه و تبریز میروند. و اخیراً از میاندواب نیز روسها را عقب رانده اند.

§ از آن طرف بدبختانه قشون روس از یک طرف تا جنوب کاشان و از طرف دیگر تا اسداباد و دولت آباد و سرکان جلو رفته و اخیراً سلطان آباد و کنگاور را نیز تصرف کرده اند. کنگاور بصحنه که مقر اردوی ملی ایرانی و نظام السلطنه میباشد نزدیک است و لهذا دو اردوی متخاصم باید اکنون رو بروی هم باشند و گمان می رود که عنقریب زد و خورد بزرگی بعمل آید که نتیجه کار کرمانشاه بلکه اردوی انقلابی تا اندازه بسته بآست. بدبختانه حکومت فرمانفرما در طهران به بی قیدی و لا ابالی گری تماشاگر این اوضاع است و با نهایت ننگ و عار در قصر ایض و باغ گلستان نشسته خود را دولت ایران مینامد.

بر حسب قرارداد مخصوص صبح روز مزبور جناب سفیر بهرامی هر یاکوو وزیر امور خارجه آلمان و هر رودر وزیر دربار که در ایستگاه راه آهن در برلین منتظر ایشان بودند با واگون مخصوص عازم شهر پوتسدام که اعلیحضرت امپراطور در آنجا تشریف داشتند گردیدند. در وصول بشهر مزبور کالسکه های مخصوص سلطنتی منتظر وزیر مختار ایران بودند. حضرت معظم له بلافاصله سوار شده در معیت وزیر امور خارجه و وزیر دربار بقصر امپراطوری رفتند. اعلیحضرت ویلهلم بر خلاف مقرریات جراید فرانسه و انگلیس در کمال صحت و سلامت بودند و با نهایت بشاشت نماینده ایران را پذیرفتند.

سفیر ایران مورد عاطفت مخصوص اعلیحضرت امپراطور واقع گردیده مدتی طویل خیلی بیش از آنچه معمول بود یعنی سه ربع ساعت تمام بشرف صحبت وجود مبارکی که امروز نام نامی بزرگوارش در پشت و روی زمین زینت جمیع مجالس و محافل است مشرف بودند.

اعلیحضرت از هر دری و هر موضوعی سخن رانده و بیانات روح پرور فرمودند و از همه آنها واضح میشد که ایران و مقدرات آن بنحو خاص طرف توجه مخصوص اعلیحضرت قیصر است.

آقای مساعدا السلطنه وزیر مختار سابق ایران در برلین یک روز بیش یعنی در روز ۱۱ ژانویه مطابق ۵ ربیع الاول از برلین بسویس حرکت کردند.

* * *

فرمانفرمایی اردوی ملی

از قراری که تلگرافات این هفته از ایران خبر میدهند جناب آقای نظام السلطنه حکمران بروجرد و لرستان فرماندهی کل قوای ملی ایران را در عهده گرفته بدو دشمن دیرینه ایران روس و انگلیس اعلان جنگ داده اند. آقای نظام السلطنه یکی از اعظم رجال درجه اول ایران و در کردانی و موقع شناسی و حسن تدبیر تا کنون امتحانات زیاد داده و همیشه در پیش آمدهای مهم وجود محترمشان حقیقه مایه امیدواری و مصدر خدمات عمده بدولت و ملت ایران بوده و میباشد. اینک خبر فوق که ما آنرا با یکدنبیا مسرت استقبال مینائیم یکی از دلائل باهره کار آگاهی و مقیاس صحیح وطن خواهی آن حضرت میباشد.

اردوی نجات ملی ایران در عوض آن وضع متفرق که تا کنون داشته و در صفحات کرمانشاه، همدان، ساوه، قم، کاشان، اصفهان و غیره مجاهدت مینمود اکنون در تحت فرماندهی شخصی مثل آقای نظام السلطنه با تمرکز قوای خود که واجب ترین کارها بود در ابراز هر گونه لیاقت و شجاعت کوتاهی نخواهد نمود.

اداره (کاوِه) بشکرانه این خبر خوش که در شماره نخستین خودمان درج میسازیم جناب آقای نظام السلطنه و اردوی نجات ملی را تهنیت گفته و کامیابی ایشانرا از خداوند خواهان است.

* * *



قیمت اشتراک سالانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کَاوَه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * 8. Februar 1916 = ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۴ هجری = ۱۲۸۵ یزدگردی * * *

روزهای تاریخی ایران

مثل مشهور فرانسوی گوید: «خوش بخت است آن ملتی که تاریخ ندارد» یعنی ملتی که در راحت و سکون بسر میرد و انقلاب عظیمی، جنگی، وقایع هولناکی، تبدل سلطنتی، زلزله و طاعونی بر او نمی گذرد و بالجمله چیزی ندارد که شایسته قید تاریخ باشد خوش بخت است. لکن از آنطرف می بینیم که همین سکون و آسایش طویل اسباب افسردن خون یک ملت و انقراض آن میشود و فی الحقیقه بدبختیهای بزرگتری در پی دارد. اطبای قدیم تصور میکردند که هرکس از گاهی بگاهی فصد نکند خون او امتلا پیدا کرده یکباره رگ دماغش میترکد و سگته عارض میشود.

اینک نتیجه بیحرکتی، بیقیدی، بطالت تمتد و «بی تاریخی» ایران در هشتاد سال گذشته این اوضاع بدتر از مرگ شده که زبان و قلم از وصف آن عاجز است.

بعد از جنگهای عباس میرزا با روس اولیای ایران بن پروری افتاده ملت را نیز بجزر و بطالت کشیدند. سلطنت منحوس ناصرالدین شاه یک

ترتیب تنبلی و غفلت مخصوصی را در ایران ترویج کرد که همه مردم از خارجه صرف نظر کرده و بی اطلاع شدند. نه از ترقیات دنیا با خبر شدند نه از تدارکات و خیالات دشمنان مملکت اطلاع یافتند. چیزی که رواج گرفت لقب و مستمری بود و مداخل و پیشکش، تیول و تسعیر، تحفیف و مدد معاش، استصوابی، «حقوق» دعاگوئی، محل غایب و متوفی، سرتیبان بی فوج و وزیران بیکار، ادارات دولتی بمزایده و هراج گذاشته شد، حکومتها برای مداخل حکام بود، امتیازات از بهترین امتعه فروش بخارجه بود، فرمان قضا جریانهای معینی داشت، امر قدر قدر قدر و قیمتی نداشت، هرکسی در فکر دخل نامشروع و راه انداختن یک دستگاه نمونه کوچکتی از بیوتات سلطنتی برای خود بود، هرکدام از چشم و گوش و سر و دم دولت و سلطنت و مملکت اصطلب مخصوص، ناظر و سرایدار مخصوص، آبدارخانه، قهوه خانه، کالسکه خانه و صندوقخانه داشت و دلش باین خوش بود که سه ساعت از روز بالا آمده خواجه سرایان پرده «اندرون» را بلند کنند و حضرت اجل یا اشرف باعجه پیرونی که پر از عارضین و مشتریان لقب و منصب بود بیرون آمده و در میان ولوله احاطه مردم و غلغله تملقات «خاتراد دعاگورا راحت فرماید» و «یک مشت مخلوق را

ما ادرنه عقب رانده شدند، ایران مشغول خواب ناز و لقب فروشی و خوشگذرانی بود.

قاعده طبعیت تخلف نمیکند، تاریخ یک سیر طبیعی تغییر ناپذیر دارد، نه تند میشود نه کند، فقط مانند جوی آبی است که اگر گاهی سد بزرگی در جلو جریان معناد آن حائل شود توقف آب عبارت از سکون و عدم جریان نبوده بلکه بهمان قرار اولی جاری است و فقط بالای هم جمع میشود تا آنکه که بیک ولوله غیر طبیعی سدرا از جلو برانداخته و بزور تمام در مدت کم عوض همه آن مدت توقف را طی میکند و بنظر یک طغیان غیر عادی و بزرگ میآید. تاریخ نیز تکامل طبیعی و سیر خود را دارد و اگرچه چندی متوقف بنظر آید پشت سر انقلاب عظیم و ولوله تاریخی بزرگ و غیر مترقب دارد.

اینک ایران آن روزهای تاریخی بزرگ خود را میگذراند. سیئات مترامه قرن اخیر و پشتههای جهالت و تنبلی در جلو طغیان جریان تاریخ برافزاده و سیل هولناک خون دارد ایرانرا فرا میگردد. کشمکش انقلابات ده سال اخیر که بشکل منازعات و مبارزات داخلی بود مقدمه این روز تاریخی بود که ایران با دشمنان جنس خود بجنگد. یک دسته راحت طلبی که خود را دولت ایران می نامید خیال کرد که ایران، این مملکت وسیع که جای یک قسمت از زمین را گرفته، می تواند در وسط این غائله عالمگیر راحت بنشیند و چند نفر میرزا در طهران در وسط غرش توپ در دنیا صبح پس از صرف چائی عبا بدوش کرده بدگان منصب فروشی خود رفته و عصری بیارک برگردند.

این ترتیب خلاف سیر چرخ روزگار و طبعیت بود. در پشت دیوار ایران در مداین پایتخت قدیم ما قشون اسلامی با دشمنان اسلام بجنگد، در حدود آذربایجان روس و ترک با همدیگر جنگ سر نیزه کنند و ایران در وسط دراز کشیده مشغول نوشتن قانون پست باشد. و در حالی که ثلث مملکت را قشون دشمن نشین ساخته و نمایندگان دول را در خاک ایران اسیر میکنند دعوی بیطرفی نماید.

عاقبت روسها بهمان بیطرفی ایران که تابع امر آنان بود هم قناعت نکرده برای خواستن یک نوع «بیطرفی» که معنی آن دشمنی صریح ایران با دشمنان روس بود قشون بجانب طهران فرستادند. خواب آقایان پرید و در صدد مذاکره برآمدند. روسها فهماندند که این لشکرکشی آنها به «استقلال» ایران ضرری نخواهد داشت، یعنی دستگاه سهاور و قلیان حضرات و دگان دیوان اعلی را بهم نخواهد زد. آنگاه راضی شدند که جزیره طهران را از ینگی امام تا کاریزک و رباط کریم بیطرف شناخته و در باقی ایران آنچه میکنند بکنند. این منطقه بیطرف کفایت شاه و وزیر بازی حضرات را میکند و همین قدر که چرت ایشانرا بهم نزنند مانند شاه سلطان حسین «اصفهان مارا بس است» خواهند گفت. مظفرالدین شاه وقتی که امتیاز معادن پر حاصل قراجه داغرا در یک قطعه وسیع مرتبگی که از ساحل ارس و محال گرگر و علمدار تا مرند و ولایت اردبیل تمتد میشود بشرايط بسیار بد روسها داد (که اکنون قریب هشتاد اُجاق

تصدق سر خود فرمائید» و «سایه شما از سر چاکران آستان کم نشود» الخ نظری انداخته سوار کالسکه که «تجهه» پیش از وقت حاضر کرده اند شده با آردلها و یساولان بدر خانه تشریف ببرند. این بود زندگانی روزانه و جاریه معناد «اولیای» دولت ابد مدت ایران. از ممالک خارجه فقط چیزی که فهمیدند تجملات اثاثیه (مبل) فرنگی، عمارت و تزیینات فرنگی، و گاهی محض تفتن واداشتن شاه بسیاحت فرنگ و التزام «رکاب مبارک» و بالاخره گاهی هم علاوه بر القاب و مناصب و نشان و تمثال مملکتی بعضیا بنشان عقاب روسی و ستاره هند انگلیسی و «لژیون دونور» فرانسوی هم «ویار» کردند که در مقابل فروش امتیازات ضمیمه افتخارات و عنوانات خود و زیب سینه مباحات سازند. چیزیکه ابدا محل اعتسا نبود ترقیات و آبادی مملکت و کمتر از آن حفظ ملک و تدارک قوت و استعداد بود. قشون نظامی تقریباً بکلی منسوخ شد و از آن تنها مناصب ماند و حقوق و مواجب. کتابچه قشون و بیچه بندی برای کار پیدا کردن برای یک عده بستگان حضرت اشرف بود بعنوان لشکر نویسی. قشون دولتی گرسنگی خورد و کامران میرزا حقوق آنرا، سرداران «مفتح و مکرم و معظم» پادارانه سربازرا دستبرد کردند و خود سرباز بی پا شد و سرش بی کلاه. تا کار بجائی رسید که داخله و خارجه اقرار کردند که قشون منظم ایران فقط عبارت است از یک فوج قزاق ایرانی که نه نفر صاحب منصب روسی دارد.

این بود شمه قلیلی از ترتیب قرن اخیر ایران و شرب الیهود دوره قاجاریه که اگرچه نسخ التواریخ و روضه الصفا مجلدات عظیمه از «تاریخ» سلسله جلیله قاجاریه ترتیب داده و متعلقین درباری تغییرات طبیعی مملکت را بعنوان المآثر والآثار جمع کرده اند لکن در پیش مورخین حقیقی و متبعین تاریخ عالم هیچ چیز قابل ذکری در این مدت طویل نبوده و جز سکون صرف و غفلت عمیق که از لوازم یک انحطاط و انقراض است تاریخ دنیا اثری قید و ثبت نکرده. بابی کثی و لشکرکشی بر ضد بایه در ولایات ایران، استیلای آکراد ایران بر آذربایجان، بسیل بستن ترکان اردوی ایرانرا و شکستن آن، تبدیل فیروزه با عباس آباد، خروج سالار در خراسان، یانگی گری این ایل، عصیان آن گرد، طغیان آن لر، جنگ دسته های محلات سنگلیج و چاله میدان در محرم و قه زدن مردم ایران بسر خودشان، شکار پلنگ اعلیحضرت و ناز شست گرفتنش از مردم، وقایع عهد میمون این میمونهای انسان صورت بود.

همین بود بی تاریخ گذراندن ایران که در قرنی که ناپلیون و لشکر او دنیا را بلرزه انداخته و سرمایه بزرگی برای تاریخ دنیا گذاشت، در قرنی که انگلیس و فرانسه شبه جزیره قریم حمله کرده سبستوپول را گرفتند، روسها به ایستفانوس رسیده اسلامبول را تهدید نمودند، یونان و رومانی و سرستان و بلغار اعاده معدوم را مصداق شده و از عظام ریمه احیا شدند، دولت بی نام و نشانی در مشرق اقصی طلوع کرده و جزو دول بزرگ شد، قریم و قفقاز و الجزایر و تونس و مصر و مراکش و بلوچستان و بخارا و ترکستان و سودان بشبه فرنگیان افتاد، ترکها از نزدیکهای وین

نکرده و از بستر کسالت و بی‌قیدی تکان هم ندهد لا اقل باعث آن می‌تواند شد که ایرانیان را بحالت تفکر و داشتنه و انقلابی در قلمرو افکارشان پدید آرد.

کسانی که اندکی حس و کمی خون در رگ دارند در مقابل این منظره دنیا و این عظمت حادثات محال است بی هیچ تأثر بمانند، باید تصور نمود عالم در چه حال است و مادر چه عالم، دنیا در فراز آسمان قدرت و اعتلا، مادر قصر سافل عجز و پستی، هر چه غیر از ماست زبردست و ما زیر دست، پیرقهای ترک و بلغار زینت مجامع اروپای وسطی و شیروخورشید ایران قائم مقام درفش کاویان سخره این و آن، آیا این همه کافی نیست که ایرانیان را بتفکر وا دارد؟

آن زمانها که حرف در پرده میرفت و ملاحظه از این و آن میشد خیلی وقت است سپری شده امروز که مخاطره وطنی محقق تر و نزدیکتر و موقع باریکتر فرا رسیده است دیگر آن پرده پوشها و آن ملاحظها بدون هیچ شبهه حکم خیانت بزرگی دارد. این است که ما نیز با جبار وظیفه خود بی پرده و بدون پیروی از هیچگونه حسیات و میرا از شائبه اغراق فریاد زده می‌گوئیم: که از نیمه جان ایران بجز نفسی چند چیزی نمانده و انقراض این دولت قدیم خدای ناکرده نزدیک است و وبال آن همه در گردن بزرگان قوم و صاحبان مسند و هیئت دولت حاضره اولاً و بر ذمت تمام فرزندان حالیه ایران ثانیاً می‌باشد. آن بزرگان و ارباب مسند و رجال دولت که یا مستقیماً جیره‌خوار و نوکر دو دشمن ایران روس و انگلیس هستند یا حریص منصب و جاه دو روزه یا در قید راحت و زندگانی با عیش و عشرت و در هر سه صورت چون میدانیم که میدانند و از آنجا که «حقیقت در عالم یکی است» بدرستی راه را از چاه می‌شناسند و می‌فهمند که این فرصت گرانبها در هزاران سالهای دیگر بدست ایران نمی‌افتد نجات آن غیر از این دم محال است و با همه این در اقدام بوظیفه وطنی خود مترددند خائن محض و کافر نعمت صرف می‌باشند. آنها فرزندان نمک بحرام (برای آنکه حرامزده نگوئیم) ایرانیاند که پدر در پدر با نعمت و نان این مملکت بزرگ شده عزت و اقبال و بزرگی خود را از پرتو این وطن و از دولت این خاک پاک بدست آورده و اینک در این روز سختی حق آنرا بدینگونه می‌نگارند و این غروب آفتاب بخت وطن را بلا قیدی تماشای میکنند. گو خوش باشند که عنقریب خون ناحق این شهید گریبانشان را خواهد گرفت و بدکاران را جزای کردار خویش پیوسته در عقب است.

اما دیگر فرزندان ایران (بدون استثنای اجدی) یعنی آن ملت معظمی که پدرانشان از چندین هزار سال باینطرف خاک ایران را با خون خود سرشته و بجهت حفظ آن با یکدنیا جنگیده و در تاریخ جنگهای خودشان شهنامها بوجود آورده در شجاعت و شهامت ضرب المثل و موضوع داستانها گردیده و ایران را با یک تاریخ درخشان برای اخلاف خویش یادگار گذاشته‌اند تا دست بدست و نسل بنسل آن ودیعه پر بها بدست آنها که فرزندان این دوره ایرانیان رسیده اینک بصف بدترین اولاد ایران وطن خودشان را با دست خود دارند برایگان از دست میدهند و غبار ننگ بر چهره شرف

معدن دارند که هشت نوع معادن از آنها در می‌آورند) یک ده کوچکی را در وسط این قطعه که شکارگاه خودش بود از آن امتیاز مستثنی کرده بود! این بیطرفی طهران هم شبیه آنست بلکه مضحک تر از آن.

وطن پرستان ایران با بی‌استعدادی جلو دشمن را گرفتند، دشمن با قوای زیاد آنها را مجبور بقب نشستن کرد. لکن حالا سه ماه است که جنگ در میان لشکر یزدان و سپاه اهریمن برپاست و همین روزهاست ایام تاریخی ایران. چیره شدن روس ایران را اسیر وی می‌سازد و فیروزی ایرانیان این مملکت را آزاد و سر بلند می‌نماید.

اینک روح داریوش بزرگ از بالای یستون بعرضه جنگ کرمانشاه و همدان نگران است. بقا و فای قطعی ایران ب نتیجه جافشانی اولاد ایران بسته است. این جهاد اعظم حکم غزوه بدر کبری را دارد. ثبات و استقامت بزرگترین وسیله کامیابی است. تژاد ایرانی باید نشان بدهد که فرمانفرمایان طهران نماینده حقیقی او نیستند و هنوز روح غیرت و شجاعت ایرانی نمرده. انبوهی لشکر دشمن مایه خیال نباید بشود. دست خدا با مجاهدین پایداری و جوانمردان حق طلب است. قشون دلیر عثمانی در گالیولی نسبت بدشمنان خود فرانسه و انگلیس بی استعدادتر بودند ولی در سایه بافشاری و جان نثاری آنها را گریزانند. اردوهای فیروز آلمان که صیت جهانگشائی آنها جهان را فرا گرفته همیشه از حیث عدد بیشتر از دشمن نبودند لکن جافشانی آلمانی و حقیر شمردن وی مرگ را قوای دشمن را همه جا در هم شکست. فقط چیزی که ایرانیان لازم دارند و باید با تمام قوای بدان بکوشند تشکیل قشون نظامی تحت اداره صاحب‌منصبان آلمانی است چه لشکر غیر نظامی با همه دلیری در جلو قشون نظامی مشکل تواند ایستاد. حالا باید ایرانیان از هر طبقه روی بدفاع و سی در نجات مملکت بیاورند و با قشون نظامی عثمانی همدست شده برای خلاصی وطن خود و اسلام بجنگند ولی در همان حال باید شب و روز بشکل قوای نظامی بکوشند.

همه ایرانیان در داخله و خارجه باید بدانند که این روزهای زودگذر روزهای تاریخی ایران است که تا قرنی بلکه قرن‌ها نظیر آن نخواهد آمد. اولاد و احضاد ما حکایات این روزهای بزرگ را نقل خواهند کرد. جنگهای اسدآباد و کنگاور نظیر جنگ هرمزان (میان اردشیر بابکان و اردوان) و دامغان (میان نادرشاه و افغانه) یا خدای نکرده مانند جنگ ایسوس و قادسیه و جلولا و نهاوند جنگهای تاریخی خواهد شد.

وظیفه امروز

در این هنگامه پر آشوب که دنیا چون موی زنگی درهم افتاده و تمام ملل و دول در فکر حال و اندیشه استقبال می‌باشند ایرانیان را نیز لازم است فکری کنند و نگاهی باوضاع کنونی که در نتیجه جنگ پیش آمده است نموده پس حال و موقع مملکت خود را درست از نظر تدقیق بگذرانند، اگر غرض توپ و تفنگ و هیاهوی پر وحشت این جنگ ایران را بیدار

اجدادی خود می‌نشانند، ارواح آن اسلاف بر این اخلاف نفرین و احقاد این اجداد بر روانشان لعن ابدی خواهند فرستاد و تاریخ ایران نیز بواسطه ایشان آخرین صحیفه ننگین خود را نوشته و در کتابخانه ایام برای عبرت دیگران مخلص خواهد داشت.

حقیقت زهی تیره بختی که برای دو روزه زندگی عاریت و دلبستگی بزخارف دنیا ناموس ملی و حریم عصمت و مقبره اجداد را از دست دادن و محوطه اسلام و مشاهد اولیا و مقابر ائمه و شهدا را تسلیم اجانب نمودن و با کردار زشت خویش نام نامی باستانی را لگه عار گذاردن و با نام خویش باعث شرمندگی و سرافکنندگی اخلاف بودن.

فردا که تاریخ این قرن آغاز حیات ابدی چندین ملت مقهور را که در سایه دلبری و شهامت و شناختن موقع بدرجه ملل حاکمه ارتقا جستند با خطوط زرین نوشته و قصیده حماسه آترا برای قرون آتیه خواهد سرود سرانجام ایران کهن را نیز بی فاتحه خیر با یکی دو جمله کوتاه خواهد نوشت که ایرانیان از مرگ گریختند و قبول ذلت کردند و در آن هنگام فرصت که همه میدانستند و میتوانستند کاری از پیش نبردند و در مقابل مشتی قشون دشمن که فراریان میدان جنگ آلمان و اطیش و ترک و بلغار بودند بشیوه زنان و شیمه نامردان در خانها نشسته و برخویش ترسیدند تا دشمن مغلوب خانه از مرد خالی دیده بتلافی باخته خویش در پولونی رخت اقامت در ایران کند و در آنجا بار فرو افکند.

بلی این است سرنوشت ایران و این است بطور حتم سرانجام دلسوز دولت کیان و ساسان اگر ایرانیان بدون درنگ دست بکار زنند و به (اردوی نجات ملی) نیبوندند. هنوز بکلی کار از کار نگذشته و یک فرصت فقط باقی است یک تشبث آخرین باید کرد و قدمی فراتر گذاشت یا مرگ یا زندگی ابد، چه خوش گوید اورنگ:

چند بیاید بهجر سوختن و ساختن
 زین پس باید ز کار پرده برانداختن
 یا زلب لعل دوست راحت جان یافتن
 یا بسر کوی او نقد روان باختن

امروز روز فداکاری و اقدام بوظیفه وطنی است، مردم ایران باید قدر این چند ساعت آخری را بطوریکه باید ملتفت شده و هرکس بوظیفه که تکلیف اوست بشتابد کار و کسب و شغل و منصب را تا مدتی یکسو گذارد و بداند که پس از رفتن ایران و اقتادن آن بدست روس و انگلیس کسب و تجارت و شغل و منصب به نیم جو نیرزد و کسی را اختیار جان و مال و اولاد و عیال بدست نخواهد بود. آنوقت برای سربازی رفتن به سیرا فرقی میانۀ غنی و فقیر نمیگدازند، برتجار گذشت نمیکند، بر کسبه رحم نمیآورند، صاحبان القاب و عناوین را نمی‌بخشند، شمشه الملک و دبدبه الدوله را از آحاد ناس امتیاز نمیدهند، قزاقان روس و سواریان انگلیس حرمت و تعظیم نمی‌فهمند و نور دو چشم شمارا پیش چشم شما از کنار پدر و آغوش مادر کشیده نمیدانم در کدامین نقطه دنیا برای مقاصد خصوصی خودشان جلو گلوله و باران آتش میفرستند. دلیل می‌خواهید اینک جوانان هند، مصر، ترکستان، قفقاز،

الجزایر، مراکش، تونس، سنگال و سایر ممالک اسلامی که در تحت اسارت خارجی هستند روس و انگلیس و فرانسه همه را بیدانهای جنگ فلاندر و پولونی و داردائل فرستاده خونپاشان را مفت و رایگان برای یک مقصدی که هیچ مربوط بدیشان نیست بلکه بر ضد آمال و مذهب و تاریخ ایشان است می‌ریزند.

لاف و گزاف و رجز خوانی در دنیای امروزی یک قاز نمی‌ارزد. اگر ما یک ملت اصیل و نجیب هستیم اگر ما احقاد همان اجداد باستانیم که سی چهل سال متمادی بر روی زین اسبان جنگ نموده و دست از سر تیر و قبضه شمشیر برنیداشتند باید نشان بدیم و ماهیت خود را بدوست و دشمن بشناسانیم، معنی شرافت غیر از آنست که ما میگوئیم. ببینید ما اینجا بر خود میبالم و آنجا عالمی بر ما می‌بخندد. پس منتظر چیستیم و برای کدام روز ایستاده‌ایم. اینک آنچه مادی است یعنی مملکت، عرض، ناموس، مال، جان، عیال و اولاد و آنچه معنوی است یعنی دین، مذهب، اسلام، شرف ملی، عزت قومی، افتخار اجدادی و همه چیزمان در شرف زوال است. آیا باز هم کافی نیست؟ یا شاید از مرگ میترسیم و برجان خود می‌هراسیم؟

شاید بعضیها از حصول مقصد شبهه در دل داشته باشند. ما در این موضوع در شمارهای آینده بطور مبسوط بحث خواهیم نمود و در اینجا فقط میگوئیم که بازوی اتفاق حقیقی یک ملت بهیچ وجه خم نمیشود و این قوتی است بالای تمام قوی. پس بدون هیچ شبهه و تردید و بی آنکه فرصت فوت شود باید باتفاق تمام دست بکار رد و سرق انتقام ملی را برافراشت و وطن و ناموس و شرف خود را استرداد نمود.

در این حرکت ملی مخصوصاً ایرانیانی که در خارجه اقامت داشته‌اند یعنی آنها که ناموسشان در ایران بنخطر افتاده کمک بزرگی باردوی (نجات) میتوانند کرد. باعتقاد ما اگر جنبشی روی دهد خود جوانان ایرانی که وضع خارجه را می‌بینند و بدان آشنا هستند افواج و دستجات نظامی بغایت با نظم و ترتیب که نمونه برای افواج داخلی بوده باشند بقدر سی چهل هزار نفر میتوانند آراست. و اگر با تمام نیت صاف و عزم مردانه این مقصد را از قوه بغل آرند و در تحت مراقبت جوانان مدارس نظامی که تحقیقاً زیاد هستند افواج مخصوص ترتیب بدهند چنان شرف تاریخی میتوانند حاصل کرد که ابد الدهر از ایشان بیادگار بماند.

نظری باوضاع جنگ

در صف جنگ غربی یعنی خط سرب فرانسه و آلمان این اواخر معرکه گرم میشود و کوشش و جنبش زیاد دیده میشود. در شامپانی و کنار سوم جنگهای سختی واقع شد که حالات آلمانی در آن بکامیابی نتیجه داد و عده عظیمی اسرای فرانسوی بدست افتاد چنانکه در یک کارزار ۱۷ صاحب منصب و هزار و صد سرباز اخیراً گرفتار شدند. زبیلین‌ها باز بکار افتاده‌اند و در دو روز بی در پی ۲۳ و ۲۴ ربیع الاول پاریس را نارنجک‌پاشی کردند و خسارت زیاد رسانیدند. هجوم یکماهه روس در حدود بسارابی و سمت

نیز نشر نخواهد کرد. ولی جراید عموماً تلفات متفقین را در ظرف این یازده ماهه جنگ با عثمانی ۲۵۰۰۰۰۰ نفر می‌نویسند. و این رقم البته خیلی نزدیک بصواب است چه فقط تلفات بری انگلیس از ۲۵ آوریل الی ۹ دسامبر بصریح خبر رسمی انگلیس قریب ۱۱۵۰۰۰۰ نفر است از اینقرار:

کشته	مجروح	«مفقود»	مجموع
۱۰۶۶۷	۳۰۰۲۸	۳۵۰	۵۰۰۴۵
۲۴۰۵۳۵	۷۲۰۷۸۱	۱۲۰۱۹۴	۱۰۹۰۵۱۰
			۱۱۴۰۵۵۵

بر این مبلغ باید افزود اولاً تلفات یکماهه اخیر از ۹ دسامبر تا ۹ ژانویه را که تقریباً ۱۴۰۰۰۰ نفر است (حاصل قسمت ۱۱۵۰۰۰۰ بر ۸ ماه و نیم)، و ثانیاً تلفات بحری انگلیس را در داردانل که در رقم فوق مندرج نیست، و با ملاحظه اینکه پنج «کویراسه» بزرگ انگلیس و عدّه از کشتیهای دیگر با اغلب قشون و عملجات آن غرق شده اند اگر تلفات بحری انگلیس را هم لااقل شش هفت هزار نفر فرض کنیم مجموع تلفات دولت مذکور بطور متیقن میشود قریب ۱۳۵۰۰۰۰ نفر.

تلفات فرانسه را نیز اگر باندازه تلفات انگلیس یا قدری هم کمتر از آن فرض کنیم مجموع تلفات فریقین خواهد شد مابین ۲۵۰۰۰۰۰ و ۲۷۰۰۰۰۰۰ نفر، یعنی قریب نصف مجموع قشونی که متفقین در عرض مدت این نه ماهه در گالیولی پیاده کردند چه عدّه آنها بیانصد هزار نفر هم رسید. قطع نظر از عدّه کثیر از مستخدمین کشوری و رؤساء ادارات که در عقب قشون منتظر فتح اسلامبول بودند تا فوراً داخل شهر شده نظم ادارات آنها بدست گیرند زیرا که متفقین باندازه در فتح اسلامبول یقین داشتند که محلات آنها قبلاً بین خود تقسیم کرده بودند و مستخدمین بسیار برای اداره دوائر دولتی و بلدیّه و پست و تلگراف و غیرها همراه قشون آورده بودند که بدبختانه مجبور شده دوباره آنها را بار کرده بجانهای خود خالی کردند! و حسرت فتح اسلامبول بدل ایشان ماند و آرزوی تبدیل ایا صوفیه را بکلیسا نیمی بگور بردند و نیمی دیگر باوطن خود.

کشتیهای ذیل نیز از متفقین غرق شده است:

از انگلیس: «کویراسه» های ایرره زیستیل (۱۵۰۰۰۰ تون) در حمله معروف ۱۸ مارس، اوسٹان (۱۲۰۹۵۰ تون) ۱۸ مارس، گولیاث Goliath (۱۳۰۸۵۰ تون) در ۱۱ مه بتوسط یک کویتر تورپیور عثمانی، تریومف Triumph (۱۲۰۰۰۰ تون) در ۲۵ مه بتوسط یک تحت البحری آلمانی، ماجستیک Majestic (۱۴۰۹۰۰ تون) در ۲۷ مه بهمان علت - و تحت البحریهای E-15 در ۱۷ آوریل، AE-2 در ۳۰ آوریل، E-7 در ۴ سپتامبر.

از فرانسه: «کویراسه» بووه Bouvet (۱۲۰۲۰۰ تون) ۱۸ مارس، و تحت البحریهای سافیر Saphir در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ و ماریوت Mariotte در ۲۶ ژولیه.

بوکوتینا که با تمام قوت خود بشدت هرچه تمامتر اجرا کردند مانند موج بسنگ خورد و در جلوسد آهنین اتریشی و آلمانی شکست. غرض عمده از این حملات پی در پی سیاسی و منظور دول ائتلاف تحریک رومانی بجهت و التحاق او بخودشان بود. لکن رومانی که عاقبت سربستان و کوه سیاه را در همسایگی خود دید مشکل آنقدر کور باشد که بریسمان بوسیده روسی بجاه بیفتد. از اهمّ اوضاع اخیره تسلیم کوه سیاه و متارکاش با اتریش است. قشون کوه سیاه اسلحه خود را تسلیم میکند و اتریشها تا بحال ۳۱۴ توپ و ۵۰۰۰۰ تفنگ تسلیم گرفته اند و مذاکره صلح جاری است. اتریشها بعد از این متارک اسکوتاری (اشقودره) قلعه مهمّ آلبانی را نیز گرفته و پیش رفتند. سانژیوانی دی مدوا و درازو (دراج) و آلیسی را نیز تصرف کردند. بلغاریان نیز رو به والونه که در دست ایتالی است میروند و البان را گرفته اند. قشون ایتالی در البانی از همه جا عقب میروند و فقط میخواهد والونه را مدافعه بکند (اگر بتواند).

بواسطه آزاد شدن قشون عثمانی در داردانل عدّه زیادی بقوت صفوف جنگی دیگر میروند. در طرف قفقاز عثمانیها در سمت آذربایجان یعنی خاک ایران پیشرفت زیادی کرده اند. روسها هم در سمت ارضرم قدری پیشرفت دارند. در عراق عرب کوت العماره هنوز در محاصره باقی است و قوای امدادیّه انگلیسی (چنانکه در مقاله جداگانه شرح داده شده) نتوانسته است کاری بکند. در سرحدّ غربی مصر سنوسپهای غیور انگلیسها را بجان آورده اند و جنگ سختی برپاست.

انگلیس و فرانسه در سلاطینک منتظر دفاع خود نشسته و هر روز یک قطعه خاک یونان را تصرف میکنند.

در ایران جگهای مهمی در میان کرمانشاه و همدان جاری است کنگاور و اسدآباد را سلحشوران ایرانی و عثمانی از روسها بجمله پس گرفتند. صف جنگ حالیه از سنقر و کنگاور تا نهاوند است. در طرف فارس قوام الملک و طرفداران او یعنی اتباع شیطان که ظاهراً برای حکومت طهران و بحقیقت برای انگلیسان کار میکنند از اردوی جهاد ملی شکست خورده اند. بنا بر اخبار روسی قوای ایرانی سلطان آباد عراق را تخلیه کرده و بجانب بروجرود رفته اند. دولت طهران و کدخدایان محله دولت و نشینندگان شمس العماره و قصرابيض نیز دلخوش اند که قشون روس در ایران بقول جرائد روس «قدرت و حکمرانی» شاه را در ولایات اعاده میکند و ایران را از دست آلمان و عثمانی نجات میدهد و «متمردین از اوامر قانونی دولت را سرکوب می‌نماید»!

داردانل

تلفات متفقین - غنایم عثمانی

تلفات فرانسه و انگلیس در داردانل البته معلوم نخواهد شد مگر بعد از جنگ چه دولت فرانسه احصائیّه تلفات خود را در هیچ یک از میدانهای حرب تاکنون نشر نکرده است و قطعاً تا بعد از اتمام جنگ

و غیره تلف ابته اوست که در قعر آبهای داردانل و در زیر چکهای سربازان شجاع ترک الی الأبد مدفون شد!
باری برای نمونه از اینکه رفتن انگلیس از شبه جزیره گالیولی از قیل «مارا از مدرسه بیرون رفتیم» میباید نقل یک فقره از غنایم که عثمانیها در انفارطه و آری برونی و سدالبحر بدست آورده‌اند از روی خبر رسمی ایشان کافی است:

غنایم انفارطه و آری برونی

۱۰ توپ	۲۰۸۵۰ خیمه
۲۰۰۰۰ تفنگ و سرنیزه	۱۸۵ تابوت مرضی
۸۰۷۵۰ خمپاره (ابوز)	۲۱۰۰۰۰ قوطی اغذیه (کونسرو)
۴۰۵۰۰ صندوق ذخایر حریبه	۵۰۰۰۰ جوال غله
۱۳ ماشین بمب‌انداز	۱۲۰۰۰۰ بیل و کلنگ
۴۵۰۰۰۰ بمب	و مقداری کثیر بزین و نفظ و روپوش
۱۶۰ گاری ذخیره	و لباس و آلات تقطیر و تصفیه آب
۶۱ کالسکه با لوازم آن	و غیرها و غیرها.
۶۷ قایق و پل کشتی	

غنایم سدالبحر

۱۵ توپ	چندین صندوق دواجات
مقداری کثیر مهمات	۵۰۰۰۰۰ روپوش پشمی
چند صد صندوق ذخیره	مقدار عظیمی قوطی «کونسرو»
۲۰۰۰۰ گاری و کالسکه	چندین هزار خروار جو و دوسر
چندین اوتومبیل و دو چرخه و موتوسیکت	مقداری کثیر حیوانات
مقداری عظیم ادوات و آلات هندسی	و قیمت این غنایم سدالبحر قدر
۲۰۰ خیمه و مریضخانه‌های سیار	اقل بدو میلیون لیره تخمین شده است

و بدیهی است که اگر متفقین خود باختیار خود در کمال آرامی و آسودگی چنانکه میخواهند بیاوراند از گالیولی بیرون میرفتند البته این همه غنایم را یا با خود می‌بردند یا آنها را آتش میزدند یا بدریا می‌ریختند که بدست دشمن نیفتد.

شکست جدید انگلیس

در عراق

بعد از آنکه در اواخر ماه نوامبر گذشته ژنرال تونسنه‌ند انگلیسی با یک «دیویزیون» قشون که تقریباً عبارت از ۲۰ هزار نفر است بمخال فتح بغداد تا خرابهای طیسفون پای‌تخت قدیم ساسانیان (مداین) و حوالی طاق کسری و مقبره سلیمان فارسی رضی الله عنه مشهور به «سلیمان پاک» رسیده و در آنجا فجأة با عده عظیمی از قشون عثمانی مصادم شده آن

بعلاوه چند کشتی جنگی که اگرچه غرق نشدند ولی باندازه خسارت بداتها رسیده که از کار افتادند مانند گولوا و سوفرن دو «کویراسه» فرانسوی و افهله‌کزیبل «کویراسه» انگلیسی، و نیز بسیاری از کشتیهای نقاله و بارکش و زغال‌کش و مخرب و ضد مخرب و «مین» گذار و «مین» جمع‌کن و غیرها که غرق شده اند ولی جدولی بمحاله از آنها بدست نیست.
مخارج متفقین در لشکرکشی داردانل متجاوز از شش میلیارد فرانک شده است.

غنایم عثمانی - اخبار رسمی فرانسه و انگلیس و جراید ایشان سعی میکنند که گوشه‌ها را پر کنند که تخلیه داردانل از طرف قشون ایشان بالطبع والاختیار من دون الاکراه و الاجبار بوده است. «تایمس» مورخه ۱۰ ژانویه این تخلیه داردانل را یکی از اعمال عظام و فتوحات بزرگ قشون انگلیس فرض میکند که در تاریخ عملیات حربی نظیر آن دیده و شنیده نشده است» و میگوید که «این قشون درخشنده با شکوه (۱) که سر بلندترین و با فخرترین شرفی بر شرفهای قشون ما افزودند و اولین شاخه‌های درخت فتح را در یک جنگ اروپائی برای خود چیدند (۱۴) حالا برای نقاط دیگر خدمتشان بکار خواهد خورد و هیچ خدمتی درخشنده‌تر از آنچه ایشان [در داردانل] کردند نیست (۱)» و بعضی از جراید وقاحت را بدرجه رسانیده که بدولت انگلیس پیشنهاد کرده اند که برای ژنرال مونرو و سایر سردارانی که بدین جلادت از عهده این عمل عظیم برآمده نشانهای مخصوص از طرف حکومت داده شود که در خانواده‌های ایشان ابا عن جد یادگار این شرف منبع و مجد رفیع باقی بماند تا بعد از این اختلاف ایشان بمخاطره‌های خود بیاورند که اسلاف ایشان در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ عار را بر نار و ننگ را بر نام ترجیح داده چند صد هزار قشون دو دولت از اعظم دول روی زمین نام دول خود را ننگ عالم کرده از مقابل قشون ترک با کمال بی‌شرفی فرار کردند. بی نشان برای سردارهای مذکور جز این معنی دیگری نخواهد داشت و بیزگیهای جراید تفاق هم دیگر هیچکس را گول نخواهد زد دیگر کار از پرده‌پوشی گذشته است، طشت رسوائی متفقین از بام افتاد و کوس رسوائی آنها را بر سر بازارهای تمام عالم زده‌اند.

اگر کسی در اوایل جنگ در انگلستان میگفت که انگلیسان باید فخر کنند باینکه ژنرالهای ایشان بتوانند از داردانل با کمال مهارت فرار کنند آن شخص را مردم فوراً سنگسار میکردند و حالا کار بجائی رسیده است که همان مردم از عین همان واقعه شادمانی میکنند و جراید برای آن ژنرالها نشان اقتضار میطلبند! فی‌الواقع روزگار خیلی تغییر کرده است! بیچاره آلیون مگار مشتش باز شده است دیگر مکر و حيله‌اش کارگر نیست، دیگر خایش رنگی ندارد، دیگر کسی «بیزه» لای پالانش نمیکند. شیر بریتانی پیر شده است دیگر شکار نمیتواند بگیرد، مثلی معروف است که «شیر که پیر شد . . .» - بقول یکی از جراید بالاترین تلفات انگلیس در داردانل خیلی سنگین‌تر از شش میلیارد پول و ۲۵۰ هزار نفوس و چقدر کشتی

قشون دشمن برای دفن اموات خودشان از ما درخواست کرد عطا کردیم. اسرای دشمن میگویند که بلاوه تلفات این جنگ انگلیسها در جنگهای سابق نزدیک قصبه شیخ سید باز سه هزار کشته و مجروح داشتند. « ابلاغیه رسمی انگلیس در موضوع این جنگ خوشمزه است. مضمونش بطور اختصار این است:

«ژنرال المر در ۲۱ ژانویه بر مواقع عثمانی حمله کرد. جنگ در تمام روز امتداد داشت با پیشرفتهای مختلف از طرفین. هوا بسیار بد و بارانی است. تلفات از طرفین بسیار سنگین است. یک متارکه چند ساعته با دشمن بسته شد برای حمل مجروحین و دفن اموات. در عرض ۴۸ ساعت اخیر دجله در کوت العماره هفت قدم و در عماره دو قدم و نیم بالا آمده است.»

برای کسی که عادت بخواندن و فهمیدن ابلاغیههای انگلیس داشته باشد و بقول فرانسها بتواند بین السطور را بخواند واضح است که این ابلاغیه اقرار بشکست است. تلگراف کننده این راپورت سرگردان است که چه خبر بدهد. چون نمیخواهد بگوید تلفات ما سنگین است میگوید «تلفات از طرفین بسیار سنگین است» و چون پیشرفت عثمانی را نمیخواهد اقرار بکند میگوید «با پیشرفتهای مختلف از طرفین». گاه از بد بودن هوا و باران خبر میدهد و گاه با یک تدقیق هندسی از سه هزار کیلومتر راه بالا آمدن دجله را در یکجا شش قدم و در جای دیگر سه قدم و نیم تلگراف میکند. ولی بعادت معهود هیچ نمیگوید که «ما دشمن را شکست فاحش دادیم» یا «حملات ایشان را رد کردیم» یا «عقب نشاندیم» و نحوذک. و واضح است که اگر ادنی پیشرفتی ممکن بود برای خود فرض کنند البته از ذکر آن بتعیین اقدام طغیان دجله بعد صبح و کسر نمی برداختند. و تائیس عین این ابلاغیه عثمانی را نقل میکند بدون هیچ تکذیبی یا تردیدی.

خورشید سرخ

بنا بر خبری که در جرائد آلمان چند روز قبل انتشار یافت سردار اسعد بختیاری یک انجمنی بنام «خورشید سرخ» برای ادای تکالیف و کارهایی که در فرنگ «چلیبای سرخ» و در عثمانی «هلال سرخ» متعهد آنهاست تشکیل داده است که در جنگ ایرانیان با دشمنان خود پرستاری مجروحین و صدمه دیدهها مواظبت کند. این خبر اگر صحیح باشد بسیار خوش و مایه امتنان است چه این کار نیز یکی از اهم لوازم پیشرفت کار جنگ است. بعضی از اطبای بزرگ آلمان بواسطه این خبر منتشر در روزنامهها بحال افتاده اند که هیئتی از اطبا و زنان پرستار «خواهران» تشکیل داده بایران بفرستند که بهیئت «خورشید سرخ» کمک کند. امید که این کار خیر زودتر انجام گیرد و مبلغی دوا و لوازم طبابت و عتمة اطبا و پرستاران بمیدان جنگ ایرانی برسند.

شکست فاحش کدائی را خورد که باقرار خود انگلیسها در خبر رسمیشان پنجهزار کشته و مجروح خسارت بدیشان وارد آمد و تار و تار و بود لشکرشان بکلی در هم گسیخت جمع آن قشون فرار را بر قرار اختیار کرده با منتهی درجه سرعت از جلو قشون عثمانی گریخته بطوری که شبانه روزی هشت فرسخ راه مجبور شدند طی کنند و قشون عثمانی نیز بهمان درجه سرعت ایشان را تعاقب نمودند و بدین طریق ژنرال تونسنهند با پای پیاده ۲۵ فرسخ راه پیموده با بقيةالسيف قشون خود در عرض سه شبانه روز خود را بکوت العماره (که قصبه ایست واقع در سی فرسخ تقریباً در جنوب شرقی بغداد بر ساحل یسار دجله و انگلیسان آنرا در اواخر ماه سپتامبر گذشته گرفته و استحکامات زیادی در آن بعمل آورده و آنرا قلعهمانندی ساخته بودند) رسانیده در آنجا متحصن شد. قشون عثمانی بلا تأخیر با بیای ایشان رسیده در هشتم دسامبر کوت العماره را بمباردمان نموده شروع بمحاصره آن کردند و در دجله بعضی کشتیهای کهنه غرق کرده تا انگلیسان از راه دریا نتوانند بمحصورین مدد برسانند و از طرفین دجله مشغول تهیه آلات حصار گشتند و تا امام علی الغربی واقع در شش فرسخی در مشرق کوت العماره متصرف شدند. از آنروز یعنی از ۸ دسامبر تا کنون بیش از پنجاه روز است که ژنرال تونسنهند با قریب ۱۲۰،۰۰۰ نفر قشون خود در کوت العماره محصورند و از هیچ طرف مددی و کمکی بآنها نمیرسد و امید است که عنقریب جمیع ایشان بچنگ قشون عثمانی بیفتند.

دولت انگلیس که طبعاً از طول مدت حصار و نتیجه وخیمه که برای محصورین حس میکند مضطرب شده است فرمان داد تا ژنرال المر (Aylmer) که مابین کوت العماره و عماره بوده است با قشون زیاد بکمک محصورین بشتابد. ژنرال المر از خط دجله بالا آمده در دو سه نقطه در مغرب امام علی الغربی با پیش قراولان عثمانی مصادف شده چند مرتبه زد و خورد مختصری بین ایشان واقع شد. تا در ۲۱ ژانویه در منشی (؟) ۳۵ کیلومتر در مشرق کوت العماره قشون ژنرال المر با قشون عثمانی مصادم شده جنگ بسیار سختی واقع شد که شش ساعت تمام طول کشید و بالأخره ظفر نصیب عساکر منصوره اسلام گردیده دشمن شکست فاحش خورده چندین کیلومتر عقب نشست و ۳،۰۰۰ نفس انگلیسان را عثمانیان در میدان حرب شمرند. این است عین ابلاغیه عثمانی:

اسلامبول ۲۳ ژانویه - «در جبهه عراق جنگهای محلی در اطراف کوت العماره امتداد دارد. قوای انگلیسی که از طرف امام علی الغربی میآمدند در ۲۱ ژانویه (۱۵ ربیع الاول) در زیر حمایت کشتیهای توپدار نزدیک منشی (؟) تقریباً در ۳۵ کیلومتری [در مشرق] کوت العماره از هر دو طرف دجله بر مواقع ما حمله کردند. جنگ شش ساعت طول کشید. جمیع حملههای دشمن بواسطه حملات جوابیه ما رد شد. دشمن چندین کیلومتر بطرف مشرق عقب زده شد. در میدان جنگ ما سه هزار نفس دشمن را شمردیم. ما یک کاپیتان و چند سرباز اسیر گرفتیم. تلفات ما نسبتاً کم است. یک متارکه یک روزه که ژنرال المر سر کرده

عید تولد اعلیحضرت قیصر

روز پنجشنبه ۲۷ ژانویه را که مصادف با سال پنجاه و هفتم از عید تولد اعلیحضرت ویلهلم ثانی امپراطور کل ممالک محروسه آلمان اید الله جیشه بود در تمام شهرها و قری و قصبات آلمان عید گرفته با کمال بهجت و سرور ولی نیز در نهایت وقار و سکون که مناسب موقع جتنی حالیه است بانجام رسانیدند و مخصوصاً بر حسب خواهش مخصوص اعلیحضرت امپراطور لوازم جشن در کمال سادگی و بیسر و صدائی برگزار شد.

این دومین مرتبه است که اعلیحضرت قیصر عید تولد خود را در میدان جنگ در وسط قشون خود میگذرانند.

در چنین روز سعیدی حقا که ملت آلمان را سزد که از نتیجه اعمال قشون شجاع و شخص شخص سرکرده کل آن بر خود بیابد و با کمال سربلندی و فخر نظر خود را باطراف عالم بیفکند.

یک نظر اجمالی بنقشه اروپا کافی است که ترقیات محیرالعقول عساکر منصوره آلمان و متحدین با وفایش را در عرض مدت این یکساله در جلو چشم بیاورد.

جمع مساعی دشمنان عنود حقود برای مغلوب ساختن آلمان بسنگ خورد و جمع مکرها و حیلهای تاریک ایشان برای مضطر نمودن آلمان از راه تنگی یا قحطی بواسطه عزم قوی و اراده مردانه مردم آلمان مانند مه تابستان محو شده بی اثر ماند. قشون آلمان در جمیع نقاط جنگ را بر روی اراضی دشمنان امتداد میدهد و از خاک و آب و معادن و صنایع و کارخانجات ایشان متمتع میشود. از عراق عرب تا رودخانه سوم (در فرانس) قریب ۳۰۰۰۰ کیلومتر خاک آلمان و متحدین او بهم متصل شده است. ترنهای مستقیم از شهر لیل (فرانس) تا ورشو و از هامبورگ تا اسلامبول در اراضی متصرفه آلمان و متحدین آن میآید و میرود.

ما مسلمانان که غلبه آلمان و متحدین او مارا اولین آمال و برای ما متضمن خیر حال و نفع استقبال است در این روز مولود اعلیحضرت ویلهلم ثانی دستهارا بدعا برداشته از خداوند تبارک و تعالی غلبه نهائی و قطعی قشون آلمان را که غلبه اولین سلطنت مستقل اسلامی یعنی دولت علیّه عثمانی بآن پیوسته و اعتلاء اسلام و عزت مسلمین بدان بسته است با طول عمر و سلطنت اعلیحضرت امپراطور محبوب آلمان درخواست می نمائیم.

خودکشی ولیعهد عثمانی

از اهمّ حوادث اخیره انتحار ولیعهد دولت علیّه عثمانی شاهزاده یوسف عزّ الدین افندی است که در غره فوریه (۲۶ ربیع الاول) در ساعت هفت و نیم صبح پلّت اشتداد یک مرض مزمنی که مدت‌های طویل مبتلی بدان بود رگ بازوی چپ خود را گشوده این حیات فانی را بدرود گفت. اطبای مشهور اسلامبول حیاً جسد آن مرحوم را معاینه طبیّ نموده همه حکم کرده اند که او خود خود را کشته است.

مرحوم شاهزاده عزّ الدین افندی ۵۹ سال داشت و در ۹ اکتوبر ۱۸۵۷ (۱۹ صفر ۱۲۷۴) متولد شده بود. وی پسر عم اعلیحضرت سلطان محمد خامس سلطان حالیه و پسر سلطان عبدالعزیز است که از سنه ۱۲۷۸-۱۲۹۳ سلطنت نمود. سلطان عبدالعزیز را اراده آن بود که قانون ولایت عهد ارشد آل عثمان را بر هم زده سلطنت را بخانواده خود و اولاد و اعقاب خود مخصوص نماید. ولی مساعی او در این خصوص بکلی بی نتیجه ماند. و بدین ملاحظه همیشه یوسف عزّ الدین افندی از طرف سلطان مراد خامس و سلطان عبدالحمید بنظر سوء ظنّ ملحوظ بود. پس از خلع و قتل عبدالعزیز یوسف عزّ الدین بکلی فراموش شد. در موقع انقلاب عثمانی و خلع عبدالحمید دوباره یوسف عزّ الدین بمساعدت پسر عمش اعلیحضرت سلطان محمد حالیه از فراموشی بیرون آمد. در موقع تاجگذاری جورج پنجم پادشاه حالیه انگلیس وی بسمت ولیعهد سلطان در جشن تاجگذاری در لندن حضور بهم رسانید. وی مکرر مسافرت‌های مختلف بیاریس و برلین و وین و غیرها می نمود. از قرار مذکور وی مبتلی بمرض عصبانی شدیدی بوده و شاید این ختام فحیح عمر وی نیز بی ربط بدین مرض نبوده است.

اخبار اخیره

§ یکی از کشتیهای کوچک مسلح آلمان موسوم به مووه Mōwe از وسط خط حصار کشتیهای جنگی انگلیس از بحر شمال عبور کرده در بحر آتلانتیک هفت کشتی انگلیسی را بمجم مختلف از دو الی پنج هزار تون غرق نموده و یک کشتی بزرگ انگلیسی موسوم به آیام را نیز اسیر نموده همراه خود با آمریکا برده است. گویا این مووه نیز برادر آمدن معروف بشود و همان اعمال عجیبه او را بظهور آورد.

§ یک تحت‌البحری آلمانی در دهانه رود تیمر (انگلیس) یک کشتی مسلح قراول انگلیسی با چهار کشتی ماهیگیری را در ۳۱ ژانویه و غره فوریه غرق کرده است.

§ اعلیحضرت امپراطور آلمان رتبه «فیدمارشالی» با اعلیحضرت سلطان محمد خامس سلطان عثمانی اعطا نموده است.

§ قشون ملی ایران دولت آباد را از روسها پس گرفته اند و صف جنگ کنون بشهرک پنج فرسخ در مغرب نهاوند رسیده است.

تشکر

بعضی از جراید بزرگ آلمانی از قبیل «برلینر تاغبلات» و غیره از این روزنامه محقر ما نامی برده و شرحی در تقریظ آن نوشته اند ما تشکرات قلبی خودمان را از حس ظنّ همقلمان محترم خدمت همگی ایشان تقدیم می داریم.

در چاپخانه کاپوانی در برلین چاپ شد



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 1 • Nr. 3 • 29. Februar 1916 * * * ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ هجری = ۲۱ مهر ماه ۱۲۸۵ یزدگردی * * *

گرمانشاه و طهران

مملکت ایران امروز درست یک ستون فلزی خنثی را ماند که بواسطه نزدیک شدن یک جسم الکتریک بیک نوک آن فوراً قوه کهربائی ساکن و مرکب آن ستون تجزیه شده قوای مثبت بیک نوک (قطب) و قوای منفیه بقطب دیگر میگريزند. این خاصیت را در علوم طبیعی قوه «اثر» یا دافه و جاذبه الکتریکی خوانند. همه بلاد ایران مرکب بود از عناصر صالحه و فاسده که مانند فرشتگان و دیوان با هم در مبارزه دائمی بودند و در نتیجه غیرت و خلوص نیکان با دسایس و پرفتنی بدان تعادل کرده اثری جز عقم و سکون و بلکه دنائت ظاهر نمی شد. همینکه وحشیان روسی پای بایران گذاشتند مانند صرصر خزان بهر شهری که رسیدند گلهای معرفت در آنجا پریشان گردید. در ابتدای ورود آنها که طبیعت وحشیانه شان ب مردم صافدل و بیگناه معلوم نبود در تبریز ورشت اختیار قتل عام شدند. و از آن روز باین طرف هر جا که سموم شقاوت خبر از نزدیکی طوفان ظلم و جور گلهای موژیک و قزاق میداد نونهالان وطن و شکوفهای معرفت و ادب از جلو وحشیان مسکوی فرار میکردند. ورود خونخواران روسی

بازلی وطن پرستان رشت و قزوین را تا طهران میگريزند و نزدیکی امر بین ظلمت دوست بقوچان موجب عقب نشستن فرشتگان ایرانی نژاد از مشهد و خراسان میشد، و بالعکس میدان برای دیو و دد و ناباکان آن خاک پاک خالی مانده و شب پرگان بازیگر میدان میگشتند: صمد خان شجاع الدوله در تبریز، مفاخر الملک در رشت جانشین هنرمندان ایران میگرددند.

از تأثیرات جنگ عالمگیر امروزه یک ماده جدیدی نیز داخل کار شد و آن تقرب لشکر اسلام و عساکر عثمانی بود بیک نقطه ایران که نتیجه بعکس میداد و عناصر فاسده را با شیاطین روسی و انگلیسی محکم: دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند، بآن طرف گریزانده و افراد صالحه را جذب میکرد. از اثر این دو عامل یزدانی و شیطانی امروز مملکت ایران بدو اردوی متمایز تقسیم شده و خبیث از طیب کاملاً تمیز یافته و اینک بهترین نمایندگان ایران و زبده و خلاصه معرفت و حمیت و ایرانیکری در دامنه بیستون در پناه آهورامزدا که از دریچه چشم تاریخ از بالای کتیبه داریوش بر آنها نگران است گرد آمده، و دیوان بدکردار که سنگ این کشور پاک اند در دامنه دماوند در سایه دوده های مظلم ضحاکي دستگاه خیانت خود را

«استقلال» دولت و درستی مملکتشان را نه با اسارت سفیر کبیر یک دولت مسلمان در دروازه پایتختشان نه با کشتار هموطنان در رباط کریم، نه با اجبار روس و انگلیس ایشانرا بتشکیل هیئت وزرائی بدخواه آنها و نه با تصرف نصف مملکت از طرف قشون روس خلی نینند جز مایه فساد در وجود ملتی چیز دیگری نیستند. این وظیفه خواران که یک مشت حشرات میباشند استقلال مملکت و دولت را عبارت از کتابچه مواجب و مستمری «رکاب» و القاب و عنوانات ظاهری و صورت رسمی شهر طهران میدانند و هنوز امیر بخارا را که حق نگاهداری پیشخدمتان و مطربان از او سلب نشده و صدر اعظم او قوشچی بیکی هر روز در حضور مبارک «قبله عالم» کرنش کرده تمام القاب عظمت عالم را بوجود هیونش بار میکند و دعاگوئی سلاطین روی زمین را برای دوام ذات ملکوتی صفاتش ابلاغ می نماید مستقل میدانند، و شاید خدیو غاصب مصر را که لقبش عالی تر شده و از خدیوی تبدیل به «سلطانی» گشته از محمدعلی پاشای بزرگ که اسماً یک والی از طرف سلطان بیشتر نبود معتبرتر می پندارند. در این صورت اگر استقلال دولت و عظمت سلطنت عبارت از عنوانات لفظی باشد چنانکه دول فرنگ هم این کم فہمی رجال شرق را ملتفت شده و تا دم آخر و روز الحاق یک مملکت شرقی بمتصرفاتشان و ختم عمل پادشاه یا امیر آنجا باز از استعمال کلمات اعلی حضرت و کیوان رفعت و مرتب حصول و انجم سپاه و عالم پناه و سکندر جاد مضایقه نمیکند و رسم را کاملاً گرفته اسم را بآن مجسمهای صوری و امیگدارند، پس ملکه ماداگاسکار و پادشاه آنام هم تا روزیکه دولت فرانسه آنها را بحبس نظر در جزایر دیگر فرستاد مستقل بوده اند! و نوآبها و راجهای هند که هنوز هر کدام دو سطر عنوان و لقب دارند و بیست و یک شلیک توپ در موقع حرکتشان انداخته میشود و هر کدام ارواح العالمین فداه میباشند از سلاطین بزرگ دول روی زمین بشمار اند! پس بنا بر منطق عقلای طهران که جراید وجدان فروش آنجا ترجمان عقل آنهاست مولای یوسف مراکشی و حسین کامل مصری از اعقل نفوس دنیا بوده و سنوسپهای طرابلس غرب خائن مملکت اند. یا شاه سلطان حسین حجه ملائک سپاه از سنگینی عقل حرکت نکرد و بستارگان آسمان مشورت نمود و ندرقلی بی سر و پا از خفت عقل بمملکت خیانت کرده بدون اجازه پادشاه رسمی بر ضد آفاغه برخاست!! *إِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ*. هیچ چیز برای این کشور بدبخت و بیکیس سخت تر از این گونه امور نیست حتی از دست دادن استقلال خود، استیلا شدن آن از طرف وحشیان روسی، در هم شکستش در جلو قوت و زور سبئی نیز در عار و تنگ و شناخت بدرجه این جراحت لسان و تجاوز بر ناموس ملتی نمیرسد که یک ورقه فارسی در کنار شهر ری علی رؤس الأَشْهاد جهاد کنندگان ملت و زبده اولاد ایران را که برای یک مقصد مقتس عالی شریف خون خود را میریزند خائن خوانند. روح ایران از این جسارت ناله میکند. لکن اردوی جهاد ملتی را که روح و دل تمام مسلمین حقیقی، ایرانیان حلال زاده، توجه پیغمبر اکرم با آنهاست نباید قوری از این ترهات روی دهد.

پهن کرده اند. اصحاب یمین از اصحاب شمال جدا شده و *يَوْمَ الْفُضْلِ* در رسیده. از کرمانشاه تا کرمان در ایالات و ولایات غربی و مرکزی و جنوبی همه جا عمال فساد انگلیسی و روسی رانده شده و کار بدست ملتیان است. ولایات شمالی در قلمرو نفوذ روس و وزیرای ایرانی سفارشی اوست که قزاقهای او محض دوستی و «قصد قربت» حکومت و نفوذ آنها را اجرا میکنند! نظام السلطنه در کرمانشاه با دشمنان ایران میجنگد، فرمانفرما در طهران شاه را بفرستادن نشان تمثال خود فرمانده قوای دشمن در قزوین بناز شست کشتار اولاد ایران و ادار میکند. کمیته دفاع ملتی در کرمانشاه شب و روز جان بر کف نهاده و از تمام علایق دنیوی چشم پوشیده برای سربلند ساختن و نجات ایران از اسارت میکوشند، کمیته فساد در طهران با دشمنان مملکت مذاکره هممهدی و دوستی میکنند، روزنامه «رستخیز» در کرمانشاه فریاد میزند که:

گر همه دشت و دره ز تیغ پر خون کنی
گر همه روسیه را غارت و وارون کنی
گر سر شاهان آن ز تاج بیرون کنی
هنوز نستانده کبیر یک از هزار
روزنامه «عصر جدید» در طهران مینویسد: «خائنین کار خود را کردند» یعنی جانتاران ایران که با روس دشمن فطری این مملکت میجنگند خائن اند و نشان بخشنندگان بجلادان فرومایه و بیناموس روس در قزوین خادم! خون اولاد ایران در دامنه الوند میریزد و این اوراق پریشان در طهران مذاکرات ذلیلانه دولت ایران را با «تاج سران» روسی و انگلیسی خود در خصوص بعضی گذشتها بایران یا اندکی پول «بزرگترین فتح تاریخی» ایران مینامند. در کرمانشاه برای ورود عساکر عثمانی شهر را آیین می بندند، در بیرون دروازه پایتخت دولت «قوشوکت» ایران سفیر کبیر عثمانی را روسها اسیر میگیرند.

اینست نتیجه بطالت اولیای طهران و گرم شدن ایشان بمذاکرات کودک فریب دل خوش کن با سفرای دشمن و قتیکه قشون روس از خارج طهرانرا برتیب محاصره میکرد. در موقعیکه راه مفرّ باز بود فلج همت آنانرا اجازه حرکت نداد و بقول شرف نمایندگان پیشرف خارجه اعتماد کرده و بحالی ماندن طهران از قشون روس قناعت کردند.

لکن از یک جهت همچنانکه گفته شد شاید این تقاعد عناصر فاسده و تن پرور از هجرت از هوای مسموم نفوذ روس و رضای آنها بماندن در زیر آن و سلب آزادی و اختیار خود بیفایده نبود، زیرا که اگر این هیئت مرگب از بیقیدان و خائنان باز با افراد صالحه تا مراکز انقلاب ملتی میرفتند همان معرکه دسایس و اختلاف را گرم کرده کوشش وطن پرستانرا عقیم میکردند و برای سرد کردن جوشش ملتیان هر روز بعنوانات مختلفه از دلایلی که علمای اصفهان در استیلائی آفاغه برای عدم حرکت دولت می آوردند اقامه میکردند. زیرا یک مشت مخلوق محروم از عقل و هر نوع ایمان وجدانی که مردن تدریجی ولی حتمی و عاجزانه با مرض سل را بشهادت محتمل در جنگ مقدس ملتی ترجیح دهند در صورتیکه طرف دیگر احتمال نجات است، عاقبت ذلیلانه گرجستان و بخارا و کره و ماداگاسکار و قریم را بر عاقبت ترانسوال و اوراثر و سرستان مرجع شمزند،

یداً یا لساناً، فکراً یا خیالاً، رأياً یا اظهاراً، قلماً یا قدماً علی کل الأحوال در سراء و ضراء بکفار حربی خدمت و بمقاصدشان اعانت مینمایند. و در باره کسانی که بذرایع اعمال و اقوال یا بوسایل پاره نشریات مجمله و انتشارات مضره بمرام منویات اعدای دین مین و دشمنان اسلام و مسلمین مانند انگلیس و روس و فرانس و ایالتی و هر یک از کفار حربی که باسلام و مسلمین طرف مخاصمه و محاربه واقع اند و امروز در مقابل مسلمانان بعداوت مشهور و بجهت و خونریزی مشغولند آنان را ترویج میکنند و بدول کافره محاربه ظاهراً و باطناً مساعدت مینمایند. چه حکم دارند و تکلیف مسلمانان با اینگونه اشخاص چیست؟ مستدعی است بجهت تعیین تکلیف مسلمین نسبت باین نوع مردمان حکم الله را در صدر و حواشی و صفحه مقابل مرقوم و بامهار و خواتیم شریف مهور و مختم فرمائید که عند الحاجة حجت باشد. ان الله لا یضیع اجر من احسن عملاً.

فتوی

جواب حضرت آیه الله الکاظمی

بسم الله الرحمن الرحیم. چنین کسی که بیکی از طرق مرقومه بکفار حربی مثل روس و انگلیس و ایتالی و فرانسه اعانت نماید از جمله محاربین با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله محسوب و ساعی در محو دین خدا و خاموش کردن نور حق خواهد بود و گناه بسیار بزرگی است. قال الله تعالی إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ. بلکه دور نیست تقویت و مساعدت دول کافره محاربه بقلم و زبان اشد باشد از اعانت آنان بسیف و سنان. و واجب است بر هر مسلمانی که اینطور اشخاص را از این اعمال شنیعه ردع و منع نمایند و اگر مرتدع نشود واجب است از ایشان تنفر و تبری کنند هر چند پدر یا پسر یا برادر یا خویشاوندان او باشند. چنانکه خداوند حمید در قرآن مجید مفرماید لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ. اعاذنا الله وجميع المسلمين من امثال هؤلاء الفجرة المفسدين. الجانی السید مصطفی النجفی الکاظمی عفا الله عنه

فتوی حضرت حجة الاسلام القمشی

بسم الله الرحمن الرحیم. شبهه در حرمت اعانت کفار که محارب با مسلمین هستند نیست بلکه از اعظم کبائر است. بر علماء اعلام و ارباب منابر و سایر متدینین لازم است موعظه اینگونه اشخاص و ردع آنها. و اگر العیاذ بالله مرتدع نشوند آنوقت آنچه تکلیف احقر است در باره آنها بیان میشود.

حرره الاقل محمد حسین القمشی

(صدای اسلام)

اوراق سیاه و پریشان در یوزگیان طهرانی نیست که محائف تاریخ را تشکیل خواهد داد. خراب کننده مجسمه دیان و ملوث کننده چاه زمزم اسمشان جز ضرب المثل خیانت نیست. اقبالتوس یونانی که راه ترمویل را بایر آنها نشان داد، صمد خان شجاع الدوله مراغه و میر فتح تبریزی جز لمن ابدی از دوست و دشمن بهره نمی برند. لکن نام بلند لئونیداس یونانی، شیخ شامل داغستانی، امیر عبد القادر جزائری، زرنال دی ویت بوئر، هاینال قرطاجی تا دنیا هست در تاریخ بشر درخشان است.

تمام وطن پرستان حقیقی، جان نثاران ملت، نصف بیشتر وکلای ملت ایران با پیشروان آنها، علمای بزرگ و مجتهدین شیعه، تنها قوه نظامی ایران یعنی قراسوران جدید که از برگزیدگان جوانان پرشور و پاک نهاد ایران مرگب است، تمام قوای جنگی و سلحشور ایران در نقاط آزاد، بهمراهی عساکر اسلامی عثمانی در کرمانشاه و نهاوند و کنگاور تکیه بمدد اولیای دین که ارواح شریفه ایشان در عقب آنها در مشاهد مشرفه نجف و کربلا و کاظمین و سامرا بدعای نصرت آنان مشغول اند با دشمن دین و وطن و شرف و نژاد و زندگی خود میجنگند. و در آن طرف چند نفر تن پرور نیم فوج سرباز مازندران اطراف خود جمع کرده مشغول اجرای فرمایشات سفیر روس و انگلیس اند و هر چند روزی هم که روسها تجاوز بسیار بزرگی بر استقلال و حق سلطنت ایران میکنند مثلاً سفیر کبیر عثمانی را در خارج دروازه میگیرند، رئیس زاندارم را در قزوین توقیف میکنند آنوقت «باکمال احترام خاطر مودت مظاهر دوستان استظهاری خودشانرا بمخالفت آن حرکت با معاهدات و اصول مقرر» جلب کرده. «مساعدت دوستانه آنجناب جلالتمآب عالی را بجلب توجه دولت متبوعه ایشان بآن فقره بمقتضای مراتب یکجتهی ووداد که خوشبختانه من القدیم بین الدولین برقرار است» مسئلت میکنند. بالأخره پس از هزار التماس بعد از یکماه جواب میگیرند که بر حسب حکم والا حضرت نائب السلطنه قفقاز یا هند قشون امپراطوری را امر شده که از ینگگی امام دویت ذرع عقب نشینند یا سفیر محبوس را از روسیه رها کنند که بمملکت خود مراجعت کند، یا بوشهر را بشرط تحویل حکومت فارس بیک دست نشانده انگلیسی تخلیه کنند بشرط آنکه دولت ایران نیز فلان و فلان مطالب را که هر یک تجاوز تازه است بایران انجام دهد و یا غیاب آنکه بهوای نظامی دولت بهیه کج نگاه کرده اند تنیه و وطن پرستانرا تبعید کند

حکمرانی اگر اینست که طهران دارد

وای اگر از بی امروز بود فردائی.

استفتاء

حضور شریف حضرات علمای اعلام حجج اسلام آیات الله فی الانام ادام الله برکات وجودهم العالی محترماً عرض میشود چه میفرمائید در باره اشخاصی که با دعوی مسلمانی در این ایام تقابل کفر و اسلام در مقام معاونت دول کافره محاربه برآمده. سرآ یا علناً، مالاً یا حیاه و جاناً (۱)،

(۱) کذا!

ورود کمیته دفاع ملی بکرمانشاه

هیئت از وطن پرستان حقیقی و کارآگاهان سیاست که پس از حمله روسها بطرف طهران و تسلیم دولت ایران به تهدیدات روس و انگلیس از طهران هجرت اختیار نموده و در شهر قم اجتماع کردند در آنجا یک کمیته بنام دفاع ملی تشکیل دادند که شامل بهترین نمایندگان ایران و سی و چهار نفر از وکلای مجلس شوری بود. همه ولایات آزاد ایران که در زیر فشار قشون روس و انگلیس نبودند دعوت این هیئت مرکزی را بجهاد ملی و برداشتن سلاح بر ضد دشمنان ایران اجابت نموده و اظهار اتحاد و اطاعت کردند و از قم مشغول اداره امور دفاع ملی در همه ایران بودند. تا آنکه روسها بهم حمله آوردند و پس از جنگ سختی در قرب ساوه ملیون صلاح را در تحلیه قم دیده و بجانب عراق عقب نشستند. اینک بموجب اخبار اخیر بحمد الله هیئت محترم مزبور سالمآ بصحنه و کرمانشاه مرکز غربی ملتیان ایران رسیده و بدوستان خود و جان نثاران وطن و آقای نظام السلطنه پیوستند. اسامی بعضی از افراد کمیته دفاع ملی که بسلامت وارد اردو شده اند از این قرار است:

نواب والا شاهزاده سلیمان میرزا وکیل اصفهان در مجلس شورای ملی. آقا سید محمد رضای شیرازی معروف بمساوات وکیل طهران، آقای وحید الملک وکیل طهران. آقا سید عبد الرحیم خلخالی از پیشروان فرقه دموکرات. آقای میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخله، آقا میرزا محمد علیخان کلوب وکیل همدان. آقا سید جلیل اردبیلی از پیشروان دموکرات، آقا میرزا شمس الدین خان فطن الملک، آقای حاجی سید ابو الحسن علوی، آقای آقا شیخ رضای دهخوارقانی وکیل طهران، آقای آقا سید حسین کرازی وکیل بکرمانشاه، آقای حاجی محمد تقی شاهرودی از تجار درجه اول طهران، آقای حاجی محمد باقر کاشی از تجار طهران، آقای نظام السلطان وکیل مازندران، آقا شیخ محمد حسین استرابادی از وکلا، آقای ناصر الاسلام گیلانی وکیل گیلان، آقای میرزا محمد صادق طباطبائی وکیل طهران، آقا سید حسن مدرس وکیل طهران، آقای حاجی میرزا علی محمد از علمای طهران، آقا سید فاضل شاهرودی وکیل شاهرود، آقای ادیب السلطنه وکیل رشت، آقای حاجی عز الممالک وکیل کردستان، آقا میرزا اورنگ خان یزدی، آقای مشار الدوله و شیراز، آقای ضیاء السلطان، آقای خان بابا خان.

غنائم آلمان

بمقتضای یک احصائیه جدیدی که اخیراً در آلمان نشر شده است غنائم آلمان در ظرف ۱۸ ماه جنگ از قرار ذیل است:
یک ملیون و ۴۲۱۰۹۷۱ اسیر که فعلاً در داخل مملکت آلمان محبوس اند. عدده عظیمی از اسرا که در میدان شرقی بدست افتاده ولی بواسطه

بعد مسافت و صعوبت نقل و تحویل باتریش واگذار شده اند در این رقم مندرج نیست.

نه هزار و ششصد توپ، ۷۰۷۰۰ عرابه مهمات و ذخیره و غیره. یک ملیون و ۳۰۰۰۰۰۰ تفنگ. ۳۰۰۰۰۰۰ مینا توپ.

این ارقام فقط غنائمی را حاکی است که در داخل مملکت آلمان بنقد موجود است و الا عدده مجموع توپها و تفنگها و مخصوصاً مینا توپها که بچنگ لشکر آلمان افتاده خیلی بیش از ارقام مذکور است چه اغلب اوقات قشون آلمان بعد از غنیمت گرفتن اسلحه فوراً خود آنها را در مقابل دشمن بکار انداخته اند بدون آنکه آنها را بداخلی آلمان بفرستند.

جنگ بحری

در ۸ فوریه یک کشتی جنگی فرانسه موسوم به «امیرال شارنه» (Amiral-Charner) بظرفیت ۴۰۶۸۰ تون (تقریباً ۱۰۴۰۰ خروار) در سواحل بیروت بتوسط یک کشتی تحت البحری آلمان در عرض دو دقیقه غرق شد و اغلب یا بلکه جمیع اجزاء آن که قریب ۴۰۰ نفر بودند نیز غرق شدند. در شب ۱۱ فوریه یک کشتی جنگی انگلیسی موسوم به «آرابیس» (Arabis) در دریای شمال نزدیک سواحل شرقی انگلیس بتوسط یک کشتی مخرب آلمان با اغلب عملجات آن غرق گردید.

بعلاوه «آرابیس» در همان چند روزه دو کشتی جنگی دیگر انگلیسی یکی موسوم به «کارولین» (Caroline) و دیگری موسوم به «آرتوزا» (Aretflusa) و دو کشتی تجارتی انگلیسی یکی «آنگولا» (Angola) بظرفیت ۴۰۹۶۲ تون یا قریب ۱۰۵۰۰ خروار و دیگری «سپرینگول» (Springwell) همه غرق شده اند.

«خیانت» عربها

تایمس در تحت عنوان فوق خبر رسمی ذیل را نشر میدهد:
یک دسته از قشون کشافه انگلیس از نصیریّه (واقع بر ساحل فرات) بطرف شط الحی (نهری است واقع بین نصیریّه و کوت العماره و در دجله میریزد) برای کسب اطلاع از وجود قشون عثمانی در جنوب کوت العماره حرکت نمود. در مراجعت جمعی کثیر از عربها بر قشون مزبور حمله نمودند. تلفات ما (انگلیسان) ۳۷۳ نفر و تلفات عربها بیش از ۳۰۰ نفر بود.

تصحیح

در شماره اول صفحه ۶ ستون اول سطر ۶ باخر مانده در تاریخ جنگ فریم بجای ۱۸۵۴ سهواً ۱۸۵۸ طبع شده و صحیح اولی است. — در شماره دوم صفحه ۵ ستون ۱ سطر ۱۰ درازو (دراج) سهواً جزو بلاد مفتوحه نوشته شده و در حقیقت اگرچه قشون اطریش بنزدیکی آن شهر رسیده و محتمل است عنقریب آنرا فتح کنند ولی هنوز فتح نشده است.

اعتذار

بواسطه عللی که خارج از اختیار ما بود این شماره هم یک هفته تاخیر افتاد و هم در ۴ صفحه بجای ۸ صفحه منتشر شد. خوانندگان محترم خود ملتفت خواهند شد.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 1 • Nr. 4 • 14. März 1916 * * * هجری ۱۳۳۴ جمادی الأولى = ۸ جمادی یزدگردی = ۱۲۸۵ ماه ابان ماه ۵ سه‌شنبه * * *

وشیشه‌گری و دوک و چرخ میاشد، یا مانند فرق دورین نجومی شش هزار درجه با چشم طبیعی، یا استساخ کتب با طبع دویست هزار ورق در یک ساعت، یا فرق قطار آهنی که ساعتی بانزده فرسخ می‌پساید و یک کرور خروار باز میکشد با الاغ و قاطر بارکش و هکذا و هکذا.

یک قاعده علمی اجتماعی آنست که تمام شئونات ترقی و تنزل مدنی با یک صف مستقیم و خطوط متوازی پیش میرود و ممکن نیست که در یک ملتی یا مملکتی معماری بدرجه یلوچستان ایران باشد و کشتی‌رانی باندازه نوروژ. پس بنا بر این بهمان اندازه که سایر شئونات تمدن و هنر و صنایع فرنگ نسبت بشرق قیاس ناپذیر شد علم جنگ هم بهمان اندازه ترقی یافت و لهذا همانطور که بهترین اسبهای عربی و ترکی در مقابل اوتوموبیل و تیزترین چشم بشری در مقابل دوربین فرو می‌ماند بهمانقزار شجاعت بی نظیر شخصی و دلیری افراد هم با آلات ناقصه و بی فنون نظامی پیش دستهای منظم فرنگی بی‌قدر میشود. این بود که قوای جنگی ایران هم با آنکه دارای مایه خوب و اعلی از شجاعت فطری و تندرسی و قوت جسمانی افراد بود بواسطه نداشتن تعلیم فنی و آلات علمی در مقابل لشکر منظم و دارای توپهای مسلسل و قلمه کوب و هوا نورد و کشتیهای زرهپوش

قوای جنگی ایران

در اینکه ایرانیان مردمان جنگی و سلحشور بودند و همیشه در هر تاریخ شجاعت و مردانگی در مقابل دشمن داشتند شکی نیست. گذشته از جهانگیرهای قدیم عهد هخامنشی و ساسانی در دوره اسلام هم هم وقت سلطنتهای بزرگ داشته و لشکرهای جهانگشا ترتیب داده‌اند و بالاخره در عهد نادر شاه افشار آخرین نمونه شجاعت جاودانی خود را نشان دادند.

بعد از آن زمان بواسطه رواج علوم نظامی در دنیا و پیدا شدن ترتیب مخصوص و آلات آتشبار برای جنگ وضع قشون و محاربات خیلی تغییر یافت و ملل فرنگ شروع بشکیل افواج نظامی و تجهیز آنها با آلات هولناک و ترتیب مدارس مخصوصه برای تعلیمات جنگی کرده و این فقره را مانند همه شعب علوم دنیا (بجز رمل و جفر) بمراتب فوق العاده ترقی دادند باندازه که فرق میان قشون تعلیم دیده نظامی فرنگی و قشون چریک شرقی مانند فرق ماشینهای بزرگ کوه‌بیکر دیوآسا با آلات دهاتی آهنگری

خودشان ایران را نگاه نینماید. جمع آوری فوج سوادکوه و زرند یا شاهسون اینانلو بطهران، تشریف بردن وزیر جنگ برای سرکشی کارخانه باروت کوبی یا فشنگ سازی که جراید طهران با آب و تاب زیر عنوانهای مخصوص می نویسند فائده بقوت ایران نخواهد داشت.

هیئتی که در طهران با اسم دولت مانده است شاید چندی صورت ظاهری آن با تحلیل رفتن تدریجی آنچه از لوازم استقلال باقی مانده نیز بماند و ممکن است هم که القاب بزرگتری برای ریشخند از مدعیان حمایت خود بشنوند، شاید رئیس الوزرا باز صدر اعظم یا اتابک اعظم بشود و نمایندگان دولت در پترسبورگ و لندن ملقب بسفیر کبیر بشوند، شاید هم چند نفر صاحب منصب روسی و انگلیسی و مقداری اسلحه برای تشکیل قشونی مانند قزاقخانه سابق برای تسخیر کافه ایران برای روس و انگلیس بدولت ایران قرض بدهند، لکن شاید طولی نکشد که دربار لندن و پترسبورگ مخارج نگاهداری یک صورتی را با اسم دولت در ایران زیاده دیده قرار بر موقوفی آن بدهند و اعلان کنند که «برای منافع ایران و تخفیف بار مالیات رعایای آن ملک و نظر بروابط دوستی ووداد که از قدیم الایام بین این دو دولت و دولت ایران بر قرار است» قرار بر حذف ادارات دولتی ایران داده و ایران را هم مثل ایرلند و گرجستان «شریک تمام مستملکات امپراطوری خود» مینمایند.

تخلیه کرمانشاه هرگز نباید سبب یأس و سستی بشود. در جنگ نجات ملی با فتح و شکستهای محلی و تبدلات سیر جنگ کار یکسره نمی شود و امید کامل یا یأس کلی حاصل نگردد. این جنگ بزرگ عالمگیر که از فلاندر تا ایران دامنه اش ممتد است در یک گوشه دنیا ختم نمی شود. فیروزی و شکست دو دسته مخاصم نتیجه روی هم رفته تمام صفوف جنگ و حاصل جمع و تفریق همه میدانها خواهد بود. همانطور که در صورت غلبه متفقین یعنی دشمنان ما سرپا امید دارند که از کورفو برگشته صاحب مملکت بزرگ و آزاد شوند، بلژیکها از هاور، حکومت کوه سیاه از لیون، اسعد پاشا از روم برگردند، ما هم اگر حتی بیست سرحدات خود در مقابل قوت فائق دشمن موقتاً پناه ببریم و اگر دل از مجاهده برنگردانیم و در سر بیان جان نثاری خود برای نجات وطن و اتحاد با دول متحدین پایدار باشیم باید منتظر شویم که در غلبه آن دول در شمال فرانسه، در کورلاند، در بوکوفین، در سلانیک، ما نیز غالب شده ایم و با آزادی و استقلال خود خواهیم رسید. هیچیک از مللی که با دول مرکزی فرنگستان هم دست گشتند تنها گذاشته نشدند و همه جا کارشان پیشرفت دارد.

بلی باید اگر هم جنگ کنان تا سرحد مملکت خود عقب نشینیم اگر هم در خارج مملکت مرکز اردوی ملی و حکومت موقتی ایرانی را تا مداین و طیسفون ببریم باز باید با تمام قوی کار بکنیم و بکوشیم زیرا آنطرف کار فزای مطلق است و هر امید ضعیف یا قوی که باشد در جانفشانی و جهاد با دشمنان وطن است. در ازمنه سلف وقتی که پایتخت مملکتی یا چندین

بیفایده میشود و با داشتن شور جنگی و غیرت وطنی تاب مقاومت سپاه نظامی نمی تواند بیاورد.

سبب پریشانی اردوی ملی را در آوه، سلطان بولاغ، همدان و کنگاور و بالاخره گردنه بیدسرخ و کرمانشاه در مقابل قشون نظامی روس باید در نداشتن تعلیم جنگی و آلات و اسلحه و ذخیره لازمه تفحص کرد نه در کم جزئی یا بی همتی ایرانیان. بدون نظام و اسلحه کامل و لوازم فنی و غنم آنچه یک قشون نظامی قرن جالبه محتاج آنست ابدأ امید کامیابی در جهاد ملی نتوان داشت.

خبر ناگهانی افتادن کرمانشاه و تخلیه آن شهر از طرف اردوی ملی با همه تلخی که برای وطن پرستان ایرانی دارد نه غیر منتظر بود و نه اسباب یأس باید بشود. ایران از زمان نادر شاه باین طرف شیرازه اش پاشیده و رشته انتظامش گسیخته شده بود و روز بروز پاشیده تر و پوسیده تر میگردد. در این روز رستخیز که اولاد خلف آن سرزمین عزم و همت بر احیای مملکت خود گماشته اند باید از سر نو قوای نظامی ترتیب دهند و وطن پرستان را در زیر لوای جهاد وطنی گرد آورند و از سر نو مملکت خود را شهر بشهر بگیرند تا ایران زوال نپذیرد آینده را اساس نهند. ورنه با ترتیب قدیمی جنگ چریک لژ و کژده، همت و دلآوری ایلغاربان بختیاری و گلکهر، تشویق روضه خوانها و فتاوی علما یا بزور مخبرات تلگرافی زیاد میان اصفهان و کرمانشاه و قمشه و کرمان، و امید دادن و وطن پرستان سلطان آباد بجهادین یزد، و حشیان روسی را نتوان دفع کرد.

بلی کرمانشاه آن آخرین قلعه آزادی مجاهدین غرب نیز از ایران منفک شد و به «قلمرو حکمرانی سلطان احمد شاه و حکومت طهران» بقول جراید روسی گذشت. لکن پادشاه محبوس ایران که فعلاً در محوطه میان جاجرود و لار و سرخه حصار و صاحبقرانیه در حبس نظر و منتظر تنگ شدن تدریجی دایره محبس است باید بداند که فقط نقطه که از مملکت او در زیر حکومت و سلطنتش مانده گوشه کردند و قصر شیرین است و ولایات بروجرود و اصفهان و سایر نقاطی که در دست ایرانیان و وطن پرست است و قونسولهای روس و انگلیس یا قشون آنها حاکم آن نقاط نیستند. این مراکز تنها نقاطی هستند که اسم پادشاه جوان ایران در آنها بحرمت و عزت یاد میشود. وگرنه در سایر نقاط ایران حکم شاه و حکومتش بدون اطلاع قونسول روسی اجرا نمی یابد و ولعهد او در تبریز قرآشباشی نایب قونسول روس و فرمانبردار والی قفقاز است. سازانوف در نطق تازه خود در دوامی روسی پادشاه و دولت ایران را با کمال حقارت توهین کرده و میگوید که «دولت ضعیف ایران عاجز و شکسته است لهذا ما خود اقدام بدفع ایرانیانی که باغواي آلمان و عثمانی بما مخالفت میکردند نمودیم. اوضاع اصلاح شد و شاه ارادت و بندگی خود را به تسار عرض کرد».

بلی بلای ایران از نداشتن قوه منظمه لشکری است. لفظ خالی، حقوق بین الملل، مواعید پوچ و کودک فریب سفرای روس و انگلیس، مبادله مراسلات رسمی، نطق وزرا یا وکلای انگلیس در مجلس ملی

اکاذیب مضحکہ جراید اتفاق

این جنگ عمومی یک مرض عام دروغ گوئی در کلیه ملل مغلوبه احداث کرده است که فی الواقع از عجایب نتایج غیر منتظر این جنگ است. جراید هر یک از ملل اتفاق در حق دشمنان خویش اکاذیب جعل می نمایند و دروغها و افتراهای خلق میکنند که حقیقه زن بچه مرده را بقول عربها بجنده در میاورد. وغالباً این ترهات را برای آنکه بیشتر طرف اعتماد ساده لوحان باشد باشخاصی موهوم متعلق بملل بیطرف - که خدا ایشانرا جز در محیله روزنامه نگاران پاریس و لندن هرگز خلق نکرده است - نسبت میدهند:

فلان مسیوی هلاندی برای العین (!) در آنورس یک پسر سه ساله و چند دختر شیرخواره را دیده است که آلمانها دست راست هر یک را از مرفق و پای چپشان را از زانو بریده بودند. فلان دکتور پرتوغالی که در سربستان مقیم بوده است سربازان سرب را بچشم خود دیده که اتریشیان بازوهای ایشانرا بضرر ته تفنگ شکسته و گوشها و بینیهای ایشانرا بریده با انواع مثله های شنیع دیگر نگفتی... فلان «میس» پیر انگلیسی که تازه از عثمانی بلندن مراجعت کرده و سی سال در خانواده های بزرگان آنجا معلمه بوده و از اوضاع آنجاها خیلی خوب با اطلاع است از اعمال شیعه که عثمانیها بر سر دخترکهای نابالغ و پیرزهای نود ساله ارامنه آورده اند و او آنها را بچشم خود مشاهده کرده حکایتها میکند که بقول فرانسها شخص ایستاده خویش میگردد یا بقول ایرانیها سقف اطاق سوراخ میشود! در داردانل اغلب شده است که بعد از اسیر کردن سربازان عثمانی و تفتیش جیب و بغل آنها مبلغی چشم از جیب آنها بیرون آمده است و پس از تحقیق معلوم شده است که آنها چشمهای پیچاره سربازان فرانسه و انگلیس بوده است که عثمانیها بعد از کشتن گنده وجیب و بغلهای خود را بدان آگنده اند!

این مسئله یعنی کندن چشم مقولین و مجروحین چیزی رایج معامله است که همه روزه و در همه میادین حرب همیشه دیده میشود و معلوم نیست کندن چشم چه جاذبه مخصوصی برای سربازان آلمان و اتریش و عثمانی و بلغار دارد که خود داری از آن نمیتوانند: آلمانها چشمهای بلژیکها و فرانسه و روسها را میکنند. اتریشها چشمهای سرها و ایتالیاها را از حلقه در میاوردند. ترکها از چشمهای فرانسه و انگلیسها جیب و بغلهای خود را بر میکنند. بلغارها هم بکندن چشمهای سرها تفریح می نمایند!

اسرای متفقین را دشمنان پیرم گرسنگی و تشنگی میدهند تا می میرند. و مریضهای ایشانرا بجای دوا سم میدهند و از آن قاطع که عقب می نشینند در نهرا و جاهها زهر می افکنند.

شهر مهم آن بدست دشمن می افتاد دیگر فاتحه آن مملکت خوانده شده و تعزیه تمام میشد، لکن تاریخ زمان اخیر بما ترتیبات تازه نشان داد: بایتختارا عوض میکنند، قشون را بخارج مملکت خود برده باز انتظام داده دوباره حمله می آورند، پادشاه و حکومت دستگاه دولت خودشانرا در یک شهری از مملکت متحدین می گسترند و دست از مبارزه و مجاهده بر میدارند. وطن پرستان ایران نیز باید نومیدی بخود راه نداده آنچه از قوای ملی دارند بزیر نظم آورده قشون نظامی ترتیب دهند و همانطور که نادر شاه افشار از کلات و دره جز گرفته تمام ایران را از افغان پس گرفت بار دیگر ولایات ایرانرا حقیقه فتح و تصرف کنند و بنای استقلال حقیقی بگذارند.

در این صد سال گذشته و خصوصاً در این اواخر که هیچ استعداد حفظ مملکت نداشتیم و لشکری که دیده بان حدود و دفاع دشمن باشد موجود نه آنچه هم که باقی بود مالی را شیه بود که در صحرا بیصاحب افتاده باشد و فقط کسی نیاید که آترا بر دارد و بقول فقها باستصحاب و یا قاعده استمرار در تصرف ما بود و گرنه هر وقت کسی خیال تصرف آترا داشت مقاومتی نمی دید، دسته های قزاق روسی ثلث ولایات ایرانرا بدون سر و صدا مثل آنکه در مملکت خودشان راه می روند گرفتند.

امروز اگر کلاه خود را قاضی کرده و درست ملاحظه کنیم می بینیم تمام مردان بالغ هر ملت در هر جای دنیا مجبور بدخول در خدمت جنگی و نظامی هستند مگر ایران. دلیل این امتیاز و استثنا چیست؟ چرا ایرانی باید از تمام بشر در دنیا ممتاز شده از شانزده سالگی تا شصت سالگی دست و پای خود را دراز کرده تنبل بنشیند و عبا بدوش انداخته از خانه بیازار و از آنجا بخانه برود؟ این ترتیب طولی نمیکشد. افراد تمام ملل مستقل برای منافع ملی خود بسربازی می روند و ملل غیر مستقل در زیر اجبار برای منافع دیگران خدمت نظامی میکنند. در فرانسه و آلمان همه سرباز وطنی و اختیاری هستند، در هند و لهستان و الجزائر سرباز مجبوری. اگر ایرانیان خیال میکنند که آنها همیشه باین نحو از خدمت نظامی معاف توانند شد سهو فاحشی میکنند. اگر برای مقاصد ملی و وطنی و دینی خود بجنگد عنقریب روس و انگلیس آنا را برای مقاصدی که بر خلاف دین و وطن آنهاست بجنگ می برند. خلیفه اول مسلمین در بالای منبر گفت: «هان جهاد را ترک نکنید و شمشیر از دست نگذارید که هر قومی که جهاد را ترک کرد خداوند آن قوم را بذلت و مسکنت میزند.» وقتی که عبد الرحمن ثالث از خلفای اندلس شمشیر بندی را مخالف زیبایی لباس و قشنگی هیئت یافته امر بترک آن داد از هان روز دولت عربی اندلس رو با انحطاط و انقراض گذاشت.

حرف اول و آخر اینست. باید قوای ملی را بزیر نظام آورد و سپاه نظامی ترتیب داد و مردانه کوشید تا مملکت ایران که دارای کوره ها نفوس است با بیست هزار خرس روسی تسخیر نشود و این سنگ ابدی بر روی این کشور نماند.

آشایهای طاعون و وبا میفرستند! آنها هیچوقت شهرهای بازرا گلوله باران نمیکنند (حکایت کارلرزروه و اشتوتگارت و فریبورگ بکلی دروغ یا اشتباه حس بوده است!) . وقتی که کشتی دشمن غرق میشود اول چیزی که بدان مبادرت میکنند نجات دادن عملجات و بحریته دشمن است (حکایت بارالونگ که انگلیسهای «جنتلمن» ملاحان آلمانی را که در آب شنا میکردند با گلوله تفنگ یکی یکی را تا آخر کشتند و حکایت غرق زپلین ل ۱۹ در دریای شمال در همین روزها که سی نفر هوا نورد آلمانی در آب افتاده دست و پا میزدند و هی فریاد میکردند «مارا نجات بدهید!» و کاپیتان کشتی انگلیسی بطعن و تمسخر بآنها می گفت می ترسم کشتی مرا ضبط بکنید و همین طور آنها را گذارد تا همه سی نفر تماماً غرق شدند آن نیز دروغ بوده یا مصلحت وقت چنان اقتضا می نموده است!)

اما اگر کسی را خدای ناکرده در جزو بیست و نهم در مخیله دماغ خطور کند که اگر انگلیس برای آزادی ملل کوچک خون پسران خود را میریزد پس این مستعمرات عظیم هندوستان و مصر و استرالی و کانادا و ترانسوال و غیره از روی چه اصول بچنگ او افتاده است؟ و ششصد شاه یا راجه هندی را که از تحت و تاج خلع کرده است؟ و سیصد ملیون هندی و ده ملیون مصری و شش ملیون ایرلندی و بوئر و غیره را که سلب آزادی کرده است؟ یا آنکه روسها از کی تا بحال «سربازان آزادی!» و «دفاع کنندگان تمدن!» شده اند؟ و آزادی فنلاند و پولونی و بخارا و خیوه و قرم و قفقاز و گرجستان و ترکستان را که در زیر چکمه های قزاقان وحشی له کرده است؟ در کجاست که سالیانه دوازده هزار نفر بجرمهای سیاسی محکوم بقتل و هفتاد هزار نفر محکوم بنفی مؤبد در اقصای سیر میشوند؟ یا آنکه اگر فرانسه مظلوم داوطلب تمدن و آزادی است که طوق رقیبت بر گردن الجزایریان و تونسیان و مراکشیان و اهالی آنام و کامبوج و کوچنچین گذارده است؟ جواب همه این ترهات اینست که این نوع اراجیف پوج بی اساس را «عُمّال» آلمان و جاسوسان او در اطراف عالم نشر میدهند تا دل مردم را از محبت سربازان حریت سرد کنند، زنهار زنهار گوش باین لاطائلات نداده از دل و جان عشق دول بیگناه پاکدامن ائتلاف را در اعماق سینه جای دهید و دعای فتح و نصرت ایشانرا از خداوند بخواهید تا عالم جوانی و جمال از سر گیرد و دنیا بهشت روی زمین گردد، قزاقان روس در نصف دنیا فعال ما یزید و لردهای انگلیس در نصف دیگر امر بایشاء گردیده فرانسه نجیب مقبول نیز در آن میانه با غمزات و لحظات خود دل عالی را از حرکات شیرین خود بستاند و ایتالیا هم در یک گوشه دیگر نرم نرم طرابلس را هضم نماید.

ما بعد از این در غالب شماره ها یکی دو مثال از این قبیل اکاذیب مضحکه جراید متفقین یا طرفداران آنها برای عبرت قراء درج خواهیم نمود و محاله در این شماره بسرگذشت عجیب ولیعهد آلمان اکتفا میکنیم:

هوانوردهای متحدین همیشه شهرهای بازرا گلوله باران میکنند و مخصوصاً با یک قاعده کلبه استتار ناپذیر همیشه زنها و بچه ها و پیر مردهارا از ارتفاع سه هزار متر در شب تاریک در اطاقهای خواب نشان میکنند و پیرخانه میکشند. ایشان همه آدم کش و سفاک و جانی هستند و اعمال ایشان همه عبارت است از قتل و فتنک و جنایت. بر عکس هوانوردهای متفقین که جز استحکامات نظامی دشمن هرگز موضع دیگر را گلوله باران نمیکنند و هیچوقت نارنجکهای خود را بر سر زنها یا بچه های نمیکنند. ایشان شجاع هستند! ایشان دلاور هستند! ایشان جوانمرد هستند! ایشان با شرف هستند! و اعمال ایشان نیست جز دلبری و مردانگی و شجاعت!

حتی عناصر طبیعی و ظواهر جوی و حوادث ارضی و سماوی نیز همه با یک اتفاق عجیب منظمی بر صد ملل آلمان و اتریش و عثمانی و بلغار بر خاسته اند. سیل و طوفان قری و قصبات آلمان را بکلی خراب نمود. شهرهای آناتولی را زلزله کن فیکون کرد. انواع امراض مهلکه از طاعون و وبا و حصبه قشون اتریش را زیر و زبر گردانید. تقریباً هفته نیست که در آلمان و اتریش ترنها با هم مصادم نشده صدها و هزارها سربازان را خرد نکنند. بلغارها تا درست کیفیت حالشان معلوم نبود حوادث طبیعی نیز چندان سر بسر آنها نمیگذاشتند. بمحض اینکه داخل جنگ بر ضد متفقین شدند خطی در ارزاق، زلزله در شهرها، سیل در مزارع، وبا در قشون ایشان پیدا شد. مرض «تیفوس» چهارده ماه صبر کرد بمجرد ابراز مخالفت بلغار در آن مملکت ظاهر گردید!

در برلین و وین روزانه شورشهای «خونین» روی میدهد و مردم در جلو قصر قیصر و امپراطور ازدحام نموده بهشت اجاع فریاد میزنند «یا صلح یا نان! شوهرها و پسرهای مارا بما پس بدهید!» سپس پولیس شلیک میکند و دو بیست سیصد نفر از آن بخت برگشتگان را راحت میکند و دعوی موقتاً میخوابد! در اسلامبول «خوجه» ها در جلو دسته های عظیم از مردم افتاده در کوچها فریاد میکنند «ما باید با انگلیس صلح بکنیم، انگلیس دوست اسلام است! آلمان دشمن مسلمین است!»

از قشون آلمان و اتریش و بلغار روزانه هزارها سرباز فرار کرده وارد سرحدات هلاند و رومانی و یونان میشوند. قشون عثمانی در اغلب مواقع بمحض رؤیت قشون دشمن جنگ نکرده فرار میکنند!

اما فرانسهای بیگناه و روسهای مظلوم و انگلیسهای معصوم که برای حمایت «تمدن» و «حریت» و «حق» و دفاع از آزادی ملل کوچک جنگ میکنند و خون پاک ابناء جنس خود را قربانیه الی الله در راه این مقصد شریف میریزند آنها از جمیع این عیوب مبرا و طاهر و مطهر و منزّه هستند. آنها با اسرای طرف مقابل با کمال رأفت و ملایمت و انسانیت رفتار میکنند و ناخوشهای ایشانرا قبل از ناخوشهای خود معامله می نمایند و احیاناً نیز ایشانرا برای اصلاح مزاجشان بنقاط خوش آب و هوا مثل داهومه (مرکز افریقا) یا سیر یا سواحل جنوبی هندوستان در

سرگذشت ولیعهد آلمان

قزاق ایران

جریده «یوتلند پوستان» که در دانمارک طبع میشود جدولی از وقایع هولناکی که بر سر ولیعهد آلمان در عرض این مدت جنگ آمده بدان نحو که جریده «نیویورک هرالد» بقرآء ساده لوح خود در ازمنه مختلفه الفا نموده است ترتیب داده که ترجمه آن از ایقرار است:

«کم آدمی است در دنیا که آنچه بر سر ولیعهد آلمان از ابتدای جنگ تا بحال آمده است بر سر او بیاید و او بتواند همه آنها را تحمل نماید. از قرار مندرجات «نیویورک هرالد» سرگذشت زندگی ولیعهد آلمان از قرار ذیل است: در ۵ اوت ۱۹۱۴ در برلن سوء قصدی نسبت بولیعهد اتفاق افتاد. در ۱۷ اوت در سرحد فرانسه وی بشتت مجروح شده او را بیک مریضخانه در اگس لاشاپل حمل نمودند. دو روز بعد در برلین بواسطه یک سوء قصد مجددی نسبت بوی یک پای خود را از دست داد. و از اینجا معلوم میشود که چرا وی در ۴ سپتامبر خود را کشته از این دار فانی بدرود نمود. ولی وی نمیدانست که آنچه بر سر او تا آنوقت آمده نسبت بچیزهائی که بعد بایستی بیاید هیچ بوده است! در ۱۳ سپتامبر وی در یک مریضخانه در بروکسل وفات نمود در حالی که صورت او را در زیر یک نقاب پنهان کرده بودند. در ۱۵ سپتامبر وی با قشون خود حمله سختی بر وردن (فرانس) برد و روز بعد بواسطه یک گلوله «شرابنل» در پولونی مجروح شد. ۱۸ اکتوبر وی مجدداً در میدان حرب فرانسه مجروح گردید و ۲۰ همان ماه زوجه اش برای پرستاری او بر بالین مرگ او حاضر شد. ۲۵ اکتوبر ویرا در میدان جنگ مرده یافتند. ۳ نوامبر وی مجدداً مدفون گردید. فردای آروز یک گلوله فرانسوی او را کشت. ۸ نوامبر وی دیوانه شد و او را بیک قصر دور دستی حمل کردند. دوره این مرض جنون باندازه کوتاه بود که در ۱۳ نوامبر توانست که سرکردگی گل قشون میدان شرقی را بهمه بگیرد. ولی بدبختانه در اینجا در ۱۷ نوامبر وی زخم مهلکی برداشت. در ماه دسامبر ظاهراً باو یک اجازه مرخصی برای عید میلاد مسیح دادند و قطعاً وی این مرخصی را خوب بموقع استعمال باید گذارده باشد. ۱۶ ژانویه وی مجدداً مجروح شد. با وجود این همه صدمات که در راه وطن کشیده بود معهداً در ۳ مارس او را از سرکردگی قشون معزول کرده بخانه خود فرستادند تا زن و بچه خود را ببیند. ولی معلوم میشود ویرا کاملاً بطور محبت در خانه خود پذیرائی نکرده اند زیرا که شاهزاده زوجه اش مجبور شد که او را از یک زخم گلوله که کمی بعد بوی رسیده بود معالجه نماید».

اینست نمونه از آنچه همه روزه جراید ضد آلمان بمحقق قراء خود میریزند. ولی عجب تر از این آنست که میلیونها از خوانندگان هستند که هیچ ملتفت نمی شوند که جریده نگاران روزانه بریش ایشان می خندند!

ملی یعنی سخته و کرمانشاه را نگاه میداشت. قوای اردوی نظام السلطنه مرکب از عده الوار و سواران ایل کلهر بسررداری سردار اقبال، و ایل سنجایی بسررداری علی اکبر خان سردار مقتدر، و کاکاوندیها بریاست اعظم السلطنه، و گورانها بسررداری سالار منصور و رشید السلطنه، و زاندارها بریاست صاحبمنصبان فرنگی، و قشون نادری بریاست اکبر میرزا صاحبمنصب زاندارم، و بختیارها بسرکردگی امیر مفتح و امیر جنگ و ابوالقاسم خان، این نقاط پیش بندی را مدافسه میکردند. لکن زیادی عدد دشمن و مخصوصاً کمی ذخیره جنگی باعث آن شد که سرداران اردو تجلیه کرمانشاه را نیز لازم دانسته به کرد عقب نشستند.

روسها گردنه بید سرخ را در حدود ۱۷ ربیع الثانی تصرف نموده و رو بکرمانشاه هجوم آوردند. یک روز بعد بسخته و دو روز بعد بکرمانشاه داخل شدند.

قوای ایرانی از هر قیل هنوز کاملاً محفوظ و سالم است و بی آنکه پریشان شود با انتظام عقب نشسته. در بروجرد و اصفهان و یزد و کرمان و پیشکوه و پیشکوه هم که در دست ملتیان است قوای جنگی موجود است و مدد باردوی ملی میسرانند.

علمای نجف و کربلا برای تشویق مسلمین و ابلاغ احکام الهیه در وجوب جهاد با روس و انگلیس و متحدین آنها بکاظمین آمده و عازم ایرانند. از آنجمله آقای شیخ الشریعه اصفهانی، حاجی سید مصطفی کاشانی، حاجی سید علی آقا داماد آیه الله زاده خراسانی، آقا سید محمد فرزند آقا سید کاظم یزدی، آقا میرزا محمد رضا پسر آقا میرزا محمد تقی شیرازی و آقا سید محمد علی شهرستانی میباشند.

وکلائی ملت و پیشروان وطن پرستان که نجبه و زبده تربیت شدگان ایرانند اغلب بچاک عثمانی گذشته و از آنجا قسمت عقلی و سیاسی کار را اداره میکنند و یأس را بر خود راه نداده اند.

تبدل هیئت وزرای ایران

اخبار اخیر حاکی است از اینکه پنج روزه نوبت فرما فرما و دوره وزارت او نیز بزودی بسر آمده و جای خود را برای ولی خان سپهدار اعظم خالی کرد. دلیل این تغییر را بدون آنکه سایر همقطاران وزارت جدید معلوم شود نمیتوان درست حدس زد، لکن گویا شکی نباشد در اینکه یکی از اسباب عمده آن مانند همه تغییرات دیگر تأثیر سیاست خارجی بوده. هر هیئت وزرای جدید که سرکار میآید عادةً داخل یک «منبأکرات» جدی در «اساس روابط خارجی» با سفرای روس و انگلیس شده و «انتظار» نتایج حسنه بنا بحسن قبول آقای وزیر مختار روس، داشته مردم و خودشان را مدتی بامید قرار قطعی و «تصمیم جدی» گول میزنند. چندی هم جراید طهران با آب و تاب مردم را باقدمات هیئت جدید امید میدهند. ضمناً در این بین که حکومت جدید منتظر تحصیل بعضی مساعدتها از روس و انگلیس است مطالب آنها را در عوض مساعدت آتیه بدولت ایران بتدریج انجام میدهند

می بیند بدون مشورت احدی از صرافخانه مزبور بعنوان قرض میگردد. آن اداره نیز آن وجه را با تنزیل بحساب دولت آورده از پول دولت که پیش اوست اخذ میکند. عدد قزاق رسماً یک فوج سواره (بریگاد) مرکب از ۱۰۶۰۰ سواره و پیاده بود لکن بنا بر اطلاعات اخیر گویا به پنج هزار و پانصد نفر مرکب از چهار فوج سواره و دو گروهان پیاده و دو بطری توپ کوهستانی و دو قطعه توپ مسلسل رسیده بوده است. بعد از دستبرد مشروطیت در ۱۳۳۰ دولت روس در جزو امتیازات زیادی که در زر تهدید از حکومت آنوقت تحصیل کرد یکی هم تشکیل یک قزاقخانه ایرانی تازه بود در تبریز مرکب از هشتصد نفر که بدین ترتیب میخواستند کم کم شعب این اداره را در ولایات شمالی بتدریج برقرار کنند. ضدیت شدید و کار شکنی جدی که روسها برای پیشرفت قراسورانی جدید میکردند بیشتر برای آن بود که بجای آن قوه قزاق ایرانی بنا کنند.

قزاق ایرانی همیشه بر خلاف ملت ایران و مقاصد ملی حرکت کرده و آلت دست دشمن بوده است. توپ بندی مجلس ملی در ۱۳۲۶ بدست لیاخوف و قزاقهای او و جنگ قزاقها بعد از آن با ملتیان در تبریز و قزوین و سایر نقاط و آلت استبداد و جور شدنشان در طهران مردم را از این دسته بسیار متنفر کرد و انحلال آرا از اولین آمال ملی میسر شدند. در ورود مشروطه طلبان بطهران و عزل محمد علی شاه از سلطنت یکی از شرایط تسلیم شدن قزاقها بمجاهدین تمهد کتب صاحبمنصبان قزاقخانه بود باطاعت از دولت و وزیر جنگ که باز بعدها هیچ عمل بان تعهد نکردند. اینک روزنامههای طهران خبر میدهند که اولیای دولت ایران مصمم بر افزودن عده قزاق شده و حکم داده اند تا شماره آرا بده هزار نفر برسانند. معلوم است که این اقدام یک بنائی است برای تشکیل یک قشون ایرانی برای روس در ایران و مخصوصاً برای تخریب بنای قراسوران ملی.

دولت روس از ابتدای دخول ترتیب قشون نظامی در ایران در عهد فتحعلی شاه تا امروز همه وقت در هر جا برای جلوگیری از پیدا شدن قشون ملی کار شکنی کرده و بانواع دسایس و زور و زر بهم زده است. هیئت معلمین انگلیسی را با سازش با انگلیسها در عهد عباس میرزا در نود سال پیش بهم زد. هیئت معلمین اتریشی را با هزار دسیسه پریشان نمود. قوای نظامی ظل السلطان را بدسایس شاهزاده دالگاروکی و تحریک امین السلطان در هم شکست. قوای قراسورانی شوسترا با عزل امریکائیان پاشیده کرد. اینک قوای نظامی قراسورانی تازه را هم بسخت گیری مالی و کار شکنی بر ضد صاحبمنصبان سوئدی برانداخته و می اندازد.

اخبار ایران

بعد از جهائی که در نزدیکی همدان در حوالی دولت آباد و اسد آباد و کنگاور واقع شد، مدتی طولانی قوای ایرانی توانستند مواقع خود را در مقابل حملات روسها حفظ کنند. گردنه بید سرخ و سایر نقاط مهمه را که ایرانیان محکم کرده و محافظت میکردند سنگرهای بود که مراکز اردوی

سلانیک بود در بحر سفید (مدیترانه) بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده فقط ۶۹۶ سرباز نجات یافتند و مابقی همه غرق شدند.

یک کشتی مسافر انگلیسی موسوم به «مالویا» (۱) بحجم ۳۸۰۴۰۰ خروار در نزدیکی بندر انگلیسی دوور در دریای مانس بیک نارنجک دریائی مصادم شده با یک انفجار شدیدی غرق شد در همان روز یا یکی دو روز قبل. یک کشتی دیگر انگلیسی موسوم به «امپرس آف فورت ویلیام» (۲) بحجم ۶۰۵۴۳ خروار که بکمک کشتی مذکور رفته بود آن نیز بیک نارنجک دیگری خورده غرق شد.

دیگر در حدود ۲۰ ربیع الثانی دو کشتی دیگر انگلیسی یکی موسوم به «فاستل» (۳) بحجم ۶۰۶۸۱ خروار و دیگری «دیدو» (۴) بحجم ۱۴۰۳۰۰ خروار هر دو در بحر سفید غرق شدند.

یک کشتی انگلیسی موسوم به «دنالی» (۵) بحجم ۹۰۰۰۰ خروار در همان روزها بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده است.

یک کشتی روسی موسوم به «پترانگا» (۶) بحجم ۴۰۹۰۰ خروار غرق شده است.

یک کشتی ژاپنی موسوم به «کنکن مارو» (۷) بحجم ۱۰۰۵۰۰ خروار که از مارسیل بانگلیس میرفت بعد از عبور از جبل طارق در دریای محیط غربی غرق شد.

یک کشتی انگلیسی موسوم به «وستبورن» (۸) برای مرمت خرابیهای خود بیندر سانتاکروز (در جزایر قناری در مغرب افریقا) وارد شده و ۲۰۶ نفر عمله و اجزاء شش کشتی انگلیسی را که کشتی آلمانی «مووه» (۹) غرق کرده بوده در آنجا پیاده کرده است. از قرار اسماء کشتیها که روتر خبر میدهد حجم مجموع شش کشتی مذکور قریب ۹۰۰۰۰۰ خروار بوده است. و اگر این رقم را بر عده سایر کشتیهای که «مووه» غرق کرده است بیفزاییم مجموع میشود ۱۸۹۰۰۰۰ خروار که فقط بواسطه یک کشتی کوچک آلمانی بمقتضی خسارت رسیده است.

کشتی «سپرینگول» (۱۰) که در شماره قبل خبر غرق آنرا دادیم بحجم ۱۶۰۷۷۰ خروار بود و در بحر سفید بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده است.

حریق کشتی

در این اواخر سه کشتی بزرگ که حامل مهمات حربیه از امریکا برای روسیه و در شرف حرکت بطرف ولادی وستوک بوده اند در بندر نیویورک بواسطه یک حادثه که علت آن هنوز معلوم نشده است و جراید اتفاق بدون دلیل تقصیر آنرا بگردن «عمال» آلمان میگذارند یک مرتبه با یک انفجار شدیدی که در انبارهای آنها روی داد آتش گرفته

و پس از چندی انتظار که می بینند تمام مطالبات دلخواه روس وانگلیس را بامید موهوم انجام داده اند و هیچ اثری از تخفیف تعذبات باستقلال ایران ظاهر که نشد سهل است تجاوزات تازه بظهور میرسد خائب و خاسر مجبور باستعفا میشوند.

پیشرفتهای اخیر آلمان در فرانسه

در این هفته اخیر قشون آلمان در میدان جنگ فرانسه در شمال و شمال شرق قلعه وژدن پیشرفتهای بسیار مهمی نموده اند. در ۱۶ ربیع الثانی یک حمله فجائی سختی در شمال و ردن در دو طرف رود موز کرده صف فرانسه را در یک مسافتی بطول ۱۰ کیلومتر و عرض ۳ کیلومتر عقب نشانده تمام قری و قصبات مسافت مذکور را متصرف شدند و جمیع استحکامات و خنادق و سیمهای خارخسکی آهنی و سایر عوایق حربی را بضرب توپهای آتشبار خراب و زیر و زبر نمودند بطوری که ابدأ آثاری از آنها نماند. جراید فرانسه میگویند که از ابتدای جنگ تا کنون در جبهه فرانسه گلوله بارانی بدین شدت هیچ دیده و شنیده نشده است. در ۲۱ ربیع الثانی یکی از قلاع بسیار مستحکم جدید زرهپوش و ردن را موسوم به دوومون بطور یورش تصاحب نمودند. و تا ۲۲ ربیع الثانی آلمانها ۱۶۰۵۷۵ اسیر و ۷۸ توپ و ۸۹ مینا توپ و عده لایحی از سایر ادوات جنگ از فرانسه گرفته اند. شهر و ردن از سکنه معمولی آن تقریباً بکلی تخلیه شده و بجز قوای نظامی کسی در آنجا باقی نیست و زدن اولین گلولهای آلمانی بدیوارهای خود شهر و ردن دو سه روز پیش شروع شده است. و عنقریب کار این نقطه گویا یک طرفی خواهد شد.

فتح درازو (دراج)

در شماره دوم ما سهواً درازو را جزو بلاد مفتوحه بتوسط قشون اتریش نوشته بودیم و در شماره سوم خبر مذکور را تکذیب نمودیم. ولی نمیدانستیم که سهو ما فال نیک و حق بر قلم ما جاری شده و در همان حین نوشتن تکذیب شهر مذکور در تصرف قشون اتریش بوده است، چه قشون اتریش درازو را در روز شنبه ۲۲ ربیع الثانی تصرف نمودند و ۷۰۰ اسیر ایتالیائی با ۲۳ توپ که شش عدد آنها از توپهای بزرگ ساحلی است و ۱۰۰۰۰۰ تفنگ و ذخیره توپخانه زیاد و ۱۷ کشتی بخاری و شرعی با مقداری کثیر از سایر لوازم جنگ از آنجا بغنیمت گرفتند. و قشون ایتالی ساخلوی درازو با کمال بی انتظامی شهر را تخلیه کرده و بکشتیهای خود نشسته بطرف والونا فرار کردند.

جنگ بحری

در ۲۱ ربیع الثانی یک کشتی بزرگ «زرهپوش معاون» فرانسوی موسوم به «لا پروانس» (۱) بحجم ۱۳۰۷۰۰ تون یا قریب ۴۱۰۰۰۰ خروار (هر تون تقریباً سه خروار است) که حامل ۱۸۰۰ سرباز برای

(۱) Maloja. (۲) Empress of Fort William. (۳) Fastnel.
(۴) Dido. (۵) Denaly. (۶) Petshanga. (۷) Konkon-Marv Nr. 11.
(۸) Westburn. (۹) Mōwe. (۱۰) Springwell.

(۱) La Provence.

و همه با بارهای خود غرق شده‌اند. اسامی آنها از این قرار است:
«بولتون کاسل» (۱) بحجم ۱۷۰،۴۷۸ خروار، «پاسیفیک» (۲) بحجم
۱۲۰،۶۳۰ خروار، «بلاجیو» (۳) بحجم ۱۱۰،۷۵۷ خروار.

ای خلق بی قول ای ملت روس / وز چه رو شویم وگرد تو دوس
تو بیت که بسایت توب وشاه طوس / گر دوسی بکیم شویم بی ناموس
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

زخو السین ای ملت خواهان / و خدا بنالیم وچو گریان
تا که دردمان بکت او درمان / ای خدا ایران چی لدسمان
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

دس ویک بیکم اتحاد / و حکم آقایان بچیم و جهاد
روح نیاکان خود بکیم شاد / بکوشیم آخر هر چه بادا باد
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

اشعار کردی وطنی

هر چند رسم ما درج اشعار نیست ولی بواسطه تازگی منظومه ذیل
که بلهجه کردی است فقط از نقطه نظر زبان شناسی و تعلق مخصوصی که
دانشمندان فرنگ باین نوع اشعار محلی که باصطلاح ادبا «فهلویات» میگویند
دارند آنرا از روی روزنامه «رستخیز» که اخیراً در کرمانشاه طبع میشد
نقل نمودیم:

دولت غافل ملت نادان / یکی واروسه یکی زآلمان
نه دوسی پیاست نه دشمن مان / دس و یک بیه کن خراویان
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

گر اجه تو ای دولت آلمان / آگاهی بیه وشاه ایران
فکر اساسی بکت ارامان / تانه چوت لدس استقلال مان
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

ای ملت ترک ای اهل اسلام / وپی تان ایشم آخرین کلام
یک کاری بکین وشرط تمام / تا که خوشنود بوت رهبر انام
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

و خدا بنالیم لدس ابلیس / یک لامان روسی یکی انگلیس
وپی مان ایشن وقول سلیس / گردوسی بکین شوین هم جلس
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

لطفه

هیچکس معنی اسم روزنامه کاوه را بهتر از نویسنده روزنامه مسخره
«پونج» (۱) نفهمیده. همه دیده و شنیده‌اند که اشخاص خُل و دیوانه
و هم چنین مسخرها گاهی در میان هندیانات که می‌پراندند و حرفهای بیربطی که
میزنند سخنان با معنی و حکیمانه از ایشان سر میزند.

از همین قیل است آنچه روزنامه شوخ و بذله‌سرای انگلیسی معروف به
«پونج» مورخه ۲۵ فوریه می‌نگارد: «در برلین یک روزنامه فارسی بنام
کاوه نشر میشود و مقصود از آن افزودن تعلق خاطر ملت آلمان است بامور
ایران. اسم روزنامه ملخص جمله Kaveh Kanem است (یعنی سگ
پوزه‌پهن را بیا (۲))» و اگر خوانندگان ایرانی ما مسبوق باشند که در فرنگ
سگ پوزه‌پهن کنایه از انگلیس است آنوقت معنی مطلب را خواهند فهمید.

تصحیح

در شماره ۳ صحیفه ۱ ستون ۱ سطر ۲ بجای لفظ الکتربیک دار تنها کلمه
الکتربیک نوشته شده و اولی صحیح است. — در همان شماره صحیفه ۴ ستون ۲ سطر
۱۲ «۱۶۴۰۰ خروار» چاپ شده و در سطر ۲۱ «۱۰۵۰۰ خروار» و صواب
۱۴،۰۰۰ خروار و ۱۵۰،۰۰۰ خروار است.

(۱) The Punch.

(۲) Beware of the Bulldog.

(۱) Bolton-Castle.

(۲) Pacific.

(۳) Bellagio.

ضمیمه

در لَف همین شماره مشترکین محترم ورقه خواهند یافت متضمن تصویر هیئت مخصوصی مرکب از جمعی از اجله علما و خدام روضه مطهره
حسینی که از جانب علمای اعلام و حجج اسلام مذهب شیعه مقيم عتبات عالیات حامل علم شریف و شمشیر مبارک حضرت امام حسین علیه
السلام برای فرمانده کل قوای عثمانی در عراق نورالدین بیک میباشند تا بعون الله مؤید فتح و ظفر عساکر نصرت مآثر عثمانی گردند.
این تصویر بتوسط بعضیها چاپ شده بود و ما آنرا بر حسب خواهش ناشرین در لَف روزنامه خود بمشترکین محترم میفرستیم و در ضمن
یاد آوری میکنیم که شعر عربی در ذیل تصویر متضمن دو سه خطای فاحش است ولی ما مسئول آن نیستیم.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کَاوَه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* سه‌شنبه ۱۰ آذر ماه ۱۲۸۵ یزدگردی = ۲۱ جمادی الآخرة ۱۳۳۴ هجری * Jahrg. 1 . Nr. 5/6 . 18. April 1916 *

طبیعت وزنده شدن قوای خلقت از نو باز آمد و جمیع اشعار غزل سرایان و بهارنامه‌های هزار ساله موزون طبعان ایران در نظر محکم شد.

بلی این پرستش بهار (آهه بهار مخصوص ایران زمین) یکی از بزرگترین خواص ملی نژاد ایرانی است که برور قرون و سالهای دراز در نسل و گوهر این ملت سرشته و ارثی شده است. از قدیم‌ترین آثار تاریخی که در دست داریم وجد و وگه ایرانی در مقابل حیات جدید طبیعت دیده میشود و از اوستا گرفته تا انوری همه وقت بهار در فراز کوههای سبز و دشتهای خرم روح ایرانی را مانند بلبل بوجد و ناله آورده است. و عجب آنکه تاریخ حیات ملی ایران نیز مانند همین انقلاب منظم طبیعت بخزان و بهار متوالی معروض بوده است. ولی پرستش بهار و نفرت از زمستان (که از مخلوقات اهریمنی بوده) بالاخره همیشه ایرانی را بیداری و زندگی ثانوی و رستخیز برانگیخته است.

نوروز سال ۱۲۸۵ یزدگردی بدبختانه بر ایرانشهر قدیم و کشور زردشت میگذرد در حالیکه سپاه اهریمن و دیوان بد کردار در قلب آن خاک یزدانی خیمه افراشته و بجای لاله تنهای جوانان ایرانی است که صحرای ایران را لگگون ساخته است، ولی مملکتی که با ارجاسب و افراسیاب

نوروز جمشیدی

نوروز جوان کرد بدل بیر و جوانرا
ایام جوانی است زمین را و زمانرا
ابو الفرج رونی

نوروز ایرانی باز آمد. سنبلی و سوری، ضمیران و خیری باغ و راغ را رشک بهشت برین نمود. از گل و ریحان و لاله و ارغوان طرف جویبار غبطه صحرای خلیج و تار گشت. لاله و نسترن، ترگس و یاسمن دشت و دمن را مزین گردانید. فراش طبیعت کوه و هامون را از گل‌های گوناگون فرشهای بوقلمون گسترانید. از گریه ابر بهار شکوفه در گلزار بجنده درآمد، در وصل گل قری و بلبل نواخوان گشتند، فاخته و چکاوک و هزار در جوش، تذر و سپیره و سار در خروش آمدند. بالجملة تمام آن آثار طرب انگیز که لازمه بهار ایرانی است و از قرون داستانی بسیار قدیم تا امروز نوبهار بهشتی بی نظیر ایران پرستش آنها را در اعماق روح و دل سخن‌سنان آن سرزمین احداث کرده و شعرای آن خاک پاک در نواهای طبیعی خود سروده‌اند یکباره بیداری

پس اینکه مبدأ سال پیروان آوستا در قدیم اول فروردین و اول بهار بود فقط باین ترتیب میشود که در ابتدای قبول این ترتیب یعنی ماه وروز آوستائی اول فروردین ماه مطابق با اول حمل بوده و بعدها بواسطه آنکه سال را ۳۶۵ روز و بی کیسه می گرفته اند (در صورتیکه سال حقیقی شمسی ۳۶۵ روز و قریب شش ساعت است) بتدریج اول فروردین یعنی اول سال ایرانی تقریباً هر چهار سال یک روز عقب ترمی مانده بطوری که در مبدأ تاریخ زردگردی که مطابق با سال یازدهم هجرت میشود اول فروردین نه ماه عقب رفته بود یعنی قریب بنود روز بعد از اعتدال ربیعی رسیده بود. و از این قرار بحساب دقیق میشود استخراج کرد که مبدأ اتحاد نقطه اعتدال ربیعی با اول فروردین تقریباً مصادف با ۱۱۰۸ سال شمسی پیش از هجرت یا در حدود ۴۸۷ سال قبل از میلاد مسیح بوده یعنی در اواخر عهد سلطنت داریوش بزرگ.

بعد از موقعی که اول فروردین با اول حمل مصادف بوده و شاید مبدأ قبول ترتیب سال آوستائی بوده است چنانکه گفتیم هر چهار سال تقریباً یک روز اول سال از آن نقطه عقب میاند یعنی در سال چهارم اول حمل مصادف با دوم فروردین میشد و سال هشتم با سوم فروردین و هکذا و باین ترتیب اول فروردین در تمام سال شمسی حقیقی سیر میکرد، و ظاهراً (یعنی بحساب شمسی متعارفی) در هر ۱۴۴۰ سال و بحساب شمسی حقیقی در هر ۱۴۸۴ سال باز بهمان نقطه که بود بر میگشت. ولی علمای ایران برای جلوگیری از تغییر سر سال و ایام آن یک نوع کیسه اختراع کرده بودند که در هر صد و بیست سال یکماه بر سال اضافه میکردند یعنی در آخر صد و بیست سال اولی بجای یک فروردین ماه دو فروردین میگرفتند که بحسب ظاهر ماه اردی بهشت سال صد و بیست و یکم را که فروردین حقیقی بود نیز فروردین مینامیدند، و پنج روز زیادی (اندرگاه) را در آخر فروردین اولی (که اسفندارمذ حقیقی بود) می آوردند یعنی در آخر حوت و قبل از اول بهار ملحق میکردند. و بدین قرار تا صد و بیست سال دیگر همیشه در هر دو ترتیب سال متعارفی و مذهبی اندرگاه در آخر ماه فروردین متعارفی ملحق میشد تا علامت محل کیسه باشد. و در سر ۲۴۰ سال از مبدأ دوره باز یک ماه بنام اردی بهشت اضافه میکردند تا اول سال با اول خرداد ماه متعارفی مصادف میشد یعنی ۲۴۰ سال صحیح ۲۴۰ سال متعارفی و دو ماه بود و هکذا. و بهمین ترتیب پنج روز آخر سال در آخر ماه فروردین و اردی بهشت و خرداد و تیر ماه الح ملحق میشد و هر صد و بیست سال منتقل با آخر ماه آینده میگردد. سالهای کیسه سر هر نوبت صد و بیست ساله جشن مهم بزرگی بوده که در هر زمان که می افتاد بر آن ترتیب آثار کرده آن سال را به بزرگی (۱) (در پهلوی و هیکک) مینامیدند.

این ترتیب کیسه را گویا دستوران و مؤبدان استعمال کرده و سال صحیح تا آن می شمردند ولی حساب سال معمولی در میان عامه بی کیسه جاری بوده و لهذا اول فروردین معمولی بتدریج در تمام ایام سال ثابت سیر میکرد (۱) این همان کله است که در کتب متأخرین بصحیف بهترک نوشته شده است.

واسکندر وسعد وقاص و غزها و چنگیز و تیمور در آویخته و عاقبت همه آنها را از میان برده و نوروز را تا امروز نگاه داشته نباید مایوس شود و با امیدواری تمام بجاودانی بودن روح ایران با وحشیان مسکوی نیز مبارزه کند.

ما در این شماره میخواهیم شمه از اصل و حقیقت نوروز و ترتیب حساب ایرانی بیان کنیم و خوانندگان را بحقیقت یک رکنی از ارکان ملتشان بقدر مقدور آشنا سازیم.

اگرچه از داستان وضع و ایجاد نوروز از طرف جمشید چنان برمی آید که اصل قدیم این روز از ابتدای نژاد ایرانی باز مانده و در حقیقت از آثار یک آیین آریائی است زیرا که جمشید که «پیا»ی آوستا و «یاما»ی ودا باشد از پهلوانان قوم آریائی اصلی و قدیم است که داستان سرگذشت او در هند و ایران بیک نوع باقی مانده است، لکن این نسبت ایجاد نوروز بجمشید از مأخذهای تازه تری منقول است و در خود آوستا یا کتب قدیمه پهلوی اشاره بآن نیست. قدیم ترین سند تاریخی که در دست ما از ترتیب سال در ایران قدیم موجود است چیزی است که از آوستا در دست است. بنا بر متن آوستا سال بدو قسمت طبیعی تقسیم میشده: تابستان (هاما) هفت ماه از ابتدای بهار (هر ماهی از قرار سی روز)، و زمستان (زیانا) پنج ماه و پنج روز. و اگرچه در آوستای قدیم اسمی از چهار فصل سال نیست ولی اثر وجود قدیم آن در مندرجات آن کتاب دیده میشود.

سال محققاً ۳۶۵ روز حساب میشده و منقسم بدوازده ماه و پنج روز بوده (هر ماهی سی روز)، و پنج روز زایدرا اندرگاه و قچی (که شاید در اصل پنجمی بوده) می نامیدند. و هر روزی از ماه اسم مخصوصی داشت. اسامی ماهها در خود آوستا که در دست است دیده نمیشود ولی اسامی روزها تماماً در آن موجود است. در کتب پهلوی اسامی ماهها نیز مذکور است. تقسیم سال بفصول چهارگانه نیز از کتب پهلوی روشن است، کتاب بونداهشن پهلوی اسامی فصول اربعه را چنین میدهد. و هار، هامین، پاتیز، زمستان. سال در ماه فروردین (فراوایی) و از اعتدال ربیعی شروع میشد. هر ماه بدو قسمت متساوی منقسم میشد. و چون روزهای اول و هشتم و یازدهم و بیست و سیم هر ماه مخصوص آهورا مزدا بود محتمل است که بدین واسطه علاوه بر تقسیم مذکور هر ماه بچهار «هفته» نیز منقسم میشد که دو «هفته» اول آن هفت روزه و دو «هفته» دیگر هشت روزه بوده است.

از قرائن زیادی معلوم شده که پیش از اسلام و مخصوصاً در عهد ساسانیان دو ترتیب حساب سال در ایران معمول بوده یکی مذهبی و دیگری معمولی و متعارفی. تقویم متعارفی سال را درست ۳۶۵ روز بدون کسر حساب میکردند و بهمین جهت سال ایشان شمسی حقیقی نبوده و هر چهار سال یک روز تقریباً کوتاه تر از سال شمسی حقیقی می آمده، در صورتیکه سال مذهبی نزدیک بشمسی حقیقی بوده و بواسطه اجرای کیسه آئی الد کر تقریباً همیشه ثابت نگاه داشته میشده است.

و شاید در همان موقع تبدیل تقویم بوده که اول فروردین ماه با اول حمل مصادف بوده است و آنرا مبدأ قرار دادند، چنانکه قریب شانزده قرن بعد از آن در زمان ملکشاه سلجوقی که باز خواستند تقویم را اصلاح کنند باز اول حمل با ۱۸ فروردین مصادف شده بود لهذا نوزدهم فروردین متعارف را ثانیاً اول فروردین گرفته و مبدأ تقویم و سال را از اول بهار گرفتند.

نوروز، این عید ملی و مذهبی برای ایرانیان خیلی عزیز بود و این علامت عظیم ملی را با وجود مصائب متوالیه و انقلابات بزرگ نگاهداشتند و تمام ملی را که بر ایران استیلا کردند بنگاهداری آن عادت دادند. خلفای عباسی نوروز را رعایت میکردند و اعراب نیز «نیروز و مهرجان» را آشنا شدند و حتی برای فضیلت نوروز احادیثی هم از اخبار نبوی روایت نمودند. و متوکل عباسی در سنه ۲۴۳ هجری و بعد از آن معتضد بالله در سنه ۲۸۲ کیسه اهل شده نوروز را اصلاح کرده یعنی از زمان یزدگرد اخیر تا عصر خود کیسه کردند تا آنکه نوروز را بموقع خود برگردانند و بختیاری و علی بن یحیی منجم در باب نوروز و اصلاح آن شعرها سروده اند. و بیشتر از همه آنچه بکار مقبولیت نوروز کمک کرد عنوان مذهبی اسلامی بود که ایرانیان بآن دادند و آنرا یک عید مقدس شیعه شمردند باین تقریب که نوروز روزی است که مصادف با خلافت حضرت علی بوده است. و این فقره بکلی بی اساس نیست زیرا که روز غدیر خم که در سنه ۱۰ هجری وقوع یافت مطابق ۲۹ حوت و روز چهارم از خنساء مسترقه یعنی دو روز بعد نوروز مانده بوده است. و اگر مقصود جلوس آنحضرت بخلافت رسمی و ظاهری بوده آنگاه در صورتیکه عثمان بقول مورخین روز جمعه اواسط ایام تشریق مقبول شده باشد (که مطابق ۱۱ ذی الحجه میشود) و در حقیقت اولین روز خلافت را می توان از همان روز شمرد روز جلوس او درست مطابق روز اول فروردین ماه متعارف می افتد. و گویا این است یکی از اسباب آنکه در صورتیکه بعد از اسلام جشنهای ملی ایرانیان مانند نوروز و مهرگان سده که مدتها معمول بوده و حتی سلاطین غزنوی و سلجوقی آنها را عید میکردند بتدریج اکثر آنها از میان رفت با وجود این نوروز تا امروز بزرگترین عید ملی ایران مانده است.

جای نهایت افسوس است که امروز در ایران با آنکه در امورات رسمی و دولتی و تجارتنی (یعنی امور غیر مذهبی) محتاج بیک حساب سال شمسی هستند ترتیب ماههای ملی ایرانی را استعمال نکرده و تابع ترتیب بروج آسمانی حمل و ثور که بلژیکها آنرا بواسطه جهلشان بعادات و آداب ملی و تاریخی ایران در دوائر دولتی معمول کردند میشوند در صورتیکه هنوز در قسمت عمده از ولایات ایران مرکزی و شمالی (مانند نائین و خونسار و مازندران و غیره) همان اسامی و حساب ماههای ایرانی رایج و معمول است. امید که طبقه جوانان آینده ایران عادات و آداب ملی قدیم بیاکان خود را احیاناً و تقویم قدیم را با جشن سده و مهرگان و فروردگان بنوروز ضمیمه سازند و بدین واسطه ملیت ایران را رونقی دهند و از مصائب حالیه خود مأیوس نشوند زیرا که روح ایرانی بواسطه

بطوریکه این سال سیار در مدت ۱۴۴۰ سال یک دوره سال ثابت کیسه دارا طی کرده و باز اول فروردین سیار سال هزار و چهار صد و چهل و یکم با اول فروردین ثابت سال ۱۴۴۰ مطابق می افتاد. بواسطه اختلاف این دو سال ثابت و سیار که قبل از اسلام در ایران معمول بوده اول بهار یا فروردین ثابت بترتیب در هر ۱۲۰ سال یکبار بعد از فروردین سیار می افتاد و با اول هر ماه معمولی که می افتاد خنساء مسترقه را پیش از آن یعنی در آخر ماه سابق می آوردند و تا ۱۲۰ سال دیگر همیشه بر آن منوال می ماند و بهمین واسطه معلوم میشد که تا آنوقت چند بار کیسه اجرا شده و در واقع چند سال از مبدأ دوره میگردد. چنانکه از این فقره که در دست داریم که در ایام انوشیروان خنساء در آخر ابانماه بوده (و بعدها تا امروز نیز نزد پارسیان در همان ماه مانده و دیگر کیسه نشده) معلوم میشود کرد که کیسه آخری یعنی کیسه هشتم در حدود سنه ۴۷۴ میلادی (۱) بعمل آمده (و یا در آن سال موقع کیسه بوده) و بنا بر این از سنه ۴۷۴ تا ۵۹۴ میلادی خنساء مسترقه در آخر ابانماه می افتاده که سلطنت انوشیروان هم در همین مدت بوده است (سنه ۵۳۱-۵۷۸ میلادی)

این ترتیب تقویم آوستا عیناً همان ترتیب تقویم ارمی و خوزرمی و سغدی قدیم است با این فرق که آنها کیسه نداشتند و سال متعارف را استعمال میکردند و لهذا خنساء مسترقه را همیشه در آخر سال یعنی در آخر اسفندارمذ می آوردند و بدین جهت اول سال ایشان همیشه پنج روز بعد از سال متعارف ایران شروع می شد ولی بعد از انقضای خنساء ایرانی باز با هم مطابق می رفتند. تقویم آوستائی اصلاً مذهبی بوده و بنای آن بر اول حمل و روزهای ثابت از سال شمسی حقیقی بوده است ولی چنانکه گفتیم سال متعارف بی کیسه در میان عامه جاری بوده و چون در هر دو ترتیب یعنی هم در سال کیسه شده و هم در سال متعارف اول ماهها مطابق هم بود و اسامی روزها که هم کدام فرشته موکلی و عملی مذهبی داشتند مطابق هم می افتادند لهذا در اعمال مذهبی خللی وارد نمی آمد. لکن ایرانیان قدیم یک تقویم ملی قدیمتری هم داشتند که اول سال آن از اول پائیز شروع میشده و با احتمال قوی منشأ آن از ایران قبل تاریخی و نژاد آریائی بوده، و بهمین تقویم است که داریوش اول آنرا در منقورات خود در کتیبه بیستون در اوایل سلطنتش استعمال کرده و آنچه از اسامی ماههای آن برای ما مانده فقط نه ماه است بدین ترتیب: ثور اوهار (ماه اول بهار)، نایگارچیس (ماه دوم بهار)، آدوکائیس (ماه سوم بهار)، گرمابادا (ماه اول تابستان)، باگایادیس (ماه اول پائیز)، آتریادیا (ماه سوم پائیز)، آلاماکا (ماه اول زمستان)، پارکازانا (ماه دوم زمستان)، ویاخنا (ماه سوم زمستان). لکن مظنون است که داریوش بزرگ در قسمت اخیر سلطنتش در جزو اصلاحات عظیمه که کرده تقویم آوستارا نیز شاید به پیشنهاد دستوران مذهبی خود قبول کرده و در مملکت رسمی ساخته است،

(۱) بموجب آنچه گفتیم که مبدأ دوره در ۴۸۷ سال قبل از میلاد مسیح بوده است.

ترس از ارواح اموات باقی بود ولی وقتی که مردم یاد از اموات و مخصوصاً از اقارب و متعلقان گذشته خود میکردند نیکبائی را که آنها در زمان زندگی خود کرده بودند بخاطر آورده و هنوز از آنها متشکر بودند و امید اینرا داشتند که ارواح بعد از خروج از ابدان باز هم نظر توجّهی باقارب و متعلقان خود داشته باشند. قربانیهای قدیمی رفته رفته شکل دعا و تشکررا پیدا کرد که برای استتال ارواح و خشنود کردن آنها خوانده میشد. از ارواح موتی ارواح مجردة «حامیه» بوجود آمدند.

از زمان بسیار قدیمی یعنی از زمانی که ما تاریخ در دست داریم ایرانیها باین درجه از ترقی رسیده و حتی از این درجه هم تجاوز کرده بودند. عقاید مذهبی در اساس مذهب زرتشت از همان ابتدا این شکل اخیر ارواح پرستی را پیدا کرده بود. در این مذهب از ارواح مجردة حامیه [یا فرشتگان موکل] که «فَرَوَز» نامند خیلی اسم برده میشود و از آنها استعانت و امداد طلبیده میشود. اینکه در مذهب زرتشت «فَرَوَز» هارا همه جا حاضر و ناظر میدانند گویا نمونه ایست از عقیده بسیار قدیمی که ارواح را همه جایی می پنداشتند. قدا و اشخاص ساده را عقیده آن بود که تمام موجودات طبیعی روح دارند و زنده اند.

«فَرَوَز»ها حافظ نظام دنیا و مواظب آن هستند. آنها پایه آسمان عالی هستند و آترا حمل میکنند. آنها آب را در جریان خود میبرند و گیاه را میرویانند. آنها خط سیر باد را معین میکنند و ستاره های آسمان را حرکت میدهند. هر شخصی در دنیا یک چنین «فَرَوَز»ی موکل دارد که از ازل بشکل روحانی همراه اوست. این «فَرَوَز» در زمان زندگی آن شخص داخل جسم او شده و بعد از مرگ او با روح او معاً از جسم وی خارج شده و بطبیعت بر میگردد یا بعقیده تازه تری بدنای دیگر میرود.

اما بواسطه همین زندگانی کوتاه یک علاقه الفتی تولید شده است که ارواح را با زندگان و اولاد و اعقاب ایشان مرتبط میسازد.

تمام خیالات ترس از ارواح در نزد بازماندگان بکلی از میان رفته است. از آنها فقط امید حمایت و کمک دارند و استعانت میطلبند و آن ارواح هم برای سعادت و ثروت اجسام خود میکوشند و در صدد آن هستند که خانه و آشیانه و دشت و باغ را همیشه خوش و خرم نگاهدارند. مخصوصاً در جنگ ابدان خود را مواظبت میکنند و یک قوه از جنود غیر مرئی میفرستند که همراه بازماندگان زنده بجنگ رفته و آنها را برای نائل شدن بیک فتح با افتخاری کمک نماید.

در همه نقاط روی زمین و جمیع ازمنه تقدیس و تکریم ارواح مجردة حامیه قبل از همه چیز و بیش از همه چیز راجع بأرواح خانوادگی یا قبیله بوده است. ایرانیها نیز بهمین قرار ارواح اقوام نزدیکشان را در درجه اول احترام میکرده اند. اما ایرانیها از همان زمانهای بسیار قدیم مردمان بزرگ گذشته را هم که نتیجه کوشش آنها نه فقط محیط تنگ خانواده را فائده میسرانده بلکه نتایج آن شامل تمام ملت میشده بخاطر می آورده اند و احترام میکرده اند چنانکه یونانیها هم دلاوران بزرگ خود را محترم میداشته اند.

همین امید ابدی بجاودانی بودن ایران و عدم امکان تسلط اهریمن بخاک پاک یزدانی بود که عناصر خارجی را بالاخره از ملک خود دفع کرد. و شاید همین امید بوده که لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی را در بدترین زمان بحران ملیت ایران و فرمانروائی آهن و خون بدین نغمه مترنم ساخت:

بصبر کوش تو ای دل که حق رها نکند
چنین عزیز نگینی بدست اهریمنی

* * *

آنچه در باره نوروز گفته شد فقط یک مقدمه مختصری است برای آشنا شدن بترتیب حساب و تقویم ایرانی. و مقاله فاضلانۀ که در حقیقت اصلی و منشأ مذهبی نوروز جناب علامه فاضل پرفسور گایگر (۱) برای روزنامه ما مرقوم داشته اند و ما ذیلاً اوراق «کاه» را بدان مزین میداریم در حقیقت ذی المقدمه آنست. و برای مزید معرفت خوانندگان ایرانی باید بگوئیم که علامه گایگر حجت بزرگی است در ایران شناسی و در تمام فرنگ استاد معروف و مسلم کل میباشند.

نوروز

بقلم پرفسور دکتر گایگر آلمانی

عید نوروز از زمان بسیار قدیمی باز مانده و اصل آن از عقاید و عادات ملی ایران ایجاد شده است. روایت اصلی و بومی تاریخ این عید را از زمان جمشید که از قرار قصص تاریخی پایه تمدن و اساس نظم اجتماعی را گذارده است میداند. از آخر زمان سلطنت او فردوسی در شاهنامه بعد از شمردن کارهای شایان آن پادشاه چنین روایت میکند:

جهان انجمن شد بر تخت او فرو ماند از قوه بخت او
بجمشید بر گوهر افشانند مر آن روز را روز نو خواندند

در اساس خود این عید شباهت دارد ببعید احترام ارواح گذشتگان که همه جا در دنیا مابین ملل مختلفه بهر درجه از تمدن معمول است. در ابتدا منشأ این احترام فقط ترسی بوده است که مردم از ارواحی که از ابدان خارج شده داشته اند و تصور میکردند که آن ارواح میتوانند اسباب ذلت و بدبختی ایشان بشوند. لهذا پیشینیان که پایه تمدن زیادی نداشته اند برای این ارواح قربانیا میکرده اند و چون خیال میکردند که ارواح همان احتیاجاتی را دارند که مردمان زنده لهذا از برای آنها اغذیه و مشروبات تهیه میکردند تا آنها را با خود آشتی داده و از خود راضی کنند و نیز برای آنکه همیشه آنها را از خود دور نگاه دارند. بطول زمان و مرور دهور با تغییر تدریجی عادات و اخلاق و قوت یافتن زندگی خانوادگی در عقاید هم بالطبع تغییرات رخ داد. و هر چند باز اثری از

W. Geiger. (1)

نظری بتاریخ و درس عبرت

داستان گرجستان یا فردای ایران

ز روسی نجوید کسی مریمی
که جز صورتی نیستان ز آدمی
حکیم نظامی

جهل و عدم بصیرت فرمانفرمایان، بی وقوفی ناخدایان کشتی حیات ملیت ما از تاریخ و فلسفه سیاست دنیا مارا وادار میکند که شمه از سرگذشت ملی که در ازمئه گذشته صاحب قدرت و شوکت بوده و در دوره تاریخ مقامی را سیر کرده اند نقل کنیم. چه آنان نیز مثل ما در دوره انحطاط نیرنگ و فریب دشمن را نسنجیده و عدم اتفاق داخلی و طمع و دنائت رؤسای قومی استقلال آنها را باضمحلال، آزادی آنها را باسارت، بزرگی و شہامت آنها را بحقارت و بندگی مبدل داشت.

افسوس فریاد ما بگوش آنها نرسیده و عنقریب خدا نکرده در عین خود پرستی سر زمین نیاکان ما و تخت و تاج شاهان مارا طعمه عالمگیری همسایگان ما نموده ایران کیانی را بمقام مستملکات اروپائیان خواهند آورد.

چقدر جای تعجب است ملتی که حق جهاد و دفاع دارد امروز مثل یک جسم بیروح و بی حرکت مبهوت و منتظر است که آفتاب فلاح و نجات در شب تاریک بدترین زمان حیات ملیتش معجزوار خود بخود طلوع کند و کشور ایران را از خرابی و ذلت نجات دهد. غافل که اوضاع حاضر دنیا غیر از آنست که از تصور آنها میگردد و حیات ملی این نیست که اینها زیست میکنند. یک قومی حق ندارد که باین قسم آرام نشسته و دشمنان را بگذارد در خانه خود لانه گیرند! اگر قومی را تشبیه بانسانی بکنیم میتوانیم بگوئیم مثل انسان آن هم صاحب جسمی و روحی و مقدراتی است. همین طور هم میتوان گفت که بزرگترین مصائب برای یک قوم چنانکه برای یک انسان اسارت و حقارت است. همانطور که یک انسانی در بندگی همیشه دچار لطم و شتم است و بزندگی پستی زیست میکند هاتقدر هم زندگی یک قومی در اسارت محقر و ذلیل است و سرمایه اخلاقی و ادبی آن از حشمت بفروماگی میرسد.

از بزرگان و روحانیون ما آنانکه امیدوارند که ریاست در تحت عقاب روس کنند چقدر ابله و دون خصلت اند که نمی دانند اولین صدمه بخود آنها خواهد رسید و بزنجیر عبودیت اول خود آنها مقید خواهند بود. نیت ما اینست که هموطنان ما بدانند که بدترین و تلخترین روزگار برای قومی مجبور بمحکومیت قومی دیگر بودن است.

منظره موخس فردای ایران و سیاه روزی ایرانیان را مکرر نوشته و گفته اند. اینک در آخرین وهله مبارزه حیات ملیت ما میخواهیم ایرانیان بدانند که این بیقیدی و عدم جدیت، این تسلیم و فروتنی در جلو تجاوزات دشمن چه فردای خوار و زبون برای آنان آماده میکند.

یک عقیده در همه روی زمین خیلی شیوع دارد و آن اینست که در سال موافقی و زمانهای مخصوصی هست که ارواح اموات بروی زمین بدنای جسمانی بر میگرددند و مواضی را تجسس میکنند که وقتی در آنجاها سکنی داشته و کار کرده بوده اند و هدیه هائی را دریافت می کنند که برای آنها تهیه کرده اند. در این زمان یک عید بزرگی موسوم به «عید اموات» گرفته میشود. در ممالک عیسوی مذهب مغرب زمین این عید را از مائه دهم بحساب اروپائی در ۲ نوامبر میگیرند یعنی در زمانی که حاصل را برداشته و طبیعت خود را برای خواب زمستانی حاضر میکند و روزهای تاریک شروع میشود. بر عکس یونانیهای قدیم عید اموات را در اول بهار می گرفتند در وقتی که طبیعت بیدار شده تخم و شکوفه نباتات زنده میشوند. عقیده ایرانیان هم با این عقیده توأم است. در آوستا چنین میگوید که در اول بهار «قرور» ها بزمن میانند ودها و خانهای خود را پیدا کرده ده روز در آنجاها سیر میکنند. و جمهور ناس در ایران در این موقع عید اخیر از جمله اعیاد بزرگ ششگانه سالیانه خود را میگیرند. و این عید آخری بوده زیرا که با این عید سال گذشته ختم و سال تازه شروع میشود و ماه اول سال بمناسبت این عید و «قرور» اسم فروردین را دارد. مخصوصاً روزهای کیسه سالیانه برای ارواح معین شده بوده است و این روزها همیشه با آخر سال میافزوده اند برای آنکه سالهای قری را با سالهای شمسی تعدیل نمایند.

در این توافق عید اموات با موقع آخر سال ایران تنها نیست مثلاً هندیهای قدیم هم محترمتین و بزرگترین عید اموات خود را در آخر سال میگیرند. در آلمان عقیده عمومی است که اموات در ۱۲ شب آخر سال گردش میکنند. مردم آلمان باین عقیده هستند که ابرهائی که در آسمان حرکت میکنند یک گروه وهمی هستند از ارواح که آنها را قشون وحشی مینامند و صدا و ناله طوفان را بانگ و فریاد آن قشون می پندارند.

ایران امروز خودش را برای جشن عید قدیم مقدس خود حاضر میکند (۱) و ما آلمانها که زبان و تمدن ایران را تحصیل کرده و مملکت و ملت آنرا دوست میداریم و محترم میشماریم خوشی و بزرگی آنرا آرزو میکنیم. امید است که ارواح مردگان بزرگ مثل روح فریدون، رستم، بهرام گور و یزدگرد و دیگران و ارواح دلاوران بزرگ زمان قدیم درخشان ایران در این عید برخیزند. امید است که آنها پهلوی ملت خود ایستاده او را در این زمان سخت بطرف یک جلال تازه خوشبختی و یک افتخار نوی کمک و رهبری نمایند. امید است که ارواح دلاوران این ملت برای یک زندگانی جدیدی برخیزند و بیدار شوند مثل روح آهنگر دلیر اصفهان که اسم او پیشانی این ورقه را مزین کرده است.

و. گایگر

ارلانگن

(۱) این مقاله پیش از نوروز تحریر شده.

و وسیله رفاه آرا از هر راهی که باشد بدست آورد تا آنکه بعد از سالهای دراز زمانی آسوده بمانند. برای موفق شدن باین مقصد چشم امید بدربار پترسبورگ انداخت و مدد از ملکه روسیه کاترین دویم جست. این پیره زن حریص نیز که با هزاران دسیسه بر تخت سلطنت جلوس نموده بود پیرو آئین پتر اول (که روسها پتر کیرش مینامند) بود و آرزوی استیلای آسیا و استیصال دول قوی همچوارا در دماغ می پخت.

میدان دسیسه بازی در گرجستان باز بود. روسها بانواع حیل تفقد و دلجوئی حال گرجهارا می کردند. پریشانی از طرفی و مخصوصاً ساده لوحی از طرف دیگر حکام و بزرگان گرجستان را در آغوش مادر نامهربان ناعمخوار انداخت و پنجه خونین عقاب روس تقدیرات این ملت را در زیر چنگال خود گرفت و راه تسخیر کشور ایران نیز بازگردید.

باری عشقبازی گرجستان با روسیه اینطور شروع شد: در ۲۳ شعبان سنه ۱۱۹۷ هجری هر اقلیوس را بتغیر رتبه والی گری بنام «سلطنت گرجستان» و لقب «اعلیحضرتی و متحد دولت مسیحیه روس» بودن فریب داده و معاهده مابین گرجستان و امپراتریس روسیه کاترین دویم بسته شد تقریباً باین مضمون که «دولت همایونی گرجستان خود را بمیل و رغبت در تحت حمایت دولت امپراتوری روس میگذارد. کاترین بنام خود و جانشینانش متعهد و ضامن میشود که «حکومت آزاد و مستقل» دولت گرجستان ابدی برقرار خواهد بود، اعلیحضرت هر اقلیوس و اعقاب او «تا آخر قرون و ادوار» متکفل سلطنت آنجا خواهند بود. باقی حدود گرجستان که در تصرف ایران و عثمانی یا سایر اقوام غیر مسیحی قفقاز است در موقع تسخیر شده و بتصرف دولت بیته گرجستان خواهد در آمد. تمام مالیات و عایدات در خطه گرجستان با اعلیحضرت پادشاه گرجستان عاید است و دولت امپراطوری هیچ دخل و تصرف در آن نخواهد کرد. در امور مذهبی و روحانی حضرت قداست پناه اسقف کیر گرجستان رتبه هشتم در میان اساقفه روسیه خواهد داشت و کلیسای عالی پترسبورگ بهیچوجه مداخله در امور کلیسای گرجستان نخواهد داشت و کلیسای گرجستان بکلی مجزا خواهد بود. حضرات امنع و ارفع والا مقامان نجبا و شاهزادگان گرجستان همه جا موافق القاب و رتبه خود با نجبا و شاهزادگان روسیه همقدم و دارای یک مقام و یک حیثیت خواهند بود. قوانین موضوعه ملی و عین محاکم و ترتیب عدالت و شکل سکه گرجستان و اصول نظام و اداره لشکری ملی گرجستان کلیه محفوظ و هیچ تغییر و تبدیلی در آن داده نشده و خارج از مداخله روس خواهد ماند».

بلی عهدنامه که حاوی این مسائل بود برای قومی که از قرون متعدده آنی آسودگی و رفاهیت نداشته و همیشه گرفتار زحمت و بدرقاری همسایگان و دچار بلاهای داخلی بودند وسیله نجات و امیدواری تصور میشد.

این عیش و خوشی بدبختانه زمان درازی طول نکشید. در یکی از مواد آخری عهدنامه مسطور بود که «این قرارداد ابدی است ولی برای نفع طرفین اگر حاجت اقتد تبدیلاتی ممکن است در آن روی دهد ولی هیچ مداخله و تصرفی در آن نمیتوان کرد مگر برضا و میل طرفین».

نیدانیم چگونه این قوم بی خبر متنبه نمیشود و مخاطره عظیم هولناکی که او را تهدید میکند پیش بندی نکرده و معاینه هیکل دژخیم غاصب اهریمن خورا نمی بیند.

در بعضی حوادث عالم اغلب تاریخ در تکرر است. خام خیالان ایرانی اگر آنی فراغت از خودپرستی داشته و لحظه نظر بسرگذشت ملل دیگر میانداختند نیت ما را بسهولت میفهمیدند. داستان گرجستان برای ما میبایست سرمشقی بشود. افسوس که کم کسی در ایران حقیقت انقراض و اضمحلال آرا میدانند. اینک هر قدر مختصر ممکن بود خلاصه آن سرگذشت عبرت انگیز را در این مقاله گنجانیده این فاجه را بخاطر همدردان خود یاد آوری میکنیم.

اگرچه انقراض گرجستان مدتی نیست که وقوع یافته ولی کم کسی بتاریخ حیات آن وقوف دارد. از قرن پنجم الی قرن هفتم هجری گرجستان دولت قویم و مقتدری بود که در سرحد آسیا و اروپا با دول صاحب قدرت و همچوار خود اقبای برابری میکرد و دارای یک تمدن و تربیت عالی بود. اوضاع اجتماعی آن از هر حیث مرتب و امور معیشتان در تحت قوانین صحیح محکم هجری میشد. کلیه شهرهای آن معمور و اهالی آن صاحب ثروت بودند. در قرن هفتم هجری استیلای مغول بر تمام ممالک آسیا و نصف اروپا آن مملکت را نیز از پا در انداخت. اگرچه بعدها در قرن هشتم هجری از آثار گذشتگان و از زیر خرابیهای دشمنان عناصر صحیحه سر برآورده و جهه حرکتی کرده و دو باره اساس استقلال را چیده و زندگی تازه شروع کردند اما افسوس آن رونق و احتشام گذشته تیره و تار گشته بود. مقارن همین اوقات یعنی از قرن هشتم هجری بعد ایرانیها که دیگر باره قوت یافته و دو باره علم بزرگی برافراشته بودند و همچنین ترکها که قوت ملیشان در تزیاید بود چشم تسخیر با آنجا دوخته و آنانرا راحت نمیکداشتند. تا اینکه رفته رفته آنجا را جولانگاه قشون خود قرار داده و بدفعات از قرن نهم الی یازدهم هجری حملات چند بان سر زمین کردند. همینکه فایق میآمدند بعضی اوقات بسختی و بی انصافی رفتار می نمودند. بطوری که بعد از چندی گرجستان را دولت ایران و عثمانی بین خود تقسیم نمودند و قسمت شرقی آن متصل گردید بممالک ایران که در آن وقت تا اواخر قفقاز ممتد می بود. جنگهای شاه عباس کبیر در آن حدود در تواریخ ایران مسطور است. بالاخره در قرن یازدهم هجری دیگر دولتی مستقل در گرجستان بر جا نبود و ایالات و نواحی آن در تحت حکومت والیا و شاهزادگان از نسل سلاطین قدیم اداره میشد و تمام آنها باصطلاح آترمان خراجگذار ایران و باصطلاح امروزه در تحت حمایت آن بودند. حال آقوم نیز بهتر از رذالت امروزه ما نبود. رؤسا و شاهزادگان با هم مخالف و برای بر انداختن و نصب کردن دیگری هزاران دسیسه و حیل بکار برده گاهی بر علیه دشمنان داخلی تاخته گاهی رقیبان داخلی را بتبع قهر خارجیان میسپردند. هر اقلیوس یکی از آخرین شاهزادگان گرجی و والی آسامان از طرف دولت ایران تنها کسی بود که بقوت خیال و حس قوم پرستی بیایه رسیده و از هراس دشمنان خارجی مصمم شد که مملکت خراب خود را آباد کند

چند سال بعد همینکه پول اول روسیه بجای کاترین دوم بتخت نشست با اولین وارث «اعلیحضرت» هرآکلیوس «اعلیحضرت» زورژ دوم باب مقالات برای مراجعۀ عهدنامه مذکور باز نمود. خلاصۀ مذاکرات این بود که کشور گرجستان اگرچه «مستقل» بوده و خواهد ماند ولی بهتر است که من بعد قسمتی از شاهنشاهی روسیه محسوب شود اما حقوق استقلالی و ملی آن با حکومت داخلی که در عهدنامه ۱۱۹۷ ثبت است برقرار خواهد ماند.

قبل از آنکه «دولت فحیمه» گرجستان قبول این معامله نماید وشعبه تازہرا بسنجد اعلیحضرت امپراتور پول اول یک حکمی در ۳ رمضان ۱۲۱۵ صادر نموده ودر کوچهای پترسبورگ منتشر نمود که گرجستان بروسیه ملحق شده. ضمناً اظهار میکرد ورسماً «قول امپراتوری» خودرا بتعهد میداد که با وجود الحاق گرجستان بامپراطوری روسیه «تمام حقوق و امتیازات آن محفوظ و بیخلل خواهد ماند».

آنوقت دیگر آفتاب حیات ملی بیچاره گرجستان شروع نمود بغروب کردن و شب دیمجور اسارت بر سر آنها تاختن. در همین ایام که هنوز مسئله منحل و تصدیق نشده بود اعلیحضرتین امپراتور پول اول و زورژ پادشاه گرجستان هر دو مقارن یکدیگر درگذشتند. الکساندر اول موقع را غنیمت شمرده در بیان نامه جلوس خود در ۴ جمادی الاولی ۱۲۱۶ اظهار نمود: «در جلوس خودمان بتخت روسیه دولت فحیمه گرجستان را پیوسته بشاهنشاهی خود یاقیم همانطور که در اول همین سال اعلام شده». شیوه بدکرداری نتیجه خودرا داده بود. نمایندگان وسفرای «ذوی العز والاحترام» گرجستان در دربار روسیه جلوس بر ضد این اظهارات امپراتوری اعتراض نموده واز پترسبورگ بیرون رفتند.

در ضمن محض تسکین و منع آشوب مردم الکساندر اول در همان ابلاغیه جلوس اظهار کرد که «دولت گرجستان دارای یک حکومت است مرکب از چهار شعبه اداره که عمال آن همه باید گرجی بوده و با اکثریت آراء عموم منتخب بشوند، و هیئت مجموعه این شعب چهارگانه حکومت عالی گرجستان را تشکیل میدهد، و اجرای امور مملکتی و اداره آن با اکثریت آراء این جمع انجام میپذیرد».

با وجود این شکل ظاهری یک حکومت آزاد و مختار گرجیا فهمیدند که تیر آمالشان بسنگ خورده و شیشه امیدشان شکسته و این بدعهدی و بدقولی را ناحق و جرم کبیر شمردند. از این بعد نومیدها متعاقب یکدیگر رسید و بهر قدمی لطمه خوردند و در هر نفسی هیکل مدعش اسارت را در جلو خود هویدا دیدند. دیگر دولت روس هر روز موافق مسلک و میل خود آشوبی برافروخت و هزاران آتش بروح و دل آنان زد. قصه معاملات روس با گرجیا خود فاجعه عظیمی است و فصلی است از آنهمه فاجعات که دولتیان روس بر سر ملت خود و ملل مقهور هر روزه وارد میآوردند.

باز چندی نگذشت که حکومت عالی منتخبه گرجستان که بواسطه خود گرجیا اداره میشد و هنوز هیچ اداره روسی در آن نبود حذف شده

و بجای آن یک عده مأمورین و مستخدمین نظامی و غیر نظامی روسی برقرار شدند. و هر روز باسی و بهانه یک اداره یا یک تأسیس ملی را منحل می نمودند و رفته رفته بانواع شعبدها و زور تمام امور اجتماعی و دولتی را بدست خود گرفتند بطوری که امروز در تمام خطه گرجستان و در ادارات رسمی آن و در مجلس مصلحت گذاری نایب السلطنه قفقاز یک نفر گرجی مستخدم هم نیست. تنها خدمتگذاری که گرجی باشد مترجم است که در بعضی محاکم یا غیر آن ناچاری است و تمام گرجیا از حقوق مدنی محرومند. در این پنجاه سال اخیر زبان گرجی در محاکم غدغن شد و دعاوی همه بزبان روسی میبایست طرح بشود و اغلب دهاتیا و عملها آرا نمی دانند و نمی خواهند بدانند بطوری که از اولین حقوقشان که حق مدافعه است محرومند. زبان گرجی در تمام ادارات دولتی نیز ممنوع است حتی در ادارات جزء که مرجع امور نواحی و قری است. بیش از همه چیزی که بخاطر هیچ انسان نیاید اینست که در مدارس حق تعلیم زبان گرجی را باطفال ندارند و در کلیساها ستایش خدایا نیز بان زبان آزاد نیستند.

در عهد نامهها امپراتورهای روس متعهد شده بودند که ابداً دستی بترکیب قشون ملی گرجستان نزنند. تمام قشون گرجستان منحل و باصول نظامی روس مبدل شد. اول باسم امنیت و بهانه حفظ حدود مملکت شش هزار نفر قشون روسی برای ساختن وارد کردند و امپراتورها بهرچه مقدس بود قسم یاد کردند که هیچ خیالی در باره گرجستان ندارند. بعدها بتدریج عده قشون ساختن روس در نقاط مختلفه گرجستان بنود الی صد هزار نفر رسید. رفته رفته سر بازگیری نیز مجبوری شده و خدمت اجباری در قشون روس بگردن گرجیا مستعمل شد. بیچاره جوانان گرجی را همیشه بشمال روسیه و سیبری بخدمت میفرستند و از قرار تحقیق ۴۷ در صد از این نوجوانها ناخوش شده و از ناسازگاری هوا و سرما تلف میشوند.

روس مثل یک بلای مهلکی است و باین آسانی دست از گریبان اسرای قساوت خود برنمیدارد بهر نحوی است میخواهد قومی را که از هزاران سال دارای حقیقتی و گذشته بوده اند بشکل مدعش روسی در آورد و روح روسی را بدیگران حلول دهد. مثلاً گرجی که از حیث جنسیت و اصالت و تربیت و سابقه تمدن بر روسی برتری دارد باید بعنف بمذاق و طبیعت روسی درآید و این بزرگترین جنایتی است در مقابل محکمه انسانیت.

روس باز آتش حرصش تسکین نیافت. گرجستان دارای مذهب مخصوص و هیئت رؤسای روحانی و تشکیلات کلیسای آن بکلی علیحده بود. رفته رفته اساقفه و کشیشان پترسبورگ بطمع تصرف بمستقلات و اداراتی آنها دست تطاول یازیدند و همه رسوم و عواید مذهبی آرا مقهور کردند و امروز گرجیا در امور مذهبی خود نیز که هر فردی در دنیا باید در این خصوص آزاد و مختار باشد آسودگی ندارند و کشیشان دیو سیرت کلیسای عالی پترسبورگ آرا نیز جولانگاه مداخلات خود کرده اند.

اغلب میشود که صدها گرجی در محبسهای هولناک روسیه گرفتار و منتظر محاکمه هستند و همیشه قبل از محاکمه بدون اثبات جرمی باقصای سبیری نفی شده و آنجا در محبسهای روسیه که گوشه از دوزخ است عمر خود را بسر می‌برند. دیوان نظامی قفقاز در زمان بلوای روسیه در ۱۳۲۳ هجری سصد نفر گرجی را بدون استطاق و محاکمه اعدام نمود.

جرم اینها این بود که پنجه خونین روس را نمی‌رستیدند و روح خود را در چنگال عقاب در عذاب میدیدند و آرزوی یک حیات ملی آزاد و جداگانه و دور از خبانت روس را میکردند، میخواستند زنده بحیات خود باشند.

اینگونه ظلم و تعدی در عصر جدید در هیچ گوشه دنیا دیده نمی‌شود. و هرگاه گرجیها جرئت آنرا بکنند که از این نکت و ذلت شکایتی نموده و استرحام کنند، حقوق ملیت خود را خواسته و عهد نامه‌های امپراطورهای گذشته روسیه را گوشزد اولیای دولت روس بکنند فوراً عهده را توقیف و عهده را تبعید کرده و در نابودی دیگران بوسایل مدش مضایقه نمیکند.

امروز اهالی گرجستان در زیر چکمه قزاقان و سم سواران و تهدید سرنیزه مظلومانه زیسته و بهر نحوی است میخوانند اقلأ روح ملیت خودشانرا (که روسها جد باعداش ساعی اند) نگاه دارند تا بلکه روزی آفتاب نجات طلوع کند و تاریخ گذشته با سرگذشت مفصلش برای ایشان سبب نجات شده و اولاد آندیار با تمام قفقازها هم آواز شده از تحت اسارت روس خلاصی یابند. ولی هیات کو آروز؟!

ایرانیان هوشیار باشید. این داستان افسانه وهذیان نیست. هر آنچه صفحه تاریخ ضبط نموده ما صد هزاران یکسر را نقل کردیم. مصیبت ملل مقهور هر انسان صاحب روح و مروّت را پریشان و عمگن میدارد. ایرانی از هر طبقه بگیری گویا از این حس عاری است و دلیل منطقی ما همین بس است که امروز خانمان خود را بباد میدهد و بیحرکت مبهوت تماشا میکند. امروز سیاست روس در ایران و شعبدهای آن از اول سلطنت قاجار و خصوصاً در این ده سال اخیر و وسایل نفوذ و شیوه تسخیر ایران بما واضح وهویدا فردای پریشان و بزبون ایران را معاینه می‌نمایاند.

بعضی اخبار از مرکز ایران و پایتخت میرسد که انسانرا دیوانه نموده و در همان آن آرزوی نیستی و مرگ میکند. دون فطرتانی که هیجان ملی را آشوب نامیده و قشون دون روسی را در تحت نظر توجه سید الشهدا و «سایه اعلیحضرت شاهنشاهی» مظفر مینامند غفلت دارند از آنکه سپاه «ظفر آیت» روسی عنقریب چه بلا بر سر خود آنها خواهد آورد. بیش از همه چیز آنچه قلب ما را میسوزاند بتصور و هیچ انسان ذیشعوری نمی‌گنجد اینست که هیئت دولت ایران تمام صاحب منصبان روسی را که در ایران خون جوانان ایرانی را ریخته و جلادان اولاد و وطن هستند «بنشان جلیل القدر و تمثال هایونی مفتخر و پیکر آنها را مزین» میدارند. هیات چه مسافتی بین اخلاق ایرانی و دیگران! صفحه عالم در جنبش است و اقوام مختلف در زد و خورد، هر مردی برای حیات قومی خود جان میدهد و نشان شجاعت و دلآوری بآن کس میدهد که خون خود را فدای

آثار قدیمه و اینه تاریخی گرجستان و کلیساهای قدیم آنرا عمداً نمیگذارند مرمت بشود زیرا که عایدات اوقاف ملی گرجستان که بالغ بدو میلیون و چهار صد هزار منات است دولت امپراتوری روسیه هر سال ضبط میکند و درباریان بعشرت در عیشناهای اروپای غربی میگذرانند.

وضع اقتصادی و ثروت آن هم خود شرحی مفصل است. تمام مستقلات و اراضی و باصطلاح ایران املاک خالصه که مال ملت گرجی بود دولت روس اعلان الحاق آنرا باملاک و اداراتی امپراتوری داد و دسته دسته دهاتیهای روس را از وسط روسیه مهاجرت داده در این اراضی سکنی دادند. لابد گرجیهای بیچاره یا مجبور بترک بنگه خود بودند یا بفلاکت مزدور و جیره خوار «موزیک» های زحمت بد اخلاق روسی گردیدند. تمام قفقاز دارای ۱۸ کرور و نیم جمعیت است و این خود یک عده کثیری است و تقریباً یک ثلث آن گرجی است. این بیچارها هنوز حق دارانی یک دارالفنون و مدرسه عالی ندارند. آنان که عطش تجسس دارند و کسب معرفت میخوانند بیلاد دور دست باید مسافرت کنند و این هم برای همه کس میسر نیست.

وقتی که روسیه خود را دولت مشروطه قلم داد این نیز یک نبرنگ دیگر بود و بجز صورت ظاهر و اسمی بی مسمی چیزی نبود. گرجیها که تقریباً شش کرورند تا این اواخر حق فرستادن وکیل هم به دومای امپراتوری نداشتند. امروز تنها سه نفر حق دارند بفرستند.

گرجیها که مثل ایرانیهای امروز گول و فریب خورده بودند دیگر بیش از این نمی‌توانستند جور و جبر غاصب را تحمل کنند لابد گاهی هیجانی بروز میدادند. دولت روس که «بجز رفاهیت قوم گرجی مقصودی نداشت» گروه گروه قشون و توپ فرستاده و باصول مرتب هر جا را که میخواست با خاک یکسان میکرد. هر عده و هر کس که نمی‌خواست بنده بماند بتغ کبن محوش مینمودند و مدتها گرجستان را در تحت حکومت نظامی نگاه داشتند. هر کس نفس کشید بی نفسش کردند. اغلب دهات و آبادیها را بکلی سوزانیدند و قشون دولتی اموال آنرا بغارت بردند. دهقان بیچاره هر آنچه داشت در دست قزاق و سالدات روسی دید. در یکی از محالات ۱۰۴ قصبه و قریه بعضی را تماماً و پاره‌ها را بعضاً خراب و آتش زده و پامال نمودند و در هر یک صدها گرجی را بجاک هلاک انداختند. زنان و دوشیزگان را نیز احترام نکردند و هر جا توانستند دست بی حرمتی بعصمت آنها دراز کردند و اگر مقاومت دیدند بنوک قداره و سرنیزه تفنگ یا پستان بریدند یا سینه و قلب شکافتند. در تفلیس بتحریک نایب السلطنه قفقاز و رؤسای ادارات دولتی روس عده از اشرار در ۴ شوال و ۷ ذی القعدة ۱۳۲۳ غفله بر سر گرجیها ریخته و عده زیادی از آنها را با زن و بچه کشتار نمودند. بیدادگری و ظلم روس در حق گرجیها اندازه وحدی ندارد. مثلاً اگر جائی عده گرسنه یا ببلای آسمانی مثل ناخوشی عمومی و غیره دچار شوند و گرجیها بخوانند هم ملتیان خود را اعانت کنند یا دوائی و طبیبی بفرستند یا مدد و احسانی کنند با مر نیابت سلطنت فوراً مانع و آن بیچاره‌ها بی‌باز و یاور میگذارند تا تلف بشوند.

ماده نهم — تاوادیها (رؤسای قوم وشاهزادها) و آژناؤوریهها (آزادها ونجیبا) با اشخاصی که در روسیه همان القاب ومناصب ورتبه شاهزادگی و نجات دارند همقدم و مساوی خواهند بود.

ماده دهم — آنهائیکه از تبعه گرجستان مایل بسکونت در روسیه باشند آزادانه میتوانند همچین بر عکس روسها میتوانند در گرجستان سکنی کنند. و ایضاً آنهائیکه راضی نیستند و میخواهند باوطن خود مراجعت کنند بدون عاقبی میتوانند. هر یک از تبعه یا نظامیان دو دولت مزبور که فرار کرده باشند مسترد خواهند شد. حتی در موقع جنگ با عثمانیها گرجیهائی که در صف دشمن هستند و در صف قتال اسیر شوند به تسار گرجستان مسترد خواهند شد.

ماده یازدهم — تجار روس که بگرجستان میرسند از همان حقوق بهره مند خواهند شد که در روسیه دارند و همچنین بر عکس. هر گونه دعاوی طرفین از روی قوانین جاریه محاکمه خواهد شد.

ماده دوازدهم — نکات فوق الذکر را میتوان تغییر داد هرگاه از هر دو طرف متعاهدین لزوم آن ملاحظه بشود.

ماده سیزدهم — بعد از ۶ ماه امتحان از طرفین مواد فوق بامضا خواهد رسید. بتاريخ ۲۴ ژولیه ۱۷۸۳ میلادی.

امضا

از طرف امپراتریس: پول پوتئکین.

از طرف تسار گرجستان: ژان باگراتیون.

گارسوان چاواواوزه.

صورت عهد نامه ایست که در تفلیس در ۲۵ جمادی الآخره سنه ۱۲۱۴ مابین اعلیحضرت امپراتور روسیه پول اول و تسار گرجستان ژورژ دوازدهم پسر هراکلیوس بسته شد.

ماده اول — اعلیحضرت امپراتور تمام روسیه لقب «تسار گرجستان» را خواهد داشت و همچنین اعقاب او.

ماده دوم — داود پسر ارشد تسار گرجستان که فعلاً سلطنت میکند نایب السلطنه گرجستان میشود و این رتبه و منصب منتقل خواهد شد باعقاب او از ارشد بارشد. ماده سوم — اهالی گرجستان تا دوازده سال هیچ مالیاتی ادا نخواهند کرد تا اینکه جای خراب انبیه جنگهارا اصلاح کنند و نایب السلطنه در مدت این دوازده سال برای خود و خانواده سلطنتی مبلغ بیست هزار تومان گرجی (که تخمیناً هشتصد و بیست هزار فرانک است) از دولت روسیه دریافت خواهد کرد.

ماده چهارم — معادن طلا و نقره «آقتالا» و معادن مس «میسقانا» را روسها بکار خواهند انداخت و عایدات آن مصروف خواهد شد بادای وجهی که در ماده قبل ذکر شد. ماده پنجم — یک عده قشون مرگب از شش هزار سرباز روس حاضر و آماده همیشه در گرجستان ساخلو خواهد کرد. دسته سواره این عده از گرجیهها تشکیل خواهد شد.

ماده ششم — بقدر لزوم دستجاتی دیگر جمع کرده خواهد شد برای حفظ سرحدات. ماده هفتم — روسیه عده از مهندین نامزد خواهد کرد برای آنکه قلاع نظامی در هر جا که لازم است مرمت یا بنا کنند.

ماده هشتم — سکه که من بعد در تفلیس زده خواهد شد در طرفی نشان روسیه و در طرف دیگر نشان گرجستان را خواهد داشت.

ماده نهم — آذوقه که دستجات نظامی روسی در گرجستان لازم دارند بهمان قیمتی که باهالی آنجا فروخته میشود بآنها نیز محسوب باید بشود.

ماده دهم — وقتیکه فرمان یک احصائیه صادر بشود بطریق خانه شماری اجرا خواهد شد نه سر شماری.

امضا

از جانب روسیه: کونت روستوپچین.

از جانب گرجستان: آوالوف.

پالاراندوف.

ملت ووطن خود میکند. زهی بر غیرت ووطن پرستی دولتیان در ایران که رتبه وپاداش بآنان میدهند که ایرانی را بجاک هلاک می افکنند. در تمام دول دنیا دولت جزای نیک بآن کس عطا میکند که در مقابل دشمن مقاله میکند و سیاست میکند آن کسی را که بدشمن دست دوستی میدهد. دولت ایران دشمن را تهیت گفته ساحت ووطن را بناخت و تاز آنها باز میکند. عجب عالی است و غریب مضحکه!

ایرانیان، رؤسای دولتی و روحانی، متمولین و صاحبان نفوذ و تمام طبقات اجتماعی بدانید که تمام تاریخ عالم و تجربیات دنیا و صورت ظاهر و باطن امور بما شهادت میدهد و می نمایاند که بدون ایران و استقلال آن تمام مقامات و امتیازات شما محو و خود شماها در تحت سرکوبی آنان که یورش میخوانید زبون خواهید شد. تحمل و اطاعت و فروتنی، بی غیرتی و پستی و ذالت است و بس.

افسوس که چشمهای ما کور و از تاریخ درس عبرت نگرفیم. داستان مقهوری ملل را بخواندیم و نفهمیدیم و بایه مذلت فردای ایران را نمی سنجم!

منوچهر فرساد

صورت عهد نامه که در ۲۳ شعبان سنه ۱۱۹۷ هجری مابین پادشاه گرجستان هراکلیوس و اعلیحضرت ملکه روسیه کاترین دوم بسته شد.

ماده اول — در آتیه هراکلیوس عنوان «والی گرجستان» را رها کرده و تابع ایران نخواهد بود. اما بسبب مسیحیت و متحد دولت روسیه بودن ملقب به «تسار» (یعنی شاه) گرجستان خواهد بود. القاب و اختیارات مزبور را دولت روسیه در آتیه نیز در حق جانشینان او الی الابد تا آخر قرون و ادوار برقرار میدارد. ماده دوم — تمام نواحی و ولایاتی که در قدیم متعلق بگرجستان و حالا در دست ایرانها و ترکها و لژکیهاست مثل ساتاباگو، رانی، موواکانی، آخالزیزه، جواختی، لیوانا، آچارا، نوخا یا شگی و شیروان و جاهای دیگر در موقع پس گرفته خواهد شد و همه آنها قطعات متممة گرجستان خواهند بود.

ماده سوم — در وفات تسار حق منصوب نمودن جانشین آن بروسیه تعلق دارد که او هم پسر ارشد او را تعیین میکند.

ماده چهارم — اگر بدربار تفلیس از جانب ایران و عثمانی مراسلاتی یا نماینده سری یا علنی برسد تسار مجبور است که دولت روسیه را مستحضر بدارد و قبل از رای او جوابی نمی تواند بدهد.

ماده پنجم — نماینده تسار هراکلیوس در دربار روسیه یک نفر نماینده دائمی است در پترسبورگ. وجود یک نماینده روسی در گرجستان ملاحظه شد که لازم نیست.

ماده ششم — تمام مالیات و عایدات گرجستان نقدی و جنسی (پول و نان و شراب و غیره) مثل معمول بتسار گرجستان متعلق است بدون اینکه دولت روسیه بهیچوجه حق مداخله و اشتراک داشته باشد.

ماده هفتم — هر وقت که تسار بمناصب عالی مملکتی مأموری تعیین کند مثل مقام سرداری (رئیس قشون) یا غیر آن باید انتخاب خود را بدولت روس اعلام نماید بدون اینکه دولت روسیه حق تغییر داشته باشد. این فقط برای ملاحظه رسوم است.

ماده هشتم — خلیفه یا «کاتولیکوس» گرجستان رتبه هشتم میان اساقفه روسیه خواهد داشت و سایر القاب او اضافه میشود لقب خلیفه توپولسک (شهری از شهرهای

سیری است). کلیسای عالی اورتودوکس روسیه بهیچ قسم مداخله در امور کلیسای، کتک گرجستان نخواهد نمود.

مقصود هر چند خیلی غریب بنظر میآید تلگرافات تهیتی است که رؤسای دول اتفاق در باب «عقب نشینی کامیابانه» قشون ایتالی از درازو با یکدیگر مبادله کرده‌اند! یعنی بعبارة اخری در واقعه درازو فتح با ایتالی بوده است و شکست با اطریش، یا بعبارت واضح تر تصرف اطریشیان درازورا شکست اطریشیان است و تخلیه ایتالیائیا درازورا فتح ایتالیائیاست!

شاید از کثرت غرابت مسئله بعضی تصور کنند که ما این مبادله تلگرافات را از خود جعل کرده‌ایم. اگر کسی را این خیال در محله بگذرد خوب است فوراً «زورنال دو ژنو» مورخه ۳ مارس را خریده بصفحه اول ستون اول رجوع نماید تا عین این فقره را آنجا حرفاً بحرف مشاهده کند.

و انگلی مسئله تخلیه داردانل که یکی از فتوحات بزرگ قشون انگلیس بود که «در تاریخ عملیات حربی نظیر آن دیده و شنیده نشده است» هنوز از اذهان فراموش نشده! مقصود آنست که «فتح» بعکس آنچه سابق مردمان قدیم تصور میکردند باصطلاح ما سیاستون جدید عبارت است از عقب کشیدن قشون خود از نقطه که قشون دشمن با عدد فایق آنجرا تهدید می نماید و سپردن آن نقطه برای احتراز از خونریزی بیفایده بدست قشون دشمن، مثال از فتوحات متفقین: فتح آنورس، فتح پولونی، فتح ورشو، فتح داردانل، فتح سرستان، فتح قراطاغ، و بالأخره فتح درازو!

خدا رحمت کند مرحوم اسگانارل طیب اجباری را وقتی که با کمال فصاحت اثبات کرد که قلب در طرف راست است و کبد در طرف چپ مخاطب او زرونت با حال تعجب و ترس و لرز گفت «ولی بنظر من چنین می آید که قلب طرف دست چپ است و کبد طرف دست راست» اسگانارل گفت «بلی سابق اینطور بود ولی ما همه اینها را تغییر داده‌ایم!»

پرورانندن خرگوش در «سالون» ها

بعضی جراید پاریس از روی مآخذ «معتبره» که «هیچ جای شگ در آن نیست» می نویسند که مردم برلین بواسطه قحطی در ارزاق کارشان بجائی رسیده است که خرگوش در اطاقهای خود می پروراندند. و حتی یک شرکتی هم برای تشویق این عمل تأسیس شده و شرکت مزبور چندین هزار قفسهای چوبی بین مردم بخش کرده و خانوادهای معتبر آلمانی قفسهای مزبور را در «سالون» های خود گذارده در آن انواع و اقسام خرگوشهای رنگارنگ می پروراندند!

ولی این خرگوشها را در وسط یک شهر قحط زده چطور و از چه چیز خوراک میدهند؟

لابد از همان سیب زمینیها و سبزیجاتی که بقول همان روزنامه اهالی برلین در روی مهتابها در مقابل پنجره های خود کاشته اند و آنجرا از جنگ باینطرف مبدل بباغها و فالیزهای با صفا نموده اند!

مکتوب

مکتوب ذیل از یکی از هموطنان محترم مقیم برلین باداره ما رسیده است: آقای مدیر جریده کوه - مستدعی است که چند سطر جوف را در روزنامه خودتان مقرر فرمائید درج نمایند.

خدمت نمیکنید - خیانت چرا؟

در این موقع که آتش بیداد روس و انگلیس ایران را سر تا سر مشتعل کرده و یک ملت و مملکتی را میسوزاند هنوز یک مشت از خائنین با کمال بیشرعی سخن از بیطرفی یا طرفداری روس و انگلیس میرانند. عجب! امروز که روز انتقام است، امروز که روز ننگ و نام است، امروز که ما باید همه هم آهنگ باشیم باز جمعی از وطن فروشان کوس مخالفت میکوبند. هنوز اوراق ننگی مثل «اطلاعات» و «عصر جدید» ملتیان را باغی و خادمین وطن را خائن جلوه میدهند. حتی جریده «مقدسه» جبل المتین شکست فاحش انگلیسها را در گالیولی به «عقب نشینی کامیابانه» و انتقام خواهی ایرانیان را به «سپو سیاسی» تعبیر می نماید. راست است که جبل المتین در کلکته نمیتواند بر ضد انگلیسها علناً چیز بنویسد ولی پرده پوشی و دلسوری چرا؟

«اطلاعات» و «عصر جدید» و امثال آنها باید بدانند که امروز که ملت ایران برای حفظ استقلال و آبروی تاریخی خود کمر مردانگی بسته است و میخواهد از دشمنان خود انتقام بکشد اگر سپو سیاسی یا هر چه هست موقع نفاق نیست. «ایران باید بیطرف بماند» یعنی چه؟ بیطرفی چه معنی دارد؟ اگر بمعنی حقوقی آن مقصود است بعد از آن همه تعرضات و تجاوزات که از ابتداء جنگ تا کنون بناموس استقلال ما وارد آورده اند مفهومی ندارد. و اگر غرض آنست که ایران میدان جنگ نشود مگر نمیدانند که در یک قسمت عمده این کشور روسها با ایرانه زد و خورد میکنند. شاید ایران این جراید غیر ایران ماست، یا شاید برای این کله بیطرفی تفسیر دیگری دارند، یا شاید مقصود از بیطرفی بی شرفی باشد. امان از قلمهای بی حیا! امان!

۱۰۲

اگانیب مضحک

تلگرافات تهیت در باب فتح درازو

لابد خوانندگان خیال خواهند کرد که مقصود تلگرافات تهیت بین اطریش و آلمان یا بین اطریش و سایر دول اتحاد است برای اینکه قشون اطریش در ۲۲ ربیع الثانی درازورا فتح نموده و قشون ایتالی را مجبور بتخلیه درازو و فرار بوالونا و گذاردن ده هزار تنگ و ۲۳ توپ و ۷۰۰ اسیر و ۱۷ کشتی بدست اطریشیان نمودند. خیر، سپو عظیمی است!



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * سہ شنبہ ۸ بہمن ماہ ۱۲۸۵ یزدگردی = ۱۳ رجب ۱۳۳۴ ہجری * * * Jahrg. 1 . Nr. 7/8 . 16. Mai 1916

از دریای بالٹیک تا دریای سیاه بود و در قرن ہشتم ہجری (۷۸۶) یکی از وسیعترین ممالک اروپا بود.

وقتیکہ در قرن ہفتم ہجری (۶۳۹) قشون مغول از اقصای شرق تقریباً تمام آسیا و مملکت ایرانرا تا اواسط اروپا استیلا نمود لہستانہا با تمام قوای خود با وجود ہیبت این سیل عالم افکن موفق بجلوگیری آن گشتہ و خزائن نفیسہ صنایع و علوم اروپارا از محو و نابودی نجات دادند.

تا زمانی کہ حکومت و ادارہ آن در دست سلاطین بومی بود حشمت و شکوہ و ترقی و تمدن آن روز بروز بالا رفته باعلی درجہ قدرت و ثروت رسید. وقتی کہ در سال ۹۸۰ ہجری آخرین خانوادہ سلطنتی لہستان یعنی سلسلہ ژازلون^(۱) منقرض شد و تحت سلطنت بی وارث ماند لہستانہا یک خبط فاحش تاریخی نمودند کہ دست اجابرا بحیات ملیت آنها باز کرد و آن این بود کہ عدم اتحاد و رقابت اشراف قوم ملت را و ادار بتأسیس سلطنت انتخابی نمود. باین قسم تحت سلطنت لہستان طعمہ ہر بو الہوسی گردید. و از ۹۸۰ الی انقراض لہستان بجز معدودی لہستانی بتخت نشست. گاهی یک شاہزادہ فرانسوی یا ساکسون (از اہل ساکس از

نظری بتاریخ و درس عبرت

انقراض لہستان یا اخطار بایرانیان

تاریخ دفتری است کہ در او عظمت و شکوہ و تنزل و انحطاط ملل ضبط میشود و با کمال بیغرضی جہات مادی و معنوی آنها را تشریح میکند. تاریخ لوحی است برای سرمشق امم و آموختن درس عبرت. تاریخ برای آنست کہ معاصرین سرگذشت عہد گذشتہ را بنظر دقت در آورند و مخاطرات آیندہ را پیش بندی کنند.

اینست کہ در تحت عنوان فوق در شمارہ سابق جریدہ «کاوہ» داستان گرجستان را بنظر غمخواران ایران در آوردم اکنون در این شمارہ فاجعہ بس هولناک تر بمخاطر آنان میرسانیم.

یکی از دول معظمی کہ سبب اصلی انقراض آن روس بودہ دولت لہستان (پولونی) است. داستان آن یکی از دلخراشترین حکایتہای ملل عالم است. مبدأ تاریخ ملیت و قومیت و تشکیل سلطنت پولونی را از قرن سوم ہجری (۲۲۸) میتوان گرفت. قلمرو حکومت آن مملکت در اوج زمان سعادتش

Jagellon (۱)

ممالک آلمان) یا سوئدی متکفل سعادت این قوم گردید. وعده از اینها دست نشانده یک دولت خارجی بودند. برای موفق شدن هر دفعه که موقع انتخاب پادشاه میرسید یک دوره هرج و مرجی شروع شده و بارکان مملکت لطمه وارد میآورد.

دولت روس و خانواده رومانوف از پطرکیر گرفته تا امروز جلادان واقعی این ملت نجیب بودند و در هر موقی بانواع و اقسام دسایس در انهدام آن میکوشیدند. اول از سعی در فساد اخلاق و سقوط معنوی شروع کرده تا تهدید و کشتار و انواع بیرحمی و قساوت رسیده از هیچ گونه وسایل در نیل بمقصد اصلی خود یعنی انقراض این قوم کوتاهی نکردند. در داخل مملکت هم طبقه اشراف که زمامدار کشتی استقلال آن بودند کورکورانه تمام قوای خود را بکاستن قوای مرکزی و رقابت شدید با همدیگر استعمال کردند و اغلب مجری اغراض اجنبیان بر طمع گشتند. روحانیون روز و شب در جلب منافع بفریفتن عوام و کاشتن تخم فساد در میان دو تیره معتقدین کاتولیک و ارتودوکس فکر فردارا نمی کردند. همسایه غمخواری مثل روس هم کشته خود را مضاعف درو میکرد.

در ۱۱۲۱ هجری پادشاه انتخابی پولونی فریدریک اوگوست دوم پطرکیر وعده داد که قسمت عمده مملکت را باو میدهد بشرط اینکه پطرکیر او را مساعدت کند تا در سلطنت مستقل شود و تحت در خاندان او ارثی گردد و در تحت حفاظت و حمایت قشون روس داخل مقر سلطنت گردید. همینکه سر روس بچنگ با عثمانی مشغول شد لهستانها علم مخالفت بر افراشتند و خواستند مانع اجرای مقاصد فریدریک اوگوست بشوند. پادشاه تهدید کرد و قشون روس که منتظر این موقع بود فوراً وارد خاک لهستان گردید. نماینده روس دولگوروی (۱) واسطه مابین شده صلح میان دو پارتی (یعنی درباریان و ملتیان) موافق مرام دربار روسیه انجام گرفت.

یک «دیت» (۲) برای مذاکره شرایط صلح در ورشو جمع شد. دیت مذکور در تحت فشار دولت روس رأی داد که بعد از این قشون لهستان از عده ۱۸۰۰۰۰ نفر نمیتواند تجاوز کند (۱۷ محرم ۱۱۲۹). بعد از فوت فریدریک اوگوست دوم همینکه لهستانها موافق مصلحت وطنی خود استانیسلاس لشیچنسکی (۳) را انتخاب کردند پارتی روس مخالف شده و بنای اختلاف را گذاشتند و دست روس در پشت پرده کار میکرد. آنها عریضه به کاترین دوم نوشتند و فوراً ۲۰۰۰۰۰ نفر روس پشت دیوار ورشو حاضر شد. پارتی روس باستناد این قوه مخالف قوانین اساسی مملکت اوگوست سوم پسر اوگوست دوم را انتخاب کرده و وی پادشاه حقیقی مملکت استانیسلاس لشیچنسکی را مجبور کرد که جای خود را باو منتقل کند.

بعد از فوت اوگوست سوم (۱۱۷۷) پارتیها در خصوص انتخاب سلطنت حسب المعمول در نزاع و کشمکش شدید بودند. کاترین دوم خوب بدقت وضع لهستان را ملاحظه میکرد و از اغتشاش و بی نظمی آن محظوظ بود و منتظر موقع و در نظر خود پادشاه آینده لهستان را تعیین کرده بود و آن استانیسلاس اوگوست پونیاتوسکی (۱) بود که سابق وقتی در پترزبورغ اقامت داشته و گویند که امپراطریس کاترین دوم را با او وقتی سر و سودائی بوده و لهذا نظر پیاس حقوق محبت میخواست سلطنت لهستان را بزور سر نیزه نثار یار دیرینه خود کند.

پارتی روس بیشتر از همه جدیت بخرج داد. سفیر روس ۰۰۰۰۰۰ نفر سرباز از دولت خود خواست که در سرحد پولونی فرستاده شود. از آنطرف پارتی وطن پرستان تمام مکت خود را بمان گذاشته برای ضدیت با روس صرف کردند. در ذی القعدة ۱۱۷۷ «دیت» برای مسئله انتخاب سلطنت در ورشو اجتمع نمود. ولی دفعه پارتی وطن پرستان ملتفت شدند که دو محله شهر را روسها تصرف کرده اند. باین جهت از حضور در «دیت» امتناع نموده و از شهر بیرون رفتند و در سه فرسخی شهر جمع شدند. همینکه نمایندگان مخالف از «دیت» دور شدند هر آنچه موافق میل روس بود انجام گرفت و بالأخره در ۱۰ ربیع الاول ۱۱۷۸ پونیاتوسکی مذکور انتخاب شده و قسم یاد کرد که حقوق لهستان را محفوظ خواهد داشت.

لهستان تا آنوقت چند پادشاه خارجی یا دست نشانده سوئد یا اتریش یا پطرکیرا دیده بود. ولی هیچ یک باین اندازه بعزت نفس لهستانها تحقیر نکرده و بتاریخ حیات ملی آنها لکه نگذاشته بود. عمده چیزی که بحقارت و سرشکستگی لهستان میافزود این بود که سلطنت استانیسلاس پونیاتوسکی نتیجه هوی و هوس و اغراض نفسانی کاترین دوم بود.

سفیر روس پرنس رپنین (۲) امر رسیده بود که تهدید جبری اقدام نکند مگر وقتی که ملت پولونی خواهشهای دولت روس را قبول نکنند. و در حقیقت استادگی را دربار روس پیش بینی میکرد. رپنین خط اعتدال را ملاحظه نکرده خودسرانه بهرامری مداخله می نمود و قشون روس را که برای انتخاب پادشاه وارد خاک لهستان شده بود اگرچه از ورشو بیرون فرستاد ولی در مملکت بساخلو نگهداشت. آنهایکه امید اصلاح بهرامری روس داشتند رفته رفته مأیوس شدند.

در ۲۹ ربیع الثانی ۱۱۸۰ «دیت» موافق رسوم مملکتی باز شد. مصلحین تیمام هم خود را صرف اصلاحات اساسی نموده و در ضمن میخواستند بهانه مداخلات روس را که عمده آنها سرپرستی ارتودوکسهای پولونی بود بیک طوری قطع نمایند و قوانینی در خصوص آزادی ارتودوکسها وضع کنند که جلو بهانه جوئیهای روس را تا حدی بگیرد. سفیر روس رپنین این قصدا فهمیده مخالفت ورزید و مداخله در امر وضع قانون مملکت نمود.

(۱) Dolgorouki

(۲) Diète مجلسی است که سابق در بعضی ممالک اروپا منعقد شده و در امور مملکتی شور میکردند و اغلب عبارت از اجتماع دو مجلس سنا و وکلای ملی بود.

(۳) Stanislas Leszczynski

(۱) Stanislas Anguste Poniatowski

(۲) Repnine

بواسطه این مداخله لابد نه امور داخلی و نه کار ارتودوکسها هیچ یک انجام نپذیرفت و ملکه روس باینها سفارش داد که در جائی جمع شده و اتفاق کنند قشون روس هم پشتبندی آنها آماده است. و از طرفی هم دسته که مخالف روس و پادشاه و دولت بودند جمع شده اتفاق نمودند.

برای اسکاوت مهیجین و اقدام قطعی سفیر روس «دیت» را بورشو احضار کرد. در ۲۸ ربیع الأول ۱۱۸۱ «دیت» افتتاح شد. اکثر وکلا اعتراض جدی نموده گفتند که مطالبات روس را ما قطعاً نمی توانیم قبول کنیم ما میخواهیم آزاد بمانیم. رپین که از بعضی قول تسلیم و اطاعت گرفته بود مأیوس شد. چند نفر از اهل سنا و وکلای مجلس وصیتنامه خود را نوشته و بمجلس آمده بودند. یک نفر از روحانیون طبقه اول سولتیک (۱) نام شاه یاد آوری کرد که وی قسم خورده که حقوق ملی و وطنی را محفوظ بدارد. تمام روحانیون دیگر که عضو سنا بودند تصدیق کردند. رپین دید که باید بعملیات اقدام کرد. اول دو نفر روحانی را که یکی همان کشیش مذکور سولتیک بود با دو نفر وکیل که پدر و پسر بودند بتوسط نظامیان روس توقیف کرده بسیری فرستاد. بعد مجلس «دیت» را تهدیداً مجبور بانتخاب یک کومیسسیون شصت نفری نمود که در حضور خود سفیر روس تمام مسائل را انجام دهند. نتیجه اعمال این کومیسسیون انجام تمام مقاصد روس و قوانین و قرار دادهائی شد که در حقیقت استقلال پولونی را محو میکرد و مملکت را در تحت حمایت روس میگذاشت. اعضای «دیت» که مابست این قوانین را تصدیق کنند اغلب از مجلس پیرن رفتند. معدودی باقی مانده از ترس جان مراتب مذکور را تصدیق کردند.

اکثریت مجلس «دیت» و مخالفین با این اوضاع بشهر بار (۲) جمع شده و در یک بیان نامه تمام حقه بازیهای روس و توقیف وکلا و تبعید آنها باقصای روسیه و مضحکه کومیسسیون شصت نفری را برای مردم بیان نمودند. تمام مردم در جوشش بودند، تمام طبقات از اعلی تا ادنی تهنه اسلحه میکردند، زنها جواهرات و آلات زینت خود را فروختند. بزودی در شهر بار و اطراف آن قریب ده هزار نفر مرد مسلح جمع شدند و اغلب سرکردگان قشون دولتی بلنیا پیوستند و بدینگونه در تمام پولونی آشوب خونین برپا شد.

روسها با اشرار و قطاع الطریق در ساختند و اینها یک دزد قدیمی را که توبه کرده و در یک دیر روس راهب شده بود بیرون آورده و سر دسته خود کردند. بعوام ارتودوکسها یک کاغذ جعلی از قول کاترین دوم خواندند که حکم بقتل اعیان لهستانی و یهودیها میداد.

باین قسم آتش جنگ خانگی را برافروخته و تمام طبقات را بهم دیگر انداختند. دسته از لهستانیها از مقابل اشرار فرار کرده بشهر بالتا که از متصرفات خان قیرم (کریمه) بود پناه بردند. اشرار ایشانرا تعاقب کردند و عدّه روس از عقب رسیده و بالتارا تصرف کردند و این سبب جنگ عثمانی با روس گردید (۱۱۸۲).

بواسطه جنگ عثمانی با روس خیال روسها موقتاً بآنطرف معطوف گردید و باصرار پولونیا دولت روس سفیر درشت خوی خود رپین را باز پس طلبیده و بجای او سفیر نرمتری بر قرار نمود و با همه این اوضاع جنگ بین ملتیان و دولتیان بهمرامی روس امتداد داشت.

بعد از جنگ با عثمانیها (۱۱۸۳) کاترین مصمم گردید که ریشه شورشیان را بکلی برکنند. سفیر خود را عوض کرده و سولدرن (۱) که مردی جسور و بیباک بود مأمور دربار لهستان کرد و سه نفر از سرکردگان قشون روس را که به بیباکی و سفاکی مشهور بودند بقلع و قلع شورشیان لهستان نامزد کرد.

در این اثنا فرانسویها مقداری تفنگ و قورخانه و چند صاحب منصب بکمک پولونیا فرستادند. اگرچه چندی بیشتر مقاومت ملتون بدین سبب طول کشید ولی بواسطه حمله های متوالی روسیان و سهاجت سوواروف (۲) سردار روسی آخرین مکانی را که آنها مستحکم کرده بودند روسها تصرف کرده و آخر الامر خسته و ناتوان ملتون دست از جدال کشیدند. جنگ داخلی لهستان پنج سال طول کشیده بود. رؤسای آن فراری و متواری شده بعضی بجاک عثمانی ملتجی شده و بعضی بطرف امریکای شمالی مهاجرت کردند. با وجود این پولونیا دست از مقاومت نکشیده و از این تاریخ الی قریب سی چهل سال دیگر دائماً نزاع و شورش و کشمکش بین ملتیان و قشون روس و روس پرستان برقرار بود. و آخرین آنها در سنه ۱۲۰۸-۱۲۰۹ بود که پولونیا در تحت سرکردگی ژنرال کوسوشکو (۳) بر ضد روسیه شوریده قشون روس را از ویلنا و در ۱۶ رمضان ۱۲۰۸ از ورشو بیرون راندند. ولی بدبختانه این پیشرفت ملتیان چندان طولی نکشید. کاترین دوم مجبور شد که قشونی را که برای جنگ با جمهوری جدید الظهور فرانسه آماده میکرد بر ضد لهستانیها بفرستد. روسها و ورشورا دوباره محاصره کردند و ژنرال کوسوشکو مغلوب شده ورشو مجدداً بدست روسها افتاد (۱۲۰۹). این دفعه دیگر مملکت لهستان بالکلیه از نقشه اروپا محو گردید.

عدّه زیادی از اهالی لهستان مهاجرت بفرانسه و بمستملکات آن کردند. قریب ۱۵ هزار نفر در قشون فرانسه داوطلب شدند.

وقتی که رشته فتوحات ناپلیون اول بیولونی رسید ناپلیون یک قسمتی از لهستان را مجزا کرده آنرا در تحت اسم «گراند دوشه ورشو» مستقل نمود و قشون لهستان دوباره ایجاد شد. در اندک مدتی باز مدارس عالی و دارالفنونها و مدرسه حقوق بطرز پاریس افتتاح گردید. و در ۱۷ جمادی الآخرة ۱۲۲۷ «دیت» استقلال مجدد لهستان را رسماً اعلان کرد. و وقتی که قشون ناپلیون بقلب روسیه حرکت میکرد هشتاد هزار لهستانی با او بروسیه حمله کرد. ولی افول ستاره امپراطور فرانسه نگون بختی لهستانیها دوباره از سر ایجاد کرد. در عقب نشینی قشون فرانسه قشون لهستان هم عقب نشست و تا روز مشهور واترلو بسرگذشت ناپلیون شراکت نمود. و ورشورا دوباره قشون روس در سنه ۱۲۲۸ مسخر کرد.

Soldern (۱)
Souvarof (۲)
Kosciuszko (۳)

Soltik (۱)
Bar (۲)

در ۱۲۳۰ که ناپلیون از امپراطوری فرانسه مخلوع شد و تمام سلاطین و سفرا در وینه برای اصلاح کار اروپا جمع بودند در عهد نامهایی که آنجا بسته شد «گراند دوشه» ورشو منحل شد و عهد نامه ۲ رجب ۱۲۳۰ عبارت از این بود که: «گراند دوشه ورشو ملحق بدولت امپراطوری روسیه میگردد. قانون اساسی آن آرا بشکل ابطال ناپذیری الی الأبد بممالک امپراطور اعظم کل ممالک روسیه و وارثین یا جانشینان او وامیگردد. تسار روسیه ملقب بشاه لهستان میگردد. بعضی از مراسم آزادی که «گراند دوشه» ورشو دارا بود باقی میماند. لهستان یک قشون علیحده دارا خواهد بود. از روی قانون اساسی مذکور تسار که امپراطور مستبد دولت روس بود شاه مشروطه دولت لهستان جدید الاحداث میگشت. از روی همین قانون تسار دو مجلس مقننه یعنی یک سنا و یک مجلس عام برعایای جدید خود عطا نمود. و همچنین وزرای مسئول، و قضاة آزاد از تحکم قوای عالی و معاف از عزل، و آزادی مطبوعات، و آزادی شخصی، و حرمت املاک بضمانت شخصی تسار همه از مواد قانون اساسی مذکور بود. در صورت ظاهر چنین بنظر میآید که مشروطیت این دولت محفوظ و حکومت آن مستقل خواهد ماند و فقط شخص پادشاه امپراطور روسیه خواهد بود. اما طولی نکشید که دولت روس بنسوخ نمودن قوانین و مخالفت علنی آنها شروع نمود.

و چون چنان شعبه مضحکی که یک امپراطور مستبد در آن واحد پادشاه مشروطه مملکت دیگر باشد ممکن الوقوع نبود همه میدانستند که عنقریب اوضاع بهم خورده و حکومت لهستان مثل خود روسیه خواهد شد. و بزودی همانطور هم شد. ولی دفعه اقدام نکردند، اول جریان تعلیمات عمومی را بجاده تاریکی انداختند. بعد از بعضی ولایات حق وکیل و نماینده فرستادن را بمجلس عام سلب کردند. دفعه دیگر بمجلس اعیان و عام اعلان شد که در خصوص بودجه حق مداخله ندارند، آنوقت مالیاتهای جدید ایجاد کردند که بمنافع لهستان مصروف نمیشد. جوانها که در مدارس و دار الفنونها تحصیل میکردند جلب نظر مأمورین روس را نموده و طرف تهاجم و اذیت آنها گردیدند. فرامین «اوکاز» های بی در بی محاکم و حقوق مدنی لهستانی را منسوخ نموده و برمیچید، اجحافات مأمورین دولتی روس ملائکین و فلاحین را بفقر و بی چیزی میانداخت.

قبل از همه چیز در ورشو یک محبس دولتی ایجاد نمودند. نظمیته روس آتی مردم را فارغ نمیکداشت و بیجهت متصدی مردم میگردد. اشخاص زیادی غفله از جرگه خانواده خود غیب میشدند بدون اینکه پدر بدانند بسر پسرش چه آمده یا زن خبری از شوهرش داشته باشد. جنایتی بجز مظنون بودن برای مأمورین روس لازم نبود همین کفایت میکرد برای اینکه شخص سالها در روی مشتی کاه در گوشه زندان تاریکی بماند.

نخبر شورش ۱۲۴۶ در فرانسه از طرف دولت روس امر صادر شد که قشون لهستانی که در تحت سرکردگی برادر امپراطور روس بود برای یک حرکت عنقریب تجهیز شود. تسار خیال قشون گشی بر ضد فرانسه داشت. ولی ملت لهستان مدتی بود که سرآ کار کرده و آماده

میشدند که شاید روزی از زیر این قید خود را برهانند. تمام طبقات از نجبا و سرکردگان و معلمین دارالفنونها و مدارس و تمام محصلین علوم عالی و زارعین و کارگران و اهل نظام تماماً با هم متفق بودند و در همه جا احساسات ملی را بیدار کرده و مردم را برای قدا کاری آماده نموده بودند. لهستانها خیال کردند عوض اینکه قشون بطرف فرانسه رفته با فرانسویان جنگ کند بهتر است برگشته بقشون روس حمله برد و ولایت فرانسه هم با ایشان کمک خواهد کرد. در ۱۳ جمادی الآخرة ۱۲۴۶ شورش شروع شد. در مجلس شورای فرانسه و کلائی که طرفدار آزادی پولونی بودند دولت را دعوت بمداخله و همراهی کردند ولی رئیس شورای وزرا جواب داد: «لهستان بس دور است هرکس برای خود و هرکس در زمین خود». و اینطریق پادشاه جانشانی لهستان بفرانسها بی اعتنائی محض شد. لهستان از هر کمکی عاری ماند. ملیون لهستانی حکومتی ملی ایجاد کرده بودند. «دیت» در ورشو در ۲۷ رجب ۱۲۴۷ خلع نیکولارا از سلطنت لهستان اعلام کرد. و در همین وقت صد و بیست هزار نفر قشون نظامی و مرتب روس لهستان را مسخر میکرد. در چندین جنگ لهستانها با وجود قلت توپخانه و ذخیره و کمی عددشان (۵ هزار) داد مردانگی دادند و قشون روس را جلو گیری کرده نگذاشتند جلو بیاید. ولی بالاخره قشون لهستانی تا حوالی ورشو عقب نشست. فرمانده کل قشون روس پاسکیویچ و رشورا بتوپ بست و شهر مجبور بتسلیم گردید (ربیع الثانی ۱۲۴۷). قشون لهستانی بنحاک پرور فرار کرد و عده زیادی از مردم مخصوصاً از نجبا و اشراف بممالک خارجه مهاجرت نمودند. رتق و تق کلیته امور لهستان از این تاریخ بعد مستقیماً در تحت حکومت نظامی روس درآمد. نیکولا استقلال پولونی را بواسطه یک «اوکاز» مخصوصی منهدم ساخت: «لهستان بعد از این قسمتی از روسیه و ملت آن با ملت روس یکی است». دیت و قشون لهستان اصلاً منحل شد و سرباز لهستانی از آن بعد در صف قشون روس داخل شد. اختیارات تامه بفرمانفرمای قشون روسی پاسکیویچ داده شد. تمامی مأمورین ادارات مالیه و عدلیه و غیره و غیره از وزارتخانههای بطرز بوزع معین شد. پاسکیویچ خونخوار ۲۵ سال تا روز مرگش فرمانفرمای لهستان ماند. عده صاحب منصب و مأمور و مستخدم روس دور خود جمع کرد و لهستان را در زیر یک حکومت جابرانه و یک سفاکی و بیباکی غیر متصوره نگاه داشت. املاک و اموال ۲۸۶ مهاجر را که محکوم بقتل شده بودند ضبط نموده در میان صاحب منصبان روسی تقسیم نمود.

در جمادی الاولی همان سال ۱۲۴۷ دولت روس حکم منشوری را که آلکساندر اول در خصوص قانون اساسی مشروطیت عطا کرده بود و خود نیکولا هم بدان قسم خورده بود جبراً از قصر پادشاهی ورشو که محل اجتماع «دیت» بود برداشته بردند تا سندی در دست لهستانها نماند. و نیز حکم شد که تمام خزائن نفیسه سلطنتی و ملی لهستان را با پردهای نقاشی گرانبها و حجاریهای بدیع و تمام اشیاء دربار سلاطین لهستان را بپترزبورغ حمل نمایند.

دار الفنون ورشو وعده از مدارس مختلف و ادارات راجع بتعلیمات عمومی بواسطه صدور یک «اوکاز» در همان سال و مدرسه نظامی گایش در سال بعد بکلی برچیده شد.

بامر وزیر مالیة روس در همان سال پنج هزار خانوار ایالت پودولی را جبراً بترک وطن وادار نموده بسیری کوچ دادند. بمقتضای یک «اوکاز» دیگر در همان سال تمام کتابخانه ملی و تصاویر و تالار مسکوکات دار الفنون ورشورا بپترزبورغ حمل کردند.

در ربیع الاول ۱۲۴۸ استعمال زبان لهستانی را در محاکم غدغن نمودند. و دو ماه بعد فرمان ضبط املاک اشخاصی که از دو سال باینطرف ترک وطن کرده و بخارج پناهییده یا متواری شده بودند صادر شد. این اتزاع جبری املاک هزاران خانواده را از رفاهیت بحاک مسکنت نشاند. یک مورخ فرانسوی تمام املاک ضبط شده لهستانیها را که دولت روس تصرف کرده یا زلزلهای او تقسیم کرده اند با دقت ملاحظه و از روی اسناد جستجو کرده و آنچه معین گشته ۳۳۷ میلیون فرانک است.

در ۱۲۵۴ حکم میشود که در تمام مدارس مقتضای تعلیم علوم بزبان روسی باید باشد. و در همان سال «اوکاز»ی دیگر عفو میکند هر جانی و دزدی را که مذهب خود را تغییر داده و ارتودوکسی را قبول کند. فرمان ۱۹ و ۲۱ رجب ۱۲۵۷ مجلس مشورت گذاری و محکمه تمیز را از میان برداشته و امور آنرا بمجلس مشورت امپراطوری پترزبورغ رجوع میکند و در ضمن جمیع املاک موقوفه لهستان را ضبط میکند.

فرامین صادره در ۱۲۵۹ و ۱۲۶۱ تعلیمات عالی و مقتضای را محدود باخذ معلومات صنعتی میکند. هرکس طالب علوم عالی باشد بدار الفنونهای روسیه باید برود و شرایط دخول آن بسیار دشوار است. متعاقب این اوامر در مدت ده سال از ۱۲۶۱ تا ۱۲۷۲ دویست وسی و نه مدرسه ابتدائی را در بستند.

وسائل مأخوذه نیکولا برای اعدام روح لهستان با وجود این همه سفاکی و بیبایگی نتیجه منظوره را نداده و ملت در حقیقت نمرده بود بلکه ساکت و مظلوم متحمل این اوضاع جانخراش بود. نجبا هر یک بگوشه خزیده و در میان رعایای خود مشغول زراعت شدند و تمام مردم در میان نوجوانان و نسل تازه تخم احساسات ملی و وطنی را میکاشتند و هر کس بطوری امیدواری داشت که روزی از این ظلم و جور فاحش نجات خواهد یافت. جانشین نیکولا الکساندر دوم نیز بینه رویه «پدر تاجدار» خود را تعقیب کرده بهیچ وجه نمیخواست لهستان سایه از استقلال یا آزادی داشته باشد. در ۱۲۷۳ نمایندگان نجبای لهستان گفت: «ابدأ پیرو موهومات نشوید بروسیه پیوسته بمانید و این خیالات استقلال را که من بعد محال و ممتنع الوقوع است از سر بدر کنید. هر آنچه از آنجیزی که پدر من کرده خوب کرده و سلطنت من همان شیوه را مداومت خواهد نمود».

با وجود این اعیان لهستان در دهات و نواحی در املاک خود مانده و باصلاح و آبادی آن میکوشیدند. و در ۱۲۷۲ یک جمعیت

زراعتی تشکیل شد که مرکز اتصال مابین همه گردید. همه منتظر بودند که شاید الکساندر دوم بعضی اصلاحات در امور داده و قدری این سخت گیریها را ملایمتر کند. پارتی نجبا بتوسط رئیسشان مارکی ویلوپولسکی یک یادداشتی باو عریضه داد. حکومت پترزبورغ اعتنائی نکرد. لهستانیها از انتظار خسته شده و بهیجان آمدند (۱۲۷۷). اول این هیجانات در سکوت و آرامی بود مثلاً برای تذکار وقایع بلوای سال ۱۲۴۵/۶ که ورشو شوریده بود و ۲ رمضان ۱۲۴۵ که روسها مغلوب شده بودند مردم جمع میشدند. در ۱۶ شعبان ۱۲۷۷ سربازهای روس بازدهام مردم بی اسلحه حمله کرده عده کثیری مقتول شد.

در شوال همان سال جمعیت زارعین را منحل کردند. مردم برای برقراری آن بهیجان آمدند و نتیجه آن یک قتل عامی شد. ولی مردم عده هیجاناتی ملی را مضاعف کرده و تذکار وقایع فاجعه ملی را بیشتر مینمودند. روزی از ترس تمام مردم بکلیساها ملتجی شدند بودند ولی قشون روس داخل کلیساها شده و مردم را قهراً بیرون کشیده و کشتار عظیمی نمودند بطوری که خون از در بعضی کلیساها جاری شد. روسها تمام محصلین و جوانان را توقیف کرده و در قلعه حبس کردند ولی عده پیش از وقت مطلع شده بجنگها فرار کردند و باین طریق شورش آغاز کرد ولی نه بشکل ۱۲۴۵. شورشیان نه قشون داشتند نه یک قوه مدیریّه و نه مکانی و هیچ جائی را توانستند تسخیر کنند. ولی دستجات مسلح در جنگها تشکیل شده و غفله روسها حمله می بردند و عده را تلف کرده از سرحد همسایه فرار می نمودند. یک کمیته سری مرکزی در ورشو بیان نامه منتشر میکرد و وجه اعانه جمع نموده و کمک بآنها میکرد و پولیس روس موفق بکشف آن نمیشد. این کمیته خود را حکومت موقتی نام نهاد و یک اعلانی بر ضد حکومت خارجی نشر نمود. بعد دونفر را رئیس انتخاب کرده و اسم خود را حکومت ملی نهاد. حکومت سری ورشو بمردم غدغن نمود که مالیات بمأمورین روس ندهند و اگر عفو عطا شود قبول نکنند و همه لباس عزای داری بپوشند. در ضمن یک استقراض اجباری و یک مالیات برای جنگ قرار دادند. همه مردم این اوامرا با طیب نفس اطاعت کردند. لهستانیها باز مثل همیشه منتظر دول خارجی بودند که کمک بآنها بکنند. ولی دول خارجه بجز اقدامات سیاسی عقیم همراهی دیگری نکردند.

دولت روس مورایف را حاکم با اقتدار تام لیتوانی کرد (۱۲۷۹). او در هر ناحیه یک مأمور نظامی با اختیارات تامه معین کرد که هرکس حرکت کند فوراً او را بدیوان نظامی گسیل دارد. و املاک هرکس که در این شورش شراکت کرده بود یا ببلوایان توجه و حمایت نموده همه را ضبط نموده بین رعایا تقسیم کرد. هر شورشی که گرفتار میگردد در عرض ۲۴ ساعت تیرباران میشد و اکیداً غدغن بود که کسی عزای داری برای آنها نکند.

همینکه این شورش را در همه جا ساکت کرد در رمضان ۱۲۸۰ اعلان کرد که زبان روسی در همه جا و در همه کار رسمی است. مورایف را لهستانیها «جلاد ویلنا» نام نهادند.

اینست فاجعهٔ هلاکت قومی بزرگ مثل لهستان که بنوان اخطار
بیرانیان شرح دادیم.

ایران هزاران هزار بار منابع حیاتش بیشتر موجود است. ایران
کوههای بلند، صحراهای وسیع، ثروت مکنون، جوانان دلاور، سه
هزار سال تاریخ و بزرگی دارد. ایران اسکندر و چنگیز را رانده، ایران
داریوش و انوشیروان و شاه عباس کبیر و نادر شاه کبیر دیده. ایران
عدهٔ مرد غیور با جسارت میخواهد. ایرانیان نخواهند گذاشت فاجعهٔ
لهستان و گذارش جانسوز آن در حیات ملی ما تکرار شود.

منوچهر فرساد.

لايحه

که ملل خارجی روس بر رئیس جمهوری ممالک متحدهٔ امریکا
مستر ویلسون نوشته واز او استدعای مساعدت نموده اند.

استوخولم ۹ مه ۱۹۱۲.

مجمع ملل خارجی روسیه امروز تلگراف ذیل را بر رئیس جمهوری
ویلسون فرستاده است.

بر رئیس جمهوری ممالک متحدهٔ امریکا آقای وودرو ویلسون.

آقای رئیس جمهوری!

در عین احتیاج ما بشما که پیشرو راه انسانیت دوستی و عدالت خواهی
هستید و بتوسط شما تمام انسان دوستهای عالم متوسل میشویم برای آنکه
شمارا از مصائب سختی که ابناء جنس و هم‌مذهبهایی ما بواسطهٔ مظالم روس
متحمل شده و ذاتی هم که امروز بهمان واسطه میکشند آگاه نمائیم — ما
بتوسط شما بمتحدین دولت روس هم متوسل میشویم چه میدانیم که آنها
هم در راه آزادی پرستی و عدالت خواهی خود تصدیق دارند که این
دردها و زجرهایی که ما میکشیم تحمل نکردنی است.

ما متعلقان بللی که نژاد و مذهبشان مابین با روس است از دولت روس
پیش تمام عالم متمدن شکایت میبریم و استدعای مساعدت و حمایت داریم قبل
از آنکه بکلی فنا و نابود شویم.

ما فنلاندیها شکایت میکنیم از دولت روسیه که قانون اساسی مارا که
رسماً قبول و تصدیق کرده بود زیر پا نهاد. حقوق فنلاند بواسطهٔ قوانین
روس مخالف با قوانین فنلاند نقض شد. استقلال داخلی مملکت ما نابود
شد و قوانین ما پایمال گشت. انجمن مملکتی مارا در شرف این هستند که
بکلی از میانه بردارند. زبان ملی را غدغن میکنند. بی نظمی و بی‌ترتیبی
در ادارات می‌آوردند. قضاة و عمالی که بقانون فنلاند با وفا ماندند یا در
محسبهای روسیه بزیر زنجیر آمدند یا بسیری نفی شدند.

ما بالتها قرنهای اتباع با وفا و امین دولت روس بودیم. در عوض حق
شناسی ما روسها قوانین اساسی و حقوق مارا که رسماً شناخته بودند سلب
کردند. اهالی مملکت را منظم و داناتاً بر ضد یکدیگر تحریک کردند. در

در ایالات جنوب غربی پولونی نیز حکام روس بهمان وسایل اقدام
کردند. نجبا و وطن پرستان را توقیف کرده بسیری فرستادند و تمام
مستخدمین لهستانی را برداشته یک روس بجای آنها گذاشتند. در ورشو
فرمانفرمای آنجا اختیار فعال مایشائی حاصل کرده بود. تمام خانهای ورشورا
یک یک داد جستجو کرده کمیتهٔ مرکزی را پیدا نکردند. از ختم شهر را
مجبور بادای وجهی گراف نمودند و چندین صدها مردم را توقیف کردند.
بالاخره کمیتهٔ سرری کشف شده و تمام اعضای آرا بدار آویختند (ربیع الاول
۱۲۸۱). تمام وطنخواهان پولونی را که ظن میکردند مایل بشورشیان
یا منتسب بآنها هستند توقیف کرده دسته دسته بسیری فرستادند و آنجا
بعضی را آزاد و بعضی را در معادن باشغال شاقه وادار کردند.

یک «اوکاز» در ۱۲۸۲ اخذ و خرید زمین را در لهستان بخود
لهستانیها غدغن نمود؛ و در همان وقت تمام دارائی و مستغلات کلیسائی ملی
و هر چه بروحانیون تعلق داشت ضبط نموده بمخالصجات امپراطوری منتقم
کرد و بخود روحانیون یک جیره و مستمری مختصری دادند.

بالاخره در ۳۰ رجب ۱۲۸۴ حکم انحلال لهستان و الحاق آن بامپراطوری
روسیه قطعاً صادر و اعلان شد و تمام لهستان بخود ولایت منقسم گشته مثل
سایر ولایات روسیه محسوب گردید. اجرای جزئیات این فرمان در سالهای
بعد رفته رفته پیش می‌رود. تمام ادارات قدیمی لهستان یکی بعد از دیگری
برچیده شد و اسم لهستان هم بعد از چندی در فرامین و اسناد دولتی و
احکام صادره برده نشده و بجای آن «ایالات ویستولی» (باسم رودخانهٔ
ویستول که از لهستان میگردد) نوشتند.

امروز که قطعه از آسیا و اروپا تماماً آغشته بخون است پولونیها در
همه جا مجامع نموده و کفرانها داده و جراید نشر میکنند و امید دارند
که شاید بعد از این جنگ روز نجات آنها برسد.

امروز روس و فرانسه و انگلیس با هم متحدند و تمام جرائد خود را
بر از آواز نموده و میگویند ما برای عالم انسانیت، حفظ حقوق ملیت و
استقلال ملل مظلومه جان‌نثاری میکنیم ولی اگر آتی شخص بدقت ملاحظه
کند بوجی این مسئله را آشکارا می‌بیند. خصوصاً ما ایرانیها که خود فدای
جایت و شامت روس و انگلیس هستیم بجز تبسمی در روی لب از این
مضحکهٔ مسخره آمیز نداریم. انگلیس و فرانسه محض خاطر دولت روس
اسمی از لهستان نمی‌برند. و قشون روس روزی که از جلو حملهٔ
هیندنبورگ عقب می‌نشست سردار کل قشون روس گراندوک نیکولا اعلان
آزادی بلهستانیها میداد ولی در فتح لبرگ تمام کتابخانهٔ آراجم کرده
بیطرزبورغ فرستاد. تمام مستخدمین لهستانی را از جمیع خدمات و ادارات
فی المجلس بر داشته بجای آنها جیماً روس معین کرد. در عقب سر قشون
نظامی روس یک قشون دیگری از کشیشهای ارتودوکس وارد
خاک گالیسی گردیده مردم را بجزیر و غف و تهدید مجبور بانتقال
بمذهب ارتودوکس مینمودند. در جمیع مدارس گالیسی زبان پولونی را
غدغن کرده زبان روسی را اجباری قرار دادند.

زبان مارا یعنی زبان یک ملت ۳۰ میلیونی را از میان برداشته و از مدارس ملی نابود کردند. مجامعی را که برای تمدن کار میکردند در اول جنگ بستند و مطبوعات را غدغن کردند. در گالیسی و بوکوفین خیالات روسها که میخواستند مارا نابود سازند درست پیش چشم ملت ما روشن و واضح گشت. هر چیز اوکراینی را دنبال کردند. عده کثیری را حبس کرده و جبراً روس کردند. با وجود این دولت روسیه شرم نداشته خودش را نجات دهنده گالیسی مینامید.

ما مسلمانهای روسیه که ۲۵ میلیون هستیم شکایت میکنیم از اسارت و حقارتی که بما وارد آمده است. اجرائی عادات مذهبی مارا با کمال بیقانونی منع میکنند. سیاست مارا دنبال میکنند. اراضی مارا از ما انتزاع کردند و بمقربان حضور واقویای روس بخشیدند. ترقی و تمدن مارا از هر راهی منع میکنند و حقوق مارا همه جا محدود کرده اند. در زمان جنگ دیگر هر نوع عدالتی هم که بود از میان برداشته شده است. مارا همه جا دنبال میکنند و مدام اذیت و آزار می نمایند.

ما گرجستانها در زمان پیشین عهدنامهائی با روسیه بستیم که تماماً نقض شد. خاندان سلطنتی، استقلال کلیساها، تشکیلات ملی همه را بکلی نابود ساختند. املاک دهقانهای مارا جبراً گرفته و بفلاحین روس دادند. در سال ۱۹۰۵/۴ مملکت مارا ویران کردند. سربازهای روسی بناموس زنها و راهبها دست درازی کردند. در اول جنگ بهترین مردمان مارا تبعید کردند. ایالت آجارا را بکلی منهدم ساختند، بیش از ۵۰۰،۰۰۰ نفر گرجی را گرسنه و برهنه با کمال ذلت آواره ساختند.

باین نهج روسیه بما که اتباع او هستیم تجاوز میکند. روسیه هر نوع زندگی ملی مارا برانداخت و تمدن مارا که در ترقی بود مسموم کرد. افتخار و نظم و تمدن را روسیه برانداخت و بجای او تخم فساد اخلاق و بیناموسی و رشوه خواری کاشت. مذاهب مختلفه را تعاقب کرد. مانع ترقی و سرفرازی گشت و مدام در صدد جاهل نگاه داشتن رعایای خودش میباشد. امروز هم که برادران ما برای روسیه خون خود را میریزند و میمیرند (غیر از فلانیدها که از خدمت نظامی آزادند) امروز دولت روس بعمال خود کمال آزادی را داده که هر قدر میخواهند باموال ما دست درازی کرده خانه و آشیانه مارا ویران و نابود سازند.

ما از خسارتها که بواسطه جنگ بما وارد آمده است شکایت نمیکیم. فقط ما از خرابیهای دیوانه واری که بواسطه میل بغارت و کشتار بحکم مستقیم ادارات روس شده است شکایت داریم. ما شکایت داریم از مقصر ساختن ما بدون حق، شکایت داریم از زنجیر انداختن و جلای وطن کردن و آواره کردن در کمال ذلت و گرسنگی و برهنگی، ما شکایت داریم از اینکه هزارها پیرمرد و زن و بچه بی تقصیر بواسطه ظلم و استبداد روس هر روز در کمال فلاکت جان میدهند. ما فراموش نکرده ایم که امروز میلیونها از هم نژادهای ما در زیر دست روسها هستند و زبانشان بسته و باید تحمل بدترین زجرها را بکنند. ما عادت دولت روس را هم میدانیم که وقتی که

موقع جنگ قشون روس خانههای مارا خراب کردند و غارت نمودند و آتش زدند. بسیاری از ماها را بدون دلیل مقصر کردند و مانند دشمن بدون هیچ حکم قانونی زیر زنجیر انداخته و بطرف ذلت و خواری کشیدند. ما لتونها از قدیم الایام بدولت روس عمال قابل دادیم. ما دیدیم که روسها چگونه مدارس مارا معدوم ساختند. دولت روس یک حس نفرت و دشمنی بر ضد تمام مللی که از نژادهای دیگر بودند داشت و باین جهت فساد اخلاق را میان آنان رواج داد. با وجود آنکه ما دسته های بزرگی برای دفاع روسیه فرستادیم امروز یک عده زیادی از اهالی لتون که آنها را روسها از خانه و آشیانه خود بیرون کرده اند در داخل مملکت روسیه با کمال ذلت زیست میکنند.

ما لیتوانها استقلال ملی داشتیم. این استقلال را روسها بواسطه نظامنامه لیتوانها رسماً تصدیق کرده بودند. ولی بعد خلف عهد کرده استقلال مارا سلب کردند. مذهب مارا دنبال نمودند. کلیساهای کاتولیک را جبراً مبدل بارتودوکس ساختند. موقوفات کلیساها را بغارت بردند. تربیت و روشن کردن اذهان مردم را با تمام قوی منع کردند و زبان مادری لیتوانی را خواستند بکلی براندازند. اگر کسی یک کتاب دعای لیتوانی در دست داشت یا زیر زنجیر میرفت یا تبعید بسیری میشد. یک مقدار زیادی از اراضی را جبراً گرفته یا در میان مقربان حضور و بستگان روس تقسیم کردند یا جزو خالصجات نمودند. حالا قشون روس یک قسمت زیادی از ملت مارا خوار و ذلیل ساخته و مملکتی را که سابق خیلی با ثروت بود با خاک یکسان نموده است.

ما پولونیها از زمانی که در تحت حکومت روس هستیم قزنها زجرهای جسمانی و روحانی کشیده ایم. خلف عهد و نکث بیان و نقض نظامنامه اساسی ما و پیمان کردن زندگانی ملی و مملکتی ما درست حرکات ملت هم جنس و برادر نژادی مارا نشان میدهد. یک قدم هم روسیه برنداشت برای آنکه قول رئیس کتل قشون را در این جنگ که استقلال داخلی بیولونی میداد بموقع اجرا بگذارد. قشون روس بیک شکل دیوانه واری اراضی مارا ویران کردند و غارت نمودند و آتش زدند. دولت روس یک عده زیادی از ملت مارا از وطن خود بیرون کرده بخارج فرستاد و امروز یک میلیون و نیم پولونی در داخل مملکت روسیه در کمال فلاکت جان میکنند. ما یهودیهای روسیه مدام در تحت تحکم و اسارت بودیم. ظلمی که بما شده است بهیچ ملتی در روی زمین نشده است. غدغن شده است که ما بمدارس متوسط و عالی نرویم. مارا مثل گوسفندان در جاهای معین جمع کرده و مدام در فقیر کردن و ذلیل ساختن ما کوشیدند. در کشتارهای وحشیانه متوالی پست ترین مردمان را تحریک کردند که مانند حیوانات سبع بما حمله آوردند. بواسطه این جنگ صد هزارها از مارا آواره کردند و هزارها از ما بدترین شکلی تلف شدند. خانههای مارا غارت کردند و هر روز جمعی از هم کیشان ما بذلیل ترین وضعی جان میدهند. ما اوکراینها استقلال داخلی داشتیم و رسماً تصدیق شده بود. آن استقلال را از ما سلب کردند. استقلال کلیسائی مارا نیز معدوم کردند.

دستش بکسانی که راستی را گفته و میگویند نرسد در عوض از بستگان و هم‌نژادهای آنها که در دست دارد انتقام میکشد.

ما امروز از برای هم‌نژادهان خود نمیتوانیم کاری بکنیم، خداوند آنها را محافظت کند. اما ما میدانیم که یک نفر هم دیگر از هم‌نژادهای ما بوعدهای دولت روس گوش نمیدهد. هیچ وقت اعقاب ما ظمی که روس بنا کرده است فراموش نخواهند کرد. روسیه مللی را که خودشان را باوسپرده و از او طلب کمک کردند غلام‌وار اسیر کرد و از قوت خود استفاده غیر قانونی کرد که آنها را ذلیل کند و تمول و سرمایه آنها را تا چند پشت نابود سازد.

باین شکل روسیه خود ما را از پیش خود راند و همین شکل روسیه بعدها هم هم‌نژادهای ما را دنبال خواهد کرد و راحت نخواهد بود تا وقتی که بمقصد خود که نابود ساختن ملت ملل خارجه باشد برسد. بدین لحاظ ما فریاد میکنیم: **بما کمک کنید! و ما را از نابود شدن نجات دهید!**

[امضا]: مجمع ملل خارجی روسیه

کئی سیلیاکوس، سامولی ساریو، بارون فریدریک فون در رُپ، سلویو برودریش، مجمع لتون در سویس، انجمن لتوان در برن، دکتر ی. ساولیس، آ. سموید سیناویسیوس، س. کایریس، میشل لمپکی وکیل دوما، واکلاو سیروف سوسکی، ل. داوید زون، دکتر س. زابلودوسکی، دمیترو دونسو، مجمع اوکرائی در سویس، قاضی عبد الرشید ابراهیم، میشل دو سرتلی، آغا اوغلی احمد، آچورا اوغلی یوسف، دکتر علی حسین زاده.

بعد از اتمام تحصیلات حقوق گراف گئورگ کانیتز چندین سال در فوج «سواره زرهپوش» شماره ۳ و فوج «سواره نیزه دار» شماره ۲ صاحب‌منصب بود. در سال ۱۹۱۰ وی برای شغلی بسفارتخانه آلمان در طهران مأمور گردید. سپس چندی در اداره وزارت خارجه آلمان مشغول کار بود. در سال ۱۹۱۱ رسماً بخدمت دیپلوماسی پذیرفته شد. و پس از آنکه در اواخر ۱۹۱۱ و اوایل ۱۹۱۲ مدت قلیلی شارژدافر امپراطوری در بلگراد بود در ماه ژوئن ۱۹۱۲ امتحان دیپلوماسی خود را گذراند. سپس بسمت نیابت سفارت به بلگراد مأمور گردید. و از آنجا در ۱۹۱۳ بسمت نیابت دوم سفارت کبرای اسلامبول بدربار عثمانی گسیل شد و تا ابتدای جنگ عمومی در آنجا بود. در این جنگ وی بسمت نیابت فرماندهی توپخانه یدکی گارد بچنگ رفته در این موقع بنشان صلیب آهنی از درجه دوم مفتخر گردید. در اوایل ۱۹۱۵ بدرجه مستشاری سفارت ارتقا جسته بسمت مأمور نظامی فوق العاده سفارت آلمان در طهران عازم ایران گردید.

کسی که باین زودی در ببحوحه شباب ترک زندگانی گفت صاحب اخلاق حسنه و فطانت نادری بود. در تمام اعمال راجعه بدو وی با تمام قوی و شخصیت خود در انجام تکالیف خود میکوشید و همین واسطه در این هیجانهای جنگی در ایران وی اعتماد تمام طبقات ملت را بخود جلب کرده یک مقام ریاست و محبوب القلوبی عامه پیدا کرده بود. خدمات شایان او در وزارت خارجه فراموش نشدنی است و ذکر خیرش در آنجا ابد الدهر مخلص و جاوید خواهد ماند.

سقوط کوت العماره

از اول جنگ تا بحال هر وقت یکی از قلاع مستحکمه یا بلاد حصینه متفقین بدست قشون متحدین تسخیر میشود همه کس از کثرت تکرار قبل الوقت یقین دارد که جراید اتفاق فوراً دو قضیه حاضر کرده را بطور پیش‌واقع برای تسلیت خود و تمحیق قراء عنوان خواهند کرد: یکی آنکه این واقعه غیر منتظر نبود (مثل اینکه منتظر بودن یک فاجعه از آثار وخیمه آن میکاهد مثلاً مرگ مسلول درجه سوم کمتر آثار موت بر آن مترتب میشود تا مرگ کسی که باجل فجائی درگذرد یا دیوار بر رویش خراب شود یا در دریا غرق گردد یا در حریق جان بقابض ارواح سپارد!) . دیگر آنکه سقوط این قلعه یا این شهر اهمیت نظامی نداشت. کوت العماره هم در این فقره البته استثنا نبود و همان روز که خبر سقوط آن منتشر شد ما نذر بستیم که جراید اتفاق خواهند گفت که اولاً سقوط کوت العماره از چهار ماه باین طرف هر روز بل هر آن منتظر بود. ثانیاً اینکه کوت العماره یک ده کوره عرب که در وسط باتلاقیهای صعب العبور افتاده بیش نبود و بهیچوجه اهمیت نظامی نداشت و نیز جبهه عراق جبهه عمده جنگ نیست. پیش‌بینیهای ما بعینه بل با شاخ و برگ بیشتر بعد

واقعه اسفناک مأسوف علیه گراف کانیتز

از قرار اخباری که بوزارت خارجه آلمان رسیده است بدبختانه دیگر شکی باقی نمانده که مستشار سفارت و کاپیتان سواره در فوج «سواره نیزه‌دار» شماره ۲ گراف فون کانیتز که بسمت مأمور نظامی سفارت دربار طهران فرستاده شده بود در ایران بسن سی ونه سالگی در میدان شرف حرب کشته شده است. گراف کانیتز بسرکردگی یک دسته قشون مهرکب از سربازان عثمانی و ژاندارم و داوطلبان ایرانی در گردنه بیدسرخ نزدیک کنگاور با قوای روس جنگ سختی نموده از آن جنگ فاتح بیرون آمد ولی در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ قوای زبردست او مجبور شدند که تقریباً در ۱۵۰۰ متری کنگاورنو در مقابل قوای روسی که بعد از زیادی آمده بودند عقب بنشینند. در موقعی که گراف کانیتز سعی میکرد که عقب نشستن قوای خود را با نظم انجام دهد کشته شد و دانی دردناک بر دل رؤسا و رفقا و تاینهای خود گذارد.

«مسلح از بازیمهای کارخانه کروپ، با مهمات حربیه که درمیروند، و صاحب منصبهای آلمانی که از جنگ «ورمیلند»، سربازهای خلیفه اشبه اشیاء هستند برفقای «علی بابا» (اشاره بقصه الف لیله و لیله است). اینست که بدون شرف میمیرند بعد از آنکه بدون نفوذ زندگی کرده اند... سقوط مملکت عثمانی شاید کم و بیش طول بکشد بر حسب طول وقصر چند روزی (!) که متفقین برای برطرف ساختن موانع داردانل باید بکار ببرند. ولی آخرین روزهای آن بشمارم افتاده است. و این یک قضا و قد رغبی است که عبد الحمید پیر که دوباره بر روی خاک این آسیا که اجداد وی از آنجا نفوحت ااروپا تاخستد برگشته تا آنجا میرد قبل از بستن چشمهای خود خواهد دید که برفقای دول متمنه بر روی ایاصوفیا جای علمهای پیغمبر را خواهند گرفت».

ولی بالاخره قشون «علی بابا» کار خود را کردند، و مسلح از بازیمهای کروپ با مهمات حربیه که درمیروند و صاحب منصبهایی که از جنگ «ورمیلند» اول جمیع قشون «دول متمنه» را یک «تیا» ی نامواری بیشت سرشان زده از داردانل تاراندند، سپس بمساعدت پشه و تب و دجله و «خیانت» عربهای ملعون و حشی بر بقیه قشون انگلیس در عراق فایق آمدند و ۱۳،۳۰۰ سرباز و ۵۵۱ صاحب منصب از آن نازک نارنجیها بچنگ عربهای تراشیده نخراشیده درشت خوی غلیظ خشن افتادند، آیا بر این انگلیسهای ظریف متمم ناز پرورده از دست این عربهای شیر شترخوار پابرهنه صحراگرد نادیده نشین چها میگردد!

دروغ صریح

تایمس لندن مورخه ۱۹ آوریل خبری از عامل روتر از پترزبورگ بتاریخ ۱۸ آوریل در تحت عنوان «صدمه آلمانیان در ایران» درج کرده که خلاصه اش اینست:

بدولت ایران خبر رسیده که نظر علی خان لریستانی در حوالی بروجرد جمعی از رؤسای حرکت ملی و بعضی آلمانیان را گرفتار ساخته است و از جمله گرفتاران با اسم و رسم شاهزاده سلیمان میرزا رئیس دموکراتهای مجلس، میرزا سلیمان خان «وزیر داخله سابق» (مقصود معاون وزیر داخله سابق است)، امیر حشمت، دو نفر از عمال آلمانی، مازور چیلاندر سوئدی و هر شومان قونسول سابق آلمان در کرمانشاه را میشمرد.

چند روز بعد باز خبری دیگر در جرائد روسی منتشر شد بدین مضمون که مردان علی خان لریستانی جمعی از سران و وطن پرستان را گرفتار ساخته که از آن جمله اند آقا سید محمد رضای شیرازی معروف بمساوات، سردار محیی، میرزا کریم خان، ناصر الاسلام گیلانی و غیرهم، و سپهسالار اعظم حکم داده تا آنها را تسلیم مأمورین دولت نمایند.

از انتشار این اخبار دل دوستان ایران مضطرب شد زیرا اغلب این اشخاص از ارکان جهاد ملی و علمداران استقلال پرستی بودند. طولی

از وصول جراید اتفاق بتحقیق پیوست. اینک برای نمونه چند سطر از بعضی مقالات جراید مذکوره:

تایمس گوید: «ما مغلوب شدیم نه بواسطه ترکها بل بواسطه دجله و صحراهای بی آب و علف و باران و سیل. هیچ احتیاج بذکر نیست که تسلیم شدن ساخولی کوت العماره اهمیت نظامی بسیار محدودی دارد. عده قشون نسبتاً اندک بود و خود کوت العماره هم جز یک قصبه کوچک کشف عرب واقع در یک بیچ رودخانه چیز دیگری نبود».

گازت دو لوزان گوید: «تسلیم کوت العماره از آن روزی که ژنرال آلر نتوانست حلقه محاصره ترکهارا بشکند منتظر بود. پیش رفتن قشون ژنرال تونسنند بطرف بغداد در زیر یک آسمان آتشین و روی یک زمین باتلاقی قشون تونسنند را خسته کرده بود. فقدان آب مشروب، عدم کفایت وسایل آذوقه رسانی بواسطه کشتیا، نایابی مواد صحیه، پشه، تب قشون مزبور را باندازه ناتوان و بی حال کرده بود که نمیتوانست نه استحکامات ترکهارا تسخیر کند نه مقاومت بحمله قشون ترک نماید... واقعه کوت العماره باز مجدداً یک برهان قاطعی است بر شجاعت و دلاوری صاحب منصبان و سربازان انگلیس (!)»

آبیرور گوید: «قشون تونسنند مانند یک مغاطیس قوای ترکهارا از سایر نقاط آسیا بسمت خود کشیده و بدین وسیله پیشرفت روسهارا در قفقاز و تصرف ارز روم و طرابزون را تسهیل نمود. در وضعیت نظامی بر لب دجله بواسطه سقوط کوت العماره ابدأ تغییر روی نداده است (!) و ترکها بزودی خود را مابین دو آتش خواهند یافت یکی روسها که از تفلیس (!؟) پیش میآیند دیگر انگلیسها که در مقابل کوت العماره هستند»

الی غیر ذلک من الترهات.

از قرار جراید مذکوره علت تسلیم ژنرال تونسنند و شکست «ظاهری» انگلیسها در عراق ده چیز است: ۱- بدی هوا، ۲- بدی زمین، ۳- بدی راه بواسطه کثرت باتلاقیهای صعب المرور، ۴- بدی وسایل آذوقه رسانی، ۵- فقدان آب مشروب، ۶- طوفان و سیل، ۷- طغیان دجله، ۸- پشه، ۹- تب، ۱۰- «خیانت» عربها بانگلیسها. بعضی تصور میکنند که یک سبب کوچک دیگری هم شاید بر این اسباب عمده میتوان اضافه کرد و آن شجاعت قشون عثمانی و مهارت صاحب منصبان آلمانی است. ولی بتحقیق پیوسته است که این حرف بکلی بی اساس است. اینرا هم باز «عمال» آلمان در اطراف منتشر میکنند. اصل علت عمده همان پشه و باد و تب و سیل و طغیان دجله است. یعنی جمیع عناصر ارضی و سماوی و آفات جوئی و هوائی با هم دست بیکی شده علت شکست قشون انگلیس شدند و عین همان عناصر و آفات در عین همان نقطه از زمین در حق قشون عثمانی نتیجه بعکس دادند. طغیان دجله و باتلاقیهای لجنزار و سیل و غرق باعث سهولت آمد و رفت قشون عثمانی و تب و نوبه و پشه باعث قوت مزاج ایشان میگردد.

«ماتن» در ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ در باب قشون کچی فرانس و انگلیس بداردانل نوشت:

فخوذ او بعمل آورده و چند روز مهمانی داده و حمایت نموده باندازه که اگر جاقشانی مشار الیه در خدمتگذاری آقایان وکلا و پیشروان ملی نبود اردوی ملی اصفهان که از راه لرستان بقصر شیرین رسید و شامل همه اشخاصی بود که روسها اسامی آنها را در جزو گرفتاران درج کرده اند دوچار زحمت زیاد در حرکت از پراهها میشود.

نکشید که اخبار قطعی صحیح رسیده و معلوم شد که اخبار روسی مذکور تماماً دروغ صریح و مجعول صرف بوده و یک کلمه هم اصل نداشته است. همه آقایان ورؤسای ملی و دوستان آلمانی آنها تماماً بقصر شیرین رسیده اند و فقط آقای امیرحشمت برای مأموریتی که داشته است مسافت قلیلی دور از قصر مانده و مشغول انجام کار خود است. و سردار لرستانی نظر علی خان سردار اکرم شخصاً نهایت مهربانی در موقع عبور مجاهدین از قلمرو

جدول کامل تلفات

کشتیهای تجارتی دول متفقین و بیطرف.

«شرکت امریکائی تجارت» در برلن جدول کاملی محتوی بر تمام تلفات کشتیهای تجارتی متعلق بدول متفق یا بیطرف از ابتدای شروع جنگ یعنی از غرة ماه اوت ۱۹۱۴ الی غرة آوریل ۱۹۱۶ در «رپورت هفتگی» خود که در برلن طبع میشود نشر نموده است. ما مناسب دیدیم که عین آنرا بنظر قراء برسانیم. جدول ذیل مشتمل است بر کشتیهای تجارتی بخاری یا شرعی که بواسطه تحت البحری موشک خورده یا مصادم با «مین» دریائی گشته و غرق شده اند:

کشتیهای بخاری			کشتیهای شرعی			مجموع کشتیهای بخاری و شرعی			
عدد	ظرفیت بجروار	قیمت تخمینی تومان	عدد	ظرفیت بجروار	قیمت تخمینی تومان	عدد	ظرفیت بجروار	قیمت تخمینی تومان	
۵۲۵	۴۰۰۶۹۰۳۸۹	۱۲۲۰۰۸۱۰۶۷۰	۵۳	۷۰۰۱۱۰	۸۱۷۰۹۵۰	۵۸۷	۴۰۱۳۹۰۴۹۹	۱۲۲۰۰۸۹۹۰۶۲۰	انگلیس
۳۳	۲۹۵۰۳۳۸	۸۰۸۶۰۰۱۴۰	۱۰	۴۸۰۶۰۰	۵۶۷۰۰۰۰	۴۳	۳۴۳۰۹۳۸	۹۰۴۲۷۰۱۴۰	فرانسه
۲۷	۱۳۳۰۸۴۵	۴۰۰۱۵۰۳۵۰	۸	۲۱۰۲۰۴	۲۴۷۰۳۸۰	۳۵	۱۵۵۰۰۴۹	۴۰۲۶۲۰۷۳۰	روسیه
۱۶	۱۴۳۰۲۸۰	۴۰۳۰۰۰۲۰۰	۵	۹۰۲۷۰	۱۰۸۰۱۵۰	۲۱	۱۵۲۰۵۵۰	۴۰۴۰۸۰۳۵۰	ایتالیا
۳	۵۷۰۸۰۱	۱۰۷۳۴۰۰۳۰				۳	۵۷۰۸۰۱	۱۰۷۳۴۰۰۳۰	ژاپون
۱	۱۰۸۶۹	۵۶۰۰۷۰				۱	۱۰۸۶۹	۵۶۰۰۷۰	پرتغال
۱۲	۷۶۰۶۸۶	۲۰۳۰۰۰۵۸۰				۱۲	۷۶۰۶۸۶	۲۰۳۰۰۰۵۸۰	بلژیک
۶۱۷	۴۰۷۷۸۰۲۰۸	۱۴۳۰۳۴۸۰۰۴۰	۷۶	۱۴۹۰۱۸۴	۱۰۷۴۰۰۰۴۸۰	۶۹۳	۴۰۹۲۷۰۳۹۲	۱۴۵۰۰۰۸۸۰۵۲۰	مجموع کشتیهای دول اتفاق
۵	۴۴۰۶۷۶	۱۰۳۴۰۰۰۲۸۰	۱	۱۰۰۱۲۲	۱۱۸۰۰۹۰	۶	۵۴۰۷۹۸	۱۰۴۵۰۸۰۳۷۰	ایالات متحده امریکای شمالی
۱۶	۸۷۰۳۰۰	۲۰۶۱۹۰۰۰۰	۱۲	۶۰۰۳۹	۷۰۰۴۵۵	۲۸	۹۳۰۳۳۹	۲۰۶۸۹۰۴۵۵	دانمارک
۸	۴۵۰۱۷۷	۱۰۳۰۲۰۸۱۰				۸	۴۵۰۱۷۷	۱۰۳۰۲۰۸۱۰	یونان
۲۶	۱۶۸۰۰۰۶	۵۰۰۴۰۰۱۸۰	۱	۲۵۸	۳۰۰۱۰	۲۷	۱۶۸۰۲۶۴	۵۰۰۴۳۰۱۹۰	هلاند
۵۸	۲۶۳۰۵۵۳	۷۰۹۰۶۰۵۹۰	۲۲	۵۹۰۷۳۶	۶۹۶۰۹۲۰	۸۰	۳۲۳۰۲۸۹	۸۰۶۰۳۰۵۱۰	نروژ
۱	۲۰۲۷۴	۶۸۰۲۲۰				۱	۲۰۲۷۴	۶۸۰۲۲۰	ایران
۱			۱	۸۵۵	۹۰۹۷۵	۱	۸۵۵	۹۰۹۷۵	رومانی
۳۳	۱۳۴۰۴۶۰	۴۰۰۳۳۰۸۰۰	۸	۶۰۵۸۸	۷۶۰۸۶۰	۴۱	۱۴۱۰۰۴۸	۴۰۱۱۰۰۶۶۰	سوئد
۳	۱۹۰۶۱۱	۵۸۸۰۳۳۰				۳	۱۹۰۶۱۱	۵۸۸۰۳۳۰	اسپانی
۱۵۰	۷۶۵۰۰۵۷	۲۲۰۹۴۹۰۲۱۰	۴۵	۸۳۰۵۹۸	۹۷۰۰۳۱۰		۸۴۸۰۶۵۵	۲۳۰۹۲۴۰۵۲۰	مجموع کشتیهای دول بیطرف
۷۶۷	۵۰۵۴۳۰۲۶۵	۱۶۶۰۲۹۷۰۲۵۰	۱۲۱	۲۳۲۰۷۸۲	۲۰۷۱۵۰۷۹۰		۵۰۷۷۶۰۰۴۷	۱۶۹۰۰۱۳۰۰۴۰	جمع کل



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۸ اسفندارمذ ماه ۱۲۸۵ یزدگردی = ۱۴ شعبان ۱۳۳۴ هجری * * Jahrg. 1 • Nr. 9 • 15. Juni 1916

ارتداد

مقصود از کلمه ارتداد ارتداد مذهبی نیست که سابقاً در ایران اشخاص بدبختی که از جلب قلوب علما عاجز یا محروم بودند یا میخواستند کمی چشم خود را مالیده و از خواب جهالت که بواسطه لالائی حضرات در آن فرو رفته بودند تکانی بخورند فوراً بان کلمه منحوسه آنانرا مقهور کرده و مال و عیال و دارائشانرا تصرف میکردند. مقصود ما ارتداد سیاسی است یعنی برگشتن بعهد جاهلیت استبداد قدیم و اصول اداره «فشنگ» عهد خاقان مغفور و شاهزادگان چهار هزارگانه آن اصل «شجره طیبه مبارکه». اوضاع تازه در ایران رخ مینماید و آثار و علامات غربی از یک شکل حکومت نوین دیده و شنیده میشود. مزویان دوره مشروطیت سخت بنک و پو افتاده و از هر سوراخی موشها بیرون میآیند. تقویم تاریخ انقلاب ایران تویق «حرکت حشرات الارض» استبداد را برای بهار سال ۱۳۳۴ نگاه داشته بود، ولوله غربی در رجال «با استخوان» عهد سابق پیداست. وطن پرستان و جوانان روشن دل تماماً از مملکت هجرت میکنند و فراریان عهد مشروطیت و کهنه اعیان مندرسه و شاهزادگان بگوشه

خزیده بیایستخت ایران که در زیر سایه ضامن بقای سلطنت در نسل عباس میرزا و پرورندگان بهمن میرزا «امن و آرام» شده روی گذاشته اند. قاموس جدیدی از القاب تازه تألیف میشود و فرمان مهر لمعان هر روز چندین نفر از «بزرگان» مملکت را با قفل التفضیل های اختراعی مفتخر میدارد. و بالجله دوره ناصر الدین با همه دبدبه ظاهری و کبر و فقر صورتش احیا میشود و دربار طهران گل و گلاب خواهد گردید. اینست ارتداد سیاسی که اولیای طهران رو بطرف آن میروند و «بدعت» های حریت و مشروطیت را که بچهای تازه چرخ و فرومایه میان انداخته و آتش هرج و مرجی روشن کرده مشهدی باقر بقال را وکیل و فلان کخال را وزیر کرده و «محترمین» را پس پرده گذاشته بودند برطرف نموده سر و صورتی بدستگاه دولت جاوید آیت میدهند. سپهسالار اعظم سیم ایران که مقام منبع صدارت عظمی را نیز دارد اجزای خود را که با اسم وزیر هنوز مفتخرند از بستگان خود و بعضی اعیان شاخصه ترتیب داده یکی از فروع دوحه سلطنت عظمی را نیز که در عنفوان جوانی اولین مرتبه داخل دایره امور سیاسی و اداره مملکتی میشود وزیر امور خارجه قرار داده شروع باحیای آثار عهد جاهلیت و اعاده دور لات و هیکل

مراغه و اسنارسی در طهران بتاسخ و حلول ظهور خواهد کرد و «قوت شرع مین»، را با «عظمت و اُتبت» دولت اعاده خواهند نمود. اینست سیاست «دفاع کنندگان»، آزادی بلژیک و «جنگ کنندگان» برای آزادی ملل کوچک، در ایران. انگلیس و فرانسه بر ضد پادشاه یونان برخاسته و ادعا میکنند که او بر خلاف قوانین اساسی و مشروطیت یونان اقدام کرده و تکلیف آن دولتهاست که مشروطیت و آزادی یونان را بر خلاف پادشاه خود آن مملکت محافظت کنند و در ایران مشروطیت را بدست خود بایمال میکنند.

چند روز قبل روزنامه‌ها خبر دادند که یک کمپانی روسی در باکو برای استخراج معادن نفت ایران تشکیل شده و آدمها بایران برای تحقیقات ابتدائی فرستاده‌اند. این خبر و امثال آن مانند تحصیل امتیاز تراموه برقی در طهران و اتمام راه آهن جلفا و تبریز بسرعت در اثنای جنگ مینمایند که روس و انگلیس در خصوص ایران بکلی فارغ الیال بوده و بمقاصد خود مصمم‌اند.

آیا در وسط این هول و هنگامه استبداد و ارتداد از یک طرف و تسلط روس و انگلیس از طرف دیگر عنصر حساس ایرانی ساکت خواهد نشست و خواهد گذاشت که روح ملی او را بکلی معدوم سازند یا نقشه برای خود در پیشرفت مقاصد ملی خود خواهد داشت. این چیزی است که آینده نزدیک بمانشان خواهد داد.

نظری بتاریخ و درس عبرت

سرگذشت فلانند

دیر وقتی است که صاحبان قلم متین بهرنحوی بوده ایرانیان را بتکلیف خودشان دلالت نموده و مفساد شیوه حکومت ایران و رویه باطل او را در سیاسیات مملکت گوشزد عامه نموده‌اند.

ولی بعقیده ما بهتر از ذکر حال ملی که تا حال اسیر چنگال خونین روس شده‌اند تازیانه عبرت پیدا نمی‌توان کرد و بهتر از صورت نقش تاریخ که هیچ سیلی آنرا محو نمی‌تواند کرد محرک خون و حمیت ابناء جنس خود نمی‌توانیم بیاییم.

در شماره‌های سابق جریده «کاو» در تحت عنوان «داستان گرجستان» و «اتقراض لهستان» آنگذرد که قدرت قلم و وسعت روزنامه اجازه میداد مختصری در این موضوع بمرض خوانندگان رسانیدیم. هر یک از اینها لگه تاریکی است در تاریخ عالم انسانیت که بنام روس ثبت شده. ولی نه گرجستان و نه لهستان هیچکدام اولین و آخرین ملل مقهور خاندان رومانوف و طعمه حرص و طمع درباریان بطرزبورگ نیستند. بسا از ملل که ایشان خونشان را مثل غول میکده‌اند و هر وقت که رمقی یا عصنی از آنها بمرکت آمده دو باره بمشتی بحال رخاوت ذر آورده‌اند. آنانکه مختصری مستحضر از اوضاع عالمند اسم فلانندرا شنیده‌اند. سرگذشت آن هم نمونه از

فرموده‌اند. و در غیاب مجلس ملی تبیدشدگان عصر مشروطیت و فراریان عهد نورانی آزادی را بپایتخت احضار مینمایند و اغلب آنانرا برغم آزادی طلبان بالقاب جدید و مناصب و شغل‌های مهمه سرفراز میکنند. اسم مجلس از خاطر دولتیان فراموش میشود و طهران از مراحل که تبریز از پنج سال باین طرف آنها را طی کرده است بتدریج میگردد و ارک دولتی از سر نو یک ازدحام و ترددی از خدام آستان مبارک و دعاگویان و وظیفه خواران در خود مینیند و بزبان حال میگوید:

لَمَبِ الْجَلِيسِ بِالْمَلِكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ.

اخبار اخیره حاکی است از اینکه شاهزاده ظلّ السلطان پس از پذیرائیهای خوش در لندن و عهد و پیمان وفا بامپراطور هندوستان و ملاقات با وزرای انگلیس از راه سوئد به پترزبورگ رفته و در آنجا نیز پذیرائی شایان دیده و عازم ایران گردیده است. امیر بهادر از وین بطهران رسیده و بلقب سپه‌دار اعظم نائل آمده، شاهزاده فرمانروا بمحکومت شیراز مأمور گردیده، شاهزاده نصرة السلطنه بمحکومت کرمان انتخاب شده، شاهزاده هرمز میرزا پسر ظلّ السلطان در اصفهان مشغول رتق و فتق است، شاهزاده سالار السلطنه پسر ناصر الدین شاه از پاریس به پترزبورگ رسیده و بملاقات سازانوف وزیر امور خارجه روس نایل آمده و عازم ایران است. دولت علیه نظارت مأمورین روس و انگلیس را در مالتیه ایران و جمع و خرج آن پذیرفته، قشونی بنام قزاق ترتیب میشود یعنی دائره «قزاقخانه مبارکه» را توسیع میکنند، و یک اصول «مرمت و تجدیدی» که روح آن باطناً تسلط فعلی دو دولت همجوار و ظاهراً ارتداد بدوره جاهلیت عهد میرزا آقا خان نوری است در کار اجراست.

مقصود از این ترتیبات چیست؟ آیا برانداختن آثار اداره جدید و تباه ساختن تخم آزادی و ترقی ملی و کامرانی بفرغت در نوبت پنج روزه خود؟ یا مقصدی عمیق‌تر از این در نظر است. اسکویت صدر اعظم انگلیس میگوید که در خصوص ایران در هر خصوص اتحاد نظر در میان روس و انگلیس موجود است. و از این قرار این آثار ظاهری که بتدریج رونما میشود شاید علایم یک نقشه مهمتری است که لندن و پترزبورگ برای اداره آتیه ایران کشیده‌اند. شاه جوان در موقعی که خود بدست خویش احکام احضار عموها و عموزادها و نوکران مخصوص پدرش را که از همه بیشتر مسئول بدبختی محمد علی میرزا بودند باصرار و وزرای خود امضا میکند شاید نمیداند که دنباله این کار باسناد سلطنت شخص او هم که روی اداره مشروطیت قرار گرفته رخنه وارد خواهد آورد. که میداند که بعد از ظلّ السلطان خود محمد علی میرزا نیز در یک طرف ایران پیدا نخواهد شد؟

بلی یک دوره ارتداد بتمام معنی خود شروع میشود. قزاق و سالادات روسی با فرآش و میر غضب ایرانی دست بدست داده انتقام از آزادی خواهان خواهند گرفت، جبر و جور در ایران مسلط خواهد شد و علم و ترقی و آزادی گناه شمرده خواهد گشت، روح شجاع النوله صمد خان

شرق فنلاند یعنی ولایت ویبورگ با قلعه مشهور این شهر را که پیش قراول تهاجم روس بود بعد از چند سال جنگ از سنه ۱۱۲۲ الی ۱۱۲۵ هجری تصرف کرد. فنلاندیها از حملات روس وسختی طاعون که روسها همه جا بدنبال خود میبردند ضعیف شده این بود که این قسمت را بسهولت بدشمن تسلیم کردند. اگر فنلاند یک ولایتش منفک بشد باقی ولایات آن بزودی دوباره بهمت و غیرت ملی در تشدید مبانی حیات ملیت و ترقی و تمدن کوشیدند. نفوق فکری و جنسی آنها که سبب پیشرفت قوای آنها میبود دوباره آتش طمع و حسد در سینه روسها برافروخت.

و همین طور بتواتر روسها در سنوات ۱۱۵۵ و ۱۲۰۵ هجری بفنلاند قشون کشی نموده و هر دفعه قطعه از آرا بتصرف درآوردند. تا اینکه در ۲۴ ذی الحجه ۱۲۲۲ بدون اعلان جنگ قشون روس از سرحد فنلاند تجاوز نموده و تا قلب مملکت پیش رفت. برای فنلاندیها زمستان از سوئدیها کمک نرسید و هرچه در توانائی این یک مشت دلاور قشون فنلاندی بود با کمال جدیت با روسها جنگیدند. قوای فوق العاده روسها و یادگاری قساوت و بیرحمی آنها در حق اهالی در جنگهای سابق مردم را بوحشت انداخت. و قشون فنلاند بامید رسیدن کمک از سوئد عقب نشست. روسها تصور کردند که فاتح بوده و تمام مملکت بقبضه تصرف آنها در آمده اعلان دادند که حکومت فنلاند ملحق بامپراطوری روسیه شد. و از پترزبورگ حکم رسید که اهالی آنجا باید قسم یاد کنند که باعلیحضرت امپراطور روسیه مطیع و منقاد خواهند ماند. ولی همینکه بهار رسید حملات قشون فنلاندی بطوری سخت شد که روسها مجبور شدند تا جنوب مملکت عقب بنشینند و هانجا صبر کردند تا تابستان قشون مسلح زیادی وارد کرده و این دفعه کمکهای وارده از سوئد هم کفایت جلوگیری روس را نتوانست بکند و سوئد مجبور بامضای صلحنامه فردریکرهامن^(۱) گردید (۷ شعبان ۱۲۲۴). و این واقعه در زمان سلطنت الکساندر اول امپراطور روسیه واقع گردید. از این تاریخ فنلاند بالکلیه از سوئد منفک گردیده و زندگی تازه با روس شروع کرد. ولی الحاق فنلاند بروسیه مثل گرجستان و غیره نبود. فنلاندیها از قزها عادت بحکومت آزاد مستقل داشته و سوئدیها هم در قوانین داخلی و تعیین مأمورین و عمال دولتی بالکلیه آنها را آزاد و مختار گذاشته بودند. و فنلاندیها خود دارای یک تمدن جدید محکمی بودند و حوزه اجتماعی آنها در حقیقت یک تفوق محسوسی بسایر اقوام همجوار خود داشت. قوه جبریته روس هرگز نمی توانست اوضاع زحمت مستبدانه خود را در آنجا بمرض اجرا بگذارد.

ناچار الکساندر شیوه مهربانی و نرمی را با قوم مغلوب خود پیش گرفت. فنلاندیها شخصاً مقام و حیثیت خود را میدانستند و محال بود که بتوان آنها را بسهولت بزیر زنجیر عبودیت درآورد. در ضمن مقصد عمده روسیه رسیدن بسواحل بحر بالتیک بود و این نیت عجله انجام یافته بود.

مسلک و سیاست دولت روسیه است. اینست که رجوع بساناد صحیح تاریخی نموده تاریخ اضمحلال و حدیث انقراض آنها را خواستیم بنظر دقت ایرانیان بگذرانیم بلکه متنبه گشته و ملتفت مغایرت عظیمی که حیات ملیت آنها را تهدید میکند بشوند. زهی سعادت اگر بهزار یک نیت خود نایل گردیم.

فنلاند مملکتی است در قسمت شمال غربی روسیه. تا قرن ششم هجری احوال سکنه آنجا بواسطه تهاجم ملل مختلفه درست معین نبود و زندگی آنها هنوز هیچ صورت مدنی نداشت و سوئدیها که دارای تمدنی بودند فنلاند را تصرف کرده و اهالی آنجا را تربیت نمودند. یکی از پادشاهان سوئد در قرون وسطی بیرگر یارل^(۱) که شهرتی دارد فنلاند را ایالتی از سوئد نمود (۶۴۷ هجری).

ولی از همین وقت دولت روس که در حال جنین بود بچشم رقابت باین اقدام نگرست. در آن تاریخ تمامی روسیه عبارت بود از ایالاتی مستقل دارای حکمرانانی مستقل که اغلب در تحت نفوذ تاتارها و خوانین مغول از نسل چوچی بن چنگیز خان بودند. میان اینها ایالت نووگورود^(۲) که در شمال واقع شده و مختصر مستقل مانده بود با سوئد دم همسری میزد و در قوحت او طمع داشت. علایم مخاصمت بمرور وقت بروز نمود و مجادلات بین سوئد و نووگورود تا سنه ۷۲۳ هجری طول کشید.

سوئدیها شهرهای معمور از قبیل آبو^(۳) پایتخت قدیم فنلاند را بنا کردند و قلعه معروف ویبورگ^(۴) را برای پیش بندی از مغایرت روس در نزدیک سرحد ساختند. در جنگهای تاریک فنلاند راهها باز نمودند و چادر نشینها را شهر نشین کردند و باین قسم همه گونه علایم پیشرفت هویدا بود. روسها همسایگان دل ناپذیر بدفعات مزاحم سعادت آنها شدند ولی آتوق جسارت و قدرت «شوالیه» های (نجیای) سوئد مانع از پیشرفت آنها گردید. اهالی آنجا بیک حس طبیعی تمدن و برتری سوئدیها را بروسها که هنوز نیم وحشی بودند ترجیح دادند. سوئدیها هم در پاداش آن در فنلاند باعمال صحیحه پرداخته با اهالی حکومتی مستقل داده و بفنلاند لقب «گران دوشه» (امارت) عطا کردند. در زمان برتری و ترقی سوئد فنلاند هم هر آنچه حصه او بود از حشمت و جلال سوئد بهره برد. اگرچه جوانانش میدان جنگ رفتند و اهالی آن متحمل مالیات که برای جنگ ناچار بود شدند ولی از حیث ترقی و اصلاحات و اصول اداری و عدالت و تعلیم عمومی بی نهایت پیش رفتند. فنلاند دارای دیوان عدالت مخصوص گردید و در شهر آبو در ۱۰۵۰ هجری دار الفنون تأسیس نمودند. زمانی که روسیه میخواست داخل حوزه ملل متمتذنه گردد تصرف فنلاند از اهم مسائل تصور میکرد. زیرا که تنها وسیله دخول در دریای بالتیک و واسطه مرابطات با اروپای غربی آنجا بود. و مخصوصاً بطر کبیر که مؤسس بزرگی روسیه بود میخواست راهی بدریا پیدا کند و جائی را تسخیر کند که اهالی آن بتوانند ملاحان قابل شوند. این شد که مناسبات آن مملکت با روسیه تغییر کرد. و خود بطر کبیر قسمت جنوب

Fredrikshamn (۱)

Viborg (۴)

Abo (۳)

Novgorod (۲)

Birger Jarl (۱)

الکساندر اول ابتدا که خود را حامی آزادی و افکار آزادی پرور قلم میداد در اواخر عمر مسلک خود را تغییر داده و شیوه استبداد را مستحکمتر کرد و فلاند هم از او بی نصیب نماند. اولاً بعد از تاجگذاری اذن نداد که «دیت» فلاند دوباره منعقد شده و در امور مملکتی تبادل آرا و مداخله کند. اگرچه آرا اساساً برنجید ولی بجز وهمی در خیال فلاندها از آن نبود. سه سال بعد از الحاق (۱۲۲۷) جمهوریّت معرفت زبان روسی برای مستخدمین دولتی فلاند اعلان شد. و اشخاصی که در فلاند میخواستند مستخدم بشوند تا شش سال مهلت داشتند، و از ۱۲۳۴ تعلیم زبان روسی در مکاتب فلاند نیز اجباری گردید.

در سلطنت نیکولای اول اوضاع فلاند تغییر نکرد و او هم مواعید پدر خود را تکرار کرد و قسم بیایدار داشتن حقوق و امتیازات و آزادی فلاند یاد کرد و منشوری مثل پدر خود امضا کرد ولی باز انتخاب و احضار «دیت» را بتعمیق انداخت و پنجاه سال نمایندگان ملی و بحقیقت خود ملت فلاند نتوانستند مداخله در امور حیات خود بنمایند. اگرچه در جریان امور معمولی قانون اساسی مملکت مجری بود ولی تعطیل «دیت» و عدم مداخله آن در امور سبب این میشد که چرخهای دوائر ملی سست شده اغلب اصلاحات ضروری که در زندگی قومی هرروزه بظهور میرسد مهمل مانده و منابع عایدات آن ضعیف میگردد.

خلاصه آنکه از روز تسخیر روس فلاندرها تا ۱۲۸۰ که زمان سلطنت الکساندر دوم بود بیشتر از پنجاه سال اهالی فلاند از حکومت انتخابی بواسطه تعطیل متمادی «دیت» بکلی محروم بودند. فلاندها بتنگ آمده و چون آبی از حسن ملّیت و پرورش آن غفلت نکرده و بدون شورش و خونریزی در مقابل تهاجم دسایس روس مقاومت کرده بودند الکساندر دوم مجبور بامر انتخابات و احضار «دیت» در پایتخت حایله فلاند هِلزینگفورس (۱) گردید (غرة محرم ۱۲۸۰)، و در نطق افتتاحی خود اظهار ملاطفت کرد و فرمان بایجاد بعضی قوانین اقتصادی که برای مایته مملکت ضروری بود داد و بعد از این تاریخ «دیت» فلاند هر سه سال احضار میشد و این خود سبب نوعی رفاهیت و تقریباً افتتاح یک دوره گشایشی گردید.

نکته که جالب نظر دقت است این است که روسها در فلاند مثل لهستان اقدام نمی کردند. در لهستان برای هر شورش و سرکشی قشون فرستاده و بشدت و قساوت سرکوبی کرده و آتش هیجان را در خون خاموش می نمودند. برعکس فلاند که بواسطه آنکه اهالی موقع اجرای قساوت و سفاکی بدست روسها نمیدادند روسها هم بالطبع قدری ملاعتر و آرامتر با اهالی سلوک میکردند چه فلاندها از حیث تمدن خیلی بر روسها برتری داشته و دارند، فون و ادیبانشان بی نهایت ظریفتر و عالیهتر است و وضع اجتماعیشان از چندین قرن باصول عالی تمدن و آزادی اداره شده و حال آنکه در روسیه هنوز هم از هزار یک آن اثری نیست. این بود که برتری تربیت آنها همیشه مانند یک سدّ محکمی برای پیش بندی اجحافات

پس الکساندر از خطر شورش و حمله سوئدیهها که با فلاندها قرنهای زندگی کرده بودند ملاحظه کرده تمام قوانین اساسی مملکتی و اداری و قضائی و غیره و غیره را که از قوانین اساسی سوئد اقتباس شده و از ۱۱۸۶ و ۱۲۰۴ در مملکت مجری بود و تمام اهالی بدان عادت گرفته بودند برقرار گذاشت. قوه مقتنه مملکت همان «دیت» سابق فلاند برقرار ماند و الکساندر «دیت» فلاندرها که عبارت از وکلای چهار طبقه از اهالی مملکت یعنی اعیان و روحانیون و زارعین و اغنیا بود در ماه صفر ۱۲۲۴ بشهر بُرگو (۱) احضار کرده و در آنجا رسماً قسم خورد که فلاند حکومتی و دولتی است خدا از روسیه و قوانین آن علیحده و قوای مقتنه آن علیحده و عمال قوای مجریه آن از اهالی فلاند خواهند بود، فلاند دولتی است که نسبت آن بروسیه همان وحدت شخص تاجدار است یعنی امپراطور روسیه که در آن واحد امیر («گراند دوک») فلاند خواهد بود، و بسندی محکم که عین آن ذکر میشود این قرار داد بامضای امپراطوری تصدیق گردید. و آن اینست:

«چون مشیت خداوندی ما را مالک امارت («گراند دوشه») فلاند نموده ما چنان مصلحت دیدیم که با این سند حاضر تصدیق کرده و متعهد شویم که مذهب و قوانین اصلی (یعنی قوانین قبل از فتح روس) و همچنین حقوق و امتیازات هر یک از طبقات اهالی امارت مذکور را که در قوانین اساسی مملکتی آنها مشمول است بیک صورت خلل ناپذیری پایدار نگاه داشته و مجری بداریم. بنا بر این عنایت فرموده این منشور را بدست خود امضا می فرمائیم. بتاريخ ۱۵ مارس ۱۸۰۹ (۱۱ صفر ۱۲۲۴) در برگو».

[امضا] الکساندر، امپراطور روسیه.

بعد از آن اعضای «دیت» تاج «گراند دوکی» را باو تسلیم کرده و بنام ملت قسم باطاعت او خوردند.

بعد از انفصال از سوئد ابتدا دولت روس تغییرات قلیل در داخله فلاند داد و تقریباً در کلیه امور داخلی آرا مختار و آزاد گذارد. شکل قضا و ادارات آن تغییر نکرد و زبان رسمی همان زبان فلاندی ماند، قوانین اصلی مملکت را دست نزدند، و امور حکومت را بیک هیئتی سپردند که هر یک از اعضاء آن مدیر یک شعبه از امور مملکتی بود و آن هیئت را «مجلس نیابت سلطنت» (۲) نام نهادند (۷ رجب ۱۲۲۴)، و رفته رفته آرا «سینا»ی مملکت خواندند و تمام اعضای آن همه فلاندی بودند.

در ۱۲۲۶ هجری یک کمیسیون مخصوص در بطرزبورگ برای امور فلاند تأسیس نمودند و امپراطور یک نفر از موثقیین خود را بسمت رابطه مابین حکومت مختار فلاند و شخص خود معین نمود که بهیچ وجه ارتباطی با امور داخلی روسیه و حکومت امپراطوری نداشت و این واسطه نیز اول یک فلاندی بود و وظیفه عمده او این بود که نتایج آرای هیئت «سینا» را که مدیر حکومت فلاند بود بنظر و امضای امپراطور میرسانید.

Helsingfors (۱)

Conseil de Régence (۲) Borgo (۱)

روسها بود. در فنلاند از سالهاست که احزاب معین برای پیشرفت امور مدنی و سیاسی آن با کمال آرا می‌کار میکنند. تمام طبقات ناس واقف بمرور شخصیت و ملیت خود هستند. و اولین نکته مرامنامه آنها دفاع از قوانین اساسی است که روح ملیت آنها بدان بسته است. و مخصوصاً پایدار داشتن حقوق و امتیازات خود که سبب مستقل ماندن قومیت آنها بوده در جنب ازدهائی مثل امپراطوری روسیه هنوز مضمحل نشده بلکه تمام عادات و رسوم ملیت خود را نگاه داشته‌اند.

این ترقی و نفوق فنلاندیها درباریان روس را نگران می‌داشت. و چون شهر پترزبورگ مرکز استبداد و تحکیم حکومت جابرانه روس نزدیک سرحد فنلاند است درباریان روس را این قرب جوار سخت ناخوش و نامطبوع می‌آمد و هرچه کردند که بعد از دیرینه روسها یعنی بنوک سر نیزه و باروت حیات مستقل فنلاندیها را بیاد فنا دهند فنلاندیها موقع بدستشان نمی‌دادند این بود که مثنی روزنامه نویس و محررین بی‌وجدان را که همیشه مزدور آنها بوده هستند برانگیختند، «نویسه ورمیا» که قباخت و شامت قلم برجیات او را ایراد می‌دادند می‌شناسند پیشرو آنها گردید، و «پارتی» مزبور تنها وسیله‌ای که برای اتهام فنلاندیها اختراع نمود نسبت خیانت بامپراطور و تهدید اساس دولت روسیه و مرکز افکار آزادی طلب بودن فنلاند و غیره و غیره بود. قلمهای این مشت نویسندگان بی‌شرف کم‌کم افکار عامه را و بطور غیر مستقیم خیال امپراطور را مشوب نموده و یک جریان افکاری بر ضد فنلاند راه انداخت. شخصی اوردین (۱) نام کتابی موسوم به «فتح فنلاند» نشر نمود که جامع مقاصد این اشخاص بود. بقیه او میبایستی فنلاند را در همان ابتدای تسخیر اسماً و رسماً محو و نابود نموده و ایالتی از شاهنشاهی روسیه محسوب داشت. نویسنده مذکور در خطاب بدولت روسیه نوشت: «با این جنس پست چه مدارا میکنید؟ خواه با ملاطفت با آنها رفتار کنید خواه با شدت آنها دشمن روسیه هستند فقط بنوک سر نیزه میبایست کار آنها را انجام داد». و در جای دیگر مینوشت که در ابتدا فنلاندیها الکساندر اول را فریب دادند و آنچه وی امضا نموده و قسم خورده برای حالا سندیت ندارد. «نویسه ورمیا» نسبت سهو کاری با الکساندر اول میداد که نخواسته بود بعد از فتح یک قتل عامی فرمان دهد.

این دسائس درباریان روس بتدریج نتیجه خود را میداد و این حرکتها در نظر امپراطور الکساندر سوم بجزریان افکار عمومی تعبیر میکردند. متعاقب این بعملیات پرداختند و باصول مرتب بتخریب ارکان حیات ملیت و استقلال داخلی فنلاندیها شروع نمودند.

در شوال ۱۳۰۷ یک دستخط امپراطوری اداره پست فنلاند را مجزا نموده بوزیر پست کابینه پترزبورگ سپرد و باینگونه لطمه اول باستقلال داخلی فنلاند رسید.

در قانون اساسی فنلاند موادی چند راجع باین بود که تمام مأمورین و مستخدمین دولتی فنلاند باید از اهالی همانجا باشند و بس. و قانون

اساسی فنلاند را هم نه تنها الکساندر اول بمحافظت آن ضامن شده بود بلکه تمام جانشینهای او تا این تاریخ تصدیق کرده و متعهد حفظ آن شده بودند. ولی در ۱۳۰۹ یک حکم امپراطوری اجازه میدهد که پیشکار و دفتر دار کل حکومت عالی فنلاند از مأمورین روس انتخاب شود. در دوره سلطنت الکساندر سوم همین دو جنایت سیاسی اکتفا کردند.

نکته دیگر مسئله نظام فنلاند بود که حیات وی بسته بدان بود. نظام فنلاند را ابتدا الکساندر اول برچید. سپس نیکولای اول برقرار نمود باین ترتیب که تمام صاحب منصبان آن فنلاندی و رئیس کل آن فرمانفرمای فنلاند خواهد بود و ابتدا رابطه با وزارت جنگ روسیه نخواهد داشت و مصارف آن از بودجه خود فنلاند محسوب خواهد شد. در ۱۳۱۶ امپراطور حالیه روسیه نیکولای دوم مصمم شد که قشون ملی فنلاند را برچیده و در تحت اداره وزارت جنگ روس درآورد. لهذا در ۱۲ رمضان از سنه مذکوره یک «دیت» فوق العاده احضار کرده و لایحه راجع بتبدیل قانون نظام که در حقیقت مخرب حقوق اساسی فنلاندیها بود پیشنهاد نمود. ولی «دیت» لایحه را قبول نکرده و پیشنهاد را رأی نداد. مصلحت گذاران اطراف امپراطور چون دیدند که بهیچوجه ممکن نیست بوسیله و مجرای قانونی نیات خود را مجری بدارند تدبیری دیگر اندیشیده و بوسیله جراید مزدور حکومت منتشر کردند که قواعد و قوانینی که تا بحال واسطه مناسبات مابین «گرانده» و شاهنشاهی روسیه بود کهنه و پوسیده شده و برای حفظ منافع شاهنشاهی روسیه که فنلاند هم داخل آنست باید اصلاحاتی جدید اتخاذ نمود. و بامپراطور نصیحت میکردند که باید این وضع ناقص را دوائی و چاره نمود. اینست که در ۴ شوال ۱۳۱۶ امپراطور دستخطی منتشر کرد که مضمون آن اغلب مسائل حیات سیاسی فنلاند را مربوط بدولت روسیه میکرد. در اینجا فراموش نکنیم که قانوناً و حقوقاً فنلاند قسمت متمم روسیه نبوده و نیست. فنلاند تنها در مقابل قانون بین الملل قسمت متمم روسیه میتواند محسوب شود چون «گرانده دوک» آن و امپراطور روسیه یک شخص واحد است. ولی ابداً در امور داخلی با هم پیوستگی ندارند، تشکیلات حکومتی فنلاند علیحده و دارای یک حکومت مشروطه در جنب یک شاهنشاهی مستبد است. و در علم حقوق ترتیبی که بواسطه آن الکساندر اول قسم خورده و منشوری که امضا کرده و از طرف فنلاند اعضای «دیت» قسم باطاعت او خورده و تاج «گرانده دوک» را بر سر او گذارده اند خود نه تنها یک معاهده ایست بلکه سندی است محکم که بهیچوجه نمی‌توان آنرا انکار کرده یا از موضوع آن سر بیجانید.

باری چنانکه گفتیم بمقتضای دستخط مزبور امپراطور اغلب مسائل حیات سیاسی فنلاند را مربوط بدولت روسیه و منوط بمیل مستبدانه شخص خود میکرد. و برای پیشرفت این غرض دو سه نفر از اعضای حکومت فنلاند را داخل در شورای امپراطوری نمود، ولی «دیت» من بعد حق مذاکرات قطعی نداشت فقط میتوانست اظهار رأی بکند و در این صورت رأی او ممکن بود پذیرفته شود و ممکن بود نشود. و مقصود درباریان

پارلمانهای اروپا و غیره سندی امضا نموده و بتوسط شش نفر از مشهورین و معتبرین که میان خود انتخاب کرده به پترزبورگ برای شرفیابی بحضور امپراطور و تقدیم نوایای افکار عامه اروپا و وساطت در خصوص فنلاندیها گسیل داشتند. و اینها عرایض خود اهل فنلاندرا نیز حامل بودند. وقتی که به پترزبورگ رسیدند هرگونه اقدام نمودند که بحضور امپراطوری پذیرفته شوند وزرای کابینه و دربار پترزبورگ مدتی آنها را استهزا نموده و آخر الامر بایشان فهمانیدند که امپراطور آنها را نخواهد پذیرفت. همان عرایض و اسناد هنوز هم در کتابخانه مجلس صلح لاهه امانت گذاشته شده است. هیئت مزبور نیز در مراجعت از پترزبورگ از فنلاند عبور نموده و اهالی آنجا مدافعیین حقوق خود را که با یأس مراجعت می نمودند با یک محبت و ارادت قلبی فوق العاده پذیرفته و همه جا برای آنها در ایستگاههای راه آهن «هورا» کشیدند و تمام خانها در لباس عزرا برای آنها دسته های گل پیشکش میکردند.

این هیجان افکار عمومی اروپا و نجابت رفتار فنلاندیها اثری نبخشید. فنلاندیها بی اندازه متأثر شده و میخواستند بهر نحوی که هست نمائنت از اجرای این منشور بکنند. ولی در مقابل اراده امپراطور و اقدامات هیئت دولت و روزنامه نویسان پیشرافت روسیه نتوانستند نتیجه بدست بیاورند. در ۱۳۱۹ دولت روسیه قانون نظامی که برای فنلاند ترتیب داده بود بموقع اجرا گذاشت. قشون ملی فنلاند که مطلقاً از تحت حکومت روس مجزاً بود در جزو اداره وزارت جنگ روس در آمد و صاحب منصبان ملی آن مبدل بصاحب منصبان روسی گردیدند.

برای مغلوب و محو نمودن مقاومت معتدله فنلاندیها که آزادی خود را پایمال میدیدند از پترزبورگ در ۱۰ محرم ۱۳۲۱ به بوریگوف حکم رسید که از هیچگونه سختی و درشتی و شدت تنیه مضایقه نکند و مطلقاً بدون ملاحظه رفتار نماید. مشارالیه هم آنچه لازمه طبع خشن سفاک خود بود بروز داد و با کمال قساوت رفتار کرد و بر حسب معمول عده را اعدام و عده را باقصای سیری نفی و عده را محبوس و محکوم باشغال شاقه نمود. بوریگوف خواست غیرت و جدت خود را طوری مصروف کند که دفعه کار را انجام داده و روح فنلاندی را زیر سم سواران روسی مضمحل بدارد. و میخواست فنلاندرا جداً مثل یک ایالت روسی نموده و تمام حقوق و امتیازات اهالی را برچیده و ملیت آنها را معدوم نماید و این معامله سبب زیادی مقاومت فنلاندیها گردید و طوری آنها را بتنگ آورد که بالاخره بوریگوف هدف تیر یکی از ایشان که حیات خود را فدای سعادت وطن خود نمود گردید (۲ ربیع الثانی ۱۳۲۲).

این گونه مقاومت با ثبات و بدون شورش نیکولای دوم را بنحالی انداخت و دانست که با قومی که همه نوع تفوق فکری و روحی و مدنی بر روس دارند نمی توان اینگونه رفتار نمود. مدتی قدری ملایمت رفتار کرد. ولی در حقیقت مقاصد روس انجام یافته بود و مداخلات کابینه پترزبورگ پیشرفت نموده و اغلب امور فنلاند مربوط باقتدار آن گردید.

هم همین بود که از حقوق «دیت» که اولین عامل مشروطیت و آزادی فنلاند بود کاسته و آنرا تابع مأمورین روسی و رأی مستبدانه امپراطور بنمایند. خبر این قرار داد و دستخط و سوال در آن واحد در تمام نقاط فنلاند منتشر شد. فنلاندیها در امور مدنی و حفظ حقوق ملی و معیشت سیاسی سرآمد اهل اروپا محسوب میشوند. و این خبر چنان آنها را مثل جسی واحد بهیجان آورد که بهیچوجه نمی توان تشریح نمود. واضطراب آنها مثل این بود که گویا فتوای اعدام تمام قوم را صادر نموده اند.

همینکه این اعلان را رسماً در فنلاند منتشر کردند یک کمیته دوازده نفری فوراً در هلزینگفوس تشکیل یافت و بدون درنگ شروع با اقدامات کردند. سه نفر مأمور جمع سرمایه شدند و در دو روز قریب هفتصد هزار تومان (هفت کروور فرانک) جمع شد. و چون پست و تلگراف را روس از چندی باینطرف ضبط کرده بود طوری کردند که محتاج بآن دو اداره نشوند و در آن واحد دو بیست داوطلب حاضر شدند و مراتب را نسخ متعدده نوشته و طبع نموده و قاصدوار پیغام مدافعیین را بتمام نقاط فنلاند تا جزایر ساحل بالتیک و جنگلهای تاریک با تلاقدار و کلبه های محقر صیادان ماهی رسانیدند. در ۲۶ شوال ۱۳۱۶ در تمام نواحی فنلاند مردم اجتماع نموده برای آنکه عرایضی که بامپراطور عرضه داشته بودند امضا کنند. مردم طوری بهیجان آمده بودند که در میان آنها پیرمردها که سواد نداشتند نوشتن اسم خود را یاد می گرفتند تا عریضه را بتوانند امضا کنند. دولت روس پیش از نشر اعلان ژنرال بوریگوف^(۱) را با اختیارات تامه و حاکمیت مطلق مأمور پایتخت فنلاند هلزینگفوس کرده بود.

فنلاندیها میخواستند که حقوق خود را با خونریزی پس نستانند بلکه بپراهین وادله و از روی قوانین حقوقی نگذارند مقدسترین حق آنها و اساس حیات ملیت آنها یعنی استقلال داخلی محو گردد. این بود که در پایتخت محض جلب نکردن اقدامات نظامی روس تا آنها را هم مجبور باستعمال اسلحه نکند کمتر هیجان نمودند. این حرکت ملی با کمال آرامی ولی با اعلی درجه جدیت و قدرت بعمل آمد. یک نفر از بزرگان فنلاندی بهمان حاکم مطلق بوریگوف محض فهماندن حال فنلاندیها باو گفت: «حضرت اجل بدانید اگر طفل را در جلو چشم مرده بینم بیحد محزون میگردم ولی قدرت اینرا دارم که صاحب قوای خود بمانم. عیالم را میتوانم بقیه مشایعت کنم این قلب مرا میشکافد ولی میتوانم از زیر بار غم کمر راست کنم. ولی اگر از ما فنلاندیها حقوق اصلی حیات ملی ما را سلب کنید ما را میکشید و خاکستر ظلم بر سر ما میاشید».

در همان وقت مسئله فنلاند و اقدامات جابرانه روس سبب مهمه بزرگی در تمام اروپا گردید. در تمام جزایر اروپا حتی روزنامه های انگلیس و فرانسه که امروز همدست روسند بدولت روس سرزنش و توبیخ کردند و اقدامات او را از آثار عهد نوحش و جاهلیت خواندند. و در تمام ممالک قریب ۱۰۰۰ نفر از مشهورین علمای عصر در تمام علوم و مشاهیر نویسندگان و فلاسفه و جریده نگاران و «سناتور» ها و وکلای بعضی از

نظامی استفاده از موقعی که دشمن ضعیف است یک مسئله مهمتی است و شناختن این موقع اسباب فتح و ظفر و از دست دادن آن اغلب باعث ندامت میشود لهذا آلمانها این موقع را غنیمت دانسته آن حمله‌های مشهور و شایان گریچ و تارتورا در ماه مه ۱۹۱۵ بظهور آوردند و آن ضربتهای کدائی را بروسها زدند که تا سالهای دراز بدر آن گرفتار خواهند بود. در همان زمان یعنی از ماه مه تا سپتامبر ۱۹۱۵ فرانسه‌ها در طرف غرب در آراس حمله بآلمانها آوردند لکن آن شرایطی که برای پیشرفت آلمانها در شرق جمع بود برای فرانسه‌ها جمع نبود لهذا نمی‌توانستند امید پیشرفتی داشته باشند چنانکه حمله‌های آنها غیر از خسارت زیادی برای خود آنها نتیجه دیگری نداشت.

برای مرمت آن حمله‌های بی‌نتیجه و خسارات زیاد فرانسه‌ها وانگلیسها متحداً باز در آرتوا و شامپانی حمله بسیار سختی بردند که آن هم بواسطه توپخانه مکمل آلمان و خندقهای محکم آلمانی در هم شکست.

در زمانی که آلمانها در شرق و غرب حالت تدافعی اختیار کرده بودند در سرستان از شمال و مغرب یعنی از طرف رودخانه داتوب و ساو با کمال جدیت پیش میرفتند. از طرف شرق و جنوب شرقی هم بلغارها با کمال شجاعت در خاک سرستان پیش آمده و طولی نکشید که سه لشکر دلیر آلمانی و اطریشی و بلغاری دوش بدوش فاتحانه این خاک را بکلی مسخر کردند.

بعد از تسخیر تمامی سرستان در پائیز سال ۱۹۱۵ که تقریباً دو ماه طول کشید آلمانها دوباره نظر خود را ب میدان جنگ غربی معطوف ساخته و خواستند که بفرانسه‌ها پیش‌دستی کرده و بآنها حمله ببرند زیرا که چنان بنظر می‌آمد که فرانسه‌ها طرح یک حمله از سمت تول - اپینال بخط میس - اشتراسبورگ می‌ریختند. و شاید هم در خیال آن بودند که با انگلیسها معاً یک حمله جناحی در فلاندر از جنوب ایپز و سواحل بلژیک بنمایند. لهذا برای آلمانها لازم بود که فوراً از نقطه حمله کرده و نظر دقت فرانسه‌ها را بدان نقطه جلب کنند. فقط اشکال در آن بود که این حمله از کدام نقطه و کجا شروع شود. در آرتوا و شامپانی دشمن در پشت موانع محکم بدمه زیادی ایستاده بود. دست چپ قوای مرکزی فرانسیسی بقلعه وردن تکیه میکرد و دست راست آنها بقلاع محکم ووژ. و واضح بود که چنین قوای زیادی را فرانسویها فقط بامید قلاع محکمی مثل وردن در آن نقطه خطرناک شامپانی جمع‌آوری کرده بودند و بامید کمک این قلاع محکم و توپهای زرهپوش آن ممکن بود که فرانسه‌ها فقط قوای کمی در اطراف وردن گرد آورده در آنجا مقاومت کنند. و در مقابل اگر آلمانها میخواستند از نقطه شامپانی حمله ببرند محتاج بقوای خیلی زیادی بودند. لهذا صواب در این بود که آلمانها بیک قلعه محکمی حمله برده و بیک جناح قشون دشمن را در هم شکنند. در درجه اول قلعه وردن بود که بایستی هدف گلوله توپهای مهیب ۴۲ سانتیمتری آلمانی بشود زیرا که عساکر آلمان این قلعه را از پائیز ۱۹۱۴ از شمال و مشرق در داخل یک قوس بزرگی

در ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۶ مسیو استولپین^(۱) رئیس الوزرای روس در «دوما» نطق کرده و حال فلاندر را بیان نمود و آترا مقصر شمرده و دولت روس را محق بنظر داده در ضمن گفت که عنقریب تغییرات در روابط فلاندر و روسیه داده خواهد شد، و در ۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ وعده خود را مجری داشت. بعد از این تاریخ هیچیک از امور فلاندر مستقبلاً میان حکومت آنجا و امپراطور فیصل نخواهد یافت بلکه تمام امور آنجا باید اول بنظر کابینه وزرای پترزبورگ پیشنهاد شده و بعد از تصدیق آنها بواسطه خود آنها بنظر امپراطور برسد. و هیچگونه شکایت و مطلبی بدون رأی آن هیئت بامپراطور نمی‌توان پیشنهاد کرد. باین وسیله فلاندر صورت یک ایالت روسیه را میگیرد و هیچیک از خواهشهای آن از تصدیق کابینه نمی‌گذرد تا بعد بنظر امپراطور برسد بل همیشه بهانه اینکه مخالف منافع دولت امپراطوری است خواهشهای فلاندر رد شده و مهمل می‌ماند.

در ماه رجب همین سال ۱۳۲۶ «دیت» فلاندر منعقد شد و در سؤال عریضه بامپراطور عرضه داشت و یاد آوری کرد که اعلیحضرت امپراطور روسیه و «گراند دوک» فلاندر پاس مواعید اجداد خود را نگاه نمیدارد و تکلیف آنان است که بخاطر اعلیحضرت این مراتب را یاد آوری نمایند. ولی فردای همان روز بر حسب حکم وارد از پترزبورگ فرمانفرمای کل امر نمود تا «دیت» را در بستند.

هیئت وزرا دیگر مختار کل در امور آنجا شده و دیگر امپراطور را شخصاً مانع از مداخله در امور آنجا گردیدند و دولت روسیه بهانه اصلاح امور کم کم در تمام جزئیات امور فلاندر مداخله کرد.

در ۲۶ محرم ۱۳۲۷ رئیس «دیت» میخواست اعتراضی بکند فرمانفرمای کل برخاسته و حکم بسکوت کرد و ۴۸ ساعت بعد «دیت» را منحل نمود.

روزگار فلاندر هنوز اینست و تمام ملت هنوز مبهوت و نمیدانند نزد کدام کس داوری جویند.

منوچهر فرساد.

وردن

آن جنگ تجاوزی و حمله‌های بی‌در پی که در ابتدای جنگ هر روز شنیده میشد کم کم نظر باوضاع میدان جنوب شرقی شکل خود را تغییر داد و بیک جنگ دفاعی تبدیل شد و بتدریج جنگ خندق از سرحد سویس تا دریای شمال بپیان آمد. و پس از آن حملات متواتر اوایل سپتامبر ۱۹۱۴ آلمانها در سایه موانع طبیعی آن و ایتر جنگ تدافعی را در سمت غرب اختیار کرده و بعد در زمستان در سمت شرق هم همان رویه را پیش گرفتند. و در مقابل حملات بی‌در پی روسها مانند دیوار آهنین باندازه ایستادگی کردند تا قوای معنوی روسها بواسطه این حملات بی‌نتیجه و تلفات بسیار در هم شکست و ذخیره آنها رو بپایمی گذارد. از آنجائی که در جنگجویی و علوم

Stolypine (1)

ذخیره و عساکر یدکی برای قشونی که از طرف شمال شرقی حمله می‌بردند باز میشد. از طرف دیگر آلمانها از ساحل چپ رود موز به پیش قلعه‌های فرژ و بِنکُور حمله بردند. این حمله‌ها نتیجه مستقیم خود را داد و عساکر آلمانی رسیدند بِنحط قلاع دُومون. و هجوم باین خط دولت فرانسه را خیلی متأثر کرد چنانکه بیش از پیش دست و پا نموده و بجای دفاع افتادند. در ۲۱ فوریه هجوم وردن شروع شد و امروز دایره دور وردن باندازه تنگ شده که شعاعش فقط قریب ۲۰ کیلومتر است در صورتی که خط آووکور-سن مهیل را قطر دایره فرض کنیم. و از آنجائی که داخلی این نیم دایره دور وردن گلوله رس توپهای متوسط ۹ الی ۱۰ کیلومتر است یک مقدار زیادی از اراضی را در این نیم دایره میتوان گلوله باران کرد، و با توپخانه سنگین که مرگب است از توپهای ساحلی میتوان تمام نقاط این نیم دایره را بلا استثنا گلوله باران نمود.

و چون فرانسه‌ها باید تمام قوای دفاعیه خودشانرا از جنگی ویدکی و ذخیره و اسلحه و توپ و غیره در این نیم دایره جمع نمایند میتوان حدس زد که تلفات آنها در همین حمله‌ها چه اندازه زیاد بوده است و چقدر دیگر تلفات خواهند داد.

امتیاز معادن نفت

از قرار اخبار اخیر روسها از دولت ایران امتیازات استخراج معادن نفت در ایالات شمالی ایران یعنی آذربایجان و گیلان و مازندران تحصیل کرده‌اند.

بواسطه این قبیل امتیازات روسها در ایران بیشتر رسوخ و نفوذ پیدا میکنند و روز بروز سرمایه داران روسی بتکثیر سر نیزهای قزاق روس باسارت اقتصادی ایران خواهند کوشید. رشته امتیاز بخشی روس که با همسندی امین السلطان با روس در ۱۳۰۹ شروع گردید بالأخره بانحصار منابع ثروت ایران بروس خاتمه میپذیرد.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» (انگلوپرشن اویل کمپنی) (۱) یک شرکت انگلیسی است که امتیاز تمام معادن نفت ایران باستانی ایالات آذربایجان و گیلان و مازندران و استراباد و خراسان را دارد. امتیاز مزبور را داری نام فرانسوی در سنه ۱۳۱۸ بموعد ۶۰ ساله از دولت ایران تحصیل کرده و بعدها بشرکت دیگر انگلیسی فروخت که بالأخره آن شرکت نیز بشرکت حالیه «انگلوپرشن اویل کمپنی» واگذار کرد. لکن در همان وقت تحصیل امتیاز معادن نفت از طرف انگلیسها ابتدا صحبت معادن نفت تمام ایران بود و بعد بمقاومت و معارضه روسها ایالات شمالی از دایره امتیاز موضوع شد یعنی در واقع برای روسها محفوظ ماند. حالا که قشون روس میدان جولان خود را وسعت داده و عرصه را خالی یافته دولت روس بدولت ایران زور میآورد و آنچه میخواهد مجبر تحصیل میکند.

محاصره کرده و این قلعه مدام از طرف جنوب یک خطری برای جناح چپ آلمان بود.

هر چند که یک هجوم سختی بقلاع جلوی وردن امید نتیجه نداشت لکن با وجود این فوائد بسیار دیگری در این حمله بود و ممکن بود بدشمن خسارت کثی وارد آورد چه صف قشون فرانسه در این نقطه چندان پربست نبود که بتواند در جلوی حمله آلمانی مقاومت زیادی بنماید. و بعلاوه در صورتی که فرانسه‌ها در این نقطه یک مقداری اراضی از دست میدادند نه فقط آلمانها دارای چندین فرسخ مربع زمین میشدند بلکه قلعه وردن هم مستقیماً در خطر میافتاد. بنا بر این از پیش واضح بود که فرانسه‌ها با تمام قوی و وسائل خود از قلعه وردن دفاع خواهند کرد. اما از آنجائی که در این نقطه یک محاصره «استراتژیکی» ممکن بود لازم نبود که آلمانها قوای پیاده نظام زیادی بکار ببرند بلکه بیشتر بایستی با توپخانه خود کار کنند و بر مقدار این اسلحه بیفزایند. و هر قدر بیشتر پیشرفت میکردند این نقطه نظر واضح تر میگشت که در این نقطه از صف جنگ باید بیشتر از همه نقاط دیگر ذخیره استعمال کرد. و چونکه راههای زیادی هم در دست داشتند رسانیدن اسلحه و ذخیره باین نقطه اشکال زیادی نداشت. در صورتی که طرف مقابل یعنی فرانسه‌ها فقط یک خط راه آهن باین نقطه بیشتر نداشتند و آن هم چون سمت شمالی آرا توپخانه آلمانی می‌توانست گلوله باران بکند چندان سهل و آسان برای حمل و نقل ذخیره نبود. لهذا فرانسه‌ها در عوض خیال اولی که میخواستند حمله ببرند برای آنکه بتوانند خود را نگاه دارند مجبور شدند که در صدد دفاع خود برآیند و منع از پیشرفت آلمانها بنمایند. هر چند که فرانسه‌ها با تمام قوای خود دفاع میکنند لکن باز آلمانها بتدریج پیش رفته هر قطعه زمین یا خندقی که از دشمن میگیرند محکم ساخته و باین طریق مثل سد آهنین در مقابل هجومهای دشمن ایستادگی می‌نمایند. و چونکه آلمانها در خط خارجی قوس که تقریباً دور وردن را گرفته است ایستاده‌اند دشمن نمی‌تواند درست حرکات آنها را بداند و قبلاً بفهمد که از کجا حمله خواهند برد تا خود را برای دفاع حاضر نماید. و از آنجائی که دو جناح صف آلمانی هم در آرگون و سن مهیل باندازه محکم است که یک حمله از طرف فرانسه‌ها با آنها بکلی بی نتیجه خواهد بود و یک هجومی در شامپانی یا از تول هم آفندر قوه لازم دارد که امروز فرانسه‌ها ندارند لهذا موقع جنگی بعد از ۲۲ ماه کشمکش در غرب برای آلمانها بی اندازه خوب و برای فرانسه‌ها بسیار بد است. و در صورت غلبه یقین است که آلمانها در این قسمت کوچک از صف جنگ غربی عده زیادی از عساکر فرانسه را نابود و دستگیر خواهند کرد.

اول حمله که آلمانها بوردن کردند از ساحل راست رود موز در یک طول ۱۰ کیلومتری و عمق ۷ الی ۸ کیلومتری در یک خط شمالی و جنوبی شروع شد. در همان حین هم برای آلمانها لازم بود که فرانسه‌ها را از قسمت شمالی دشت و نور دور نمایند چونکه عساکر یدکی و ذخیره آلمان از اینجا باید عبور کنند و در صورت بیرون کردن فرانسویها راه رساندن

The Anglo-Persian Oil Company (۱)



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 1 • Nr. 10 • 15. Juli 1916 * * * ۱۴ رمضان ۱۳۳۴ هجری = ۱۲۸۶ یزدگردی = شنبه ۳ فروردین ماه ۱۲۸۶

ما در شماره چهارم «کاوه» در موقعی که خبر افتادن کرمانشاه را با کمال تأسف میدادیم گفتیم که این فقره نباید اسباب یأس و فزونی خاطر وطن پرستان گردد، باید تا دم آخر زد و با دشمن هستی و همه چیز خود درآویخت تا ایرانی نیز در مجمع ملل حق دخول و سربلندی و در عالم حق زندگی داشته باشد. مملکتی که بقدر بیست برابر بوژها، چهل مثل کوه سیاهیا (مونتگرو)، دو برابر بلژیکها، و چندین مقابل داغستانها اتباع شیخ شامل، و اقلّاً دو برابر افغانها نفوس دارد و وسعت خاکش از سه تا صد و پنجاه برابر خاک ملل مزبوره است با یک دسته قشون روسی از دنیا برافزاده نشود و کشور خشایارشا که بقول یونانیان با سه میلیون لشکر یونان حمله برد امروز در مقابل یک گله خرس مسکوی زبون نگردد.

این گهتار ما بیهوده نبود. ثبات قدم مدافین وطن بالأخره کار خود را کرد و دوره استرداد اراضی منصوبه در رسید. اردوی عثمانی بعد از فراغت از عمل کوت العماره و حسن قرب روسها بقطعه بغداد توجه خود را بیشتر از پیشتر بسوی ایران معطوف گردانیده و کمک مهمتی بقوای ایرانی داد و بدین طریق دلاوران دو مملکت اسلامی برای استرداد دار

فَرَج بَعْدَ اَزْ شِدَّتٍ

کرمانشاه کمتر از پرمیشل در دست روسها ماند. هجوم ناگهانی روس با قوای زیاد و توپ و اسلحه لازم در ماه جمادی الاولی گذشته جنگاوران بی استعداد ایران را که برای جنگ جز نثار جان هیچ اسبابی نداشتند مجبور بمقب نشستن کرد و افتادن سنگرهای بیدسرخ و قزوینه بدست دشمن کار کرمانشاه و کرند را نیز ساخت. در پای طاق و میان طاق یک مقاومت آخری کردند ولی نرسیدن کمک و مشغول بودن توجه اردوی دولت عثمانی بکوت العماره باعث آن شد که آن یک مشت ایرانی وطن دوست را پای قرار نمانده و تا قصر شیرین باز پس رفتند. و باز همتی کردند و بر آن شدند که با ناخن و دندان جلو توپ مسلسل را بگیرند و فرهادوار با تیشه بلکه با سوزن کوه بکنند و برای مقصود شیرین خود یعنی سعادت وطن قصری بلند پایه برافزایند و آخرین قطعه خاک عزیز و مرز و بوم نازنین خود را که باستیلاهی خرس معروض مانده اقلّاً نگاه دارند. قصر شیرین هم دوا می نیاید و زندگی بر وطن پرستان تلخ شد.

شمالی را لبریز کرده و ولایات مرکزی و جنوبی را نیز از ستم کئی برادران خود متأثر و از حکومت هول و هراس روسی مرعوب ساخته است.

اینک همه ایرانیان میدانند که اگر بدبختانه این استیلا و تسلط فعلی روسی که از چند سال باین طرف شروع کرده مداومت کند و تیرش بسنگ نخورد طولی نخواهد کشید که ایران را نیز مانند تاتارستان شمالی و جنوبی و داغستان و ترکستان روسی کرده ابتدا آبادیهای مهم و مراکز شهرها و عمارات عالیه و تجارتخانهها و صرافخانهها و کارخانهها و مدارس و ادارات و معادن و صنایع و پست و تلگراف و گمرک و دیوانخانه و غیره بدست روسی نژادان در آمده و اهالی بومی کم کم بخارج شهرها عقب کشیده و روزها برای جاروب کئی کوچه و دست فروشی و کفش پاک کئی و فعلگی و حتمالی و درشکهچیگری بشهر آمده شبها بکاشانههای خود در محلات بیرون شهر میخزند و منظره شهرها در شبها شهرهای روسیه را مینمایاند. بعد در کنار هر شهر بزرگی هم بیکی دو فرسخ فاصله بنای شهر تازه مثلاً باسم «نویه ایسپاگان» (یعنی اصفهان تازه) و «نویه تیگران» (یعنی طهران تازه) و کاملاً بترتیب و شکل شهرهای روسیه نهاده و فقط مقیمین روسی را در آن جا میدهند و بتدریج از مواظبت شهر قدیم صرف نظر میکنند. شهر نو متدرجاً رو آبادی گذاشته و شهر کهنه از میان میرود. و اغلب بسیاری از شهرهای بزرگ و تاریخی مملکت هم اسم روسی میدهند و بنام یکی از سلاطین و بزرگان خود مینامند، دارا بجز در آن مثلاً نیکلایو پول و خسرو آباد را یکتازینوگراد میکنند چنانکه گنجه را یلزوتبول نمودند. بعد شروع میکنند بشدت دادن مهاجرت اجباری و رعایای حیوان صفت روسی را گله گله صد هزارها بداخله ملک کیان سوق داده و بتدریج بهانههای مختلف و عنوانات خوف و شورش و غیره رعایای اصلی و بومی کشور را بداخله روسیه میکوچانند که آنها نیز آنجا روس شوند و بدین طریق مسافرن کاروان نظامی هندوستان خود را از حیث خط رجعت و پشت اردوی خود فارغ البال میسازند. اجبار و آکراه مردم بتبدیل دین و مصداق *يَخْرُجُونَ مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا* شروع میشود (چنانکه در قازان و اورنبورگ) و مبشرین مسیحی با سر نیزه انجیل مسکوی را (که احکامش مقضی آنست که «هر کس بروی راست توسیلی زد»^(۱)) نه آنکه «روی چپ خود را برگردان»^(۱)) بلکه آن شخص را با تمام طایفه و خویشاوندانش بکش و خانه و املاکش را ضبط و غارت کن و خانه را با مواد منفجره و نارنجک بیاشان و شهر یا ده را بیک جریمه هنگفتی محکوم کن و در صورت تخلف با توپ بکوب، و «هر کس قبای تو را خواست»^(۱)) نه آنکه «عبای خود را نیز بالای آن بده»^(۱)) بلکه با تازیانه آن شخص را تأدیب کرده و اگر جسارتی کرد با شش لول بکش، چنانکه متحدین امروزه روس در مصر در حادثه دشوای در سرصد یک کبوتر عده کثیری از مصریان را بدار زده، حبس ابدی کرده، تبعید نموده و انواع مجازاتهای دیگر دادند در مملکت مانی و زردشت و عظم و تبلیغ کننده و عبادت «ایقون» ها و تمائیل مذهب پراوسلاونی را بجای توحید

(۱) انجیل متی باب ۴۰ - آیه ۴۱ -

الایمان کرمانشاه دو باره بقصر شیرین و کرد و هارون آباد و بالأخره بنحود کرمانشاه هجوم آورده و بمقصود کامیاب شدند. از طرف دیگر در سمت سنج و بانه نیز قشون اسلامی پیش میرود و امید است که بتدریج این پیشرفت دوام و شدتی گرفته سایر ولایات اسیر شده را نیز نجات دهد.

ما نمیکوچیم در اهمیت این پیشرفت حالیه مبالغه کنیم و آترا اسباب امیدواری تانم قرار دهیم لکن شکی نیست که اگر تصرف کرمانشاه دوامی گیرد تأثیر مهمی در ولایات دیگر ایران خواهد بخشید و دلای شوریده ملت که در زیر فشار روس هنوز در هیجان است بیشتر بجوش خواهد آمد. یک شکست کامل روس در یک جنگ مهمی در آن صفحات کافی است که نفوذ آن دولت را در ایران در هم شکسته و بواسطه یک قیام عمومی طوق اسیری وی برانداخته شود. با آنکه در ایران علم و معرفت بدرجه کافی منتشر نگردیده و مردم از دنیا و سیاست بقدر لزوم خبر ندارند و مخصوصاً نتایج اسیری در دست فرنگیان را نمیتوانند درست ملتفت شوند باز کسی در ایران نیست که طرز تسلط روسی و عواقب آترا فهمیده و از وحشیگری آن قوم اهریمنی کاملاً با خبر نشده باشد. در نتیجه قتل عاها، شقاوتها، دارها، توپ بندیها، قشون کشیها که در هشت سال آخری از طرف آن دولت در ایران واقع شد همه مردم از صغیر و کبیر و برنا و پیر و دهاتی و شهری حتی در نواحی رفسنجان و قرای بم، در تون و طبس، در جاش و گوادر نیز معنی و ماهیت زحنی روسی را فهمیده اند. عکس جسد دازده تقة الاسلام و سایر شهدا از پیشروان ملت در آذربایجان در همه ولایات ایران دست بدست میگردد، غلغله توپ بندی بارگاه امام رضا علیه السلام بگوش همه کس رسیده و لهذا هر ایرانی جاهل نیز بجز چند نفر صاحبان القاب بزرگ از اعلم الممالک و افضل الملک و خیر التوله و فیلسوف السلطنه هیبت و دهشت استیلائی روسی را فهمیده و لذت استقلال را اگر هم نه از راه علم بوده از راه ظلم چشیده است. ولایات شمالی ایران بقدر کافی نوع حکومت و تسلط روسی را حساً دیده و پریشان گشته. قتل و حبس و تبعید و جلای وطن بزرگان و پیشروان و اهل معرفت آن ولایات، تسلط اتباع شریر آن دولت بمال و جان و ناموس مردم و حکمرانی هر یک از آنها در آذربایجان و گیلان و خراسان، مداخلات بیجا از طرف قشون روس در همه امور مردم، دست اندازی بنوامیس مردم در تبریز، دزدی و شرارت سربازان روسی و تجاوز آنان بر دکاکین و برداشتن هر چیزی که دلشان بخواید و کشتن و زحنی کردن صاحب مال در صورت دنبال کردن، تجاوز بر دین و آداب و باز کردن میخانهها و فسق خانهای زیاد در هر رهگذر در ولایات متصرفه، هتک احترام مساجد و معابد، غضب خانهای مردم و عمارات ملی برای اقامت سربازهای روسی، و هزاران هزار جبر و جور در دهات و بلاد و بدتر از همه کوچانیدن «موزیک» های روسی از داخله روسیه بایران و دادن دهات و اراضی ایران با آنها و ساکن نمودن آنها در خاک ایران که مقدمه روسی کردن ایران است، این ظلمها بیانه ایالات

روسیه غیر از روس نژادی و ملّتی نیست و همه باید روسی شمرده شوند و روس شوند و در خارج مملکت روس نیز هر جا که منافع روس است باید با سر نیزه پی آن رفت و هر نقطه که خون روس ریخته شد ابد الدهر جزو لایفنگ روسیه است. ابراز شدت و مرعوب داشتن و قنایهای هولناک از ارکان تعلیمات این رساله اعتقادات روسی است. در حادثه نزاع در تبریز میان بومیان و قشون روسی و تجاوز و حشیانۀ آنها بر مردم در محرم سنۀ ۱۳۳۰ «نوویه ورمیا» نوشت که در این موارد انسانیت حقیقی خواستار وحشیگری است باید همه شهر مسئول گرفته شده و بشدت مجازات و جریمه شوند. یک قزاق روسی در تبریز که شرف خبر نگاری این جریده شوم را نیز داشت در یک مقاله بشدت تأکید و تشویق میکرد حکومت روس را بر آنکه لگزیها و اوستهای (آستینها) داغستان را که در موقع جنگ با عثمانی خطری برای دنباله اردوی روس میباشد بداخله روسیه کوچانیده و بجای آنها اهالی آذربایجان را بداغستان و اهالی داخله روسیه را بآذربایجان بکوچانند.

ایرانیان عوام اگر این مقالات را نخوانند اقلاً بواسطه تردد بفقاز و ترکستان و داغستان اجرا شدن فعلی این اصول را در آن ممالک می بینند. هر ساله صد هزاران عمله و کاسب ایرانی بروسیه میروند و تنها در شهر باکو از پنجاه الی هشتاد هزار ایرانی کار میکنند. همه اینها اصول جور خانمانسوز روس را می بینند که در مقابل آن همه ظلمهای بیحد و مالیاتهای بی حساب درجه تربیت بومیان قفقاز در صد سال گذشته بیشتر از دهاتیان ایران نشده که سهل است خیلی هم پائین تر آمده است زیرا ترتیب معارف ممالک متصرفی عمداً بیک طوری چیده شده که در زبان روسی و تعلیم علوم در آن زبان قسمت خیلی کمی از مردم بهره جزئی می برند و امکان وصول بمدارس عالیّه برای ایشان عملاً نیست. در همه قفقاز و ماوراء قفقاز یک دار الفنون موجود نیست حتی عدّه مدارس روسی نیز خیلی کم است و در دهات با وجود غدغن سخت بودن مکاتب ملی و اسلامی حتی تعلیم الفبا مدرسه روسی هم جز در چند ده یکی نیست بطوریکه در زمستان و تابستان اطفال دهات مجاور دور دست نمیتوانند بآن یگانه دبستان ابتدائی بروند و اگر هم بروند پس از سالها تحصیل زبان ملی خود را یا مقدمات ابتدائی علم را یاد نگرفته و فقط قدری زبان روسی فرا میگیرند. از آنطرف مدارس ملی و تعلیمات بومی سخت ممنوع است و آنچه از طرف ایران و عثمانی هم از معارف و تربیت ملی نشر کند راهش بسته است زیرا در پستخانها و گمرکخانهای سرحدی دخول کتب علمی و ادبی فارسی و عربی و ترکی که وسیله اتباه تواند شد ممنوع و فقط کتب دعا و رمل و جعفر و فال و طلسمات و خرافات مجاز است. باین ترتیب مردم از تمدن و آداب بومی و قدیم خود و از تاریخ ملیت خود بیخبر مانده خیال میکنند که واقعا گنجی و گمری و شکر را (که حالیه یلیز اوپول و الکساندر پوپل و نحو مینامند) اجداد روسیان بنا کرده اند و شعرا پوشکین^(۱) و لژمنتوف^(۲) و تورگنیف^(۳) ایجاد و اختراع کرده و نام بزرگی در دنیا مخصوص پتر رومانوف است

و تزیه اسلام بگذارند. قانونی را که در قفقاز و سایر ولایات مسلمان نشین روسیه جاری است که بمقتضای آن تا مسافت معین از هر کلیسا میخانه و فسق خانه و مسجد نتوان بنا کرد و حرمت قرق کلیسا را باید بدین طریق رعایت نمود در ایران نیز اجرا کنند، قبور بزرگان را اصطبل سازند و آثار پیشینیان را براندازند (چنانکه قبر نظامی گنجه را در گنجه ائبار کاه کرده اند)، و بدین طریق خواهند اثبات کنند که همه این ممالک حقیقه روسیه است. در «کلوب» ها (مخافل) اعلانی را که در مخافل پترسبورگ رایج است بیاورند که سگ و تاتار (در زبان عامۀ روسی همه مسلمانان را تاتار گویند) حق دخول بمخفل ندارد. مدارس ملی را غدغن سازند و تحصیل زبان روسی را اجباری، زبان و دین و آداب و ادبیات و تاریخ ملی و بومی را بتدریج بقوانین مختلفه و بهانها و اعمال عمدی غیر صریح اهمال کنند، معلمین این شعبه ها را در مدارس از جاهلترین اشخاص بلکه عوام صرف انتخاب کنند و بجایها و ترتیبات عجیبی از یک طرف و رشوه پولی و منصبی و انواع تشویقات و تحذیرات و گذاشتن قوانین مرجحه از طرف دیگر مردم را بقبول ملیت و دین و آداب و زبان روسی مجبور سازند و همه احکام جزیه و ذلت و مسکنت اعصار قدیمه را بر بومیان ملیت پرست بار کنند. کتب و نشریات بومی را بشدت نظارت و تفتیش (سانسور) کنند و بواسطه حذف و ابدال و تصرفات بی اندازه و جلوگیریهای سخت چیزی از زبان فصیح و ادبیات ملی نگذارند، و حتی در کتب دینی مداخله کنند و یک اصول دین و فروع دین سفارشی روسی از ماشین نظارت روسی بخورد مردم مسلمان بیرون دهند، چنانکه فرانسه در الجزایر قرآن را خواستند جرح و تعدیل کرده بعضی از آیات را از قبیل آیات جهاد و غیره حذف کنند و بواسطه بزرگی اشکال این اقدام معوق ماند. اینک در همه الجزایر یک تأسیس علمی اسلامی نیست، نه مدرسه نه کتابخانه نه کتابفروشی اسلامی، در مدارس آن مملکت معلم زبان عربی غالباً یک فرانسوی است که زبان عربی را خوب نمیداند، مدارس روحانی خراب و مغشوش و نزدیک باقرض و در زیر نظارت فرانسه، در آن ممالک افریقای شمالی که پنج شش قرن پیش مراکز علوم و معارف اسلامی بود وصیت دار العلم قیروان و طنجه عالم را گرفته و امثال ابن خلدون و ابن بطوطه بوجود آورده بود اینک معالم علم منطفی شده و بحدی وادی خاموشان گشته که این انحطاط واضمحلال علم و ادب چند سال پیش نظر یک مستشرق فاضل فرنگی را که در آنجاها بوده زده بود زیرا مشار الیه در قسطنطین که از بزرگترین مراکز آبادی الجزایر است در پی تفتیش کتب عربی بود و در تمام آن شهر هیچ کتابفروش کتب عربی پیدا نکرد مگر یک دکان کوچک که آن هم متعلق بیکی از مبشرین مسیحی بود که ترجمه عربی تورات و انجیل را می فروخت!

بلی اینست معنی تسلط روسی و سایر هم مسلکان فرنگی او که مقلد مجتهدین پترسبورگ و محررین «نوویه ورمیا» هستند. آن نامه سیاه که رساله عملیه درباریان روس است از ابتدای تأسیس خود تا امروز مرتباً یک اصول اساسی معینی را پیروی میکند و آن اینست که در قلمرو حکومت

و بخارای جدید و سمرقند جدید همواره تالی بهشت شداد و مبانی قوم عاد و بخارا و سمرقند کهنه همه وقت کثیف و مخروبه بوده است، «آرتمتیا»^(۱) و «آلگیرا»^(۲) و «آسترونومیا»^(۳) از علومی است که هوش خارق العاده روسیان «مالاگان» و «موزیک» اختراع کرده و رصد خانه در سمرقند و مراغه نبوده و برای اولین مرتبه در کیف پیدا شده است.

تمامی این اوضاع تسلط بلای روسی را مردم ایران نه از راه علم بلکه بحسب وسلیقه یا شعور طبیعی میفهمند و نتایج آنرا میسنجند اینست که ما ایمان کامل داریم بر اینکه یک ضربت قطعی بر قوای روس در شرق مانند ضربت یوم خندق باعث نجات شرق و قیام ستمزدگان و احیای عظام ریمه ملل اسیر و مقهور تواند شد. یک مبارزه جدی قطعی مانند غزوه میوند (در افغانستان) و ترانتون^(۴) (در آمریکا) و قوصوه (در سرستان سابق) شالوده کاخ عظمت و هیبت مغولهای عصر حالیه و ایلبغاریان وحشی ساحل یوآرا در هم خواهد پاشید، آنگاه جانشینان تاتار خونخوار قدیم از آسیای غربی رانده شوند و روز کسیر و انتقام در رسیده دل پر خون شرق از تذکار مظالم روسی بجوش آمده و خرس تشنه را بظلمات قبیح و آرخانگل عقب رانده حسرت دریای آزاد را در دل او خواهد گذاشت. همه این خیالات و امیدهاست که پیرامون دخول فاتحانه قشون اسلامی بته الام کرمانشاه، مرکز ایران غربی، جمع شده و پروانه وار دور این شمع امید میگردد و در پیشرفت بالتسبه جزئی فتح کوت العمارة و برداشتن یک قدم بسوی کرمانشاه امیدهای دوری در نظر جلوه میکند و آزادی و نجات شرق و اسلام از اسیری بخاطر میآید. بلی چنانکه گفتیم بواسطه همین فتح این امید بما باز میگردد که کرمانشاه (که اسم بهرام چهارم پادشاه ساسانی را دارد و یادگارهای قدیمی رؤیا مانند از عظمت و عزت و شوکت و سطوت قدیم ایران از سلطنت بهرام و طاق بسطام، از خسرو پرویز و اسب وی و شبدیز و معشوق وی شیرین و رقیب وی فرهاد، از داریوش و حکمرانی او بر ۲۳ مملکت دنیا و مقهور ساختن او یاغیان و سلاطین سرکش را و رجز خوانی با اقتضار وی بر فراز کوه یستون که برای اخلاف نقش کرده، در خاطرها بیدار میکند) همینطور کرمانشاه خواهد ماند و به ایوانگرود مبتدل نخواهد شد. این اسامی، این آداب، این لغات، این یادگاریها، این عادات، اساس و روح ملت است و روح ملت بدانها علاقه محکم دارد.

در این اوقات جنگ جهانگیر دلای مردم دنیا از حیث استقلال ملی و آمال سیاسی خود در تزلزل است، این اوقات است که همه آن پیش آمدهای بدبختی که در صورت باختن کار روی میدهد پیش چشم میآید و تقدیرات ملل بدبختی که با ما همجوار و همکیش بودند در نظر مجسم شده تاریخ در هم شکستن بنای ملت آنها از نظر میگردد، نفوذ و هضم تدریجی و غیر محسوس که فرنگیان در ازمنه اخیره دستور مملکت گیری

خود نموده و برای احتراز از غوغا و خونریزی و بیدار کردن مال کوتاه نظری که تنها وقایع روزانه را می بینند و از مقایسه و استنتاج وقایع و تصور محیط توالی وقایع پنجاه و صد ساله در یک نظر اجزند آن طریق را اختیار کرده اند هر چند که در روش روسی باز سریع السیر است با اینهمه در زمان صلح چندان بنظر نمیزند و در این نوع هنگامهای پر آشوب و دهشتناک است که همه آثار این روش مخصوص سیاسی تجلی میکند. در یک نظر مبینم که سه قرن پیش روسها بقدری از ایران دور بودند که ممالک و ملل بزرگ میان آنها و مملکت ما واقع بود در این مدت طوفان سیل روسی بتدریج ممالک و لگا و تاتارستان را کاملاً استیلا و هضم نموده و قریب (تاتارستان جنوبی) و داغستان و گرجستان و قفقاز و ولایت چرکس را از یکطرف و بخارا و خیوه و سمرقند و تاشکند و مرو را از طرف دیگر استیلا کرده یا جوج و مأجوج ظلمات شمالی از باب الأبواب دربند نیز در گذشته ایالات ایروان و گنجه و باکو و قراباغ و شیروان را از ایران، و قارص و باطوم و غیره را از عثمانی انتزاع کرده و محدود اردبیل و تبریز رانده اند. بعد می بینیم بواسطه یک بهانه جزئی که در ربیع الثانی ۱۳۲۷ بدست آوردند دو سه هزار سرباز به تبریز روانه کردند، و طولی نکشید که همان سپاه «مستحفظ قونسلخانه و اتباع خارجه» مثل مور و ملخ در دهات و نواحی تبریز منتشر شدند و هفته بهفته ماه بماه معامله شانرا با مردم و در امور داخلی مملکتی تغییر و شدت دادند و بر مداخلات و تسلطشان افزودند و در حقیقت شروع بحکومت کردن نمودند. در اندک زمانی بنواحی آرولق و آتراب بهانه حفظ املاکی که در اجاره اتباع روس است رفتند، بعد پنجاه نفری بارومیه برای «حفظ قونسلخانه» آنجا فرستادند، بعد بجوی و سلماس رسیدند، بعد در ماسکو پیدا شدند، کم کم محافظین قونسلخانه اورمیّه زیادتیر شدند، در خوی قونسلخانه بنا شد، بسلماس عامل روسی رفت، در خلخال و سراب بهانه دیگر منتشر شدند، بدهخوارقان و مراغه قدری قشون فرستادند، به یکانات و گرگر و علمدار رفتند و در مرند تأسیسات دائمی نهادند، عدّه ساخلو همه جا دو سه و پنج و ده برابر زیادتیر شد اما بتدریج، بیک بهانه دیگر بآردبیل قشون وارد کردند و کم کم باطراف اردبیل و مشکین و نمین و آستارا و طالش و گالش قشون کشی کردند، بعد با حسینعلی خان گالش درافتادند، بسر گالشها قشون کشیدند، دهات آستارا و خصوصاً ورمین را قتل عام کردند، از راه دیگر بحوالی زنجان و ولایت خمسه رسیدند، در همان اوان قدری قشون هم بخراسان بردند، سه ماه بعد از آوردن قشون بتبریز چهار هزار سرباز بهانه حمله مجاهدین بطهران بقزوین فرستادند و بدین طریق رشت و سایر نقاط گیلان را بتدریج استیلا کردند، بکرگانرود لشکر کشی کردند و جنگها نموده قتل و غارتها کردند، بفومن و لنکرود سرباز فرستادند، کم کم قشون کفایت نکرد و بی در پی قشون تازه وارد نمودند و بتدریج دیگر حساب آن از دست هر کس دررفت، گاهی محض اغفال قدری پس میفرستادند، دویست نفر روانه میکردند و بعد دو دفعه هر بار سیصد نفر مثلاً وارد میکردند، بعدها قدری قشون باسترآباد

(۱) علم حساب یا ارنماطیتی (۲) الجبر والمقابله (۳) علم هیئت و نجوم (۴) Trenton.

وقتی که یک ملت اسیر میشود

شاید در میان هموطنان ما کسانی باشند که چون از ترتیبات عالم چنانکه باید مسبق نیستند و نظریاتشان ساده و بی بنیان است از روی کمال خیرخواهی و ایران دوستی تصور نمایند که نفع ایرانیان در این است که اختیارات خود را بدست بیگانگان بدهند و حالاً که خود نمیتوانند در راه ترقی و آبادی قدمی بردارند اقلاً دیگران را مانع ترقی دادن ایران نگردند. و از آنجائی که شنیده یا دیده اند که هندوستان و قفقاز و مصر و ممالک دیگری که در تصرف دول اروپائی در آمده اند دارای رشته های خط آهن و کوچهای قیرفرش و تماشاخانه ها و قهوه خانها و مراکز عیش و حال و لولهای آب زلال و اغلب خورده کاریهای تمدن هستند با خود اندیشه نموده که چه عیبی دارد ایران ما هم در زمره این ممالک باشد. مگر تا کی باید گرد و خاک خورد و آب ناپاک نوشید و بی آبرویی کشید. باید گذاشت این فرنگها بیایند و کمی این آب و خاک بی صاحب را سر و سامانی بدهند، آخر مردم بیچاره از دست رفتند، رعیت از پا درآمد، همه دنیا در راحت و آسایش است جز ما یک مشت بدبخت که از یک طرف دزدمان میزند و از طرف دیگر داروغه. بلی حتماً صلاح ایران در این است که با مزگان خاک راه اروپائیان تمدن را روقه و بالای چشم خود جایشان دهیم. و هموطن محبوب ما برای اینکه در دلش هیچ حرمان و ندامتی نمانده باشد محرمانه بخود میگوید: وقتی که مملکت ما هم از پرتو تمدن اروپائیان ترقی کرد و کسب مقامی نمود و ادارات کشوری و لشکریان منظم شد و چرخ آبادی و امنیت براه و آبهای کشمکش و انقلاب از آسیاب افتاد و دیدیم که دیگر کار را آموخته ایم و نیازمند رهنمائی دیگران نیستیم یک روز بطور ناگهانی قوای منظم شده خود را که همه اهل ایرانند و دوستدار آب و خاک آن آماده نموده و عذر میمانهای خود را میخواهیم! و با این گونه اندیشه و صغری و کبریا کار را آسان نموده و خود را متقاعد مینماید که هان اینست یکتا راه نجات ایران و یگانه طریق نیکبختی ایرانیان. و از آن پس خدمت حقیقی را در این میندارد که سر تسلیم پیش افکند و حتی المقدور هموطنان نادان دیگر خود را نیز از خر شیطان استقلال طلبی پیاده کند و با سرار ترقی و نکات آبادی حقیقی ملک رهنمونشان گردد.

در این مقاله روی ما باین گونه هموطنان عزیز است که بیک قسمت بزرگی از ابناء جنس خود شرف و برتری دارند چون از همین خیالات و تفکراتشان معلوم است که اقللاً در فکر وطن نیاکان و مرز و بوم مقدس ایران هستند، شوری در سر و آرزویی در دل دارند و مانند هزارها برادران دیگر خود فقط در بند بیرون بردن گلیم خود از آب نیستند و در باره کارهای وطنی بجملة نامیمون «ای بابا ما را باین کارها چه» معتذر میشوند. و این هم تکلیف روزنامه های ایران بود که این گونه ایرانیانی را که تقصیرشان فقط در ساده لوحی و بیخبری از اوضاع عالم و از حقایق

و مقداری زیاده تر بمشهد و قوچان و اندکی بازندران آوردند، و تقریباً تمام ولایات شمالی یعنی آذربایجان و خمنه و گیلان و مازندران و استراباد و خراسان و قزوین را استیلا کرده بتدریج سریع ولی بدون جنگ و بطور غیر محسوس مشغول استحکام ریشه تصرف خود در این ولایات و هضم آنها شدند، از یکطرف هم شروع بکوچانیدن مهاجرین روسی بحوالی اورمی و ماکو و استراباد کرده فقط در یکسال (۱۳۳۰) بیشتر از صد هزار «موزیک» روسی باین ولایات کوچانیدند و دولت ایران را مجبور بتغییر ماده استملاک اتباع روسی در اراضی ایران از عهد نامه ترکن جای کردند، و از یک طرف بلا فاصله و متوالیاً بصدمات سیاسی و حملات و تهدیدها و اتمام حجتها و سختگیریهای مالی و سیاسی و اشکالات و زجر کشی دولت را از پا انداخته مشغول قبض روح او شدند. سیل استیلای روسی در قزوین توقف کرده بود و دائماً پی بهانه بود که فراتر برود و بسمت جنوب گراید. در این زمان جنگ بهانه جنگ با وطن پرستان ایران بقم و عراق و کاشان و اصفهان و همدان و نهاوند و کرمانشاه و قصر شیرین و ملایر و تویسرکان رسید و نصف بیشتر معموره ایران را در گرفت. و چون همه اینها را در یک نظر بنگریم می بینیم که «مستحفظین قونسولخانه تبریز و اتباع خارجه در آن شهر» در کمتر از هفت سال در حدود لرستان و فارس مشغول محکم ساختن مقام خود هستند.

در نتیجه همه این بیسادهاست که خون و عروق و اعصاب و رگ و پوست و استخوان هر ایرانی و ایرانی نژاد و هر مسلمان شرقی با کینه روس و حس انتقام جویی پر شده است. اهریمن این ملک روس است و هر ایرانی بیکی از طرق عدیده و هزاران نوع ظلم و اجحاف روسی این حقیقت را دریافته است و بر روی همین حس جلی است که ما پایه امید خود را بقیام عمومی ایران در اولین شکست مهم روسی میگداریم. اسناد این حس تمیز دشمن خود با ایرانی - که هر حیوانی حتی سگ دارای آنست و در دخول بی اذن بیگانه بخانه عوعو میکند - بی اساس و از خود پسنیدی نیست. همچنانکه دشمنان ایران اگر امید خود را در تسلط بر ایران از روی اخلاق همین مشت تن پروران ملقب و امیر الامراهای خود خواه که اغلب در رکاب «شاه شهید» یا «شاه مرحوم» کوچهای فرنگ را نیز دیده اند میزان بگیرند بزودی گول خوردن خود را خواهند فهمید همان طور دوستان ایران نیز اگر میزان اشتراک ایرانی را در دفاع وطن و کمک بمتحدین اروپائی خود از تقاعد و سنگینی و جن و تردد حضرات اجل طهرانی قیاس گرفته و اجر دهند بسا بی انصافی خواهد بود. ایرانی در نفع شطرنج بازی دفاع وطن همه چیز خود را از پیاده و سواره آورد بجز شاه کوچک خود را که آن هم یک اسم بیشتر نیست و یقیناً دل او با رعایای مجاهد و جانفشان خود بوده و فقط از رعب احاطه روس بیایستخ مات شده بود و حرکت نکرد. سزای ایرانی آن نیست که با وجود جنگیدن با تفنگ کهنه و بی ذخیره لازم و بی توپ او را بی همت حساب کنیم. غایه الجود بذل الموجود.

که از بزرگان انگلستان وزیر هند بود با کمال سهولت عین مدعای مارا ثابت میدارد. وزیر مذکور در موضوع هندوستان میگوید: «از آنجائی که مقصود ما مکیدن خون هند است باید بیشتر از آن عضوهای فرو بریم که خون زیاد جمع شده ویا اقل در آنجاها که جریان خون قوتی دارد نه آنجاها که کم خون وضعیف گردیده». مؤلفی دیگر گفته «قصد عمده انگلستان در هند پیدا نمودن راهی است که از رعایای آسیائی خودش هرچقدر ممکن باشد بیشتر جلب ثروت نماید نه اینکه آنها را از نعمتهای تمدن تمتع و بهره بکشد».

معلوم است وقتی که یک ملت اروپائی مملکتی را تصرف نمود تاجار برای آن مملکت در ضمن بعضی فوائد هم منظور هست از قبیل خط آهن و نظافت کوچها و تسهیل وسائل مسافرت و حمل و نقل و تلگراف و تلفون و غیره ولی در مقابل این جزئی ترقی مادی که شاید چشم هموطنان مارا بزند مصائب و بلاهای بیشتری هست که هر کدام از آنها میتواند ملت را از پا درآورد. وانگهی اگر بدقت بنگریم خواهیم دید که این خط آهن و غیره هم که در همه جای دنیا مایه آبادانی مملکت و آسایش مردم است در ممالکی که در بند بندگی بیگانگان است مزید بر سیه روزی مردم بدبخت میگردد. چنانکه ۱۰۱۳۰ فرسنگ خط آهن هند که تمام شهرهای بزرگ و بندرهای مهم را با یکدیگر مربوط میدارد هندیان بیچاره را از پا درآورده و جانشان را بلب رسانده و در حقیقت حکم یک قلاده آهنین مدلتی را دارد که بر گردن مملکت نهاده باشند و فائده اش برای هند از دیاد قحط و غلاست چونکه در سالهای فراوانی زیادی غله را بخارج میبرد و در انبارهای مملکت گندمی نیامد که در موقع لزوم جلوی قحط و غلار را بگیرد. و اگر چه در موقع لزوم کپانی میتواند گندم را باسانی پس بیاورد ولی فقرا قدرت ندارند که گندم را با قیمت دو کرایه رفت و آمد که با آن افزوده شده بخزند و هزاران هزارها تلف میشوند. و جانی که خط آهن با آنها محسبات طبیعی که دارد مزید بر بدبختی گردد نتایج خانه برانداز هدایای دیگر متمدین را بادراک خوانندگان باز میگداریم. همیشه باید دانست که از دول مالک الرقاب منتظر مردی و مردمی بودن از گرگ چوپانی و از دزد پاسبانی چشم داشتن است. و اگر در ظاهر هم مکی برقی و آبادانی مملکت مینابند فقط برای جلب منفعت است نه از راه لطف و مکرمت. چنانکه در سال ۱۰۲۲ هجری وقتی که چند نفر انگلیسی با کمال خضوع و خشوع قدم بساحل خاک بر اومه نهادند برای تجارت آمده بودند. امروز هم که بیشتر از سیصد سال از آتوز گذشته و اختیار مطلق ششصد کروور نفوس هندی در دست یک نفر انگلیسی است که از جزایر دور دست بریطانیا بعنوان نایب السلطانی از طرف اعلیحضرت امپراطور کل ممالک هندوستان میآید باز یکتا مقصود انگلستان تجارت است و دوشیدن هندوستان و ازگون بخت که بهمین مناسبت بگو شیر ده انگلستان مشهور شده و امروز تمام دارائی و حشمت و جلال انگلستان از صدقه سر این کروور کروور هندیهای پاره نه و عوری است که سالانه هزارهاشان از گرسنگی جان میدهند.

امور است بکنه معایب زیردستی و بندگی سیاسی مطلع نموده باشند. ولی افسوس که روزنامههای ما هم یا بمضمون «تا راه دان نباشی کی راهبر شوی» در اینگونه مقالهها سر رشته کافی نداشتند ویا آنکه چنان سرگرم کارزارهای قلبی با همکاران خود بودند که برای نوشتن اینگونه مطالب بی سر و صدا و بی زرق وریا پارا از رکاب توسن تند و شددت برون آوردن اسباب سرشکستگی و سردی بازار روزنامه خود میدانستند، و وقتی هم که در ضمن یک مقصود شخصی دیگری کلامشان باسیری و غلامی سیاسی میرسید متهی محذوری را که در اسیری و بندگی میدیدند لگدکوب شدن تربت پاک نیاکان بود در زیر سم ستوران روس و بلند شدن ترانه ناقوس بجای بانگ روح افزای لا اله الا الله. غافل از اینکه عمده از ایرانیان اصلاً دارای یک رشته اصول خشنی هستند که نه از لگدکوب شدن توده خاک و خاشاک و کلوخ و سنگ چندان متأثر میشوند و نه از شنیدن ترانه ناقوس چندان بهیجان میآیند. و بجای مزبوره سیئات اسیری را اغلب هموطنان ما ندانستند و هنوز هم نمیدانند که وقتی که ملتی اسیر شد چه تغییرات و تبدیلات دلخراشی در زندگانی او حاصل میشود و مقصود ما در این مقاله بقدر مقدور خود فهماندن همین نکات است.

باید دانست که مطابق یک قانون عمومی در همه جای دنیا و در هر زمان سبب حقیقی افعال و اعمال انسان تحصیل نفع بوده اعم از اینکه نفع مادی باشد یا روحی نفع شخصی باشد یا نفع عمومی، و جان دادن یک نفر سرباز هم در راه و وطنش که بنظر از هر تصور نفعی عاری مینماید در واقع برای تحصیل دو نوع نفع است یکی نفع عمومی که بوطن و باز ماندگانش عاید میشود و یکی نفع روحی که عبارت است از لذتی که بانسان دست میدهد وقتی که حس میکند که در راه مقصود عالی خود بزرگترین خدمات را که جان فدا نمودن باشد بجای آورده. و در این صورت آشکار است که روس و انگلیس که سیاستشان مخصوصاً مبنی بر کسب نفع و بنا بگفته یکی از بزرگترین وزیرای دول متحدشان مبنی بر «خود پرستی مقدس» است در راه خدمت بانسایت و تمدن نیست که این همه در تصرف مملکت ما زحمت بخود میدهند و برای رضای خدا و پیغمبر نیست که لیرهها و مناتهای از جان عزیزتر خود را با یک اسراف و هدره دستی سخاوت نائی در این راه صرف و شیخ و شاب را از خود خوشنود مینمایند. و هم نمیتوانیم این کوششها و جد و جهدها را بیک قصد جهانگیری ساده نسبت دهیم چون دیگر وضع دنیا عوض شده و شیوه جهانگیری خشک و خالی که یکتا منظور کشور گشاهای باستان بود متروک گردیده و دنیا یک تجارت خانه وسیعی گردیده و میدانهای جنگ هم صورت یک «چرتکه» را پیدا نموده که بیشتر حساب نفع و ضرر را مینماید نه فتح و ظفر را. داراها و اسکندر ها و قیصرهای این عصر نیز کوبال و بازورا بسنگ و ترازو مبدل نموده اند و از مزج که خدای با صلابت جنگ است رو تاییده و در پی مشتری و خریدار با زر و بی زور میگردند. مقصود اصلیشان رواج بازار تجارتشان است و جلب ثروت ملل بیچاره دیگر. دوره خونریزیهای بیفایده گذشته و دوره حاضر دوره خون مکیدن است. و کلام سالیزوری معروف

نظری باوضع ملل مقهوره بیندازند باسانی ملتفت اشتباه خود خواهند گردید. چه ۱۵۰ سال است که هند اسیر انگلستان گردیده و هنوز زندهای هند یک در صد و مردها یک در ده هم خواندن و نوشتن ساده را نمیدانند در صورتی که ژاپن از پرتو آزادی در عرض ۵۰ سال بجائی رسیده که با انگلیس هم عهد و هم پیمان میگردد. حکومت هند در سال ۱۳۲۴ هجری فقط هشت میلیون ونیم تومان برای معارف تخصیص نموده در صورتی که برای مصارف قشونی در همان سال بیشتر از صد وهفده میلیون تخصیص کرده است. در این صورت آیا برای هندوستان کدام روزنه نجاتی باز مینماید؟

گلدستون معروف گفته که «فقط آزادی است که میتواند ملل را حاضر و لایق برای آزادی نماید». این حقیقت گرانهارا باید آویزه گوش نمود و دانست که راه آزادی آزادیت و اسیری جاده ایست که ملل را بلب گور انهدام ونیستی دلالت مینماید. شاهرخ

آخرین سفر لرد کیچنر

(ترجمه تحت اللفظی قصیده روبرت لیمان آلمانی)

دریای شمال را یک کشتی آهنینی میشکافد.
طوفان آب دریا را بشکل موجهای کف آلودی روی هم میریزد
وسی میکند که حرکت سریع کشتی را کند نماید.
در هر حال کشتی پیش میرود.

یک مردی از آهن و سنگ روی کشتی است.
کله بزرگ منشی وفرمانروائی او
کشتی را از بندری که محافظ او بود
کشید در میانه امواج و طوفان دریا.

اما در دریا انتظار او را میکشد
یک گرسنه خونخواری
که چندین دفعه منتظر او بود:
در روی دریا مرگ منتظر اوست!

مدد! صدای طوفان عکس میاندازد
در زمین و در آب. دنیا را پر میکند.
طوفان هوارا بتزلزل در میآورد.
اموات را در قبرهای خودشان حرکت میدهد.

طوفان بیرون میآورد از دخمهای تاریک قبر
هزاران زنها و بچههای بوئرا.
آنها را بر میانگیزاند بطرف مردی
که با کمال آرامی و دل سخی آنها را بکشتن داد.

و در صورتی که حالیه در سال قریب ۲،۴۰۰ کرور تومان از هند بانگلستان میروند و ۳۶۰ کرور تومان هم بأمورین فرنگی که در خدمت ادارات هند هستند داده میشود بنا بر راپورت های رسمی واحصائیات از سال ۱۱۸۳ تا ۱۳۲۶ هجری که رویهمرفته صد وچهل و سه سال میشود پنجاه و یک مرتبه در هندوستان قحط و غلا روی داده و فقط در عرض مدت قرن سیزدهم هجری ۶۴ کرور نفوس از گرسنگی در هندوستان تلف گردیده و از روی احصائیات خود انگلیسها معلوم میشود که در اوایل قرن سیزدهم هجری صد و هشتاد کرور نفوس در هندوستان هیچ وقت تا اندازه که سیر بشوند خوراک نداشته اند.

از طرف دیگر مالیاتهای رنگارنگی که بر ملل اسیر تحمیل میشود باندازه سنگین است که کمر دهقان وکاسب و اهل حرفه را میشکند و از کار متفرشان میدارد. مالیات نسبت بعایدات در هند دو برابر همان مالیات است در انگلستان و هندوی بیچاره که بخون دل از جزئی اندوخته خود قسمت مهمی را بعنوان مالیات میدهد هیچگونه حقی در تعیین مقدار یا در کیفیت استعمال آن ندارد.

دیگر از مصائب مهمه که بر ملل مقهوره وارد است هانا خدمت اجباری در قشون خارجی است. ووخامت این مسئله در مدت این جنگ عمومی حالیه بخوبی محسوس شد که دول اروپائی با چه قساوت قلب جوانانی را که هنوز در عزای پدر و برادری هستند که در راه دفاع آزادی مملکت خود بدست همین «تمتد نین» کشته شده اند بمیدانهای جنگ خود میکشند و مخصوصاً در صفهای پیشین و در دهنه توپ جایشان داده و برای حفظ جان خود از پیکر آنها سنگرها میسازند.

از جنگ گذشته روسیه در موقع صلح هم باسم خدمت نظامی همه ساله هزارها جوانان با حس و غیرت ملل مقهوره خود را بعنوان ساخلو بنقاط دور دست سیری و شمالی روسیه و جاهانی که سرما سنگرا میترکاند میفرستد و بنا باحصائیات نظامی ۴۷ نفر از این جوانان از سرما و خستگی هلاک میشوند. و با این شیوه ستمگری و غداری دولت روسیه بهترین عناصر مللی را که در زیر ربه تسلط خود در آورده و میداند که ممکن است بمنها برای او اسباب زحمت و سردرد فراهم بیآورند در زیر برف و یخ صحراهای بیکران خود که نمونه از زمهریر است مدفون مینماید.

جوانان ایران که امروز در راه وطن تحمل جزئی مرارتی را نمیخواهند اید ملتفت نتایج کمحیتی خود باشند و بدانند کسی که امروز از خدمت و جانفشانی در راه وطن شانه خالی کند فردا «کنوت» روس شانه سیمینش را آنوسی خواهد نمود.

بلایای اسیری پیش از آنست که در این مقاله مختصر ما بکنجد همینقدر در پایان مقاله خود میگوئیم که ترقی حقیقی که باید منشأ سعادت ملل آزاد باشد برای ممالکی که اسیر پنجه قهر بیگانگان هستند امکان پذیر نیست و کسانی که تصور مینمایند که ایران در تحت قیمومت دول متمدنه میتواند ترقی نماید و در آخر یک روز خود را آزاد نماید بکلی راه خطا میروند. و اگر مختصر

روسها را تصرف کرده و صبح همان شب جنگ کنان داخل شهر گردیدند. روسها بعد از چند ساعت جنگ در کوچهها تاب مقاومت نیاورده شهر را تخلیه کرده فرار نمودند.

سفر یک تحت البحری آلمانی بامریکا

از عجایب کارهای صنعتی و عظیم اعمال بحری که این ایام انظار عامه مردم را در روی زمین متوجه بخود نموده و وعدههای بسیار نیک برای آینده آلمان میدهد سفر یک تحت البحری آلمانی است از آلمان بامریکا و عبور آن از وسط خط محاصره کشتیهای جنگی انگلیس.

تحت البحری مذکور موسوم است به «دویچلاند» و ظرفیت آن ۶۰۰۰۰ خروار (۲۰۰۰۰ تون) است و مقدار مال التجاره که او در این سفر بامریکا حمل کرده قریب ۲۰۴۰۰ خروار (۸۰۰ تون) بود از مواد رنگی و دواجات به قیمت ۲۴ کرور تومان (تقریباً ۶۰ میلیون مارک). در ۲۱ شعبان (۲۳ ژوئن) «دویچلاند» از برن از بنادر آلمان خارج شده و بخط مستقیم از دریای مانش که مقر کشتیهای فرانسه و انگلیس است گذشته رو بامریکا رفت. در دریای مانش مجبور شد که ۲۴ ساعت در زیر دریا توقف کند زیرا که بیم آن میرفت که کشتیهای دشمن آنرا دیده ضبط یا تلف نمایند. بعد از آنکه از این خطر گذشته و داخل دریای محیط غربی شد اغلب روی آب سفر میکرده است و از قرار معلوم از ۶۶۷ فرسخ مسافت بین آلمان و امریکا فقط قریب ۲۵۰ الی ۳۰۰ فرسخ آنرا زیر آب طی کرده است و سابق را روی آب. بعد از آنکه انگلیس و فرانسه دیدند که همه زحمات آنها برای بدست آوردن این کشتی باطل گشت و فائده نبخشید باز سر قته جوئی را باز کرده و خواستند شاید از این راه که این کشتی را باید بسمت کشتی جنگی شناخت و بدین طریق از قرار قوانین الملل حق ندارد که بیش از ۲۴ ساعت در بندر بی طرفی بماند آنرا از بندر بیرون کشیده طعمه خود نمایند. لکن دولت امریکا «دویچلاند» را بسمت یک کشتی تجاری تحت البحری شناخته و بالطبع آنرا دارای حقوق همین جهازات تصدیق نمود و در اینجا نیز تیر متفقین بسنگ خورد.

تحت البحری اولی تجاری رفت و بمقصد رسید و عنقریب با صمغ و کاج و چوب و نیکل بآلمان مراجعت خواهد کرد. و یک تحت البحری دومی هم موسوم به «برمن» که از بندر برمن راه افتاده است در راهست و در این روزها در ریو دو زانیرو (امریکای جنوبی) انتظار آنرا میکشند. سوئی و چهارمی هم طولی نخواهد کشید که بنقاط دیگر خواهند رفت. چیزی که علاج ندارد حسرت و افسوس ابدی است که بدل بریتانیای کبیر خواهد ماند چه برای العین میبند که فرمانروائی امواج خواهی نخواهی از کف او بیرون میرود.

زین پس تزند گراف بسیار کاندرا دریا یکی نهنگ است.

در چاپخانه کاتویانی در برلین چاپ شد

طوفان در روی تخته پارهای کشتی بیرون میآورد کشتیهای جنگ اسکاگراک را. طوفان از همه طرف کشتیها را در روی بالهای مهیب خود میآورد از ساحل ایزر و از تنههای گلیولی.

طوفان قوای آنها را هزاران برابر زیاد میکند که کشتیها را با هزاران دست نگاه دارند. طوفان با آنها دستها و انگشتیهای قوی میدهد که بالاخره آنها بانجم برسانند کار بزرگ مقدس مردگان را: انتقام را!

یک شکستن، یک خرد شدن، یک تزلزل، یک خم شدن، فولاد خرد میشود، تختهها از هم پراکنده میشوند. بتوسط دستهای غیبی مردگان یک کشتی در هم شکسته غرق میشود - و طوفان هنوز صدا میکند.

در قعر دریای شمال خوابیده است افتخار فاتح افریقا، لرد خرطوم. طوفان میایستد، مد عقب میرود، در قعر دریای شمال خوابیده است خوشبختی انگلیس! (روبرت لیبان)

شکست روسها در ایران

در ۶ شعبان جنگ سختی در نزدیکی خاتین میان عثمانیها و مجاهدین ایرانی و روسها اتفاق افتاد که با شکست و رجعت روسها منتهی شد و قشون اسلام در شب ۸ شعبان وارد قصر شیرین شدند. بعد از استرداد قصر شیرین قشون عثمانی بکمک داوطلبان ایرانی روسها را مهلت نداده بی در پی بر آنها هجوم آورده و آنها را با تلفات زیاد تا حوالی سرپل و زهاب عقب نشاندند. چند روز بعد قوای شکست خورده روسی در آنجا هم تاب مقاومت نیاورده و تا شرقی سرپل عقب رفتند و در آنجا در استحکاماتی که قبل از وقت تهیه کرده بودند جا گرفتند. ولی در ۲۵ شعبان باز در جلو حملات بهادران اسلام مجبور شدند که از آنجاها هم بیرون رفته و تا کرد (تقریباً دو فرسخ در مشرق سرپل) عقب بنشینند. در ۲۷ شعبان قوای متحده اسلام هجوم سختی بروسها برده و آنها را از کرد بیرون کردند. قوای روس با جنگ پس قراولی خود را عقب کشیدند ولی ایرانیا و عثمانیها آنها را با کمال شدت تعاقب کرده و مجال قرار و راحت بدانها نداده پشت سر هم از خسرو آباد و هارون آباد و ماهیدشت تاراندند. روسها میخواستند در ماهیدشت مقاومت کرده جلو ایرانیا و عثمانیها را بگیرند ولی سرعت تعاقب اینان فرصتی برای آنها نگذاشته بهمان ترتیب جنگ پس قراولی تا نزدیکی شهر کرمانشاه عقب نشسته و در استحکامات غربی شهر جای گرفتند. در غره رمضان قوای ایرانی و عثمانی با یک هجوم شبانه تمام مواضع و استحکامات



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * سه شنبه ۴ اردیبهشت ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۱۵ شوال ۱۳۳۴ هجری * * Jahrg. 1 • Nr. 11 • 15. August 1916 * *

وباطنه روس و انگلیس در آن مملکت و غیره و غیره مذکور داشته و در آخر مقاله میگوید:

«کسانی که انگلیس را یک ملت آزادی خواه و حامی ملل ضعیفه میدانستند باید امروز با کمال افسردگی بینند که همان انگلیس با همدستی روس یک ملت ضعیفی را در همان وقتی که سعی میکرد که خود را آزاد کند و فصل جدیدی از تاریخ برای خود افتتاح نماید اسیر مینماید و خفه میکند همانطور که مملکت پولونی در آن حین که مشروطه شد اسیر گردید (۳ مه ۱۷۹۱). بلی همان انگلیس که خود را حامی ملل کوچک و ضعیف قلم میداد و در اروپا در خصوص بلژیک سینه سپر کرد و بعالم چین و انمود که برای حمایت بلژیک داخل جنگ شد و تمام عالم هم کور کورانه حق را بطرف انگلیس دادند و او را ذیحق دانستند و عمل او را قانونی شمردند. آیا ایران با بلژیک در این خصوص چه تفاوتی داشت؟ ایران هم خودش را بی طرف نگاه داشت و بی طرفی خود را اعلان کرد، لکن در آنجا قانون انگلیس چنین صلاح دید که با همدستی روس در ایران قشون وارد کند و نقض بی طرفی ایران را نماید. اما در این خصوص کسی فریاد نکرد و حرفی نزد و پروتستی نمود و این حرکت انگلیس را مردم قانونی دانستند.

حالت ایران

از نقطه نظر یک بیطرف

پرفسور ژرژ براندس^(۱) از مشاهیر رجال این عصر و معلم ادبیات و تاریخ و مقدم محررین دانمارک در جریده دانمارکی «پولیتیکن» منطبعه کوبنهاگ مورخه ۶ ژولیه ۱۹۱۶ در خصوص ایران مقاله مبسوطی نوشته و اوضاع حاضر ایران را مفصلاً شرح داده است. و این نکته را باید در نظر داشت که پرفسور مذکور در کمال بیغرضی و بی طرفی است تمام معنی کله و بهیچ یک از ملل متحاربه نه مایل است و نه مناقض و بهمین جهت نوشتجات او نفوذ غربی در جمیع دوائر ملل متخاصمه و بی طرف دارد و در تمام اروپا شهرت کاملی داراست.

پرفسور براندس در ابتدای مقاله شرح مفصلی از تاریخ حاضر ایران و فساد اخلاق بزرگان و ولایه امور آن مملکت که بعقیده او علت اللعلل انحطاط ایران است و ظهور مشروطه در آن سرزمین و اقدامات ظاهره

Prof. Georg Braudes (۱)

در اردوهای معتبر اشرا را بدسته‌های ۲،۰۰۰ نفری قسمت کرده و هر دسته را زیر فرمان یک صاحب منصب بزرگ آلمانی و چندین صاحب منصبان جزو واگذار کرده‌اند. اسرا باید در همه جا موافق قوانین و تعلیمات نظامی حرکت نمایند یعنی رؤسا و صاحب منصبان آلمانی و همچنین صاحب منصبان خودشانرا سلام بدهند و در تحت اطاعت آنها باشند. هر دسته یک اداره مخصوص و یک آشپزخانه و یک دستگاه حمام و یک چشمه آب علیحده دارند (رقتار آلمانها نسبت باسرای جنگی از روی قانون کنفرانس دوم لاهه سال ۱۹۰۷ میلادی است).

در خصوص غذا و لباس و سایر لوازم و مایحتاج اسرا آلمانها تا حد لزوم و باندازه کفایت اسباب زندگی آنها را فراهم آورده‌اند و حتی مانند شهرهای کوچک خود آلمان در آنهاجا مریضخانه، کتابخانه، قرائتخانه، تماشاخانه، قهوه‌خانه، کارخانه، پستخانه و غیرها تأسیس کرده‌اند.

حفظ الصحه و وضع زندگی اسرا بعد از خلع اسلحه ایشان در آلمان از روی قوانین حقوق بشری مرعی است. هر اسیری حق داشتن یک جا برای خوابیدن (تقریباً باندازه دو ذرع و نیم مربع) دارد. غذای آنها بینه همان خوراک سربازهای آلمانی است بقیمت روزانه یک ریال (۶۰ فیک).

بهمین قرار صد هزارها اسرای جنگی در اطراف ممالک آلمان و متحدین زندگی میکنند و از روی سرشماری اخیر عدده مجموع آنها در تمام ممالک متحدین ۲۰۶۵۸۰۲۸۳ نفر است. اغلب خود اسرا بانی شهرها و منازل خود هستند و بناها و تجارتها و عمله و همه نوع صاحبان حرف و صنایع مختلفه از قبیل خیاط و کفش دوز و آشپز و رخت‌شو و معلم و مترجم و غیرهم در میان خود دارند. بسیاری از آنها درس میخوانند و زبان آلمانی یاد میگیرند و عدده هم زبان خود را با آلمانها یاد میدهند.

تمامی اسرا بدون استثنا در اجرای مراسم مذهبی خود بهر زبانی و بهر طریقی که بخواهند مطلقاً و از هر حیث آزادند. مخصوصاً اسرای مسلمان که یک عدده معنی‌بسی میباشند دارای بعضی امتیازات مخصوص هستند. از آن جمله مسجدی است که سال گذشته در اردوی اسرا موسوم به سوسن-وونسدورف^(۱) واقع در هفت فرسخی در جنوب برلین از طرف دولت آلمان ساخته شده است.

یک قسمت عمده از اسرای مسلمان در آلمان که مرکبند از هندی، تاتار، اهالی سیبری، قیرقیز، داغستانی، باشگرد، اورنبورگی، هشترخانی، ترکمان، عرب‌های مراکش و الجزائر و تونس، سیاهای سنگال و غیرهم در همین اردوی سوسن-وونسدورف^(۱) هستند و عدده آنها بطور تحقیق ۱۲۰۲۶۹ نفر است.

بر حسب دعوت مخصوصی که ریاست عالی اردوی مذکور در غره شوال جاری بمناسبت عید فطر از سفارت دولت علیه ایران نموده بود حضرت مستطاب اجل آقای حسینقلی خان نواب سفیر دولت علیه ایران

پس معلوم میشود که قانون همان عمل انگلیس است، هرچه او کند قانونی است و عمل دیگران همه بر ضد قوانین موضوعه است. ولی در واقع انگلیس دور از آنست که حرکات یا عبارات دیگر دسایس او سرمشق و قانون برای دیگران باشد.

سپس گوید:

«اگر مقام انگلیس نسبت بملت و مشروطه ایران اینست که ما شرح داده‌ایم پس دیگر نمی‌توانیم این جنگ را از این بعد چنانکه مسیو آرچر^(۱) میگوید فقط از نقطه نظر حقوقی و قانونی بنگریم: راستی بر ضد دروغ و خوبی بر ضد بدی. عین واقع مسئله چندان آسان نیست. انگلیس حق آنرا بنحود منحصر نساخته است که اساساً و همه جا مثل مدافع آزادی بر ضد استبداد ظاهر شود. در عالم سیاست نمیتوان فقط از نقطه نظر قانون بجائی رسید یا بقول لاسال^(۲) «در زندگی ملل نقطه نظر قانونی بد نقطه نظری است زیرا که قانون فقط تعبیری و حکایتی است از اراده هیئت اجتماعی ولی هیچوقت مدبر و حاکم هیئت اجتماعی نیست». بالأخره اینرا باید گفت که آیا انگلیس ذیحق است اگر بایران فقط از نقطه نظر فقط که برای جبهات خود لازم دارد نگاه کند و بدین واسطه ایران را ضبط نماید و آیا این نقطه نظر قانونی است؟

عید فطر

اسرای مسلمان در آلمان

بالفعل در ایالات مختلفه ممالک آلمان متجاوز از صد اردو برای قرارگاه ۱۰۶۶۳۰۷۹۴ نفر اسرای جنگی از هر قبیل و جنس از روسی و فرانسوی و انگلیسی و بلژیکی و هندی و استرالیائی و کانادائی و عدده کثیری هم از ملل مختلفه مسلمین که از ابتدای این جنگ عمومی در عرض دو سال گذشته بدست قشون آلمان افتاده‌اند موجود است.

آلمانها برای اردوگاه اسرا در داخله مملکت خود جاهای خوب و مناسب انتخاب کرده و در حقیقت شهرهای کوچکی برای آنها بنا نهاده‌اند. ساختمان هر یک از این اردوها که گنجایش ۱۰،۰۰۰ تا ۲۰،۰۰۰ نفر اسیر دارد قریب یک کرور تومان مخارج برداشته است.

هر یک از این اردوها محاط است از همه طرف به رشته از مقبولهای آهنی خارخسک دار. و عساکر مستحفظه آلمانی (لاندشتورم) دائماً با تنگنهای سرنیزه دارد در اطراف اردو کشیک میکشند. داخلی این قصهها تقریباً همیشه از روی یک اصول و یک نقشه ساخته شده است. در وسط هر یک از آنها خیابانی راست و وسیع قصبه‌را از یک طرف تا طرف دیگر قطع کرده و آنرا بدو قسمت عمده تقسیم میکند و از این خیابان بزرگ کوچهای کوچک از چپ و راست بداخل قصبه منشعب میشود.

Zossen-Wünsdorf (۱)

Lasalle (۲) Archer (۱)

و دیگری بشکل هرم مخروطی با ارتفاع سه چهارم ذرع که در یک سطح آن بخط مغربی بعضی عبارات عربی نوشته شده بود از جمله این دو بیت:

مَشَيَّاهَا خَطًّا كَتَبَتْ عَلَيْنَا وَمَنْ كَتَبَتْ عَلَيْهِ خَطًّا مَشَاهَا
و من كانت مَشَيَّهً بارضٍ فليس يموت في ارض سواها

بعد از مراجعت از قبرستان در حدود ساعت سه تا تر مختصری که از طرف اسرای تاتار راجع باخلاق و تاریخ خودشان ترتیب داده شده بود بموقع تماشا گذاشته شد و در حدود ساعت شش مراسم عید اختتام یافت. ارجمند

حمله بزرگ روسها

در میدان جنگ شرقی

در اثناء آنکه قشون اطریش در تیرول ایتالیاها را شکست فاحشی داده و ایشان را در آن نقاط از خاک خود بیرون نموده و خود فاتحانه داخل خاک ایتالیا گردیدند و چندین قلاع حصینه و مواقع مستحکمه ایشان را تسخیر نمودند و اسرا و غنائم بسیار از ایشان گرفتند بقیه در دوم شعبان روسها از طرف مشرق در یک خطی بطول ۵۰ فرسخ مابین دو رودخانه کوچک استیر^(۱) (در ایالت وولینی^(۲) - روسیه) و پروت^(۳) (در ایالت بوکوفین^(۴) - اطریش) با قوای متجاوز از ۶۰۰۰۰۰ نفر و استعداد و مهمات فوق العاده شروع بحمله بر خطوط و خندقهای دفاعی اطریشها نمودند و جنگ هولناکی که شاید بزرگترین جنگهای واقعه در این میدان در ظرف یکسال و نیم اخیر باشد درگرفت.

روسها ابتدا مواقع اطریشها را با توپهای بسیار زیاد از هر قطر و قطع بشدت گلوله باران کرده و بعد با پیاده نظام حمله نمودند. صفوف قشون روسی مانند امواج دریا پی در پی بتلاطم آمده حملات بسیار سخت نمودند ولی جمیع آن حملات در مقابل تیر توپهای مهیب اطریشی و دفاع قشون شجاع ایشان متوالیاً در هم شکست. روسها با قوای جدید باز جای آنها را پر کرده بر شدت هجوم خود افزودند ولی نتوانستند در آن روز پیشرفت مهمی نمایند وصف جنگ اطریشیان را چنانکه خیال داشتند در هم شکستند. سوم شعبان روسها باز بهمان طریق با گلوله باران شدید توپخانه و بعد با پیاده نظام حمله آوردند. از این دو روزه جنگ معلوم شد که روسها از چندین ماه باینطرف در استعمال فشنگ و ذخیره بسیار صرفه جوئی کرده و اسباب نارینه بیحد و حساب برای این موقع جمع نموده اند زیرا که در ظرف این دو روزه در هجومهای پیاپی در صرف مهمات حربیه اصلاً ملاحظه نداشتند. اطریشها در جلو دشمن که با قوای فائق حمله میآورد با کمال شجاعت ایستادگی کرده و در هر وجب مردانه میجنگیدند. ولی از طرفی سرعت و شدت حملات روسها با قوای فوق العاده و از طرف دیگر مشغول بودن قسمت بزرگی از قشون اطریش

در برلین و اجزای سفارت بهمراهی چند نفر از صاحب منصبان آلمانی صبح روز مذکور عازم اردو شدند.

ساعت هشت و نیم قطار آهن از برلین حرکت کرده بعد از یک ساعت وارد قصبه سوسن گردید. اوتوموبیلها و درشگه‌های نظامی متعددی در جلو ایستگاه منتظر ورود مدعوین بودند و بمحض ورود سوار آنها شده بطرف اردوگاه حرکت کردند.

بسیاری از عثمانیان از جمله جناب شکری بیک «آتاشه میلتر» دولت علیه عثمانی و جناب شکری افندی امام سفارت و عده از سایر مسلمین مقیمین برلین و یکی دوفتر از محررین اداره «کاوه» نیز در عداد مدعوین بودند. پس از ورود بار دوگاه و اندکی انتظار همه بطرف میدان وسیعی که ۲۰۰۲۷ نفر از اسرای تاتار در آنجا صف کشیده بودند حرکت کردند. صاحب منصبان عثمانی و جمیع اسرای تاتار در میدان مذکور بامام معزی الیه اقتدا کرده نماز عید باشکوهی با جماعت ادا نمودند. بعد از نماز جناب شکری بیک با صدای رسای بسیار بلند نطق مختصری بزبان ترکی راجع بلزوم انتباه و اتحاد عموم فرق مسلمین با یکدیگر و سعی در استخلاص سایر برادران دینی از زنجیر اسارت دشمنان اسلام نمود و مضمون نطق جناب شکری بیک را یکی از علمای تاتار موسوم بعالم ادریس قازانی مشهور ببخارائی که چندین زبان از ترکی تاتاری و عثمانی و روسی و فرانسه و آلمانی و فارسی را در کمال خوبی میداند بزبان ترکی تاتاری برای اسرا بصدای بلند ترجمه کرده سپس خطبه را بدعای ظفر قشون اسلامی و متحدین و سلامتی اعلیحضرت سلطان محمد رشاد خان خامس و اعلیحضرت امپراطور آلمان و اعلیحضرت امپراطور اطریش بختام رسانیدند.

بعد از اتمام نماز و خطبه عید در حدود ظهر تمام مدعوین با حضور زائرالها و صاحب منصبان آلمانی در یک مهمانخانه با شکوه نظامی صرف نهار و شربت نمودند. و در اثنای نهار یک دسته از موزیکچیان نظامی آلمانی مسامع حضار را از نعمات دلاویز «مارش» عثمانی و آلمانی و سایر آهنگهای لطیف محظوظ میساختند. بعد از صرف نهار همگی عازم قبرستان اسرا که در آن نزدیکی بود شدند و در آنجا جمعیت زیادی از اسرای هندی و بلوچ و تاتار و ترکن و اهالی سبیری و قازان و اورنبورگ و غیره‌های الجزائر و تونس و مراکش و سیاهای سنگال و غیرهم حاضر بودند و برای اجرای مراسم افتتاح بنائی که بیادگاری اموات اسرای مسلمین در آن قبرستان ساخته بودند صف کشیده و منتظر ورود هیئت مدعوین بودند. افتتاح بنای مذکور با کمال شکوه بعمل آمد و باز از طرف امام سفارت سنیه عثمانی و یکی دیگر از ائمه عرب نطقهای چند بعربی و ترکی راجع بتحریض مسلمین باتحاد و تمیز دوست از دشمن و نحوذک کرده شد. یادگار مذکور عبارت است از دو بنا یکی بشکل مکتب مستطیل که در یک طرف قبرستان از آهک و صاروج ساخته‌اند با ارتفاع دو ذرع تقریباً و روی آن بترکی نوشته شده است:

دهو الباقی - ایکنجی ویلهلم دوری حرب عموننده روسیه اسپرلرندن
قران مسلمانلری روحنه فاتحه ۱۳۳۴ «.

Pruth (4) Bukowina (3) Wolhynien (2) Styr (1)

۲۷ — اطریشها کولومبارا (۱) تخلیه کرده و بطرف مغرب شهر عقب رفتند و روسها داخل شهر شدند.

۲۸ — در وولینی قشون متحدین در نزدیکی سوکول و جنوب اوگرینوو پیشرفت کردند. مجموع اسرا و غنائمی که از ابتدای هجوم روسی (۴ شعبان) تا امروز در میدانهای جنگ جنوبی پزیت بدست اطریشها افتاده عبارت است از ۱۵۸ صاحب منصب و ۲۳۰۰۷۵ سرباز، توپهای متعدد و ۹۰ توپ مسلسل. روسها در ابلاغیههای خود ادعا میکنند که از ابتدای هجوم تا امروز ۲۱۷۰۰۰ سرباز و صاحب منصب اطریشی اسیر گرفته اند ولی اطریشها رسماً این خبر را تکذیب نموده و «اداره مطبوعات جنگی» اطریش در همین تاریخ (۳۰ ژوئن) ابلاغیه مفصلی در خصوص اغراقهای فوق العاده روسها نشر کرده از جمله میگوید: «از روی تجربهای زیادی که بعد از دو سال جنگ در باره اخبار دشمنان بدست ما آمده است دیگر نشر این قبیل اخبار رسمی از طرف روسها ابتدا اسباب تعجب ما نخواهد شد. اگر ما در حقیقت ۲۰۰۰۰۰ نفر اسیر داده بودیم و تلفات ما از کشته و مجروح نیز بالطبع بهمان نسبت بر آن علاوه میشد دیگر از آن حساب نه در وولینی نه در بوکویین یک نفر سرباز اطریشی نایستی باقی بماند در صورتیکه قشون اطریش حالیه در همه جا جلو روسها را گرفته و حملات شدید آنها را با تلفات زیاد برای آنها دفع می نمایند».

۲۹ شعبان — در شمال غربی شهر تارنوبول قشون متحدین ۹۰۰ نفر از روسها اسیر گرفتند.

۸-۷ — رمضان روسها کم کم میدان حملات خود را وسعت داده و از شمال بارانوریچی تا اسمورگون (۲) و دریاچه ناروج (۳) امتداد دادند.

۹-۱۰ — در دو طرف راه کول (۴) — ژوونو (۵) هجومهای سخت روسها در جلو مقاومت متحدین در هم شکست و زیاده بر ۷۰۰۰ نفر اسیر روسی بدست آنها افتاد. ۱۱-۱۲ — قوای متحدین در جنگهای دو روزه در کنار اشتوخود (۶) ۲۰۰۰۰ نفر اسیر و ۱۲ توپ مسلسل از روسها گرفتند.

۱۳ رمضان — اطریشها باز در ابلاغیه رسمی خود (۱۳ ژولیه) ابلاغیه روسها را راجع بگرفتن ۲۶۶۰۰۰ نفر اسیر اطریشی از ابتدای هجوم تا دهم رمضان (۱۱ ژولیه) تکذیب مینمایند.

۱۴-۱۵ — اطریشها مقدمه الجیش روسها را که داخل شهر دلاتین (۷) شده بودند عقب زدند.

۲۴ — روسها در دو طرف راه لشنیو (۸) شبانه بر اطریشها حمله کردند ولی بعد از دادن ۱۰۰۰۰ نفر اسیر خود را باز پس کشیدند.

۲۸-۳۰ رمضان — روسها شهر برودی را متصرف شدند و بنا بر ادعای خود روسها در این جنگ دو روزه قریب ۳۲۰۰۰ نفر اسیر و غنائم زیاد گرفته اند. تا حال از طرف اطریشها و آلمانها در این باب چیزی گفته نشده است ولی واضح است که این ابلاغیه روسی نیز مانند سایر ابلاغیه های ایشان از قبیل یک کلاغ چهل کلاغ است.

بیان کار مرحوم اشرف زاده

هرگز نپسندم آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

یک سال تمام قبل از این تاریخ یعنی در ۲۰ رمضان ۱۳۳۳ (غرة اوت ۱۹۱۵) مرحوم میرزا محمود خان اشرف زاده در یک فرسخی صحنه نزدیک کرمانشاه هدف تیر جمعی از قطاع الطریق گشته مقتول گردید. بمناسبت سر سال وفات آن یگانه فرزند غیور ایران اعضاء اداره «کاوِه» لازم دیدند که چند سطر در تاریخ زندگانی آن مرحوم بطریق تذکار

در میدان جنگ ایطالی باعث این شد که اطریشها برای ندادن تلفات زیاد مجبور شدند که قشون خود را قریب یک فرسخ عقب کشیده و در خندقهای جدید که قبل الوقت حاضر کرده بودند جای گزینند.

روسها امسال بر عکس سال گذشته عمده قوای خود را بطرف جنوب یعنی جناح چپ جمع نمودند. و اگر چه بعدها حملات روسها بطرف مرکز و شمال از بارانویچی (۱) تا دونابورگ (۲) نیز تعمیم یافت ولی از ابتدای این هجوم بزرگ تا کنون جنگهای مهم و حمله های بسیار سخت روسها اغلب در دو نقطه متمایز از جناح چپ روی داده است: یکی در شمال در ایالت وولینی که سابق جزو خاک روسیه بود و اکنون در تصرف قشون متحدین است، دیگر در جنوب در ایالت بوکویین (اطریش) در سرحد رومانی که روسها مخصوصاً برای مقاصد سیاسی و متأثر کردن رومانی قشون بسیاری بدان نقطه سوق نموده و از راه بویان (۳) (در سرحد بسارابی (۴)) داخل آن ایالت شدند.

وقایع مهم روزانه از ابتدای هجوم بزرگ تا این اواخر بطور اجمال از قرار ذیل است:

۲ شعبان — ابتدای هجوم بزرگ.

۵ شعبان — پس از جنگهای بسیار سخت روسها قلعه لونسک (۵) را در ایالت وولینی متصرف شده و بطرف شهر مستحکم دبنو (۶) واقع بر روی خط راه آهن برودی-لبرگ روی نهادند.

۸ شعبان — بعد از دو سه روز جنگ سخت روسها دوباره متصرف شدند و از رودخانه ایکوا (۷) عبور نمودند.

۹ شعبان — روسها حمله سختی بطرف شهر چرنوویتز (۸) پای تخت بوکویین نموده و تا حوالی شهر رسیدند.

۱۰ شعبان — اطریشها خطوط مدافعه خود را در جنوب رودخانه دینستر (۹) قدری عقب کشیدند ولی در طرف مغرب کولکی تمام حملات روسها در جلو استقامت و فداکاری سربازان اطریشی بی نتیجه ماند و گذشته از تلفات زیاد روسها در آن حوالی متجاوز از ۲۰۰۰۰ نفر اسیر دادند.

۱۱ شعبان — روسها جبهه جنگ را وسعت داده حملات خود را تا حوالی بارانویچی در شمال یینسک (۱۰) امتداد دادند و در آنجا نیز بهمان قرار ابتدا مواقع و خندقهای جنگ متحدین را زیر گلوله باران سخت توپ گرفته بعد با پیاده نظام هجوم آوردند ولی دستجات هجوم آور بوسیله توپهای متحدین پراکنده گردیده و با کمال بی نظمی مراجعت کردند بطوری که خود سربازهای روسی در حین رجعت زیر گلوله باران توپخانه خود واقع شدند.

۱۵ شعبان — روسها رودخانه پروت را عبور کرده داخل شهر چرنوویتز شدند.

۱۷ — آلمانها قوای روسی را که در نزدیکی گروزیاتین (۱۱) از رودخانه استیر عبور کرده بودند دوباره بان طرف رودخانه انداختند و ۱۰۰۰۰ نفر اسیر از آنها گرفتند.

۱۸ — در نزدیکی گروزیاتین قریب ۶۰۰ نفر و در وولینی متجاوز از ۱۰۰۰۰ نفر اسیر روسی بدست قشون متحدین افتاد.

۲۱ — در بوکویین جنگ دوباره شروع کرده و اطریشها روسها را از شهر کوتی (۱۲) بیرون کردند.

۲۲ — در مغرب سوکول (۱۳) متحدین باز حملات سخت بر روسها آوردند.

۲۳ — در وولینی آلمانها خط اول مواقع روسها را بعرض نیم فرسخ (۳ کیلومتر) با هجوم گرفتند.

Bessarabien (۴)	Bojan (۳)	Dünaburg (۲)	Baranoviči (۱)
Dnjestr (۹)	Czernowitz (۸)	Ikwa (۷)	Dnbno (۶)
Sokol (۱۳)	Kuty (۱۲)	Gruziatyn (۱۱)	Pinak (۱۰)

Kovel (۴)	Narocz (۳)	Smorgonje (۲)	Kolomea (۱)
Leszniow (۸)	Delatyn (۷)	Stochod (۶)	Rovno (۵)

نوشته و آن فاجعه مولما را دوباره بخاطر آورده می چند محزون و مغموم گردند و اشکی چند بیاد آن جوان ناکام از دیدگان ببارند و درودی بر روح پر فتوح آن یگانه مرد حساس با غیرت ایرانی بفرستند.

میرزا محمود خان معروف با شرف زاده پسر کوچک میرزا علی اشرف خان منشی قونسولگری روس در تبریز و از اعیان و متمولین مشهور آن شهر و برادر کوچک میرزا علی اکبر خان منشی اول قونسولگری حالیه روس در تبریز بود. تولد وی در تبریز در حدود سنه ۱۳۰۲ بود. تحصیلات ابتدائی خود را در آن شهر در مدرسه کمال و لقماتیه و بعد در مدرسه سوسانوف که بالنسبه خصوصی و غالباً مخصوص اطفال بزرگان بود بانجام رسانیده زبان روسی و فرانسسه و عربی و مقدمات علوم متداوله را بخوبی بیاموخت. سپس خود مدتی بمطالعه کتب تواریخ و علوم اجتماعی پرداخت و تا حدی که برای یک ایرانی غیور با فقدان شرایط و وجود موانع در ایران ممکن است معلومات خود را در این مواضع تکمیل نمود.

بعدها مدتی در جراید «عدالت» و «شفق» و «آزاد» و «مشورت» و «شورای ایران» (که همه در تبریز نشر میشدند) و در «جبل المتین» کلکته مقالات متعدده نوشت.

مقارن آن اوقات ستاره حکومت مشروطه در ایران طلوع نمود. در حین انتخاب وکلای مجلس رساله مفیدی در اهمیت انتخاب و وضع جریان آن در ممالک متمدنه در تبریز و رساله دیگری نیز در همین موضوع بنام «تنقید» در اورمیه نشر کرد.

مسلك بی پروائی و افکار وطن پرستانه آن مرحوم بنا بپاره ملاحظات و منافع خانوادگی منافی رأی و مشرب آقا میرزا علی اکبر خان برادر مهترش بود چرا که اولاً خود موصی الیه در قونسولگری روس دارای مقام مهم منشی اول و ثانیاً عمه ایشان یعنی خواهر مرحوم میرزا علی اشرف خان در حباله حاجی میرزا حسن «مجتهد» معروف تبریزی بود. ولی مرحوم اشرف زاده از آن اشخاص نبود که وقتی باین قسم ملاحظات گذاشته او امر وجدان خویش را پشت گوش بیندازد. بالأخره تنافی مسلك و تباین مشرب کم کم باعث افتراق بین دو برادر گردید. بعد از گلوله باران مجلس و بر هم زدن اساس مشروطه از طرف محمد علی شاه در سنه ۱۳۲۶ در اثنای تسلط و خونریزی انجمن «اسلامیه» و جنگ محله شتربان با مشروطه طلبان در تبریز مرحوم اشرف زاده خود را از میان باران آتش و خون بیان وطن پرستان انداخت و ناز و نعمت خانه پدر را ترک نموده با سختی هر چه تمامتر روزی با پنج شاهی شیر برنج بازاری بدون یکپاره نان بنای زندگی گذاشت و تمام مدت دو محاصره تبریز و جنگهای ستار خان با دولتیان را با این وضع بسر برد. و در همین اوقات بود که آن مرحوم جزو فرقه «سوسیال دیموکرات» که متشکل از جوانان ایرانی و گرجیهای قفقازی بود گردید. و فرقه مزبور چنانکه معلوم است در انقلاب آذربایجان و جنگ با دولتیان در زیر سرکردگی مرحوم ستار خان رکن مهمی بودند چنانکه از چهل و دو نفر جوانان گرجی فرقه

مزبور سی و سه نفر از ایشان در جنگهای مختلف تبریز هدف گلوله استبدادیان گشتند.

بعد از افتتاح مجلس دوم در ۱۳۲۷ باورمیه رفته و در آنجا در سنه ۱۳۲۹ یک روزنامه هفتگی باسم «فروردین» که از جراید فرقه «دیموکرات» بود تأسیس نمود. صفحات روزنامه مذکور مملو بود از شکایت از دسایس و مظالم روس در ایران و بالخصوص در آذربایجان. روسها ابتدا خواستند آن مرحوم را بتدابیر بطرف خود جلب کنند ولی بدیهی است که هر چه بیشتر سعی کردند کمتر نتیجه گرفتند. بالأخره در اواخر ۱۳۲۹ بواسطه یک مقاله که بسیار شدید و تند بود قونسول روس در اورمیه چند نفر قزاق بداره «فروردین» فرستاده آمرحوم را دستگیر نموده بقونسولخانه آورده بعد از گفتگوی زیاد قونسول در مقابل طبیعت استوار و با برجای آمرحوم بخشم آمده امر نمود تا او را در مقابل قونسولخانه دم دروازه یوردشاه در سرمای زمستان برهنه کرده چهار نفر از قزاقان بیرحم و حشی قریب نیم ساعت شلاق بر بدن برهنه اش زدند و آمرحوم تا زبانش یارائی میکرده متصل بصدای بلند فریاد میزد: «یاشا سون ایران!» و «یاشا سون مشروطه!» تا آنکه بالأخره بیچاره از کثرت وجع غش کرده بیهوش گردید و از اعضایش خون جاری گشت. این ثبات و استقامت او بحدی در حاضرین اثر داشته است که زنهای تماشای بنای گریه گذاشته و یک صاحب منصب روسی که کلاه آن مرحوم را نگاه میداشته یک جمله مختصری بروسی نوشته و توی آستر کلاه او گذاشته بوده و آن این بود: «تبریک میکنم ترا ای بهادر ایران».

بعد از آن روسها او را محبوس نمودند ولی او قراول را بخواب انداخته از حبس فرار نمود و از اورمیه در اوایل محرم ۱۳۳۰ (یعنی در همان اثناء واقعه ناگوار تبریز و دار زدن روسها ثقه الاسلام و سایر صناید ملت را) بسلامت رفته در آنجا ببقیه السیف ملتیان و اتباع امیر حشمت که از زیر شمشیر روسها جان خود را بموتی خلاص کرده بودند ملحق شده از راه چهریق و وان و ارز روم و طرابزون و دریای سیاه با کمال سختی بعد از سه چهار ماه توانستند نیمه جانی باسلامبول برسانند.

مدت هفت هشت ماه هم در اسلامبول گذرانیده و در جنگ بالکان یک رساله کوچکی باسم «عصر حاضر در بر یبوق» (یعنی یک ورقی از قرن حاضر) بزبان ترکی عثمانی نشر نمود.

در ۱۳۳۱ از اسلامبول بیاریس رفته پس از مدتی آقای ممتاز السلطنه سفیر ایران در پاریس که گویا نسبتی هم با خانواده آن مرحوم داشته اند او را بسفارت برده در دفتر خانه سفارت بشغلی وا داشتند ولی پس از اندکی طبع بلندش تاب تحمل بعضی ناملايمات را نیاورده از سفارت بیرون آمد.

در مدت اقامت خود در پاریس در جریده معروف فرانسوی «مجله علم اسلامی» (۱) مقالات مفصل بامضای «آذری» مینوشت و در دو سال

نشان صلیب آهن

بماژور محمد تقی خان

ماژور محمد تقی خان از اجله صاحب منصبان ژاندارمری ایران اصلاً از اهالی آذربایجان است. بدرستکاری فوق العاده و شجاعت و تحقیر مرگ و عزم و بردلی معروف است و اعمال او روز بروز مصدق اقوال مردم است در حق او. در زد و خورد های ماه محرم و صفر ۱۳۳۴ که بین قزاق های روس و ژاندارم های ایرانی در نواحی بین همدان و قزوین و مخصوصاً در آوه واقع شد خیلی اظهار شجاعت و رشادت نمود. قبل از آن نیز وقتی که در همدان بود خیلی طرف اطمینان و پشت گرمی ملتیان بود. پس از سقوط همدان و قبل از ورود بکرمانشاه چندین بار با روسها طرف شد و در هر موقع ابراز رشادت و عزم نمود. بعد از سقوط کرمانشاه بدون هیچگونه یأس و دلسردی دست از کار خود برنداشت. و چون ماژور ارهانت (۱) آلمانی بریاست کل ژاندارمری که در آن زمان در قصر شیرین بود منصوب گردید ماژور محمد تقی خان را بیسایت خود برگزید و او هم با کمک دو سه نفر دیگر از صاحب منصبان ایرانی که با کفایت ترین آنها سلطان اکبر میرزا و سلطان حبیب الله خان شیانی بودند بجمع آوری و اداره ژاندارم های متفرق شده پرداخت و از عهده این کار سخت بخوبی درآمد. در موقعی که روسها از کرمانشاه گذشته بطرف کردند و میان طاق و قصر شیرین آمدند ماژور محمد تقی خان با وجود آنکه قوای او چندین بار کمتر از قوای روسها بود چندان پافشاری نمود که قوای عثمانی که در تحت فرماندهی شوکت بیگ بودند توانستند بدون هیچگونه آسیبی بطرف خاتقین عقب بنشینند. شوکت بیگ در تلگرافات خود بخلیل پاشا سردار کل قشون عثمانی در عراق بطور تفصیل ذکر خدمات ماژور محمد تقی خان را کرده و از او تمجید زیاد نموده است. در این موقع در ازای خدمات شایان او از طرف «اتا ماژور» آلمانی نشان صلیب آهن بوی اعطا شده است. پس از آنهم بی شک در هزیمت دادن روسها و استرداد کرمانشاه خدماتی بروز داده ولی هنوز تفصیل آن واقعات نرسیده است.

احصائیه جنگی دو ساله آلمان

بمناسبت تمام شدن سال دوم جنگ در غرة ماه شوال جاری (۱ اوت ۱۹۱۶) دولت آلمان جداول ذیل را در خصوص حاصل جنگ دو ساله از حیث اسرا و غنائم و اراضی متصرفه بطور رسمی نشر کرده است:

۱ - دول مرکزی متحده در خاک اروپا امروز اراضی ذیل را از خاک دشمنان خود در تحت تصرف دارند:

قبل که بهمت دو سه نفر از ایرانیان مقیمین پاریس یک روزنامه فارسی ماهیانه باسم «ایران شهر» در پاریس منطبع میشد مرحوم اشرف زاده محرر عمده آن روزنامه بود ولی بدون امضا.

بعد از ظهور جنگ عمومی مرحوم اشرف زاده هنوز در پاریس اقامت داشت و همواره از اعماق دل آرزو میکرد که کی میشود از آن زنجیر آهنین یعنی محوطه استحکامات پاریس که از تمام اخبار و اوضاع عالم سکنه پاریس را محجوب و مانند مرغ در قفس محبوس کرده بود بیرون جعبه آزادی پر و بالی بزند و اگر با تیغ و تفنگ نشده لااقل با زبان و قلم بر ضد دو دشمن عنود ایران روس و انگلیس بقدر مقدور خود اشتراکی در این جنگ عالمگیر بنماید. این بود که بمجرد پیدا شدن اولین فرصت در ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ از پاریس بلوزان (سویس) حرکت کرده و در اوایل جمادی الآخیره با جمعی از دوستان هم مشرب از راه اسلامبول و حلب بطرف بغداد عازم گردید. و قصدش این بود که از آنجا بشیراز برود ولی بواسطه اغتشاش راه مابین خاتقین و کرمانشاه مدتی مجبور باقامت در بغداد گردید. و پس از آنکه راه بالنسبه امن شد بارفقا بکرمانشاه رفت و از کرمانشاه سواره بطرف کنگاور حرکت کردند که از آنجا بسطان آباد و کاشان و اصفهان و شیراز بروند.

در ۲۰ رمضان ۱۳۳۳ در یک فرسخی محضه نزدیک کرمانشاه در اوایل تاریکی شب از پای کوهی که در سر راه ایشان بوده غفله شلیکی بلند میشود بعد معلوم میشود که قریب سی نفر از قطاع الطریق در کمین بوده اند. رفقایش فرار کرده بصحنه مراجعت میکنند ولی مرحوم اشرف زاده میزند بسینه کوه. اشرار او را تعاقب کرده و چند تیر تفنگ بطرف او خالی میکنند و آن جوان ناکام را از پا در میآوردند و تمام آنچه داشته از اسباب و کتاب و نقد و اسب و اسناد و نوشتجات بغارت میبرند. و بنا بتحقیقات بعد معلوم شد که آن جماعت از طایفه آل قباد بوده اند و آل قباد شعبه ایست از ایل کاکاوند که مرکز اقامتشان در حوالی هرسین از ایالت لرستان است. و بعضی گویند که آن جماعت محرک داشته اند یعنی قتل مرحوم اشرف زاده جنایت سیاسی بوده است. در هر صورت فردای آن روز نقش آن مرحوم را با کمال احترام بکرمانشاه آوردند و مردم شهر استقبال شایانی نمودند. و در سر قبر آقا در اطاق امانت گذاردند سپس در هانجا بچاک سپردند افاض الله علیه شایب الغفران.

مرحوم اشرف زاده تقریباً سی سال داشت یعنی در مجبوحه شباب و عنفوان جوانی با هزاران آمال و امانی این حیات فانی را گذاشت و گذشت و ظاهراً یک پسری دو سه ساله از او باقی است که روی او را هم هیچ ندیده بوده چه فقط دو سه ماه بعد از عروسی مجبور شده بوده که زن و خانه و اهل و وطن را گذاشته بقیه عمر خود را که مانند مدت گل کوتاه بود در غربت شهر بشهر و دیار بدیار سرگردان و بی سامان بسربرد.

علیک سلام الله و قفاً فاتنی رأیت الکریم الحرّ لیس له عمر

باید این نکته را در نظر داشت که اعداد فوق فقط عبارت از غنائی است که داخل در خاک آلمان شده است. و الا مقدار کثیری از غنای جنگی که قشون آلمان بعد از بدست آوردن فوراً بر ضد دشمن استعمال کرده اند بهیچوجه داخل در جدول فوق نیست و عده آنها را ولو بطور تقریب بالفعل نمیتوان معین نمود.

۴ - از روی احصائیه اخیر در باب پرستاری و معالجه سربازان آلمانی در مریضخانهای داخله مملکت معلوم میشود که در صدی ۱۰۰۲ از آنها بکلی معالجه شده و دوباره قابل خدمت نظامی میشوند و فقط صدی ۸۰۳ از کار میافتند و صدی ۱۰۳ میمیرند. بواسطه اقدامات جدی و تدابیر کامله حفظ الصحه و مخصوصاً بواسطه انواع تلقیحات (آبله کوبی) انتشار تمام امراض عامه مسریه را در اردوها باقل درجات ممکنه رسانیده اند و تا کنون ندره این قبیل امراض در قشون آلمان دیده شده و اعمال نظامی هیچوقت بواسطه آنها مختل نگردیده است.

دار زدن

سیر راجر کزمنت

روز سوم شوال ۱۳۳۴ تلگراف روتر از لندن خبر داد که ساعت نه فرنگی صبح سیر راجر کزمنت (۱) اعدام گردید. این خبر مختصر گنگ باعث ولوله شدیدی در تمام ممالک گردید و اغلب جراید اروپا و امریکا (باستثنای جراید متفقین - بالطبع) «پروتست» های سخت بر دولت انگلیس «حامی آزادی و استقلال ملل ضعیفه» نمودند و خدا خواست که پرده ضخیم حیل و تزویر و دو روئی و ریاکاری و نفاق دولت انگلیس که از ابتدای این جنگ بکرات دریده شده بود بکلی پاره گردد و کوس رسوائی او بر سر هر بازار زده شود.

سیر راجر کزمنت یکی از اعیان ایرلاند و از مشاهیر وطن پرستان آن ملت نجیب و از طرف دولت انگلیس ملقب بلقب «سیر» و دارای نشان «حمّام» بود. قریب مدّت بیست سال شاغل مناصب عالیّه سیاسی و از جانب دولت انگلیس سمت نمایندگی در ممالک مختلفه و مخصوصاً در افریقای جنوبی و کونگو و امریکای جنوبی داشته است و در هر جا که بوده و هر وظیفه که داشته دقیقه از کوشش در راه خدمت بوطن خود ایرلاند کوتاهی نمی نمود. در ۱۹۱۳ از مشاغل سیاسی خود بکلی کناره کشید و دولت انگلیس سالی ۱۰۰,۰۰۰ فرانک حق «تقاعد» برای او بر قرار نمود. در ابتدای این جنگ از این حق چشم پوشیده برلین آمد و در آنجا خیلی تلاش کرد تا بالاخره اقناع شد که آزادی و استقلال ایرلاند منظور خواهد گردید. این فقره باعث طوفان عظیم طمن و تنقید در دوایر و جراید انگلیس شد. مشار الیه بعد از آن بگریستیانیا (پایتخت نروژ) رفته در آنجا اقامت گزید و در آنجا برای مقاصد ملی خود بیش از پیش

در بلژیک	۷۴۵	فرسنگ مربع
در فرانس	۵۴۰	»
در روسیه	۷۰۲۰۰	»
در سرستان	۲۰۲۵۰	»
در کوه سیله	۳۶۰	»

مجموع ۱۱۰۰۹۵ فرسنگ مربع

اراضی متصرفه دشمنان آلمان

در الزاس	۲۷	فرسنگ مربع
در گالیسی و بوکوفین	۵۴۰	»
مجموع	۵۶۷	فرسنگ مربع

در آخر سال اول جنگ اعداد فوق عبارت بود از ۴۰۶۵۰ فرسنگ مربع در دست متفقین در مقابل ۲۸۰ فرسنگ مربع در دست متفقین.

۲ - مجموع کلیه اسرای جنگی در آخر سال دوم جنگ:

در آلمان	۱۰۶۶۳۰۷۹۴	نفر
در اطریش-هنگری	۹۴۲۰۴۸۹	»
در بلغار تقریباً	۳۸۰۰۰۰	»
در عثمانی تقریباً	۱۴۰۰۰۰	»
مجموع	۲۰۶۵۸۰۲۸۳	نفر

در آخر سال اول جنگ مجموع اسرا در آلمان و اطریش-هنگری ۱۰۶۹۵۰۴۰۰ نفر بود.

حالیّه در آلمان ۹۰۰۱۹ صاحب منصب و ۱۰۲۰۲۰۸۷۲ سرباز روسی اسیر در اطریش-هنگری ۴۰۲۴۲ و ۷۷۷۰۳۲۴ و در بلغار و عثمانی ۳۳ و ۱۰۴۳۵ و موجود است.

عده اسرای مختلفه در آلمان از قرار ذیل است

فرانسوی	۵۰۹۴۷	صاحب منصب و	۳۴۸۰۷۳۱	سرباز
روسی	۹۰۰۱۹	»	»	»
بلژیکی	۶۵۶	»	»	»
انگلیسی	۹۴۷	»	»	»
سربی	»	»	»	»
مجموع	۱۶۰۵۶۹	»	»	»

۳ - غنایم ذیل تا بحال بدست آلمانها افتاده است:

توپ	۱۱۰۰۳۶
گلوله توپ	۴۰۷۴۸۰۰۳۸
عربابه ذخیره و غیره	۹۰۰۹۶
تفنگ	۱۰۵۵۶۰۱۳۲
رولور و طپانچه	۴۴۶۰
توپ مسلسل (میتراوز)	۳۰۴۵۰

و عصر روز ۲۳ رمضان روسها با طرف کنگاور عقب نشانند. یک دسته از قوای عثمانی که از مرکز بطرف صحنه پیش میرفتند با یک حمله سختی سنگرهای روسها را که در حوالی حاجی آباد و نادرآباد داشتند گرفتند. روسها میخواستند در سنگرهای که در طرف مغرب بیستون داشتند مقاومت نمایند ولی تعاقب سریع قشون اسلامی و فشاری که از پهلو با آنها وارد آورده میشد آنها را مهلت نداده مجبور شدند که بطرف صحنه عقب بکشند. صبح ۲۵ رمضان بدون آنکه مهلتی بروسها بدهند قشون اسلام آنها را با کمال شدت تعاقب کرده و بر آنها حملات پی در پی آورده بطوریکه بالاخره روسها نتوانستند در صحنه (تقریباً ده فرسخی در مشرق کرمانشاه) مقاومت نمایند و بعد از ظهر همان روز بسمت کنگاور عقب نشستند و قوای اسلامی آنها را تا دو فرسخ شرق صحنه تعاقب کردند. در جناح چپ نیز روسها در مقابل حمله دلیرانه مجاهدین تاب مقاومت نیاورده تا سنقر عقب کشیدند و در آنجا در اطراف شهر مشغول سنگربندی شدند.

بعد از گذشتن از گردنه سخت بیدسخ که از قرار گفته اسرای روسی یک ژنرال فرانسوی مأمور مستحکم کردن آنجا بوده عساکر اسلام روسها را از کنگاور نیز بیرون کرده و آنها را تا حسین آباد (تقریباً یک فرسخ و نیم در مشرق کنگاور) واپس نشانند. صبح روز ۹ شوال اسداباد را از وجود روسها پاک نمودند و در ۱۰ شوال جنگهای متعدد با سوارهای پس قراول روسی کردند و شام آتروز فاتحانه داخل شهر همدان گردیدند. روسها با کمال عجز از شهر و حوالی آن بیرون رفته و بطرف شمال فرار کردند. و در این جنگهای اخیر همدان ۳۱۴ نفر اسیر با یک صاحب منصب و ۲۰۰۰۰ صندوق ذخیره و لوازم پیاده نظام از قبیل تفنگ و لباس و اسباب و آلات مختلفه برای عملی نظامی بدست قشون فاتح افتاد و فقط در یکی از این جنگها روسها قریب هزار نفر تلفات از مقتول و مجروح داشته اند. اینک بموجب اخبار اخیره قشون اسلامی از همدان نیز گذشته بتعاقب روسها میروند. استرداد همدان اهمیتش خیلی بیش از تصرف کرمانشاه است. تصرف همدان علاوه بر آنکه دوباره راه ایران مرکزی و جنوبی را برای ملیون باز خواهد گرد اردوی مرکزی روس را در قزوین نیز تهدید میکند و بدین جهت امید آن میرود که بیک حمله دیگر ریشه جور روسی از قزوین که آنجا را از سال ۱۳۲۷ آشیانه تهدید پایتخت و مرکز تسخیر ولایات مرکزی کرده اند بر انداخته شود. تهدید قزوین باعث آن میشود که قوای روسی از ولایات مرکزی نیز عقب نشینند و عراق و اصفهان را نیز تخلیه کنند.

از طرف دیگر شکست دشمن خونخوار اولیای امور طهران را نیز شاید جرئی بخشد و رعب و دهشتی را که بر آنها مستولی شده تخفیف دهد. کردند و کرمانشاه و همدان و کنگاور و نهاوند و غیره که از اسیری دشمن خلاص شده و وزیر اداره حکومت ملی ایران و آقای نظام السلطنه در آمده میدانی برای فعالیت وطن پرستان میباشد که قوای پراکنده خود را میتوانند در آن نقاط جمع آوری کرده دوباره بحدایت مشغول توسعه دایره قوای ملی گردند.

مشغول کار شد. سفير انگلیس در کریستیانیا بتوسط نوکر شخصی کرنت که وجدان او را بیول خریده بود در خیال سوء قصدی نسبت باو درآمد ولی این فقره مکشوف شد و کرنت سالم جست. بعد از آن با امریکا رفته از آنجا با اروپا عودت نمود و در ۱۷ یا ۱۸ جمادی الآخره گذشته (۲۲ یا ۲۳ آوریل ۱۹۱۶) بی خبر بساحل ایرلاند ورود نمود و از قضای بد نوراً گرفتار گردید و یکی دو روز بعد یعنی در ۲۰ جمادی الآخره (۲۴ آوریل) شورش ایرلاند در گرفت. پس از آنکه «حامیان آزادی ملل مظلومه» شورش ایرلاندیان را (که قریب هشت قرن است در زیر ربه عبودیت انگلیس آزادى خواه افتاده اند) در خون خاموش کردند و پنجاه شصت نفر از مشاهیر رجال ایرلاند و اجله وطن پرستان آن سرزمین را تیر باران نمودند نوبت بمحاکمه کرنت رسید. با وجود شفاعت پاپ و وساطتهای متعدده از طرف جمعی کثیر از امریکائیان و حتی از فرانسویان و خود انگلیس محاکم انگلستان او را محکوم باعدام نموده و در تاریخ فوق در حیاط زندان پانتون ویل در لندن او را بدار زدند و آخرین سخنش این بود: «من در راه وطنم جان میدهم!» و وقتی که صدای زنگ زندان بلند شد و خبر داد که کار تمام شد زندهای ایرلندی که در بیرون زندان جمع شده بودند بزانو در آمده با حالت گریان برای آمرزش روح شهید وطن بدعا خواندن مشغول شدند.

روزنامه تاگواخت منطبعه بزین پایتخت سویس مینویسد که این قتل نفس ناحق دولت انگلیس را که ادعای آزادی طلبی دارد با دولت همعهد خود روسیه که بنایش بر استبداد است هم ترازو نمود. «زورنال دو ژنو» معروف که طرفداری او نسبت بانگلیس و متفقین اغلب مصداق کاسه از آتش گرمتر و دایه مهربان تر از مادر است می نویسد که: «روزنامه های انگلیس تفصیل واقعه را ننوشتند چون نخواستند که داستان جان دادن یک نفر وطن پرستی که دارای حسیات مردانه بود بر تأثیر ناگواری که این رفتار دولت انگلیس عموماً احداث نموده بیفزاید. جمیع وقایع نگاران جراید که شاهد کشتن کرنت بوده اند متفق اند که او بدون هیچگونه سستی و تردیدی یا ندامت و تحسری در کمال متانت و شجاعت بر سر دار رفت و مطمئن بود که مرگ او برای نجات ایرلاند مفید خواهد بود.»

بعد از کرمانشاه همدان

روسها در شاهراهی که در بهار گذشته از قزوین تا خاتقین جلو رفتند در کارند به قری عقب میروند و در ابتدای ابلاغیه های یومیته ایشان کلمه «در امتداد بغداد» که اینقدر بگوش متفقین خوش آهنگ می آمد مدتی است مبدل بسکوت عمیقی شده است. ما در شماره گذشته گفتیم که شکست روسها در کرمانشاه تأثیر زیادی در ایران خواهد داشت و اینک فتح همدان از طرف قوای ایرانی و عثمانی آن تأثیر را بیشتر و قوی تر خواهد کرد. نظر باخبار رسمی عثمانی مورخه ۸ شوال قوای عثمانی در ۲۲ رمضان از سه نقطه مختلف بقوای روسی که در مشرق کرمانشاه بودند حمله آورده



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کَافِه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 1 • Nr. 12 • 15. September 1916 * * * هجری ۱۳۳۴ ذی القعدة ۱۷ = یزدگردی ۱۲۸۶ خرداد ماه ۱۲۸۶ جمعه ۵ خرداد ماه ۱۲۸۶

اتحاد منافع ایران و عثمانی

قشون ترک در شاهراه خاقین و طهران مشغول پیش رفتن است. روسها این دفعه «در سمت بغداد» ولی رو بطرف قزوین و پشت بغداد عقب می‌نشینند. شاید از تأثیر همین پیشرفت است که هیئت وزرای طهران برافزاده یک هیئت دیگری جانشین آن گردید. ایرانیان که قشون عثمانی را نجات دهنده میدانند همه جا آنها را با آغوش باز استقبال میکنند. ایران و عثمانی دو شاخه یک درخت بزرگ قدیم اند که وقتی صدها اغصان در اکناف عالم گسترده بوده و اینک بواسطه جور روزگار جز دو سه از آن شاخها از تأثیر سموم خزان ترسته و اکنون مانند دو نفر فرد آخری یک طایفه بزرگ بحس و وحشت و غربت بیشتر از پیشتر بهم نزدیک و مانوس و مهربان شده‌اند. گذشته از آنکه اساس اسلام بر اتحاد و اخوت مؤمنین و دول اسلامی است از حیث سیاست نیز مدت مدید است که عقلای دور اندیش مسلمین بضرورت و لزوم اتحاد بقیه دول اسلامی معتقد شده بودند.

وقتی که قسمت بزرگ دنیا در دست مسلمانان بود و حریفی دیگر در مقابل نداشتند که دست و پنجه با او نرم کنند یا هوس مبارزت و جنگجویی و جهانگیری ایشانرا مجال استعمال باشد آوقت دول عظیمه اسلام بجان همدیگر میآفتادند. خلفای اموی در شام لشکر بسر امرای خراسان و ترکستان میفرستادند، خلفای عباسی در بغداد با سلاطین اندلس رقابت میکردند، فاطمیین در مغرب اقصی و مصر و سایر نقاط شمال افریقا خلافت علوی تأسیس میکردند، و سلاطین اسلام از شمال هند و مغرب چین تا مراکش و حدود فرانسه و زنگبار و سودان با همدیگر بموجب مثل معروف عربی که «آتش چون چیزی پیدا نکند که بخورد خودرا میخورد» صفوف جنگ ترتیب میدادند و هر سلطانی بتوسیع مملکت خود با غصب دیگری برمیخواست.

لکن از وقتی که این مدّ عالمگیر که تا دیوار چین و جزایر اوقیانوس کبر (جاوه و سومطره و غیره) و حدود همالایا از یک طرف و تا نزدیکهای رود خانه لوار (در مرکز فرانسه) و دریاهای نیازرا (در مرکز افریقا) از طرف دیگر رسیده بود بجزر منقلب شد و فواره بلند شروع بسرنگون شدن کرد یعنی از وقتی که امرای قسطنطیه اعراب را از اروپای غربی بیرون

وصفیه از ملا آقای دربندی تا ملا محمدباقر مجلسی است چه آنان مرید و مجریان احکام اینان بودند.

چون ضعف دول اسلامی روز بروز شدت گرفت و ممالک وسیعۀ اسلامی در آسیا و آفریقا و اروپا بدست فرنگیان افتاد مال کار روشن تر گشت و دیگر عقل خیلی زیادی لازم نبود که عاقبت کار را بسنجد و بفهمد که علم اسلامی بکجا می‌رود یعنی باصطلاح بقدر کافی شور شده بود که غیر از روضه خوانهای ایران و صاحبان القاب آن مملکت و مقتیان آناتولی همه بفهمند که علم اسلامی و بالتبع اسلام نیز دارد چهار اسبه بسوی انقراض می‌رود و چاره جز اتحاد مسلمین و دول اسلامی و اخذ تمدن جدید نیست. لکن باز اول کسی که این فکر مکنون را شکل معینی داد و بصورت عملی درآورد یعنی مسلک «اتحاد اسلام» را که فرنگها به «پان‌اسلامیزم» ترجمه کرده‌اند ایجاد کرد و منظماً شروع بنشر و دعوت نمود و پیروان زیاد در هر مملکت اسلامی پیدا کرد و در حقیقت اساس و پایه عقیده عمومی امروزی را گذاشت یک ایرانی دیگر بود از همدان موسوم بسید جمال الدین و معروف بافغانی. این مرد بزرگ اسلام از هند تا مصر در اغلب ممالک اسلامی در باب این عقیده اتحاد اسلام و عظمت و خطابت نمود. در افغانستان، در ایران، در عثمانی آتش بزرگی افروخت و پیروان زیادی را تعلیم و تلقین نمود. مشار الیه در کابل، در دهلی، در دربار طهران، در مجامع اسلامبول، در جامع ازهر مصر، در روزنامه ضیاء الحاقین لندن، در العروة الوثقی پاریس، در خطابات خود در پترسبورگ و بالأخره در سرای یلدیز همه جا این خیال مقدس را ترویج کرد تا جهانرا بدرود گفت.

عقیده اتحاد اسلام اکنون خیلی رونق و وسعت گرفته و در همه ممالک اسلامی طرفداران زیاد و جراید بسیار دارد و نغمی که سید جمال الدین و نادر شاه کاشته‌اند اینک سبز گشته. لکن این عقیده چه پیش از سید جمال الدین و چه بعد از او شکلهای مختلف داشته و معانی مختلف از آن مقصود بوده و اظهر آن عقاید سه است:

یکی آنکه مقصود محض اتحاد دینی باشد و منحصر برفع اختلافات شدیدۀ مذهبی و لعن و طعن بر همدیگر و تأسیس یک محبت و مودت و بلکه اخوت در میانه ارباب مذاهب مختلفۀ اسلام. این عقیده از همه جا بیشتر در ممالک مقهورۀ اسلامی مانند قفقاز و ترکستان و هند که شیعه و سنی و علی الهی و غیرهم با همدیگر در زیر حکومت جائز و جابرۀ روسی و انگلیسی زندگی میکنند رایج است چه در مصیبت و ابتلای مشترک بالחס و العیان دیده‌اند که حکومت خارجی در مملکت آنان از اختلاف مذهبی آن گروه مسلمین استفاده کرده و در ذلیل و اسیر کردن آنان بهمین واسطه دستش قویتر می‌گردد. این ملل مسلمه را در این عقیده تا در این اواخر غالباً مقصد سیاسی نبوده و فقط دینی و اخلاقی بوده است.

عقیده دیگر که فقط در کله بعضی افراط پرستان و پزندگان سودای خام ظهور داشته این بوده که تنها یک دولت بزرگ اسلامی در دنیا باشد و دول دیگر اسلامی هم اگر کاملاً از میان نرفته و جزو شاهنشاهی اسلامی نگردند بشکل امرا و ملوک باجگدار درآیند که فقط استقلال داخلی

و دولت اندلس را منقرض کردند و خصوصاً از وقتی که عثمانها از اتریش و مجارستان رو ببالکان شروع بمقب نشستن کردند، خوانین تاتار سواحل و لگا که حامی شاهزادگان مسکو بودند بتدریج بتحت حمایت و حکومت آنان در آمدند، و بالأخص از وقتی که پترکیور روسیه و لایات ساحلی دریای سیاه و آزاقر را از عثمانی انتزاع کرده و خوانین قریم را زیر حمایت خود در آورد و روس و اتریش بتدریج شروع بمداخله در امور بالکانی عثمانی کردند، عقلای درجه اول و دور اندیش مسلمین عالم خطر آینده را درک کرده و شاید همین روزهای بدبختی ما را بدیده بصیرت دیده. فکر نقشۀ اتحاد مسلمین را نمودند. لکن با کمال افسوس جهالت و تعصب عمومی که لازمه انحطاط بود و مخصوصاً بعد از استیلای مغول و انقراض خلافت عباسی بغداد باعلی درجه رسیده بود کار را بر عقلای معدود و اجرایی خیالات ایشان مشکل کرده بود.

شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تشدید عداوت مذهبی را وسیله اجرای مقاصد سیاسی خود کرده بودند بحدی دامنه کار را بالا برده بودند که غنان حزم و عقل از دست اخلاف آنان بیرون رفته و کار بمکس شده بود یعنی سلاطین صفوی و عثمانی آت دست و مجری احکام ملاهای اصفهان و آفندیان اسلامبول شده بودند. کار بجائی رسیده بود که پادشاهان فرانسه و انگلیس سفرای مخصوص باصفهان میفرستادند که شاه عباس بزرگ را وادار کنند بچنگ با عثمانی تا دولت عثمانی بواسطه معروض شدن بحماۀ از عقب در شرق روی از فتوحات خود در غرب بگرداند و سلطان احمد سوم با امپراتور روس پترکیور در سنه ۱۱۳۸ عهدهنامه تقسیم ایران را بستند.

افتخار ایجاد و دنبال جدی خیال اتحاد اسلام عملاً و نظراً بدو نفر ایرانی بزرگ عاید میگردد. اولی نادر شاه بزرگ بود که تا آنجا که تاریخ نشان میدهد نخستین و یگانه مؤسس حقیقی و عملی این خیال بزرگ مقدس بوده است. آن پادشاه بزرگ با آن قدرت جهانگیر تمام قوای خود را در پیشرفت این مقصود صرف کرد و حتی کار نزدیک بمحال را که واداشتن اجباری تمام شیعیان ایرانی و حتی علما و مجتهدین شیعه بقبول اصول مذهب اهل سنت و اقرار بخلفای راشدین باشد بجز فعل آورد و قبول سلطنت ایران را برای خود مشروط باین شرط گردانید. لکن تمام زحمات فوق العاده و خیالات عالی آن ناپلیون مشرق زمین در این زمینه عظیم ماند و بدبختانه از طرف علمای اسلامبول بمشکلات عظیمه برخورد زیرا آنان نیز همعقیده علمای قازان بودند که در مقابل پیشنهاد ملت روس در خصوص قبول اسلام بشرط مجاز بودن بخوردن گوشت خوک گفتند یا باید کسی تمام شرایط اسلام را تا جزئیات از ضروریات اعتقادی تا واجبات عملی بپذیرد و یا بهتر است که کافر و مشرک بماند. بعدها با بر افتادن دولت نادری آن خیال بزرگ دینی و سیاسی نیز مدفون شد و ترکمان قاجار نیز که جانشین صفویان جنت مکان گشته برای استحکام مقام خود باختلاف مذهبی دامن زدند سهل است آنچه را که روح صفویان هم خبر نداشت و علمای اصفهان در خواب ندیده بودند باعلی درجه وسعت دادند. فرق قاجاریه

شدن. پس در این هنگامه و روزهای سختی و مذلت دوره شاه عباس و عهد نادر شاه را نباید در پیش نظر آورد بلکه هر روز و هر ساعت باید دارهای تبریز و گیلان، توپ بندی حرم امام در مشهد و تحقیر و تذلیل دولت ایران را از طرف سفارت روس در طهران باید بخاطر آورد. حالت حالیته شاه و دولت ایران را باید بنظر آورد که چگونه ذلیل و اسیر روس و انگلیس شده‌اند. هر ماهه مقدار کمی مخارج از پول خودشان که پیش روس و انگلیس است بذلتی بدتر از ذلت سؤال میگیرند و وزرای بزرگ مانند غلام سفارت روس معامله کرده میشوند. وزرا باراده سفارتهای دوگانه تبدیل و حکام نصب و عزل میشوند، هیچ اختیاری در هیچ چیز برای شاه و دولت نمانده جز در لقب دادن.

منافع ملی ایران کاملاً در اتحاد با عثمانی است و همراهی با قوای نظامی آن دولت در ایران، و فقط یگانه امید قوی یا ضعیف امروزه برای نجات در همین است و بس. این فقره یعنی ضرورت اتحاد و منافع آن برای ایران بقدری بدیهی است که حاجت باثبات آن دیده نمیشود. تمام عناصر سیاسی ایران از هر مسلک و عقیده و هر طبقه باید متحداً دست بدست عثمانیها بدهند و قوای ملی خود را منضم بانها کرده مملکت خود را نجات دهند. و عبارت صریح تر باید از هر گونه اتفاقات سوء جزئی چشم پوشیده و هر نوع اختلافات طبیعت را که گاهی کاملاً موافق میل یا مقصود خودشان نیابند باید در مقابل نفع کثیر تحمل کنند.

اما منافع عثمانی در استقلال و قوت ایران نیز تقریباً بهمان درجه بدیهی است. دولت علیته عثمانی بقدری سرحدات و سواحل وسیعه دارد که یکی از اعظم مشکلات نظامی آن دولت همیشه همین طول سرحدات و وسعت ممالک و نداشتن خطوط مواصلة کامله بوده است. مثلاً امروز دولت عثمانی در حالی که قشون زیادی در داردانل و سرحد بالکانی خود باید داشته باشد در عراق عرب در سرحد وسیعی با انگلیس باید بجنگد، در سرحد مصر و شبه جزیره سینا و عقبه با اردوی انگلیسی مصر، در سرحد قفقاز و طول آسیای صغیر با روس و در ین با قشون انگلیسی عدن باید زد و خورد کند. و اگر خدای نخواستہ انگلیس و فرانسه و ایتالی دست و پایشان در جای دیگر بند نبود شاید در تمام سواحل بحری آسیا و سوریه و عربستان نیز با آنها میبایست در آویزد. در این صورت بهترین وسیله مدافعه در مقابل این همه دشمنان بیشمار همانا بقدر امکان کوتاه کردن خط جنگ و صف مبارزه است که یکی از فواید عظیمه و صرفه‌های نظامی در جنگ محسوب میشود. و این نشود مگر بواسطه واقع شدن ممالک و دول قوی و دوست میان آن مملکت و ممالک دشمن. و باید این دول دوست و مقتدر را ایجاد یا حفظ کرد تا سدی در مقابل حملات دشمن بشوند. چنانکه اگر ایران ضعیف نبود و قوت دفاع خویش را داشت هرگز حدود عثمانی از طرف آذربایجان و کردستان شرقی و عراق معرض حملات روس نمیگردید.

دیگر آنکه در حقیقت دول اسلامی و شرقی مانند یک درخت تناوری است که در پیوستگی شاخه‌های آن بهم قویتر است و اگر یکایک شاخه‌ها بتدریج بریده شوند شاخه آخری را قوت زیادی در مقابل آره جفا نخواهد

داشته باشند و سیاست خارجی و نظامی و غیره بدست کارگزاران «دولت بزرگ اسلام» باشد. این خیال خطرناک برای سرگرفتن این مقصد مقدس که خوشبختانه امروزه در پیش عقلاى اسلام و بزرگان درجه اول ممالک مسلمین که مدبرین امور و ارباب حل و عقد هستند آرا قوتی نمانده شاید در جزو آرزوهای سیاسیون مشاورین سلطان سلیم و سلیمان و بعضی از نویسندگان ملت پرست مفرط عهد تجدید ادبی و سیاسی عثمانی بوده است چنانکه نامق کمال ادیب و شاعر معروف ترک در چهل سال پیش در کتب خود گوید: «سلطان سلیم برای اجرای اتحاد اسلام بتبریز حمله کرد» و «سلطان سلیمان محض اتحاد اسلام بایران قشون کشید» الخ.

بالآخره عقیده سیم که امروزه رایج و در همه ممالک اسلامی موضوع بحث است و فعلاً بقدری رونق و رواج گرفته که عالم اسلامی را بخود مشغول دارد یک اتحاد سیاسی است میان دول و ملل اسلامی از همان قبیل که میان آلمان و اطریش است اگر از دول بزرگ مثال بیاوریم، یا مثل اتحاد حالیته ممالک اسکاندینا و اگر از بیطرفان نمونه بدهیم. و اگر این عقیده را در شکل معین و عملی بیاوریم باید بگوئیم که مقصود همانا اتحاد سیاسی دول مستقله عثمانی و ایران و افغانستان میشود و استخلاص ملل دیگر اسلامی از اسیری و دادن استقلال سیاسی و اقتصادی تام بدانها و شامل کردن آنان در همین اتحاد. همین عقیده اتحاد است که نادر شاه و سید جمال الدین طرح آرا ریختند، سید عبد الرحمن کواکبی و علمای واقف سیاست مصر و هند آرا ترویج کرده‌اند، در ایران نیز اغلب جراید فارسی آرا نشر نموده‌اند و یکی از علمای ایران کتانی بفارسی در آن باب نگاشته است. همین اتحاد است که جراید سیل الزشاد و صراط المستقیم در اسلامبول، المنار الاسلامی و غیره در مصر و جبل المتین در کلکته آرا ترویج می‌کنند. و باز همین اتحاد است که پیشوایان سیاست عثمانی و ترکان جوان از یک طرف و پیشروان ملت ایران از طرف دیگر همت بر انجام آن گماشته‌اند. و بلا شک همین عقیده است که دل انور پاشا و نظام السلطنه را مسخر گردانیده است.

ایرانیان باید بدانند که پیشرفت قشون عثمانی یک کمک الهی و مدد غیبی است که بایران مظلوم روی نهاده است، لشکر ملائکه و اردوی فرشتگان است که بیاری برادران دینی و شرقی خود شتافته است، خون عثمانی که در دامنه‌های بیستون و الوند ریخته میشود خون پاک است که از یک ملت نجیب در راه یک مقصد خالص و مقدس آزاد کردن برادران خود از زنجیر دیوان ناپاک جاری میشود. هر جا این قشون ظفر نمون داخل شود آنجا حقیقه ملک ایران میشود و حکم پادشاه ایران بی مانع در آنجا اجرا می‌گردد و قونسول و ویس قونسول روسی از سلطنت مطلقه آن قطعه معزول میشوند.

ایرانیان وطن پرست باید درست موقع مملکت خود را بسنجند و هرگونه وسوسه شیطانی را هم اگر در دل باشد بیرون کنند زیرا کار ایران چند شق و طرف ندارد فقط دو طرف است و بس: یا نجات یافتن بکمک لشکر عثمانی و فدا کاری خود یا فنای ابدی و طعمه روس و انگلیس

با همدستی و یاری دولت و ملت بزرگ آلمان دوست صمیمی اسلام و متحدین اروپائی او روز بروز قوت گرفته بتدریج ممالک اسلامی دیگر را نیز نجات بخشند.

جهان‌گشائی

در عصر حاضر و اعصار قدیمه

بعضی از هموطنان ما با وجود آنکه مملکتشان نیم‌بلع بیگانگان گشته و ملت را از حقوق ملیت خود که اختیار نفس و مال و منزل و عقاید و اجتماع و مطبوعات و تعلیم و تعلم باشد و دولت را از حفظ سرحدات و اداره امور داخله و خارجه و عدلیه و مالیه و جنگ و معارف و فلاح و تجارت و فوائد عامه و پست و تلگراف محروم می‌بینند باز هر وقت سخن از عبودیت سیاسی و مقاصد سینه روس و انگلیس می‌رود شانه جبنانیده و با کمال سهل‌انگاری می‌گویند «ایران مملکتی است سه هزار ساله و از آغاز تاریخ خود تاکنون بارها میدان تاخت و تاز خارجیان گشته، صدها امثال افراسیاب، اسکندر، تراجان، سعد و قاص، نعمان بن مقرن، چنگیز، تیمور، محمود و اشرف دیده ولی هیچگاه دوره بندگی و فرمانبرداری طولانی نگشته و همواره جد و جهد کشور گشایان در باره منقاد نمودن او بیهوده بوده و حکم مشت و سندان داشته بازوی خود را خسته و طرفی نبسته اند و هر دفعه پس از آتیمه قتل و غارتها که مدام همگان لشکرهای جرار تورانیان و مقدونیان و رومیان و تازیان و مغولان و افغانیان بود دوباره در اندک مدتی شاخ استقلال ایران از نو سر سبز شده و متدرجاً درخت کهن گردیده است». شعرا و نویسندگان نیز باین مضمون منظومها و دفترها می‌نگارند و هر وقت اسم روس و انگلیس می‌شنوند بآبی اعتنائی تمام مترنم بشعر خواجه حافظ علیه الرحمه گردیده می‌گویند:

همان منزل است این بیابان دور که گم شد در او لشکر سلم و تور
و باین تصورات دل خود را خوش نموده و سر اطمینان ببالین غفلت گذارده
و با خاطر آسوده بخواب نوش خرگوشی اندر می‌روند. غافل از اینکه
امروز شیوه جهانگیری و جهانداری تغییر کرده و مانند کتبه رشتهای علوم
ترقیات محیر العقول نموده و از این پس ملتی که حفظ استقلال و دفاع از
آزادی خود را با جان فشانی تأمین نماید و بحیالات واهی و موهومات لاطائل
دست بر روی دست نهاده و روا دارد که بیگانه بآب و خاک اجدادی
او دست تطاول دراز نماید دیگر باید امید رهائی را باین آسانها از دل
بیرون کند و بداند که زنجیرهای عبودیت عصر حاضر که از کورهای لندن
و پترزبورخ بیرون آمده و صیقل تیز بینی و فطانت معرفتهای جدید را
دیده باین آسانها سوهان بردار نیست!

و مخصوصاً ملاحظاتی چند که از ترقیات عصر جدید تراوش نموده
کار ملل مقهوره را در کسب آزادی و استقلال از دست داده خویش بسیار
مشکل و کمر شکن گردانیده و از آنجمله معدودی را ما در ذیل می‌شماریم:

مانند در صد سال پیش که عالم اسلامی سلاطین و امیرانی مانند محمدعلی پاشا در مصر، سلطان زنگبار، امیر الجزایر، پادشاه مراکش، بای تونس داشت و همه مستقل و قوی بودند حمله یک دولت فرنگی عثمانی که دولت خلافت اسلامی است چندان آسان نبود. لکن امروزه که اغلب دول اسلامی از میان رفته یا بدرجه اسیری افتاده اند، ایران ضعیف و عاجز شده و افغانستان انگلیس را دربان مسلط خود ساخته گرگانی که دشمنان قدیمی و تاریخی اسلام اند از هر طرف بسر عثمانی ریخته اند و سازانوف آشکارا از تصرف اسلامبول سخن می‌راند.

علاوه بر همه اینها معلوم است که در شرق هنوز سیاست تابع منفعت صرف نیست و نمی‌شود و حیثیات و وفا و حق‌شناسی از بزرگترین عوامل سیاست تواند شد. آزاد شدن از اسیری روس بدست برادر ارشد خود عثمانی و اعاده استقلال کامل او بدون هیچ غرض مخصوص و با یک خلوص و صفای برادرانه یک یادگار تاریخی در وجدان ملی ایران و میزان سیاست آتیه آن میشود که بهیچوجه با وقایع تاریخی نظیر آن قابل قیاس نخواهد بود. معلوم است که بواسطه استقلال و قوت ایران نفوذ دولت عثمانی نه تنها در ایران بلکه تا افغانستان و هندوستان و ترکستان ممتد شده تجارت آن دولت در شرق منبسط گردد و هر گونه منافع سیاسی و اقتصادی در آسیا اورا حاصل آید. و بالعکس اگر ایران بزیر چنگال روس کاملاً بگردد مثل سایر ممالک اسلامی روسیه طولی نخواهد کشید که از هضم ثالث و رابع گذشته آنگاه خرس گرسنه روسی برای طعمه تازه هی جلوتر خواهد آمد و بقول نظامی گنجوی:

خلل چون در آن مرز و بوم آورند طمع در خراسان و روم آورند.
اتحاد صمیمی عثمانی و ایران در تمام ممالک اسلامی آسیا تأثیر فوق العاده خواهد داشت. بدین واسطه شیعیان و سنّیان هند و افغانستان و قفقاز و ترکستان با همدیگر بیشتر از پیشتر بیامیزند، نفوذ معنوی ایران در کردستان خود و عثمانی در عراق عرب و نواحی شیعه نشین شامات محکم و در قلوب آن گونه رعایای خودشان ثابت تر گردد، خلیج فارس بواسطه این اتحاد یک دریاچه اسلامی تواند شد که دیگر میدان اسباب چینی و نیرنگ بازی انگلیس نگردد، خزعل امیر ایرانی و مبارک امیر عثمانی مأمور انگلیس نگردند، بنی طرّف و بنی لام از ایران عثمانی و از عثمانی بایران نگرینجه اسباب اختلال نشوند.

خوشبختانه بزرگان ایران و عثمانی بحقیقت این اتحاد منافع برخوردارند و در راه استحکام اتحاد می‌کوشند، مجتهدین بزرگ شیعه از ابتدای جنگ تا امروز تمام قوای روحانی و نفوذ معنوی خود را بخدمت دین و معاونت دولت عثمانی گذاشته اند. بزرگان درجه اول عثمانی در اسلامبول با صمیمیت تامه بنجات دادن ایران بیغرضانه عزم و همت کرده اند. اگر عقلای طرفین بهمین روش مداومت نمایند امید قوی است که آنچه سالها و قرنهای بزرگان اسلام آرزوی آنرا داشته و بسودای آن خواب میدیدند در این عهد حصولش میسر گردد و نام انور و طلعت و رؤسای ملیون ایران در تاریخ اسلام مزین بانجام مقصد بزرگ اسلامی بماند و آن دو دولت اسلامی

ومالک مقهوره که در حقیقت مقهور قابلیت و استعداد شخصی آن یکنفر بودند بالفور یا پس از مدت قلیلی دوباره بحالت استقلال اولیه خویش برمیگشتند. و بهترین مثال برای این فقره حال اسکندر است که در عین فتوحات خود جان سپرد و از مرگ او هفتاد و پنج سال پیش نگذشته بود که اشکانیان علم استقلال برافراشته و بیگانه‌ها را از خاک ایران بیرون نمودند.

در صورتیکه امروز اغلب کارهای ملل و دول معظمه از دست اشخاص بیرون آمده و محمول بجماعات و دسته‌ها گردیده و هماغه قدر که عمر اشخاص کوتاهست عمر جماعات دراز است و میتوان گفت جاویدانست چون هر عضوی از آن که کم شود عضو دیگری بجای او برقرار می‌گردد. و از این رو مقدرات ملل مقهوره دیگر در دست یکنفر نیست که چون از دنیا بگذرد از بندش وارهند بلکه سر و کار آن ملل با تمام افراد ملت فاتح است که با هزار چشم بحزئیات رفتار و کردار اسیران خود نگراند و باندک جنبشی که بتوان بسرکنی تعبیر نمود موجبات جلوگیری و سیاست را بنحو اشد فراهم می‌آورند. و هویداست که رهائی از چنین بندی بمراتب دشوارتر از بندهائی است که در زمانهای سابق بوده است.

از طرف دیگر در تاریخ ملاحظه میشود که در بعضی مواقع شخص فاتح بخوبی ملتفت عدم قدرت خود بر اداره نمودن ممالک مقهوره شده و بهانه تاج و تخت را در ازای پیشکش و خطبه و سکه بنام خود بیادشاه مغلوب مسترد میداشت و نزدیکترین مثال این فقره رفتار نادر شاه است پس از فتح دهلی با محمد شاه هندی.

رابعا در عصر قدیم بسا اتفاق می‌افتاد که دولت فاتح با دولت ثالثی مجبور بجنبگ میشد و دول متصرفه موقع را غنیمت شمرده و از گرفتاری مالک رقاب خود استفاده نموده علم استقلال می‌افراشتند و تا حریف سرگرم زد و خورد با دشمن خویش بود بنای استقلال خود را مستحکم مینمودند. در صورتیکه امروز عکس این مسئله در موقع جنگ عالم گیر حالیه آشکار گردیده. دول اروپائی از یکطرف عنصر جوان و کار آمد ممالک مقهوره را بمیدانهای جنگ خود میکشند و از طرف دیگر از هیاهو و غلغله جنگ استفاده نموده بر شدت رفتار خویش می‌افزایند و آنچه را پیش از این جرئت باقدام آن نداشتند امروز بی باکانه مجری میدارند. چنانکه انگلیس چون دید هر کسی در عالم نگران میدانهای کارزار است و ولوله توپ و تفنگ و غلغله میدانهای جنگ نخواهد گذاشت کسی ملتفت فریاد استغاثه ملل مظلومه گردد در همان اوایل جنگ (۱۹ محرم ۱۳۳۳ = هفتم دسامبر ۱۹۱۴) رسماً اعلان الحاق مصر را بمستعمرات خود نموده و حسین کمال پاشا را «سلطان» و پسرش کمال الدین پاشا را فرمانفرمای قشون نمود. چند ماه قبل هم در ایرلند بخوبی این مسئله را آشکار داشتند. و البته بعد از جنگ هم واقعات ظلم و جورشان در هندوستان که اکنون بمناسبت مسدود بودن راهها و شدت میزبانی (سانسور) اخبار مجهول است آفتابی خواهد گردید. قطعاً قبل از جنگ جسارت نینمودند که یکنفر وطن دوست بیگانه‌ها را مانند رُجر کریمت با وجود وساطت گروهی از بزرگان

اولاً اختراع اسلحه ناریه و مخصوصاً توپهای مسلسل. در زمانهای سابق که اسباب جنگ منحصر بتیر و کمان و شمشیر و سنان بود ملل مقهوره باسانی میتوانستند خود را از همین نوع اسلحه در خفیه مسلح نموده و بناگهانی بر سر دشمنان آزادی خود ریخته کار او را بسازند و اغلب اسباب افتراض دول و تأسیس دول جدید بجای آنها از همین قبیل بوده و متون تواریخ بدگر آن مشحون است. هدم اساس سلطنت عرب از ایران در قرن سوم هجری و تأسیس سلطنتهای ملی در آن سرزمین، سپس برانداختن سلطنت مهیب مغول در قرن هشتم، سلطنت آل تیمور در قرن دهم و بالاخره اخراج افغانه از ایران بدست نادر شاه همه شواهد بین این فقره است.

ولی امروز اولین اقدام مدبرانه دولی که بر ملل ضعیف دست می‌بندد خلع اسلحه ملت مقهور است و مخصوصاً در حفظ و نظارت سرحدات سعی بلیغ دارند که مبدا از ممالک دیگر اسلحه وارد شود چنانکه انگلیسها بهمین ملاحظه سپاهیان خود را در هندوستان بجای تفنگ با چوب مشق میدهند.

ثانیاً اختراع تلفون و تلگراف و کشتنها و مخصوصاً خط آهن که اکنون مانند تار عنکبوت از هر جانب بر گرداگرد کره زمین پیچیده و در اول حرکت مظنونی که از ملتی مقهور سر زند که جزئی بوی طغیانی از آن استشمام شود فوراً تلگرافهای باسیم و بیسیم بکار افتاده و در عرض چند دقیقه حکومت مرکزی را از کم و کیف و جزئیات واقعه مطلع نموده و کشتیهای جنگی که تا ۶۰ هزار خروار ظرفیت دارند و ترنهای سریع السیر که ساعتی تا هفده فرسنگ راه می‌پایند مملو از پیاده نظام و توپخانه و قورخانه در اندک مدتی در نقاط لازمه وارد شده و با شراره توپهای صحرائی و غیره آتش بیداد بحرم طغانی و یانی میزنند و چند صد نفر بیگانه را نیز یا تیر بازان نموده یا بدهنه توپ گذاشته یا بدار میکشند. و عاقبت کار باز تلگرافات بیسیم و باسیم دوباره بکار افتاده و فردا روزنامه‌های ممالک معظمه با خط ملی در پیشانی صفحه اول خود مینویسند «در فلان محل نظم برقرار شد و «متمردین» (یعنی وطن پرستان فلکرده که حرکه المذبحوی برای خلاصی از قفس آهنین عبودیت خود نموده بودند) بسزای خویش رسیدند». در صورتیکه در زمانهای سابق که یکتا وسیله لشکر کشی اسب و ستر و شتر و قیل بود عموماً ماهها لازم بود تا قشونی که بزم سرکونی شورشیان میرفت بنقطه مقصوده برسد و در ظرف این مدت از جان گذشتگانی که در راه کسب استقلال مملکت خود از اطاعت بیگانگان سر می‌پیچیدند وقت کافی برای آراستن قشون و کندن خندقها و جمع آذوقه و تدارک لوازم کار داشتند.

ثالثاً در عصر قدیم که علم اداره ملک بجائی نرسیده بود و قتیکه یکی از فاتحین مملکتی را تسخیر نموده بتصرف خود در می‌آورد عموماً پس از اندک مدتی اقامت خراجی بر آملک نهاده و از مملکت بیرون میشد اعم از آنکه بحاکم خود برگردد و یا بقصد توسعه فتوحات و کشور گشایی بممالک دیگر روی نهد. و چه بسا هم میشد که در همان بین اجتش فرا میرسید

و آب و خاکش حکم اموال بیصاحبی را پیدا میکند که اولین کسی که بر آن دست یابد در تملک و تصرف آن مطابق قوانین و اصول جاریه صاحب حق شناخته خواهد شد.
شاهرخ

مسئله «بارالونگ»

دولت آلمان بتازگی یک کتاب سفیدی نشر نموده و در آنجا مسئله «بارالونگ» را که ابد الدهر لگه ننگی بر شرف بحریه انگلیس خواهد بود گوشزد خاص و عام مینماید. و چون مسئله «بارالونگ» از عجایب علامات حوالمردی و قوت انگلیسان «جنتلمن» است و تا کنون در جریده ما ذکرى از آن نشده مناسب دیدیم بطور اختصار در اینجا اشاره بآن واقعه بنمائیم.

در ۲۱ رمضان ۱۳۳۳ یک کشتی بخاری انگلیسی موسوم به «نیکوسیان» که یک عده قاطر برای احتیاجات نظامی بار داشت از نول آرلئان (امریکای شمالی) بطرف مَنموت (انگلستان) حرکت نمود. در ۸ شوال در جنوب ایرلند یک تحت البحرى آلمانى آنرا توقیف کرد و قبل از اینکه آنرا غرق نماید فرمان داد تا تمام عملجات و مسافرین آن در قایقهای مخصوص باستحلاص پیاده شوند. مقارن همین حال از دور یک کشتی بخاری دیده شد که با بیرق و علائم والوان مخصوص امریکا دارد نزدیک میشود و بتوسط علامات مخصوصه که در میان بحریه ملل متداول است چنان میفهماند که خیال امداد دارد. ولی کشتی مزبور همینکه بیک فاصله معینی میرسد غفله بنای شلیک بجانب تحت البحرى میگذارد و بیرق امریکارا خوابانیده بیرق انگلیس را میافزاید. تحت البحرى که گولها کارش را بزودی میسازند بنای فرو رفتن در آب میگذارد. کاپیتان و بعضی از ملأحان خود را در آب میاندازند و پاره خود را به «نیکوسیان» میسازند و برخی هم خود را بطنابهای آن که در آب آویزان بود چسبانده بآنها چنگ میزنند. کشتی بخاری که بیرق امریکارا داشته ولی در حقیقت یک کشتی جنگی انگلیس موسوم به «بارالونگ» بوده بدون اینکه دست از آتش دادن بدارد با کمال طمأنینه مشغول کشتار ملأحان آلمانى بی دفاع میشود. کاپیتان «بارالونگ» بملاحان خود حکم میکند که بروى آلمانهاى که در آب افتاده بودند شلیک نمایند. بدین طریق تمام ملأحان آلمانى که بطنابها آویزان بودند کشته شدند. پس از آن کاپیتان «بارالونگ» دسته از ملأحان خود را بطرف «نیکوسیان» میفرستد تا آلمانهاى آنرا که در آنجا پناهنده شده بودند پیدا کنند ولی بانها حکم میکند که کسی را اسیر نتینند (یعنی همرا بکشند). چهار ملأح آلمانى که بدان کشتی پناه برده بودند بضرر گلوله کشته میشوند. کاپیتان تحت البحرى آلمان با یک بیرحی و قساوت هولناکی بهلاکت میرسد. مشار الیه پس از آنکه خود را بکشتی «نیکوسیان» میسازد دوباره خود را از آنجا بآب میاندازد و شناکنان خود را بطرف «بارالونگ» میکشاند. ملأحان انگلیسی

دنیا مانند پاپ و رئیس جمهوری امریکا بدون آنکه تفصیری جز وطن پرستی بر او ثابت باشد با منتهای ستمگری و غدارى اعدام نمایند.

علاوه بر وسائل فوق که راه نجات را بر ملل مقهوره یکباره مسدود میدارد ملاحظات متعدّد دیگری نیز هست که محکومیت و اسیری را در عصر حاضر بمراتب شدیدتر از زمانهای قدیم مینماید. از آنجمله است مثلاً حمل محصولات و دارائی مملکت بخارج، تحمیل مالیاتهای گزاف بر اراضی و نفوس، خدمت نظامی مجبوری در قشون خارجه، منع تعلیم و تعلم زبان و ادبیات بومی، کوتاه بودن دست بومیان از مشاغل دولتی، عدم رعایت عواید مقلّسه ملی و مذهبی ملت مقهوره و غیره و غیره.

و از آنجا که مقصود ما در این مقاله آشکار داشتن تفاوتیست که بین عبودیت سیاسی کنونی و عهدهای سابق است از حیث محدود شدن دایره امیدواری و توانائی ملل مقهوره در نجات خویش از چنگال «تمدنین» اروپا که با یک دست نسخ بندگی سیاهان افریقا را اعلان مینمایند و با دست دیگر زنجیر غلامی بر دست و پای ملل محترمه چندین هزار ساله که دایگان علم و تمدن بوده اند میگذاردند از تفصیل ملاحظات فوق چشم میپوشیم و من باب خاتمه خطاب بهموظنان خود نموده میگوئیم:

اگر شما معنی خاتمه دادن باستقلال ایران را در آن میدانید که روس و انگلیس با قشونهای جرّار چون مور و ملخ و با دبدبه و طنطنه اسکندر و تیمور از شمال و جنوب ملک ایران را با خاک و خون یکسان نموده و خود را بپایتخت رسانیده و بیرق فتح و ظفر را بر فراز کاخ سلطنتی افراشته و شاه را از زیر تخت بزیر کشانده و بجای او فلان سیر یا فلان گراف را بر تخت کبابی نشانده و منادیا در کوچه و بازارها ندا در دهند که از امروز دیگر ایران در جزو ممالک مستقله شناخته نمیشود و کلیه افراد ایرانیان غلام زر خرید امپراطوری بریتانیای کبیر و یا ممالک امپراطوری روسیه مقدّس بشمار میروند در اینصورت خیلی احتمال دارد که ایران جاودان مستقل بماند ولی اگر حقیقت استقلال را چنانکه در تمام نقاط دنیا میفهمند درک مینمایند و باز استقلال ایران را کامل و محفوظ میدانند الحق خیرام در چشم بندى خدا. ولی خوشبختانه ما یقین کامل داریم که اینگونه تصورات بچگانه از خاطر اغلب ایرانیان خطور هم نمیکند و هموظنان ما میدانند که از استقلال ایران فقط اسمی مانده و آهم بموئی بسته و یکتا امیدی که باقیست استفاده از این جنگست و تا درجه استحکام اساس متزلزل خود را نمودن. و چنانچه امروز طرفی نذندند دستخوش باد صرصر استملاک و استعباد که از هر طرف وزانست خواهند گردید و دیگر فردا صغری و کبری چیدن، اقامه دلیل و براهین نمودن، استغاثه بدرگاه تمدنین و گردنکشان دنیای قدیم و دنیای جدید نمودن، استشهاد از شیخ و شایب عالم اسلام و عالم مسیحیت کردن، متوسّل بمحکمه صلح بین الملل لاهه شدن و امثال این ساده لوحها بکلی بیفائده خواهد بود و نتیجه جز مضحکه عمومی در اروپا شدن نخواهد داشت.

امروز ملتی که با صدای غرش توپ که حکم ضربان قلب ملل حیتر را دارد اثبات وجود و حیات خود را نماید در جزو مردگان محسوبست

رعیت آن دولت است و دولت آلمان هم غیر از اینکه مقصّرین انگلیسی در محضر یک محکمه انگلیسی محاکمه شوند چیز دیگری نخواسته بود. و از اینرو دولت انگلیس خود را در این جنایت با کاپیتن «بارالونگ» شریک قلم میدهد و میفهماند که دولت انگلیس هلاک ساختن دشمنان بی دفاع را که حاضر تسلیم شدن هستند جائز می‌شمارد بدون اینکه در این اتلاف نفس هیچگونه تصوّر لزوم و ضرورتی مرعی باشد.

جواب دولت انگلیس بیشتر از خود واقعه باعث تفر عمومی در آلمان گردید و حتی در مجلس «رایش‌تاک» هم تمام وکلای نمایندگان جمیع احزاب با عبارات شدید تفر خود را از رفتار زشت دولت انگلیس اظهار داشته و تمام وکلای متفق شدند که من بعد در این فقره دیگر پیرامون مفاوضات ورد و بدل یاد داشتهای بیهوده نگردند.

دولت آلمان در ۶ ربیع الأوّل جوابی بدولت انگلیس فرستاد و در آنجا با ادله ثابت نمود که بهتانهای انگلیس نسبت بهشون آلمان بی اساس است، کتاب سفیدی که در ابتدای مقاله اشاره بآن شد مینویسد: «بدیهی است که آلمان حاضر نخواهد شد که تقلید رفتار انگلیسها را کرده و مثلاً اسرای جنگی انگلیس را برای تقاض تیرباران نماید ولی از این بعد بعضی رعایتها را کنار گذاشته و استعمال زیلین را مجاز خواهد دانست و هر وقت که یک زیلین در فضای لندن یا شهر دیگری از انگلستان پرواز نماید دولت و ملت انگلیس باید متذکر واقعه بارالونگ بشوند.»

فتح توتراکان

سه سال پیش از این بعد از آنکه دول بالکانی اینقدر بسر و کلاه یکدیگر زدند که همه ضعیف و ناتوان شدند در دقیقه آخر یک مرتبه دولت رومانی سر در آورده قشون ظفر نمون را حرکت داده برای اصلاح ذات الین و آشتی دادن برادران کج خلق با کمال متانت قدم بمیدان گذارده عهد نامه بخارست را بست و در ضمن قسمتی از دروجه را بلغ فرمود.

این مرتبه هم قطعاً باز بهمان خیال بعد از آنکه خوب فکرهای خود را کرده و بعقیده خود دیگر مانعی در پیش نمیدید و زمینه را خوب مستعد و حریفان را خوب خسته و مرده پنداشته با خود گفت یارو چه نشسته حالا باز وقت بلع طعمه مهیا شده از همه باز مانده است: بگیر و ببند و بده بدست پهلوان! لهذا در ۲۸ اگوست گذشته بدون هیچ مقدمه و ادنی مخابره و هیچگونه «اولتیماتوم» فجأة اعلان جنگ باطربش نموده و با عساکر نصرت مآثر و دلاوران کوه پیکر و توپهای قلعه کوب

تو گفتمی که دریا بجوش آمد دست بر او موج پولاد پوش آمدست با سری پر از باد و کلاه پر از طمع و سینه پر از کینه رستم صولت و افندی... سرکار پهلوان پنبه راه افتاد

جهان کر شد از ناله بوق و کوس زمین آهنین شد سپهر آبنوس بمحض وصول این خبر بهجت اثر بمالک متفقین شهرها را با بیرقهای دول متفق آرایش داده و تلگرافات تهنیت از هر طرف بیادش رومانی

بنای تیر انداختن بطرف او میگذارند. کاپیتن دستهای خود را از آب بیرون آورده بلند مینماید یعنی که او تسلیم است ولی انگلیسها دست از شلیک بر نمی‌دارند. یک گلوله دهان او را در هم می‌شکند ولی بیچاره دندانهایش را بهم فشرده باز شنا میکند تا آنکه بالأخره یک گلوله بقفای او خورده جان میدهد آنوقت انگلیسهای جوانمرد دست از شلیک خود بر میدارند.

«نیکوسیان» بجانب مقصد خود ممتوت روان میشود و از آنجا دوباره با امریکا مراجعت مینماید ولی فرمانده کشتی انگلیسی یک نامه محرمانه بکاپیتن «نیکوسیان» مینویسد و از او استدعا مینماید که باجزاء کشتی خود بسپارد که چه در بنادر انگلستان و چه در امریکا از آنچه دیده اند کله بر زبان نیاورند و امضای نامه مذکور این است: «کاپیتن ویلیام ماک براید- بارالونگ».

این واقعه در وهله اول مثل یکی از قصه‌های دزدان دریائی و حکایات غریبه منسوب بآنها بنظر میآید ولی صحت این مسئله را شهادت هفت نفر امریکائی بتحقیق می‌رساند. این هفت نفر پس از آنکه سوگند بصدقت گفتهای خود یاد کرده اند در مقابل محکمه‌های ممالک متحده امریکا عین فقرات مذکور را شهادت داده اند و از آنجائیکه اقوال ایشان در مهمات واقعه با یکدیگر موافقت تام دارد دیگر جای شکّی در صحت مطلب نمینماید. و تیکه این خبر بآلمان رسید در تمام مملکت یک هیجان عظیمی تولید نمود. دولت آلمان پس از آنکه تمام جزئیات کار از روی دقت اطلاع بهمرسانید در ۲۰ محرم ۱۳۳۴ یاد داشتی بدولت انگلیس فرستاد متضمن شرح واقعه جزئاً و کلاً با شهادتهای امریکائیها بقید قسم و در خواست کرد که دولت انگلیس فوراً فرمانده «بارالونگ» را با اجزاء او در مقابل یک محکمه نظامی حاضر نموده و آنها را مطابق قوانین نظامی مجازات دهند و الا دولت آلمان مجبور خواهد شد که بوسائل دیگر باحقوق حقّ خود پردازد. یاد داشت دولت آلمان با وجود تأثرات شدید ملت بکلی آرام و عاری از عبارات و اشارات تشدد آمیز بود و منتظر بودند که چون این جنایت کار یک شخص بخصوصه بوده دولت انگلیس برای شستن این لکه ننگ از رخساره شرف خود در سیاست فرمانده مزبور سستی روا نخواهد داشت. جواب یاد داشت مزبور در ۴ صفر بسفیر ممالک متحده در لندن داده شد که بدولت آلمان برساند. جواب دولت انگلیس تفر عموم را از یک هزار رسانید. بدون اینکه دولت انگلیس هیچ در صدد ترمیم مافات برآید با عبارات ناهنجار پر از دشنام و بدون اقامه هیچگونه دلیلی تقصیرات زیاد و تهمتهای بسیار بر قشون آلمان وارد میآورد و واضح از آن فهمیده میشود که بدون آنکه دولت انگلیس بتواند دلیلی بر تکذیب مسئله بیاورد نمیخواهد مقصّرین را مجازات بدهد. و اظهار اینکه مسئله را بیک محکمه از دول بیطرف تفویض نمایند قطعاً وسیله گریز از میدان است. و دولت امریکا نیز که ملتفت این نکته گردیده بوده اظهار داشت که برای او ممکن نیست که در این قضیه حکم بشود. و واضح است که موافق اصول بین الملل در انگونه مواقع محاکمه در محضر محکمه دولتی میشود که مقصّر

اخبار اخیر ایران

در فاصله میان انتشار شماره سابق روزنامه و طبع این شماره جریان کار ایران از این قرار است:

در حوالی همدان جنگ مداومت دارد و قشون عثمانی و جنگاوران ملی ایرانی پس از استخلاص دولت آباد بطرف مشرق پیش میروند و مجدداً در ۸ ذی القعدة جنگ مهمی در دیز آباد در ۶ فرسخی در شمال شرقی دولت آباد با روسها در گرفته و بکامیابی قشون اسلامی و عقب نشستن روسها منتهی شد. آقای نظام السلطنه فرمانفرمای تمام قسمت ایران آزاد با هیئت مشاورین خود و وکلای ملت و سایر ملیون یعنی همه مهاجرین ایرانی و رؤسای ملت در رکاب ایشان در اوایل رمضان بکرمانشاه ورود فرموده بترتیب ادارات ایرانی و نصب حکام و مامورین شروع فرموده اند. امیر ناصر خلجی را بنیابت حکومت کرمانشاه و محمد خان را بحکومت قصر شیرین گماشته از طرف دیگر نیز مواظبت کامل در پیشرفت امور جنگ دارند.

از آن طرف نزدیک شدن اردوی اسلامی بطهران چنانکه انتظار میرفت افکار عامه پایتخت را بهیجان آورده و نتیجه آن برافزادن هیئت وزرای کابینه سپهدار شد. ولیخان سپهدار یا سپهسالار اعظم که همه وقت عودتش بمسند وزارت و صدارت ایران علامت یا نتیجه بالا گرفتن نفوذ روس است معزول شد و میرزا حسن خان وثوق الدوله بجای او سر کار آمد. لکن از تلگرافات اخیر جراید چنان مستفاد میشود که صدارت او نیز بیش از چند روز طول نکشد و هیئت دیگری بسر کار آمدند که میرزا حسن خان مستوفی الممالک و مهدیقلی خان مخبر السلطنه نیز جزو آن هیئت هستند. اولی بسمت وزارت عدلیه و دومی بسمت وزارت علوم. ولی از تفصیل اسامی وزرای کابینه جدید هنوز اطلاعاتی نرسیده است.

در همین اثنا جراید خبر دادند که سوء قصدی در طهران نسبت بدو نفر از وزرا یعنی وزیر داخله و وزیر پست و تلگراف شده و یک نفر شخص متدین متعصب (بقول تلگرافات روسی) این دو وزیر را سخت مجروح ساخته است.

تمام این اخبار دلیل بر این است که مقاصد سپهدار پیشرفت منظور را حاصل نکرده و بدفطرتان نتوانسته اند بکام دل ملت ایران را آلت اغراض دشمنان خود سازند. حکومت ارتداد سیاسی که ظل السلطان و امیر بهادر را بایران دعوت کرده و قرار داد مالی و نظامی با روس و انگلیس بسته هر چه زودتر خود را در مقابل غضب ملت دریافته و مجبور شده که خیالات سوء خود را تمام نکرده از مقام خود پائین بیاید.

امید است که بواسطه پیشرفت اردوی عثمانی در ایران و دفع روسها از حوالی پایتخت زجر دیده و بواسطه نصاب آقای نظام السلطنه دربار طهران نیز حواس خود را جمع کرده و خود را از زیر نفوذ دشمن بیرون آورده مطابق آرزو و میل قلبی حقیقی اعلیحضرت هایبونی باستقلال تمام حرکت کنند.

و آن ملت شجاع دلاور که خود داری نتوانسته و قربت الی الله با خلوص نیت بحمایمت تمدن و حق آزادی بر ضد «وحشیت» آلمان برخاسته مثل باران بارید.

ولی یا رومانی ایندفعه سوراخ دعا را گم کرده و در مقایسه دول آلمان و اطریش و عثمانی و بلغار بدول بالکان ۱۹۱۳ قدری در حساب خط نموده بوده یا سوء اتفاق و بخت بد و قضا و قدر بوده یا شجاعت و شهامت قشون بلغار و آلمان بوده نمیدانیم در هر صورت نتیجه چنان شد که حریفان فوراً مبارزه او را قبول و فقط پنج روز بعد از اعلان جنگ قشون آلمان و بلغار از سر حد رومانی عبور نموده و روز بعد شهر دو بریچ و دو روز بعد قلعه مستحکم توتراکان (تورتوغای) واقع بر لب دانوب را بضرب توپهای مهیب در ظرف چند ساعت زیر و زبر نموده قلعه را با تمام ساخلو یعنی ۲۱ هزار اسیر و ۴۰۰ صاحب منصب و صد توپ متصرف شدند.

بدبختانه هنوز باد پرچم بیرقهای متفقین در کوچهای لندن و پاریس و بطرزبورغ میوزید و هنوز مرگ اعلان جنگ خشک نشده بود که خوشی از دماغ ایشان درآمد و «دوش» سرد این ضربت منکر همه حرارتهای ساعت اول را یخچال نمود.

ولی آیا خیال میکنید که حریف باین آسانها از میدان در میروند و سقوط توتراکان را با ۲۱۰۰۰ اسیر یک شکستی برای خود فرض میکنند؟ باید شخص خیلی کم حافظه باشد و قفره دراز را افراموش کرده باشد. من نذر می بندم که رؤسای دول اتفاق باز با پادشاه رومانی تلگرافات تنهت در باب «عقب نشینی کامیابانه قشون رومانی از توتراکان» با هم مبادله خواهند کرد!

متعاقب این واقعه خبر فتح سیلستره یکی دو روز بعد و یک شکست بسیار فاحش قشون رومانی و روس در دروجه در ۱۵ سپتامبر که از قرار مذکور نه «دیویزیون» از قشون ایشان بکلی نیست شده رسید.

ورود

جناب میرزا عبد الحسین خان کاشانی و حید الملک از وکلای مجلس ملی ایران و یکی از پیشروان ملیون ایرانی که بسمت نمایندگی از جانب هیئت وطن پرستان و حضرت اشرف آقای نظام السلطنه با جناب آقا میرزا محمد صادق طباطبائی تائب رئیس مجلس برای مذاکرات بعضی مطالب ملی در پایتختهای عثمانی و آلمان و اتریش فرستاده شده اند اینک پس از یک ماه و نیم اقامت در اسلامبول و مذاکرات با مقامات رسمی و پیشروان ملت عثمانی در دهم ذی القعدة برلین ورود نمودند. همقطار محترم ایشان جناب آقای طباطبائی هنوز در اسلامبول تشریف دادند. ما ورود جناب و حید الملک را برلین تبریک گفته و امیدواریم در مقاصد خویش و هیئتی که ایشان را فرستاده اند کامیاب گردند.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 1 • Nr. 13 • 15. Oktober 1916 * * * هجری ۱۳۳۴ = ۱۷ ذی الحجه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۱۷ ذی الحجه ۱۳۳۴ هجری * * *

نظری بتاریخ ودرس عبرت

یا ماجرای هندوستان

قسمت اول

چو برگشته بختی در اقد بند
از او نیکبختان بگیرند بند
سعدی

در شماره‌های پیش در تحت عنوان «نظری بتاریخ ودرس عبرت» داستان غم افزای ملی چند که از نعمت آزادی و سرافرازی محروم و متدرجاً بزور سر نیزه و تفنگ یا خدعه و نیرنگ اسیر دولت روسیه گردیدند مختصری بنگارش درآمد. و اگرچه از جفا کاری و ستمگری ایندولت که در تاریخ انسانیت باید جلاد خون آشام ملل مظلومه نامیده شود یکی از هزار گفته نشده ولی با آنچه رفت عجالة قناعت کرده و مقاله نیز از همین قیل که در خصوص ماجرای قفقاز و چگونگی افتادن آن در بند عبودیت روسیه در کار حاضر کردن میباشیم برای شماره‌های بعد میگذاریم. اینک هنگام آنست که عطف توجهی بسوی دولت انگلیس نموده شمه از تاریخ سیئات این ملت را

که مدتهاست در دنیا مشهور بقداری و خیانت کاری (۱) میباشد و بی‌باکانه گناه عظیم افروختن آتش این جنگ عالم سوزرا بر سجل جنایات دیگرش افزوده در مقابل نظر هموطنان خود نهیم تا دشمن جنوبی خود را بهتر بشناسند و از گرفتاری در دام زرق و مکرش بیش از پیش هراسان باشند.

اقلیمی از اقالیم خسه نیست که زهر بپسداد دولت و ملت انگلیس را نجشیده باشد. از قرن دوازدهم هجری باینطرف متدرجاً بیشتر از خمس اراضی روی زمین و ربع جمعیت کوره مسکون در تحت تصرف دولت مزبور در آمده است. و با وجود آنکه تمام مللی که در تحت ربه اطاعت او هستند در مذلت و مسکنتی فوق بیان اندرند مع هذا گمان نیرود که زنجیر اسار و بندگی او بر هیچیک از آنها سنگین تر و جافرساتر از آن باشد که بر ملت هند است. و علاوه بر آنکه تاریخ تازیانه عبرت و سرگذشت هر ملتی برای ملل دیگر مایه بینائی و بصیرت است اهمیت مسئله هند در سرنوشت ایران که بنا بگفته اغلی از نویسندگان دروازه هندوستان است آشکار است. لهذا تا حدی که در خور گنجایش اوراق

Perfidie Albion (۱)

«کاوِه» باشد در کمال اختصار در یکی دوشماره اشاره اجمالی بداستان غم افزای هندوستان می‌نمائیم.

هند مملکتی است عظیم از اقلیم آسیا واقع در مشرق ایران و جنوب چین و افغانستان و شمال دریای هند. دو حوضه رودخانه سند در مغرب و گنگ در مشرق و دشت دکن در جنوب ملک هند را سه قسمت طبیعی تقسیم مینماید و هر یک از آن سه قسمت عصری از اعصار تاریخی نژاد «آرین» تعلق می‌گیرد.

در قسمت اول (پنجاب، سند، کشمیر) ممتها قبل از ازمئه تاریخی نژاد آرین با نیاکان مللی که بعدها در مغرب زمین (اروپا) صاحب حیثی گشتند دارای مناسبات لسانی و روابط صلح و جنگ بوده‌اند.

در قسمت دوم (بنگاله، آگره و غیره) منقطع از عالم و عالیمان تمدن عظیمی استوار آمده بود که از ۱۵ قرن قبل از میلاد مسیح تا چندین قرن بعد از آن برقرار بوده است.

در قسمت سوم (دکن و غیره) ۳۳ قرن پیش از این در تحت استیلای طوایف آرین درآمد و در آنجا شهرها و بناهای معظمی برپا گردید که صیت شکوه و جلال آنها بگوش قیصره روم هم رسید و هنوز امروز هم خرابه‌های آنها مایه حیرت اروپائیان است.

زمانی که مترقی ترین ملل دنیا در عالم تمدن هنوز برای نمایاندن خیالات ساده خود جز نقوش و علامات رمز مانند غامض الحلق چیز دیگری نداشتند هند دارای الف بای منظمی بود که خودش ایجاد نموده بود و وسیله بقای جاودانی سروده‌های جنگی و رزمی آن ملت که آخرین آنها اقله چهار قرن قبل از سروده‌های هومیر معروف یونانیهاست گردید.

وقتی که انسان وسعت خاک و جمعیت فوق العاده هندوستان را در نظر می‌آورد و در باره تعدد نژادها و مذاهب و السنه سکنه آن اندک تفکری مینماید دنیائی در مقابل ذهن مجسم می‌گردد و انسان مهیوت می‌ماند که یک چنین مملکت معظمی را یک مشت سکنه جزیره کوچک دور دست بریتانیا چگونه در بند بندگی خویش در آورده و پیش از سه قرنست که آنرا گاو شیرده خود نموده و بانواع شدائد و شکنجه‌ها معذب داشته و تا حدیکه نفسشان رسائی دارد خوشش را می‌کنند!

هند بنا باحصائیات اخیره ۳۱۳،۴۱۷،۰۸۱ نفر جمعیت دارد یعنی پنج یک نفوس تمام دنیا و بیشتر از جمعیت تمام امریکا و افریقا و استرالیا. وسعت خاکش ۱۲،۴۲۰ فرسنگ مربع است یعنی مساوی با سطح تمام اروپا باستتای خاک اروپائی روسیه و بیشتر از پانزده بار بزرگتر از خاک خود جزایر انگلیس. مردم این خاک بصد و چهل و هفت زبان مختلف سخن می‌رانند و از حیث نژاد ملت هند مرگب است از هندی که قسمت غالب است و مغول و عرب و سیخ و ایرانی و ترک.

تاریخ هند تا پیش از ۱۲ قرن قبل از هجرت چنان مخلوط با افسانه‌هاست که محال است حقیقت واقع را بتوان بدست آورد ولی از قرن دوازدهم بعد بتدریج روشن می‌گردد. در ۱۱۴۲-۱۱۰۶ قبل از هجرت

افتتاح اولین روابط هند با اروپا

مقارن همین اوقات بود که واسکو دو گاما ملاح پرتغالی معروف راه هند را از طریق «دماغه امید» کشف نمود (سنه ۹۰۴ هجری)، و پرتغالیها اول بار قدم بخاک هند نهادند و اولین فرنگیانی بودند که در هند بنای اساس تجارت گذاردند و تجارتخانه‌ها و تأسیسات برقرار نمودند. و هم در همین اوقات بود که جزایر خلیج فارس بدست پرتغالیها افتاد.

در قرن یازدهم هجری دانمارکیها و فرانسویها و انگلیسها نیز بتقلید پرتغالیها با هند بنای روابط گذاردند و مخصوصاً فرانسویها بتدریج ترقیات مهم نمودند. ولی انگلیسها کم کم دست آنها را کوتاه کردند و رقیبان دیگر را نیز بتدریج از میدان هند راندند.

استیلای انگلیسان بر بنگاله

در آنوقت هندوستان منقسم بچندین مملکت بود و بر هر کدام آنها نوابی یا راجه در تحت حمایت سلاطین باریه که در دهلی اقامت داشتند فرمانروا بود و هر یک از آنها تقریباً در قلمرو خویش استقلال کامل داشت. یکی از مهمترین آن ممالک حکومت بنگاله بود. در آنجا در نزدیکی کلکته در سال ۱۱۱۰ انگلیسها قلعه باسم قلعه ویلیام بنا نموده بودند و پس از آن بتدریج تمام نواحی قریب بقعه را نیز خریدند.

در ماه رجب ۱۱۶۹ علی وردی خان نواب بنگاله که مدتها بود با کمال اضطراب ناظر کشمکش فرنگیان و رفتار بیچ اندر بیچ انگلیسها بود در بستر مرگ در دم واپسین بفرزند ارشد خود گفت: «فرزند من قدرت انگلیسها زیاد است اگر از عهده آنها برآمدی دفع سایر فرنگیان آسان است. نباید بگذاری که انگلیسها در مملکت تو دارای قوی و تجارتخانه باشند. اگر در جلوگیری آنها سستی نمائی آب و خاک هند آنرا خواهد شد. بگمان من عنقریب انگلیسها برای ملک تو خطر بزرگی خواهند گردید. قصد فرنگها از آمدن بمملکت ما جلب نفع است و مقصودشان از مداخله در کشمکشهای داخلی غصب ممالک و چاول دارائی و زر و زیور ماهاست. گل این فرنگها با عشق طلا و نقره سرشته شده است و ضمیرشان از سودای تسلط و حاکمیت انباشته. رفتارشان تمام مشرق زمین آشکار داشته که احکام خدای خودشان نیز در نزد آنها قیمتی ندارد و سیاست و حرکاتشان بالکل بر ضد عقاید مذهبی خودشانست. ای فرزند من باز بتو میگویم بر سر آن باش که انگلیسها را از پا درآوری چه اگر غفلت نمائی و روا داری که در خاک تو دارای قشون و تجارتخانه و تأسیسات باشند اینخاک که امروز از آن تو است فردا از آن آنها خواهد شد».

بیم واضطراب علی وردی خان بیجا نبود. او در ماه رجب وفات نمود و در ماه محرم همان سال لرد کلابو (۱) بوسیله هزاران دسیسه بازی در صدد بر آمد که شجاع الدوله فرزند و جانشین نواب سابق الذکر را از تحت خلع نموده و فرومایه را موسوم بمیر جعفر که دست نشانده و کاسه لیس کمپانی بود بر سریر تحت بنگاله جای دهد. تفصیل این داستان خجالت آمیز از زبان خود لرد کلابو و با یک بی پردگی و بی شرمی حیرت انگیزی در مقابل هیئتی از پارلمان انگلستان که برای محاکمه مظالم و اجحافات او در سال ۱۱۸۶ تشکیل گردیده بود بخوبی شیوه تعدی و دغل کاری را که مبنای اعمال انگلیسهاست در غصب حقوق و اراضی مظلومان آشکار میدارد. لرد کلابو در آنجا میگوید: «با میر جعفر قرار داده بودیم که قشونی که از طرف شجاع الدوله در تحت فرمان میر جعفر در آمده بود در موقع معین بشجاع الدوله پشت نموده و او را از تحت پائین آورده و میر جعفر را بسلطنت بشانند. مطلب تمام بود و کار برآمد و فقط تعیین روز و ساعت شورش باقی مانده بود که واتس (۲) که از طرف ما در دربار نواب نماینده

اولین رخنه انگلیسها در هند - تأسیس شرکت هند شرقی

انگلیسهای که با هند رفت و آمد داشتند فقط تجارت بودند و در اوایل یکتا مقصدشان جلب منافع تجارتی بود و از اینرو در کارهای سیاسی و ملکی هند مداخله نمینمودند و باسم «شرکت انگلیسی هند شرقی» بتدریج در بنادر هند تجارتخانه بنا نمودند. بر حسب سفارشنامه که در سال ۱۰۲۱ هجری جارج اول پادشاه انگلستان بجهانگیر پادشاه هند مقیم دهلی از سلسله باریه نوشت جهانگیر ابتدا بشرکت اجازه تأسیس تجارتخانه در سورت و احمد آباد و کامپی داد و پس از آن فرمانی صادر نمود که تملک آنها را نیز رسمیت میداد و در آن سفارشنامه جارج اول پادشاه انگلستان پادشاه هند جهانگیر را برادر عظیم الشان خویش میخواند.

ولی کمپانی کم کم روش صلح آمیز خود را کنار نهاده بنای ساختن استحکامات و قلاع میگذاشت و هر روز بیهانه باراضی جدید دست اندازی مینماید و در مدراس و بمبئی نیز تجارتخانه تأسیس میکند و کم کم با هند مرکزی نیز روابط تجارتی ایجاد مینماید. در اواسط قرن یازدهم هجری بنای تشکیل دستجات مسلح میگذاشت و بوسیله دسیسه و تیرنگ در دربار اغلب شاهزادگان صاحب نفوذ میگردد و کار را بجائی میرساند که در سنه ۱۱۰۱ پادشاه هند از سلسله باریه اورنگ زیب لشکر کشیده سورت و احمدآباد را تسخیر و بمبئی را محاصره مینماید و عده از مدیران کمپانی را بقتل رسانیده اجزای آنرا زنجیر بگردن در کوچها میگردد و کمپانی از روی جبر زیهار میطلبد و دو نفر از مدیران خود را کتف بسته بدلی میفرستد. پس از آنکه اورنگ زیب سر زنتش زیاد بانها میکند مجدداً فرامین سابقه را در حق کمپانی صادر مینماید و کمپانی نیز قول میدهد که دیگر مداخله در کارهای مملکتی را بخود جائز نشمارد. ولی اورنگ زیب در سال ۱۱۲۱ رخت بسرای دیگر کشید و جانشینان او را دیگر آن اقتدار نبود که بتوانند جلوی دسیسه کاری کمپانی را بگیرند و کمپانی هر روز بدست آویزی تازه بر اختیارات خود میافزود چنانکه در سال ۱۱۳۳ دو نفر باسم سفیر با تحف و هدایای زیاد بدربار پادشاه هند شاه جهان میفرستد و شاه جهان بملوک ایالاتی که در سر راه واقع بودند امر مینماید که هر یک از ایشان در خاک خود از صندوقهای تحف و هدایا استقبال نموده و با اعزاز و اکرام آنها را از خاک خود عبور دهند. غافل از اینکه این صندوقها قیمت تحت و تاج مغول را برای او میاورد! تحف و هدایای مزبور بود از چهار صد توپ ماهوت، دوازده آینه قتی، پنج عدد ساعت و بعضی اشیاء دیگر از همین قبیل. ولی از آنجائیکه در دربار هند این چیزها تازگی داشت بقیمتهای فوق العاده تخمین شد و در وجود اعیان و اشراف پایتخت تأثیر زیادی نمود و پادشاه حق تجارت را در تمام خاک هند بکمپانی بخشید و کمپانی نیز بر جسارت خود افزوده هر روز دایره تجارتخانههای خود را وسعت مینمود.

وراجگان هند لاعلاج شده یکان یکان اراضی و رعایای خود را در مقابل مقداری معاش سالیانه بکمپانی واگذار نمودند، چنانکه در سال ۱۱۷۹ نوآب بنگاله که از تعدی واجحاف کمپانی بجان آمده و کارش باستخوان رسیده بود و بقول خودش محال بود که یک رویه بدستش بیاید که فوراً بحیب انگلیسها نرود یکباره چشم از مملکت و سلطنت خود پوشیده و در ازای یک معاش سالیانه معادل یک میلیون و دویست هزار تومان (۱۲ میلیون فرانک) که روز بروز هم از آن کاسته و کم کم بسیصد هزار تومان رسانیدند تخت و تاج خود را بکمپانی واگذار نمود. و حتی خود پادشاه هند شاه عالم هم در مقابل یک مستمری سالیانه هفت صد هزار تومانی انتقال سلطنت ایالت فوق یعنی بنگاله را بعلاوه ایالات بهار و اریسا بکمپانی تصویب نمود. و از آن بعد کمپانی که در اول کار عبارت از یک شرکت تجاری پیش نبود صاحب مقام یک سلطنت بزرگی شده و دارای هشتاد کرور رعیت و صد و چهل کرور فرانک عایدات سالیانه گردید.

پارکر^(۱) مورخ انگلیسی مینویسد «وقتی که انگلیسها در هند مستقر گشتند انحصار تمام حیوانات را در دست گرفتند و هندیها برای ضرورت خود لابد بودند که از دکاندارهایی که کمپانی معین نموده بود بقیمت گران خرید نمایند و کسانی که تخلف از قانون نمودند سیاستهای سخت دیدند. و همینکه یک عده از شرکاء کمپانی جیب خود را پر مینمود شادکام بانگلستان بر میگشت و یک دسته گرسنه دیگر از انگلستان میرسید. یأس و دلسزدی بر تمام ملت هند غالب آمد و صنعت و فلاحت تنزل بسیار نمود و شوق و رغبت مردم بکار خود یافت و نتیجه آنکه قحط و غلای وحشتناکی بر هندوستان مستولی آمد و این هم خود برای کمپانی سر چشمه نفع و فایده جدیدی گردید و مختصرین جیبها پر نمودند. بنگاله که یکی از حاصلخیزترین اراضی دنیا است بالکل ویران گردید و چندین ماه متادی هر شب هزارها زن و مرد و بچه در جلوی انبارهای انگلیسی که از ماکولات انباشته بود گرد آمده و شیون و فریاد گرسنگی را بفک میرسانیدند و صبحگاهان اجساد قحطی زدگان زمین را پوشانیدند و زندگان رمق آنکه آنان را بخاک بسپارند هم نداشتند».

آه و ناله بیچارگان چنان دلخراش بود که در پارلمان انگلستان هم مؤثر واقع گردید و کلایورا بجرم آن همه مظالم در تحت استطاق و محاکمه آوردند چنانکه بشمه از آن در صفحات قبل اشاره شد. ولی چه فایده که عده کثیری از کلای پارلمان خود در زمره مقصرین و از شرکاء و سهام داران کمپانی بودند و محض حفظ ظاهر صدرا بملامت مأمورین خود در هند بلند نمودند و باسم انسانیت و نوع پروری و عدالت و نحو ذلک داد سخن دادند و نطقها نمودند ولی از نتیجه فعلی آن جز احکام شدیدیه که در تحویل عاجل عایدات هند بصندوق کمپانی صادر شد تسکین و تسلیتی در حال هندیان بعمل نیامد. و در خاتمه امتیازات کمپانی را که موعدش سر آمده بود دوباره تجدید نمودند و در سال ۱۱۸۷ بجای لرد کلایو یک حاکم کل که اختیارش از بعضی حیثیات بیشتر از اختیارات اغلب سلاطین و پادشاهان اروپا بود

بود پیغام فرستاد که یکفر هندی از رجال مهم سلطنت موسوم به اومیچوند^(۱) مسئله را در یافته و بر سر آنست که شجاع الدوله را از چگونگی کار باخبر سازد ولی اگر بوسیله سند باو اطمینان داده شود که پس از اتمام کار صدی سه از دارائی نوآب بعلاوه سه لک روپیه^(۲) باو داده خواهد شد با مقاصد شرکت همراه میشود. و نظر باهمیت موقع کمپانی استعمال جله و تزویرا در مقابل تقاضای یک چنین دون طبیعت طماعی مجاز دانسته و تصویب نمود که یک سند ساختگی را که من مقدمه مهیا نموده بودم بامضای یکی از خدام زیر دست شرکت رسانیده و بدست هندی مزبور بدهد. و گمان نمیکم که این مسئله در نظر شما هم از مصلحت و انصاف دور باشد چه در آن موقع جلوگیری از مقاصد سیئه یک بد اندیشی که در ازای پول برای خیانت بولی نعمت خود حاضر شده بود از همه چیز لازم تر بنظر میآید»^(۱)

پس لرد کلایو بنای ایرادگیری و پرخاشهای بیجهت با شجاع الدوله نهاد و وقتیکه کار را آماده دید باسانی طوماری از تمتهائی که بنوآب مذکور اسناد میداد ساخته و برای او فرستاد و بدون اتلاف وقت و انتظار جواب قشون برسر او کشید. فریقین در صحرای هوگی^(۳) با یکدیگر تلافی نموده قشون بنگال پنجاه هزار نفر بود باصد عراده توپ در صورتیکه قشون انگلیسها بیشتر از سه هزار نفر نه و فقط ثلث آن انگلیسی بود ولی بنا بقرار داد معهود در موقع کارزار قشون بنگال پشت بنوآب خود نموده و راه گریز پیش گرفتند و میر جعفر بهمرای کلایو بیایتخت وارد شد. و چند روز پس از آن شجاع الدوله از سریر تحت بتخته تابوت جای گزید و کلایو با رعایت مراسم معموله میر جعفر را بتخت نشانید و در حقیقت حکومت این مملکت بر ثروت بکمپانی تعلق گرفت. بدیهی است که بوعده هائی هم که باومیچوند داده بودند عمل نکردند و کمپانی ثابت نمود که سند ساختگی است و حتی بیبانه و قرار دادهائی هم که با میر جعفر داشتند عمل نمودند و باز بوسیله دسیسه و نیزنگ میر جعفر را خلع و مقام او را در مقابل مبالغی هنگفت بدیگری واگذار کردند. و این نیز دولتش مستعجل بود و بزودی زوال پذیرفت و مجدداً خود میر جعفر در مقابل نرخ تخت و تاج فروشی کمپانی سر فرود آورده و بتخت نشست.

از سال ۱۱۳۳ باین طرف کمپانی متصرفات خود را بسه دسته تقسیم کرده و برای هر کدام آنها یک مرکزی معین نمود و آنها عبارت بود از کلکته و مدراس و بمبئی. و حکومت هر یک از آنها را بیک نفر حاکم و یک هیئت مشاوره که خود کمپانی انتخاب مینمود تفویض نمود.

کلایو که در کلکته حاکم بود با هیئت مشاوره آن محل همدست گردیده بتدریج از نوآبان و راجگان بومی کسب امتیازات و اختیارات تجاری و گمرکی نمود و باین وسیله در امور داخلی آنان راه مداخلات برای خود باز نمود و حتی در جمع و اخذ مالیات آن ممالک نیز خود را صاحب حق قلم داد و کار را در ثقیفات و تضییقات بجائی رسانید که اغلب نوآبان

(۱) Omichund (۲) ۷۰۰۰۰ فرانک، تخمیناً ۷۰ هزار تومان بیول آنوقت.

(۳) Hongly

(۱) Parker

کرسی محاکمه پارلمانی احضار کردند و با وجود اتفاق بهترین نطقها و وکلای پارلمان از قبیل پیت^(۱) و غیره در محکوم داشتن او سیاستهای شدید هیستینگز نه فقط بیگناه بقلم رفت بلکه بجهت لردی نیز مجتبع گردید. یک مورخ فرانسوی در این خصوص مینویسد که اگر شهر لندن در محاضره بود و بیم انقراض انگلستان هم در میان بود حرکات مذکوره باز در تاریخ عالم بغایت زشتی یاد میگردد چه رسد اینکه موجب آن فقط حرص و طمع بوده است.

انقراض سلطنت میسور

در سال ۱۱۸۹ هجری وقتی که جنگ استقلال امریکا باعث تجدید زد و خورد مابین فرانسه و انگلستان گردید در هندوستان برای کمپانی انگلیسی هند شرقی رقیبی نمانده بود جز سلطنت ماراتها (مهراثها) در مغرب و سلطنت میسور^(۲) در جنوب. مؤسس سلطنت میسور حیدر علی نامی بود از مسلمانان هند که بگفته مورخین یکی از سر افرازیترین و با اقتدارترین فرزندان مشرق زمین بشمار میرود. در موقع مراجعت هیستینگز با اروپا (سنه ۱۲۰۰) از قدرت و قوت این دو حریف بسیار کاسته گردیده بود. سلطنت ماراتها بملاحظه اختلافات داخلی که موجب آن دسایس انگلیسها بود قریب بانقراض رسیده بود و حیدر علی نیز در همان موقعی که بیاری قشونی که از فرانسه بامداد او آمده امیدوار بود و خیال میکرد بالأخره بآرزوی پنجاه ساله خود خواهد رسید و خاک هندوستان را از لوث وجود انگلیسها پاک خواهد کرد اجل گریبان گیر او گردیده درگذشت (سنه ۱۱۹۷). در موقع عهدنامه ورسای^(۳) که در چهاردهم صفر ۱۱۹۸ هجری مابین فرانسه و انگلیس بسته شد و از یک طرف استقلال ممالک متحده امریکا رسمیت داد و از طرف دیگر یکباره مداخلات دولت فرانسه را در امور هندوستان پایان بخشید و در حقیقت حق مالکیت هند را منحصر بانگلیسها نمود اراضی متصرفه کمپانی در هند عبارت بود از ایالات بنگاله، بهار، بنارس، مدراس، چرکاری و بمبئی که رویهمرفته بیشتر از شصت میلیون جمعیت داشت. پس از آن انگلیسها چند سالی از جلب مستملکات جدید در هند چشم پوشیده باستحکام پایه اقتدار خویش در اراضی متصرفه کوشیدند.

تیپو سلطان

ولی دیری نگذشت که جانشینان هیستینگز دریافتند که پسر حیدر علی موسوم به تیپو صاحب که خون غیرتمندی پدر در عروقش جاری و وارث قدرت و قابلیت او و مخصوصاً کینه و عداوت با انگلیسها بود کم کم همسایه خطرناکی میگردد. بدون آنکه مهلت دهند که تیپو سلطان قشون خود را که بطرز اروپائیان اداره مینمود حاضر نماید با ماراتها و سپهدار دکن همعهد گشته بر اراضی او تاختن نمودند. تیپو سلطان با وجود رشادت بسیار و جنگهای بی شمار عاقبت مغلوب گشته و قهراً نصف ممالک خود را با شش

برای هند معین نمودند. حاکم مزبور موسوم بود به وادن هیستینگز^(۱) که بقول مورخین از حیث قساوت و حيله گری از کلایو عقب نبود و اول کار او در هند فروختن ایالت الله آباد و دو ایالت دیگر بود بنواب ایالت عوض (اوده) شجاع الدوله^(۲) بقیمت دو میلیون و سیصد هزار تومان در صورتیکه بنا بمهدنامه که با پادشاهان هند بسته بودند انگلیسها در این امر بکلی بی حق بودند و بر خلاف قول و پیمان خود عمل نمودند. نواب مذکور بدستاری قشونی که هیستینگز بکمک او فرستاده بود بقصد استحکام پایه سلطنت خود بایالات جدیده قشون کشید و آن ممالک را که در آن زمان آبادترین ممالک هند بود با خاک یکسان نمود. ولی از این خونریزیها بهره حاصل نواب نگردید و بلافاصله در یکی دو سال بعد (۱۱۸۹) درگذشت. و اگرچه قانوناً تحت و تاج پسرش آصف الدوله میرسید ولی هیستینگز تا مبالغ معتدبیهی از او نگرفت نگذشت بتخت پدر بنشیند و پس از آن وجه خرید ایالات مذکوره را با وجود آنکه از پدرش گرفته بود دوباره از نواب تازه بعنف مأخوذ داشت.

استیلای انگلیسها بر بنارس

از آنجائیکه هیستینگز شنیده بود که اغلب راجها و نوابان هند قسمتی از دارائی خود را بملاحظه اینکه از هر دستبرد و آسیبی در امان باشد در بنارس که شهر مقدس هندیانست بنا بمادات قدیمه خود بامانت میگذازند بمخال دست اندازی بآن شهر افتاد. راجه بنارس با وجود روابط دوستانه که با کمپانی داشت چون این حرکت را از او دید برآشفته و پیمانۀ صبر و مدارای او بر سنگ آمده و بهیچوجه در مقابل مقاصد طمّاعانه هیستینگز سر فرود نیاورد و پای مقاومت فشرده. ولی هیستینگز بدستاری گروهی از سپاهیان خود راجه را در پایتختش که یک کروور جمعیت داشت دستگیر نمود. باستماع خبر دستگیری راجه بنارس که نظر بسلوک و مهربانی و عدالتش محبوب القلوب همه رعایای خود بود اهالی بنارس شورش نمودند و از هر طرف کشتار شروع شد و راجه نایل بفرار گردید و در یک قلعه در کنار رودخانه گنگ پناه برد.

هیستینگز نیز پس از آنکه دید قسمت مهم از سپاهیان مقتول گردیدند بمحاکم خویش مراجعت نمود و قشونی از نو تدارک دیده بسر راجه میتازد و راجه شکست خورده فراری میشود و عیالاتش بدست هیستینگز میافتد و با آنها بقول یک مورخ فرانسوی^(۳) مانند ارادل و اوباش رفتار مینماید و از تفتیش جیب و بغل آنان هم رو نمیکرداند و حتی پسر راجه را مأمور بضبط اموال مادر و خواهر و کسان خود و تحویل آنها بکمپانی مینماید و باینطور تمام شکنجهها باسم راجه مجری میشود و حکم عفو عمومی و رهایی محبوسین باسم هیستینگز!

وقتی که چند سال بعد از آن چهل و پنج جنایت دیگر از همان نوع بر جنایت فوق مزید شد از انگلیس هیستینگز را بعنوان مقصر در مقابل

(۱) Pitt (۲) Maisour (۳) Versailles

(۱) Warren Hastings (۲) Aoudh (۳) Henri Martin

راجهای مزبور را بهتان تدارکات مظلونه مقصر بقم داده و آنان را محکوم بتأدیة مبالغی عظیم نمود. و از آنجائی که کیسه آنها از تقدینه خالی بود مجدداً بتسلیم قسمتی از ممالک خویش مجبور گردیدند. و «پیشوای» پونا هم که رئیس کل ممالک ماراتها بود از تخت سرنگون گردید و پالهنک جیره خواری کپانی را برگردن گرفت و بدین طریق سلطنت ماراتها منقرض گردید (سنه ۱۲۳۳). و در این میانه باز کپانی صاحب ۴۴۰ فرسنگ مربع زمین و ۱۲ کروور رعیت گردید.

استیلای انگلیسها بر سند

پس از این واقعه مدتی هند روی سکون و آرامی بخود دید ولی افسوس که دوره آن بیش از پنج شش سال طول نکشید باینمندی که در سال ۱۲۵۴ کپانی بخیال فتح افغانستان افتاد و چهار سال تمام در اینراه لشکر کشی نمود و شرح این واقعه خود داستان مفصلیست و در این مقاله مختصر ننگنجد. در موقع لشکر کشی بافغانستان انگلیسها بامور ممالک شمال غربی هندوستان از قبیل سند و پنجاب که بمناسبت دوری آنها از منطقه متصرفات کپانی هنوز تا آنوقت دقت ایشان را آنقدرها جلب نموده بود بصیر گردیده و آتش طمع ایشان در تصرف آن دو مملکت شعله ور گردید.

در موقع بازگشتن از افغانستان بامرای سند فرمان فرستادند که قسمتی از اراضی خود را تسلیم کپانی نمایند و سکههای کپانی را نیز در ممالک خود رواج دهند و بالأخره در سنه ۱۲۵۹ قشونی بحیدر آباد پایتخت امیر رستم که رئیس امرای ممالک سند بود فرستادند. اهالی پای استقامت فشرده جانفشانی و مردانگی فوق العاده بروز دادند ولی عاقبت مغلوب قشون نظامی و تعلیم دیده اروپائیان گردیدند. انگلیسها بتدریج امرای معروف سند را دستگیر نموده و زنجیر بگردن بمصرفات کپانی فرستادند و از دارائی آنها ۲۵ کروور فرانک بقشون کپانی و بیشتر از سه کروور فرانک تنها بر رئیس قشون داده شد. و بدین ترتیب استقلال سند زوال پذیرفت و برای انگلیسها موقع آن رسید که با خاطر آسوده بفتح عمل پنجاب پردازند.

استیلای انگلیسها بر پنجاب

مملکت پنجاب از قرن دهم هجری در تحت سلطنت طایفه سیخها در آمده بود و در مدت سلطنت مهاراجه رنجیت سنگه (۱) که از سال ۱۱۹۴ تا ۱۲۵۵ دوام نمود بلاحظه دانائی و کفایت این راجه بزرگ مملکت پنجاب باوج ترقی و اقتدار رسیده و از پرتو تعلیم و تربیت چهل صاحب منصب اروپائی دارای لشکر معظم و منظمی گردیده بود که در ممالک همسر خود تالی نداشت. ولی پس از رحیت مذکور مشهور به «شیرین انهار خمس» (یعنی پنجاب) جانشینان او از عهده مملکت داری برنیامدند و از قشون هشتاد هزار نفری و قورخانه خود که دارای سیصد و هفتاد عراده توپ بود نتوانستند استفاده نمایند و بتدریج صاحب منصبان

ملیون تومان (شصت ملیون فرانک) وجه الحساره بکپانی وامیگذازد و کپانی دو نفر از فرزندانش را نیز بعنوان گرو با خود میبرد.

از این بعد تیپو سلطان همواره مترصد بود که از هر جا که باشد مددی برای خود بدست آورد. در سال ۱۲۰۲ سفیری بدربار لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه میفرستد ولی بواسطه شورش بزرگ فرانسه و انقلابی که در آن اوقات در آن مملکت رخ نمود مقاصد این سفارت بکلی بی نتیجه ماند.

وقتی که قشون ناپلیون در سال ۱۲۱۳ بر مصر استیلا نمود تیپو از نو امیدوار میگردد و ناپلیون هم حقیقه مانند اسکندر هوای هند در سر داشت ولی اتفاقات اروپا مجالش نداد و تا دم مرگ دریغ این مسئله را میخورد. خلاصه چون تیپو از هر دری تا امید گشت مدافعه خاک خود را قدم قدم در نظر گرفته و در سنه ۱۲۱۳ با دشمنان خود مشغول زد و خورد گردید و در وقتی اجل گریبان او را گرفت که مردانه سرگرم مدافعه پایتخت خویش بود (سنه ۱۲۱۴). پس از او انگلیسها قسمتی از ممالک ویرا مستقیماً ملحق بمصرفات خود نمودند و محض حفظ ظاهر شاه مانندی را نیز که از جیره خواران کپانی بود بر تخت نشاندند و بدون فوت وقت عزم خود را در بر هم زدن سلطنت ماراتها جزم نمودند.

انقراض سلطنت ماراتها

ماراتها اگرچه در مقابل قشون کپانی که کم کم بصد هزار نفر رسیده بود نمیتوانستند در موقع لزوم استقامتی بورزند ولی با این همه کپانی برای برهم زدن اقتدار آنها متوسل بوسایل دیگری گردید. در سال ۱۲۱۳ در تحت عنوان «اصول اعانه» (۱) کپانی قوانینی ایجاد نمود که در ظاهر موافق با صلاح ممالک هند ولی در حقیقت مایه انهدام کلی استقلال آنها بود. اصول جدید عبارت بود از اینکه هر یک از حکمرانان هند یک ساخلوئی از قشون کپانی در مملکت خود نگاهدارد و مخارج آن قشون را عایدات چند قصبه که کپانی در مملکت آنها معین خواهد نمود تأمین نماید. پیشوای (۲) پونا که فرمانفرمای کل ممالک مارات بود باین مسئله تن در داد ولی حکام زیر دست از اطاعت او سر پیچیدند و با کپانی بنای زد و خورد نهادند لکن عاقبت شکست خورده قسمت مهمی از خاکشان بدست انگلیسها افتاد و انگلیسها برای بستن زبان عوام یکی از اعقاب اکبر شاه را که موسوم بشاه عالم و کور بود از زندان بیرون آورده بتخت اجدادی نشاندند و بیچاره بزودی دریافت که فرمانبری و جیره خواری بیگانگان از رنج حبس بمراتب دردناک تر است. راجهای مغلوب هم که در حکمرانی ممالک خود برقرار مانده بودند مجبوراً با کپانی عهد بستند که از آن پس هیچ اروپائی را در امور داخله خود بدون اجازه و تصویب حکومت انگلیس مداخله ندهند. ولی چند سال بعد در سنه ۱۲۳۳ در موقع شورش که در مغرب هندوستان بظهور پیوست کپانی

(۱) Systeme subsidiaire

(۲) همین لفظ پیشوا در هندوستان معمول بوده است.

از طرف سران و بزرگان انگلیس کار بیگم بی نوا بجائی نرسید و بیاریس رفته در آنجا در گذشت و منظره غم افزای عبودیت کل ممالک هندوستان را با خود بجاک برد (سنه ۱۲۷۰).

مقارن این احوال در سنه ۱۲۷۳ شورش فوق العاده سهمگین در هند بزور نمود و مقتدرات کمپانی را زیر و زبر کرد و ما در شمارهای آینه انشاءالله بشرح آن وتفصیل حال جالیّه هندوستان خواهیم پرداخت .
شاهرخ

اخبار اخیرۀ ایران

در ایران اخیراً جنگ در حوالی دولت آباد و راه همدان و عراق حالت توقف پیدا کرده یعنی اگرچه مستمراً جنگ میشود ولی پیشرفت مهمی از طرفین نشده و عثمانیا اندکی پیش رفته اند و مکرراً حمله های سخت روسی را دفع کرده اند. در طرف گروس و کردستان ایران نیز عثمانیا باز پیشرفت دارند و شهر بیجار حاکم نشین گروس را تصرف کرده اند. بالأخره در ایران غربی و مرکزی هم نفوذ ملیون ایرانی و قوای عثمانی در وسعت و انتشار است. بروجرد و لرستان بحیطه حکومت ملی درآمده و اصفهان نیز بدست بختیاران و سایر ملیون افتاده و قشون روسی در آنجا شکست خورده و فرار کرده اند و خبر رسمی روس عقب نشستن این قشون را تا کاشان بشکل تصرف کاشان از طرف قشون روس مینمایاند در صورتی که کاشان میان قم و اصفهان است و مدت ها پیش از اصفهان بدست روسها افتاده بود.

از تأثیر پیشرفت قشون عثمانی در طرف همدان در طهران هم هیجانی پدیدار شده و متعاقب دخول عثمانیان بهمدان اتباع دول متفقہ اموالشان را در طهران هراج کرده و رو بفرار گذاشته اند. قونسول روس در آن شهر برشت رفته و سفارتهای آن دول تدارک حرکت دیده و مهیای فرار نشسته اند و حتی بدولت ایران و اعلیحضرت هایونی نیز تکلیف و اصرار کرده اند که ایشان نیز در موقع نزدیک شدن عثمانیان بطهران پایتخت را تغییر داده بیکی از ولایات شمالی نقل کنند. اعلیحضرت تکلیف سفرای روس و انگلیس را پذیرفته و رجوع بمشورت و صوابدید یک مجلس عالی درباری کرده اند که در این باب رای بدهد. جناب وثوق الدوله که در همان وقت تازه بریاست وزرا منتخب شده ولی هنوز هیئت وزرا را تشکیل نداده بودند مأمور میشوند که مجلسی مرکب از ۳۰ نفر از شاهزادگان بزرگ درجه اول و وزرای قدیم و علمای بزرگ بصاحبقرانیه دعوت کنند. در ۱۹ شوال مجلس منعقد شده و با ۳۳ رای برخلاف ۲ رای حرکت موکب هایونی و تبدیل پایتخت را صلاح ندیده رد کردند.

یکی دیگر نیز از تأثیرات غیر مترقبه فتح همدان تعطیل روزنامه روس پرست «اطلاعات» است در طهران که مدیر آن یک ارمنی بود میشل نام، روزنامه مذکوره مورّخه ۱۸ شوال در مقاله افتتاحیه خود بعنوان

اروپائی را نیز از دست دادند و قشون بی سر و صاحب بقتل و غارت رعیت دست دراز نمودند. نایب السلطنه پنجاب محض رفع شر آنها خواست تمهیدی نموده باشد و آنان را ترغیب باستیلای متصرفات کمپانی نمود. در سال ۱۲۶۱ شصت هزار پیاده و سواره از رود ساتلیج^(۱) که سرحد مابین پنجاب و ممالک متصرفه کمپانی بود عبور نموده و سیل وار بطرف جنوب سرازیر گردیدند و پس از کارزارهای خونین و کشتار فراوان بالأخره قورخانه خود را از دست داده بطرف پنجاب فرار کردند. لرد هاردینگ^(۲) که فرمانده قشون کمپانی بود فتح و الحاق پنجاب را شرط خردمندی ندانست چه در آن هنگام کم مصارف سالیانه کمپانی بملاحظه لشکر کشیهای پی در پی بیست و چهار کرور فرانک برعایدات آن افزون گردیده و عده سپاهیان دو برابر قشون خود انگلیسیان شده بود. لهذا از الحاق پنجاب صرف نظر نموده اجرای «اصول اعانه» را که فوائد بیشمار آن دستگیر انگلیسها گردیده بود بمصلحت نزدیکتر دیدند و هیئتی بعنوان حمایت راجه بزرگ که طفلی خرد بود تعیین و با قشونی مرکب از ده هزار نفر انگلیسی و هندو که بحفظ و حراست این هیئت مأمور بودند بلاهور پای تخت پنجاب گسیل داشتند. ولی از این مقدمه چهار سال پیش نگذشته بود که شورش سهمگینی در مملکت پنجاب روی داد و تا رسیدن قشون امدادیه کمپانی قسمت مهمی از قشون انگلیس و هندو که بعنوان ساخلو در لاهور اقامت داشتند بهلاکت رسیدند. وقتی که صد هزار قشون کمپانی با صد عراده توپ رسید باز هم شورشیان در چیلیانوالا^(۳) قتی نمودند و سه هزار نفر از قشون دشمن را بجاک هلاک انداختند ولی بالأخره مغلوب لشکر کمپانی که عدداً فایق بوده گردیده و در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۶۴ لرد دالهورزی^(۴) حاکم کل هندوستان از طرف کمپانی اخطار نامه صادر نمود که رسماً انقراض سلطنت پنجاب را اعلام میداشت.

انقراض سلطنت عوض (اوده)^(۵)

پس از پنجاب در هندوستان مملکتی که مستقل مانده بود ملک عوض بود. هرچند که آن هم از استقلال فقط اسمی داشت چه سالیانه بیشتر از چهل و شش کرور فرانک خراج گذار کمپانی بود و غالباً پادشاه را نیز کمپانی در عوض مبالغی هنگفت معین مینمود. در سال ۱۲۷۰ کمپانی اظهار نمود که شاه عوض قابل سلطنت نیست و صورت استعفا نامه باو فرستاده و در خواست نمود که آنرا امضا نماید. پادشاه عوض موسوم بولید علی شاه ابتدا خواست از امضاء آن استعفا نامه امتناع نماید ولی در مقابل تهدیدات کمپانی جسارت نورزید و شخصاً برای احقاق حق خویش بکلکتہ مرکز متصرفات کمپانی رفت ولی فریاد و فغانش بی اثر ماند و دیری نگذشت که از غصه جان سپرد. پس از او زوجه اش که زنی دلیر و مهربانه بود بانگلستان رفته و در آنجا محاکمه برپا نمود که آوازه آن در اغلب ممالک عالم پیچید و دامنه اش بیارلمان هم کشید ولی با وجود اظهار همدردیهای فراوان

Chillianwalla (۳)

Lord Hardinge (۲)
Aoude (۵)Satledje (۱)
Lord Dalhousie (۴)

باخبار روزنامهها تمام میدان جنگ جنوبی دانوب پر از نقش رومانیها بود و در میان کشتگان دو نفر از مخبرین روزنامههای فرانسه بود که از جیب و بغلشان تلگرافات راجع بفتوحات جدید قشون رومانی-بیرون آمد. در ۹ ذی الحجه قشون متحدین در تمام صف جنگ زینبورگن رومانیها را عقب نشانده و شهر مهم کرونتشاد را پس از سه روز جنگ بسیار سخت باز پس گرفتند و ۱۲۰۰ اسیر و ۲۵ توپ و ۸۱۰ واگون راه آهن اغلب پر از آذوقه و خوراک بدست فائزین افتاد و بعضی جاها از سرحد رومانی نیز عبور کردند. از آن طرف هم قشون آلمان و بلغار و عثمانی در دو برجه بعد از فتح توتراکان و سیلیستره پیشرفتهای نمایان کرده و تا نزدیکی بندر کوستنجه رسیده اند.

«عبارت ناشی و حسنک واحد»

یویولو دیتالیا روزنامه مسیو موسولینی
قبل از اعلان جنگ رومانی:

«خوب است که بالأخره آنهائی که رومانیها را یک «ملت خواهر» میخوانند کوتاه کنند. رومانیها از نژاد لاتین نیستند هر چند این نام نجیب را بخود بسته اند. ایشان یک اخلاطی هستند از ملل وحشی که سابقاً رومیان ایشان را مستخر کردند و بعدها با صقاله موتاتار و مغول و هیاطله و تراک و یونانیها ازدواج و تناسل نمودند. و باسانی میتوان تصور کرد که چه معجونی از ترکیب این عناصر غریبه بدست خواهد آمد. رومانی امروزه نیز نیست مگر یک وحشی و یک انسان پستی که مانند میمون تقلید پارسیهارا در میآورد و حال آنکه طرف ریشخند تمام فرانسه هاست. رومانی کسی است که میخواهد همیشه در آب گل آلود ماهی بگیرد بشرط آنکه خطری برای او نباشد تا بسرعت هر چه تمامتر از آن احتراز کند، چنانکه این فقره را در سال ۱۹۱۳ بمالیان بخوبی نشان داد.»

یویولو دیتالیا روزنامه مسیو موسولینی
بعد از اعلان جنگ رومانی:

«رومانیها با درخشنده ترین وضعی ثابت نمودند که ایشان اولاد خلف رومیهای قدیم هستند که مانند خود ماها از صلب آنها پائین آمده اند. رومانیها برادران تری ما هستند که با آن جرأت و همت که از خواص آنهاست در این جنگ نژاد لاتین و اسلاو بر ضد نژاد جرمانی، یا بعبارة اخری جنگ آزادی و تمدن و حق بر ضد ظلم پروس و استبداد و وحشیگری و خود خواهی، شرکت نمودند. مانند سال ۱۸۷۷ اکنون نیز رومانیها نشان خواهند داد که قابل چه چیزها هستند در صورتی که دوش بدوش با متحدین شجاع و دلاور ما روسها در مقابل ترکه های وحشی جنگ کنند. البته از یک چنین ملت نجیبی که شرافت تعلق بنژاد لاتین را حایز است آن نژاد لاتینی که سابقاً دنیا را حکومت مینمود طور دیگر ممکن نبود بتوان انتظار داشت.»

«خدا حافظی موقتی اطلاعات» تعطیل «موقتی» خود را بقارئین خبر میدهد و داعی خونین بر دل احباً و اصدقای خود میگذارد. از مقاله که اطلاعات در همان شماره در تحت عنوان «تصرف همدان» مینویسد تأثیر شدید فتح همدان و هیجانی که پیشرفتهای عثمانیها در طهران احداث کرده بخوبی معلوم میشود. از جمله مینویسد:

«اگرچه خیلی مشکل است مشخص و پیش بینی کرد که تاکی این پیشرفت امتداد خواهد حاصل نمود لکن محقق است که عقب کشی قشون روس قطعی است. ایالات لرستان و عراق و طهران بدون دفاع بوده و قوای روس منفعت خود را باین خواهد دانست که بطرف سرحدات و حدود عملیات خویش عقب رفته و بدین ترتیب خط ترکههارا طویل و ممتد کرده و بالعکس خط خود را تنگ کرده و امدادیه بگیرند.

برای اینکه صریح و بی پرده و برآستی ما صحبت کرده باشیم این مطلب را باید محقق دانست که یک تهدید قطعی متوجه ایالت طهران است و مرکز کاملاً ستونهای آلمان و عثمانی را که در صدد ابراز جنبش هستند دیدن خواهد کرد.»

اوضاع رومانی

در اواخر ماه ذی القعدة پیشرفت سریع قشون رومانی در ایالت زینبورگن (ترانسیلوانی) یک دفعه دوچار توقف گردید. خلاصه وقایعی که اخیراً در آن صفحات روی داده از قرار ذیل است:

در ۳۸ ذی القعدة جنگ سختی میان قشون آلمان و اطریش که فرماندهی ژنرال فون فالکهاین مأمور بیرون کردن رومانیها از زینبورگن بودند واردوی اول و دوم رومانی در گرفت و چهار روز متوالی طول کشید و بالأخره با شکست فاحش رومانیها ختام یافت. در دوم ذی الحجه آلمانها و اطریشها داخل شهر معتبر هرمانشتاد که مدتی بود آنرا تخلیه کرده بودند ولی هرگز بدست دشمن نیفتاده بود گردیدند و زیاده بر ۳۰۰۰ اسیر و ۱۳ توپ و ۲ هوا نورد و ۱۰ لوکوموتیف و ۳۰۰ عرابه بر از ذخیره و مهمات و ۷۰ اتوموبیل و غیره بدست آوردند.

در اوایل ذی الحجه عتة معنی بهی از قوای رومانی قریب به ۱۶۰۰۰ هزار نفر از پل بزرگ روی دانوب در جنوب بخارست عبور کرده داخل خاک بلغار شدند و چند قریه کوچک را تصرف کرده و شروع بکشتار عام و آتش زدن بجایها نمودند. در این اثنا از یک طرف کشتهای جنگی اطریشی با وجود گلوله باران شدید رومانیها از دو طرف دانوب پل بزرگ روی نهر را خراب کردند و از طرف دیگر قوای آلمانی و بلغاری که در جنوب منتظر فرصت بودند برومانیها حمله آوردند. رومانیها پراکنده شده قسمتی بطرف توتراکان و قسمتی دیگر بطرف دانوب فرار کردند. قشون متحدین آنها را تعاقب کرده و نگذاشتند تقریباً احدی از آنها سلامت جان بدر برد و بنا



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg.
Leibnizstr. 64

* * چهارشنبه ۴ مرداد ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۱۸ محرم ۱۳۳۵ هجری. * * Jahrg. 1 • Nr. 14 • 15. November 1916 * *

یعنی از سال ۱۲۳۰ تا امروز با حسرت استقلال از دست رفته خود در زیر شکنجه عزرائیل ملل مینالید.

جراند ممالک اتفاق رباعی دو سال است که سعی دارند بحیله و تزویر بخرج تمام دنیا بدهند که دول اتفاق حامی ملل کوچک و استقلال و آزادی آنها اند و همانا آلمان و متحدین او هستند که میخواهند دنیارا تسخیر کنند و ملل و دول کوچک را از میان براندازند. حوادث غیر مترقبه این جنگ در نظر هر شیخص سلیم العقل منصفی که غرض چشم و گوش او را کور نکرده باشد بثبوت تام رسانید که دول مرکزی «وحشی» و «ملتکش» و «جهانگیر» چنانکه جراند دشمن آنها را باین اسامی میخوانند تا چه پایه در رعایت آزادی ملل کوچک و بلکه اعاده استقلال آنها اظهار حسن عدالت کرده و میکنند و دول اتفاق «حامیان عدالت» و «مدافعین ملل صغیر» چگونه با ممالک کوچک و ضعیف سلوک مینمایند. اگر مثال میخواهید اینک لهستان و یونان.

روزنامه «گازت دیزاردن» در شماره مورخه چهارم نوامبر خود برای اثبات دروغ بودن مدعیات انگلیس و فرانسه در باب جنگجویی و تجاوز آلمان و خوش بختی و صلح جویی خود آنها دلائل قاطعه ذکر

نشور لهستان

فرمان حیات

چه جلوه عجیب تاریخ است که شش ماه از تذکار داستان حزن انگیز انقراض لهستان در صفحات «کاوه» نگذشته که آن کشور مظلوم از نو مانند یک مملکت مستقل طلوع میکند و آن ملت شهید از سر نو جانی تازه میگردد. در اوایل بهمن ماه گذشته که شماره هفتم «کاوه» منتشر میشد که گمان میکرد و یا امید میداشت که دوره ابتلا و شکنجه لهستان سر آمده و عنقریب از میان توده خاک و خاکستر ظلم مسکوی روح لهستان مانند مرغ قفس بیرون خواهد آمد و دولتی تازه و پادشاهی جدیدی در دنیا تشکیل خواهد داد. بلی اگر چشم فرمان مهر لمان اسرافیل لهستان یعنی قیصر آلمان و متحد او امپراطور اتریش را نبی دید این رستخیز غیر مترقب را باور نمیکرد.

روز پنجم ماه نوامبر فرنگی مطابق نهم محرم ۱۳۳۵ یک فرمان جان بخش دو شاهنشاه معظم روح در قالب ملتی دمید که از صد سال پیش

خطاب باهالی حوزه ایالت فرمانفرمائی ورشو

«اعلیحضرت قیصر آلمان و اعلیحضرت امپراطور اتریش پادشاه قدسی مآب مجارستان نظر باعتماد راسخ خودشان بقلبه قطعی آخری خود و بنا بر میل قلبی که بفرام آوردن اسباب سعادت و خوش بختی آینده اراضی لهستان که پس از فداکاریهای بزرگ قشون شجاع ایشان از تصرف روسها استخلاص شده دارند با همدیگر متفق شده‌اند که از این اراضی یک مملکت مستقلی با سلطنت موروثی و مشروطه بوجود بیاورند. جزئیات مسئله راجع بحدود سلطنت لهستان بعدها تسویه خواهد شد. سلطنت جدید بهمرامی و همدستی دو دولت متحد کار خواهد کرد و این فقره برای ترقی آزاد و نشو و نما و قوای او ضامتی خواهد بود. لهستان با قشون خود از سر نو زندگی خواهد کرد تا بان خطه با اقتضای لشکر قدیم لهستانی مداومت کرده و یاد جنگاوران رشید لهستانی را در جنگ حالیه احیا کند. تشکیلات و تعلیم و سرکردگی این قشون برضا و مذاکرات طرفین معین خواهد شد.

دو پادشاه متحد امید قطعی دارند که میل آنها راجع بتکامل سیاسی و ملی سلطنت لهستان با ملاحظه اوضاع سیاسی عمومی فرنگستان و سعادت و امنیت ممالک و ملل خود آن دو دولت بموقع اجرا خواهد آمد.

دو دولت بزرگ همسایه مغربی سلطنت لهستان ظهور و شکفتن یک مملکت آزاد تازه را که در حیات ملی خود خوش بخت است با کمال ممنونیت خواهند دید.

بحکم عالی اعلیحضرت قیصر آلمان
فرمانفرمای کل

این آزادی لهستان بعد از قرنی اسارت که اغلی گمان میکردند دیگر چیزی از آن نمانده و از هضم رابع روس هم گذشته یک اهمیت دیگری یز برای ما ایرانیان دارد و آن این است که ایرانی بواسطه این درس تاریخی و امثال آن باید یاد بگیرد که امید ملی خود را از دست نباید داد و حتی اگر هم استقلال سیاسی یک ملتی برحسب گردش روزگار وقتی از دست رفت بواسطه حفظ ملت و زبان و ادبیات و تاریخ و آداب و زنده نگاهداشتن روح قومیت و دست برداشتن از آمال ملی عاقبت «مسئله» او نیز جزو مسائل جمعهای سیاسی دول و کنگشهای بزرگ و مجالس صلح عمومی میشود و همه جا حکایت از آمال و شکایات او می‌رود. لهستان تا امروز با وجود آنکه تمام قوای او در زیر پنجه جلا و وحشی روسی مضمحل بود ملت خود را بهر وسیله که بود حفظ کرد و اینک امروز مینیم لهستان سلطنت بزرگی است در اروپا. شکوفه امیدش عاقبت بشکفت و گم کرده خویش را باز یافت.

بلی ایران لهستان را نباید از خاطر دور کند. ولی چقدر حزن انگیز است برای ما که در شش ماه قبل در آخر مقاله خود در باب لهستان اظهار امید میکردیم که ایران که تاریخ درخشان و سلاطین با نام و نشان و غیره دارد بعاقبت لهستان دوچار نشود و بروز آن مملکت نیفتد

میکند و مخصوصاً برای انگلیس که او را جراند بی شرم خودش «فرشته صلح» میخوانند یک برهان حسی دندان شکنی آورده گوید: «در حالتیکه آلمان در مدت نیم قرن صلح کامل را با وجود همه نوع تحریکات حفظ کرد و مشغول ترقی مدنی و اقتصادی خود بود و در خانه خویش براحت بکار خود اشتغال داشت انگلیس و فرانسه چندین جنگهای مملکت گیری و خوزریهای بزرگ بهوس فتوحات اراضی کرده‌اند خصوصاً انگلیس که در مدت شصت سال گذشته چهل جنگ برافروخته و چهل بار لشکر کشی کرده است از ایستقرار:

جنگ با روس در قیّم درسنه ۱۲۷۱ هجری. با افغانستان ۱۲۵۴، ۱۲۵۶، ۱۲۹۵. با چین ۱۲۵۷، ۱۲۶۵، ۱۲۷۳، ۱۲۷۷. با سیخا (هندوستان) ۱۲۶۱، ۱۲۶۵. با قبایل کافر (افریقای جنوبی) ۱۲۶۱، ۱۲۶۷، ۱۲۹۴. با بورمه (مشرق هند) ۱۲۶۶، ۱۲۶۹، ۱۳۰۲. با هندوستان ۱۲۷۳، ۱۲۷۷، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۳۰۸، ۱۳۱۳، ۱۳۱۵. با آسانتیا (افریقای غربی) ۱۲۸۱، ۱۲۹۰، ۱۳۱۳. با حبشه ۱۲۸۴. با ایران ۱۲۷۳. با زولوها (افریقای جنوبی) ۱۲۹۵. با باسوتوها (افریقای جنوبی) ۱۲۹۷. با مصر ۱۳۰۰. با سودان ۱۳۱۲، ۱۳۱۴، ۱۳۱۷. با زنگبار ۱۳۰۸. با ماتباله‌ها (افریقای جنوبی) ۱۳۱۲. با ترانسوال و اراثر ۱۲۹۹، ۱۳۱۷.

این میشود درست ۴۰ جنگ در مدت شصت سال. و باید اقرار کرد که برای یک «فرشته صلح» این جدول قدری طویل بنظر میآید!

دولت روس بعد از اشتعال نازه این جنگ از راه حیه و تزویر بعضی وعدههای پوچ بزبان سردار کل قشون روسی بلهستانیها داد و ببارات مهم ظاهر سازی و کودک فریب خواست آن ملت را باز در مرتبه صد و یکم گول بزند. لکن همه این مواعید در اوقاتی اظهار و تکرار میشد که کار روس در جنگ عقب بود و همینکه روسها کمی پیشرفت پیدا میکردند عملشان در باره لهستانیهای اراضی مفتوحه بکلی برعکس وعدهها بود. لکن دول مرکزی علاوه بر اینکه از ابتدای تسخیر لهستان مساعدتهای تام بان ملت کرده و روز بروز بترقی و آزادی آنها و انبساط مدنی آن مملکت کوشیدند و با ارسال دارالفنون پولونی و رشورا که بزرگترین علامت استقلال ملی است افتتاح کردند با این همه هیچ وقت وعدههای بی اساس بانها ندادند و حتی صدر اعظم آلمان در نطق خود در مجلس ملی آلمان بعد از فتح لهستان صریح گفت که فعلاً وعده زیاد نمیدهیم و فقط بترقی و تکامل لهستانیها و تمتع آنها از حقوق ملی خواهیم کوشید. و اینک یکبارہ پس از آنکه دولت آلمان و اتریش زمین را برای استقلال لهستان حاضر کرده و آن ملت و مملکت را مستعد ساختند بناگهانی استقلال تام و تمام بان مملکت بخشیده و سلطنت موروثی و مشروطه پولونی را ایجاد کردند و بدین طریق بیغرضی و حق پرستی خود را بر ملا و عملاً ثابت نمودند. و اگر تفصیل و توضیح میخواهید اینک نص فرمان هایونی که در ۵ نوامبر در یک روز و یک وقت در ورشو و لوبلین اعلان شده است:

و اینک مجبوریم که روز لهستان را برای ایران که همه علامات استقلال خود را بدبختانه باخته آرزو کنیم.

ربّ یوم بکیت منه فلما کنت فی غیره بکیت علیه

نظری بتاریخ و درس عبرت

یا ماجرای هندوستان

قسمت دوم - شورش سپاهیان

در سنه ۱۳۷۲ تمام ممالک هند که ممکن بود بعدها اسباب خطری برای «کپانی هند شرقی» بشود در تحت استیلای انگلیسها درآمده بود. ولی در همان احوال که در ظاهر هیچ مانعی در جلوی اقتدار آنها باقی نمانده بود شورش بس هولناک که بشورش سپاهیان مشهور است شعله ور گردید (سنه ۱۳۷۳-۱۳۷۴).

علل مختلفه برای این شورش ذکر کرده اند. خود انگلیسها مخصوصاً اصرار دارند که اثر اساساً مذهبی و ناشی از تعصب دینی و عاری از رنگ و بوی ملی قلم دهند. ولی شکی نیست که شورش هند اساساً ملی و موجب اصلی آن اضطراب و استیصال اهالی هند در مقابل تعدّیات مفرط و فشارهای کمر شکن انگلیسها بوده است. و اگر بالفرض هم ادّعای انگلیسها صحیح و احساسات مذهبی بتنها موجب شورش هند بوده باز هم نمیتوان گفت که چنین شورش ملی نبوده چه دین و مذهب نیز خود مانند زبان و ادبیات پایه ایست از پایه های بنای ملیت.

مدتها قبل از آنکه آتش این انقلاب شعله ور گردد جان هندیان چنان از جور و ستم انگلیسها بلب رسیده بود که چندین بار در نقاط مختلفه در صدد شورش برآمدند ولی انگلیسها فی الفور جلوی آنرا گرفته نیکداردند از یک حوزه محدودی بنقاط دیگر سرایت نماید. و از مشهورترین اینگونه انقلابات محلی یکی شورش بنارس است. و علت آن این بود که کپانی میخواست مالیات تازه برخانهای شهر و حوالی ببندد. اهالی بنارس که دستشان از اسلحه کافی خالی بود و میدانستند که ستیزه نمودن با انگلیسها که دارای قشون منظم و توپخانه و قورخانه مهمی هستند حکم مشت و سندان دارد خواستند از راه دیگری آنها را از احری مقصود خویش نمانعت نمایند. لهذا اجماع نموده قریب سیصد هزار نفر از اهالی بنارس و حوالی خانه و آشیانه و دکا کین خود را رها نموده در صحرای وسیعی نزدیک بنارس اجتماع نمودند و مصمم شدند که بقوانین «دورنا» (۱) که تقریباً حکم مصلی رفتن مسلمانان را دارد عمل نمایند یعنی مجال گرسنگی و بیحرکتی و خوشی بمانند تا هلاک شوند. و معتقد بودند که در این صورت روح آنها بدنیا باز گشته انگلیسهای گنه کار را که باعث هلاک آنها

هستند عذاب خواهد نمود. پس از آنکه مدتی با تحالت ماندند حاکم بنارس بآنها فهمانید که امر مالیات مزبور ربطی باو ندارد بل راجع بحاکم کل کپانی است که در کلکته اقامت دارد. لهذا جماعتی قریب بسی هزار نفر بحاجت کلکته حرکت کردند تا رفته از حاکم کلکته نسخ قانون مالیات مذکور را بخواهند. و بالأخره انگلیسها مجبوراً از مالیات مزبور صرف نظر نمودند.

مقدمات شورش

ولی کم کم اهالی هندوستان ملتفت شدند که اینگونه شورشهای محلی ریشه انگلیسها را نمیتواند بکشد لهذا مشغول فراهم آوردن یک انقلاب عمومی در تمام ممالک هند گردیدند. مدتها پیش از ظهور شورش بزرگ کارکنان ملی بدون اینکه انگلیسها ملتفت باشند در تمام پرکنهای هند در رفت و آمد بودند و در تمام شهرها و قری و قصبات رفته بومیان را در خفا بشورش دعوت مینمودند و با آنها قرار دادهای سری داده و علامات و اشاراتی با هم مواضع می نمودند که در موقع لزوم استعمال شود و مشهور است که بکده خداها نانهای کوچک کاجی و بسپاهیان گلهای کبود لوطوس (۱) که در قدیم در هندوستان علامت انتقام و کيفر بوده میفرستادند. و این کاجها و گلهای دست بدست میگرددند بدون آنکه انگلیسها ملتفت شوند که در زیر این کاسه چه نیم کاسه ایست. در تمام هندوستان شهرت داشت که در صد سال است که انگلیسها بحاکم هند دست یافته اند و دیگر اقتدار آنها خاتمه خواهد پذیرفت و هندو و مسلمان در این خصوص متفق و بدون هیچ سبب موجبی طبعاً در اضطراب و غلیان بودند.

مسئله که بهانه بدست شورشیان داد و شراره وار آتش شورش را در مملکت پنهان هندوستان برافروخت فقره ذیل است:

پس از جنگ قریم که در سال ۱۳۷۱ بین روسیه از طرفی و دول عثمانی و انگلیس و فرانسه از طرف دیگر واقع شد انگلیسها که محسّنات تفنگهای کوتاه مشهور به قرینه (۲) دستگیرشان شده بود خواستند استعمال آن تفنگها را در سپاهیان هند هم معمول دارند. و چون هندوها شنیده بودند که فشنگ آنها را بایه گاو چرب می کنند و گاو در مذهب هند مقدّس است از استعمال تفنگ جدید اکراه داشتند. مسلمانها هم میترسیدند که برای چرب کردن فشنگها بیه خوک استعمال نموده باشند و آنها نیز از این بابت شکایت داشتند. و این مسئله که بخودی خود چندان دارای اهمیتی نبود حکم شراره را پیدا نمود که در خرمی افتد. روزنامه های هندو و مسلم و زردشتی و غیره بصدا در آمدند که چند صد میلیون نفوس چرا باید اسیر یک مشت فرنگی باشند وقت است که تمام اهالی هند از هر نژاد و تابع هر دین و طریقه که باشند با هم متفق شده مملکت خود را از دست بیگانه رهایی دهند.

(۱) لوطوس (بفرانسه lotus) گیاهی است که در کتب طب از اقسام حندقوقا می شمرند و بهمین لفظ لوطوس معروف است (تحفه حکیم مؤمن و برهان).
(۲) Carabine

Dhurna (۱)

آغاز شورش در دهلی

در ۴ جمادی الآخرة ۱۲۷۳ چندین حریق در نقاط مختلفه بظهور پیوست بدون آنکه معلوم شود که این حریقها بتحریریک که ودستیاری چگونه اشخاصی است وزبانه های سوزان این آتش بزبان حال آغاز دوره شورش را باهالی هند اعلام میکرد. اولین نمایش حقیقی انقلاب در ۱۵ رمضان ۱۲۷۳ نزدیک بغروب آفتاب بوقوع پیوست وآن اینطور شد که در سربازخانه میروت^(۱) که در شمال دهلی واقع است سه فوج سپاهی بنای شورش نهادند و «دین ودهلی» گویان بمحسبها ریخته بندیان را نجات داده وصاحب منصبان انگلیسی را کشته بطرف دهلی حرکت کردند. اهالی دهلی شورشیان را با سرودها وفریادهای شغف وشادی پذیرائی نمودند. شورشیان پس از آنکه پستخانه را ضبط وسیمهای تلگراف را قطع نمودند اول کارشان بر تخت نشاندن بهادر شاه بود که از اولاد پادشاهان قدیم هندوستان اکبر واورنگ زیب وپیر مردی ۹۱ ساله بود. در اینموقع یک روزنامه که بزبان پارسی^(۲) در هندوستان شرقی منتشر میشد نوشت: «دیروز انگلیسها بر تمام ممالک هند فرمانروا بودند ودر اجرای اوامر خود چهار صد هزار نفر کمر بسته داشتند، امروز بی کفش وکلاه در نیزارها وجنگلهای بی سر و ته هند مانند بهایم متواری وفراری هستند ودست بدامن فقیرترین هندیها زده حمایت میطلبند».

طولی نکشید که راجوتها ومراتها از جنوب، سیخها از شرق، کشمیرها ونیالیها از شمال با جوش و خروش هر چه تمامتر فوج بفوج ودسته بدسته بکمک شورشیان دهلی آمده بمليون ملحق شدند. رؤسای قشون ملی اخطار نامها بتمام ولایات فرستاده وپس از تهیت وسلام برادران هندو ومسلمان تمام فرزندان آب و خاک مقدس هندوستان را بیاری خویش میخواندند تا دست بدست یکدیگر داده بردانگی ریشه جور انگلیسها را کنند وچند صد میلیون نفوس را از عبودیت آنها رهائی دهند.

انگلیسها در آن وقت در چندین نقطه هند اقامتگاهها ومراکر قشون داشتند. بمجرد استماع خبر شورش در هر کجا که بودند با یک بیرحمی وقساوت فوق العاده بنای کشتار بومیان را گذاشتند. یک مورخ فرانسوی مینویسد که در آن موقع انگلیسها شکنجهائی اختراع نمودند که تا آنوقت در دنیا دیده نشده بود. روزی نیمگذشت که چند صد نفر را اعدام نمایند چه در بالای دار یا در دهنه توپ. بعضی افواج سپاهیان هندی را تا نفر آخر تیر باران نمودند واز آن جمله بود فوج بیستم وچهل وششم. از طرف دیگر قوای ملی دهلی هر روز بر عده خود میافزود. وپس از آنکه سپاهیان که در اطراف دهلی ساخلو داشتند صاحبمنصبان خود را کشته با اسلحه ومهمات زیاد بقوای دهلی ملحق گشتند عده شورشیان

شهر مزبور در اوایل شوال ۱۲۷۳ بسیزده فوج منظم وهمان عده هم قوای غیر منظم رسیده بود.

در همان ماه رمضان ۱۲۷۳ که شورش میروت شروع شد انگلیسهای که در پرکنهای پنجاب متفرق بودند گرد آمده وقشونی مرگب از ۴ الی هزار نفر تشکیل داده و بطرف دهلی آمدند ودر نزدیکی آن مشغول ساختن سنگر واستحکامات شدند. وپس از آنکه در ۳ شوال بعضی از ارتفاعات مشرف بر دهلی را تصرف نمودند تا سه ماه دیگر پس از آن امر مهمی روی نداد تا آنکه بالأخره در ۱۴ محرم ۱۲۷۴ آلات محاصره انگلیسها که عبارت بود از چهل عراده توپ بزرگ وعده کافی از توپچیان انگلیسی ماهر ومهمات زیاد ویک فوج پیاده نظام سیخ و یک گروهان بلوچ رسید. وپس از آنکه در ۱۷ ماه مذکور قشون امدادیه نیز که از کشمیر میآمد باردوی انگلیسها ملحق گردید عده قشون کلیه بیازده تا دوازده هزار نفر رسید واز فردای همان روز جنگ شروع شد ودر ۲۱ محرم ۵۰ عراده توپ بنای شلیک بدهلی گذاشت و سه شب متوالیا تگرگ گلوله وخپاره بشهر باریدن گرفت. از دو طرف در رشادت وجانفشانی رقابت مینمودند.

در ۲۴ محرم چهار رخنه بداخل دهلی باز شد وصبح فردای آن روز جنرال ویلسون حکم هجوم داد و در این موقع قریب هزار وپانصد سرباز و ۴۰ صاحب منصب از طرف انگلیسها بهلاکت رسید. دو روز دیگر هم باز ملتون با جسارت هر چه تمامتر کوشش نمودند ویا فنشاری کردند ولی عاقبت در ۲۷ محرم ۱۲۷۴ استقامت را خارج از حیطر امکان دیده شهر را تهنیه نمودند لکن باز در کوچهای داخل شهر زد وخورد های تن بتهی مدتی دوام داشت ووقیه که در سلخ محرم از شهر خارج شدند تمام کوچهای شهر از نقش دوست ودشمن پوشیده شده بود.

یک نفر ازوبائی که خود حاضر وناظر تخلیه دهلی بوده مینویسد: «انگلیسها تمام سکنه بومی را که در شهر مانده بود از زیر شمشیر گذاریدند. عده مقتولین از شماره بیرون رفت. واغلب بلکه کلیه این اشخاص سکنه آرام و بیطرف شهر بودند که با کسی کاری نداشتند وپنداشته بودند کسی را هم با آنها کاری نخواهد بود ولی انگلیسها که تشنه خون بودند بدون زنهار هر کس که بدستشان می افتاد با زجر وعذابی فوق بیان بهلاکت می رسانیدند. وکار بجائی رسید که دهلی که بایتخت کل ممالک هندوستان ودارای ۱۵۰ هزار سکنه بود حالت قبرستانی پیدا نموده بود که از احدی صدا وندائی بلند نمیشد».

شورشیان پس از تخلیه دهلی بطرف ایالت اود حرکت کردند وخیال داشتند که خود را بلکناهو وگوالیار رسانیده وبسپاهیان آنجا ملحق گردند. ولی انگلیسها فرصت ندادند وفورا چندین دسته سوار نظام بتعاقب آنها فرستادند. سواران مزبور پس از آنکه پادشاه واعضای خانواده پادشاهی را که عبارت بود از ملکه وپنج شاهزاده دستگیر نمودند بنای کشتار فراریان را نهاده وتا حدی که ممکن بود نگذاشتند کسی جان بدر برد. از پنج نفر شاهزاده مذکور سه نفر در همانجا بدست یک صاحب منصب

(۱) Myroot

(۲) یعنی زبان پارسی معمول بین زردشتیان هند. نام این روزنامه با تفتیش

زیاد بد بختانه معلوم نشد.

بالآخره قوای تازه خود را بتدریج جمع نموده بطرف لکناهو آمدند و ایندفعه انگلیسان سپاهیان را در لکناهو محاصره نمودند. استقامت فوق العاده سپاهیان در این موقع که قریب شش ماه طول کشید مشهور است لکن بالآخره در ۲ شعبان ۱۲۷۴ شهر بدست انگلیسها افتاد.

شورش بنارس

در ماه شوال ۱۲۷۳ شورش بسیاری از شهرهای دیگر هند نیز سرایت نمود از جمله بنارس. شورش بنارس باینطور شروع شد که در سلخ رمضان ۱۲۷۳ سرکردگان انگلیسی مصمم شدند که فوج سی وهفتم را که در بنارس ساخلو داشت خلع اسلحه نمایند چه بیم آن میرفت که فوج مذکور هم بنای تمرّد بگذارد. ابتدا بسپاهیان این فوج قول دادند که پس از تسلیم نمودن اسلحه کسی را با آنها کاری نخواهد بود ولی همینکه اسلحه آنها را تسلیم گرفتند و دست آنها را خالی دیدند بنای شلیک بروی آنها گذاردند. یک گروهان سیخ که حاضر و ناظر واقعه بود با دسته های سوار غیر منظم بحمايت سپاهیان برخاستند و با انگلیسها حمله برده عده از آنها را مجزای خیانت خود رسانیدند. این مسئله که با سم دام خونین انگلیسها مشهور گردید باعث شورش بنارس و فوج ششم الله آباد و سپاهیان کانپور (۱) شد (کانپور در جنوب غربی لکناهو واقع است).

شورش کانپور

شورش کانپور مخصوصاً بسیار شدت داشت و اسم کانپور انگلیسها را متذکر وقایع خونین بسیار مدهشی مینماید و چهره ننه صاحب سردار مشهور را در مقابل چشم آنها جلوه گر میسازد.

ننه صاحب که اسم اصلی وی دندو پانت (۲) بود از شاهزادگان مرات و پسر خوانده آخرین «پیشوا» های پونه بود که چهل سال قبل از آن (۱۲۳۳) سلطنتشان منقرض گردیده و جیره خوار کمپانی شده بودند. پس از نمرگ پدر کمپانی از ادای مواجی که قانوناً بوارث شرعی وی ننه صاحب میرسید امتناع نمود و این بد قولی و دغلی بطبع بلند شاهزاده که تمام حقوق خود را منسوب میدید بسیار گران آمد ولی بروی خود نیاورد.

در موقع ظهور شورش ننه صاحب در قصر خود گوشه نشین بود و ظاهراً در اینگونه امور مداخله نینمود. اولین بار که وی در میان ملیون دیده شد در ۳ شوال بود در موقعی که شورشیان کانپور بطرف دهلی حرکت میکردند. ننه صاحب که با این حرکت مخالف بود بروی شورشیان کرده و گفت: «از این طرف بکجا میروید؟ شما را با دهلی چه کار است؟ از حزم و احتیاط دور است که انسان دشمن را در عقب خود زنده گذارده و کورکورانه جلو برود. دشمن هنوز در کانپور است باید بدانجا برگشت و ازدهای انگلیس را که در صدد بلعیدن برادران دهلی است دو نیم نمود.»

انگلیسی کشته شد دو نفر دیگر نیز بحکم محکمه نظامی اعدام گردیدند و خود پادشاه را بملاحظه آنکه پیر مردی بود و دو ساله ورنجور و ناتوان از کشتن معاف داشته و در قلعه رنگون محبوس نمودند. و در این موقع بود که تحت بلور مشهور شاه جهان را از دهلی بلندن فرستادند.

و از جمله قوای که بشورشیان دهلی ملحق شد فوج نهم پیاده نظام بنگاله و سپاهیان فیروزپور (پنجاب) و نصیر آباد و لکناهو بود.

شورش لکناهو

شورش لکناهو یکی از وقایع مهم تاریخی شورش سپاهیان است و از آنجائی که یکی از جهات عمده شورش الحاق سلطنت اود بود از طرف کمپانی بمستملکات خود و لکناهو هم پایتخت مملکت اود بود بدیهی است که در آنجا شورش بایستی شدت مخصوصی داشته باشد. در هنگام واقعه میروت ۲۳ هزار سپاهی در لکناهو ساخلو داشت و در میان آنها قریب هزار نفر صاحب منصب فرنگی بود. در اواخر رمضان ۱۲۷۳ سپاهیان بنای طغیان نهاده و هر یک صاحب منصب انگلیسی دیدند بروی آنها شلیک نمودند. سرکرده کل قشون لکناهو جنرال لاورنس (۱) بود. لاورنس با تمام اتباع فرنگی و چند هزار نفری سپاهی که بهموطنان خود خیانت نموده طرفداری انگلیسها را نمودند در دار الحکومه پناه گردید. ملیون حملات سخت بدار الحکومه برده لاورنس کشته شد و کار انگلیسها باعلی درجه سخت گردید. ولی طولی نکشید که یک قشون امدادیه بسرکردگی جنرال هولک (۲) و سیر جیمس اوترام (۳) بکمک انگلیسها رسید و پس از جنگهای خونین و تلفات زیاد خود را بمحصورین رسانید ولی نه فقط نتوانست آنها را نجات دهد بلکه خود او نیز محصور گردید. تا اینکه عاقبت در ۲۲ صفر ۱۲۷۴ قشون تازه که در تحت فرمان گلن کمپبل (۴) بود خود را بدار الحکومه رسانیده محصورین را پس از شش ماه محاصره خلاص کرد. ولی باز هم انگلیسها نتوانستند در لکناهو اقامت نمایند و در مقابل حملات شدید سپاهیان شورشی مجبور شدند که شهر را تخلیه نمایند. اما

Sir Henry Lawrence (۱)

Havelock (۲)

(۳) همین سیر جیمس اوترام چند ماه قبل از ظهور شورش بزرگ در هند در ماه ربیع الثانی ۱۲۷۳ برای انتقام از تسخیر هرات بدست شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه در ۲۵ ماه صفر ۱۲۷۳ و مجبور نمودن دولت ایران بتخلیه هرات قریب پنج هزار نفر قشون انگلیسی در بوشهر پیاده کرد و با مهر علیخان شجاع الملک فرمانده قشون فارس از طرف دولت ایران و ایلخان قشقائی چندین مرتبه زد و خورد نمود و بد بختانه بملاحظه پیشرفتهای خود دولت ایران را مجبور نمود بقبول عهد نامه که خود انگلیسها پیشنهاد نمودند و بمقتضای آن عهد نامه دولت ایران بایستی هرات و اطراف آن را تخلیه نموده و انگلیسها هم در عوض قشون خود را از ایران بیرون بکشند. و اگر دولت ایران در قبول شرایط سنگین انگلیسها شتاب نموده بود و اندکی بافتاری میکرد کمی بعد از آن شورش هند شروع شده و انگلیسها مجبور میشدند که از تقاضاهای سنگین خود از دولت ایران چشم پوشیده سهل است که شرایط صلح ایران را نیز قبول نمایند ولی افسوس که قضیه بر عکس شد و قشون ایران هرات را تخلیه نمود.

Colin Campbell (۴)

Dandhou Panth (۲) Cawnpour (۱)

حال حالیه هندوستان

از آن تاریخ تا امروز قریب شصت سال میگذرد و هر روز فلاکت مادی و معنوی هندیها شدیدتر میگردد و عده اموات سال بسال زیادتیر میشود. چنانکه در سال ۱۳۰۰ احصائیات حکومتی عده اموات را به ۲۴ در هزار میزان کرده بودند و در سال ۱۳۲۲ به ۳۴ در هزار. در صورتیکه در اغلب ممالک دنیا از پرتو ترقی علوم روز بروز میزان نجات در تنزل است.

دیگر از نتایج مستقیم استیلای انگلستان بر هند مبتلا نمودن این مملکت است بیک رشته قحط و غلا که مانند یک مرض مزمن در آن مرز و بوم رسوخ نموده و بکلی در عروق و اعصاب آن سرزمین جایگیر شده و بهیچ وسیله درمانی رای آن نیست. بنابر احصائیات رسمی که در این خصوص در دست است معلوم میشود که در عرض مدت ۱۱۳ سال پنجاه و یک مرتبه هند متلای قحطی شده و از سنه ۱۲۷۱ تا ۱۳۲۶ که پنجاه و چهار سال بیش نمیشود ۳۲ مرتبه قحط و غلا در آن مملکت روی داده و فقط در عرض یک قرن یعنی قرن سیزدهم هجری ۶۴ کرور نفوس از قحطی تلف شده است. ویلیام دیگبی در کتاب خود موسوم به «هندوستان انگلیس مرقه الحال»^(۱) مینویسد که در تمام دنیا تلفات کلیه جنگهایی که در مدت صد و ده سال اخیر (۱۲۰۸-۱۳۱۸) روی داده ده کرور بیش نمیشود در صورتیکه عده قحطی زدگان هند در مدت ده سال اخیر (۱۳۰۸-۱۳۱۸) بسی و هشت کرور میرسد.

از طرف دیگر خود محاسین انگلیسی در اوایل قرن سیزدهم هجری حساب نموده اند که در ممالکی که در تحت حکومت مستقیم انگلستان واقع است ۱۸۰ کرور نفوس هیچوقت باندازه که سیر بشوند خوراک نداشته اند. و خود انگلیسها هم تصدیق میکنند که علت اصلی این همه تلفات نفوس کمی آذوقه نیست بلکه شدت فقر اهالی است که پول آنکه قوت لایموتی فراهم آورند ندارند و الا در شدیدترین مواقع بحران قحطی باز گندم پیدا میشود. چنانکه در سال ۱۳۱۸ که گجرات مبتلای قحطی سختی گردید از راپورتهای رسمی انگلیسی معلوم میشود که مقدار مهمتی گندم که کفایت چندین سال را مینمود در انبارهای محتکرین انگلیسی خوابیده بود و کسی پول نداشت بخرد.

فقر مردم هند را نباید تصور نمود که بعلت فقر خود مملکت هند است چه اراضی هند از حیث حاصلخیزی و فراوانی مشهور آفاق است و ثروت و تمول طبیعی آن مملکت نیز ضرب المثل است. چیزی که هست بی انصافی بیرون از اندازه انگلیسها مهلت نمیدهد که خود ملت هند نیز از دولت خداداد خود بهره برد. و بد نیست که شرح رفتار انگلیسهای متمدن را قدری از زبان خود آنها بشنوم.

هاردی از معاریف حزب کارکنان انگلیس در کتاب خود موسوم به «ملاحظات و افکار در خصوص هند»^(۲) چنین مینویسد: «از روی

شورشیان از این نطق نهنه صاحب ترک عزیمت دهلی گفته بکانپور مراجعت نمودند و نهنه صاحب را بریاست خویش برگزیدند. انگلیسهای که در کانپور بودند بسرکردگی جنرال هویلر^(۱) مریضخانه دولتی را مستحکم نموده بدانجا پناه برده بودند. نهنه صاحب پس از مراجعت بکانپور چندین بار بمریضخانه مذکور یورش برد و بالأخره جنرال هویلر تسلیم شد و نهنه صاحب کانپور را مرکز عملیات خویش قرار داد.

از این بعد متدرجاً نواحی دیگر هند نیز مانند آگره (مقر حکومت ایالت بنگاله) و پته (حاکم نشین ایالت بهار) و قشون گوالیار (در مشرق کانپور) که عبارت از هشت الی ده هزار جنگیان مرانی بودند بشورشیان ملحق شدند.

در ۱۱ شوال بین نهنه صاحب و قشون انگلیسی که بسرکردگی جنرال هوک^(۲) مذکور بزدیکی کانپور رسیده بود جنگ سختی روی داد. نهنه صاحب در این واقعه رشادت فوق العاده بروز داد ولی عاقبت در مقابل مهمات بسیار انگلیسها مجبور بتخلیه شهر گردید و انگلیسها با سینه پر از کینه و دلی لبریز از انتقام وارد کانپور شدند. شرح اعمال انگلیسان در آنجا هر ذی حسی را شمشیر میدارد. وقتیکه سربازان اسکاتلندی (قسمت شمالی جزیره بریتانیا) که اغلب اهل کوهستان و بسیار خشن نضع هستند وارد کانپور شدند نقش دختر جنرال هویلر را بدست آورده و موهای او را بین خود تقسیم کردند و قسم یاد نمودند که در مقابل هر موئی از او یک نفر هندی باید بکشند. و در وفای بعهده خود چنان راه افراط پیچوندند که حکومت انگلیسی که در کلکته بود مجبور بمداخله و خلع سلحه آنان گردید.

اختتام شورش

بدین طریق انگلیسها متدرجاً جمیع بلاد و نواحی هند را از سرنو محیطه تسخیر در آوردند و آتش شورش ملی هندستان را با یک قساوت و بیرحمی که تا قیام قیامت برصفحات تاریخ مخلد خواهد ماند خاموش نمودند و نتیجه آن همه فداکاری و خون ریزی برای ملت هند آن شد که در جمادی الاولی ۱۲۷۵ پارلمان انگلستان کمپانی هند شرقی را الغا نمود و اخطارنامه از جانب ملکه انگلستان ویکتوریا خطاب بملت هند صادر شد که سلطنت هندوستان از کمپانی منتقل بتاج و تخت انگلستان گردیده و ملکه نیز خود در نیمه صفر ۱۲۹۴ لقب امپراطریس کل ممالک هندوستان را برای خود اتخاذ نمود.

در اخطار نامه مذکور عفو عمومی نیز بگنهکاران و مقصرین داده شده بود ولی باز نهنه صاحب و دو نفر دیگر از رؤسای ملی موسوم به بنی مدهو^(۳) و طنطیا^(۴) تا اواسط سال ۱۲۷۵ از کر و فر خود دست برنداشتند تا اینکه در رمضان سال مذکور طنطیا دستگیر شده در سردار جان داد و نهنه صاحب و بنی مدهو نیز متواری شدند و آنها بکلی از آسیاب افتاد.

William Digby's Prosperous British India. (۱)
J. Keir Hardie's India, Impressions and suggestions (۲)

Beni Madho (۳) Henri Havelock (۲) Général Wheeler (۱)
Tantia (۴)

بیچاره را بزور از خانه و اولاد و وطن خود جدا کرده و در میدانهای جنگ اروپا و آسیا فدای حرص و طمع خویش مینماید. بد بختانه در اینگونه مقاله‌های جراید پیش از این از مظالم انگلیسها در هند و فلاکت هندیان نمی توان گنجاند. و الا اگر نخواهیم بتمصیل از نتایج وخیمه تسلط انگلیسها در هند از قبیل تخریب صنایع بومی، افساد اخلاق عمومی، سستی بنیان ملت و تدین، فقدان مساوات و بیطرفی در محاکمات بین فرنگی و بومی، عدم استخدام بومیان در کارهای کشوری و لشکری و غیره و غیره سخن برانیم متوسل هفتاد من کاغذ شود. بالأخره مقاله خود را بشهادت یک نفر انگلیسی با اضاف در خصوص وضع حکومت انگلیس در هند ختم میکنیم. انگلیسی مزبور مؤسرم به هایندمن^(۱) میگوید: «هندوستان روز بروز ضعیف تر میگردد. تسلط ما انگلیسها برگ وریشه تشکیلات اساسی هند سرایت کرده و خون این مملکت آهسته آهسته ولی هر روز بمقداری زیدتر از بدن آن خارج میشود».

شامخ

اخبار اخیر ایران

اخیراً در حوالی بیجار جنگهای متعددی بین قشون عثمانی و ملیون ایران از یک طرف و قشون روس از طرف دیگر دست داده است. در ۲۸ ذی الحجه قشون روس بیجار را تصرف کرده بودند ولی در آخر همان ماه بعد از یک جنگ بسیار سختی بین فریقین که بفتح و ظفر قشون اسلام منتهی شد مجدداً قصبه بیجار بدست عثمانیان و ایرانیان افتاد. روسها در این جنگ شکست فاحشی خورده با یک بی نظمی فرار کردند و بعلاوه عده کثیر از مقتول و مجروح که در میدان جنگ گذاردند ۱۲۰ نفر اسیر غیر مجروح که از جمله فرمانده یک کپانی بود با یک مقدار کتیری تفنگ و سایر آلات حربیه بدست قشون اسلام افتاد. در میان مقتولین روس اجساد چند نفر صاحب منصب نیز دیده میشد.

در حوالی سقر از اواخر ماه ذی الحجه تا بحال چندین مرتبه جنگ بین روسها و قشون عثمانی و ملیون ایرانی دست داده است. از قرار اخبار جراید در اصفهان بختیاریان و جناب حاج آقا نور الله اعلان جنگ بر روسها کرده اند.

در شماره سابق یکی از تأثیرات غیر مترقبه پیشرفت قشون عثمانی در ایران تعطیل «موقتی» روزنامه اطلاعات شمردیم. اینک روزنامه «رعد» که طرفدار متفقین بود نیز در یک اخباریه در آخرین شماره سال سوم تعطیل «موقتی» خود را بقرائین اعلام میدارد.

اما اوضاع سیاسی ایران در ماه شوال در اواخر صدارت سپهسالار اعظم (ولی خان نصر السلطنه معروف بسپهدار) دولتین انگلیس و روس بنای یک طرح تازه در ایران ریخته بودند و بدان وسیله در صدد بودند که قسمت عمده از بقیه استقلال ملی ایران را نیز از میان برده و دست

حساب معلوم شده که سرمایههای انگلیسی که برای ساختن راههای آهن و آبیاری و غیره در هندوستان بمصرف رسیده معادل است با پانصد ملیون لیره انگلیسی و منفعت این مبلغ را هر ساله ملت هند باید از قرار صدی پنج پردازد و خود این یک قلم که سالانه ۲۵ ملیون لیره (قریب ۱۵۰ ملیون تومان) میشود از کیسه هندیها بکلی بیرون میروند. از طرف دیگر حقوقی که سالانه از پول هند بحیب مأمورین حکومتی و نظامی انگلیسی میروند کثیر از ۵ ملیون لیره نمیشود. از این قرار علاوه بر مبالغ هنگفتی که از تجارت هند عاید انگلستان میگردد فقط از دو قلم فوق منطبقاً سالی ۳۰ ملیون لیره (قریب ۳۶۰ کرور تومان) از پول هندرا نهنگ انگلیس بلع مینماید. از طرف دیگر تنها مالیات مستقیمی که انگلیسها از دهاقین میگیرند ۵۰ درصد قیمت محصولات زمینی است بعلاوه بعضی مالیاتهای محلی و مختلف دیگر. بطوریکه میتوان گفت که رویهرفه صدی هفتاد و پنج از محصولات هند بصورت مالیات عاید انگلیسها میگردد. و این فقره باعث تمحّب خیلی از ماها خواهد شد چه ما می بینیم که مالیات صدی پنج که ما در انگلستان باسم «مالیات عایدات»^(۱) می پردازیم باعث چقدر سر و صداها و شکایتهاست با آنکه این مالیات صدی پنج از عایدات خالص یعنی دخل خالص خرج در رفته است. در صورتیکه در هند مالیات صدی ۷۵ از اصل عین خود محصول زمین است بدون وضع مخارج! و باعث فقر و مسکنتی که ملت هندوستان را بدون هیچگونه امید رستگاری روز بروز بهلاکت نزدیکتر مینماید همین مسئله مالیاتهای بیرون از اندازه است لاغیر».

کاش در عوض این همه منافعی که انگلیسها پیش از سیصد سال است از هندوستان میبرند اقلاً یک اندازه دلسوخنگی درباره تعلیم و تربیت اولاد آن مملکت مینمودند و تا یکدرجه لذت ترقیات علم و تمدن عصر حاضر را بآنها میچشانیدند. ولی بدبختانه در یک چنین مملکتی که فقط از مالیات نمک سالانه قریب ۱۸ ملیون تومان عاید حکومت میگردد بودجه معارف پیش از ۴ تا ۵ ملیون تومان نمیشود و از این مبلغ نیز باز یک سهم مهمی بحیب خود انگلیسها میروند. و ترتیب تعلیم و تعلم هم باندازه عاقلاناً عامدأ بی اساس و در هم بنا نهاده شده است که لارد کرزن^(۲) مشهور که از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۳ نایب السلطنه هند بود میگوید که «ما انگلیسها در هند با معلمین ناقص تعلیمی ناقص برعایای ناقص خود میدهم و نتایج این تعلیم نیز بالکل ناقص است و با جرئت تمام وبدون آنکه هیچکس با عقیده من مخالف باشد میگویم که ما در باره تعلیم در هند باقصری درجه مقصّریم».

بر عکس هرچه بودجه معارف سبک است بودجه نظام سنگین و مکر شکن است و سالانه بیشتر از ۱۲۰ ملیون تومان میشود (در سال ۱۳۳۱ بطور تحقیق معادل با ۳۰۶۹۸۸۰۰۰۰ روپیه بوده که تقریباً صد و بیست و دو ملیون و نیم تومان باشد) در صورتیکه ملت هند از این نظام هیچ فایده که نمیرد سهل است مضار فوق العاده نیز متحمل میشود. چنانکه در موقع جنگ کنونی این مسئله بخوبی آشکار گردید که چگونه انگلیسها هندیان

Impots sur le revenu (۱)

Lord Curzon (۲)

H. Hyndman (۱)

وحسن رضای خود حمایت دولتی روس و انگلیس را پذیرفت. دولت ایران بمحض اطلاع از انتشارات فوق فوراً بتوسط سفرای خود در لندن و پترسبورگ تکذیب رسمی از اینگونه مطالب نمود و اینک تمام جهد و جهد خود را مصروف میدارد که تا حد مقدور از نتایج مضره این صدمه عظیم جلوگیری کند.

اولین روز استقلال لهستان

در ورشو

در موقع تشریفات رسمی برای قرائت فرمان استقلال لهستان از طرف فون بززر^(۱) حاکم کل لهستان تمام انجمنهای مختلفه شهر ورشو و هیئتهای محصلین و شاگردان مدارس و سربازان فوج لهستانی در قشون آلمان با بیرقهای وطنی خود در قصر بلویدر حضور بهم رسانیدند. نمایندگان مذاهب مختلفه «وسنا» و دارالفنون و مدارس عالی و هیئت قضا و اولیای امور شهر و ایالت ورشو و مجامع علمی و صنعتی و باقی ماندگان سربازان شورش ملی سنه ۱۲۸۰ هجری نیز حاضر بودند. و از جمله مدعوین محترم خلیفه کاتولیک ورشو کاکووسکی^(۲) و شاهزاده لوبومیرسکی^(۳) رئیس شهر و دکتر بروچنسکی^(۴) مدیر دارالفنون و کنت شوپتیچی^(۵) فرمانده دستجات لهستانی در قشون آلمان بودند.

ظهر درست حاکم کل برخاسته فرمان را از دست پیشکار خود گرفته با صدائی بلند و رسا و تأثر آمیز آنرا قرائت نمود در حالتی که سکوت و خوشی مطلق در تمام تالار و اطراف فرمانفرما بود.

پس از اتمام قرائت متن پولونی فرمان را به کنت هوتن چاپسکی^(۶) داده و کنت مزبور نیز یکدفعه دیگر آنرا بزبان پولونی قرائت نمود. در اینموقع صدای دست زدن از هر جانب بلند شد و مدتها طول کشید. پس از آن مدیر دارالفنون نطقی نمود حاکی از تشکر و امتنان از قیصر آلمان و امپراطور اتریش و نطق خود را با فریاد زنده باد لهستان آزاد و مستقل خاتمه داد. آنگاه حاکم کل نطق مهیجی نمود و از جمله گفت «خاطر ملت لهستان دیگر از بابت سرنوشت وطن خویش تشویش و اندیشه نخواهد داشت و حالا دیگر باید هرچه زودتر ملت لهستان با اداره سلطنت ملی خود پردازد». پس از این نطق موزیک سرود قدیم ملی لهستان را «خدا که اینگونه لهستان را حمایت کرده است» نواخت و هم در این لحظه بیرق ملی لهستان بر فراز برج و تمام زوایای قصر افراشته گردید. و وقتیکه صدای سرود ملی که در تمام مدت طویل تسلط روسها خواندن آن بکلی غنغن بود بگوش جمعی که در خارج قصر گرد آمده بودند میرسد چندین هزار نفر دفته سربازان برسم احترام برهنه نموده و با موزیک هم آواز شده بنای خواندن سرود را میگذارند. نمایشای فرح و شادمانی تا نیمه شب طول میکشد.

Lubomirski (۳) Kakowski (۲) Von Beseler (۱)
Hutten-Czapski (۶) Szoptycycki (۵) Brudzynski (۴)

تصرف و تحکم خود را در آن مملکت درازتر گردانند. اصل مقصودشان عبارت بود از اینکه مالیه و قوای جنگی ایران را نیز کاملاً در تحت اختیار خود در آورده و بکلی حقوق حکمرانی ایران را پایمال سازند. بنابراین دولتی معاً برئیس الوزرای ایران سپهسالار اعظم پیشنهاد نمودند که یک هیئت مختلطی مرکب از مأمورین روسی و انگلیسی و بلژیکی و ایرانی در مالیه ایران و جمع و خرج آن از هر حیث نظارت تامه داشته باشد و بموجب یک قرار داد جداگانه مشتمل بر فصول متعدده مداخله این هیئت را در کلیه امور مالیه که عبارت از اخذ مالیات و صرف آن باشد شرط نمودند. در خصوص امور نظامی هم تکلیف کردند که دو قشون ایرانی یازده هزار نفری تشکیل شود یکی در ولایات جنوبی ایران و یکی در ولایات شمالی. قشونی که در جنوب تشکیل خواهد شد در زیر اداره و فرمان صاحب منصبان انگلیسی خواهد بود و مخارج آنرا نیز تا آخر جنگ فرنگستان دولت انگلیس خواهد پرداخت و قشون شمالی در زیر اداره و فرمان صاحب منصبان روسی خواهد بود و مخارج آنرا تا آخر جنگ فرنگستان دولت روسیه متکفل خواهد شد. دولت روسیه مایل بود که در خصوص قشون شمالی همان بریگاد معروف قزاقخانه ایرانی را تا یازده هزار نفر توسعه دهد.

دو دولت همجوار برای پیشرفت این مقاصد متوسل بتدابیر معمولی خویش گشته و در ضمن بنای تهدید نسبت بدولت ایران نهادند که اگر پیشنهاد مزبور رد شود «در لندن و پترسبورگ تأثیرات بد خواهد داشت» و نتایج آن برای ایران وخیم خواهد بود.

سپهسالار هم در تحت فشار تهدید و اجبار در ششم شوال گذشته شخصاً یک جواب بی سر و بی پیشنهاد حضرات میدهد و ایشان این جواب شخصی را بمعنی قبول مقاصد خویش از طرف دولت ایران تلقی نموده و با عجله هرچه تمامتر شروع بعملیات میکنند. از طرف دیگر نیز در دنیا منتشر مینمایند که قراردادی بمضمین فوق مابین دولتی روس و انگلیس و ایران بسته شد.

انتشار این اخبار باعث شد که افکار عامه سخت بهیجان آمد. مردم ایران از اینکه دیدند باقی مانده استقلال ایران نیز دارد باین سرسریها از میان میرود بر آشفته و نمایشهای ملی دادند و هیئت وزرای ایران برافتاد و وثوق التوله بمسند صدارت رسید. و همانوقت فوراً دولت انگلیس بتوسط یک مراسله رسمی سیر پرسی سایکس را که سابقاً قسول انگلیس در کرمان و بعد در مشهد بود و از چندی بعد در جنوب ایران مشغول ترتیبات قشونی بود بریاست قشون جنوبی ایران معرفی نمود. روسها هم بلا تأخیر مشغول توسعه دائره قزاقخانه در اصفهان و سایر نقاط گردیدند.

اگر چه این پیش آمدها یک صدمه باستقلال ملی ایران بود و لکن روزنامههای روسی بآن رنگ دیگری داده و بیرون از اندازه بزرگ بقلم دادند. چنانکه «نواویه ورمیا» و «روسکویه اسلوو» صریحاً از زوال استقلال ایران صحبت نموده و حتی «نواویه ورمیا» در پایان مقاله خود در این خصوص نوشت که «جای بسی امتنان است که دولت ایران بمیل



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافول
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kavelh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۲۰ مرداد ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۵ صفر ۱۳۳۵ هجری * * Jahrg. 1 • Nr. 15 • 1. Dezember 1916 * *

نوید سلطانی

حسن نیت دولت و ملت عثمانی درباره ایران و تمایلات دوستانه آنها بهمسایه شرقی و مسلمان خود تنها قولا بلکه عملا بواسطه خون عثمانی که برای دفع روس از ایران و آزادی آن مملکت بد بخت از یک سال باین طرف ریخته میشود روشن بوده و هست. علاوه بر این بزرگان و پیشوایان سیاست عثمانی و اولیای آن دولت نیز در هر مقام و فرصت حسن نیت خود را تأکید و تصریح کرده قصد پاک خود را در مصون داشتن استقلال تام سیاسی و اقتصادی ایران اظهار کرده اند.

ولی امروز مابیشتر از پیشتر خوشوقیم که این بشارت یزدانی را از مقام اعلی یعنی زبان خلیفه مسلمان و سلطان غازی میشنویم. اعلیحضرت سلطان در نطق ملوکانه که در موقع افتتاح مجلس ملی عثمانی بتاريخ هفدهم محرم ۱۳۳۵ فرموده اند توجه مخصوص ذات همایونی و دولت خود را بامور ایران و میل صمیمی بنجات و آزادی آنرا بیانی صریح اثبات فرموده اند. قسمت مهمتی از نطق ملوکانه در خصوص ایران است و در آن قسمت اعلیحضرت سلطان محمد پنجم میفرمایند که «یکی از مقاصدی که ما در این

جنگ در پی آن بوده ایم این بوده است که برای مملکت مسلمان و همسایه یعنی ایران تمام شرایط موافق را که آن کشور برای تکامل و ترقی آزاد و بی اشکال خود لازم دارد فراهم بیاوریم. ما میخواستیم برای آن مملکت یک زندگی مستقل و کامروا مسلم بکنیم که از هرگونه اشکالات و خطرات مضره اینم آزاد گردد».

شک نیست که این کلمات مقدس که از زبان خلیفه ما بینطق عن الهوی جاری گردیده در همه ایران منعکس شده و در دل هر ایرانی تأثیر خود را خواهد نمود. هر مسلمان ایرانی خواهد گفت سلطان مسلمان و عده صریح بر تضمین استقلال و آزادی ایران داد. و بی شبهه «دیپلماسی» یا لطایف الحیل سیاسی را همی در نطق مبارک نیست. لهذا بهمین وعده امید محکم خواهند بست و سبب سکون قلوب و مزید امیدواری آنها خواهد گردید. بلی دولت عثمانی که امروز خیر الحلف و بقیه خلفا و سلاطین بزرگ اسلامی است تنها برای نجات مملکت خود و آسودگی ملتی که داخل دایره جدود او هست نمی جنگد. عثمانی برای آزادی و نجات اسلام بلکه شرق میجنگد. غلبه عثمانی زندگی ثانوی شرق و رستخیز اسلام است و خدای نخواسته شکست او شکست امید شرق و خطر بیضه اسلام و ذلت

بینی که روس اندرین روز چند
چو زینگونه برگنج ره یافتند
ستايند کشور گشايند شهر
ز روسی نجويد کسی مرهمی
چو ره یافتند آن حریفان بگنج
بيداد کردن برآرند بال
خلل چون در آن مرز وبوم آورند
طمع در خراسان وروم آورند
حکیم نظامی گنجوی

«حتی المقدور میبایست نزدیک بسلطنتیه و ممالک هند گردید. هرکس در آنجا سلطنت کند مالک مطلق تمام عالم خواهد بود. بنا بر این مدام نایره جنگ را گاهی با ترک گاهی با ایران باید برافروخت. کارخانهای کشتی سازی باید روی دریای سیاه تأسیس نمود و کم کم این دریارا مسخر کرد. بهرچنین دریای بالتیک (۱) را نباید فراموش نمود که دو نکته مهم برای موفق شدن باین مقصد است. انحطاط ایران را معجزاً باید انجام دادو سر تا سر تا خلیج فارس رفت. راه تجارتی قدیمی مشرق را از شامات بهتد اگر ممکن است باید دوباره برقرار نمود و بطرف ممالک هند تاخت زیرا که خزینة دنیاست. همینکه با آنجا رسیدیم از طلای انگلیس میتوانیم بی نیاز باشیم.»
(قره نهم وصیت نامه سیاسی بطر کبیر)

چرا نظامی سر از تربت برنمیدارد تا ماجرای خونین وطن غمزه خود و گذارش قرن حاضر را که ۷۵۰ سال قبل پیشگویی کرده بیند و در ماتم زوال و اسارت آن نوحه سراید؟

نظامی شاعر معروف ایرانی که اصلاً از اهل تفرش بود در زمان سلطنت اتابکان آذربایجان در شهر گنجه قفقاز که امروز روسها یلیزوتبول (۲) میخوانند اقامت داشت. در آن عهد که موافق قرن ششم هجری بود هنوز جریان طوایف مختلف از مرکز آسیا بشمال و وسط اروپا باز نایستاده بود. در قسمت شمالی روسیه حاکمیت روسی هنوز در حال جنین بوده و استحکام نگرفته و بشکل طوایف وحشی زندگی داشته بقبایل همجوار تاخت و تاز میکردند. شیوه غداری آنان را نظامی در آن عهد سنجیده و با نظری اگرچه شاعرانه ولی دقیق دیده و در افسانه ادبی خود اسکندر نامه روح خصلت آنها را تشریح نموده و مخاطراتی که از آنها ممکن بود بسایر ملل برسد پیش بینی کرده و در اشعار فوق با زبانی ساده سروده است. با مقایسه حال کنونی می بینیم که سرمایه داران انگلیسی و فرانسوی موافق اوضاع اجتماعی حاضر سرمایه خود را بروسها می سپارند و روسها آن گنج ربوده را صرف اسارت و کشتار اقوام قدیمه و ملل همجوار میکنند.

وضع جغرافیائی و اختلاط

نژادهای مختلف در قفقاز

بعد از این مقدمه توجهی بوضع جغرافیائی و مخصوصاً ذکر اجتماعات نژادهای مختلف قفقاز برای سهولت فهم بعضی نکات این مقاله بنظر ما ضروری است و شناختن آن بما همسایگان خالی از نفع نیست:

(۱) Baltique در شمال اروپا بین سوئد و دانمارک و آلمان و فنلاند روسیه است.
(۲) در جنگ اول روس با ایران روز تولد ملکه الیزابت قشون روس قلعه گنجه را تسخیر نموده و بان این اسم را دادند.

مسلمین است. امروز علم آزادی مسلمین از اسارت در دوش انور پاشا خالد بن ولید این عهد میباشد. چشم افغانستان و ترکستان و قازان و قریم و مراکش و تونس و الجزایر و زنگبار و مسقط و هند و حتی برهمنان بنگاله باسلامبول است و اخبار قشون ترک را در گالیسی و دبروجه با کمال مسرت و هیجان میخوانند. چرا برای آنکه همه میدانند که مقصد او مقصودی بس عالی و پاک و بالاتر از خود پرستی است. منظور او از جانشانی آزاد کردن ممالک شرق دیگر است از بند. عسکر ترک و قبیله در گالیسی جهاد میکند حال مسلمین فارس را از نظر میگردد و بدبختی برادران تاشکندی را بخاطر میآورد. این روح پاک و قصد قربت و خلوص نیت است که تمام شرق را عاشق این قوم نجیب و دعا خوان پیشرفت بهادران آل عثمان کرده است. خیال این قوم شجاع و غیور که مردانگی جبلی و صفای شرقی را با فضایل مسلمانی جمع کرده اند قیاس پذیر با خیالات و مدعیات روس در آزادی اسلاوی نژادان بالکان نیست که وقبیه بلغارستان را تصرف کرد دیگر بیرون نبرفت و در عوض کمک رومانی باو ایالت بسارایبارا تصرف ابدی کرد، و قابل مقایسه با انگلیسان شرق یعنی زاینها هم نیست که خاک چین را از روس تحلیه کرده بعد خود تصرف کنند. اینها اولاد جنگاوران قدیم ترک هستند که همیشه قولشان مانند شمشیرشان راست بوده است. نطق هایبونی سلطانی برای ما ایرانیان همواره یک حرز جان و تکیه گاه مقدسی خواهد بود که همیشه در یاد ما خواهد ماند و بتذکار آن در مجاهدات خود بر ضد دشمنان عالم اسلامی پشت گرم خواهیم بود. و امید قوی داریم که این جنگ تمام نشود و سلطان غازی شمشیر را در نیام نماید مگر آنکه جمع صلح حق زندگی ایرانی را نیز با آزادی تمام و استقلال کامل سیاسی و اقتصادی و درستی خاک آن خالی از هر نوع مداخله خارجی و آزاد از هر گونه بندی تصدیق و تضمین کند.

خوشبختانه در موقع طبع همین شماره اخبار تلگرافی نطق سردار غازی انور پاشا را در مجلس شورای ملی عثمانی بما رسانید که فرموده «جنگجویان ایرانی اکنون دستهای قشون منظمی تشکیل داده اند و حال با قشون ما دوش بدوش بر ضد دشمن می جنگند». اینک یک تشویق و تصدیق دیگری که از زبان وکیل سپهسالار کل عثمانی جاری شده و از اشتراک فعلی ایرانی در آزادی وطن قدر دانی و حقیقتناسی فرموده اند و مؤید نطق هایبونی خود ذات مبارک سپهسالار کل است.

نظری بتاریخ و درس عبرت

فتح قفقاز یا کلید تسخیر ایران و هند

... که فریاد شاهان ز بیداد روس
ز گنجینه مانی کرد رخت
که از مهد انجاز (۱) بستد عروس
در از درج بر بود و دنیا ز تخت
همه شهر و کشور بهم برزدند
ده و دوده را آتش اندر زدند

(۱) انجاز قسمت ساحلی دریای سیاه از گرجستان شمال را گویند

نه‌چنین^(۱) باقی مانده است. امروز اگر محقق در خصوص آنها محتاج بکسب اطلاعات و کسبیات علمی باشد باید در میان ارمنستان عثمانی و آسیای صغیر و یا در ایران در میان آکراد و مهاجرین رفته اثری از آنها پیدا کند. ولی هیات! بیداد روس چنان پراگندگی در میان آنها انداخته که بهیچ وجه امیدوار نمیتوان بود که چیزی بتواند بدست بیاورد. در این قسمت (یعنی در دامنه شمالی جبال قفقاز) سه گروه عمده سکنی داشتند:

اولاً در طرف غرب چرکسها. و اینها عبارت بودند از سه طایفه معین: ۱ - آدیگسها^(۲) که در بلندیهای کوهستانی که در میان دریای سیاه و قلّه البرز^(۳) است مسکن داشتند. ۲ - اجازها که طول سواحل دریای سیاه جایگاه آنها بود. ۳ - کاباردیها^(۴) که در قسمت سهل الوصول در شعب شمالی البرز و قلل کوهستانی که متصل بکوه کازبک^(۵) است منزل داشتند.

ثانیاً در وسط دامنه شمالی چچن‌ها (یا کیست‌ها). و یکی از قبایل معتبر آنها اینقوش^(۶) است و اینها در منطقه که میان رود خانه ترک^(۷) و کوی سو^(۸) است اقامت دارند.

ثالثاً در طرف شرق قبایلی چند هستند که مجموع آنها را لزگی مینامند و آنها در تمام جبال داغستان پراکنده هستند. و قبیله مهم لزگیها آوارها^(۹) میباشند.

اما در دامنه جنوبی سلسله جبال قفقاز که بیشتر میدان حوادث بوده بسبب تهاجم و فتوحات ملل مختلف نژاد کارتول^(۱۰) که عمده سکنه این قسمت هستند بیشتر بنژادهای دیگر مخلوط شده است و نژاد اصلی اگر چه از میان نرفته ولی مثل دیگران هم دست نخورده نمانده است. شعب مختلفه عنصر کارتول از قرار ذیل است:

اول گرجیها که در اراضی واقعه مابین قلّه قفقاز و رودخانه کر سکنی دارند. دوم قبایل ایمر^(۱۱) که در شرق گرجستان سکنی دارند و آنها را گرجی قدیم نیز گویند. سوم مینگرلیها^(۱۲) که در قسمت سفلی رودخانه ریون^(۱۳) معیشت میکنند. چهارم غوریها^(۱۴) که سحرای مرتفع آجارا^(۱۵) منزلگاه آنهاست. پنجم لازها^(۱۶) که در طول سواحل دریای سیاه از طرزون تا پوتی منتشر اند.

غیر از این قبایل دامنه شمالی و جنوبی طوایفی دیگر از جنس کارتول در دره‌هایی که مابین قلل مرتفعه قفقاز واقع است زیست میکنند و هرگز در تحت تصرف و اطاعت قومی نیامده اند. عمده اینها سوان^(۱۷) هستند و قبایل اینها مثل یک جمهوری کوچکی اداره میشوند و هنوز هم حکومت روس در میان آنها درست نفوذ نکرده است.

قفقاز که امروزه در تصرف روس است محدود است از شمال بخود روسیه و حدود آن شروع میشود از حوالی دریای مانچ^(۱)، و از شرق ببحر خزر، و از غرب بدریای سیاه، و در جنوب قسمتی را رود ارس از خطّه ایران جدا میکند و قسمتی را کوه آرات با یک خطّه موهومی از ارمنستان عثمانی مجزا میدارد. قطعه شمالی قفقاز عبارت است از سرزمینی مسطح که در بعضی جاها وادی علفزار است و ما ایرانیها آنرا ماورای قفقاز میخوانیم و در حقیقت از خاک اروپا محسوب میشود. قسمت جنوبی آن عبارت است از صحراهای مرتفع و دره‌های عمیق و در اقلیم آسیا واقع است و ایرانیها بآن قسمت تنها اسم قفقاز میدهند. در میان این دو قسمت از بحر خزر تا دریای سیاه سلسله جبال مرتفع قفقاز امتداد یافته و مثل سدی این دو قسمت را از هم جدا میکند.

اسم قفقاز قدیمی است. بعقیده بعضی از مورّخین این اسم مشتق از همان کوه «قاف» است که در عهد عتیق تمام کوههای دور ایران داده میشده و بنا بر روایات افسانه‌های آسیای غربی تمام دور عالم را احاطه میکرده است. و شاید کوه قاف همین سلسله قفقاز بوده که متصل بکوههای دماوند در شمال ایران و هندو کش^(۲) است. تاریخ و مقدرات حیات قفقازها مناسبت مهمی با وضع طبیعی این کوهها و سلسله جبال قفقاز دارد. و مخصوصاً در زمان فتح قفقاز بتوسط روسها این نکته جلب دقت میکند.

سکنه قفقاز مرکبند از نژادهای متنوعه و ملل مختلفه و سبب آن اینست که در سیر تاریخ عالم قفقاز جاده حرکت طوایف آریائی از آسیای مرکزی بشمال و باقصی غرب اروپا و راه تهاجم تراکه و تاتارها از اقصای شرق تا سواحل دانوب بوده است.

در این عبور و مرور نژادهای مختلف انواع قبایل قفقاز از قدیم الایام بعضی بیل و رغبت و برخی از ناچاری و ضرورت در قلل کوههای مرتفع یا در قعر دره‌های خوش آب و علف یا در سحرای ماورای قفقاز رحل اقامت انداختند. و طبیعت مثل اینکه سپاس گذاری از قدوم آنها کند باغلی از آنها قلاع طبیعی محکم در صخرهای جبال قفقاز ارزانی داشته و باین سبب همیشه از شر دشمنان و تقوی جوی ملل دیگر و اختلاط نژاد محفوظ مانده بودند.

برای تحقیق نژادهای مختلف قفقاز باید نظری بیک قرن پیش انداخته و وضع اجتماعات نژادی آنرا قبل از دست اندازی روس ملاحظه کرد. زمانی که هنوز سر نیزه و توپ روس قبایل آزاد و اصیل آن سرزمین را تار و مار و سرگردان و اغلب را از کوههای خوش آب و هوای خود برانده بود.

اغلب قبایل دامنه شمالی کوههای قفقاز بسبب زندگی کوهستانی از همه کمتر شناخته شده‌اند و اکثر آنها بعد از دستبرد روس ترک وطن کرده‌اند و از چندی باین طرف در دره‌های قفقاز و در اوبه‌هایی که در دامنه یا در بالای کوهها واقفند بسر میبرند دیگر نه چرکس نه لزگی

(۱) Tchetchens (۲) Adighès

(۳) البرز نام بلندترین قلل جبال غربی قفقاز است و این غیر البرز ایران است،

اشتباه نشود.

(۴) Karbadiens (۵) Kasbek (۶) Ingouches (۷) Terek

(۸) Koi-Sou (۹) Avars (۱۰) Kartveliens (۱۱) Imères

(۱۲) Mingréliens (۱۳) Rion (۱۴) Gonriens (۱۵) Adjara

(۱۶) Lazès (۱۷) Svanes یا Souvanes

(۱) Manitch (۲) Paropamisus

نظر تاریخی در قفقاز

از مطلب دور زویم. جستجوی مبدأ تاریخ و حکایات ازمنه قبل از تاریخی مارا از مقصد دور میسازد. همین قدر آنچه لازم است دانست اینست که بقیده یونانها آرگنوتها^(۱) (از پهلووانان تاریخی یونانیان) ابتدا در ساحل دریای سیاه در کولشید^(۲) از کشتی پیاده شدند و رفته رفته مهاجرین یونانی آن مواضع را در جزو مستملکات یونان در آورده و آنجا اقامت کردند.

در زمان عظمت مملکت روم تقریباً یک قرن قبل از میلاد مسیح عساکر دو سردار معروف سیلا^(۳) و پومپه^(۴) بشاهان ارمنستان و گرجستان که متحدین شاهنشاهان عظیم القدر کشور ایران بودند حمله کردند. و تاریخ اصلی قفقاز از آن زمان از تاریکهای تاریخ روشنائی در آمده است. در افسانههای قفقاز جنوبی داستانها دیده میشود که ذکر میکند از ملکتی که در دامنه آرات و قلّه قفقاز واقع بوده و از قراین مفهوم میشود که این سرزمینها میان دو ملت قدیم منقسم بوده است که بر حسب حوادث زمان گاهی باهم متفق و گاهی با یکدیگر در ستیز بوده اند. مخاطرات خارجی برای آنها همیشه بیک درجه پدیدار میشد و نابودی آنها هم از صفحه تاریخ در یک زمان بوقوع رسید. این دو دولت عبارت بوده از گرجستان و ارمنستان. اینجا بحکایت ارمن که خارج از منظور ماست نمی پردازیم. و درباره گرجستان نیز چون سابقاً مقاله مفصلی نوشته ایم (رجوع کنید بشماره ۵-۶ کاوه) در این مقاله هر قدر که روابط آن با سایر قبایل قفقاز ناچار کند اشاره خواهیم کرد.

مختصر در عهد قدیم چون دامنه جنوبی یا آسیائی جبال قفقاز بتمام حملات اقوام مختلفه باز بود همیشه باین سبب آن سر زمین میدان تهاجم ملل سایر بوده و حوادث این قسمت قفقاز داخل جریان عمومی عالم انسانیت گردید. چندی سلاطین جلیل القدر ایران در آنجا سلطنت کردند. بعد دستههای لشکر اسکندر مقدونی با آنجا تاختند. ساسانیان ایران اغلب نقاط شرقی آنرا میدتی در جزو شاهنشاهی خود در آوردند. سپس امپراطورهای قسطنطنیه بقصد تصرف آنجا بر آمدند.

ظهور اسلام فتوحات خود را تا قفقاز پیش برد. در سال ۴۱ هجری ربیع الباهلی با چهل هزار کس مأمور قفقاز شد تا اهالی آنجا را باسلام دعوت کند ولی قوای مجتمعه خزر و اهالی کولشید قشون او را شکست داده پراکنده نمودند. این حادثه سبب تهیج غیرت مسلمانی که در ابتدای اسلام حدتی غیر از حال امروزه داشت گردیده و همینکه ولید بن عبد الملک بن مروان در سنه ۶۴ هجری بخلافت رسید برادر خود منسلمه بن عبد الملک را با سی هزار نفر مرد کار آزموده بتسخیر قفقاز گسیل داشت. منسلمه دربند و شیروان و قسمت عمده داغستان را پی در پی تسخیر کرده داخل گرجستان شد و حوالی تفلیس را تصرف نمود. در زمان خلافت جانشینهای ولید قبایل آلان و خزرهای کوهستانی اعراب را از

بالآخره در دامنه جنوبی کوه باربالو^(۱) نزدیک سرچشمه بهر آراگوا^(۲) سه قبیله مهم هستند و از حیث عادات و رسومشان خیلی عجیب میباشند. آنها را پشاو^(۳) و توش^(۴) و خوزور^(۵) مینامند.

در غرب دربند هم یک جنس علیحده ایست که کویچی^(۶) نام دارند و اینها غالباً صنعتگر و عمده آهنگری و فلز کاری میکنند.

یکی از قبایل منفرد که در میان این قبایل مختلف الاصل زندگی میکند اوستها^(آستین)^(۷) هستند که در اروپا تحقیق علمی اصل زبان و جنسیت آنها در نزد دانشمندی که تتبع در السنه مختلف میکنند اهمیت زیادی دارد. و از ملاحظه زبان مخصوص و خطوط بشره و قیافه آنها نسبت اصل آنها را بنژاد ایرانی میدهند. و آنها در حوالی قلّه کازبک که همیشه از برف و یخ پوشیده است مسکن دارند.

در شمال و جنوب سلسله جبال قفقاز عدّه تاتار قدری پراکنده در همه جا پیدا میشود که ترکی حرف میزنند و اینها قدری از بقایای دولت خزر که سابق در جنوب روسیه بود و در تاریخ شهرتی دارد میباشند و قدری هم از ترکان سلجوقی و از بقایای مغول دشت قپچاق و غیرهم. و اغلب در حوالی رودخانههای ترک و کر و آرس پراکنده هستند و گروه عمده آنها نوغای^(۸) و کومیک^(۹) میباشند.

ایرانی نژادان را که در قفقاز از عهد قدیم سکنی دارند تاجیک (وامروزه تات) مینامند و در حوالی لنگران و باکو و در حدود داغستان جنوبی اقامت دارند.

در تمام مراکز عمده گرجستان و ولایات ایروان و قارص و قراباغ و گنجه یک عدّه بزرگ از ارمنه هستند و آنها اغلب در تفلیس و حوالی آن و در اراضی واقعه مابین رود آرس و کر مسکن دارند. ارمنه نسبت باهالی قفقاز زیرکتر و بیشتر صاحب صنعت هستند.

آنچه باقی مانده آکراد بوده بمروار. بستانی مهاجرت کرده اند و عدّه مهی هنوز در ایالت ایروان هستند.

از اروپائیها خیلی مختصر در همه جا پراکنده هستند مخصوصاً آلمانها که با هیچیک از این اقوام مخلوط نمی شوند.

امروز در میان این اجتماع رنگارنگ نژادهای مختلف که از قرون قدیمه در این سرزمین زیسته اند و عدّه مجموع آنها به ۹۲۵۰۰۰۰۰ میرسد تخمیناً ۲۵۰۰۰۰۰ نفر روسی حکم و فرمانروائی میکنند غیر از کوررها که لا ینقطع روسها از وادیهای ینحاصل روسیه کوچانیده و در جای قفقازها می نشانند تا روزی که بجز یاد داشت تاریخ نام و نشانی از آنها نماند و در روی خرابیهای حیات ملیت آنها و مساجد و معابد آنها کلیساهای روس بنا شده و در روی خاک استخوان اجداد آنها موزیک روس زراعت کند.

Barbalo (۱)	Aragva (۲)	Pchaves (۳)	Touches (۴)
Khevsours (۵)	Koubitchi (۶)	Ossettes (۷)	Nagais (۸)
Kouniks (۹)			

Argnoutes (۱) Colchide (۲) (منگرتلی حالیه) Sylla (۳) Pompée (۴)

در سنه ۹۶۳ هجری عده از آنها از خوف خوانین قریم با روس هم عهد شده خود را در تحت حمایت او گذاردند. بعد در سنه ۹۹۸ گرجیا با روس ارتباط سری پیدا کرده پای مداخلات آنها را در قفقاز باز نمودند و نتایج این مقدمه را سابقاً در مقاله گرجستان مشروحاً ذکر نموده ایم. در اواسط قرن یازدهم هجری شاه ایمرسی خود را در تحت حمایت روس در آورد. این اقدامات موجب خشم و کدورت دربار ایران و عثمانی شده جنگهای خانگی و تفرّد بعضی از شاهزادگان قفقاز را مساعد گردید. و این وسیله میدان کار برای روس باز شد.

در اواخر عهد صفویه که آخرین پادشاه آن سلسله ایام خود را در غفلت و عشرت میگذرانید و بزرگان مملکت نیز بمصدق التاس علی دین ملوکهم تیشه بارکان مملکت میزدند و همسایگان غرب و شرق چشم طمع بکشور ایران دوخته بودند در شمال کشور ایران استحکام ملیت و قومیت روس انجام میافت و از میان قومی که بزرگان آن تا آنوقت غافل و خردان جاهل بودند ظهور ناگهانی اعجوبه تاریخ یعنی پطر کیر مهمه در جهان پدیدار نمود و بروزی دو قومی وحشی را بجزگه تمدن داخل و همدهوش دول معتبره اروپا ساخت. اقتدار او در شرق و غرب طرف توجه گردید و راه جهانگیری را بملت روس نشان داد و قدم اول را خود برداشت و نیش زهر آگین روس از آن تاریخ بر مذاق ایرانیها رسید.

وصیت نامه سیاسی پطر کیر در پیش مقدمه مقاله حاضره مسطور است (۱) و خط سیری که کشیده نقطه بنقطه تعاقب میشود ممکن نیست که انسان تعجب نکند که از دوست سال باین طرف بغیر از دوره نادری کسی بخمال پیش بندی مخاطره آن بر نیامده بلکه مدبرین امور ایران تا درجه آلت پیشرفت آن مقصود گشته اند و مخصوصاً از دوره ناصری باینطرف که نتایج شامت اثر آرا ما ایرانیان امروز متحمل میگردیم.

تیز هوئی پطر کیر باو فوریت نمود که تصرف قفقاز تا چه حدی بسعادت و بزرگی روس کمک خواهد کرد. در حالی که فکر ناقب خود را برای تقرب بمرکز تمدن اروپا و ممالک غربی آن استعمال میکرد تدبیر سیاسی و قوه کشورستانی خود را بطرف آسیا وکلید تسخیر آن یعنی قفقاز معطوف میداشت چه تصرف آن راه تسخیر آسیای صغیر و آسیای مرکزی یعنی ایران تا خلیج فارس و ممالک زرخیز هندوستان را آسان مینمود.

گفتم پطر کیر روسیه را از آبی بآبی داخل دایره تمدن نمود. اول وسیله تکامل و ترقی قومی مسئله اقتصادی و مکنّت آن قوم است. پطر کیر میخواست تجارت روسیه با سایر تشکیلات جدیده قدم بقدم ترقی کند. در قرن یازدهم هجری ممالک غربی و مرکزی اروپا تجارت متوسطی از راه دریا با هند داشتند. پطر میخواست یک راه تجارتی مستقیم با هندوستان برای مملکت خود باز کند. و چون خط مستقیم این راه منحصر بعبور از ایران بود در سنه ۱۱۲۹ هجری پطر کیر با آرزوی تجارت مستقیم با هند با ایران یک عهد نامه تجارتی بست.

در بند بیرون کرده و تا ارمنستان راندند. ولی مجدداً در سنه ۱۰۴ هجری جراح بن عبدالله الحکمی ولایات مزبور را پس گرفت و مخالفین را بشمال قفقاز راند. این جنگ در سنه ۱۱۴ ختم شد. یک سال بعد مسلمة بن عبد الملک داخل داغستان گشته اهالی آنجا را بقبول اسلام مجبور نمود. اعراب مثل شاهان ایران مهاجرین زیاد بفقاز فرستادند تا در آنجا اقامت کنند و این فقره بیشتر سبب نشر و تقویت اسلام در آن سرزمین گردید. وقتی که تراکه سلجوقی ایران را مسح کردند تمام ممالکی که از کاشغر تا شامات بود در تصرف ایشان درآمد و ملوک گرج خود را باجگذار آنها شمردند. قنوحات سلطان جلال الدین منکبرنی آخرین خوارزمشاهیان در قفقاز و تسخیر گرجستان بدست او از وقایع مهم تاریخ آن سرزمین است. پس از او مدتی طویل قفقاز در تحت تسلط مغول «دشت قپچاق» یعنی اعقاب باتون توشی بن چنگیز خان درآمد. استیلای امیر تیمور جنوب قفقاز را ویرانه ساخت و بعد از افول او قفقاز صورت ملوک الطوائفی گرفته از آن زمان بعد معرض رقابت دو دولت ایران و عثمانی گردید. در عهد سلاطین صفویه اغلب ملوک و خوانین قفقاز در تحت حمایت و باجگذاری آنها شمرده میشدند و در انحطاط صفویه دو باره قفقاز میدان طمع عثمانی گردید.

وقتی که در دامنه جنوبی قفقاز این حوادث بظهور میرسید در ماورای جبال قفقاز در دامنه شمالی آن از آنطرف دشت مزدوک (۱) و استاوروپول (۲) یک دولتی در حال جنین بود و رفته رفته بصورت قومی در آمده تشکیل ملیت میداد و از مهد غفلت سر برداشته قدم بدایره دول می نهاد و میبایست روزی مالک و سرور این ملک گردد. این دولت دولت روس بود. ملوک الطوائفی قفقاز و ممالک واقعه در شمال قفقاز و بحر خزر و دریای سیاه که عبارت بود از امارات مختلف قلیل اللوام که اعقاب چنگیز خان تشکیل داده بودند از قبیل دولت قازان و دولت حاجی ترخان (هشتر خان) و غیرها بیشتر سبب استحکام و پیشرفت برقراری دولت روس گردید. روسها غالباً با دول مذکوره در زد و خورد بودند. ولی از این گذشته روسها تا قرن دهم هجری با سکنه شمال قفقاز مثل لزگیا و آوارها که مطیع ایران و چرکسها و اجازها که مطیع عثمانی بودند و با سایر متوطنین قفقاز نادراً معامله و آمیزشی داشتند.

در چهار قرن قبل ایران در ظهور دولت صفویه موقع مهمی نسبت بوقایع تاریخی قفقاز دارا بود. گرجستان را شاه اسمعیل صفوی در ۹۲۹ هجری فتح کرد. بعدها عثمانیها آنجا را مدتی تصرف کردند. ولی در زمان کوبه جلال و قدرت شاهنشاه با اقتدار ایران شاه عباس کبیر حمله عثمانی در سال ۱۰۲۷ هجری منجر بشکست خود عثمانیها گردید و ایرانیان ایالات آذربایجان و گرجستان و سایر بلاد قفقاز حتی کردستان تا بغداد را از عثمانیان باز پس گرفتند و جنگیان قزلباش فاتح گردیدند.

زمره ارتباط روس با بعضی از ولایات قفقاز در اواسط قرن دهم هجری شروع شد. خوانین قریم اغلب متعرض قبایل چرکس میشدند.

(۱) با وجود شکی که در صحت اسناد این وصیت نامه است مضمون آن عین سیاست مستمره روس است — کاوه.

و در صلح نامه سیاسی و تجارتي که با روس بست در بند و باکورا باو واگذار کرد. متعاقب این امر قلاع گنجه و تفلیس را بلاوه ایروان و قارص که از آن ایران بود از عثمانی باز گرفته و بشاهنشاهی ایران ملحق کرد. بدینگونه نه تنها قسمت عمده قفقاز بایران باز گشت بلکه تصفیه ممالک ایران سبب دور نشینی روس و دول همجوار گردید و ستاره قدرت و بزرگی کشور دارا نادر شاه افشار دوباره درخشید. ولی افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.

پتر کبیر در ۱۱۳۸ و نادر شاه در ۱۱۶۰ فاصله بیست سال در گذشتند. در صورتیکه جانشینهای پتر نقطه بنقطه خط سیاست او را تعقیب میکردند و در کاشتن تخم افساد در میان رؤسای قبایل مختلف قفقاز آبی غفلت نمی ورزیدند و برای تسلط بانها احساسات مذهبی مسلمان و مسیحی را تحریک و حس قصاص و خونریزی را تشجیع می نمودند. در باریان عثمانی و ایران خیالی بجز اسیر کردن یا بدست آوردن دوشیزگان خوشگل و غلام بچگان ظریف از قفقاز برای حرمسرای سلطان یا شاه فکری دیگر نداشتند.

تعصب مذهبی گرچه سایر اقوام مسیحی از طرفی و طوایف مسلمان شیعه و سنی از طرف دیگر سبب خونریزیها و برادر کشیها بود. باین واسطه اغلب مسیحیان قفقاز برای امنیت و راحتی خود تصور میکردند که اگر اسم حمایت روس را بخود ببندند از هر حیث آسوده و فارغ البال خواهند بود.

کاترین (۱) دوم از اول جلوس تدابیر و نقشه سلف معروف خود پتر کبیر را پیش گرفت. سیاست روس پول و رشوه و سر نیزه و ترور و حيله را معاً برای پیشرفت مقاصد خود استعمال میکرد. دولت روس دو حکمران ایتره سی و گرجستان یعنی سلمان اول و هر اکیوس (۲) دوم را با هم آشتی داده و متحد نمود و تحریک کرد که هر دو علناً بایران و عثمانی یانگی شوند و سی هزار نفر قشون هم بکمک آنها فرستاد. این قوه کوتایس را تصرف کرد ولی در مقابل قلعه پوتی مغلوب شده مجبور بعقب نشینی گردید.

در سال ۱۱۹۷ هجر در عهد کاترین دوم دولت روس قریب و ایالات دست راست کوبان و دریای آزوف را تصرف کرد و بدین طریق حدود مملکت را تا دامنه شمالی قفقاز امتداد داد.

در این دامنه قفقاز یعنی در طرف جنوب هر اکیوس باطمینان روس بجانشینهای بی جرزه و ضعیف کریم خان زند اطاعت نمی خواست بکند و در ۲۲ شعبان ۱۱۹۷ در تحت حمایت روس در آمد و چندی نگذشت که بیهانه حمایت او روسها قشون وارد گرجستان کردند. در این موقع باز در ایران زمان تغییر خاندان سلطنتی بود. این شعبده روس را با وجود اهمیت کسی تعاقب نکرد. ولی همینکه آقا محمد خان قاجار بایران مسلط شد و دوباره شورش داخلی ایران را آرام نمود تنیه شاهزاده گرجی را از مهم مقاصد شمرده در صدد قصاص بر آمد و در سنه ۱۲۱۰

حوادث زمان نیز خیالات او را تقویت میکرد. ایران در آن زمان معرض جنگ خانگی و آتش فتنه افغانه شعله ور بود. در خود قفقاز هم کشمکش داخلی خوانین و شاهزادگان گرجی و سایر قبایل قفقاز امیدواریهای زیاد باو میداد. پتر کبیر در نظر گرفته بود که قناعت باین عهد نامه نکرده بلکه از حال هرج و مرج ایران بیشتر استفاده نماید. در این بین یک حادثه که بخودی خود بی معنی بود بیهانه آمد و او را کمک نمود. داود بیک یکی از شاهزادگان لرگی غفله بر شیروان هجوم آورد و شهر قوبا و شاخی را تصرف کرد و تجار آنجا را صدمه زیاد زد و در ضمن سیصد نفر روسی تاجر و غیره را کشت و قریب چهار میلیون منات روسها خسارت وارد آورد. پتر کبیر بدربار ایران اعتراض کرد و این در موقعی بود که اصفهان پایتخت ایراترا افغانها محاصره کرده بودند. شاه سلطان حسین صفوی خواست از این تصادف بهره برد لهذا برای استخلاص خود از تسار روسیه استمداد خواست. ولی پتر کبیر پیرو خیالات خود بود و بیهانه تاریخی آل رومانوف را دست آویز نموده یعنی در ظاهر بعنوان حفظ حقوق و حمایت رعایای خود و در حقیقت برای توسعه کشور و فتح اراضی جدید با سی هزار نفر بداغستان یورش برده در بند را تصرف نمود. شاه طهماسب که از محاصره اصفهان فرار کرده بود و برای بدست آوردن تخت بباد رفته پدر کوششها می نمود از پتر کبیر خواهش کرد که او را در جلوس و رجعت بتخت مساعدت نماید. پتر با صد هزار نفر داخل ایالات شمالی ایران شد. سال بعد پتر کبیر با سفیر شاه ایران عهد نامه بست که بمقتضای آن دولت ایران ایالات داغستان و شیروان و باکو و گیلان و مازندران و استراباد را بروس واگذار میکرد. پتر کبیر بعد از این دستبرد که بی زد و خورد نصیب او گشته بود موضوع طمعش را که حرکت بهند بود موقتاً کنار گذاشته بملکت خود باز گشت.

با ظهور نادر شاه کبیر انقلاب غریبی در ایران بروز کرد. در زوال خاندان صفویه با طمع روس و عثمانی در ایران بجز اضمحلال و تجزیه آن مملکت صورتی دیگر بنظر نیامد و در همه جا آثار انحلال پدیدار بود. ولی خوشبختانه ستاره عظمت و قدرت ایران از تلالؤ نیفتاده بود! نادر شاه افشار بعد از آنکه فتنه افغانه را در ۱۱۴۲ هجری فرو نشاند و قدرت و کفایت خود را در اصلاح امور کشوری و قلمع و وقع اشراخ خارجی و داخلی بعالم ثابت نمود بحیال استرداد ایالات منصوبه شمال ایران افتاد. برای انجام این مقصد بدون زد و خورد سابقاً ایلچی بروسیه فرستاده بود اما بجهت گرفتاریهای او در سایر نواحی ایران دولت روس بخواش او جز طفره و تملل تا آنوقت جوانی نداده بود. تا آنکه بالأخره در حدود سال ۱۱۴۴ نادر شاه بروسیه یک اتمام حجت فرستاد. روس از قدرت و سطوت او مسبوق بود و از هیبت او مرعوب بدون هیچگونه شرطی از خاک ایران بیرون رفت و ایالات شمالی ایران را تخلیه نموده مجدداً بایران واگذار کرد. در سال ۱۱۴۷ هجری نادر شاه بعد از اطفاء تیره فتنه شیراز بشیروان آمد و آنجا را با داغستان مستخر کرد

و کهنه پرستی و بی‌ارزشی آن را در مقابل تکامل و پیشرفت تمدن عهد جدید اروپائیان در ایران کسی حس نمی‌کرد و کسی در فکر چاره و اصلاح آن برنیامد. این شد که حمله عباس میرزا و لیبهد ایران در جنگ ثانوی با روس در ۱۲۴۰ هجری با اصول منسوخ شده بی نتیجه ماند و با وجود نفوق ابتدائی ایرانیان بعد از سه سال زد و خورد قشون روس تا قریب بحدود خسه رسید و آخر الامر بصلح نامه معروف ترکن جای منجر گردید (۱۲۴۳ هجری). بواسطه این صلح نامه ننگین بلاوه شروط ریشه برانداز چند دولت ایران ایروان و نخجوان و باقی اراضی ماورای رود ارس را که امروز سرحد موهومی ایران و روسیه است بهمسایه شمالی واگذار کرد.

مقارن این اوضاع از ۱۲۱۵ الی ۱۲۴۵ نفوذ روس در قفقاز تغییرات مهمی در وضع عمومی آن داد. همینکه روس دست رقیبان ذیحقوق یعنی ایران و عثمانی را از هر گونه نفوذی کوتاه نمود و خود را فرمانفرمای کل قفقاز دید تمام هم خود را مصروف باقیاد بومیان نمود. اغلی از طوایف قفقاز مخصوصاً شاهزادگان و رؤسای آنها از قبایل مسیحی و بعضی از قبایل مسلمان بواسطه دنائت طبع بسهولت در مقابل تطمع و تهدید روس سربندگی فرود آوردند. ابتدا بنوید و جیره و منصب شاهزادگان و خوانین آنها در قشون روس خدمت پذیرفتند تا اینکه قدرت خانه خراب کن روس تا هر دهکده رسید و زنجیر بندگی بگردن فرد فرد آنها نهاد.

وضع قفقاز در سی سال اول استیلای روس و قبل از مقاومت لزگیها و چچن‌ها بدین منوال بود:
سر قسه گرجستان بر نمی‌گردیم.

در منگولی یک شاهزاده پرنس دادیان نام مدتی حکومتی بظاهر مستقل نمود و در قشون روس رتبه ژنرال باو داده بودند و قشون روس که در ولایت او ساخو میکرد اسماً در تحت فرمان او بود.

غوری را یک شاهزاده بومی اداره میکرد ولی در قلعه آن سربازان روس اقامت داشتند.

در طوالش یک نفر از خوانین که ننگ حمایت روس را بدوش میکشید حکومت میکرد ولی در اغلب نقاط ولایت حتی در قلعه لنکران که مقر خان بود سالدات روس اقامت داشت.

اغلب خان نشینهای بوتان^(۱) و چاری^(۲) و بلاد آوارها و کرمیکها و خان نشین تارخی^(۳) و کابداک^(۴) و مجال قه‌شاه^(۵) سالیانه باجی داده و عدّه از قشون روس را پذیرفته متحمل مخارج آنها می‌شدند.

واضح است که این وضع را استقلال داخلی نمیتوان شمرد و جمله این قبایل رفته رفته در تحت حکومت مستقیم و اداره صرف روس درآمدند. ایمره‌سی مثل گرجستان گردید و شاهزاده آن سلیمان خود را تقریباً بر روسها فروخت. در اکثر نقاط آنهایکه یارای مقاومت نداشتند خوانین ایشان یا

بگرجستان حمله کرد. ابتدا قره‌باغ را گرفته سپس بنفلیس دار الحکومه گرجستان یورش برد. هر اقلیوس از ملکه روس مدد خواست. ملکه بژنرال والرین زوبوف^(۱) (که در ایران معروف بقزل ایاغ است چه یک پای او از طلا بوده) فرمان داد تا بممالک ایران حمله کند. در این اثنا آقا محمد خان کشته شد و کاترین دوم هم در گذشت. بواسطه عوایق سیاست داخلی روسیه پول اول^(۲) جانشین کاترین مجبور شد که قشون خود را از گرجستان باز پس کشد و مخالفت ایران و روس بدین طریق موقتاً باختمام رسید.

بالآخره در ۱۲۱۴ نیرنگهای روس وجود طایفه مسلمانان لزگی و دولت عثمانی و ایران را در نظر گرگین خان پسر هر اقلیوس آخرین ولی گرجستان مخاطره بزرگی قلم داده او هم باعتماد قول روس ظاهراً ولی بسبب فشار و تهدید روس باطنا مستأصل شده مملکت خود را در عوض مستمری و منصب در قشون روسیه در حق خود و اقرباء خود بروس تسلیم نمود. بواسطه یک فرمان امپراطوری در ۱۲۱۶ گرجستان ملحق بروسیه گردید.

بعد از ختم عمل گرجستان در بطرزبورغ تصرف آن سرزمین را بدون تمام قفقاز تقریباً بیهوده می‌شمردند لهذا در صدد توسیع حلقه کار در آمدند. ابتدا با عثمانی در آویختند و در ۱۲۲۷ با آندولت اعلان جنگ کردند. در خاتمه جنگ بجز آناپا^(۳) و پوتی که برای عثمانی باقی ماند سایر قلاع و متصرفات عثمانی در غرب قفقاز بچنگ روس درآمد. در فراغت از این امر بدون درنگ بایران پرداختند و در ۱۲۲۸ بمسملکات ایران در ماورای رود ارس حمله کردند.

جنگ ایران با روس در خاطر هر ایرانی با خنجر آهنین ثبت است. انگلیس در آن روزها هنوز رقیبی توانا مثل آلمان در اروپا در مقابل خود نداشت و دشمن صلی خود روس را مینسداشت و استقلال و قوت ایران را سیاستون انگلیس برخلاف عقیده امروزی لرد گری محتاج بودند و برای خاتمه جنگ میانگیری نموده صلح گلستان بمان آمد. بواسطه این سند سیاسی که خاری بس جانخراش بر تن ایران بد بخت گردید دولت ایران داغستان، قوبا، شیروان، شامخی، باکو، سالیان، طوالش، قره‌باغ، شوشه، گنجه، گرجستان با بایتخت آن تفلیس را بروس واگذار کرد. علاوه بر این رتبه شاهنشاهی و سرپرستی که پادشاهان ایران از عهد شاه عباس کبیر و نادر شاه کبیر و قبل از آن در ایمره‌سی، غوری^(۴)، منگولی^(۵) (در ساحل بحر سیاه)، ابخاز، شوراگلی^(۶)، کاختی^(۷) و غیره و غیره داشتند از ایران مسلوب گردید. این اهانت تاریخی اگرچه ایرانیان را مختصری متوحش ساخت ولی در همان وقت که در روسیه رویت ترقی و تجدد و نقشه برتری و تفوق را که پتر کبیر کشیده بود پیروی میکردند در ایران کسی پروای جهانستانهای نادر شاه افشار را نداشت و فتوحات او را پشت سر هم از دست داده بودند. انحطاط تمدن قدیم ایرانی

(۱) Boutah (۱) (۲) Tchari (۳) Tarkhi (۴) Kaidak (۵) Koubachah

(۱) Valerien Zoubof (۲) Paul I (۳) Anapa (۴) Gourie (۵) Mingrelie (۶) Chouragelie (۷) Kakhctie

ورود

جناب مستطاب اجل آقای میرزا سلیمان خان که اخیراً در دورهٔ صدارت آقای مستوفی الممالک در ایران متوالیاً معاونت وزارت داخله و جنگ را در عهده داشتند و در اوایل محرم سال گذشته در موقع مهاجرت رؤسای ملیون بقم تشریف فرما گشته و از آنجا بکاشان و اصفهان و بروجرد و قصر آمدند و بالأخره پس از تخلیهٔ کرمانشاه و قصر شیرین ببغداد و از آنجا با هیئتی از محترمین ملیون باسلامبول تشریف آورده بودند پس از مدتی اقامت در پایتخت دولت علیّهٔ عثمانی بملاحظه پیشرفتهای قشون ظفر نمون عثمانی و قوای ملی ایران در کرمانشاه و همدان در صدد مراجعت بوطن عزیز بودند. ولی مقدمهٔ بعزم سیاحت پایتخت امپراطوری آلمان و ملاقات دوستان و هموطنانی که در آنجا هستند برلن تشریف آورده اند. از صمیم قلب کارکنان ادارهٔ «کاهه» ورود ایشان را تبریک گفته و کامیابی ایشان را در خدمات ملی از خداوند مسئلت مینمایند.

تلگراف

تسلیت اعلیحضرت سلطان احمد شاه

اعلیحضرت سلطان احمد شاه بمناسبت وفات امپراطور اتریش فرانسوا زرف (۱) تلگراف تسلیت ذیل را باعلیحضرت امپراطور حالیه کارل فرستاده اند:

«از خبر اسفناک واقعهٔ غم انگیزی که بواسطهٔ وفات عمومی بزرگ اعلیحضرت امپراطور و پادشاه بآن اعلیحضرت وارد آمده بسیار افسرده گشتم و قلباً با اعلیحضرت و خانوادهٔ امپراطوری در تأثر و تحسّر شریک میباشم و امیدوارم که خداوند اسباب تسلیت آن اعلیحضرت را فراهم آورده و ایام عزت ذات امپراطوری را از بلیات مصون دارد.»

سلطان احمد

ضمناً اعلیحضرت سلطان احمد شاه سفیر ایران در وین را مأمور فرموده‌اند که در تشییع جنازه حضور بهم رسانیده و دسته گلی باسم اعلیحضرت بروی تابوت بگذارد.

آخرین خبر

در وقتیکه شمارهٔ ۸ «کاهه» در شرف منتشر شدن بود خبر مسرت اثر سقوط بخارست در تاریخ چهارشنبهٔ دهم صفر رسید و ما را بنوشتن این مختصر وا داشت. انشاء الله در شمارهٔ آینده مفصلاً از اوضاع آن سامان خواننده گان محترم خود را مطلع خواهیم داشت.

François Joseph (۱)

تلف شدند یا ترک وطن کرده بایران مهاجرت نمودند. جواد خان والی شورا گل که سابق جزو حکومت ایران بود در محاصرهٔ گنجه در سنهٔ ۱۲۱۹ با جوانمردی شهید شد. خان شیروان و قره باغ آخر الامر در ۱۲۳۷ بایران فراری شد. بالأخره عدّهٔ روس درشت خوی بر شیروان و شگی و آپشرون (۱) که ایرانیها آترا بهشت گل نام داده بودند مسلط شده و آنجاها را اداره نمودند.

بدین طریق فتح قفقاز که کلید تسخیر ایران و بین التهرین و مصب شط العرب و وصول بخلیج فارس و طریق هندوستان است برای روس میسر گردید.

بایرن و انگلستان

بایرن (۲) از مشاهیر شعرای انگلستان است و انگلیسها بوجود او مباحث مینمایند. چند سال قبل در هفتم رمضان ۱۳۲۲ لرد هالدان (۳) وزیر جنگ سابق انگلیس در نطقی که در خصوص صفات ملی آلمان و انگلستان نمود گفت: «گاه میشود که ما انگلیسها فراموش میکنیم که در ظرف قرن نوزدهم (سیزدهم هجری) ما فقط دو نفر ادیب که دارای شهرت در تمام اروپا گردیدند بار آوردیم یکی بایرن و دیگری اسکات (۴)».

همین بایرن که مایهٔ اقتضار انگلستان است بارها در اشعار و تألیفات خود اظهار تفرع عظیم از هموطنهای خود نموده است. اینک نمونهٔ از آنها در ذیل ثبت میکنیم. در تیاتر خود موسوم به «دُن جوان» (۵) چند بیتی دارد که ترجمهٔ آن بفارسی چنین میشود:

اگر سر تا سر انگلستان، ای افسوس، میفهمید
که چه تفرق اسم او احوادث میکند،
و با چه بی تابی دنیا منتظر است که ببیند
ساعتی را که او (انگلستان) مغلوب شده جان میدهد،
او که روزی مایهٔ امید عالیمان بود
و اکنون بدترین دشمن
ملتهاست و از هر طرف میغوز است،
چه در همان چینی که فریاد آزادی میزند زنجیر میاورد!

بایرن که از هموطنان خود دل سرد و متفرع بود اغلب در غربت بسر میبرد و عاقبت نیز در موقعی که یونانیها برای استقلال خود در سنهٔ ۱۲۳۷ شورش نمودند بدان مملکت شتافت و داوطلبانه در جنگ کشته شد. امروز یونانیان معنی مصراع اخیر قطعهٔ فوق را با یک وضوح دردناکی در حق خویش احساس میکنند.

Apcheron (۱) Byron (۲) Haldane (۳) Scott (۴)

(۵) Alas! Could she but fully, truly, know
How her great name is now throughout abhorred:
How eager all the earth is for the blow
Which shall lay bare her besom to the sword;
How all the nations deem her their worst foe,
That worse than worst of foes, the once adored
False friend, who held out Freedom to Mankind,
And now would chain them — to the very mind.
Byron, Don Juan, Canto X, LXVII.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۶ مرداد ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۱۹ صفر ۱۳۳۵ هجری * * Jahrg. 1 • Nr. 16 • 15. Dezember 1916 * *

و بهانه خود را بیدان انداخت و بر ضد آلمان و متحدین او حمله کرد و در کمتر از سه ماه جزای خود را دید و در صد روز پس از اعلان جنگ پایتخت او نیز حال بروکسل و بلگراد و استینه و ورشورا پیدا نمود. طرفداری دول متفقین از ملل کوچک آنست که آنها را فریب داده با نوید و وعید بلب گور ببرند.

ژنرال فالکنهاین^(۱) از طرف مغرب و شمال و فلد مارشال ماکزن^(۲) از طرف جنوب و مشرق حملات متوالیه آوردند و قوای مغرور رومانی را درهم شکستند. ماکزن در زیر حکم خود علاوه بر قوای آلمانی اردوهای بلغاری و ترک نیز داشت. و این مبارزه قوای عثمانی در ساحل دانوب و در خاکی که دیری نیست که جزو مستملکات خود عثمانی بود و بعقیده پیروان گلاستون بپرق هلال بطور ابدی از آنجا زایل شده و غروب کرده بود اهمیت مخصوصی برای شرق و اسلام دارد. زیرا مسلمانان دنیا با کمال افتخار می بینند که قشون مسلمین دوش بدوش با شجاعترین قشون دنیا و بزرگترین ملت عالم جهاد می کنند. تقویم جنگ رومانی بطور خلاصه از این قرار است:

رومانی هم

شطرنج ملک باخت ملک با هزار شاه
هر شاه را بلعب دگر شامات کرد
عسجدی

در زیر همین عنوان روزنامه «دیلی میل» انگلیسی و خامت اوضاع رومانی را پیش بینی میکند. ولی بر عکس حقیقت حال می خواهد برای رومانی متعددی روضه خوانی نماید که رومانی هم مانند سرب و بلژیک و کره سیاه در دست آلمانها رو باقرض و زوال است و از ملل صغیره «مظلومه» ایست که بضریت آلمانی «شهید» شده اند.

همه کس میدانند که این اظهارات تماماً عکس واقع است یعنی حقیقت حال آنست که بعضی از ملل کوچک که در کمال آسودگی در خاک خود راحت نشسته بودند باغوا و دسایس دول اتفاق آلت دست آنها شده فریب انگلیس را خورده و داخل در این معرکه شدند و طولی نکشید که بجزای خود رسیدند و حالا رومانی هم که کم عقل تر از همه بود بدون هیچ جهت

von Mackensen (۲) von Falkenhayn (۱)

۱۰ صفر. بخارست و پولچی^(۱) که مرکز معادن نفت رومانی است بتصرف در آمد.

۱۱ جنگ سخنی که در سواحل رودخانه آلتو شروع شده بود و تنها امید نجات رومانها و متفقین بان بود بشکست فاحش رومانها منجر گشت و ۸۰۰۰ اسیر و ۲۶ عراده توپ بدست متحدین افتاد.

۱۲ عده اسرائی که از رومانها تا این روز بدست متحدین افتاده ۱۲۳ هزار است.

۱۵ قشون مکتزن از رودخانه یالومیتسا که از شمال شرقی بخارست میگذرد عبور نمود.

۱۹ شهر بوزو^(۲) که تخمیناً در هفده فرسخی شمال شرقی بخارست واقع است با ۴۰۰۰ اسیر بدست قشون مکتزن افتاد.

بنا بر مثل ایرانی مار گریده از ریمان میترسد و بقول اعراب لایلدغ المؤمن من جحر مرتین یا من جرب الجرب حلت به الندامه میزان عقل برایتانو و فیلیسکو و تا که یانسکو عقلای رومیان بالکانی و جانشینان سیسرون و کانون که زمام ملت خود را بدست گرفته و براه ضلال بردند از اینجا واضح میشود که باعتبار قول روسی که ضرب المثل بی اعتباری و نامردی است و نشانهای عاقبت بدام آن افتادن نه تنها در روی قبور بسیاری از ملل نجیب منقوش است بلکه خود ایالت بسارایا نیز شاهد نصب العین اهمیت این ریمان پوسیده برای خود رومانهاست مملکت خود را بر باد دادند.

ملت رومانی که از نسل محوسین و مقصرین تبعید شده رومیان قدیم است تقلید پیشروان روم حاله را کرده و اصول خود پرستی مقدس را پیش گرفته خواستند مدتی مدید صبر کرده و بیطرف بمانند و وقت و گندم بهر دو طرف فروخته پول زیاد دخل کنند و با آن پول ذخیره و توپ تهیه کرده در اواخر کار هر طرف عاجز و درمانده شد بلاشه او افتاده و چنانکه در واقعه جنگ بالکان رفتار کردند در این موقع نیز قسمتی باسانی و بدون خون ریزی ببرند. بعد از دو سال جنگ فرنگستان عقلای ماورای دانوب را عقیده بر آن شد که آلمان و اتریش ضعیف شده و قشون «شیر صولت» رومانی میتواند باسانی یک سیاحت نظامی در ترانسیلوانی بناید و موافق مقصد وحدت ملی رومانی نژادان آنجا را زیر حکومت خود بیاورد. غافل از آنکه این کار اسباب اتحاد همه رومانی نژادان در زیر یک حکومت تواند شد اما در زیر یک حکومت غیر رومانی و خود خاک رومانی هم بحال ترانسیلوانی می افتد.

بلی اگر وقتی از سبیری روسیه یک دولت اسلاوی نژاد بیرون آید و اولاد دزدان و قاتلین تبعید شده روزی مدیر امور آن کشور گردند آیا بیشتر از این عقل و اخلاق میتوان از آنها منتظر بود و تا کید الکافرین الافی صلال.

۲۷ شوال. اعلان جنگ رومانی. قشون آلمان و بلغار بسرکردگی ماکتزن مشهور از سرحد گذشته داخل خاک رومانی شدند.

۷ قشون ماکتزن شهر دوبروج را گرفتند.

۹ قلعه مستحکم تورنوغازی را با ۲۱ هزار اسیر و صد توپ گرفتند.

۱۱ در سیلیستره فتح نمائاتی کردند.

۱۸ شکست مهمی بقشون رومانی و روس داده و کشتار زیادی نمودند.

۲۶ قشون ماکتزن شهر کوستنجره را که بندر مشهور رومانی است در ساحل غربی دریای سیاه با غنای فراوان و مخصوصاً مقدار مهمی نفت گرفتند.

۲۷ پردال با ۶۰۰۰ نفر اسیر بدست قشون فالکنهاین افتاد.

۶ محرم. فالکنهاین سپهسالار قشون آلمان و اتریشی شد که در شمال رومانی برضد رومانها جنگ مینمود و رومانها رو بنگه روتر تورم (برج سرخ) عقب نشستند.

۱۲ عقب نشینی عمومی رومانها تا تنگهای سرحد شمالی رومانی.

۱۶ قشون فالکنهاین تنگه ترزبورگ^(۱) را گرفت.

۱۸ قشون فالکنهاین تنگه جیمس را گرفت.

۲۱ در والاخی قشون فالکنهاین صف قشون رومانی را در هم شکافت.

۲۶ قشون فالکنهاین شهر چرایوا^(۲) را که تخمیناً در هفده فرسخی سرحد غربی رومانی بود تصرف نمود و اراضی بسیار حاصلخیز والاخی بدست متحدین افتاد.

۲۷ قشون ماکتزن در چندین نقطه از رودخانه دانوب که سرحد بین بلغارستان و رومانی است عبور نمود.

۳۰ قشون ماکتزن صفوف دشمن را در شمال دانوب در هم شکافته و شهر الکساندریا را که تقریباً در سیزده فرسخی جنوب غربی بخارست واقع است گرفت.

۱ صفر. قشون ماکتزن شهر جرجیو^(۳) را که تخمیناً در ۸ فرسخی جنوب بخارست واقع است گرفت.

۳ شهر پینچی^(۴) واقع در شمال والاخی بدست قشون متحدین افتاد.

۳ شهر کامپولونگ که مخرج تنگهای شمالی رومانی است گرفته شد.

۴ قشون ماکتزن بنزدیک رودخانه آرگول که از جنوب بخارست میگذرد رسید.

۷ جنگ بسیار شدید آرگول بفتح نمایان متحدین خاتمه پذیرفت و رومانها ۸۰۰۰ اسیر دادند.

نظری بتاریخ و درس عبرت

فتح قفقاز یا کلید تسخیر ایران و هند

قسمت دوم

مقاومت و جهاد اهالی قفقاز بر ضد روسیه

اگر چه روس شاهزادگان و بزرگان گرجستان و غیره را مخصوصاً قبایلی را که در صحرا سکنی داشتند بجزیه و دغل مضمحلّ و استقلال آنها را پایمال نمود و قدرت ایران و عثمانی را از این حدود زایل کرد ولی طوایف و قبایل کوهستانی قفقاز باین آسانها سر تسلیم فرود نیاوردند و سالهای دراز تقریباً تا ۱۲۹۲ هجری با روس جنگیدند و تسخیر قطعی قفقاز بیشتر از فتوحات اصلی طول کشید و زیاده تر تلفات و صدمه و ممرات برای روس فراهم آورد.

روح کوهستانها از قدیم در آزادی پرورش یافته بود و بهیچگونه نمیتوانستند استیلای ناحق دشمن ملیت و مذهب خود را بپذیرند. در بعضی نقاط جدالهای خونین برپا شد. قفقازها متحمل همه گونه شدايد از گرسنگی، تشنگی، بی آذوقگی و عدم اسلحه کافی شده و قدم بقدم آب و خاک خود را شیرانه دفاع کردند و با قشون قوی روس در تنگها و گردنه‌های کوهها جنگیدند.

طوایف ابخاز و سکنه قوبان فوقانی که بالای کوههای بلند سکنی داشتند آزادی خود را تا قدرت و سرمایه جنگی داشتند بسهولة از دست نمیخواستند بدهند. در طرف دریای سیاه حس آزادی و وطن پرستی مخصوصاً محرک چرکسها و ابخازها گردید و فوراً عواقب وخیم تسلط یک دولت مستبد نظامی را فهمیدند و صدمات آتیه آنرا سنجیدند و با کمال تهور و بیباکی و بدون ضعف و سستی زد خورد نمودند و باقسام وسایل سالها مقاومت کردند.

عمده این جنبش در شرق کوههای قفقاز از اهالی داغستان از لزگیها و چچنهای مسلمان بروز کرد. قریب چهل سال ایشان سرکشی کرده وزیر قید روس نرفتند و بیش از سی سال دستجات بی در پی روس را که در تحت فرماندهی سردارهای معروف روس بفقاز آمدند و با ماکن آنها یورش بردند پراکنده ساخته و پس نشانند. دولت روس نوبه بنوبه سرریزه و طلا و تدابیر سیاسی را در شعب قلل قفقاز استعمال کرده بود ولی سرکردگان لزکی و چچن التفاتی نکردند و بر خلاف سایر شاهزادگان و خوانین قفقاز مردانگی و شجاعت خود را بوعده و وعید بقیمت نازل ن فروختند.

از آنجائیکه در میان این قبایل رنگارنگ عقاید مذهبی هم مختلف بود و مسلمان و مسیحی بشعبات چند مثل شیعه و سنی، کاتولیک و اورتودوکس و غیره منقسم بود جهالت مردم و دسایس رؤسا و خارجیان همیشه تعصب

مذهبی را آلت غرض رانی و پیش رفت منافع و مقاصد شخصی قرار داده بود. در ابتدا یرمالوف سردار قشون روس که مرد نظامی قابل و بعلاوه حیلہ گر و مدبّر بود میخواست از این نکته استفاده کند. این بود که قبایل مختلفه را بصد یکدیگر بر میانگیخت، بعضی را بیول و برخی را بتهدید و پاره را بتمهید بخدمت و انجام نیت خود میگماشت. قفقازها او را «شیطان روسی» مینامیدند. مخصوصاً نقطه نظر او این بود که تخم نفاق مابین شیعه و سنی کاشته و قبایل مسلمان را بهم انداخته و در آب گل آلود باسانی ماهی صید کند و آنها را خواب کرده و غفلت بر سر آنها بتازد.

ظهور قاضی ملا محمد

در مقابل دسایس یرمالوف شخصی با جسارت و دیندار، صاحب غیرت و تعصب معنوی، یک نفر از علمای زیرک قفقاز موسوم بقاضی ملا محمد اوضاع قبایل را دیده و مخاطره روس را برای هموطنان خود سنجیده بود. اول قدمی که در راه تشدید شروط مقاومت بر ضد خارجی برداشت این بود که تمام هموطنهای خود را با فصاحت بلیغ که دارا بود با اتحاد و یگانگی دعوت کرد و شراره شیطنت یرمالوف را باطل و زایل نمود. مثل مجاهدین غزوات صدر اسلام میدانست که یک حس حقیقی و ایمان صحیح محکم و عقیده پاک تنها میتواند قلوب اهالی قفقاز را صاف نموده و بی پروا بیدان جنگ برد. باینجهت حس مذهبی را طوری در قلوب اهالی داغستان و سایر قبایل مجاوره جای داد که هر یک که استعداد حمل اسلحه داشت بدون درنگ در زیر بیرق پیشوای خود در آمد و بزودی در تمام دهات و قصبهای داغستان داستان ظهور قاضی ملا محمد شیوع یافته و از هر طرفی پیرامون او جمع شدند. نایب و همدست جدی او شیخ شامل معروف بود. شیخ شامل مثل خود قاضی ملا شخصی متدین و در علوم دینی کامل بود و بعلاوه در شجاعت و جلالت در تمام قفقاز شهرت تام داشت.

قاضی ملا با اتباع خود در نقاط دور دست کوهها جمع شده و در اجتماعات سری همعهد و همقسم شدند که روس را از مملکت خود برانند و دشمن کیش و آئین نیاکان خود را تا بحدود مملکت خودش پس نشانند. دفعه اول در ۱۲۳۶ قاضی ملا خود را بیدان جدال انداخت ولی بسبب کار شکنی شاهزاده آوارها مقصودش پیشرفت نکرد و موقتاً از کار کناره کشید ولی آتی از تهییج و تحریک هموطنان خود نیاسود. اتحاد و یگانگی که فقط چاره این مواقع است موضوع مواعظش بود و جهاد دینی و ملی منظوراو. در قلوب آنان حرارت ملیت و حس حفظ مذهب را زیاده تر میکرد و در مجامع سری در محضر رؤسای قوم موعظه میکرد. یرمالوف از این قضایا مطلع بود و از تکرار آن در وحشت افتاد. ارسلان خان نامی را از خوانین همان ولایت که خود را بروس بسته و در قشون روس رتبه سرتیپی داشت احضار کرده بقاسم کند که محل جمع آنها بود فرستاد. او هم در یک مجلس مجاوره حاضر شد. قاضی ملا

بجای ترسانیدن اهالی سبب خشم و کینه تازه آنها شد و جدیت و حرارت دیگر تولید نمود و بر نفرت روسها در قلوب مسلمانان قفقاز افزود. شیخ شامل که در موقع محاصره در میان مریدها بود ملتفت شد که اگر او از این گیر و دار نجات نیابد تمام امر مدافعه و مقاومت کوهستانیها و اهالی داغستان بهدر خواهد رفت و دیگر کسی نخواهد بود که رشته این مقصد را بدست بگیرد. لهذا دل بدریا زده و یک حمله آخری بر روسها کرده و با دلاوران پیرون آمده و ششکه^(۱) بدست بر روسها حمله کرده و طوری واهمه در صفوف آنها انداخت که سربازها موقتاً فرار کردند و او این موقع را غنیمت شمرده معجزه وار از آن میانه جان بدر برد. ولی آنقدر ضربت و زخم باور سیده بود که مدتی در گوشه منزوی و مریض ماند. بعد از شهادت قاضی ملا مقام ریاست و پیشوائی را بحوزه بک که یکی از سرکردگان قاضی بود دادند. ولی او قابلیت سرداری نداشت و بزودی اهالی خوزاخ^(۲) او را کشتند. باوجود این در زمان ریاست او بواسطه ظلم و جور دولتیان روس عده کثیری از صاحبمنصبان و سربازان روسی از قشون روس فرار نموده بفقازیان ملحق گشتند و برضد ظلم همکیشان خود جنگیدند. مخصوصاً اسم دو نفر مشهور است: یکی برانوسکی^(۳) صاحب منصب که خدمات فوق العاده بمدافعین آب و خاک قفقاز نمود و بدبختانه بعدها بدست روسها افتاده او را بمشاعل شاقه محکوم و بسیری فرستادند. دیگری کوستروف^(۴) تویچی بود که روایات مضحک از خود گذاشته از جمله روزی بیست نفر از صاحبمنصبان روسی را که محبوس شیخ شامل بودند و خیاتی کرده بودند بدون اذن و اجازه کسی همراه او بدار آویخته بود. و عده دیگر از فراریان قشون روس لهستانها بودند که بعد از شورش ۱۲۴۶ در لهستان^(۵) دولت روس آنها را جلوی گلوله چچنها و کوهستانیهای قفقاز میفرستاد تا همدردان یکدیگر را بکشند.

ظهور شیخ شامل و مقاومت بیست و پنج ساله او

شیخ شامل تنها کسی بود که میتوانست و میبایست جای قاضی ملا را بگیرد. در دو سال ریاست حمزه بک شامل خود را مردانه فدای نیت مقدس خویش نموده و پیش قدم مجاهدین و در حقیقت رئیس آنها گردید و اغلب خطهای سیاسی و نظامی حمزه بک را او اصلاح و مرمت مینمود. و قتیکه حمزه بک از میان رفت شامل تمام رؤسای قبایل و قضاة معتبر و مستفیدین اطراف را که مقام دانشمندی و استعداد نظامی داشتند به قتل^(۶) که در نقطه دور دست در وسط کوهها واقع بود برای یک اجتماع موقتی بقصد محاوره و مشاوره احضار نمود. در این مجلس مصلحت گذاران اجماعاً بعد از مذاکرات زیاد و امتناع شیخ شامل بالاخره او را بریاست و سرداری کل انتخاب کردند. همینکه خبر انتخاب شامل در ۲۸ جمادی

با زبان تند گله از او نمود که ننگ نوکری روس را بدوش گرفته. مشار الیه ابتدا بی نهایت متعیر و بی ادبانه رفتار کرد ولی بعد پشیمان شده از جسارت خود معذرت خواست و وعده داد که ظن بر مالوف را زایل خواهد نمود. از حسن اتفاق جنگ روس و ایران که مقارن همان اوقات اتفاق افتاد خیال روس را موقتاً از آنجا منصرف داشت و این سبب استحکام کار داغستانیها گردید.

امید عمده قاضی ملا این بود که ایران میتواند بکمک او برسد و بدستاری یکدیگر میتوانند هیکل دزخیم دشمن را پس برانند. و در این نیت جهد کرد تا مناقشات شیعه و سنی را در داغستان و غیره از میانه برداشت. همان نحو که سابق ذکر شد عباس میرزا که امیدواری پیشوای بزرگوار باو بود مغلوب شد و عهدنامه شوم ترکمن چای را امضا نمود. ولی آن مرد دیندار غیور مایوس نشد و ائتلاف فرق را با جدیت تعقیب نمود و مواعظ پر حرارت او اغلب قبایل را مرید ساخته و بدور او جمع کرد.

قاضی ملا با روسها چندین بار مقابله کرده و قوای آنها را گاهی پراکنده و گاهی نابود ساخت. و قتی یک قسمت قشون روس را در تارخو^(۱) محاصره کرد و اگر بواسطه خیانت بعضی از تاتارها کمک باین عده نمیرسید بزودی مضمحل میشدند. باری زدو خورد همواره امتداد داشت تا آنکه بالاخره قبیله ایقوشها که مطیع روسها بودند و امروز عده عمده «گارد» مخصوص امپراطور روسیه را تشکیل میدهند معا بر عمده را برای روسها باز کردند و آخر الامر قاضی ملا در قصبه همیر^(۲) که مثل لانه عقابی در قلعه کوه بود محاصره شد.

در ماه جمادی الآخرة ۱۲۴۸ ژنرال ویلیامینوف^(۳) از طرفی و ژنرال بارون روزن^(۴) از طرف دیگر دفعه حمله شدیدی نمودند. این یکی میخواست قاضی را زنده بدست بیاورد. قاضی بهیچ وجه راضی نشد که تسلیم بشود و در نهایت ناامیدی با جسارت خارق العاده مدافعه میکرد. چند روزی محاصره طول کشید. روسها تمام سنگر و استحکامات آنها را با توپ یکسان کردند. روز آخر بیش از ۶۰ نفر از مدافعین باقی نمانده بود. در آخرین ساعت باقی ماندگان دلاور از زوایای سنگرهای خراب شده با کمال شجاعت دفعه آخر پیرون آمده بمهاجمین تاخند و خود قاضی ملا خواست برای آخرین دفعه دو رکعت نماز بگذارد و در همین حال در وقتیکه دستهای خود را بطرف ایران بلند کرده مثل اینکه منتظر کسی و معجزه بود تبری از طرف روسها بر پیشانی وی خورده و جان تسلیم کرد.

وقتیکه دسته اول قشون روس داخل قلعه سوخته شدند در میان جنازها جسد قاضی ملا را یافتند. مرگ دلاورانه پیرمرد چنان هیبتی در صورت بی روح او گذاشته بود که بمشاهده آن روسها خوفناک شده و قدیمی چند عقب رفتند. با وجود این از منابع عالی روس حکم رسید که بعد از فتح جسد قاضی را در دهات و قصبهها برای هراس انداختن بومیان بگردانند. ولی این منظره جانگداز و این رفتار خنک و وحشیانه

(۱) ششکه اسم قناره قفقازهاست (۲) Khouzakh (۳) Branowski (۴) Kussnetsoff (۵) در خصوص لهستان رجوع شود بمقاله ما «اقرض لهستان یا اخطار بایران» شماره ۷-۸ کاوه. (۶) Gotlokati

(۱) Tarkhou (۲) Himir (۳) Villiaminoff (۴) Baron Rosen

اوضد هر آنچه روسی است بود در قشون قفقاز صاحب منصب بود. بد قولی و اعمال شنیعه سرکردگان روسی او را و ادار بترک خدمت نظامی نمود. اخلاق و رفتار صاحب منصبان وزشتی اعمال آنها و بی شرمی و هرزگی سردارهای روسی را در زمان فتح قفقاز در همان کتاب با قلمی ساده شرح داده است.

شامل محض حفظ شخص خود و مخصوصاً برای توجّه و پائیدن خیانت مآلها و بعضی از نایبهای خود که بروسها نینوندند عده عبارت از ۱۲۰ نفر مستحفظ تشکیل داده بود که نگاهبان جان او و امنیت سیاسی بودند.

تمام خطه حکمرانی خود را شامل بدوایر چند تقسیم کرده بود. در زمان اوج قدرت او عده این دوایره ۲۵ میرسید. در هر دایره یک نفر نایب الحکومه معین کرده بود که امور شرعی و عرفی و نظامی و اخذ مالیات و سرپاز گیری و اجرای قوانین شریعت و اصلاح منازعات و غیره بعهده او بود. هر دایره هم بچند ناحیه تقسیم میشد و بر همین قیاس. در هر دایره محکمه برای قضاء باز بود. برای جلوگیری از اجحافات نواب مفتشین مخصوص داشت. هر نایبی هنگام جنگ مجبور بود که عده سوار و پیاده فراهم آورد و برای این مقصد از هر ده خانواری یک نفر بچنگ میرفت و مصارف تسلیح آن یک نفر بعهده آن ده خانوار بود و عموماً مردها از ۱۵ الی ۶۰ سالگی میبایست استعمال سلاح و اسب سواری را بدانند.

چون رسیدن احکام و اخبار سریع در این موقع اهمیت فوق العاده داشت شامل چاپارهای مخصوص تشکیل داده بود که از نقطه بنقطه بسرعت تمام احکام و اوامر او را بنواب و عرایض نواب را باو می رسانیدند.

برای بستوه آوردن واز یا در انداختن قشون روس شامل دستجات سبک و سریع السیری ترتیب داده بود که بسهولت از هر گردنه و دامنه کوه از پیراه در حمله یا فرار نظامیان روس مثل صاعقه بسر آنها افتاده و آنها را در طرفه العینی نابود می نمودند و تمامی قورخانه و توپخانه که بزحمات خارق العاده بآن نقطه رسانیده بودند غنیمت میگرفتند.

عده سوار او در ۱۲۵۹ به پنج الی ده هزار نفر رسید و بزرگترین عده قشون او وقتی پنجاه هزار نفر تخمین میشد.

شامل در مقابل شیوه جنگی روس خود را محتاج با ایجاد توپخانه دید. اول چند توپ که از روسها گرفته بود استعمال کرد. بعد در ۱۲۶۱ در ودن یک کارخانه توپ ریزی و باروت سازی تأسیس کرد. و بعدها در همه دهات داغستان تهیه باروت میکردند.

در ۱۲۵۸ در میان دلاوران خود نکته مهم اطاعت نظامی را بر قرار و اجباری نمود و رتبه و منصب برای آنها تعیین کرد.

مأخذ تدارک و جوهات لازمه برای مصارف جنگ از اینقرار بود: اولاً اخذ زکوة. دوم مالیات خانواری. سوم خمس آنچه از دشمن غنیمت میگرفتند. چهارم جرایم و ضبط اموال آنان که با دشمن ساخته و با او همعهد میشدند. جمله عایدات در یک قسم بیت المال جمع میشد

الأولی ۱۲۵۰ منتشر شد روحی تازه در جسم داغستانها و اهالی قفقاز دمیده شد و یک هیجان عمومی پدیدار گشت.

اهمیت شامل بیش از قاضی ملا و حمزه بک بود. تا آنوقت قبایل شرقی جبال قفقاز بجز وحدت مذهب و اتصال طریقه مریدی ارتباط محکمی با یکدیگر نداشتند و اجتماعاتشان علیحده و منفرد بود و بهمین علت مقاومت با خارجی در تحت نظم و اصولی نبود. شامل از اولین روزی که رشته مقاومت با روسها بدست گرفت نخستین نقشه که کشید این بود که بتشکیل پاره قوانین و قواعد که لازمه پیشرفت کار بود شروع نمود و میخواست قبایل را بشکل یک اجتماع ملی در آورده و از قبایل مستقل یک حوزه متحدین ایجاد کند و حیات اجتماعی و ملی را که تنها وسیله نیل بمقصود بود بدست آورد. استعداد و قابلیت نظامی او را همه کس میدانست و در بسیاری از مواقع امتحان شجاعت و تهوّر خود را داده بود. چیزیکه انتظار همرا امید بخش شد این بود که از ابتدا در شاملی علائم کفایت و حزم و عقل سیاسی پدیدار شد و خود را مقتن و مرتب با رسوخی نشان داد.

شامل اول کاری که کرد این بود که دستجات نظامی مرتب و مطیع در مقابل دستجات مرتب نظامی روس تشکیل داد و شب و روز آنی راحت نشست. بعد از آن از روی اصول شریعت اسلامی اساس یک حکومت ملی نهاد و قوانین را بر طبق آن وضع کرد و در ضمن تشکیل یک دیوان عالی داد که قضاة و رؤسای طوایف و سرکردگان در آن حضور بهم رسانیده و در مسائل عمده تبادل افکار میکردند.

مقر این دیوان عالی ابتدا در سنه ۱۲۵۶ در دارقو در سرزمین چچنها بود بعد در ۱۲۶۱ به وِدن^(۱) نقل شد.

در میان این اشخاص حاجی مراد نامی که رئیس کل سواره بود فریب روسها خورده و میان قشون آنها رفت. هلی طولی نکشید که دنائت روسها او را منزجر ساخت و مصمم بفرار گردید. روزی با چهار نفر از همراهان خود با یک عده قزاق مستحفظ گردش میکرد اتفاقاً بسر قبری رسید که پوشیده از گل بود. پرسید که این قبر کیست. جواب دادند از آن یک دلاورپی است از رؤسای کوهستانها که تسلیم شدن بروس را ننگ دانسته و تا لحظه آخر جنگید تا در همین مقام کشته شد و او را اینجا دفن کردند. حاجی مراد از استماع این حکایت حالش متغیر شده از اسب فرود آمد و فاتحه خوانده سوار شد و بترکی بهمراهان خود گفت «از اردو دور هستیم باید رفت» و تپانچه خود را بمستحفظین خالی کرده و بسرعت تاخت کردند ولی فوراً عده قزاق بکمک رسید. او با همراهانش تا گلوله آخر باروسها جنگید و بالأخره مردانه جان تسلیم کرد. سر او را مسلمانی ننگ هر کافر حاجی آقا نام برید و روسها در تمام قفقاز بتاشا گردانیدند.

حکایت حاجی مراد را فیلسوف و نویسنده معروف روسی تولستوی^(۲) در یکی از کتابهای خود نوشته است. تولستوی که اخلاق انسانیت پرور

و برای غنای جنگ و جیره مجاهدین و مرمت مساجد و کمک ایتم و بیوهای شهدای راه استقلال و آزادی وطن بمصرف میرسید.

شامل خود دست بان وجوه نمیزد و زندگی او از دارائی شخصی خود او بود و اغلب در کمال سادگی زندگی میکرد و لباس ساده پوشیده و بمختصر غذائی میساخت و با دلاوران خود بمساوات رفتار میکرد. در عدالت بی نظیر و در تنیه مجرمین سست قلبی روا نمیداشت و اقرب اقوام خود را اگر مقصر بودند بسختی تنیه میکرد. اگر یکی از قبایل بملاحظه با روس همعهد میشد بی محابا بر سر آنها تاخته و نابودشان میساخت و هیچ جرمی مثل این ننگته او را غضبناک نمیساخت. کینه روس طوری در قلب او جایگیر شده بود که عقل انسان مبهوت بود و بیش از همه چیز وطن فروشان را مبنغوض داشته و گناهکار میشمرد.

شامل سر کرده و سردار خیلی قابل بود. نیت مقسّس او که او را سزاوار هرگونه تمجید و ستایش مینمود این بود که نمیتوانست قوم خود را اسیر پنجه بیگانه ببیند. قصد شاهکارانه او نجات قفقاز و استقلال آن و طرد دشمن بود. هیچکس مثل او مستعدّ بهم زدن تمهیدات روس نبود و بشکلی نقشه او را بهم میزد که او را مبهوت مینمود. همانطور که در ابتدا گفته شد کوههای بلند و پرنگاههای عمیق و صخرهای آن عمده یاور و معین قفقازها بود و با استعداد جنگی و قابلیت شخصی شامل قفقازها ۲۰ سال دیگر مقاومت با دشمن میسر گردید.

شیخ شامل با جود آنکه یک پیشوای مذهبی مسلمین بود مذاهب دیگر را نیز محترم میداشت و قبایل مسیحی مطیع را نه آنکه فقط کهک میکرد بلکه در اجرای رسومات دینی خود آنها را بالکلیه آزاد میگذاشت و معابد آنها را احترام می نمود.

شیخ شامل مردی بود از طبقه بزرگان و نجبا و در ماه محرم ۱۲۱۲ در قصبه همیر متولد شده بود. از طفولیت او از جلالی و زیرکی و قوت بازری او حکایات غریب میکنند. در جوانی با همان قاضی ملای مذکور مربوط و دوست بوده است. شامل اصول تعلیم و ادب را ابتدا از او آموخت و بعد بکسب معرفت و تحصیل علوم دینی مایل گردید و تا سی سالگی پیش علمای قفقاز بطلب علم مشغول بود تا زمان خروج قاضی ملا و جهاد او با روس که شیخ شامل نیز جزو اتباع او گردید.

شیخ شامل اول در قلعه آخولقه در روی صخرهای کوهها که سنگرهای طبیعی معتبری بود استحکامات بنا نهاده بود و از آنجا بمجاده با روسها حرکت میکرد. در ۱۲۵۰ ژنرال گراب (۱) بشامل حمله کرد و خواست او را زنده یا مرده بدست آورد. برای رسیدن بان قلعه روسها مشقت زیاد بخود داده و متحمل زحمت خارق العاده شده بودند. چون اغلب خوف ازین داشتند که از عقب سر آنها کوهستانیها که تمام گذرها و تنگه های کوهها را خوب می شناختند غفله بسر آنها ریخته و آنها را تلف کنند و چندین بار هم همین اتفاقات پیش آمده بود. مقصود شیخ شامل بستوه آوردن روسها بود و دستجات مخصوص سواره او مثل صاعقه بسر روسها

هیچ جنگی مشابه این جنگ نبود. تلفات طرفین خارج از اندازه بود و بقول خود روسها که جای شک و تردید است چهار هزار نفر درین جنگ از آنها بجاک هلاک افتاده بود. روزیکه روسها یورش آخری را بردند تماشای محشری بود زیرا که آنچه تا حال دیده نشده بود شراکت زنها و دو شیزگان بود بجاک. زنها میدیدند بالای سنگی ایستاده ششکه و تپانچه بدست از دشمنان دفاع میکنند.

خواهر شامل فاطمه باعده از اهل خانواده اش که در آخولقه محصور بودند شب قبل از فرار از قلعه نزد او آمدند. مرد بیباک غیور از آنها پرسید مرگ بهتر است یا بدست اجنبی اسیر شدن. همگی جواب دادند مرگ و هر یک خنجر برای فردا با خود برداشتند که اگر پرت

لرد گری

چنانکه معلوم است کابینه انگلیس در چهاردهم ماه جاری (صفر) تغییر یافت و از جمله وزرای منصل لرد گری معروف است که از وزارت یازده ساله خود کناره کشید و مستر بالفور بجای او وزیر خارجه انگلیس گردید.

بدین مناسبت روزنامه رسمی آلمان «نرد دوچ الگمین تسایتونگ» مورخه ۱۸ صفر مقاله مفصلی در شرح حال لرد گری و طرز سیاست او نوشته است. روزنامه مذکور ابتدا از دخول گری در دایره سیاست خارجه انگلیس و طرز زندگی و حالات شخصی او که نمونه کامل یک نفر انگلیسی است صحبت میدارد. لرد گری اگر چه از همان اوایل عمر در سنّ سی سالگی معاون پارلمانی وزارت خارجه بوده است از وقایع عامه و جریان افکار در ممالک خارجه بی اندازه کم اطلاع بوده است. و قریب بیست سال پیش و قتیکه لرد گری خود را از دایره سیاست کناره کشید بدون درنگ داخل در دایره ورزش و توپ بازی و ماهی گیری و انواع دیگر بازیها گردید. در سال ۱۳۱۶ اولین جایزه گوی بازی معروف به «تس» را در دسته بازیگران «کوینز کلوب» برد. یک موقع مهمی در فنّ ماهی گیری با قلاب و نی بدست آورد. در سال ۱۳۱۷ کتابی در خصوص «ماهی گیری بواسطه طعمه مگس» (۱) تألیف و طبع نمود؛ و از این کتاب معلوم میشود که چه اندازه معسّف در موضوع خود مهارت تام داشته است. اولین دفعه که گری از خاک انگلیس قدم بیرون نهاد در بهار سال ۱۳۳۳ بود که همراه پادشاه خود چند روزی بیاریس آمد. در مقاله مذکور شرح میدهد که چگونه این بی اطلاعی و بی تجربگی گری بعلاوه حالت خود سری و لجاجت و استبداد برای وی اورا بکلی در زیر نفوذ سیاست روس و فرانسه نهاده بود. در جمیع مناقشات بین المللی لرد گری نفوذ خود را برضدّ منافع آلمان استعمال میکرد. در اینکه این رویّه سیاست او بخودی خود یک خطر بزرگی برای صلح اروپا بود در خود انگلستان هم ملتفت این نکته شده بودند. در نامه که دو نفر از سیاستون انگلیس در سال ۱۳۳۱ بیارلمان نوشته اند از جمله میگویند:

«بطور وضوح سیاست حالیه ما که عبارت است از تقویت سیاست فرانسه و مخالفت با سیاست آلمان بدرجه تند تعقیب میشود که منافع خود انگلیس در ضمن پا مال شده است. و همین نحو روابط ما با روس باندازه مستحکم شده است که معاهده ماه اوت ۱۹۰۷ (رجب ۱۳۲۵) که بمقتضای آن طرفین متعاهدین متعهد تمامیت و استقلال ایران شده اند فقط یک آلتی بدست روس شده است که شمال ایران را ببلعد.»

(۱) یعنی اگر مگس را برای طعمه قلاب ماهی گیری استعمال کنند چگونه میتوان ماهی گرفت.

کردن برودخانه کوی صو موقّق نگردند پیش از دستبرد سالداتها خود را هلاک کنند و خود را بدست آنها نیندازند. فاطمه خواهر شامل مردانه بوعده خود وفا کرد. در آخرین موقعی که چند نفر سرباز با سرنیزه باو حمله میکردند و از هر طرف راه چاره را بخود بسته دید بدون تأمل خود را بقعر پرتگاه انداخت و نام پهلوئی و دلاوری کسب کرد و مرگ او فاجعه دلخراشی گردید.

یک صاحب منصب روسی که بعد وقایع این جنگ را نوشته و شاهد عینی این واقعه دلشکاف بوده مینویسد: «وقتی که بامر سرکرده گل فوج خود را از آخرین قلّه که بقعه میرسید بطرف قلعه برای حمله پیش میبردیم دفعه در مقابل خود در روی صخره که بالای سر ما بود یک دسته زن دیدیم که حالت آنها بی نهایت تأثرانگیز بود. این زنها فهمیده بودند که دیگر آخرین راه امید برای آنها بسته شده و غقریب هجوم آخرین دشمن آنها را مستأصل خواهد کرد بی محابا و بی باک از قلعه بیرون آمده این صخره را پناهگاه خود ساخته و مستعدّ جدال بودند. در صورت آنها ابدأ علامت تسلیم و رضای بقضا نبود. بر عکس چشمهای آنها از غضب میدرخشید و لبهایشان میلرزید و گونه آنها سرخ شده بود. لباسهای آنها پاره پاره شده ولی زلفهای سیاه پریشانیشان بر روی شانهای سفید عاجی آنها افتاده و همگی پیر و جوان زن و دختر درنده وار که منتظر شکار خود است در کین گاه میبایندند. همینکه زنان مرا از دور دیدند اول برای مدافعه شروع پرنایدن قطعه های سنگ بزرگ نمودند و بدین طریق عده از سربازهای مرا بقعر پرتگاه انداختند. و قتیکه حثت سالداتهارا دیدند فوراً تیانه های خود را استعمال کردند و مقدار کثیری را بخاک انداختند. تمامی این زنها مسلّح بخنجر یا ششکه بودند. بالآخره مقابله را با سرنیزه سربازها که نزدیک میشدند محال دیدند. درین حال پیش از سی قدم بین ما فاصله نمانده بود که بانها برسیم. در میان ایشان زنی بس جوان و ظریف دیدیم که از سینه لحت خود یک طفل یکساله را که بیستان او مثل امیدگاه آخری چسبیده بود دور کرده و با تهوّر تمام سر فرزند خود را در میان دو سنگ کوفت و بدن او را بقعر درّه که رودخانه کوی صو در آن جاری بود پرت نمود. بعد از آن دو تیانه خود را بطرف ما خالی کرد و دو نفر را از پا در آورده آنوقت اشاره بهمراهان خود نموده و همگی فریاد زنان مردانه درعوض تسلیم خود را بقعر پرتگاه انداختند همینکه ما بآتمام رسیدیم کسی و چیزی بجز این تماشای دلخراش نیاقیم و اغلب سربازان من از مشاهده دلاوری و جانبازی آنها گریستند.

بعد از این واقعه که تمام مساعی روسها بهدر رفته و شامل از جنگ ایشان بدر رفته بود روسها بیحدّ متأثر و خشمگین گشتند. بر عکس مقام بزرگی و شهامت و جسارت پهلوئی قفقاز بلندتر گردید و آنها نیکه مذذب بودند و با اطمینان نداشتند بطرف او مجذوب شدند. و این دفعه سوم بود که شامل از جنگال روس بمجزه نجات یافته بود.

سفرای خود در ممالک خارجه صحبتی شده بود. اکنون عین صورت تکذیب نامه را که سفارت ایران در هلاند بچراغ آن مملکت فرستاده و در روزنامه «گازت دو هلاند» مورخه بیستم اکتبر ۱۹۱۶ (۲۲ ذی الحجه ۱۳۳۴) طبع شده ذیلاً درج مینمایم:

«بعضی از جراید خارجه در ضمن مقالات خود نوشته اند که عهد نامه بین دولت ایران و دولتین روس و انگلیس بسته شده و ذکرى از برقراری اصول حمایت روس و انگلیس در ایران با قبول و رضای دولت ایران نموده اند. سفارت امپراطوری ایران در لاهه مأمور است که اشاعات فوق را که بهیچ وجه با حقیقت امر مطابقت ندارد تکذیب نماید.»

لایحه

هیئت اتحادیه ملل خارجی روس که سابقاً لایحه بر رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا فرستاده بودند و صورت آنرا ما در شماره ۷-۸ کاوه درج کردیم لایحه ذیل را بملت لهستان فرستاده اند.

«در ماه مه (رجب ۱۳۳۴) بپهوه عمر فحالی بر رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا نمودیم و هنوز هم چشم براه جواب آن هستیم اما بعضی از دول معظمه دیگر مشهود داشتند که انسانیت و عدالت هنوز زنده است و اصول آزادی ملل با وجود جنگ و محنت عالمگیر از میان نرفته.»

ای ملت لهستان تو اولین ملتی هستی که فهمیدی با فشاری در راه حقوق شخصی و اطمینان راسخ بحقیقت حقوق ملتی هیچوقت بی نتیجه نمایاند.

پس از یک قرن تحمل جور و ستم تو بالاخره خود را رسماً از تحت تسلط دولت روسیه خارج نمودی. تو زشیدترین فرزندان خود را برای تسخیر آزادی در تحت سلاح آورده. خون آنها بپهوه ریخته نشد و تو امروز بآئیه آزاد و بترقیات ملیه خود اطمینان کامل داری.

در موقع این واقعه میمون که پایه سعادت نسلهای آتیه تو است مسائلتها و تنهات ما را بپذیر. از خداوند خواستاریم که در مرز و بوم تو عدالت حکمروا باشد.

آشکار است که پس از آنهمه جور و جفائی که تو کشیده حالا رعایت احترام ملل و مذاهب دیگر را خواهی نمود. ای ملت لهستان دست از جنگ با ظالمین بردار. لایحه را که بر رئیس هیئت اتحادیه میشل لمپیکي^(۱) در مجمع بین المللی لوزان نوشته شده و در آنجا گفته شده بود که «ملت لهستان تو پیش بیفت ما در پی تو خواهیم آمد» مدام در مد نظر داشته باش.»

(۱) Michel Lempicki

نیز روزنامه «تروت» (حقیقت) در همان اوقات نوشت که فقط خطری که برای برهمزدن توازن قوای اروپا محتمل است بواسطه انگلیس خواهد بود چه دولت انگلیس بواسطه رها کردن سیاست سالیسبوری وبدون هیچ دلیلی داخل در سیاست اتفاق با دول دیگر شدن سنگینی قوه عظیم بحری خود را در کفه ترازوی اتفاق ثلاثی افکنده است. اخبارات مابین انگلیس و آلمان در سال ۱۳۳۱ فقط بواسطه بی اعتدالی و لجاجت گری بجائی نرسید. مقاولاتی که مابین انگلیس و روس در خصوص عقد یک معاهده بحری که از وولسکی نقشه آرا کشیده بود واقع گردید ثابت میکند که تا چه درجه گری در تحت نفوذ سیاست فرانسه و روس بوده است. در آخر مقاله گوید که اگرچه ظهور جنگ عالمگیر مانع انعقاد معاهده بحری مذکور گردید ولی بدون آن معاهده هم گری در همان اوایل ماه اوت ۱۹۱۴ بخوبی ثمرات سیاست ده ساله خود را مجبور شد که بچیند. گری شرف انگلیس را در راه فرانسه و روس گرو گذارده بود. حالاً ملت انگلیس با خون خود آن شرف را تطهیر میکند.

تلفات دو ساله جنگ بحری

اداره تلگراف رسمی آلمان «ولف» جداول ذیل را در خصوص تلفات بحری دول محاربه در عرض این دو ساله جنگ منتشر ساخته است:

۱ - کشتیهای جنگی، از «دردنات» و زرهپوش و توپدار و غیرها:

سال اول جنگ	عده	گنجایش بخروار
انگلیس و متفقین	۲۷	۶۸۷۰۷۹۰
آلمان و متحدین	۲۰	۳۲۷۰۹۶۳
سال دوم جنگ		
انگلیس و متفقین	۲۲	۷۹۸۰۹۶۰
آلمان و متحدین	۱۰	۲۴۶۰۶۳۰
مجموع تلفات متفقین	۴۹	۱'۴۸۶'۷۵۰
مجموع تلفات متحدین	۳۰	۵۷۴'۵۹۳

۲ - کشتیهای تجارتي، از ابتدای جنگ تا آخر شعبان ۱۳۳۴ تلفات کشتیهای تجارتي متفقین عبارت است از ۱،۳۰۳ کشتی با گنجایش ۷،۷۲۲،۹۱۵ خروار. مجموع قوای بحری متفقین سه برابر و نیم قوای متحدین است و با وجود این تلفات بحری آنها تقریباً سه برابر تلفات اینهاست.

تکذیب

در شماره گذشته «کاوِه» در ضمن اخبار اخیره ایران از شایعات دروغ روزنامههای روسی درباره قبول نمودن دولت ایران حمایت دولتین روس و انگلیس را و تکذیب رسمی آن از طرف دولت ایران و بتوسط



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 1 • Nr. 17 • 1. Januar 1917 * * * ربيع الاول ۱۳۳۵ هجری = ۱۲۸۶ یزدگردی * * *

اولین قدم بطرف صلح

روز ۱۴ صفر امسال در تاریخ این جنگ جهانگیر صفحه بسیار شایان دقتی را مینمایند. در این روز دولت آلمان و متحدین او که هنوز مشغول جشن فتح بخارست بودند رسماً بدشمنان خود پیشنهاد صلح نمودند و بهالمیان آشکار داشتند که غرور ظفر وجدان آنانرا از درک حسیات عالی انسانیّت مانع نیامده و با وجود آنکه فتوحات اخیر در رومانی از حیث نظام و اقتصاد درهای امیدواری فردار را بر روی آنها گشوده است باز محض خاتمہ دادن باین خونریزیها و آدم کشیها حاضرند که از روی بزرگواری چشم از تعقیب نتایج مهم این فتح پوشیده و دست آشتی بسوی دشمنان خود دراز نمایند.

در این روز از چهار پایتخت برلن، وینه، اسلامبول و صوفیه متفقاً آواز صلح خواهی بلند شده در اقطار عالم منعکس گردید. صدر اعظم دولت امپراطوری بتمن هُلُوگ با نمایندگان دول بیطرف و با وزرای ایالات

متحدہ آلمان مجلس نموده و در خصوص حاضر بودن دول اتحاد برای دخول در مذاکرات صلح با ایشان صحبت داشته و در این خصوص متحد المالی بتوسط نمایندگان اسپانی و ایالات متحدہ امریکا و سویس که حامی منافع تبعہ آلمان در ممالک دشمن هستند بمتفقین فرستاد. ساعت دو بعد از ظهر در «رایشخ» نطق غرائی نمود که خلاصه آن از قرار ذیل است:

ابتدا از جدّ و جهد بیهوده دشمنان در شکافتن صفوف آلمان و متحدین و از فتح سریع متحدین در رومانی سخن رانده از جمله گفت: «ضرب شمیر ما دائره اقتصاد را نیز برای ما وسعت داد چه مبالغی هنگفت جووبات و نفت و آذوقهای دیگر در رومانی بدست ما افتاد و اکنون در کار حمل و نقل آنها میباشیم و از این قرار عفریت قحط و غلائی که از جانب دشمنان وسیله تهدید ما بود بجان خود آنها افتاده است و نقشه جنی و شجاعت بیمانند سربازان ما موقعی برای ما تدارک نموده که استحکام فولاد دارد.....»

پس صدر اعظم بخدمت مدنی اجباری که بتازگی در آلمان بیان آمده و موافق آن هر آلمانی تندرستی از هفده ساله تا شصت ساله مجبور بقبول

تفوق داشتند فهمانیدند و صغوف با بر جای آنها در مقابل حملات بی در پی دشمنان در همه جا مردانه مقاومت مینمایند. از حمله ناگهانی اخیری هم که در بالکان بر ضد ما پیش آمد با شتاب و فتح کامل جلوگیری کردیم و واقعات اخیر آشکار داشت که طول مدت جنگ قوه مقاومت ما را نمیتواند در هم شکنند بلکه رویهمرفته اوضاع کنونی بنا حق میدهد که امیدوار بکامیابهای دیگر هم باشیم.

دول متحده چهارگانه برای دفاع حیات و آزادی ترقی و تکامل ملی خود مجبور بحمل سلاح گردیدند و شاهکارهای قشون آنها تقییری در آن حاصل ننموده و دقیقه در خاطر آنها خطور ننموده که رعایت حقوق ملل دیگر با حقوق و منافع حقه آنها منافی است. آنها اصلاً در صدد فنا و اضحلال دشمنان خود نیستند. دول متحده چهارگانه با وجود آنکه بقدرت نظامی و اقتصادی خود مطمئنند و در صورت لزوم حاضر هستند که جنگی را که بر آنها تحمیل شده تا آخرین دم استمرار دهند با اینهمه چون میخواهند که جلوی سیل خون را گرفته و پایانی باین جنگ هولناک بدهند متفقاً پیشنهاد مینمایند که از همین حالا داخل در مذاکرات صلح بشوند و یقین دارند که پیشنهادهایی که در صورت صلح اظهار خواهند داشت و راجع خواهد بود تأمین حیات و شرف و ترقی آزاد ملل خود، مبنی بر اساس استقرار یک صلح ممتدی خواهد بود. چنانچه این پیشنهاد صلح بجائی نرسد و جنگ دوام پیدا نماید دول متحده چهارگانه بر سر آنند که تا یک پایان مظفری نرسند دست از جنگ برندارند و در مقابل عالم انسانیت و تاریخ بار ضمانت آرا آشکارا از دوش خود برمیدارند.

«دولت امپراطوری مقتضاً بتوسط حضرتعالی از دولت ... خواهشمند است که مرخص فرموده اظهارات فوق را بدولت ... مخبره نمایند.»

خواه مسئله صلح بجائی برسد یا نه این حرکت آلمان و متحدین او در حقیقت یک نصرت معنوی است که در تاریخ اهمیت آن بیشتر از فتوحات دیگر خواهد بود. دول اتفاق از اول جنگ در مقابل قدرت آلمان و متحدین که هر روز بر طومار فتوحات خود فتح تازه میافزودند متوسل بهتان و افترا که حربیه ضعیفان است گشته و باران دروغ را بعالم فروریختند و آلمان را در وسط اروپا مانند گرگ گرسنه قلم دادند که در میان گله گوسفندی افتاده و در کار دریدن آنها باشد و خود را شبان دلسوزیه این گله بیصاحب خواندند و چنان وانمود کردند که ملت آلمان فقط در هوای مشوب با دود باروت و بوی خون میتواند تنفس کند و از صلح و صفا بیزار و متنفر است و ملل دور دست هم که راه رسیدن اخبار از آلمان با آنها مسدود بود ممکن بود کم کم بالطبع فریفته بهتانهای انگلیس و متفقین بشوند ولی این پیشنهاد صلح آنچه را که دشمنان در مدت دو سال و نیم رشته بودند بینه کرد و عالمیان را بحقیقت امر که علوهت و صفای نیت متحدین و خدعه و نفاق دسته دیگر متخاصمین است مطلع داشت.

حالا هم البته جراید لندن و پاریس و پترسبورگ مسلک خود را فراموش ننموده و پیشنهاد صلح دول اتحاد را دلیل ضعف آنها قلم خواهند داد ولی جواب آنها خوب است از جانب روزنامه های ممالک بیطرف داد. روزنامه سوئدی «استخلس داگلا» میگوید: مطبوعات متفقین حتماً سعی خواهد نمود که پیشنهاد صلح دول مرکزی را علامت ضعف آنان جلوه دهد ولی دول مرکزی در جواب آنها فقط بیک کله میتوانند اصکتفا نمایند و آن گاه «بخارست» است!

شاهرخ

خدمتی است اشاره نموده گفت: وقتی که جنگ با شدت تمام در کار است «رایشناخ» با اسم خدمت امدادی بوطن یک ترتیب تازه برای دفاع و حمله ایجاد نموده و امروز در پشت قشون جنگجو ملت کارکن اینستاده و قوت و قدرت مدعش ملت تماماً بطرف مقصدی یگانه و مشترک منعطف است ... بدون آنکه خاطر خود را مشغول یاوه سرانیهای دشمن که گاهی ما را خونخوار و دارای مقاصد جهانگیری و گاهی مضطر و نا امید و گدای صلح بقلم میدهد بنمائیم با یک قدم استوار مدام در پی مقصد خود میرویم و دائم باعزم راسخ مهبای دفاع و مبارزت در راه حیات ملت خود و آینده آزاد و مطمئن او میباشیم. در صورتیکه هم در این حال حاضریم که هر دقیقه دست بسوی یک صلحی که با مقاصد فوق موافقت نماید دراز نمائیم. چه قدرت ما مارا در محضر خدا و ملت و انسانیت کور نموده است!

در اینجا صدر اعظم صورت متحد المالی را که متحدین بدول بیطرف فرستاده اند و قبلاً بدان اشاره شد قرائت نموده و میگوید: «امروز ما مسئله صلح را در میان آوردیم و حواب آرا از طرف دشمنان خود با وقر و سکونی که ناشی از قوت ما در داخل و خارج و از وجدان آرام ماست منتظر خواهیم شد و اگر آنها از قبول صلح امتناع ورزیده بار ضمانت نتایج وخیمه آرا که بسنگینی یگ دنیا است بدوش خود بکشند و محض پیروی مقاصد جهانگیری و حرص و طمع از جلوگیری این قتل عام رخ بنابند شعله غضب در دل هر آلمانی شراره خواهد زد و لو آنکه آن آلمانی در محقرترین کلبه ها سکنی داشته باشد. در این ساعت که در سر نوشت ما ساعتی است بس تاریخی تصمیمی که ما کرده ایم بزرگ است و در خون صد هزارها فرزندان و برادران ما که جان خود را فدای امنیت وطن نموده اند آغشته شده است. در این جنگ عمومی مال که مدعش ترین مصایب زمین از طرفی و بزرگترین آثار شجاعت و عزم انسانی از طرف دیگر مشهود گردیده بطوی که تا بحال چشم و گوش انسانی نشنیده و ندیده است فراست آدمی از کشف حقایق امور عاجز است ولی خداوند داناست و حکم خواهد نمود!»

و بالأخره صدر اعظم در پایان نطق خود گفت: «ما میخواهیم با سر فرازی و بیباکی راه خود را تعقیب نمائیم در حالیکه هم مصمم بمداومت جنگ هستیم و هم حاضر برلی صلح!»

صورت متحد المالی که دولت آلمان و متحدین او عثمانی و اتریش و بلغار بدولی که با آنها در جنگند فرستاده اند از این قرار است:

«دو سال و نیم است که جنگی چنان مهیب که مانند آرا تاریخ یاد ندارد در کار ویران نمودن یک قسمت بزرگ دنیا است. این بلای عظیم که روابط یک دوره تمدن مشترک هزار ساله توانست از آن جلوگیری نماید در کار مضحل نمودن گرانبازترین ترکه عالم انسانیت میباشد و نزدیک است که ترقیات اخلاقی و مادی را که در آغاز قرن بیستم مسیحی اسباب سر بلندی اروپا بود در زیر خاکستر خود مدفون نماید.

در این میدان مبارزت آلمان و متحدین او اتریش و بلغار و عثمانی با فتوحات نمایانی که نمودند قوه شکست ناپذیر خود را بدشمنان که از حیث عند و مهمات

نظری بتاریخ و درس عبرت

فتح قفقاز یا کلید تسخیر ایران و هند

قسمت سوم

بعد از واقعه قلعه آخولقه شامل مقرّ خود را در دارقو در ولایت چچنها قرار داد و سالهای دراز پیشرفت با او بود.

شامل که در حقیقت از زمان حیات قاضی ملا روح شورش ملی چچنها و آوارها بود و بعد از گهاری از بیحرکتی بیرون آورده بود در ۱۲۶۲ خواست میدان کار را وسعت داده و طوایف دیگر را نیز در جرگه مجاهدین درآورد و مخصوصاً اهالی قارطای را که طایفه از چرکس میباشند و چند سال قبل با روسها در زد و خورد بودند میخواست با خود همدمت کند. بدبختانه اینها از نیم قرن باینطرف سر اطاعت بروس فرود آورده بودند. این بود که از خوف روس مواعظ مهتج او بروح بیحسّ جبان آنها اثری نبخشید. بر خلاف بعضی طوایف دیگر چرکس مثل اچازها، وادیکسها که باشیخ شامل همراهی کرده و بر خلاف انتظار روسها که آنها را بکلی مطیع و منقاد می‌پنداشتند بمحلات روسها مقاومت جسورانه کردند.

بزرگترین فتوحات کوهستانیها که آتش قلب قیصر نیکولای اول زد قضیه دارقو بود. دارقو روی یک صخره واقع شده بود که مدافعه آن خیلی دشوار و سنگر بندی بسهولت ممکن نبود. شامل عمداً آنجا را تخلیه کرده بروسها وا گذاشت ولی از طرفی در پشت قشون روس عده معنی بهی از مردان خود تهیه کرده و در کین گذاشت. وقتی که روسها برگشتند اینها در نزدیک جنگل ایچکری غفله بروسها حمله کردند و روزگار آنها را تیره و تار ساختند. چهار هزار نفر از ایشان بقتل رسانیدند از جبهه چهار سرتیب روسی بدم رفتند. تمام توپخانه و اسلحه و ذخیره جنگی روسها بدست ملتون قفقاز افتاد. خبر این حادثه مورث اهانت بزرگی برای قشون روس گردید. با وجود این بعضی از صاحب منصبان عالی روس خبر این جنگ را بامپراطور مثل یک اقدام جسورانه از طرف قشون روس وانمود کردند. اما بعضی از درباریان پترسبورگ صورت واقعه را کما می بامپراطور فهمانیدند و کینه او را بر ضد قفقازها برافروخته او را بانقمام جدی واداشتند.

تغییر نقشه فتح قفقاز

در پترسبورگ بعد از این واقعه نقشه فتح قفقاز را تغییر دادند. اولاً فرمانفرمای کل قفقاز و سپه دار قشون را یکنفر معین کردند (۱۲۶۰). و برای همچو مقی شاهزاده میخائیل ووروتزوف را انتخاب کردند. این مرد سخت‌ترین و بی باک‌ترین دشمنان شامل گردید.

تمام سرتیپهای روسی که سردار کل یا فرمانده جزء در قشون قفقاز شده بودند هر یک بنوبه خود امیدوار بود که شرافت انجام کار را او خواهد برد. ووروتزوف (۱) هم همین هوس را بخت ولی شانزده سال دیگر با انواع وسائل با شیخ شامل جنگید. عده قشون روسی را بخواش او صد و پنجاه هزار نفر نمودند. و هر قدر جای آنها در جنگ خالی میشد فوراً عده تازه بجای آن میفرستادند. دوری قشون از مرکز و اطاعت مستقیم سردارها بوزارت جنگ در پترسبورگ سبب تأخیر کار و زحمت در سرعت اقدامات جنگی بود. ووروتزوف از امپراطور اختیارات تامه و قدرت کامله گرفت. امپراطور اختیار مرگ و حیات هر کس را بدون استتار باو داد. پادشاه و جزا و عزل و نصب مأمورین و افراد قشون را هم باو محول کرد. شاهزاده مزبور مقرّ خود را در قفلیس قرار داد و آنجا مثل یک سلطان سلطنت میکرد و جویهای دار برای مکافات وطن پرستان آماده بود.

تفوق عددی و برتری نظامی روسها بفقازها واضح بود. کوهستانیها عمداً کم بودند ولی برای استقلال وطن و حفظ ایمان اجداد و نیاکان خود میجنگیدند. باینجهت نزد آنها حسّ جدال حکم یک قوه خارق العاده و یک حیات ثانوی داشت. کمکی خارجی و تکیه گاهی برای مقاومت با قشون پی در پی امپراطور کل روسیه بجز صخره‌ها و قلعه کوهها و عمق دره‌ها و پرتگاهها و انبوهی و تاریکی جنگلها نداشتند و از استعمال آنها بعم مخصوصی فائده و نتیجه میبردند. اغلب روسها بعد از یک حمله که خوب پیشرفت میکرد در موقع عقب نشینی تمام ثمره زحمات خود را بباد میدادند. داغستانیها عقب آنها در تنگه میان دو کوه راه فرار را با آنها میبستند آنوقت وای بر حال آنها. اغلب اوقات بجز معدودی از دست این جنگجویان بیباک نمی‌رسند. کوهستانیها قدرت تحمل مشقتها زیاد داشتند و چون تمام گذرگاههای کوهها و معا بر را میشناختند همینکه مسبوق از عبور روسها میشدند چند روز در پشت سنگی یا غاری یا در میان بوته‌ها و پشت درختان منزوی شده و منتظر رجعت دشمن میگشتند و بمختصر آرد خمیر شده میساختند تا وقت ساختن کار دشمن برسد. شجاعت و تهور آنها حیرت انگیز است. مثلاً وقتی که یکی از آنها عده قزاق تعاقب میکرد فوراً بالا پوش نمدی خود را بسر اسب خود انداخته و بدون تأمل از روی سیلابی یا رودی یا پرتگاهی خود را پرت میکردند و همیشه موفق بنجات میگشتند. اغلب در هنگام هجوم لباسشان منحصر بیک پیراهن بود. خنجر خود را بدنشان گرفته در دستی ششکه و در دست دیگر تپانچه موافق احتیاج وقت هر سه اسلحه را استعمال میکردند بطوری که سرباز روسی معطل مانده بزودی از پا در میآید.

چون عده قشون شیخ شامل منحصر بهمان قفقازها بود بالطبع بطول زمان روز بروز کمتر میشد. برعکس قشون روس که لاینقطع از صحراهای بی‌پایان روسیه جمع شده روز بروز در تراید بود. طرز جنگ قفقازها این بود که ناگهانی بسر دشمن افتاده و اجتماعات آنها را پراکنده میکردند.

Mikhail Worontzoff (۱)

و توپ و نقل آذوقه راهها ساخته و روی رودخانهها و پرتگاهها پل میانداختند. هر جا را که تحت تمکین در میآوردند مقدار زیادی قزاق و ژاندارم و پولیس نظامی در آنجا میگماشتند که اگر کسی از اطاعت سر پیچی کند مثل اجل معلق بالای سر آنها حاضر باشند.

وسیلۀ آخری که اتخاذ نمودند این بود که روسها ملاحظه کردند که حمله از یک طرف داغستان کار آنها را هیچوقت بانجام نخواهد رسانید و لابد کوهستانها آذوقه و ذخیره از آن طرف دیگر میتوانند فراهم بیاورند. این شد که مجمع صاحب منصبان در محضر ووروتزوف رأی داد که قشون بهمین اصول از تمام اطراف و جوانب داغستان دفعه پیش بروند و از هر سمت متفقاً حمله کنند و راه ورود آذوقه و لوازم حرب را از هر طرف بپندند. و این آخرین و خطرناکترین وسیله برضد قفقازها گردید. بدینگونه بعد از هفتاد سال زد و خورد کار داغستان در شرف خاتمه بود و بتدریج بانجام خود نزدیک میشد.

وقتی که جنگ قرقم شروع شد (۱۳۷۱) دولت انگلیس ناپلیون سوم امپراطور فرانسه را بکمک عثمانی وا داشت و شاهزاده پیمونت (۱) که چند سال بعد پادشاه ایتالیا شد نیز بیست هزار نفر سرباز فرستاد و قشون متفقین در شبه جزیره قرقم لطمه بزرگی بروس زده شکست فاحشی باو دادند (۱۳۷۲) و روس راه داردانل را بخود بسته دید.

در این جنگ انگلیسها با چرکسها ساخته و دولت عثمانی بشیخ شامل پیشنهاد کمک میکرد. چون هرگز بدسایس انگلیس مطمئن نمیتوان شد و رفتار مخالف نذیر پاشای عثمانی با نماینده شامل نتیجه خوبی نداد باین سبب شیخ شامل نخواست با آنها همعهد شود ولی زمان جنگ فرجه برای او شد. دولت روس همیشه شکست فاحش از عثمانیها و فرنگیان خورد بقیه قشون از با در رفته خود را بطرف قفقاز گسیل داشت و از کشتار متنی از جان گذشتگان شکست خود را میخواست تسلی بدهد.

اگر کسی نظری بنقشه روسیه بیندازد و در آن نظر بقطعه قفقاز و در قفقاز داغستان توجهی کند خواهد دید که چه قدرتی با چه قوه در ستیزه بود. عنصر جوان قفقاز در هفتاد سال مقاومت و مخصوصاً در ۲۵ سال اخیر دوره شیخ شامل دیگر تمام شده بود. بواسطه طول مدت جنگ قشون پنجاه هزار نفری شیخ شامل رفته رفته کم شده بود. نوجوانان در میدان قتال شربت شهادت نوشیده بودند. از طرفی قحطی و بی آذوقگی دشمنی عظیمر از هیکل مهیب روس در برابر اهالی فلک زده قفقاز صورت ناهنجار خود را می نمود و کم آذوقه آنها منحصر شد بمختصر محصولات کوهها. ولایت داغستان از چهار جهت احاطه گردید و روز بروز حلقه آهنین روس تنگتر میشد.

در غرب قفقاز در طرف دریای سیاه مدتی بود که قبایل سابق الذکر چرکس مقاومت را تمتع دیده تن بقضا داده و از نومیدی با وجود مواعید انگلیسها تسلیم روس شده بودند. در عوض این دولت روس در حق آنها

روسها برعکس میخواستند که با ایشان مقابله نموده بجنگند و این لابد برای قفقازها خارج از شرایط عقل بود.

دولت مسکوی متصل مثل سیلاب قشون میآورد ولی غیرت و جوانمردی داغستانها آنها را در اندک مدتی محو و نابود میساخت. و هر سال در قصر پرتگاهها و قلل جبال قفقاز هزاران هزارها جوان روسی طعمه وحوش و طیور میشدند.

مقارن همان اوقات از ۱۲۴۹ الی ۱۲۵۹ جنایت تاریخی روس در حق لهستانها وقوع یافته بود. امپراتور روس که از لهستانها دل خوشی نداشت برای تقلیل قوه جوان و جنگی آنها جوانهای ایشان را جبراً بقفقاز در مقابل گلوله چچنها میفرستاد. آنها نیکه موفق بفرار میشدند ملحق بدلاوران شیخ شامل شده و با دشمن مشترک خود میجنگیدند.

طرز جنگجویی شامل نظامیان و علمای حرب روسیه را خشمگین و بیتاب میساخت. ولی بطول مدت سرکردهای روسی رویت مخصوص قفقازها را در جنگ بدست آوردند. از طرفی هم یک مسئله سیاسی در میان بود و آن این بود که نیکولای اول بعد از برادرش الکساندر اول میخواست قدرت نما و بزرگترین پادشاهان اروپا بقلم رود و بگفته تولستوی باین مایخولیا گرفتار بود و همیشه با خود میگفت «اگر من نباشم اروپا چه میشود». اگر روسها فتح قفقاز را خوب تعاقب نمیکردند امپراتور مقتضیح شده و از اهمیت ساسی او میکاست. این شد که وورونتروف نقشه جدیدی که مجمع صاحب منصبان پیشنهاد نموده بود اتخاذ کرد. قسمتی از آن نقشه را از ابتدا شروع کرده بودند و آن عبارت از این بود که هر ده و قصه را که میگرفتند چند خانوار از مهاجرین نظامی از قزاقهای صحاری لمزرعه روسیه جبراً کوچانیده و در آنجا سکنی میدادند و اراضی و حیوانات ضبط شده قفقازها را بآنها داده بزراعت و کشت زمین و ادارشان می نمودند. و چون صورت نظامی آنها باقی بود آنها را مجبور باستحکام و سنگربندی اطراف ده یا قصبه کرده آماده مقاومت ساخت و تاز قفقازها می ساختند. و چون سربازهای روس از این جنگ بی پایان خسته شده بودند اغلب یا فرار میکردند یا بدشمن تسلیم میشدند و اگر بهیچیک نائل نمیشدند خود کشتی را ترجیح میدادند. ولی چون قزاق دل بستگی بیال خود داشت و زحمت کشت و زرع بخود داده بود لابد مجبور بود که نه فرار کند و نه بدشمن تسلیم شود و تنها چاره کشتن یا کشته شدن بود. از اینقرار رفته رفته قزاق رسوم مملکت و حیل و اطوار کوهستانی را آموخت و در حالیکه برای حیات خود میجنگید بموقیت نیت دولت روس جان میباخت.

وسیلۀ دیگر این بود که بهر اندازه که جلو میرفتند باسلوبی که سابق دو سردار معروف یرمولوف و ویلیامینوف پیشنهاد کرده بودند جنگلها را که پیوسته ملجأ و مأوای مجاهدین بود تماماً سوزانیده خاکستر میکردند و تمام کشت و زرع و آذوقه را آتش زده و آبادیها را با خاک یکسان می نمودند. بعد از آن در اغلب جاها در عرض چند فرسخ در جنگلها درختها را بریده و جادههای وسیع میساختند. در شعب کوهها برای حرکت قورخانه

خاتمه کار قفقاز

بدینگونه مقاومت و ایستادگی شیخ شامل تا آندقیقه که دیگر بعد از آن تمتع بود بعد از ۲۵ سال بانجام رسید. حشمت و شکوه ناموری و شجاعت و مجاهدت دینی او هیچ آبی مثل موقع آخری ندرخشیده بود و موهبت بزرگی و بهادری و بزرگواری را بهای گران خریدم بود. در مقابل سطوت و مهابت او در طول مسافتی که نزد امپراطورش میبردند روسها سر تعظیم فرود آوردند. امپراطور او را بدون سلب اسلحه پذیرفت و بعد او را با پسرها و عیالش در کالوقا^(۱) شهری از شهرهای وسط روسیه محبوس محترم نمودند.

اگر از عظمت او ملاحظه کرده بواسطه احترام او او را در گوشه محبس تاریکی نینداختند بر عکس در حق دلاوران و همراهان و بقیه عناصر مجاهدین در داغستان رفتار دیگر کردند. پهلوانان لژگی و چچن و آنانی را که در ردیف مجاهدین قفقاز برای حفظ دین و سرزمین جانبازی کرده بودند بترک وطن و اشغال شاقه محکوم و بمهاجرت و تبعید مجبور و اوامر امپراطوری را بسرعت در حق ایشان بموقع اجرا گذاردند. آخرین قوه که در مقابل تجاوز روس در قفقاز بود اگرچه برطرف شد ولی نام خود را بنامداری و غیرت در دفتر عالم ثبت نمود و شهادت با شهامت را بهتر از مرگ با حقارت و فروتنی شمرد!

بعد از این فاجعه عظمی یعنی استیصال شیخ شامل در ۱۲۷۶ روسها دیگر مقاومتی در جلو خود نیافتند و قفقاز بالکلیه در تصرف آنها در آمد و تا ۱۲۹۲ بتدریج تمام طوائف در تمام ولایات قفقاز سر تمکین فرود آوردند.

در قفقاز مادامی که عناصر غیرت و استقامت پایدار بود روسها با احتیاط و حرمت رفتار می نمودند ولی همینکه نظم و نظامیان روس در هر گوشه و کناری برقرار شدند و اماکنی را که ممکن بود سرپیچی و تمرد کنند با قشون ساخلو و تهدید دهنه توپ در خوف نشانند شیوه رفتارشان تغییر کرد. آنوقت حکومت نظامی در هر گوشه مملکت برقرار شد. با بومیان مثل وحوش رفتار نمودند و آنها را پست و خوار شمردند. مغلوبین ذلیل و رفته رفته عادت باین حال نموده از حیث اخلاق نیز عقب رفتند و این معامله تا امروز رواج دارد. بعوض اینکه روسها جهد کنند که تلخی ناانصافیها و جنایت سیاسی خود را ملایمت کرده و احساسات قلب پر زخم مغلوبین را حرمت بدازند برعکس خطها و خشوتهای زیاد نمودند. قفقاز مدتی محل تبعید صاحب منصبان مجرم بود. برای تنبیه مستخدمین دولتی که در خدمت کوتاهی کرده و یا زدیهای فاحش نموده بودند آنها را بعنوان مأموریت بجان قفقازیه می فرستادند. در عوض تسلیت و تسکین این جانوران «چینونیک»^(۲) بلای جان و راحتی اهالی قفقاز فلک زده گردیدند.

رفتاری که صرف خارج از انسانیت است مجری داشت. سصد هزار نفر عناصر قوی و جوان چرکس را از خانه ولایه خود کشته اسیر و بنقاط دور دست روسیه و اقصای سیری کوچانیدند^(۱).

در جهت داغستان نیز در میان این بلای عظیم اوضاع پریشانی هویدا گردید. دانیال بک والی الیسوری^(۲) که متفق عمده و از نایبهای طبقه اول شیخ شامل بود همینکه عاقبت و خیم محاصره را دید خود را کناره کشید و شامل را بحال خود گذاشت.

اسیر شدن شیخ شامل

بیوفائی ظالم در آخر، بی مکی، بی آذوقگی و غیر ذلک شیخ شامل را مایوس نساخت و عدّه از همراهان قدیمی و با وفا او را رها نکردند. شیخ شامل که مقصد شاهکارانه او فداکاری خود در راه آزادی قفقاز و پاک نمودن خاک آن از لوث وجود اجنبی و حفظ آئین اسلام بود تا آخرین وهله توانائی خود با برجا ایستاد و جنگید و در ماه صفر ۱۲۷۶ از همراهان با وفای شیخ شامل فقط چهار صد نفر باقی مانده بود در مقابل صد و پنجاه هزار نفر روس! شیخ شامل این یک مشت اتباع خود را با عیال و اولاد با آخرین ملجأ خود در ده گونیب^(۳) که در وسط داغستان بالای یک بلندی واقع بود برده و آنجا تحصن جست و اطراف آن موضع را استحکامات نموده منتظر دشمن گردید. روسها تمام لوازم جنگ را دور آن نقطه جمع کرده و محاصره را محکم نمودند. چهار صد نفر بقیه اصحاب شامل با روسها همواره در زد و خورد بوده داد مردانگی می دادند. بالأخره روسها یکشب غفله هجوم کردند و با توپ و هرچه ممکن بود پناهگاه آنها آتش افشانند. شیخ شامل و همراهانش در خانه که در صخره مثل غاری کنده شده بود سنگر بندی کرده و تا آخرین تیری که داشتند مدافعه کردند. وقتی شامل ملفت شد که از چهار صد نفر همراهان او فقط ۴۷ نفر دور او باقی است و در آنوقت امواج افواج روس بمسافت بیست قدمی آسمان رسیده بود. ژنرال پرنس باریاتینسکی^(۴) که فرمانده کل قشون بود حکم داد که دیگر شلیک نکنند. آنوقت یک نمایش حزن انگیزی پدیدار شد: شیخ شامل با حال افسرده ولی پر از غیرت و حدت با صورتی با جبروت از پناهگاه خود موقرانه بیرون آمده و آهسته بطرف ژنرال مزبور رفت. ژنرال با کمال احترام از او پرسید: تو شامل هستی؟ شیخ شامل با کمال بی اعتنائی سری تکان داد. ژنرال حکم امپراطور الکساندر دوم را برای او خواند که اگر شامل زنده بدست آمد فوراً نزد او روانه دارند. بعد از اسارت چه اهمیتی داشت. نامدار پیر قفقاز با یک قوت قلبی مصیبت خود را قبول کرد.

(۱) تخمیناً پانصد هزار نفر دیگر هم خودشان برای فرار از تسلط روس بخاک عثمانی و ایران مهاجرت کردند. و امروز از این تراد پاک ظریف قوی بیش از پنجاه هزار نفر در مقام اصلی خودشان باقی نمانده است.
(۲) Elisoria
(۳) Gounib
(۴) Bariatinski

(۱) Kalonga
(۲) Tehinownik. روسی مستخدم و مأمور دولتی است

دادند و آنوقت جنگ داخلی مشتمل شد. مسلمان و مسیحی همدیگر را در مقابل چشم مأمورین حکومتی و نظامی دزنده وار دریدند و هزارها ایرانی بیجرم نیز در این معرکه تلف شد. این کشتار ۱۳۲۳ دور از خاطر ما نیست. تمام گناه خونریزی ناحق آن روزها بمهده حکومت جانی روس است. روس در این آب گل آلود صیدی که میخواست نمود. متعاقب این حوادث چندین هزار نفر از عناصر آزادی خواه و آنها که وسعت فکر و اطلاعاتشان در قفقاز سبب مخاطره بنظر روس میآمد خواه مسلمان خواه ارمنی باقصای سیری و بمجسهای تاریک روس رفتند.

در بلوای روسیه در همان سال ۱۳۲۳ در زمان جنگ روس و ژاپون دولت روس در ممالک مقهوره مثل لهستان و قفقاز و فنلاند و غیره ظلمهای فاحش و جنایات خونین مرتکب شد.

در قفقاز اکثر مردم از هر طایفه که باشند در کمال ذلت و فقر و در نهایت جهل و نادانی میباشند و در شرف انحلال و تلف هستند. و مخصوصاً دولت روس در روسی نمودن آنها جهد کامل میکند و بطوری در محو و نابودی آنها جدیت میکند که هیچ وجدان انسانی متحمل آن نمیتواند بشود. سالی هزارها مهاجر روس از اطراف و انحاء روسیه آورده در اماکن آنها جا میدهند و بومیها را از لانه و خانه خود میرانند.

آرزوی اهالی قفقاز

بعضی از عناصر زیرک و تربیت شده قفقاز امیدوار بودند که در خاتمه این جنگ جهانگیر قفقاز سر برآورد و بکمک ایران و عثمانی دشمن مشترک را برانند و استقلال قفقاز را نیز برقرار کنند و یک دولتی مثل «کانتون» های متحده سویس ایجاد نموده که بحمايت دول بزرگ و بضمانت آنها حایلی میان ایران و عثمانی و روسیه بشود. چه نیت نیکی و چه آرزوی بزرگی! ولی کوی ایران با این دولت حالت خود که پیرو همچو شاهکاری باشد. برای ملاحظه این نکته اگر کسی نظر بجرايد «عصر جدید» و «اطلاعات» بکند خواهد دید که ابلاغیه های پایتخت ایران از سفارت روس منتشر میشود!

در خاتمه بیش از این اصرار نکرده و دقت صاحب نظران را باصول پیشرفت اقدامات روس در ایران جلب نموده و شهادت تاریخ را دلیل مدعای خود میآوریم. نتایج سیاسی و نظامی فتح قفقاز را شاهدهی بجز اوضاع حاضره ایران و خونریزی که از خلیج فارس تا طربوزان و از آسیای صغیر تا خراسان است نداریم. مخصوصاً سیاست امروزه که در وطن ما حکمفرماست همان است که از دویت سال قبل یک امپراطور روسی کشیده و جانشینهای او و دولتی که بحجری وصیتنامه او بوده قدم بقدم و نکته بنکته در حق ما معمول و بحجری میدارند.

منوچهر فریاد

طرز سیاست روس در قفقاز

روسها بجای تمدنی که بنام آن قفقاز میآمدند تمام آلات و عوامل فساد اخلاق را در تمام اماکن آن پایدار کردند (این شیوه را در تمام ممالک اسلامی از قبیل ترکستان و بخارا و غیره و در این اواخر در تبریز و رشت و توابع آن بحجری داشته اند). سیاست روس در اینگونه مقامها اینست که اول از جهل و بیعلمی اهالی بیچاره استفاده نموده در دل ایشان قدرت و جبروت و خوف و هراس تازیانه را جای داده و آنها را مثل آلتی بیحس و خیال نموده بمقاصد خود میردازند.

قیح ترین و شنیع ترین مسلک روس در تذلیل و تحقیر قومیت ملل مقهوره این شیوه دغل و دنی است که بنام حرمت انسانیت باید علناً گفت: قلب مهربان «پدر کوچک» (۱) میداند که سردی آهنی که بس قفقازها کوفته بودند چقدر سخت و ظالمانه بود. پس برای شکسته بندی قلوب مجروح و در عوض استقلال و آزادی پامال شده اهالی سالیانه مبالغی وجه از خزانه امپراطوری کنار گذاشته و صرف مهاجرت فواحش و روسپیان روسی در تمام نقاط و ولایات مقصوبه میکنند و بجای مدارس و دار الفنونها بنام «تمدن مقدس» دار الفواحش تأسیس مینمایند و دکاکین شرب در تحت حمایت مأمورین محترم در سر هر رهگذر برای خرف نمودن بومیان باز میشود. و نتایج شوم اینها بیش از آنست که انسان در نظر اول تصور میکند. چه زهری بیشتر از امراض ننگین برای فساد نسل و تقلیل جنس و پاکی نژاد مؤثر است؟ این همه شیوه تسلط و طرز استحکام حکومت روس است!

روس بنام «تمدن» بدینگونه دستبرد خود را می نماید ولی در مملکتی مثل قفقاز که هیچده کرور و نیم جمعیت دارد یک مدرسه عالی موجود نیست. مخصوصاً مسلمانها که در یک جهالت محض باقی هستند و تربیت آنها با سر نیزه و شلاق و کبل و دهباشی روس پیش میرود. در نظر این ستمزدگان عاری از تمیز خداوند جهان تسار روسیه است و علوم اصلی را روس ایجاد نموده. راه آهن و «آریفمتیکا» (۲) را هم مخترع اوست! ارامنه که یکی از عناصر زیرک و باهوش قفقاز هستند هر چند امروز آلت اغراض روس گردیده و در ارمنستان عثمانی خطهای فاحش کرده اند وقتی در روسیه در خیال ایجاد مکاتب و نشر معارف در میان عنصر ارمنی و ترتیب اوضاع ملیت و اصلاح امور مذهبی و کلیسای ارامنه بودند. از طرفی هم گرجیها در خیال تحصیل استقلال حکومت داخلی و تحفیف رفتار خشن مستخدمین روس بودند. این مقدمه در حدود ۱۳۲۳ و کمی قبل از آن بود. دولت روس محض اینکه افکار آزادی طلب ارامنه و گرجیها بسایر اقوام قفقاز سرایت نکند بدستکاری حکومت و ریاست نظمیته قفقاز در همه جا ترتیب جدالهای خانگی داده و اشرار را واداشت که میان مسلمان و مسیحی تفرقه و نفاق اندازند و بهمان اشرار از قورخانه دولتی اسلحه

(۱) تسار روسیه را عوام و دهانها «پدر کوچک» و خداوند را پدر بزرگ میگویند (۲) علم حساب روسی

یعنی بازده ملیون وکسری سرباز که از طرف متفقین کشته یا مجروح یا اسیر شده اند! - از مقایسه تلفات ملل مختلفه اتفاق با یکدیگر فقرات ذیل قهراً استنباط میشود:

اولاً - آنکه مجموع تلفات سرب و بلژیک و رومانی تا سوم محرم تخمیناً نهصد هزار نفر است یعنی تقریباً دو ثلث تلفات انگلیس. ثانیاً - آنکه تلفات ایتالی که ده ماه بعد از انگلیس داخل جنگ شده است تا سوم محرم بهشتصد هزار نفر میرسد یعنی باز تخمیناً دو ثلث تلفات انگلیس. ثالثاً - آنکه تلفات فرانسه بیشتر از سه مقابل تلفات انگلیس است و تقریباً ربع مجموع تلفات متفقین است.

رابعاً - آنکه تلفات فوق العاده روسها هفت مقابل تلفات انگلیس است و بیش از یک ملیون از نصف مجموع تلفات متفقین بیشتر است. خامساً - آنکه سهم انگلیس از مجموع تلفات متفقین بیش از صدی هشت نیست و تلفات سایر متفقین نود و دو در صد است و اگر تلفات عناصر خارجی انگلیس را از قبیل کانادائها و استرالیا و هندیا و غیرهم از تلفات انگلیس تفریق کنیم سهم انگلیس از صدی هشت هم خیلی کمتر میشود.

پاداش فتوت

از اخباری که اخیراً بما رسیده مستفاد میشود که در موقعی که قشون روس وارد اصفهان شده بود چندتن صاحبمنصب آلمانی که در آن شهر بوده اند محصور شده و کار بر آنها بسیار سخت میشود ولی علیاً مخدّمه بی بی مریم خانم همشیره حضرت آقای سردار اسعد رئیس ایل جلیل بختیاری که مانند یکان یکان طایفه دلیر واصل خود از یک پستان شیر مردی و مردانگی نوشیده ملتفت حال صاحبمنصبان مذکور گردیده و نجات آنها را که دوستدار ایران هستند بر ذمه خود فرض دانسته و بهر وسیله بوده آنها را در کنف حمایت و امان خود آورده و سپس اسباب حرکت آنها را فراهم آورده و بسوی وطنشان روانه میدارد.

صاحبمنصبان مذکور اکنون بادل شاد آلمان رسیده و در مقامات لازمه از بزرگواری و خانمی یکتا زن بختیاری و از حق شناسی خود سخن رانده و میرانند. دولت امپراطوای آلمان نماینده محترم خود را در ایران مأمور داشته که خانم مشاؤون الیهارا از این علو همت تبریک و سپاس کویید و علاوه بر این شخص اعلیحضرت امپراطور هم تمثال میناکاری و الماس نشان خود را بعنوان قدر دانی بعلیه عالیّه مشاؤون الیها فرستاده اند.

افزونتر شده است چه در سوم محرم عده اسرای رومانی ۵۰۰۰۰ نفر بوده است در صورتی که امروز ۱۸ صفر (۱۴ دسامبر) فقط عده اسیر رومانی متجاوز از ۱۶۰۰۰۰ است و تلفات دیگر رومانی را همین نسبت باید قیاس کرد.

تلفات متفقین

جمیّت بحث از نتایج اجتماعی جنگ (۱)، که مرکز آن در کوبنهاگ است اخیراً احصائیه مفیدی از تلفات متفقین از اول جنگ تا غرّه شوال ۱۳۳۴ نشر نموده است. مأخذ این احصائیه از روی اسناد رسمی و غیر رسمی است که جمیّت مذکور بدست آورده است. در خصوص انگلیس و روس این اسناد متعدد و خیلی منقح و مدقق است بطوری که میتوان گفت که حساب تلفات دو دولت مذکور تقریباً مطابق با واقع است. اما در موضوع فرانسه و ایتالیا و سرب و بلژیک چون دول مذکوره اسناد رسمی در باب تلفات خود نشر نکرده اند حساب تلفات ایشان از روی قیاس و مبتنی بر معلومات متفرقه دیگر است ولی حتی المقدور کمال احتیاط در حساب خسارات ایشان بعمل آورده شده و همیشه قدر متیقن مأخذ گرفته شده است. احصائیه مذکور از قرار ذیل است:

تلفات متفقین از اول جنگ تا غرّه شوال ۱۳۳۴
باستثنای انگلیس که تا ۲۹ شعبان ۱۳۳۴ است.

انگلیس	روس	فرانسه	ایتالی	بلژیک	جمع کل	اسیر	مجروح	مقتول
۱۶۲'۸۰۸	۱'۴۹۴'۰۰۰	۸۸۵'۰۰۰	—	۵۰'۰۰۰	۶۷۸'۷۷۵	۸۶'۳۸۴	۴۲۷'۵۸۳	۱۶۲'۸۰۸
.....	۷'۵۵۸'۰۰۰	۲'۰۰۰'۰۰۰	۴'۰۶۴'۰۰۰	۱'۴۹۴'۰۰۰
.....	۳'۳۶۰'۰۰۰	۳۶۰'۰۰۰	۲'۱۱۵'۰۰۰	۸۸۵'۰۰۰
.....	۴۵۵'۰۰۰	—	—	—
.....	۲۰۰'۰۰۰	۴۰'۰۰۰	۱۱۰'۰۰۰	۵۰'۰۰۰

این بود احصائیه «جمیّت بحث از نتایج اجتماعی جنگ». روزنامه آلمانی «صلیب» (۲) این احصائیه را میزان قرار داده و از روی قیاس و مأخذ دیگر که بدست آورده تلفات متفقین را تا سوم محرم ۱۳۳۵ از قرار تفصیل ذیل امتداد میدهد:

انگلیس	۱'۱۸۳'۷۵۰
روس	۸'۵۵۸'۰۰۰
فرانسه	۳'۶۹۶'۰۰۰
ایتالی	۸۰۰'۰۰۰
سرب	۴۸۰'۰۰۰
بلژیک	۲۲۰'۰۰۰
رومانی (۳)	۲۰۰'۰۰۰
جمع کل	۱۵'۱۳۷'۷۵۰

(۱) La société pour l'étude des conséquences sociales de la guerre

(۲) Kreuz-Zeitung

(۳) روزنامه «گازت دزآردن» که جدول فوق را نقل میکنند میگوید که از تاریخ این جدول که سوم محرم (غرّه نوامبر) است تا کنون تلفات رومانی بمراتب

این رفتار مردانه بی بی مریم خانم که از آن آثار آدمی و بزرگواری که شالوده اخلاق اصلی ایرانی است هوید است علاوه بر آنکه اسباب سر بلندی جله ایرانیان است علاوه و محبت را نیز که هر زن و مرد ایرانی نسبت بدول اتحاد چهارگانه دارد ثابت میدارد.

کارکنان اداره کاوه با کمال مباحات علیه عالیله بی بی مریم خانم را تبریک میگویند و تا وقتی که در مملکت ایران اینگونه خصائل نجیبه باشد از نجات آن نباید امید برید.

خطابه همایونی امپراطور آلمان بقشون بری و بحری بمناسبت

اول سال

بقشون بری و بحری خودم:

باز یک سال گذشت پر از جنگهای سخت و تلفات بسیار و مملو از نتایج زیاد و فتوحات بیشمار.

امیدی که دشمنان ما بسال ۱۹۱۶ داشتند بکلی بی نتیجه ماند و ضایع شد. تمام هجومهای سختی که آنها از شرق و غرب آوردند در جلو مقاومت و شجاعت دلیرانه شماها درهم شکست. اینک لشکر کشی فاتحانه تازه در رومانی از سر نو با تأیید خداوندی پرقهای شما را بگلگهای جاودانی اقتضار و شرف مزین داشت.

جنگ سکاگراک که بزرگترین جنگ دریائی است که از ابتدای این کارزار جهانگیر بوقوع پیوسته و اقدامات دلاورانه کشتیهای زیر دریائی سبب اقتضار و مباحات دائمی قشون دریائی من گشت.

شما در تمام میدانهای جنگ فاتح هستید چه در خشکی و چه در دریا. وطن متشکر با یک اعتماد قوی و اطمینان فوق العاده بسوی شما نگران است. آن خصلت جنگی که در نهاد شما سرشته است، آن میل بفیروزی که شما را همیشه خرم داشته و نمیگذارد که خسته شوید و بالأخره عشق شما بخاک وطن مرا مطمئن میدارد که در سال جدید هم فتح و ظفر نصیب پرقهای ما خواهد بود.

خداوند هم باز با ماست.

ارکان حرب عمومی ۳۱ دسامبر ۱۹۱۶

«ویلهم».

تہمت

اداره اخبار «ملی» عثمانی بتاريخ ۵ ربیع الاول ۱۳۳۵ خبر میدهد: «شریف سابق مکه امیر حسین اظهار کرده است که عثمانیها بزینتہای طلا و جواهری که از آثار مقدسه متعلق بحرم بوده دست بردی نموده اند. در این باب لازم نیست گفته شود که این امکنه مقدسه در نزد مسلمانان محترم است و غیر از امیر حسین و همدستان او تمام مسلمین با جان و مال خودشان برای

نگهداری و دفاع از اماکن مقدسه حاضرند. لهذا ما این تہمت صرفرا با نفرت تمام از خود رد میکنیم.»

توپهای پلونا

توپهای عثمانی که در سال ۱۲۹۵ بدست رومانیا افتاد و بعدها آنها را در جلوی مجسمه سکولیف در بخارست جای داده بودند تمامرا دوباره عثمانیها گرفته و باسلامبول برگرداندند و ازقرار معروف آن توپها را بیادگار دفاع پلونا و شجاعت و تہور عساکر عثمانی در جنگ والاخی (رومانی) در اسلامبول در میدان بایزید روبروی وزارت جنگ قرار خواهند داد.

حسن اثر فتوحات قشون اسلامی عثمانی

ما در شمارهای پیش کاوه خبر تعطیل روزنامهای «اطلاعات» و «رعد» طهران را بنظر خوانندگان محترم خود رساندیم. اکنون بنا باخباری که اخیراً از ایران بدست آمده معلوم میشود که روزنامه «بامداد روشن» و «صدای ایران» که همواره طرفدار آزادی و استقلال ایران بوده اند دوباره در طهران بطبع میرسند و از همین مسئله میتوان تأثیرات حسنة پیشرفت قشون اسلامی عثمانی و فتوحات بی دریغ آنرا استنباط کرد و بستی نفوذ مغوی روس در ایران بی برد که چگونه در مقابل مختصر حرارتی مانند برف آب میشود.

وقتی که نفوذ روس در ایران غالب میشود وضع آن سامان منظره دشتی را بنظر میآورد که تاریکی شب بر آن مستولی شده باشد و از هر گوشه حشرات بیرون آمده و غوغای محشری برپا نموده باشند ولی بمحض طلوع آفتاب عالتاب بکدغه تمام آن هیاهوها از میان میرود و چهچه روح افزای مرغان خوش الحان جای آنرا میگردد و عالم عالم دیگر میگردد.

تلفات کشتیهای جنگی متفقین از ابتدای جنگ تا کنون

با غرق شدن کشتی جنگی فرانسوی موسوم به گولوا عدده کشتیهای جنگی غرق شده متفقین ۱۹۶ کشتی میشود که بارگیری آنها روی هم رفته بالغ بر ۲،۲۲۸،۲۹۰ خروار است. از این عدده ۱۲۵ کشتی تنها متعلق بانگلیس بوده (که کشتیهای موشگ انداز وزیر دریائی هم داخل آن است) و رویهم رفته ۱،۶۹۵،۶۰۰ خروار بارگیری داشته است. از این قرار بارگیری کشتیهای جنگی تلف شده متفقین زیادتر از بارگیری تمام جہازات جنگی فرانسه است در ابتدای جنگ و فقط تلفات انگلیس بیشتر از تمام جہازات جنگی ژاپن است زیرا که بارگیری تمام کشتیهای جنگی ژاپن عبارت از ۱،۶۷۲،۶۸۰ خروار بوده است.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۸ مهر ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۵ هجری * * Jalrg. 2 • Nr. 18/19 • 15. Februar 1917

طول این خطوط و عظمت اردوهای طرفین در آنها فوق العاده است. صف غربی از دریای شمال تا سرحد سوئیس تقریباً ۵۰ فرسنگ طول دارد و در تمام این طول خندقهای طرفین رو بروی هم با اسلحه درجه اول و تمام استعداد جنگی فوق العاده از بهترین و بالاترین نوعی که دنیا تا امروز رسانده صف کشیده اند و شاید روی هم رفته قریب ده میلیون سرباز (۲۰ کرور) از طرفین مشغول جنگ با همدیگر هستند. صف جنگ شرقی طولانی تر است و قریب به ۲۵۰ فرسنگ است که از حوالی ریگا در ساحل دریای بالتیک شروع کرده تا جنوب اودسا در ساحل دریای سیاه تمتد میشود. یک میدان سوم مهتی هم صف جنگی تیروول است میان اتریش و ایتالیا. گذشته از این سه صف جنگی میدانهای مهم دیگر میدان قفقاز است میان عثمانی و روس، و میدان عراق عرب میان انگلیس و عثمانی، و میدان سرحد مصر میان انگلیس و عثمانی، و میدان مقدونیه میان بلغار و متحدین او از یک طرف و قشون فرانسه و انگلیس از طرف دیگر، و بالأخره میدان جنگ ایران است که در واقع متصل بصف جنگی قفقاز است میان روس از یک طرف و قشون عثمانی و ایرانی از طرف دیگر. غیر از این میدانهای مستقیم و متصل بعضی میدانها هم در

سال دوم کاوه

روزنامه «کاوه» که در هیجدهم ربیع الاول سال گذشته شروع بانشار کرده بود اینک قدم بسال دوم خود میگذارد. باین مناسبت میخواهیم یک نظر اجمالی بنمود سیر جنگ در دنیا عموماً و ایران خصوصاً بیفکنیم و خوانندگان ایرانی خودرا که اطلاعات مرتبی از جنگ دنیا بایشان نیرسد بخلاصه از اوضاع سال گذشته یاد آوری نمائیم: جنگ دنیائی که اکنون میان ده دولت بزرگ و کوچک از یک طرف (متفقین) و چهار دولت از طرف دیگر (متحدین) بر پاست چندین میدان بزرگ و کوچک دارد. مهم ترین و بزرگترین این میدانها صف جنگ غربی میان آلمان از یک طرف و فرانسه و انگلیس و بلژیک از طرف دیگر است و صف جنگ شرقی میان آلمان و اتریش از یک طرف و روس از طرف دیگر است. (اخیراً بواسطه دخول رومانی بجهنگ این صف از طرف جنوب شرقی امتداد یافته و تا ساحل دریای سیاه رسیده و قشون بلغار و عثمانی هم در همین خط جنگی اشتراک پیدا کرده اند.)

شعبان بالأخره قشون فرانسه و انگلیس هجومی را که بقول خودشان باید منتهی بفتح کامل و تخلیه مطلق خاک فرانسه و بلژیک شود شروع نمودند. جنگهای سُم در این جنگ بی مانند دنیا از حیث شدت بی همتاست. بنا بر روزنامه‌های رسمی خود انگلیس تلفات انگلیسها در آنجا روزانه کمتر از ۵۰۰ نفر نبوده. و رویهمرفته در تمام مدت که حمله سُم طول کشید تلفات انگلیس و فرانسه کمتر از هفتصد هزار نبوده است و نتیجه آن فقط پس گرفتن ه فرسخ مربع گردید.

در ماه شوال تقریباً تمام این هجومها در میدانهای مختلفه متوقف گردیده بود و نسبت بکوشش و مخارج و جانبازیهای وافر نتیجه حاصله بسیار ناقابل بود: میسر قشون بروسیلف از بوگون گذشته و بکوههای کارپات رسیده و میمنه آن از رودخانه استر عبور نموده بود، ایتالیاها مختصر پیشرفتی نموده و شهر گرتزرا متصرف گردیده‌اند. اما در میدان سُم که میدان اهم است جای آن دارد که بگوئیم تبر انگلیس و فرانسه بسنگ خورد چه حقیقه قشون آلمان در آنجا حکم دیوار سنگی را پیدا نموده که هر هجومی در مقابل آن بی نتیجه میماند.

در میدان قفقاز و قتیکه متفقین داردانل را تخلیه نمودند و زبده قشون عثمانی که در اسلامبول و حوالی آن اردو داشت آزاد شد بیم آن میرفت که عثمانیها این قشون را بمیدان قفقاز آورده در آنجا بنای هجوم بگذارند. سرتیپ یودنیچ^(۱) فرمانده قشون روس ملتفت خطر گردیده و در اوایل ربیع الثانی بنای یورش را گذارد و در ۱۱ ماه ارز روم را متصرف شد. در اواخر جمادی الاولی قشون تازه عثمانی وارد میدان جنگ گردید و در شعبان آنها هم شروع بهجوم نمودند.

دول بیطرف

وقتیکه متفقین از رسیدن نتیجه مطلوبه از راه «وحدت حرکات نظامی» وحالات مختلفه در آن واحد در همه میدانهای جنگ نا امید شدند باز متوسل بجدعه و نیرنگ گردیده و با حدتی بیش از پیش بجان دول بیطرف افتادند. از سال قبل بعنوان یاری سرستان در سلانیک که بندری است یونانی در تحت حکمرانی جنرال سارای فرانسوی قشون مختلطی پیاده کرده بودند و شروع بیک سلسله مداخلات بیجا در امور داخلی یونان نموده بودند که در حقیقت در حکم شکنجه ملت بیگناه یونان از طرف «حامیان دول ضعیف» بود. از آنجمله بهر کجا دست یافتند پستخانه و تلگرافخانه را در تحت نظارت و تفتیش خود گرفتند. در اول وهله و تیزلوس مشهور رئیس الوزرای سابق یونان رسماً علم مخالفت با شاه و وطن پرستان یونان برافراخت و طرفداری از خلع سلاح قشون یونان نمود تا آنکه در اواخر شعبان متفقین برجسارت خود افروخته و بدون هیچگونه حقی رسماً مطالبه مسئله مذکور را نمودند و هر روز بهانه اسباب افتادن هیئت دولت را فراهم آوردند ولی هیچ هیئت دولتی حاضر نشد اطاعت اوامر آنها را بنماید.

مستعمرات آلمان بود که حالا اغلب تمام شده و فقط مختصری در سواحل افریقای شرقی از مستعمرات آلمان مانده که هنوز جنگ میان بهادران محصور آلمان و قشون انگلیس بر پاست ولی کار آلمانیان قهرمان که از همه جا بریده هستند بعد از دو سال و نیم جنگ بی امداد نزدیک بسختی دیده میشود. آنچه ذیلاً بطور اختصار یاد داشت میشود خلاصه ایست از وقایع سالیانه که بسرعت نظری بدان انداخته میگردیم:

جنگ جهانگیر در یک سال گذشته

فیروزی اولین بوسه خود را در این سال باز بیاران دیرینه خود دول چهار گانه اتحاد داد. پس از اتمام کار سرستان کوه سیاه نیز در اواسط ربیع الاول ۱۳۳۴ در تصرف قشون متحدین در آمد و این فتح شایان که چند روزی پس از تخلیه داردانل (سوم ربیع الاول) واقع شد مشت متفقین را سخت باز نمود و شکست خونین انگلیسها هم که آمده بودند محصورین کوت العماره را نجات بخشید در ۱۵ ربیع الاول مزید بر علت شده تمام امیدواریهای را که دول اتفاق در باره ترمیم خرابکاریهای سال پیش بملتهای خود داده بودند بیاد داد و چشم پیشوایان سیاسی و نظامی آنها را باز نمود و فهمیدند که آب دارد از سرشان میگذرد و اگر دست و پائی نکنند پلشان آن طرف آب است. لهذا پس از عقد مجالس و محافل زیاد و شور و صلاح با یکدیگر بنارا بر تهیه هجوم عمومی در تمام میدانها گذاردند و در باره لزوم اتحاد عمومی حرکات جنگی متفقاً رأی دادند. غافل از اینکه وحدت حرکات جنگی و هم آهنگی از وحدت نظر و مقصد برمیخیزد و قشونهای رنگارنگ دول اتفاق ممکن نیست دارای یک مقصد باشند و از کوزه برون همان تراود که در اوست.

تا دول اتفاق خواستند بخود بجنبند دول مرکزی فرصت نداده و دست بکار هجوم گردیدند. در چهاردهم ربیع الاول ۱۳۳۴ قشون ولیمهد در میدان غرب در وردن که محکم ترین نقطه تمام صف جنگ است بنای هجوم را نهاد و فتوحات نمایان نصیب او گردید. اندکی بعد در رجب و شعبان اتریش هم در میدان جنگ با ایتالیا شروع بهجوم نهاد و دشمن را گردنه بگردنه تا جلگه ست کمونی^(۱) که مدخل دشت و نیز است عقب نشانند. چندین ماه گذشت بدون آنکه از دول اتفاق جنبش مهمی سر زند. استحکامات جلوی وردن متعاقب یکدیگر میافتادند. در ۱۴ ربیع الاول ۳ هزار نفر اسیر و بیش از یک فرسخ و نیم زمین طولاً در نیم فرسخ عرض بدست قشون آلمان افتاد. در ۱۹ همان ماه عده اسرا بده هزار رسید و قلعه مستحکم دوومون^(۲) هم گرفته شد. در ۶ جمادی الاولی عده اسرای فرانسه در شمال وردن به ۲۶۰۰۰ نفر رسید. در ماه شعبان قشون روس در تحت حکمرانی بروسیلف در صف جنگ روس و اتریش بنای هجوم را گذاشت. مقارن همین اوقات قشون ایتالیا هم در صف جنگی دیگر اتریش بنای حمله را نهاد. چند هفته بعد هم در ۲۸

Yudenitch (۱)

Douaumont (۲)

Sette Comuni (۱)

یورشی گذاشتند ولی نتیجه آن فقط پس گرفتن شهر مناستر گردید در ۲۲ محرم و شهر مناستر در منتهای جنوبی سرستان واقع است.

وقتیکه متفقین حال رومانی را دیدند ترسیدند همینکه کار آن مملکت تمام شود قشون متحدین از آنجا عنان بطرف مقدونیه برگرداند و قشون یونان هم با آنها یاری نموده و کار بر قشون سارای دشوار شود از اینرو یکباره برده را دریده و با شدت بیش از پیش بجای یونان افتادند و مقصودشان این بود که حالا که یونان حاضر نمیشود با آنها همراه شود اقلأ دست وبالش را چنان ببندند که با متحدین هم نتواند همراهی نافی نماید، در دوازدهم ذی القعدة کشتیهای جنگی خود را محض ترساندن یونانیان در جلوی پیره آوردند. و در اواسط ذی الحجة و نیزلوس بسلاونیک رفته و در آنجا در تحت اسم بی‌سمای حکومت دفاع ملی حکومتی بر پا نمود و خواست قشونی از مردم داو طلب تشکیل دهد ولی داو طلبی پیدا نشد و ملت یونان بر ضد اجحافات و ظلم و جور متفقین در همه جا نماینده دادند. متفقین باز صلاح را در استعمال زور و تعدی دانسته و در محرم ۱۳۳۵ یونان را مجبور نمودند قبول تکالیف شاقه که از آنجمله تسلیم مقدار مهمتی توپ و مهمات بود معادل همان مقداری که بدست بلغارها افتاده بود. و این مطالبات بصورت اتمام حاجتی بتوسط امیر البحر دوفورنه فرانسوی بدولت یونان اعلام شد و وعده انقضای آن ه صفر بود. چون مطالب مذکوره در تاریخ فوق انجام نیافته بود متفقین در پیره قشون بحری پیاده نموده و بطرف آن پایتخت یونان یورش بردند. ولی یونانیها بی حوصله شده با قشون متفقین بنای زد و خورد نهادند و از طرفین عده کشته گردید و متفقین قشون خود را جبراً پس کشیدند و شرط کردند که دولت یونان شش دستگاه (باتری) توپخانه خود را تسلیم نماید و تلفات و خسارتهائی هم را که بمتفقین وارد آمده از عهده برآید. ولی این شرایط ملت را بیشتر بهیجان آورده کار بر طرفداران و نیزلوس سخت شد و متفقین بنارا بر محاصره دریائی خاک یونان نهادند و خواستند ورود ما محتاج مملکتی را از خوراک و غیره جلوگیری نمایند تا زور گرسنگی و اضطراب ملت با مقاصد آنها همراه شود و در همان وقت حکومت موقتی را نیز که و نیزلوس در سلاونیک تشکیل داده بود رسماً شناختند و پشت سر هم اتمام حاجتبهائی گوناگون بدولت یونان فرستادند و عاقبت مطالبه کردند که دولت یونان قشون خود را از هر نقطه مملکت جمع نموده و در شبه جزیره پلوپونز که بکلی در جنوب یونان واقع است تمرکز دهد.

دیگر مملکت بیطرفی که در این سال از جرگه بیطرفی بیرون آمد جمهوری کوچک پرتغال است. پرتغال در افریقا مستملکات بزرگ دارد از قبیل موزامبیک و گینه و آنگولا و برای حفظ و حمایت آنها محتاج بانگلیس بود و از ابتدای جنگ غالباً از متفقین طرفداری میکرد و در حقیقت داخل در جنگ شده بود ولی رسمیتی نداشت. تا آنکه در ماه ربیع الثانی کشتیهای آلمان را که در بنادر پرتغال متحصن شده بودند توقیف نمود و با وجود تقاضای آلمان در استرداد آنها آنها را رها نمود. و این مسئله

مقارن همین احوال قشون بلغار محض تأمین سرحد جنوبی خود از سمت شمال شرقی یونان وارد خاک مقدونیه شرقی گردیده و در تاریخ ۲۵ ذی القعدة شهر قواله (کاولا) را گرفته و بساحل بحر الجزایر (اژه) رسیدند. در همین موقع بود که یک اردوی مهم یونانی محض کراهت از اطاعت بمتفقین با صرافت طبع تسلیم قشون بلغار و آلمان گردیده و بنوان مهمان ب مملکت آلمان نقل شدند.

چون با یونان آبی گرم نشد دول اتفاق تمام هم خود را صرف تحریک رومانی و کشیدن آن دولت بطرف خود نمودند تا آنکه بالأخره در ۲۷ شوال رومانی رسماً داخل جنگ بر ضد متحدین گردید. اعلان جنگ رومانی باتریش مصادف شد با اعلان جنگ ایتالیا با آلمان و با ارتفاع هیندنبرگ بمقام ریاست اداره مرکزی جنگ.

در این وقت بیم آن میرفت که یونان هم مجبوراً بر ضد دول اتحاد داخل جنگ شده و با کمک قشون مختلط سارای که در بندر سلاونیک متمرکز بود از جنوب بلغار هجوم بیاورد. ولی مسئله چنانکه گفته شد برعکس اتفاق افتاد و حمله از جانب قشون بلغار بعمل آمد. متفقین در این موقع که برای یاری رومانی و اخذ نتایج مطلوبه میبایستی شب و روز در جد و جهد باشند بر عکس گوئی که در تمام میدانها فلج بر قشون آنان مستولی شده باشد بدون حرکت از دور نظاره انهدام سریع رومانی را در جنگ عقاب آلمان و اتریش میکردند. برعکس قشون دول اتحاد در باره رومانی منتهای سرعت و حدت را بعمل آورد. همان وقتیکه قشون سرتیپ فالکنهاین از شمال از گردنها گذشته و داخل ایالت والاخی میگردد سردار مکنزن هم دبروجه را گرفته و از رودخانه دانوب گذشته در حوالی بخارست در اواخر محرم بقشون فالکنهاین ملحق گردید و در دهم صفر بخارست را گرفته و قشون منهزم و شیرازه گسیخته رومانی را بطرف شمال شرقی روبروسی ایالت ملداو تعاقب نمود و بر انبارهای هنگفت حبوبات و معادن نفت مشهور پوُلچِی و عده زیادی اسیر دست یافت.

فرانسها در اوایل که قشون متحدین مشغول عملیات در دبروجه بودند خیال کردند که اگر در میدان فرانسه یورشی نبینند آلمانها مجبور میشوند قشون خود را از رومانی پس بکشند و عملیات خود را در آنجا مداومت نمایند. لهذا در ۲۶ ذی الحجة در میدان وردن بنای هجوم را گذاشتند و در فردای آن روز قلعه دوومون را و در چهارم محرم قلعه وورا پس گرفتند. ولی بزودی از آنها جلوگیری شد و نتیجه مطلوبه بهیچ وجه برای آنها حاصل نگردید. در ۱۸ صفر سردار کل زُفر از فرماندهی کل قشون فرانسه خلع و سرتیپ نیول^(۱) بجای او منصوب گردید. و میتوان این مسئله را نتیجه ناخوشنودی فرانسویها از پیشرفت نکردن مقاصد قشون فرانسه دانست.

متفقین باز برای رسیدن بمقصود مذکور یعنی پس کشاندن قشون آلمان از رومانی در میدان جنگ مقدونیه غربی نیز در دهه دوم محرم بنای

نشور لهستان

در همان وقتی که متفقین ملت یونان را که در حقیقت پدر معنوی خود آنها می باشد در زیر شکنجه میداشتند و رومانی هم از مراحم مشفقانه آنها کارش قریب بتمام بود دولت آلمان و اتریش در ۹ محرم ۱۳۳۵ رسماً اعلان استقلال لهستان را نمودند و ثابت کردند که تا چه درجه حقیقت امر مخالف شایعات است و چگونه دولی که داد عدالت طلبی میزند در حقیقت صفت گزگی دارند و آتهائی را که دول اتفاق بجنک خواهی و خونریزی مشهور نموده اند دارای خصایل نیک آدمیت هستند و آزادی ملل و دنیا از مقاصد ایشان خارج نیست.

مسئله صلح

در ۱۵ صفر ۱۳۳۵ دول چهارگانه اتحاد با وجود آنکه اوضاع نظامی آنها از همیشه بهتر و امید بخش تر بود و بتازگی بخارست را گرفته و بمقدارهای زیاد از ما کولات و غیره دست یافته بودند همه متفقاً بدول اتفاق پیشنهاد صلح نمودند و نیت خود را در جلوگیری از خونریزی آشکار داشتند. ولی جواب متفقین در ۶ ربیع الاول ۱۳۳۵ امید عالمیان را مقطوع نمود.

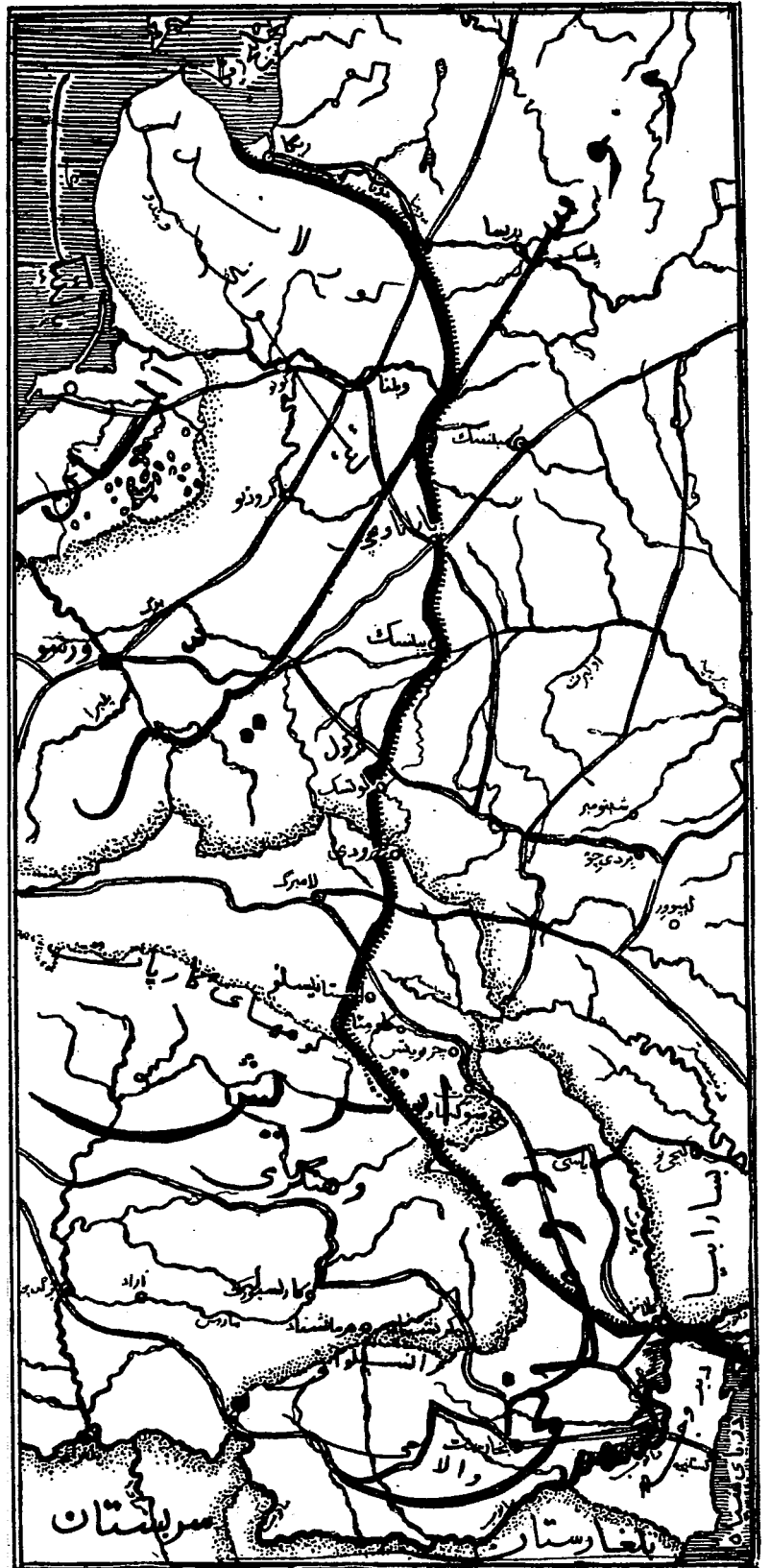
در ۲۵ صفر ویلسون رئیس جمهوری ممالک متحده ینگ دنیا که در ۱۴ محرم ۱۳۳۵ دو باره بریاست جمهوری آن مملکت منتخب شده بود یاد داشتی بممالک جنگاور فرستاد. در آن یاد داشت ویلسون ممالک جنگاور را دعوت می نمود که رسماً اظهار بدانند با کدام شرایط حاضر بعقد صلح و یا بافتاح باب مذاکره آن هستند و نیز اظهار میداد که پیشنهاد او از پیشنهاد دول چهارگانه اتحاد جدا و مستقل است و موجب اصلی پیشنهاد او موقع خود ایالات متحده امریکا است که بیش از پیش از اثرات این جنگ در رنج و ضرر است و هر روز خود را بیشتر در زیر تهدید می بیند و بیم آن می رود که دیر یا زود بشرکت در این گیرودار مجبور گردد و الا شخص ویلسون بجنودی خود مایل بواسطه بودن در صلح نیست.

چند روز پس از پیشنهاد امریکا دولت سویس جداگانه و ممالک اسکانندیناوی (سوئد و نروژ و دانمارک) با هم نیز پیشنهادی تقریباً بهمان مضمون بدول جنگاور فرستاده و آنرا دعوت بعقد صلح نمودند. ولی در جواب تمام این پیشنهادها دول اتفاق که آلت اجرای سیاست دولت انگلیس گردیده اند اظهاراتی نمودند که هانا عبارات سبک و بی ادبانه آن برای خود هرگونه امید بهبودی و صلحی کافی بود.

جنگ در دریا

اعلیحضرت امپراطور آلمان در سال ۱۳۱۶ گفته بود که آئینه آلمان در روی دریاست. جنگ کنونی این مسئله را بخوبی واضح داشت و مخصوصاً ثابت نمود که کشتیهای تحت البحری هم اسلحه بر بهای کارگری است.

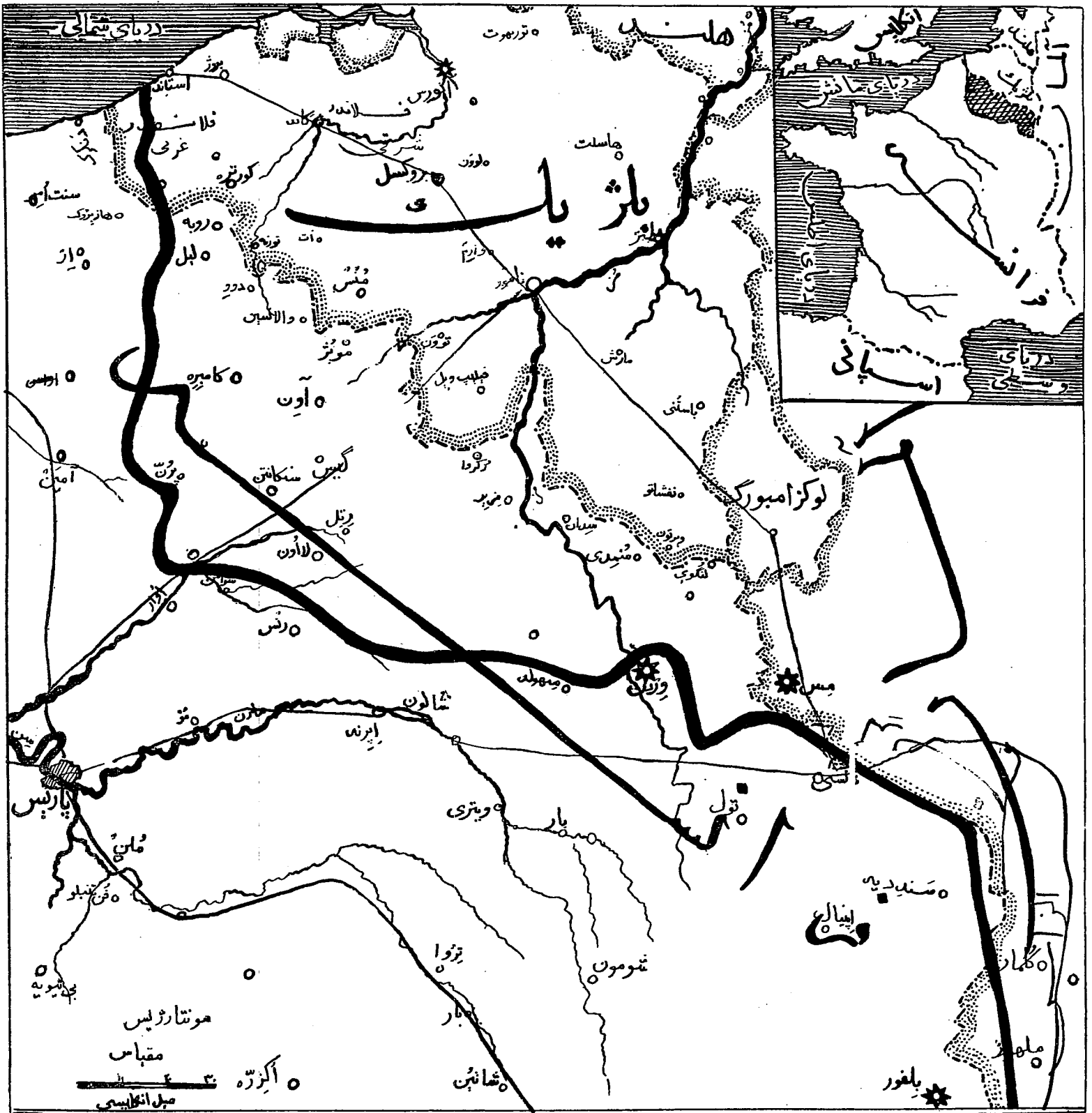
در عرض سال گذشته قوه دریائی وزیر در یائی آلمان مخصوصاً ضررهای فاحشی بدشمن وارد آورد و همراه بر فعالیت خود افزود. چنانکه مجموع



مقیاس ۱:۵۰۰۰۰
کیلومتر

میدان جنگ شرقی

که بکلی منافی با بیطرفی پرتغال و قوانین بین المللی بود باعث شد که در ۴ جمادی الاولی دولت آلمان بسفیر خود در لیزبون امر فرستاد که تذکره خود را بطلبد و بسفیر پرتغال در برلین تذکره حرکت داده شد و از این روز بعهد دخول پرتغال در جنگ رسمی گردید.



میدان جنگ غربی

غربی دانمارک بین قوای بحری آلمان و انگلیس اتفاق افتاد. در این جنگ از انگلیس سه زره پوش و دو «کروازور» که رویهمرفته بیشتر از ۳۰۰ هزار خروار میشد با چندین کشتی ضد محرب و یک زیر دریائی غرق شد و از آلمان ۴ الی ۵ کشتی که رویهمرفته نصف بارگیری کشتیهای غرق شده انگلیسی بود. عده غرق شدگان انگلیس ۴۰۰ نفر و از آلمان تقریباً ۱۰۰۰ نفر بود.

تلفات دریائی متفقین بتوسط تحت البحرهای آلمان در عرض این سال ۲۶۳۴۸۷۹ تن که قریب ۱۶ کروار خروار باشد بوده است و فقط در آخرین ماه همین سال ۲۱۷ کشتی دشمن بتوسط تحت البحرهای آلمان غرق شده است.

در روی دریا هم کشتیهای آلمانی چندین بار با دشمن مصاف دادند و مهمترین آنها جنگ اسکاژراک است که در ۲۷ رجب ۱۳۳۴ در سواحل

ملیون ایرلند را موسوم بسیر رجر کزمنت که در ۱۸ جمادی الآخرة در موقی که با یک کشتی مملو از اسلحه قدم بجاک ایرلند مینهاد گرفتار شده بود در لندن بدار زدند.

وقعه قابل اهمیت دیگر جنگهای است که در مستملکات آلمان در افریقا واقع شد. در اول سال گذشته در ماه ربیع الثانی کامرون که در مغرب افریقا واقع است پس از زد و خوردهای بسیار بدست قشون انگلیس و فرانسه افتاد و باقی مانده اردوی آلمانی داخل در گینه اسپانیائی گشته و اکنون در آنجا در توقیف هستند. در افریقای شرقی قشون آلمان تمام سال را با وجود عدم رابطه با آلمان استقامت ورزید و اگرچه بالأخره در ۶ ذی القعدة ۱۳۳۴ دار السلام پای تحت افریقای شرقی آلمان هم تسلیم دشمنان گردید لکن هنوز قسمتی از مستعمره در دست قشون آلمان است و جنگ در کمال شدت بر پاست.

در عرض همین سال چندین نفر اشخاص نامی لیک حق را اجابت نموده و آرزوی ختام این منظره هولناک دنیای کنونی را با خود بجهان دیگر بردند. مهمترین این اشخاص امپراطور اتریش فرانسوا ژوزف بود که در تاریخ ۲۵ محرم ۱۳۳۵ در گذشت و تاج و تخت را بپیرا زاده خود امپراطور کارل گذاشت. فرانسوا ژوزف ۸۶ سال زندگانی و ۶۸ سال سلطنت نمود و حوادث زندگانی او مخلوط است با تاریخ اغلب واقعات مهمه هفتاد سال اخیر فرنگستان.

وفات فن در گولتز پاشا در ۱۴ جمادی الآخرة ۱۳۳۴ در وقتیکه با تمام قوی ودانائی خود و مخصوصاً با تعلق زیادی که بمملکتین اسلامی عثمانی و ایران داشت مشغول جنگ با دشمنان ما بود البته جای آن دارد که در خاطر هر ایرانی نقش بنده و سالهای سال برای او طلب مغفرت نمایند. فن در گولتز پاشا در سال آخر عمر خود بسمت سپهسالاری کل قشون ملی ایران و اردوی ششم عثمانی بیغداد رفته و در اواخر صفر ۱۳۳۴ بکرمانشاه هم آمده بود و چند روزی در آنجا گذرانده و باز بیغداد مراجعت نموده بود.

دیگر از اشخاصی که در این سال در گذشتند یکی شکری پاشا سردار مشهور و شجاع عثمانی است در تاریخ ۳ شعبان ۱۳۳۴. در همین روز یوان شی کای رئیس جمهوری چین نیز وفات یافت.

از طرف متفقین از اشخاص نامی که در این سال در گذشتند یکی لرد کیچنر بود که چنانکه مذکور شد در ۲ شعبان ۱۳۳۴ غرق گردید.

دیگر سرتیپ گالینی فرانسوی است که بسفاکی مشهور بود و در چهارم رجب ۱۳۳۴ وفات یافت. دیگر لرد کرومر معروف است که سابقاً سالهای سال نماینده سیاسی انگلیس در مصر بود و در ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۵ وفات نمود.

تغییر هیئت دولت انگلیس را نیز در ۱۴ صفر میتوان از وقایع مهمه این سال دانست و مخصوصاً خارج شدن لرد گری معروف از کار وزارت امور خارجه پس از یازده سال وزارت.

پنج روز پس از این واقعه کشتی جنگی همپشیر که لرد کیچنر وزیر جنگ مشهور انگلیس بر آن سوار بود و بطرف روسیه میرفت بنارنجک دریائی خورده غرق شد و لرد کیچنر را نیز با خود بقعر دریا برد.

وقایع دریائی مهم دیگر این سال یکی مسئله کشتی آلمانی معروف به «مووه» است که پس از چندین ماه دریا نوردی و غرق نمودن ۱۵ کشتی دشمن در دو ماه اول سال در ۱۸ ربیع الثانی یکی از بنادر آلمان مراجعت نمود.

رفت و آمد تحت البحرهای تجارتی آلمان با امریکا برای حمل و نقل مال التجاره هم از اهم وقایع دریائی این سال است. از این قبیل اولین تحت البحری تجارتی آلمان که با امریکا رفت موسوم به «دویچلانده» بود که در ۲۱ شعبان از بندر برین حرکت نموده و در ۸ رمضان ببالتیمور از بنادر ایالات متحده ینگو دنیا رسید.

هوا نوردان

هوا نورد معروف بزبیلین از مختصات آلمان است و در عرض سال گذشته زبیلینها چندین بار بسواحل انگلستان و حتی بخود لندن حمله کرده و خسارهای زیاد وارد آوردند از آنجمله در

شب ۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۴ که شهرهای صنعتی انگلیس را بگوله باران کردند،

شب ۲ جمادی الاولی که بسواحل هول هجوم آوردند،

شب ۳ جمادی الآخرة بخود لندن هجوم آوردند،

شب ۲۶ جمادی الاولی بسواحل شرقی انگلیس حمله نمودند،

شب ۲۲ جمادی الآخرة بلندن و کولچستر هجوم نمودند،

شب ۲۴ جمادی الآخرة هجوم بیندر مارکیت در ساحل شرقی،

شب سلخ شوال هجوم بسواحل شرقی انگلیس،

شب ۳ شوال هجوم بلندن و سواحل شرقی،

شب ۹ شوال هجوم بسواحل شرقی،

شب ۲۵ شوال هجوم بسواحل شرقی و یک قسمتی از خود لندن،

شب ۳ ذی القعدة باستحکامات لندن و یارموت یورش آوردند،

شب ۲۹ ذی القعدة هجوم بخود لندن،

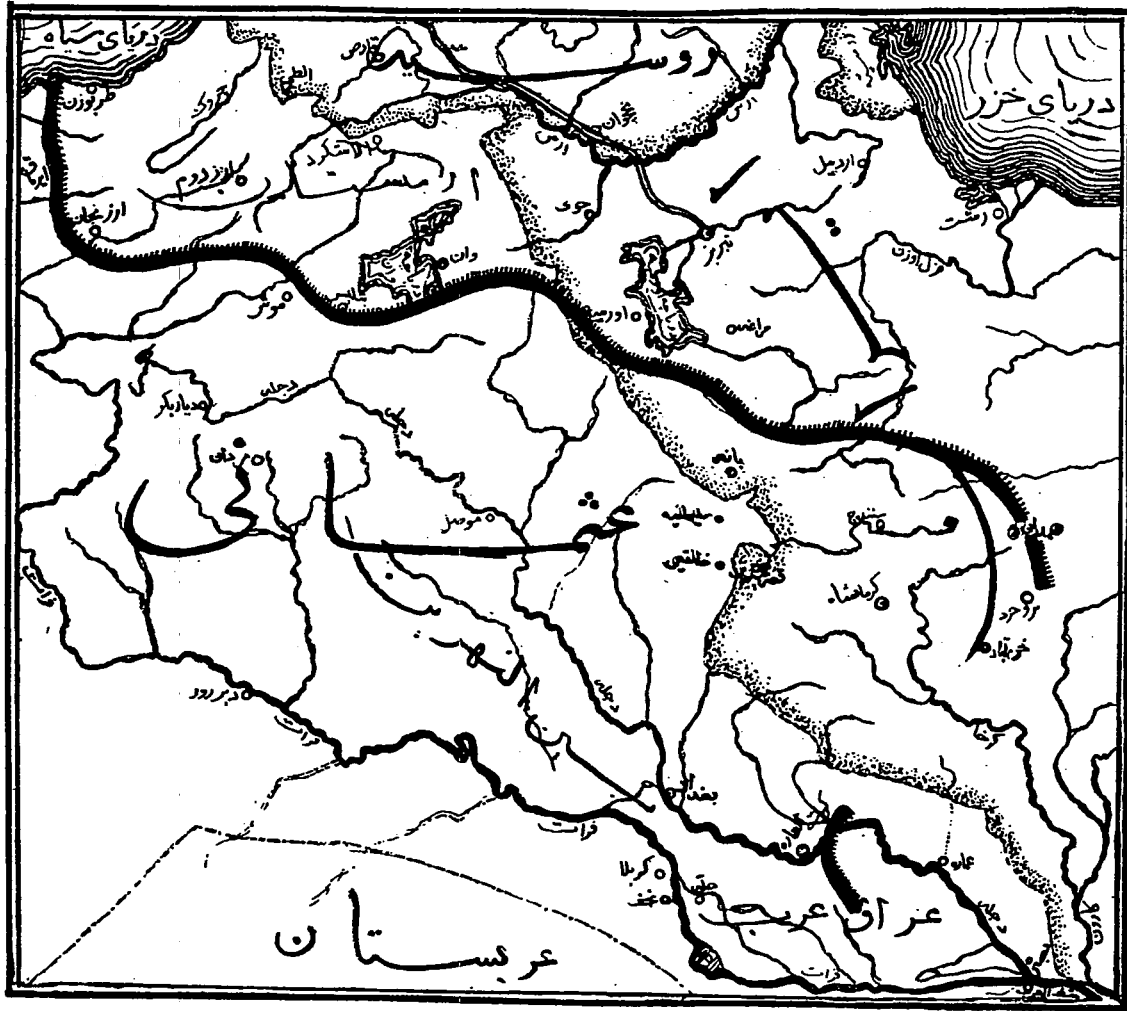
شب ۲۷ ذی القعدة هجوم بیندر نظامی پورتموث،

شب سلخ محرم ۱۳۳۵ هجوم بلندن،

شب ۲ صفر هجوم بمرکز تجارتی.

وقایع مختلفه

از وقایع مهمه این سال یکی شورش ایرلند بود بر ضد دولت انگلیس که در ۱۹ جمادی الآخرة ۱۳۳۴ در شهر دوبلین بوقوع پیوست. انگلیسها با منتهای بی مروتی با آنها رفتار نمودند و جواب داد طلبی آنها را با گوله دادند. زد و خورد چندین روز طول کشید و بالأخره در ۳ رجب شورشیان از راه اضطرار تسلیم شدند. در ۳ شوال یکی از رؤسای



میدان جنگ قفقاز و ایران و عراق عرب

اما واقعات یک ساله گذشته در ایران

معلوم است که پس از دخول عثمانی در جنگ وقایعی که در ایران اتفاق افتاد از قبیل اقدامات روسها در تجاوز بجاک عثمانی از آذربایجان در اوایل جنگ دنیائی، و گرفتاری قونسول اتریش و عثمانی در تبریز و اورمیة وسایر اتباع آلمان در آذربایجان از طرف قشون روس در همان اوقات، و تجاوز انگلیسها بجاک ایران در طرف اهواز و ناصری و جنگ آنها با عثمانیها در آن حدود در اواسط ربیع الثانی ۱۳۳۳، و گرفتاری هولست آلمانی در تخمزه در ربیع الأول و هلینمش آلمانی در اهواز در ربیع الثانی و گرفتاری قونسول آلمان لیسمان در بوشهر در ۲۲ ربیع الثانی و واسموس قونسول آلمان در شیراز در ۲۱ ربیع الثانی همه بتحریرک انگلیسها، و حرکت تدریجی قشون روس از قزوین بسمت همدان که اسباب خیال عثمانیها از حیث امنیت بصرحه عراق شده و باعث پیش آمدن قوای عثمانی بسرکردگی حسین رؤف بیک از قصر شیرین تا کردند گردید در

اواخر جمادی الأولى ۱۳۳۳، موقع ایرانرا در حفظ بیطرفی سخت مشکل کرده بود و زمینرا برای وقایع بعد حاضر نمود.

بواسطه نزدیک شدن رؤف بیک بکرمانشاه قونسولهای انگلیس و روس و اتباع آنها از آن شهر خارج شده و همدان رفته بودند. در کرمانشاه و ایالات غرب نفوذ روس و انگلیس کمتر شده و فعالیت وطن پرستان زیاد گشته بود. قونسولهای روس و انگلیس میخواستند بکرمانشاه عودت کنند ولی در کنگاور از طرف شوخان قونسول آلمان در کرمانشاه و قوای ایرانی که دور او بود جلوگیری شدند (۱۴ شوال ۱۳۳۳). و از آن زمان روس و انگلیس نسبت باوضاع ایران خیلی خشمگین شده و در صدد سخت گیری بودند. ورود سفرای آلمان و اتریش پرنس هانری دو روئیس و کنت لوگوتی از سرحد قصر شیرین بایران (در اواسط جمادی الأولى) و پذیرائی شایان از آنها در همه جا و ورود با شکوه آنها بطهران (۱۱ جمادی الآخره) بر غضب دشمنان از یک طرف و رونق فعالیت وطن پرستان ایران از طرف دیگر افزود. و هم تصرف بوشهر از طرف قوای انگلیس در ۲۶

و بدبختانه قوای ایرانی شکست خورده و قشون روس در هان روز سلخ محرم آوج را که نقطه خیلی مهم بود تصرف کرده و جلوتر رفته تا آنکه سلطان بولاق را نیز که مهم تر و نقطه عمده دفاع بود در غزه صفر گرفتند. و همین سبب همدان بخطر افتاده و ملیون در ۲ صفر مجبور بتخلیه آنجا شدند. در ۱۲ محرم بواسطه انقطاع سیم تلگراف و انتشار خبر حرکت قشون روس بطرف طهران و حرکت شاه از طهران در شیراز انقلاب شده و ملیون شهر و ادارات را تصرف کرده بریاست آقا شیخ جعفر مجتهد مجاهدین و قراسورانها قونسول انگلیس و اجزاء بانک شاهنشاهی و تلگرافخانه انگلیس و سایر اتباع انگلیس را گرفتند و برآزجان فرستادند. زنها را بملکت خودشان سالماً روانه کرده مردها را در اهرم نگاه داشتند. در ۸ صفر تا دهم آن ماه هنوز جنگ در پل شکسته نزدیک همدان میان ملیون و روسها برپا بود. در همان روزها هم جنگ در ساوه میان دسته دیگر قشون روس و پیش قراولان اردوی قم درگرفت و منتهی گردید بشکست ملیون و تصرف روسها ساوه را در ۱۱ صفر.

در ۹ صفر روسها بهمدان وارد شدند. در ۱۴ صفر جنگ هولناک رباط کریم درگرفت. این جنگ میان روسها و دسته بود از مجاهدین و قراسوران که بسرداری ابوالحسن خان قراجه داعی امیر حشمت و علی خان سیاه کوهی که بطور مخفی بشهریار آمده و بطهران نزدیک شده بودند و گویا میخواستند طهران را تصرف کنند. در این جنگ عدّه زیادی از ایرانیان مقتول و مجروح شدند و بسیار برشادت جنگ کردند.

این مختصر که ذکر شد مقدمه تواند شد برای شرح واقعات بعد که یکی از بزرگان وطن پرستان ایرانی که شاهد و ناظر وقایع و عضو مهم تاریخ اعمال و گذارشهای اخیر ایران بود و همه جا با کتبه دفاع ملی تا قصر شیرین هم عنان بوده بطور خلاصه مرقوم داشته اند و ذیلاً آنرا درج میکنیم. و چون شخص محترم مشارالیه بیشتر وقایع خط سیر خود را مرتباً بقلم آورده لهدا ما سایر وقایع مهم دیگر را که در سایر نقاط ایران و یا پایتخت پیش آمده بطور مقدمه مختصری بنظر خوانندگان خود رسانیدیم. اینک یاد داشت شخص محترم:

خلاصه وقایع ایران در سال گذشته

از قلم یکی از سیاستون ایران

قریب دوازده سال است که وطن ما ایران بحالت تزلزل و انقلاب زیست میکند. کشمکشهای داخلی که مستلزم انتقال شکل حکومت از استبداد قدیم بمشروطیت و آزادی جدید است و نیرنگهای دشمنان خارجی در جلوگیری از تجدید ایران، از اصلاح امور دولتی ایران، از ترقی و تعالی ملت قدیم ایران، پیوسته تاریخ سنوات اخیر مملکت کیان را درجه اول اهمیت داده است.

فته میدان توپخانه، توپ بستن مجلس، وقایع استبداد صغیر، فتح طهران و خلع محمدعلی میرزا، رجعت محمدعلی میرزا بایران. جنگهای داخلی با ارشد الدوله و سالار الدوله، عملیات رحیم خان

رمضان ۱۳۳۳ و جنگ آنها در سوّم شوال با مجاهدین تنگستان و برآزجان بریاست شیخ حسین خان چاه کوتاهی و زایر خضر و رئیس علی دلباری در بندر دلبار و جنگ در بوشهر با اردوی شیخ حسین خان مزبور در چهارم شوال مردم جنوب را سخت بهیجان آورده بود. و اگرچه بعدها انگلیسها در اواخر ذی الحجه بوشهر را تخلیه کردند ولی شرایط بدی را که برای آن کار گذاشتند مانند عزل حاکم فارس مخبر السلطنه و غیره تخفیفی در حیسات مردم نداد.

در اواخر ماه ذی الحجه ۱۳۳۳ قشون روس از قزوین بطرف طهران حرکت کرد. در اوایل محرم ۱۳۳۴ عدّه از مجاهدین ایرانی با شادو نام صاحب منصب آلمانی از کرمانشاه بطرف سنندج میرفتند. قزاقهای ایرانی که در سنندج بودند بسر کردگی بابایف نام صاحب منصب روسی در وسط راه نزدیک سنندج در تخت سلیمان در حوالی کوه مروارید از آنها جلوگیری میکنند و در ۶ محرم جنگ میان این دو دسته در میگردد. قزاقها مجاهدین را دو فرسخ عقب نشانند و پس از آنکه بقزاقها دوباره کمک و توپ و استعداد رسید مجاهدین را تا کامیاران عقب راندند و در کامیاران مجاهدین در سنگرهای محکم و قزاقها در طرف مقابل چند روز بیک فرسخ فاصله ماندند. در ۱۱ محرم بمجاهدین هم کمک و توپخانه رسید و قزاقها را تا تخت سلیمان عقب نشانند. در ۱۲ محرم قزاقهای ایرانی از همدان رسیده بقوای بابایف ملحق شدند.

مقارن این احوال اعلیحضرت هایبونی و همه رجال دولت و وکلا عزیمت حرکت از طهران کردند و بتدریج از شب سوّم محرم ۱۳۳۴ تا روز هفتم رو بطرف قم رفتند. در روز مزبور شاه و سایرین که عازم حرکت بودند در دقیقه آخر بواسطه مداخله سفرای روس و انگلیس از حرکت منصرف شدند. از طرف دیگر در همان اوقات در طرف همدان عدّه از قزاقهای ایرانی قسمتی از قراسوران منظم (ژاندارم) ایرانی را خلع سلاح کردند. بالأخره روز ۱۴ محرم در همدان قراسورانها و مجاهدین بقزاقهای ایرانی ساخلوی همدان حمله کرده و آنها را مجبور بتسلیم و خلع سلاح نمودند و بدین واسطه همدان و حوالی آن تا نزدیکهای قزوین بدست ملیون افتاد و تقریباً تمام ایران باستانی قزوین و ولایات شمالی سرحدی در قلمرو نفوذ و حکم کتبه دفاع ملی قم درآمد.

در سلخ محرم ۱۳۳۴ در آلچ میان قزوین و همدان اولین جنگ رسمی قشون روس با ایرانیان واقع شد. روسها پس از فرستادن قشون از قزوین بطرف طهران که تا ینگی امام و بعد تا کرج رسیدند ولی داخل طهران نشدند پشت سر هم از قفقاز قشون وارد کرده و از راه گیلان بقزوین رسانیدند. آن وقت دو دسته اردوی سیار درست کرده و سردار باراتوف که رئیس قوای روس در ایران شد یک دسته را بطرف قم و برضد ملیون آن طرف و دسته دیگر را بسوی همدان گسیل داشت. و همین دسته دوم بود که در آلچ با طلیعه قوای مجاهدین ایرانی که بنا بر خبر رسمی خود روسها مرگب از ۵۰۰ نفر قراسوران و ۱۴۰۰ نفر مجاهد و دارای دو توپ و یک توپ مسلسل بودند مصادمه و جنگ کردند

و ایرانیان بواسطه اهمیت مقام جغرافیائی و نفوذ در دنیای اسلامی مخصوصاً اهمیت میدادند. ولی همینکه حسیات عمومی را برضد خود مشاهده کردند ضدیت آنها روز بروز با دولت و مخصوصاً با مجلس شورای ملی که محرک حسیات مخالف میدانستند در تزايد شد.

دسته مخالف هم مرکب از آلمان و اطریش و عثمانی بیکار نبودند برای آنکه مبادا روس و انگلیس عملیات خود را بحدود عثمانی امتداد دهند. ایران مفید بحال آنها هم بود. آنها هم مشغول بعملیات برضد دشمنان خود بودند. حسیات قاطبه مردم ایران با آنان همراه و عملیات آنها بکامیابی نزدیکتر بود. و هرروزه نفوذ عمومی از روس و انگلیس و بهمان نسبت اقدامات استقلال شکنانه آنها در نقاط مختلفه ایران و مخصوصاً در پایتخت زیادتیر میشد. کار را بر مجلس و دولت سخت تر میکردند و هرروزه بر قوای نظامی خود در حدود آذربایجان و خراسان و گیلان و قزوین میافزودند و دولت را بیشتر در تحت تهدید میآوردند.

در اواخر بهار ۱۳۳۳ چارلز مارلینگ^(۱) بسفرت انگلیس معین و وارد طهران شد. روس و انگلیس اختیارات تام باو داده بودند که در وقت لزوم از سپهسالاری قفقاز هر قدر قشون که لازم دارد بایران وارد کند. در این زمان حکومت بدست مشیر الدوله تشکیل و او هم با کمال گرمی مشغول بانجام امور و اصلاحات داخلی و حفظ بیطرفی بود. مجلس هم بقانون گذاری مشغول، لایحه مائیه گذشته وقانون نظام و سرباز گیری در دست بود و امید این میرفت که بترتیب سرباز گیری اجباری محدود و یا بنیچه بندی قدیم قشونی بزودی فراهم شود.

مارلینگ بحض و ورود ملاقاتی از رئیس الوزرا خواستگار و تهدید سخت نمود که اگر کابینه مشیر الدوله استعفا ندهد قشون روس بیایتخت خواهد آمد. مشیر الدوله مستعفی و قرار بود که سعد الدوله رئیس الوزرا و مجلس منحل گردد. سلطان احمد شاه رضا نداده و مجلس و کابینه مشروطه طلبان هم اقدامات سخت کرده این نیت بسنگ خورد ولی کابینه عین الدوله و فرمانفرما روی کار آمد. این کابینه کوشش میکرد که بیطرفی ایران را کاملاً نگاه داشته و ضمناً با روس و انگلیس تا اندازه مدارا کند. ولی حسیات عمومی و عملیات اردوی مخالف موافق این سیاست مدارا نبود. حسیات اکثریت مجلس همیشه حسیات عمومی را پیرو است. پس از چند صباحی کار بر عین الدوله و کابینه او مشکل و استیضاحی از طرف مجلس راجع بامور غرب و برضد فرمانفرما بعمل آمد. ولی صدر اعظم عین الدوله خود را با مسلک فرمانفرما متحد کرده و بالأخره با فرمانفرما مستعفی شده و بجران شدیدی در میان تولید نمود.

عمر این بجران خیلی طولانی بود ولی بالأخره مستوفی الممالک دامن همت بر کمر زده کابینه خود را تشکیل داد (پس از انقضاء مدت نیابت سلطنت ناصر الملک این دفعه دوم بود که مستوفی الممالک بریاست وزرا تعیین شد). افتادن کابینه عین الدوله و تشکیل کابینه مستوفی الممالک و ازدیاد حسیات وطنی ایرانیان خلاف میل روس و انگلیس بود. مستوفی

Charles Marling (۱)

و شجاع الدوله، اولتیماتومهای روس، وقایع عاشورای تبریز و مشهد، و غیره هر یک فصل مهمی را در وقایع دوره مشروطیت ایران حائز است. ولی در این دو سنه اخیره اوضاع ایران یک رنگ بین المللی بهمرسانیده است. حسیات ایرانی، غیرت مردم، حس انتقام، میل مفرط بازادی و حفظ استقلال، عملیات خارجی. نیرنگهای دشمنان و وضع جغرافیائی نگذاشت ایران در این جنگ بین المللی بیطرف بماند. عناصر حساس ملت گرد هم جمع و با دشمنان دیرینه داخل مبارزت شدند. امروزه ایران اگرچه دارای حکومت بیطرف ولی میدان مهمی را از میدانهای جنگ بین المللی تشکیل میدهد. قسمت مهمی از مملکت بدست ملتون اداره و بکمک عساکر اسلامی دولت بزرگ همجوار عثمانی در مقابل قشون روس که یک قسمت بزرگی از مملکت را اشغال کرده اند در میدان جانبازی بیش از همه وقت فدا کاری بمنصه ظهور میرسانند.

طلوع دوره سوم مجلس شورای ملی تقریباً مقارن بود با شروع جنگ بین المللی جاریه. اگرچه عملیات روس و انگلیس در غیبت مجلس، خرابکاریهای بلژیکها در خزانه، قلت مائیه، ضعف حکومت مرکزی، سرکشی اشرار، فقدان عده کافی نظامی، خود سری حکام، و غیره موانع بزرگی برای کامیابی مجلس تهیه کرده بود ولی عزم جزم و وطن پرستان، نیت پاک شاه نوجوان و اشتغال روس و انگلیس در جنگ بین المللی امید واری میداد که ایران بتواند استفاده کامل کرده باصلاحات امور و استحکام اساس مشروطیت موفق گردد. دسته های سیاسی که در دوره دوم مجلس دائماً مشغول زد و خورد بودند معایب اختلافات زیاد را فهمیده برای تقویت دولت متفقاً کار می نکردند. از همان اوایل دوره سوم چهار دسته منظم دموکرات، اعتدال، علمیه و بیطرف کمیسیون مختلطی تشکیل و پیشنهادهای دولت را در آنجا تنقید و متفقاً از مجلس میگذراندند. لوائح مائیه و عدلیه و نظام از مجلس بزودی هر چه تمامتر میگدشت و بدست دولت بمقام اجرا میرسید. افق روشنی بنظر نمایان و امید واری هر روز بیش از بیش در تزايد بود.

ولی وقایع جدید سخت تری در جلو مملکت پدیدار گردید. دولت بزرگ همسایه مسلمان که داخل جنگ بین المللی شد محاربه عمومی را نزدیکتر و حس وطنی و اسلامیت ایرانیان را بیشتر متحرک ساخت. ایرانی در عقب فرصت بود که انتقامی از دشمنان دیرینه خود بکشد، خود و مملکت را از زیر نفوذ روس و انگلیس یکباره خارج نماید. چه موقعی از این بهتر، هرروزه خبر شکست دشمنان میرسید. دولت عثمانی همسایه ایران با آنها دست بگریبان، دنیا بدو اردو منقسم. اگر ایرانی برضد دشمنان خود داخل جنگ شود در صورت کامیابی استقلال آن محفوظ و دست دشمنان بکلی کوتاه خواهد شد. این فکر در داخله قوت میگرفت. ولی دو دسته محارب هم ایرانی را تنها بفکر خود نمیگذاشتند.

روسها و انگلیسها از همان اول وعده معاملات بهتری میدادند و میخواستند دولت ایران را کاملاً با خود همراه سازند. بایران

که بعد بقلب سپهسالار اعظم ملقب گردید مفوض شد. سپهسالار بیچاره مدتی با سیاست ایران صعوه وار در چنگال عقاب روس و انگلیس بازی میکرد. هرچه روسها و انگلیسها میخواستند میکردند و فقط قبلت از جانب سپهسالار اعظم گفته میشد.

اواخر که قشون عثمانی همدان را متصرف شدند و ارانیه و ریای روس و انگلیس هم از پایتخت فرار میکردند پیشنهادهای روس و انگلیس را راجع بقرار داد نظامی و مالی سپهسالار اعظم در یک کاغذ خصوصی غیر رسمی در ۱۱ رمضان ۱۳۳۴ قبول کرده و از کار کناره گرفت. (قرار داد مزبور عبارت بود از تشکیل دو قفره قشون ایرانی هر کدام یازده هزار نفر یکی در شمال در زیر اداره صاحب منصبان روسی و دیگری در جنوب در زیر اداره صاحب منصبان انگلیسی و تشکیل انجمن مختلطی از مأمورین انگلیسی و روسی و بلژیکی های ایرانی برای نظارت تامه در مالبه ایران).

اعلیحضرت هایونی آقای وثوق الدوله را بتشکیل کابینه مأمور کردند. وثوق الدوله هم در اوایل پائیز کابینه خود را تشکیل داد و امروزه رئیس الوزرا اوست. هنوز درخواستهای استقلال شکنانه روس و انگلیس را قبول نکرده ولی معلوم است که فشار زیادی متوجه اوست.

حکومت طهران هیچ آزادی در خود ندارد و در نبودن مجلس شورای ملی قانوناً مبادرت بامور سیاسی نمیتواند بکند. متوالیاً هم بر قوه دشمن افزوده میشود.

ایران خواهی نخواهی میدان جنگ متخاصمین شده است. قشون عثمانی و داو طلبان ایرانی کلیه کمرانشاه و ملایر و همدان و قسمتی از کردستان را متصرف و در همین خطوط با قشون روس برابر هستند. و در حقیقت میدان جنگ قفقاز تا حدود عراق ایران تمتد و در این خط طولانی زدو خورد میشود.

پس از شرح این مقدمه وقایع ایران را از طرف ملیون که اهم واقرب باطلاع ماست بطریق فهرست ذیلاً بطور اختصار ذکر میکنیم:

- ۳۰ ذی الحجه ۱۳۳۳ حرکت قشون روس بطرف طهران.
- ۳ محرم ۱۳۳۴ ... رسیدن قشون روس بکرج.
- ۲-۴ محرم حرکت جمعی از وجوه دموکراتها از طهران.
- ۵ محرم تأسیس کمیته دفاع ملی در قم.
- ۷ محرم حرکت جمعیت زیادی از وجوه وکلا و کلیه دستجات سیاسی بطرف قم.
- ۷ محرم تصمیم اعلیحضرت سلطان احمد شاه بحرکت از طهران وتغییر پایتخت و بعد فسخ عزیمت.
- ۷ محرم تلگراف متحد المال کمیته دفاع ملی بکلیه ایالات و ویالات بامضاء هیئت رئیسه آن در تهییج مردم وحاضر السلاح نمودن آنان. تلگرافخانه قم را کمیته دفاع ملی متصرف شده و تمام ولایات جنوب وغرب متحد المال مغایره شد ولی ولایات شرق وشمال

الممالک کوشش در حفظ بیطرفی میکرد و باطناً با دو طرف مذاکرات نزدیک میداشت که در صورت نقض بیطرفی حالت ایران چه خواهد بود و برای آتیه آن چه تدارکاتی خواهد شد. روسها و انگلیسها عراق عرب را باستانی می بخشیدند و ایرانی را تطمع بر داخل شدن در جنگ بر ضد برادران اسلامی خود عثمانیان میکردند. دیگران هم حسیات قاطبه مردم را بخود متمایل دیده وعده ونوید میدادند.

در او اسط ذی الحجه ۱۳۳۳ از منابع روسها و انگلیسها در طهران شهرت پیدا کرد که مستوفی الممالک قطعاً بطرف آلمان متمایل و قرار داد مخفی هم رد و بدل شده است.

در اواخر ماه مزبور عده زیادی قشون روس از باکو بطرف ایران حرکت کرد و سلخ همان ماه قشون روس از قزوین بطرف پایتخت عازم شد و رسماً خبر دادند که قشون روس برای جلوگیری از دسایس آلمان و متحدین او پایتخت را تصرف و مفسدین را بر طرف خواهد کرد.

سوم محرم ۱۳۳۴ جمعی از وجوه وکلای دموکرات مجلس وغیره از طهران حرکت کرده و روز ه محرم کمیته دفاع ملی را در قم تأسیس کردند. همینکه قشون روس نزدیک بکرج شد و پیش از یک منزل بطهران نداشت اعلیحضرت سلطان احمد شاه در ۷ محرم تصمیم حرکت از طهران وتغییر پایتخت فرمود. بنایندگان مجلس هم رسماً اطلاع داده شده بود که در رکاب اعلیحضرت حرکت کنند. از صبح آن روز سیاسیون و منتقدین طهران از عمال دولت و دیگران پایتخت را ترک و بطرف قم حرکت میکردند. در همان دقیقه که سلطان احمد شاه عازم حرکت بود نمایندگان روس و انگلیس بحضور رفته وعده دادند که قشون روس بطهران وارد نشود و در کرج بماند. بتشویق وتهدید زیاد اعلیحضرت را از حرکت منصرف کردند. ولی عده زیادی از نمایندگان و منتقدین که قبلاً حرکت کرده بودند مراجعت نکرده بقم رفتند و کمیته دفاع ملی ملحق شدند. بیشتر قوای قراسوران (زاندارمری) هم در حسن آباد مابین طهران و قم متوقف گردید.

مجلس شورای ملی از هانروز بسته ومشروطه طلبان و آزادی خواهان از طهران پراکنده شدند. اعلیحضرت سلطان احمد شاه وحکومت طهران در حقیقت از آن روز تا بحال اسیر تسلط نظامی روس شده اند. قشون روس مانند حلقه انگشتر دور آنها را گرفته. در خود طهران عده زیادی از قشون دشمن نیست ولی تمام اطراف را احاطه کرده است. آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و قزوین و طهران و قم و عراق امروزه در زیر نفوذ نظامی روس گرفتار است.

در ۱۶ ماه صفر ۱۳۳۴ کابینه مستوفی الممالک مستعفی و فرمانفرما که معروف بتأمیل سیاست مدارا با روس و انگلیس بود تشکیل کابینه کرد. از قرار معلوم فرمانفرما هم آنقدر آلت دست روس نبود که موافق میل روسها باشد.

مقارن عید نوروز در اواخر ربیع الثانی یا اوایل جمادی الأولى ۱۳۳۴ کابینه فرمانفرما نیز استعفا داده ورشته امور طهران بولی خان سپهسالار اعظم

و پس از چند روز کلیه قراسوران اصفهان و کاشان وعده سوارهای بختیاری و داوطلب محلی متجاوز از دو هزار سوار و پیاده بطرف پروجره حرکت کردند. وقتی بیروجره رسیدند که قشون روس نپاوند و ملایرا ضبط و راه معمولی را بر آنان بسته بودند. این قوه با عده زیادی از نمایندگان و مهاجرین که عقب مانده بودند از راه لرستان پس از سختیهای خیلی زیاد و دادن تلفات مقارن عید نوروز وارد قصر شیرین اردوگاه ملیون شدند.

۱۰ ربیع الاول ورود اعضای کمیته دفاع ملی باره منزل امیر

مفتح بختیاری. امیر مفتح بختیاری دو پسر خود را سیصد سوار بکمک یاور دوماره (۱) و ملیون همندان و دولت آباد فرستاده بود. با وجود اینکه از طهران او را سخت منع و تهدید کرده بودند باز با یک غیرت زیادی بر ضد دشمنان مملکت تدارک قوی میدید. پس از آنکه روسها سلطان آباد را تصرف کردند عده بست خین و آره روانه کردند. امیر مفتح خانواده خود را برداشته بکوههای چهارلنگ و املاک بختیاری خود رفت.

۱۰ ربیع الاول . . . شکست قوای ملی ایران مرکب از یک عده

قراسوران بسرکردگی یاور دوماره و یک عده سوار کرمانشاهی وعده زیادتری لر و متفرقه و سوارهای امیر مفتح در دولت آباد. روسها در همان زمان که بساوه غلبه کردند همدان را هم متصرف و در آنجا تدارکات زیاد میدیدند. چند دفعه بطرف دولت آباد و کرمانشاه عقب نشاندند ولی بالأخره قوای تویخانه خود را بقسمی زیاد نمودند که توپهای داوطلبان ایرانی با آن برابری نیک کرد و از دو طرف بدولت آباد حمله کردند. تمام روز جنگ در میان بود. عصر همان روز روسها قدری عقب رفته قوای ایرانی غالب بودند. ولی دوباره روسها فشار آورده دولت آباد را گرفتند. قوای قراسوران و بختیاری و زندی بطرف نپاوند عقب کشیدند، سوارهای لر متفرق و سواره کرمانشاهی بطرف بید سرخ عقب رفتند. جنگ ملایر قطعی نبود ولی بجوبی معین کرد که استعداد جنگی روسها بیش از استعداد داوطلبان ایرانی بود و ممکن بود با همان استعداد بطرف کرمانشاه حمله آورده استحکاماتی را هم که بتازگی در گردنه بید سرخ کنده و ساخته بودند بیچانند. هر روز برای روسها از راه قزوین کمک میرسید. راه ساخته با اتومبیل از دریای خزر بزودی میآمدند و مهتات میآوردند. ولی از برای قوای ایرانی هیچ کمک نمیرسید فقط اوایل ربیع الاول یک فوج قشون عثمانی رسیده و با عده قراسوران استحکامات بید سرخ را حفظ میکردند.

۱۰ ربیع الاول . . . روسها دولت آباد ملایرا ضبط نموده از یک طرف

از راه کنگاور کهنه نپاوند فشار میآوردند و از طرف دیگر از طریق کنگاور باستحکام بید سرخ حمله میکنند. کنت گائیز مأمور نظامی سفارت آلمان در همین واقعه کشته شد.

۱۳ ربیع الاول . . . روسها سلطان آباد عراق را متصرف شدند.

همین روز اعضای کمیته دفاع ملی در چهار فرسخی سلطان آباد بودند.

بواسطه جلو بودن طهران از مضمون این متحد المال بیخبر ماند. این متحد المال همان روز تصمیم حرکت شاه متخاره شد و هیجان زیادی در اهالی تولید کرد. و در همان روز در قم اعلان جهاد داده و یک کمیسیون مرکب از وجوه اهالی قم مشغول جمع آوری اعانه و اسلحه شد.

در اوایل محرم ۱۳۳۴

نظام السلطنه حاکم پروجره و لرستان و عربستان دامن مردانگی بکمر زده عزم خود را در خدمت بملتون جزم نموده و با یک عده قوی بطرف نپاوند و ملایر حرکت و در ۲۹ صفر وارد صحنه گردیده و ریاست کل قوای ملی ایران را بر عهده گرفت.

نظام السلطنه فی الحقیقه در این راه جانبازی و فداکاری کرده و از همان وقت تا امروز شب و روز مشغول سرانجام کار میباشد. نه در سختی ملول و نه در فیروزی مغرور، سیاست و کیاست را با دلاوری و سربازی مزوج ویوسته کلیه ملیون را قدر دان مردانگی خود میدارد. معلوم است با بودن نظام السلطنه ریاست کل بعهدۀ ایشان و امروزه که یک قسمت عمده ایران که عبارت باشد از کرمانشاهان و ملایر و نپاوند و همدان و قسمتی از کردستان و لرستان در تحت اقتدار ملیون است امور حکمرانی و نظامی که باری است بس سنگین بر عهده ایشان است با یک هیئت با هم حکومت موقتی.

۱۷ محرم - ۷ صفر . . . ایام حکمرانی کمیته دفاع ملی در قم با کمک کلیه

دستجات سیاسی و وجوه نمایندگان آنها.

اواخر محرم نزدیک شدن قشون روس بساوه و قم و جلوگیری

از آنها بواسطه سواره شاهسون بغدادی و سوارهای متفرقه کاشی و غیره.

۱۱ صفر غلبه روسها در ساوه و حرکت کمیته دفاع ملی از

قم بطرف اصفهان. عده از قراسوران با چهار توپ مسلسل در منظریه با روسها مضاف داده پس از چندین ساعت جنگ بدون تلفات زیاد عقب نشست. ولی امیر حشمت تبریزی در همین وقت در رباط کریم نزدیکی طهران شکست خورده قوه اش متفرق شد.

۱۲ صفر ورود اعضای کمیته دفاع ملی بکاشان و نگرستان

اوضاع ناگوار آنجا.

۱۵ صفر حرکت کمیته مشروطه طلبان از کاشان باصفهان.

۲۸ صفر حرکت اعضای کمیته دفاع ملی وعده زیاد دیگری از

وجوه مشروطه طلبان و مهاجرین طهران از اصفهان بطرف کرمانشاهان. قشون روس در این وقت پس از تصرف ساوه و قم دو قسمت شده قسمتی بطرف کاشان و جنوب و قسمتی دیگر بطرف عراق و غرب حرکت کرده در همین تاریخ کاشان را متصرف شدند. قراسوران محلی ریاست کابینتان ارتنگرن (۱) سوئدی با چهار توپ صحرائی و چهار توپ مسلسل بسمت اصفهان عقب نشسته بقراسوران اصفهان بسرکردگی یاور کیلاندر (۲) ملحق شد. امیر حشمت تبریزی هم در مابین کاشان و اصفهان با آنها بیوسته

De Maré (۱)

Killander (۲)

Örtengren (۱)

بتواند با قوای موجوده سنگرهای بید سرخرا حفظ نماید. نگاهداری مواقع دفاعی قوه و توپ و قورخانه لازم داشت و هیچ کجکی از خارج نیرسید و بعلاوه عقب نشینیهای بی در پی قوای غیر منظم داوطلب را سخت سست و رنجیده خاطر کرده بود. عقب نشینی زیاد برای قوای نظامی زهری است قاتل چه رسد برای قوای ایلی و داوطلب غیر نظامی. عده زیادی از سوارهای متفرقه در کرمانشاه جمع شده بودند ولی برای جنگ فایده زیادی نداشتند. یک عده داوطلب قشون نادری گرفته شده بود ولی قبل از آنکه مشق آنها تمام شود و برای میدان جنگ مفید باشند کرمانشاه تخلیه شد و نشد از آنها استفاده نمود. قوه که جنگ میکرد مرگب بود از یک فوج قشون عثمانی و قریب دو هزار نفر قراسوران منظم. قراسورانهای بیچاره بدقت بود بدون تعطیل و راحتی جنگ میکردند. کجک بانها نیرسید و با لباس تابستانی و گیوه در پشت سنگرهای پر از برف بید سرخ در مقابل دشمن زد و خورد میکردند. وفی الحقیقه رشادت آنها قابل ستایش است که باوجود این همه سختی میتوانستند باز خود داری کرده و در مقابل دشمن با فشاری نمایند.

۱۷ ربیع الثانی تخلیه سنگرهای بید سرخ در مقابل روسها.

از روز ۱۵ ربیع الثانی جنگ سخت شروع شد. روسها از همه طرف حمله و ربودند. هر قدر از آنها کشته میشد از قشون احتیاط جای آترا پر کرده دوباره حمله میآوردند. شجاعان ایرانی و عثمانی سخت مدافعه میکردند و عده زیادی از مدافین شربت شهادت نوشیدند. چون کار سخت شد و دشمن جری و بیم آن میرفت که مقامات قزوینه و بید سرخرا دشمن بحمله بگیرد شب ۱۸ ربیع الثانی امر داده شد که سنگرها را تخلیه و مدافین عقب نشینی اختیار نمایند.

۱۸ ربیع الثانی صبح زود وجوه نمایندگان با حضور نظام السلطنه

جلسه کرده قرار شد شب همان روز کرمانشاه را تخلیه و بطرف کرند و قصر شیرین حرکت نمایند. بارانهای بی در پی راهها را بوسی گل و خراب کرده بود که گذشتن از آنها بنهایت مشکل بود مهیندا با وجود سختی راه و فشار دشمن قشون ملی ایرانی و فوج عثمانی بدون تلفات عقب نشستند و خود را از دشمن دور نمودند.

۱۹ ربیع الثانی قشون روس کرمانشاه را تصرف نمود.

۲۲-۲۳ ربیع الثانی

ورود بقصر شیرین. نظام السلطنه در قلعه مرحوم شیرخان صمصام الممالک سنجان که نام او و ذکر مردانگی و ایران دوستی بی پایان او و کسان او جاودان در تاریخ خواهد ماند منزل نمود. قوای ملی کرند را سنگر بندی کرده و در جلوی دشمن مدافعه میکردند. قوای عثمانی قدری زیاد شد و ایلی سنجان هم خیلی با فشاری در کجک بقوای ملی نمود. هیئت نمایندگان در اینجا مانند کرمانشاه مجالس منظم داشتند و با نظام السلطنه تبادل افکار مینمودند. هیئت حکومت موقتی هم اواسط جادی اولی رسمی و هفته یکی دو مجلس داشت. مقارن عید نوروز یک دسته نمایندگان و مهاجرین و قوای اصفهان و کاشان که در بروجرد عقب مانده و نتوانسته بودند از راه معمولی خودشان را بکرمانشاه برسانند و از راه خرّم آباد لرستان آمده بودند وارد قصر شیرین شدند. در راه باشکالات غریبی دوچار

۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۴ ورود اعضای کمیته دفاع ملی وعده از وطن پرستان بروجرد. پس از دو روز توقف در بروجرد اعضای کمیته بطرف نهاوند که دو منزلی بروجرد است حرکت نمودند و ورود آنان مصادف شد با ورود یاور دو ماره و قشون عقب نشسته او (۲۲ ربیع الاول).

۲۴ ربیع الاول اعضای کمیته و مهاجرین طهران با یک عده سوار زندی از نهاوند حرکت و تمام راه از جلوی پیش قراول دشمن گذشته و از راه کنگاور کهنه و از استحکامات بید سرخ گذشته بعد از ظهر وارد محله اردوگاه قوای ملی شدند.

۲۸ ربیع الاول ورود اعضای کمیته دفاع ملی وعده زیادی از مهاجرین بکرمانشاهان. همان روز اقبال الدوله حاکم کرمانشاه از شهر خارج شده و بد و فرسخی نقل مکان کرد. اشکالات امور کرمانشاه در این موقع خیلی زیاد بود. اقبال الدوله و عده زیادی بر ضد نظام السلطنه و ملیون کار میکردند. قوای ملی هم بواسطه نرسیدن کجک و عقب نشینیهای بی در پی دلسرد و رنجیده خاطر بودند. عناصر فاسده محلی هر روز مورث اختلال نظم و آسایش عمومی میشدند.

سلخ ربیع الاول ورود نظام السلطنه و دکتر وکیل (۱) نماینده دولت امپراطوری آلمان از محله بکرمانشاه. نظام السلطنه در دار الحکومه وارد و در کمال قدرت مشغول رتق و فتق امور گردید. ولی از همان وقت معلوم بود که توقف در کرمانشاه تمتد نخواهد بود. دشمن از هر طرف فشار میآورد و کجکی هم برای قوای ملی نیرسید.

۵ ربیع الثانی ورود میرزا سید محمد طباطبائی و جمعی دیگر از

نمایندگان بکرمانشاه. حضرات از دسته خودشان از بروجرد مجزا و قبل از آنکه راه کنگاور کهنه بکلی بند پیاید خودشان را از بید سرخ گذرانده بودند. پس از ورود حضرات کلیه نمایندگان حاضر در کرمانشاه جلسه ساخته بنا بر آن نهادند که متحدا و منظم مشغول نظارت امور سیاسی و با نظام السلطنه همدست باشند. این هیئت که بنام مجلس موقتا کار میکرد ریاست کلیه قوای ملی را بنظام السلطنه محول کرد. کمیته دفاع ملی هم ریاست نظام السلطنه را تأیید نمود. پس از مذاکرات با نظام السلطنه قرارداد هیئتی هم در زیر ریاست نظام السلطنه بنام حکومت موقتی معین شود بوسی که مسئولیت امور متوجه آن هیئت باشد. نیز قرارداد نمایندگان حاضر استنکاف از عضویت این هیئت نکنند. ولی قبل از آنکه این هیئت رسمی بشود تخلیه کرمانشاه بمیان آمد و کار بر هم خورد. ضمنا اقبال الدوله را تحت الحفظ بصرحه فرستاده بودند و در همان جا بود تا ورود روسها او را بکرمانشاه آوردند. مارشال فن در گولتز پاشا در حدود ۲۵ صفر ۱۳۳۴ بکرمانشاه آمده و ریاست قوای کرمانشاه را بصرهنگ بپ صاحب منصب آلمانی محول داشته بود. عملیات نظامی در این وقت در دست سرهنگ بپ بود و مشار الیه مایوس بود که

۱۰ سوال استرداد همدان بدست قشون اسلامی. در این وقت نظام السلطنه با آقایان نمایندگان و مهاجرین که در بغداد و کاظمین جمع شده بودند بکرمانشاه مراجعت کرده بساط حکومت ملی را گسترده. نظام السلطنه با هیئت حکومت موقتی مشغول حکمرانی قطعاتی که بدست قوای اسلامی فتح شده و جمع آوری استعداد میباشند. دکتر واسیل نماینده سابق دولت امپراطوری آلمان هم در این بین از بغداد بفرنگستان مراجعت نموده و یاور نادلنی^(۱) بجای او منصوب گردید. و امروز جناب نادلنی در کرمانشاه با نماینده نظامی دولت علیّه عثمانی در مقرر حکومت ملی اقامت دارند. از قرار اخبار اخیره اوضاع سیاسی و نظامی میدان ایران خوب است و از هرجهت رضایت بخش است. استعداد نظامی کاملی از عثمانی و داوطلبان ایرانی در مقابل دشمن جنگ میکنند و چند دفعه هم که اخیراً دشمن حمله نموده باسانی عقب نشاندن شده است. دولت آباد ملاپررا روسها اخیراً گرفتند ولی فوراً قوای اسلامی بدانها حمله نموده دشمن را متفرق و دولت آباد را در ۸ ربیع الاول ۱۳۳۵ دوباره بحیطة تصرف آوردند.

گردیده بودند ولی با جزئی تلفات و از دست دادن بعضی مهمات بسلامتی وارد شدند. پس از ورود این دسته نمایندگان و مهاجرین زمینه ائتلاف قطعی فرق مختلفه سیاسی در قصر میسر گردید.

۲۷ جمادی الأولى ۱۳۳۴ انفصال کمیته دفاع ملی و اتحاد کلیه عناصر وطن پرست اعلام گردید و قرار شد کمیته از کلیه عناصر وطن خواه حاضر بنام هیئت مدافعین وطن تشکیل شود.

۳ رجب تخلیه قصر شیرین و غلبه روسها. تخلیه سنگرهای کردند هم شیه بود بتخلیه استحکامات بید سرخ. دشمن روز بروز قوه خودش را زیاد کرد و بسنجاییها سخت حمله آورده سنجاییها مدتی مقاومت نمودند ولی بعد در مقابل عده زیاد دشمن تاب مقاومت نیاورده راهرا تخلیه کردند. پس از گرفتن مقامات سنجایی گرفتن مقامات کردند برای دشمن آسان شد و تخلیه کردند و قصر شیرین حتی گردید. اول بی دست و پاها جلو فرستاده شدند و بعد نظامیها عقب کشیدند. یک عده قراسوران بسر کردگی حبیب الله خان یاور رشادت فوق العاده بمنصبه ظهور رسانید. قوای کردند که عقب می نشست دوچار فشار دشمن شده و نزدیک بود دشمن بر آنها غلبه کند. یاور حبیب الله خان جلوی دشمن را بسته خود را مابین قشون روس و قشون خسته انداخت و پس از یک روز جنگ با تلفات خیلی کم عقب نشینی اختیار نمود. قوای ملی ایرانی و قوای عثمانی تا خاتمین عقب نشینند. روسها هم آنها را تعقیب نمودند. در خارج خاتمین جنگی شد. پیش قراولان روس شکست خورده عقب نشینند و در سرحد ایران سنگر بندی نموده مقیم شدند. نظام السلطنه و مهاجرین ایرانی به بقوه آمده و از آنجا بکاظمین و بغداد آمدند.

۵-۷ رجب ورود نظام السلطنه و وجوه نمایندگان بکاظمین.

۱۶ رجب ورود انور پاشا بغداد. انور پاشا نهایت محبت را درباره نظام السلطنه و هیئت سیاسی ایران و تمام مهاجرین ایرانی مرعی داشت. درچند روز توقف بغداد اغلب با نظام السلطنه با هم بودند و بزیارت کاظمین هم با نظام السلطنه متفقاً آمدند. وعده هم گونه مساعدت داده و بتخلیل پاشا والی بغداد دستور العمل و سفارشهای لازمه داده و موجبات آسودگی حال و خیال ایرانیان را تا آنجائی که ممکن بود فراهم آوردند. کلیه کارکنان عثمانی از والی بغداد گرفته تا نظمیته خیابان منتهای نیکوئی را نسبت بمهاجرین ایرانی میذول میداشتند.

۲۲ رجب حرکت انور پاشا از بغداد. معلوم بود که آمدن انور پاشا بغداد و مذاکرات طولانی با خلیل پاشا و نظام السلطنه بی نتیجه نخواهد بود. قوای طرف ایران عنقریب بقسمی زیاد خواهد شد که روسها را بکلی از طرف غرب ایران بیرون کرده کرمانشاه و همدان را از لوٹ وجود آنان پاک خواهند کرد. و همین وعده را عثمانیها بایرانیها میدادند.

۲۸ رجب تشکیل هیئت اداره جنگی ایرانی بریاست سردار مقتدر کاشانی در بغداد. استرداد قصر شیرین بدست قشون اسلامی.

۷ شعبان استرداد کرمانشاه بدست قشون اسلامی. ۲۹ شعبان

صاحب منصبان سوئدی قراسوران ایران

در اواسط محرم ۱۳۳۵ (اوایل ماه نوامبر ۱۹۱۶) کاپیتان لوندربرگ^(۲) یکی از صاحب منصبان سوئدی قراسوران ایران در یکی از روزنامههای سوئدی موسوم به «زیدسونسکا داگبلاد»^(۳) مقاله مفصلی مرقوم داشت و در آن مقاله سرهنگ نیسترم^(۴) را مسئول اتفاقات سوء در قراسورانی قرار داد و ادعا کرد که نیسترم بود که رفقای خود را بدست دول ائتلاف داد و انگمان^(۵) را بحبس انداخت.

در جواب این مقاله نیسترم در روزنامه سوئدی «افتن بلاد»^(۶) مورخه ۲۰ محرم (۱۷ نوامبر) شرحی نوشت و بدون آنکه واقعا جوابی به لوندربرگ بدهد با الفاظ قبیح بررقای خود و ملیون ایران ناسزا گفت. ولی نقطه نظر او بیشتر معطوف بصاحب منصبان سوئدی بود که در اول انقلاب ایران با عقیده صاف خود که باید برای ایران خدمت کرد بطرف ملیون رفته بودند. بعد از نشر مقاله نیسترم صاحب منصبان سوئدی قراسوران ایران خود را مجبور دیدند که از خود دفاع نمایند لهذا مشروحه نوشته و همه امضا کرده و در همان روزنامه سوئدی «افتن بلاد» مندرج ساختند و اغلب روزنامههای آلمان نیز عین آنرا نقل کرده اند و ما ترجمه آنرا عیناً در ذیل مینگاریم:

صورت مشروحه صاحب منصبان سوئدی

بسمت صاحب منصبی قراسورانی در ایران موقع ما طوری بود که ما بخوبی فشاری را که انگلیس و روس بایران وارد میآوردند حتی

(۱) Nadolny (۲) Lundberg (۳) Sydsvenska Dagbladet (۴) Nyström (۵) Angman (۶) Aftonbladet

سلطنتی احضار شد. در آنجا باو حکم شد که طهران را فوراً تخلیه کند و خود شاه اظهار کرد که میخواهد از طهران خارج شود و از برای امنیت اعلیحضرت مابین طهران و قم خود ادوال شخصاً مسئول خواهد بود. روسها در آن حال فقط سی کیلومتر (تقریباً پنج فرسخ) از طهران دور بودند.

دولت ایران بتمام سفارتخانهها یک متحد المال رسمی فرستاد تقریباً بدین مضمون: «از آنجائی که شاه در زیر فشار قشون استیلائی روس نمیتواند بطور دلخواه و آزادانه با سفرای دول دیگر داخل مذاکرات شود لهذا خودرا مجبور می بیند که بایتخت را تغییر داده و مقر دولت را بجای دیگر انتقال دهد. از تمام سفرها خواهش میشود که شاه را پیروی کرده تا در مکان دیگری که دولت موقتی در آنجا خواهد بود خارج از فشار قشون خارجی مشغول مذاکرات شوند».

هیچکس از ما این لایحه را ندید فقط شفاهاً بما گفته شد. بلا فاصله بعد از حکم اعلیحضرت در حضور رئیس الوزرا ادوال بتمام شعب قراسوران حکم داد و بیایالات هم تلگراف کرد که شاه مصمم شده است بایتخت را تخلیه کند لکن ادوال بهیچوجه اظهار نکرد که شاه اعلان جنگ کرده است.

بعد از ظهر تمام قراسوران از شهر خارج شده بود غیر از عدده مختصری سواره نظام که در دروازه شهر منتظر اعلیحضرت بود و خود ادوال که حکم شده بود همراه شاه باشد. در همان موقع هم یکی از صاحب منصبان نظمی به اریکسون^(۱) در قزوین تلگراف کرد که شاه از طهران خارج شده است و نتیجه این شد که اریکسون و کلاستر^(۲) با قراسورانهای خود بطرف همدان حرکت کردند.

در آخرین وهله باصرار جمعی رأی شاه برگشت و مصمم شد که در طهران بماند و این مسئله اسباب بسی اشکالات گشت. شایعات بسیاری در شهر منتشر شد. بیشتر اعضای مجلس و کینه ملی بطرف قم حرکت کردند. هیجان باندازه زیاد بود که فقط یک زد و خورد کوچکی مابین قشون روس و قراسوران راه طهران و قزوین کافی بود که یک بلوای عظیمی مشتعل سازد.

در ۱۳ محرم ۱۳۳۴ یاور کلاستر با ۱۵۰ نفر قراسوران تقریباً ۵۰۰ نفر قشون روس را^(۳) در همدان که دو عراده توپ مسلسل هم داشتند خلع اسلحه کرد. هیجان ملی مانند شعله آتش تمام مملکت را فرا گرفت. چندی بعد فوج هفتم بقشون همدان ملحق شد و کمی بعد از آن هم قسمت عمده فوج اول و دوم و بعد فوج چهارم و ششم هم ملحق شدند.

مدتی بود که انگلیسها مینخواستند جنگ کنان از بوشهر بشیراز بروند. در آن وقت حاکم فارس قوام الملک بود که مشهور بود بانگلیس دوستی. هر قدر اوضاع سخت تر میشد او هم بیشتر تحریک فساد میکرد. با دلائل ثابت شد که قوام الملک از انگلیسها پول گرفته بود که بقراسوران

میکردیم، روسیه در شمال وانگلیس در جنوب. آن اجحافات را امروز خوب میتوان با فشاری که همان دول بیونان وارد میآوردند مقایسه نمود. وقتیکه جنگ عالمگیر در گرفت برای ما سوئدیها هم اوضاع خیلی سخت و موقع باریک شد زیرا که با سوء ظنی داشتند که ما (چون از نژاد «ژرمن» هستیم) طرفدار آلمان میباشیم. نتیجه این شد که مؤلفین تمام قوه خودرا بکار بردند که مارا از حوزه خارج نمایند چنانکه سابقاً با مرگان شوستر امریکائی و همکاران او نمودند. اینکه این اقدامات هم نتیجه داشته از اینجا معلوم میشود که دولت سوئد عازم شد که تمام صاحب منصبانی را که هنوز داخل در نظام سوئد بودند بسوئد احضار نماید. از برای ما باز ماندگان چیز دیگری باقی نمانده بود جز آنکه کشتی را تا اندازه روی آب نگاهداریم و این بدو شکل ممکن بود:

۱ - آنکه خودمان را بر ضد عقیده خود و منافع ایران در آغوش متفقین انداخته تا وسائل لازمه نگاهداری قراسوران را بدست بیاوریم.
۲ - آنکه از برای آزادی و استقلال ایران کار کرده و طرف ملت ایران و دول مرکزی را بگیریم. ما همه با نیتیم متحد شدیم که شوق ثانی را اختیار کنیم. با دست و قول شرف با یکدیگر پیمان بستیم که همدیگر را در این کار پر زحمت و دشوار کمک نمائیم. اکثری از ایرانیها هم بهمان عقیده ما بودند. یک انجمن ملی ایجاد شد که برای حل این مسئله بکوشد. این انجمن در مجلس هم دارای اکثریت بود و لهذا قوه زیادی در دست داشت.

از برای نمایندگان متفقین کمک اوضاع بد میشد و کار بجائی کشید که مجبور شدند برای آنکه نفوذ خودرا بکلی از دست ندهند قوای نظامی بطلبند و در این کار اهمال هم نکردند. در ماه رجب ۱۳۳۳ قشون انگلیس بندر بوشهر را در خلیج فارس اشغال کرد و در تابستان همان سال روسها قوای خودرا در شمال ایران افزوده چنانکه در پاییز در قزوین ۳۰،۰۰۰ نفر سرباز روس بود و در اول محرم ۱۳۳۴ یک دسته قشون روس بطرف طهران حرکت کرد.

از این بیعد دیگر اوضاع شکل ذیل را پید آکرد: تمام شمال غربی ایران تا طهران در تحت تصرف قشون روس در آمد. قونسول آلمان در تبریز تبعید شد و اموال آلمانیها را روسها تصرف کردند. انگلیسها از بندر بوشهر بطرف شیراز روانه شدند.

در این حال شاه مصمم شد که بایتخت خودرا تغییر دهد و از طهران خارج شده بمکر مملکت رود تا از تحت فشار دشمن بیرون آید. بواسطه شایعاتی که در خصوص اقدامات ارامنه و احتمال بلوای در طهران انتشار یافته بود قراسوران در سربازخانههای خود حاضر شده بود. فریک^(۱) و نوردکوئیست^(۲) در شب ۵ و ۶ محرم در سربازخانه فوج دوم بودند. تقریباً ساعت ۴ و نیم صبح خود شاه شخصاً با آنجا تلفون کرده و از تصمیم خود که میخواهد از طهران خارج شود آنها را مطلع ساخت. ساعت هفت سرهنگ ادوال^(۳) که در آن زمان رئیس قراسوران بود با تلفون بقصر

(۱) Erikson (۲) Källström (۳) گویا مقصود قرائهای ایرانی باشد.

(۱) Erick (۲) Nordquist (۳) Erdwall

صدمه وارد آورد و حتی آنها را براندازد. اوضاع آن نواحی بسیار سخت گشت. صاحب منصب سوئدی انگمان که در شیراز بود اقدامات جدی کرد و در بانک انگلیس باو ثابت شد که قوام الملک از سفارت انگلیس در طهران ۱۷۳۴،۰۰۰ تومان دریافت کرده است. لکن آخر الامر خیانت نیستم که در ذیل شرح خواهیم داد اوضاع شیراز را که برای ما خیلی مناسب بود تغییر داد.

در شمال ایران قشون ایرانی با حمایت قراسوران که مرکز آنها همدان بود از محرم ۱۳۳۴ تا ۲ رجب جلوی روسها را گرفته و واقعاتی که بعد با کمک قشون عثمانی روی داد معلوم است.

اما آنچه راجع بغارت بانک است که قشون ملی را مقصر میکنند این فقط انتقامی بود از روسها که سرمایه و مایملک آلمانی را در آذربایجان تصرف کرده بودند. اما سایر تهمتهای راجع بچاول اساس ندارد زیرا که قراسوران منظمآ آنچه لازم داشت میخرید و پول میداد در صورتی که قشون استیلای روس «باسم شاه» وعادت جنگی در هر ده هر چه لازم میداشتند ضبط میکردند و خانه ولانه وطن پرستان ایرانی را که برای استقلال و آزادی مملکت خود و بیرون آوردن آن از چنگال روسها میجنگیدند غارت و ویران می نمودند.

اکنون آن هجویی که نیستم بر ضد ایرانیان و بر ضد ما صاحب منصبان سوئدی آورده است بکلی شکل دیگری پیدا میکند اگر ما در نظر بگیریم که در آن زمان خود نیستم بچه کار مشغول بود.

در صفر و ربیع الاول ۱۳۳۳ نیستم صادق ترین کارکنی بود برای مقصد ما و تمام نوشتجات را در دست داشت و از ۲۱ تا ۲۵ صفر ۱۳۳۳ در زمان غیاب رئیس آئینه قراسوران ریاست بعهده او بود. او با کسب متوقی داخل مذاکرات شد که از نظام سوئد مرخصی گرفته تا آزاده بتواند با ما کار کند. هیچ شهادتی برای آن شور قدیمی نیستم و عقیده آلمان دوستی او بهتر از حرف خود او نیست که در یک موقعی اظهار کرد که «اگر دولت سوئد بر خلاف انتظار ما با مؤلفین همراه شود من یک لحظه تردید نخواهم کرد که فرماندهی یک دسته توپخانه آلمانی خانه موروثی خودم را سورا که پدر پیرم در آنجا مسکن دارد منهدم و ویران کنم». از حسابهایی که خود نیستم با خط خودش نوشته است معلوم میشود که نیستم بیشتر از اندازه بودجه برای سربازگیری پول داده است و در مدت قلیل اقامت خود در بروجرد با کمال جدیت سربازگیری را از پیش برده است. و از برای آنکه جای هیچ تردیدی نباشد و ما راه تکذیب را مسدود کنیم میگوئیم که آن حسابها تمام در دست ما حاضر است.

در بهار ۱۳۳۳ وقتی که سفرای آلمان و اتریش از راه عثمانی بسرحد ایران وارد شدند حکم شد که مقدار زیادی قراسوران همراه آنها تا طهران بیاید. سرهنگ نیستم مأمور شد که آن عده قراسوران را بسرحد بفرستد که بعد بریاست سرهنگ دوماره که همراه سفر بسرحد

آمده بود بطهران بیاند. لکن نیستم بدون هیچ حکمی بریاست عده قراسوران باستقبال سفر رفت. شور او در آن زمان تا این اندازه بود. کمی بعد از آن نیستم بطهران آمد و بکفیل سفارت آلمان یک لایحه ارائه کرد که قبلاً آنرا بما نشان داده بود و نقطه نظرش بقتله برگشته و بیطرف شده بود. و چون قوت از اتحاد برمیخیزد نیستم این اتحاد را برهم زد و همین باعث پیشرفت اقدامات سفرای متفقین گردید.

در آن هنگام سفرای متفقین میخواستند که در ریاست قراسوران اصفهان تغییری داده شود و رأی آنها به نیستم قرار گرفت. لکن این کار مطابق میل نیستم نبود و مدام ظفره میرفت تا آنکه برای یک مسافرتی بوطن خود مرخصی گرفت. از طرفی نیستم واقعا مدتی مدید بدون تعطیل در ایران مشغول از طرف دیگر ادعا میکرد که میتواند تصدیق از حکم بیاورد که بی اندازه عصبانی شده است. و بالأخره چونکه اتحاد ما را برهم زده بود با وجود آنکه عده ما در مقابل آن کار عظیمی که ما در پیش داشتیم بسیار کم بود خواهش او پذیرفته شد. نیستم بلاوه اظهار میکرد که شاید در سوئد بماند زیرا که ممکن است دوباره داخل نظام سوئد شود. باری نیستم بسوئد رفت و در پائیز هانسال دوباره بطهران مراجعت کرد. باو حکم شد که بکاشان برود و بعد از چندی هم بدان نقطه حرکت کرد. در آنوقت اظهار میکرد که نه با ما و نه بر ضد ما اقدام خواهد کرد.

لکن بعد از ظهر روز ۷ محرم ۱۳۳۴ روزی که شاه میخواست طهران را تخلیه کند بما خبر رسید که نیستم بسفیر فرانسه در طهران تلگراف کرده است. چند نسخه از این تلگراف فوراً بسایر سفرای متفقین داده شد و اسباب خوشحالی آنها گشت. واضح است که فرستادن یک چنین تلگرافی که از روی قانون بایستی بوزیر داخله ایران فرستاده شود برای ما چه نتیجه داشت. با این اقدام نیستم علناً بر ضد ما برخاست. بدون اجازه و بدون آنکه اصلاً رئیس خود را مطلع سازد از کاشان بطهران حرکت کرد. مابین راه حکم رئیس قراسوران باو رسید که فوراً مراجعت کند.

نیستم در جواب این حکم با تلفون جواب داد که او نقشه بر ضد ما ندارد لهذا باو اجازه داده شد که برای یک روز بطهران بیاید. ولی بمحض ورود بطهران نیستم داخل مذاکرات با سفرای متفقین شد. لکن وقتی که یکی از رؤسای ادارات ایرانی باو فهماند که خوبست دست از این حرکات بردارد زیرا که نه صاحب منصبان سوئدی و نه صاحب منصبان ایرانی هیچکدام باو اعتماد ندارند ظاهراً او مأیوس شده بکاشان مراجعت کرد و چندی بعد تلگرافاً از دولت ایران استعفاى خود را خواست و وزیر داخله هم حکم داد که بطهران مراجعت نماید (در این بین در طهران آن تغییرات معروف روی داده بود).

در وقتی که نیستم بهم رسید کپته دفاع ملی در آنجا بود و خیالشان آن بود که نیستم را گرفته بیفداد تبعید کنند. لکن در قم نیستم

تلگراف داد خواهی

از طرف وطن پرستان ایران بویلسون

دره ربیع الثانی تلگراف ذیل بویلسون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا فرستاده شد:

«حضرت اجل مسر ویلسون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا (واشینگتون) اظهار نامه شما بمجلس اعیان در خصوص حقوق مقدسه ملل کوچک در ملت ایران امید برجوشی را برای آینده وطن آنان بیدار کرد. ما از طرف ملت خودمان شما و ملت نجیب آمریکا متوسل میشویم که نقوذ تام خودتان را بکار برده تا بهرمندی از آن اصول مقدسه که شما از روی حسن نجیب انسانیت پرستانه خود شرط صحیح و حق پایداری صلح عالم ملاحظه فرموده اید شامل حال این تواد قدیم نیز بگردد.»
وحیدالملک. تقی زاده

صورت این تلگراف را اغلب روزنامه‌های معتبر فرنگستان درج نمودند و بعضی شرحی نیز در تأیید مطالب آن اضافه نمودند.

موجب فرستادن این تلگراف این بود که در ۲۷ ربیع الاول ویلسون بیان نامه مبنی بر شرایط پایداری صلحی که باید در موقع خود مراعات شود بمجلس اعیان فرستاده بود. بیان نامه مذکور در رعایت حقوق اصلی کلیه ملل خواه کوچک و ضعیف خواه بزرگ و توانا بالکل پیروی حسیات بلند آدمیت و انصاف را نموده و در لزوم آزاد و مستقل گذاشتن هرملتی که دارای آئین و کیش و زبان مخصوص است اصرار بلیغ نموده بود.

تبریک نامه

از طرف اداره «کاوه»

باعلیحضرت امپراتور آلمان

در ۳ ربیع الثانی که عید پنجاه و هشتم ولادت اعلیحضرت امپراتور آلمان ویلهلم ثانی بود هیئت وطن پرستان مقیم برلن نشرکنندگان روز نامه «کاوه» تلگراف تبریکی بحضور اعلیحضرت امپراتور فرستادند و در تاریخ ۷ همان ماه اعلیحضرت امپراتور بجواب آن تلگرام هیئت ما را سرافراز فرمودند و ما در اینجا صورت خود تلگراف و جواب آنرا ترجمه مینائیم:
صورت تلگراف:

«بم حضور اعلیحضرت امپراتور آلمان و پادشاه روس.

هیئت وطن پرستان ایرانی مقیم برلن با شادی تمام عید پنجاه و هشتم تولد آن اعلیحضرت را که دوست بلند جایگاه و پشتیبان عالم اسلام است تهنیت میفرستد. همانسان که در موقع ولادت حضرت مسیح ستاره نجات بیدران ما نمودار گردید امروز نیز ما ستاره فروزان رستگاری را در شخص آن اعلیحضرت دانسته و اطمینان کامل داریم که دوستی گرانها و نیکخواهی امپراتوری آزادی سرزمین کهن کوروش را که آن اعلیحضرت در این زمان مظهر عظمت و فرزاندگی او گردیده استوار خواهد داشت.»
صورت جواب:

«برلن ۳۱ ژانویه ۱۹۱۷ (۷ ربیع الثانی ۱۳۳۵).

اعلیحضرت امپراتور و پادشاه نیکوترین تشکرات خود را بمناسبت تلگراف تبریک هیئت وطن پرستان ایرانی بآن هیئت اظهار میدارد.

از طرف وزیر امور خارجه: تسان (۱) رئیس تشریفات.»

بصاحب منصبان سوئدی دیگر فریک، پوست (۱) و فوسلیوس (۲) اظهار کرد که سبب مسافرت او فقط استعفای او و انجام کارهای شخصی خود است و بهر حال بسوئد خواهد رفت تا دو باره داخل در نظام مملکت خود بشود. با اعتماد بقول نیستم در پیش ملیون فریک از او ضمانت کرده و خواهش کرد که با اجازه بدهند بطهران برود. حتی از برای آنکه مطمئن باشد که برای نیستم اتفافی در راه نخواهد افتاد فریک یک نفر از ملیون را مانند گروهی پیش خود نگاه داشت. نیستم سلامت وارد طهران شد و چندی نگذشت که پایتخت بواسطه قشون روس محاصره شد و دولت ایران دیگر نمیتوانست مستقل و آزادانه حرکت بکند و رأی خود را اظهار نماید. سفرای متفقین دیگر فعال ما یشاء شدند و شرایط خود را حکم میکردند. نتیجه هم خیلی زود معلوم گشت. صاحب منصبان قراسوران ایرانی که در عثمانی تحصیل کرده بودند مرخص شدند. دولت ملی برافساد و یک دولت مایل بمتفقین جای آنرا گرفت. چند روز بعد در ۲۲ صفر ۱۳۳۴ ادوال که تا آن زمان رئیس قراسوران بود مرخص شد و نیستم را بجای او منصوب کردند.

رفتاری که نیستم با رفیق قدیمی خود یاور انگمان کرد درست چگونگی اخلاق او را میرساند. نیستم مخفیانه از انگمان ریاست قراسوران شیراز را بفتح الملک یک صاحب منصب ایرانی که بدی اخلاق او واضح و آشکار است سپرد و او داشت که انگمان را با چند نفر دیگر از صاحب منصبان دیگر حبس نماید. وقتی که نیستم بسوئد آمد و دید که این واقعه در روزنامه‌ها نشر شده و باعث خشم و غضب هموطنان خودش شده است خواست آنها را با دغای آنکه شنیده ام انگمان واریکون از راه بغداد بطرف فرنگستان در حرکت هستند ساکت نماید. لکن امروز که با او جدا طرف شده اند مجبوراً تصدیق میکنند و میگویند میدانم که آنها هنوز در حبس هستند. همچنین مراجعت ناگهانی نیستم بسوئد که با پیش رفتن قشون عثمانی در ایران مصادف شده است علامتی است برای آنکه او وجداناً معذب بود و ما قبلاً میدانستیم و منتظر بودیم. اگر عثمانیها و ملیون ایران که بواسطه آنها کمک میشوند بیشتر نتیجه بگیرند هیچ بعید نیست که نیستم شخص بیطرف خود را دوباره در خدمت یک دولت ایران متمایل بدول مرکزی بگذارد و دوباره همان دوستی قدیمی خود را نسبت بآلمان اظهار کند.

اما در خصوص اقدامات ما و نتایج آن ما با کمال قوت قلب تحسین و تقییح آنرا بآینده وا میگداریم. ما از برای منافع ایران آن طور که عقل ما میرسید کوشیدیم.

امضا: ادوال، فریک، دوماره، چیلاندر،

پوست، اورتانگرن، هلمارک، فوسلیوس



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
♦
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
♦
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * یکشنبه ۸ آذر ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۲۲ جمادی الآخرة ۱۳۳۵ هجری * * * Jahrg. 2 . Nr. 20 . 15. April 1917 * * *

خواهد گرفت زیرا باین دولت بیچاره هر هفته بلکه هر روز یک آقام حجت هولناکی از دول اتفاق میرسد. ولی شاید آقام حجتها که بایران از طرف روس و انگلیس داده شده و تقاضاهای توهین آمیز که تهدید خفه کردن آن دولت شده است نه در عدد و نه در شدت کمتر از مال یونان نباشد در صورتیکه در نتیجه سیاسی هزاران مرتبه بدتر از آن است. گذشته از آقام حجت سرتیب سنارسکی^(۱) فرمانده اردوی سفری روس در بیله سوار (در سرحد مغان) در اواخر ربیع الثانی ۱۳۲۶ بمهلت ۱۵ روزه^(۲) برای تنیه شاهشونها، و آقام حجت انگلیس در ۱۱ شوال ۱۳۲۸ بمهلت سه ماهه راجع بنظم راههای جنوب ایران و تهدید تشکیل یک قشون ایرانی در زیر حکم صاحب منصبان انگلیسی، آقام حجتهای هولناک تاریخی روس در ذی الحجه ۱۳۲۹ راجع باخراج مستر شوستر امریکائی و سلب حقوق استخدام خارجه از دولت ایران جاودان در خاطر هر ایرانی خواهد ماند و شاید آن ایام روی هم رفته بدترین

باز آقام حجت

در این موقع که وقایع عمده در دنیا از قبیل انقلاب عظیم روسیه و اوضاع مناسبات امریکا و آلمان از یک طرف و اتفاقات بسیار مهم جنگی هم مستقیماً راجع بصف جنگی ایران مانند تخلیه خاک ایران از طرف قوای عثمانی و ایرانی و افتادن بغداد و تصرف موقتی آن دارالسلام از طرف انگلیسها که نتایج محتمله آن برای ایران معلوم است از طرف دیگر در جریان است ما میخواهیم نظری باوضع حکومت مرکزی ایران در طهران و اشکالاتی که در آن دست و پا میزنند بیندازیم:

ایران و یونان این دو ملت قدیم دنیا که امروزه هر دو زبون و زجرکش یک دسته معنی از دول ظالمه شده اند مشابهت غربی نیز در این باب دارند که هر دو هدف آقام حجتهای گوناگون و بی دردی واقع شده اند. در این اواخر یک روزنامه ترکی بطور مزاح نوشته بود که «اگر دولی را که بآنها آقام حجت زیاد از طرف دول دیگر داده شده بشمارند و فهرستی از آنها ترتیب دهند یونان اولین سطر آن جدول را

(۱) Znarsky (۲) این آقام حجت بمهلت ۱۰ روزه بود و بواسطه تقاضای فوق العاده دولت ایران و خواهش شخصی محمد علی شاه از امپراطور روس به ۱۵ روز تمدید شد.

اعلیحضرت شاه جواب موافقی شخصاً بدو سفارت نوشته بود. همین فقره اسباب تغییر خاطر ملوکانه گردیده و تصادف آن با دخول عثمانها بهمدان موجب عزل سپهسالار و نصب میرزا حسنخان و ثوق الدوله بجای وی گردید.

سفارتین روس و انگلیس فرصت را فوت نکرده و فوراً مراسله شخصی سپهسالار را دست آویز قرار داده شروع بعملیات نمودند. سفارت انگلیس در ۷ شوال ۱۳۳۴ بدولت ایران نوشت که بموجب یادداشت و شوال و جواب موافق دولت ایران دولت انگلیس جنرال سیر برسی ساینس (۱) را بسمت ریاست قوایی که برای حفظ انتظام جنوب ایران تشکیل میابد انتخاب کرده است. و خواهش کرد که بمأمورین محلی ولایات جنوبی تعلیمات داده شود که بمشار الیه مساعدت نمایند. هیئت وزرای جدید که سرکار آمده بودند هر چه سعی کردند که بسفارتین بفرمانند که این جواب شخصی سپهسالار بدون اطلاع شاه و هیئت وزرا و بدون تصویب مجلس ملی حکمی ندارد و هنوز پیشنهاد مالی و نظامی دولتین مقبول نشده و نمی توان بموقع اجرا گذاشت آنها اعتنائی باین اظهارات حقه نکرده و درصدد اجرا و پیش بردن منظورات خود و مضمون یادداشت و شوال ۱۳۳۴ درآمدند. تا در نتیجه کشمکشهای زیاد و طولانی که میان دولت ایران و حضرات شد بالأخره مقاومت دولت ایران منجر باین اتمام حجت دولتین مورخه ۱۸ ربیع الثانی که در صدرمقاله اشاره بدان شد گردید.

معلوم نیست که دولت ایران در مقابل این اتمام حجت آن دو دولت ظالم که پایتخت ایران را در زیر قهر و تهدید دائمی خود نگاه داشته اند چه رویه اختیار کرده یعنی هنوز خبری در این باب بما نرسیده است. لکن احتمال قوی می رود که در این مورد نیز بهمان رویه مهود چاره بیچارگان راه تسلیم را پیش گرفته باشند.

این تکالیف شاقه در صورتی که اجرا شوند تقریباً بقیه استقلال ایرانرا نیز بکلی یامال کرده و آخرین شکنجه زجرگشی برای این مملکت بدبخت و ستمدیده خواهد گشت. زیرا برای یک مملکت مستقلی هیچ چیز بالاتر از مالیه و قشون نیست و صدمه که بمحقق آن در این دو فقره برسد ضربتی است که قلب بخورد و کار مجروح را تمام کند.

آیا ندای حریت و غوغای حقوق ملل که در ساحل نوا بلند شده تأثیری در تخفیف این ظلمها و جلادها که دربار نیکلای دوم مخلوع در ایران مرتکب بودند خواهد داد. یا این حریت پرستی بر شور جدید هم بهتر از ادعای انسانیت پرستی که در «مهد حریت» قدیم و کنار رود تائیس بود ثمر نخواهد آورد. هر که ماند بیند.

پس از نگارش - اطلاع اخیری که از تضییقات دو دولت در دربار ایران در باره این مسئله فرادر داد بمارسیده آنست که دو سفارت در ۲۷ ربیع الأول امسال (۱۳۳۵) یادداشت سختی بدولت ایران فرستاده و پس از شکایت در باب عدم انجام مسئله هیئت مختلط مالی و اختیارات

روزهای ایران در تاریخ اخیر بوده است. بعد از آن بخاطر میآوریم یادداشت دیگر دولتین روس و انگلیس را بشکل اتمام حجت در ۲۹ صفر ۱۳۳۰ راجع بمجبور کردن دولت ایران بشناختن رسمی قرار نامه ۱۳۲۵ مابین روس و انگلیس در باب ایران و سلب حق تشکیل قشون از دولت ایران و غیره.

اینک اخیراً از تلگرافات واصله بجزاید فرنگستان معلوم میشود که باز یک اتمام حجت تازه برای سلب آخرین حقوق استقلالی ایران از طرف دو جلاد این مملکت بدولت بیچاره ایران در ۱۸ ربیع الثانی امسال (۱۳۳۵) داده شده است بمهلت دو روزه راجع بتقاضای اجرای مواد یادداشت دولتین مزبور مورخه و شوال ۱۳۳۴ در باره امور قشونی و مالی ایران.

شرح این واقعه بطور اجمال چنان است که در و شوال ۱۳۳۴ سفارتهای روس و انگلیس در طهران یادداشتی بدولت ایران فرستادند. یادداشت مزبور که در عداد اسناد مهمه تاریخی ایران خواهد ماند و بشخص صدر اعظم ایران ولیخان سپهسالار اعظم تنکابنی داده شده بود. بدولت ایران تقریباً تکلیف میکرد که امور مالی و نظامی مملکت ایران در زیر نظارت آن دو دولت گذاشته شود.

این یادداشت از دولت ایران تقاضا میکرد که تشکیل یک قشون ایرانی را در ولایات جنوبی بعد از یازده هزار نفر با صاحب منصبان انگلیسی بپذیرد و عده فوج قزاق ایرانی در ولایات شمالی نیز بهمان اندازه تربید شود. هر دو دولت تکلیف میکردند که عده کافی از صاحب منصبان جزء و اطبای نظامی و غیره برای تشکیل و تعلیم این دو قوه نظامی بدولت ایران (۱) بدهند و علاوه محض دوستی صمیمی که با ایران دارند مخارج تشکیل و تجهیز و نگهداری این قوی را نیز اقل تا آخر جنگ فرنگستان بعهده میگیرند. علاوه بر اینها یادداشت مزبور متضمن تکلیفی راجع بنظارت مالیه بود باین ترتیب که بیک هیئت مختلط مالیه که از ۱۱ رجب ۱۳۳۴ (۲۴ برج ثور لوی نیل) تا اندازه مشغول مراقبه در امور مالیه بودند اختیارات خیلی کامل داده شود و بر اقتدار آن فوق العاده افزوده گردد و در انتخاب اشخاص این هیئت مختلط و تعیین قطعی آنها هم برای سفارتین عمل شود. سفارتین برای آنکه درست اختیارات مطلوبه در مالیه را تعیین و تحدید کنند یک صورت لایحه حکمی (۱) مشتمل بر سه ماده نیز در باب این اختیارات بیادداشت مزبور ضمیمه کرده بودند که بموجب آن لایحه هیئت مختلط مزبور تقریباً در تمام امور مالیه ایران چه از حیث عایدات و چه مصارف و چه تصویب آنها حاکم مطلق میشد. این هیئت که بعدها بنا بر تشریفات جزاید از اعضای روسی و انگلیسی و بلژیکی و ایرانی مرکب شده اینک زمام مالیه ایران را در کار است که بدست خود بگیرد.

سپهسالار دو روز بعد از وصول این یادداشت باو بعنوان «حالت اجباری» (۲) بدون مشاوره با اعضای کابینه و بدون اطلاع

Perey Sykes (۱)

Décret (۱)
Force majeure (۲)

آلمان نقشه آنها را باید باطل نمائی و آنها نشان دهی کراماتی را که وطن پرستی آلمانی و توانائی آلمانی و کاربری آلمانی میتواند بعمل آورد!

والحق ملت آلمان هم در این راه از هیچ فداکاری فرو گذاری نمود و بنا بسرود ملی آلمان که: «آلمان، آلمان، بالای همه چیز!» وطن خود را بالاتر و بالاتر از همه چیز دانسته و در راه آن از مال و جان و تحمل سختیها مضایقه نکرد. کسی که باحوال ملت آلمان آشنا شد نمیتواند بزرگی و بزرگواری آنرا ستایش ننماید. ملتی که درابتدای جنگ با وجود قشون بزرگ حاضر خود و خدمت اجباری عمومی باز در مدت کم دو میلیون داوطلب بمیدانهای جنگ فرستاد، ملتی که از آغاز جنگ تا امروز قریب ۶۰ میلیارد مارک (سی هزار و ششصد و بیست و دو میلیون تومان) بدولت خود قرض داده، ملتی که هزارها میلیون در راه وطن و انسانیت بریضخانها و یتیمها و بیوه زنان داده و هر روز میدهد، ملتی که هنوز بانکها و ادارات تجارایش مزد کارگران خود را که در زیر بیرق سفید و سیاه و سرخ جان میدهند منظمآ میپردازد این چنین ملتی را نمیتوان از روی گفتههای هزل آمیز دشمنان آن شناخت. ملت آلمان را باید از روی مظاهر فلسفی چون لایبنیتز^(۱) و کانت^(۲)، ادبی چون گوته^(۳) و شیلر^(۴) و هردر^(۵)، موسیقی چون باخ^(۶) و بتهوین^(۷) و واگنر^(۸) و متزار^(۹)، شعری چون اولند^(۱۰) و ژان پاول^(۱۱) و لئو^(۱۲)، صنعتی چون دورر^(۱۳) و هلباین^(۱۴) و کرنلیوس^(۱۵) و منتزل^(۱۶) و علمی چون هزارها معلمین درجه اول شناخت که دنیائی را متوجه خود ساخته اند.

دشمنان آلمان میگویند که سلطنت آلمان نظامی است و ملت آلمان کور کورانه و بدون چون و چرا فرمانبردار پیشوایان خود میباشد. و از اظهارات آنها چنین برمیآید که دلشان بحال ملت آلمان میسوزد و ادعا میکنند که مقصودشان از این جنگ بر هم زدن اساس نظامی آلمان است و آزاد نمودن ملت آلمان. زهی بی انصافی که انسان تصور نماید که ملتی چون ملت آلمان که عده بی سوادهای آن مطابق کلیه احصائیات از تمام ممالک دنیا کمتر است و در صورتیکه انگلیس مطابق احصائیه ۱۳۲۷ در هزار نفر ۱۰ نفر بی سواد و فرانسه ۴۰ نفر داشته آلمان نیم نفر هم نداشته بلکه در ۲۵۰۰ نفر فقط یک نفر بی سواد داشته چطور میشود که قریب ۷۰ میلیون نفر یک چنین ملتی کور کورانه فرمانبردار دولت خود باشند. دشمنان آلمان اسم فداکاری و اتحاد و اطمینان کامل ملت آلمان را پیشوایان خود عبودیت و بندگی میگذارند و نژادهای وحشی سرخ و سیاه و زرد اقالیم مختلفه را برداشته و در مقابل متمدنترین ملل دنیا آورده و میگویند میخواهیم ریشه وحشیگری را از جا در آوریم! ولی مملکتی مثل مملکت آلمان که سربازش آنطور مردانه جان میدهد و کارخانهایش آنگونه توپهای کوه شکاف از کورههای خود بیرون میدهد و پیران و کودکانش با آنها جانشانی

آن دولت ایران را تهدید کرده اند باینکه اگر تا ۸ ربیع الثانی امسال دولت ایران مسئله را تلافی نکرده و در اهل خود مداومت نماید دو دولت مزبور از ادای وجه اقساط مهلت (موراتوریوم) که ماهی مرتباً دو بیست هزار تومان بدولت ایران می پرداختند امساک خواهند کرد. و اگر باز بعد از آن مدت اهل کسند آتوخت دولتهای مزبور اقدامات دیگر خواهند کرد.

اگر مسئله اتمام حجت ۱۸ ربیع الثانی که جراید فرنگ نگاشته اند صحیح باشد یعنی مقصود غیر از این یاد داشت اتمام حجت مانند باشد در این صورت معلوم میشود که بعد از ۸ ربیع الثانی دولتهای مزبور طریق اقدامات دیگر را در این اتمام حجت دیده اند.

ششمین قرض داخلی دولت آلمان

دیروز ۲۵ جمادی الآخره ۱۳۳۵ روزنامههای عصر برلین نتیجه قرض ششم آلمان را نشر کردند که بالغ به ۱۲۷۷۰۰۰۰۰۰۰۰ مارک بوده و بیول ایران در صورتیکه مارک را از قرار دو قران و نیم که دست کم نرخ پیش از جنگ مارک در ایران است حساب کنیم معادل میشود با ۳۱۹۲۰۰۰۰۰۰۰ تومان. با اهمیت فوق العاده که مسئله پول در این جنگ پیدا نموده اینگونه کامیابها را نیز باید جزو فتوحات لشکری بزرگ شمرد. چه هر کدام از پیشرفتهای متحدین چه اقتصادی باشد چه نظامی چه در پشت سنگر باشد یا در زیر امواج حکم فشار تازه دارد که بر طنابی که باید روس و انگلیس را خفه نماید وارد آید.

کشمکش و تلاش کنونی روسیه بین بقا و فنا و حفظ و غلای که با بر گلولی آن ملت گذشته سر نوشت این ملک را تاریک و پریشان داشته و بحاله از این رهگذر میتوان چند روزی فارغ البال بود. ولی انگلیس با وجود آنکه با مشکلات بسیار مهم دست بگریبان است هنوز از پا در نیامده و متحدین هم که بخوبی میدانند مسئولیت این جنگ هولناک عالمگیر و خونخواری که در آن ریخته میشود مخصوصاً بگردن اوست مصمم شده اند که با تمام توانائی خود بدفع و رفع او بکوشند. و رفتهائی که برای دعوت مردم در همراهی با این قرض ششم در آلمان منتشر گردید این مسئله را بخوبی مینمایاند. در یکی از این اوراق نوشته شده است: «ما باید انگلیس را در هم بشکنیم! نه تنها با سلاح بلکه با پول هم. ما باید اول انگلیس فرومایه را که آتش افروز حقیقی این جنگ است و سر دسته دشمنان ماست مجبور بصلح کنیم! دشمنان ما که با شمشیر نمیتوانند برضد ما کاری از پیش ببرند تصور میکنند بتوانند ما را از راه اقتصاد شکست بدهند ولی تو ای ملت

Schiller (۴)	Goethe (۳)	Kant (۲)	Leibniz (۱)
Wagner (۸)	Beethoven (۷)	Bach (۶)	Herder (۵)
Lenau (۱۲)	Jean Paul (۱۱)	Uhland (۱۰)	Mozart (۹)
Menzel (۱۶)	Cornelius (۱۵)	Holbein (۱۴)	Dürer (۱۳)

فولادی در زیر دریاها آب را شکافته و تقریباً تمام نقاط مهم عالم پنجه‌های فولادی خود را انداخته اند در تمام دریاها پراکنده شده و روزی نیست که با تیرهای بلا آور و موشکهای هلاکت بخش خود چندین هزار خروار کشتی را غرق نمایند.

چندی قبل تصور آن می‌رفت که یک زیر دریائی بتواند بیش از یک مسافت کم معینی از ساحل دور شود لکن امروز می بینیم که زیر دریائیهای آلمان یک مسافتی قریب ۱۰۰۰ فرسخ راه پیوده و از ویلهلمس هافن (۱) حرکت کرده از تنگه جبل طارق عبور نموده و در متهای شرقی دریای متوسط نزدیک تنگه داردانل کشتیهای جنگی دشمن را بدیار عدم میفرستند. و می‌شنویم که بعد از ظهور جنگ بین ایالات متحده امریکا (که از طرفی سنگ صلح را بسینه میزند و از طرف دیگر بدون دلیل مشروعی در صدد جنگجویی است) و آلمان کشتیهای زیر دریائی آلمانی در سواحل غربی آن مملکت یعنی نزدیک سان فرانسیسکو دیده شده است. حتی میخوانیم که در سواحل جنوبی افریقا هم زیر دریائی مشاهده گردیده است.

این کشتیهای کوچک جثه بزرگ عمل امروز عرصه را بر پادشاه دریاها و قوی ترین دشمن آلمان یعنی انگلیس سخت تنگ کرده و از هر طرف انگلیس را محاصره نموده واردات او را تهدید کرده و هر روز صدمه تازه باو وارد می‌آورند. و از آنجائیکه انگلستان مملکتی است که در داخل محصولات زراعتی زیاد ندارد و محتاج بانست که بیشتر مایحتاج زندگانی خود را از خارجه وارد نماید طبیعی است که این اقدامات زیر دریائی وحشت فوق العاده در انگلستان تولید میکند.

خسارتی که از ابتدای جنگ تا امروز بکشتی رانی انگلیس وارد آمده است خیلی زیاد است. هیل (۲) رئیس یکی از شرکتهای بزرگ بیه در انگلستان در یک مقاله در روزنامه «فریلی» (۳) شرح میدهد که از ماه شوال ۱۳۳۳ تا صفر ۱۳۳۵ یعنی در ظرف ۲۸ ماه با وجود آنکه دولت آلمان هنوز دست بکار جنگ زیر دریائی از روی جدیت نشده بود ۳۵۰ کشتی انگلیسی که مجموعاً ۲۳۲۰۰۰ خروار ظرفیت داشتند بدست آلمانها غرق شده است. از آنجائی که عده کلبه جهازات بزرگ تجاری انگلیس ۳۶۰۰ عدد و مجموع ظرفیت آنها ۴۸۰۰۰۰۰۰ خروار است در این مدت ۲۸ ماه ۱۲ درصد از عده کشتیها و ۱۱ درصد از ظرفیت آنها غرق شده است. علاوه بر این در این مدت ۴۰۱ کشتی بیطرف که مجموعاً ۱۶۱۱۰۰۰ خروار ظرفیت داشته اند تلف شده است. بنا بر این روی هم رفته کشتیهای زیر دریائی آلمان در مدت ۲۸ ماه ۸۳۶ کشتی با ظرفیت ۶۸۴۳۰۰۰ خروار غرق کرده اند.

تلفات دریائی در سال ۱۹۱۶ و اوایل ۱۹۱۷ مسیحی از قراری است که در جدول ذیل بطور تفصیل شرح داده شده است:

خدمات عمومی را بعهده میگیرند و مرد و زنش اینگونه پول و جان و دارائی و فرزند و برادر و هست و نیست خود را در راه وطن خود میدهند جواب دشمنان خود را همان بهتر است که با زفتار بدهد نه با گفتار.

در بیان ما صورتی از مبالغی که ملت آلمان از اول جنگ تا کنون در شش بار بدولت خود قرض داده است میدهم که این خود محکمترین برهانی برای راستی اظهارات فوق میباشد.

قرض اول در سوم ذی القعدة ۱۳۳۲	۴'۴۹۱'۸۰۰'۰۰۰ مارک = ۱'۱۲۲'۹۵۰'۰۰۰ تومان
قرض دوم در ۱۵ جمادی الأولى ۱۳۳۳	۹'۱۰۶'۵۰۰'۰۰۰ = ۲'۲۷۶'۶۲۵'۰۰۰ »
قرض سوم در ۲۲ محرم ۱۳۳۴	۱۲'۱۶۰'۰۰۰'۰۰۰ = ۳'۰۴۰'۰۰۰'۰۰۰ »
قرض چهارم در ۲۷ جمادی الأولى ۱۳۳۴	۱۰'۷۱۲'۰۰۰'۰۰۰ = ۲'۶۷۸'۰۰۰'۰۰۰ »
قرض پنجم در سوم صفر ۱۳۳۵	۱۰'۶۵۲'۰۰۰'۰۰۰ = ۲'۶۶۳'۰۰۰'۰۰۰ »
قرض ششم در ۲۳ جمادی الآخره ۱۳۳۵	۱۲'۷۷۰'۰۰۰'۰۰۰ = ۳'۱۹۲'۵۰۰'۰۰۰ »
مجموع ...	۵۹'۸۹۲'۳۰۰'۰۰۰ مارک = ۱۴'۹۷۳'۲۷۵'۰۰۰ تومان

وقتیکه این مجموع را که قریب سی هزار کرور تومان میشود بین ملت آلمان قسمت نمائیم بهر نفری قریب ۲۵۰ تومان (۱۰۰۰۰ مارک) میآید. آشکار است که ملتی که در راه آب و خاک خود این گونه از خود گذشته باشد حق دارد که مطمئن بفتح و پیروزی باشد و در مقابل یاوه گوئیهای دشمن خود شمشیر خود را نشان دهد و بمصداق شعر عنصری رفتار نماید که میگوید:

پادشاهیها همه دعویست برهان تیغ او آن نکور باشد آن دعوی که با برهان بود
شاهرخ

جنگ زیر دریائی

اکنون قریب سه ماهست که دولت آلمان اعلان «جنگ بی ملاحظه» زیر دریائی را کرده است و با وجود همه تعرضهای دول بیطرف با کمال جدیت مشغول کار است. و چنانکه از روزنامجات استنباط میشود با وجود آنکه انگلیس ظاهراً محکم ایستاده در باطن بی اندازه ترسناک شده است. همان انگلیسی که با کمال غرور ادعا میکرد که «انگلیس روی امواج حکمرانی میکند» و رقیبی هم نداشت که جوانی باو بدهد امروز از ترس زیر دریائیهای آلمان که راستی میتوانند ادعا کنند که آلمان زیر امواج حکمرانی میکند، بلرزه افتاده است. امروز زیر دریائیهای آلمانی که مانند ماهیهای

(۱) Wilhelmshaven بندر جنگی آلمان است در ساحل دریای شمال
(۲) M. Hill (۳) Fair play

سال ۱۹۱۶ مسیحی (۲۴ صفر ۱۳۳۴ - ۵ ربیع الاول ۱۳۳۵)

دو ماه اول و دوم آن سال	۷۱۴٬۰۰۰	خروار
دو ماه سوم و چهارم	۱٬۲۹۶٬۰۰۰	»
دو ماه پنجم و ششم	۶۵۷٬۰۰۰	»
دو ماه هفتم و هشتم	۸۸۰٬۳۳۷	»
ماه نهم	۷۶۳٬۸۰۰	»
ماه دهم	۱٬۰۳۰٬۵۰۰	»
ماه یازدهم	۱٬۲۲۵٬۵۰۰	»
ماه دوازدهم	۱٬۲۴۶٬۵۰۰	»
مجموع	۷٬۸۱۳٬۶۳۷	خروار

سال ۱۹۱۷ (ابتدا از ربیع الاول ۱۳۳۵)

ماه اول ۲۲۸ عدد کشتی با	۱٬۳۱۸٬۵۰۰	خروار
ماه دوم ۳۶۸ عدد کشتی با	۲٬۳۴۴٬۵۰۰	»
ماه سوم ۴۳۵ عدد کشتی با	۲٬۵۸۳٬۰۰۰	»
مجموع ۱٬۰۳۱ کشتی با	۶٬۲۴۶٬۰۰۰	خروار

از این ۲۲۸ کشتی که در ماه ژانویه غرق شده است ۱۷۰ عدد آنها کشتی دشمن بوده است با ظرفیت ۱٬۰۰۸٬۰۰۰ خروار و ۵۸ عدد دیگر کشتی بیطرف بوده با ظرفیت ۳۱۰٬۵۰۰ خروار. و از ۳۶۸ کشتی تلفات فوریه ۲۹۲ کشتی دشمن بوده با ظرفیت ۱٬۹۳۲٬۰۰۰ خروار و ۷۶ کشتی بیطرف با ظرفیت ۴۱۲٬۵۰۰ خروار.

اگر نتیجه ماه اول امسال مسیحی را هم جزو تلفات سال گذشته حساب کنیم یعنی جزو تلفات آن زمانی که جنگ زیر دریایی در تحت شرایطی بود که زیر دریاییها در عملیات خود بکلی آزاد نبودند آنوقت نتیجه تلفات ۱۳ ماهه به ۹٬۱۳۲٬۱۲۷ خروار میرسد در صورتی که فقط نتیجه دو ماه دوم و سوم امسال مسیحی معادل با ۴٬۹۲۷٬۵۰۰ خروار میباشد. از اینرو دیده میشود که فقط در این دو ماه اخیر (فوریه و مارس) یعنی از زمانی که اعلان جنگ بی ملاحظه زیر دریایی داده شده است زیر دریاییهای آلمانی بیش از نصف آن مقداری را غرق کرده اند که در تمام سال گذشته (۱۹۱۶) و بعلاوه ماه اول امسال مسیحی (۱۹۱۷) تلف شده است. و این مقدار هم هنوز قطعی نیست زیرا که ابلاغیه بحری آلمان در ۱۳ آوریل ۱۹۱۷ (۲۰ جمادی الآخره ۱۳۳۵) میگوید که تلفات ماه گذشته بیش از آنست که گفته شده ولی برای تعیین مقدار قطعی هنوز اخبار لازم بدست نیامده است.

در این کشمکش زیر دریایی که تنها وسیله برای حم کردن پشت نهنگ مهیب دریا یعنی انگلیس است بزیر دریاییهای آلمان خسارت بزرگی نرسیده و فقط ۶ زیر دریایی تلف شده که از قرار ابلاغیه آلمان مورخه ۲۰ جمادی الآخره باز جای آنها پر شده است.

از این مختصر دیده میشود که آلمانها با چه جدیت و فعالیت جنگی زیر دریایی را تعقیب کرده و در این مدت چه صدمات فوق العاده بدشمنان خود و مخصوصاً انگلیس وارد آورده و میآورند. هر روز زیر دریاییهای آلمان چندین کشتی جدید را غرق میکنند و هر دفعه ضربت تازه بریسه زندگی انگلیس مغرور میزنند. و این فرمانروای دریاها با چشمی پر از حسرت و حالتی اندوهناک ایستاده و بدون آنکه توانسته باشد تا امروز چاره بجوید تماشای عظمت و جلال خود را میکند که متدرجاً بقعر تاریخ دریا فرو می رود.

آلمانها

هزار هوا نورد پائین آورده اند

بموجب نگارش «کولنیش تسایتونگ» مورخه یکشنبه ۱۱ فوریه رسماً خبر داده میشود که هوا پیمان و توپهای ضد هوا نورد آلمانی از اول جنگ تا حال بیش از هزار عدد از هوا نوردهای دشمن را پائین آورده اند. درست که حساب کنیم از اول جنگ تا آخر ژانویه ۱۹۱۸ هزار و دو هوا نورد دشمن را خراب کرده اند. این فقط هوا نوردهای انگلیسی و فرانسوی و روسی است که در میدان جنگ غرب و شرق از کار انداخته شده است. هوا نوردهائی که در بالکان و عثمانی خراب شده است جزو این عدد نیست. چون معمولاً هر دسته هوا نوردی ۶ دستگاه هوا نورد دارد این عده ۱۶۷ دسته هوا نورد دشمن میشود و از این قرار قریب ۱۰۷۰۰ نفر هوا پیمای دشمن از کار انداخته شده و قریب ۵۰ میلیون مارک اسباب تلف شده است. تفصیل هوا نوردهائی که از اول جنگ تا حال خراب شده است از این قرار است:

در سال ۱۹۱۴/۱۵ - ۱۶۳	هوا نورد
در سال ۱۹۱۶ - ۷۸۴	»
در ژانویه سال ۱۹۱۷ - ۵۵	»
مجموع - ۱٬۰۰۲	هوا نورد

اسناد محرمانه

ترجمه تحت اللفظی کاغذیست که سیر والتر تاونلی (۱) سفیر انگلیس در ایران در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۱۵ مطابق ۲۱ جمادی الأولى ۱۳۳۴ به اوکوئر (۲) قونسول انگلیس در شیراز نوشته است. این کاغذ بطور وضوح رقابت انگلیس و روس را در ایران میسراند و نشان میدهد که این دو دولت در عین دوستی تا چه اندازه با هم همچشمی دارند.

Sir Walter Townley (۱)
O'Connor (۲)

سفارت انگلیس

طهران ۷ آوریل ۱۹۱۰

بیان نامه آقای نظام السلطنه

آقای نظام السلطنه رئیس هیئت ملی وفرمانده کل قوای ملیون ایرانی اخیراً بیان نامه خطاب بملت ایران نشر فرموده اند که خواندنش در دل هریرانی تأثیر مخصوصی میبخشد. مابجای شرح و بسط مندرجات آن بهتر چنان دانستیم که عین آنرا در روز نامه درج کنیم:

(هو الله تعالی شأنه)

جای تردید وانکار نیست که دولتین روس وانگلیس از در زمانی باینطرف چشم طمع برآب وخاک مقدس ایران دوخته و در هر عصر ودوره خواستند بوسایل گوناگون زمام امور این کشور را در قبضه اقتدار خود در آورده وهمان رفتار بی رحمانه را که در هندوستان وبلوچستان وقفقاز وترکستان نسبت بمسلمانان میکنند با رعایای ستمدیده ایران معمول دارند.

مشئ مسالت آمیز ورویه محافظت کارانه دربار ایران که پاس حقوق همجواری را همیشه رعایت میکرد رفته رفته این خیال خام را در مغز روس وانگلیس بخته کرد و بآنها مجال وفرصت داد که کار جرئت وجسارت خود را بالا برده وحرمت تاج وتخت مقدس بندگان اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون سلطان احمد شاه قاجار شاهنشاه جوان بخت معصوم محبوب ویگانه امیدگاه وبشتیان ملت مظلوم ایران را رعایت نکرده وحریم دولت شش هزار ساله را معرض تاخت وتاز وعرصه قشون کشی وخون ریزی قرار دادند. چنانکه هنوز گرد وغبار شجاعت اعمال شقاوت کارانه روس از ساحت قدس وحریم محترم حضرت رضا علیه آلاف التحية والثناء متصاعد وناله پیشوایان دین وشهدای راه آزادی از صفحه آذربایجان بلند است.

در موقعی که جنگ عمومی در عالم در گرفت دولت ایران رویه بیطرفی را اختیار کرد و این تصمیم مسالت کارانه خود را بهیچ دلیلی اعلام واطحار نمود وهر روز از طرف قرین الشرف اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء در حفظ حدود بی طرفی بکار گذاران دولت وطبقات اهالی مملکت احکام نافذ وفرامین مؤکده شرف صدور می یافت. اما این دو دولت که ایران را برای خود یک لقمه گوارائی تصور میکردند اعتنائی باین اعلان واطحار عمومی نکرده وحدود بیطرفی دولت ایران را وحشیانه در هم شکستند وهریک از طرفی تاخته وبر خلاف آن اراده علیه بافتار مملکت ایران قشون کشی کردند واولیای دولت وعناصر مهمه مملکت را دچار تضییقات فوق الطاقه ساختند بطوریکه عرصه قدرت وتوانائی بر زعماء ملت وبیشوایان مملکت تنگ گردیده وبالأخره جمعی از فائذین قوم وقوای آزادی خواه بمصداق (ان یکن منکم عشرون صابرون یقلبوا ماتین وان یکن مائة یقلبوا الفین) در مقام مدافعه وطن عزیز ودفاع از امر قدر اعلیحضرت شاهنشاهی در حفظ حدود بیطرفی ووقایه اعراض ونوامیس مسلمانان برآمدند. ولی متأسفانه بواسطه قلت وسایل دفاعیه وقندان ادوات ومهمات جنگ عمره را بر خود تنگ دیده ومجبور بعقب نشینی وجلای وطن شدند. ولی چون در راه استقلال مملکت وحفظ تاج وتخت مقدس بندگان اعلیحضرت قویشوکت ظل الله ارواحنا فداء بود هر زحمت راحت وهر قدم را وسیله نجات وهر نفس را حاصل است که با نصرت وتأيید منتقم حقیقی صفحات مملکت اسلامی از لوٹ وجود این نا بکاران پاک وحوزه مقدسه سلطنت از استیلا ونفوذ دشمنان تخلیص شود.

ای برادران ایرانی حالا که دول قویشوکت دوست حقیقی ما با قوای مادی ومعنوی خود در پیشرفت این مقصود بزرگ اسلامی با دولت ایران مساعدت می نمایند و خون جوانان رشید ترک با خون جوانان وطن پرست ایرانی امتزاج یافته وصفحه اتحاد اسلامی را با مداد خونین و قلم آهنین رنگ آمیزی میکنند وقت آنست که همه ایرانیان فرصت را غنیمت شمرده وشرايط جوانمردی وبایداری را بجای آورند

اوکوز عزیز من! زمان اقامت من در ایران بزودی تمام میشود. تا یک هفته دیگر بطرف وطن حرکت خواهم کرد واین مملکت که مملکت گل نامیده میشود دیگر مرا نخواهد دید. بدون آنکه من خواهشی کنم با نوازش فوق العاده بمن اجازه مرخصی داده شده که بوطن خود مراجعت نمایم زیرا که با کوروستوس^(۱) (سفیر روس در ایران) با هم نمی ساختیم. این خامه اقامت خود را در ایران من منتظر بودم. یعنی در واقع در همان زمانی که من بایران آمدم منتظر این واقعه بودم زیرا که یقین داشتم که دوستان ما در ساحل نوا از یک شخصی منتظر بودند که وجودش فقط برای آن نبود که در آنجا نشسته بیند که چطور آنها ارازا کم می بلعند. آذربایجان لقمه خوبی بود لکن هنوز برای اشتیاق مسکوی کافی نبود. بعد از آنکه آنها اصفهان را بلعیدند نقشه حاضر شد برای آنکه دست خود را روی فارس انداخته وبهمان ترتیب که اصفهان را زیر نفوذ تام خود آوردند فارس را هم بیاورند. تنها راه از برای منع آنها از این خیال آن بود که جنگ را در آذربایجان آورده وبدین نحو دست آنها را از مرکز وجنوب ایران کوتاه کرد. این اقدام را من قصباً کردم واز آنکه من بعضی از اقتضاحات را آشکار کردم بنقطه حساس آنها برخوردم. دو چیز را روسها نمی توانستند عفو کنند: یکی نصب صمصام السلطنه بمحکومت اصفهان که بی اساس بودن موقع روسها را در اصفهان بخوبی آشکار میسازد. یک مدتی برای روسها لازم است که موقع خود را در اصفهان مستحکم سازند هر چند که گراهام^(۲) عزیز پیر (قونسول انگلیس در اصفهان) با خطاهای خود بانها کمک خواهد کرد. ودیگر بودن بانک انگلیس در منطقه روس که محلی است برای حل عایدات ایالات بطهران. تا یک مدت مدیدی روسها نمی توانند از دست وود^(۳) (رئیس بانک شاهنشاهی) خلاص بشوند. جنگ که شروع شد موقعی برای روسها بدست آمد که نشان بدهند که در یک چنین زمان خطرناکی ارتباط سفارتین باید از آن زمانی که من و کوروستوس مصدر کار بودیم صمیمی تر بشود. لهذا ما هر دو رقیم. در واقع بعد از شروع جنگ با وجود اتفاقات سابقه دوستی ما با هم خیلی صمیمی وحقیقی بود. در همان وقت که خبر مرخصی من منتشر گشت اذهان ایرانیها وعقیده عمومی ملت ایران بدرستی حس زد که من فدای روس شدم. لکن از آنجائی که بعد از مرخصی دیگر من اعتماد دولت خود را نداشتم نفوذ من کاسته شد. جنگ سبب آن شد که نفرت وکینه عمیق ایرانیها را از هر طبقه نسبت بروس ظاهر ساخت ویک قسمت زیادی هم از این نفرت بما که امروز متحد روسها هستیم وارد میآید.

امضا: والتر تاونلی

ادیب الممالک

روزنامه‌های اخیر که از ایران رسیده خبر اسفناکی برای ما آوردند. یکی از ارکان مهمه علم و ادب و ستاره‌های درخشان نظم و ثر میرزا سید محمد صادق قائم مقامی ملقب بادیب الممالک فراهانی در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ این جهان پر قیل و قال را بدرود گفت.

ادیب الممالک با اعتقاد اکثری از اهل ذوق در ایران اولین شاعر عهد اخیر بود که بدون استثنا بر کافه معاصرین خود در نظم برتری داشت. مرحوم مشار الیه از اولاد میرزا ابو القاسم قائم مقام معروف وزیر محمد شاه بود و مانند همه افراد این طایفه از اول جوانی بحدت ادب و کمال افتاد. حافظه فوق العاده مشار الیه بقدری شایان حیرت بود که کمتر قصیده عربی و فارسی بود که از حفظ نمی خواند. وسعت اطلاعاتش در ادبیات عربی و فارسی و تاریخ و غیره حد نداشت.

ابتدای شهرت آن مرحوم از وقتی شد که در حدود سنه ۱۳۱۵ بتبریز آمد و با حسنعلی خان گروسی امیر نظام ارتباطی داشت. اشعار و قصاید انشا میکرد و در مجالس رسمی درباری در حضور ولیمهد میخواند و امیری تخلص داشت. و مخصوصاً بواسطه مجلس تمدن جدید و وقوفش بمقتضیات زمان جوانان وطن پرست ایران پیرامون او گرد آمدند.

مشار الیه در سنه ۱۳۱۶ روزنامه با نام «ادب» در همان شهر تأسیس کرد که رویم رفته ۱۷ شماره از آن منتشر شد. بعضی قصاید خود را نیز در آن جریده نشر میکرد. بعدها روزنامه تعطیل شد و پس از مدتی در سنه ۱۳۱۷ مشار الیه نایب رئیس مدرسه «لقمانیه» شد و روزنامه «ادب» را نیز ثانیاً انتشار داد. ولی طولی نکشید که مجدداً از آن کناره گرفت و متزوی شد. پس از اندکی یکباره تغییر وضع و لباس داده عمامه و عبا پوشید و در سلک سادات و علما در آمد. در این اثنا یک فقره ۱۴ بند اشعار مانند ۱۷ بند محتشم در مرثیه اهل بیت بنظم در آورد و طبع کرد. سپس بمشهد رفت و در آنجا ثانیاً روزنامه «ادب» را در رمضان ۱۳۱۷ نشر کرد و تا ۱۳۲۰ مشغول کار همین روزنامه بود. بعدها بفقار رفت و در آنجا در سنه ۱۳۲۳ در اداره روزنامه «ارشاد» ترکی که در زیر اداره احمد بیک آقایوف در باکو منتشر میشد داخل شده و یک ورق فارسی «ارشاد» روزانه ضمیمه «ارشاد» ترکی مینوشت. بعد از اعلان مشروطیت بطهران رفت و در آنجا در سنه ۱۳۲۴ دیر روزنامه «مجلس» گردید. در سنه ۱۳۲۵ جزو انجمن «عراق عجم» که یکی از انجمنهای ملی دوره اول مشروطیت بود گشته روزنامه با نام «عراق عجم» نشر کرد. در دوره دوم مشروطیت مشار الیه که علیل و پیر شده بود بود در جزو اداره عدلیه داخل شده و مأمور عدلیه بعضی ولایات شد و تا آخر عمر بهمین ترتیب زندگانی میکرد.

اشعار و قصاید آن مرحوم بسیار و مابین مردم معروف و منتشر است و مخصوصاً در جراند فارسی متفرقه چاپ شده است و باصطلاح

و این اردوی منصور را که جز کوتاه کردن دست دشمنان دین و صیانت استقلال سلطنت و بقای تاج و تخت مقدس شهریار جوان بخت ما قصد دیگر ندارند و محرک و مهیج آنها رضای خدا و بیغیر و دستور العمل کتاب کریم و فرقان عظیم است و بموجب احکام مقدس نبوی که اتحاد و برادری مسلمین و استخلاص اسلام را از فشار ظالمانه دشمن مقرر فرموده وارد خاک ایران شده و پس از خروج روس و انگلیس با یک قلب مشعوف از ادای وظیفه اسلامی بوطن مألوف خود مراجعت خواهند کرد قدر دانسته و چنین موقع مغتنمی را بسهل و رایگان از دست ندهید.

ای بزرگان و پیشوایان ملت وای اعیان و اشراف مملکت رؤسا و سرکردگان عشاير و ایلات که همگی سالها بنعمت این آب و خاک پرورش یافته و در سایه هما پایه هایون ارواحنا فداه بخوشی و استراحت نشو و نما نموده اید امروز روز عیش و راحت نیست (وقت هنر است و سر فرازی است) و آگاه باشید تا روزیکه این چاکر دولت و خادم ملت که آنچه در قوه داشت برای خدمت باین آب و خاک بفعل آورده و باز تا آخرین نفس خواهد کوشید بشرف تلثم و تقییل عتبه علیه هایونی تشرف نیافته و نتیجه جان تثاری و فداکاری خود را تسلیم و بار گران وظیفه خود را تقدیم مقام سلطنت عظمی ننموده که دیگر سستی بجزیک سرباز نخواهم داشت هر کس مرعوب روس و انگلیس شده در ازعاج و اخراج دشمن قصور و غفلت و رزد یا بوسایل غیر مستقیم در مقام فتنه و فساد بر آید باید بداند که با جان خود بازی کرده و از همه چیز خود صرف نظر نموده است.

هان ای هموطنان عزیز من با نهایت اطمینان و قوت قلب از خواب نومیدی بر خاسته و با تمام قوای غیرتمندی بکوشید که خداوند وائمه اطهار علیهم السلام با ماست. (رئیس هیئت ملی و فرمانده کل قوای ایران)
(نظام السلطنه)

روزنامه‌های تازه شرقی در برلین

روزنامه «کاوِه» سرمشق خوبی برای دوستان شرقی در برلین بود. اینک دو روزنامه شرقی دیگر نیز در این اواخر در این پایتخت شروع بانشار کرده است. یکی مجله «عالم اسلامی»^(۱) است بزبان آلمانی که جنگی است ماهانه و بسیار ممتاز و نفیس در زیر اداره فاضل و وطن پرست مشهور شیخ عبد العزیز چاویش مصری و عبد الملک حمزه بیک در ۶۴ صحیفه و مصور بانواع تصاویر اعلی. این روزنامه بقصد جلب تعلق خاطر ملت آلمان بشرق و ممالک اسلامی و شناساندن آن ممالک از حیث آداب و معرفت و سیاست و اقتصاد بملل فرنگستان تأسیس شده است. جمعی از معاریف نویسندگان آلمانی در آن کمک قلمی میکنند. مجله «عالم اسلامی» ماهانه نشر میشود و شماره اول آن در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۶ فرنگی مطابق ۲۲ محرم ۱۳۳۵ عربی منتشر شده است.

روزنامه دیگر مجله ایست ترکی و آلمانی موسوم به «یکی توریکی» بمدریت محمد سعیدی بیک که شماره اول آن در غره فوریه ۱۹۱۷ مطابق ۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۵ انتشار یافته است. این مجله هفته یک بار نشر میشود و خود روزنامه در مقدمه که راجع بمسلك جریده درج میکند میگوید که برای نشر مدنیت غربی در عثمانی سعی خواهد بود و بر ضد کهنه پرستی و عقاید قدیمه خلاف تمدن مجاهده خواهد نمود.

ما هر دو همقل محترم خود را تبریک کرده و دوام و کامیابی آنرا خواهیم.

«کاوِه»

کتاب

«اسناد انگلیسی در باب خفه کردن ایران»

با آنکه فرنگستان بخود مشغول است و جنگ هولناکی که در سر تا سر این قطعه بر پاست فرصتی بیاد آوری مسائل مشرق زمین نمیدهد باز گاهی از گوشه و کنار شعاعی از نور حق میتابد و در میان امواج فتن یادی از مملکت بدبخت و بیگناه مشرقی هم میشود.

آنان که برای استیلای بی‌مانع دنیا جنگ را برافروخته اند و روضه خوانی برای بلژیک و لوکزامبورگ را مانند خون سیاوش دستاویز فتنه و دسیسه خود قرار داده‌اند در همان حین با وجود ادعای حفظ حقوق و اصول ملت و طرفداری ملل کوچک و ضعیف قدیم‌ترین نمونه‌های ملت آسیا و اروپا را بائمال میکنند. از یک طرف یونان را در زیر شکنجه و زجر کشتی خفه میکنند و از طرف دیگر جسد بی‌رمق بلادیده ایران را مژگه می‌نمایند. کیست در میان آنها که در این گیر و دار آتش و خون و ولوله توپ و تفنگ و دود باروت در میان این همه نفاق و دروغ که آرا خود خواهی مقدس نام نهاده‌اند جرأت ندای حق و عدالت برای شهدای مظلوم خود آنان بکنند.

پیش از جنگ چند نفر انگلیسی و امریکائی گاهی از ظلمهای وارده بر ایران شکایت کردند و یک فاضل انگلیسی و یک مأمور امریکائی هر یک کتابی در دنیا منتشر کردند. لکن پس از اعلان جنگ وظیفه با روی حق گذاشتن که پیشوایان انگلیس بنام وطن پرستی افراد ملت خود را بان دعوت کردند و با قدرت نظارت انطباعات انگلیس و متحدینش باعث آن شد که در آن ممالک صدائی جز تقدیس و تحسین قزاقهای مسکوی شنیده نگشت.

اینک یک صدای حقانیت و ندای عدالت تاره از برلین مرکز آن مملکتی که مستعمرات کنتدگان دو ثلث دینا آزا بجهانگیری و تجاوز بلل کوچک متهم میکنند برخاسته. این صدا بشکل رساله ایست که اوضاع چند ساله اخیر ایران را بزبان حق گوئی شرح داده و هر سخن خود را با اسناد و دلایل کتبی و زرا و رجال مسئول مخالفین خود و دشمنان ایران اثبات نموده. علاوه بر اقتباسات زیاد از کتابهای آبی وزارت امور خارجه انگلیس در باب ایران مزیت فوق العاده این رساله آنست که قسمت زیادی از اسناد مهم و محرمانه انگلیسی را که در کار پردازش انگلیس در شیراز بدست آلمانها افتاده است عیناً نشر کرده و عکس آنها را نیز چاپ نموده است. اسناد مزبوره غالباً مر اسلاتیست که مابین وزیر مختار انگلیس در طهران سیر تونلی (۱) با کار پرداز آن دولت در شیراز اوکونور (۲) رد و بدل شده است. ما در صفحه دیگر یک فقره از آن اسناد را نشر کرده ایم. و چون عنقریب ترجمه فارسی خود رساله هم طبع و نشر میشود پیش از این تفصیل در باب آن لازم ندانسته و طالبین را بمطالعه اصل خود رساله که گرانها و بی نظیر است حواله میدهیم.

ادبای قدیم هم مکتب بود و هم مجید. قصیده بسیار غرای او که در مدح مجلس شورای ملی سروده و در شماره دوم روزنامه «مجلس» نشر شده بسیار دلکش و شبیه منظومات متقدمین است. مطلع آن اینست:

شاد باش ای مجلس ملی که بنیم عنقریب
از تو آید درد ملت را درین دوران طیب
تا آنجا که گوید

تا تو بر پائی درین کشور نرنجد آشنا
تا تو بر جائی درین سامان نفرساید غریب
و باین ابیات ختم میکند

مجلس ملی زیاد شاعران برد آنچه بود
از حماسه و ز تهنائی و ز مدیح و از نسیب
این زمان طرح سخن زین سان سزد نه آنکه گفت

احمد اندر مدح کافور و حسن بهر خصیب
و از همه معروف تر قصیده حماسه وطنیه او بود که در مجالس و منابر و مدارس خوانده میشد و مطلع آن اینست:

برخیز شتربانا بر بند کجاوه کز چرخ عیان گشت کنون رایت کاوه
مشار الیه مرحوم در اغلبی از رشتههای عصری داخل و سیر کرده بود. جزو محفل «فراماسوزی» یا فراموشخانه نیز بود و منظومه بسیار خوبی در صد بیت در اصول و تاریخ «فراماسوزی» انشا کرده بود. ایران جدید باید بگلهای ادب که در چمن سعدی و خیام هر روز میروید و دلیل متقی بر بایر و عقیم نشدن این خاک و نمردن روح ملی ایران است افتخار کرده این ترجمانهای احساسات ملی را که همانطور که سعدی در مقابل دهشت استیلای معول بناله:

آسمان را حق بود گر خون ببارد بر زمین
در زوال ملک مستعصم امیر المؤمنین

میخروشید، و انوری در استیلای غز
بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر
نالۀ اهل خراسان بر خاقان بر

میسرود، و خواجه حافظ در استیلای تیمور
فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب
چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا
ز مزمه میکرد، اینان نیز در هولناکترین بحرانهای تاریخ ایران و استیلای ظلم و ظلمت قزاق روسی بر تانه:

چون بره بیچاره بچوپانش نیوست
از یم بصحرا در نه خفت و نه بنشست
خرسی بشکار آمد و بازوش فرو بست

شد بره ما طعمه آن خرس ز بر دست
افسوس بر آن بره نوزاده سرمست
فریاد از آن خرس کهن سال شکم خوار

مینالیدند قدر بداند و فراموش نکند. خدا اورا غریق رحمت گرداناد.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافول
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kavel:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۹ بهمن ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۲۴ شعبان ۱۳۳۵ هجری * * Jahrg. 2 • Nr. 21 • 15. Juni 1917 * *

سومین بهار جنگ

انگلیسها و فرانسها در میدان غرب پس از حاضر نمودن مقدمات و تدارکات توپخانه فوق بیان از ۱۶ جادی الآخره بنای هجوم گذاشتند و پیش از وقت روزنامه‌های لندن و پاریس برسم مهود رجز خوانها نمودند و میگفتند ایندفعه دیگر شکافتن صف سپاه آلمانی قطعی و فتح متفقین حتی است.

ابتدا انگلیسها در روز مزبور در آراس^(۱) و حوالی بنای حمله گذاشته و اتومبیلهای مسلح تازه ساز خود را که موسوم به «تانک» و مانند بام غلظانهای سترگ فولادین میباشد میدان انداختند و یک رشته زد و خورد های تاریخی شروع شد که ابلاغیه‌های نظامی روزانه با وجود ایجاز مخصوص خود سختی آنرا میرساند.

هشت روز بعد از آن در ۲۳ جادی الآخره فرانسها هم بنوبه خود در سواسن و ابرو^(۲) با نیت محکم در هم شکافتن سپاه آلمانی بنای حمله

گذاشتند و پس از دو روز زد و خورد لاینقطع با وجود آنکه خیلی کوشش نمودند که مقام تعرض را از دست ندهند ولی عاقبت تلفات بی‌شمار آنها را مجبور نمود که ولو موقتاً هم باشد دست از پیروی مقصود خود بکشند و بکشتگان و مجروحین خود رسیدگی نمایند.

در غزه رجب مجدداً انگلیسها شروع بحمله نمودند. جنگهایی که در این روز واقع شد بنا بگفته اغلب روزنامه‌های فرنگستان در تمام مدت جنگ حاضر و شاید در تمام جنگهایی که تا بحال در عالم واقع شده از حیث سختی و دهشت بی‌همتا میباشد. این بار نیز مقصود انگلیسها که در هم شکافتن سپاه آلمان در دو ساحل رودخانه اسکارپ^(۱) و دو جانب جاده آراس بکامبره بود در مقابل شجاعت سربازان آلمانی و تدبیر سران قشون بی‌حاصل ماند سهل است که شکست فاحشی هم نصیب انگلیسها گردید. در این روز ابلاغیه نظامی آلمان میگفت که قشون آلمان مستحق سپاس گذاری تمام ملت آلمان است و امپراطور و ملت هم اظهارات تشکر و اطمینان خود را بقشون دلیر خود فرستادند. در صبح روز حمله مذکور آتش توپخانه آلمانی هفت عدد «تانک» انگلیسی را در هم شکست و این مسئله هم

Scarpe (۱)

Soissons-Auberive (۲)

Arras (۱)

رعایت نموده شود میتوان تلفات مذکوره را نیز بمیزان اقل ۲۰۰،۰۰۰ نفر تخمین نمود.

بملاحظه رعایت تمام شرایط اتفاق که نتیجه چندین مذاکرات و عقد مجالس و محافل بین رؤسای دول اتفاق بود قشون ایتالی و مقدونیه نیز مقارن همین هجمات فرانسه‌ها و انگلیسها بنای حملات گذاشتند.

زد و خورد در مقدونیه بین متحدین و ۳۰۰ هزار نفر قشون مختلط سارای در ۱۴ رجب شروع شد و شانزده هفته روز طول کشید و بدون هیچگونه نتیجه کم خود یافت.

ایتالیائیا در ۲۲ رجب دهمین بار با ۶۰۰،۰۰۰ قشون در ایزونسو بنای یورش گذاشتند و جمیع حملات آنها علی الرّسم بی نتیجه ماند و مخصوصاً در ۲۹ رجب شکست سختی خورده و بنا بتصدیق ابلاغیه‌های خود « پس از ادای تکلیف از ساحل یسار ایزونسو بساحل یمن عقب کشیدند ». ایتالیائیا تا ۱۵ شعبان ۲۳ هزار اسیر از دست داده بودند و مجموع تلفات ایشان بنا بتخمین « روزنامه جدید زوریخ » عبارت از ۱۵۰ هزار نفر است.

این بود مختصری سطحی از عملیات جنگی سومین بهار جنگ و البته هنوز دوره حملات بسر نیامده است چنانکه باز از ۱۵ شعبان باینطرف انگلیسها در فلاندر بنای هجوم بسیار سختی نهاده اند. و قطعاً این حمله هم مانند تمام حملات سابق پس از چند روزی حدت و شدت و شاید پس از تصرف بعضی قری و دهکده‌های خراب فرانسه بتدریج از سورت خود کاسته و کم سست و مبدل بحملات خصوصی محلی شده بالأخره بکلی خاموش خواهد شد.

تلفات کشتیهای تجارتي

پنج کرور تون یا ۱۶ کرور خروار در سه ماه

ابلاغیه رسمی آلمان ۲۷ رجب ۱۳۳۵

از روی حساب قطعی از تاریخ ۸ جمادی الاولی تا ۸ رجب تلفات کشتیهای تجارتي بواسطه اقدامات جنگی دول مرکزی عبارت بوده است از ۱،۰۹۱،۰۰۰ تون (۳،۲۷۳،۰۰۰ خروار). از این جمله ۲،۴۶۶،۰۰۰ خروار آن کشتیهای دشمن و از این مقدار اخیر ۱،۹۹۲،۰۰۰ خروار آن کشتیهای انگلیسی بوده است. بقیه از دول بیطرف بوده.

از ابتدای اعلان جنگ بی ملاحظه زیر دریائی (یعنی از اوایل ربیع الثانی) تا حال جمعاً ۸،۲۱۶،۰۰۰ خروار کشتیهای تجارتي بواسطه اقدامات جنگی دول مرکزی تلف شده است و از این مقدار ۵،۱۲۱،۰۰۰ خروار آن کشتیهای انگلیسی بوده است.

رئیس هیئت نظام درنای

در مذاق انگلیسها که بمشینهای مذکور خیلی بالیده بودند مخصوصاً بسیار تلخ آمد.

سوء اثرات این شکست در ملت انگلیس ایشانرا بحیال تلافی انداخت و در ۶ رجب سوم بار با حدت و شدت هر چه تمامتر در ه فرسخ طول از لانس (۱) تا کانت (۲) بنای یورش نهادند و باز در مقابل دیوار آهنین قشون آلمانی جز تلفات بسیار نصیبی حاصل آنان نگردید.

در ۸ رجب فرانسه بحیال تأیید انگلیسها در همان نقاط حمله سابق خود و خود انگلیسها هم چهارمین بار در ۱۱ رجب شروع بحمله نمودند و باز تیرشان بسنگ خورد و مقصود اصلی که همانا در هم شکافتن صفوف آلمانی بود حاصل نگردید. فرانسه در ۱۳ رجب یک دفعه دیگر هم باز خواستند آزموده را بیازمایند و در آن (۳) و شمند دام (۴) بنای هجوم گذاشتند و جز تلفات بی شمار نتیجه بدست نیاوردند.

خلاصه آنکه نتیجه این هفت حمله که در مدتی کمتر از یک ماه اتفاق افتاد فقط منحصر بتصرف چند دهکده محقر و با خاک و خون یکسان شده گردید که حقیقهً بصرف آن همه مهمات و اتلاف آن همه نفوس هیچوجه نمی ارزید.

اداره اخبار ولف در ۱۵ رجب میگوید که انگلیسها در موقع حملات مذکوره ۷۰۰ هزار و فرانسه ۴۰۰ هزار سرباز بمیدان جنگ آوردند صرف نظر از قشون احتیاطی که در پس میدان جنگ حاضر و متدرجاً در موقع لزوم جاهای خالی شده‌را پر مینماید.

نماینده وزیر قورخانه در انگلستان اظهار داشته است که قورخانه که انگلیسها در هر یک از حملات خود در فصل بهار حاضر بمصرف رسانیده‌اند بمراتب بیشتر از قورخانه بوده که سال گذشته در ظرف دو هفته اول جنگ هم صرف شده است: چنانکه در اولین حمله امسال (۱۶ جمادی الآخره) دو برابر و در حمله دوم (غره و دوم رجب) بیشتر از شش برابر مقدار مذکور قورخانه بمصرف رسیده است. کسانی که بشدت جنگهای سم مسبوق هستند از نکته مزبور حدت و سختی فوق العاده حمله‌های امساله‌را تا اندازه میتوانند قیاس نمایند.

تلفات انگلیسها در مدت حملات مذکوره بموجب احصائیه‌های خود جراید انگلیس تا ۲۸ رجب عبارت از ۴،۹۴۰ صاحبمنصب و ۱۳۰ هزار سرباز است. ولی چون احصائیه‌های رسمی انگلیس همیشه تلفات سرباز را ده الی دوازده روز بعد از تلفات صاحب منصبها نشر میکنند و چون عموماً میزان تلفات انگلیس از قرار هر صاحبمنصب ۴۰ سرباز است میتوان تلفات انگلیسها را از حیث سرباز ۱۹۷،۰۰۰ نفر تخمین نمود. و رویهمرفته تلفات انگلیس بطور محقق از صاحبمنصب و نفر متجاوز از ۲۰۰،۰۰۰ نفر است.

فرانسه چون جدول تلفات خود را نشر نمیکند تلفات آنها درست معلوم نیست ولی بنا باظهارات اسرای فرانسوی در صورتیکه منتهای احتیاط

افغانستان

نتایج علمی هیئتی که از آلمان با مملکت فرستاده شده.

مجلة آلمانی «شرق جدید» (۱) در شماره ۴ و ۵ خود مورخه ۲۵ مه ۱۹۱۷ (۳ شعبان ۱۳۳۵) مقاله بعنوان فوق بقلم سرهنگ نیدرمایر (۲) رئیس هیئتی که از آلمان قریب دو سال قبل با افغانستان اعزام شده و بتازگی بعد از مشقات بسیار و صعوبات بی شمار بآلمان مراجعت نموده اند مندرج ساخته است. چون مقاله مزبور از جهات عدیده مفید است و یک پرتو روشنائی باوضاع این مملکت محتجب سری میاندازد ما عین آنرا در این روزنامه ترجمه کرده نشر مینمائیم:

افغانستان از قدیم الایام یک مملکت سری بوده است. و همچنین اوضاع و حالات آن هیئتی که از طرف آلمان باین مملکت فرستاده شده تا امروز در پس پرده خفا مانده است. مخفی ماندن این هیئت دلیل کمی فعالیت آن نمیشود و عقرب شاید بگوش عموم مردم برسد که این هیئت که فقط از چند نفر آلمانی تشکیل شده بود در عین آنکه بگه و تنها مانده و راه ارتباطشان از همه طرف قطع شده بود چه خدمات شایانی کردند. بیشتر اعضای این هیئت در مصادمات هولناک با دشمنان قوی پنجه تلف شدند. لکن آن خدماتی که بازماندگان در آسیای وسطی بروز دادند و اقداماتی که برضد دشمنان نمودند و اطلاعاتی که بدست آوردند کارهایی است که یقیناً در آینده اسباب حیرت و تعجب عموم خواهد گردید.

این هیئت معلوماتی از یک مملکتی جدید بدست آورد که تا حال نه احوال داخلی آن، نه ارتباطات خارجی آن با سایر ممالک همجوار، نه اوضاع سیاسی، نه نظامی، نه اقتصادی آن بهیچوجه معلوم نبود.

در خصوص نتایجی که این هیئت از اوضاع سیاسی و نظامی آن مملکت بدست آورده است واضح است که امروز نمیتوان سخن راند لکن مسائل اقتصادی آن در جای دیگر مفصلاً شرح داده خواهد شد. عجله ذکر بعضی معلومات علمی در خصوص این مملکت خالی از فائده نیست ولی این نکته را باید در نظر گرفت که کار مهم و غرض عمده این هیئت مسائل سیاسی و نظامی بوده و مسائل علمی فقط فرعی و در ضمن منظور گردیده است.

از آنجائی که افغانستان در سر راهگذر اغلب فاتحین بزرگ و قبایل سترگ واقع شده بوده در این مملکت همه نوع نفوذهای مختلف از قبیل هندی، چینی، مغولی و ایرانی چه قبل از اسلام و چه بعد از آن وجود دارد. نفوذ عرب و ایرانی از راه افغانستان بهند سرایت نموده و نفوذ چینی و هندی از همان راه افغانستان بایران آمده است. لهذا جای تعجب نیست که از سالهای دوازدهمین طرف علمای بزرگ همیشه در صدد آن بوده اند که از این مملکتی که در حقیقت معبر تمدنهای مختلف بوده معلومات زیادی بدست آورند.

هرچند بطور عموم معلوم بود که در این مملکت چه چیزها یافت میشود لکن معلوماتی که یک شخص خبره میخواست هنوز بدست نیامده بود و شاید بعضی چیزهایی که شخص منتظر بود در این مملکت پیدا کند یافت نمیشد.

آثار و ابنیه زیادی از دوره‌های مختلف زردشتی، یونانی، هندی، عرب و غزنوی در افغانستان موجود است. و مشاهده نمیشود که یکی از این دوره‌ها در دوره بعد خود نفوذی و تأثیری داشته و چنین بنظر میآید که هر عصر متأخری گویا آثار عصر متقدم خود را تقریباً معدوم ساخته است.

ظاهراً حالت طبیعی افغانستان با جبال شاهقه و دره‌های بسیار عمیق خود که اغلب بامتداد غربی و شرقی هستند یکی از موانعی بوده است برای آنکه تمدنهای مختلف بیکدیگر نزدیک شوند یا تمدنی داخل تمدنی دیگر گردد. امروز هم کمتر مملکتی در دنیا هست که در آن آنقدر طوایف مختلف توطن داشته باشند که در افغانستان مشاهده میشود. در کوههای مرکزی افغانستان قبایل هزاره که اصلاً از نژاد یک طائفه مغولی میباشند سکنی دارند. در شمال یک قوم ترکی متوطن است که عبارت از ترکمنها و ازبکها باشد. در غرب طوایف ایرانی و عرب و در جنوب و جنوب شرقی پاتانها (۱) هستند. بعلاوه خود افغانها که در اغلب نقاط پراکنده میباشند.

هر یک از این طوایف تمدن و صنعت مخصوص خود و حتی میتوان گفت که مذهب مخصوص خود را دارا هستند. هرچند که مسلمانان افغانستان متعصبتر از سایر مسلمانان بنظر میآیند لکن معلوم میشود که اسلام فقط یک رنگ و روغن ظاهری است که برای متحد کردن این طوایف و قبایل مختلفه بآنها داده شده است. در اینجا هم باز این نکته را مشاهده میکنیم که مذهب فقط یک وسیله‌ایست برای نیل بمقصودی. صنعت هندی را می‌بینیم که از راه معینی از مشرق آمده و تا بامیان رفته و از طرف دیگر نفوذ اسلام از راه هرات و قندهار آمده و تا کوههای قبایل هزاره رسیده است. در شمال پامیر و هندوکوش تمدن باختریان (۲) قدیم بظهور رسیده است. همچنین در نقاطی که اسکندر از آنها عبور کرده است آثار تمدن یونانی مشاهده میشود.

و این فقره را که برخی از آثار تمدن ایرانی در هند ابداً یافت نمیشود میتوان بدینطریق بیان نمود که افغانستان آن تمدن را گرفته ولی هیچ وقت نگذاشته که از سرحد شرق یا غرب خود خارج شود. چنانکه بعضی آثار تمدن ایرانی هنوز در افغانستان باقی است که در خود ایران و ترکستان و هند از آن ابداً نشانه نیست.

افغانستان هم برای خود مقدمات ملی دارد اگر بشود آنرا چنین نامید و آن عبارت است از هزار شریف و شهر بلخ که همان باکتر (۳)

(۱) پاتان Pathan که ایشانرا باختان نیز گویند عبارت اند از طوایف اصلی افغان و بهین مناسبت است که زبان افغانی را پختو یا پشتو گویند - مترجم.
(۲) یعنی ایرانیان قدیم که پایتخت ایشان باختر (بلخ) بوده است. مترجم
(۳) Baktra

عمارت نموده و اصلاح کرده‌اند و بسبب مواظبت امیر هنوز بحال خوبی باقی است. دیوارهای رو بطرف حیاط مسجد را معلوم میشود که بعدها با آجرهای قشنگ مزین کرده‌اند و اندکی بعد روی آن آجرها را بطرز ابنیه خراسان کاشی کاری نموده‌اند. در طرف شمال مسجد ولی متصل بدان یک بنای مقدس دیگری ولی کوچکتر ساخته شده است که در مزین کاری آن بطرف مشرق است. ساختمان این بنا از حیث شکل و ترین شبیه است بمسجد قدیم سرخس در مشرق خراسان.

از مصلاهائی که در شمال این شهر ساخته شده بوده اکنون فقط نه مناره باقی است که هر چهار عدد آنها متعلق بیک بنا بوده است. هر مناره دارای کاشی‌کاریهای خیلی قشنگ است که بدیخانه امروز اغلب خراب شده است. در یک ارتفاع یک ذرع و نیمی دور تا دور مناره سنگهای مرمر بسیار ظریفی نصب و روی آنها خطوط کوفی حجاری شده است. در جنب این منارها یک گنبد کاشی با نقاشیهای ساده دیده میشود. اندکی بطرف شمال یک گنبد دیگری نمایان است که خیلی صدمه خورده و خراب شده است.

یکی از اماکن مشهوره هرات زیارتگاه خواجه (عبدالله) انصاری است و آن در دامنه کوهی در شمال شهر واقع و عبارت است از یک حیاطی بطول ۲۰ متر و عرض ۵۰ متر و در وسط آن یک سنگ قبر خیلی قدیمی است و در اطراف آن قبور متفرقه دیگر است. دیوارهای این حیاط اغلب کاشی است. در طرف راست مدخل این حیاط گنبد کوچکی است با پایه مربع و نقاشیهای زیاد.

تمام این بناها بدون شک در عصر واحد ساخته شده است. در طرف جنوب شهر پلی روی رودخانه هرات بسته شده که در اغلب جاها اکنون خراب است و میگویند از زمان شاه عباس باقی مانده است. مابقی زیارتگاههای واقعه در شمال شهر اغلب عبارت است از ساختمانهای جدید که چندان دارای اهمیتی نیستند لکن اغلب آنها باغهای قشنگ با صفا دارند.

در خصوص تاریخ این ابنیه در خود مملکت کسی چیزی نمیداند. بحکایاتی که مابین بومیان مشهور است نمیتوان اعتماد کرد. بهتر از همه خود امیر حبیب الله خان است که معلومات او را تا آنجا که راجع بتاریخ اسلام است میتوان طرف وثوق قرار داد. تاریخ افغانستانی که او خود نوشته بس گرانها است (۱).

از مضافات شهر هرات یکی زیارتگاه خواجه چشت است و آن واقع است در کوهستانی در قسمت علیای رودخانه هرات. در اینجا هم چندین قبر دیده میشود که از جمله دو عدد از آنها دارای آجرهای مزین کاری بسیار خوب با خط کوفی است و خالی از اهمیت نیست.

قدهار غیر از باغهای شهر قدیم و جدید و بعضی ابنیه متاخره دوره اسلام چیز قابل اهمیتی ندارد. در غزنه آثار عتیقه زیاد یافت میشود.

(۱) شاید مقصود نویسنده مقاله سرگذشت مشهور امیر عبد الرحمن خان باشد که سهواً بامیر حبیب الله خان نسبت داده. مترجم.

(باختر) قدیم است. آب زیاد و هوای خوش و مکان محفوظ اهالی را از اقدم ازمنه بدین شهر کشیده است. بشهر مقدس آناهید (۱) اسکیتها (۲) و ایرانیها زیارت میرفتند و بشهر علی (۳) هم اکنون مسلمانها زیارت میروند. در این شهر بقایائی از آثار تمدن زردشتی و یونانی و مسلمان در جنب یکدیگر دیده میشود.

ظهور دولت افغانستان بعرضه وجود نتیجه سیاست انگلیس است و این مملکت بدون ملاحظه ارتباط ملل و نژادهای مختلف با یکدیگر ایجاد شده است. نه طبیعت اراضی افغانستان و نه ملل آن یکرنگ و از یک عنصر متحد هستند. افغانستان مانند ایران عبارت است از اراضی مختلفه که بواسطه صحراهای قفر و جنال شاهقه از یکدیگر منقطع و فقط بوسیله راههای تنگ باریک که در کنارهای آن مردم سکنی دارند بهم متصل است. قدیم ترین این نواحی صفحه هرات است بعد قدهار و غزنه و کابل و بلخ.

بیشتر این مواضع بواسطه حملات فاتحین بزرگ دنیا مانند اسکندر که این نقاط را منازل عرض راه قشون خود قرار میدادند برای آنکه بیشتر بروند اهمیت و شهرت پیدا کردند.

هیئت مبعوثه از آلمان سعی کرده که از این نقاط مهم حتی المقدور معلومات بدست بیاورد. شهر هرات از این حیث بر همه مقدم بود و اطلاعات زیادی بدست داد. حصار قدیمی دور شهر که قریب ۱۵ متر قطر آنست اساس مربعی دارد. خود شهر هرات بواسطه دو خیابان بزرگ که یکی از شمال بجنوب و دیگری از مشرق بمغرب میروند تقریباً درست بچهار قسمت متساوی تقسیم میشود. بازارهای شهر در اطراف این خیابانها واقع است. در شمال شهر قصر سلطنتی واقع است و در شمال شرقی عمارت حکمران و مسجد بزرگ. گرد آگرد حصار هرات یک خندق باتلاقی و یک جاده وسیعی است. در جنوب شهر بیرون حصار و در اطراف جاده که بطرف رودخانه هرات تمتد است چندین مسجد و خانه و دکا کین ساخته شده است در صورتی که در شرقی و غربی شهر و مخصوصاً در شمالی آن از طرف خارج کمتر بنا دیده میشود. بنا بنصیحت یک انگلیسی که برای قلعه مستحکم هرات یک میدان تیر اندازی لازم است تمام ابنیه قدیم عالی مصلی هارا با خاک یکسان کرده‌اند. ولی قدری شمالی تر تا نزدیک کوهستان باغات و زیارتگاههای بسیار دیده میشود.

بهترین ابنیه هرات مسجدی است که اساس آن از دوره سلطنت عرب باقی مانده و بعضی از قطعات آن شبیه است بمسجد ابن طولون و سامره. در ایوان بزرگ این مسجد بعضی خطوط کوفی دیده میشود که هنوز خوب باقی مانده است. این مسجد را چندین دفعه تجدید

(۱) ناهید

(۲) یونانیها از کلمه اسکیت Skyth اقوام متوطنه در شمال قفقاز و بحر خزر و سکنه دامنه‌های هند و کوش را اراده میکرده‌اند. مترجم

(۳) مقصود همان مزار شریف است که مقبره علی بن ابی طالب بزعم اهالی در آنجاست. مترجم

و اسباب خرابی میشده است لهذا اهالی مجبور میشده‌اند که مواضعی را برای مسکنهای خود انتخاب کنند که بواسطه تنگی دره آب نتواند جریان خود را تغییر دهد. علاوه بر این در بعضی فصول آب در دشت کمتر یافت میشده و آنها بطبیعه اسباب زحمت زیاد و صعوبت زندگی بوده است. ثانیاً بواسطه آنکه چون متدرجاً اوضاع کوهستانهای جنوبی امن تر و اهالی بحکومات مطیع تر میشده‌اند سکنه جلگه دیگر نمی ترسیده‌اند که کوهستانها بانها حمله آورده صدمه برسانند لهذا مکان خود را در دامنه‌های کوهها انتخاب میکردند تا در مقابل حمله قبیله دیگر از یک طرف اقلاً مطمئن باشند و بزودی محاصره نشوند.

و بهمین ملاحظاتی تغییر در جریان آب و صعوبت آبیاری بوده که مزار شریف در طرف شرق بلخ ساخته شده است و بهمین ملاحظه نیز در ازمنه اخیره امیر عبد الرحمن خان ده دادی را در دامنه کوهی ساخته و مستحکم کرده است.

چنین بنظر میآید که مزار شریف در دوره شوکت باختریان^(۱) بواسطه فراوانی و خوشی آب خود زیارتگاه مهمی بوده است و بعدها در دوره اسلام هم باز زوار مسلمان آن قطعه را زیارتگاهی قرارداده رشته زیارت در هر صورت منقطع نشد. قدیمترین آثار بعد از اسلام که اکنون در مزار شریف مشاهده میشود از بقایای قرن ۱۳ و ۱۴ مسیحی (قرن هفتم و هشتم هجری) است. ولی بدبختانه کمی از آنها سالم مانده است. مزار جدید علی (عجیب است که علی را در افغانستان خیلی مقدس می‌شمارند) پایه اش همان پایه‌ایست که ابتدا ساخته بودند ولی بواسطه تعمیرات زیاد کج سلیقه که بر آن افزوده‌اند خود بنا خیلی از شکل اصلی خود تغییر کرده است. یقیناً از آثار قدیمه در اینجا باز هم بقایایی باید موجود باشد. ولی برای تحصیل اطلاعات در خصوص آنها تفتیشات عمیق تر و وقت زیادتر لازم بود که متأسفانه برای این هیئت هیچکدام میسر نبود. ولی رویهمرفته میتوان گفت که در مزار شریف چیزهای بسیار مهم زیادی بدست نمیتوان آورد.

یکی از مواضع خیلی مهم شهر بلخ است همان شهری که در قدیم باکتر (باختر) میگفته‌اند. از این شهر بقدر امکان بعضی معلومات بدست آمد. اغلب ابنیه قدیمه بلخ در مشرق و جنوب شهر امروزه در خارج شهر واقع شده و خیلی صدمه بانها خورده است. و گویا این ابنیه از همان ازمنه قدیمه هم در خارج شهر واقع بوده است. چه اگر فرض کنیم که آنها در سابق در داخلی خود شهر بوده‌اند آنوقت بایستی که شهر بلخ در قدیم الایام دارای یک وسعت فوق العاده عجیبی بوده باشد و این قطعا خارج از حیطه امکان است. شهر قدیم بلخ ظاهراً فقط اندکی وسیع تر از آبادی امروزه شهر بلخ بوده است.

تفصیل برجهای مشهور و ابنیه معروف این شهر در اینجا اسباب طول کلام خواهد شد. هیئت مبعوثه از آلمان در این باب عکسها و نقشه‌های صحیح بدست آورده است.

توقف هشت ماهه در کابل اسباب آن شد که این هیئت توانست درست نقشه شهر و اطراف آنرا بردارد لکن بدبختانه در این شهر چیزهای مفید زیاد نیست. این شهر قدیمی تنگ و تاریک کثیف مابین رودخانه کابل و کوههای بلندی واقع است. در شمال شهر محله امیر و شاهزادگان است. بر روی کوههای غربی آثار قلاعی چند مشاهده میشود که ظاهراً از عهد نادر شاه باقی مانده است. فقط بنای مهم کابل «قبر تیمور» است با یک گنبد ظریف که از آجر پخته بنا شده و پایه شمشن الاضلاعی دارد و تقریباً ۲۵۰ سال قبل باید تاریخ بنای آن باشد.

در طرف مشرق شهر مسجد «عیدگاه^(۱)» است که بطرز ابنیه هندی ساخته شده. در کاروانسراها و خانهای قدیم منبت کاریها و پنجرهای چوبی قشنگ زیاد دیده میشود.

کابل مرکز مهم تجارت شرق افغانستان است و کاروانها از همه طرف بدانجا آمد و رفت میکنند. در این شهر انسان میتواند آهنگریهای خیلی با صنعت قبایل هزاره و پارچه‌ها و قالپایهای ترکی و شالهای کشمیر قیمتی را خیلی ارزان بدست بیاورد. نیز کابل بهترین نقاطست برای بدست آوردن سکه‌های یونانی که اغلب از دره لوگار^(۲) میآوردند. بدبختانه این هیئت نتوانست بیامیان که قدری دور دست افتاده برود ولی توانست یک مجموعه نفیسی از عکسهای ابنیه آنجا بدست بیاورد.

در عرض راه مابین کابل و تاش کورگان^(۳) از ابنیه قدیمه ایک^(۴) که از قرار معلوم از آثار دوره زردشتی است عکس برداشته شد. مهم ترین آنها یکی تخته سنگ بزرگی است بقطر ۲۰ متر که در وسط آن آثار آتشکده کوچکی است. و دیگر چندین معبد سنگی مستدیر گنبد مانند با انواع ترین کاریهای فراون که بدبختانه اغلب خراب و ضایع شده است. آثار خطی و کتیبه در هیچ کدام از اینها دیده نشد.

این هیئت بطبیعه اهمیت مخصوصی بترکستان افغانستان میداد. تاش کورگان معروف به «در بلخ» در دامنه شمالی کوهستان بلندی واقع است. و چنین بنظر میآید که در قدیم الایام یک قوم باختری (ایرانی) در جلگه واقع در شمال این موضع توطن داشته‌اند لکن امروز اثری از آنها باقی نیست. هم در این موضع و هم در بلخ و هم در مواضع دیگر این صفحات شخص میتواند بخوبی ملاحظه کند که چگونه اهالی کم کم از دشت و جلگه کوچ کرده و بتدریج در دامنه‌های کوهها و کنار دره‌ها منزل گزیده‌اند. انتخاب این نقاط بدو دلیل بوده است اولاً بواسطه آنکه آبهای که در دشت جاری بوده اغلب راه جریان خود را تغییر میداده

(۱) یعنی دوره سلطنت ایرانی در ناحیه که پایتخت آن بلخ بوده است. مترجم

(۱) Eit-Gah (۲) Logar (۳) Tash Kurgan (۴) Aibag

اسرای متفقین

بدست متحدین

جدول ذیل مشتمل است بر عدده اسرایی که از ابتدای جنگ تا کنون بتوسط قشون آلمان و متحدین او اسیر شده‌اند. در ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ در ممالک مختلفه متحدین بنقد در تحت اسارت میباشند:

در آلمان:

مجموع	سرباز	صاحب منصب	
۳۶۷'۱۲۴	۳۶۰'۸۳۷	۶'۲۸۷	فرانسوی ...
۱'۲۱۲'۰۰۷	۱'۲۰۲'۷۸۴	۹'۲۲۳	روسی
۴۲'۴۳۵	۴۱'۷۷۷	۶۵۸	بلژیکی ...
۳۳'۱۲۹	۳۲'۰۲۵	۱'۱۰۴	انگلیسی ...
۲۵'۸۷۹	۲۵'۸۷۹	—	سرب
۱۰'۱۵۷	۹'۹۵۵	۲۰۲	رومانی
۱'۶۹۰'۷۳۱	۱'۶۷۳'۲۵۷	۱۷'۴۷۴	

در اطریش:

مجموع	سرباز	صاحب منصب	
۸۵۲'۸۵۳	۸۴۸'۰۹۵	۴'۷۵۵	روسی
۹۷'۰۸۲	۹۶'۳۶۳	۷۰۹	سرب
۵'۵۹۵	۵'۵۶۴	۳۱	مونتنگری ...
۹۷'۷۱۲	۹۵'۴۸۵	۲'۲۲۷	ایتالیائی ...
۳۸'۳۲۷	۳۷'۷۸۵	۵۴۲	رومانی
۴۶۵	۴۵۳	۱۲	فرانسوی ...
۳۱	۱۳	۱۸	انگلیسی ...
۱'۰۹۲'۰۵۵	۱'۰۸۳'۷۶۱	۸'۲۹۴	

در بلغار:

مجموع	سرباز	صاحب منصب	
۶۲۸	۶۰۴	۲۴	انگلیسی ...
۸۹۰	۸۶۹	۲۱	فرانسوی ...
۳۰۵	۲۹۸	۷	ایتالیائی ...
۵'۵۵۹	۵'۴۳۹	۱۲۰	روسی
۲۸'۵۰۷	۲۷'۷۱۸	۷۸۹	رومانی
۳۱'۶۷۹	۳۱'۴۹۲	۱۸۷	سربی
۲	۲	—	بلژیکی ...
۱۲	۱۲	—	مونتنگری ...
۶۷'۵۸۲	۶۶'۴۳۴	۱'۱۴۸	

در عثمانی:

مجموع	سرباز	صاحب منصب	
۱۱'۴۵۳	۱۰'۸۹۳	۵۶۰	انگلیسی ...
۱۲۸	۱۱۹	۹	فرانسوی ...
۱۰'۲۸۰	۱۰'۱۴۸	۱۳۲	روسی
۲'۰۴۲	۲'۰۳۹	۳	رومانی
۲۳'۹۰۳	۲۳'۱۹۹	۷۰۴	

آثار بعضی برجهای بزرگ بسیار قدیم که با آجر پخته و خام بطرز بسیار محکم ساخته شده هنوز باقی است و بنظر میآید که اینها از دوره زردشتیان بیادگار مانده است. یک دیوار گلی هم که ۲۰ متر قطر آن و در طرف شمال شرقی شهر واقع است معلوم میشود که از همان عصر باقی مانده است. این دیوار از طرف مغرب تا ارک که بقول بومیان شهر قدیم در آنجا بوده منتهی است. پایه این دیوار بشکل یک کثیر الأضلاع بیضی شکلی است که ۸۰۰ متر طول و ۶۰۰ متر عرض آنست. تمام اصل این محوطه تقریباً ۱۰ متر از اراضی باتلاقی اطراف خود مرتفع تر است و محاط است بدیوارهای بلند گلی و خندقهای آبی. در منتهای جنوبی این محوطه اصل قلعه قدیم واقع بوده است. بدون آنکه کسی حفر بکند هنوز هم بطور وضوح میتوان معلوم کرد که در سه عصر مختلف مردم در اینجاها توطن داشته و اینها مختلف روی یگدیگر ساخته بوده‌اند لکن عصر اسلام که متأخرتر از همه است آثار آن اعصار را پوشیده و بکلی خراب کرده است. بیشتر بناهای عصر اسلام در طرف جنوب قلعه قدیم واقع است. از همه مهم تر مسجد جامع است با کاشی کاریهای خیلی فراوان و چندین مدرسه و یک زیارتگاه که ظاهراً از قرون ۱۲ و ۱۴ مسیحی (۶ و ۸ هجری) باقی مانده اند. پایه این زیارتگاه بهمان طرز ساخته شده که در مزار شریف مذکور شد. از قرار معلوم چنگیز خان در اینجا هم بطریق معمول خود رفتار کرده و هیچ چیز باقی نگذاشته است.

سطح مسکون امروزه شهر فقط قسمت کوچکی از آبادی محوطه بلخ را شاغل است و بناهای آن با آجرهای اینه قدیمی اسلامی ساخته شده است. از قراین چنین معلوم میشود که سابقاً استحکامات حصین و برجهای محکم در طرف جنوب شرقی و شمال شرقی و شمال غربی یعنی در نقاطی که بیشتر معرض هجمات دشمن بوده ساخته شده بوده است. از مجاری آنها و قنوات مشهور بلخ قدیم امروزه اثری باقی نیست و همه نابود شده‌است. جمیع قسمت جنوبی و شرقی بلخ مملو است از بقایای اینه که بسیاری از آنها با خشت خام و اغلب در قرون متاخره اسلام بنا شده است. مسکوکات دوره یونانی و بعد از یونانی در اینجا مثل سایر نقاط افغانستان خیلی یافت میشود.

شرح مفصل و مبسوط در خصوص معلوماتی که بدست آمده است بعدها نشر خواهد گردید.

شهرهای آچه و شیرغان (شورغان) و سرپل و میمنه و غیرها نیز خیلی آثار مفید دارند. این هیئت از سیستان افغانستان و کناره‌های هیرمند نیز عبور نمود. بعلاوه این معلومات راجع باینه و صنایع این هیئت توانست که پاره معلومات زمین شناسی (ژئولوژی) و بعضی مجموعه‌ها هم بدست آورد. مشروحاً فوق هر چند کامل نیست لکن کافی است برای آنکه هم جلب دقت متخصصین را بکند و هم عموم را یک اطلاع اجالی از افغانستان داده و دقت آنها را بطرف یک مملکتی جلب کند که هم تاریخ بزرگی در گذشته دارد و هم امروز از حیث سیاست و نظام بی اهمیت نیست.

بنا بر این در ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ بطور عموم در اسارت دول مرکزی میباشند:

صاحب منصب	مرباز	مجموع
در آلمان ...	۱۷'۴۷۴	۱'۶۹۰'۷۳۱
در اطریش ..	۸'۲۹۴	۱'۰۹۲'۰۵۵
در بلغار ...	۱'۱۴۸	۶۷'۵۸۲
در عثمانی ...	۷۰۴	۲۴'۹۰۳
	۲۷'۶۲۰	۲'۸۷۴'۲۷۱
	۲'۸۴۶'۶۵۱	

خشکبار ایران و روسیه

از قرار مسطورات روزنامهائی که اخیراً از ایران رسیده معلوم میشود که دولت روسیه از ۲۱ ربیع الثانی سال جاری ۱۳۳۵ (غزّه فوریه روسی ۱۹۱۷) صادرات خشکبار ایران را بروسیه غدغن نموده است. علت این مسئله بعقیده روزنامههای طهران قصد جلوگیری دولت روسیه است از تنزل فوق العاده منات در ایران که از قیمت معمولی خود که ۵ تا ۶ قران بود در ربیع الثانی ۱۳۳۵ به ۱,۶۵ قران رسیده بوده است.

غدغن مزبور بتجارت ایران عموماً وبتجارت ایالات شمالی خصوصاً صدمه زیاد وارد خواهد آورد و مقصود ما هم در ذیل توضیح همین نکته است.

باید دانست که مقصود از کله خشکبار کشمش و قیسی و پرهلو و آلوی خشک و بادام و پسته و فندق و گردو و سایر میوههای خشک شده است. قسمت عمده خشکباری که از ایران صادر میشود عبارت است از کشمش و بادام و پسته و مقدار کمی هم گردو و فندق چنانکه در جدول ذیل دیده میشود:

صورت صادرات بادام و پسته و فندق و کشمش در چهار سال ذیل

مال التجاره	قوی تیل ۱۳۲۶-۱۳۲۵	بیچی تیل ۱۳۲۷-۱۳۲۶	تخاقوی تیل ۱۳۲۸-۱۳۲۷	ایت تیل ۱۳۲۹-۱۳۲۸
کشمش	۱۹'۹۲۸'۵۳۳	۲۳'۰۲۵'۹۱۳	۲۵'۵۱۹'۵۲۹	۲۹'۷۱۹'۳۴۱
بادام و پسته	۹'۷۶۸'۵۲۲	۱۱'۲۵۵'۲۸۵	۱۴'۰۰۶'۷۲۳	۱۵'۶۶۹'۵۹۰
گردو و فندق	۵۷۰'۹۲۵	۴۸۷'۵۸۹	۲۶۴'۰۱۸	۳۸۹'۳۶۵
مجموع	۳۰'۲۶۷'۹۸۰	۳۴'۷۶۸'۷۸۷	۳۹'۷۹۰'۲۷۰	۴۵'۷۷۸'۲۹۶

عمده تجارت خشکبار ایران با روسیه است و میتوان گفت که ۹ عشر خشکباری که از ایران صادر میشود بدان مملکت می رود و یک سهم دیگر بن هند و انگلیس و عثمانی قسمت میشود.

تاریخ تجارت خشکبار ایران بسیار قدیمی است چنانکه شاردن (۱) که در سال ۱۱۳۵ هجری در ایران مسافرت نموده در موقی که در کتاب خود از میوههای ایران صحبت مینماید میگوید قیسی اصفهان را بهزار جا حمل مینماید. پس از آن در جزو احصائیات اشتلتس و آندراس (۲) که از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۹ در ایران بوده اند دیده میشود که مثلاً در سال ۱۲۸۶ معادل ۱۶۰'۰۰۰ لیره انگلیسی خشکبار از تبریز و در سال ۱۲۹۵ از رشت معادل ۱۱'۵۴۰ لیره انگلیسی و از بوشهر ۶۳'۲۰۰ روپیه و از لنگه ۱۴'۰۰۰ روپیه و از بندر عباس در سال ۱۲۸۰ موازی ۷۱'۹۸۴ من ۸۴۰ مثقالی خشکبار بخارج رفته است.

در سالهای اخیر پیوسته تجارت خشکبار ایران رو بترقی بوده و چنانکه در جدول ذیل ملاحظه میشود در عرض هفت سال از ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۱ بیشتر از یک برابر ونیم شده است.

نسبت بین کل صادرات و صادرات خشکبار و میوه ایران

از قوی تیل ۱۳۲۴-۱۳۲۵ تا اود تیل ۱۳۳۱-۱۳۳۲

سال	کل صادرات	صادرات خشکبار و میوه
قوی تیل ۱۳۲۴-۱۳۲۵	۱۵۹'۳۹۶'۴۵۹	۴۶'۳۳۲'۴۰۳
بیچی تیل ۱۳۲۶-۱۳۲۵	۱۵۱'۵۷۱'۸۶۷	۴۶'۷۱۰'۸۶۴
تخاقوی تیل ۱۳۲۸-۱۳۲۷	۳۷۱'۵۲۶'۱۸۹	۵۳'۱۸۴'۴۶۳
سال ایت تیل ۱۳۲۹-۱۳۲۸	۳۷۵'۴۲۶'۹۰۳	۶۲'۵۰۷'۰۳۸
سال تنگوز تیل ۱۳۳۰-۱۳۲۹	۴۲۰'۷۸۴'۶۸۲	—
سال سیچان تیل ۱۳۳۱-۱۳۳۰	۴۳۶'۳۳۳'۲۷۱	۷۴'۴۱۰'۹۷۸
سال اود تیل ۱۳۳۲-۱۳۳۱	۴۵۵'۸۳۹'۶۳۵	۷۰'۳۸۴'۱۴۹

رو بهمرفته میتوان گفت که میوه و خشکبار یک سدس کلیه صادرات ایران را تشکیل میدهد و از حیث اهمیت پس از پنبه دوم مقام را در ردیف صادرات دارد. و البته اگر وسایل حمل و نقل چنانکه باید آماده گردد بر صادرات خشکبار ایران مبالغ کثیری افزوده خواهد گردید چه اکنون بنسبت عدم وسایل حمل و نقل مقدار مهمی از میوه و خشکبار ایران در محل میباشد و چه بسا که بیهوده و بقیمتهای بسیار نازل مصرف میشود. بعلاوه باید در ترتیب عمل آوردن و بار بندی میوه و خشکبار نیز اصلاحاتی بشود تا آنکه کشمش ایران در بازارهای امریکا و فرنگستان هم خریدارهای خوب پیدا نماید.

کشمش بهتائی تقریباً دو ثلث صادرات خشکبار را تشکیل میدهد مراکز مهم تجارت کشمش پیش از همه تبریز است و بعد قزوین و اصفهان و مشهد و کرمان و همدان. میتوان گفت که کلیه صادرات کشمش ایران بروسیه می رود و فقط مقدار کمی از آن از طریق بندر عباس بهند حمل

(۱) Chardin (۲) F. Stolze, F. C. Andreas

و من شیراز ۷۲۰ مقال است. قسمت دیگر بادام از بندر عباس و کرمان بپند واز تبریز (در بستهای ۲۲ منی تبریز = ۴ پود) بروسیه میرود. گمرک روس از هر پودی (۵ من و نیم تبریز) ۴۰ کپک یا از روی قیمت ۵ در صد از بادام میگیرد و قیمت معمول بادام در بازارهای روسیه در ده دوازده سال قبل هر پودی ۱۰ تا ۱۲ منات بوده است. از اصفهان تنها سالیانه قریب ۲۰،۰۰۰ بسته بادام از راه قزوین بروسیه میرود.

بنا بر اپورت سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ (۱۳۲۰) قونسول انگلیس در کرمان پسته ایران از حیث درشتی و لطافت بهترین پسته عالم است. وهانا بملاحظه لطافت آنست که مغز آنرا تنها نمیتوان بخارج حمل نمود. اکنون علاوه بر قزوین و حوالی آن در نقاط دیگر ایران مخصوصاً در دامغان و کرمان هم پسته زیاد عمل میآید. در سال ایت ئیل ۱۳۲۸-۱۳۲۹ مقدار ۱۷۵۷۶۳۰ من بادام و پسته بقیمت ۱۵۶۶۹۶۵۹۰ قران از ایران صادر شده و از این مقدار ۱۴۵۰۰۹۲۰ من بقیمت ۱۱۴۸۱۴۲۱۹ قران تنها بروسیه رفته است.

خلاصه از تفصیلات فوق اهمیت تجارت خشکبار برای ایران بخوبی معلوم میگردد و آشکار است که غدغن دولت روسیه تا بجه اندازه اسباب خانه خرابی تجار ایران و پریشانی ملت خواهد گردید مخصوصاً که دولت ایران در مقابل هوی و هوسهای خانه خراب کن دولت روسیه قادر نیست معامله بمثل نماید وهانطور که روسها برای منع کساد بازار منات درهای تجارت خویش را بروی مال التجاره ایران میبندند ایران هم دخول بعضی از مصنوعات خوش ظاهر بد باطن کارخانههای روسی را که طرف احتیاج و ضرورت ملت فقیر ایران نیست از سرحدات و بنادر خود منع نماید. از اینرو امروزه ایران مجبور است که سالیانه قیمت ۱۴ کرور تومان از مال التجاره روس را که تا حال با جنس (خشکبار) میپرداخت از این پس با پول نقد پردازد. و نتایج وخیمه این مسئله برای ایران آشکار است مخصوصاً که اصلاً صادرات فلز مسکوک ایران بالتسبه واردات آن بسیار و تقریباً سه برابر است چنانکه در سال ۱۳۲۸-۱۳۲۹ واردات ایران از بابت مسکوک نقره و طلا معادل ۱۱۹۲۷۰۵۹ قران و صادرات آن ۳۳۰۸۵۰۰۱ قران بوده است. در پایان مقاله هموطنان خود را متذکر میشوم که از همین مسئله جزئی بمراتب ذلت و بندگی و نتایج مادی و معنوی آن برده و بخوبی یقین حاصل نمایند که یک ملتی که اسیر بند ملت دیگری گردید بکلی بازبچه هوی و هوس و خواهشهای تعبدی آمیز غیر میگردد و هانطور که کم کم شرف و افتخار قومیت از دست او میرود دارائی و مالش نیز بکیسه بیگانگان داخل میشود و مثل ۶۰۰ کرور ملت هند میگردد که با وجود ثروت طبیعی فوق العاده آب و خاک اجدادی خود گرسنه و برهنه با منتهای ملت جان میدهند.

میشود چنانکه مثلاً در سال ایت ئیل ۱۳۲۸-۱۳۲۹ از ۱۳۴۹۷۶۱۰ من تبریز کشمش که بقیمت ۲۹۷۱۹۳۴۱ قران از ایران خارج شده مقدار ۱۳۰۰۰۳۳۸۴ من آن بقیمت ۲۸۰۵۹۲۸۳۷ قران بروسیه رفته و مختصر بقیه آن مابین ممالک دیگر از قرار ذیل تقسیم شده است:

هند	۳۳۷۲۶۹۹	من بقیمت	۸۳۶۸۰۷	قران
عمان	۱۳۴۴۸۳	»	۲۳۴۰۱۰	»
انگلستان	...	۱۲۰۵۴۲	»	۳۴۰۴۳۱	»
عمان	۷۴۱۸	»	۱۴۰۳۰	»
چین	۳۰۰۰۰	»	۶۰۰۰۰	»
مسقط	۵۱۰	»	۱۴۲۱۰	»
سوئیس	۳	»	۱۴	»
بلژیک	...	۱	»	۲	»

از روی صورت فوق معلوم میشود که میزان قیمت کشمش در سال مزبور هر من تبریز ۲ قران و نیم بوده است.

چنانکه در فوق اشاره شد مهم ترین بازار تجارت کشمش تبریز است و کشمش که در تبریز خرید و فروش میشود کشمش است که از موکارهای وسیع مراغه و اورمی بدست میآید و بهترین جنس آن مشهور است بکشمش سلطانی (سبزه) که معامله زیاد دارد. تجارت کشمش در آن نواحی تقریباً بالتمام در دست ارامنه است. و طریق عمل آوردن آن این است که انگور را همینکه رسید چیده و در محلولی از قلی فرو برده و چند روزی میگذارند خشک شود و پس از آن در قوطیها پر کرده و میبندند. قوطیهای که برای روسیه است عموماً هر کدام پنج من و نیم تبریز (یک پود روسی) کشمش دارد و قوطیهای که برای فرنگستان است هر کدام کمی از ۴ من تبریز بیشتر (۱۲ کیلوگرام و نیم).

بست سال قبل قیمت کشمش در مراغه هر من تبریز یک قران بوده است و در جمادی الأولى ۱۳۲۱ هر منی سی شاهی (۱،۵۰ قران) بوده است و اکنون چنانکه مذکور گردید میزان متوسط قیمت هر من تبریز ۲،۵ قران است.

در ده سال قبل از قزوین تنها سالیانه قریب ۱۶۰۵۰۰ خروار کشمش سلطانی بقیمت ۸ قران و نیم هر پود (پنج من و نیم تبریز) و ۵۰۰۰ خروار کشمش متعارفی موسوم به «ماوی» از قرار پنج قران هر پود خارج میشده است. هوگو گروته^(۱) آلمانی که در سال ۱۳۲۵ در ایران سیاحت نموده در کتاب خود موسوم به «سیاحت در ایران»^(۲) مینویسد که از همدان سالیانه ۲۰۰۰۰ صندوق کشمش بروسیه میرفته است.

پس از کشمش بادام و پسته در جزو خشکبار ایران اهمیت بسیار دارند و از حیث قیمت تقریباً نصف قیمت کشمش صادرات دارند. بادام اصفهان و شیراز عموماً چه شیرین و چه تلخ چه با پوست و چه مغز از طرف بوشهر بپند و انگلیس میرود و میزان قیمت مغز بادام در اوایل ۱۳۲۱ در شیراز از قرار ۱۵ قران هر من شیراز بوده است



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * چهارشنبه ۵ فروردین ماه ۱۲۸۷ یزدگردی = ۲۶ شوال ۱۳۳۵ هجری * * Jahrg. 2 • Nr. 22 • 15. August 1917 * *

ممکن بود که بشود اجتماعیهون همه ممالک و بخصوص آنهاشکه در جنگ هستند سرعت مذاکرات خودشانرا راجع باین مطلب تمام کرده و باستوکھولم برسند. پس ناچار موعده انعقاد انجمن را به ۱۵ ماه ژوئن ۱۹۱۷ (۲۴ شعبان ۱۳۳۵) تأخیر کردند.

در موقعی که امید میرفت که در سر موعده نمایندگان همه ممالک بیایند دولت فرانسه مانع از عزیمت نمایندگان اجتماعیهون فرانسه شده و دولت انگلیس آنچه ممکن بود اشکال تراشی کرد تا موعده مزبور سرآمده وانجمن منعقد نشد لکن هیئت هولاند و اسکانديناو امید خودرا از دست نداد. و چون نمایندگان اجتماعیهون ممالک آلمان و اطریش و مجارستان و بلغار از یکطرف باستوکھولم رفتند و از طرف دیگر اجتماعیهون روسی دنبال مطلب را گرفته و مصمم شدند که باید انجمن بین الملل منعقد شود بنا براین خیال انعقاد انجمن از میان نرفت بلکه قوت گرفت و عاقبت همه ممالک با اشتراک در آن راضی شده و میشوند. و امید قوی برآست که در ماه اوت ۱۹۱۷ (ذی القعدة ۱۳۳۵) بالأخره انجمن انعقاد یابد.

انگلیس و فرانسه بیشتر از همه از انعقاد انجمن میرمیدند و با تمام قوی در مقام منع آن برآمدند. انگلیسها برای منع حرکت نمایندگان اقلیت اجتماعیهون خود که بر ضد مسلک دولت و طالب صلح اند هزاران شعبدهها برانگیختند. لکن دولت آلمان مانع از عزیمت نمایندگان دسته اقلیت اجتماعیهون خود باستوکھولم نشد و نمایندگان اکثریت و اقلیت در آنجا حاضر شدند و مذاکره کردند.

مقصود از دسته‌های اقلیت و اکثریت آنست که بعد از ظهور جنگ در میان اجتماعیهون هر مملکت جنگاور اختلاف پیدا شد بعضی طرفدار حکومت و برخی دیگر بر ضد حکومت و جنگ شدند و بدین جهت بین ایشان انقسام حاصل شد. مثلاً در آلمان و انگلیس دسته اقلیت آنهاست که با دولت موافق نیستند.

اجتماع استوکھولم

یا انجمن بزرگ بین الملل اجتماعیهون در پای تخت سوئد

از اوایل بهار امسال و مخصوصاً در ماه آوریل ۱۹۱۷ (ماه رجب ۱۳۳۵) اقداماتی برای انعقاد یک انجمن بین الملل اجتماعیهون شروع شد. محرک این فکر از یک طرف انقلاب روسیه و تأثیر آن در ممالک دیگر و از طرف دیگر خستگی دنیا از جنگ و خرابی حال ممالک بیطرف از طول آن بود. پیشروان اجتماعیهون دانمارک و سوئد پیتربورگ رفتند و برگشتند و پس از گفتگوهای که میان اجتماعیهون ممالک اسکانديناو و هولاند شد بالأخره هیئتی از نمایندگان این ممالک تشکیل شد که در استوکھولم پایتخت سوئد مرکزی بنا کردند و رسماً دعوت نامه‌ها با اجتماعیهون همه ممالک فرستادند که منتخبین همه فرقه‌های اجتماعیهون دنیا در دهم ماه مه ۱۹۱۷ (۱۷ رجب ۱۳۳۵) در استوکھولم گرد آیند و انجمن بین الملل اجتماعیهون که هر چند سالی در یک نقطه دنیا منعقد میشد و از ابتدای جنگ فرنگستان دیگر انعقاد نیافته بود بار دیگر منعقد شود. و مخصوصاً این مرتبه بیشتر یک کار عمده مطمح نظر منعقد کنندگان انجمن بود و آن عبارت بود از سعی در صلح عمومی و تعطیل جنگ جهانی.

ممالک بیطرف و بعضی از ممالک جنگاور پیشنهاد را قبول کرده و نمایندگان خودرا باستوکھولم فرستادند. لکن تاریخ موعود برای انجام این عمل بر زود بود و غیر

ملل بی‌پناه مذکور جز هوی وهوس و خواهشهای نفسانی خود سراعات هیچگونه اصولی نمایند یک رشته اصول و قواعد جا برانه برای سهولت اجرای مقصود ناحق خود ایجاد کردند که سر تا با اجحاف و استبداد بود. و از اینرو آن طبقاتی که بملاحظه بصدآ آمدن ملل خود در فرنگستان جبراً دستشان از رشته استبداد کوتاه شده بود ولی هنوز یادگار ایام سطوت ولذت روزگار عظمت و جبروتشان در زیر دندان بود نظر خود را بجانب ملل دور دستی انداختند که میدانستند صدای استغاثه آنها بگوش کسی نخواهد رسید و اندک جنبش آنان را در راه احقاق حق خود میتوان بیانی‌گری تأویل نمود. خلاصه آنکه بنا بر ترتیب فوق‌متمدین فرنگستان عبودیت و شکنجه‌ها و زجرهایی را که یادگار قرون وسطی بود از غرب بشرق منتقل نمودند.

آقایان، در میان این ممالکی که طرف حرص و طمع طبقات مذکوره واقع گردیده ایران یکی از آنهاست که بیشتر از همه زهر جفای آنرا چشیده و بار سنگین خدعه و نیرنگ آنها را کشیده است. بطوری که ما را یقین قطعی حاصل است که اگر حقیقت اوضاع و گذارشهای این مملکت زجر دیده بتفصیل در مقابل نظر ملل اروپا گذاشته شود اکثریت عظیمه این ملل و تمام دوستداران عدالت و انصاف و هواداران آزادی و حقایقت بر حال آن مملکت ترحم خواهند آورد و بلا شک حسیات عالم بشریت متأثر و متألم گردیده و در صدد احقاق حق برخواید آمد.

ملت ایران یکی از قدیمترین ملل عالم و یگانه نمونه ملل متمدنه مشرق است که تا بحال باز مانده است و از زمانهای بسیار قدیم دارای یک نژاد خالص و یک تمدن بدیع و یک حیثیت و تربیت شخصی بوده و هست. همواره در هر عصری مشاهیر و اساتید علمی و ادبی و سیاسی و صنعتی بوجود آورده است و مقام بسیار عالی در تاریخ حاصل نموده است و کمک بزرگی پیشرفت و ترقیات انسانیت نموده و هنوز هم در این راه دارای قابلیت لازمه هست بشرطی که او را از نعمت آزادی و استقلال که موجود هرگونه والا و بالائی است محروم ندارند.

تمام نویسندگان اروپائی و سیاحینی که در این مملکت مسافرت نموده‌اند متفقاً هوش فطری و استعداد و ذوق خلاقیت ملت ایران را شناخته و از آن تعریف و تمجیدهای بسیار نموده‌اند. بعلاوه این ملت در تمام شرق سرمشق مهمان‌نوازی و خوش‌سلوکی و عدم افراط تصب مذهبی بالنسبه بغير مسلمانان است و نزاکت طبیعی را که نتیجه تربیت چندین قرن است با ادب و لطف اخلاق و آزادی سرشته دارد. ملت ایران که در آب و خاک اجدادی خود از زمانهای قدیمی کورش و زردشت تا زمان حاضر دارای یک ملیت صاف و خالص و متجانس انکار ناپذیری بوده امروز آلت قهر و تمدنی مللی گردیده که با او هیچ رابطه تاریخی ندارند و صدها فرسنگ از او دور و از حیث نژاد و ملیت و مذهب و زبان بکلی با او متباین هستند. اگر چه در این قرون اخیر ملت ایران قدری در ترقی مادی و معنوی دوچار توقف شده بود ولی در این ده سال آخر یک انقلاب بزرگی در آن مملکت بعمل آمد و یک دوره تازه حیات مدنی و سیاسی

چون افتاد انجمن بین الملل در موقع خود یعنی ۱۵ ژوئن (۲۴ شعبان) سر نگرفت لهذا هیئتهای نمایندگان ممالک مختلفه که باستوکهولم رسیدند جدا جدا با هیئت مرکزی هولاند و اسکاندیناوا مذاکرات کرده و نظریات خودشان را در کار با آنها گفتند و مبادله افکار نموده بمالک خویش برگشتند.

بعد در اواخر ماه ژوئن (اوایل رمضان) انجمن عمله و سر باز روسی مصمم شد که یک انجمن بین الملل اجتماعین در استوکهولم دعوت کنند برای اواسط ماه ژولیه (اواخر رمضان). ولی این قتره در آن موعده سر نگرفت و شاید در اواخر ماه اوت (اواسط ذی‌القمده) انجام بگیرد.

چون در انجمن بین الملل اجتماعین بمناسبت جنگ دنیائی مسئله صلح عمومی مستر و بالتبع همه مسائل غامضه سیاسی دنیا پیش باید بیاید و مسائل متعلقه بهر یک از ملل عالم بحث شود لهذا وطن پرستان ایرانی نیز تصور نمودند که بهتر است مسئله ایران را نیز در آنجا مطرح بحث کنند و در مقابل انتظار ملل عالم بگذارند. پس آقایان تقی زاده و وحید الملک را که دو نفر از پیشروان و کلای ملت ایران بودند برگزیدند که باستوکهولم رفته و با پیشوایان اجتماعین که نمایندگان بزرگترین قوت دنیا و شاید حاکم آینده عالم هستند مذاکره نمایند.

اگرچه در مجمع بین الملل اجتماعین برای ملتین و صاحبان عقاید دیگر غیر اجتماعی مجال اشراک رسمی نیست لکن چون مذاکره اصول ملیت بجزان می‌آید و بشکایات و دعاوی هر ملت باید دقت و رسیدگی شود تا قراری برای صلح ثابت در عالم داده شود چنان بنظر می‌آمد که حرف ملل یگانه و مظلوم نیز در آن محفل عظیم راه تواند یافت. و بقول خود نمایندگان ایرانی در استوکهولم اگر نمایندگان اجتماعین ملل مختلف در آن محکمه بزرگ انسانیت سیت قضاة و منصفین را داشته باشند نمایندگان ملتیهای مظلوم نیز در مقام شهود میتوانند قبول شده و ادای شهادت نمایند.

خلاصه دو وکیل مرقوم در استوکهولم بیان نامه خطاب بانجمن بین الملل اجتماعین بزبان فرانسه و آلمانی و انگلیسی نشر کرده بانجمن دادند و در مطبوعات منتشر ساختند. علاوه بر این قریب دو سه ماه لایتنقطع بجهد و جهد و نشر حقایقت ایران و مظلومیت آن و داد خواهی کوشیده در اغلب جراید سوئد مقالات نشر کرده و شرح ملاقاتها درج نمودند. و ما ذیلاً ترجمه بیاناتمه مهودرا درج میکنیم. امید که فعالیت نمایندگان ایران بی اثر نماند.

وکلای مزبور با هیئت مرکزی هولاند و اسکاندیناوا ملاقاتهای مکرر کرده و مخصوصاً یک جلسه آن مخصوص استماع بیانات وکلای ایران بوده است. همچنین با رجال بزرگ و مهم دولت و پیشروان ملت و محرمین سوئد و نظامیان آنجا ملاقاتها کرده و مقاصد ایران را بقدر قوه ترویج کرده‌اند. نمایندگان هیئت عمله و سر باز روسی را نیز ملاقات کرده و در همراهی با مقاصد ایران و آزادی تام آن از ایشان قول گرفته‌اند. شاید دز شماره بعد نتیجه اقدامات وکلای ایران را باز ثبت نمائیم. مخصوصاً در جراید فرنگستان همین مناسبت خیلی از ایران بحث شده و اکثر جراید آلمان خلاصه بیاناتمه وکلای ایران را با شرحی از خودشان نشر کرده‌اند.

داد خواهی ملت ایران

از انجمن بین المللی اجتماعین

منعقد در استوکهولم در تابستان سال ۱۳۳۰

آقایان

سالمهست که عده از دول فرنگستان بزم اجرای مقاصد عناصر سرمایه‌دار و جهانگشایان ممالک خود بنای استیلا و الحاق و تصرف ممالک دیگر را که در چهار قطعه دیگر دنیا واقع است گذاشتند. و از آنجائی که از آغاز امر سر آن داشتند که در راه استعباد مطلق سیاسی و اقتصادی

بایران را رسماً بشناسد و در حقیقت همان عهد نامه را مبنای سیاست خود قرار دهد و همچنین دولت ایران سلب حق داشتن قشون ملی را از خود نینداید و اگر عدهٔ بسیار کمی هم مثلاً ۵ یا ۶ هزار نفر بخواند تشکیل نماید قبلاً مجبور باشد که اجازهٔ دولتی مذکوره را تحصیل نماید و پس از آن هم در ترتیب تشکیل آن با استشارهٔ آنها کار کند.

جنگ وحشتناک حاضر هم حتی مانع از مداخلات و بی قانونیهای روس و انگلیس نگردید و در ۴ شوال ۱۳۳۵ باز یک یادداشتی بدولت ایران داده و مطالبه کردند که ادارهٔ مالیه و قشون ایران بدست مأمورین آنها سپرده شود یعنی مالیهٔ ایران در تحت نظارت و ادارهٔ یک هیئت مختلطی مرکب از مأمورین روسی و انگلیسی و بلژیکی و ایرانی درآید که اختیارات تامه در تمام امور مالیهٔ ایران اعم از عایدات و مخارج خواهد داشت. بعلاوه دو فقره قشون در ایالات شمالی و جنوبی ایران تشکیل شود که هر کدام مرکب از ۱۱ هزار نفر خواهد بود یکی در شمال دز زیر ادارهٔ صاحب منصبان روسی و دیگری در جنوب در زیر ادارهٔ صاحب منصبان انگلیسی و تمام مخارج و لوازم این قشون را تا آخر جنگ حالیهٔ آن دو دولت خواهند داد.

حاجت باظهار نیست که کلیهٔ این مطالب و تقاضاهای بیجا بر تریبی پیشنهاد دولت ایران میشد که شکی نمی ماند که مقصود دولتی مذکوره سلب مطلق استقلال ایران می باشد. مقاومت و عدم شتاب دولت ایران در قبول این تقاضاهای اخیر منجر شد با تمام حجت ربيع الثانی ۱۳۳۵.

تا اینجا سخن از حرکات ناهنجار دولت روس فقط در سالهای اخیر بود. ولی باید دانست که این دولت از یک قرن باینطرف متدرجاً باستقلال ایران صدمات و خدشه های متوالی وارد آورده و هر روز این مملکت را ضعیف تر نموده و هر قدمی که ایران خواسته بطرف ترقی و تمدن بردارد وی مانع و حایل گردیده بطوری که میتوان گفت که حکومت های متوالی سلسلهٔ رومانوف در رفتار خود نسبت بایران بدون اختلاف بمضمون وصیت نامهٔ منسوبه بیطر کبیر عمل نموده اند.

این دولت در سال ۱۲۲۸ دولت ایران را از حق داشتن قوای بحری در بحر خزر محروم داشت.

در ۱۲۴۴ حق امتیاز (کاپیتولاسیون) اتباع خود را در ایران برقرار نمود که بموجب آن تا امروز اتباع روسیه ولو جانی و قاتل هم باشند از حکم قانون و محکمهٔ ایران خارج هستند و دولت ایران فقط حق تبعید آنها را از خاک خود دارد. این مسئله برای ملل دیگر هم سرمشق شده و هر کدام بعنوان ملت کاملهٔ الوداد نظیر آن حقوق و مختصات را برای تبعهٔ خود از دولت ایران خواستار شده و تحصیل نمودند و دولت ایران را در امور داخلی خود مبتلای اشکالات بیحد و حساب ساختند. در همین سال روسیه حق آزادی گمرک را و در سال ۱۳۰۸ حق ساختن راه آهن ویا امتیاز آنرا بخارجعهٔ بعنف از دولت ایران سلب نمود و پس از آن در ۱۳۱۸ دولت ایران را از حق استقراض از خارج محروم داشت.

و اداری در آن سرزمین آغاز گردید. این انقلاب که ذاتاً ملی بود و ملل فرنگستان چنانکه باید بجزئیات داستان آن ره نیافتند باید از جملهٔ انقلابهای بسیار صمیمی و جدی بحساب آید. سعی و کوششی که خرد و بزرگ ملت ایران در راه سرنگون ساختن سلطنت استبدادی چندین صد سالهٔ خود بعمل آوردند از حیث گذشت و جان نثاری و رعایت احترام جان و مال رعایای خارجه فوق العاده شایان تمجید و تحسین است. ولی بد بختانه نتایجی که از این همه سعی و کوشش مطلوب بود بدست نیامد و دو همسایهٔ بزرگ ایران روس و انگلیس سدی سدید در مقابل آن کشیدند و مانع ترقی و آزادی ملت ایران گردیدند.

روس و انگلیس از طرفی بهمهٔ وسایل حیل و تهدیدات و اتمام حجتها و قشون کشیها و حبس و بند و زنجیر و دار و از طرف دیگر بوسیلهٔ بستن راه هر نوع مدد مالی بروی وی چرخ ترقی ایران را درهم شکستند و بتدریج استقلال آن مملکت را سلب کردند. و پس از انقلاب مذکور تا ملت ایران خواست نفس نکشد و در راه آزادی و اصلاحات قدمی بردارد روس و انگلیس بواسطهٔ عقد قرار داد ۱۳۲۵ که برای هر کدام از آنها در ایران یک منطقهٔ نفوذی معین می نمود و در حقیقت معنای آن تقسیم ایران بود راه ترقی را بر روی ایران مسدود داشتند و از این تاریخ بعد در هر موقع مداخله در امور داخلی ایران را جایز دانسته و نفوذ خود را محسوس داشتند.

روس و انگلیس در ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۸ متفقاً ملت ایران را تهدید نمودند که اگر بر ضد پادشاه خودشان که بر ضد مشروطیت و مجلس تحریکات مینمود اقدامی بنمایند ایشان مداخله خواهند نمود. و همین مسئله باعث آن شد که آزادی طلبان بواسطهٔ برهیز نمودن از آنچه ممکن بود بهانه بدست خارجیان داده و خدشهٔ باستقلال ایران وارد آورد مجبور بتسلیم گردیدند و از مقاومت آنها کاسته گردید. و در ۲۳ همان ماه مجلس ملی ایران بدست اخوف صاحب منصب روسی که در خدمت ایران بود بتوپ بسته شد و مشروطیت موقتاً منسوخ گشت و آن همه جان فشانی و خون دل هبائهٔ متهوراً گردید.

در ۲۷ ربيع الاول و ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ روس و انگلیس یاد داشت تهدید آمیز سختی بدولت ایران داده و تقاضا نمودند که دولت ایران در آینده نباید هیچگونه امتیازی بدهد که در آن احتمال خطر سیاسی و نظامی برای دولتی مذکوره منظور باشد و مخصوصاً امتیازات راجعه بسایر ارتباط از هر قبیل و خطوط تلگرافی و بنادر. و از این قرار دولت ایران را از یک قسمت اساسی حقوقش محروم داشتند.

در ذی الحجه ۱۳۲۹ دولت روس باستصواب و تأیید دولت انگلیس یک اتمام حجت سختی بدولت ایران فرستاد که دولت ایران باید مستشاران مالیه را که از امریکا استخدام نموده بود عزل کرده و تعهد نماید که بعدها هیچ مستخدم خارجی اجبر نکند جز برضای دولتی مذکوره.

در سلخ صفر ۱۳۳۰ روس و انگلیس با تهدید قشون کثنی فشار آوردند که دولت ایران قرار نامهٔ سال ۱۳۲۵ روس و انگلیس راجع

از این قرار دولت روسیه در مدت مزبور بصدها وسایل و نیرنگها که شرح آن کتابی می‌شود تقریباً تمام حقوق را که بنای استقلال یک مملکت بر روی آن است از دست دولت ایران بیرون آورد و مملکت و ملت ایران را دوجار فقر و فلاکت و ویرانی نمود.

دولت انگلیس هم از طرف خود کوتاهی نمود و رخنهای سخت باستقلال ایران وارد نمود. بانک انگلیس حق انحصاری نشر اسکناس را در ایران دارد بدون آنکه دولت ایران هیچگونه حق واریسی در این خصوص داشته باشد. انگلیسها در ولایات جنوبی با رؤسای محلی قرار دادهای مستقلانه گذاشتند و در اعمال روس بعد از قرار داد ۱۳۲۵ قدم بقدم شرکت نمودند.

امروزه روس و انگلیس در شرف خفه کردن ایران و خاموش نمودن آخرین رمق حیات و آزادی آن مملکت میباشند و نزدیک است که آخرین ضربت را باین ملتی که جز آزادی و ترقی و صلح و سلامت آرزویی ندارد وارد آورند.

روسها علاوه بر آنکه از ابتدای قرن دوازدهم تا سال ۱۲۴۴ بتدریج ایالات متعدده از شمال ایران بفسب ضمیمه متصرفات خود کرده بودند در سال ۱۳۲۷ باز قشون بایران وارد نمودند و بهانههای مختلف متدرجاً ولایات شمالی را تماماً استیلا نمودند. در ابتدای سال ۱۳۳۰ بزرگان و پیشروان ملت را در تبریز بدار زدند و بقیه یا فراری یا متواری یا مجبور بجلای وطن گردیدند. در گیلان نیز بهمین قرار رفتار نمودند. و همچنین در مشهد در ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰ بزرگترین زیارتگاه ایرانیان را که برای مسلمانان شیعه حکم بیت المقدس را برای عیسویان دارد بتوپ بستند. در ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ نصف بیشتر ایران را استیلا نمودند و پایتخت را در زیر تهدید انقراض سیاسی آورده و لگد بر گوی دولت ایران نهاده و اجرای مقاصد خود را که نتیجه آن انقراض ایران است خواستار شدند.

انگلیس هم در تمام اقدامات فوق قدم قدم با روس همراه و متفق بوده است و الآن هم صاحب منصبان انگلیس بدون آنکه وقعی بحکومت محلی بدهند در ایالات ایران مشغول سرباز گرفتن هستند.

سرمایه داران ساحل نوا و تمیز مصمم هستند که مانع از وزش هر گونه نسیم آزادی و «دموکراسی» در آسیای وسطی گردند و برای رسیدن بدین مقصود از هیچ وسیله نامشروعی روگردان نیستند و هیچیک از قواعد انسانیت و شرافت را مراعات نمیدارند.

مرحوم زورس که مدافع بیباک عدالت و حقانیت و پشتیبان مظلومین بود و صدای رسای وی حتی در سلسله جبال البرز هم پیچید در سال ۱۳۲۸ در موقع مدافعه از مظلومیت ایران در مجلس وکلای فرانسه در حق ایران قریب بدین مضمون سخن گفته است:

«آقایان در صورتی که آداب و اخلاق بین الأشخاص اقتضا میکند که بضعا و پیر مردان احترام شود و ریش سفیدها همواره طرف تواضع باشند چرا نبایستی در اخلاق بین المللی نیز همین قاعده مرعی شود، چرا نباید ایران را که ریش سفید و یکی از پیرترین ملل متدنه عالم است بحال خود وا گذاشت و بجای عذاب و پرا دستگیری نمود؟»

بلی آقایان، ایران زردشت را پدید آورد که قرن‌ها قبل از حضرت مسیح فلاحت زمین و کارگری را مذهباً جزو اعمال نیک و ثواب قرار داد. ایران وطن بزرگترین شاعر و ادیب شرق سعیدی است که در اواسط قرن هفتم چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی ببرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

ایران همیشه مجذوب آزادی و «دموکراسی» بوده است. و امروز نیز فرقه‌های بزرگ سیاسی در آن سرزمین پدید آمده که مرامنامه‌هایشان از اغلب جهات با اصول اجتماعیون موافق است و حتماً اگر مداخلات خارجه آن عامه پرستی نوزاد جوان را امان داده بود همه مملکت را تسخیر نموده بود. تمام مساعی و جدت ما مشروطه خواهان ایران در این بوده و هست که آزادی کلام و قلم و استماع و جمعیتها و تعطیل را با تمام معنی این کلمات بموجب مرامنامه‌های خود در ایران نگاهداری نموده و آزادی افکار و وجدان را برقرار نمائیم و در عین صلح و سکون بترقی و رفاه زندگانی نموده و بهبودی حال رعیت کوشیده از راه حفظ ایران در مقابل حرص و طمع کاری ملل خارجی کسکی بصلح و سلامت عالم نموده باشیم. ولی برای انجام این مقصود باید تمامی زنجیرهای سیاسی و اقتصادی که بدست و پای ایران زده شده درهم شکسته گردد و استقلال کامل آن ملت اعاده شود و دول خارجه را در مداخله امور و طرق نجات ما حقی نماند. خلاصه ما تقاضا میکنیم که:

- ۱- عهد نامه انگلیس و روس سال ۱۳۲۵ راجع بایران نسخ شده و آزادی سیاسی و اقتصادی ایران اعاده شود.
- ۲- ایران در اداره مالیه و قشون خود کاملاً آزاد و مختار باشد و حق دولت ایران در استخدام مستشاران از ممالک خارجه و انتخاب آنها از هر مملکت باو مسترد شود. ایران دارای حق استقراض از خارجه باشد.
- ۳- ایران آزادی گمرکی داشته باشد و اهالی مملکت مجبور نباشند که برای تحصیل ما محتاج پول خود را بسرمایه داران مسکو و لندن داده و عملاً ایرانی از گرسنگی جان بدهد.
- ۴- ایران حق کشتی رانی در دریاهای خود و حق استفاده از معادن خود که دولتین همجوار مخصوص و منحصر بصاحب امتیازان خود نموده‌اند داشته باشد.
- ۵- امتیازات بیحده و حساب که بزور گرفته شده و هر یک بندی بدست و پای ملت ایران و استقلال آن گردیده و تمام قیودات و تعهدات جابره که یکان یکان بوسیله اتمام حجت و تهدید گرفته شده منسوخ گردد.
- ۶- استقلال کامل ایران باو اعاده شده و ملت ایران بتواند در خاک خود بطور آزادی وسایل رفاه و ترقی خود را یا صلح و سکون فراهم آورد.

نظر باینکه قشون و نظمیة روس علناً و با شدت هر چه تمامتر بر ضد آزادی خواهان و روسای آنها رفتار مینمودند،

نظر باینکه امروز هم دولت روس باز بوسیلهٔ عمال مخفی خود در ایران مشغول خدعه و تیرنگ و تحریکات است و قسمت مهمی از قشونش هنوز با وجود باز خواستهای مکرر مجلس شورای ملی و دولت طهران در خاک آن مملکت هستند،

خلاصه نظر باینکه دولت روسیه که در داخلهٔ مملکت خود در اقدامات خونین خویش بر ضد آزادی مظفریت دارد و نمیتواند مشروطیت را در دو سرحد خود برقرار بیند منطماً در صدد است که با سعی و کوشش هر چه تمامتر حکومت مستبده را از نو در ایران و عثمانی دایر نماید،

لهذا بمناسبت این اعمال مهم و غامض که برای دو ملت جوان شرق حکم یک خطر دائمی را داراست مجمع حاضر فرقه‌های اجتماعیتون اروپا را با اصرار هر چه تمامتر ترغیب و دعوت مینماید که هر چه از دستشان برمیآید در راه خاتمه دادن برفتار ارتجاعی دولت تسار بعمل آورند.

اینک بنظر میآید که دورهٔ ظلم تساری که همواره زجرهائی که بایران وارد میکرده بگردن او انداخته میشد بطور قطعی از پای در آمده باشد. اکنون باید دید که دولت جدید که جای آزا گرفته در راه تلافی مظالم آن دورهٔ پر وحشت و تصحیح آن همه خطاها کوششی خواهد نمود یا نه؟ آیا پیشروان انقلاب روسیه که ادعا دارند خون عامهٔ پرستی و اجتماعی مسلکی در عروق آنها جاری است صدای این مجمع را که حکم محکمهٔ عالی عدالت خواهان دنیا را دارد خواهند شنید و ایران پیرا آزاد خواهند نمود؟ آقایان، ما با وجود آنکه تمام سیاه روزیمان چنانکه مذکور گردید از روسیه است امروز حاضریم که بدون هیچ کین و کدورتی با ملت روس دوست شده و همسایهٔ مهربان و بی آزاری باشیم. ما حاضریم گدشتهارا که برای ما پر از یادگارهای دردناک است فراموش نموده و دست برادری بسوی جانشینان تسار دراز کنیم بشرط آنکه آنان نیز قلم برگذشته کشیده و بطیب نفس قیود و عهود گذشته را که زنجیر دست و پای ماست بطاق نسیان گذارند و با ما مثل یک ملت مستقل با استقلال کاملی رفتار نمایند. ای نخبهٔ عدالت خواهان و ای نمایندگان اکثریت عظیمهٔ نوع بشر، چه باشد که مجلس عالی شما حکم خود را در بارهٔ مملکت ما اظهار دارد و صدای برادرانهٔ این هیئت عالی از طرفی بگوش همهٔ ملل دینا و سیاستون دمکرات و مصادر امور روسیهٔ جوان و انگلیس پیر و از طرف دیگر بگوش ملت رنجیز ایران برسد تا دهقان و دهاتی ایرانی نیز بیل بدست در کنار کشت زار خود بشنود که حقوق آزادی او در استوکلم از طرف بهترین عناصر همان فرنگستانی که از آن جز ظلم و جور نشناخته و جز توپ و دار و تفنگ ندیده دفاع میشود.

ما بنام ملت ایران از مجمع حاضر بین الملل اجتماعیتون داد خواهی نموده و استعانه مینائیم که یک قرار دادی که در حقیقت حکم تعیین سرنوشت ایران از طرف بزرگترین قوهٔ فردای دنیا خواهد بود در بارهٔ شکایات ایران، این مملکت قدیم شرقی که با علی درجه شایستگی عدالت و ملاحظت عالم انسانیت را دارد، بدهند.

وحید الملک

تقی زاده

وکالی طهران در مجلس شورای ملی و پیشروان دسته‌های مشروطه طلب ایران که برای دفاع ایران در فرنگستان نمایندگی دارند.

آقایان، صلح طلبان دنیا سعی دارند که برای اینکه اوضاع و مناظر وحشتناک این جنگ عالمگیر تکرار نشود یک صلح مستمر و محکمی پدیدار و برقرار شود. ولی بدیهی است که رفع جنگ بسته برفع اسباب آنست و یکی از موجبات مهم جنگ و خونریزی همانا مسئلهٔ جهانگیری فرنگیان و استملاک است. جنگ برطرف نمیشود مگر وقتی که این طمع و رقابت دول بزرگ در مقهور ساختن ملل شرق از میان برود. و الا تا وقتی که این ملل مظلوم بمانند دایم در صدد انتقام و مترصد فرصت خواهند بود که آتش کینهٔ دیرینهٔ خود را از خون ظالمین خود دهند. ایران بحسب موقع جغرافیائی خود همیشه در آینده کانون جدال و کشمکش بین دول فرنگستان خواهد بود بهمانطور که در گذشته هم منشأ اختلافات و کینه و رزیه‌های سخت مخصوصاً بین روس و انگلیس بوده است. مسئلهٔ رقابت روس و انگلیس بر سر ایران همواره از صد سال باینطرف فضای سیاست اروپا را تیره و تار ساخته و حتی است که اگر این مسئله امروز بطوری که دلخواه ملت ایران است حل نشود دیری نخواهد گذشت که پهنای مملکت ایران مانند خاک لهستان میدان جنگهای خونین دیگر خواهد گردید. و یگانه چارهٔ که بنظر میآید این است که ایران در آسیای وسطی مانند مملکت سویس در اروپای وسطی در امور خود مختار و در دفاع از حقوق و استقلال خویش آزاد باشد تا بتواند در مقابل حرص و طمع خارجی که موجب جنگ و خونریزی است سدئی بشود.

آرزوی ما این است که این مجلس که با اعتقاد ما بهترین نمایندگان بشریت در آن گرد آمده اند صدای خود را در همراهی مملکت ستمدیدهٔ ما نیز بلند کند و عقیدهٔ خود را آفتابی نماید تا تمام سکنهٔ کرهٔ ارض این صدرا شنیده و آزادی ایرانی که در سر دفتر تاریخش نجات سیای یهود از اسارت بابل ثبت است و طیسفون پایتخت قدیمش در قرن ششم مسیحی سناه گاه فلاسفهٔ مطرود و فراریان روم بود اعاده شود.

اگر واقعا دلی که ادعا دارند که حامیان ملل ضعیفه هستند و چنانکه یکی از مهمترین سر دستهای آنها که رئیس جمهوری یکی از ممالکی است که تازگی با ایشان متحد شده است با آب و تاب هر چه تمامتر بطور رسمی اظهار داشت که در راه برقراری اصول ملت بیجنگند در گفتهٔ خود صادق هستند وقت است که ادعاهای خود را در ایران که بهترین مصداق ملت است از قول بفعال آورند.

مجمع اجتماعیتون که در ۱۳۲۸ از ۲۲ تا ۲۷ شعبان در کوبنهاگ منعقد شده بود در خصوص ایران قرار مخصوصی داد که بعضی از مضامین آن از قرار ذیل است:

«نظر باینکه از آغاز شورش ایران بموجب قرار نامهٔ ۱۳۲۵ مابین روس و انگلیس حکومت امپراطور روس در راه جلوگیری از مشروطیت در ایران همه گونه وسایل برانگیخته»

نظر باینکه دولت روس چندین بار ظاهراً بی‌هانهٔ حمایت تبعهٔ خود و حفظ سرحد ولی در باطن بقصد ایجاد مشکلات در مقابل مساعی دمکراتهای آن مملکت مداخلات در امور ایران نموده و حتی بعضی اوقات این مداخله بقوهٔ مسلحه نیز متکی بوده است،

حمله بزرگ آلمانها

در گالیسی شرقی

بعد از حمله معروف آلمانها در غرّه ماه ۱۹۱۵ (۱۶ جمادی الآخره ۱۳۳۳) که در ساحل رود دونایتز (۱) (گالیسی غربی) صف روس را درهم شکافتند و تا اکتوبر همان سال بلا انقطاع پیش رفتند و نتیجه آن حمله استخلاص تمام گالیسی غربی و قسم اعظم از گالیسی شرقی و تمام بوکووین و فتح تمام مملکت پولونی و ولایت کورلاند و قسمتی بزرگ از لیتوانی شد. جبهه شرقی متحدین باستثنای زد و خورد های یومیّه و جنگهای موضعی تا اواسط سال ۱۹۱۶ تقریباً آرام و در حال توقف بود.

پارسال در ۴ ژوئن ۱۹۱۶ (۲ شعبان ۱۳۳۴) زنال بروسیلوف (۲) معروف در قطاع وولینی و گالیسی شرقی و بوکووین حمله بسیار سختی نموده و بواسطه تفوق عددی روسها اطریشها مجبور بعقب نشستن شدند و قسمتی عظیم از گالیسی شرقی با تمام بوکووین مشتمل بر شهرهای استانیسلاو (۳) و کولومیا (۴) و بوچاچ (۵) و چرنوویتز (۶) و غیرها در تصرف روسها در آمد. حمله بروسیلوف تا ماه اوت طول کشید و بعد تدریجاً بمبدل بجنگهای موضعی و بالأخره بکلی خاموش شد.

از آن تاریخ تا اوایل ماه ژولیه امسال جبهه روس در حال توقف بود و با وجود حمله مشترک جمیع متفقین معاً در بهار امسال (فرانسه‌ها و انگلیسها در فلاندر و آراس و شامپانی و ایتالیائیها در ایزونسو و قشون مختلط سارای در مقدونیه) از روسیه هیچ حرکتی صادر نگردید.

بعد از انقلاب روسیه که رشته نظام آن مملکت تقریباً در هم گسیخت وزیر جنگ سابق (و رئیس الوزرای حالیه) روس کرنسکی (۷) بتحریر و ترغیب بل باصرار و اجبار فرانسه و انگلیس دست و پای زیاد کرد و مساعی فوق العاده بخرج داد و خود شخصاً بمیدان حرب رفت و خطابه های بلیغ و لطفهای مهیج نمود تا بالأخره قشون روس را بر ضد میل و مقصد ایشان مجبور باقدام بیک حمله عظیمی نمود. لهذا در غرّه ژولیه ۱۹۱۷ (۱۱ رمضان ۱۳۳۵) قشون روس در تحت سرکردگی عام همان بروسیلوف و سرکردگی مخصوص زنال کورنیلوف (۸) در گالیسی شرقی در حوالی شهر پژانی (۹) (در مشرق لمبرگ) (۱۰) در ساحل رود اسلوتالیا (۱۱) که از طرف شمال برود دنیستر (۱۲) میریزد و در حوالی شهر هالیچ (۱۳) (در مصب رود لومینیکا) (۱۴) که از طرف جنوب نیز بدنیستر میریزد و شهر کالوش (۱۵) (در ساحل رود لومینیکای مذکور) با بیست «دیویزیون» یا قریب ۴۰۰،۰۰۰ نفر بنای هجوم بسیار سختی گذاردند.

متفقین امیدهای زیاد از این حمله داشتند و جراید ایشان با قلب فرحناک و لب خندان مقالهای غرّا در این خصوص نوشتند و جشنها

گرفتند و بعد از انقطاع امیدشان از روسیه «تایمس» و «تان» و امثالهما مجدداً شروع بتجید از نظام روس و قشون روس و «روح جنگی فنا ناپذیر» روس نمودند غافل از اینکه مجاری احوال در پرده برخلاف رضای ایشان کار میکند و آسیای فلک دانه های امید ایشان را گندم آسا در کار نرم کردن است. در روز ۱۹ ژولیه (۲۹ رمضان) یک مرتبه «آژانس وولف» یک ابلاغیه موجزی بگوش اهل عالم رسانید و دکتور میخائلیس شانسلیه جدید آلمان در اولین مرتبه حضور خود در «رایشستاخ» در همین روز برای تحفه و کلا یک تلگرافی از فلد مارشال فون هیندنبرگ بهمین مضمون قرائت نمود که قشون ما امروز صف قشون روس را در زلوجو (۱) (واقع در شمال غربی تارنوپول) (۲) در ساحل رود استریا (۳) که از طرف شمال بدنیستر میریزد) شکافتند. از آن روز بعد بدبختی روس و گسیختن نظام قشون جنوب غربی ایشان با یک سرعت فوق العاده شروع شد و هنوز هم تمتد است. ابتدای شکافتن صفوف روس در طول ۴۰ و عرض ۱۵ کیلومتر بود. بعد بتدریج در چنین نقطه شکافته نیز برای آنکه دو جناح آنها درهم پیچیده و محصور نشود در روز ششم هجوم از تارنوپول تا سلسله جبال کارپات (۴) در تمام این خط که بطول ۳۵۰ کیلومتر است جمیع قشون روس شروع بعقب نشستن نمودند و با یک سرعت عجیبی آنها در ارتجاع و قشون متحدین در تعاقب ایشان حرکت میکنند.

ابلاغیه شب آلمان مورخه ۱۹ ژولیه (۲۹ رمضان) که نخست خبر این صف شکافی را ب مردم داد از قرار ذیل است:

«بواسطه هجومی که قشون روس بحکم دولت روس و علی رغم میل خود آنها بصلح در جبهه ما دست بکار زده اند ما در گالیسی شرقی در جواب حمله ایشان شروع بهجوم نمودیم. قشون آلمان مواقع مستحکمه روس را در مشرق زلوجو در یک قطاع عریضی شکافتند.»

ابلاغیه بعد از ظهر آلمان مورخه ۲۰ چنین شروع میشود:

«در غرّه ژولیه دولت روس در گالیسی شرقی یک قسمتی از قشون را بهجوم وادار نمود... سرباز روسی که میل او بصلح در جمیع نقاط جبهه ما بواسطه اقدامات او بتزدیک شدن بما بطور وضوح آشکار بود مجدداً برایگان برای دول اتفاق فدا شد. در جواب حمله روسها دیروز قشون ما یک رد حمله شروع کردند. اردوهای آلمان بعد از مهیا کردن زمینه با توپهای آلمانی و اطریشی مواقع روس را مابین رود اسلوتالیا (۵) ورود سیرت (۶) شکافتند و از سه منطقه مستحکمه روسها عبور کرده جلو رفتند. بدشمن تلفات خونین بسیار سخت دست داد و با انحلال رشته عقب می نشینند.»

چیزیکه قدری تازگی دارد اقرار صریح ابلاغیه های رسمی روس است. باین فقره و فریاد آنها که سربازهای روسی فرمان صاحب منصبان خود را اطاعت نمیکند. گرچه این مبالغه ابلاغیه های روس در سرکشی قشون

Karpaten (۴) Strypa (۳) Tarnopol (۲) Zloczow (۱)
Seret (۶) Zlotalipa (۵)

Kolomea (۴) Stanislau (۳) Brussilow (۲) Dunajec (۱)
Kornilow (۸) Kerenski (۷) Czernowitz (۶) Buczacz (۵)
Dniester (۱۲) Zlotalipa (۱۱) Lemberg (۱۰) Przewany (۹)
Kalusz (۱۵) Lomnica (۱۴) Halicz (۱۳)

(قرب ۲۰،۰۰۰ نفر) از اردوی یازدهم روس در گالیسی را بواسطه فرار ایشان از جنگ تماماً با توپخانه تیرباران کردند.

۲۷ - فتح دو شهر یاگینیکا^(۱) در شمال دنیستر و هورودنکا^(۲) در جنوب آن. - امروز متصرفات متحدین (یعنی اراضی مسترده از روس بدست ایشان) بنه هزار کیلومتر مربع رسیده است.

۲۸ - فتح دو شهر هوزباتین^(۳) در سرحد یودولی (روسیه) و کوتی^(۴) در سرحد بوکویین. قشون متحدین امروز بنهر سرحدی زبروج^(۵) (بین یودولی و گالیسی) رسیدند و روسها را بنطرف سرحد راندند.

۲۹ ژولیه (۹ شوال) - فتح شهر زالشیچکی^(۶) در ساحل جنوبی دنیستر نزدیک سرحد.

۳ اوت (۱۴ شوال) - فتح چرنوویتز^(۷) پایتخت ایالت بوکویین. بحکم اعلیحضرت قیصر برلین و تمام پروس و آتراس لورن را برای مژده این فتح با بیرقها آراستند. این مرتبه سوم است که چرنوویتز را متحدین از روسها پس میگیرند. در ۲ سپتامبر ۱۹۱۴ روسها آن شهر را متصرف شدند. در ۲۰ آکتوبر همان سال اطیشها آترا پس گرفتند.

در ۲۷ نوامبر روسها مجدداً آترا فتح کردند. در ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ اطیشها آترا دوباره پس گرفتند. در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۶ روسها آترا سومین مرتبه تصرف نمودند. امروز متحدین نیز سومین مرتبه (وظاهرأ این مرتبه دیگر بطور دائمی) آترا از روسها پس گرفتند. - هم امروز شهر کیمپولونگ^(۸) در بوکویین جنوبی فتح شد.

۴ اوت - فتح شهر واما^(۹) در ساحل رود مولداوا^(۱۰) در بوکویین جنوبی.

۵ - فتح شهر رادوتز^(۱۱) در بوکویین جنوبی.

مکتوب

مکتوب ذیل با خواهش درج در روزنامه باداره ما رسیده است

از پاریس شنبه ۴ شعبان ۱۳۳۵

مدیر محترم جریده کاوه

آقا در روزنامه نمره ۹ لایحه در تحت عنوان «ارتداد» بتازگی ملاحظه شد که لازم دانستم جواب مختصری آتقدر که امکان دارد و مربوط باین جانب است نوشته آنهایکه برخلاف حقیقت است تکذیب نمایم ..

۱ - جریده محترم مینویسد شاهزاده سالار السلطنه پسر ناصر الدین شاه از پاریس به پترزبورگ رسیده و بملاقات سازانوف وزیر امور خارجه روس نایل آمده وعازم ایران است.

خبر حرکت من بایران بکلی بی اصل است وهنوز در پاریس هستم.

۲ - اینکه نوشته شده وطن پرستان وجوانان روشن دل تماماً از مملکت هجرت میکنند وفراریان عهد مشروطیت وکهنه اعیان مندرسه وشاهزادگان بگوشه خزیده بیایتخت ایران که در زیر سایه ضامنین بقای سلطنت در نسل عباس میرزا وپروردگان بهمین میرزا امن وآرام شده رو گذاشته اند و

من از آن شاهزادگان بگوشه خزیده نیستم بلکه از جوانان مهاجر هستم

(۱) Jagielnica (۲) Horodenka (۳) Husiatyn (۴) Kutu (۵) Zbrucz (۶) Zaleszczyki (۷) Czernowitz (۸) Kimpolung (۹) Wama (۱۰) Moldawa (۱۱) Radantz (۱۲) Delathyn

خود از اطاعت تا اندازه موهم است و چنین بنظر میاید که سردارهای روسی برای تقلیل مسؤلیت خود و مخصوصاً برای تخفیف اهمیت شجاعت و فداکاری و جان نثاری محیرالعقول آلمانها وتفوق نظام وآلات فنی واسلحه ناریه آنها قدری در این باب بیشتر از حد با میفشارند ولی برای اینکه شخص یک تصور اجمالی از اوضاع قشون روس بنماید هیچ بهتر از نص خود ابلاغیههای روس نیست. برای نمونه دو فقره از ابلاغیههای مذکوررا در اینجا درج میکنم.

از ابلاغیه رسمی روس مورخه ۲۱ ژولیه (غرة شوال):

«در امتداد زلوجو^(۱) دشمن درهم شکافتن صف مارا بسطداد و در ۲۰ ژولیه حمله عام بسمت تارنوپول پیش گرفت. قشونهای ما بدون اینکه علامت پافشاری و استقامت لازمرا نشان بدهند و در بعض مواقع هم بدون آنکه اصلا حکم صاحب منصبان خودرا اطاعت نمایند خودرا باز بیشتر عقب کشیدند الخ».

از ابلاغیه رسمی روس مورخه ۲۲ ژولیه (۲ شوال):

«در غربی تارنوپول ودر جنوبی آن در طول رود استریا دشمن شروع بهجوم نمود. قشون ما که از هرگونه اطاعت بصاحب منصبان خود امتناع نمودند خودرا باین طرف رود سرت عقب کشیدند و اینجا وآنجا خودرا تسلیم دشمن کردند. فقط و فقط دیویزیون ۱۵۰ پیاده نظام در مقابل دشمن مقاومت نمود ... با وجود تفوق نمایان ما از حیث عدد وآلات و وسایل فنی در تمام نقاط حمله حرکت قهقرائی قشون ما بلا انقطاع استمرار دارد. از قشون ما بکلی ثبات و پافشاری بر طرف شده است. سربازان بین خود مباحثه میکنند که فلان شکل یا بهمان طرز حکومت برای روسیه مفید است و با دقت تمام انتشارات مفسدين و سوسیالیستهای «ماکسیالیست» را گوش میدهند الخ».

و بهمین سبب از قرار مذکور قریب هفت روز سانسور طبع ابلاغیههای روسرا در جراید فرانسه غدغن کرد. روسها برسم معهود خود در اثناء عقب نشستن تمام قری و قصبات و شهرها و عمارات عالیه وابینه نفیسه را آتش میزنند و ستونهای عظیم از دود که چشمه خورشیدرا تار میکنند همه جا از دور علامت عقب نشستن روسهاست. باری تقویم اجمالی این حمله و وقایع مهمه آن از قرار ذیل است:

۱۹ ژولیه ۱۹۱۷ (۲۹ رمضان ۱۳۳۵) - شروع قشون متحدین بهجوم وشکافتن صف روس در حوالی زلوجو در شمال غربی تارنوپول.

۲۴ ژولیه (۴ شوال) - فتح سه شهر معروف تارنوپول و استانیسلاو و نادورنا^(۲). از روز ۱۹ تا امروز متحدین قریب ۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی گالیسی شرقی از روسها پس گرفته اند.

۲۵ - فتح چهار شهر بوجاچ^(۳) و تلموچ^(۴) و اوتینیا^(۵) و دلاتین^(۶).

۲۶ - فتح کولومنا شهر معروف گالیسی که یکی از نقاط مهم جنوبی رود دنیستر و محل تقاطع راهها و راه آهنهای متعدده است که نواحی جنوبی دنیسترا با جبال کاریات بهم متصل میسازد. - از قرار خبری منطبق در جراید امروز بحکم ژنرال کورنیلوف فرمانده قشون روس در جهه جنوب غربی یک «دیویزیون»

(۱) Zloczow (۲) Nadworna (۳) Buczacz (۴) Tlumacz (۵) Ottynia (۶) Delathyn

نگداشته‌اند و در قواعد دیوانخانه جرم سابق و مکرر موجب و عمد ثبوت سریع تقصیر میشود. سلاطین و شاهزادگان قاجار در این مدت (باستثنای عباس میرزا که او هم ولایت عهد خود را در فصل هفتم عهد نامه ترکمان جای جا داد) هیچ وقت در پی مصوبیت مملکت در مقابل خارجه و رعایت حال رعیت و عدالت و آبادی در داخله نبوده‌اند. از وقتی که فتحعلی شاه برای اجازه کاشتن سبب زمینی در مملکت از سفیر انگلیس رشوه خواست تا روزی که محمد علی میرزا از تحت و تاج دور شد کار مملکت فروشی و رشوه‌گیری و امتیاز بخشی مداومت داشت. در داخله حکومتها را می‌فروختند و شاهزادگان بزرگ از فروع دوحه سلطنت عظمی که از اعقاب چهار هزار نفر شاهزادگان و الاتبان که در وقت وفات خاقان مغفور از نسل مبارک در حیات بودند منشعب شده بودند در حکومتهای خودشان بدتر از هر رئیس ایل ظلم و وحشیگری نمودند، و بافضل ترین آنها کوزه‌قلیان خود را در شکم دریده مردم میگذاشت و میکشید. هر کدام از مملکتی که آنها را پروریده بود بیرون میرفت بحمایت دشمن آن ملک در تفلیس و ادسا می‌گرید. لکن تفضل خدا در زمان اخیر شامل حال ایران شده و در مقابل هزاران بدبختی دیگر خوشبختانه پادشاه حایه را بملک ایران داد که بنا بر آنچه تا امروز دیده و شنیده شده تنها فردی است از سلسله خود که در خیال مملکت خود می‌باشد. و بنا بر این با کمال خوشوقتی توان گفت که علاوه بر انگشتهای کوچک که در گوشه و کنار بی‌عیب مانده امروز سر این جسم بزرگ نیز شرافت بخش سایر اعضاست.

آنچه مرقوم شده که «در خصوص اعلیحضرت شاه نوشته میشود که شاه جوان در موقعی که بدست خویش... الخ در صورتی که شاه اختیاری ندارند و وزرا مسئول اند» اولاً باید بگوئیم که ما آن جمله را بقصد ایراد گرفتن باعلیحضرت شاه ننوشتیم و اگر تا آخر جمله ملاحظه میکردند میدیدند که از راه دلسوزی بشاه نوشته شده و تتمه عبارت چنین است «... باصرار و زرای خود امضا میکند شاید نبداند که دنباله این کار باسناد سلطنت شخص او هم که روی اداره مشروطیت قرار گرفته رخنه وارد خواهد آورد». لکن ایتر هم باید دانست که در موقع عودت شاهزادگان بایران که در آن مقاله بدان اشاره شده قانون اساسی و مجلس تعطیل بود و وزرا اختیار مطلق نداشتند چنانکه عودت شعاع السلطنه سردار ترکمان که بغارت طهران میآمدند فقط در سایه نفوذ و محبوبیت فوق العاده شخص همایونی ممکن گردید.

بالآخره باین نکته نیز اشاره را لازم میدانیم که ما از شاهزادگان و آحاد مردم ایران فقط وطن پرستی میخواهیم و کاری بآن نداریم که عقایدشان مطابق با عامه پرستی است یا اشراف دوست اند.

امید که سیر روزگار افراد صالحه سلسله حاکمه را بالا آورده و وظایم و خائنین را پست کند. از قراریکه همیشه تا امروز شنیده شده شاهزاده سالار السلطنه یکی از افراد صالحه و فقرا دوست خاندان قاجاریه هستند.

۳ - آنچه در خصوص اعلیحضرت شاه نوشته میشود که شاه جوان در موقعی که خود بدست خویش احکام احضار عموها و عموزادها و نوکران مخصوص پدرش را که از همه بیشتر مسئول بدبختی محمد علی میرزا بودند باصرار و زرای خود امضا میکند،

شما خوب میدانید که اعلیحضرت شاه اختیاری ندارند و آنچه وزرا میخواهند چنانچه خودتان هم اشاره نموده اید مجبور باضا هستند. مسئول وزراء اند.

عمده از مزاحمت آنست که چون راضی نیستم و عار دارم اسم من در ردیف اشخاصی که تمام عمر خودشانرا بگناه خونریزی، ظلم بیاداران وطن عزیز و خیانت بآن [بسر برده‌اند] و ضد آزادی افکار عموم ایرانی و بر باد دهنده استقلال وطن و فروشنده شرافت و نام خویش بوده‌اند مثل ظلّ السلطان و... برده شود. لهذا متوقع هستم این نامه مرا در جریده کاوه چاپ نمایند که همه بخوانند و عقیده مرا بدانند و از خود شما هم رفع اشتباه بشود و دامان پاک کسی که مذهب و عقیده اش مطابق با عقاید حقّه دموکرات است آلوده نگردد.

بمثل اگر عضوی از انسان فاسد شود نباید تمام بدن را فاسد دانست و اگر تمام بدن هم فاسد گردد و انگشت کوچکی بدون عیب باقی بماند او را هم نباید قربانی سایر بدن فاسد نمود!

اعمال هر کسی معرف اوست. ادعیه صادقانه مرا خواهشمندم قبول فرمائید.

سالار السلطنه قاجار

نامه مندرجه در فوق چنانکه دیده میشود از نصرة الدین میرزا سالار السلطنه پسر ناصر الدین شاه است که در باب رد فقره سهوی که در شماره نهم «کاوه» در باب ایشان درج شده بود نوشته‌اند. ما خیلی خوشوقت هستیم که شاهزاده مزبور این سهورا خود شخصاً تصحیح فرموده‌اند و مطالب خود را بجزأت و وضوح برای درج در روزنامه نوشته‌اند. خیلی خوب بود اگر همه اشخاص وقتی که سهوی در روزنامه بینند اغماض نکرده و روزنامه نویس را متنبه بخطای مندرجات روزنامه سازند. ما از طرفی از شاهزاده معظم له عذر میخواهیم که مطلب ناصحیحی در باب ایشان بصفحات روزنامه ما گذشته و از طرف دیگر باید بگوئیم که این سهو از خود ما نبوده و تقصیر با جراید فرنگی است که ما از آنها ترجمه و نقل کرده‌ایم و شاید در اسامی شاهزادگان اشتباه کرده‌اند.

خیلی خوشوقتم که نویسنده محترم نامه خود را از «جوانان مهاجر» مینامد نه از «شاهزادگان بگوشه خزیده» و ما البته بسیار خرسند میشویم که بدانیم «از بدن فاسد یک انگشت کوچکی بی‌عیب باقی مانده است». زیرا تقدیر بهر صورت که بوده کار مملکت ما را با حال این بدن توأم کرده و ما را اسباب نهایت امیدواری است اگر بینیم برخلاف علام گذشته هنوز تمام بدن فاسد نشده است. خود شاهزاده بهتر میدانند که خویشاوندان ایشان از صد سال باینطرف هیچ نیکنمایی از خود باقی



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافول

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * شنبه ۵ اردی بهشت ماه ۱۲۸۷ یزدگردی = ۲۸ ذی القعدة ۱۳۳۵ هجری * * Jahrg. 2 . Nr. 23 . 15. September 1917

باشد موفق نگشتند در زمستان بعد تهیه فوق العاده و خیلی مهمتر از سال گذشته دیدند برای آنکه در بهار سال ۱۹۱۷ (۱۳۳۵) حتی بقصد دیرینه خود نائل شوند. چون نتایج این نقشه بواسطه پیشدستی کردن قشون آلمان بعقب نشینی معروف ایشان از بعضی قطعاتی جبهه غرب معروف بمواقع «زیگفرید»^(۱) که در معرض تهدید دشمن واقع شده بود بکلی عقیم ماند لهذا انگلیسها و فرانسهها در آوریل امسال (جمادی الآخرة) معاً بنای حمله سختی گذاردند: انگلیسها در آراس و فرانسهها در شامپانی. غرض اصلی از این هر دو حمله شکافتن صفوف آلمان بود در دو جناح قشون آلمان در بین و یسار مواقع «زیگفرید». هر دو حمله با تلفات بسیار سخت خونین برای دشمن رد شد. و بدرجه متفقین در این جنگ زیاد بود که افکار عمومی در فرانسه سخت بهیجان آمده حکومت جمهوری فرانسه مجبور بجزل فرمانده گل زرنال نیول^(۲) گردید. با وجود این شکست فاحش و خیت مساعی و تلفات فوق العاده باز نه انگلیسها و نه فرانسهها از مقصد اصلی خود یعنی شکافتن صفوف آلمان

خلاصه اوضاع جنگ
هجوم فلاندر و وردن و ایزونسو

فتح ریگا

در این چهار هفته اخیر سه هجوم شدید دشمن در سه جبهه مختلف بروی داده که هر کدام در حدت و شدت با دیگری گوئی مسابقت میورزیدند. و آن عبارت است از حمله انگلیسها در فلاندر و فرانسهها در وردن و ایتالیاها در ایزونسو. و هر سه حمله با تلفات زیاد و پیشرفت اندک برای دشمن رد شده و اکنون در کار خاموش شدن است.

حمله انگلیسها و فرانسهها — بعد از آنکه انگلیسها و فرانسهها در تابستان سال گذشته (۱۹۱۶ = ۱۳۳۴) در جنگهای تاریخی سم قریب ۷۰۰۰۰۰ نفر تلفات دادند و بمقصد اصلی خود که شکافتن صفوف آلمان

Nivelle (۲) Siegfried (۱)

تناسب با تلفات سنگین ایشان ندارد و بمقصد اصلی خود که فتح تریست باشد اگر دورتر از روز اول نباشند در هر صورت نزدیکتر نشده‌اند.

فتح ریگا - در اثناء آنکه دشمن از هر طرف در غرب و جنوب هجوم میکرد و مردم سرگرم تفصیل هجمات ثلثه سه دولت بزرگ خصم بودند ناگهان بدون انتظار ابلاغیه آلمان در غره سپتامبر (۱۴ ذی القعدة) یک خبر مختصری منتشر کرد بدین مضمون که قشون آلمان در حوالی شهر اوکسکول^(۱) (در جنوب شرقی ریگا) از رود دونا عبور کردند. این خبر اثر غریبی در جمیع دوائر موافق و مخالف کرد چه این فقره بدوست و دشمن ثابت نمود که با وجود احاطه دشمن فائق العدد از هر طرف و با وجود حملات متحد مشترک آنها در جمیع میندانهای حرب که بایستی جمیع قوای آلمان صرف دفاع حملات ایشان گردد باز اداره نظامی آلمان بقدر کفایت قشون و استعداد و توپخانه فراهم دارد که بیکی از مستحکمترین نقاط جبهه شرق حمله نماید. کسانی که اندک وقوفی از کیفیت استحکام این نقطه داشتند دانستند که عبور از دونا مقدمه سقوط ریگاست ولی هیچکس باین نزدیکی گمان نمیکرد. طولی نکشید که این پیش بینی ظاهر شد ولی بجه سرعت! دو روز بعد در ۳ همان ماه (۱۶ ذی القعدة) ابلاغیه شب آلمان که عبارت بود از همین سه کلمه موجز: «ریگا گرفته شد» خبر فتح ریگارا که از اعظم فتوح این جنگ عالمگیر است بمساع جهانیان رسانید.

ریگا پایتخت حکومت لیونند ویکی از مهمترین بنادر تجاری روس و صاحب صدها کارخانجات صنعتی از هر قیل است و بنا بر آخرین احصائیه چند سال پیش جمعیت ریگا قریب ۵۰۰،۰۰۰ نفر است و واقع است بر هر دو ساحل غربی و شرقی رود دونا ولی قسمت عمده شهر در جانب شرقی است و یک نیم دایره بشعاع ۳۰ کیلومتر در جانب غربی رود دونا استحکامات حصینه فوق العاده دارد با یک ساخلوئی که عبارت بود از ۱۵۰،۰۰۰ نفر با جمیع آلات و ادوات حربیه جدید. مواقع مستحکم و خنادق حصینه روسها از دو سال باینطرف در غایت استحکام و رصانت ساخته شده بود بطوریکه گرفتن آنها تقریباً از خوارق عادات بنظر میآید. خود شهر ریگا شهری است بالذات آلمانی و بقول «تایمس» مورخه ۴ سپتامبر «ریگا ملکه دریای بالتیک یک شهر آلمانی بود ولی خارج از آلمان. شهر متس^(۲) [پای تحت لورن] آفندر فرانسوی نیست و شهر تریست آفندر ایتالیائی نه که ریگا آلمانی است». هنوز بعد از دویست سال تسلط روس و ممنوع بودن مطلق تکلم بزبان آلمانی چه در ادارات رسمی چه در روابط خصوصی افراد بیکدیگر و تلاش دائمی دولت روس در روسی کردن اهالی دو خمس سکنه آن آلمانی است و باقی از عناصر مختلفه لت و غیره و فقط قسمت قلبی از آن روس است. رویهمرفته شهر از حیث عمارات و ابنیه بخصوص کلیساها و تمدن و زبان یک

دست بر نداشتند و باز مجدداً استعدادات پیش از پیش دیده انگلیسها در ۳۱ ژولیه ۱۹۱۷ (۱۱ شوال ۱۳۳۵) در فلاندرز حمله بسیار سختی نمودند و حملات خود را در ۱۶ و ۲۲ و ۲۷ اوت (۲۷ شوال و ۴ و ۹ ذی القعدة) بشدت هرچه تمامتر تکرار کردند و با تلفات فوق العاده و نتیجه غیر معنی به که عبارت بود از تصرف چند کیلومتر اراضی (در زیگمارک^(۱) ۴ کیلومتر و در سن ژولین^(۲) ۲ کیلومتر) حملات ایشان بکلی رد شد. در ۲۰ اوت (۲ ذی القعدة) فرانسه‌ها در شمال وردن در هر دو ساحل رود موز در یک قطعی بطول ۲۳ کیلومتر با نوزده دیویزیون (یا قریب ۴۰۰،۰۰۰ نفر) حمله بسیار سختی نمودند و چندین روز متوالی حملات خود را تکرار کردند و باز با نتیجه بسیار حقیر (در ساحل غربی موز تا رود فورز^(۳) و در ساحل شرقی تا خط سامونیو-بومون^(۴) پیش آمدند) و تلفات بسیار عظیم حملات ایشان نیز بکلی رد شد. و اخیراً باز در ۷ سپتامبر (۲۰ ذی القعدة) فرانسه‌ها در شمال وردن در ساحل شرقی موز حمله بسیار سختی نمودند که باز بکلی رد شد. شکی نیست که حملات انگلیسها و فرانسه‌ها تمام نشده و باز تجدید خواهد گردید و نیز شبهه نیست که قوی و استعداد ایشان فوق العاده زیاد و همت ایشان خیلی عالی و عزم ایشان سخت راسخ است ولی در این هم شبهه نیست که با وجود همه اینها حملات دشمن در مقابل دیوار آهنین قشون آلمان با آن فرماندهان عالم عاقل و صاحب منصبان شجاع فداکار و با آن روح وطن پرستی و از خود گذشتگی که در جمیع افراد ملت زنده جوان آلمان حلول کرده و جمیع قشون آلمان را از سردار گل تا آخرین تاین جمعاً و فرداً اداره میکند جز حکایت مشت و سندان هیچ چیز دیگری نیست. قشون آلمان مغلوب نشدن است!

حمله ایتالیائیا در ایزونسو^(۵) - حمله بسیار سخت ایتالیائیا در قطاع ایزونسو در ۱۹ اوت (غره ذی القعدة) شروع شد و این جنگ یازدهم است که در این قطاع واقع میشود. ایتالیائیا این مرتبه از جمیع دفعات سابق استعداد و لوازم حربیه را بیشتر تهیه دیده و چهل و هشت دیویزیون (یا قریب ۷۵۰،۰۰۰ سرباز) بکار انداخته بودند. فقط در یک قطاع کوچک در فلات کارست^(۶) هفت هزار عراده توپ از بزرگ و کوچک همه در آن واحد از دهان آتشبار خود تین آسا آتش استفرغ میکردند چنانکه صدای توپها تا چندین فرسخ در داخلی اطریش و ایتالیا مسموع میشد. ایتالیائیا در این جنگ که اکنون (۱۲ سپتامبر = ۲۵ ذی القعدة) تقریباً در کار خاموش شدن است ۲۳۰،۰۰۰ تلفات (از آنجمله ۲۰۰،۰۰۰ اسپر) از دست دادند و نتیجه که بدست آوردند یکی دو قریه خراب (مونه سانتو، سلو^(۷)) و چند کیلومتر اراضی است که بهیچوجه

Forges (۴)
Karst (۶)

St. Julien (۲)
Isouzo (۵)

Langemarck (۱)
Samogneux-Beaumont (۴)
Monte Santo, Selo. (۷)

Metz. (۲) Dexküll (۱)

تعدیات نظامیان روس

در ایران

پس از انقلاب روسیه

معلوم میشود که خوی بد اصلاً در نهاد نظامیان روس سرشته شده و تغییر سلطنت از استبداد بمشروطه یا جمهوری که در فرمان دهندگان قشون و غیره تبدیلات بعمل میآورد در طبیعت وحشی قزاق که نتیجه تربیت سالهای دراز است باین آسانها تغییری بعمل نخواهد آورد. برای اثبات این قفره ما ذیلاً بعضی از حرکات نظامیان روس را در ایران از جرایدی که اخیراً از ایران رسیده استخراج کرده بنظر خوانندگان میرسانیم تا بصحت گفته ذیل که: خوی بد در طبیعتی که نشست نرود تا بوقت مرگ از دست معترف آمده و دامنگیر پاره ساده لوحها که بعدها ممکن است موجب پشیمانی بیهوده گردد نشوند:

در ماه رجب قشون روس در همدان بنای غارت و چپاول را میگذازند و از اهالی و کسبه هر که در صدد جلوگیری یا دفاع مال و ناموس خود برمیآید مجروح مینمایند و کار را بجائی میرسانند که مردم بازارها را بسته و در قونسولخانه انگلیس چادرها زده و در آنجا متحصن میشوند. و مسئله این قتل و غارت را اخطاریه خود فرمانده قشون روس ژنرال پاولف که در همدان اعلان کرده و در روزنامه «ایران» شماره ۷۳ مندرج است تصدیق دارد. اخطاریه مذکور عیناً از اینقرار است:

«خاطر عموم را مستحضر میدارد بر حسب مسموع زمان غیاب این جانب عده از سالدات مرتکب بعضی حرکات خلاف قاعده نسبت باهالی شهر از پول و غارت دکاکین و غیره شدهاند. برای آسایش عموم برؤسا و صاحب منصبان دستور العمل لازم داده شد که همه قسم جلوگیری نمایند که از این گونه وقایع رخ ندهد. از طرف رئیس شهر هم برای جلوگیری از اینگونه وقایع قراولان مخصوص گماشته شده است. با این حال گمان دارم این تهدید و ضمانت این جانب برای عموم کافی خواهد بود. لهذا عموم تجار و کسبه را برای باز کردن حجره و دکاکین خود دعوت می نمایم که با سودگی بامور زندگانی و کسب خود مشغول باشند. خسارتی هم که در این موقع باهالی وارد آمده پس از تعیین داده میشود.

فرمانده کل اردوی اعزامی خط ایران.

جنرال پاولف»

شماره ۸۳ روزنامه مزبور در تحت عنوان «باز هم تعدی نظامیان» شرح مفصّلی نوشته و میگوید اطلاعات کثیره راجع بسوء رفتار و تعدی نظامیان روس از اغاب نقاط همه روزه واصل میشود. سپس صورت تلگراف مفصّلی را که از قم بمضای جمع کثیری از خدام و تجار و سادات

شهر آلمانی است و بهمین مناسبت جراید آرا «آخرین شهر شرق آلمان» می نامند و فرج و سرور خود را از اینکه بالأخره جزء بکل و فرع باصل ملحق گردید بنمایان ترین وضعی ظاهر ساختند.

در ۳۱ اوت (۱۳ ذی القعدة) توپخانه و دستگاه بمب اندازی آلمان در نهایت درجه شدت شروع بگلوله باران مواقع مستحکمه روسها در جانب غربی دونا نمود و بزودی شدت گلوله باران بدرجه رسید که مواقع دشمن بکلی زیر و زبر گردید و دشمن آنها را بمجله تخلیه نموده عقب نشست. فردای آروز (عرة سپتامبر = ۱۴ ذی القعدة) قشون هشتم آلمان در حوالی شهر اوکسکول از دونا عبور کردند و صف روس را بکلی شکافتند. سرعت پیشرفت قشون آلمان واقعاً حیرت انگیز بود. عصر ۲ سپتامبر (۱۵ ذی القعدة) قشون آلمان در قسمت غربی ریگا که واقع بر جانب غربی نهر است وارد شدند و صبح ۳ (۱۶ ذی القعدة) قسمت شرقی شهر را که قسمت اصلی است تصرف کردند. در ۴ (۱۷ ذی القعدة) بساحل دریای بالتیک رسیدند و روسها شهر دونامونده (واقع بر مصب دونا در خلیج ریگا یازده کیلومتر در شمال غربی ریگا) را تخلیه نموده آلمانها تصرف کردند و همان روز از رود «آ» ی لیولندی (برای تمیز از «آ» ی کورلاندی که در جنوب دوناست) عبور کردند. در ۵ (۱۸ ذی القعدة) قشون دوازدهم روس در تحت فشار قشون آلمان جمیع مواقع خود را در جانب غربی دونا از دونامونده تا فریدریش اشتات (۱) تخلیه کرده و بسرعت تمام با نظام پریشان خود را عقب کشیدند. در ۶ سپتامبر (۱۹ ذی القعدة) سواره آلمان بهقتاد کیلومتری در مشرق ریگا رسیده بودند؛ در ۷ (۲۰ ذی القعدة) روسها مواقع خود را تا کوکن هوزن (۲) (بین فریدریش اشتات و یاکوب اشتات (۳)) تخلیه کردند. عملیه قشون آلمان در قطاع ریگا از حیث قوت و سرعت و اهمیت موقع از جلائل اعمال حربیه دنیا است و برای اینکه شخص یک تصور اجمالی از سرعت آن بنماید باید بمخاطر آورد که فقط در عرض ۵ روز قشون آلمان ۳۴۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی دشمن بحیطه تصرف آورد. عرض قطاعی که قشون آلمان در جبهه ریگا شکافتند قریب ۱۴۰ کیلومتر است یعنی تقریباً بعرض مجموع جبهه های انگلیس و فرانسه از دریای شمال تا حوالی سن کاتین. جمیع مواقع مستحکمه روسها در طول این ۱۴۰ کیلومتر بچنگ آلمانها افتاد. تلفات دشمن چه در ارتجاع سریع و چه در جنگهای رو برو فوق العاده است. مقدار ۸۹۰۰ اسیر و ۳۲۵ توپ که ثلث آن از توپهای سنگین است و عده کثیری عرابه های زره پوش و مقدار عظیمی آلات و ادوات حربیه و ارزاق بدست فاتحین افتاد. فرمانده مخصوص قشون آلمان در این جنگ ژنرال هوتیه (۴) است که اعلیحضرت امپراطور تلگراف مخصوصی باو کرده از جانب خود و مملکت از او تشکر نمود. بحکم اعلیحضرت قیصر در برلین و آلتزاس لورن تمام کوچه ها را با بیرق آراستند و مدارس را یک روز تعطیل کردند.

Jakobstadt (۳)

Kokenhusen (۲)

Friedrichstadt (۱)

General Hutier (۴)

امروز ظهری قونسول روس با یک نفر صاحب‌منصب بدار الحکومه آمده و تقریر کرد که سه قبضه طباخچه «نقان» از جبهه خانه ما مفقود شده ما بتصور اینکه سالداتها فروخته‌اند سه نفر سالدات را تحت استنطاق آورده آنها را توقیف کرده بودیم. امروز یک نفر مسلمان را که مظنون بسرقت بود سالداتها گرفته و در صدد شورش بر آمده‌اند که مسلمانان مرتکب سرقت میشوند و ماها دچار فشار استنطاق میشویم اکنون بازار ریخته شهر را غارت خواهیم کرد. عجالةً با هزار زحمت جلوگیری کرده از این خیال مانع شدیم لیکن در صدد اقدام دیگر برآمده توپ باسها بسته میخواستند شهر را بمباردند نمایند. الان آمده‌ام شما میگویم اگر طباخچه‌ها را تا سه روز پیدا نکردید روز چهارم شهر بمباردند خواهد شد. بالجملة حکومت بیچاره و اهالی فلک‌زده در اضطراب افتاده «پرستاو» شهر را که یک نفر گرجی و هواخواه ایرانیان است فرستادند رفته آن یک نفر مسلمان را بحکومت آورده استنطاق نمودند. معلوم شد یک نفر سالدات مشار الیه را باین اسم که یک مقدار فشنگ پنج تیر عثمانی باو خواهد فروخت نزدیک اردو برده و در آنجا سالداتها ریخته او را گرفته بدم توپ بسته‌اند که خیال دزدی داشته است. باری حکومت بزحمت زیاد سه قبضه طباخچه از همان رقم تدارک کرده و نمره آنها را تغییر داده در عوض طباخچه‌هایی که مدعی مفقود شدن آنها بودند تسلیم کرده موقتاً رفع غایبه شد. لیکن باز دیروز قونسول بتاجر باشی خودشان خبر داده است که رعیت روس از شهر خارج شوند که ما این شهر را باید بسوزانیم. باز حکومت بمنزل رئیس قشون رفته و پس از گفتگوی زیاد این غایبه را رفع کرده تا بعد از این پلایتیک چه اقتضا کند. بعلاوه روسها غلته ولایت را پارسال جبراً گرفته و کشیده بققاز برده‌اند. حالیه گندم چهل تومان است و با این حالت وضع رفتارشان هم این است.

همان روزنامه شماره ۹۷ مینویسد: در روز ۱۱ مه‌ضان چند نفر از سالداتهای روس در قم با کسبه طرف شده نزاعی بین آنها واقع میشود. سالداتها چند نفر از اهل بازار را کتک زده فعلاً تمام دکاکین بسته با عده از آقایان در تلگرافخانه متحصن و منتظر هستند اولیای امور از تعذبات نظامیان جلوگیری نمایند.

این بود مختصری از وضع رفتار نظامیان تازه بنعمت آزادی رسیده روس در ایران. و باید دانست که استخراجات مذکوره فقط از چند شماره روزنجات است که تازه بدینجا رسیده است و شکی نیست که حقیقت بمراتب از آنچه از اخبار فوق استنباط میشود سخت‌تر است. بنا باخبری که اخیراً از منابع دیگر رسیده معلوم میشود در قزوین نظامیان روس بملاحظه تنزل فوق العاده منات خشمگین شده و بازارها ریخته و بنای غارت و چپاول را گذاشته اند و خسارت فوق العاده باهالی و کسبه بیچاره وارد آورده‌اند.

و اصناف معروف بداره روزنامه رسیده است درج میناید. مضمون تلگراف مزبور اینست که متجاوز از یک سال و نیم است که اهالی قم تحمل انواع تعذبات و تجاوزات نظامیان روس را نموده و بملاحظه اینکه اسباب زحمت برای دولت نشود بهرگونه سختی و بدبختی ساخته و حرکتی بر خلاف انتظام نکرده‌اند ولی این اوقات کارد باسنخوان رسیده و با وجود قحط و غلامان روس بشتت بر تعذبات و چپاول خود افزوده‌اند. در شهر هر قدر جو و کاه و یونجه نزد هرکس سراغ کرده حتی از دکانهای خبازی عنفاً میبرند و معادل ثلث قیمت عادلها را هم نمیدهند و در قنوت و باغات و مزارع حومه شهر میروند و جزئی محصول که باندازه قوت دو ماه رعیت نیست بزور شکنجه و شلاق کشیده میبرند.

در همان روزنامه شماره ۸۵ در زیر عنوان «شکایت از نظامیان» مینویسد: تلگرافات عیدیه مشروح و مفصل از اغلب نقاط راجع بتظلم و شکایت از سو رفتار در جلوگیری از مکاری و اموال و احشام و تعرض بمنازل سکته قری و شهرها مجدداً بمکرر رسیده و میرسد. از آنجمله اطلاعات واصله از همدان حاکی است که اهالی ناچار قبل از غروب دکاکین و بازارها را بسته و جرئت بیرون آمدن از خانه‌ها ندارند حتی شبها چراغهای منازل و بازارها را از وحشت روشن نمیکنند.

باز در همان شماره مینویسد: چند روزی است شایعاتی چند راجع باعدام چند نفر در کرمانشاه از طرف مأمورین روسیه جریان دارد. سابقاً هم خبر استعفای حکمران آنجا بما رسیده بود که یکی از علل آن سوء رفتار مأمورین روسیه در آن حدود بوده. در خبر مزبور اطلاع داده شده بود که فتح السلطان کلیائی و چند نفر دیگر را که تأمین داده بودند دستگیر نموده و مخصوصاً فتح السلطان با اطمینانی که باو داده بودند بمنزل حکومت ورود کرده نظامیان مشار الیه را از آنجا برده و با کمال سختی توقیف کرده‌اند.

در شماره ۹۱ می نویسد که نظر بشکایات و تزلزل اهالی سندج از توقف قشون روس در شهر در نتیجه اقداماتی که بعمل آمد بالأخره قشون روس از شهر سندج بخارج نقل مکان خواهند کرد و نگرانی اهالی رفع خواهد شد.

روزنامه «ارشاد» شماره ۱۲۴ در تحت عنوان «شکایت از قشون روس» مینویسد: از قاین تلگرافاً از قشون روس شکایت میکنند و بوزارت داخله در این باب شرحی تلگراف نموده‌اند.

ولی از همه عجیب‌تر وقایعی است که در خوی روی داده و در شماره ۹۳ «ایران» مندرج است. روزنامه مذکور مینویسد که در تاریخ ۱۶ شعبان از خوی می‌نگارند: از قضایای حیرت آور این است که سه روز قبل حکومت عصری جمعی از وجوه بلد را احضار و اظهار نمود که

در این سنوات اخیر چندین بار بعضی از نقاشیهای رضا عباسی نشر شده و بتازگی نیز یک کتاب مبسوطی مخصوص بکارهای رضا عباسی تألیف و طبع گردیده است (۱). کتاب مذکور مشتمل است بر ۵۰ مجلس تصویر که در ۴۸ ورقه عکس برداشته شده و همه آن تصاویر منقول است از مجموعه خطی مذکور متعلق پروفیسور زاره. پیش از مجالس تصویر چندین صفحه متن اصل کتاب است که بقلم پروفیسور زاره و راقم این سطور [پروفیسور میتووخ (۲)] نگاشته شده است. پروفیسور زاره وصف تصاویر را نموده و اهمیت صنعتی آنها را بیان کرده و راقم این سطور عباراتی که این استاد در پای تصاویر خود رقم کرده خوانده و سعی کرده است که بوسیله این رقما و باستعانت اقوال مورخین و سایر مآخذ دیگر عصر حیات رضا عباسی و روابط او را با اساتید و شاگردان خود و همچنین با بعضی از نقاشان دیگر که اسامی آنها با اسم وی متشابه است و بهمین جهت تصاویر ایشان نیز اغلب بیکدیگر التباس شده است تعیین نماید و یک تصویر اجمالی از شخصیت صاحب ترجمه بدست

دهد.

کارهای صنعتی رضا عباسی عبارت است از دو نوع: یکی تصاویر مندرجه در نسخ خطی و دیگر اوراق متفرقه جداگانه. تصاویری که از وی در نسخ خطی مندرج است عموماً از روی همان شیوه معمولی اینگونه مجالس تصویر است و بهمین ملاحظه اختصاصات صنعتی آنها محدود است. ولی تصاویر متفرقه وی در اوراق جداگانه که گاهی رنگی است و گاهی نیم رنگ و نیم قلم و گاه دیگر بدون رنگ و فقط گردهای ساده است بر عکس دارای اختصاصات فنی و مزایای صنعتی بسیار است. و مخصوصاً صنعت خالص در این گردها مشاهده میشود چه از روی آنها طرز کار کردن نقاش بخوبی مجسم میشود و آشکار میگردد که چگونه با نقش در تلاش است و در پی شباهت سیما و حرکات میگردد و چندین بار در نقش تغییرات و تصحیحات بعمل میآورد تا عاقبت بمقصود اصلی خود موفق میشود. بسا هم میشود که رضا عباسی تصویرهای قدیم

(۱) «تصاویر رضا عباسی» تألیف فریدریش زاره و ایگن میتووخ دارای ده تصویر در ضمن متن و ۴۸ تصویر مستقل که بعضی از آنها با رنگ است. کتاب مزبور در مونیخ در مطبعه بروکن در سال ۱۹۱۴ (۱۳۳۲) بطبع رسیده و بمناسبت پیش آمدهای جنگ فقط در اوایل سال ۱۹۱۶ (۱۳۳۵) منتشر شده است. (Zeichnungen von Riza Abbasi, von Friedrich Sarre und Eugen Mittwoch. Mit zehn Abbildungen im Text und 48 zum Teil farbigen Tafeln. München 1914. F. Bruckmann A.G.) این پنج مجلس تصویر از کتاب مذکور با اجازه مطبعه بروکن در این جریده مجدداً طبع شد. اداره «کاوه» کمال تشکر از مطبعه مینماید.

(۲) پروفیسور میتووخ از مشاهیر مستشرقین آلمان است و مخصوصاً در زبان عربی مهارتی کامل دارد و بسیاری از مجلدات «طبقات ابن سعد» در تاریخ صحابه و تابعین تألیف محمد بن سعد کاتب و اقدی که باهتنام پروفیسور ساختو طبع میشود بتصحیح پروفیسور میتووخ معزی الیه است.

رضای عباسی (۱)

نقاش ایرانی

بقلم پروفیسور ایگن میتووخ

تعلق روز افزونی که در این ده سال اخیر از طرف ارباب فکر و ذوق و دوستان صنعت فرنگستان بالتسبه بصنعت اسلامی بمنصه ظهور رسیده مخصوصاً اهمیت زیادی بنقاشان ایران که تصاویر متعدده آنها در نسخ خطی و اوراق متفرقه جداگانه تا این ایام باقی مانده داده است. تصاویری که ذیلاً بنظر خوانندگان میرسد از زمان شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸) و جانشین وی شاه صفی اول (۱۰۳۸-۱۰۵۲) است که در دوره ایشان صنعت ایران از نو زندگی تازه یافته بود. این تصاویر از یک مرقعی که اکنون از مستملکات پروفیسور زاره (۲) مورخ معروف فنون و صنایع است انتخاب شده است. پروفیسور معزی الیه بواسطه تفحصات دقیق در این راه و بوسیله مرقعات و مجموعههای خطی نفیس خود که از هر جا جمع نموده کمک بزرگی بشهر صنایع اسلامی در مملکت آلمان و تسهیل فهم آن کرده است. مرقع پروفیسور زاره علاوه بر تصاویر خمس ذیل مشتمل است بر بیشتر از پنجاه قطعه تصاویر دیگر. اغلب تصاویر جنگ مذکور دارای امضا و رقم یک صورنگر ایرانی است که کارهای وی از زمان خود او تا امروز چه در ایران و چه در نقاط دیگر شرق طرف توجه زیاد بوده و هست. یک عده زیادی نیز از تصاویر این نقاش کم بفرنگستان آمده و اکنون یا در موزهها و یا در مجموعههای خصوصی موجود است. نقاش مزبور موسوم است بعلی رضای عباسی که عموماً بطور اختصار رضای عباسی یا رضا عباسی گویند. رضا عباسی نقاش مطبوع دربار شاه عباس بزرگ بوده است. اگرچه وی در تبریز در نیمه دوم قرن دهم هجری متولد شده ولی در ابتدای جوانی باصفهان آمده و طرف توجه و نوازش پادشاه عصر که ذوق صنعتی داشت گردید. و ظاهراً لقب «شاهنواز» هم که همقطاران وی باو میدادند از همین بابت بوده است.

تمام تصاویری را که دارای امضای رضا عباسی نیست نمیتوان از روی اطمینان بوی نسبت داد زیرا که رضا عباسی مقلد بسیار دارد و بسیاری از نقاشان چه از معاصرین وی و چه از متأخرین اغلب از روی گرده او کار کرده اند. در بعضی تصاویر بی امضا که جزئیات فنی نقش با تصاویر امضا شده طابق التعل بالمثل مطابق است شکی نماند که آنها کار خود رضا عباسی است. ولی در پاره تصاویر بی امضای دیگر نمیتوان اطمینان حاصل نمود که کار رضا عباسی است یا کار نقاشی دیگر از معاصرین وی در دوره شاه عباس بزرگ.

(۱) نقل و ترجمه از مجله «عالم اسلامی» Die Islamische Welt شماره ۷.

(۲) Prof. Friedrich Sarre این همان پروفیسور زاره است که از شعبان ۱۳۳۲ بیعد قونسول دولت آلمان در کرمانشاه بود.

وکار کسان دیگر را بتوسط سرسنباق تیزی در روی ورق دیگری طرح اندازی کرده و بعد آنرا بر حسب ذوق خود پرورانده و تکمیل مینماید. بعضی از قلمزنیهای ساده او که در حقیقت حکم یاد داشتی را داشته که بعدها بایستی تکمیل شود دارای جذابیت و حسن مخصوصی میباشد. و اغلب اینگونه قلمزنیها تاریخ و محلّ نقش را داراست.

در ذیل بعضی توضیحات در خصوص پنج تصویر منقول در این جریده داده میشود و برای جزئیات دیگر طالب باید باصل کتاب مذکور رجوع نماید:

۱- بزّاز: اگرچه این تصویر امضا ندارد ولی از همان نظر اوّل معلوم میشود که عمل رضا عباسی است. شخص بزّاز دستار بر سر با ریش بلند و قبای دراز بر روی فرش حاشیه‌داری نشسته و در دست وی پارچه ریشه‌داری است و در جلو وی نیز یک قطعه پارچه



دیگری دیده میشود با یک مقرّاض و یک قلمدان و یک دوات و دو ورق کاغذ. بزّاز مزبور پارچه‌را که در دست دارد بمشتری نشان میدهد.

۲- شکارگرگ: این تصویر با قلم مو و رنگ سیاه کشیده شده و دارای رقم ذیل است «هو در روز جمعه بیست و هفتم شهر شعبان المعظم سنه هزار و پنجاه و دوم مشق شد» و عبارت است از سواری که از چپ بر است می‌تازد و تیری بیکی از دو گرگ که در پشت کوه در طرف راست دیده میشوند انداخته است. در دور دست درختی دیده میشود که یک قسمت شاخهایش خشکیده است.

۳- یابوی پیر لاغر دنده بیرون دویده. این صورت بسیار واصف حقیقت است و با وجود سایه‌کاری مخصوصی که دارد نظر بعضی خصوصیات دیگر میتوان گفت که کار رضا عباسی است. ولی چنانکه در فوق گفته شد



۵ - صورت پیر مردی است دستار بر سر که عضای بلندی در دست دارد و بر روی قبا خرقه کوتاهی پوشیده است. سر پیر مرد مخصوصاً خوب کشیده شده و دارای دماغی است معوج مانند قلاب. این تصویر نیز با قلم مو رسم شده و دارای رقم ذیل است «در روز سه شنبه دوازدهم شهر شوال با اقبال سنه ۱۰۵۰ بنسند درگاه آب رنگ کرد».



در صحت نسبت این ورقه و نظایر آن برضا عباسی نمیتوان بطور قطع اطمینان کاملی داشت.

۴ - ساقی: این صورت تصویر یک ساقی است که دو زانو نشسته و در یک دست جامی و در دست دیگر که بروی زانو گذاشته است میوه دارد. یک قسمت این صورت با رنگ قرمز و قسمت دیگر سیاه است و رقم شده است «رقم کیمینه رضا عباسی».



ژاندارمری ایران

مقاله ذیل را جناب مازور محمد تقی خان از اجلة صاحب منصبان ژاندارمری ایران که در شماره یازدهم «کاوِه» بمناسبت دریافت کردن نشان «صلیب آهن» ذکر از ایشان شده است و این اوقات برای معالجه موقتاً در برلین تشریف دارند برای درج در «کاوِه» باداره ما فرستاده اند:

پس از پنج سال و اندی خدمت و جانفشانی در اواسط سال ششم خود ژاندارمری دولتی ایران در شرف وداع زندگانی بوده و جان

سهولت که بنده در لایحه مختصر خود گنجانیده و با کلمات «امنیّت داده»، «منظم نمود» بیان نموده و میگردم نبوده بلکه اداره ژاندارمری برای وصول بهر یک از مقاصد فوق قربانیهای زیاد داده و در اغلب جاها از قبیل شیراز و کرمان و بروجرد و لرستان و کاشان و همدان و قم و غیره بقدری تلفات زیاد بوده که تشکیل قبرستانهای مخصوص داده و از کشته پشته ساخته اند. بالاخره در این جنگ عالم گیر نیز با وجود سرگرمی در داخل مملکت که با اشرار داخلی و یاغیان دولت داشت دفع دشمن خارجی را بر داخلی ترجیح داده با فقدان اسباب و آلات لازمه و عدم مساعدت اولیای دولت فرصت را از دست نداده فقط با مشت (تفنگهای کارابین با هر یک صد فشنگ از مشت هم کمتراند) جلو توبه‌های محترمانه جدید الاختراع و سایر ادوات حربیه که اسامی آنها نیز بر افراد این اداره مجهول بود برای دفاع حقوق وطن مألوف و وقایع استقلال مملکت قدیم کیانی و حفظ قوانین شریعت مطهر نبوی در جلو سیل قوای منظم دشمن چندین ماه بالاخره (بهمراهی قسمتی از عشایر) و بالاخره دوش بدوش با قوای دولت علیه عثمانی در مقصد مشترک جنگیده و لیاقت خود را در مقابل قوای نظامی چندین صد ساله اروپائی نیز ثابت نمود. چنانکه حملات گروهانهای ژاندارم با عده قلیل در کنگاور و ده نو و کنگاور کهنه و حملات متعدد سواره نظام ژاندارم در ملایر و نقاط دیگر بر عموم مبرهن و اقامه شهود و یتسه لزومی نخواهد داشت.

برای حصول مقصد اخیر ژاندارمری انواع مختلف قربانها داده که یک قسمتش را سبب دشمن و اقسام دیگر را دوستان موجب گردیده اند که قلم شکسته و زبان بسته ما را یاری تحریر و تقریر آن احوال نموده و فقط سلامی از دور با جسد جوانان شهید که در صحراهای عربستان و لرستان و در میان قصر و کرمانشاهان قبرستانها تشکیل داده و اغلب مدفون هم نیستند داده و شرح واقعات الم انگیز آنها را در دل محزون خود تا موقع مرگ نگاه میداریم.

اینک وکلای ملت یا حافظان ناموس مملکت را مخاطب قرار داده عرض میکنم آقایان، آیا خدمت ژاندارمری بدین زودی از خاطر شماها محو گردید؟ آیا نمیخواهید از شهدا و مقتولین این اداره که تبه و ماهورهای ایران و جلگه‌های عراق عرب و لرستان را پر کرده اند یادگاری داشته باشید؟ آیا انتقام یاور عایلی خان، سلطان غلامرضا خان مظلوم، سلطان معاضد مسموم، سلطان مسعود خان مسلول و سایر محبوسین رنجور شیراز را نمیخواهید بکشید؟ آیا یحیی خان تائب رشید که دلاورانه حمله کرده و پس از گرفتن چندین سنگر دشمن جان خود را نثار استراحت اعقاب خود کرد فراموش شد؟ آیا تصور میفرمائید بدون داشتن همین قوه پریشان مختصر اهمیتی را که دارید محافظه خواهید فرمود؟ آقایان محترم وقت همت و جوانمردی است اگر بتوسیع اقتدار ندانید اقل از نگهداری این مختصر نمونه غفلت نفرموده و ارواح شهدا را از این موهبت مسرور فرمائید. بنده نیز با امیدواریهای زیاد لایحه مختصر و بی غرضانه خود را ختم کرده و مطمئنم که وطن پرستان ایران فرمان قتل ژاندارمری را امضا نخواهند فرمود.

م. ت. سلطان زاده

یاور ژاندارمری دولتی ایران

میدهد. برای شرح خدمات این اداره نوری و جوان ایران کتاب مفصّلی لازم و وقت کافی با جمعیت خیال واجب است. اینک در این لایحه بطور اختصار خدمات عمده را شرح داده و توجه طبقات عالیّه وطن پرستان و وطن محبوب خود را بنگهداری بقیّة السیف آن که در هفتم جوزای همین سال پیش از هشتصد نفر نبود جلب نموده و اقدامات مجدّانه آن ذوات محترما عاجزانه خواستگار میشوم.

ژاندارمری (امنیّه سابق) در اواخر سنه ۱۳۲۹ در تحت تعلیم صاحب منصبان سوئدی تشکیل شده و بتدریج ژاندارمهای خزانة نیز که مستر مرگان شوستر امریکائی در ایران مخصوص وصول مالیات تشکیل داده بود جزو این اداره گردیدند. صاحب منصبان سوئدی با یک صمیمیت فوق العاده که تا امروز در کمتر از مستخدمین و مستشاران خارجی ایران دیده شده است شروع بکار کرده و در عرض مدت قلیلی با محذورات فوق العاده داخلی و خارجی اغلب از طرق و شوارع مهم ایران را که تا آنوقت از کثرت قطع الطریق و اشرار مسدود شده بود و هیچ مسافر یا مال اتجاره سلامت عبور نمیکرد و همواره اغتشاش راههای مذکور بهانه بزرگ دول همجوار بود منظم کرده و قراولخانههای مرتب در آنها بنا نهاده و از هر حیث امنیت دادند. و در اجرای مقاصد فوق دوش بدوش صاحب منصب و ژاندارم ایرانی در مقدمترین صفوف جنگ بر خلاف مواد کثرات خودشان که نبایستی در جنگ شرکت نمایند فقط با مر و جدانهای خود جنگیده عده قربانی داده و عده دیگری مجروح بوطن خود مراجعت نمودند.

فداکاری افراد ایرانی از صاحب منصب و تاین نیز تصور میکنم بر هر یک از کودکان خرد سال تا پیران ساحلورد ایران پوشیده نبوده و ستونهای جراید آن ایام بهترین شاهد و وجدانهای پاک اهالی نیکوترین گواه است. قوای ژاندارمری نه فقط وظایف مرجوعه خود بلکه همه وقت تکالیف یک قوه نظامی را انجام داده و در اغلب مواقع دستجات هفت الی نه مرتبه بزرگتر از عده خود را در سایه تعلیمات نظامی مقهور و مغلوب ساخته و در خلاصه این فداکاریها توانست خدمات ذیل را انجام دهد: دو راه عمده و بزرگ تجارت از طهران تا بوشهر و از طهران تا کرمانشاه را که بواسطه اشرار در نقاط مختلفه مسدود بوده و برای امنیت آن حدود حکام و الا مقام همه ساله مبالغی خطیر مخارج قشون کثی گرفته و بحیب خود میریختند امنیت داده و قراولخانه‌ها را در بین و یسار جاده زنجیر مانند بهمیدگر وصل نمود و در راه دور و دراز بوشهر عده قلیلی ژاندارم توانست عموم مال التجاره را سالمًا بمقصد رسانیده و از تعدیات عشایر بیحد و حصر آنحدود جلوگیری نماید.

نیز در سنه ۱۳۳۲ در عوض اردوهای دوازده هزار نفری و مصارف زیاد که والیهای بروجرد و لرستان یک سال قبل از حرکت مشغول نوشتن بودجه و تهیه اردو میشدند توانست ایلات پشتکوه و پیشکوه را تقریباً مطیع دولت نموده و محرای لرستان را که جز لرهای و حتی کسی را قدرت تمتع از گل و ریاحین آن نبود محل سیر جوانان تحصیل کرده طهران نموده و با چند برج تا تنگه ازنا امنیت دهد. و اگر اتفاقات جدید رخ نداده بود این راه نیز تا شوشتر منظم شده و قابل عبور هر قسم مال التجاره میشد. البته لازم بتوضیح نیست که موفقیت در این مقاصد بدین



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافول

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 2 • Nr. 24 • 15. Januar 1918 * * * ثانی ۱۳۳۶ هجری = ۲ ربیع ۱۲۸۷ یزدگردی * * *

نیز مقاله باو فرستادند که در شماره ۹ ربیع الاول ۱۳۳۶ (۲۳ دسامبر ۱۹۱۷) درج است و مازجه آنرا در اینجا نقل میکنیم:

«تخلیه ایران»

یک قدم بسوی استقلال حقیقی

غره ربیع الاول ۱۳۳۶ در تاریخ ایران مانند ۹ محرم ۱۳۳۵ برای لهستان یک روز سعادتی خواهد ماند. در هر دو روز دولت آلمان که مدعیان «آزادی ملل ضعیف» اورا بخیالات جهانگیری متهم میسازند قدمی بزرگ برای استقلال و آزادی دو مملکت قدیم برداشت. از ابتدای جنگ دولت آلمان همیشه اثبات کرده که وی عمل را برقول ترجیح میدهد. ایران که یکی از مسلم ترین نمونه ملیت تردید ناپذیر وهم قدیم ترین ملت از ملل متمدنه دنیای قدیم است هرگز طرف توجیه «علمداران اصول ملیت» نشد. از این مملکت تاریخی که هم عصر اسپارت و آتن قدیم است و تا امروز در میان امواج شرقی و غربی ملل جهانگیر ملیت خود را با وحدت و تجانس کاملاً حفظ کرده

هرزه حیات

یا تخلیه ایران از قشون خارجی

ماده دهم متارکه ناسه را که در تاریخ غره ربیع الاول ۱۳۳۶ بین نمایندگان فرماندهان کل قشون دول اتحاد از یک طرف و دولت روس از طرف دیگر در برست لیتوسک (۱) بسته شده میتوان یک قدم حقیقی بطرف استقلال حقیقی و کامل ایران دانست. ترجمه ماده مذکور از این قرار است: «فرماندهان کل قشون عثمانی و روس اساس آزادی و استقلال و تمامیت خاک ایران را مبنی قرارداد حاضرند که قشون خود را از ایران بیرون ببرند. فرماندهان مذکور هر چه زودتر با دولت ایران داخل مذاکرات شده که جزئیات امر تخلیه را تصفی و سایر اموری را که برای انجام اساس مذکور ضروری است مقرر دارند.»

در این موقع روزنامه آلمانی «زردویچه آگمان زیتونگ» (۲) از آقای تقی زاده مقاله در این خصوص برای درج خواهش نمود ایشان

روزی از پس برده در آمده همه آن دستگاهها را مثل تار عنکبوت پاره و بر طرف میکنند.

موافقت آلمان بر رفع امتیازات خارجیها در مقابل قانون مملکتی (کاپیتولاسیون) در عثمانی، اعلان حسن نیت درباره ایرلند، آزادی و استقلال بخشیدن بلهستان، و شرط کردن تخلیه ایران از قشون خارجی با افشای عهد نامه‌های مخفی در پترسبورگ دستگاه تزویرا اگر بهم تزند و اگر باز جمعی گول حرفهای خوش ظاهر «علمداران» آزادی را بخورند دیگر چیزی آنها را منتبه نخواهد کرد.

گمان میکنم ترجمانی حسیات کل ملت ایران را کرده باشم اگر تشکرات صمیمی تمام ملت خود را بدولت آلمان و متحدین او از این نعمت ابراز کنم و بگویم که آن مملکت هیچ وقت حقشناسی این نیکی را فراموش نخواهد کرد.

تخلیه ایران از قشون خارجی اول قدمی است که در راه استقلال کامل ایران برداشته شد. لکن برای آنکه ایران واقفاً آزاد و حقیقه‌دارای تمام حقوق استقلالی خود باشد لازم است که این قدم را قدمهای دیگر در پی آید. اولاً لازم است تخلیه ایران بمعنی تام و کامل بعمل آید نه جزئی یعنی باید آن دسته‌های کوچک نظامیان خارجه هم که مدتها بعنوان دروغین «مخاطبین قونسولخانهها» در بعضی از قونسولخانههای خارجه نگاهداشته میشدند در حقیقت پیش قراول استیلای نظامی بود که هر وقت میخواستند بتدریج زیاد میکردند نیز عودت داده شود و یک فرد نظامی خارجه در خاک ایران نماند. ثانیاً باید قشون انگلیس و ملاحان آن دولت نیز که در ولایات جنوبی و بنادر ایران رحل اقامت انداخته‌اند و بهانه ظاهری آنها دائماً فقط خوف از نفوذ و خطر روس بود نیز «ایران بیطرف» را کاملاً تخلیه کنند که حقیقت ادعاهای دوستی و طرفداری استقلال ایران که آن دولت همیشه میکرد بفعل و ثبوت برسند. ثالثاً و مهمتر از همه آنست که قیودات و امتیازاتی که بموجب آنها بتدریج ایران را مغلول و مقید داشته و در صدی نود حقوق استقلالی آنرا روس و انگلیس سلب کرده و ایران را مانع از هر گونه حرکت و ترقی شده‌اند باطل و زایل گردد و دست و پای ایران کاملاً از این زنجیرها آزاد شود. تا قشون خارجه ایران را تخلیه کنند دولت ایران باید قوای نظامی امنیه در ولایات خود فوراً تدارک کند که نظم و امنیت را کاملاً حفظ کند و هیچگونه دل واپسی باقی نگذارد. برای ایجاد یک قوه نظامی منظم صاحب منصبان اروپائی لازم است که تا حال دولت ایران از آزادی استخدام آنها از ذی الحجه ۱۳۲۹ باین طرف بدبختانه محروم است. برای نگاهداری آن قوه نظامی که اوجب واجبات است پول نقد لازم است که شاید از اول امر لازم شود که بقرض

است نه تنها در نطقهای بی در پی سه ساله رجال «آزادی طلبان» و پهلوان اصول ملت در نصف کره غربی ذکری از آن نشد بلکه دولت بریطانی با تسار روس همدست شده و در ۱۱ محرم ۱۳۳۴ بقیه السیف آن مملکت را نیز میان خود مخفیانه تقسیم کردند. آنها که از برای بلژیک و کوه سیاه و سرستان که تاریخ استقلال آنها بقرنی نبرسد ادعای مدافعه میکردند و حتی ملت‌های از میان رفته را استقلال می بخشودند بی شرمانه ایران و یونان دو نمونه شرقی و غربی قدیم ترین ملت دینای متمن را زجر کش و خفه میساختند.

قبوحات معجزنمای آلمان در شرق باعث سرنگون شدن استبداد تساری شده و انقلاب روس اصول ملت را با حقیقت و صمیمیتی فزونیتر از متحدین غربی آن دولت اعلان کرد. دولت آلمان که از ابتدای جنگ همواره اظهار حسن نیت خود را در باره استقلال تام و آزادی ایران بقول و عمل مکرراً اظهار کرده بود و باعث امید و سپاسگذاری ملت ایران شده بود دوستی خود را با آزادی ایران عملاً اثبات کرد و اینک آزادی طلبی حقیقی آن دولت را در ماده دهم از عهدنامه متارکه جنگ با روس می بینیم.

غره ربیع الاول باید یک عید ملی بماند. در این روز بهمه بیحسابیها و مظالمی که در ۹ سال اخیر از طرف قشون روس در ایران بعمل آمده که داستان بی پایان آنرا بیک کلمه «زجر کشی و مثله» اختصار توان کرد خامه داده شده است.

قشون روس در ۱۵ اپریل ۱۹۰۹ از جلفا در گذشته و بعنوان «حمایت اتباع روس» و موقتاً داخل ایران شد. این وظیفه «موقتی» پس از ۹ سال تمام نشد که سهل است دامنه وسعت آن تا نقاط جنوبی ایران مرکزی هم رسید.

در اواخر جمادی الآخره ۱۳۲۷ بعنوان احتیاط و خوف از خطر حمله بختیارها و ملیون بطهران قشونی از باکو با تزیلی و رشت تا قزوین در ۲۵ فرسخی طهران فرستاده شد. کمی بعد در استراباد و مشهد و مازندران نیز قشون روس وارد شد. و اینک اصفهان پایتخت قدیم ایران در ایران مرکزی و تمام ولایات غربی ایران نیز در تحت تصرف قشون آن دولت است. از عهد نامه‌های مخفی منتشره در پترسبورگ معلوم میشود که مدعیان آزادی ملل خیال داشته‌اند بعد از جنگ یکباره کار ایران را ختم کنند و «منطقه بیطرف» را نیز میان خود قسمت نمایند.

بلی این همه ناحقی و مصائب که در عهد اخیر بایران وارد شده بود یابانی میبایست داشته باشد. عدل الهی بمر و غدر بایستی خاتمه بدهد و بایستی معلوم شود که حيله و دروغ هر قدر با شدت تکرار و با تشکیلات منظم ولیره در دنیا بسط داده شود حقیقت

عثمانی که در برلین بنگارنده روزنامه «فوسیشه زایتونگ» در تاریخ ۸ ربیع الاول ۱۳۳۶ و بسایرین تقریر کرده‌اند بخوبی میتوان دریافت. وزیر امور خارجه مومی‌الیه اظهار میدارند که: «ماده دهم متار که نامه موجب شادی بزرگی در محافل عثمانی شده است.»

بعلاوه روزنامه «طنین» که ناشر افکار هیئت وزرای حالیه عثمانی و در واقع زبان رسمی حکومت عثمانی است در شماره ۳۲۴۳ مورخه ۷ ربیع الاول ۱۳۳۶ مقاله اساسی در این باب نوشته است که ما ترجمه بعضی از قسمتهای آنرا ذیلاً نقل میکنیم.

روزنامه مذکور پس از آنکه شرحی از اهمیت ماده مذکور مندرجه در متار که نامه و سیاست روس و انگلیس در زمان عقد معاهده نامه ۱۳۲۵ سخن میراند اینطور مینویسد:

«... و متأسفانه میان آنهایکه بحاکم ایران ضرر وارد می‌آوردند — برخلاف میل خودمان — مامم داخل بودیم. دولتین روس و انگلیس بعضی از نقاط ایران را تصرف کرده و بدین واسطه سرحدات ما را تهدید مینمودند. لازم بود که ما هم بهمان ترتیب از ایشان جلوگیری نمائیم و بهمین جهت اردوهای عثمانی بایستی گاهی تا همدان و تبریز بروند. ولی نه ما و نه متحدین ما اینرا نمیخواستیم زیرا که از جمله مقاصد ما در این جنگ یکی هم مراعات حقوق ملل و مانع نبودن در جلو ترقیات آزادانه آنها بود و اینک ماده دهم متار که نامه دلیلی است بزرگ بکمال صمیمیت ما در این مقصود...»

و اینکه وزیر امور خارجه ما اخذ نسیمی بیگ در موقع مسافرت خود به برلین در ضمن بیانات خود بنگارنده روزنامه «فوسیشه زایتونگ» اظهار کرده‌اند که «ماده دهم متار که نامه باعث امتنعان بزرگی در محافل عثمانی گردیده است» در واقع عین حقیقت است که بیان کرده‌اند... قبول ماده دهم متار که نامه از طرف دولت روس در حقیقت نسخ معاهده نامه ۱۹۰۷ است و بدین واسطه دولت انگلیس را دیگر نه حق اتمکال بمعاهده نامه مذکوره و نه حق استدلال بدلائلی که اسباب عقد آن معاهده نامه بود میباید. امروز معاهده نامه ۱۹۰۷ منسوخ و حتی همه آن اسباب ظاهری و مصنوعی که دولت انگلیس در عقد معاهده نامه مذکور تمسک بانها میجست کاملاً از میان مرتفع شده زیرا که در ۱۳۲۵ دولت انگلیس برای اینکه خودرا در عقد این معاهده محق جلوه بدهد سخن از خطر بر هندوستان و تهدید راه آنجا از طرف روسها میراند ولی حالا خود دولت روس دارد قشون خودرا از ایران عقب میکشد و با اینحال دولت انگلیس را دیگر نه حق توسل بمعاهده نامه مذکوره و نه مجال دست آویز و بهانه دیگری باقی است.»

در این موقع اغلب روزنامه‌های اروپا شرحی نوشتند و مسئله تخلیه خاک ایران را از قشون خارجی که مبنای آن چنانکه در ماده دهم متار که نامه هم مذکور است رعایت اصول آزادی و استقلال و تمامیت خاکی ایران بیطرف است از جمله مسائل دشواری شمردند که در این موقع حلی پیدا نمود و در ظلمات مسئله غامض و پیچ اندر پیچ شرق حکم

از خارجه تدارک شود در صورتی که از سال ۱۳۱۰ باین طرف این حق از دولت ایران مسلوب شده و هکذا صدها حق دیگر که شرح آنها در اینجا لازم نیست و بدون آنها اصلاً اساس آزادی و استقلال معنی ندارد و عملاً هم نگاهداری آنها امکان پذیر نیست.

لکن قسمت اول و آخر ماده دهم متار که که دولت متحدین مرکزی و روس «آزادی و استقلال و تمامی خاکی» ایران را مبنای سیاست قرار داده و علاوه بر تخلیه ایران میخواهند با دولت ایران داخل مذاکره شده و «سایر وسایلی را که برای انجام اساس مذکور ضروری خواهد بود» تصفیه نمایند امید قوی میدهد که مقصود نه تنها تخلیه ایران از قشون خارجی بلکه استقرار اصول آزادی و استقلال کامل ایران است.

حالا میباید دید آیا انگلستان هم این مملکتی که خودرا وطن آزادی مینامد نیز حسن نیت خودرا عملاً اظهار و اثبات کرده و بدولت روس و آلمان تاسی نموده پیروی اصول سابق الذکر را خواهد کرد و فوراً قشون خودرا که پس از عقب کشیدن عثمانی و روس دلیلی برای ماندن آنها در ایران نیست پس خواهد برد و برقع قیودات محل با استقلال و آزادی ایران که همیشه درباره آنها عقب نماندن از روس را دلیل مجبوریت خود پیش می‌آورد موافقت خواهد کرد یا نه. اینک موقع امتحان ادعاهما.

از مراتب حسن نیت و نیکخواهی که خصوصاً در این موقع از طرف اولیای دولت علیه عثمانی در حق ایران بعمل آمده و با پذیرفتن ماده دهم متار که نامه عقب کشیدن قشون خودرا از ایران و تخلیه کامل آن متعهد شده‌اند ما سپاسگزارهای صمیمی خودرا نسبت بآن دولت تقدیم میداریم. از روزیکه نقاط غربی و شمالی ایران بواسطه قشون روس و عثمانی میدان جنگ و جدال بوده و ایالات مذکوره دوچار همه قسم صدمه و خسارت و متحمل هزار گونه مصیبت گردیده است اولیای دولت علیه عثمانی در هر موقع و فرصت از این پیش آمد ناگوار اظهار دلسوزی و تألم نموده و صفای نیت خودرا نسبت بدولت ایران و آزادی و استقلال آن آشکار می‌داشتند. عمده ترین دلیلی که در این باب میشود ارائه نمود همانا نطق آخری است که اعلیحضرت سلطان در ۱۶ محرم ۱۳۳۶ در موقع افتتاح مجلس مبعوثان عثمانی فرموده و در مورد ایران اینطور تقریر نمودند: «آرزوی مخصوص ما این است که همسایه اسلامی ما دولت ایران از همه قسم تجاوزات استیلا جوینانه محفوظ مانده با استقلال تمام ترقی و تعالی نماید.»

اینک در این موقع که برطبق ماده دهم متار که نامه بین دول متحده از طرفی و دولت روس از طرف دیگر تخلیه خاک ایران از قشون روس و عثمانی قرار یافته است اثرات آنرا در قلوب برادران عثمانی و رجال آن دولت علیه از بیانات جناب احمد نسیمی بک وزیر امور خارجه

برنموده بودند امروز چشم دیدن فرمان آزادی ایران را هم ندارند و بدون بیم و خجالت در آن تحریفاتی مینمایند که جاودان اسباب سیه روی خود آنها خواهد ماند.

واقعات اخیر

جنگ فرنگستان

در این ماههای اول سال چهارم جنگ فیروزیهای بزرگ از هر حیث چه نظامی چه اقتصادی نصیب آلمان و متحدین گردیده و همان قدر که مقام آنانرا مستحکم کرده امیدهای متفقین را متزلزل نموده است.

از حیث اقتصاد و معیشت امروز میتوان گفت که بهبودی خیال خاصی را که متفقین برای گرسنه‌کش نمودن ملت آلمان در دماغ خود پخته بودند بکلی آشکار گردیده است. با آنکه در آلمان هم مثل کلیه ممالک دیگر جنگاور و حتی بیطرف کار معیشت مشکل است با وجود این میتوان یقین داشت که از این بعد کار خوراک در آلمان اگر بهتر نشود سخت تر نخواهد گردید. بر عکس فرانسه و انگلستان که با مشکلات زیاد دوچار هستند و هر روز مسئله ارزاق در آنها سخت تر میشود و بهمین مناسبت بود که دولت انگلیس اخیراً صادرات مال التجاره خود را بممالک بیطرف بکلی غنغن نمود که مبادا عنقریب خود وی محتاج بماند و دیگر از هیچ جگای نتواند لوازم زندگانی برای خود تهیه نماید.

اخیراً در آلمان احصائیه مصوری نشر شده که قیمت ارزاق را در آلمان و در ممالک دشمن با هم مقایسه نموده و آسانی دیده میشود که قیمت ارزاق در آلمان از انگلیس و فرانسه و روسیه خیلی ارزاتر و مناسب تر است. از آنجمله هر ۱۳ سیر نان (یک کیلوگرام) در آلمان بیول آلمان ۴۰ فنیک و در انگلیس ۵۰ فنیک و در روسیه ۴۳ فنیک است. و هر ۱۳ سیر قدر آلمان ۶۴ فنیک، در انگلیس ۱۰۴، در فرانسه ۱۱۱ و در روسیه ۱۴۹ فنیک است. و هر ۱۳ سیر سیب زمینی در آلمان ۱۳، در انگلیس ۳۱، و در فرانسه ۴۰ فنیک است و همچنین اغلب سایر ارزاق. از طرف مالیه هم آلمان را اشکالی در پیش نیست چنانکه قرض اخیری که ملت آلمان هفتمین بار بدولت خود داد و مبلغ آن قریب ۱۲ میلیارد ونیم مارک است (یعنی بیش از ۱۶۰، ۶۲ کرور تومان اگر مارک را بیزان قبل از جنگ یعنی از قرار ۲،۵۰۰ قران حساب نمائیم) این مسئله را بخوبی آشکار میدارد.

ولی فیروزیهای عمده امساله متحدین مخصوصاً نظامی است: پس از آنکه در گالیسی دشمن را بکلی از خاک اتریش بیرون نمودند و آنهمه زحمات و تلفات بروسیلوف را بهدر دادند (۱) در ۱۴ ذی القعدة ۱۳۳۵ در حد اتهای شمالی میدان جنگ شرق بقتله

نوری را حاصل کرد. در تاریخ ۵ ربیع الاول ۱۳۳۶ روز نامه «بترز آم میتاخ»^(۱) با شرح سؤال و جواب خبر نگار سیاسی خود با حضرت آقای حسینقلی خان نواب سفیر ایران در برلن دو ستون روز نامه خود را پر نمود. سؤال و جواب مذکور شامل مطالب بسیاری است که چون از طرف مقامی رسمی اظهار شده کسب اهمیت مخصوص مینماید ولی بدبختانه ما بمناسبت طول آن از نقل آن در اینجا مجبوریم صرف نظر نمائیم. هم در این موقع از طرف ملتون و وطن پرستان ایرانی و وکلای مجلس ملی مقیم فرنگستان تلگرافاتی چند در سپاسگذاری و امتنان و تشویق بنقاط مختلفه محابره گردیده است.

تحلیله ایران و روز نامه تایمس

از غرایب تحریف کلام ترجمه ایست که روز نامه «تایمس» لندن بتاريخ ۵ ربیع الاول ۱۳۳۶ (۱۹ دسامبر ۱۹۱۷) از ماده دهم متارکه نامه میان دول سرکری و روس نموده و عبارت ماده را صراحة تحریف کرده است. نص عبارت را که میگوید: «اساس آزادی و استقلال و تمامیت خاک ایران بیطرف را مبنی قرار داده... الخ»^(۲) بدینگونه تغییر میدهد: «اساس آزادی و استقلال و تمامیت خاک قسمت بیطرف ایران را مبنی قرار داده... الخ». معلوم است با گنجاندن تنها کلمه «قسمت» در میان جمله مذکور معنی بجه اندازه تغییر مییابد بلکه اصلاً بکلی ضد مقصود را میرساند. ماده دهم متارکه نامه صراحة حاکی آزادی و استقلال و تمامیت خاک تمام ایران است و در حقیقت ناسخ عهدنامه انگلیس و روس ۱۳۲۵ راجع بایران است چونکه شناختن استقلال تمام و تمام ایران از طرف دولت روس مستلزم نسخ منطقه نفوذ آن دولت است در ایران که با اساس استقلال بکلی منافی بود در صورتیکه ترجمه روزنامه «تایمس» بهیچ وجه من الوجوه این معانی را نمیرساند.

علاوه بر تحریف مزبور روز نامه «تایمس» در جمله آخر ماده نیز تغییراتی داده است باین معنی که عبارت: «سایر وسایلی را که برای انجام اساس مذکور در فوق ضروری است» را بدین طور ترجمه مینماید: «و همچنین انجام ضمانت اساس مذکور و بعضی وسایلی ضروری دیگر». و با این جزئی تحریف آشکار است که مقصود را تا بجه درجه سست نموده است.

این گونه تحریفات از جراید ائتلاف تازگی ندارد و مخصوصاً از طرف «تایمس» که دشمنی آن با آمال ایران مشهور و قدیمی است و در این موقع نحواسته بگذارد که ماده مذکور اثرات خود را در میان آزادی طلبان صمیمی انگلیس ببخشد و با تحریفات جزئی بمقصود شوم خویش نایل گردیده است. و عجب آن که روس ایران را آزاد میخواند و استقلال آنرا میشناسد و انگلیسها که همیشه سنگ حمایت و دلسوزی ملل ضعیف را بسینه میزد و میزنند و مخصوصاً مدتی با وعده های گرم و نرم گوش ایرانیان را

(۱) B. Z. am Mittag

(۲) برای ترجمه تمام ماده رجوع شود بمقاله «مژده جات» همین شماره «کاوه».

(۱) رجوع شود بشماره ۲۲ «کاوه»

۲۷ محرم در پاریس نمود صریحاً پریشانی اوضاع متفقین را مطرح قرار داده است. و حقیقاً بعضی فقرات این نطق که با خون سردی و عقل و تدبیر انگلیسها مابینت کتی دارد درجه و خامت اوضاع «ملکه دریاها» و همدستان وی را مثل روز روشن میدارد. از جمله لوید جرج میگوید: «هیچ فایده ندارد که اهمیت این شکست فاحش (ایتالیا) را مخفی بداریم. و قتیکه ما یک کیلومتر در میدان جنگ جلو میرویم و یک دهکده را میگیریم و چند صد تنی اسیر بدست میآوریم فریاد شادی و فیروزی را بفلک میرسانیم... پس چه میکردیم اگر پنجاه کیلومتر (اکنون ۱۲۰ کیلومتر) وارد خاک دشمن شده بودیم و ۲۰۰،۰۰۰ اسیر (حالا ۳۰۰،۰۰۰) و ۲۰،۰۰۰ توپ و مبالنی هنگفت قورخانه و آذوقه گرفته بودیم».

یکی از جراید انگلیسی مینویسد: «آلمانها هر پائیز عادت کرده اند یک مملکت را بلع نمایند، در ۱۹۱۴ بلژیک را، در ۱۹۱۵ سرستان را، در ۱۹۱۶ رومانی را. معلوم میشود در ۱۹۱۷ نوبت ایتالی رسیده است».

ولی از آنجائیکه اقبال همواره همراه نظر است میتوان گفت که در این سال علاوه بر ایتالیا روسیه هم بکلی دیگر از دایره جنگ بیرون افتاد و هر کدام از این سرجنابان متعددی هم که در آن خاک امروز بر ضد یکدیگر بیرق افراشته و بجان یکدیگر افتاده اند پیش ببرند دیگر گمان نیرود که قشون از هم پاشیده شیرازه گسیخته روسیه بتواند جواب قشون بی مثل آلمان و متحدین را بدهد.

در باره اوضاع روسیه که حقیقت هرج و مرج را بتمام معنی کلمه مجسم نموده است ما بنقل سخنان یکی از روسای دسته اجتاعیون خود روسیه اکتفا مینمائیم. رובانویچ^(۱) که از جانب کرنسکی حامل بعضی پیغامها برای رئیس الوزرای اخیر فرانسه پتلوه مستغنی بود اخیراً در پاریس بعضی اظهارات بنویسنده روزنامه «تی پاریزین» داشته که ترجمه آن از این قرار است: «بزرگواری کرنسکی که معتقد بعقل سلیم دسته «افراطیون» بود سبب شکست وی گردید. بملاوه فرانسهها باید بدانند که دهقانان روسیه تا بحال ۵ میلیون مقتول و ۳ میلیون اسیر و ۶ میلیون مجروح در راه وطن داده اند». معلوم است حال ملتی که ۱۴ میلیون تلفات داده باشد چه باید باشد و تا چه درجه باید تشنه صلح باشد.

اما جنگ بحری، بنا بیک ابلاغیه رسمی آلمان تحت البحرهای آلمان در عرض این ده ماهه اول از جنگ بی ملاحظه زیر دریائی بیش از ۱۵ کرور تن (بیش از ۴۵ کرور خروار) کشتی غرق نموده اند! و از تاریخ ۷ صفر هم که حدود عملیات خود را باز بیشتر وسعت داده اند البته بیش از پیش نتایج آن محسوس خواهد گردید.

دیگر از واقعات مهمه این اواخر سفر اعلیحضرت امپراطور آلمان است باسلامبول که در ۲۸ ذی الحجه ۱۳۳۶ بدان پایتخت ورود نمود و تأثیر بسیار عمیقی در قلوب کلیه مشرق زمینان نمود. از این

حمله برده شهر زیگا را تصرف نمودند. و برای آنکه خلیج مهم ریگا بکلی از دست روسیه بیرون آید در ۲۷ ذی الحجه ۱۳۳۵ کشتیهای آلمانی با یک شجاعت و سرعت بی مانندی در دو جزیره اوزل و داگو (که از طرفی در دهنه شمالی خلیج ریگا و از طرف دیگر در دهنه خلیج فلاند که پترسبورگ در انتهای آن است واقع اند) قشون پیاده نمودند و در چند روز هر دو جزیره را بتصرف در آورده و در ایالت استلاند هم که دروازه پایتخت روسیه است دست یافتند.

ولی در همان موقع که انظار عالم متوجه حرکات قشون آلمان در شمال اروپا و اقدامات سریع دولت روس در تخلیه پترسبورگ بود ناگهان در ۹ محرم ۱۳۳۶ صدای غرش توپ متحدین از طرف جنوب از میدان جنگ ایزونسو بلند گردید. آلمان و اتریش دو دوست متحد پس از آنکه چندی پیش خاک اتریش را از طرف شمال شرقی از وجود روس پاک ساختند خواستند از طرف جنوب غربی نیز ایتالیای دغل را گوشمالی داده و بمردان سیاسی آن مملکت نتایج سیاست «خود خواهی مقدس» را محسوس دارند.

شرح این هجوم که با اسم «جنگ دوازدهم ایزونسو» در تاریخ خواهد ماند برای قشون متحدین که در مدت طولانی این جنگ بهر حرکتی تاج و تخی را سرنگون نموده اند بزرگترین مایه افتخار و در میان آن همه شجاعتها در تاریخ این جنگ مانند یکی از شاهکارهای بیمانند نظامی روزگاران مغلذ خواهد ماند. در عرض یکی دو هفته دو قشون ایتالی تقریباً بالتمام نابود شد و قشون متحدین پس از آنکه از رودخانههای صعب المرور ایزونسو و تالیامنتو^(۱) عبور نمودند و از جناب شاخه این نواحی که برای حرکات نظامی یکی از مشکلترین سرزمینهای اروپاست با سرعتی حیرت آمیز گذشتند و علاوه بر آنکه دشمن را که با صد هزاران اتلاف نفوس و میلیاردها مصارف در عرض دو سال و نیم جنگ چند فرسخی در خاک اتریش جلو آمده بود عقب راندند بر تمام قسمت شمال شرقی ایتالیا هم دست یافتند و تا ساحل رودخانه پیاوه^(۲) رسیدند و در عرض سه هفته قریب ۳۰۰،۰۰۰ اسیر و ۲۰،۰۰۰ توپ از ایتالیائیها گرفتند.

بنا باطلاع رسمی دوم صفر قشون متحدین در عرض چهار ماه اخیر چه در روسیه و چه در ایتالیا ۳۹۰،۰۰۰ اسیر و ۳۲۳۳ توپ و قریب ۷۶۰۰ فرسخ مربع زمین گرفته اند.

متفقین با آنکه همیشه عادت داشته اند مورا در چشم طرف بینند و تیرا در چشم خود ندیده انگارند دیگر در این موقع نتوانسته اند بکلی پا روی حقیقت بگذارند و جراید فرانسه و انگلیس پیشرفتهای اخیر متحدین را در ایتالیا آشکارا اقرار و تصدیق میکنند. و حتی لوید جرج رئیس الوزرای انگلیس در مراجعت از سفری که به همراهی پتلوه^(۳) رئیس الوزرای فرانسه بایتالیا نموده بود در نطقی که در

Roubanowitch (۱)

Painlevé (۳) Piave (۲) Tagliamento (۱)

الاؤل دول مرکزی پیشنهاد را زد نموده و گمان رفت که اصلاً روابط قطع شده باشد. ولی روز وعده روزنامه خبر آمدن خود ترسکی مأمور ملت برای امور خارجه روس را برست لیتوسک دادند و معلوم شد کار دوباره اصلاح شده است. تا با امروز که ۲۷ ربیع الاؤل است دیگر خبر مهمی که بفهماند تا بچه درجه مذاکرات پیشرفت نموده نرسیده است.

گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران

از سلسله انتشارات جریده کاوه

اداره کاوه با اینکه از یکطرف اشتغالات زیاد که در این موقع داشته و با اینکه از طرف دیگر هم وسایل طبع و نشر بقدر کافی نداشته است باز در عرض این دو سال بنشر بعضی رسایل مفید و اوراق مهم موفق گردیده است که از آنجمله است رساله «ایران و جنگ فرنگستان» که دو سال پیش بطبع رسیده و درباب اوضاع حالیه و تکالیف امروزی ایران بعضی اطلاعات و عقاید مفیده را دارا میباشد.

«گنج شایگان» نیز که بتازگی از طرف اداره کاوه نشر شده و راجع باوضاع اقتصادی و تجارتی ایران است از آن سلسله انتشارات است و اداره کاوه از موفق شدن بنشر چنین اثر مفید خود را خوشوقت میداند. این کتاب که بهمت و سعی جناب آقای سید محمد علی جمال زاده فرزند پیشوای آزادی و فدای حقیقی استقلال ایران مرحوم سید جمال الدین اصفهانی ترتیب یافته بهترین اثرهایی است که تا امروز در زبان فارسی راجع باین موضوع نوشته شده است.

از آنجا که هنوز اصول تألیف و طبع بترتیب سلیقه و قاعده اروپائیان در میان ایرانیان معمول نشده است این کتاب برای مؤلفین و نویسندگان وطن ما بهترین نمونه در این خصوص خواهد شد.

این کتاب دارای ۲۱۹ صفحه و شانزده فصل و یک ضمیمه و ۴۶ جدول احصائیات و شش نقشه میباشد.

محسناتی که در اصول تألیف این کتاب بنظر میرسد عبارت است از اینکه اولاً باعبارات ساده و خالی از تکلفات نوشته شده است. دوم مطالب با یک ترتیب و انتظام صحیح از بی هم دیگر آمده کلیه مباحث بهم دیگر مربوط میباشند. سوم اطلاعات از مأخذهای صحیح و معتبر اخذ شده و در پای صفحات آن مأخذها را یاد آوری کرده اند. چهارم جدولهای متعدد احصائیات و نقشه های مختلف با دقت و صحت تمام ترتیب داده شده. پنجم علاوه بر فهرست مندرجات فصول یک فهرست عمومی القباتی نیز در آخر کتاب درج شده است.

چون مسائل اقتصادی در این قرن بیستم غلبه و تسلط بر تمام مسائل دیگر دارد و بلکه میتوان گفت که منشأ جنگهای بین المللی و هرگونه

بعد عموم مسلمانان بیش از پیش باید امیدوار و مطمئن بدوستی این امپراطور بلند جایگاه باشند.

سطوره مسطوره در فوق در خصوص اوضاع و احوال روسیه بخوبی میفهماند که ملت روس را کارد با ستخوان رسیده و دیری نخواهد گذشت که فریادهای «نان و صلح» راه صلح را باز خواهد نمود.

ولی پیش از آنکه داخل مسئله صلح با روسیه بشویم بحاجت که یک جمله از سخنان میربنچ لودندورف (۱) همکار مشهور سپهسالار هیندنبورگ را در خصوص روسیه در اینجا نقل کنیم: لودندورف در سؤال و جواب با یک روز نامه نویس اتریشی میگوید: «اگر کسی بگوید که انقلاب روسیه برای آلمان یک خوشبختی اتفاقی است من تعرض خواهم نمود. انقلاب روسیه هیچ خوشبختی اتفاقی نیست بلکه نتیجه مستقیم و ضروری مهارت لشکرکشی ما و عاقبت منطقی قوانین جدید جنگ است. پیش از اینها جنگ بین دو قشون بود امروز بین دو ملت است. پیش از اینها همینکه قشون طرف مغلوب میشد جنگ پایان میافت امروز پایان جنگ بسته بشکست ملت طرف است. این نکته را ما هم پیش از جنگ میدانستیم ولی جنگ بما آموخت شکست نظامی اسباب سلب اطمینان ملت از دولت خود و باعث افتادن هیئت دولت میگردد. و وقتی که اساس حکومت مانند روسیه تا بمغز استخوان پوسیده باشد و حاضر افتادن باشد نتیجه یک شکست نظامی میتواند زیر و رو شدن تمام اساس مملکتی گردد.» رشته امور روسیه پس از آنکه از دست تزار نیکلای دوم و میلوکف و همقطاران وی و کرنسکی عاقبت بدست لینن و ترسکی افتاد که اولین سطر نظامنامه عملیات خود را اجرای صلح نموده و بهمین وسیله هم ملت روسیه را باخود همراه کرده بودند دیگر آشکار بود که کار صلح باید صورت بگیرد چنانکه در غره ربیع الاؤل نمایندگان دول مرکزی از یک طرف و نمایندگان روسیه از طرف دیگر متار که نامه برست لیتوسک را (۲) امضا نمودند. پس از آن در ۸ ربیع الاؤل نمایندگان روسیه موادی چند راجع بکات اساسی که باید در موقع بستن عهدنامه صلح مراعات شود پیشنهاد هیئت نمایندگان دول مرکزی نمودند و در جواب آن هم کنت چرنین (۳) رئیس الوزرای اتریش از طرف متحدین در ۲۱ ربیع الاؤل جوابی اظهار داشت که متضمن ۶ نکته اساسی بود و نقطه نظر متحدین را می رساند. هیئت نمایندگان روس در این موقع پیشنهاد صلح عمومی نمودند و برای این مقصود بنا شد مذاکرات صلح ده روز تأخیر افتد تا شاید دول دیگر ائتلاف نیز حاضر بدخول در مذاکرات صلح شوند. پایان وعده ۲۲ ربیع الاؤل بود که بنا بود چه از طرف دول دیگر ائتلاف جواب مساعدی برسد یا نه نمایندگان متحدین و روسیه مجدداً در برست لیتوسک گرد آمده و مشغول مذاکرات قطعی صلح شوند. در ۲۰ ربیع الاؤل یعنی دو روز بوعده مانده هیئت نمایندگان روسیه از پتر سورگ تقاضا نمود که برای مذاکرات صلح بجای برست لیتوسک نقطه دیگری انتخاب شود در یکی از ممالک بیطرف و استکهلم را پیشنهاد نمودند. در ۲۱ ربیع

در باره ایران فقط بذكر لزوم مذاکره در باب استقلال اقتصادی تنها اکتفا نموده بود لهذا نماینده هیئت ملیون ایران در استوکهولم آقاسید محمدعلی جمالزاده اعتراض نامه در ۱۶ محرم ۱۳۳۶ نوشته و بدان هیئت فرستاد که صورت آن در شماره های ۱۷ محرم روزنامه های سوئدی «آفتن بلادت» (۱) و «نیا داکلیگت آلهاندا» (۲) طبع و در بعضی روزنامه های دیگر نیز ذکر شده است.

اعتراض نامه مذکور اولاً دلایلی چند برای آنکه استقلال اقتصادی برای یک مملکتی نه فقط ناکافی بلکه غیر قابل اجرا هم هست آورده سپس بذكر منافع و فوایدی که در وجود یک ایران با تمام مستقل برای دنیا و آتی صلح مستمر آن ملحوظ است پرداخته و پس از اظهارات حیرت و تأسف از آنکه روسیه با وجود آنکه تا دیروز باعث اغلب سیه روزیهای ایران بود امروز در جزو شرایط صلحی که بتوسط اسکولانف (۳) نماینده دسته کارکنان و سربازان در تاریخ ۴ محرم بهیئت متفقین که میبایستی در پاریس بر پا شود فرستاد استقلال تام و تمام ایران را در تحت ماده دهم از شرایط اساسی صلح قرار میداد و حال آنکه هیئت اجتماعین که آنهمه دعوی عدالت پروری و مساوات و آزادی طلبی دارد از استقلال سیاسی ایران هیچ سخنی نرانده، شمه از خطرات سیاست و طمع کاری انگلیس در آسیای غربی و آرزوهای ملت ایران بشمار آورده بالأخره باین جمله پایان میگردد:

ملت ایران جز آزادی و استقلال که از جمله مشروع ترین حقوق وی است و بدان سزاواری کامل دارد آرزویی ندارد و تمام قصد وی این است که آزاد و آسوده خدمه آتی را که در گذشته بتدن و ترقی نوع بشر نموده ادامه نموده و از پرتو سنی و کوشش و هوش فطری خود گنجهای پربهای دیگری ب سرمایه معنوی نوع بشر افزوده و در طریق صلح و رفاه و ترقی نشو و نما نماید.

اعتذار

روز نامه کاوه اگرچه اساساً چنانکه در سرلوحه آن نوشته شده باید هر دو هفته یک بار منتشر شود ولی از آنجائی که این روزنامه در حقیقت زائیده جنگ کنونی است و اداره و طبع و نشر آن بسته پیش آمدهای جنگ و اشخاصی است که متکفل کار آن هستند. و از آنجائی که در این اواخر اشخاص مذکور سرگرم پاره خدمات ملی دیگر از قبیل امر انجمن اجتماعین در استوکهولم و غیره بودند در ترتیب نشر روز نامه اختلالی پدید آمد و مخصوصاً این شماره از وقت خود خیلی دیرتر بیرون آمد اینک امیدواریم که از این پس شماره های کاوه با نظمی بیش از پیش در آید.

اختلافات و انقلابات سیاسی فقط مسائل اقتصادی است و چون در باب اوضاع اقتصادی ایران نه تنها هموطنان ما اطلاع کاملی ندارند بلکه در خود اروپا نیز در خصوص اوضاع اقتصادی ایران کمتر چیزی نوشته شده است این است که امیدواریم این اثر آن نقصان را تکمیل بکند و منظور نظر قبول ارباب علم و اختصاص بشود.

برای تعمیم فواید آن و مخصوصاً برای جلب انظار اروپائیان بمسائل اقتصادی ایران اداره کاوه در نظر گرفته است که عین کتاب را بیکی از زبانهای خارجه ترجمه بکند.

و از این پس مابعضی اقتباسات از آن کتاب نموده و در شماره های «کاوه» درج خواهیم نمود. در این شماره فقط بنقل جدول واردات مهم ایران اکتفا مینمائیم:

واردات مهم ایران

مال التجاره	قیمت تخافوی ٹیل		قیمت ایت ٹیل	
	۱۳۲۷-۲۸	۱۳۲۸-۲۹	افزونی	کاست
منسوجات پنبه	۱۲۴'۱۶۹'۷۰۷	۱۳۹'۰۷۵'۵۵۷	قران	قران
قند (کله و خاکه)	۱۰۷'۲۶۷'۰۴۵	۱۲۰'۵۹۵'۹۶۹	۱۴'۹۰۵'۸۵۰	—
طلا و قره شش	۴۰'۶۸۱'۳۵۰	۴۲'۴۶۷'۴۱۱	۱'۷۸۶'۰۶۱	—
چای	۲۷'۶۰۲'۸۹۴	۲۴'۸۲۲'۴۲۰	—	۲'۸۷۰'۴۷۴
مسکوکات طلا و قره	۱۴'۵۷۴'۳۷۶	۱۱'۹۲۷'۰۵۹	—	۲'۶۵۷'۳۱۷
نخ پنبه	۱۰'۴۳۴'۸۶۲	۱۱'۱۴۵'۴۱۲	۷۱۰'۵۵۰	—
منسوجات پشمی خالص	۹'۰۱۵'۶۳۹	۹'۷۲۵'۰۳۶	۷۰۹'۳۹۷	—
نفت	۸'۰۱۶'۱۲۹	۶'۹۹۷'۴۹۴	—	۱'۰۱۷'۶۳۵
منسوجات ابریشم و پنبه	۳'۶۲۲'۰۰۲	۶'۰۷۹'۷۱۶	۲'۴۶۷'۷۱۵	—
مس و نیکل	۲'۰۵۳'۵۱۲	۵'۵۸۶'۶۹۷	۳'۵۳۳'۱۸۵	—
اسباب آهنی و فولادی	۸'۲۰۵'۵۶۰	۵'۴۶۴'۷۵۷	—	۲'۷۴۰'۷۴۹
خرازی و غیره	۴'۲۷۷'۱۹۰	۵'۴۲۵'۱۹۶	۱'۱۴۸'۰۰۶	—
آرد گندم	۳'۴۲۹'۳۷۵	۵'۲۲۵'۵۳۷	۱'۸۹۶'۱۶۲	—
منسوجات پشم و پنبه	۴'۵۷۱'۲۳۶	۴'۵۲۸'۸۳۳	—	۴۲'۴۰۳
پوست کار نشده	۲'۸۸۷'۶۵۵	۴'۰۳۱'۱۱۹	۱'۱۴۳'۴۶۴	—
منسوجات متفرقه	—	—	—	—
دیگر	۱'۷۴۸'۴۸۴	۳'۴۴۵'۲۴۱	۱'۶۹۸'۸۵۷	—
کبریت	۳'۳۵۳'۲۲۵	۳'۴۱۸'۲۳۳	۶۴'۰۰۸	—
آهن و فولاد (ورق و مقتول)	۲'۹۹۱'۲۸۵	۳'۰۴۸'۷۰۹	۵۷'۴۲۴	—
نخل و پلوش پنبه	۱'۹۱۹'۳۴۴	۲'۹۹۵'۳۸۰	۱'۰۷۶'۰۳۶	—
نخ کتان و پلف کتان	۲'۱۸۷'۳۴۴	۲'۸۷۷'۵۵۵	۶۹۰'۲۱۱	—

اعتراض ملیون ایران

بهیئت اجتماعین هلند و اسکاندیناوی

از آنجائی که هیئت اجتماعین هلند و اسکاندیناوی در بیان نامه که در اوایل محرم این سال در باره مقاصد خود و شرایط صلح نشر کرده بود

زنده جاوید

از ضایعات بزرگ ایران وفات مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری است که با کمال اسف در جراید ایران خوانده شد که در دهه ثانی ماه محرم ۱۳۳۶ در گذشت.

در تاریخ انقلاب در ایران فقط چهار و پنج نفر بیش مرد با قیمت تمام معنی دیده نمیشود. سردار اسعد و یقربان خان از ایران و شوستر آمریکائی مثالهای درخشان تاریخ اخیر ما هستند.

سردار اسعد از اشخاص بزرگی است که از کوهستان ایران بعمل آمده و باعث روسفیدی نژاد ایرانی گشته. در این زمان که در مملکت ما فساد اخلاق در بزرگان آن ملک اسباب این همه سرافکنندگی برای اشخاص بیدار و آبرومند مملکت است وجود اشخاص درست و عالی همت و وطن دوست از آن طبقه حکم یک معجزه را دارد و سردار اسعد مرحوم یکی از آن معجزات باهره بود که بیانی و درستی و باشرقی و وطن پرستی ممتاز بود. حاج علیقلی خان پسر سوم حسینقلی خان ایلخانی بختیاری است که مسعود میرزای ظل السلطان او را بقدر و حیل در شعبان ۱۲۹۹ کشت. حاج علیقلی خان بعد از فوت پدر سالها با برادر بزرگ خودش اسفندیار خان سردار اسعد در اصفهان محبوس بودند تا بعدها خلاص شد و بطهران آمدند و بستگی بپیرزا علی اصغر خان امین السلطان پیدا کردند. بعد از وفات اسفندیار خان حاج علیقلی خان ملقب بسردار اسعد شد و مدتی در پاریس اوقات خود را گذراند.

در سال ۱۳۲۶ جمعی از مشروطه خواهان ایرانی که از ایران فراری بودند در پاریس بسردار اسعد نزدیک شدند و کمک بتأثیر مجاورت و معاشرت آنها سردار اسعد مایل شد که اوضاع استبدادی را در ایران برانداخته باسترداد مشروطیت کمک کند. بتعلیمات مشارالیه انقلاب اصفهان و هجوم بختیارها بدانجا در ذی الحجه ۱۳۲۶ بعمل آمد. بعد از افتادن اصفهان بدست بختیارها سردار اسعد از راه محرمه عازم ایران شد و پس از رسیدن بپارسی بختیاری تدارک اردو کشی بطهران را دیده در جمادی الثانی آنسال با قوای خود رو بطهران آورد. بعد از فتح طهران تاریخ حیات سردار اسعد با تاریخ سیاسی خود ایران توأم است زیرا مشارالیه از پیشروان عمده حرکات ملی بود. از سه چهار سال بانطرف بدبختانه مشارالیه از قوه باصره محروم شده و کمک فالج نیز شده و از خانه بیرون نرفت ولی تمام وقت خود را صرف تشریح علم و معرفت میکرد. از جمله آثار آمرحوم کتاب تاریخ بختیاری است که در زمرة مهمترین کتب معدودی حساب میشود که در زمانهای اخیر در ایران تشریح شده باشد. فرستادن جوانهای بختیاری را نیز برای تحصیل بفرنگستان از جمله اعمالی است که ترقی خواهی مشارالیه مرحوم را بخوبی میرساند. ملت ایران همیشه حق شناس و سپاسگذار خدماتی که وی با ایران نموده خواهد بود.

وفات

در ۲۰ ماه صفر ۱۳۳۶ دوست عزیز و همکار محترم ما پروفیسور اوسکار مان^(۱) معروف این جهان را وداع گفت. وفات این علامه که وجودش بسیار معتمد بود برای ایران و ایرانیان از ضایعات بزرگ است. مشارالیه مرحوم در تاریخ حیات خود برای ادبیات و زبان ایران خدمات عمده کرد و در سالهای آخری در سیاست ایران نیز علقه مهمی پیدا کرده بود. مخصوصاً بملیتون ایرانی در برلین در اثنای این جنگ کمک زیادی نموده و تمام اوقات خود را صرف امور ایران میکرد. کمک مشارالیه بروزنامه «کاوِه» دلیل دیگری بتأثیر اجزای این اداره از فوت آن مرحوم است. مشارالیه مرحوم در ۱۹ جمادی الأولى ۱۲۸۴ در برلین متولد شده تحصیلات خود را در مدرسه متوسطه «فریدریک ویلهلم» و بعد در هایدلبرگ و برلین بپایان رسانیده در سنه ۱۳۰۹ در مدرسه عالی اشتراسبورگ در قسمت فلسفی تحصیل کرده و در سنه ۱۳۱۰ در خدمت کتابخانه پادشاهی برلین داخل شد.

خدمات آمرحوم بعالم علم بیشتر از آن است که در این مختصر بتحریر بیاید. مخصوصاً در تدقیق و تتبع زبانهای ایرانی سعی وافیه مبذول داشته بود. اختصاص مشارالیه در شعبه زبان کردی از شعب علم السنه ایرانی بود و مخصوصاً برای تحقیق این شعبه مسافرتها بایران و عثمانی نمود و سالها میان عشایر و قبایل کردهای گوران و مگری و غیره بسر برد و در نتیجه تبعات خود کتاب مشروحی در لهجههای مختلف زبان کردی نوشت که بهترین یادگار آن مرحوم است.

مشارالیه مرحوم بواسطه علت مزاحی که عارض او بود از یکسال بانطرف تا اندازه از کار بازمانده بود و در این اواخر کم کم حالش رو بهبودی گذاشته بود و چنان بنظر میآمد که دیگر مرض رو بزوال است. روز پیش از وفاتش عصر تا ساعت ۸ بعد از ظهر در اداره «کاوِه» مشغول انجام امور محصلین ایرانی بود و شب را با خود ما تا ساعت ۱۱ برای تشکیل مجمع ایرانی در جلسه که برای این کار منعقد شده بود حاضر بود و فردای آنروز صبح با کمال تأسف و دهشت شنیدیم که ساعت ۸ صبح فجأة در گذشته.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کَاوَه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۸ مهر ماه ۱۲۸۷ یزدگردی = ۳ جمادی الاولی ۱۳۳۶ هجری * * Jahrg. 3 · Nr. 25 · 15. Februar 1918 * *

کرده اند بقدر قدرت خود در راه حفظ فارسی ادبی اهل لسان
خدمت مینمایند. ما در این راه بآید تشویق ارباب ذوق سلیم مداومت
خواهیم نمود.

دوره جدید مشروطیت در ایران

یا انتخابات مجلس ملی چهارم

باز بعد از مدتی فترت و دوره یأس که بعد از واقعه هفتم محرم
۱۳۳۴ و خروج قسمتی بزرگ از ملیون از طهران شروع شده بود دوره
بالتسبه روشن تری در کار رخ نمائی است و باز مجلس ملی ایران که مجلس
چهارم خواهد بود دارد منعقد میشود. مشروطیت که بعقیده ما در ایران
ریشه پیدا کرده دیگر باسانی برانداخته نمیشود و هر وقت که بمانی برخورد
و بجزر و زور تعطیل شود تا فرجه و فرصتی پیدا شود باز جاری میگردد.

سومین سال کَاوَه

سومین سال نشر روزنامه کَاوَه آغاز میشود. با وجود مشکلات
فراوانی که در کار این روزنامه از هر حیث فراهم است باز کارکنان
اداره آن بهر ترتیبی بوده تا بحال ۲۵ شماره نشر نموده اند که رویهمرفته
ماهی یک شماره میشود. این روزنامه با آنکه در توزیع مرتب و کامل
آن در ایران فعلاً بواسطه جنگ بعضی اشکالات موجود است با وجود
این ناشرین آن از شوق کار نیفتاده روزنامه کَاوَه را مانند نشانی از صدای
یک ملت قدیم و مظلوم در پایتخت آلمان نگاه میدارند. این روزنامه
بقدر مقدور مسلک خود را در طرز روزنامه نگاری حفظ نموده: معنی
برای آزادی و استقلال ایران و تنقید دشمنان ایران کوشیده، لفظاً نیز
در این ایام بجران زبان فارسی که بدبختانه تمام ادبای سیاسی طهران برای
مغشوش نمودن آن زبان شریف دست بهم داده و مخلوط عجیبی از کلمات
و تعییرات فرنگی و ترکی بعمل آورده و زبان غیر مفهومی که علامت
آشکار انحطاط ذوق سلیم و انقراض ادبیات ملی ماست درست

دوره سابق را درست (اما خیلی درست) بخاطر بیاورند، از نبودن هیچ ورقه چایی و روز نامه آزاد و در خفا گذشتن همه امور دولتی و انحصار مندرجات روزنامه دولتی بتعریف شکار پلنگ قبله عالم و ناز شست گرفتن از مردم و بخشیدن القاب و فروختن حکومتها و مناصب، از اغتشاش امور مالیه و فرد نویسی و مواجب سازی مستوفیان، از شیوع رشوت در امور دولتی بطور علی و رسمی و فروش مناصب مملکتی، از سفاکی و ظلم باور نکردنی حکام، از مناره سازی و گنج گیری عزیز خان سردار کل از اجساد زنده مردم، شکم پاره کردن فرهاد میرزای معتمد الدوله، دست بریدن و گوش بریدن حسام السلطنه (که بعد از یک سال حکومتش در شیراز معروف بود که یک فوج سرباز دست بریده توان گرفت) و کوبیدن سر زندهها با طقماق که شیوه ابتکاری حسام الدوله تبریزی بود و انداختن آدم در حوض آب و احاطه حوض با فراشان ترکه در دست و زدن بنسر شخص از هر طرف تا مجبوراً سر را بآب فرو برده و غرق شود که از اختراعات صمد خان شجاع الدوله بود و هزاران نوع سیاستهای وحشیانه و زجرها که اهل ایران همرا میداند و شمردن آنها دور از ذوق سلیم است، از فروش منابع ثروت مملکت و امتیازات مضره بدون اجبار و استقراضات برای صرف در هوا و هوس شخصی، از شرارت فراشان و مأمورین دولت و قتل و غارت دهات و ولایات دور دست، از چپاول حکام، از انحلال قوه قشونی معنی و بقای اسم و مواجب آن، از دسته بازی درباریان و اجرای اغراض شخصی در امور دولتی و معارضه با هر اصلاحی که جلو دخل آنها را میتوانست بگیرد یاد باید نمود.

مشروطیت ایران بلاشک اوضاع سیاسی و اجتماعی را از بیخ تغییر داد و تبدیل باحسن کرد، روح تجدد و تمدن و وطن پرستی و پیروی اصول ترقی دنیا را در ایران دمید، قدرت نا مشروع متصدیان امور عامه را کم کرد و نیز بلاشک دارای نواقصی هست که افکار عامه و مشاوره و مباحثه دائمی و تجربه سیاسی ملت آنها را بتدریج رفع خواهد کرد و نواقص دیگری پیدا خواهد شد که باز دائماً مملکت در رفع و حل آنها مجاهدت خواهد کرد و تا حیات سیاسی در ملت پایدار است مجادله و مجاهدت سیاسی نیز جاری خواهد بود. هنوز در آلمان و فرانسه و سویس مردم از نواقصی در اداره و معایبی در اوضاع بسختی شکایت دارند و کم تجربهای آنها گمان میکنند عهد لوثی سیزدهم بهتر از حالیه بود لکن عقلاً میدانند که دنیا روز بروز ترقی کرده و تصور آنکه پارسال بهتر از امسال بود جنون واضح است.

شمردن کارهای مفید منق و مثبت که مشروطیت در عرض یازده سال اخیر در ایران بوجود آورده خارج از حد امکان است لکن ما ذیلاً میخواهیم سعی کنیم که قسمتی از اعمال مهمه این دوره نورانی را که میتوان آنرا هنوز دوره انقلاب و بین الطلوعین مشروطیت نامید ثبت کنیم: مجلس ملی اول (از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶) که مادر مشروطیت ایران بود و نه تنها مجلس ملی بلکه مجلس اساسی توانش نامید بزرگترین و بهترین و پر شورترین و کاریترین مجالس ملی ایران بود.

مشروطیت با حیات ایران توأم است. فقط مشروطیت باعث حیات ایران تا امروز شده و فقط مشروطیت میتواند ایران را از گرداب مهالک (اگر نجات آن ممکن و مقدر است) نجات دهد.

یک قاعده طبیعی در عالم جاری است که فقط معدودی از اهل عقل و تجربه بی بدان برده و ملتفت شده اند و اکثریت عظیمه مردم از آن غافل اند و آن سنت اجتماعی آنست که مردم بمرور زمان از هر وضع موجود اجتماعی خسته شده و نواقص جزئی آن در انظار بزرگ گشته سینئات و نواقص دوره ماضی را فراموش کرده و از وضع حالیه اظهار انزجار و ستوه میکنند و زبان بطن و تنقید میکشایند و غالباً اگر وضع موجود دوام زیاد پیدا کند هر وضع دیگری را حتی بدترین اشکال اداره را بر آن ترجیح داده و آرزو میکنند ولو آنکه وضع فعلی بالنسبه بهترین اوضاع و دارای هزاران محسنات باشد. چون در خلقت چیز کامل مطلق وجود ندارد و هر تأسیس بشری طبعاً خالی از عیب و نقصی نخواهد بود فقط حکم بخوبی و بدی اشیاء بعنوان ترجیح و مقایسه مضرات و معایب آنها با همدیگر است در این صورت مشکل است که در مقایسه دو چیز که یکی غایب و ماضی و محتاج باستمداد از حائظه است و دیگری موجود و در جلو چشم بتوان حکم دقیق و مطابق عین حقیقت داد و همین است که برای حکم عادلانه و منصفانه باید حافظه را خیلی بکار انداخت و با خون سرد مقایسه گذشته و حال را کرد.

آنها که در باب مشروطیت ایران و محاسن و معایب آن بعنوان مباحثات علمی اجتماعی حرف میزنند و تابع جوش و خروش مردم خام و عوام سرگذرها نیستند باید همان وقت که بحدت و شدت تمام از اغتشاش دیوانخانهای عدلیه و اجرای اغراض شخصی و دسته بندی در آنها، از هرج و مرج روزنامهها و فحاشی و هتاک و جلفی و سبکی آنها، از مداخله مجلس در امور خارج از دایره کار خود و واسطه بازی بعضی و کلا وسوء استعمال نفوذ و کالت در اغراض و امور شخصی، از آخوند بازی علما سوء و قضاة فاسق و دسته بازی آنها، از شرارت «مشروطه چیان» و مجاهد بازی و غارتگری و تقلب و تعدی آنها و هرج و مرج امور از این باب، از اغتشاش مملکت و نا امنی و نا فرمانی عمومی (که نتیجه طبیعی سالهای اول هر تغییر وضع و انقلاب است)، از پاشیده شدن دستگاه مملکت و قشون و بهم خوردن نفوذ دولت و بالأخره از حرص و جاه طلبی مفرط بعضی تازه چرخان کم ظرف سیاستون مشروطیت حرف میزنند باید آن طرف کار یعنی اوضاع قدیم را نیز درست بخاطر بیاورند و میان خود و خدا حق و عدالت و انصاف را میزان قرار داده نبودن مطلق هیچ نوع دیوانخانها در ایران در عهد سابق و انحصار مطلق حکم مال و جان مردم را باراده حکام کل و جزء و کدخداهای خونخوار و رشوه خوار، معدوم بودن یک دفتری را در تمام ایران برای ثبت و ضبط احکام صادره، دیوانخانه رسمی نظام الملک نوری را در طهران، شرب الیهود فوق العاده محکمه بازی بعضی آخوندها و خرابی فوق التصور محاکم شرعی و ناسخ و منسوخ سی و یکم از نضی مجتهدین و آیات الله و حجج اسلام را و محبسهای هولناک و وحشیانه

کردن علمای مستبد طهران که هرچندی اسباب یک انقلابی میشدند و جنگیدن با دسایس متوالیه شاه و مستبدین از جمله امور جاریه مجلس بود با آنکه هرکدام از آنها یک تاریخی است.

از اعمال عظیمه و مهمه مجلس یکی اصلاح جمع و خرج دولت بود چون که از عهد حاج میرزا آقاسی بهم خوردن موازنه مالی منشاء اختلال امور و اسباب استقراضات مضره عهد مظفرالدین شاه گردیده بود. ناصرالدین شاه با همه اقتدار استبدادی خود نتوانست جلو این خرابی را بگیرد و عزم آهنین میرزا تقی خان امیر نظام نیز بواسطه دسایس و اسباب چینی «ارباب حقوق» بسنگ خورد.

مجلس ملی انجمن تحقیق باسم انجمن مایه مأمور اصلاح جمع و خرج کرد و این انجمن که مرکب از ۱۲ نفر بود در هفت الی هشت ماه کار دائمی و بدون راحت ۲۱ کرور و نیم تومان خرج دولت را جرح و تبدیل و ۱۵ کرور و نیم عایدات دولت را مبالغی تزیید کرد بطوریکه هشت کرور تومان تفاوت معامله شد. انجمن مایه علاوه بر جلوگیری از ضرب سکه نقره که اسباب ترقی میزان پول ایران و تنزل مقدار اقساط قروض دولتی بروس تقریباً بمقدار ۲۳۰۰۰۰ تومان در سال شد و تغییر اداره خالصهجات دولتی و تزیید وجه اجاره اموال دولتی از قبیل خاک معدنی جزیره هرمز و جنگلهای مازندران و غیره از چهار عمر مختلف اصلاح مایه را انجام داد:

اول قطع قسمتی از مستمریات و وظایف که در ایران بر عکس واقع زیر عنوان «حقوق» معروف است. در این قسمت کار مجلس ملی در هفت ماه متوالی قریب سی چهل «کتابچه» مختلف ولایات را که جمعاً قریب چهار هزار فرد استیفا بود بایستی با کمال دقت از نظر بگذراند و در باب قریب دوست هزار نفر مواجب خور رأی خود را بدهد. انجمن مایه مرکب بود از وکلای طهران و چندین ولایت مهم که بصیرت در باب اشخاص داشتند و قریب دوکرور تومان از این حقوق کسر کردند و قریب بنصف این مبلغ از حقوق معدودی بزرگان درجه اول و شاهزادگان بزرگ قطع شده بود مثلاً در حق شعاع السلطنه که ۱۱۵ هزار تومان و ظل السلطان که قریب ۷۵ هزار تومان و کامران میرزای نایب السلطنه که ۲۹ هزار تومان و سالار الدوله و عضد السلطان که هر یک ۲۴ هزار تومان نقداً و جنساً مواجب می بردند برای هر یک فقط ۱۲ هزار تومان مقرر و باقی حذف شد (۱).

دوم جمع تفاوت عمل با اصل مالیات بود یعنی آنچه را که حکام ولایات بمرور علاوه بر کتابچه جمع از مردم معمولاً اخذ میکردند با اصل مالیات جمع بندی قدیم اضافه کرد و از این عمر نیز مبلغ مهمی اضافه شد. چنانکه در یزد و کرمانشاه و کرمان و بلوچستان مبالغ کلی تفاوت عمل بر اصل جمع شد مثلاً در کرمان که اصل مالیات قریب ۴۰۰۰۰ تومان بود تفاوت

این مجلس علاوه بر قانون گذاری تکالیف عظیمه بیشماری داشت که در تاریخ شرق برعهده هیچ جمعی محول نشده است. مجلس ملی میبایستی مشروطیت را در ایران خلق کند، مملکت را از حال بی قانونی صرف و وضع اداره جانشینان هلاکو خان باوضع قانونی بیاورد، تمام اصول سیاسی و اداری و خیلی از ترتیبات اجتماعی چند صد ساله را بهم بزند و هرچه زودتر چیزی بجای آنها بگذارد، بایستی قانون اساسی برای مملکت ایران بسازد و سر هر ماده آن هفتهها و ماهها مبارزه و صرف قوای فوق العاده کند. مستبدین و خوانین و علما و ملاکین با ریشه و بسیار قوی و ملوک الطوائف و امرای نیم مستقل را بر اندازد و خانوادههای ظلم و جور را که بیشتر از صد سال بود ریشه دوانده بودند سرنگون کند و مردم را از قید رقت آنان خلاص نماید و راه پراشکال خود را جنگ کنان و قدم بقدم طی نماید. در مقابل این مجلس تمامی قوای تاریک استبداد سیاسی و خوانین و حکام و امرا و شاهزادگان و ملاکین بزرگ صف بندی کرده و سر تاجدار مملکت را هم بعلاوه تمام قوای روس و انگلیس با خود همراه داشتند و از قوای قدیمی فقط علمای روحانی درجه اول و قسمتی از تجار بزرگ با مجلس باندا ء اعتدال خوشبختانه همراه بودند.

مجلس اول یک مرکز انقلابی درجه اول بود از جنس مجلس اساسی فرانسه در سال ۱۲۰۴ که تکالیف مجلس قانون گذار فرانسه سال ۱۲۰۶ و مجلس عالی (کونوانسیون) (۱) فرانسه سال ۱۲۰۷ و یک قسمتی هم از تکالیف هیئت مدیره سال ۱۲۱۰ هجری را نیز علاوه بر مآخذ داشت. از ابتدا قوت و قدرت آن صرف شناساندن خود شد بدولت و تحصیل حقوق لازمه برای خود. دولت این مجلس را با کمال بی اعتنائی و بعنوان یک عدالتخانه می پذیرفت لکن صدای مهیب و شور انگیز ولای ملت بزودی دولت را از اشتباه بیرون آورد و قسمت اول قانون اساسی که مشتمل بر ۵۱ اصل است در ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ با رضای شاه و ولیعهد رسید. ابتدا فقط وکلای شهر طهران مشغول مجاهدات بودند ولی بعدها کم کم وکلای ولایات نیز از اطراف بنای رسیدن گذاشتند و قوت مجلس بیشتر و زیادتر شد. مسؤلیت هیئت وزرا در مقابل مجلس و تشکیل هیئت وزرا برتیب فرنگی قدم دوم بزرگ مجلس بود که پس از مبارزه زیاد بالاخره با اتمام حجت تهدید آمیز مجلس بدربار در اوایل ذی الحجه ۱۳۲۴ از پیش رفت. تبعید و اخراج متفکین و ملوک الطوائف در ولایات مختلفه و کسندن ریشه ظلام روز بروز مداومت داشت ولی هرکدام با یک زحمت فوق العاده و اغلب با یک انقلاب کوچک: عزل کامران میرزا عمو و پدر زن محمد علی شاه از وزارت جنگ، برانداختن حاجی آقا محسن ملاک و ملای بزرگ از عراق، سردار منصور و حاجی خامی از رشت، سپهدار از تکابن، قوام الملک از شیراز، ظل السلطان از اصفهان، حاجی میرزا حسن مجتهد و حاجی میرزا کریم امام جمعه از تبریز، آصف الدوله از خراسان، حشمت الملک از قاین، عزل لیاخوف روسی از ریاست ایل شاهسون بغدادی، دنبال کردن مسئله فروش اسرا برکنها و حبس سالار معظم بجنوردی، حبس رحیم خان چلیانلو، مقهور

(۱) در کتاب «گنج شایگان» نیز که اخیراً از طرف اداره کاوه چاپ شده در این خصوص شرحی نوشته شده است.

انگلیسها اکنون مشغول انجام نقشه دیرینه خود هستند و آن نقشه عبارت است از تسلط بر خلیج فارس و ایالات مجاور آن. تاریخ دو قرن اخیر ایالات جنوبی ایران طوماری است از پخت و پزهای سیاسی و نظامی انگلیس در راه اجرای مقصود فوق. ایران که بقول خود انگلیسها «جاده ملل» است مخوف ترین و آسان ترین راه حمله بهند است. سیروس (۱۱۴۲-۱۱۰۶ قبل از هجرت) و اسکندر (۹۵۰ قبل از هجرت) و نادر (۱۱۵۱) در چندین قرن فاصله از همین راه بسر هند تاخته بودند و ناپلئون نیز عبور از همین راهرا برای شکست آوردن بعظمت انگلیس در دیک کله خود می پخت. انگلیسها از همان وقتیکه با شاه عباس بزرگ همسنت شده و پای پرتغالیها را پس از بیشتر از یک قرن تسلط در جزیره هرمز (۹۱۳ تا ۱۰۳۲) در سال ۱۰۳۲ بریدند در خیال دست یافتن بخلیج فارس و سرزمینهای مجاور آن بودند و این مسئله را نوشتجاتی که از آن تاریخ در دست است تأیید مینماید. چنانکه یکی از وکلای معتبر شرکت هند شرقی در موقع عهد نامه با شاه عباس (۱۰۳۰) برای بیرون نمودن پرتغالیها از جزیره هرمز که انگلیسها در خلیج فارس دارای بعضی حقوق مینمود نوشته: «این امر برای اطفال عزیز ما زندگانی تازه خواهد بود» ولی همینکه دید شاه عباس بزرگ از مقاصد و طمعکاری آنان جلوگیری مینماید و کیل مذکور نوشت: «فتح هرمز برای انگلیس مترتب فایده نمیشود مگر آنکه جزیره مذکور بکلی در تصرف انگلیس آید مخصوصاً که شاه عباس مانع است که ما در هرمز و در سایر بنادر خلیج فارس استحکامات برپا کنیم».

تا وقتیکه پادشاهان صفویها اقداری بود انگلیسها میسر نگردید که در ایران قیدی علم نمایند و دوره قتل و غارت افغان (۱۱۳۵-۱۱۴۲) و جهانگیری تا در (۱۱۶۸-۱۱۶۰) تقریباً پای آنها را از ایران بریده بود ولی در دوره سلطنت کریم خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳) از نو بر وبائی گرفتند و فرمانهای تجارتی بدست آوردند و دو باره بازارشان رواجی گرفت ولی عمده پیشرفت سیاست و نفوذ انگلیس را در ایران عموماً و در جنوب خصوصاً باید از دوره پادشاهان قاجاریه دانست که جلوی سیل روسها را نتوانستند بگیرند و لشکرهای اولاد رومانوف برهنائی پتیرکیر مانند بهنهای خزانی و گرد بادهای بهاری از دامنه های اورال و دشتهای روسیه بطرف جنوب سرازیر شدند و کم کم تمام صفحات شمالی ایران را از منتهای نقطه غربی ما وراء ارس تا بحر خزر و ترکستان فرا گرفتند و انگلیسها بیش از پیش مضطرب و ملتفت خطری که متوجه هند بود نمودند. از همان وقت که پتیرکیر در سال ۱۱۳۵ در بندرا که بقول مورخین دروازه ایران است در ساحل غربی بحر خزر تسخیر نموده کم کم بر باکو و گیلان نیز دست یافته بود و در ۱۱۳۸ ضعف و ناتوانی شاه طهماسب دوم صفوی را غنیمت شمرده و با عثمانی عهد نامه برای قسمت نمودن ایران می بست و جانشین وی کاترین در سال ۱۱۹۸ در اشرف تجارتخانه برپا مینمود و خیالات تصرف و تسخیر می پخت انگلیسها هر اسناک گشته و بر توسعه نفوذ خود در ایران بهر تریقی که باشد

عمل به ۱۷۰،۰۰۰ تومان میرسید و در بلوچستان که اصل مالیات ۱۸۰،۰۰۰ تومان بود تفاوت عمل به ۴۰،۰۰۰ تومان بالغ بود.

سوم نسخ قاعده تیول بود که از زمان دراز در ایران معمول شده بود. تیول عبارت از آن بود که بجای آنکه موجب ارباب حقوق را هر ساله بیک محل غیر معینی حواله کنند یک محل ثابتی برای آن تعیین کرده و اصلاً ایصال مالیات خود آن محل را که در مقابل موجب تعیین شده بود بعهده صاحب موجب میگذاشتند. این رسم که بمرور زمان باعث اغتشاش عجیبی در امر مالیه و هم موجب تسلط و حکمرانی ارباب تیول بر رعایا گشته بود علاوه بر اینها مبلغ کثی از عایدات دولت میکاست زیرا عایدات محل بمرور زمان نسبت بمیزان جمع که در موقع تخصیص آن در مقابل موجب معینی بالغ بود بواسطه ترقی آبادی خیلی بالا رفته بود. مجلس ملی بواسطه نسخ تیول علاوه بر العای یک قاعده ناحق مأخذی برای اضافه مبلغ زیاد بعایدات دولت تأسیس کرد که اگرچه در سالهای اول برخلاف انتظار مبلغ معنی بهی از نسخ تیول فرق حاصل نشد ولی بلاشک بتدریج بعد از اجرای کامل قانون تفاوت زیاد تر خواهد شد.

چهارم نسخ قاعده تسعیر بود که بمرور زمان ملائکین بوسایل واسطه بازی و نفوذ شخصی مالیات جنسی خود را که بایستی بمعامل دولت پردازند بر محل بقیمت عادله تسعیر کرده و وجه نقد آنرا میپرداختند ولی همان میزان قیمت سال تسعیر قدیم را سالیان دراز بعد از آن مداومت داده و در صورتیکه قیمت غله پنج و گاهی ده برابر ترقی کرده بود همان قیمت تسعیر قدیم را بطور ثابت تأدیه میکردند. نسخ این رسم از طرف مجلس ملی مبلغ زیادی بعایدات دولت افزود و مخصوصاً در مازندران در همان سال نسخ تسعیر تفاوت کار از تحصیل عین جنس گندم و برنج بیشتر از چهار صد هزار تومان شد.

بقیه در شماره آینده.

انگلیسها و جنوب ایران

فریاد روزنامه های ایران از دست انگلیسها بلند است. انگلیسها از وقتیکه دیدند نفوذ روس در ایران دارد نقصان مییابد و ممکن است ایران سر صورتی گرفته و در صدد پرداختن خانه خود از بیگانه برآید بر شدت عملیات خود افزوده و چنان مینماید که حزم و احتیاط معمولی خود را کنار گذاشته و در صدد باشند که از گیر و دار این معرکه جهان گیر که هر چه باشد عمر کوتاهی خواهد داشت استفاده نموده و تاحد مقدور نفوذ خود را در جنوب ایران جایگیر نمایند که اگر فردا در موقع صلح بنا شد دستشان از مداخله های نامشروع در امور ایران کوتاه گردد اقلاً میخ خوبی در آن سر زمین کوبیده باشند. برای این مقصود از همان اوایل جنگ در صفحه جنوب ایران شروع بیک رشته عملیاتی نمودند که کم کم دامنه آن بایجاد «پلیس جنوب» کشید که در حقیقت ساخلو دادن دسته مهم قشون مسلح و منظم انگلیسی است در ایالات جنوبی ایران.

۱۲۷۳ نمودند که مطابق فصل ششم آن: «علیخسرت پادشاه ایران قبول میفرمایند که از هر نوع ادعا بسلطنت شهر و خاک هرات و ممالک افغانستان صرف نظر نموده و هیچوقت از رؤسای هرات و ممالک افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه نمایند... و قول میدهند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناسند.» برار^(۱) نویسنده معروف فرانسوی در این موضوع مینویسد: «این مسئله دیگر وحدت ایران را یکباره از میان برد!»

از این تاریخ پس انگلیسها گاه و بیگاه بوسایل و بهانههای بوقلمونی مشغول گریه رقاصی در ایالات شمالی خلیج فارس گشته و مشغول چیدن بساط اقتدار و نفوذ معنوی و مادی خود گشتند. یک قسمت مهم سیستان و بلوچستان را از ایران مجزی نموده و در تحت حمایت و اداره خود آوردند، جزایر و سواحل جنوب و غربی خلیج فارس را مانند عمان و بحرین و مسقط و غیره را که در زیر نفوذ و اقتدار یا حکومت و حمایت خود در آوردند، با شیوخ و رؤسای آن صفحات مثل شیخ محترمه مستقیماً داخل مذاکرات و معاملات شده و بدینگونه در جنوب ایران میخواستند ایجاد یک دسته مملکتهای کوچک نیم مستقلی بنمایند که برای دولت ایران نهایت اسباب زحمت و درد سر است. هر چند بچند هم دستههای کشتهای جنگی آنها در خلیج فارس که کم کم حکم یک دریاچه انگلیسی را پیدا نموده وارد شده و با دبدبه و شکوه مخصوصی نمایش داده چند نفر شیوخ ساده لوح را با لقب و نشان و حمایل فریفته و همی میخ خود را در آن نقاط محکم تر و بیایه اقتدار دولت ایران را سست تر مینمایند.

انگلیسها بعمليات در حوزه خلیج فارس قانع نشده و کاروان طمع را کم کم بداخل خاک ایران نیز رانده و مخصوصاً در ایالات جنوبی سخت دست بکار گردیدند. پس از کسب آزادی رودخانه کارون (۱۳۰۶) کشتهای شرکت لنینج انگلیسی آنرا تقریباً منحصر بعمليات خود نمودند. چون راه بین بوشهر و شیراز معروف براه قشقایی سخت بود و مناسب با توسعه تجارت هند و بریتانیای کبیر نبود شرکت لنینج در حوالی ۱۳۱۸ مشغول ساختن راهی بین اهواز و اصفهان گردید که برای بختباری یاراه لنینج مشهور است و بتوسعه تجارت انگلیس در ایران مرکزی کمک بسیار نموده و مینماید. شرکت تلگرافات هند و اروپا نیز در سال ۱۳۲۰ خط تلگرافی در آن راه نصب نموده است. برای ترویج زبان انگلیسی خیلی اقدامات نمودند و از آن جمله «هیئت کلیسایی»^(۲) و «هیئت ابخمن لندن» در طهران و اصفهان و جلفا (نزدیک اصفهان) و شیراز و یزد و کرمان مدارس متعدده باز نمودند. در این راه «هیتهای شرقی و غربی کشیشان امریکائی در ایران»^(۳) کمک بسیار با انگلیسها نمودند.

کمر بستند. از اینرو کم کم چه بهانهها و دست آویزهای گوناگون و چه بوسیله قرار دادها و عهد نامها باغلب جزایر مهم خلیج فارس و سواحل جنوبی و غربی آن یا دست یا قند و یا آنها را در زیر حمایت خود کشیدند چنانچه مثلاً در سال ۱۲۳۶ با هم جلوه گیری از دزدان دریائی در جزیره قسم ساخولئی اقامت دادند که کم کم صاحب اختیار جزیره مرکور گردید. ولی عمده پیشرفت نفوذ انگلیسها در ایران باید از آن وقتی دانست که ناپلیون را خیال هند بسر افتاد و در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ با فتحعلی شاه عهدنامه اتحاد و مودت معروف را بست و با فعالیت مخصوصی شروع بانجام مقصود نمود. انگلیسها سراسیمه شده و در آن واحد دو سفیر یکی از هند و یکی از انگلستان با هزاران و عدههای چرب و نرم بایران کسب داشتند و چندان نمودند تا در ۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۹ عهدنامه با ایران بستند که فصل اول آن بخوبی ترقی ناگهانی فوق العاده سیاست انگلیس را در ایران میزساند و فصل مذکور از این قرار است: «اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامه فیروز هر عهد و شرطی که هر یک از دولتهای فرنگ که با دولت بهیته انگلتره در حال نزاع و دشمنی باشد بسته اند باطل و ساقط دانند. لشکر سیار فرنگیان را از حدود متعلقه بحاکم ایران راه عبور بسمت هندوستان و طرف بنادر هند ندهند و اخدی از این طوایف را که قصد هندوستان و دشمنی با دولت بهیته انگلتره است نگذارند که داخل مملکت ایران شود...». انگلیسها پس از این نمایش اخیر نمایش تاریخی دیگری که در ایران دادند در سال ۱۲۵۵ در موقعی بود که محمد شاه هرات را پس از ۱۰ ماه که از ۲۳ شعبان ۱۲۵۴ تا ۱۷ جمادی الآخرة ۱۲۵۵ باشد محاصره نموده بود و نزدیک بود شهر تسلیم شود که انگلیسها در جزیره خارک قشون وارد نمودند و محمد شاه را مجبور نمودند که دست از محاصره بردارد. نیرنگهای انگلیسها در این موقع نمونه ایست از سیاست و حيله گری آنها و انگهی انگلیسها در این موقع رسماً نقض عهد نمودند چنانکه فصل نهم عهد نامه که در ۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۹ با ایران بسته بودند دلیل این مدعی است و فصل مذکور از این قرار است: «اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت انگریزها در آن میان کاری نیست و هیچ طرفی را کمک و امداد نخواهند کرد مگر آنکه بخواهدش طرفین واسطه صلح گردد.»

خلاصه آنکه در این مورد انگلیسها موقعی برای آشنا شدن باوضاع جنوب ایران بدست آوردند ولی آشنائی عمده آنها با مردم جنوب ایران چند سالی دیرتر در ۱۲۷۳ بعمل آمد که قشون ناصر الدین شاه در تحت فرمان سلطان مراد میرزای حسام السلطنه پس از محاصره هرات در ۲۵ صفر سال مزبور شهر را تصرف در آورد. در این موقع باز انگلیسها بجنوب ایران قشون کشیدند و پس از تصرف جزیره خارک قریب پنج هزار قشون در بوشهر پیاده کردند و شهر را در تحت اختیار خود قرار داده و در آن واحد بطرف شمال و مغرب رانده محترمه را نیز گرفتند و بالاخره ایران را مجبور بعهد نامه ننگین ۸ رجب

(۱) ۱۸۸ صفحه Révolution de la Perse: Victor Bérard

(۲) Church Mission

(۳) Western and Eastern Persian Mission که قریب یک قرن است در

ایران تأسیسات دارند (۱۲۵۱) و اکنون در اورمیه و تبریز و کرمانشاه و طهران ورشت و قزوین مدارس چند دارند چنانکه در سال ۱۳۲۵ رومیهرقه ۱۲۹ باب مدرسه در ایران داشته اند.

با یک قوه منظمی توأم نمایند که مثل قزاقخانه ایرانی مشهور افراد آن ایرانی باشند ولی با لیره انگلیسی و صاحبمنصبان انگلیسی تربیت شوند و در جنوب ایران حکم همان قزاقخانه را در صفحات شمالی ایران پیدا نماید بلکه صد درجه بدتر چونکه قزاقخانه هر چه بود و باشد در تحت نظر دولت ایران بود و پولش را دولت ایران میداد در صورتیکه پلیس جنوب بکلی حکم دسته قشون اجنبی را دارد که در خاک مملکت دیگری ساخلو داده شده باشد و مأمور سرکوبی یک دسته مردمان بی گناه و بی پناهی باشد.

رفتار انگلیسها در این اواخر در جنوب رفتار قزاقهای روس را در شمال در سال ۱۳۳۰ بیاد میآورد و مانند روسها انگلیسها هم دهات و قصبات چندرا تنها محض گرفتن زهره چشم اهالی فلک زده بتوب میبندند چنانکه در اواخر سال گذشته ده نو نیریزک را و دهج یزد (تزدیک قصبه انار) و فتح آباد کرمان (وسط راه کرمان و بندر عباس) و ده چاه فارس (در شمال قصبه نیریز) را بتوب بستند و شرح این واقعات در ستونهای روز نامه های ایران انسان را متحیر مینماید. انگلیسها در مملکت بیطرف ایران اداره تفتیش مکاتیب بر پا نموده اند، در سرحد سیستان استحکامات ساخته و میسازند، از بندر عباس بکرمان تلگراف میکشند، بزور لیره کسندم و حبوبات را با وجود قحط و غلائی که در سرتا سر ایران حکمرواست انبار نموده و در این راه اقتدا سیاست دیرینه خود در هند نموده و برای سیر داشتن شکم سربازان خود هلاکت رعیت بیچاره را فراهم میآورند که با عرق پیشانی خود آن گندم را آبیاری نموده است. انگلیسها بقول یکی از روزنامه های ایران «با پنجه که باسم پلیس جنوب مسلح است رک حیات فارس را گرفته و میخواهند ایران را خفه نمایند.»

اظهارات رسمی درباره ایران

مسئله ایران پس از متارکه نامه برست لیتوسک (غرة ربيع الاول ۱۳۳۶) و ماده دهم آن که راجع بایران است عطف توجه بسیاری از جراید اروپا و سیاسیون را نموده است و علاوه بر مقالات زیاد در روزنامهها اظهارات رسمی چندی نیز از جانب چندین وزیر ممالک مختلف در این اواخر در باره ایران شده است که عموماً اولین درجه اهمیت را داراست و اگر تغییرات و تبدیلاتی در اوضاع کنونی سیاسی و ملکی ممالک مذکور روی ندهد میتوانیم اظهارات رسمی مذکور را اساس استقلال حقیقی ایران بدانیم مخصوصاً که اظهارات مذکور تنها از طرف یک دسته از ممالک جنگاور نبوده است بلکه از جانب هر دو طرف بوده و نکته مهم تر آنکه همان دو دولتی هم که تا بحال اسباب تمام بدبختیهای ایران بوده اند در این اظهارات مستقیماً دخیل هستند و مخصوصاً دولت موقتی روسیه که در راستی نیات نیک وی نسبت بایران جای شک و شبهه ظاهراً نمانده است. و همچنین اظهارات اولیای امور دولت آلمان

و مخصوصاً ایالت فارس همیشه اسباب چینیها نموده اند که دست نشانندگان خود را بحکومت برسانند و حتی بقصد آنکه ایالت مزبور را تا حد مقدور از حکومت مرکزی مستقل نگاه دارند در صدر بر آمدند که حق الحکومه و مخارج حکومتی آن ایالت بعنوان مخصوص در بانک انگلیس (شاهنشاهی ایران) گذاشته شود و در تحت امر و نظارت مستشار بلژیکی مایله (مزانر) باشد که در حقیقت دست نشاندۀ انگلیسها بود. انگلیسها معادن نفت بختیاری را که یکی از پر پشت ترین معادن نفت دنیا است (۱) در مقابل مبلغ ناقابل (۲۰،۰۰۰ لیره انگلیسی نقد و ۲۰،۰۰۰ سهام) بدست آوردند و در تادیه مبلغ قلیلی هم که سالیانه باید از بابت صدی ۱۶ منافع خالص بایران پردازند هزار گربه میر قصابند چنانچه بعنوان جبران خسارتی که در اواسط ربيع الثاني ۱۳۳۳ بمناسبت زد و خورد انگلیسها و عثمانیان بشرکت نفت رسیده از دولت ایران ادعای ۶۱۴،۰۰۰ لیره انگلیسی مینمایند. انگلیسها همینکه جنگ شروع شد در اوایل سال ۱۳۳۳ با وجود بیطرفی ایران چند نفر تبعۀ المان را دستگیر نموده و در ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ هم در بوشهر قشون پیاده نموده شهر را تصرف کردند و بیرق خود را بجای بیرق شیر و خورشید بر فراز دار الحکومه برافراشتند و بیاکتهای پستی منگنه انگلیسی زدند. انگلیسها در ۱۱ محرم ۱۳۳۳ فاتحه استقلال ایران را خوانده و با تسار روس بقیة السیف ایران را نیز که عهد نامه ۱۳۲۵ ظاهراً خارج از دایره نفوذ آنان گذاشته بود بین خود قسمت نمودند و در ۴ شوال همان سال یاد داشت معروف راجع بامور قشونی و مالی را (۲) بدولت ایران فرستادند که سرچشمه بدبختیهای امروزه ایران عموماً و ایالات جنوبی خصوصاً گردیده است.

انگلیسها جواب شخصی رئیس الوزرای وقت ولیخان سپهسالار اعظم را با آنکه بهتر از همه کس میدانند که در غیاب مجلس ملی و بی خبری از اعلیحضرت شاه و حتی خود اعضای هیئت وزرا بوده و با وجود تکذیبهای رسمی دولت ایران در روز نامه های داخله و خارجه (۳) سند قرار داده و مشغول تشکیل قشون در ایالات جنوب گردیده اند.

مسئله تشکیل این قشونی که حالا پلیس جنوب مشهور گردیده است یکی از بزرگترین خدشه هائی است که انگلیسها باستقلال ایران وارد آورده اند. صاحبمنصبی که از طرف دولت انگلیس مأمور این کار است سرتیپ برنی سایکتس (۴) است که در قشون هند سمت صاحبمنصبی داشته و در ممالک شرق و مخصوصاً ایران سیاحت و سیر بسیار نموده است. مشار الیه مدتها نیز در ایران قونسول بوده و نظر باطلاعات و معلومات زیادی که در باره ایران دارد گمان نمیرود که برای اجرای مقاصد انگلیس بهتر از او کسی را میتوانستند اختیار نمایند. مقصود انگلیسها از تشکیل چنین قشونی این است که سیاست خدعه و نیرنگ خود را در آن صفحات

(۱) رجوع شود بکتاب «گنج شایگان» صفحه ۷۰ و ۷۱ و ۱۰۷ و ۱۰۸

و ۱۰۹

(۲) رجوع شود بشماره ۲۰ کاوه. (۳) رجوع شود بشماره ۱۶ کاوه.

(۴) Percy Sykes

و عثمانی نیز در باره ایران بکلی پوست کنده و صاف واز روی حرارت و عین راستی است و معلوم است که این دو دولت معظم حقیقه از صمیم دل خواهان استقلال و پیشرفت ایران و ملت ایران هستند در صورتیکه بدبختانه اظهاراتی که از طرف اولیای دولت انگلیس در باب ایران شده باز از پیچیدگیهای سیاسی خالی نیست و آن روشنی و عزم صمیمی و صادقی را که منظور است دارا نباشد و مخصوصاً بناسبت شرایط و قیودی که هر کلمه آنرا همراه است چنین مفهوم میشود که قصد دولت انگلیس در این موقع آن است که نه بکلی خاموش بماند که مشتش باز و کذب ادعاهای سابقش روشن گردد و نه اظهاری بدارد که پایه اقتدارش را در ایران سست نماید و بعدها هم برای وی مشکل گردد که از عهده اجرای آن برآید لهذا اظهارات خود را در باره استقلال و آزادی ایران با شرایط و قیودی توأم نموده که حقیقت آن اظهارات را بکلی بی وزن نموده و در حقیقت آنچه را با یک دست داده از دست دیگر پس گرفته است. حالا پردازیم بنقل و ترجمه اظهارات مذکور: اولاً در اواخر صفر این سال (۱۳۳۶) حکومت موقتی روسیه بیان نامه خطاب بمنتهای مسلمان منتشر نمود که متضمن اظهارات مهمه بسیار است و ما تنها بترجمه قطعه از آن که راجع بایران هم هست اکتفا مینمائیم. خطاب نامه مذکور میگوید: «ای مسلمانان شرق! ای ایرانیان، ای ترکها، ای عربها، ای هندیان! فرنگیهای جانور که تا کنون زندگانی شمارا با مال و اموال شمارا غارت میکردند حالا میخواهند با جنگ و جدال شما را در میان خود قسمت نمایند. عهد نامهای سرتی که در دوره تسار راجع بعثمانی و تنگها بسته و از طرف کرنسکی تأیید شده بود از امروز بعد باطل و ساقط بودن آنها را ما اعلان مینمائیم. و همچنین باطل بودن تمام معاهدههایی را که در خصوص ایران میان دولت سابق روس و دولت انگلیس بسته شده است اعلان میکنیم و همینکه حرکات جنگی خاتمه یافت قشون روس را از ایران بیرون کشیده و آزادی و استقلال ایران را از هر حیث رعایت خواهیم نمود.»

بیان نامه مذکور در موقعی نوشته شده بود که هنوز مذاکرات متارکه برست لیتوسک بپایان نینامده بود و باین ملاحظه تخلیه ایران را موکول بپایان حرکات جنگی حواله نموده بود ولی پس از بسته شدن متارکه نامه در برست لیتوسک که دولت عثمانی نیز حاضر شد بنا بماده دهم متارکه نامه مزبور خاک ایران را از قشون خویش تخلیه نماید اولیای امور کنونی روسیه فی الفور در صدد اجرای ماده مذکور و تخلیه ایران برآمدند و در ۱۶ ربیع الاول یادداشتی بسفارت ایران در پترسبورگ فرستادند و اخطار نمودند که بنا بماده دوازدهم (۹) متارکه نامه حاضر هستند که با دولت ایران داخل مذاکرات بشوند و جزئیات امر تخلیه را تصفیه و سایر اموری را که برای انجام اساس آزادی و استقلال و مصونیت خاک ایران ضروری است مقرر دارند.

چند روز بعد در ۲۲ ربیع الاول ترنسکی پس از دریافت داشتن یادداشت کفیل سفارت ایران در پترسبورگ در خصوص حاضر بودن

دولت ایران بدخول در مذاکرات مذکوره در فوق و مأمور شدن کفیل سفارت برای این مسئله امری صکتی بمأمور خود بلیواقف (۱) داد که مطالب عمده آن از این قرار است: اولاً لزوم مقرر داشتن ترتیب عمومی تخلیه ایران از قشون روس، ثانیاً بر گرداندن فوری دستههای قشونی که یا پریشان شده اند و دیگر از حیث نظامی دارای اهمیتی نیستند و یا آنکه واسطه تصرف اراضی ایران گردیده اند، ثالثاً مراجعت دادن هیئت نظامی که بعنوان تعلیم قزاقخانه ایرانی در ایران میباشند . . .

علاوه بر اینها امر مذکور متضمن لزوم اقدامات چندی نیز هم هست راجع بمنع شدن نظامیان روس از آزار رساندن بایرانیان و مخصوصاً از اجحاف و اذیت کسبه.

امر مذکور بدین جمله پایان میابد: «این مسئله باید با کمال عجله انجام یابد برای آنکه هر چه زودتر مصائبی که دوره تساری و حکومتهای اعیانی روس بر سر ایران آورده اند جبران شود.»

دیگر از اظهارات رسمی مهمی که در این اواخر در باره ایران شده اظهارات ترنسکی و فن کولمان (۲) وزیر امور خارجه آلمان است در تاریخ ۲۹ ربیع الاول سال حاضر در برست لیتوسک و تفصیل آن از این قرار است: ترنسکی در بین مذاکره در باره تخلیه اراضی متصرفه اظهار داشت که:

«روسیه خود را موظف میدانند که هر چه زودتر قشون خود را از خاک ایران بیطرف بیرون بکشد. این قصد را جهت نیست جز آرزوی جبران ظلم فاحشی که از طرف دولتهای سابق روسیه بر سر این مملکت بیطرف آمده است.» پس از ترنسکی فن کولمان اظهار داشت که:

«من شما را از این اظهارات تهنیت میگویم مخصوصاً که دول مرکزی نسبت بمملکت کهن سر تا پا تمدن ایران پر جوش ترین محبتها را دارند و از صمیم دل خواستارند که این مملکت در آینده بتواند بطور آزادی بحفظ و ترقی تمدن ملی خود بپردازد.»

معلوم است که این گونه اظهارات از جانب نمایندگان سیاسی دول معظم تا چه اندازه دارای اهمیت است و بخواندن و شنیدن آن گلهای امید و بهی در گزار روان و جان هر ایرانی و ایران دوستی شگفته میگردد.

بترتیب تاریخ پس از اظهارات فوق اظهارات رسمی دیگری که در باره ایران شده و دارای اهمیت میباشد اظهاراتی است که در نهم ربیع الثانی همین سال (۱۳۳۶) در مجلس اعیان انگلیس بیان آمده و شرح آن

کاملاً مطابق با اصول سیاست بین المللی اظهار میدارد که عهدنامه ۱۳۲۵ روس و انگلیس که برضد آزادی و استقلال ملت ایران بود بطور همیشگی منسوخ است. و همچنین تمام قرار دادها که پیش یا پس از عهدنامه مذکور در فوق بسته شده و یا بزور گرفته شده و هر یک از راهی در آزادی و استقلال ملت ایران رخنه وارد آورده باطل و معدوم و بی اثر خواهد بود. . . .»

این یاد داشت در خصوص بد رفتارهای نظامیان روس در ایران هم سخن رانده و اطمینان میدهد که «هر تبعه روسی که ایرانیان از دست بی قانونی و درشتی رفتار او شکایت نمایند با تمام شدت قوانین انقلاب تنبیه خواهد شد». علاوه بر اینها ترسکی اظهار میدارد که «هیئت مأمورین ملت در زمینه روابط بین المللی نیز منتهای کوشش را بعمل خواهد آورد که خاک ایران را قشون عثمانی و انگلیسی نیز تخلیه نمایند».

این بود بطور اختصار اظهارات رسمی که در این اواخر در باره ایران شده است و اگر ظلمت تا مطبوع اظهارات انگلیسی سایه انداز گلستان منور اظهارات دیگر نبود هر ایرانی میتوانست از این بیعد پای شادمانی کوبیده و وطن خود را آزاد بشمارد.

روزنامهجات خارجه هم در این اواخر باحیثیات خوبی نسبت بایران مسئله ایران را شرح داده و اظهار رضایت مندی از قرارداد فوق میکنند. بعضی از روزنامهجات مهم هم با اشخاص سیاسی نامی در این خصوص ملاقات نموده و عقاید آنها را مینگارند. روزنامه منتشر در مونیخ «مونشر تسایتونگ» در نمره ۶ ژانویه ۱۹۱۸ مطابق ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۶ خود تفصیل ملاقات خود را با یکی از سیاستون نامی مینویسد عقیده آن شخص درباره ایران چنین بوده است:

«ایران که تاحال بواسطه روس و انگلیس بلاهای سخت دیده و مصیبتهای زیاد کشیده امروز بطرف یک زندگی سیاسی تازه میروند. طبیعی است که فقط عقب کشیدن قشون روس از ایران آزادی ایران را ضمانت نمیکند. هنوز انگلیسها در جنوب ایران هستند و این قسمت ایران را برای ارتباط مستقیم مابین مصر و هند در دست نگاه داشته اند. انگلیس که عراق عرب و بیت المقدس را تصرف کرده و خیال پس دادن آنها را هم ندارد جنوب ایران را هم پس نخواهد داد. سیاست انگلیس در ایران یک جزو خیلی مهمی از سیاست جهانگیری این مملکت است. انگلیس که در عرض مدت این جنگ کرا را اظهار کرده است که برای آزادی و حقوق ملل کوچک میجنگد درباره ایران باید ثابت نماید که حرفهای وی از روی حقیقت بوده یا نه. عثمانی و آلمان و همچنین روسیه هم در اقدامات ایران در راه خلاص نمودن خود از چنگ انگلیس از ایران طرفداری خواهند کرد. . . . آلمان در ایران همیشه منافع اقتصادی داشته است. اساس «در باز» و تجارت آزاد باید در ایران از سر نو برقرار شود».

از این قرار است: در جلسه تاریخ فوق لرد لامینگتن^(۱) در بابت «پلیس جنوب»^(۲) و وضع کنونی عهد نامه روس و انگلیس ۱۳۲۵ در خواست اطلاعات کرد. لرد کروزن^(۳) پس از بیان تاریخ مختصری در باب «پلیس جنوب» چنین سخن راند: «ما مالیم که ایران در موقع جنگ بیطرف و بکلی مستقل بماند. پس از جنگ باسانی میتوان برای این مسئله (پلیس جنوب) حلی بدست آورد که دارای شرایط سه گانه ذیل باشد: اولاً موجب رضامندی حسیات ملی ایرانیان باشد، ثانیاً ترتیب امنیت راههارا فراهم آورد، ثالثاً منافع حقیقه تجارت را حمایت نماید. بدون وجود چنین قوه اقتدار دولت ایران مورد خطر میگردد (!). یگانه قصد دولت انگلیس آن است که این «پلیس جنوب» را یک قسمت کاری وسایل نظامی مملکت نماید. دولت انگلیس پس از مذاکره با سفير خود در طهران این مسئله را با جدیت و حسن نیت زیاد ملحوظ داشته است.»

در خصوص مسئله عهد نامه روس و انگلیس ۱۳۲۵ کروزن جواب داد: «مقصود این عهد نامه رخنه نمودن باستقلال و مصونیت خاکی ایران نبوده (!) بلکه دادن پایانی بهمچشمی دو دولت مجاور در باره ایران بود. این عهد نامه خوب یا بد منظور عمده را که باید بعمل آورد بعمل آورد. با اینهمه خیلی ها در هر موقع بدولت ایران حالی کرده اند که این عهد نامه که در واقع یک اقدام خالی از غرض و مرضی است (!) برضد مصونیت خاکی و استقلال سیاسی مملکت ایران و از روی نیت غیر صالحه است. این ادعا بی معنی است و من آنرا در این مورد با تمام قوای خود رد مینمایم. وانگهی اکنون تغییرات بزرگی که بملاحظه اتفاقات اخیر روسیه در اوضاع روی داده موقع مساعدی بدست دولت انگلیس میدهد که راستی و درستی خود را در این زمینه بنماید. تاکنون چون دولت با برجائی در روسیه نبود ممکن نشده بود در این باب اقدامی نمود ولی ما بدولت ایران اطلاع دادیم که از این بعد

عهدنامه را (۱۳۲۵) موقتاً منسوخ مینمایم و همینکه شرایط مذکور در فوق بعمل آمد حاضریم کلیه مسئله ایران را در تحت مذاقه بیاوریم.» عقیده ما در خصوص اظهارات کروزن همانا در مقاله «انگلیسها و جنوب ایران» همین شماره کاوه بیان شده است و در اینجا دیگر عجله تکرار نمینمایم ولی هرکس اظهارات رسمی و کتبی ذیل را که باز از طرف ترسکی در ۱۶ ربیع الثانی این سال (۱۳۳۶) بسفارت ایران در پترسبورگ فرستاده شده بخواند و تفاوت لهجه آنرا با اظهارات دم بریده و ساده فریب کروزن مقایسه نماید بخوبی درمییابد که دولت انگلیس نه تنها مصمم است دست از سیاست دیرینه خود در ایران برندارد بلکه در صدد است از خالی ماندن میدان ایران از حریف روسی استفاده نموده و آنچه را هم سابق نمیتوانست بکند حالا بنماید. اینک یاد داشت ترسکی: «هیئت مأمورین ملت بنا بمقررات دهم محرم ۱۳۳۶ «هیئت مشاوره کل روسیه»

(۱) Lord Lamington (۲) رجوع شود بمقاله «انگلیسها و جنوب ایران» همین شماره کاوه. (۳) Lord Curzon

فریاد گرسنها با آسمان بلند است. انبار داری و احتکار اتباع خارجه و مقاطعه چپهای نظامی روس نیز دامن زن این آتش خانمانسوز واقع شده است. این است صورتی از نرخ گندم در پاره تقاط:

کردستان	گسم	خرواری	۱۸۰	تومان
کردستان	برنج	«	۶۰۰	«
ساوجبلاغ مگری گندم	«	«	۱۲۰	«
تبریز	«	«	الی ۷۰	«
زنجان	«	«	۵۵	«
همدان	«	«	۴۰	«
همدان	نان لواش منی	۹-۱۳	قران	
طهران	نان نرخ رسمی منی	۴۰۴	«	

اوضاع خود طهران هم تقریباً بهتر از ولایات نبوده و همان منظره هولناک در معابر و خیابانهای مرکز مشاهده میشود و دولت مجبور بهینه ده هزار خروار برنج شده که هر روز سی خروار آنرا در شش نقطه طهران دمپخت نموده بفقرا و محتاجین میدهند. جمعی از وجوه تجار واعیان درصدد تأسیس یک باب دار المساکین برآمده و مقداری پول بجهت این کار جمع نموده اند. دامنه گازتگری نظامیان روس هنوز امتداد داشته و پس از غارت شهرهای ارومیه و قرومن و همدان و غیره اخیراً در موقعی که قسمتی از آنها از وان بر میگشته اند در ۲۰ ماه صفر ۱۳۳۶ بازار شهر خوی را غارت کرده اند.

بواسطه پریشانی اوضاع وعدم کفایت عده اداره قراسورانی که انگلیس و روس با خدعه و نیرنگ میخواستند آنرا کاملاً منحل نموده و عوض آن «پلیس جنوب» را در جنوب و قزاق روس را در شمال روی کار آورند طرق وشوارع ناامن، راه آمد و شد قوافل مال التجاره مسدود و تجارت معطل، آدم کشی و راهزنی شیوع کامل دارد، اداره قراسورانی که فعلاً افرادش سه هزار نفر بیش نیست اتصالاً با راهزنان و دستجات دزد باوجود قلت وسایط مشغول زد و خورد بوده و اخیراً بر حسب تصویب دولت یاور لندنبرگ کفیل اداره قراسورانی در صدد تهیه دو قوج جدید قراسوران برای خراسان و مازندران میباشد.

هیئت وزرا در نتیجه کشمکشهای داخلی که عموماً از سرچشمهای خارجی تراوش مینماید و عدم اتفاق کله بین احزاب سیاسی و هتاکتی روزنامهها از یک طرف و فشار متمادی خارجی از طرف دیگر گرفتار بحرانهای مدید پشت سر هم بوده. اواخر ذی الحجه ۱۳۳۵ که کابینه علاء السلطنه بواسطه کناره گیری بعضی از وزرا حال تزلزل پیدا کرد در اواسط محرم ۱۳۳۶ از قرار ذیل ترمیم یافت:

علاء السلطنه (پرنس میرزا محمدعلی خان)	رئیس الوزرا و وزیر خارجه
مستوفی الممالک (میرزا حسن خان)	وزیر مشاور
مشیر الدوله (میرزا حسین خان)	وزیر جنگ
مؤمن الملک (میرزا حسین خان)	وزیر تجارت و فواید عامه
قوام السلطنه (میرزا احمد خان)	وزیر داخله

در خصوص اوضاع اقتصادی ایران رئیس «درسدنر بانک» هوبرت گوتمان بمخبر روزنامه فوق اظهار کرده است که «ایران بدون تردید از حیث اقتصاد یک آینده درخشانی درپیش دارد فقط باید ایرانیها نگذارند که بانک شاهنشاهی از عقب کشیدن قشون روس استفاده کرده و ایران را پیش از پیش در تحت فشار اقتصادی خود آورد».

روزنامه «تگلیش روندشاو» یک مقاله در تحت عنوان «ایران تازه» نشر کرده و خیلی اظهار خوشنودی از پیش آمدهای اخیره مینماید نویسنده آن مقاله که نامش معلوم نیست مینویسد: ساعت مقدرات ایران زنگ آخری خود را زد. امید است که ایران قدر این ساعت را دانسته و رؤسائی پیدا کنند که بتوانند از اوضاع امروزه استفاده نماید».

بعد از آنکه نویسنده شرحی از اشکالاتی مینگارد که ایران در راه ترقی و در راه اداره کردن خود خواهد داشت میگوید: «خیلی بی انصافی است اگر درباره آینده این مملکت تردید کنیم. با وجود فرق مختلفه در مملکت و با وجود قبایل زیاد خودسر خیال ملت که از زمانهای شوکت و عظمت ایران باقی مانده است و یگانگی حقیقی ملت بیشتر و زیادتر از آن است که تصور میرفت و همچنین یقین است که ملت ایران استعداد فوق العاده دارد چنانچه ادبیات قدیم خیلی عالی آن که هنوز در میان ملت زنده است بطور وضوح نشان میدهد.» در پایان مقاله نویسنده میگوید: «ما بایران تازه که تاریخ تولد آن روز ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ (مطابق با اول ربیع الاول ۱۳۳۶ است) احساسات قلبی خودمان را تقدیم میکنیم و خوشبختی او را طالبیم».

بعلاوه از روزنجات چنین استنباط میشود که تخلیه ایران عملاً شروع شده است بطوریکه روزنامه دانمارکی «آفتن بلادت» بتاريخ ۵ ربیع الثاني ۱۳۳۶ از تفلیس خبر میدهد: قونسول ایران در تفلیس اطلاع داده است که تخلیه ایران از قشون روس شروع شده لکن قشون روس در موقع مراجعت از ایران همه جا بد رفتاری میکنند و اسباب زحمت اهالی میشوند، بکلی بدون نظم از صف مراجعت میکنند و مردم را بدادن اغذیه مجبور میسازند. بایران بواسطه سربازان روسی خسارت زیادی وارد آمده است.

نظر اجمالی باوضاع ایران

از مطالعه جراید طهران راجع باوضاع دو ماهه آخری ایران یک سلسله بد بختی از جلو چشم آدم میگردد. از آنجمله است قحطی نان و کبابی آذوقه تقریباً در تمام مملکت خصوصاً در طرف غرب که در نتیجه چاول نظامیان عنان گسیخته روس و بی بودن خود اهالی باندازه بالا گرفته که در بعضی نقاط گندم خرواری بصد وهشتاد تومان و برنج بشصده تومان رسیده و فقرای اهالی از شدت گرسنگی در معابر تلف میگردند. هر طرف مردم دسته دسته بتلگرافخانها ریخته از مرکز استمداد میکنند و

متفقین که باعث افروختن این آتش خانمان سوز شده اند هنوز هم از خونریزی سیر نشده و حاضر بصلح نمودن نیستند. بدیهی است همانطور که امسال مغبون هستند سال آینده هم نأسف خواهند خورد که دست آشتی و برادری را که امروز از برست لیتوسک بطرف آنها دراز است عقب رانند.

مذاکرات برست لیتوسک هم هنوز بجائی نرسیده و تنها با نمایندگان مملکت از نو حیات یافته اوکرانی که بیشتر از ۶۰ کرور جمعیت و یک برابر و نیم مملکت فرانسه و سعت دارد مذاکرات بجائی رسیده و خیلی احتمال میرود که بصلح کامل منتهی گردد.

اوضاع روسیه نهایت پریشانی را حاصل نموده است. هر روز قسمتی از مملکت روسیه مجزئی شده و استقلال کامل خود را اعلان مینماید. فنلاند را که چگونگی تاریخ آن در شماره ۹ کاوه مندرج است میتوان از این پس جزو ممالک مستقل دانست چون علاوه بر دولت آلمان و متحدین وی دول بیطرف سوئد و دانمارک و حتی دولت فرانسه هم استقلال آرا تصدیق نموده اند.

مجلس اساسی روسیه که در ۶ ربیع الثانی باز شد عمر کوتاه داشت و بعد از دو روز بسته شد. ولی پریشان تر از اوضاع روسیه اوضاع رومانی است که پس از آنکه بیشتر از دو ثلث آن بدست متحدین افتاد و بمناسبت پیش آمدهای روسیه روابط وی با سایر ممالک اتفاق تقریباً گسیخته شد اکنون پس از اتمام حجتی که در ۴ ربیع الثانی روسیه بوی فرستاد با دوست و پشتیبان قدیمی خود هم باید دست و گریبان شود و لرزان و هراسان باشد که در میان دو سنگ آسیای آلمان و روسیه خرد و خمیر نشود. اگر حمله هوائی را نیز که در شب ۱۸ ربیع الثانی از طرف هوا نوردان آلمانی تقریباً با ۰۰ خروار نارنجک در جواب حمله های جزئی هوا نوردان فرانسوی در بعضی از نقاط صفحات جنوبی آلمان بر شهر پاریس بعمل آمده ذکر نمائیم دیگر واقعه مهم ذکر نشده نماند.

* * *

پس از نوشتن سطرهای فوق خبر صلح نمودن دول اتحاد با جمهوری اوکرانی در شب ۲۷ ربیع الثانی (۱۳۳۶) و قطع جنگ با روسیه در ۲۸ همین ماه ما را مجبور بافزودن این چند کلمه نمود و امید است که بعدها در این دو موضوع شرح و بسط کافی بدهیم.

انجمن آلمان و ایران

جنگ عمومی کنونی که تا بحال چندین کرور نفس را بچنگال مرگ داده و هزارها کرور پول را یا در سینه دریاها خوابانده و یا دود نموده و با آسمان فرستاده دارای بعضی منافع نیز بوده و هست و از آنجمله است معاشرت و آمیزش ملت های مختلف با هم که مغرب را بامشرق و شمال را با جنوب آشنا نموده است. مخصوصاً اوضاع و احوالات ایران تا پیش

مستشار الدوله (میرزا صادق خان) وزیر پست و تلگراف

نمناز الدوله (میرزا اسمعیل خان) وزیر مالیه

نصر الملک (حسنعلی خان) وزیر عدلیه

ولی هیئت دولت مذکور بی آنکه قوامی پیدا کند در اوایل ماه صفر ۱۳۳۶ مجبور باستعفا گردیده متعاقب آن در ششم همان ماه کابینه شاهزاده عین الدوله شامل اعضای ذیل روی کار آمد:

شاهزاده عین الدوله (سلطان عبد المجید میرزا) رئیس الوزرا

قوام السلطنه (میرزا احمد خان) وزیر داخله

علاء السلطنه (پرنس میرزا محمد علی خان) وزیر خارجه

مشیر الدوله (میرزا حسن خان) وزیر جنگ

مشار الملک (میرزا حسن خان) وزیر مالیه

مخبر السلطنه (مهدیقلی خان) وزیر عدلیه

امین الملک (دکتر اسمعیل خان) وزیر پست و تلگراف

مؤمن الملک (میرزا حسین خان) وزیر تجارت و فواید عامه

وثوق الدوله (میرزا حسن خان) وزیر علوم و اوقاف

این هیئت دولت نیز بواسطه عدم اعتماد و مخالفت اهالی تبریز نسبت بپاره اعضای آن و اصرار در تغییر و تبدیل آنها چندان اساس محکمی نداشته و یا تمایل چند نفر از وزرا بکناره گیری حال بجران تا این اواخر امتداد داشته و تکلیف برای دولت معین نیست.

حاجی محترم السلطنه (میرزا حسن خان) بسمت پیشکاری آذربایجان معین و در ۲۲ صفر ۱۳۳۶ حرکت نموده و بعضی از حکام ایالات نیز عوض شده اند.

اختلاف مابین مجاهدین مازندران معروف بچنگلیها (در تحت ریاست میرزا کوچک خان رشتی) با مأمورین دولت بالأخره منجر بزد و خورد شده و مجاهدین تانجیل جلو رفته طارم علیا و سفلی را تصرف کرده و از قبول نایب الحکومه مرکر امتناع ورزیده اند.

خلاصه وقایع جنگ فرنگستان

در این اواخر که سرمای زمستان موقتاً پایانی بغرش توپ و تفنگ داده و سربازان کارزارهای خونین سال پیش را یکدم راحتی بخشوده دوره پیکار سیاسی شروع شده و پشت سر هم نطقهای رسمی سخن مجلسهای ملی را فرا گرفته و ستونهای جراید را بر مینماید. پس از لویدجرج رئیس الوزرای انگلیس و ویلسون رئیس جمهوری ینگلی دنیا هر تلینگ صدر اعظم آلمان و چرنین رئیس الوزرای اتریش نطقهای مهم نمودند و روی هم رفته نتیجه تمام این نطقها مطابق مقررات مجلس مشورتی که متفقین در دهه سوم ربیع الثانی در ورسای نزدیک پاریس نمودند این است که

جشن ایرانیان برلن

بمناسبت ماده دهم متارکه نامه که در تاریخ غرة ربيع الاول بين نمايندگان دول اتحاد از طرفی و نمايندگان روسيه از طرف ديگر راجع بتخليه ايران از قشون خارجي بسته شده ايرانيان مقيم برلن در صدد انعقاد مجلس جشنی بر آمدند که در آنجا سپاسگداري خود را در مورد ماده مذکور اظهار داشته و اميد واري خود را نيز از آنکه دولتهائی که در برست ليتوسک مشغول مذاكرات صلح بودند در بي اين اولين اقدام حيات بخش اقدامهای فعلي ديگري نيز که برای تکميل استقلال ايران لازم است بعمل خواهند آورد گوشزد نمايند. بنا بر اين دعوت نامه جاني از طرف قاطبه ايرانيان مقيم برلن فرستاده شد و قريب ۲۰۰ نفر از محترمين شهر از اعيان و اشراف و روزنامه نگاران و اجزاء سفارتخانه از آلمانی و غيره و مخصوصاً از دوستان عثمانی و مصري و هندي و ساير شرفيون در شب پنجشنبه ۲۷ ربيع الاول در تالار بزرگ مهمانخانه «اسپلاناد» که از مهمانخانه های درجه اول برلن است گرد آمدند. در ميان حاضرین اشخاص ذيل ديده ميشدند: شاهزاده هنکل دئرسمارک (۱) جناب ايميف پاشا (۲) جناب راشدو (۳) سفير سابق آلمان در پرتغال، بارن فن ريشتهفن (۴) شارژدافتر سابق آلمان در ايران و عضو مجلس رايشتاگ، دكتور زودکوم (۵) عضو رايشتاگ، بارن اوپنهايم (۶) وزير مقيم سابق آلمان در مصر، فن گلازناب (۷) نايب رئيس بانک دولتي آلمان، جناب ادھم بيک مستشار سفارت عليه عثمانی، جناب شيخ شريف صالح، جناب اميرشکيب ارسلان عضو مجلس ملي عثمانی، ترومان مستشار (۸) در وزارت امور خارجه، جناب دكتور فن لوشان (۹) مستشار دولتي آلمان و فن وزدنک (۱۰). بعلاوه از مئلين بزرگ آلمانی نيز چند تني حضور داشتند از قبيل دكتور فرائز اوپنهايم (۱۱) معلم در علوم اقتصادي و دكتور شيان (۱۲) مؤرخ مشهور و پرفسور مارکوارت (۱۳) پهلوئ شناس بزرگ و پرفسور ميتوخ (۱۴) رئيس اداره انطباعات شرقيه و عربي دان بزرگ و غيره.

بدو آقای وحيد الملک نطق مفصلي بالمانی نمودند و پس از آنکه تاريخ مختصري از اوضاع و بلايات ايران در سالهای اخير بيان نمودند و نتايج وخيمه عهد نامه روس وانگليس ۱۳۲۵ را راجع بتقسيم ايران بنطقه های نفوذ مختلفه که کم داشت بسلب کامل استقلال از آن مملکت منتهی ميشد خاطر نشان حاضرین نمودند سپاسگداري ملت ايران را از مسئله تخليه ايران از قشون خارجي تقديم دول اتحاد و مخصوصاً دولت امپراطوري آلمان و دولت عليه عثمانی داشته و با اظهار اميدواري در آينده در آنچه که راجع بتکميل استقلال حقيقي ايران و فراهم آوردن اسباب آن از طرف دول اتحاد است نطق خود را پايان دادند.

از جنگ برای اغلب ممالک اروپا ناشناس بود و ولی پیش آمدهای جنگ کنونی قسمت مهمی از ایران را نیز میدان مبارزت جنگوران اروپائی نمود. طاق بستان و بیستون تماشاگه ساکنان ساحل وُلگا و آلب و آدر گردید. نویسنده این سطور بشخصه دسته از اسرای اتریش را دیدم که پس از فرار از روسیه و چندی اقامت در ایران از راه بغداد و حلب بمملکت خود برگشتند و چون از ایالات مختلف اتریش و هنگری بودند بزبان یکدیگر آشنا نبودند و با هم بزبان فارسی سخن میگفتند. خلاصه نتیجه این امیزشها و رفت و آمدها آن شد که اسم ایران در بعضی از ممالک اروپا و مخصوصاً آلمان بدهنها افتاد. روزنامه های نوشتن مقالات و نویسندگان شروع بتألیف کتابها و رسالجات در باب ایران نمودند. اقدامات و نوشتجات بعضی از ایرانیان مقيم فرنگستان و پراکندگی وطن پرستان ایرانی نیز بمناسبت تهدید قشون روس ممد مسئله مذکور گردید و تقریباً دیگر در فرنگستان عموماً و آلمان خصوصاً روزی نگذشت که اسم ایران بمناسبتی گوشزد عموم نگردد. آشنایان بتمدن مملکت کهن کوروش نیز که اگر چه از حیث شماره بد بختانه بسیار اندک هستند ولی باز در هر گوشه اروپا و مخصوصاً در آلمان چند تنی از آنان وجود دارد و همچنین دوستان اران فرنگی نژاد ایران این جرقة آشنائی تازه را با حرارت درونی خود مشتعل داشته و روز بروز بر وسعت دایره آن افزودند تا عاقبت ازدیاد روز افزون روابط معنوی بین دو ملت آلمان و ایران و مخصوصاً آرزوی وسعت دادن دایره روابط مذکوره را در آئینده لزوم ایجاد یک انجمنی را محاله در آلمان محسوس داشت که عنصر آلمانی و ایرانی گاه گاه در آنجا گرد آمده و در راه افزایش روابط مادی و معنوی و حسیات دوستبانه و خالص بین دو ملت سعی و کوشش نمایند. این بود که در شب ۱۷ ربيع الثاني این سال (۱۳۳۶) عده قریب به ۵۰ نفر از اشخاص محترم و بزرگان آلمانی و ایرانی گرد آمده و پس از آنکه بدو آقای تقی زاده و سپس فن هنتیک وزیر خارج از شغل آلمان نطق مبنی بر لزوم و محسنات انجمن مزبور بالمانی داشتند آقایان حاضرین نیز همراهی خویش را با چنین اساس سودمندی اظهار داشته و پس از مباحثاتی چند در خصوص بعضی از مواد نظامنامه که نوشته شده بود عده اعضای عامله معین و بانتخاب رئیس پرداخته شد و فن هنتیک بریاست اول و آقای تقی زاده بریاست دوم و همچنین بارن فن ریشتهفن عضو ریشستاگ و کفیل سابق سفارت آلمان در ایران بنایب رئیسی اول و آقای وحید الملک بنایب رئیسی دوم منتخب گردیدند «انجمن آلمان و ایران» بمبارکی رسماً تشکیل گردید. فردای شب مزبور چندین روزنامه آلمانی شرح انعقاد انجمن مذکور را نوشته و شمه از فواید و منافع آنرا ذکر نموده بودند. ما محاله در این باب باین مختصر اکتفا نموده بعدها در موقع خود در خصوص «انجمن آلمان و ایران» و نظامنامه و صندوق وی شرح وتفصیل کافی خواهیم داد.

Raschdau (۳) Imhoff Pascha (۲) Fürst Henkel Donnersmarck (۱)
Oppenheim (۶) Südekum (۵) Freiherr v. Richthofen (۴)
v. Wesendenc (۱۰) v. Luschan (۹) Buschberger (۸) Glasenapp (۷)
Mittwoch (۱۴) Marquart (۱۳) Schiemann (۱۲) Oppenheimer (۱۱)

بهترین تألیفات فرنگیها در باره ایران

مقدمه

قرنهای مدید مملکت وسیع ایران را اروپائیان بجهت دور افتادن آن مملکت از قطعه اروپا و سختی راههای منقالات و نداشتن وسائل مسافرت و سیاحت بخوبی نشناخته بودند. از قرن یازدهم هجری باینطرف کم کم بعضی از سیاحان ملت‌های مختلف بعزم تجارت و سیاحت باین مملکت آمده و پس از مراجعت بوطنهای خود بعضی کتابها در آن باب نگاشته‌اند. این کتب و پاره حکایات و روایات و افسانه‌های دیگر که از دیر زمان در خصوص ثروت این مملکت و عظمت و اقتدار سلاطین آن کوشزد اروپائیان گردیده یک میل و رغبت زیاد بشناختن این کشور قدیم که در تاریخ همه ملل ناهی از آن برده شده در مردم فرنگ حاصل کرده بود.

از یک طرف از اثر تحریک و تشویق این قبیل سیاحتها و حکایات و از طرف دیگر بقضای سیاست جهانگیری و استیلا که از قرن دوازدهم هجری دایره خود را وسعت داده است بسیاری از فرنگیان بممالک شرق آمده و مدتها در آنجاها بسر برده و خیلی از آثار عتیقه و منسوجات و محصولات این ممالک را باوطان خود تحفه برده بیش از پیش باز دیدار رغبت مردم فرنگ و تولید حرص و طمع سلاطین آن بممالک شرق سبب شدند. ولی درین این قبیل سیاحان و مامورین سیاسی بعضی از مدققین و دانشمندان نیز با کشفیات و زحمات و اطلاعات خود بعالم علم و معرفت خدمتی بزرگ نموده‌اند. از قرن یازدهم باینطرف و مخصوصاً از زمان شاه عباس بزرگ روابط ایران با خارجه زیاده‌تر شده است و از قرن دوازدهم که دول بزرگ اروپا باصول استعمار و استملاک در آسیا و آفریقا و استرالیا اهمیت زیاد داده و قطعات بزرگ هندوستان و جاوه و استرالی و آفریقا میان خودشان تقسیم و تصرف نموده‌اند یک رشته بزرگی در سیاست اروپائیان بوجود آمده و بتشکیل وزارت باسهم وزارت مستملکات احتیاج افتاده است. در نتیجه این اختلاط مغرب با مشرق برای ادبای علم و اطلاع و طالبان و متبعان احوال ام یک میدان وسیعی در زیر اسم مستشرق یعنی شرق شناسی باز گردیده است.

در ظرف این دو قرن گذشته کشفیات تازه راجع با آثار تمدن ملت‌های قدیم آنقدر فراوان شده و دایره میدان تدقیق و تتبع مجدی وسعت یافته است که راجع بهریک از ممالک مشرق زمین از قبیل مصر و چین یک رشته مخصوص و یک دسته اشخاص متخصص بعمل آمده است. همچنین بسیاری از این مستشرقین بعلم و آثار عربی اشتغال ورزیده و عنوان متبعین مدنیت عرب احراز کرده و گروهی دیگر که با آثار هند و ایران و بعبارت وسیع‌تر بتدقیق تمدنات نژاد آریا مشغول شده‌اند عنوان «هند شناس» و «ایران شناس» و یا «آریا شناس» را گرفته‌اند.

پس از ایشان بارن فن ریشته‌ن عضو رایش‌تاک که از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ کفیل سفارت دولت آلمان در ایران بود نطق مفصلی نمودند و پس از تأیید گفته‌های آقای وحید الملک و اظهار امیدواری کامل از آنکه ملت ایران که همواره در جریان تاریخ دارای قوه تاب و ثبات فوق بیانی بوده و هنوز هم هست البته از نوطی مراتب ترقی را نموده و روی استقلال و سروری کامل را خواهد دید با اهمیت مسئله تجارت و اقتصاد ایران پرداخته و با کلمات امیدواری و اطمینان نطق خود را پایان دادند.

پس از ایشان جناب امیرشکیب ارسلان عضو مجلس مبعوثان عثمانی از روی جرارت و تأثر نطقی بزبان فرانسه نمودند و در ضمن سخن فرمودند که موجب آزادی ایران انقلاب روسیه است که آفریده تیغ توانای هیندنبورگ است. جناب مشار الیه پس از ذکر خیر اولیای امور امروزه روسیه و تحسین صداقت و نیکخواهی آنان شرحی راجع بنیات بد و رفتار زشت انگلیس و فرانسه بیان فرموده و بجملة ذیل نطق خود را پایان دادند:

«من از بابت آزادی ملت بلند پایه ایران نه تنها دول اتحاد را بلکه تمام عالم انسانیت را تهنیت میگویم.»

مجلس جشن تاقرب نیمه شب برپا بود و مدعوین پس از صرف چای و شیرینی و غیره متفرق شدند. فردای روز مذکور چندین روز نامه مهم در باب مجلس جشن مذکور شرح و تفصیل نوشته بودند.

میزان تمدن اروپا

عدهٔ بیسواد در ۱۰۰,۰۰۰ نفر	فرانسه ۲۲۰ انگلیس ۱۰۰ آلمان ۲
مصرف مدارس در سال	فرانسه ۳۲۱,۲۵ انگلیس ۴۸۰ آلمان ۱۰۹۷,۵ میلیون فرانک
عدهٔ کتابهای مطبوعه در سال	فرانسه ۱۹۲۰ انگلیس ۱۷۳۰ آلمان ۳۴۰۰
جایزه نوبل	فرانسه ۳ انگلیس ۳ آلمان ۱۴
تصدیقنامه اختراع	فرانسه ۱۱۵۶ انگلیس ۱۲۸۱ آلمان ۱۷۹۴

این قبیل آثار و رسائل و جراید و جُنگهای معتبر بقدری زیاد است که در هر یک از کتابخانهای عمومی ملی و یا پادشاهی مملکتهای اروپا چندین هزار نسخه در باره هر یک از ملل مشرق موجود است و اغلب کتابفروشان مهم بلاد بزرگ فرنگ فهرستهای مفصل مخصوص بهر یک از ملتها و زبانهای آسیا و آفریقا و استرالی و غیره بچاپ رسانده و بارباب تنبّع و تدقیق و تحصیل میفرستند.

اقرار باید کرد که در حکم امروز بسیاری از این فضلا و هنرمندان درباره مملکت ایران بیشتر و بهتر از ما اطلاع دارند، و قوف آنان بر تاریخ گذشته و بر آثار باقیه و اوضاع اجتماعی و دینی و علمی و فنی اجداد ما بمراتب زیادت است مثلاً در ایران یک نفر پیدا نمیشود که آشنا بزبان فرس قدیم و زبان پهلوی و سانسکریت و آوستا بوده باشد و یاد آن باب اطلاعات و معلومات صحیح کافی داشته باشد در صورتیکه برای هر یک از شعبه‌های این السنه چندین علمای متخصص مدقق در اروپا هست و در سایه مساعی متمادی اینهاست که خطوط میخی را که زبان فرس قدیم با آن نوشته شده است و همچنین زبان پهلوی و آوستا و سانسکریت و غیره کشف و حل گردیده و در سایه تدقیقات اینهاست که امروز ما میدانیم پادشاهان پیشین و نیاگان دیرین ما چه زندگی داشتند. چطور حرف میزدند، چگونه پرستش میکردند و در کتیبه‌های بیستون و نقش رستم و نقش رجب و حاجی آباد و استخر و غیره چه چیزها برای ما یادگار گذاشته و چه درسهای عبرت بما داده‌اند.

بهمان درجه که بزرگان و ارباب فضل و دانش ایران در باره تمدن قدیم و آثار و زبان و مذاهب و تاریخ حقیقی مملکت خود اطلاعات کافی ندارند طبقات متوسط ملت ایران نیز در خصوص احوال و اوضاع امروزی ایران و کیفیت جغرافیائی و وضع زراعتی و تجارتی آن بکلی بیخبرند و در جلو وضع ناگوار سیاسی که در این سالهای اخیر روی داده و ایرانرا مطمح انظار استیلا و حرص و طمع دول زبر دست کرده همگی مأیوس و نومید گردیده‌اند. روضه خوانیهای جراید، سرزنشها و بدگوییهای جوانان فرنگی ماب و تقلید پرست بی بهره از علم و معرفت که جز تقلید و بدگویی و اظهار نفرت فضیلت دیگر ندارند مردم ایرانرا طوری سست و مرده دل و افسرده کرده است که شوق و ذوق و شوری برای کار کردن، اقدام نمودن، قدمی در راه ترقی برداشتن در آنان نمانده است! ...

سبب عمده این وضع زیان آور اجتماعی همانا بی اطلاعی از اوضاع و آثار و ترقیات و وضع تمدن زمان گذشته ایران است. بعقیده ما هر ایرانی که از تاریخ تمدن اجداد خود بخوبی با خبر بوده باشد ممکن نیست که ناامید و سست بشود، از مملکت خود عیب جوئی نکند و دوست ندارد و پرستش نکند قوت قلب نگردد و خودرا سربلند و مفتخر نشناسد. برای دادن یک تربیت سیاسی و یک متانت معنوی و اخلاقی برای افراد ملت بهترین راهها یاد دادن تاریخ مدیّت قدیم آن ملت است بخصوص ملتی

بدیققرار این مدققین و مستشرقین (شرق شناسان) بخزاین معلومات بشری درباره ممالک مشرق و تمدنات قدیم ملت‌های آسیا و آفریقا بی افزوده‌اند. و بسیاری از آنان در این راه زحمتها کشیده و شدائد سخت و مصائب زیاد تحمل نموده و بلکه چند تن از آنان زندگی خودرا هم در این راه گذاشته و نام خودرا در سلک قربانیهای علم و معرفت درآورده‌اند.

بعقیده بعضی از مشرقیان سیاست مشرب این مستشرقین و علما و متدبّان مسائل شرقی دولتهای متبوع خودشانرا دراستیلا و تسخیر ممالک مشرق و در تعقیب یک سیاست درشت و ظالم و شرم انگیز رهنائی کرده‌اند. و بسیاری از آنان مدافع سیاست دولت خود در بهمزدن استقلال ممالک مشرق شده‌اند و بدین جهت بجای خدمت بعالم انسانیت مایه بدبخئی و زوال استقلال ملت‌های کوچک گردیده‌اند.

در نظر ما اگرچه این قبیل اشخاص اهل سیاست و متعصب در میان فضلا و ادبا و شرق شناسان نایاب نیست ولی اکثریت با آنهاست که تدقیقات و تبعاتشان از روی خدمت بعلم و فنون و محض کشف حقیقت و تدقیق آثار مدیّت میباشد. علاوه بر این خدمتهای این شرق شناسان آنقدر بزرگ و فایده بخش بعالم انسانیت بوده است که پاره احساسات بدخواهانه و متعصبانه چند نفر معدودرا در تحت الشعاع میگذارد و چند برابر تأثیرات مضرّه آنانرا جبران میکند. وانگهی چند تن از آنان با کمال صمیمیت و درستی و حقیقت پرستی و انسانیت پروری در این رشته کوشیده و فدا کاریها کرده و قهرمان مدافعه ملت‌های ضعیف و هوا خواه مدیّت مشرق گردیده‌اند بدرجه که اغلب برضد منافع و مقاصد حکومت خودشان نیز قدم زده و قلم رانده‌اند.

امروز در سایه خدمات وزحمات و کشفیات همین دانشمندان و فضلا است که آثار عتیقه مشرق موزه خانهای اروپا را پر کرده و در هر یک از پایتختهای بزرگ غرب چندین تالار مخصوص با آثار مصریان و هندیان و ایرانیان و یونانیان و رومیان و فینیکیان و آشوریان و بابلیان و غیره و غیره موجود است و با یادگارهای خود انگشت شهادت برمدیّت و ترقیات آن ملت‌های دیرین بلند میکنند.

باز در سایه تدقیقات و کوششها و سیاحتها و جانفشانیهای همین علما و ادبایست که چندین هزار جلد از نفایس آثار قلمی و خطی ملت‌های شرقی در کتابخانهای معتبر اروپا محفوظ مانده و در مقابل نظر استفاده عامه گذاشته شده است و تاکنون چندین هزار جلد از کتابهای نفیس و مفیده که نسخه‌های آنها منحصر بفرد بوده است با تحمل زحمت و مخارج زیاد بچاپ رسانده و دایره اطلاعات شرقی را وسعت داده‌اند. علاوه بر این هزارها کتب فایده بخش و نادر را بزبانهای اروپا ترجمه کرده و بسیاری اثرهای خوب درباره ممالک و ملت‌های خاور زمین و اوضاع اجتماعی و تاریخی و سیاسی و اخلاقی و مذهبی آنان نگاشته و بطبع رسانده‌اند.

تجارت ایران در اود تیل (۱۳۳۱-۱۳۳۲)

ممالک	واردات	صادرات	جمع واردات و صادرات
افغانستان	قران	قران	قران
آلمان	۴'۸۸۶'۰۰۰	۲'۹۷۱'۰۰۰	۷'۸۵۷'۰۰۰
اتریش	۳۰'۳۷۳'۰۰۰	۲'۹۵۳'۰۰۰	۳۳'۳۲۶'۰۰۰
بلژیک	۸'۹۲۲'۰۰۰	۷۱۸	۹'۶۴۰'۰۰۰
چین	۱۵'۳۹۲'۰۰۰	۲۲۴'۰۰۰	۱۵'۶۱۶'۰۰۰
مصر	۵۲۴'۰۰۰	۱'۱۴۲'۰۰۰	۱'۶۷۶'۰۰۰
ممالک متحده امریکا	۱۳'۰۰۰	۵۰'۲۰۰'۰۰۰	۵۰'۴۳۰'۰۰۰
انگلستان	۲۲۴'۰۰۰	۱۰'۲۱۰'۰۰۰	۱۰'۴۳۴'۰۰۰
هند (انگلیس)	۹۷'۵۹۶'۰۰۰	۳۳'۳۱۹'۰۰۰	۱۳۰'۹۱۵'۰۰۰
فرانسه و مستملکات	۸۰'۳۵۸'۰۰۰	۲۳'۷۹۲'۰۰۰	۱۰۴'۱۵۰'۰۰۰
ایتالیا	۱۹'۶۲۹'۰۰۰	۴'۵۸۹'۰۰۰	۲۴'۲۱۸'۰۰۰
هلند و مستملکات	۵'۵۹۸'۰۰۰	۱۰'۴۷۴'۰۰۰	۱۶'۰۷۲'۰۰۰
روسیه	۱'۳۷۱'۰۰۰	۱۳'۷۶۵'۰۰۰	۱۵'۱۳۶'۰۰۰
سوئد	۳۵۵'۸۸۸'۰۰۰	۳۰۲'۰۶۰'۰۰۰	۶۵۷'۹۴۸'۰۰۰
سوئیس	۶۹۰'۰۰۰	۶'۰۰۰	۶۹۶'۰۰۰
عُثمائی	۹۰۰'۰۰۰	۵۸'۰۰۰	۹۵۸'۰۰۰
بمجموع (بافضام ممالک دیگر)	۲۲'۳۳۹'۰۰۰	۳۶'۸۶۷'۰۰۰	۵۹'۲۰۶'۰۰۰
	۶۴۷'۱۶۵'۰۰۰	۴۵۵'۸۴۰'۰۰۰	۱'۱۰۳'۰۰۵'۰۰۰

در سال بارس تیل (۳۳-۱۳۳۲) که سال اول جنگ عمومی است تجارت ایران ۱۹ در صد تنزل نمود و تخمیناً به ۸۷۰'۳۳۹'۲۵۰ قران (۳۱۶'۸۸۷'۰۰۰ مارک) رسید.

بعد از آن در سال توشقان تیل (۳۴-۱۳۳۳) تجارت کل عبارت بوده است از ۸۴۱'۲۰۰'۰۰۰ قران. از این مبلغ ۳۷۷'۱۰۰'۰۰۰ قران صادرات و ۴۶۴'۱۰۰'۰۰۰ واردات بوده است.

مانند ایران که چندین هزار سال در میان استیلاهای گوناگون بسر برده و با کمال متانت روح ایرانیّت خود را حفظ نموده و این همه آثار حیرت بخش در بسیاری از رشته‌های علوم و صنایع و فنون از خود بیادگار گذاشته است.

غرض عمده ما از نگاشتن این سلسله مقاله‌ها در زیر عنوان «بهترین تألیفات فرنگیها در باره ایران» این است که اولاً بسیاری از آثار قلمی شرق شناسان را که راجع باوضاع تاریخی و علم السنه و مذاهب و آثار باقیه عتیقه و علوم و صنایع مستظرفه ایران نگاشته‌اند یاد آوری کرده و بعضی اقتباسها از آن آثار نموده و هموطنان محترم را بفضایل مدنیّت قدیم ملی ایران تا یک درجه واقف گردانیم و از شکوه و عظمت دیرین ایران و از احوال فضلا و دانشمندان و پادشاهان نامدار کشور باستان آگاه سازیم و نمونه آثار عتیقه گرانهارا که از زمان قبل از اسلام باقی مانده نشان داده فکر صحیح و محملی درباره تمدن قدیم ایران تحصیل کرده باشیم تا ایرانیان درک بکنند که در گذشته چه ملتی بوده و چه ثروت و عظمتی داشته‌اند، از نژاد چه نیاگان با عزم و همت بوده و امروز چرا بدین حال افتاده‌اند و چگونه باید خود را فرزندان لایق آن اجداد مهین قرار بدهند.

و در ثانی بدین وسیله میخواهیم ادبا و فضلا و دانشمندان اروپارا که درباره وطن ما اثرها نگاشته، تدقیقها کرده و زحمتهای کشیده‌اند باولاد وطن خود بشناسانیم، فضیلت و علم و فداکاریهای آنان را تذکر نمایم و بدین وسیله بقدر امکان قرض شکران و قدر دانی خودمان را نسبت باین ارباب فضل و دانش ادا کرده باشیم.

نقل از «گنج شایگان» (۲)

تجارت ایران در عرض دو سال اول جنگ عمومی و یک سال پیش از جنگ

در سال اود تیل (۳۲-۱۳۳۱) تجارت کل ایران قریب ۲۲۱ کرور تومان بوده (۱'۱۰۳'۰۰۵'۰۰۰ قران). از این مبلغ معادل ۶۴۷'۱۶۵'۰۰۰ قران از بابت واردات و ۴۵۵'۸۴۰'۰۰۰ قران از بابت صادرات است باین معنی که صادرات دوثلث واردات بوده است. چه در واردات و چه در صادرات اولین مقام با روسیه است چونکه بیشتر از نصف مال التجاره که در این سال بایران وارد شده از آن مملکت آمده است و همچنین دوثلث صادرات ایران هم فقط بروسیه رفته است. آلمان پس از انگلیس و هند در واردات ایران چهارمین مقام را دارد در صورتیکه از حیث صادرات فقط در مقام نهم میآید. جدول ذیل مقام دولی را که با ایران طرف تجارت هستند از حیث صادرات و واردات بهتر مینمایاند:

گنج شایگان

یا اوضاع اقتصادی ایران

(از سلسله انتشارات اداره کاوه)

بهترین کتابی است که در این موضوع تاکنون در زبان فارسی نوشته شده و دارای ۲۲۰ صفحه و ۲۴ جدول احصائیات و شش نقشه است. از طرف اداره کاوه بهرکس طالب باشد در مقابل پنج مارک فرستاده میشود.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاهه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود

عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۶ ابان ماه ۱۲۸۷ یزدگردی = غره جمادی الآخره ۱۳۳۶ هجری * 15. März 1918 . Nr. 26 . Jahrg. 3 * *

داستان تعدیات و ظلم انگلیس در ایران و خصوصاً تجاوزات واضح آن دولت ورختهای صریح وارد آوردن بر بیطرفی ایران هفتاد من کاغذ میخواهد. ولی تا زمان انقلاب روس تجاوزات روسها اقدامات مکارانه انگلیس را تحت الشعاع می انداخت و چنانچه لازم است آفتابی نمیشد. لکن بعد از انقلاب روس و مخصوصاً بعد از انقلاب اخیر «بولشویکی» در روسیه انگلیس که از صد سال پیش روس را رقیب و مبارز خود در ایران میدانست یکباره میدان را برای فعالیت خود باز دیده و دو اسبه تاختن آغاز کرد. از نسخ عهدنامه خود با روس (۱۳۲۵) که نفوذ هر کدام را در منطقه های معین محدود میکرد استفاده کرده با توکفش روس هم کرد و شروع نمود بفعالیت سیاسی و نظامی در «منطقه نفوذ روس» در ایران. پس از تشکیل قوه نظامی در «منطقه بیطرف» اینک جده دارد در ولایات غربی ایران نیز تشکیل قشونی با اسم «پلیس غرب» بدهد و اگر چه بواسطه جدیت و وطن پرستان کرمانشاه و آن حوالی و خصوصاً مجاهدت خستگی ناپذیر شاهزاده سلیمان میرزا که در خاک سنجنی و ماهیدشت بود هنوز کامیاب نشده لکن از کوشش خود دست برنداشته است.

باطن انگلیس

دولت انگلیس مجبور شده است در ایران پرده از روی زشت خود بردارد زیرا که دیگر یک دولت دیگری در مجاورت ایران نیست که انگلیس مقاصد خود را بدست او یا همدستی او اجرا کرده و همه مسؤلیتها را بگردن او بار کند. یکی از نویسندگان آزادی طلب انگلیس که همیشه بر ضد اتحاد انگلیس با روس نوشته و اعتراض کرده است در استدلال خود بر مضرات اتحاد با روس همیشه میگفت که اتحاد با یک دولت مستبد و ظالمی لابد در سیاست داخلی ما انگلیس هم تأثیر منجوسی خواهد داشت و ما را بطرف استبداد خواهد کشید چنانچه از ده سال باین طرف محسوس است پس اتحاد با حکومت تسار مخالف سنت دیرینه ما است. ولی حالا که انگلیس در ایران تقریباً تنها مانده و مجبور شده که روپوش مکر و ریای خود را براندازد معلوم میشود که خود انگلیس نه تنها بقدر حکومت تساری روس در شرق مستبد و ظالم است بلکه تمام مکاری و غداری و جلالت و فریب دیرینه انگلیسی را نیز با ظلم روسی در خود جمع کرده و بقول عامه یک شکم توی دل خود دارد و یک تنه دو مرده حلاج است.

یکی از آن ممالکی که از مقتضیات وقت استفاده کرده و بپا فشاری و همت مردان خود یکدفعه از زندان تاریک اسارت و بندگی قدم بفضای نورانی آزادی و استقلال مملکتی و سیاسی گذارده است مملکت اوکرائی است.

این مملکت نو زادرا میتوان در حقیقت زائیده انقلاب عظیم روسیه نامید و از آنجائی که یکی از عوامل خود انقلاب روسیه هم ضربتهای سخت پی در پی آلمان و متحدین او میباشد میتوان استقلال اوکرائی را از آلمان و متحدین وی دانست که برخلاف دشمنان خود و مخصوصاً انگلیس که با وجود نطقهای آزادی خواهانه رجال خود تا امروز در راه ضعیف کشی و ذلیل کردن ملل مختلفه قدم زده است همیشه طرفدار آزادی واقعی بوده وهستند و بهترین دلیل این مسئله همان استقلال لهستان و شناختن استقلال فلانند و طرفداری استقلال تام ایران و آزادی اوکرائی است.

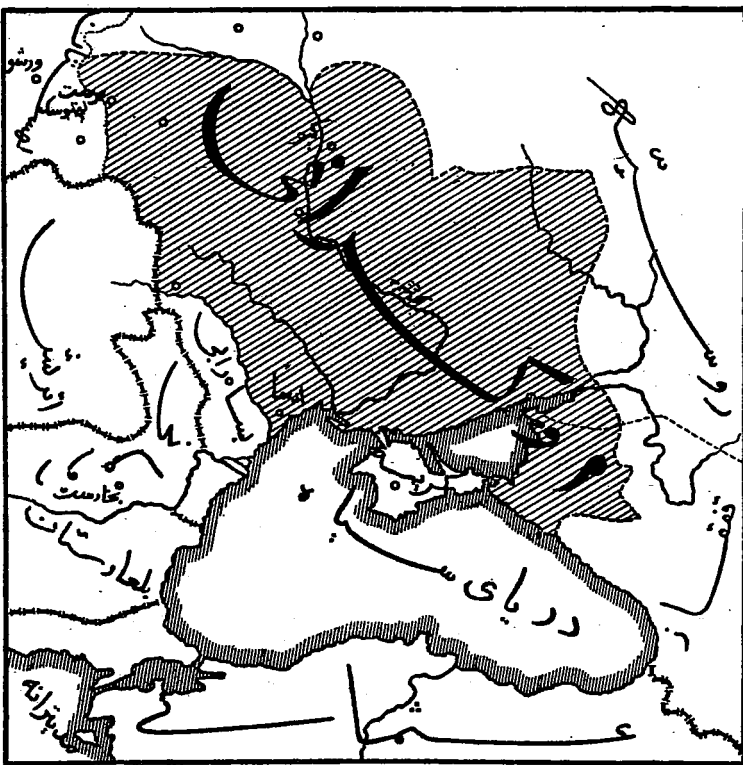
در این موقع شاید بی مناسبت نباشد قدری از اوضاع مملکتی و سرحداتی و تاریخی این مملکتی که تا کمی پیش نامش را کسی نمیدانست و امروز یکمرتبه داخل جرگه ملل مستقل شده است شرح داده شود. برای شناختن وضعیت جغرافیائی این مملکت باید حوضه دریای سیاه را در نظر آورد که تقریباً شکل سه گوش را دارد که سر آن در طرف شرق در دامن قفقاز گذارده شده باشد. اوکرائی شکل تقریباً مربعی را دارد که بمیزان متوسط در ۱۴۰ فرسخ عرض و ۱۶۵ فرسخ طول در ساحل شمالی در یاچه مزبور واقع شده باشد و ما برای روشن کردن این مسئله نقشه ساده مملکت اوکرائی را با ممالک مجاوره آن رسم مینمائیم:

یکی از تجاوزات بزرگ انگلیس بر بیطرفی وهم توهین بر حیثیت ایران گرفتاری شاهزاده سلیمان میرزا وکیل طهران در مجلس ملی واز پیشوایان آزادی طلبان ووطن پرستان ایران است که بنا بر خبر اخیر بدست قشون انگلیس در خاک ایران گرفتار وبنحاقین فرستاده شده است. اهمیت این خبر بیشتر از آنست که بتوان در سطور چند بیان کرد. سلیمان میرزا از ابتدای مشروطیت در جزو فعالترین اجزای کارکنان ملت و آزادی طلبان بود. در مجلس ملی دوم و سوم وکیل و پیشوای آزادی طلبان مجلس ملی بود و اخیراً نیز باکثرت عظیمی در پایتخت ایران بوکالت در مجلس چهارم انتخاب شده بود. این اقدام یک دلیل واضحی بر ریاکاری و بطلان ادعاهای مردم فریب انگلیس است که خود را حامی آزادی ملل ضعیف و بیطرفان جلوه داده ومخصوصاً در طهران دم از دوستی با ایران زده بلباس کربه زاهد خود را می نمایاند.

گرفتاری سلیمان میرزا بلاشک اثر بسیار خشم انگیزی در تمام ایران ومیان ایرانیان خارجه خواهد داشت و بدین وسیله کین و غیظ ایرانیان نسبت بانگلیس تراید گرفته ودرست خواهند فهمید که این دولت مکار کار جلادی و میرغضنی حکومت تساری را نیز بعهده خود برداشته است. دیگر ایرانیان گوش با فسانهای دوستی انگلیس نخواهند داد ودرسایس او در طهران وولایات شمالی وخصوصاً در آذربایجان که بنا بر اخبار اخیر عمال مخصوص انگلیس در کار مردم فریبی واستفاده از موقع است کارگر نخواهد شد.

اوکرائی نوزاد

چه تغییرات عجیبی در دنیا روی میدهد. این جهان پیر با چه قدمهای تندی سیر میکند. اولاد غافل آدم همینکه میشوند که در دنیا فلان اتفاق روی داده در اول وهله دمی خوشحال یا متحیر شده ولی فردا این مسئله هم جزو گذارشات عادی زندگی شده ودر جزو امور دیگر دنیوی میگردد. در همان حینی که معلمین بزرگ امور اقتصادی دنیا و جغرافی دانان مشهور یا سیاستون عالم در اطاقهای کار تنگ و تاریک خود در میانه یک دسته کتابهای قدیم و جدید نشسته مقالهها و کتابهای دور و دراز مینویسند و در مجامع و محافل گرد آمده با هم مباحثه میکنند که اوضاع اقتصادی یا موقع جغرافیائی و یا امور سیاسی فلان مملکت طوری هست که آن مملکت بتواند مستقل باشد یا نه می بینیم که مملکت مذکور یکبارہ قد علم نموده استقلال خود را بتمام عالم اعلان میکند و با ممالک دیگر داخل ارتباط مستقیم شده و آزاد میگردد. یک چنین پیش آمدی اتفاقی نیست بلکه در میانه اهالی آن مملکت اشخاصی پیدا میشوند که از موقع استفاده نموده بهیچوجه گوش بمباحثات علمی و فلسفی و بیانات منطقی و صغری و کبری این و آن نداده کمر همت می بندند و آفتدر میکوشند تا بمقصد خود نائل میگرددند.



مقیاس
کیلومتر

و آنرا برای رسیدن باین مقصد دستگیری کردند ملت قدیم ایران را نیز در بدست آوردن استقلال تام و مصونیت کامل خاک ایران پشتیبانی خواهند کرد.

دوره جدید مشروطیت در ایران

(۲)

دوره اول

در شماره گذشته شرحی از اعمال مهمه مجلس اول و قسمتی از کارهای انقلابی و بناهای آن بیان کردیم. این مجاهدات که نتایج عظیمه منفی یا مثبت آن اساس اجتماعی و سیاسی ایران را زیر و رو کرد تنها اعمال مجلس اول نبود. آن مجلس بزرگ تاریخی که شب و روز او قاتش با جنگ بر ضد قوای تاریک ظلم و ظلمت مشغول بود باز در عین اشتغال خود بمجاهدات فوق العاده مقدار زیادی از قوانین اساسی ومدنی وضع و تصویب کرد که مجلس ملی دوم و سوم با فراغت بالنسبه بیشتر شاید بقدر مجلس اول کامیاب نشدند. ذیلا بقسمتی از این قوانین اشاره میکنیم:

- ۱- قانون اساسی در زیر اسم نظامنامه اساسی مشتمل بر ۵۱ اصل مورخه ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴. این قانون از ابتدای افتتاح مجلس ترتیب شده و پس از مباحثاتی میان دولت و مجلس راجع بترتیب مجلس سنا و غیره در تاریخ مزبور بصدقه رسید.
- ۲- متمم قوانین اساسی مشتمل بر ۱۰۷ ماده که در حقیقت اصول عمده قوانین اساسی در همین متمم مندرج است و در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ بامضا رسید.
- ۳- قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی مشتمل بر ۱۲۲ ماده که بتاريخ ربیع الثانی ۱۳۲۵ بامضا رسید.
- ۴- قانون بلدی مشتمل بر ۱۰۸ ماده که بتاريخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ امضا شد.
- ۵- قانون مطبوعات مشتمل بر ۵۳ ماده که در پنجم محرم ۱۳۲۶ بامضا رسید.
- ۶- قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستور العمل حکام که بقوانین وزارت داخله و یا قانون حکام معروف است مشتمل بر ۴۳ ماده و ۲۶ ماده ضمیمه که بتاريخ ۴ ذی القعدة ۱۳۲۵ بامضا رسید.
- ۷- قانون وظایف یعنی مستمریات مشتمل بر ۱۰ ماده که بتاريخ ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۶ بامضا رسید.
- ۸- قانون میثری علمی تألیف ناصر الملک که در اواسط سال ۱۳۲۵ در مجلس تصویب و شروع بعمل شد.
- ۹- قانون انجمنهای تجاری که در اوایل سنه ۱۳۲۶ از مجلس گذشت.

مساحت این مملکت جدید تقریباً ۱۱۷۹۴ فرسخ مربع که تقریباً معادل یک ثلث مملکت ایران میشود و سکنه آن قریب ۶۰ کرور نفوس است. از حیث زراعت میتوان گفت که این قطعه مخصوصاً از حاصلخیزترین قطعات روسیه سابق بود چنانچه آنرا معدن گندم مینامیدند و علاوه بزرگندم که هر ساله مقدار هنگفتی از اوکرانی بسایر نقاط روسیه حمل میشد در اوکرانی کشت و زرع جو و چاودار و چندر زیادی که برای قند سازی بمصرف میرسید رواج داشت و بدین لحاظ در آنجا کارخانجات قند سازی زیادی ایجاد شده بود و علاوه بر این توتون زیادی هم در اوکرانی بعمل میآید.

از حیث صنعت هم اوکرانی بواسطه داشتن معادن ذغال سنگ و آهن همه ساله رو بترقی میرفت.

تاریخ این مملکت جدید یک رشته کشمکش، زد و خورد، قتل و غارت و خرابی را نشان میدهد. در قدیم الایام این اراضی مسکن قزاقهای بود که دائماً در تاخت و تاز و کشت و کشتار بودند هر دفعه که یک دسته پر قوت تری سر بلند میکرد این اراضی را جولانگاه خود قرار داده و خسارت کثی باراضی و سکنه آن وارد میآورد چنانچه در سنه ۶۳۵ هجری تاتارها هجومی باین اراضی آورده و آنجا را با خاک یکسان کردند. در قرن هشتم هجری این اراضی بدست لیتان که یکی از ایالات لهستان قدیم بود افتاد و طولی نکشید که خود لیتان هم با اوکرانی طعمه لهستان شد (۷۸۸ هجری). قزاقهای این اراضی چندین بار برضد لهستان که در آن زمان قدرت و شکوهی داشت علم برافراشتند. این جنگهای داخلی افسرد طول کشید تا بالاخره در سال ۱۰۷۸ هجری بواسطه عهد نامه اندروسو^(۱) و چندی بعد در ۱۰۹۸ هجری در صلح مسکو لهستانها مجبور شدند کیو^(۲) و اوکرانی را بروسیه واگذارند. در زمان سلطنت کاترین در سال ۱۲۱۶ هجری اضمحلال تام اوکرانی انجام گرفت و تماماً جزو روسیه شده بایالات چند تقسیم گردید.

این بود شرح مختصری از اوضاع این مملکت تازه. آنچه گذشت گذشته است، امروز اوکرانی مملکتی است آزاد و مستقل. بهمت و مردانگی خود و بدستگیری و یآوری دول آزادیخواه مرکزی اوکرانی زنجیر بندگی را از گردن خود برداشته و جامعه برازنده استقلال را در بر کرد. زهی سعادت برای کسانی که در این راه همت بخرج دادند و بسی شرف و خوشنودی برای جمعی که آنها را دستگیری کردند، چقدر خواری و پستی و سرافکنسگی برای کسانی که از طرفی با جمله های آبدار آزادی ملل ضعیفه را ترویج میکنند و از طرف دیگر با کمال بیشرمی تمام قوای خود را برای ذلیل کردن و اضمحلال همان مال ضعیفه بکار میرند.

ما ایرانیان باید خوشنود باشیم و بدانیم که در صورتیکه خودمان همت نمانیم و متفقاً بدون اختلافات فرقه و بدون سو ظن از یکدیگر در جاده استحکام استقلال و آزادی سیاسی و اقتصادی خود قدم زین همان مللی که اوکرانی گم نام را از قمر پرتگاه اضمحلال باوج آزادی و استقلال رساندند

Kiew (۲) Andrussovo (۱)

دیگر مسئله پیش بردن انحصار و تمرکز محاکمات در دیوانخانه عدلیه بود که دکان حق فروشی آخوندهای فاسق را بست.

دیگر مسئله محاکمه عالی قضیه شرکت عمومی وشکایت آنها از حاجی محمد کاظم ملک التجار بود که سالها در عهده تعویق مانده مسئله مهمتی شده بود و بالأخره بحسب خواهش شخصی شاه مجلس آرا محاکمه وحکم کرد بر بطلان ادعای ملک التجار.

از کارهای منفی ولی مفید رد استقراض منظور از روس و انگلیس بود بمبلغ چهار صد هزار لیره انگلیسی که مظفر الدین شاه قرار داده بود بگیرند و مجلس ملی در ابتدای کار در رمضان ۱۳۲۴ آرا رد کرد. و دیگر رد قرار داد روس و انگلیس بود در باب ایران مورخه ۲۲ رجب ۱۳۲۵.

آزادی مطبوعات و کثرت فوق العاده جرائد و مجلات که در پناه مجلس ملی رو بتزاید گذاشت و در دو سال مدت مجلس ملی اول قریب ۱۵۰ جریده و جنگ فارسی در ایران نشر شد نیز یکی از دلایل با هره خدمت مجلس بتوسیع دایره معرفت عامه بود.

این بود قسمتی از اعمال مجلس ملی اول که مؤسس دوره جدید در ایران بود و برای آنکه مصنفین این قوانین و پهلوانان این دوره مبارزت پر اشکال نیز در ضمن ذکر شود مناسب دانستیم که فهرست وکلای مجلس اول را ذیلاً درج کنیم و بهمین ترتیب در مقالات آتیه اعمال مجلس دوم و سوم و فهرست وکلای هر یک از آن دوره‌ها را نیز نشر میکنیم.

نظر اجمالی باوضاع اخیره ایران

مندرجات جراید ایران راجع باوضاع دو ماهه آخری آنجا تا اواسط ربیع الاول نسبت باجمالی که در شماره گذشته درج نمودیم آثار بهبودی و صلاح نشان نمیدهد.

هیئت وزرائی که بریاست شاهزاده عین الدوله در ششم صفر ۱۳۳۶ با همان اعضای غیر متجانس که در شماره گذشته بدان اشاره شد روی کار آمد از ابتدا مورد اعتراض واقع گردیده و هیچگاه نتوانست استخکامی در کار خود پیدا نماید تا بالأخره بواسطه ایستادگی و اصرار تبریزها چند نفر از اعضای آن مثل وثوق الدوله و قوام السلطنه و مشار الملک و امین الملک که در ۲۷ صفر ۱۳۳۶ از کار کناره گرفتند یکمرتبه گرفتار بحران شده و دامنه این بحران تا این اواخر نمشد و در این مدت تمام کوششها و تقلاها در خصوص ترمیم و اصلاح آن بی نتیجه مانده و از قرار خبر اخیر در اوایل جمادی الاولی ۱۳۳۶ هیئت مذکور ناچار از استعفا بوده و مجدداً هیئت وزرا در تحت ریاست آقای مستوفی الممالک از قرار ذیل تشکیل یافته:

۱۰ - قانون نواقل بلدی،

۱۱ - قانون رشوه و مجازات آن،

۱۲ - قانون تعیین مقرری دربار سلطنتی.

۱۳ - قانون عدلیه که شور شد ولی تمام نشد.

۱۴ - نظامنامه داخلی مجلس مشتمل بر ۹۰ ماده بتاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۴.

این بود قسمتی از قوانین که در مجلس اول تمام شد و در حافظه نگارنده سطور حاضر است و قطعاً علاوه بر اینها قوانین دیگری هم از آن مجلس گذشت که فعلاً دست ما بدانها نمیرسد و استقصاء واستقراء آنها با محدودی وسایل که بد بختانه همه در محلی ثبت نیست میسر نمیشود. علاوه بر وضع این قوانین مجلس ملی کارهای فعلی و اصلاحی مهم هم انجام داد که درجه اهمیت آنها از قوانین موضوعه کمتر نیست مانند اجرای میزنی علمی (کاداستر) که از اعظم کارها بود و بد بختانه بواسطه حمله بشروطیت در دی القعدة ۱۳۲۵ ناقص ماند. این میزنی عبارت بود از تحقیقات احصائی علمی بموجب بازدید از تمام قطعات ایران که در زیر اداره یک هیئت مرکزی در طهران و یک هیئت سیار دایر شد. هر یک از این دو هیئت مرکب بود از یک مهندس فرنگی و یک مهندس ایرانی و یک میز ایرانی و یک مستوفی و یک نفر اهل خبره مرکزی و یک اهل خبره محلی و یک مساح. هیئت سیار که در زیر اداره مسیو دو بروک مهندس بلژیکی بود در چند ماه فعالیت خود قریب ۱۵۰ قریه از بلوکات طهران را میزنی کرد و نقشه‌های مبسوط (توپوگرافی) علمی با جمع معلومات لازمه بر داشت که دارای جواب سئوالات خیلی زیاد بود از ارتفاع زمین و درجه حرارت و رطوبت و آبیاری از کدام رود خانه و مساحت اراضی کاشته شده و اراضی قابل زراعت و اصلاحات ممکنه و عده نفوس مرد وزن و بچه و عده و فیات و موالید و انواع اراضی و مقدار باران و جنس محصولات و انواع حیوانات و مصنوعات محلی و عده مکاتب و عده متعلمین از ذکور و اناث و امراض حیوانات و معادن موجوده و دواب و اسباب نقل و ترتیب ارباب و رعیتی و مقدار جنس محصول و مقدار مالیات و غیره و غیره. هیئت سیار نقشه‌ها و احصائیات بدست آمده را که در جدولهای سئوالنامه چاپی ریش سفیدان محل در تحت قسم مجبور پر کردن آنها بودند بهیئت مرکزی در طهران میفرستاد.

دیگر استخدام مسیو بیژو^(۱) فرانسوی بود برای اصلاحات وزارت مالیه بعنوان مستشار.

دیگر ترتیب بودجه و تعیین مخارج ادارات بود که اولین دفعه در تاریخ اخیر ایران مرتب کشت.

از کارهای خیلی عالی پیش بردن قانون مساوات حقوق بین پیروان مذاهب مختلفه از رعایای ایران بود که در قانون اساسی گنجانید و عملاً هم در مورد قتل فریدون پاریسی در طهران قاتلین را که از بستگان شاه بودند گرفتار و بمجازات بسیار شدید رسانید.

(۱) Bizot

فرمانفرما والی فارس در صدد است که از هندوستان برای ایالت فارس آرد وارد نماید و در این ضمن از دولت تقاضا نموده که این آرد را از رسم گمرک معاف بدارد و گویا مقداری هم (تقریباً هزار و دویست خروار) وارد کرده.

در کازرون (فارس) و همچنین در مشهد باز ناخوشی وبا ظهور کرده و هر روز چند نفر مبتلا میگرددند. در این باب دولت دارد تدابیر صحیه بکار میرد.

راه آهنی که بنا بر روزنامه‌های طهران انگلیسها از شالکوت بطرف خاک کرمان شروع بساختن نموده‌اند تا دو منزلی بم واقعه در شش منزلی کرمان رسیده و اداره پلیس جنوب در صدد تهیه یک عده جدیدی است که بدان سمت اعزام نماید. قرار داد استخدام یاور لندنبرگ سوئدی رئیس تشکیلات ژاندارمری را دولت تا سه سال دیگر تجدید نموده و سالیانه شانزده هزار فرانک بمقرری او افزوده است.

روسها در بعضی نقاط مثل کرمانشاه و قزوین و خوی و سلماس و اورمیه در کار عقب کشیدن میباشند.

هیئت دولت در خصوص اشخاص تحت الحمایه و آنها که تبعیتشان مشکوک است متحد المالی بسفرای دول خارجه فرستاده که این قبیل اشخاص باید دعاوی خود را بعدلیه رجوع نمایند.

شب ۱۷ محرم ۱۳۳۶ در تبریز سردار مظفر چاردولی در خانه خود و روز ۱۷ ملک التجار و حسام الملک مراغه در دو نقطه مختلف از طرف اشخاص مجهول بقتل رسیده‌اند.

فرقه دمکرات ایران که از چند ماه باینطرف در زیر عنوان تشکیلی و ضد تشکیلی بدو قسمت منقسم شده بودند مجدداً اتحاد کرده و شروع بشکیلات فرقه نموده‌اند.

روزنامه «رعد» طهران که مجدداً شروع بانشار کرده بود بمناسبت هتک حرمت از بعضی پیشوایان دولت و ملت از طرف دولت قدغن شده است.

صمصام السلطنه بختیاری بسمت حکومت ایالت خراسان منتخب شده است.

سردار مؤید برادر حاجی صمد خان شجاع الدوله مراغه در موقع مراجعت از تفلیس گرفتار ملیون شده و در توقیف است.

خلاصه وقایع جنگ فرنگستان

(از غره جمادی الاولی تا ۱۵ آن ماه)

در شماره قبل در پایان مقاله که در تحت عنوان فوق نوشته شده بود مزده قطع جنگ دول اتحاد را با روسیه دادیم اینک مجبوریم بگوئیم که

مستوفی الممالک	(میرزا حسن خان)	رئیس الوزرا و وزیر داخله
مشاور الملک	(علیقلی خان)	وزیر خارجه
مخبر السلطنه	(مهدیقلی خان)	وزیر عدلیه
مخبر الملک	(محمد قلی خان)	وزیر مالیه
مشیر التولاه	(میرزا حسن خان)	وزیر جنگ
سردار اسعد	(جعفر قلی خان ^(۱))	وزیر پست و تلگراف
معین الوزاره	(میرزا حسین خان ^(۲))	وزیر فواید عامه
مؤمن الملک	(میرزا حسین خان)	وزیر علوم

این هیئت دولت که ظاهراً بهترین هیئت و در تحت ریاست شخصی مثل آقای مستوفی الممالک که وجودش قبله وطن پرستان و نشانه مجسم آزادی مملکت است تشکیل یافته است خدا کند قوام و دوامی حاصل کرده و در این موقع خیلی باریک کاری از پیش برده و مصدر خدمتی کردد چه که ابتلاهای خارجی و داخلی و صدها پیش آمدهای ناگوار کار ایران را بنوعی درهم ساخته که راه انداختن امور مملکت بجزریان طبیعی خود متضمن زحمات فوق العاده بوده و بس دشوار است. و بالاتر از تمام اینها دو مسئله است که اوقات شبانه روزی دولت را کاملاً مصروف خود میدارد اولی بی‌لجامی و قتل و غارت نظامیان روس دومی قحط و غلای مستولی در تمام ایالات که باز در نتیجه قشون کشیهای دول همجوار بداخله ایران رخ نموده و بدبختانه هیچ یک از این مسائل تعویق بردار نبوده و حتماً باید هر چه زودتر انجام یابد. حرکات نظامیان روس یعنی غارت شهرها و سوزاندن بازارها و قتل نفوس و هتک اعراض امنیت جانی و مالی را از ایرانیان بیچاره بکلی سلب نموده و مجدداً در همدان شب ۴ ربیع الاول ۱۳۳۶ بازار معروف بدر ب حکیمخانه را غارت کرده و آتش زده‌اند و صبح همان شب یک بازار دیگر و چند کاروانسرا را طعمه چاول نموده و روز پنجم آن ماه یکمترتبه در بازار بنای شلیک گذاشته شش نفر کسبه ایرانی را کشته‌اند. و نیز در موقعی که ۱۵۰۰ نفر آنها از کردستان بر میگشته‌اند پس از غارت سنج و چابیدن تمام دهات عرض راه تا بیجار در خود بیجار هم بازارها را آتش زده و دو نفر را بقتل رسانده‌اند. در قزوین و زنجان و کردستان و آذربایجان بیحسابی آنان بمتهی درجه رسیده و خود کشیهای دولت ایران در مقابل آن بهیچوجه شمر ثمری نمیگردد و گویا اخیراً دولت بتوسط قونسول ژنرال ایران در تفلیس مشغول مذاکرات تلگرافی با پترسبورگ میباشد.

گرانی و کمیانی نان و آذوقه هنوز از شدت خود نکاسته و در طهران روزی دویست و پنجاه خروار غله از طرف دولت بانواها داده میشود که نان را از قرار دو قران و دو عباسی برای فقرا بفروشد و از این رو یومیه چهار هزار تومان ضرر دولت است. شاهزاده

(۱) سردار بهادر سابق پسر مرحوم سردار اسعد که پس از فوت پدر لقب اورا یافت.

(۲) پسر دوم آقای علا السلطنه رئیس الوزرای سابق.

انسان حساب مجموع تمام کشتیهای تجارتي دولی را مینماید که امروز بر ضد دول اتحاد میجنگند اهمیت مسئله فوق بخوبی دست گیر میشود چونکه بنا بکتاب احصائیات عمومی که با اسم «نقشه عمومی جیبی» (۱) هر ساله چاپ شده و بزبانهای مختلف منتشر میشود در سال اول جنگ مجموع کلبه کشتیهای تجارتي دول اتفاق که بر ضد آلمان و متحدین وی میجنگند قریب ۳۱ میلیون ونیم تن (۱۸۸ کروور خروار) بوده است و چنانچه در فوق مذکور گردید در ظرف یک سال گذشته زیر دریائیهای آلمانی قریب ۵۸ کروور خروار آترا غرق نموده اند. البته دول اتفاق نیز در مقابل تلفات خود اقداماتی مینمایند و مثلاً بیشتر از پیش کشتی میسازند ولی با وجود این صدمه که زیر دریائیها بآنها وارد میآورند هر روز محسوس تر میگردد و بمضمون جاه مگن بهرکسی اول خودت دوم بسی هان بلائی را که میخواهند بر سر آلمان بیاورند حالا دارد بجان خودشان میافتد.

پس از نوشتن سطور فوق خبر سر گرفتن صلح با روسیه در ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۹ جمادی الاولی (۱۳۳۶) مارا مجبور بافروندن این چند کله نمود و ما در موقع خود در این باب مفصلاً صحبت خواهیم داشت.

محصلین ایرانی در آلمان

از شصت وهفتاد سال باین طرف مراوده ایرانیان با مملکت فرانسه زیاد شده واغلب محصلین ایرانی برای تکمیل تحصیلات خود بیپاریس ویا قسمت فرانسوی سویس میرفتند و بدین سبب زبان فرانسه و آداب آن در ایران شیوع تمام گرفت و بممالک دیگر خیلی کمتر شاگرد فرستاده میشد و این عمده بواسطه انتشار زبان فرانسوی و کمی رواج زبانهای دیگر بود. حتی بانگلستان نیز که همسایه ایران بود و از ابتدای انتشار علوم جدید در ایران در عهد عباس میرزای نایب السلطنه بدو شاگردان ایرانی بدآنجا کسبیل شد نیز بالتسبه خیلی کمتر شاگرد میرفت. پیش از جنگ دنیائی قریب پانصد نفر شاگرد ایرانی در خارجه مشغول تحصیل بودند و از این جمله بیشتر از دویست نفر در فرانسه و قسمت عمده از باقی در سویس فرانسوی و سی چهل نفر در انگلیس و باقی در ممالک متفرقه تحصیل میکردند. در آلمان نسبتاً خیلی کم بودند و شاید هفت هشت نفر بیشتر نبودند. ابتدا خانواده مخبر الدوله باب مراودات و تحصیل در آلمان را باز کرد و فعلاً دیده شد که تربیت علمی و اخلاقی آلمان فرق فاحشی با تربیت فرانسه دارد. در این اواخر که دولت فخریه آلمان بواسطه پیش آمد جنگ کنونی بیشتر از پیشتر با ایران مربوط شد و تعلق خاطر پیدا کرد یکی از اعمال خیر خواهانه وی نسبت بایران نیز قبول عدّه از جوانان ایرانی بود در مدارس آلمان برای تحصیل بمخارج دولت

بدیخانه دنباله مذاکرات صلح با روسیه در موقعی که ما خبر فوق را دادیم هنوز بجائی که بتوان کلمه صلح را بر آن اطلاق نمود نرسیده بود بدینجی که روسها در آن تاریخ (۲۸ ربیع الثانی) فقط اظهار داشته بودند که بدون آنکه با دول اتحاد عهد نامه صلحی امضا کنند دست از جنگ برمیدارند و قشون خود را نیز از میدانهای جنگ پس کشیده و مرخص مینمایند و برای بستن معاهده صلح قطعی منتظر پایان جنگ عمومی میگردد. ولی دو روزی نگذشته بود که روزنامهها خبر گرفتاری عدّه زیادی از آلمان نژادان روسیتر در روسیه دادند و هم از طرف اهالی فنلاند و اوکرائی هیئتها بقصد شکایت از بیداد قشون اولیای امور کنونی روسیه و خواهش یاری و یآوری از آلمان بیرلن آمدند. بنا بر این همینکه در ظهر ۶ جمادی الاولی موعده متارکه نامه با روسیه منقضی شد قشون آلمان بدون درنگ در میدان شرقی بنای پیش رفتن را گذاشتند و در مدت کمی چندین شهر معتبر را از قیل دونابروگ و لوک و غیره را گرفتند. در هشتم جمادی الاولی تلگراف بی سیم پترسبورگ با اسم لین و ترسکی اطلاع داد که دولت روسیه حاضر است با همان شرایطی که نمایندگان دول اتحاد در برست لیتوسک پیشنهاد نموده بودند صلح نمایند ولی دولت آلمان جواب داد که دولت روسیه باید این اظهارات را کتباً بدولت آلمان برساند و در ۱۰ جمادی الاولی جواب کتبی موافق با همان تلگراف بی سیم رسید ولی بمناسبت مسافرت وزیر امور خارجه آلمان فن کولمان برای مذاکرات صلح با رومانی هنوز جواب آلمان معلوم نیست و قشون آلمان مدام در سینه روسیه در کار پیش رفتن است و تا ۹ جمادی الاولی بنا باطلاعات رسمی آلمان قریب ۱۰۰۰۰۰ اسیر، ۱۳۵۳ توپ مسلسل، ۱۲۰ توپ بزرگ و ۴ تاه هزار عرابه حمل و نقل که از آن جمله است ۱۰۰۰۰ اطاق خط آهن گرفته اند.

از طرف دیگر چنانچه در فوق اشاره شد معلوم میشود که رومانی هم حاضر بصلح نمودن شده است و در ۱۱ جمادی الاولی وزیر امور خارجه آلمان فن کولمان برای مذاکرات صلح بطرف بخارست حرکت نموده است. صدر اعظم آلمان فن هرتلینگ در ۱۳ جمادی الاولی در رایشستاخ نطق مفصلی نمود و در آنجا اظهار نمود که دولت روسیه حاضر بقبول شرایط صلح دول اتحاد گردیده است و دو باره در برست لیتوسک مذاکرات صلح شروع خواهد شد. و هم در همین روز خبر رسید که قشون آلمان شهر روال را که پایتخت استلاند است تصرف نمود.

اکنون یک سال از عمر جنگ بی قید دریائی که دولت آلمان در سال گذشته در همین مواقع اعلان نمود میگردد. در این مدت شجاعت و تهوری که از زیر دریائیهای آلمانی بعرضه ظهور رسیده بدون هیچگونه اغراق شاعرانه اسباب حیرت و تعجب است. در ظرف این یک سال زیر دریائیهای آلمان ۲۸،۷۷۰،۰۰۰ خروار (۹،۵۹۰،۰۰۰ تن) کشتی غرق نموده اند یعنی بمیزان متوسط در هر ماه چهار خمس میلیون تن که معادل میشود با تقریباً ۳ کروور خروار کشتی غرق نموده اند و وقیبه

«کاوِه» انجام گرفت یعنی دولت امپراطوری استعماری کارکنان این اداره را در این باب بنظر توجه قبول فرموده و متنی بر ما گذاشتند.

بهترین تألیفات فرنگیها

در باره ایران

- ۲ -

در مقدمه که در شماره پیش در زیر همین عنوان نوشته بودیم اهمیت تألیفات فرنگیان و بخصوص شرق شناسان را درباره ایران شرح دادیم و اگر بخواهیم چنانچه شاید و باید تاریخ شرق شناسی «استشراق» را در فرنگستان برشته تحریر آورده خدمات علمای این فن را با چگونگی و نتایج «انجمنهای بین الملل شرق شناسان» که تاکنون شانزده مرتبه در شهرهای مهم اروپا انعقاد یافته (۱) شرح و بسط بدهیم یک کتاب جداگانه لازم دارد این است که در آن باب بهمان مقدمه اکتفا کرده از این مقاله بذکر تألیفات مهم فرنگیان در باره ایران شروع میکنیم:

پیش از آغاز بطلب این نکته را باید یاد آوری بکنیم که اگرچه یونانیان و رومیان و ملل قدیمه دیگر نیز در زیر عنوان فرنگی داخلند و تألیفات زیادی از آنها در خصوص ایران دسترس شده است و بخصوص مورخین یونان و روم مانند هرودوت (۲) کزنف (۳) کتزیاس (۴) اشیل (۵) آمین (۶) کوونته گرسه (۷) توسیدید (۸) استرابن (۹) و غیره آثار نفیسی در این باب یادگار گذاشته اند اما مقصود ما از فرنگیان اروپائیان امروزی و یک دو قرن پیش هستند زیرا اینها اولاً تألیفات یونانیان و رومیان و ملت‌های دیگر را که در باره ایران نوشته اند کنجکاو و تتبع کرده و برای نگارشات خود مأخذ قرار داده اند و ثانیاً از روی کشفیات جدید که در خصوص خط و زبان و آثار عتیقه و متروکات قدیمه ایران در این قرنهای گذشته

(۱) جلسه شانزدهم «انجمن شرق شناسان = Congrès des Orientalistes» در آتن پایتخت یونان در سال ۱۳۳۰ هجری انعقاد یافته است.

(۲) Hérodote ابو المورخین صاحب کتاب تاریخ معروف بتاریخ هرودوت (قرن پنجم قبل از میلاد).

(۳) Xénophon مورخ و فیلسوف یونانی در قرن چهارم قبل از میلاد و سرداری که ده هزار یونانی را از ایران بوطن شان باز آورد.

(۴) Ctesias مورخ یونانی و طبیب اردشیر دوم (ممنون) در قرن پنجم قبل از میلاد و مؤلف کتاب «Persica = ایران».

(۵) Eschyle شاعر و فیلسوف یونانی در قرن پنجم قبل از میلاد، مؤلف کتاب «Les Persees = ایرانیان».

(۶) Ammien Marcellin مورخ رومی در قرن چهارم قبل از میلاد.

(۷) Quinte Curce مورخ رومی در قرن اول میلادی مؤلف کتاب «تاریخ اسکندر».

(۸) Thucydide از بهترین مورخین یونانی در قرن چهارم قبل از میلاد.

(۹) Strabon جغرافی نویس معروف یونانی در قرن اول میلادی.

امپراطوری. این مسئله باعث خیلی امتنان ترقی خواهان ملت ایران گردید. فعلاً یازده نفر از جوانان ایرانی آلمان رسیده که از اولاد یا متعلقین مهاجرین سیاسی ایرانیان در اسلامبول میباشند.

در برلین بعنوان «کمیته مواظبت محصلین ایرانی» (۱) تشکیل شده است مرکب از دو نفر استاد آلمانی و یک نفر مدیر مدرسه متوسطه و یک نفر مدیر جریده آلمانی و یک تاجر معتبر آلمانی و دو نفر خاتم محترم آلمانی و چهار نفر ایرانی. محصلین واردرا ابتدا در خانهای پیش از وقت تهیه شده وارد کرده و اسباب راحت آنها را فراهم ساخته بعد بحسب رشته تحصیل هر یک با شهرهای آلمانی که در آنجا مدرسه آن رشته علم دایر است باب مکاتبه باز کرده و خانواده‌های خوب و نجیب در آن شهرها پیدا کرده شاگرد را بیکی از آن خانواده با انتخاب صحیح میسپارند و غالباً منشی کل هیئت خودش شخصاً شاگرد را با آنجا برده و میسپارد و بموجب یک مقاله نامه مضمی از طرفین رئیس یا رئیس خانواده مسئولیت مواظبت بشاگردان ایرانی و اجرای تمام شرایط مندرجه در مقاله نامه را بهمه میگرد که یکی از آن شرایط دادن خبر مشروعی از وضع حالات و تحصیلات شاگرد است هر ماهه بهیئت.

در باب رشته تحصیل محصلین مزبور نیز دقت زیاد شده و از علوم و فنونی که امروز بیشتر بحال ایران مفید است انتخاب شده. نظر اعضای «هیئت مواظبت» بر آن است که مهمترین رشته‌ها برای احیای ایران معلمی و صنایع و فلاحت و سایر علوم و فنون عملی است و علوم سیاسی و حقوق کم فایده ترین آنهاست. مخصوصاً بمناسبت امراض اجتماعی حالیه ایران عقیده قاطبه حکما و متبعین بر آنست که از علم حقوق و علوم سیاسی که موجب تقویت مرض و خیم حرص ترقی و اداره بازی و مواجب خوری و اسباب خرابی مزاج بملکت است باید بقدر مقدور احتراز کرد یعنی در صورت محدود بودن عده محصلین آنها را برشتهای مفیدتری واداشت.

تا حال دو نفر از محصلین کم سن در برلین و یکی در راتنبورگ (۲) (در لاونبورگ (۳) در شمال آلمان نزدیک هامبورگ) دیگر در نویه اشتراپتز (۴) (پایتخت مکلنبورگ در شمال آلمان) دیگری در گرایفسوالد (در مکلنبورگ در شمال آلمان در ساحل دریا) دیگری در مایننگن (۵) (در وسط آلمان پایتخت امارت ساکس مایننگن) دیگری در دساو (۶) (در آنهالت در مرکز آلمان) دیگری در ویسمار (۷) (در مکلنبورگ در ساحل دریا) دیگری در اشتونکار (پایتخت وُرمبرگ) و دیگری در شلزویگ (۸) (پایتخت ایالت شلزویگ - هرلشتاین (۹) در نزدیکی سرحد دانمارک) سپرده شده اند.

امید است بزودی چند نفر دیگری نیز بر عده این محصلین افزوده شود و ما خیلی خوشوقت و مفتخریم که این خدمت از طرف اداره

Beirat zur Ausbildung persischer Schüler in Deutschland (۱)
Neu-Strelitz (۴) Lanenburg (۳) Ratzburg (۲)
Schleswig (۸) Wismar (۷) Dessau (۶) Meiningen (۵)
Schleswig-Holstein (۹)

برلن - ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۶
 آقا سید حسن تقی زاده
 وکیل مجلس شورای ملی ایران
 مفتخر آ ماموریت دازم که در مورد تبریک نامه تلگرافی که بمناسبت
 جشن تولد اعلیحضرت امپراطور و پادشاه فرستاده بودید تشکرات امپراطوری را
 خدمت جنابعالی تقدیم نمایم.
 لانگورت.

نقل از «گنج شایگان»

(۳)

صادرات و واردات ایران

مهمترین مال التجاره‌های وارده در سال ۱۳۲۸-۱۳۲۹

جنس مال التجاره	انگلستان و هند	روسیه	کلیه واردات
کله قند	۶۸۷'۳۰۱	۸۳'۰۹۹'۹۵۲	۱۰۱'۷۴۶'۵۳۲
خاکه قند	۴'۶۷۳'۳۰۰	۱۱'۷۶۸'۳۲۶	۱۸'۸۴۹'۴۳۷
مجموع دو قلم	۵'۳۶۰'۵۰۱	۹۴'۸۶۸'۲۷۸	۱۲۰'۵۹۵'۹۶۹
طلا و قره شمش	۳۸'۸۵۶'۴۶۰	۳'۶۱۰'۶۵۰	۴۲'۴۶۷'۴۱۱
چای	۱۴'۰۱۸'۵۹۵	۹'۵۶۹'۳۸۲	۲۴'۸۹۳'۴۲۰
نخ پنبه	۹'۷۰۹'۵۸۵	۱'۱۹۸'۹۰۳	۱۱'۹۰۸'۴۸۸
نفت	۲۰۱'۴۱۴	۶'۳۶۵'۳۸۵	۶'۹۹۸'۴۹۴
مس و نیکل	۴'۴۳۶'۴۴۵	۳۳۸'۹۵۰	۵'۵۸۶'۶۹۷
اسباب آهنی و فولادی	۳'۴۶۶'۸۸۵	۱'۶۹۵'۵۳۰	۵'۴۶۴'۷۵۷
خرآزی و غیره	۱'۱۷۳'۳۶۸	۱'۴۷۰'۵۲۹	۵'۴۲۵'۱۹۶
آرد گندم	۴۷۶'۱۴۰	۴'۸۴۶'۷۶۱	۵'۳۲۵'۵۳۷

صادرات ایران

کلیات - قسمت عمده صادرات ایران عبارت است از محصولات
 زمینی و حیوانی. و در میان صادرات صنعتی و کارخانه قالی پشمی و انواع
 دیگر آن دارای اهمیت مخصوص است.

ترقی صادرات - صادرات ایران از چندی باین طرف بسیار ترقی
 نموده و شد نسبت صادرات ب واردات در سال اود ثیل ۱۳۱۹-۱۳۲۰
 نسبت یک بود بدو یعنی واردات دو برابر صادرات بود ولی کم صادرات
 ترقی نموده تا اینکه در سال پیچی ثیل ۱۳۲۶-۱۳۲۷ فزونی واردات
 بر صادرات فقط یک دهم ونیم است (سه در بیست یا ۱۵ در صد).
 و همچنین در سال اود ثیل (۱۳۳۱-۳۲) که سال قبل از جنگ است
 نسبت واردات ب صادرات تقریباً نسبت ۳ است به ۲ یعنی واردات یک
 ثلث از صادرات زیاده بوده است.

بمعل آمده اسناد و شواهد صحیح علمی و تاریخی جمع کرده اند. بنا بر این
 نوشتجات مؤلفین قرون اخیر از هر جهت هم جامع و وافی و هم معتبر
 و نزدیکتر بصحت است. و اگرچه در بعضی از تألیفات این مؤلفین نیز
 کم و بیش سهوهای جزئی تضاد میشود اما با وجود این برای ارباب
 اطلاع و تنوع و مخصوصاً برای ما ایرانیان منبع بزرگی از اطلاعات و
 تدقیقات تشکیل میدهند.

از آنجا که تألیفات راجع بایران در زبانهای مختلف فرنگی بسیار است
 و برای هر موضوع کوچک یا بزرگ چندین جلد کتاب پیدا میشود
 بدان جهت برای آسانی تنوع و اطلاع و برای سهولت در انتخاب این
 تألیفات آنها را بر حسب موضوع و مبحث بچند قسم منقسم کرده و بقرار
 ذیل در زیر عنوانهای مختلف بذکر آنها خواهیم پرداخت:

- ۱ - تألیفات راجع بتاریخ و جغرافی و نژاد ایران،
- ۲ - تألیفات راجع بادیان و مذاهب و عقاید و عادات و افسانه‌های
 ایران،
- ۳ - تألیفات راجع بانوار عتیقه و ابنیه قدیمه و صنایع مستظرفه ایران،
- ۴ - تألیفات راجع بزبان و خط و ادبیات ایران،
- ۵ - تألیفات راجع بسياحت نامهای معروف و سایر تألیفات متفرقه
 که در باره ایران نوشته شده است.

تبریک نامه

در موقع جشن سال پنجاه و نهم تولد اعلیحضرت امپراطور آلمان در
 ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۶ هیئت وطن پرستان ایرانی مقیم برلن نشر کنندگان
 روز نامه «کاوِه» تلگراف تبریکی بمحضور اعلیحضرت امپراطور فرستادند
 که ترجمه آن از قرار ذیل است:

محضور اعلیحضرت و یلهم دوم امپراطور آلمان و پادشاه روس.

در موقع پنجاه و نهمین عید ولادت آن اعلیحضرت هیئت وطن پرستان
 ایرانی مقیم برلن تهنیت خود را با کمال فروتنی تقدیم میدارد. در این
 روز میون شکوفتهای شادی و امید در دل و جان هر ایرانی شکفته
 میگردد مخصوصاً که دولت امپراطوری بمناسبت دوستی مشهور آن
 اعلیحضرت نسبت بشوق محبت و بستگی خود را در باره ایران بنازگی نه
 قولاً بلکه فعلاً ثابت داشت. امید است که عمر ودولت اعلیحضرت
 امپراطوری پایدار بماند و از پرتو همراهی پر بهای آن اعلیحضرت مسئله
 آزادی ملل پایان مبارکی بیابد.

تقی زاده.

چند روز بعد اعلیحضرت امپراطور هیئت اداره «کاوِه» را بتوسط
 برلن فن لانگورت^(۱) مستشار وزارت امور خارجه بچوایی سر افراز
 فرمودند که ترجمه آن از این قرار است:



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۷ آذر ماه ۱۲۸۷ یزدگردی = ۳ رجب ۱۳۳۶ هجری * * Jahrg. 3 • Nr. 27 • 15. April 1918 * *

و خیلی جای امید است که بعدها در موقع صلح عمومی هم از روی همین
زمینه رفتار نمایند.

کارکنان اداره «کاوه» که همه ساله در موقع عید نوروز جشنی گرفته
و اسباب هفت سین و گل و شیرینی را فراهم آورده و هموطنان دیگر را
نیز دعوت نموده و شب عید را بطرز دلگشایی بشنیدن قصیده‌های شعرای
مقدمین و معاصر در باره این عید که یکی از پر بهترین هدیه‌هایی است
که از روزگار عظمت و جلال نیاکان ما برای ما مانده است میگذرانند
امسال هم در شب نهم جمادی الآخره که شام عید بود مجلسی بطریق
معمول آراستند که با کمال خوشی و شادمانی برگزار شد. ولی امسال علاوه
بر این مجلس خودمانی «انجمن آلمان و ایران» هم در مهمانخانه کایزرهف (۱)
که یکی از مهمانخانه‌های درجه اول برلن است مجلس جشن شایانی تدارک
دید و قریب پانصد دعوتنامه بایرانیان و غیر ایرانیان فرستاد و در شب
۱۰ جمادی الآخره جمعیت زیادی از مرد و زن با لباسهای فاخر در آنجا
گرد آمدند. در وسط تالار میز هفت سین مفصلی با گل و ریحان و شمع
و چراغ تهاده شده و بیرقهای شیر و خورشید و قالیهای ایرانی بدر

جشن نوروز

پس از آنکه روزگاری دراز جور و ستم بیگانگان میگذشت فرزندان
ایران عیدی از عزرا بشناسند و از نعمت بهار بی مثال گلگشتهای سبز و خرم
ساحت طرب فزای وطن خود طرفی بسته و لحظه سرخوش و دلشاد
باشند نوروز امسال در پی کوتاه شدن دست بیداد اهرمن مسکوی از
ملکت کهن جمشید چون دولت غیر منتظری فرا رسید و مانند ابر بهاری
که بر گیاه تشنه ببارد عموم ایرانیان را جان تازه بخشود. اگرچه هنوز
اوضاع ایران پریشان است و قحط و غلا از یک طرف و بی حسابیهای
انگلیسها از طرف دیگر ملت را دوچار نگرانی و فرسودگی و دولت را
گرفتار اشکالات سخت نموده ولی باز فضای ایران از حیث سیاست
خیلی گشاده‌تر از سابق است: استبداد روسی که عظمت خود را در
زیر و زبر کردن ملت‌های ضعیف میدانست بر انداخته شده و اولیای امور
امروزه آن دولت هم رسماً استقلال تام و تمام ایران را شناخته و در راه
جبران بیداد پیشینیان خود وعده‌های محکم میدهند، دولتهای مرکزی
نیز استقلال ایران را رسماً در جزو مواد عهدنامه صلح با روسیه شناخته

(۱) Kaiserhof

ودیوار اوینخته شده بود. مجلس با نطق فن هنتیک (۱) رئیس «انجمن آلمان و ایران» افتتاح گردید و سپس آقای عزت الله خان هدایت پسر مرحوم صنیع الدوله زبان آلمانی شرح مبسوطی در خصوص عید نوروز و تاریخ و اهمیت آن و رسوم و عاداتی که در آن موقع در بین ایرانیان متداول است و ترجمه نیز منظوم از اشعار ذیل فردوسی بیان نمودند که راجع است بتخت نشینی جمشید و ایجاد نوروز:

فرکیانی یکی تخت ساخت چو مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی زهامون بگردون بر افراشتی
چو خورشید تابان میان هوا نشست بر او شاه فرما ترا
جهان انجمن شد بر تخت اوی از آن بر شده فرقه تخت اوی
بجمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند
چنین جشن فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار.

آنگاه آواز خوان مشهوری چندین قطعه از دیوان مشهور گته (۲) را که موسوم است به «دیوان غربی شرقی» (۳) و بطرز شعرای شرق گفته شده است با پیانو خواند و بالاخره یکی از مشهورترین رقاصه‌های برلن نیز چند رقص شرقی از روی موسیقی ایرانی نمود و پس از صرف چای و شیرینی و مخصوصاً بعضی شیرینیهای ایرانی از قبیل پشمک و آب نبات که در خود برلن ساخته شده بود مجلس ختم شد.

دوره جدید مشروطیت در ایران

(۳)

دوره دوم

مشروطیت ایران از ۲۳ جمادی الأولى ۱۳۲۶ تا ۲۵ جمادی الآخرة ۱۳۲۷ در تعطیل ماند و استبداد سابق باز یکدوره خودنمائی پیدا کرد و اگرچه در عرض این مدت نیز از ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ بعهد مشروطیت از طرف محمد علی میرزا اسماً بر قرار شده بود لکن حقیقی نداشت و دل شاه با این وضع صاف نشده بود. بعد از خلع محمد علی از سلطنت انتخابات شروع شده و در دوم ذی القعدة ۱۳۲۷ مجلس ملی دوم افتتاح گردید.

دولت جدید انقلابی که پس از خلع محمد علی میرزا بر قرار شده بود یک دستور اصلاحات خوبی ترتیب داد و برای اجرای آن منتظر

افتتاح مجلس بود. پس از افتتاح مجلس ابتدا در صدد استقراضی از دولتهای روس و انگلیس بر آمدند و مبلغ پانصد هزار لیره انگلیسی (قریب پنج کرویر تومان) که بواسطه آن بنظم مملکت و اصلاح مالیه شروع کنند تقاضا کردند (۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۷). و در ضمن مقصود دولت ایران آن بود که بدین وسیله مقاصد آن دو دولت را نسبت بازان بفهمد و در سیاست خارجی خود بصیرتی حاصل نماید. این امتحان نتیجه خود را داد بدین قرار که دو دولت همسایه پس از مدتی تأخیر در جواب و قریب دو ماه مذاکره یا همدیگر جواب دادند (۶ صفر ۱۳۲۸) که حاضرند فقط چهار صد هزار لیره بدهند بشرایطی که مخیل استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بود. مجلس ملی باجماع آراء شرایط مذکور را رد کرده و در صدد آن برآمد که بوسایل مختلفه عایداتی از داخله مملکت تدارک نماید و مصمم گردید که بواسطه وضع مالیاتهای تازه و تصرفات در منابع عایداتی معدودی که دست دولت ایران در آنها باز بود عایدات مملکت را زیاد کند و یکی از آن وسایل مالیات تک بود که در سوم ربیع الأول ۱۳۲۸ برقرار شد و بهر مثقالی یک دینار مالیات بسته شد.

مجلس شورای ملی دوم از ابتدا از یکطرف دوچار یک سلسله اشکالات خارجی از بدترین اقسام آن بود و از طرف دیگر مبتلای بحران مالی و تنگستی فوق العاده بود که آن نیز از سخت گیرهای دول خارجه پیش آمد. این مجلس در باریکترین موقع تاریخی ایران و خطرناکترین بحرانات مملکتی و خوفناکترین زمانی واقع شده بود. هیچ مجلسی در ایران و بلکه هیچ مجلسی در دنیا بجز مجلس ملی لهستان در سنه ۱۱۸۰ این قدر موقع مشکل و تاریک و هولناک نداشته حتی مجلس ملی سوم نیز که در زمان جنگ دنیائی اقتساح یافت در گردابی چنین هائل واقع نشده و این قدر بر از قضا و قدر نبود. این مجلس که شاید هم از حیث اجزای تربیت شده و عالم برمایه‌ترین مجالس ملی ما بود در زیر تند باد حوادث خارجی و تهدیدات متولد شده در زیر باد داشتهای جان ستان و دسایس گوناگون خارجی بسر برد و در زیر صاعقه‌های آتمام حجتها (التیما توم) در گذشت. دولت روس خلع محمد علی را که ضربتی بر نفوذ و عظمت خود تصور میکرد نمیتوانست هضم کند و بدین جهت دولت جدید در هر قدم مصادف شد با یک سلسله تحریکات و اغتشاشات عظیمه که طغیان رحیم خان قراجه‌دانی و عشایر شاهسون و عودت شاه مخلوع و طغیان تراکه و یاغیگری و افساد داراب میرزا از جمله آن اسباب چینها بود.

چنانکه گفتیم پیش از افتتاح رسمی مجلس که در دوم ذی القعدة ۱۳۲۷ واقع شد پیشروان دولت و ملت و مخصوصاً میرزا ابو القاسم خان ناصرالملک در صدد آن بر آمدند که یک دستوری برای اصلاحات مهمه فوریه تدارک کنند که بمجرّد افتتاح مجلس باجرای آن شروع شود و بدین منظور هیئتی از وزرا و رجال تربیت شده و پیشروان وکلای حاضر

Von Hentig (۱)

Goethe مشهورترین شاعر آلمانی (۱۱۶۳-۱۲۳۸).

Westöstlicher Diwan (۲)

که یک میلیون و دوست و پنجاه هزار لیره انگلیسی و بفرع صدی پنج بود قروض سابق را که صدی هفت فرع داشت پرداختند.

چنانکه مذکور شد بزرگترین گذارش مجلس ملی دوم مبارزه با فشارهای خارجی بود. ابتدا در ۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۷ دولت بتصویب مجلس قرضی بمبلغ پنج کرور تومان از روس و انگلیس خواست و در ۵ صفر ۱۳۲۸ آن دو دولت جواب دادند که حاضرند فقط چهار صد هزار لیره انگلیسی بدولت ایران قرض بدهند بشرایط ذیل: صورت مخارج بتصویب دو دولت برسد و خرج آن در تحت نظارت هیئتی باشد مرکب از دو نفر فرنگی و چهار نفر ایرانی، ۷ نفر فرانسوی برای اداره امور مالیه استخدام شود با اختیارات اجرائیه، یک قوه نظامی در زیر اداره صاحب منصبان خارجه تشکیل شود و استخدام صاحب منصبان مزبور بتصویب دو دولت باشد، امتیاز راه آهن بهیچ کس از خارجه و اتباع داخله که سرمایه خارجی در کار آنها دخیل باشد داده نشود مگر آنکه حق تقدم بدولت روس و انگلیس داده شود، امتیاز کشتی رانی دریاجه اورمیة روسها داده شود، علاوه بر گمرکات ضرابخانه هم گرو تأدیة اقساط این قرض کوچک باشد. این شرایط چنانکه واضح است از طرف مجلس قبول نشده و در

این اثنا دولت با یک اتحادیه «سندیکای» بین المللی برای استقراض پانصد هزار لیره انگلیسی بضمانت و اعتبار عایدات ضرابخانه و عایدات معدن نفت و غیره مذاکرات کرد و این فقره باعث آن شد که بتاريخ سوم ربیع الأول ۱۳۲۸ روس و انگلیس یادداشتی بدولت ایران دادند و دولت را تهدید کرده و گفتند که وی حق ندارد هیچ منبع مالیاتی خودش را در مقابل هیچ قرضی بضمانت گذاشته و محل تأدیة آن قرار دهد. دولت ایران در ۸ ربیع الأول ۱۳۲۸ این تکلیف دو دولت را رد کرده و گفت که دولت خود را در منابع مالیاتی که گرو قروض سابق نیست آزاد میداند. این فقره باعث برآفتن آن دو دولت گردیده و موجب فرستادن یادداشتهای مشهور ۲۶ ربیع الأول و ۱۰ جمادی الأولى ۱۳۲۸ گردید که بزرگترین ضربتها باستقلال ایران بود. یادداشت مزبور در حین آنکه بشرایط چندی بایران آزادی استقراض از خارجه میبخشید دادن هر نوع امتیازا بخارجه که با منافع سیاسی یا نظامی آن دو دولت منافی باشد بدولت ایران غدغن میکرد. این دست باجگی انگلیس و روس یک جهت خارجی دیگر هم داشت و آن این بود که در ماه ربیع الأول همان سال (۱۳۲۸) مدت تمهید نامه ایران بروس در باب ندادن امتیاز راه آهن بخارجه منقضی نمیشد و از آنطرف مسافرت سیدروت نماینده بانک شرقی آلمان بطهران اسباب تزلزل خاطر آن دو دولت گردیده بود و این مسافرت را مربوط ببعضی خیالات از قبیل تحصیل امتیاز راه آهن خاقین و طهران میدانستند. در این اثنا اشکالات و تحریکات دائمی خارجی منقطع نبود: پناه دادن

روسها رحیم خان غارتگر مشهور را بعد از آن همه زحمت و قشون کشی دولت ایران در خاک خود، یاغیگری داراب میرزا صاحب منصب روس در اردوی روس در قزوین و علم بلند کردن او بهواخواهی شاه مخلوع و آشوب وی در زنجان، تمام حجت تهدید آمیز انگلیس در ۱۰ شوال ۱۳۲۸، عودت

در طهران از «کمیسیون عالی»^(۱) انتخاب کرده و انجمنی باسم «کمیسیون پروگرام» تشکیل داده در چندین جلسه دستور منظورها ترتیب دادند که عمده فصول آن عبارت بود از استخدام مستشارهای خارجه برای مالیه، داخله، قراسورانی، نظمیة و عدلیة. بمجرد افتتاح مجلس این پروگرام شروع باجرا شد ولی در جلب مستشارها نیز بهمانطور که در مسئله استقراض خارجی تیر مجلس بواسطه ضدیت روس و انگلیس بسنگ خورد یعنی وقتی که دولت برحسب قرار همین کمیسیون برای جلب مستشاران مالیه بدولت فرانسه و صاحب منصبان قراسوران بدولت ایتالی رجوع کرد این دو دولت بواسطه تحریک روس و انگلیس یا برای خوش آمد آنها از دادن مستشار امتناع کردند (در صورتیکه یکی از شرایط استقراضی که ذکرش گذشت از طرف روس و انگلیس جلب ۷ نفر مستشار مالی فرانسوی بود که بعدها از آن نیز مضایقه کردند). دولت ایران در این کار با عقب نگذاشت و چنانکه معلوم است بامریکا و سوئد رجوع کرد و هیئت مأمورین شوستر آمریکائی و یلمارستون سوئدی را بایران جلب کرد و از فرانسه دومورنی^(۲) را برای اصلاحات وزارت داخله و پرنی را برای عدلیه آورد.

دیگر کاری که دولت انقلابی تازه انجام داد آن بود که در ضمن دفع ریشه فساد از طهران طرفداران استبداد را بتبعید یا حبس و یا جریمه قهوی محکوم کرد و از این جرائم قهوی مبلغی قریب سه کرور تومان بدولت ایران عاید گردید. علاوه بر این بعد از یأس از تحصیل استقراض خارجی بشرایط موافق بچندین منابع مالیاتی دیگر دست زده شد که از آنجمله بود مالیات روده و زه و مالیات مسکرات و تریاک و غیره و از دو منبع مزبور مبلغ مهم معتمی عاید دولت گردید. همچنین یکی از کارهای مالی بسیار مفید یک کاسه کردن قروض جاریه دولت بود ببانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی که باولی قریب ۱۳ کرور تومان و دومی قریب بهفت کرور تومان بعنوان حساب جاری مقروض بود. ابتدا مال بانک شاهنشاهی را در ۱۶ جمادی الأولى ۱۳۲۸ یک کاسه کردند و بعدها مال بانک روس را. این قروض که نتیجه بی احتیاطیهای مجنونانۀ عهد مظفرالدین بود و از صدی نه تا صدی ۲۴ فرع داشت و عند المطالبه یعنی هر روز لازم الأدا بود بواسطه یک کاسه کردن بفرع صدی هفت از اقساط استقراض مبلغ کلی کسر و برعایدات افزود. بعدها بواسطه استقراضی که دولت توسط بانک شاهنشاهی در لندن نمود و مجلس ملی در سوم جمادی الأولى ۱۳۲۹ آنرا تصویب کرد تمام قروض دولت ایران ببانک شاهنشاهی هم تأدیة شد یعنی از وجه این استقراض

(۱) «کمیسیون عالی» مجمعی بود که بعد از مجلس عالی اواخر جمادی الآخرة و اوایل رجب ۱۳۲۷ و هیئت مدیره اواخر رجب و اوایل شعبان همان سال تا افتتاح مجلس ملی دایر ماند و مرکب از قسمتی از پیشروان ملت بود برای مشاوره و کمک بوزرا و آنچه از وکلا هم که انتخاب میشدند و بطهران میرسیدند بتدریج داخل در این هیئت میشدند.

G. Demorgny (۲)

ملی فرانسه ترتیب دادند و آنرا کاملاً رعایت نمودند. ترتیب مشروطیت را نیز بقاعده حکومت مجلسی و ملی (پارلمنتاریزم) در آوردند. فرقه‌های سیاسی پیدا شد و اکثریت و اقلیت در اداره حکومت و نکته‌گیری باعمال دولت جد داشتند و در حقیقت این مجلس اولین مجلسی بود که بشکل مجالس ملی فرنگستان افتاد. قوانین عمده که در مدت اجلاس این مجلس وضع شد برحسب کتابچه که از طرف اداره خود مجلس بعدها نشر شد بقرار ذیل است:

- ۱ - قانون انحصار نمک بتاریخ سوم ربیع الاول ۱۳۲۸ که در سوم جمادی الآخره ۱۳۲۹ بواسطه یک قانون دیگری نسخ شد مشتمل بر ده ماده.
- ۲ - قانون مالیات بلدی نوافل بتاریخ پنجم ربیع الاول ۱۳۲۸ مشتمل بر نه ماده.
- ۳ - قانون حمل اسلحه بتاریخ ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۸ مشتمل بر شش ماده.
- ۴ - قانون تخفیف مخبرات و اجرت پستی جراید بتاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۸ مشتمل بر سه ماده.
- ۵ - قانون انحصار روده در ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ در پنج ماده.
- ۶ - تعمیم قانون وظایف ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۲۸ در نه ماده.
- ۷ - قانون قبول و نکول بروات تجارتی ۹ جمادی الأولى ۱۳۲۸ در دوازده ماده.
- ۸ - قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ۲۷ شعبان ۱۳۲۸ در یازده ماده.
- ۹ - قانون راجع بحفظ الصحه و آبله کوبی پنجم ذی القعدة ۱۳۲۸ در دو ماده.
- ۱۰ - قانون محاسبات عمومی ۲۱ صفر ۱۳۲۹ در پنجاه و هفت ماده.
- ۱۱ - قانون دیوان محاسبات بهمان تاریخ در صد و چهل و یک ماده.
- ۱۲ - قانون تحدید تریاک ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۹ در شش ماده.
- ۱۳ - قانون استقراض یک میلیون و ربع لیره انگلیسی سوم جمادی الآخره ۱۳۲۹ در چهار ماده.
- ۱۴ - قانون ثبت اسناد ۱۲ جمادی الأولى ۱۳۲۹ در صد و سی و نه ماده.
- ۱۵ - قانون طبابت ۳ جمادی الآخره ۱۳۲۹ در سیزده ماده.
- ۱۶ - قانون تشکیل ترتیب مالیاتی مملکت ایران ۱۵ جمادی الآخره ۱۳۲۹ در دوازده ماده.
- ۱۷ - قانون تعرفه مخبرات تلگرافی ۲۴ جمادی الآخره ۱۳۲۹ در یازده ماده.
- ۱۸ - قانون حکومت نظامی ۲۲ رجب ۱۳۲۹ در یازده ماده.
- ۱۹ - قانون افتتاح نه باب مدرسه افتتاحیه ۲۶ رمضان ۱۳۲۹ در پنج ماده.

دادن روسها محمد علی میرزا با ایران و اغتشاش عظیم در تمام ایران و چندین اشکالات عظیمه دیگر که پی در پی حادث میشد دائماً اوقات مجلس و ملت را مشغول میداشت و فرصت کار نمیداد. بالأخره کاسه زجر و آزار بحادثه شوستر آمریکائی لبریز شد و عظیم‌ترین ضربت باستقلال و آزادی و ترقی و امید ایران در آن فقره وارد آمد. دولت و مجلس که در تمام این دو سال بعد از خلع محمد علی با اشکالاتی که بتحریک خارجیان تولید میشد دست بگریبان و بمخاموش کردن فتنه‌های عظیم در اکناف مملکت مشغول بود و با نداشتن وسایل از پول وقشون و قوت بازوی بیگانگان در دسایس و تحریکات بهزار جان‌کشی قنیه رحیم‌خان و شاهسونها و داراب میرزا و سالار الدوله و محمد علی میرزا و ترکها و رشید السلطان و امیر مکرم و ملا قربانعلی و غیره را بر طرف ساخته و پا در جلو اشکالات عقب نگذاشت از یکطرف نیز باکمال سرگرمی باصلاحات اساسی پرداخته در جلب مستخدمین خارجی اقدام نمود. ابتدا بدولت فرانسه و ایتالی برای مستشاران مالیه و داخله و قراسوران رجوع کرد و این دو دولت بتحریک روس و انگلیس امتناع از اجابت تقاضای ایران کردند. دولت ایران بدولت ینگی دنیای شمالی و سوئد متوسل شده و از اولی برای مالیه و از دومی برای قراسورانی مستخدمین و صاحب منصبان آورد. لکن همینکه شوستر رئیس هیئت مامورین آمریکائی دست باصلاحات جدیدی مالیه زد دولت روس را اضطراب عظیمی دست داد و بهر وسیله ممکنه از دسایس و اسباب چینی و کار شکی که در قوه او بود متوسل شد تا اصلاحات مالیه را عقیم گذاشته و آن نقشه را بهم بزند. ولی چون استقامت مجلس و ملت تمام این دسایس آشکار و پنهان غلبه کرد و داشت اصلاحات مالی و نظامی بنا میگرفت دولت روس برضا و اشاره انگلیس علناً جلو آمده و با اتمام حاجت سخت و کمر شکن و لشکر کشی بطرف طهران تمام آن بناهای عالی امید یک ملت معصوم را با آشیانه امید او یعنی مجلس در چند روز برانداخت.

مجلس ملی دوم در میان مبارزات داخلی و خارجی بسر برده و با آتش و خون برانداخته شد. این مجلس در تاریخ ایران یکی از پر زحمت‌ترین و هم با شرف‌ترین مجالس ملی یاد خواهد شد. با همه این زحمات که آن مجلس مبتلای آن بود باز در دوره تقنینیه خود بناهای چندی نهاد که هنوز هم پایدار است و از آنجمله علاوه بر تأسیس قراسورانی و نظمیته منظم و اصلاحات دیوانخانه و فرستادن عدّه شاگردان بفرنگستان یک انبوهی از قوانین مدنی نیز وضع کرد که خلل مملکتداری را در آن رشته‌ها سد نمود و ما ذیلاً فهرست مختصری از آن قوانین درج میکنیم ولی پیش از آن باین فقره نیز اشاره را لازم میدانیم که مجلس دوم ترقی بالنسبه خیلی بزرگی در اصول و رسوم مجلس آرائی و ترتیب مجلسی نمود که تا اندازه ترقی انقلابی توانش گفت. مثلاً وکلا از روی زمین برخاسته روی صندلیها نشستند و وضع ظاهری مجلس را کاملاً بترتیب فرنگی در آوردند، نظامنامه داخلی خود را از روی نظامنامه داخلی مجلس

۲۰ - قانون انتخابات مجلس شورای ملی ۲۸ شوال ۱۳۲۹ در پنجاه و سه ماده.

۲۱ - قانون اساسی معارف ۱۰ ذی القعدة ۱۳۲۹ در بیست و هشت ماده.

غیر از اینها نیز بعضی قوانین جزئی دیگری تصویب شده که جمعا با آنچه مذکور شد سی قانون میشود علاوه بر ۱۹ فقره قرار داد و استخدام مستخدمین خارجه و ۱۲ فقره اجازه و امتیاز برای اقدامات صنعتی و مالی و ۲۱ فقره مطالب مقررده از دستور هیئت وزرا و جمع و خرجهای موقتی و غیره که تصویب شده و ۱۰۹ فقره تصویب راپرتهای کمیسیون بودجه راجع بمطالب مختلفه از مستمریها و غیره.

ضمناً اینرا در خاتمه باید گفت که معروفترین اشخاصی که در این قسمت تاریخ پر کار و بر اشکال حیات ملی ایران تأثیر بزرگ داشته اند گذشته از شوستر آمریکائی میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک، حاج علیقلی خان سردار اسعد، یفرم خان، ارباب کیتخسرو شاهرخ و میرزا حسین خان مؤتمن الملک بودند.

امید برای ایران

سیاست تازه انگلیس

در زیر عنوان فوق فاضل محترم استاد ادوارد براون انگلیسی که صیت ایران دوستی او را هر ایرانی شنیده است بمناسبت اظهارات لرد کرزن در مجلس ملی انگلستان راجع بایران مقاله در روزنامه انگلیسی منچستر گاردیان مورخه ۲۶ ژانویه ۱۹۱۸ فرنگی (۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶) نوشته بدولت انگلیس را در مسلک دوستی بایران تشویق میکند. بیانات مشار الیه کاملاً موافق آمال و مقاصد ایرانیان وطن پرست است مخصوصاً آنجا که انگلیس را بتبدیل مأمورین خود در ایران ترغیب میکند. لکن باید بگوئیم که علامه محترم بواسطه دسترس نداشتن بمآخذهای صحیح اخبار ایران در زمان جنگ در باره جوشش حسیات ایرانیان در بین جنگ و حس انتقام آنها از دشمنان دیرینه سهو بزرگی مینمایند که آنرا بتحریکات آلمانی نسبت میدهند زیرا خود فاضل محترم خوب میدانند که ایرانیان در نتیجه مظالم بی پایان روس وانگلیس چه دل پر خوبی داشتند که محتاج بهیچ محرک خارجی نبودند. اینک عین ترجمه مقاله مزبور:

«در مجلس سنای انگلستان لرد لاینگتن در روز دوشنبه گذشته سؤالاتی از لرد کرزن کرده و جوابی که مومی الیه راجع بسیاست آینده دولت انگلیس در ایران داده امید بخشترین اعلام رسمی است که در این خصوص پس از مدت مدیدی در این مملکت شنیده میشود.

این اعلام رسمی نه فقط یک مملکتی را که مدتی است در نومیدی قدم میزند و با مرک دست بگریبان است امیدوار میسازد بلکه یک تسلی بزرگی است برای کسانی که حس کرده بودند که رفتار ما در حق ایران از روز بستن معاهده ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) و بخصوص از زمان قسمت

اخیر سال ۱۹۱۱ نه مناسب با شئون ملی ما بوده و نه موافق با مقاصد جنگی که اعلان کرده ایم و حمایت حقوق دول کوچک و ضعیف از آن جمله بود میباشد.

کسانی که کتاب بزرگ لرد کرزن را راجع بایران مطالعه کرده اند (یک ربع قرن پیش از این چاپ شده است و خود بهترین اثری است. راجع باین موضوع و بنای عالی است از تحقیقات صحیح و اطلاعات وافیه) و بهتر از همه کسانی که نطق فصیح و محبت آمیز او را که در ۱۵ ماه نومبر ۱۹۱۱ (۲۳ ذی القعدة ۱۳۲۹) در تاریکترین دقیقه از ساعات طالع ایران در «انجمن ایرانی لندن» کرد در خاطر دارند بخوبی خواهند فهمید که این یک فال نیک و مبارکی است که اظهار این ایضاحات بموقع و امید بخش نصیب مومی الیه میبایستی بشود.

راجع بتشکیلات تفکچیها که سر پرسی سایکس در جنوب ایران ترتیب داده لرد کرزن چنین میگوید:

«این قوه باز هم همان قوه ایست که در ابتدا در نظر بود و امیدوارم که همیشه در همان شکل اصلی یعنی یک قوه ایرانی باقی بماند. از حیث اوصاف و ترکیب و تابعیت یک قوه ایرانی است و اگر از میان برداشته شود پیش از همه خود ایران بزحمت خواهد افتاد.»

لرد کرزن علاوه بر این گفت: «بعد از جنگ حکومت انگلیس بی میل نخواهد بود که در باره آتی این قوه با یک کابینه موافق ایران مذاکره بکند.»

ایرانیان هیچ وقت از استخدام فرزنگان در خدمات دولتی امتناع نداشته اند و مخصوصاً از استخدام انگلیسان. از آن جمله چند صاحب منصب مشهور که در تاریخ ایران معروف شده اند از زمانی که سیر انتونی و سیر رابرت شرلی شاه عباس بزرگ را معاونت کردند تا برضد عثمانیان تشکیل اردو داد و سه قرن پیش جزایر هرمز را از دست پرتگالها گرفت.

روابط میان ایران و انگلیس که تا ده سال اخیر اغلب دوستانه بوده است یک فصل مهمتری را در تاریخ ایران میگیرد.

حتی در موقعی که حکومت انگلیس برای حفظ معاهده ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) مجبور بود خود را بعضی کارها شریک بسازد و مخصوصاً فرقه دمکرات ایران در باره سیاست انگلیس حد اعلای سؤ ظن داشت یکی از صاحب منصبان انگلیسی بود که اعتماد و مودت آنان را جلب کرد تا در ماه جولای ۱۹۱۱ (رجب ۱۳۲۹) تقریباً باتفاق آراء ریاست قراسورانی خزانه داری را باو ارزانی داشتند.

در نتیجه اعتراضاتی که حکومت تزار (روس) در قبول کردن این ماموریت کرد چون ایرانیان دیدند که در انتخاب مرد انگلیسی مخالفت واقع میشود از راه ناچاری بصاحب منصبان سوئدی مراجعت کردند که بتسلیج آن لرد کرزن اشاره کرد و آنقدر واضح است که اجتناب بذکر ندارد.

بالآخره مقتضیات یک چنین سیاست بنظر میآید که از این قرار باید بشود:

۱ - ابطال کلی منطقه‌های تفوذ که ائتلاف روس و انگلیس بوجود آورده و یاد آن همیشه در خاطرها تولید اثرچار خواهد کرد اگرچه خطرات هم نداشته باشد.

۲ - معاونت مالی کافی با شرایط منصفانه خالی از قیود سیاسی و اقتصادی توهین آمیز و وحشت انگیز.

۳ - الغای نظارت مشترک حکومت انگلیس و حکومت هند در کارهای ایران. این مداخلات نه تنها در این سالهای اخیر بلکه از یک قرن بدین طرف مایه بسی هرج و مرج و تزلزل در سیاست ما گردیده و لازم بود که فقط و کاملاً این سیاست از طرف حکومت انگلستان اداره شود.

۴ - در انتخاب مستشارهای مالی و غیره در آنچه که دولت ایران لازم داشته باشد آزادی کامل بدولت ایران داده شود. یکی از مستشاران مالی خارجه که بخوبی در جلب اعتماد ایرانیان کامیاب شده بود مورگان شوستر بود و اگر ممکن میشد که مومی الیه و یا یکی از امثال او واداشته میشد که دو باره اصلاح امور مالی ایران را از هانجائی که شش سال پیش ترک شده بدست گیرد برای احساسات ایرانیان یک نوازش خوش آیندی ویک اعلان فصیح و عملی از سیاست دوستانه ما نسبت بدان مملکت میشد و هم یک اسباب تعارف و مهربانی در حق متحد خودمان دولت امریکا میگشت.

۵ - بالآخره آنچه از همه مهمتر است آنست که همه گونه جدّ و جهد باید بشود تا دولت انگلیس در ایران رجال سیاسی و قونسولها و صاحبمنصبان خود را از اشخاصی معین نماید که در نظر ملت ایران معروف بدوستی ایران و داشتن حسیات خوب نسبت بان ملت که مخصوصاً آن همه مجذوب محبت و قدر دانی است باشند.

اسامی چند تن از این قبیل اشخاص که از ایران برداشته شده و بممالک دیگر فرستاده شده‌اند معلوم است و البته اگر آنها بایران مراجعت میکردند اثرات خوب می‌بخشید و بیش از همه ایرانیان را قانع میکرد که سیاست جدید لرد کرزن حقیقت و جدیت دارد و محلّ تصدیق اکثریت بزرگ ملت انگلیس است.»

ادوارد براون.

نظر اجمالی باوضع ایران

مسئله قوه نظامی انگلیس معروف به «پلیس جنوب» با وجود عدم رضایت ایرانیان و شکایات متوالی از اقدامات بیرویه آنها و داد و فریاد روزنابجات باز از طرف انگلیسها بشدت تعقیب شده و اتصالاً در صدد توسیع دایره آن هستند. خصوصاً در این اواخر خیلی بکوشش خود افزوده و عده از افراد قراسورانهای سابق اداره سوئدی را بوسیله زیاد کردن مواجب از ماهی شش تومان قدیمی پسانزده تومان داخل

اما در باره معاهده ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) روس و انگلیس لرد کرزن اظهار میدارد که «غرض از آن سکنه وارد آوردن باستقلال و مصونیت ایران نبوده بلکه این بود که برقابتی که میان دو دولت خارجی مدت مدیدی در ایران جایگیر بود یک خاتمه داده شود.»

بدون شک اساس آن عهدنامه این طور بوده است چنانکه سیر سه‌سیل سپرینگ رایس (۱) نیز که آنوقت سفیر انگلیس در ایران بود در یاد داشت معروف مورخه ۴ سپتامبر ۱۹۰۸ (۷ شعبان ۱۳۲۶) خود بوزارت خارجه ایران اظهار نموده بود.

بدبختانه فشارهای دائمی حکومت ترار سابق روس بخصوص پس از حصول ائتلاف در میان حکومت روس و آلمان در پوتسدام در ۹ نوامبر ۱۹۱۰ (۲ ذی القعدة ۱۳۲۸) بائتلاف روس و انگلیس یک شکل دیگری داد که بکلی مغایر با شکل اصلی بالنسبه بیغرضانه‌تر آن بود و کم‌کم نه تنها بتقسیم اقتصادی بلکه بتقسیم سیاسی ایران منجر گردید.

در حین آغاز جنگ بین المللی و مخصوصاً پس از دخول عثمانی بچنگ در پهلوئی دول مرکزی اروپا دولت آلمان بسرعت خواست از نا رضائی ایرانیان از سیاست روس و انگلیس استفاده نموده و یک تحریکات ماهرانه و دور اندیشانه در ایران بعمل بیاورد تا ایرانیان را بطرف خود بکشد و اگرچه ایران بالآخره بیطرفی خود را اعلان کرد ولی چیزی نمانده بود که بدین تحریکات فریفته بشود.

با وجود این و با آنکه بیطرف ماند آتقدر خسارت و صدمه بایران وارد شد که اگر داخل جنگ شده بود بیش از آن میشد و تمام ایالات غربی ایران بخصوص از تبریز تا همدان و کرمانشاه و تا قم و کاشان و اصفهان و شیراز بواسطه قشونهای رقیب بنسبت مدّ و جزر اردوهای آنها در رفت و برگشت خراب و تباہ گردید.

حالا ما میتوانیم امیدوار بشویم و باور بکنیم که وقت آن رسیده است که ایران تلافی این خسارتها را ببیند.

کرزن میگوید که تبدلات بزرگی که در اوضاع روسیه در این حوادث اخیر بعمل آمده بهترین وسیله‌ایست برای حکومت انگلیس که صداقت خود را بدین طریق اثبات بکند که هر گونه علایم تجاوز را باستقلال سیاسی و مصونیت خاکی ایران بطور قطعی برطرف سازد.

در پایان بیان خود میگوید که ما بحکومت ایران اطلاع دادیم که ائتلافنامه ۱۹۰۷ از این بعد در عهده تعویق است.

از آنجا که ائتلاف روس و انگلیس که همیشه مایه اثرچار ایرانیان شده بود از طرف اداره کنندگان امروزی روسیه و همچنین از طرف حکومت اخیر روسیه که اینان جانشین آنها شدند ابطال شده و از آنجا که دولت انگلیس نیز حالا اعلان میکند که آن ائتلاف در عهده تعویق است زمینه برای یک سیاست تازه‌تر و دوستانه‌تر در ایران صاف شده است و این همان سیاست است که در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۱ (۲۳ ذی القعدة ۱۳۲۹) لرد کرزن در نطق خود با کمال حسن نیت اظهار کرده است.

پیشقدمان میخواستند صورتی بکار نانوآخانها بدهند سالار منظم رئیس نظمی‌را چند نفر از اشرار شهری میان بازار کشته‌اند.

دولت آنچه در قوه دارد در جلوگیری از قحط و غلاسی میکند و از جمله مصمم شده که در ایالات و ولایات جنس دولتی را بمیزان دو عشر نازلتر از قیمت معمولی بمصرف نانوآخانهای خود آن نطفه برسانند. در همدان ملاکین جمع شده و چهل باب دکان نانوائی باز کرده بنرخ نازل برای اهالی و فقرا نان میدهند. در اوایل زمستان که تا آن وقت بارش نیامده و بجهت خشکسالی وحشت زیادی بین اهالی بود تقریباً در تمام نقاط ایران برف و باران بحد کفاف باریده و اسباب امیدواری گردیده است.

از دو دستگاه هوانورد روسی در موقی که در اورمیّه می‌پریده‌اند یکی بزمین افتاده و دو نفر که سوار آن بوده‌اند پای یکی از آنها مقطوع و دیگری که زنی بوده سخت زخم‌دار شده است.

قیمت منات روسی که صدی سه تومان بوده در این اواخر بواسطه خریداری خود روسها صدی شش تومان شده و رو بترقی است.

سردار کل که یکی از رؤسای عمده نظام بود وفات یافته است. میرزا احمد خان معروف بصفا مستنطق اداره تأمینات نظمیّه طهران روز آخر ماه صفر دم منزل خودش در طهران از طرف اشخاص مجهول کشته شده و در تبریز نیز فخر المعالی و محمد خان نامی بهمین طریق بقتل رسیده‌اند.

وقایع جنگ فرنگستان

نوروز امسال اولین روز یورش آلمان در میدان غرب گردید و با تشبازی در صف جنگ مراسم سال نو بعمل آمد. سلام تحویل را توپهای هیندنبورگ در سینه قشون انگلیس داد.

آلمان پس از آنکه از طرف روسیه فراغت حاصل نمود و راه هر خطری را از آن سو بست بسر وقت دشمنان اصلی خود فرانسه و انگلیس آمد. ولی پیش از آنکه بشرح یورش آلمان در میدان غربی پردازیم وقایع مهمی را که پیش از آن از تاریخ ۱۵ جمادی الاولی بیان آمده بطور اختصار بنظر خوانندگان میرسانیم. پس از سرگرفتن صلح با روسیه در ساعت ۵ بعد از ظهر ۲۰ جمادی الاولی (۱۳۳۶) در ۲۴ همان ماه عهد نامه آلمان و فنلاند هم بامضا رسید. وهم در ۱۲ همان ماه که عهد نامه نیز با رومانی بسته شده بود. عهد نامه با روسیه از طرف مجمع نمایندگان هیئتهای عمده و سرباز و دهقانان در مسکو نیز در ۳ جمادی الآخره بصلحه رسید و اکنون میتوان آن عهد نامه را قطعی دانست. عهد نامه مزبور که در برست لیتوسک بامضا رسید دارای ۱۴ ماده است و ماده ۷ آن در باب ایران و افغانستان است و ترجمه آن از این قرار است: «نظر بآنکه ایران و افغانستان ممالکی هستند آزاد و مستقل دول معاهد در عهده

در جزو «پلیس جنوب» مینمایند و معلوم میشود این افراد بدو باید در اصفهان مشق نظامی بکنند. ده نفر صاحب منصب انگلیسی با همراهی بعضی ایرانیهای وجدانفروش که برای تشویق و ترغیب اهالی بمسئله «پلیس جنوب» بطهران میروند با یک عده از افراد پلیس جنوب در قم اقامت دارند. نقداً دیگر شعبه قراسورانی ایران در جنوب قم نیست. همچنین ده نفر صاحب منصب انگلیسی دیگر با پنجاه نفر از افراد «پلیس جنوب» در کرمانشاهان متوقفند.

انگلیسها بدسایس و حیل میخواستند در منطقه غربی ایران نیز اداره دیگری باسم «پلیس غرب» برقرار نمایند و در این راه از هیچگونه اقدامی فروگذار نکرده حتی با تطمیع بعضی از رؤسای ایلات آن حوالی و تأدیه مقداری پول پیشکی برسم انعام بررؤسای جزو وقتی نزدیک بود این کار را صورت خارجی بدهند ولی بعدها بواسطه مخالفت و ایستادگی سخت خود اهالی آن صفحات برضد این کار و عدم موافقت هیئت دولت گویا دیگر نتوانسته‌اند از قوه بفعل آورند و نقداً موقوف است. حتی مسئله قتل ناگهانی معاضد الملک کارگذار کرمانشاه که اخیراً اتفاق افتاده بقراری که از لحن روزنامه‌های طهران استشمام میگردد دور نیست که مربوط باین قبیل مسائل بوده باشد.

حرکات نظامیان روس تا اواسط ماه ربیع الاول ۱۳۳۶ (آخرین تاریخ روزنامه‌های فارسی که باینجا رسیده) بهمان حال سابق وحشیگری باقی است بعلاوه اخیراً در راه قزوین پست دولتی را زده‌اند و در خود قزوین شها با کتد سر زده بجانهای مردم رفته و روز را در معابر داخل و خارج شهر عابرین را لحت میکنند. دولت ایران ناچار دویست نفر قزاق ایرانی یا یک عده سوار بعهده ساختلوی شهر افزوده و خود قزوینها هم قرار داده‌اند سیصد نفر نظمیّه از خودشان بجهت حفاظت شهر علاوه نمایند. در آستارا اهالی خبر یافته‌اند که نظامیان روس قصد چابیدن شهر را دارند لهذا همگی مسلح شده و مصمم شده‌اند که در صورت وقوع حادثه از جان و مال خود مدافعه نمایند.

در خوی انبارهای غله از طرف روسها مهر و موم شده و حل و نقل جنس بنقاط دیگر سخت غدغن است.

در مقابل تمام اینها جوابی که سفیر روس باعتراض دولت ایران داده این است که: «سالدها خودسرانه حرکت میکنند.»

دار المساکین بهمت جمعی از وجوه و تجار بعلاوه یک باب مرخصخانه بجهت فقرا در شهرنو طهران تأسیس و نقداً قریب هزار نفر را با خوراک و پوشاک و حمام و سایر لوازم زندگی پرستاری مینمایند و در صدد هستند که دایره این کار را وسیع تر نموده و فکری برای کلیه فقرای مرکز بکنند و نیز قرار داده‌اند برای آنکه اشخاص تندرست در دار المساکین بیکار نمانند کارخانه قالی بافی و غیره در همان بنا بکار اندازند.

گرانی نرخواه و کمی آذوقه بهمان حال باقی و اسباب وحشت واضطراب است. در بروجرد موقی که بجهت کمبایی نان اهالی در هيجان بوده و

وسایلی را که برای رعایت استقلال سیاسی و اقتصادی و مصونیت خاکی ایران از طرف دول دیگر لازم است فراهم نمایند.»

نتیجه ماطله اولیای امور روسیه در امضای عهد نامه صلح با آلمان آن شد که قشون آلمان بنا باخبر رسمی آلمانی ۲۴ جمادی الاولی از وسط ماه صفر تا واسط جمادی الاولی مقدار هنگفتی اسیر و غنایم بدست آوردند که صورت مهمترین قلمهای آن از این قرار است: ۱۲۰،۴۴۳ اسیر، ۳،۶۳۳ عراده توپ و ۷،۱۰۳ توپ مسلسل، ۱۲۸،۰۰۰ قبضه تفنگ، چندین میلیون گلوله توپ، ۸۰۰ دستگاه بخار راه آهن (لوکوموتیو) و ۸،۰۰۰ اطاق خط آهن (واگون) که اغلب آنها بر از آذوقه بود و سایر لوازم جنگی از قورخانه وعیزه بیحد و حصر. و این مقدار توپ (۳،۶۳۳) خیلی بیشتر از عده توپهایی است که آلمان پیش از جنگ داشت و همچنین ۷،۱۰۳ توپ مسلسل چهار برابر توپهای مسلسلی است که آلمان در ابتدای جنگ داشت. آلمان پس از ختم کار روسیه تمام قشون آزاد شده و قوای بیحد و حصر خود را در طرف غرب جمع نموده و در ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه صبح فرنگی ۸ جمادی الآخره که همان روز عید نوروز بود بنای یورش را گذاشت و در مدت کم استحکامات انگلیس را در هم شکسته و پیشرفت بسیار نمود. تا ۱۴ جمادی الآخره که روز ششم یورش است در یک میدانی که طول آن ۱۰ فرسخ است قریب ۷ فرسخ پیشرفت کرده اند و وقیقه انسان در نظر گیرد که این مواضع از روی تمام قوانین علمی نظامی مستحکم شده و برای گرفتن دفاع هر وجب آن میتوان گفت خونها ریخته شده اهمیت این پیشرفت بحوی محسوس میگردد. غنایم هنگفتی که در این مدت کم بدست قشون آلمان افتاده غنایمی را در نظر میآورد که در آخرین یورش متحدین در ایتالیا بدست آنها افتاد. علاوه بر ذخیره وقورخانه و آذوقه بی اندازه تا بحال (۲۰ جمادی الآخره) تنها ۱،۱۰۰ توپ و ۷۰،۰۰۰ اسیر بدست قشون آلمان افتاده است.

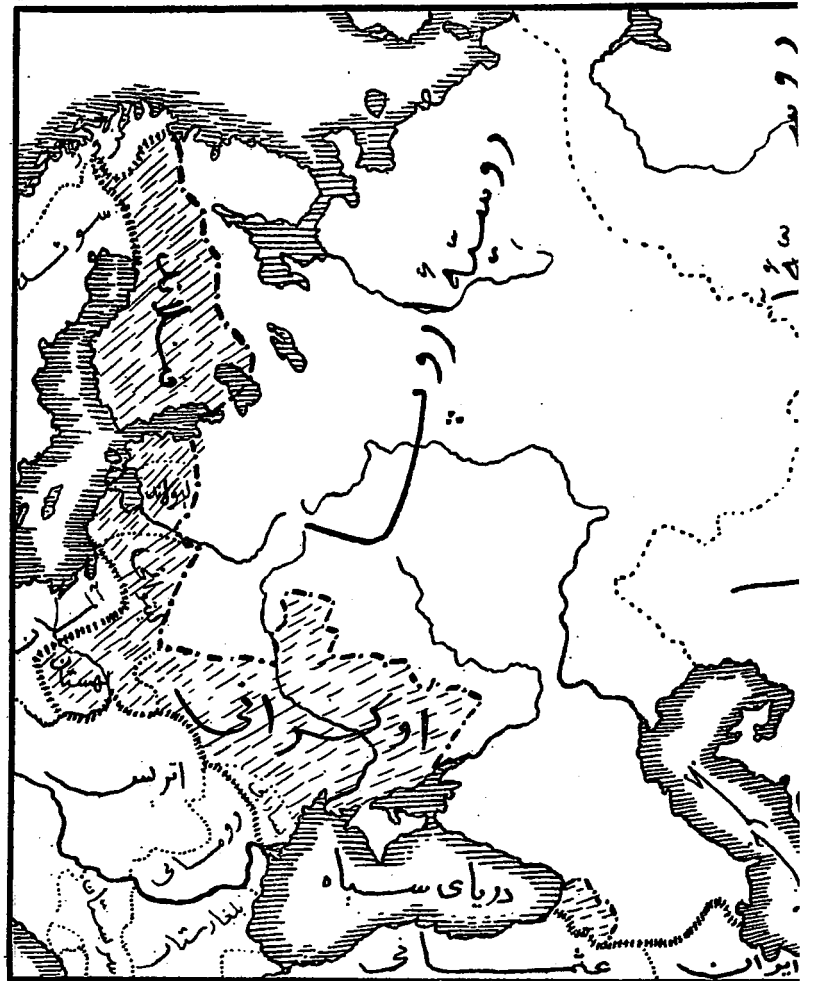
آلمانها در موقع این حمله بعضی اختراعات تازه نیز بیان آوردند که عجیب ترین آنها توپهایی است که از بیست فرسخی پاریس را بگلوله بسته و مایه تعجب دنیا شده است. تا گنون بهترین و بزرگترین توپها بیشتر از ۶ تا ۷ فرسخ نفیرت در صورتیکه با این توپهای تازه که شکل و ترکیب آن بر کسی مکشوف نیست از قم باسانی طهران را گلوله باران میتوان نمود.

این بود مختصراً مهمترین وقایع اخیراً اروپا ولی باید دانست که هر ساعت از این روزها در تاریخ اهمیت بسیار دارد و سرنوشت اروپا و هم میتوان گفت سرنوشت تمام دنیا بسته باین است که نتیجه این پیکارهای خونین بی مثل و مانند که اکنون در فرانسه جاری است بحال کدام دسته از جنگاوران مساعد و بحال کدام غیر مساعد باشد.

میگیرند که استقلال سیاسی و اقتصادی و مصونیت خاک این دو مملکت را رعایت نمایند.»

جداشدن ناحیه اردهان وقارص وباطوم از روسیه و همچنین شناختن روسیه استقلال جمهوری اوکرای و سرحد تازه را و تخلیه ایالات استلان و لیولاند و فنلاند و جزایر آلاند از طرف قشون روس و قرار تنظیم استلان و لیولاند بتوسط نظمیته آلمانی از مهمترین مواد عهدنامه مزبور است.

ما در ذیل نقشه از روسیه و سرحد قدیم و جدید آن و اراضی که از آن مجزی شده رسم میکنیم:



علامات: سرحد روسیه پیش از جنگ.
سرحد کنونی روسیه بنا به عهدنامه صلح
سرحد ممالک.

از طرف دیگر علاوه بر عهد نامه که ممالک اتحاد متفقاً با روس بستند دولت عثمانی نیز مانند هر یک از دول دیگر اتحاد عهد نامه جداگانه بادولت مزبور بست که ماده ۸ آن راجع بایران و ترجمه آن از قراری است که در ذیل داده میشود: «دولتین متعاهدین اظهار میدارند که هر معاهده نامه بین المللی را که سابقاً راجع بتعیین منطقههای نفوذ و تشخیص منافع منحصراً در ایران بسته شده است باطل و گان لم یکن میانگازند. دو دولت مزبور قشون خود را از خاک ایران بیرون میرند و با دولت ایران داخل مذاکرات خواهند شد که جزئیات تخلصه را معین نموده و

معادن نفت بختیاری

معادن نفتی که در اراضی ایل بختیاری در سر راه مال امیر وشوستر در سه فرسنگ ویمی جنوب شرقی شوستر و ۴۷ فرسنگی شمال شمال شرقی محرمه واقع و بمعدن نفت میدان نفتون یا معدن نفتون مشهور است و دولت ایران امتیاز آنها را بانضمام تمام معادن نفت دیگر ایران باستانی ایالات شمالی بموجب امتیاز نامه ۹ صفر ۱۳۱۹ و بموعده ۶۰ ساله به ویلیام داریسی^(۱) استرالیائی داده است روز بروز کسب اهمیت کرده و بیشتر جلب توجه اقتصادتویون فرنگستان را مینماید^(۲). بعضی روز نامه‌های آلمان اخیراً در این خصوص مقاله نوشته و صورت مجلس عمومی سالیانه ۱۹۱۷ فرنگی (۷ ربیع الاول ۱۳۳۵ تا ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۶) شرکاء «شرکت نفت انگلیس و ایران»^(۳) را که اکنون صاحب امتیاز معادن مذکور است داده‌اند و ما در اینجا بملاحظه اهمیت موضوع مقاله‌ها که در این خصوص در روز نامه «بلگرادر ناخریشتن»^(۴) در ۱۸ ربیع الثانی امسال درج شده ترجمه مینمائیم:

«اهمیت ایران از نظر اقتصادی جنگی»

«چندی قبل در لندن «شرکت نفت انگلیس و ایران» که ۸ کرور لیره انگلیسی سرمایه دارد و ۴ کرور و دویست هزار آن سهام در دست دولت انگلیس است مجعی داشت. قرض این شرکت بموجب اسناد ۴ کرور لیره انگلیسی است.

از آنجائی که نفت بمقدار بی اندازه در آن اراضی موجود است و کارخانجات حالیه شرکت برای تصفیه آن کفاف نمیدهد شرکت در خیال است که تصفیه خانهای تازه بسازد و برای انجام این خیال بواسطه فروختن ۲ کرور لیره انگلیسی سهام تازه سرمایه شرکت را به ۱۰ کرور لیره انگلیسی برساند. بعدها شرکت میخواهد سرمایه خود را به ۱۶ کرور لیره انگلیسی برساند ولی بملاحظه آنکه دولت اکثریت تامه را دارا باشد همیشه سعی دارند که نسبت میان سهام دولتی و سهام شخصی مانند قدیم باقی بماند.

منافع خالص شرکت نفت در سال ۱۹۱۶-۱۹۱۷ (۱۳۳۴-۱۳۳۵) ۳۴۴،۰۰۰ لیره انگلیسی بوده در حالیکه در سال قبل منافع شرکت فقط ۸۶،۰۰۰ لیره انگلیسی بوده است. سهام تازه ۸ در صد تزیل خواهند داد بر خلاف پیش که فقط ۶ در صد تزیل دادند و سهام اصلی شرکت که تا حال تزیلی نداده بودند ۶ در صد تزیل خواهند داد.

(۱) W. Knox d'Arcy

(۲) برای شرح و تفصیل رجوع شود بکتاب «گنج شایگان» از سلسله انتشارات اداره «کاوه» صفحه ۷۰-۷۳ و ۱۰۷-۱۰۹ و بشماره ۹ «کاوه».

(۳) Anglo-Persian Oil Company (۴) Belgrader Nachrichten

رئیس شرکت شارل گرینوی^(۱) اوضاع شرکت را بشکل خوبی شرح داد و مؤسس این شرکت نوکس داریسی^(۲) را با سسیل رودس^(۳) تشبیه کرد و گفت ان وزیری که اول دفعه اهمیت این مسئله را فهمید و دولت انگلیس را در مراقبت بامور این شرکت دخیل کرد بدولت انگلیس هم از نقطه نظر سیاسی وهم از راه اقتصادی بیشتر کمک کرد تا لرد بیکنسفیلد^(۴) که تنگه سوئز را برای انگلیس خرید. رئیس اظهار کرد که نمیتواند با ارقام بگوید تا چه اندازه این شرکت در زمان جنگ بمجازات انگلیس کمک کرده و با آنها نفت داده است لکن آنقدر نمیتوان گفت که کمک این شرکت اهمیت فوق العاده در اقدامات جنگی متفقین داشته و مخارج جنگ هم بملاحظه آنکه جهازات در عوض زغال سنگ نفت استعمال کرده‌اند بمراتب کمتر شده است. همینکه نقشه که ریخته شده مجری شود شرکت میتواند آنچه دولت انگلیس و جهازات نفت یا موادی که از نفت بعمل میآید لازم داشته باشد بدهد. فقط چون شاید موافق احتیاط و حزم نباشد که یک دولتی تمام ما محتاج خود را تنها از یک قطعه زمین بدست آورد رئیس مذکور پیشنهاد کرد که یک شرکتی ایجاد بشود که شامل تمام شرکتهای نفت انگلیسی باشد وسیع گتسد هر جا در دنیا که هنوز زمین نفت دار بایری هست در آنجا کار کنند. این مسئله خیلی قابل توجه است زیرا که خود امریکائیا از آنجائی که در زمان جنگ تقریباً سالی ۱۰ الی ۱۲ کرور تن (۳۰ تا ۳۶ کرور خروار) نفت لازم دارند و این ۶ برابر مقداری است که قبل از جنگ در تمام اروپا بمصرف میرسید شاید نتوانند بعد از جنگ باروپا نفت بدهند. بملاوه این جنگ بما نشان داد که برای جنگ داشتن معادن نفت بدون مراقبت خارجی و ساختن موادی که از نفت بعمل میآید بهمان اندازه که سرباز و ذخیره و کشتی لازم است اهمیت دارد.

مقدار نفتی که از اراضی این شرکت در ایران بدست میآید چنانکه تجربه نشان داده تمام نشدنی است. بطول زمان ایران میتواند باندازه ممالک متحده شمالی امریکا نفت بعمل آورد. در همان اراضی که امروز شرکت کار میکند در صورتیکه تصفیه خانهای برپا شود که بتواند نفت را در همان جا تصفیه کند میتوان در سال ۴ میلیون تن (۲۴ کرور خروار) نفت بدست آورد. چاه نمره ۷ تنها تا حال ۱،۷ میلیون تن (بیش از ۱۰ کرور خروار) نفت داده است و هنوز هم پر از نفت است. تنها این اراضی امروز بیش از مقدار نفتی که گالیسی و رومانی قبل از جنگ میدادند بعمل میآورد در صورتیکه گالیسی و رومانی روی هم ۲۰۰۰ چاه نفت و ۴۰ میلیون لیره انگلیسی هم سرمایه داشتند.

در بعضی نقاط دیگر هم مثلاً در ساحل خلیج فارس نزدیک یک بندری که برای آمد و رفت کشتیها مناسب است چاه کنده شده و معلوم شد که در آنجا هم نفت زیادی است. نفت ایران خیلی عالی و بمراتب

(۱) Charles Greenway (۲) Knox d'Arcy (۳) Cecil Rhodes (۴) Lord Beaconsfield

ایران می‌آوردند در صورتیکه مطابق تمام قوانین حق دولت ایران است که جبران خسارتهای هنگفتی را که انگلیسها بوی رسانده‌اند مطالبه نماید. بهر حیث معادن نفت بختیاری در آتیه می‌تواند سرچشمهٔ تمول بزرگی برای ایران بشود و البته انگلیسها نیز برای آنکه معادن مذکور از چنگشان بیرون نرود از هر چه در آن راه بتوانند کوتاهی نخواهند نمود ولی بر ایرانیان نیز فرض است که چشمشانرا باز کنند و منافع و مضرات ایران را همواره در نظر داشته و از روی آن عمل نمایند.

بهترین تألیفات فرنگیها

در بارهٔ ایران

— ۳ —

تألیفات راجع بتاریخ و جغرافی و نژاد ایران

در باب تاریخ ایران تألیفاتی که بیشتر اهمیت دارد و برای ما ایرانیان فواید آنها زیاده‌تر است لابد کتبی است که از ایران قدیم یعنی ایران قبل از اسلام بحث میکند و پرده از روی اوضاع آن دورها که هنوز در تاریکی تاریخ مانده است بر میدارد چونکه راجع بایران بعد از اسلام کتابها و اثرهای مفید و معتبر و کافی از مورخین عرب و فرس باقی مانده و اگر همین باقی ماندها با یک ترتیب صحیح جمع آوری و تدوین بشود یک کلیات بسیار بزرگ و معنی بهی تشکیل خواهد داد.

در این رشته از تاریخ ایران علاوه بر کلیات و تواریخ عمومی و مفصل تاریخیهای خصوصی و شخصی و محلی نیز زیاد است که اهمیت و ارزش آنها را هیچ کس انکار نمیتواند بکند و اگرچه بعضی از آنها یا در ممالک مشرق زمین و یا در ممالک اروپا بچاپ رسیده است و ذکر آنها خارج از دایرهٔ این مقاله‌های ما است با وجود این بسیار کتابهای نفیس از این قبیل هنوز دور از دایرهٔ انتفاع مانده است.

اما در خصوص ایران قبل از اسلام تا این قرون اخیره کتاب معنی به و معتبری که جامع و وافی باشد در دست نداشتیم. چنانکه پوشیده نیست آثار و تألیفات ایران قدیم مرتبه عرضه غارت و طعمهٔ آتش استیلا کنندگان این کشور دیرین گردیده است. استیلای اسکندر کبیر و اعراب آن همه آثار علمی و ادبی ایران را که قهراً لازمهٔ آن چنان مدنیت و ترقی و صنایع دوره‌های کیانی و ساسانی بوده از میان برده و محو کرده است. تفصیل این اجمال را البته ارباب اطلاع و تتبع بخوبی میدانند و در اینجا شرح آنرا لازم نمیدانیم.

بدین جهت از یک طرف اطلاعاتی که در تألیفات عرب و فرس راجع بدوره‌های قبل از اسلام ایران دسترس میشود بسیار کم و ناقص است و بطور کلی میتوان گفت که حقایق تاریخی با عقاید مذهب ابتدائی و افسانه‌های دوره‌های پهلوانی این ملت ساخورده بطوری آمیخته و یک

بهر از نفت امریکا است و مقدار زیادی بنزین و سیروین داراست و بعلاوه روغن لامپای خیلی خوبی نیز از آن بعمل می‌آید. و علاوه بر تمام اینها نفت ایران روغن سوخت خیلی عالی دارد که قوهٔ حرارت آن خیلی زیاد است. مخارج شرکت در مقابل مقدار هنگفت نفتی که بعمل می‌آید بالتسبه کم است.

واضح است جنگ انجام خیالات شرکت را بتعویق انداخت. ایلات ایرانی در سال ۱۳۳۴ خسارت زیادی بشرکت وارد آوردند و ما بدین ملاحظه ۶۱۴،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی از دولت ایران ادعای خسارت کرده‌ایم (۱) و تا وقتیکه دولت ایران این پول را ندهد ما حق سالیانهٔ او را نخواهیم داد. ارتباط ما با دولت ایران و اهالی خیلی دوستانه است. ساختمان تصفیه‌خانهها بواسطهٔ اشکالات جنگی و نداشتن پولاد و کشتی و گاهی غرق شدن کشتیهای که پولاد حمل میکردند بواسطهٔ تحت البحرها و کمی عملجات بتأخیر افتاد. بدین ملاحظات ما فقط نصف دستور سالیانهٔ خود را توانستیم انجام دهیم.

ظرفیت لوله‌های نفت را می‌خواهیم تا ۳ میلیون تن (۱۸ کرور خروار) برسانیم. امروز شرکت ۲۲ کشتی برای حمل نفت دارد و ظرفیت آنها روی هم رفته ۱۳۱،۰۰۰ تن (۳۹۳،۰۰۰ خروار) است. بعلاوه ۹ کشتی دیگر هم که روی هم رفته ۷۵،۰۰۰ تن (۲۲۵،۰۰۰ خروار) ظرفیت دارند در تحت امر اداره هستند. عمل کرد شرکت ۱۵۰،۰۰۰ تن (۴۵۰،۰۰۰ خروار) در سال است و بعد از انجام دستور حالیهٔ شرکت به ۶۰۰،۰۰۰ الی ۷۰۰،۰۰۰ تن (۱،۸۰۰،۰۰۰ تا ۲،۱۰۰،۰۰۰ خروار) خواهد رسید. راه آهنهای غربی هندوستان امروزه تمام با نفت کار میکنند و عنقریب راه آهنهای دیگری هم نفتی خواهند شد.

از شرح فوق معلوم میگردد که این اراضی نفت ایران چه اهمیت فوق العاده در بازار نفت دنیا دارد و مخصوصاً تا چه اندازه با اقدامات جنگی انگلیس کمک کرده است. و با وجود این تمام این سرچشمهای پر بها در مقابل مبلغ بسیار نا قابلی بدست انگلیسها افتاده است بدین معنی که موافق امتیاز نامهٔ ۹ صفر ۱۳۱۹ اولین شرکتی که با اسم «شرکت استخراجات اولیه» (۱) در سال ۱۳۲۱ با یک سرمایهٔ ۶۰۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی تأسیس شد ۲۰۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی نقد و ۲۰۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی هم سهام بدولت ایران داد و علاوه از منافع خالص هم صدی ۱۶ عاید دولت ایران میگردد. ولی چنانکه در ضمن مقالهٔ فوق دیده شد انگلیسها در پرداختن آن بهانه‌های گوناگون میجویند. خودشان با وجود بیطرفی ایران قشون بایران میکشند، در ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ بوشهر را تصرف مینمایند و بملاحظهٔ همین بی قانونیها اسباب اغتشاش مملکت را فراهم آورده و عثمانیها را نیز مجبور بقشون کشی بایران مینمایند و بدست خود اسباب خرابی معادن نفت را فراهم آورده و بعد جزئی را کتی نموده و ۶۱۴،۰۰۰ لیرهٔ بحساب دولت

و آیین و عقاید، جغرافی و نژاد و ادبیات و صنایع و غیره ارباب فضل و متخصصین مانند جکسن (۱) امریکائی، دارمستر (۲) فرانسوی، وست (۳) انگلیسی و گلدز (۴)، یوستی (۵)، گایگر (۶)، هورن (۷)، زلمان (۸)، نولدکه (۹)، وایسباخ (۱۰)، هاک (۱۱) مارکوارت (۱۲) و آندره‌اس (۱۳) آلمانی که از معروف‌ترین و مدقق‌ترین ایران‌شناسان فرنگ محسوبند پیدا شده و با تألیفات مدققانه و حقیقت جوی خود راه تنبع راجع ایران را بیش از پیش صاف و روشن ساخته‌اند ما نیز در این سلسله مقاله‌ها بیش از همه این قسم ارباب فضل و دانش را معرفی کرده و از تألیفات مفیده آنان بطور اختصار یاد آوری خواهیم کرد.

۱ - کتاب «اساس علم زبان شناسی ایران» (۱۴)

این کتاب اگرچه منحصر بتاریخ و جغرافی ایران نیست و چنانکه از عنوانش معلوم است کتابی است جامع و مشتمل بر تمام مسائل و مباحث راجع بشناختن مدنیت ایران ولی چون از حیث اهمیت مطالب تاریخی و تازگی تألیف مهم‌ترین و مفیدترین کتابی است که تاکنون در فرنگ درین موضوع وسیع نوشته شده است این است که در زیر عنوان تألیفات تاریخی ذکر آنرا لازم دیدیم.

این کتاب بقلم چند نفر از مدققین و متخصصین شرق شناسان که هر یک از آنان در یک رشته متخصص بوده و نگارشات آنها برای ارباب تنبع و تدقیق بمقام حجّت و سند است تألیف و بهمت دو نفر از شرق شناسان معروف که خودشان نیز در تألیف کتاب خدمت کرده‌اند یعنی گایگر و کون (۱۵) در ظرف شش سال (۱۳۱۳-۱۳۱۹) بچاپ رسیده است.

مزایای این کتاب و رجحان آن در این موضوع بر تألیفات سابق بسیار است اولاً چنانکه گفته شد از طرف فضلا و متخصصین متعدد تألیف شده و ثانیاً بنیاد جامع و وافی است و درباره هر یک از مباحث آخرین تدقیقات و کشفیات و معلومات را محتوی است و ثالثاً در ابتدای هر فصل و مبحث و یا در ضمن مطالب آنها صورت کتابها و مأخذها و اسناد تاریخی و غیره را که برای حجّت و در مقام اثبات مطلب ذکر کرده‌اند مندرج داشته‌اند و رابعاً فهرستهای مختلف و کامل برای آسان کردن تنبع و مطالعه در آخر هر جلد علاوه نموده‌اند.

کلیاتی بنام تاریخ بوجود آورده‌اند که کشف حقیقت و تشخیص وقایع تاریخی صرف بسیار سخت گردیده است.

از طرف دیگر نوشتجاتی که مورخین یونان و روم و ملت‌های دیگر مانند یهود و ارمنی و کلدانی و غیره نوشته‌اند اولاً بجهت رقابت سیاسی و روابط جنگ و استیلا که در میان آنها و ملت ایران بروابط مسالمت و دوستی برتری داشته و قسمت عمدۀ تاریخ قدیم این ملت‌ها را پر کرده است و ثانیاً بجهت نبودن اسباب و وسایل کامل در آن زمان برای اطلاع پیدا کردن از اوضاع حقیقی و احوال اجتماعی ملت‌ها نوشتجات این مورخین نیز چندان کامل و مبنی بر حقیقت و صحت نیست مثلاً خرافات و افسانه‌ها غلبه بر حقایق تاریخی دارد، مبالغه و افراط و تفریط در تحسین و تقیح زیاد است و اعتماد کلی بر صحت مأخذ و منشأ اخبار وارده در آنها چندان شایسته نیست. علاوه بر همه اینها فن تاریخ نویسی هم چنانکه امروز معمول است در ازمئه قدیم بدین درجه کمال نرسیده و بدین مجری داخل نشده بود.

بنابراین می‌بینیم که در جریان وقایع تاریخی ایران در دوره قبل از اسلام میان مورخین عرب و فرس از یکطرف و مورخین یونان و روم از طرف دیگر اختلافهای کلی موجود است چنانکه در این دو قسم تألیفات اسامی پادشاهان و خاندانهای سلطنت و همچنین وقایع تاریخی دوره‌های حکمرانی آنان بهیچوجه موافقت و مطابقت باهم ندارند و چنانکه مورخین فرس و عرب افسانه‌ها و خرافات را نتوانسته‌اند از حقایق تاریخی تمیز بدهند اغلب مورخین فرنگی نیز مانند سر جان ملکم و گلان مرخم (۱) (در «تاریخ ایران» که در ۱۲۹۱ بچاپ رسیده) و غیره دوچار این خطا گردیده‌اند ولی در این خصوص تا یک درجه این مؤلفین معذور بودند چونکه آنوقت هنوز کشفیات جدید در خصوص زبان و خط و مذهب قدیم ایرانیان بعمل نیامده و وسایل و اسنادی که امروز پیش نظر هر متبع موجود می‌باشد در دست نبوده است.

اما امروز در سایه کوششها و کنجکاوهای هیئتهای متعدد که در قرن گذشته وحالیه ایران و ممالک همسایه آن فرستاده شده و در خصوص آثار عتیقه و کتیبه‌های قدیم تنبّات و تدقیقات کامل بعمل آورده‌اند و از اثر تألیفات جدی که علمای متبحر و فضیلاي معاصر از شرق شناسان درباره تاریخ و مذهب و ادبیات و خط و زبان و صنایع و آثار عتیقه ایران قدیم ترتیب داده‌اند این مسائل تا یک درجه حل شده و طبقات تاریک مانده تاریخ ایران قدیم تا یک اندازه روشن تر گردیده و تمیز میان خرافات و افسانه‌ها و عادات و عقاید مذهبی از حقایق تاریخی و وقایع صحیح آسان تر گشته است.

بخصوص که در هر یک از رشته‌های علوم و فنون راجع بشناختن ایران قدیم مانند علم زبان شناسی و خطوط قدیم ایران، تاریخ سیاسی، مذهب

E. W. West (۳) J. Darmsteter (۲) A. V. W. Jackson (۱)
P. Horn (۷) W. Geiger (۶) F. Justi (۵) K. F. Geldner (۴)
F. H. Weißbach (۱۰) Th. Nöldeke (۹) K. Salemann. (۸)
Andreas (۱۳) J. Marquart (۱۲) M. Haug (۱۱)

(۱۴) Grundriß der Iranischen Philologie. کلمه فیلولوژی (بآلمانی فیلولوژی) اصل آن یونانی است و معنای زبان شناسی (علم اللغات) را دارد ولی این کتاب مخصوص و منحصر بزبان شناسی ایرانی نیست بلکه از تاریخ و آثار عتیقه و صنایع ایران نیز بحث میکند. چونکه در ضمن تدقیق خطوط و زبان و ادبیات ایران اطلاع بر تاریخ و صنایع ملت ایران نیز لازم است از اینرو کلمه مزبور در اینجا بیک معنای عام دارد.

E. Kuhn (۱۵)

Clement Markham (۱).

جلد دوم کتاب دارای ۷۹۰ صفحه است و نمونه‌هایی چند از خطوط میخی و پهلوی و غیره دارد. این جلد نیز مانند اولی دارای مطالب و مباحث بسیار مهم بوده و هر یک از آن مباحثها بقلم یکی از فضلاء متخصص در آن رشته نوشته شده است و مبحث دوم از قسمت اول که راجع بادیات پهلوی است بزبان انگلیسی چاپ شده است چونکه نویسنده آن مبحث از شرق شناسان انگلیسی بوده است.

مندرجات جلد دوم از این قرار است:

قسمت اول: ادبیات:

- ۱- ادبیات آوستا بقلم گدز آلمانی معلم سانسکریت و معلم زند آوستا و بازند،
- ۲- کتیبه‌های فرس قدیم بقلم وایسباخ آلمانی معلم فرس قدیم و خطوط میخی در دار الفنون لیزینگ،
- ۳- ادبیات پهلوی بقلم وست انگلیسی معلم زبان پهلوی،
- ۴- حماسه ملی (رزمیه) ایران بقلم تلده آلمانی معلم ادبیات السنه سامیه،
- ۵- ادبیات فارسی جدید بقلم هرمان آته آلمانی معلم السنه شرقیه (پارسال ۱۳۳۵) در انگلستان وفات یافت.

قسمت دوم: تاریخ و تمدن:

- ۱- جغرافیای ایران بقلم ویلهلم گایگر آلمانی معلم السنه هند و جرمنی (آریائی)،
- ۲- تاریخ ایران از ایام قدیم تا انقراض سلطنت ساسانیان بقلم فردیناند یوستی آلمانی،
- ۳- تاریخ ایران در دوره اسلام بقلم پاول هورن آلمانی معلم السنه آریائی،
- ۴- اطلاعات در باب انتخاب نقشه‌های قسمت جغرافیائی و تاریخی این کتاب بقلم فردیناند یوستی،
- ۵- دین ایران بقلم ویلیام جگسن امریکائی، نمونه کله‌های مهم تلخیص شده (فهرست علامات و اشارات).

فهرست عمومی جلد دوم: ۱- فهرست اسامی مؤلفین،

۲- فهرست مطالب و اسماء رجال.

تصحیح

در شماره قبل در ضمن مقاله «محصّلین ایرانی در آلمان» اشتباهاً نوشته شده که «گرایسوالد در مکتب‌بورگ در شمال آلمان در ساحل دریا واقع است» در کلمه مکتب‌بورگ اشتباه شده بایستی پُمرن (۱) نوشته شده باشد.

Pommern (۱)

ایران شناس معروف و فاضل محترم استاد براون (۱) انگلیسی از این کتاب خیلی تمجید کرده و آرا بهترین تألیف در این باب میداند. چون وسعت مقاله‌ها اجازه نمیدهد که از مطالب مندرجه کتاب چیزی اقتباس و ذکر شود بدین جهت در خصوص این کتاب بذکر فهرست مندرجات آن اکتفا می‌نمائیم.

این کتاب در دو جلد چاپ و در سال ۱۳۲۱ نیز یک ضمیمه برای جلد اول علاوه شده است. این ضمیمه راجع است بزبان «آستین» که در منطقه کوه‌های متوسط قفقاز در میان ملت آستین که قریب ۱۶۷،۰۰۰ نفوس دارد متداول است و خود این زبان هم دارای چند لهجه مختلف است. این ضمیمه تألیف وزولند میلر (۲) میباشد.

مندرجات جلد اول از این قرار است:

۱- مقدمات تاریخی برای زبان ایرانی (۳) بقلم بارتولومه (۴)

پرفسور زبان سانسکریت و السنه آریائی.

۲- زبان آوستا و فرس قدیم.

۳- زبان متوسط ایران [پهلوی] (۵) بقلم زلمان معلم تاریخ و ادبیات ملل آسیا و معلم زبان پهلوی و زند در دار الفنون برلین.

این جلد دارای ۵۳۰ صفحه است و از صفحه ۲۰ تا آخر مخصوص چند فهرست بسیار مفید است که ذیلاً نگاهشته میشود:

- ۱- فهرست کلمات مهم که تلخیص شده است،
- ۲- فهرست اسامی مؤلفین و محررین که در طی کتاب نام آنها ذکر شده،
- ۳- فهرست مندرجات و مطالب کتاب،
- ۴- لغات و ترکیبات در زبانهای فرس قدیم، آوستا، پهلوی، فارسی، زبان هند قدیم و افغانی، کردی، لهجه‌های پامیر و منطقه جبال هندوکوش و یتنوبی (۶)، لهجه‌های سواحل بحر خزر، لهجه‌های مرکزی (کاشی، گبری، نائینی، نطنزی، بهبانی، شیرازی، سیوندی) و تاجیک و زبان یهودیان ایران و ارمنی و یونانی و لاتینی و جرمنی و غیره.

Wsewolod Miller (۲) E. G. Browne (۱)

(۳) کلمه ایرانی در اینجا بمعنای اعم گرفته شده است یعنی زبانی که در ایران معمول بوده است و چون شرق شناسان فرنگ بهر یک از زبانهای معمول ایران در دوره‌های مختلف تاریخ با اینکه چندان از هم فرق نداشتند یک اسم مخصوصی داده‌اند مثلاً زبان سلسله هخامنشی را فرس قدیم و زبان دوره ساسانیان را زبان متوسط و یا پهلوی و زبان بعد از اسلام را فارسی و یا فرس جدید نامیده‌اند این است که در اینجا زبان ایران شامل همه اینهاست.

Chr. Bartholomae (۴)

(۵) زبان پهلوی را بمناسبت اینکه در میان دوره فرس قدیم و زبان فارسی امروزی استعمال میشده است شرق شناسان آلمانی بنام زبان متوسط ایران ذکر میکنند.

(۶) لهجه یتنوبی یکی از لهجه‌های کوچکی است که در پامیر (هندوکوش) معمول است و یتنوبی منسوب است یتنوب یا یتنوب که اسم رود خاها است که موازی رود خاها زرافشان جاری میشود.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg
Leibnizstr. 64

* * پنجشنبه ۷ دی ماه ۱۲۸۷ زردگردی = ۴ شعبان ۱۳۳۶ هجری * 15. Mai 1918 . Nr. 28 . Jahrg. 3 * *

گشت و در ایالات آسیای جنوبی وی نیز مانند قفقاز و ترکستان احتمال قوی می‌رود که سعی و کوشش میلیون محلی مشر نتیجه مطلوبه گردیده و آنان نیز از استقلال کامل یا اقل از بسیاری از حقوق و آزادیها برخوردار گردند. ما قبل از شروع بشرح روابط ایران و روس در دو قرن اخیر محض مزید اطلاع شمه از تاریخ روسیه بیان میکنیم:

خلاصه تاریخ روسیه

روسهای امروزی هم مانند ما ایرانیها و اغلب اروپائیا از نژاد هند و اروپائی هستند و در میان طوایف هند و اروپائی نیز از طایفه هستند که موسوم است به «اسلاو». اسلاوها یک قرن قبل از هجرت از دامنه جبال کارپات که در شمال دشت هنگری واقع است سرازیر شده و بطرف نواحی که امروز باسم روسیه مشهور است روان شدند و کم‌کم در قرن پنجم و ششم هجری بنواحی وسطی روسیه (مسکو وغیره) رسیدند. پس از آن در قرن هشتم تا دهم هجری بخوزه دوینا^(۱) شمالی که مجاور اقیانوس منجمد شمالی است رسیدند و بالاخره

روس و ایران

صلح متحدین با روسیه سرگرفت. در عظمت ظاهری و جهانگیری این مملکت پهناور شکست آمد. خطری که از طرف پترسبورگ متوجه عالم عموماً و شرق خصوصاً بود سپری شد. ممالکی چند از قبیل فلاند و لهستان و اوکرائی دوباره قد زندگانی علم نمودند و ممالک دیگری نیز در کار جدا شدن از روسیه هستند. بنجه قهری که گلوی ایران را تقریباً دوپست سال بود میفشرد یکمرتبه در آستین فرو رفت. نتیجه آن همه کردارهای زشت و خونریزیهای دوپست ساله جانشینان پترکیر که تذکار آن سالیان دراز باز خوانندگان تاریخ را متأثر و متألم خواهد نمود در عرض یک سال انقلاب از بیست و یکم جمادی الاولی ۱۳۳۰ که روز استغای نیکلای دوم بیستمین پادشاه سلسله رومانوف است تا ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۳۶ که روز امضای صلح متحدین با روسیه است یکمرتبه بر باد رفت. دست اقتدار روسیه از چندین ایالت اروپائی خود که از حیث تمدن و ثروت بهترین ایالات روسیه و دارای ۵۰ میلیون جمعیت بودند کوتاه

(۱) Dvina

فلاحی نه صنعتی یعنی محصولاتش بیشتر محصولات زمینی است نه کارخانه‌ها. همان طور که فرانسه را صرافخانه دنیا و آلمان را کارخانه دنیا مینامند روسیه را نیز مانند ممالک متحده امریکا انبار گندم دنیا مینامند. خلاصه در قرن اخیر تجارت در روسیه ترقی بسیار نمود چنانکه در ظرف نیم قرن ده برابر شد باین معنی که از سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۴۰ میزان متوسط سالیانه آن ۱۱۲۳۰۰۰۰۰۰۰ منات بود و نیم قرن بعد (از ۱۲۹۱ تا ۱۳۱۷) ده برابر شده و عبارت بوده است از ۱۰۰۹۱۰۰۰۰۰۰۰ منات و از این رو در اوایل قرن ۱۴ هجری روسیه در تجارت دنیا مقام ششم را داشته است. در مقام صنعت کارخانه هم اگر چه چنانکه گفته شد روسیه مملکتی است فلاحی ولی باز در این نیم قرن اخیر از حیث صنعت هم خیلی ترقی نموده و بنا به «صورت کارخانجات» که از طرف وزارت مالیه روس در سال ۱۳۱۸ نشر شده عده کارخانجات روسیه در آن تاریخ ۱۴۰۰۰ بوده است. و همچنین کشتیهای تجاری این مملکت در مدتی اندک بسیار زیاد شد چنانکه در اواسط قرن اخیر ظرفیت تمام کشتیهای تجاری روسیه ۳۳۰۰۰۰۰۰ خروار بوده و در سال ۱۳۱۸ به ۲۷۳۰۰۰۰۰ خروار رسیده یعنی ۹ برابر شده است.

خلاصه این بود مختصراً اوضاع دیروزی روسیه ولی نتیجه سلطنت استبدادی و سیاست جهانگیری آن شد که امروز یک مرتبه چندین ایالت از جمله متمولترین و متمدنترین ایالات آن مملکت با ۵۰ میلیون جمعیت از آن سلطنت جدا شده و هنوز هم معلوم نیست که کشمکشهای داخلی دسته‌های مختلف کار آن مملکت را بکجا بکشاند.

روابط ایران و روسیه

در میان ملت‌ها و مملکت‌هایی که میدان هوس‌رانی و جور و تعندی روسیه بودند ایران ما یکی از بیچاره‌ترین آنها بود که بمناسبت دوری از اروپا فریاد و ناله‌اش نیز بگوش کسی نمیرسید و مدافع و یاری پیدا ننمود. اکنون که دست جور روسیه بنظر میآید دیگر از ایران کوتاه گردیده باشد بی مناسبت نیست که نظر مختصری بصفحات تاریخ روابط روس و ایران در دو سست سال اخیر انداخته و بینیم روسیه بر سر ایران چه آورده است.

تأیید از پتر کبیر روابط ایران و روسیه که بمملکت مسکو مشهور بود منحصر بود بروابط تجاری و اگر گاه گاه سفیری نیز از آن مملکت بایران میآمد در حقیقت تاجری بود که محض مجاز بودن از حقوق راه‌داری و غیره باین اسم میآمد. شرح دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۸-۱۱۰۶) و بحضور آمدن ایلچی مسکوی در کتاب مسافرت شاردن^(۱) بایران (جلد اول) بخوبی درجه تمدن و مقیاس روابط روس و ایران را در آن عهد می‌رساند که دولت روسیه بنظر ایرانیان چه کم قدر بود. ولی وقتی که سلطنت روسیه پتر کبیر چهارمین پادشاه سلسله رومانوف

در قرن یازدهم از کوه اورال نیز که سرحد آسیا و اروپاست عبور نموده و بطرف سبیری و مشرق اقصی رهسپار شدند.

مورخین تاریخ روسیه را سه قسمت منقسم نموده‌اند: قسمت اول را «عهد کیو»، دوم را «عهد مسکو» و سوم را عهد «پترسبورگ» نامیده‌اند. در «عهد کیو» که از قرن سوم تا هفتم هجری طول کشید روسیه هنوز از نواحی شمالی دریای سیاه دورتر نرفته بودند. مرکز عمده آنها همان کیو پایتخت کنونی اوکرائی بود. این عهد عموماً بدفاع از حمله تاتارها و سایر طوایف آسیائی گذشت. در عهد دوم «عهد مسکو» که روسها بنواحی وسط روسیه (مسکو و غیره) رسیده بودند باز در سال ۶۳۵ هجری تاتارها روسیه را استیلا نموده و بیشتر از دو قرن مالک رقاب روسها شدند و فقط در سال ۸۸۵ ایوان سوم شاهزاده (دوک) بزرگ مسکو کامیاب براندن تاتارها گردید. تاتارها در آن وقت بسیار جنگی بودند و تنها ملتی بودند که از روی بعضی قواعد علمی جنگ مینمودند و حتی یک نویسنده فرانسوی میگوید «تاتارهای قرن ۱۳ (میلادی) حکم پروسهای قرن ۱۸ (میلادی) را داشتند». و هم میتوان گفت که کسانی که اساس یک روسیه متحد و مجموعی را برپا نمودند شاهزادگان مسکو نبودند بلکه خوانین تاتار بودند که ایالات و ولایات مختلفه روسیه را با هم متحد نموده و آنها را در تحت حکومت شاهزاده ایالت مسکو قرار دادند. قسمت مهم این عهد زرد و خورد و نزاع بین سرکشان محلی ایالات و شاهزادگان مسکو میگردد تا عاقبت در سه قرن پیش در سال ۱۰۲۲ میخائیل رومانوف^(۱) از طرف ملت بسطنت برگزیده شد و سر سلسله پادشاهانی گردید که نیکلای دوم آخرین آنها در سال گذشته مجبور باستعفا از سلطنت شد. مشهورترین این پادشاهان پتر کبیر چهارمین پادشاه این سلسله است که از سال ۱۰۹۳ تا ۱۱۳۸ سلطنت نمود و همان وقتیکه شاه سلطان حسین صفوی اسباب ذلت ایران را فراهم میآورد وی اساس عظمت یک مملکت وسیعی را برقرار مینمود که از پرتو همان اقدامات خردمندانه کم کم یکی از معظمترین دول دنیا گردید. مهمترین اقدامات پتر کبیر را مورخین ایجاد قشون مستمر، تابع ساختن قوای روحانی را بمقام سلطنت و ترویج صنایع و آداب زندگی از یوپیائی را در روسیه میدانند. و هم وی شهر پترسبورگ را بنا نمود که بقول پوشکین^(۲) شاعر معروف روس پنجره ایست بروی اروپا. در اواخر عهد پتر مملکت روسیه ۱۳ میلیون جمعیت داشت و ۲۰۰۰۰۰ نفر قشون ولی جانشینان وی مدام بر خاک آن افزودند تا آنکه قشونش به دو میلیون و نیم و جمعیتش به ۱۵۰ میلیون رسید و از وسیعترین ممالک دنیا شد یعنی وسعت آن یک سلس تمام پنج قطعه زمین و ۲ برابر ونیم اروپا گردید.

اوضاع اقتصادی روسیه

از حیث اقتصاد هم روسیه ترقی بسیار نمود. باید دانست که عموماً روسیه نیز مانند ایران خودمان و برخلاف آلمان و انگلیس مملکتی است

Chevalier Chardin (۱)

Pouchkine (۲) Michael Romanoff (۱)

رسید زمانی بود که سستی و نادانی شاه سلطان حسین اقتراض سلطنت صفویه را نزدیک و صفحه ایران را عرصه تاخت و تاز افغانه نموده بود. این هرج و مرج پتر کیررا نیز بطمع انداخت که در این آب گل آلود صیدی نماید و سفیری بدربار ایران فرستاد که جبران بعضی خسارتها را که در موقع یغمای شهاخی (۱۱۳۴) از جانب طایفه لکزیه بر عیای روس وارد آمده بود مطالبه نماید و خسارات مذکور را به ۴ کرور منات تخمین کرده بودند. سفیر مذکور آرتمی ولینسکی^(۱) وقتی باصفهان رسید که شاه سلطان حسینی در میان نبود و سلطنت با محمود افغان بود. وی نیز جواب داد که او را بر لکزیه اقتداری نیست و این مسئله بهانه بدست پتر داد و ۳۰۰۰۰ لشکر منظم و همان مقدار هم چریک بسرکردگی خود پتر در ۸ شوال ۱۱۳۵ از رود ولکا داخل دریای خزر شده و ۱۳ روزه بمصب رودخانه تبرک رسیده و پس از دست یافتن بر لکرها از گردنه‌های کوههای قفقاز گذشته و وارد داغستان گردیدند و در ذی الحجه همان سال «در بند» را که بقول مورخین دروازه ایران بود گرفتند. در همین موقع بود که پتر کیر بیان نامه خطاب بمردم آن صفحات نوشت که اظهارات دیروزی دولت مستبده روس و امروزه انگلیس را بخاطر می‌آورد: بیان نامه مزبور مبنی بود بر آنکه اراده اعلیحضرت امپراطور گرفتن ملک و خاک نیست بلکه حفظ تجارت و حمایت تبعه روس است و بس. پس از این وقایع خود پتر کیر بطرف پایتخت خود برگشت ولی قشون روس کم کم بر باکو و گیلان و مازندران و استراباد یعنی بر تمام سواحل جنوبی بحر خزر دست یافت ولی نا همواری آب و هوای آن صفحات موجب هلاکت قسمت مهم قشون روس گردید و بقول مورخین کلیه آن نواحی «قبرستان قشون روس» شد.

هم در آن اوقات طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین صفوی که در اوآن محاصره اصفهان از طرف افغانها از آن پایتخت گریخته و برای استرداد ملک از دست رفته خود دست و پا مینمود دو سفیر یکی پیتربورگ و دیگری باسلامبول فرستاد که برای خارج نمودن افغانها از ایران طلب یاری نمایند. سفیری که پیتربورگ رفته بود اسمعیل بیک نامی بود که در ۱۲ محرم ۱۱۳۶ با پتر کیر عهد نامه بست که مطابق آن داغستان و شیروان و گیلان و مازندران و استراباد بروسیه تعلق میگرفت و در عوض دولت روس هم وعده میداد که افغانها را از ایران بیرون نموده و طهماسب میرزا را باسلطنت برساند.

پیشرفت روسها در ایران دولت عثمانی را متزلزل داشته و داماد ابراهیم پاشا وزیر سلطان احمد سوم علما و اعیان را جمع کرده و بر آن شدند که با روسیه بنای جهاد را بگذارند ولی سفیر فرانسه دُ بُناک^(۲) در میان افتاد و عهد نامه اسلامبول ۲ ذی القعدة ۱۱۳۶ را بین روسیه و عثمانی با مضار رساند. مطابق این عهد نامه داغستان و قسمت شمالی شیروان و ایالات گیلان و مازندران ملک روس و ولایات شمال غربی ایران یعنی ارمنستان و آذربایجان و کردستان تا کرمانشاهان و همدان که در همان اوقات عثمانیها از پریشانی اوضاع ایران

استفاده نموده و تصرف نموده بودند ملک عثمانی شناخته میشد و هم در عهد نامه مزبور مقرر گردید که اگر طهماسب با مواد عهد نامه همراه است ویرا سلطنت بقیه ایران دهند و الا شاهزاده دیگری را باسلطنت بشناسند. عهد نامه که در ربیع الاول ۱۱۴۰ بین اشرف افغان و دولت عثمانی در اسلامبول بسته شد عهد نامه روس و عثمانی ۱۱۳۶ را رسماً شناخت.

بعدها پس از سپری شدن دوره تسلط افغان از ایران (۱۱۴۲) شاه طهماسب پس از شکست خوردن از قشون عثمانی در نزدیکی همدان در زیر سرپرده احمد پاشا فرمانده قشون عثمانی در ۱۹ رجب ۱۱۴۴ عهد نامه با دولت عثمانی بست و در آن عهد نامه عثمانیها در مقابل اراضی تازه که از ایران بدست آنها میافتاد قول میدادند که بایران کمک قشونی نموده که روسها را از آن سر زمین بیرون نمایند. ولی کسی که روسها را از ایران بیرون کرد نادر شاه بود که پس از پرداختن خاک ایران از قشون عثمانی و متارکه نامه ۱۲ رجب ۱۱۴۶ روسها را نیز مجبور بتخلیه گیلان نمود و شرح این مسئله آنکه نادر در سال ۱۱۴۰ در طلب تخلیه خاک ایران سفیری بدربار خورشید کلاه (کاترین دوم) ملکه روسیه فرستاده بود و پس از فتوحات عمده که نادر در حوالی آن تاریخ نمود خورشید کلاه سلامت را در صلح و صفا دیده امر تخلیه گیلان را داد و با نادر عهد نامه بست و مطابق آن عهد نامه محال گیلان تا سالیان که در طرف جنوب رودخانه کر واقع است متعلق بایران و باکو و دربند و محال آن طرف کر بتصرف روس در آمد.

از آن پس پنجاه سالی در روابط ایران و روس تازه رخ نمود ولی همینکه تخت و تاج آغا محمد شاه را مسلم گشت (۱۲۰۰) از نو گفتگو بین ایران و روس شروع شد و جهت آن بود که در هرج و مرجی که پس از نادر (۱۱۶۰) در ایران بروز کرد ارکلی خان (هراکلیوس) والی گرجستان تبعیت روسیه را قبول کرده (۱۱۹۷) و خوانین ولایات همسایه خود را نیز بهمدستی خویش میخواند. و هم در همان سال کاترین دوم ملکه روسیه در اشرف تجارتخانه برپا نمود و معلوم بود که در خیال بسط اقتدار خویش در ایران است. آغا محمد شاه در سال ۱۲۱۰ گرجستان را استیلا نمود و تفلیس بدست قشون ایران افتاد. ولی در بهار همان سال در موقعی که آغا محمد شاه مشغول تصفیه امور خراسان بود کاترین بسرکردگی والربوس سوف^(۱) که در ایران بمناسبت آنکه یک پای وی از طلا بوده معروف بقزل ایاغ است قشونی مرگب از ۴۳ هزار نفر بتلافی بحدود ایران فرستاد. این قشون از دربند و باکو و گنجه گذشته از ارس عبور نموده بمنان آمدند و بنای تهدید گیلان و عراق عجم را گذاشتند. ولی در همین اوقات (۱۲۱۱) کاترین بمرد و پهل اول جانشین وی قشون روس را واپس خواند و در مدت سلطنت این پادشاه صلح و صفا بین دو مملکت برقرار بود ولی همینکه دوره سلطنت بجانشین او اسکندر اول (۱۲۱۶) رسید دو باره زد و خورد شروع گردید. در سال ۱۲۱۸ که

Valérinus Zoubof (۱)

De Bonnac (۲) Artemi Volynski (۱)

سوم آن عهد نامه از قرار ذیل است: «پادشاه ممالک ایران از جانب خود ولیعهدان کل الکای نخبوان و ایروان را خواه این طرف رود ارس خواه آن طرف بدولت روسیه واگذار مینماید». از فصول مهم دیگر فصل ششم است: «اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران بتلافی خسارت دولت ورعیت روسیه مبلغ ده کروور تقد که عارت از بیست ملیان منات سفید روسی است قرار داد - وجه الحساره پردازد -».

فصل هفتم این عهد نامه نیز که مبنی بر تصدیق ولیعهدی عباس میرزاست از جانب روسیه اهمیت سیاسی بسیار دارد.

خلاصه آنکه عاقبت این جنگ که نتیجه جوش و خروش بیجای روحانیون بود برای ایران بسیار وخیم گردید و مبنای معاملات و روابط ایران و روس همین عهد نامه شوم ترکمن جای گردید که هنوز هم هست^(۱).

در همان سال انعقاد عهد نامه (۱۲۴۳) باز نادانی «عوام بیسر و پا»^(۲) نزدیک بود که آتش جنگ را بین دو دولت روشن نماید و شرح این واقعه آنکه در پنجم رجب آن سال گریایدوف نامی بعنوان سفارت از پترسبورگ وارد پایتخت ایران گردید که شرایط مصالحه را بیای برد ولی رفتار زشت او موجب غوغای عوام و غضب علما گردید و در ۲ شعبان سفارت روس با وجود اقدامات جدی دولت ایران مورد هجوم مردم گردیده و گریایدوف با ۳۷ نفر از کسان او کشته گردیدند ولی ملسوف نام نایب اول سفارت که از آن میانه جان بدر برده بود در دربار روس تصدیق بمقصود گریایدوف نمود و کار با عذر خواهی دولت ایران بتوسط سفیر مخصوص خود خسرو میرزا پسر عباس میرزای نایب السلطنه و مهاجرت حاجی میرزا مسیح مجتهد سر دسته این غوغا بعقبات تصفیه پذیرفت.

در دوره سلطنت محمد شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴) روابط بین دو دولت دوستانه بود. روسها برای وصول باجرای مقاصد خود در آسیای مرکزی دوستی با ایران را لازم میدانستند و در این راه اقدامات گوناگون مینمودند و از آنجمله بود خواستاری نیکلای اول امپراطور روسیه در سال ۱۲۵۴ دیدار محمد شاه را که بفرستادن ولیعهد خود ناصرالدین میرزا که آن وقت هفت ساله بود اکتفا نمود. نیکلای اول بزم زیارت اوج کلیسیا قفقاز آمده بود و در ایروان با ناصرالدین میرزا ملاقات نمود و با او پدرانۀ رفتار و باتباع وی محبت و ملاطفت بسیار کرد و در ناسخ التواریخ (جلد قاجاریه) مسطور است که «ولیعهدرا در بغل داشت و با او همی فرمود که هر چه میخواهی از این عم بینی بزرگ خود بخواه که بر هر چه دست دارد از تو دریغ نخواهد داشت».

در عهد ناصرالدین شاه همچشمی روس و انگلیس در ایران بر شدت خود افزود. تا سال ۱۳۰۹ که مسئله انحصار دخانیات بیک شرکت

سال ششم سلطنت فتحعلی شاه بود سردار تیزیانف^(۲) که در ایران معروف بایشپخدر است شیروان را گرفت و بباکو نزدیک شد ولی در ۲ ربیع الثانی ۱۲۳۱ بدست حسینقلی خان حاکم باکو بقتل رسید و سر و دست او را بطهران فرستادند (۶ ذی الحجه ۱۲۱۸) و اصطلاح معروف «مگر سر ایشپخدر آورده» از آن وقت باقی است.

در مقارن این اوقات در سال ۱۲۲۵ عهد نامه اتحادی بین ایران و عثمانی برضت روسیه بسته شد و دو مملکت با روسیه مشغول زد و خورد شدند ولی عثمانیان شکست خوردند و سلطان محمود دوم مجبور شد در بخارست عهد نامه صلحی با روسیه ببندد (۱۲۲۷) و از همان تاریخ بسارای از عثمانی مجزا شد.

ولی زد و خورد ایران و روس پس از کشته شدن ایشپخدر باز ۷ سال طول کشید و عاقبت منجر شد بصلح و عهد نامه که در تاریخ ۹ شوال ۱۲۲۸ در گلستان که اسم محلی است در قراباغ بسته شد. بنای این عهد نامه بنا بفصل دوم آن بر روی استاتوس کوو پرزنتیوم^(۱) بود یعنی «هر موضع و جائی که الی قرار داد مصالحه الحال بوده است از آن قرار باقی و تمام اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده کما کان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند»^(۲). از این رو «ولایات قراباغ و گنجه که الآن مستی بالیزابت پول و اولکای خوانین نشین شکی و شیروان و قبه و دربند و باکو و هر جا از ولایات طالش که الآن در تحت تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و آجوق باش و کورنه و منگریل و ابخاز و تمامی الکا و اراضی که در میان قفقازینه و سرحدات معینه الحاله بود و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازینه الی کنار دریای خضر متصل است مخصوص و متعلق دولت امپریه روسیه»^(۳) گردید. علاوه بر اینها بنا بفصل پنجم این عهد نامه احدی از دولتهای دیگر سوای دولت روسیه حق داشتن کشتی جنگی در دریای خزر ندارد.

از آن پس مدت ۱۲ سال دیگر ایران و روس باشتی و مسالمت با هم گذراندند ولی در سال ۱۲۴۰ روسها اظهار داشتند که ناحیه شمال غربی دریای کورنجه از توابع ایروان داخل در حد تقسیم روس است و امپراطور نیکلای اول که پس از فوت اسکندر اول (۲۱ ربیع الاول ۱۲۴۱) بتخت نشست بمشکوف را بعنوان سفارت بدربار ایران فرستاد که در ضمن اعلام جلوس امپراطور در رفع اختلافات نیز کوشش نماید ولی علما و مجتهدین اعلان جهاد نمودند و در اواخر ذی الحجه آن سال زد و خورد شروع شد. فتح اول با ایرانیان بود ولی در آخر کار روسها پیش برده و بتبریز وارد شدند و از آنجا هم گذشته بطرف قافلان کوه روانه شدند و ایران را مجبور بعهد نامه ترکمن جای نمودند که در پنجم ماه شعبان ۱۲۴۳ هجری در شاتزده فصل گذشت. فصل

(۱) Titsianof (۱) Status quo praesentium (۲) ناسخ التواریخ جلد قاجاریه. (۳) فصل سوم عهد نامه گلستان نقل از ناسخ التواریخ جلد قاجاریه.

(۱) اگرچه بنا باظهارات رسمی و کتبی که در ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۶ از طرف دولت روس بتوسط ترنسیکی بیفارت ایران در پترسبورگ شده است این عهد نامه هم باطل و بی اثر گردیده است.

(۲) نامه دولت ایران بسردار بسقویچ (ناسخ التواریخ جلد قاجاریه).

انگلیسی بنا بامتیاز نامه ۱۶ رجب ۱۳۰۷ و زمین خوردن آن بمناسبت غوغای علما و مجتهدین بپیمان آمدکار انگلیسها در ایران پیش بود ولی مسئله تنباکو آنها را تا اندازه زمین زد و روسها جلو افتادند. ولی قبل از این تاریخ راجع بروابط روس و ایران بعضی اتفاقات رخ داده که دارای اهمیت است. روسها در سال ۱۲۵۶ جزیره آشور آده را در دریای خزر متصرف شده بودند ولی گفتگوی ایران و روس بر بحر این مسئله خیلی دنباله پید ا کرد و تا دوره ناصر الدین شاه هم رسید. ناصر الدین شاه در سال ۱۲۷۱ رسماً تخلیه جزیره را از روسها مطالبه نمود ولی دولت روس مسئله تخلیه را رد نموده و تنها بتصدیق نمودن بانک جزیره خاک ایران است قناعت نمود. از آن بعد روسها مدام بر قوای خود در جزیره مذکور افزودند و در سال ۱۲۸۳ که ناصر الدین شاه سفر خراسان نمود اقدامات روسها را در خصوص نظم امور ترکها تصدیق کرد. در همان سال روسها در صدد بر آمدند که در بندر جز ساخلو بگذارند ولی دولت ایران مانع گردید. در سال ۱۲۸۶ روسها کراسناوسک (اوزون آده) را تصرف نمودند. خلاصه آنکه پیشرفت بی دربی روسها در ایالات ماوراء خزر و رسیدن آنان بنواحی ترکمن مخصوصاً در موقعی که پس از شکست حمزه میرزای حشمة الدوله از این طایفه در مرو (۱۲۷۶) دولت ایران از انقیاد آنان مأیوس شده بود ایران را مجبور نمود که با دولت روسیه در محرم ۱۲۹۹ عهد نامه آخال را ببندد که بنای سرحد شمال شرقی کنونی ایران است.

از این تاریخ بعد سر تا سر سرحد شمالی ایران بدون فاصله با روسیه مجاور گردید و میدان کار برای روسها در ایران باز شد. در اواخر عهد ناصر الدین شاه نفوذ روسها در ایران خیلی پیشرفت نمود. شرکت لیانازوف در ۱۲۸۵ امتیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را گرفت و در ۱۲۹۷ قزاقخانه معروف در ایران ایجاد گردید و در ۱۳۱۰ امتیاز ساختن راه اتزلی بقزوین بیک شرکت روسی داده شد.

در عهد مظفر الدین شاه دولت ایران یک رشته قروض (۱۳۱۸-۱۳۲۰) از دولت روسیه نمود که اولین نتیجه آن ایجاد بانک روس شد در ایران که اثرات سیاسی بسیار مهم داشت. امتیازات متعدد دیگر از قبیل امتیاز معادن قزاقچه داغ (۱۳۱۶) و خطوط تلگرافی و غیره روز بروز بر نفوذ دولت روس در ایران بیفزود.

پس از طلوع مشروطه در ایران دولت روسیه که اصلاً بر ضد آزادی و ترقیات قدرت ملی بود بر شدت اقدامات خود در ایران بیفزود مخصوصاً که شاه وقت محمد علی شاه نیز کمک ترار را در زد و خورد خود بر ضد مشروطه طلبان گرانها میدانست. دولت روس در ۲۲ رجب ۱۳۲۵ با انگلیس عهد نامه بسته و ایران را بسه منطقه قسمت نمودند. مجلس اول بزور قزاق و صاحبمنصبان روسی بهم خورد (۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶). در موقع ظهور شورش در تبریز در موقعی که محاصره شهر شدت پیدا کرده بود روسیه در ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ قشونی در

تحت ریاست سر تیب سنارسکی^(۱) بشهر وارد نمود و چندی بعد در ۱۹ جمادی الآخره همان سال نیز ۲ الی ۳ هزار قشون در اتزلی پیاده نمودند. متحصن شدن محمد علی میرزا را هم در ۲۴ ماه مذکور در موقع فتح ملی در سفارتخانه روس باید از جمله وقایع مهم مربوط بروابط روسیه و ایران بشمار آورد. حضور قشون روس در ایران بر نفوذ روسیه در ایران روز بروز میافزود. دولت ایران باز در ۱۲ شعبان ۱۳۲۸ از دولت روس مطالبه نمود که قشون خود را از ایران بر گرداند ولی دولت روس امر را موکول بپاره امتیازاتی نمود (۱۸ شعبان) و حتی روزنامه تائیس هم بر ضد این توقع برخاش کرد. روسها بر مداخلات خود در امور داخلی ایران مدام میافزودند. اتمام حجت مشهور ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۹ روس بایران تقاضای عذر خواهی بمناسبت اهاتی که ادا میکردند در موقع ضبط اموال ملک منصور میرزای شعاع السلطنه از طرف قراسورانی خزانه داری بقزاقهای روس وارد آمده با دنباله که این مسئله پیدا نمود و منتهی شد بخارج شدن شوستر امریکائی از خدمت ایران و قبول ایران مواد اتمام حجت مذکور را (۱ محرم ۱۳۳۰) درد انگیزترین دورها را در سلسله روابط ایران و روس بنظر میآورد. در آن زمان عده قشون روس در ایران به ۱۲ هزار نفر تخمین شده بود. هم در آن موقع ایرانیان در نقاط مختلفه مانند رشت و اتزلی و تبریز با روسها بنای زد و خوزدرا گذاشتند و مخصوصاً در تبریز کار بالا کشید و در ۳ محرم روسها شهر را گلوله باران نمودند و در دهم آن ماه چندین تن از بزرگان وطن پرستان را بدار زدند. دنباله این کشت و کار بدرزا کشید و بعضی از ولایات دیگر آذربایجان نیز زهر آن بیداد فراموش نشدنی را چشیدند. علاوه بر آذربایجان در ایالات دیگر نیز از قبیل گیلان و خراسان از طرف روسها رفتارهای ناهنجاری سر زد که سالیان دراز اسباب شنات و خجالت حکومت تزاری خواهد ماند و مخصوصاً توپ بستن حرم مطهر در مشهد (۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰) از جمله وقایع تاریخی است. در ۳ شعبان ۱۳۳۲ باز دولت ایران یاد داشتی در چهار ماده بدولت روس فرستاد و عزل صمدخان شعاع الدوله مراغه را که بیاری روسها حکومت آذربایجان یافته بود و عدم مداخله مأمورین روسی را در امور مالیاتی ایران و عدم خریداری ملک بتوسط تبعه روس و تخلیه خاک ایران را از قشون روس مطالبه نمود. دولت روس در اوایل رمضان فقط عزل صمد خان را قبول نمود. دولت ایران باز در ۲۷ ذی القعدة ۱۳۳۲ که اوایل جنگ عمومی باشد یاد داشتی بدولت روس راجع بیطرفی ایران و لزوم تخلیه ایران از قشون روس فرستاد ولی روسها جواب موافقی ندادند و در ۱۴ ذی الحجة سال مزبور شهیندر عثمانی را در تبریز توقیف نمودند و در ۲۴ همان ماه قشون روس از قشون عثمانی که تازه وارد ایران شده بود در حوالی خوی شکست خورد و بعدها در اواسط ماه صفر بعضی از نقاط شمالی ایران را از قبیل تبریز و اورمیه و خوی و مازندران و خراسان و قزوین را

Znarsky (۱)

تخلیه نمودند ولی باز در ۱۹ ربیع الاول قشون روس وارد تبریز شد. کم کم در اواسط ۱۳۳۳ دامنه جنگ عمومی ایران نیز کشیده شد و منتهی شد بوقایع و حوادثی که شرح آن مترجماً در شماره‌های «کاوہ» داده شده و در اینجا در تکرار آن لزومی دیده نمیشود.

امروز پس از سرنگون شدن تخت و تاج تزاری که موجب آن همه مصیبتها بود روابط ایران با روس رنگ دیگری گرفته و اولیای کنونی امور روسیه استقلال تام و تمام ایران را شناخته و از کردار حکومت‌های سابق روسیه نسبت بایران اظهار شرمندگی مینمایند و وعده‌های ملاطفت آمیز و مهربانی در مرمت گذشته می‌دهند. ولی مملکت روسیه هنوز بازیچه جزر و مدهای انقلاب است و نمیتوان گفت عنان امور عاقبت در کدام سرپنجه مقتدری خواهد افتاد همینقدر است که آن دورهای تاریک و مدهش سپری گشته و از این بعد ایران بایک روسیه دیگری سر و کار خواهد داشت.

نظر اجمالی باوضاع ایران

هان رویه درشت و ظالمانه‌ها که در عهد استبداد تساری روسها در ایران داشتند حالا بدون فرق انگلیسها شعار خود ساخته زجرکشی و جبر و تحکم را از هانجا که آنها ترک نمودند اینها در دست گرفته‌اند. یعنی بعد از آنکه مبنای تشدد و زیاده روی روسی در ایران بهم شکست و عهد نامه سال ۱۳۲۰ بواسطه حکومت بولشویکی عاقل و باطل گشت، و بعد از آنکه دولت انگلیس در عهده تعویق بودن همان عهدنامه‌ها بدولت ایران اعلام نمود، بفاصله خیلی کم چهره حقیقی انگلیس از پس پرده پندار ظاهر و تمتی و زیادتی نسبت بایران شروع گردیده با کمال وضوح معلوم شد که مقصود دولت انگلیس از نسخ عهد نامه ۱۳۲۰ - که منطقه‌های نفوذ برای دولت روس و انگلیس معین میکرد - فقط این بوده است که بهیچوجه پای بندی در میان نداشته (اگرچه تا حال هم هیچوقت نداشته‌اند) و دست تعرض را بدون هیچ مانع و عایقی بهر طرف ایران بخواهند آزادانه دراز نمایند. خیلی هم خنده دارد که انگلیسها اقدامات جابرانه آخری را با یک نطق لورد کرزن در مجلس لوردها که نویدها و امیدها بدولت ایران میداد شروع کردند و بدین وسیله یک مرتبه دیگر مدلل شد که آنها نماینده‌های قوی فقط برای چشم بندی ایرانیان و مخصوصاً یک دسیسه بیشرمانه در مقابل افکار عمومی دنیا بوده است و بس. چنانکه این مسئله از وقایع اخیر ایران که ما در این نزدیکها بدست آورده و بجملی از آنرا ذیلاً مینگاریم با کمال خوبی روشن و آشکار میگردد:

انگلیسها در حوالی اورمیه یک قوه نظامی مرگب از افراد ارمنی و جلو (۱) که غالباً از خاک عثمانی هجرت کرده‌اند تهیه مینمایند. این قوه در

(۱) کله‌انتهای عثمانی که در موقع جنگ بایران مهاجرت نموده‌اند و اغلب سبب ناامنی و مایه فتنه و فساد و آلت دست اجانبند.

زیر بیرق انگلیسی و فرماندهی صاحب منصبان فرانسوی و با اسلحه روسی کار کرده و با پول انگلیسی اداره میشود. و مقصود انگلیسها از تشکیل این قوه فقط در دست داشتن نقاطی است که از قشون روسی تخلیه میشود، چنانکه سرتیب باراتف فرمانده قشون روس در ایران که با رشوه انگلیسها از دولت خود روگردان شده است اخیراً اظهار داشته که او فقط جاهائی را از ایران تخلیه میکند که قشون انگلیس قدم بگذارد. قوه سابق الذکر اخیراً با ایرانها طرف شده و در حوالی سلماس و خوی و اورمیه جمع کثیری را بقتل رسانده است. و نیز انگلیسها بکرمانشاه و همدان و از آنطرف بخراسان و سیستان و تربت حیدری قشون فرستاده و تمام اعتراضات دولت را در این باب پشت گوش انداخته و ابداً طرف اعتنا قرار نمیدهند. و علاوه بر این بدولت ایران اطلاع داده‌اند که بسایر نقاط هم قشون فرستاده و بتصرف خواهند در آورد. در کرمانشاه قونسول انگلیس اتصالاً میان ایلات اطراف رفته با رؤسای عشایر در مرادیه است و میخواهد بهر دسیسه هست آنها را با خیالات خود - خصوصاً در مسئله تشکیل یک قوه نظامی دیگری بنام پلیس غرب - همراه نماید و کارکنان انگلیسی نیز راجع باین مسئله سخت در کار تحریر و ترغیب هستند. در رشت نیز ایرانها قونسول انگلیس را با مدیر بانک انگلیسی بعوض شاهزاده سلیمان میرزا که چندی پیش از طرف انگلیسها در کرمانشاه گرفتار و بیفداد فرستاده شده است گرفتار نموده‌اند (بنا بجزایرهای اخیر مستخلص شده‌اند).

براین نایب قونسول سابق دولت روس در خوی از طرف دولت بولشویکی بسفارت طهران معین گردیده است. مشارالیه بعد از ورود طهران بدولت ایران اعلام نموده که بنام دولت متبوعه خود در ازای معاهدات سابق میان دولتین ایران و روس که فعلاً نسخ شده حاضر است یک «معاهده با شرمانه» (؟) با دولت ایران عقد نماید.

در ولایاتی که از طرف نظامیان دولت روس مورد صدمه و خسارت واقع گردیده انجمنهای تعیین خسارت تشکیل و نظامنامه در این باب از طرف دولت نوشته و بانها فرستاده شده است و با وجود این نظامیانی که در زیر فرماندهی سرتیب باراتف میباشند در بعضی نقاط از نهب و قتل اهالی دست برداشته‌اند.

در اصفهان و کرمانشاهان که از قشون روسی تخلیه شده است تفاوت کلی در نرخ اجناس حاصل و قحط و غلا رو بسکونت میباشد. در فارس ناخوشی و با تخفیف یافته و آقا میرزا ابراهیم محلاتی مجتهد معروف فارس در شیراز وفات کرده است.

در آذربایجان حاجی محتشم السلطنه حکمران مشغول ترتیب و تنظیم امور ایالتی است.

در تبریز عزیز الله خان چاردولی معروف بضمصام مراغه‌را که مرتکب دزدی و قتل و غارت بوده است بعد از محاکمه بدار زده‌اند. میرزا عبد الله خان مأمور تشکیلات نظمیه آذربایجان مدرسه پلیس در تبریز دایر نموده و بحال هفتاد نفر از جوانان مهذب در آنجا مشغول

انگلیس و فرانسه در راه حفظ آن حوالی که علاوه بر اهمیت جنگی پریشترین سر زمین زغال سنگ فرانسه هم هست هر روز باز قدمی فراتر نهاده بشهر آیر (۱) در بلژیک که در تاریخ میدان جنگ غرب دارای اهمیت بسیار است نزدیکتر گردید چنانکه کوه گکل (۲) که نقطه بسیار محکمی بود در ۱۵ رجب با ۶۵۰۰ اسیر گرفته شد و در ۳ روز بعد (۱۸ رجب) خبر رسمی آلمان میگفت که قشون آلمان به ۱۳۰۰ ذری آیر رسیده است.

در همان بین که قشون آلمان در روی خشکی عرصه را بر دشمن تنگ گرفته زیر دریایهای آلمانی هم دست از کار خود نکشیده و هر روزه چند کشتی رهسپار دیار عدم مینابند چنانکه در ماه اخیر فرنگی (مارس) که از ۱۸ جمادی الأولى تا ۱۹ جمادی الآخره میباشد ۶۸۹۰۰۰ تن (۲۰۶۷۰۰۰ خروار) غرق نموده اند.

بنا بخر رسمی آلمانی ۹ رجب نتیجه یک ماهه یورش در میدان غرب ۱۱۷۰۰۰ اسیر و ۱۵۵۰ توپ و ۲۰۰ اتوموبیل زرهپوش است. و باز بنا بهمین خبر عده کلبه اسرانی که در آن روز در دست متحدین بوده ۳۴۵۰۰۰ نفر بوده است.

دیگر از اخبار مهمه این اواخر مسئله قرض هشتمی است که ملت آلمان بدولت خود داد و مقدار آن از تمام قرضهای پیش افزون

تحصیل هستند. و برای جلوگیری از احتکار نانوها در هر یک محله تبریز انجمن تفیش نانواخانها از طرف خود اهالی ترتیب داده شده که بتوسط آنها فقرای هر یک محله را نام نویسی کرده بترتیب پته بهر کدام نان بمساوات میدهند و از این قرار بهبودی کلی در امر نان حاصل و ازدحام جلو دکاکین نانوائی کم شده است.

از قرار خبر اخیر هیئت وزرا در اواسط رجب عوض شده و مجدداً در تحت ریاست نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری از این قرار تشکیل یافته:

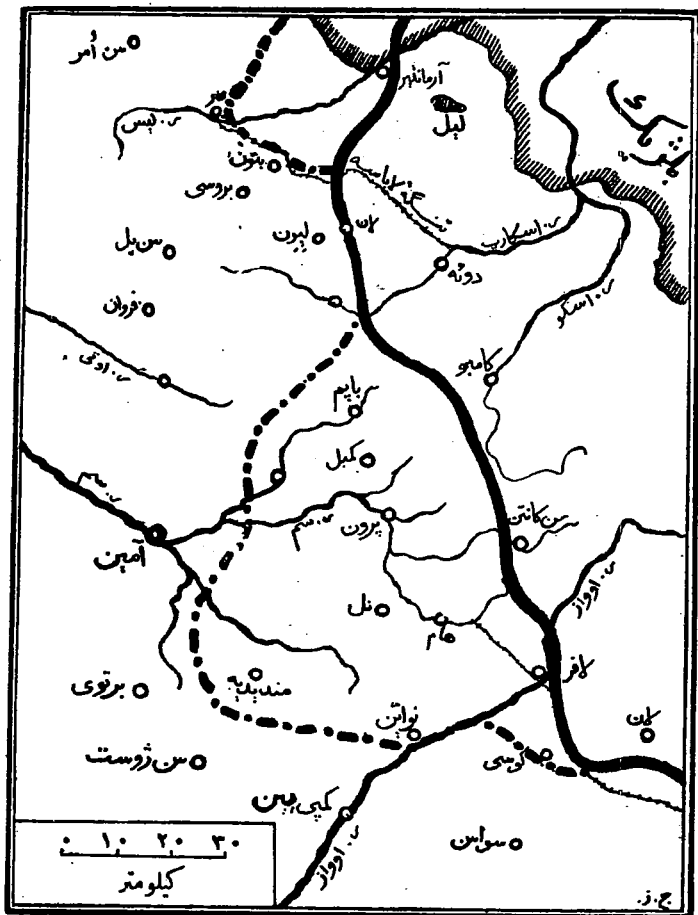
- صمصام السلطنه (نجفقلی خان) بختیاری رئیس الوزرا و وزیر داخله،
- امیر مفتح (لطفعلی خان) بختیاری .. وزیر جنگ،
- مشاور الممالک (علیقلی خان) ... وزیر امور خارجه،
- نیر الملک (رضاقلی خان) ... وزیر عدلیه،
- حکم الملک (میرزا ابراهیم خان) .. وزیر علوم،
- مشار الملک (میرزا حسن خان) .. وزیر مالیه،
- مشار السلطنه (اسد الله خان) ... وزیر پست و تلگراف،
- معین الوزاره (میرزا حسین خان) .. وزیر فواید عامه و تجارت و اوقاف و فلاحه،
- مستشار الدوله (میرزا صادق خان) وزیر بی شغل.

وقایع جنگ فرنگستان

در این اواخر غرض توپ میدانهای جنگ در فرانسه و بلژیک روی سایر صدها را گرفته و گوش عالمیان بزنک است که اخبار روزانه جنگ برسد و معلوم شود قشون آلمان باز در کدام نقطه میدان پیشرفت نموده است.

در شماره اخیر «کاوِه» گفتیم که تا ۲۰ جمادی الآخره که سیزدهمین روز یورش آلمانها در میدان غرب بود علاوه بر ذخیره و قورخانه و آذوقه بی اندازه ۷۵۰۰۰ اسیر و ۱۶۱۰۰ توپ بدست قشون آلمان افتاده بود. ولی باید دانست که تلفات دشمن چندین برابر عده اسرا بوده است چنانکه بنا باخبار رسمی هلاند تا ۱۶ جمادی الآخره یعنی پس از یک هفته یورش تلفات انگلیسها از بابت مقتول و مجروح تنها ۴۱۲۰۰۰ نفر بوده که با اسرا بیش از یک کروم میشود.

پس از آنکه قشون آلمان در سینه فرانسه بیش از ده فرسخ پیشرفت نمود چند روزی در میدان جنگ بالنسبه آرامی و سکونی پدیدار گردید ولی همه کس میدانست که این آرامی ظاهری است و مشت آهنین هیندنبورگ بلند است تا بکجا پائین آید. ناگهان در ۲۸ جمادی الآخره صدای توپ یورش آلمان از قسمت شمالی میدان جنگ در حوالی سرحد فرانسه و بلژیک شنیده شد. دو روز بعد شهر آرماتیر که از حیث نقطه مستحکمه جنگی دارای اهمیت بسیار بود بدست آلمانها افتاد و در عرض این دو روز باز ۲۰۰۰۰ اسیر و ۲۰۰ عراده توپ نصیب قشون آلمان گردید. از آن پس قشون آلمان با وجود یا فشارهای سخت قشون



خط جنگ پیش از یورش آلمان
خط کونی جنگ
میدان جنگ، غربی

Kemmel (۲) Ypern (۱)

باره تقویم دولت آشور. - ضمیمه دوم یادداشت راجع بتحقیقات جدید در تاریخ آشور.

از دو جلد آخری کتاب منبوره یکی راجع بتاریخ اشکانیان و دیگری راجع بساسانیان است و عنوان آنها این است (۱):

۱ - ششمین دولت بزرگ عالم شرقی یعنی تاریخ و جغرافی و آثار سلسله اشکانیان.

۲ - هفتمین دولت بزرگ عالم شرقی یعنی تاریخ و جغرافی و آثار سلسله ساسانیان و یا سلطنت جدید در ایران.

این جلد هفتم که راجع بتاریخ ساسانیان است بهمت مرحوم ذکاء الملک بفارسی ترجمه گردیده (در ۱۳۱۴ در طهران جزو سالنامه آنسال بچاپ رسیده است). مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه نیز در تألیف کتاب درر التیجان فی تاریخ فی الأشکان از مطالب جلد ششم جورج راولنسن استفاده کرده است.

وفات

حاج محمد تقی شاهرودی در خاک سنجابی در گذشت. ایران یکی از با وفا و با صداقت ترین اولاد خود را گم کرد. مشار الیه مرحوم در عالم خود یگانه بود صاف و در ست، امین و باشرف، وطن پرست و مشروطه طلب و با گذشت بود. در تاریخ مشروطیت ایران کمتر نظیر این مرد پیدا میشود.

حاج محمد تقی شاهرودی اصلاً اصفهانی و مدتی در شاهرود اقامت داشته و بعدها از تجار محترم طهران بود و بواسطه ارتباط و دوستی که با مرحوم مرتضی قلیخان صنیع الدوله پیدا کرده بود بافکار جدیده مأنوس شده و در پی جلب کارخانه بایران بهمراهی صنیع الدوله افتاده بود. از ابتدای انقلاب ایران مشار الیه از پیشقدمان بوده در تمام این مدت از سال ۱۳۶۴ باین طرف از مجاهدین طریق آزادی و مشروطیت و وطن پرستی بود. در مجلس ملی اول از طرف تجار وکیل بود در استبداد صغیر (۱۳۶۹) جزو متحصنین سفارت عثمانی برای سی در استرداد مشروطیت و در زمان مجلس دوم از ارکان مشروطیت بود و بتأسیس جریده ایران نوکک زیادی کرد (۱۳۲۸). در سال (۱۳۳۳) جزو مهاجرین سیاسی از طهران در اوایل ماه محرم آنسال هجرت کرده بهم رفت و از آنجا با سایر مهاجرین تا کرمانشاه و بغداد رفت و بالأخره در ماه جمادی الاولای گذشته با نام نیک بمرض نوبه و کلیه در گذشت.

نام نیکی گر بماند زادمی
به کزو ماند سرای زر نگار.

ومعادل بود با ۱۴،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ مارک که بحساب پول ایرانی اگر مارک را ۲ قران ونیم که دست کم قیمت مارک پیش از جنگ بود حساب کنیم ۳،۶۳۷،۰۰۰،۰۰۰ تومان (هفت هزار و دوست وهفتاد و پنج کرور تومان) میشود. وتفصیل ذیل اهمیت این مبلغ را بهتر محسوس میدارد: اگر فرض نمائیم که تمام این مبلغ اسکناس ۱۰ تومانی باشد و کسی بخواهد از قرار هر ثانیه یک اسکناس تحویل بگیرد در صورتیکه هر روز ده ساعت لاینقطع مشغول تحویل گرفتن باشد ۲۸ سال طول خواهد کشید.

با این قرض هشتم مجموع قرضی که تا بحال ملت آلمان بدولت خود داده است ۸۷،۰۱۱،۰۰۰،۰۰۰ مارک (۲۱،۸۷۷،۷۰۰،۰۰۰ تومان) میشود. این بود مختصر وقایع مهمه تا ۴ رجب و ما محض مزید بصیرت نقشه ساده نیز از پیشرفت قشون آلمان در میدان فرانسه در فوق رسم نمودیم.

بهترین تألیفات فرنگیها

در باره ایران

— ۴ —

۲ - کتاب سلطنتهای بزرگ قدیم شرقی (۱)

تالیف جورج راولنسن (۲)

جورج راولنسن که در سال ۱۲۲۷ متولد شده و در ۱۳۲۰ وفات یافته مدت ۲۸ سال در دار الفنون اوکسفورد انگلستان معلم تاریخ قدیم بوده است و تألیفات زیادی راجع بتاریخ ملل قدیم از قبیل مصریان و فینیکیان و آشوریان نوشته. ولی مهمترین کتابهای او در باره ایران جلد پنجم و ششم و هفتم است از یک دوره تاریخ که در باره ملل قدیم عالم شرقی تألیف کرده است موسوم بسلطنتهای قدیم مشرق. جلد پنجم و ششم و هفتم این کتاب راجع بایران است اگرچه در جلدهای دیگر نیز از ایران بر حسب استطراد ذکری میآید ولی جلد پنجم که مخصوص ایران قدیم است بی اندازه مفید است و ششصد و پنجاه عکس و دو نقشه دارد. پنج قسمت اولی این کتاب در چهار جلد است که جلد چهارم مخصوص تاریخ ایرانیان قدیم است پیش از زمان اسکندر که بنا بقول مورخین شرق تاریخ خاندان پیشدادیان و کیان میباشد.

این جلد دارای هفت فصل و دو ضمیمه است بقرار ذیل:

(۱) وسعت مملکت ایران. - (۲) آب و هوا و محصولات ایران. - (۳) اخلاق و عادات و طرز لباس و زینت مردم ایران. - (۴) زبان و خط ایرانیان. - (۵) معماری و صنایع دیگر. - (۶) دین ایرانیان. - (۷) تقویم و تاریخ ایران. - ضمیمه اول یادداشت در

a) The sixth great monarchy of the ancient eastern World . . . Parthia, (1) London 1873. b) The seventh great monarchy of the ancient eastern World or . . . Sassanian, London 1876.

The five great monarchies of the ancient eastern World. 4 Vol. (1) London 1871.

Georges Rawlinson (2)



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کَاوَه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * دوشنبه ۸ اسفندار مذ ماه ۱۲۸۷ یزدگردی = ۶ شوال ۱۳۳۶ هجری * * Jahrg. 3 • Nr. 29/30 • 15. Juli 1918 * *

دوره جدید مشروطیت در ایران

(۴)

مجلس ملی دوم در ۳ محرم سال ۱۳۳۰ منحل شد و اتمام حجت و قشون کشیهای روس شوستر امریکائی و مجلس ملی را از میان برد. بعد از آن یک دوره فترت و تعطیل شروع کرد که علامت آن یأس عمومی و ظلمهای فاحش روس و سخت گیری با آزادی طلبان بود. قتل عام تبریز و رشت، توب بندی مشهد، تبعید آزادی طلبان طهران، تحصیل جبری روس و انگلیس امتیازات و تعهدات از دولت ایران و زجر کشی دولت ایران از طرف آن دو دولت با سخت گیری مالی قریب سه سال مملکت را در حال ناامیدی نگاه داشت. از اوایل سال ۱۳۳۲ یک حرکت جدی برای استرداد مشروطیت در کار بود و رؤسای ایل مجتاری در طهران هم جد و جهدی در این کار داشتند. در ماه

رجب همان سال فرمان انتخابات از طرف شاه صادر و انتخابات بتدریج شروع شد و بالاخره در ۱۶ محرم ۱۳۳۲ مجلس سوم افتتاح یافت.

مجلس سوم در زمان جنگ دنیائی باز شد و مشغله بزرگ آن نیز مسئله تکلیف ایران در این جنگ بود. در ابتدای افتتاح مجلس دولت ایران یک دفعه دیگر نیز بیطرفی خود را اعلان و تأکید کرد و همه گونه جد و جهد میکرد که قشون خارجه خاک ایران را تخلیه کرده و بیطرفی ایران را مراعات نمایند. لکن همسایگان نه باین تقاضای ایران وقتی نهاده و نه با اعتراضاتی در پی بعد از آن تاریخ اعتنائی کردند بلکه ایران را مانند یک مملکت جنگجو میدان کارزار نمودند. دولت و مجلس هم دائماً مشغول کوشش برای حفظ بیطرفی بودند و چون روس و انگلیس وقتی باصرار دولت ایران نمیکداشتند و امیدی برای اصلاح و تخفیف تعذبات آنها نبود عقاید عامه ملت ایران بجانب آلمان و متحدین او مایل و منطقی گردیده و غلبه آلمان را آرزو میکردند و بلکه هم در خیال آن بودند که در موقع فرصت انتقام خود را از دشمنان ایران گرفته و آنها را از مملکت خویش برانند.

تازه میان فرقه‌های سیاسی مجلس شد و بدبختانه ائتلافی که از اول مجلس سوم بواسطه اقتضای اوضاع فوق العاده و حالت جنگ دنیائی در میان اعتدالیون و دمکراتها برپا بود بلحاظ اینکه اعتدالیها این استیضاح خود سرانه دمکراتها را که بدون مشورت با آنها شده بود مخالف شرایط ائتلاف تصور کرده و مکدر شدند بهم خورد.

اوضاع مبارزات فرقه‌های سیاسی و انقسامات داخلی نیز بهمان ترتیب مجلس دوم بود جز آنکه بعد از تبدیل وضع و بهم زدن مجلس در آخر سال ۱۳۲۹ که فرقه‌های سیاسی در مقابل سخت‌گیریهای دولت آتوقت و تهدیدات روس و انگلیس باشیده و بهم خورده و متلاشی شدند هر چند که پس از باز شدن مجلس ثانیاً باز رونقی گرفته و بکار افتادند ولی فقط دو فرقه عمده یعنی اعتدالی و دمکرات ماندند و سایر فرق کوچک تقریباً از میان رفتند. ابتدا چنان بنظر می‌آمد که بواسطه فشار فوق العاده از خارج و داخل دمکراتها هم بکلی از میان رفته و یا کاملاً ضعیف باشند چنانکه در ابتدای انتخابات در طهران تمام متخین غیر دمکرات بودند و سفیر انگلیس تاونلی با اطمینان و غرور در متحد المال محرمانه خود بقونسولهای انگلیس در ایران (۱) مورخه ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲ مینوشت که کلک دمکراتها کشته شد (۲) و داخل مجلس نشدند. لکن طولی نکشید که فرقه مزبور باز قوت زیادی گرفته و در انتخابات جزئی که در طهران بواسطه استعفای هفت نفر از وکلای طهران پیش آمد دمکراتها با اکثریت عظیمه آرا شش از هفت صندلی مجلس را بدست آوردند.

وضع قوام و دوام هیئت وزرا هم بیشتر از زمان مجلس دوم نبود و این نقص اساسی یعنی تبدل پیدرپی وزرا هنوز اصلاحی حاصل نکرده بود. در زمان یک سال مدت مجلس پنج هیئت عوض شد یعنی دو دسته وزرا متوالیاً بریاست مستوفی الممالک و پس از آن هیئت وزرای مشیر الدوله و بعد عین الدوله و بعد مستوفی الممالک سرکار آمدند.

امنیت ولایات در این زمان نسبتاً خیلی کامل‌تر شده بود و قراسورانی در زیر اداره صاحب‌منصبان سوئدی از حیث عدد و تشکیلات زیاد و کامل شده بود. جراید باز در پناه مجلس خیلی وسعت گرفت و اجتماعات رونقی داشت. بلژیکیها هم از کار مالیه منفصل شدند.

علاوه بر اینها در مدت کمی که مجلس وجود داشت چندین قانون عمده و بعضی مقررات از مجلس گذشته و تشکیلات مملکتی را کامل‌تر نمود که بطور اجمال آنچه بنظر میرسد از این قرار است:

۱ - نسخ قانون اختیارات تامه خزانه دار کل معروف بقانون ۲۳ جوزا (که به شوستر امریکائی از طرف مجلس دوم داده شد و بعد از او در دست بلژیکیها آلت خیلی مضری شده بود) در ۳۰ ربیع الثانی ۱۳۳۳.

مجلس سوم بیش از یک سال عمر نکرد و همه آن مدت را نیز در حال اضطراب عصبانی و در میان ولوله بسر برد. اخبار موحشه مکرر از حرکت قشون روس از قزوین بطرف طهران و از مقاصد سوء روس و انگلیس نسبت بترتیب اداره مملکت و قصد بهم زدن مشروطیت و تبدیل هیئت وزرا یا تغییر عنیف وضع (۱)، برافتادن هیئتهای مختلفه وزرا بمداخله یا دسیسه خارجه و سخت‌گیری مالی و غیره حواس جمعی برای مجلس نمیگذاشت. مخصوصاً واقعه ۱۰ جمادی الآخره و هنگامه عجیب بی‌مانندی از مداخلات فعلی خارجه در امور مملکت که در آن موقع بظهور رسید تقلائی فوق العاده از طرف مجلس لازم داشت. توضیح آنکه سفرای روس و انگلیس پس از اجبار میرزا حسن خان مشیر الدوله باستعفای از ریاست وزرا بقتله در تاریخ مزبور خود سرانه پیش شاه رفته تشکیل هیئت دولتی را بریاست میرزا جواد خان سعد الدوله خواستار شدند و در همان روز قزاقخانه ایرانی در طهران و قوای مسلح ارمنه و تمام عناصر روسی و انگلیسی و بلژیکی و اتباع و طرفداران آنها برای حمایت وضع تازه و بهم زدن مجلس و مجبور کردن ایران بسیاست دوستی و اتحاد با خودشان صف آرائی کرده بودند لکن تمام مشروطه طلبان و وطن پرستان و قوای نظمی و قراسوران و مجلس ملی با تمام قوای خود کوشیده و این اقدام را عقیم کردند. سفیر عثمانی و کفیل سفارت آلمان نیز در نصف شب بحضور پادشاهی رفته ناسخ حکم تعیین سعد الدوله را تقاضا کردند و کامیاب هم شدند و در ۱۱ جمادی الآخره سلطان عبد المجید میرزای عین الدوله بریاست هیئت وزرا نامزد شد و بجران خطرناک گذشت.

عین الدوله را که آزادی طلبان بریاست هیئت وزرا پذیرفتند محض آن بود که غائله سعد الدوله و سوء قصد تبدیل وضع که در پی استعفای مشیر الدوله بوقوع پیوست بهر وجه است رفع شود لکن طولی نکشید که دمکراتهای مجلس و خارج از مجلس از این هیئت نیز ناراضی شدند و مخصوصاً از عبد الحسین میرزای فرمانفرما که وزیر داخله بود. این جمع گمان کردند که فرمانفرما تمایل باطنی بسیاست دول متفقہ دارد و میخواهد بر ضد عثمانی اقدامات نماید. میگفتند که بمناسبت تجاوز حسین رؤف بیک صاحب منصب عثمانی از طرف قصر شیرین تا کردند فرمانفرما تعلیمات سرتی برؤسای ایلات کرمانشاه و متنفذین آنجا فرستاده است که بر ضد عثمانی کار کنند. این حرفها سبب شد که شعبه مجلسی فرقه دمکرات بتاريخ ۱۴ شعبان ۱۳۳۳ استیضاحی از فرمانفرما کردند و چون عین الدوله رئیس الوزرا باستناد ضمانت مشترکه و اتحاد میان وزاری مسئول مدعی شد که باید همه هیئت وزرا و خود او نیز طرف استیضاح شوند و هر رأی که مجلس بدهد راجع بتمام هیئت وزرا است لهذا کار استیضاح بسیار پیچیده و بجران شدید خطرناکی پیدا شد که بیشتر از یک ماه دولت را در حال تزلزل نگاه داشت و بالاخره بافتادن هیئت وزرای عین الدوله و سرکار آمدن مستوفی الممالک منجر شد. همین فقره استیضاح نیز سبب یک اختلاف و منشاء نزاع و جدال

(۱) بکتاب «کشف تلیس» صفحه ۱۴۰ رجوع شود.
(۲) Democratic element is entirely eliminated

Coup d'etat (۱)

و کلاً ۱۶۲ نفر مقرر شده بود. مجلس دوم بموجب قانون انتخابات مورخه ۱۲ جمادی الآخره ۱۳۲۷ انتخاب شد که از طرف یک هیئتی مرکب از ۱۶ نفر در غیاب مجلس ترتیب شده و بامضای محمد علی شاه رسید و موافق اصول قوانین انتخابات ممالک متمدنه لکن از روی انتخابات غیر مستقیم و دو درجه بود. این قانون بترتیبی شیشه بر جوع برای ملت^(۱) که در ممالک متمدنه معمول است بشراکت آراء انجمنهای ولایتی ولایات که آنها نیز انجمن ایالتی آذربایجان را وکیل مطلق کردند و با شور با انجمن مزبور انجام گرفت. در این قانون شرط سنی انتخاب کنندگان از ۲۰ به ۲۰ پائین آورده شد و شروط مالی منحصر بدارائی ۲۵۰ تومان علاقه ملکی یا داشتن پنجاه تومان عایدی سالیانه و یا مالیات بدهی مبلغ ده تومان شد و در صورتیکه انتخاب کننده شخص تحصیل کرده باشد از این قیود نیز معاف بود. قید اتهام بفساد عقیده هم که مانع انتخاب شده بود تبدیل بشرط ثبوت ارتداد دینی پیش حاکم شرع شد. عده و کلاً هم ۱۲۰ نفر قرار شده بود. مجلس دوم خود همین قانون را نیز جرح و تعدیل کرد یعنی قانون انتخابات دیگری بتاریخ ۲۸ شوال ۱۳۲۹ ترتیب داد که انتخابات را مستقیم و یکدرجه و عده و کلاً را هم ۱۳۶ نفر مقرر داشت.

وضع ظاهری مجلس هم بتدریج خیلی کامل تر شد و کاملاً ترتیب پارلمانی خارجه را گرفت. نظامنامه داخلی مجلس اول بسیار ناقص بود. در اوایل جلسات مجلس دوم نظامنامه داخلی خیلی خوب و کاملی از روی نظامنامه مجلس ملی فرانسه نوشته و از مجلس گذشت. میرزا حسین خان مؤتمن الملک بتکمیل و ترتیب این قانون خیلی خدمت کرد و بحسب این نظامنامه ترتیب سؤال و استیضاح و طرح قوانین و غیره و خصوصاً نطق در مجلس خیلی مرتب شد. در مجلس سوم هم این نظامنامه قدری جرح و تعدیل شد ولی از نکات خیلی مهم برای اساس مشروطیت ایران آن است که نظامنامه داخلی مجلس همیشه دارای بعضی موادی است که مداخله در قوانین اساسی میکند و هیچ مناسبتی با قواعد ساده نظام داخلی ندارد حتی مثلاً معزولی یک وکیل را از وکالت بعضی جهات نظم داخلی مانند غیبت مکرر از جلسات مجلس همین نظامنامه مقرر میکند که کاملاً از دایره اختیار آن بیرون است. همچنین است قواعدی اساسی برای استیضاح و سؤال و حقوق و کلاً در این باب که در این نظامنامه مندرج و معمول به است و کمتر کسی تاحال بدین نکته توجه کرده است. و همچنین از نواقص اساسی کار یکی آن بود که نظامنامه انتخابات جزو قوانین موضوعه شده و هر مجلسی بسهولت و دلخواه در آن دخل و تصرف میتواند بکند و بحسب تغییرات فرقهها و اکثریت و اقلیت آنها در مجلس متصل ترتیب انتخابات که از امور اساسی است عوض میشود در صورتیکه این قانون باید تا اندازه جزو قوانین اساسی بشود که تجدید نظر در آن آسان نباشد. دیگر آنکه ماده قانون تجدید نظر در قوانین اساسی از آخر قانون افتاده و این قانون ناقص

۲ - قانون تشکیلات وزارت مالیه که لایحه آن در ۲۸ جمادی الاوولی ۱۳۳۳ بمجلس تقدیم شده و در اواخر رجب از مجلس گذشت (این قانون یکی از قوانین عمده تشکیلات جدید بود).

۳ - قانون مالیات مستغلات (که لایحه آن در سلخ جمادی الاوولی ۱۳۳۳ بمجلس پیشنهاد شده و در اوایل شوال از مجلس گذشت).

۴ - قانون پست در اوایل جمادی الآخره ۱۳۳۳ لایحه آن بمجلس تقدیم شده و در اواسط رمضان از مجلس گذشت.

۵ - قانون منع اخراج طلا و نقره از ایران که در ۲۵ جمادی الآخره ۱۳۳۳ از مجلس گذشت.

۶ - قانون دخانیات که در ۱۸ ذی القعدة ۱۳۳۳ از مجلس گذشت.

۷ - قانون سرباز گیری که در ۲۳ ذی الحجه ۱۳۳۳ از مجلس گذشت.

غیر از این قوانین که ذکر شد لایحه یا طرح چندین قوانین دیگر نیز در مجلس پیشنهاد شد و بعضی از آنها از انجمنهای تحقیق گذشته تا شور اول و گاهی تا شور دوم نیز در مجلس پیش رفت ولی بواسطه پاشیده شدن اضطراری مجلس در محرم ۱۳۳۴ در عهده تعویق ماند و از این قیل بود قانون فروش خالصجات و قانون تشکیلات وزارت جنگ و قانون استقراض داخلی و نظامنامه استخدام و نظامنامه تحدید تریاک و قانون درجات نظامی و قانون تبدیل مالیات خالصجات انتالی مالیات اربابی و قانون مجازات و قوانین عدلیه و غیره. بعضی از این قوانین را که ناقص ماند و مخصوصاً دو قانون آخری را بعدها بواسطه احتیاج ضروری خود دولت در غیاب مجلس بشکل قوانین موقتی بموقع اجرا گذاشت.

بعد از شرح اعمال مجالس ملی سه گانه شرح مختصری هم از اوضاع روی هم رفته و محاسن و نواقص مکتسبه و موجوده آنها ذکر کرده و سلسله مقالات را ختم میکنیم.

در سیر طبیعی و تکامل اصول پارلمانی در ایران می بینیم که در هر حیث و زمینه ترقی محسوسی نمایان است: ترتیب انتخابات دوره بدوره ترقی کرده و بهتر شده و مجلس دوم تقریباً و سوم و چهارم قطعاً از روی انتخابات فرقههای سیاسی انتخاب شدند. مجلس اول بموجب نظامنامه انتخابات مورخه ۲۰ رجب ۱۳۲۴ که بتوسط انجمنی از جانب دولت مرکب از عده تربیت شدگان از قیل میرزا حسن خان مشیر الملک (مشیر الدوله حالیه) و مرتضی قلی خان صنیع الدوله و دو برادرش مهدی قلی خان مخبر السلطنه و محمد قلی خان مخبر الملک و غیرهم نوشته شده بود انتخاب شده و مبنی بر انتخاب طبقاتی بود و متهمین بفساد عقیده از حق انتخاب شدن محروم بودند. شهر طهران ۶۴ نفر وکیل داشت و آذربایجان ۱۲ نفر و کلای طهران حد نصاب مجلس بود و کافی برای رأی دادن. عده

صورت وکلای دوره اول مجلس شورای ملی

بترتیب الفبا

عده وکلا: ۱۶۲ نفر.

تاریخ افتتاح: ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ مطابق ۷ اکتوبر ۱۹۰۶ میلادی.

تاریخ انفصال: ۲۳ جمادی الأولى ۱۳۲۶ مطابق ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی.

تبصره: ۱ - انتخاب وکلای این مجلس از روی طبقات بود و طبقات را بشش قسمت منقسم نموده بودند: شاهزادگان، اعیان، علما، تجار، ملاکین و فلاحین.

۲ - در این مجلس دسته سیاسی هنوز پیدا نشده بود و کلماتی

که از قبیل «آزادینخواه» و یا «معتدل» در مقابل بعضی اسمها

نوشته شده فقط حسیات شخصی را می‌رساند.

اسم	محل انتخاب	مسلک
آقا (حاجی سید -)	تهران - وکیل تیر فروشها	معتدل
آقا بابا (حاجی میرزا -)	قوچان	
ابراهیم آقا (حاجی میرزا -)	آذربایجان - وکیل اصناف	آزادینخواه
ابراهیم (حاجی سید - اخوی)	تهران - وکیل اصناف	معتدل
ابراهیم (حاجی میرزا - خان خنیاط باشی)	تهران - وکیل خنیاطها	معتدل
ابراهیم (شیخ - زنجانی)	خسه	آزادینخواه
ابوالحسن (میرزا - خان شیرازی معروف بیانکی)	فارس - وکیل اعیان	معتدل
احتشام الأقطاب (سید هاشم -)	ترشیز	معتدل
احسن الدوله (میرزا حسن خان -)	آذربایجان - وکیل فلاحین	معتدل
احمد (حاجی میرزا - زرگر باشی)	تهران	معتدل
احمد (حاجی میرزا - سرفضوی تبریزی)	تهران - وکیل تجار	معتدل
ادیب التجار (حاجی میرزا علی - نقشینه)	اصفهان - وکیل تجار	معتدل
اسد الله (- میرزا)	تهران - وکیل شاهزادگان	معتدل
اسمعیل (حاجی شیخ - بلور فروش)	تهران - وکیل بلور فروشها	آزادینخواه
اسمعیل (حاجی سید - ریزی)	اصفهان - وکیل علما	معتدل
اشرف الأدبا	فیروز کوه	
امام جمعه (حاجی میرزا یحیی - خوئی)	آذربایجان - وکیل علما	معتدل
امجد السلطان	تهران - وکیل قاجاریه	معتدل مایل
امین التجار (میر عبدالمطلب - کردستانی)	تهران - وکیل قصابها	معتدل
امین التجار (حاجی -)	فارس	
امین الضرب (حاجی حسین -)	تهران - وکیل تجار	معتدل مایل
دوم مجلس شورای ملی		بآزادی خواهان
باقر (مشهدی - یقال)	تهران - وکیل بقالها	
باقر (حاجی سید - اخوی)	تهران - وکیل ملاکین	معتدل

است و بدون آن اساس مشروطیت نیز ناقص است. این ماده در فصل آخر لایحه متمم قانون اساسی بوده و در چاپ باطله که بوکلا توزیع شده بود نیز بود لکن بواسطه عجله در گذراندن متمم قانون اساسی آن ماده اضافه نشد. دیگر از نواقص اساسی عدم تعطیل مجلس بود که دائماً در حال انعقاد بوده و عملاً دولت اختیار مریض کردن و تعطیل مجلس و دعوت بافتتاح آنرا نداشته است. دیگر از نواقص و بلکه از عجایب قواعد عملی که در مجلس ملی دوم و سوم جاری شده بود حکمیت مطلقه مجلس بود در رد و قبول اعتبار نامه وکلا خواه با دلیل و خواه بی دلیل معقول و باستناد آنکه در ممالک خارجه نیز در موقع اختلاف و مباحثات در صحت و فساد اعتبار نامه وکلا و رسیدگی بشکایات قانونی بالآخره وقتیکه مجلس باید مثل یک محکمه قضاوت حکم در مسئله بدهد مجلس حق و مقام یک قاضی را دارد که از روی اعتقاد و فهم وجدانی رأی میدهد مجلس ملی ایران بدون اینکه با استدلال و رسیدگی صحیح بحقیقت یا بطلان شکایات در اعتبار نامه حاجتی بیند بواسطه مصالح خارجی که مستقیماً ربطی بصحت و بطلان اعتبار نامه ندارد در خارج و یا در جلسات خصوصی مصمم میشد که دخول فلان وکیل بمجلس صلاح نیست و در جلسه علی باستناد یک ایراد و یا شکایت قانونی نما که چندان هم موجه نبود رأی برد وکیل از وکالت میداد.

یک نقص عمومی اساسی نیز در سیر مشروطیت که خطرش برای اساس مملکت کمتر از هیچ نقص دیگری نبوده تأثیر مجلس ملی و اختلافات وکلا است در افتادن پیدری وزرا و عدم ثبات و استقرار یک هیئت وزرا مدت معنی بی در سرکار و اگرچه در این تزلزل دائمی و بحران هیئت دولت تقصیر منحصراً با مجلس نبود بلکه دسایس و فشار خارجهها هم خیلی دخیل بود و بلکه اغلب عامل منحصر بفرود بود لکن باز اختلافات مجلس و عدم التفات بحقایق امور و مصالح حقیقی مملکت نیز یکی از اسباب مهمه این کار مضر بود. جهت عمده آن همین بود که وکلای ملت یا سیاستون ایران باین نکته توجه نمیکردند که آن فوایدی که از تغییر هیئت وزرا و تبدیل باحسن در نظر داشتند هر قدر هم بزرگ باشد هیچ وقت با مضراتی که از وضع مضحکه آمیز تسلسل بحران وزرا حاصل میشود برابری نتواند کرد و هیچ دلیلی بارزتر از این بر هرج و مرج امور مملکت نتواند شد که در مدت ده سال گذشته از اول مشروطیت تاحال اگر ترمیمهای زیادی هم که در هیئت وزرا رخ داده حساب شود ۳۸ کابینه متوالی در ایران بسر کار آمده در صورتیکه در آلمان و انگلیس غالباً در ۱۰ سال فقط یک هیئت وزرا مملکت را اداره میکند.

این بود خلاصه آنچه ما در باب سیر تاریخ مشروطیت ایران و گذارش سه مجلس ملی اختصاراً خواستیم یادداشت بکنیم و پس از شرح اعمال این مجالس و قوانین موضوعه آنها برای اینکه مصنفین آن قوانین و پهلوانان آن دورههای پر اشکال مبارزت با مشکلات مملکتی از داخلی و خارجی نیز در ضمن ذکر شود مناسب دانستیم که ذیلاً فهرست وکلای دورههای سه گانه را درج کنیم:

اسم	محل انتخاب	مسلك	اسم	محل انتخاب	مسلك
بحر العلوم (حاجی سید - رشتی)	رشت - وکیل علما	معتدل	صدیق حضرت (میرزا محمد خان -)	طهران - وکیل اصناف	
بحر العلوم کرمانی (شیخ مهدی -)	کرمان	آزاد بخواه	رئیس دفتر مجلس		
تقی زاده (سید حسن -)	آذر بایجان - وکیل تجار	آزاد بخواه	صنیع الدوله (مرضی قلی خان -)	طهران - وکیل اعیان	
ثقة الاعلام	فارس		مجلس		
ثقة السلطنة	طهران - وکیل شاهزادگان	مستبد	طاهر (میرزا - تنکابنی منشی مجلس)	طهران - وکیل طلاب	
جعفر (سید -)	شیراز - وکیل علما	معتدل	عباسقلی (حاجی - خباز)	طهران - وکیل خبازها	
جنشید (ارباب -)	طهران - وکیل زردشتیان		عبد الحسین (حاجی سید - شهبانی)	خراسان	
حسام الاسلام (شیخ حسن -)	گیلان	آزاد بخواه	عبد الکریم (شیخ -)	یزد	
حسن (میرزا -)	کرمان		عبد الوهاب (حاجی -)	طهران - وکیل کلاه دوزها	
حسن (میرزا سید - کاشی)	کاشان		علاء الدین (سید -)	شوشتر و دز فول	
حسن (شیخ - علاقه بند)	طهران - وکیل علاقه بندها		علی اکبر (حاجی -)	طهران - وکیل آشپزها	
حسن (استاد - معمار باشی معروف به « پنجلی »)	طهران - وکیل بناها و معمارها		علی (حاجی میرزا - آقای تبریزی)	خراسان	آزاد بخواه
حسن (ملا - وارث)	طهران - وکیل ماهوت فروشها	آزاد بخواه	علینقی (میرزا سید -)	دماوند و فیروز کوه	معتدل
حسینعلی (شیخ -)	طهران - وکیل ارباب دوزها		علی (حاج شیخ - نوری)	طهران - وکیل علما	معتدل
حسینعلی (- خان)	طهران - وکیل اعیان		عماد الاسلام	یزد	
حسین بروجردی (سید - معروف بپیراغچی)	طهران - وکیل آهنگرها		عماد (میر - تنکابنی)	تنکابن	
حسین (شیخ - سقط فروش)	طهران - وکیل سقط فروشها	معتدل	عمید الحکما (میرزا سید ابراهیم خان -)	سنان	آزاد بخواه
حسین (شیخ - شهیدی)	قزوین	معتدل	عون الدوله	طهران - وکیل اعیان	معتدل
حسین (میرزا - طیب)	قزوین		غلام رضا (استاد - یخدان ساز)	طهران - وکیل یخدان ساز و سراج وغیره	
حسینقلی (آقا -)	طهران - وکیل سیگار فروشها		فتح الله (- خان)	قم	
حسینقلی (- خان نواب)	وکیل مجلس (۱)	آزاد بخوا	فخر السادات	فارس	
حکیم الملک (میرزا ابراهیم خان -)	وکیل مجلس	آزاد بخوا	فضلعلی (میرزا - آقا)	آذر بایجان - وکیل علما	معتدل
دیر رسائل	گیلان		قوام دیوان (حاجی -)	فارس	
رئیس التجار (آقا رضا -)	خراسان		لسان الحکما (بچی میرزا -)	خراسان	
ساعد الوزاره (میرزا حسن خان -)	وکیل مجلس		مبشر السلطان (شاهزاده -)	بروجرد	
سعد الدوله (میرزا جواد خان -)	طهران - وکیل اعیان	آزاد بخواه	محمد الملک (میرزا تقی خان - لواسانی)	طهران - وکیل اعیان	معتدل
سید الحکما (سید حسین -)	طهران - وکیل فلاحین	آزاد بخواه	محسن (میرزا -)	طهران - وکیل علما	
شرف الدوله (میرزا ابراهیم خان - کلانتر تبریزی)	آذر بایجان - وکیل اعیان	بود بعد مستبد شد	محسن (شیخ - خان قاجار)	کرمان	
شمس الحکما	کرمان		محقق الدوله	طهران - وکیل تجار	معتدل، کهنه پرست
صدر العلماء	نطنز		محمد (حاجی - آقای حریری تبریزی)	آذر بایجان - وکیل تجار	معتدل
			محمد (حاجی سید - ساعت ساز)	طهران - وکیل اصناف	آزاد بخواه
			محمد (حاجی سید - صراف)	طهران - وکیل صرافها	
			محمد ابراهیم (حاجی - وارث)	طهران - وکیل بزازها	معتدل
			محمد اسمعیل (حاجی - مغازه تبریزی)	طهران - وکیل تجار	معتدل
			محمد باقر (حاجی شیخ -)	خوانسار	
			محمد باقر (حاجی -)	طهران - وکیل صابون فروشها	

(۱) مقصود از « وکیل مجلس » آنهاست هستند که در عوض وکیل مستمفی یا متوفی از طرف خود مجلس انتخاب میشدند.

اسم	محل انتخاب	مسلك
محمد تقی (حاجی -)	استرآباد	
محمد تقی (حاجی - بنکدار)	طهران - وکیل بزآزها	
محمد تقی (حاجی - شاهرودی)	طهران - وکیل تجار	
محمد تقی (سید - هراتی)	طهران - وکیل چلنگرها و قتل سازها	معتدل
محمد حسین (حاجی -)	بجنورد	
محمد علی (آقا -)	مازندران	
محمد علی (حاجی - شالفرش)	طهران - وکیل تجار	معتدل
محمد علی (شیخ - طهرانی)	وکیل مجلس	
محمد علی (حاجی - خان)	شیراز	
محمد (حاجی ملا - قی)	قم	
محمد (میرزا - اصفهانی)	طهران - وکیل تجار	
محمد (میرزا - کتابفروش خوانساری)	طهران - وکیل کتابفروشا	معتدل
مخبر الملک (محمد قلی خان -)	طهران - وکیل تجار	آزادبخواه
مستشار الدوله (میرزا صادق خان - تبریزی)	آذربایجان - وکیل اعیان	
مشار الملک (میرزا حسن خان -)	طهران - وکیل اعیان	معتدل
مشاور الملک (میرزا محمود خان - قی)	طهران - وکیل سسارها	
مصطفی (سید - سسار)	طهران - وکیل سسارها	آزادبخواه
معاذ السلطنه (میرزا ابوالحسن خان - نائینی)	وکیل مجلس	
معاون التجار (آقا نصر الله -)	کرمان	
معمد التولیه	شاهزاده عبدالمعظم وکیل غار وفشاقویه	
معظم الملک	طهران - وکیل قاجار	مستبد
معین التجار (حاجی آقا محمد - بوشهری)	طهران - وکیل تجار	معتدل
مفتخر الممالک	مازندران	
مقبل لشکر	زنجان	معتدل
ملک محمد (حاجی -)	کرمانشاهان	
ممتاز الدوله (میرزا اسمعیل خان)	وکیل مجلس	آزادبخواه
مهدی (سید - سسار)	طهران - وکیل قهوه چیها	
مؤمن الممالک (میرزا جواد خان - معروف بشکوه السلطنه)	بروجرد	کهنه پرست
مؤید الوزاره	کرمانشاهان	
میرزا آقا (- اصفهانی)	آذربایجان - وکیل تجار	معتدل
میرزا آقا (حاجی - فرش فروش تبریزی)	آذربایجان - وکیل اصناف	آزادبخواه
ناظم الاملاک	خراسان	
ناظم العلما	ملایر	آزادبخواه
نصر الله (حاج سید - اخوی تقوی)	طهران - وکیل طلاب	معتدل
نظام الدین (سید -)	کاشان	

اسم	محل انتخاب	مسلك
هادی (میرزا - جواهری اصفهانی)	اصفهان - وکیل اصناف	
هاشم (میر - تبریزی)	آذربایجان	آزادبخواه بود بعد مستبد شد
هدایت الله (- میرزا)	آذربایجان - وکیل شاهزادگان	
وثوق الدوله (میرزا حسن خان -)	طهران - وکیل تجار	
نایب رئیس اول		
وکیل التجار (آقا محمد - یزدی)	کیلان	آزادبخواه
وکیل الرعايا (شیخ محمد تقی -)	همدان	
ولی الله (میرزا سید - خان)	طهران - وکیل حمامها	
یحیی (شیخ -)	کرمان	
یوسف (شیخ -)	فارس	آزادبخواه

صورت اسامی وکلای مجلس دوم

بترتیب الف با

عده وکلا: ۱۲۰ نفر.

تاریخ افتتاح: ۲ ذی القعدة ۱۳۲۷ مطابق با ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ میلادی.

تاریخ انفصال: ۳ محرم ۱۳۳۰ مطابق با ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ میلادی.

تبصره: ۱ - در این مجلس دو دسته سیاسی عمده وجود داشت که عبارت باشد از «اعتدالی» و «دموکرات» و دو دسته کوچک دیگر نیز وجود داشت که «اتفاق و ترقی» باشد و «ترقی خواهان جنوب».

۲ - دسته «اعتدالی» و «اتفاق و ترقی» و «ترقی خواهان جنوب»

در مقابل دسته «دموکرات» ائتلافی نموده بودند و مقصود از کلمه «هیئت مؤتلفه» که در صورت ذیل در مقابل اسم بعضی از وکلا نوشته شده همین هیئت مرکب است.

اسم	محل انتخاب	مسلك
آقا (حاجی میرزا - فرش فروش)	آذربایجان	اعتدالی
آقا (حاجی - شیرازی)	فارس	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
آدینه محمد (- خان)	ترکمن	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
ابراهیم (حاجی سید - شیرازی)	فارس	دمکرات
ابراهیم (میرزا - خان)	اصفهان	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
ابراهیم (شیخ - زنجان)	زنجان	دمکرات
ابراهیم (میرزا - قی)	قم	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
ابوالقاسم (- میرزا)	کرمانشاه	دمکرات
احتشام السلطنه (میرزا محمود خان -)	طهران	

اسم	محل انتخاب	مسلك	اسم	محل انتخاب	مسلك
احمد (میرزا - خان شیانی)	کاشان	اعتدالی	رکن الممالک	عراق	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
احمد (میرزا - قزوینی)	آذربایجان	دمکرات	زین العابدین (حاجی سید - قی)	وکیل علمای نجف	بیش از ورود مجلس فوت شد
ادیب التیجار (میرزا محمد - اصفهانی)	قزوین	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه	ساعد الوزاره (میرزا حسن خان -)	وکیل مجلس	اعتدالی
اسد الله (- خان)	کردستان	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه	سپهدار اعظم (محمد ولی خان -)	وکیل مجلس	اعتدالی
اسد الله (- میرزا شهاب الدوله)	تهران	اعتدالی	سردار اسعد (حاجی علیقلی خان -)	وکیل مجلس	اعتدالی
اسد الله (شیخ -)	محلات	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه	- (بختیاری)		
اسمعیل (دکتر - خان کتال)	گیلان	اعتدالی	سلیمان (- میرزا)	وکیل مجلس	دمکرات
اسمعیل (میرزا - خان فرزانه)	وکیل مجلس	اتفاق و ترقی	سعید الاطبا (دکتر میرزا حسین خان -)	وکیل مجلس	اعتدالی
اسمعیل (میرزا - نوری)	آذربایجان	دمکرات	شیخ الرئیس (ابوالحسن میرزا -)	مازندران	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
اسمعیل (شیخ - هشتودی)	آذربایجان	هیئت مؤتلفه	صدر العلما (آقا سید یعقوب -)	خراسان	دمکرات
اعتصام الملک (میرزا یوسف خان -)	وکیل مجلس	اعتدالی	صدیق حضرت (میرزا حسن خان -)	تهران	دمکرات
افتخار الواعظین	خراسان	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه	صنیع الدوله (مرغزی قلی خان -)	تهران	
امام جمعه (حاج میرزا یحیی - خویی)	وکیل علمای نجف	اعتدالی	ضیاء الممالک	سمنان	دمکرات
امیر خان (دکتر -)	وکیل مجلس	از هیئت مؤتلفه	عبد الحسین (سید - بروجردی)	بروجرد	از هیئت مؤتلفه
انتظام الحکما (میرزا علی -)	وکیل مجلس	ترقی خواه و از هیئت مؤتلفه	عز الملک	کردستان	بیطرف
باقر (میرزا - حسام الدآکرین)	خراسان	بیش از ورود مجلس مرحوم شد	عز الممالک (حاجی میرزا امان الله خان -)	خوزستان	ترقی خواه و از هیئت مؤتلفه
بهجت (شیخ محمد علی - دزفولی)	خوزستان	ترقی خواه	علی (میرزا - اصفهانی)	وکیل مجلس	اعتدالی
تربت (میرزا محمد علی خان -)	آذربایجان	دمکرات	علی (دکتر - خان)	وکیل مجلس	بیطرف
تقی زاده (سید حسن -)	آذربایجان	دمکرات	علی (حاجی شیخ - خراسانی)	سبزوار	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
جلیل (سید - اردبیلی)	آذربایجان	دمکرات	علی (شیخ - شیرازی)	شیراز	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
حسن (سید - مدرس قشقه)	وکیل علمای نجف		علی (سید - یزدی)	یزد	بمجلس وارد نشد
حسنعلی (- خان)	تهران	اعتدالی	علی اکبر (میرزا - خان دمخدا)	وکیل مجلس	اعتدالی
حسین (سید - اردبیلی)	خراسان	دمکرات	علی زاده (حاجی محمد صادق -)	آذربایجان	دمکرات
حسینقلی (- خان نواب)	تهران	دمکرات	غلامحسین (شیخ - شاهرودی)	شاهرود	دمکرات
حسین (سید - کزازی)	کرمانشاه	دمکرات	فاتح الملک (حاجی میرزا احمدخان -)	اصفهان	اعتدالی
حسین (شیخ - یزدی)	تهران	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه	فهم الملک (میرزا خلیل خان -)	وکیل مجلس	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
حکیم الملک (میرزا ابراهیم خان -)	آذربایجان	دمکرات	قاسم (میرزا - خان تبریزی)	وکیل مجلس	اعتدالی
حیدر (- میرزا)	قم	از هیئت مؤتلفه	قوام الاسلام	نیشابور	آزادی طلب
داود (میرزا - خان علی آبادی)	وکیل مجلس	دمکرات	کیخسرو (ارباب - شاهرخ)	وکیل	بیطرف
دیر الملک (محمد حسین خان -)	وکیل مجلس	از هیئت مؤتلفه	لسان الحکما (یحیی میرزا -)	زردشتیان	
ذکاء الملک (میرزا محمد علی خان -)	تهران		لواء الدوله (حاجی -)	خوانسار و غیره	دمکرات
رضا (حاجی میرزا - خان)	آذربایجان	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه	متین السلطنه (عبد الحمید خان -)	خراسان	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
رضا (دکتر - خان)	وکیل مجلس	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه	محمد اسمعیل (حاجی - کاشف)	خراسان	اعتدالی
رضا (شیخ - دهخوارقانی)	آذربایجان	دمکرات	محمد باقر (سید - ادیب)	خوزستان	اعتدالی
رضا (میرزا - مستوفی کرکائی)	وکیل مجلس	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه	محمد (میرزا - نجابت)	آذربایجان	دمکرات
رضا (میرزا - خان نائینی طباطبائی)	اصفهان	اعتدالی			

صورت وکلای مجلس سوم

بترتیب الف با

عده وکیل: ۱۳۶ نفر.

تاریخ افتتاح: ۱۶ محرم ۱۳۳۴ مطابق ۴ دسامبر ۱۹۱۴.

تاریخ انفصال: ۷ محرم ۱۳۳۴ مطابق ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵.

تبصره: ۱ - انفصال پیش از موعد قانونی مجلس بمناسبت نزدیک شدن قشون روس بطهران بود که اعلیحضرت احمد شاه نیز مصمم بحرکت از طهران گردیدند و بمجلس هم خبر دادند که در رکاب حرکت نمایند ولی در همان دقیقه که موکب هایونی مهیای حرکت بود سفرای روس وانگلیس بحضور هایونی مشرف شده و اعلیحضرت را از حرکت منصرف نمودند. ولی عده زیادی از نمایندگان بعلاوه آنهایی که در دوم محرم از طهران بیرون رفته بودند مجدداً بطرف قم حرکت نمودند و همین مناسبت مجلس نیز از اکثریت افتاده وبالطبع تعطیل شد.

۲ - در این مجلس دسته های «اتفاق و ترقی» و «ترقی خواهان جنوب» دیگر در میان نبودند ولی علاوه بر دو دسته عده «دموکرات» و «اعتدالی» دسته سوم نیز باسم «هیئت علمیه» از روحانیون در مجلس وجود داشت.

۳ - از عجایب خصوصیات این مجلس یکی هم آن است که وکلای که داخل در هیچ یک از دسته های فوق نبودند هم باسم «بی طرفان» دسته تشکیل داده و آنها هم حکم یک دسته سیاسی پارلمانی را حاصل نموده بودند.

اسم	محل انتخاب	مسلك
آصف الممالک (میرزا حسین خان -)	کرمان	اعتدالی
ابراهیم (آقا شیخ - زنجانی)	خمسه	دمکرات
احتشام السلطنه (میرزا محمود خان -)	طهران	چون سفیر اسلامبول بود قبول نکرد
ادیب السلطنه (میرزا حسین خان -)	رشت	دمکرات
اسد الله (حاجی سید -)	قزوین	هیئت علمیه
اسد الله (حاجی شیخ -)	محللات و گمره	هیئت علمیه
اسد الله (آقا سید - چهار سوقی)	اصفهان	اعتدالی
اسد الله (حاجی میرزا - خان)	کردستان	یطرف
اسمعیل (حاجی شیخ -)	شصت رانکوه	هیئت علمیه
اعزاز السلطنه	کردستان	اعتدالی
امام جمعه (حاجی میرزا یحیی - خوق)	وکیل علمای نجف	هیئت علمیه
امان الله (آقا سید -)	پهتان	هیئت علمیه

اسم	محل انتخاب	مسلك
محمد (آقا - بروجردی)	بروجرد	ترقی خواه و از هیئت مؤتلفه
محمد (شیخ - خیابانی)	آذربایجان	دمکرات
محمد رضا (سید - مساوات)	آذربایجان	دمکرات
محمد رضا (سید - همدانی)	وکیل مجلس	اعتدالی
محمد صادق (سید - طباطبائی)	خراسان	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
محمد علی (شیخ - طهرانی)	وکیل مجلس	اعتدالی
محمد کریم (حاجی - خان قشقائی)	وکیل ایل قشقائی	از هیئت مؤتلفه
محمد هاشم (- میرزا)	سبزوار	اعتدالی
مرغزی قلی (میرزا - خان نائینی)	اصفهان	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
مرغزی قلی (- خان بختیاری)	وکیل مجلس	از هیئت مؤتلفه
مستشار الدوله (میرزا صادق خان -)	آذربایجان	اعتدالی
مشیر الدوله (میرزا حسن خان -)	وکیل مجلس	اعتدالی
مشیر حضور (فتح الله خان -)	وکیل مجلس	اتفاق و ترقی و از هیئت مؤتلفه
مصطفی الممالک (حاجی -)	ملایر	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
معاذ السلطنه (میرزا ابوالحسن خان -)	گیلان	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
معاذ الملک (میرزا اسمعیل خان -)	کرمانشاه	اعتدالی و از هیئت مؤتلفه
معمد التجار (میرزا محسن -)	آذربایجان	اعتدالی
معدل الدوله (میرزا منصور خان - کاشی)	قاین و سیستان	اعتدالی
معزز الملک (میرزا عبدالحسین خان -)	خراسان	از هیئت مؤتلفه
معین الرعایا (میرزا عبدالله -)	آذربایجان	از هیئت مؤتلفه
نماز الدوله (میرزا اسمعیل خان -)	آذربایجان	اعتدالی
منتصر السلطان (صادق خان -)	آذربایجان	دمکرات
مهدی (شیخ - نجم آبادی)	وکیل مجلس	دمکرات
مؤمن الملک (میرزا حسین خان -)	طهران	
میرزا یانس (یوسف -)	وکیل ارمنه	داشنا کسوتیون
ناصر الاسلام (سید یحیی -)	گیلان	از هیئت مؤتلفه
نصر الله (حاجی سید - اخوی)	طهران	اعتدالی
نصرة السلطان (میرزا محمد علی خان -)	وکیل مجلس	اعتدالی
نیر السلطان (میرزا احمد خان -)	مازندران	بیطرف
وثوق الدوله (میرزا حسن خان -)	طهران	
وحید الملک (میرزا عبدالحسین خان -)	طهران	دمکرات
وزیر زاده (میرزا علی محمد خان فقاری - شریف الدوله حالیه)	گیلان	اعتدالی
وکیل التجار (آقا محمد - یدی)	رشت	اعتدالی
وکیل الرعایا (حاجی شیخ محمد تقی -)	همدان	اعتدالی
یحیی میرزا	طهران	پیش از افتتاح مجلس مرحوم شد

اسم	محل انتخاب	مسلك	اسم	محل انتخاب	مسلك
امير مؤيد (اسماعيل خان - مازندرانی)	ساری	بيطرف	طاهر (ميرزا -)	مشهد	اعتدالی
امير نظام (عبد الله خان حاجي -)	همدان	بيطرف	طاهر (ميرزا - تنکابنی)	طهران	دمکرات
تقي زاده (سيد حسن -)	طهران	اعتدالی	عباس (ميرزا -)	يزد	دمکرات
حبيب الله (شيخ -)	ترشيز	دمکرات	عدل الملک (ميرزا حسين خان -)	بارفروش	دمکرات
حسن (سيد - مدرس قشقه)	طهران	هيئت عليه	عز الممالک (حاجي ميرزا امان الله خان -)	کرمانشاه	دمکرات
حسين (حاجي ميرزا -)	کرمانشاه	هيئت عليه	علي (شيخ - صدر الاسلام)	خمسه	دمکرات
حسين (شيخ - استرآبادی)	استرآباد	دمکرات	علي رضا (حاجي ميرزا -)	قم	اعتدالی
حسين (حاجي ميرزا - خان تائيني)	اصفهان	بيطرف	عماد السلطنه	مشهد	دمکرات
حسين (شيخ - خوانساری)	خوانسار	بيطرف	غلا محسين (حاجي ميرزا -)		
حسين (سيد - کزازی)	کرمانشاه	دمکرات	فاضل (سيد - کاشي)	شاهرود	هيئت عليه
حسين (شيخ - يزدی)	طهران	بيطرف	فضلي (شيخ -)	قزوین	هيئت عليه
حسين قلی (دکتر - خان)	سمنان	اعتدالی	قاسم (ميرزا - خان تبريزی)	ساوجبلاغ	اعتدالی
حسين قلی (- خان نواب)	طهران	دمکرات		وشهريار	
خسرت الممالک	لار		قوام الدوله (شکر الله خان -)	نجف آباد	اعتدالی
خان بابا (- خان)	فارس	دمکرات	کبخسرو (ارباب - شاهرخ)	وکیل زرد شتبان	بيطرف
ذکاء الملک (ميرزا محمد علي خان -)	طهران	بيطرف	لقمان (دکتر -)	وکیل کلیميان	دمکرات
رضا (سيد - فيروز آبادی)	شاه عبدالعظيم وغار و فشافویه	هيئت عليه	مبصر الملک (ميرزا محمود خان -)	طبس وکون آباد	اعتدالی
رفعت الدوله	سیرجان	دمکرات	محمد (حاجي - معين التجار بوشهري)	بوشهر	هيئت عليه
سالار معظم (ميرزا محمد علي خان -)	بروجرد و خرم آباد	بمجلس وارد نشد	محمد (سيد - رضوی)	شيراز	
سپهبدار اعظم (محمد ولي خان -)	خمسه	اعتدالی	محمد (ميرزا - نجات)	پيرجند	دمکرات
سردار سعيد (يار محمد خان - افشار)	بجنورد	بيطرف	محمد (شيخ - تنجی)	ملایر و نهاوند و تويسرکال	هيئت عليه
سردار معتمد (ميرزا صادق خان -)	رشت	اعتدالی	محمد جواد (شيخ - بلور فروش)	مشهد	دمکرات
سردار معظم (فرج الله خان -)	کردستان	بيطرف	محمد حسن (شيخ - کزوسی)	کروس و بيجار	بيطرف
سردار معظم (ميرزا عبد الحسين خان -)	قوچان	اعتدالی	محمد رضا (سيد - مساوات)	طهران	دمکرات
سلطان العلماء (حاجي آقا علي اصغر -)	بروجرد	هيئت عليه	محمد صادق (ميرزا - طباطبائی)	طهران	اعتدالی
سليمان (ميرزا - خان)	تائين	اعتدالی	محمد علي (شيخ -)	گلبايجان و خوانسار	بيطرف
سليمان (- ميرزا)	اصفهان	دمکرات	محمد علي (ميرزا - خان کلوب)	همدان	دمکرات
سهم الملک (حاجي -)	عراق	اعتدالی	محمد هاشم (- ميرزا)	نیشابور	دمکرات
شريفتمدار	بروجرد	بيطرف	مدحت السلطنه	بندر عباس	اعتدالی
شريف العلماء	ساری	بيطرف	مرآت السلطان (محمد مهدي ميرزا -)	کرمانشاه	دمکرات
شمس الدين (حاجي ميرزا -)	عراق	هيئت عليه	مستوفي الممالک (ميرزا حسن خان -)	طهران	مايل بدمکرات
شيخ الملک (شيخ حسن خان -)	رفسنجان	اعتدالی	مشار الدوله	شيراز	دمکرات
صدر الملک (ميرزا حسام الدين خان -)	فنا	اعتدالی	مشار السلطنه (ميرزا اسد الله خان -)	طهران	اعتدالی
صدر الممالک	وکیل ايل بختياری	بيطرف	معصم السلطنه (ميرزا سيد مهدي خان -)	ترت حيدري	دمکرات
			معدل الدوله (ميرزا منصور خان - کاشي)	سيستان	اعتدالی

اسم	محل انتخاب	ملک	اسم	محل انتخاب	ملک
ملک الشعرا (- بهار)	دره جز وکلات	دمکرات	نظام السلطان (غلامعلی خان -)	بارفروش	بیطرف
منتصر السلطان (میرزا صادق خان -)	بارفروش	دمکرات	هاشم (میرزا - آشتیانی)	طهران	هیئت علیه
مهدب الدوله (حاجی -)	شیراز	هیئت علیه	وحید الملک (میرزا عبد الحسین خان -)	طهران	دمکرات
مؤمن الملک (میرزا حسین خان -)	طهران	دمکرات	وقار السلطنه (میرزای اورنگ -)	ایلات خمسۀ فارس	بیطرف
مؤید الاسلام	کرمان	دمکرات	وکیل التولیه (نواب -)	یزد	اعتدالی
میرزا یانس (یوسف -)	وکیل ارامنه	داشتا کسوتیون	یحیی (آقا شیخ -)	کرمان	دمکرات
ناصر الاسلام (سید یحیی -)	لاهیجان	اعتدالی	یمن الملک	خرم آباد	بمجلس وارد نشد
نجف قلی میرزا	ملایر و نهاوند و تویسرکان	اعتدالی	یوسف (حاجی شیخ -)	شیراز	هیئت علیه
صراالله (حاجی سید - اخوی)	طهران	بیطرف			

و کلامیکم و عنقریب همه این فهرست اسامی بطور تفصیل و شرح جزئیات هر اسم از طرف اداره «کاوِه» در رساله جداگانه مشروحاً نشر خواهد شد:

در اینجا برای مزید معرفت برجال سیاسی عهد مشروطیت فهرست اسامی وزرای آن عهد را نیز با تاریخ تشکیل هر هیئت وزرا بطور اختصار ضمیمه صورت

صورت کابینه های وزرا در عهد مشروطیت

رئیس الوزرا	داخله	خارجه	جنگ	مالیه	عدلیه	علوم و اوقاف	پست و تلگراف	تجارت و فلاح	نوابد عامه
وزیر افخم	وزیر افخم	علاء السلطنه	نایب السلطنه	ناصر الملک	فرما نفرما	مخبر السلطنه	جزو وزارت داخله	وزیر همایون	مهندس الممالک
اتابک اعظم	اتابک اعظم	علاء السلطنه	مستوفی الممالک	ناصر الملک	علاء الملک	مخبر السلطنه	جزو وزارت داخله	وزیر همایون	مهندس الممالک
مشیر السلطنه	مشیر السلطنه	سعد الدوله (۱)	مستوفی الممالک	قوام الدوله	مشیر الملک	نیر الملک	جزو وزارت داخله	مخبر الملک	مهندس الممالک
ناصر الملک	آصف الدوله	مشیر الدوله	مستوفی الممالک	ناصر الممالک	مخبر السلطنه	صنیع الدوله	آصف الدوله	مؤمن الملک (۲)	صنیع الدوله
نظام السلطنه	آصف الدوله	مشیر الدوله	ظفر السلطنه	نظام السلطنه	مخبر السلطنه	صنیع الدوله	آصف الدوله	قائم مقام (۲)	صنیع الدوله
نظام السلطنه	نظام السلطنه	مشیر الدوله	ظفر السلطنه	صنیع الدوله	مؤید السلطنه	مخبر السلطنه	-	مؤمن الملک (۲)	صنیع الدوله
مشیر السلطنه	مشیر السلطنه	علاء السلطنه	مستوفی الممالک	صنیع الدوله	محتشم السلطنه	مشیر الدوله	مخبر الدوله	مؤمن الملک	مؤمن الملک
مشیر السلطنه	مشیر السلطنه	علاء السلطنه	امیر نهادر جنگ	قوام الدوله	محتشم السلطنه	مشیر الدوله	مخبر الدوله	مؤمن الملک	مؤمن الملک
مشیر السلطنه	مشیر السلطنه	سعد الدوله	امیر جنگ سپهسالار اعظم (۶)	مستوفی الممالک	نظام الملک	مهندس الممالک	مخبر الدوله	- (۷)	مهندس الممالک
ناصر الملک	فرما نفرما	سعد الدوله	مستوفی الممالک	حاج امیر نظام	مشیر الدوله	مؤمن الملک	مخبر الدوله	-	مهندس الممالک

میرزا نایب السلطنه رئیس الوزرا و وزیر جنگ شد و یک روز بعد از آن هم سعد الدوله و بعد در ۱۵ ربیع الثانی نایب السلطنه هم معزول شد.
 (۶) همان محمد پاشا خان قراجه دافی امیر بها در جنگ است.
 (۷) بعدها مفاخر الملک (علینقی خان ظهیر دیوان داروغه تبریزی) وزیر تجارت شد.
 (۸) چون ناصر الملک که ریاست وزرا معین شده بود در طهران نبود سعد الدوله بجای او مأمور تشکیل کابینه شد. در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۷ سعد الدوله و کابینه وی استعفا دادند ولی شاه قبول نکرد و کابینه همان طور در حال بجران ماند.

(۱) در ۲۵ شعبان ۱۳۲۵ معزول شد. (۲) وزارت تجارت و گمرک.
 (۳) این کابینه در ۳۰ ربیع الاول ۱۳۲۶ استعفا داده و در ۴ ربیع الثانی مجدداً برقرار شد فقط شامزاده ظفر السلطنه وزیر جنگ از موقع خود کنار گرفته و مستوفی الممالک بجای او وزیر جنگ شد.
 (۴) بتاريخ ۲۳ ذی الحجه ۱۳۲۶ سعد الدوله بوزارت خارجه این کابینه معین شد و هم در همان اوقات مشیر الدوله و مؤمن الملک استعفا دادند و بعد از آن نظام الملک وزیر عدلیه و مهندس الممالک وزیر علوم و فواید عامه شد.
 (۵) سومین بار بترتیب مسطور اصلاح و ترمیم شد. - در این کابینه امیر مقخم نیز وزیر دربار بود. - در ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ مشیر السلطنه معزول و کاسران

فوائد عامه	تجارت و فلاحات	پست و تلگراف	علوم و اوقاف	عدلیہ	ماتیہ	جنگ	خارجہ	داخلہ	رئیس الوزرا	
صنیع الدولہ	--	منصور	صنیع الدولہ	فرما فرما (۴)	مستوفی الممالک	سپہدار اعظم	ناصر الملک (۲)	سردار اسعد	--	۲۸ جمادی الآخرہ ۱۳۲۷ (۱)
--	--	سردار منصور	صنیع الدولہ	مشیر الدولہ	وثوق الدولہ	سپہدار اعظم	علاء السلطنہ (۵)	سردار اسعد	سپہدار اعظم	۱۷ ذی القعدہ ۱۳۲۷ (۴)
صنیع الدولہ	معمد خاقان (۶)	--	صنیع الدولہ	مشیر الدولہ	وثوق الدولہ	سردار اسعد	معاون الدولہ	سپہدار اعظم	سپہدار اعظم	۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ..
صنیع الدولہ	مشیر الدولہ	معمد خاقان	--	سردار منصور	وثوق الدولہ	سردار اسعد	معاون الدولہ	سپہدار اعظم	سپہدار اعظم	۱۱ جمادی الأولى ۱۳۲۸ (۷)
--	--	--	شہاب الدولہ (۹)	دیر الملک	حکیم الملک	قوام السلطنہ	حسینقلی خان نواب	فرما فرما (۸)	مستوفی الممالک	۱۷ رجب ۱۳۲۸
--	--	اسد اللہ میرزا	--	محتشم السلطنہ (۱۲)	صنیع الدولہ (۱۱)	فرما فرما	حسینقلی خان نواب (۱۰)	عین الدولہ	مستوفی الممالک	۲۵ شوال ۱۳۲۸
علاء السلطنہ	معاون الدولہ	معاون الدولہ	علاء السلطنہ	مشیر الدولہ	تمتاز الدولہ	سپہدار اعظم	محتشم السلطنہ	مبتشار الدولہ (۱۳)	سپہدار اعظم	۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۹ ..
--	--	مشیر الدولہ	حکیم الملک	قوام السلطنہ	معاون الدولہ	صمصام السلطنہ	محتشم السلطنہ	وثوق الدولہ	سپہدار اعظم	۲۰ رجب ۱۳۲۹
علاء السلطنہ	--	دیر الملک (۱۴)	علاء السلطنہ	مشیر الدولہ	حکیم الملک	صمصام السلطنہ	وثوق الدولہ	قوام السلطنہ	صمصام السلطنہ	۲۷ رجب ۱۳۲۹
--	--	معاوض السلطنہ	مشیر الدولہ	محتشم السلطنہ	ذکاء الملک	سردار محتشم	وثوق الدولہ	صمصام السلطنہ	صمصام السلطنہ	۷ ذی الحجہ ۱۳۲۹ ..
--	--	معاوض السلطنہ	مشیر الدولہ	ذکاء الملک	حکیم الملک (۱۵)	سردار محتشم	وثوق الدولہ	قوام السلطنہ	صمصام السلطنہ	۲۰ ذی الحجہ ۱۳۲۹ ..
--	--	مبتشار الدولہ	علاء السلطنہ	تمتاز الدولہ	معاون الدولہ	سردار محتشم	وثوق الدولہ (۱۶)	محتشم السلطنہ	صمصام السلطنہ	۱۷ جمادی الآخرہ ۱۳۳۰ ..
--	مؤمن الملک	مبتشار الدولہ	مشیر الدولہ (۱۸)	تمتاز الدولہ (۱۷)	قوام السلطنہ	مستوفی الممالک	وثوق الدولہ	عین الدولہ	علاء السلطنہ	۲ صفر ۱۳۳۰
شہاب الدولہ	مهندس الممالک	شہاب الدولہ	مهندس الممالک	ذکاء الملک	محتشم السلطنہ	صاحب اختیار	علاء السلطنہ	مستوفی الممالک	مستوفی الممالک	۱۳۳۲ ..
مهندس الممالک	مهندس الممالک	شہاب الدولہ	علاء السلطنہ	مخبر السلطنہ	محتشم السلطنہ	صاحب اختیار	معاون الدولہ	عین الدولہ	مستوفی الممالک	۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳ ..
نصر الملک	--	نصر الملک	حکیم الملک	ذکاء الملک	مشار السلطنہ	مشیر الدولہ	معاون الدولہ	مبتشار الدولہ	مشیر الدولہ	۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۳ ..
مؤدب السلطنہ	مؤدب السلطنہ	مؤدب السلطنہ	حکیم الملک	سردار منصور	حاجی امیر نظام	عین الدولہ	محتشم السلطنہ	فرما فرما	عین الدولہ	۱۶ جمادی الآخرہ ۱۳۳۳ ..
شہاب الدولہ	شہاب الدولہ	مبتشار الدولہ	حکیم الملک	علاء السلطنہ	وثوق الدولہ	سپہدار اعظم	محتشم السلطنہ	مستوفی الممالک	مستوفی الممالک	۶ شوال ۱۳۳۳
سارم الدولہ	سارم الدولہ	سردار منصور	شہاب الدولہ	علاء السلطنہ	عین الملک	سپہدار اعظم	مشاور الممالک	فرما فرما	فرما فرما	۱۷ صفر ۱۳۳۴
مشیر اعظم	--	سردار منصور	تمتاز الملک	علاء الملک	عین الملک	سردار کبیر	سارم الدولہ	سپہسالار اعظم (۱۹)	سپہسالار اعظم	۳۰ ربیع الثانی ۱۳۳۴ ..

(۱۰) در ۲۴ ذی الحجہ استعفا داد.

(۱۱) در ۵ صفر ۱۳۲۹ مقتول شد.

(۱۲) در ۶ محرم ۱۳۲۹ وزیر خارجہ شد.

(۱۳) در ۱۳ رجب باکابینہ خود استعفا داد.

(۱۴) در ۳ شعبان استعفا داد و معاوض السلطنہ جای اورا گرفت.

(۱۵) در ۲۵ صفر محتشم السلطنہ بجای حکیم الملک منصوب گردید.

(۱۶) در همان ماہ جمادی الآخرہ ۱۳۳۰ وثوق الدولہ از وزارت خارجہ استعفا داد و علاء السلطنہ بجای او انتخاب شد و وزارت علوم و اوقاف بن وزیر ماند.

(۱۷) در جمادی الأولى ۱۳۳۱ از وزارت عدلیہ استعفا دادہ ولی بعنوان وزیر تجارت در کابینہ ماند.

(۱۸) در جمادی الأولى ۱۳۳۱ مشیر الدولہ و مؤمن الملک از مقام خود استعفا دادند.

(۱۹) همان سپہدار اعظم است کہ در این موقع بسپہسالار اعظم ملقب گردید.

(۱) در اواسط رمضان سپہدار اعظم ریاست وزرا و علاء السلطنہ بوزارت

امور خارجہ معین شدند. - در این کابینہ موقوف الدولہ وزیر دربار بود.

(۲) در غیاب ناصر الملک مشار السلطنہ (میرزا اسد اللہ خان) کفیل وزارت خارجہ بود.

(۳) فرما فرما در در حدود بیستم رمضان استعفا داد.

(۴) در موقع افتتاح مجلس دوم ویس از فتح طہران و خلع محمد علی میرزا.

(۵) در ۲۴ محرم ۱۳۲۸ بواسطہ امتیضاح در مجلس معزول شد وثوق الملک (میرزا اسمعیل خان) کہ معاون وزارت خارجہ بود کفیل وزارت خارجہ شد.

(۶) شکر اللہ خان معتمد خاقان قوام الدولہ حالیہ.

(۷) در ۶ رجب ۱۳۲۸ سپہدار اعظم معزول و مستوفی الممالک بجای وی منصوب شد.

(۸) در ماہ رمضان فرما فرما استعفا داد.

(۹) اسد اللہ میرزا.

رئیس الوزرا	داخله	خارجه	جنگ	مالیه	عدلیه	علوم و اوقاف	پست و تلگراف	تجارت و فلاحت	فوائد عامه
۲۹ شوال ۱۳۳۴	وثوق الدوله	سردار منصور	وثوق الدوله	حشمت الدوله	مشار الملک (۱)	نصرت الدوله	ممتاز الملک	مشار الملک	قوام الدوله
در حدود شعبان ۱۳۳۵ (۳)	علاء السلطنه	مستشار الدوله	علاء السلطنه	مشیر الدوله	محتشم السلطنه	ممتاز الدوله	حکیم الملک	مؤمن الملک	مؤمن الملک
در حدود محرم ۱۳۳۶ . . .	علاء السلطنه	قوام السلطنه	علاء السلطنه	مشیر الدوله	ممتاز الدوله	نصر الملک	مؤمن الملک	مؤمن الملک	مؤمن الملک
در حدود صفر ۱۳۳۶ (۴)	عین الدوله	قوام السلطنه	علاء السلطنه	مشیر الدوله	مشار الملک	مخبر السلطنه	وثوق الدوله	مؤمن الملک	مؤمن الملک
در حدود ربیع الثانی ۱۳۳۶	مستوفی الممالک	مستوفی الممالک	مشاور الممالک	مشیر الدوله	مخبر الملک	مؤمن الملک	سردار اسعد (۵)	—	معین الوزار
در حدود رجب ۱۳۳۶ (۶)	مصمص السلطنه	مصمص السلطنه	مشاور الممالک	امیر مفتح	مشار الملک	نیر الملک	مشار السلطنه	معین الوزاره	معین الوزار

(۴) در این کابینه باز مستوفی الممالک وزیر بشفعل بود.

(۵) سردار بهادر سابق پسر حاج عقیلی خان سردار اسعد مرحوم.

(۶) در این کابینه مستشار الدوله وزیر بشفعل بود.

(۱) در ۱۵ جمادی الأولى ۱۳۳۴ قوام السلطنه بجای مشار الملک وزیر مالیه شد.

(۲) در ۱۵ جمادی الأولى ۱۳۳۴ قوام الدوله وزارت تجارت را بعهده گرفت.

این قوام الدوله غیر از میرزا محمد علی خان قوام الدوله مرحوم است.

(۳) در این کابینه مستوفی الممالک وزیر بشفعل بود.

نظر اجمالی باوضاع ایران

هیئت وزراء یک مرتبه دیگر تغییر یافت. و بطوریکه ما در شماوه ۲۸ کاوه بنظر اطلاع خوانندگان رساندیم در اواسط ماه رجب گذشته هیئت وزراء بریاست آقای محقق خان مصمص السلطنه بختیاری تشکیل شد ولی از قرار اخبار اخیر این هیئت هم بیش از یکماه روی کار نمانده و در ۲۰ شعبان بجزاید خارجه خبر رسید که آقای میرزا حسن خان مستوفی الممالک ثانیاً بریاست وزرا منصوب و هیئت وزرا از نو تشکیل داده و آقای مصمص السلطنه بوزارت داخله معین گردیده اند.

این تغییرات که تند تند در هیئت وزرای دولت ما واقع میشود و این علت اساسی که یکی از خطرناکترین علل ایران بوده و علاوه بر رفع اعتبارات دولت در خارج اسباب دلسردی رجال خدمتگذار در داخل و عدم اعتماد و اطمینان آنها بموقع و مقام خود و انجام نیافتن مقاصد و هدر رفتن مساعی دولت و از هم پاشیدگی نظم و ترتیب ادارات مرکزی و تولید بدترین اثرات در اذهان و منتج وخیمترین نتایج در امر آسایش ولایات میباشد معلوم نیست تا کی بقا و دوام خواهد داشت. یک رویت ثابت و یک سیاست قطعی و مستمر که امروز دولت ایران را نخستین احتیاج و بزرگترین وسیله زندگی بشمار است با این وضع و ترتیب که هر چند هفته یک مرتبه کارها بجزای خود را تغییر داده از شکلی بشکلی و از حالی بحالی افتاده و مملکت را گرفتار بجزایهای متمادی مینماید آیا ممکن است حاصل بشود.

خصوصاً در مقابل پیش آمدهای تازه و ناگهانی که طول مدت و یا طرز جریان غیر مترقبه جنگ دنیایی پشت سر هم در ایران احداث میکند برای آنکه زمام امور مملکت و اداره سیاست دولت را بطوریکه شاید در دست گرفته از یک طرف با مسائل جدید مبارزه نموده از

طرف دیگر اساس محکمی بسیاست دولت ایران بنا کند یک هیئت آزموده با یک بصیرت و نفوذ نظر کامل در امور خارجی و داخلی دولت لازم است که حتماً باید مدت‌های طولانی روی کار مانده و با تجربه‌های خود بتواند فقهی بحال دولت و ملت ایران برساند.

بعد از صلح برست لیتوسک و تخلیه ممالک عثمانی از طرف قشون روس که ارمنستان عثمانی مجدداً بدست عثمانی‌ها افتاده و بعلاوه شهرهای باطوم و قارص و اردهان را نیز تصرف شدند بواسطه خط راه آهن گمری (الکساندرپول) و جلفا و تبریز که بدست آنها افتاد قشون وارد خاک ایران کرده خوی و سلماس را بتحت تصرف در آوردند و بعد کم جلودر رفته بندر شرابخانه (شرفخانه) را نیز در ساحل دریایچه ارومی ضبط و بالأخره نظر بمندول ابلاغیه رسمی عثمانی مورخه ۴ ماه رمضان ۱۳۳۶ که ترجمه آن در روزنامه‌های آلمانی انتشار یافت بتبریز هم قشون وارد کرده اند.

برخلاف انتشاری که شرکت تلگرافی «رویتز» و بعضی از جراید دول ائتلاف در باب شرکت علیحضرت پادشاه ایران بمبلغ یکصد هزار دلار در «استقراض آزادی» حکومت جمهوری آمریکا نشر نمودند دولت ایران این مسئله را تکذیب مینماید.

روزنامه «شرق نزدیک» انگلیس مینویسد:

در مشهد یک سال و نیم است باران نیامده و قحط و غلای شدید در کار است. قیمت گندم از دوازده تومان بچهل و پنج تا پنجاه تومان ترقی نموده و سایر لوازم معیشت از قبیل قند و چائی و غیره وجود خارجی ندارد و اغلب مردم مذهبهای متمادی است که ابداً گوشت ندیده اند. بازار تجارت کاسند، قیمت لیره انگلیسی به ۳۰ قران و بلکه کمتر تنزل کرده و منات روسی هم هشت شاهی شده است.

بموجب اخبار تلگرافی رسمی که در ۱۲ رمضان بسفارت‌های دولت علیّه در خارجه رسیده باز هیئت وزراء جدیدی در ایران بریاست آقای صمصام السلطنه سرکار آمده است. و چون تلگراف رسمی مشعر بر این است که آقای «صمصام السلطنه کابینه خود را بقرار ذیل ترمیم کرده» چنان مستفاد میشود که خبر انتشاری آژانس ملی اسلامبول در باره دو باره سرکار آمدن مستوفی الممالک مأخذ صحیحی نداشته است و یا فقط چند روزه بوده است. هیئت وزراء جدید مرکب از اشخاص ذیل است:

صمصام السلطنه: (نحیفقلی خان) رئیس الوزرا و وزیر داخله موقتی.

مستشار الدوله (میرزا صادق خان) وزیر بی شغل.

حکیم الملک: (میرزا ابراهیم خان) وزیر مالیه.

ممتاز الدوله: (میرزا اسمعیل خان) وزیر عدلیه.

سردار محتشم (غلامحسین خان) جنگ.

نصر الملک: (حسنعلی خان) پست و تلگراف.

ممتاز الملک (مرتضی خان) علوم.

مشار السلطنه: (اسد الله خان) خارجه.

معین الوزاره: (میرزا حسین خان) تجارت و فلاحه و فواید عامه.

وقایع جنگ فرنگستان

اخبار مهمّ جنگ را تا ۲۰ رجب (۱۳۳۶) در شماره آخر «کاوه» بنظر خوانندگان رساندیم اکنون باخبری میداریم که پس از آن تاریخ وقوع پیوسته است: در ۲۶ رجب عهدنامه صلح بین متّحدین و رومانی امضا شد و علاوه برآنکه اغلب نقطه‌های سرحدّی بین رومانی و اتریش که برومانی تعلق داشت جزو خاک اتریش شد تمام ایالت دبروجه^(۱) نیز که در کنار دریای سیاه واقع است و قسمت جنوبی آن تا پیش از جنگ بالکان (۱۳۳۰) متعلق ببلغارستان بود و بعد در همان موقع رومانی تصرف نمود بود از رومانی مجزی شد و قسمتی که متعلق ببلغارستان بود بوی برگشت نمود و قسمت شمالی آن که در جنوب دهنه رود خانه دانوب واقع است بهیئت اجتماعیه دول اتحاد تعلق گرفت تاجریات آن بعدها معین گردید.

اما مسئله جنگ پس از آنکه چند روزی از حمله آلمانها در نقاط سرحدّی فرانسه و بلژیک گذشت و فرانسه‌ها هم چندین بار با شدت هر چه تمامتر برای پس گرفتن کوه کبل که شرح اهمیّت آنرا در شماره اخیر «کاوه» دادیم حمله‌های بی‌بهره نموده و کشته بسیار دادند ناگهان صدای توپ آلمان در ۱۶ شعبان (۱۳۳۶) در قسمت وسطی میدان جنگ فرانسه در شمال رودخانه ان^(۲) که سپرده بقشون و لیمهد آلمان بود بلند شد و در همان

از قرار معروف در تبریز حاجی میرزا کریم آقای امام جمعه با پرسش از طرف اشخاص غیر معلوم بقتل رسیده‌اند. همچنین میرزا سید نعمت الله خان که یکی از جوانان باهوش بود از طرف یک شخص مجهول کشته شده است.

حاجی شیخ رئیس (شاهزاده ابو الحسن میرزا) و نیر الدوله (شاهزاده سلطان حسین میرزا) مرحوم شده‌اند.

* * *

بعد از انقلاب روسیه و برطرف شدن استبداد تساری اولیای دولت ایران همیشه در ضد بودند عهدنامهها و قرار دادهائی را که میان دولتین روس و ایران غالباً در تحت اجبار بسته شده و مضرّ با استقلال و آزادی و مانع از ترقیات ایران بود اصلاح نمایند. بنا بر این در تاریخ هفتم ذی الحجه ۱۳۳۵ مراسله از وزارت امور خارجه ایران بسفارت روس نوشته و مقصود خود را اظهار داشتند. باین تقاضای دولت ایران جوابی از طرف روسها داده نشد زیرا که اگر چه انقلاب روس ظاهراً دم از آزادی ملل میزد ولی حکومت میلکوف و کرنسکی در مقام عمل مخصوصاً نسبت بایران اثری بر اقوال خود ترتیب ندادند تا موقعی که انقلاب ثانی بولشویکی روسیه بحکومت کرنسکی خاتمه داد. در اواخر صفر ۱۳۳۶ لنین بنام حکومت جمهوری جدید روسیه در بیان نامه خطاب بمسلمانهای عالم باطل بودن تمام معاهدات مضرّه را که در خصوص ایران میان دولت تساری سابق روس و دولت انگلیس بسته شده است اعلان نمود. لهذا دولت ایران از موقع استفاده نموده در صدد ابطال تمام عهد نامهها و قرار دادهای مضرّه میان ایران و روس بر آمد و چون عهدنامه ترکمن چائی هم که در سال ۱۲۴۳ میان دولت ایران و دولت روس بسته شده و بعدها بعنوان استفاده از حقوق ملل کامله الوداد اساس روابط خارجی ایران با دول دیگر گردیده بود نیز جزو عهدنامههای مضرّه باطل و منسوخ شد مسلم است که پس از ابطال آن سایر عهد نامهها و قرار دادهای که با دول خارجه بروی همان اساس بسته شده متزلزل و ساقط از اعتبار میشد. لهذا دولت ایران مطابق متّحد المآلی که در ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۶ بسفرا و نمایندگان خود در خارجه فرستاده الغای تمام عهود و قراردادهای مضرّه موجود بین ایران و دولتهای دیگر را اعلان نمود. همچنانکه آقای حسین قلی خان نواب وزیر مختار دولت علیّه ایران در برلین مدلول همان متّحد آلمال را در تاریخ ۳۰ شعبان ۱۳۳۶ بولیای دولت امپراطوری آلمان ابلاغ فرمودند و بهمان قرار از طرف سایر مأمورین دولت ایران در ممالک خارجه نظیر همین اقدام بعمل آمد.

از آن طرف در ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۶ دولت روس هم بموجب یادداشت کرنسکی وزیر امور خارجه خود عهدنامه ۱۳۲۵ (۱۹۰۷) روس و انگلیس را نیز که بر ضد آزادی و استقلال دولت ایران بود بکلی منسوخ و همچنین تمام عهود و قراردادهائی را که پیش از عهدنامه مذکور یا پس از آن بسته و یا بجزیر ایران قبولانده شده بود باطل و از درجه اعتبار ساقط نمود.

* * *

فرنگی ۱۹۱۸ (۲۰ رجب تا ۲۱ شعبان ۱۳۳۶) عبارت بوده است از ۷۶۹۵ صاحب‌نصب و ۱۵۴۹۳۹ نفر و وروپه‌رفته از اول این سال فرنگی ۱۹۱۸ تا آخر ماه مای که ماه پنجم سال است عده تلفات انگلیسیها ۱۹۰۸۷۲ صاحب‌نصب و ۲۸۹۰۵۸۷ نفر میشود بدین قرار:

ماه اول سال	صاحب‌نصب	۱'۴۸۱	نفر	۲۷'۹۱۲
ماه دوم سال	»	۶۵۸	»	۴۸'۴۱۲
ماه سوم سال	»	۱'۰۴۳	»	۱۱'۰۷۴
ماه چهارم سال	»	۸'۹۹۶	»	۴۷'۲۵۰
ماه پنجم سال	»	۷'۶۹۵	»	۱۵۴'۹۳۹
مجموع	صاحب‌نصب	۱۹'۸۷۲	نفر	۲۸۹'۵۸۷

بهترین تألیفات فرنگیها

در باره ایران

— ۵ —

۳ - «اطلاعات در باره ایران قدیم»^(۱)

تألیف فریدریک اشینگل آلمانی

فریدریک اشینگل یکی از شرق شناسان با اطلاع و مدقق المانی بوده است که تألیفات زیادی راجع بایران قدیم دارد و بسیار مقاله‌های مفید در جنگهای فرنگ در باره ایران نوشته است.

بهترین کتابهای او در باره ایران همین کتاب است که در اینجا ذکر میکنیم. اگرچه تألیف این کتاب قدری قدیم یعنی نزدیک به پنجاه سال پیش است و در آنوقت هنوز اطلاعات و کشفیات جدید راجع بمخطوط و کتیبهها و آثار عقبه ایران کاملاً انتشار نیافته بود با وجود این کتاب مزبور یکی از بهترین مأخذهای است که در این باب همیشه رجوع میتوان کرد و معلومات بسیار مفید را دارا میباشد که هنوز سندیت دارند و محل اعتبار است.

این کتاب در سه جلد چاپ شده که هر جلد بیش از ششصد صفحه دارد و ما برای اطلاع خوانندگان خلاصه فهرست مندرجات آنها را در اینجا مینویسیم:

خلاصه فهرست مندرجات جلد اول:

قسمت اول جغرافیای ایران:

فصل اول - قسمت شرقی ایران: افغانستان و خراسان داخلی.

فصل دوم - قسمت شمالی ایران: بلخ و بخارا و حدود

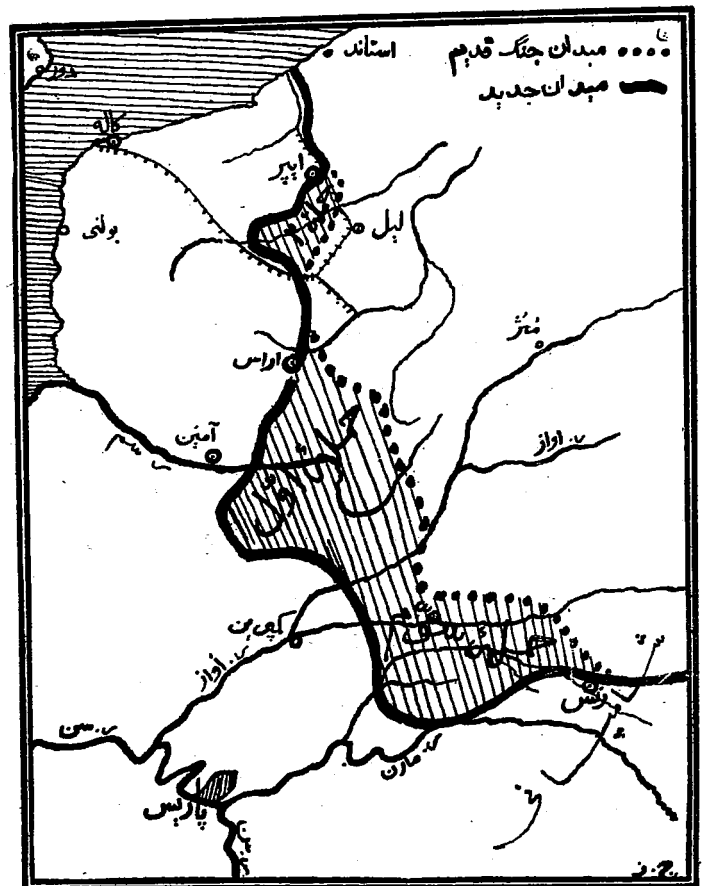
آنها - مرغاب - هری رود - هرات تا شاهرود -

کوهستان گرکان - اترک - از شاهرود تا ری - راه

روز اول ناحیه کوهستانی مشهور به «شمن و دام»^(۱) (راه خانها) که از حیث استحکامات خیلی اهمیت داشت بدست قشون آلمان افتاد و در عرض دوسه روز قشون آلمان با یک سرعت حیرت انگیزی از رودخانه آن و ول^(۲) عبور نموده و بکنار رودخانه مارن که شعبه ایست از رودخانه سین رسید. بنا بخربر رسمی آلمان تا ۲۶ شعبان بیش از ۵۵۰۰۰۰ اسیر و ۶۵۰ عراده توپ و ۲۰۰۰ توپ مسلسل در این ده روزه حمله اخیر بدست قشون آلمان افتاده است باضافه مقادیرهای هنگفت قورخانه وغیره. وانگهی خود این سرزمینی نیز که تا ۲۶ شعبان بتصرف آلمانها درآمده و تقریباً معادل ۷۷ فرسخ مربع (۳۰۰۰ کیلومتر مربع) است خیلی حاصلخیز میباشد و از حیث اقتصاد دارای اهمیت زیاد میباشد و ما برای آنکه خوانندگان «کاو» بتوانند نتیجه این حمله اخیر را معاینه نمایند نقشه ساده از میدان جنگ فرانسه درج مینمائیم:

در ۲۸ شعبان خبر رسمی آلمان میگفت که از نوروز این سال (۸ جمادی الآخره ۱۳۳۶) که اولین روز یورش آلمان در میدان جنگ فرانسه است تا آن روز عده اسیری که بدست قشون آلمان افتاده عبارت است از ۱۸۵۰۰۰ نفر و بعلاوه بیش از ۲۲۵۰ عراده توپ و چندین هزار توپ مسلسل نیز غنیمت گرفته شده است.

در همین روز خبر تلگرافی زتردام^(۳) میگوید: بنا بصورتهای رسمی انگلیسی عده مقتولین و مجروحین و مفقود شدگان انگلیس در ماه مای



نقشه ساده میدان جنگ

در فرانسه

Rotterdam (۳) Vesle (۲) Chemin des Dames (۱)

(۱) Eranische Altertumskunde. Von Fr. Spiegel. Leipzig 1871. در اینجا باز یاد آوری میکنیم که کلمه ایران بمعنای اهم استعمال شده و ایران قدیم شامل افغانستان و بین النهرین و ارمنستان و ماوراء خزر و غیره بوده است.

ملک متنوعه در ایران

جندی قبل در روزنامه سویی «گازت دلوزان»^(۱) شخصی بامضای ساختگی «ارمنیوس»^(۲) مقاله بعنوان «در ارمنستان: قارص و باطوم و اردهان» نوشته و پس از شرح مفصّلی در خصوص تاریخ و اوضاع گذشته و حالته سه شهر مذکور تفصیلی نیز در باب اثرات نفوذ روس در مشرق نوشته و از آن جمله میگفت: «پیش از همه چیز انسان باید با انصاف باشد و اعتراف نماید که اگرچه دولت مستبده روس اغلب در باره ملت‌های خارجی غربی خود از قیل قتلاند و لهستان و غیره باز مخنی و سختی تمام سلوک و رفتار مینمود و اثرات نفوذش در این ممالک بکلی شوم و مضر بود ولی نفوذ همین روسیه در مشرق زمین با پیشرفت تمدن و ترقی همقدم بوده است»^(۳) بالأخره صاحب مقاله برای ثبوت مدّعی خود مینویسد که همین جنبه خوب نفوذ روس سبب شده که از چند قرن باین طرف مسیحی‌هایی که در ایران و عثمانی ساکن هستند از دل و جان خواهان تسلط روس بر این دو مملکت هستند.

در جواب این نکته اخیر که در نظر کسانی که ایران و وضع سلوک ایرانیان را با هموطنان غیر مسلمان خود میشناسند بکلی دور از حقیقت و صواب است آقای دکتر کتابچی خان مقاله در شماره ۲۲ جمادی الآخرة ۱۳۳۶ (۴ آوریل ۱۹۱۸) همان روزنامه درج نموده‌اند که چون بقرمیک نفر تبعه غیر مسلم ایرانی است و در این مبحث بهترین سند صدق و کذب است ما در اینجا ترجمه قسمت مهم آنرا درج مینمائیم:

«جواب یک نفر ایرانی»

«در شماره ۱۶ جمادی الآخرة «گازت دلوزان» بعنوان «در ارمنستان» مقاله بامضای «ارمنیوس» درج نموده که یک مسئله آن محتاج تعدیل و تصحیح است. ارمنیوس مینویسد که «همین جنبه خوب نفوذ روس سبب شده که از چند قرن باین طرف مسیحی‌هایی که در ایران و عثمانی ساکن هستند از دل و جان خواهان تسلط روس بر این دو مملکت هستند.» چون من از مسیحیان ایرانی هستم گمان میکنم حق داشته باشم برضد این ادعا برخاش نمایم و اظهار نمایم که ارمنیوس چیزهائی بمناسبت میدهد که بکلی از ما دور است چه در باب برادران ایرانی ما و چه در حق تسلط روس.

سیاست ایران همیشه در باره رعایای غیر مسلمانش و مخصوصاً مسیحی‌ها یک سیاست آزاده‌انه بوده که دولتهای اروپائی خوب بود آنرا برای خود سر مشق قرار میدادند و از زمان سلطنت شاه عباس (۹۹۶-۱۰۴۸) این سیاست هیچ وقت تغییر نیافته است.

مازندران - دماوند - از ری تا قزوین - سفید رود - راه گیلان.

فصل سوم - قسمت جنوبی ایران: بلوچستان و لارستان و فارس.

فصل چهارم - قسمت غربی ایران: یزد، کرمان^(۱)، اصفهان همدان، لرستان و رودخانه‌های آن، رودخانه‌های ققیر و دیاله - راههای نظامی - رودهای ادهم و زاب پائین و خابور (این چهار رودخانه در بین التهرین است) فصل پنجم - قطعه کوهستانی ارومی و دریاچه وان. فصل ششم - ارمنستان: ملاحظات - حدود شمالی ارمنستان از طرف رود کروچوروخ - رود ارس و حوالی آن - حوضه فرات شرقی و غربی - دجله و منابع آن - شط العرب - حدود غربی - رود ایریس (حالیه یشیل ایرماق) و رود هالیس (حالیه قزیل ایرماق).

فصل هفتم - تقسیمات سیاسی ایران.

فصل هشتم - آب و هوا و محصولات ایران.

فصل نهم - حدود ایران از شرق و شمال و غرب.

قسمت دوم: نژاد ایران:

فصل اول: افغانها بلوچها، تاجیکها، هزاره‌ها، ترکمانان ایران، اهالی لرستان، کردها، ارمنی‌ها، تاتارها و گورانها، آستیا، سامیا (اعراب و کلدانیها و موسویان و غیره) فصل دوم: نژاد اهالی حدود ایران.

قسمت سوم: تاریخ قدیم ایران:

فصل اول: اصل ایرانیان و روابط آنان: - دوره

آریائی - ابتدای استقلال و روابط آنان با اقوام سامیه.

فصل دوم:

تاریخ افسانه‌های ایرانیان قدیم: منابع و تاریخ افسانه‌ها - آغاز افسانه‌ها - خاندان پیشدادیان و کیانیان تا کیکسرو - کیانیان اخیر و زردشت - ملاحظات در باره افسانه‌های دوره پهلوانی ایران - تاریخ ابتدائی ایران از روی اخبار ارمنیان.

ضمیمه:

- (۱) جدول اسامی و عدد خاتوار قبایل بلوچ - (۲) جدول قبایل براهوی و عدد جنگیان آن - (۳) قبایل هزاره شرقی و غربی - (۴) ترکمانان شمال ایران - (۵) قبایل ترک پراکنده در ایران - (۶) جدول قبایل بختیاری و فیل و اکراد - (۷) قبایل کوهگیلویه - (۸) قبایل عرب - (۹) قبایل سالار، ساریک، اوزبک و قراقالباق.

(۱) مؤلف شهر یزد و کرمان را نیز در قسمت غربی ایران ذکر کرده در صورتی که اگر خاک ایران قدیم را هم در نظر بگیریم باز این دو شهر در غرب آن واقع نمیشود.

سلسله انتشارات کاوه

کتاب «کشف تلیس» که اخیراً از طرف اداره روزنامه «کاوه» منتشر شده یکی از سلسله انتشارات کاوه و از بهترین آثار سیاسی است راجع بایران.

این کتاب ترجمه فارسی کتابی است که با نام آلمانی «Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens» در اوایل سال گذشته در زبان آلمانی در برلین منتشر شده و دارای سواد اسناد محرمانه انگلیسی است که در اوایل سال ۱۳۳۴ در شیراز در قونسولخانه انگلیس بدست افتاده و به برلین آورده شد. این اسناد بیشتر از کتابهای آبی انگلیسی راجع بایران پرده از روی نیات انگلیسی در باره ایران بر میدارد زیرا که غالباً عبارت از مراسلات محرمانه هستند که در کتابهای آبی درج آنها محتمل نبود. یک مقدمه هم ناشر آلمانی این رساله بسواد این اسناد ضمیمه کرده که عبارت از همین رساله است و برای روشن کردن مطالب مندرجه در اسناد انگلیسی شرحی از اوضاع سیاسی اخیر ایران نگاشته که با خبرت و بصیرت لازم خلاصه تاریخ سیاسی عهد انقلاب را شرح میدهد و اگرچه مندرجات آن کاملاً از سهو و خطا مصون نیست لکن توان گفت که از این حیث بر اغلب کتبی که در فرنگ در باب ایران نوشته شده مزیت دارد و نواقص آن محدودتر و معدودتر است.

ما در شماره ۲۰ کاوه شرحی مبنی بر تفریط این رساله نوشته و وعده نشر ترجمه آنرا داده بودیم که اینک خوشنجنانه بانجام آن کامیاب شدیم.

کشف تلیس

یا

دو روئی و پیرنگ انگلیس

از روی اسناد محرمانه انگلیسی در باب ایران

از سلسله انتشارات اداره «کاوه»

در اداره «کاوه» موجود است

قیمت ۳ مارک

در این ربع قرن مسیحی آخر اغلب در روسیه و جاهای دیگر ارمنیا مورد قتل و غارت واقع شده‌اند و همیشه ایران تنها. ایران مسلمان از ارمنیا دستگیری نموده و آنها را در دامن خود پناه داده است.

در ایران مسیحیها که قسمت عمده آن ارمنی هستند براحتی و آسایش تام با برادران مسلمان خود زندگانی میکنند و در اغلب نقاط مملکت دارای مدرسه‌ها هستند که چه از طرف دولت و چه از طرف ایرانیها با آنها اعانه هم داده میشود و در این مدارس اجرای رسوم مذهبی بکلی آزاد است. کایسها متعدد است و صدای ناقوس اغلب بلند است و کشیشها و خواهرهای تارک دنیا با لباس مذهبی خود همهجا در رفت و آمد هستند و بخمال احدی نیاید که سربسر آنها بگذارد.

دهات ارمنه در گوشه و کنار ایران در میان دهات مسلمانها واقع است و مسلمان و ارمنی با صلح و صفا با یکدیگر زندگانی و معامله میکنند. و چه بسا مسیحیهای ایرانی هستند که در ادارات رسمی دولتی مقامهای بلند و محترم دارند.

در همین جنگ کنونی هم هزارها ارمنی بایران پناهنده شده‌اند و یک نفر از روحانیون مسلمان ایران امام جمعه خوئی (۱) آنها را در تحت حمایت خود گرفته و بیشتر از دو کروور فرانک اعانه تنها از میان هم مذهبان خود برای آنها جمع آوری نموده است.

امید است که مطالب فوق بخوبی بفهاند که تا چه درجه مسیحیها در ایران خوش و راحت زندگانی مینمایند و بهیچ وجه مایل بچشیدن تسلط روس نیستند.

ارمنیوس نیز باید ملتفت باشد که اگر با روی حق بگذارد ایرانیان را متهم ساخته و موجب کدورت آنها را فراهم کرده و خدمت بدی بهم کیشان خود مینماید.

امضا دکتر پیل کتابچی خان

بعلاوه کتابهایی هم که در این اواخر در خصوص انقلاب ایران و اوضاع آن بقلم مسیحیان نوشته شده این مسئله را بخوبی ثابت میرساند و خود آنکه در دوره انقلاب ایران که همه خون ریزی شد هیچوقت خونی از دماغ مسیحیان و ایرانیان غیر مسلمان نریخت بهترین دلیل این مدعاست.

تصحیح

در شماره اخیر «کاوه» در ستون دوم صفحه ۸ در مقاله راجع بوفات حاج محمد تقی شاهرودی بعضی اشتباهها در اعداد تاریخ شده که در ذیل تصحیح میشود:

در سطر یازدهم نوشته شده «۱۳۶۴» صحیح «۱۳۲۴» است.

در سطر سیزدهم نوشته شده «۱۳۶۹» صحیح «۱۳۲۶» است.

(۱) حاجی میرزا یحیی امام جمعه خوئی.



قیمت اشتراک سالانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 3 • Nr. 31 32 • 15. Oktober 1918 * * * هجری ۱۳۳۷ = ۹ مردگردی = ۱۲۸۸ خرداد ماه ۱۳۲۴ * * *

استمهال در اقساط قروض ایران

چندی پیش سالنامه رسمی انگلیسی سنه ۱۹۱۷ میلادی موسوم به «The Statesman's year-Book 1917» فهرستی از قروض خارجی دولت ایران درج کرده بود و در آن فهرست قروض ایران را بقرار ذیل تعداد میکند:

آنجکه فعلاً بر ذمه دولت ایران باقی است بلیرة انگلیسی	مبلغ اصلی بلیرة انگلیسی	قروض
۳'۹۷۳'۰۰۴	۴'۵۵۰'۱۰۰	منقول از ستون پیش ...
۲۵۵'۷۹۹ لیره و ۶ شلینگ و ۸ پنس	۳۱۴'۲۸۱ لیره و ۱۶ شلینگ و ۴ پنس	۳ - قرض هندی بتزویل صدی پنج ...
۱'۲۴۶'۸۷۵	۱'۲۵۰'۰۰۰	۴ - قرض بانک شاهنشاهی بتزویل صدی پنج ...
۴۹۰'۰۰۰	۴۹۰'۰۰۰	۵ - مساعده های انگلیسی از سنه ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ میلادی بتزویل صدی هفت ...
۳۶۰'۰۰۰	۳۶۰'۰۰۰	۶ - مساعده های انگلیسی سنه ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ میلادی ...
۶'۳۲۵'۶۷۸ لیره و ۶ شلینگ و ۸ پنس	۶'۹۶۴'۲۸۱ لیره و ۱۶ شلینگ و ۴ پنس (۱)	

آنجکه فعلاً بر ذمه دولت ایران باقی است بلیرة انگلیسی	مبلغ اصلی بلیرة انگلیسی	قروض
۳'۱۴۷'۵۶۴	۳'۴۳۹'۰۰۰	۱ - قروض روسی بتزویل صدی پنج سال ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ میلادی ...
۸۲۵'۴۴۰	۱'۱۱۱'۱۰۰	۲ - قروض روسی یک کاسه شده بتزویل صدی هفت سال ۱۹۱۱ میلادی
۳'۹۷۳'۰۰۴	۴'۵۵۰'۱۰۰	مجموع ...

(۱) حاصل جمع از روی صورتی که در دست ماست عیناً نوشته شد ولی صحیح آن ۴-۱۶-۳۸۱-۶'۹۶۴ است.

سالنامه مذکور در ذیل این حساب میگوید:

«حسابهای فوق صورتی از آنچه دولت ایران بایستی مقروض باشد تصویر میکند وگرنه اقساط لازم الأداء بواسطه تنزل عایدات گمرکات که محل و ضمانت تأدیة آنهاست هنوز تماماً پرداخته نشده. مثلاً از بابت قرض شماره ۲ از ماه ژوئیه فرنگی ۱۹۱۴ (۷ شعبان - ۸ رمضان ۱۳۳۲) باین طرف چیزی تأدیة نشده. از این قرار قرض حقیقی بالغ به ۹۵۹،۷۲۵ لیره است (بجای ۸۲۵،۴۴۰ لیره). تفصیل قرض شماره ۶ هم از این قرار است که در ماه سپتامبر فرنگی ۱۹۱۵ (۲۱ شوال - ۲۱ ذی القعدة ۱۳۳۳) دولت انگلیس مصمم شد که بایران بتوسط یک مساعده دیگری بمبلغ ۳۰،۰۰۰ لیره انگلیسی ماهانه ابتدا از ماه ژانویه فرنگی ۱۹۱۵ (۱۴ صفر - ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۳) رعایت و کمک بکند. این مساعده باستانی ۲۳۰،۰۰۰ لیره کاملاً پرداخته شده. در خصوص مدت این مساعده که تا کی این ماهانه مداومت خواهد داشت و یا در خصوص ترتیب پس دادن این وجه هنوز هیچ قراری داده نشده است.»

چون تعمیری که سالنامه مزبور از این ماهی ۳۰،۰۰۰ لیره اخیری کرده بکلی با ترتیب حقیقی آن فرق دارد لهذا مناسب دانستیم که شرح مختصری راجع باین مسئله درج کنیم.

مسئله ماهی ۳۰،۰۰۰ لیره که در زمان جنگ بدولت ایران عاید میشد بعنوان قرض نبوده بلکه بعنوان استمهال در اقساط قروض و باسم مُراتریوم^(۱) بوده و تفصیل آن از این قرار است که بواسطه اختلالی که در امور مالیة ایران از حیث عایدات و مالیات و غیره بسبب جنگ دنیائی و عملیات دول محارب در خاک ایران روی نمود دولت ایران از اوایل جنگ بصدد استفاده از حق استمهال (مُراتریوم) افتاده و موافقت دولتهای روس و انگلیس را طلبید که تأدیة اقساط استهلاک و تنزیل قروض خود را در مدت جنگ معوق داشته و آنچه که هم از اول جنگ باینطرف گرفته شده مسترد دارند. و بدین مقصود در ۱۳ رجب ۱۳۳۲ یادداشتی بآن دولتها فرستاده و در ضمن تقاضای چند مسئله اساسی دیگر مهلت در تأدیة اقساط قروض را نیز تا ۲۱ شعبان ۱۳۳۶ خواش کرد. در ۱۸ رجب یعنی ۵ روز بعد دولت ایران باز یک یادداشت دیگر برای توضیح این فقره بدو دولت فرستاد و در آن تقاضا کرد که عایدات گمرکات دولت که فعلاً کمتر از ۲۰۰،۰۰۰ تومان بود تا ۲۱ شعبان ۱۳۳۶ بکلی بدولت ایران واگذار شود و اقساط معوقه استهلاک قروض دولت با تنزیل آن پس از تاریخ مزبور تأدیة شود.

بعد از یک سال مذاکره و مکاتبه آن دو دولت بدو خواستند این موافقت را بعنوان مساعده (آوانس)^(۲) بعمل آورند و در مقابل آن تقاضاهائی بنمایند. دولت ایران این ترتیب را که متضمن قبول بعضی شرایط بود نپذیرفت. بالأخره دو دولت در زمان رئیس الوزرائی میرزا حسن

خان مستوفی الممالک در نتیجه ملاقات مفصلی که مشار الیه در ۲۱ شوال ۱۳۳۳ از سفیر روس و ۲۲ شوال همان سال از سفیر انگلیس کرد قبول تعویق اقساط قروض راضی شده بموجب مراسله مورخه ۸ ذی الحجة ۱۳۳۳ سفارت انگلیس و مراسله مورخه ۱۸ ذی الحجة ۱۳۳۳ سفارت روس تقاضای دولت ایران را پذیرفتند بدین قرار که از طرف دولتهای خود اظهار کردند که آنچه از عایدات گمرک از بابت اقساط قروض پرداخته میشد از ۵ جمادی الأولى ۱۳۳۳ که مصادف باعید نوروز ایران است^(۱) یعنی قریب هفت ماه پیش از انعقاد این قرار داد تا یک ماه بعد از صلح عمومی ماه بماه بخزانة دولت عاید گردد و تعهد کردند که اقساط هفت ماه گذشته را هم که از گمرک در یافت داشته اند بتدریج مسترد دارند و لهذا اسم آن را «استمهال شامل بر ماضی»^(۲) گذاشتند ولی دو دولت شرط کردند که از وجوه گمرکات که بمصرف تأدیة اقساط بایستی برسد فقط آن مقدار باختیار دولت ایران میگذرانند که از ماهی ۳۰،۰۰۰ لیره انگلیسی تجاوز نکند باین ملاحظه که در موقع انعقاد قرار داد استمهال میزان متوسط مبلغ قسط ماهیانه استهلاک و تنزیل قروض تقریباً ۱۶۶،۰۰۰ تومان بود که معادل ۳۰،۰۰۰ لیره میشد^(۳). لکن طولی نکشید که لیره انگلیسی تنزل فاحش کرد و بانک شاهنشاهی که از طرف دو دولت مأمور پرداخت وجوه استمهال بود باستناد همین قید ۳۰،۰۰۰ لیره در قرار داد و بدون توجه بمفهوم حقیقی آن و موقع انعقاد قرارداد همیشه وجه استمهال را بقیمت ۳۰،۰۰۰ لیره میپرداخت و بدین قرار قسط استمهال ماه بماه تخفیف یافت و عاقبت به ۸۰،۰۰۰ تومان و کمتر از آن نیز رسید.

از تاریخ انعقاد این قرار داد معادل همین ۳۰،۰۰۰ لیره را بانک شاهنشاهی که از طرف هر دو دولت روس و انگلیس مأمور این کار بود در هشتم هر ماه فرنگی بدولت ایران میفرستاد (باین معنی که عایدات گمرکات ایران که بموجب مقاوله نامه قروض ایران مستقیماً و تماماً بندوق بانکهای روسی و انگلیسی وارد میشد و دو بانک مزبور هر ماه یا شش ماهه از مجموع عایدات اقساط استقراضی خود را دریافت داشته و باقی

(۱) در متن مراسله جوابیه سفارت روس «از ۸ ماه مارس سال جاری تا یکماه بعد از جنگ» نوشته شده که آن تاریخ بحساب روسی مطابق با نوروز ایرانی میشود. لکن عجب در این است که در مراسله جوابیه انگلیس هم که صورت آن در روزنامه کوبک ایران شماره ۲۱ طبع شده باز «از ۸ ماه مارس سال جاری» نوشته شده که در این صورت ۱۳ روز قبل از نوروز و مطابق ۱۷ برج حوت میشود. و در یادداشتی که منشور الملک از طرف رئیس الوزرا در حدود غرة شوال ۱۳۳۵ برای استدلال و اثبات اینکه اقساط استمهال باید مطابق میزان اولی با تومان (تقریباً ۱۶۶،۰۰۰ تومان) پرداخته شود نه مطابق میزان تسعیر ۳۰،۰۰۰ لیره بدو سعادت داده راجع بمبداء تاریخ استمهال شامل بر ماضی عبارت «از ۸ ماه ژانویه سال جاری تا یکماه بعد از انعقاد صلح» بیان میکند لهذا حقیقت امر کاملاً روشن نمیشود.

(۲) Moratorium retroactif

(۳) و مقصود آن بود که اگر گمرکات تا این میزان یا کمتر از آن وصول کرد کاملاً بدولت ایران برسد و اگر بیشتر وصول کرد فاضل آن مبلغ را دو دولت از بابت اقساط طلبهای خود مأخوذ داشته و محسوب دارند.

بی اطلاع آنها انجام یافته بود رأی دادند. (۱) علاوه بر این باز از قراین مفهوم میشود در صورتی که تأدیة اقساط استمهال «شامل بر ماضی» را دو سفارت بتاريخ ۸ و ۱۸ ذی الحجه ۱۳۳۳ فقط برای چند ماه که از اول سال ایرانی (اول حمل = ۵ جمادی الأولى ۱۳۳۳) تا ۵ ذی القعدة ۱۳۳۳ (اول ماه سپتامبر روسی) که تاریخ مذاکره اخیر نتیجه بخش مستوفی الممالک با سفارت روس در این باب بود قبول کرده بودند گویا نظر بخواهش نازده هیئت وزرای سپهسالار اعظم و یا بجهت دیگری بعدها استمهال «شامل بر ماضی» تا اول سال ۱۹۱۵ میلادی (۱۴ صفر ۱۳۳۳) عقب برده شده و اقساط هشت ماهه سابقه را (صفر - شوال) پرداخته اند.

بعد از چندی که اساس هیئت مختلط مالی استحکامی یافت و دولت روس و انگلیس موقع را مناسب و وزرای وقت را موافق دیدند بصدد توسعه اختیارات هیئت مختلط بر آمده و خواستند آنرا کاملاً یک هیئت نظارت تاممهای در مالیه مملکت با اختیارات فوق العاده بسازند شبیه بهیئت نظارت مالی که فرانسه و انگلیس در مصر پیش از شورش عربی داشتند و بدین قرار یکباره مصمم شدند تغییرات اساسی در کار ایران داده آن مملکت را معنی در تحت حمایت خود درآوردند و لهذا یادداشت مشترک الأفضائی مورخه غره ماه شوال ۱۳۳۴ (مطابق با غره ماه اوت فرنگی ۱۹۱۶ میلادی) (۲) بدولت ایران داده و تقاضا کردند که قوای نظامی و مالی ایران بدست آنها داده شود باین ترتیب که بواسطه یک صورت حکم دولتی که ضمیمه یادداشت خود کرده و صادر کردن آنچنان حکم رسمی را از دولت میخواستند تقاضا کردند که همه امور مالی ایران بالتام با اختیار مطلق هیئت مختلط مالی داده شود و بعلاوه روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران قوای نظامی از ایرانیان در زیر اداره صاحب منصبان روس و انگلیس تشکیل دهند. عتده این قشون را فعلاً ۱۱۰۰۰ نفر در جنوب قرار دادند که با صاحب منصبان انگلیس و تجهیزات انگلیسی از هر قبیل و پول انگلیس تا آخر جنگ حالیه تشکیل داده شود و در شمال هم از طرف روسها فوج قزاق ایرانی تا ۱۱۰۰۰ نفر افزوده شود کاملاً بهمان ترتیب. و ضمناً در مقابل این تقاضا وعده دادند که ماهانه ۲۰۰،۰۰۰ تومان بعنوان مدد خرج و اعانه بدولت ایران کارسازی کنند یعنی با اختیار هیئت مختلط مالی بگذارند. ولی خان سپهسالار اعظم (سپهدار سابق) هم که رئیس الوزرای وقت بود خودش شخصاً بدون تحصیل رأی هیئت وزرا و بیخبر از اعلیحضرت شاه در ۶ شوال ۱۳۳۶ جوابی بیادداشت مزبور نوشته و تکلیف دو

(۱) اسناد رسمی جلسه مزبور هیئت وزراء با اسم «جلسه ۲۵ جمادی الآخرة مطابق ۷ ثور» ذکر میکنند. ۲۵ جمادی الآخرة ۱۳۳۴ مطابق است با ۲۹ آوریل ۱۹۱۶ فرنگی و جواب دولت ایران بدو سفارت بزبان فرانسه در ۲۷ آوریل فرستاده شده است لکن ۷ ثور مطابق ۲۷ آوریل است و چنان بنظر میاید که اگر سهوی در تاریخ شده باشد در تاریخ ماه عربی نشده است.

(۲) معلوم نیست این یادداشت که مورخه غره ماه اوت فرنگی است بجهت معروف بیادداشت چهارم ماه اوت شده و وزارت خارجه ایران همیشه و حتی خود سفرای روس و انگلیس هم آنرا با اسم بیادداشت چهارم اوت ذکر کرده اند.

مانده را با اختیار و حواله دولت ایران میگذاشتند حالا بنا شد آن اقساط را که در موقع انعقاد قزاق داد استمهال معادل تسعیر ۳۰،۰۰۰ لیره بتومان بود از بابت طلب خود مأخوذ نداشته و بدولت رد کنند. لکن اقساط استمهالی هفت ماه سابق بر تاریخ قرار داد ذی الحجه ۱۳۳۳ را با آنکه در همان سند و قرار داد تعهد کرده بودند پرداخته و تعلق کردند و دولت ایران ناچار بود متصل در این باب یاد آوری و اصرار بکند. عبد الحسین میرزای فرمانفرما در زمان رئیس الوزرائی خودش در ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۴ و ولی خان سپهسالار اعظم در اوایل رئیس الوزرائی خودش در جمادی الأولى ۱۳۳۴ در این باره مکاتبه و اصرار کردند و نتیجه آن شد که دو دولت در ۱۸ جمادی الآخرة ۱۳۳۴ بموجب مراسله متحده المضمون از دولت ایران تقاضا کردند که یک هیئت تقشیش مالی مختلطی (کمیسیون) (۱) تشکیل کنند که این وجوه (اقساط استمهال سابق بر قرار داد) بتوسط آن صرف شود. اکبر میرزای صارم الدوله وزیر امور خارجه آن عهد در جوابی که بتاريخ ۲۳ جمادی الآخرة ۱۳۳۴ باین تقاضا داده تشکیل هیئت مختلطاً برای نظارت در خرج پول استمهال قبول کرده و حتی این هیئت وزرای بیمالات از تقاضای دو دولت نیز بالاتر رفته و در جواب خودشان قید «شامل بر ماضی» را حذف کرده و بهمین واسطه حق تقشیش و نظارت هیئت مختلط معلوم را در کلیه وجوه استمهالی (نه اقساط سابق بر قرار داد چنانکه تقاضا شده بود) قبول کردند و سفارت روس در جوابی که بتاريخ ۲۴ جمادی الآخرة همان سال باین قبول نامه اکبر میرزا داده پس از اظهار نهایت شغف و تشکر فوراً عضو روسی هیئت مختلطاً که دولت روس تعیین کرده یعنی مارک مودل (۲) کفیل امور بانک استقراضی را معرفی کرد. بدین ترتیب یک هیئت مختلط نظارتی برخلاف قوانین اساسی مملکت تشکیل یافته و در زیر ریاست هینسنس (۳) بلژیکی مدیر گمرکات ایران هر روز بتوسعه اقدار خود کوشید و از مسئله استمهال که مستوفی الممالک برای گشایش امور مالی ایران بتحصیل آن کامیاب شده بود از بیمالاتی جانشینان او نتیجه نا مناسب و مضری پیدا شد. و از قراین چنان معلوم میشود که سپهسالار اعظم و اکبر میرزا پس از نوشتن مراسله مزبور بسفارت انگلیس و روس و دریافت جواب از آنها مشعر بر تعیین نمایندگان خودشان برای عضویت هیئت مزبور بصدد اقتادند که تحصیل موافقت سایر اجزای هیئت وزراء نیز نموده و از آنها کتباً سند همراهی بودن و تصویب بگیرند زیرا بتاريخ ۲۵ جمادی الآخرة یعنی یک روز بعد از رسیدن جواب دو سفارت مبنی بر تشکر و تعیین نمایندگان خودشان هیئت وزرا جلسه مخصوصی برای شور در تصویب و یا رد تقاضای دو دولت در باب تشکیل هیئت مختلط و جواب کتی دادن بدو سفارت در این باب تشکیل داده و پس از مذاکرات زیاد تصویب کردند که تقاضای دو سفارت قبول شود (یا سپهسالار و اکبر میرزا تصویب سایرین را گرفتند). و وزرای دیگر بی خبر از حقیقت واقعه بکاری که

Commission (۱) Mare Modele (۲) Hénussens (۳)

استمهال به ۸۰۰۰۰۰ تومان رسیده بود علماً السلطنه در این باب سخت عنوان کرد که باید در موضوع استمهال بمفهوم حقیقی آن قرارداد عمل شود یعنی آنچه همان وقت بتومان پرداخته میشد که در واقع معادل کل عایدات گمرکات ایران بود همان مقدار پرداخته شود که معنی استمهال در کلیه اقساط قروض صادق آید نه آنکه فقط در یک قسمتی از اقساط (که معادل تسعیر سی هزار لیره باشد) استمهال بعمل آید و باقی را باز بانگلهای روس و انگلیس از بابت اقساط قروض دریافت دارند. ضمناً دولت ایران هم بهمین جهت و هم بجهت خلاصی از هیئت مختلط که محض برای نظارت در وجوه استمهال منعقد بود اصلاً از یک ماه پیش از انفصال هیئت وزرای وثوق الدوله یعنی از ماه مه فرنگی ۱۹۱۷ (۹ رجب ۱۳۳۵) باین طرف از اخذ وجوه ماهانه استمهال امتناع کرده بود و هیئت وزرای علاء السلطنه هم که جانشین آنها شدند بهمان فراد وجوه استمهال را در یافت نکرده و مواجب و مقرری اجزای هیئت مختلط را هم نپرداخت. مذاکرات دولت با دو سفارت درباره اصلاح کار مبلغ اقساط استمهال برای بهم زدن میزان تسعیری سی هزار لیره و پرداخته شدن مبلغ اصلی موقع قرارداد بطول انجامیده و بجائی نرسید. هیچ یک از طرفین باستدلالات طرف متقاعد نشد و در این بین دو سفارت در ۷ ذی القعدة ۱۳۳۵ مراسله بدولت فرستاده و جداً خواستار تأدیة مواجب اجزای هیئت مختلط شدند که ظاهراً ماهی به ۴۰۰۰ تومان بالغ میشد. در جوابی که علماً السلطنه بتاريخ ۱۱ ذی القعدة ۱۳۳۵ باین مراسله داد جداً از پرداختن مواجب بهیئتی که وجود آن بکلی برخلاف حیثیت و استقلال دولت است امتناع کرده و قبول آنرا خارج از امکان نامید. و اگرچه دو سفارت در مراسله جوابی بتاريخ ۳ ذی الحجة ۱۳۳۵ باز در این باب اصرار کرده و سعی نمودند دلایل دولت ایران را در آن خصوص رد کنند ولی هیئت وزرای علاء السلطنه تن بمدعیات آنها نداد و همین طور کار هیئت مختلط لنگ ماند و پس از انقلاب بالشویکی در روسیه معلوم است که اصرار روسها در دنبال کردن مسئله کمتر شد و همه بیحسابی و تعدی بمعهده انگلیس ماند که خود را حامی آزادی ملل ضعیف بشمارد و از آن تاریخ بعد هم چون هیئت دولت همیشه از وطن پرستان درجه اول مملکت تشکیل یافته بود مشکل است که پیشرفتی در کار هیئت مختلط مالی و اقساط استمهال برخلاف مصالح ایران شده باشد.

برگردیم بسر صورت قروضی که سالنامه انگلیسی میدهد در آنجا از صورت مزبور که مقدار باقی از هر یک از قروض ذکر شده اگر مقصود مقداری است که در تاریخ ثبت آن جدول فعلاً قرض دولت ایران بوده است (با ملاحظه آنکه اقساط قروض در زمان جنگ کاملاً پرداخته نشده) در آن صورت اقساط استمهال ماهی سی هزار لیره در آن مبلغ داخل است و شمردن آن بصیغه جداگانه باطل و اگر مقصود آنست که در صورتیکه دولت ایران پرداخت اقساط قروض را بعنوان استمهال تعویق نمی انداخت و در سر موعد تأدیة میکرد باقی مانده هر یک از قروض مطابق صورت مزبور میشد در این صورت باید فقط

دولت را قبول کرد و بلا فاصله سیر پرسی سایکس^(۱) را ریاست قوای جنوب که بایست تشکیل شود معرفی کرد. در این بین اعلیحضرت همایونی سپهسالار را معزول فرموده و میرزا حسن خان وثوق الدوله را ریاست وزرا برگماشتند. وثوق الدوله ابتدا سعی کرد که این قرارداد مورخه ۶ شوال سپهسالار را با دوسفارت بهم بزند لکن در آنچه متعلق بتشکیلات قشونی بود هیچ فایده نداد و هر دو دولت مخصوصاً انگلیسها بدون اعتنا با اعتراضات دولت ایران شروع بعملیات کرده و بتفصیلی که معلوم است قشون مزبور را بعنوان «پلیس جنوب» تشکیل دادند و بدبختانه وثوق الدوله نیز بالأخره مجبوراً این تشکیلات را برسمیت شناخت بشرط آنکه بعد از جنگ قراری در ترتیب و تقیر آن داده شود لکن از آنطرف دولت ایران در شناختن اختیارات هیئت مختلط و دادن مالیه مملکت بدست آن تعلق کرد و هرچه سفرای روس و انگلیس زور آوردند تن در نداد بالأخره در ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۵ آن دو سفارت یادداشت مشترک الأمضائی بدولت ایران فرستاده و گفتند که در صورتیکه در پنج ماه و نیم گذشته از تاریخ قرارداد ۶ شوال ۱۳۳۴ باینطرف این دو دولت اعانه ماهیانه ۲۰۰،۰۰۰ تومانی مقرر را مرتباً بدولت ایران رسانیده‌اند و بتشکیلات قشونی مذکور در قرارداد مزبور شروع کرده‌اند هنوز دولت ایران تکالیف راجعه بهیئت مالیه مختلط را انجام ن داده است و تهدید کردند که اگر تا ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ دولت ایران این امر را انجام ندهد دیگر وجه ماهانه پرداخته نخواهد شد و اگر دولت باز بیشتر در اجرای مواد قرارداد اجمال کند آنوقت دوسفارت رأی قطعی و آخری دولتهای خودشان را بایران ابلاغ خواهند کرد. دولت ایران در ۷ ربیع الثانی جوابی قطعی باین یادداشت داده و باز تقاضای دو دولت را رد کرده و مسئله را ختم نمود.

چنان بنظر میاید که از همان تاریخ دیگر ماهانه اعانه موقوف شد و دولت ایران هم زیر بار ترتیبات هیئت مختلط نرفت و بعد که هیئت وزرای مرحوم میرزا محمد علی خان علاء السلطنه^(۲) سر کار آمد دیگر بطریق اولی ابتدا زیر بار مضامین قرارداد منحوس نرفته هیئت مختلط را از کار انداخته که سهل است تشکیلات قشون جنوب را هم نشاخت و نهایت جد و جهد را در بهم زدن آن بعمل آورد و نزدیک بکامیابی رسیده بود.

هیئت وزرای علاء السلطنه از روزیکه بسر کار آمد با کمال جد و استقامت فوق العاده شروع بسی در ابطال مضمون قرارداد سپهسالار مورخه ۶ شوال ۱۳۳۴ کرده و در برانداختن هیئت مختلط مالی سعی تمام کرد و چون بتدریج بواسطه تنزل فوق العاده نرخ لیره مبلغ اقساط استمهال هم که حد اکثر آن سی هزار لیره انگلیسی معین شده بود تنزل فاحش کرده و تقریباً از ۱۶۶،۰۰۰ تومان نرخ زمان انعقاد قرارداد

Sir Percy Sykes (۱)

(۲) بموجب اخباریکه در جراید انگلیسی دیده شد علاء السلطنه در ۱۵ رمضان

۱۳۳۶ مرحوم شده است.

مجموع اقساط استمهال ماهی سی هزار پیردر که بدولت ایران رسیده بوجوه باقی مانده مجموع قروض که مطابق صورت سالنامه ۵۰۹۶۵۰۶۷۸ لیره انگلیسی و ۶ شیلینگ و ۸ پنس است افزود. بهر صورت اقساط استمهال قرض تازه نیست که «قراری در باب ترتیب تأدیه و استهلاك و مدت آن» لازم باشد و عجب آنست که با آنکه سالنامه مزبور در سال ۱۹۱۷ میلادی نشر شده فقط اقساط استمهال سال ۱۹۱۵ میلادی را (۳۶۰۰۰۰ لیره) داخل حساب کرده و اقساط استمهال سال ۱۹۱۶ میلادی را که باز بهمان اندازه میشود بحساب نیاورده است. باز عجب است که سالنامه مزبور هیچ اسمی از استمهال (مُراتیوم) که روس و انگلیس هم آنرا بهمین اسم قبول کرده بودند نبرده و این وجه را مانند یک معاونت از جانب دولت انگلیس فقط قلمداد میکند (۱).

ما ذیلاً برای توضیح قروض ایران که بسیار پیچیده است صورت مختصری از تمام قروض ایران چه گذشته (که تأدیه شده) و چه حالیه (که هنوز باقی است) در اینجا درج میکنیم:

۱ - قرض ۱۳۰۹ از بانک شاهنشاهی برای ادای خسارت شرکت دخانیات (رزی) ۵۰۰،۰۰۰ لیره انگلیسی.

این قرض بواسطه آن بود که امتیاز انحصار دخانیات معروف به (رزی) که در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ از طرف دولت ایران به تالوت نام انگلیسی داده شده بود چون بواسطه مخالفت مردم و علماً پیش نرفته و در ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۰۹ امتیاز نسخ شد صاحب امتیاز ادعای خسارت کرده و بالأخره پس از گفتگوهای زیاد در ۷ رمضان ۱۳۰۹ قطع شد که یک کرور لیره انگلیسی بصاحب امتیاز بعنوان خسارت داده شود. این مبلغ که بموجب قرارداد باید تا چهار ماه بمشار الیه پرداخته میشد در ۲۹ رمضان همان سال از بانک شاهنشاهی بتنزیل صدی شش استقراض شد بمدت چهار ساله و بضمانت گمرکات جنوب ایران و فارس و بایستی باقساط شش ماهه اصلاً و فرعاً پرداخته شود. بقیه این قرض که در سنه ۱۳۱۷ تقریباً بالغ بر ۴۰۰،۰۰۰ لیره بود از وجوه قرض روسی (فقره ۲) پرداخته شد.

۲ - قرض طلای اول روسی سنه ۱۳۱۷ بمبلغ ۲۲۰۵۰۰،۰۰۰ منات روسی.

این قرض در ۱۸ رمضان ۱۳۱۷ مقاوله شده از بانک استقراضی ایران بتنزیل صدی پنج و نزول پانزده در صد (نزول ۱۳ و یک ثلث در صد بود و یک و دو ثلث هم حق العمل که در نتیجه بدولت ایران ۸۵ درصد ماند) بمدت ۷۵ سال و بضمانت عایدات تمام گمرکات ایران باستثنای گمرکات فارس و خلیج فارس اخذ شده. قرض طلا است. سالیانه ۱۰۱۵۶۲۸۸ منات برای استهلاك اصل و فرع آن باید پرداخته شود و تا ۱۹ ذی الحجه ۱۳۲۷ حق پس دادن از ایران مسلوب بود. شرط شده بود که تمام عایدات گمرکات مزبور بصندوق بانک در طهران برسد و پس از وضع اقساط باقی بدولت ایران رد شود. در صورت نرسیدن مرتب اقساط قریب ۲۵ نفر مأمورین روسی نظارت بگمرکات مزبور بایستی بکنند و اگر باز مرتب نشد خود روسها اداره کنند. دولت ایران تا وقتی که این قرض را نپرداخته حق عقد استقراض از خارجه بدون رضایت روس نداشت (۲). صدی ربع هم از

(۱) در شماره ۲۰ کاوه در زیر عنوان «باز اتمام حجت» شرحی راجع بهمین مسائل مندرجه در این مقاله نوشته شده که در بعضی مندرجات آن فرقی با این مقاله دارد ولی مندرجات همین مقاله صحیح تر است.

(۲) ظاهراً این شرط راجع بقرضهای سهامی و دارای مدت طولانی (long terme) است و در ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۸ منسوخ شد.

اقساط استقراض را بانک حق الزحمه میگیرد. در این قرض شرط شده بود دولت ایران تمام قروض خود را بخارجه و از آنجمله قرض بانک شاهنشاهی (فقره ۱) و قروض دیگر خود ببانک مزبور و بانک تجارتی بین الملل مسکو که شعبه در طهران داشت بپردازد. از اصل این قرض در غره ربیع الثانی ۱۳۳۶ که مطابق اول سال روسی ۱۹۱۸ است قریب ۲۱۶۲۳۶۲۳ منات قطع نظر از استمهال بر ذمه دولت باقی بوده است.

۳ - قرض طلای دوم روسی سنه ۱۳۲۰ بمبلغ ۱۰۰،۰۰۰ منات روسی.

این قرض در روزهای آخر سال ۱۳۱۹ یا اوایل ۱۳۲۰ عقد شده ولی فعلاً تعیین روز تاریخ انعقادش برای ما میسر نگردید، این قرض در شرایط عیناً مثل قرض سابق روسی (فقره ۲) بود بجز آنکه یک امتیاز خارجی یعنی راه عرابه رو جلفا و تبریز تا قزوین نیز جزو شرایط آن بود و پیش از ۲۴ محرم ۱۳۳۰ دولت ایران حق پس دادن نداشت و سالانه ۵۱۴۰۰۶ منات و ۲۰ کیک برای تأدیه اقساط استهلاك اصل و فرع آن لازم بود. در غره ربیع الثانی ۱۳۳۶ که مطابق اول سال روسی ۱۹۱۸ است از اصل این قرض ۹۶۶۸۹۰۵۵۲ منات بر ذمه دولت باقی بود.

۴ - قرض طلای هندی سنه ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ بمبلغ ۲۹۰،۰۰۰ لیره انگلیسی.

این قرض بتنزیل صدی پنج و بی نزول یعنی صدی صد توسط بانک شاهنشاهی گرفته شده بضمانت و گروهی عایدات شيلات سواحل بحر خزر و در صورت عدم کفایت آن عایدات پست و تلگراف ایران و در صورت عدم کفایت آن نیز عایدات گمرکات فارس و اهواز و بنادر خلیج فارس. سالیانه ۲۳۰۲۷۰ لیره انگلیسی و ۷ شیلینگ از بابت اصل و فرع آن بایستی کارسازی میشد. ظاهراً ۱۹۰،۰۰۰ لیره انگلیسی از این قرض یک مرتبه و ۱۰۰،۰۰۰ لیره دیگر آن در سال بعد گرفته شده و بعد برای هر دو قسمت روی هم رفته (یعنی ۲۹۰،۰۰۰ لیره) یک جا ترتیب و قراری داده و یک فقره قرض شده. تاریخ قرار داد این قرض ۲۰ ماه جمادی الآخره سنه ۱۳۲۲ است (مطابق غره ماه سپتامبر فرنگی ۱۹۰۴ میلادی (۱)) اقساط این قرض بایستی همه ساله در ۱۵ برج حمل (۴ ماه آوریل فرنگی) ادا میشد. ظاهراً این قرض بمدت ۲۰ ساله بوده و اقساط آن عملاً همه وقت از عایدات گمرکات جنوب پرداخته میشد. (۲)

۵ - قرض طلای هندی بتوسط بانک شاهنشاهی سنه ۱۳۲۸ بمبلغ ۳۱۴،۲۸۱ لیره انگلیسی و ۱۶ شیلینگ و ۴ پنس.

این قرض که در جزو صورت قروض در سالهای اخیر و سالنامه سابق الذکر درج است عین همان قرض سابق (فقره ۴) است که بعدها در سنه

(۱) این قرض باقیم قرض ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ میلادی معروف است و چون ماه و روز موقع اخذ هر کدام از دو قسمت در دست ما نیست بطور مسامحه بسالهای هجری ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ تحویل کردیم و ممکن است که پیش از این سالها واقع شده باشد چه که سنه ۱۹۰۳ میلادی از غره شوال ۱۳۲۰ و سنه ۱۹۰۴ میلادی از شوال ۱۳۲۱ شروع میشود.

(۲) با وجود آنکه بموجب شرایط قرض اول روسی (فقره ۲) حق استقراض از خارجه بدون اجازه روس از دولت ایران سلب شده بود معلوم نیست این قرض هندی بچه ترتیب انجام گرفته، آیا اجازه روس تحصیل شده یا آنکه شرط مزبور شامل این نوع قرضها نبوده است. لکن گمان میرود که سلب حق استقراض از ایران بدون رضای روس مخصوص قرضهای سهامی ومدت طولی بوده و گرنه چنانکه از نطق لرد کرانبورن (Cranborne) در مجلس شورای ملی انگلیس در همان موقع استقراض اول روس مفهوم میشود دولت ایران حق دارد بترتیب تجارتی و شرایط مالی با خارجه حسابی داشته و قراری بدهد.

المطالبه لازم الأداء (۱) بود و مجموع آن از همه جهت در نوروز ۱۳۲۸ بمبلغ مذکور در فوق (۳'۳۹۶'۶۹۷ تومان) بالغ شده بود در ۱۶ ماه جدی الاولی سنه ۱۳۲۸ بموجب یک قرار نامه مشتمل بر ۸ ماده

بیانک استقراضی از همان بابت و بهمان تنزیل و قریب ۹۰۰'۰۰۰ لیره بهمان عنوان بصرفه افتخانیهای بومی مقروض است. لکن در مجلس شورای ملی جلسه مورخه ۳-جادی الاولی ۱۳۲۹ مخبر کیسیون مالیه فهیم الملک اظهار داشته است که تنزیل این قروض جاری بانک شاهنشاهی پیش از یک کاسه شدن صدی ۹ و صدی ۱۲ و یکصدری هم صدی ۱۵ بوده که جمعا « سالی زیاده از چهار صد هزار تومان از بابت تنزیل فقط داده میشد ». همچنین گروهه المانی (Hugo Grothe) در کتاب (Zur Natur und Wirtschaft von Vorderasien - I Persien) اگرچه در مقدار قرض وقسط سالانه آن خطا نموده که اولی را ۱۶'۰۰۰'۰۰۰ مارک و دومی را ۲۶'۰۰۰'۰۰۰ تومان ذکر میکند ولی تنزیل قروض را از صدی ۸ تا ۱۵ قلمداد میکند.

روزنامه تیس لندن مورخه ۱۴ ذی الحجه ۱۳۲۷ طلب بانک شاهنشاهی را از دولت ایران ۶۹۰'۰۰۰'۰۰۰ لیره و طلب بانک روسی را ۱'۱۶۰'۰۰۰'۰۰۰ لیره انگلیسی قلمداد کرده است.

(۱) بانک شاهنشاهی بموجب ضمیمه امتیازنامه خود معتقد بود که ثالث سرمایه ادا شده خود را (۳۳۳ ۳۳۳ لیره انگلیسی) بدولت ایران مساعده و قرض بدهد و لهذا آنچه زیادت بر این مبلغ از بانک گرفته شده بود عند المطالبه لازم الأداء بودچنانکه یک فقره قرض عند المطالبه مظفر الدین شاه بمبلغ ۷۰۷'۰۰۰'۰۰۰ تومان که مدتها بتأخیر افتاده بود در جدی الاولی ۱۳۲۵ بشدت از طرف بانک مطالبه میشد و علاوه بر قرضها و حسابهای جاری مستقیم خود دولت بدعت بهمهه پرداختن قروض اشخاص متفرقه نیز از آن اوقات بواسطه سستی مظفر الدین شاه جاری شده بود و قروض شعاع السلطنه و امیر بهادر و غیره منتقل بحساب دولت شده بود. ذیلا دو فقره صورق را که بانک شاهنشاهی در تواریخ مختلف از بابت حسابهای خود بادولت پیشهاد کرده است ثبت میکنیم:

قروض دولت ایران بیانک شاهنشاهی ایران تا ۱۹ جدی الاولی ۱۳۲۵ -

مجموع قروض تا ۱۹ جدی الاولی ۱۳۲۵	۲'۰۲۰'۶۰۰ تومان
قروضی که محمد علی شاه در تبریز کرده	۳۶'۲۸۳ »
قروض دیگران که محمد علی شاه ضمانت کرده	۲۷'۷۱۵ »
شعاع السلطنه که دولت قبول کرده	۲۱۰'۰۰۰ »
امیر بهادر	۱۰۴'۰۰۰ »
مشیر الدوله و غیره	۶۵'۰۰۰ »

(نقل از کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱ - ۱۹۰۹ میلادی - مراسله ۳۲)

قروض دولت ایران بیانک شاهنشاهی -

قروض مستقیم دولت از بابت حساب جاری تا ۱۲ شعبان ۱۳۲۵	۱'۸۷۲'۸۵۲ تومان
پس افتاده تنزیل	۵۲'۰۹۸ »
قروض دیگران که دولت قبول کرده	۶۷۷'۷۶۷ »
قروض شخصی محمد علی شاه	۷۷'۵۱۷ »

(نقل از کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱ - ۱۹۰۹ میلادی - مراسله ۴۵)

همه این قروض علاوه بر تنزیل قرض هندی بود و جمعا با تنزیل مزبور قریب ۲۷۵۰'۰۰۰ تومان میشد که قریب ۲۴۷۵'۰۰۰ تومان از آن فقط تنزیل بود. و در همان اوقات مجموع قروض دولت بیانک روس قریب ۲'۵۰۰'۰۰۰ تومان بود که از آن جمله تنها قریب بر ۲'۱۰۰'۰۰۰ تومان از بابت حساب جاری بوده است. بعد از تواریخ مزبور در فوق قریب ۱۵۰'۰۰۰ تومان نیزیک فقره طلبی است که بانک شاهنشاهی در مدت استبداد صغیر (۲۳ جدی الاولی ۱۳۳۶ - ۲۴ جدی الاخره ۱۳۲۷) پیدا کرده بود اضافه شده و بعد از خلع محمد علی میرزا مانند سایر قروض او دولت ایران بهمهه گرفت.

۱۳۲۸ در موقع یک کاسه کردن قروض جاری دولت بیانک شاهنشاهی (فقره ۶) بموجب ماده هشتم آن قرارداد ثاباً باین شکل افتاده یعنی بواسطه چند سال تأخیر در تأدیة اقساط آن (۱) دوباره مبلغ قرض از اصل اولی آن نیز بالاتر رفته و اصل و فرع آن با و جوه پس افتاده در نوروز سال ۱۳۲۸ (۹ ربیع الاوّل) معادل همین مبلغ جدید شده است. و در سنه مزبوره دوباره جمع بندی شده و ترتیب و قرار تازه دادند. این قرض بهمان ضمانت و تنزیل و نزول فقره ۴ است مگر آنکه تا سه سال فقط تنزیل آن (۱۵۰'۷۱۴ لیره انگلیسی و ۱ شیلینگ و ۱۰ پنس) بایستی پرداخته شود و پس از آن تاریخ از نوروز سال ۱۳۳۱ (۱۲ ربیع الثانی) تا ۱۵ سال باقساط متساوی اصل و فرع آن بایستی ماه بماه استهلاك شود (سالانه ۳۰'۲۷۸ لیره و ۱۲ شیلینگ و ۷ پنس) و در این مدت یعنی تا نوروز سال ۱۳۴۶ (۲۹ رمضان) دولت ایران حق پس دادن آنرا ندارد (۲). فقط در قرارداد تازه عایدات گمرکات جنوب ابتدا بتأدیة اقساط قرض یک کاسه شده بانک شاهنشاهی سنه ۱۳۲۸ تخصیص شده و بعد از وضع آن اقساط بانک مجاز بوده از فاضل عایدات مرزبوره در صورت عدم کفایت محل‌های ضمانت خود این استقراض (فقره ۵) اقساط آنرا نیز بپردازد.

۶ - قرض فقره یک کاسه شده قروض جاری بیانک شاهنشاهی ۳'۳۹۶'۶۹۷ تومان سنه ۱۳۲۸ .

دولت ایران در زمان مظفر الدین شاه متوالیاً قرض‌های کوچک و بزرگ میکرد و پس از قرض‌های روسی و هندی باز از بانک‌های روس و انگلیس مقیم طهران و صرفخانیهای بومی شروع بقرض کرده بعنوان حساب جاری متصل قرض‌های تگه تگه بتنزیل‌های گراف گرفت و بقدری اعتبار دولت رفته رفته کم شده و محل ضمانت قرض تمام شد که اواخر مبلغ‌های قرض کوچکتر و نالایق، گرو دستی و جنسی لازم، و تنزیل‌ها خیلی فاحش شد. از این قبیل قروض این قدر زیاد شد که علاوه بر قریب نه میلیون تومان از این تگه قرض‌ها بدو بانک مزبور باغلب صرفخانیهای بزرگ بومی نیز دولت مالی مقروض شد و از صدی هشت تا صدی ۲۴ تنزیل میداد و از آنجمله قروض زیادی از همین قبیل و بهمین عنوان بتدریج بیانک شاهنشاهی پیدا شده بود که بجز قریب یک میلیون تومان آن (دویست هزار لیره انگلیسی) که بانک مزبور بموجب فصل دهم امتیازنامه خود مجبور بود از قرار تنزیل صدی هشت بدولت ایران قرض و یا مساعده بدهد بانی بتنزیل‌های مختلف بوده و اغلب صدی ۹ و ۱۲ و ۱۵ تنزیل داشتند (۲). همه این قروض جاری و بی‌مدت که اغلب عند

(۱) دولت ایران در اوایل جدی الاخره ۱۳۲۵ از دولت انگلیس خواهش کرد که در استهلاك اصل قرض هندی ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ سه سال مهلت بدهد که در آن سه سال فقط تنزیل ادا شود (تقریباً ۱۳'۶۰۱ لیره و ۹ پنس). دولت انگلیس در ۲۲ رجب همان سال این تکلیف را بدو شرط قبول کرد یکی آنکه دولت ایران در آینده اگر در صدد استقراض از خارجه باشد حق تقدّم را با شرایط متساوی بزوس و انگلیس بدهد، دیگر آنکه دولت ایران امتیاز سگه زدن در ضرابخانه دولتی را به هیچ کس ندهد و وارد کردن قرضه را آزاد نکند. از این قرار ظاهراً فقط دو قسط استهلاك اصل و فوع مطلقاً تأدیة شده بود (۱۵ برج حمل از سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ = ۴ ماه آوریل فرنگی ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶) و پس از آن تا نوروز سال ۱۳۲۸ (۹ ربیع الاوّل) که مبداء تاریخ جمع بندی ثانی یعنی قرض فقره ۵ است چیزی از اصل ادا نشده و از تنزیل هم فقط یک ساله اول یعنی همان مبلغ سابق الذکر (تقریباً ۱۳'۶۰۱ لیره و ۹ پنس) که موعده ادای آن ۱۵ حمل سنه ۱۳۲۵ بود مدتی بعد از آن موعده (گویا در محرم ۱۳۲۶) ادا شده و بدین طریق مجموع مبلغ تنزیل دو سال و یازده ماه و نیم با نفع مرکب متراکم و بر بقیه اصل اضافه و بمبلغ مذکور در متن بالغ شده بود.

(۲) در کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱ مراسله ۳۴ که بتاريخ ۸ جدی الاخره ۱۳۲۵ نوشته شده مذکور است که دولت ایران ۴۰۰'۰۰۰'۰۰۰ لیره انگلیسی بانک شاهنشاهی از بابت حساب جاری تنزیل تقریباً صدی ۱۲ و ۵۰۰'۰۰۰'۰۰۰ لیره

قرض ثابتی تبدیل کرده و بقیه را نقد کارسازی کردند. این قرض بتزویل صدی هفت بود و اصل و فرع آن در ۱۵ سال باقساط استهلاکی ششماهه ابتدا از ۶ رجب ۱۳۲۸ تا ۲۲ ذی الحجه ۱۳۴۳ پرداخته باید بشود هر قسط ششماهه از قرار ۳۲۶،۲۲۷ تومان و ۹ قران و ۱۸ شاهی. محل ضمانت این قرض باز عایدات گمرکات ایران باستانی گمرکات فارس و خلیج فارس است (ولی پس از تأدیة اقساط قروض روسی سنه ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ بمبلغ ۱،۶۷۰،۱۹۴ منات و ۲۰ کیک و مقرری قزاقخانه و مستمری شاه مخلوع و غیره بمبلغ ۵۱۰،۷۰۰ تومان^(۱)) و در صورت عدم کفایت آن عایدات ضراً بجهان است. دولت ایران بعد از یک سال از تاریخ انعقاد قرار داد حق پس دادن این قرض را همیشه در آخر هر سال دارد یعنی در اول ماه ژوئیه روسی از هر سال مسیحی در صورت اخبار پیش از دو ماه میتواند رد کند.^(۲) در سر هر ششماه موعده اقساط (غیره ژانویه و ژوئیه روسی) بانک پس از وضع قسط این استقراض و مبالغ سابق الذکر از کل عایدات گمرکات شمالی که پیش او جمع شده باقی را باختیار دولت ایران میگذارد و از قرار صدی هفت بتزویل میدهد.

۸- قرض اسهامی طلا در لندن توسط بانک شاهنشاهی سنه ۱۳۲۹ بمبلغ ۱،۲۵۰،۰۰۰ لیره انگلیسی.

بعد از اتمام حجت انگلیسی مورخه ۱۰ شوال ۱۳۲۸ بدولت ایران راجع بامنتی راههای جنوب و تهدید باینکه در صورت عدم امتیاز راه تا سه ماه خود انگلیسها در زیر اداره صاحب منصبان خود تشکیل قوه نظامی قراسورانی در جنوب ایران خواهند داد دولت ایران جدا آنچه ممکن بود برای لشکر کشی بطرف فارس و تشکیل قوای نظامی در آنجا سعی کرد تا بهانه انگلیس را بر طرف سازد و بدین جهت برای تدارک مصارف آن از ماه ذی القعدة همان سال مذاکرات استقراض با جاهای مختلف شد و ابتدا دولت در آن صدد بود که از یک هیئت انگلیسی که حاضر دادن پول بود مبلغی بتزویل کمتر گرفته قرض یک کاسه شده بانک شاهنشاهی را بپردازد تا مبلغی از عایدات گمرکات جنوب آزاد شود و بوسیله آن پول تشکیل قوای فوق العاده نماید لکن در همان بین یعنی در ماه ذی القعدة مزبور خود بانک شاهنشاهی حاضر شد که برای دولت ایران استقراضی بنماید یا بدهد و مذاکرات از همان تاریخ شروع شده منجر بدان شد که هیئت وزرای میرزا حسن خان مستوفی الممالک در ۳ ماه ذی الحجه ۱۳۲۸ این مسئله را در مجلس منی عنوان کرده ولایحه این استقراض را در غزه محرم ۱۳۲۹ تقدیم مجلس کرد و برای تحقیق رجوع بانجمن تحقیق مالیه مجلس شد. مرتضی قلی خان صنایع الدوله وزیر مالیه که این لایحه را بمجلس آورد یک صورت مخارجی هم برای حاصل این قرض که بدست دولت میرسد ضمیمه لایحه کرده و تکلیف کرده بود که قسمت بزرگ بلکه تقریباً تمام حاصل عایدی قرض پس از پرداخت قرض یک کاسه شده دولت باینکه صرف امر قشون و اسلحه و قراسوران بشود. لکن در این بین صنایع الدوله مقتول شد و انجام کار قرض موقوف بورود نایب السلطنه میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک از فرنگ شد. بعد از ورود او هیئت وزرای مستوفی الممالک استعفا داده و هیئت دیگری بریاست ولی خان سپه دار اعظم جانشین او شد. در این مدت دولت بواسطه تأخیر عمل استقراض و شدت احتیاج مالی (۳۴۹،۵۱۰ تومان) بتدریج بطور مساعدی از باب ت همین قرض از بانک گرفته بود که مجموع آنها در ۲۱ جدی

با بانک شاهنشاهی ثابت و یک کاسه شد یعنی تبدیل بیک قرض ثابتی شد بتزویل صدی هفت از ابتدای آن سال یعنی روز نوروز مصادف با ۹ ربیع الاول سنه ۱۳۲۸^(۱) و مدت پانزده سال تا نوروز سال ۱۳۴۳ (۲۵ شعبان) که باقساط متساوی سالانه استهلاک اصل و فرع از قرار سالی ۳۷۲،۹۳۹ تومان و ۹ قران و ده شاهی و ماهی ۳۱،۰۷۸ تومان و دو هزار و ششصد دینار پرداخته شود و تمام عایدات گمرکات جنوب محل ادای این قرض قرار داده شد که بایستی هفته بهفته باینکه عاید شده و در ۲۱ هر ماه فرنگی قسط ماهانه خود را از آن و جوه مأخوذ دارد. در صورت عدم کفایت آن دولت ایران از محل های دیگر عایدات تکمیل کند. و از شرایط این قرض آن بود که دولت ایران در آخر هر سال شمسی دو ماه بنوروز مانده حق پس دادن قرض را داشت. در ماده هشتم قرارداد یک کاسه کردن قرض جاری با بانک شاهنشاهی قرار جدیدی نیز در باره ترتیب قروض طلای هندی سنه ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ داده شده چنانکه گذشت (قره ۵). این قرض (قره ۶) که بنقره و بحساب تومان بود در موقع استقراض بعد (۱،۲۵۰،۰۰۰ لیره قره ۷) تبدیل بلیره شده و پرداخته شد^(۲).

۷- قرض نقره: یک کاسه شده قروض جاری باینکه استقراضی ایران سنه ۱۳۲۹ بمبلغ ۶،۰۰۰،۰۰۰ تومان.

بعد از یک کاسه شدن قروض جاری دولت ایران باینکه شاهنشاهی دولت همیشه در صدد بود که قروض جاری خودش را باینکه استقراضی نیز که در چندین سال بهمان ترتیب قره ۶ متدرجاً تراکم کرده بود و اغلب بتزویل های فاحش از صدی ۱۲ الی ۱۸ داشت یک کاسه کند لکن چنانکه طبیعی است مذاکرات با روسها لنگ پیش میرفت و اشکال تراشی میکردند چنانکه برای ضمانت تأدیة اقساط این قرض نظارت خودش را در گمرکات در صورت مرتب نرسیدن اقساط شرط قرار دادند و دولت ایران پذیرفت بالأخره مذاکرات در اواخر سال ۱۳۲۸ ختم شده و در ۱۲ محرم ۱۳۲۹^(۳) قرار دادی مشتمل بر ۱۰ ماده میان بانک استقراضی و دولت ایران مضای کورتین^(۴) مدیر کل بانک مزبور و مرتضی قلی خان صنایع الدوله وزیر مالیه امضا شد که بموجب آن از ۱،۶۶۲،۴۱۰ تومان و ۲ قران و ۱۶ شاهی که مجموع حسابهای جاری بود^(۵) شش میلیون تومان آنرا بیک

(۱) یک کاسه کردن قروض جاری از اعمال خیلی خوبی بود که مرحوم مرتضی قلی خان صنایع الدوله در آن باب سعی کرد و در آن زمان که مشار الیه وزیر فواید عامه بود و میرزا حسن خان وثوق الدوله وزیر مالیه این کار انجام یافت
(۲) در قانون استقراض ۱،۲۵۰،۰۰۰ لیره انگلیسی (قره ۸) مصوبه سوم جدی اولی ۱۳۲۹ که از مجلس منی گذشته این قرض یک کاسه شده بانک شاهنشاهی بعبارت «قرض سابق مورخه غره حمل ۱۳۲۸ دولت باینکه شاهنشاهی» ذکر شده در صورتیکه چنانکه در متن ذکر شد تاریخ انعقاد قرارداد ۱۶ ماه جدی اولی ۱۳۲۸ مطابق با ۵ جوزا و ۲۹ ماه مه فرنگی ۱۹۱۰ میلادی بوده و فقط رای سهولت حساب پرداختن اقساط را از غره حمل همان سال یعنی تقریباً از دو ماه پیش از تاریخ قرار داد شروع کرده بودند.
(۳) در صورتهای مشروعی که سرنار بلژیکی خزانه دار کل ایران از جمع و خرج ایران داده است تاریخ این قرض را همیشه ۱۹۱۰ میلادی ثبت میکند در صورتیکه تاریخ انعقاد قرارداد ۱۳ ماه ژانویه فرنگی سنه ۱۹۱۱ میلادی مطابق با ۳۱ ماه دسامبر ۱۹۱۰ روسی بوده و منشأ اشتباه او گویا تاریخ روسی شده.
(۴) Courfin

(۵) قسمتی از این مبلغ قروض شخصی محمد علی میرزا باینکه استقراضی بود که جمعا بتزویل عقب افتاده در تاریخ ۲۱ ذی الحجه ۱۳۲۶ بالغ بر ۱،۴۳۴،۴۳۴ تومان و ۶ قران و ۱۷ شاهی بود و بعد از خلع او از سلطنت دولت ایران در عهده گرفت. این قروض از قرار صدی ۹ و ۱۲ بتزویل داشتند و وقتیکه دولت بعهده گرفت بتزویل را صدی ۷ پائین آوردند.

(۱) این رقم در متن مقاله نامه ثبت است ولی ظاهراً ۱،۶۷۰،۲۹۴ منات و ۲۰ کیک صحیح تر است.
(۲) کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱ (۱۹۱۴ میلادی) در جزو صورت قروض ایران (مراسله ۲۹۵) اولین تاریخی را که دولت ایران حق پس دادن این قرض را دارد ۱۹۲۵ میلادی ذکر میکند در صورتیکه چنانکه در متن دیده شد هر ساله دولت حق پس دادن را دارد.

قرض هندی (قره ۵) و در صورت عدم کفایت آن عایدات باید دولت ایران از سایر عایدات ملکی تکمیل کند و در صورت عدم کفایت آنها نیز از عایدات تلگرافخانه فقط تا ۲۹ رمضان ۱۳۴۶ که تلگرافخانه در گرو قرض (قره ۵) است کسر آن باید پرداخته شود. (پس از آن تاریخ باز تلگرافخانه بکلی آزاد خواهد بود.) از وجه این قرض چنانکه گذشت قرض یک گاسه شده بیانک شاهنشاهی (قره ۶) ادا شد.

از این استقراض فایده مهمی عاید دولت شد بدین قرار که بجای صدی ۷ صدی ۵ تنزیل و بجای صدی ۴ صدی نیم استهلاك اصل مقرر شد.

۹ - مساعده مشترک روسی و انگلیسی سنه ۱۳۳۰ بمبلغ ۲۰۰،۰۰۰ لیره

انگلیسی

در اواخر زمان خزانه داری شوستر (۱) امریکایی مذاکره قرض بزرگی در جریان بود که با آن قرض تمام قروض موقوفه ایران ادا شده و همه حسابها پاک گردیده مالیه و قشون ایران هم با بقیه آن نظم و ترتیب داده شود. بدبختانه بواسطه عزل شوستر آن کار موقوف ماند و از یک طرف پولی هم که از قرض (قره ۸) بدست آمده بود کاملاً تمام شده و بواسطه عزل شوستر و گذشتن کار بدست مرناز (۲) بلژیکی مالیه ایران بکلی خراب شد و هم عودت شاه مخلوع بایران (که ۱۰۵،۰۰۰،۰۰۰ تومان ضرر لشکر کشی و غیره بدولت ایران وارد آورد) و شورشهای ولایات و ورود قشون روس مالیه را بکلی مختل کرد لهذا فوراً در همان ماه محرم ۱۳۳۰ که شوستر رفت بلا فاصله (در ۲۰ محرم) مذاکره یک مساعده بدولت ایران شروع شد و مرناز گفت که با مبلغ ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره میتواند دو ماه خودداری کند. انگلیس پیشنهادی کرد که با اشتراک روس ۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره بدهند و صدی پنج تنزیل آن بشود دولت روس قبول نکرده و فقط ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره مشترکاً تکلیف کرد آن هم بتنزیل صدی هشت. بالاخره دو دولت متفق شدند که این مبلغ اخیراً بتنزیل صدی هفت و بضامات فاضل عایدات گمرکات شمال و جنوب پردازند بشرایط ذیل، از قرض بزرگی که دولت ایران در آینده خواهد کرد پس داده شود، تا موقع این قرض فاضل عایدات گمرکات تماماً پردازد اصل و فرع آن صرف شود، و وجه این مساعده بنظارت خزانه دار بلژیکی مزبور خرج شده و صورت مخارج تصویب دو سفارت برسد، قسمت مهمی از آن صرف قراسورانی در زیر اداره صاحب منصبان سوئدی شود، دولت ایران متعهد شود که عهدنامه ۱۳۲۵ روس و انگلیس را رسماً شناخته و سیاست خود را با اصول آن قرارداد تطبیق کند، فدائیان و مجاهدین و قوای غیر نظامی را مرخص و منحل کند، با دو سفارت قرار و ترتیب تکمیل یک قشون نظامی کوچکی را مذاکره کند، با محمد علی میرزا قراری در ترتیب حرکت او از ایران و مستوری او و عفو عمومی اتباع او بدهد. این شرایط را در یک مراسله مشترک الامضایی که سفیر روس و انگلیس شخصاً بتاريخ ۲۹ صفر ۱۳۳۰ بنایب السلطنه و وزیر امور خارجه ایران پیشنهاد کردند درج نمودند. چون دولت ایران این شرایط را در غره ربيع الثاني ۱۳۳۰ قبول کرد در ۹ ربيع الثاني سال مزبور مساعده مشترک ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره داده شد (۳). ۷۰۰،۰۰۰ تومان از همین وجه بیشکی از طرف دو دولت در ۱۲ ربيع الاول از بابت مخارج تصفیة ککار حرکت محمد علی میرزا از استرپاد بروسیه (و پرداختن حساب ترکنها و قفقازیان که در دور او بودند برای مرخص کردن آنها) بدولت ایران داده شده بود. و باقی در ۹ ربيع الثاني داده شد. روسها پس از سه ماه و نیم در ۲۹ رجب همان سال

الاولی ۱۳۲۹. باننزیل آن بالغ بر ۳۴۳،۹۶۶ تومان ۶ قران و ۱۳ شاهی شده بود (۱). بالاخره لایحه استقراض با جرح و تعدیل از طرف انجمن مالیه مجلس در ۲۲ و ۲۵ و ۲۷ ماه ربيع الثاني ۱۳۲۹ در مجلس ملی شور اول شده و قانون آن در سوم جادی الاولی همان سال از مجلس گذشته خود قرارنامه در ۹ جادی الاولی ۱۳۲۹ (۲) در هشت ماده از طرف مدیر بانک و میرزا اسمعیل خان ممتاز الدوله وزیر مالیه امضا شد. انجمن تحقیق مالی مجلس ملی در طرح مخارج پیشنهادی صنایع الدوله منحصر تئیراتی داده و بمجلس آورده بود. هیئت وزرای سهدار ثانیاً در آن تئیراتی دادند. از این مبلغ ۳،۲۳۷،۴۲۱ تومان و ۶ قران و ۱۶ شاهی از بابت بقیه قرض یک گاسه شده بانک شاهنشاهی مورخه ۱۶ جادی الاولی ۱۳۲۸ (قره ۶) پرداخته شده. مبلغ مزبور عبارت از باقی قرض مزبور است در ۲۱ جادی الاولی ۱۳۲۹ که سر موعد قسط ماهانه سیزدهم باشد (۳). از وجه این قرض علاوه بر باقی طلب سابق بانک (قره ۶) مساعدههای اخیراً نیز که دولت بحساب همین استقراض در دو سه ماه پیش از عقد آن گرفته بود نیز بایستی پرداخته میشد و لهذا جمعاً از این استقراض که حاصل خالص آن (نزول در رفته) ۱،۰۹۳،۷۵۰ لیره انگلیسی میشد بدست دولت علاوه بر مساعدههای سابق الذکر فقط ۴۱۸،۰۰۰ لیره انگلیسی میرسید (۴).

برای این قرض بانک شاهنشاهی ایران بحساب دولت ایران در لندن اسهامی نشر کرد عبارت از ۱۲،۵۰۰ سهم صد لیره بتنزیل صدی پنج و نزول ۱۲ و نیم در صد. این قرض از سنه ۱۳۳۴ یعنی درست پنج سال بعد از قرارداد استقراض تا مدتی که بیش از پنجاه سال نباشد با وجه استهلاك صدی نیم اصلاً و فرعاً تأدیه بایستی بشود [سالی ۶۸،۴۷۰ لیره (۵)] و تا پنج سال فقط تنزیل (سالی ۶۲،۵۰۰) داده خواهد شد. (۵)

این قرض همیشه قابل رد بود بشرط اخبار شش ماه قبل از پس دادن محل ضمانت این قرض همان عایدات گمرکات فارس و اهواز و خلیج فارس و هر گمرکخانه که بعدها در آن سمت بنا شود بود ولی بعد از ادای اقساط

(۱) ۱۲۰،۰۰۰ تومان از این مبلغ در اوایل ربيع الاول ۱۳۲۹ دریافت شده بود. (۲) در صورت قروضی که مرناز داده تاریخ این قرض را ۱۹۱۰ میلادی ثبت میکند در صورتیکه مطابق با ۸ مه ۱۹۱۱ است (کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱ سنه ۱۹۱۳ میلادی مراسله ۱).

در کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱ (۱۹۱۱ میلادی) مراسله ۱۲۸ تاریخ امضای قرارداد این قرض را بملط ۶ ماه مه ثبت کرده اند در صورتیکه ۸ آن ماه بوده است.

(۳) عجب است که در قانون استقراض که از مجلس گذشته و در صورت مخارج عایدی همین قرض (قره ۸) که دولت پیشنهاد کرده بود همه وقت طلب بانک شاهنشاهی که باید از وجه این قرض حالیه تأدیه میشد میزان اصل مبلغ قره ۶ یعنی ۳،۳۹۶،۹۹۷ تومان قلمداد شده که یا سهو و یا گناه عمدی است.

(۴) بانک شاهنشاهی از حق العمل و نزول این قرض که دوازده و نیم در صد باشد طلبی را نیز که جمعی از سرمایه داران لندن بمناسبت خسارت امتیاز لاتاری که ناصر الدین شاه در سنه ۱۳۰۶ بمیرزا ملکم خان وزیر مختار ایران در لندن داده بود و او بحضرات فروخته و پس از نسخ امتیاز از طرف دولت ایران دست حضرات خالی مانده و پولشان (۴۰۰،۰۰۰ لیره انگلیسی) سوخت شده بود ادعا داشتند پرداخت. این مسئله سوخت شدن پول حضرات شرح مطولی دارد و اسباب سد راه هر نوع استقراض برای ایران در بازار لندن شده بود.

(۵) بحساب صدی نیم از اصل بعلاوه تنزیل ۶۸،۷۵۰ لیره باید بشود.

(۶) صنایع الدوله در لایحه استقراضی که بمجلس ملی تقدیم کرده بود (۳ ذی الحجه ۱۳۲۸) شرح داده است که بترتیب استهلاك صدی نیم از اصل و صدی پنج تنزیل و با اقساط سالانه اصلاً و فرعاً ۶۸،۷۵۰ لیره انگلیسی این قرض در ۴۷ سال از تاریخ شروع بتأدیه اقساط اصل و فرع ادا و تمام میشود.

(۱) Morgan Shuster

(۲) Jacques-Joseph Mornard

(۳) حصه انگلیسی این مساعده (یعنی ۱۰۰،۰۰۰ لیره) در تاریخ مزبور پرداخته

شد و حصه روسی نیز مقارن همان ایام پرداخته شده است. و تسعیر ۱۰۰،۰۰۰ لیره را از قرار ۹۴۵،۷۵۰ منات ادا کردند.

و فرغ این مساعده هم عیناً همان ترتیب مساعده سابق (فقره ۹) جاری شد یعنی در حصه انگلیسی عیناً همان ترتیب مذکور در فقره ۹ را جمع بجهت در ادای اصل پیش آمد (۱) و حصه روسی پس از تمام شدن تادیه حصه روسی از فقره ۹ اصلاً و فرعاً از فاضل عایدات گمرکات شمالی پرداخته شد. (۲) آنچه دولت ایران سعی کرد که مبلغ این مساعده زیادتز شده و اقلأ ۲۰۰،۰۰۰ لیره داده شود دولت روس نپذیرفت. حصه انگلیسی این مساعده نیز مشترکاً از طرف حکومت هند و دولت انگلیس داده شد. از این مساعده فقط نصف آن بدست دولت مرکزی رسید زیرا انگلیسها شرط کردند ۱۰۰،۰۰۰ لیره از حصه خودشان بشیراز حواله شود و روسها ۱۵۰،۰۰۰ لیره از حصه خودشان را در عوض عایدات گمرکات کرمانشاه که عبد الحسین میرزای فرمانفرما حاکم آن ولایت ضبط کرده بود منها و موضوع کردند.

۱۱ - مساعده انگلیسی و هندی سنه ۱۳۳۰ بمبلغ ۱۵۰،۰۰۰ لیره.

در همان وقت که دولت انگلیس در ضمن قبول مساعده‌های فوق‌الذکر شرط کرد که قسمت عمده آنها صرف قراسورانی و قشون کشی و امنیت فارس و راههای جنوب ایران بشود از طرف دیگر هم با همه قوی کوشید که اسباب امنیت فارس و راههای آن ایالت را بهر وسیله ممکن فراهم بیاورد و بدین جهت در تعیین مهدی قلی خان مخبر السلطنه فرمانفرمایی فارس و کمک مالی و معنوی باو فوق العاده سعی نمود و از آنجمله بواسطه پیشنهاد کفیل قونسولخانه انگلیس در شیراز دولت انگلیس مصمم شد که ماهانه قریب ۳۰،۰۰۰ تومان مستقلاً بمخبر السلطنه معاونت کند که قادر بر نظم فارس باشد (۳). پس از مذاکرات با سفارت خودشان در طهران و دولت ایران بالأخره در ۲۹ ذی الحجه ۱۳۳۰ ۱۵۰،۰۰۰ لیره که قریب ۸۲،۰۰۰ تومان میشد بعنوان مساعده بدولت ایران بجزانه ایران تسلیم کردند بشرط آنکه بطور مرتب و بنظارت قونسول انگلیس در شیراز صرف مخارج حکومت فارس بشود و در یک حساب جداگانه مخصوص این کار نگاهداشته شود (۴). ترتیب تنزیل و استهلاك و شروط دیگر این مساعده نیز بعینه همان شرایط مساعده‌های پیش است (فقره ۹ و ۱۰) (۵).

(۱) ظاهراً اصل حصه انگلیسی همین مساعده هم مانند مساعده فقره ۹ هنوز تماماً در ذمه دولت ایران باقی است و پرداخته نشده است.

(۲) ظاهراً در اوایل صفر ۱۳۳۱ پرداخته شده زیرا در نوروز آن سال که اول سال مالیة ایرانی است چیزی بر ذمه دولت از بابت قسمت روسی مساعده‌های فقره ۹ و ۱۰ باقی نبود.

(۳) این ترتیب معاونت مستقیم بحکومت فارس موجب آن شد که روسها نیز در اواسط محرم ۱۳۳۱ بهمین ترتیب در باب حکومت کرمانشاه اقدام کرده و قرار گذاشتند بعبد الحسین میرزای فرمانفرما که حاکم آن ولایت بود بانک استقراضی تا شش ماهه ۳۰،۰۰۰ تومان بپردازد که برای مخارج حکومتی و مصارف لشکری صرف شود باین شرط که از وجوه مساعده آینده و یا از عایدات گمرکات شمالی بعد از پرداخته شدن کامل مساعده‌ها پرداخته شود. این قرار داد تقریباً یک ماه بعد بهم خورد و بانک شاهنشاهی متقبل شد مصارف لازمه برای آن حکومت را بدهد. همچنین بانک شاهنشاهی در حدود اواخر جمادی الاولی ۱۳۳۱ با دولت ایران قرار گذاشت که بضمائم عایدات مالیاتی ایالت کرمان ماهانه ۱۹،۰۰۰ تومان برای مخارج حکومت کرمان منظمأ بپردازد.

(۴) ترتیب نظارت آن بود که فرمانفرمای ایالت و قونسول انگلیس و مأمور فرنگی مالیة در شیراز در صورت مخارج متفق شده و وزیر مختار انگلیس و خزانه‌دار کل با هم ریز حساب‌ها را مطابقه کرده و خرج را تصویب کنند.

(۵) این مساعده با حصه انگلیسی از مساعده‌های فقره ۹ و ۱۰ رویهمرفته اغلب بعنوان یک فقره (۱۴۰،۰۰۰ لیره) ذکر میشود و مذاکرات راجعه پرداخت اقساط اصل و فرغ و محل ضمانت آنها بهمین عنوان میشود.

که موعد قسط ششماهه سایر قروض آنها از گمرکات بود فاضل عایدات گمرکات شمال‌زا که ۴۰۰،۰۰۰ لیره بود از بابت وجه همین مساعده ضبط کردند و باقی را نیز در همان سال و اوایل سال آینده (۱۳۳۱) از فاضل عایدات گمرکات اصلاً و فرعاً برداشتند. و فعلاً از حصه روسی این مساعده (صد هزار لیره) چیزی باقی نیست. از بابت صد هزار لیره دیگر حصه انگلیس بنا شد از ۱۴ جمادی الاولی همان سال (۱۳۳۰) فاضل عایدات گمرکات جنوب ماه بماه توسط بانک شاهنشاهی بلندن حواله شود تا وقتیکه وجه مزبور اصلاً و فرعاً پرداخته شود. لکن بعدها (۱۹ جمادی الآخره ۱۳۳۰) دولت انگلیس اجازه داد که تا یک سال از تاریخ اخذ مساعده مزبور فقط تنزیل آن دریافت شود و بعدها نیز در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۱ دولت انگلیس ثانیاً راضی بتمدید این مدت تا ۱۴ صفر ۱۳۳۳ (یعنی غره زانویه فرنگی اول سال ۱۹۱۵ میلادی) شد و ظاهراً هنوز هم اصل باقی است. حصه انگلیسی نیز مشترکاً از طرف دولت انگلیس و حکومت هند داده شده (۱).

۱۰ - مساعده مشترک روسی و انگلیسی سنه ۱۳۳۰ بمبلغ ۵۰۰،۰۰۰ لیره.

طولی نکشید که مساعده فقره ۹ نیز بواسطه دسایس دو دولت مساعده دهنده تمام شد (۲) و خزانه دار کل ایران مجبور شد که در ۳ جمادی الاولی ۱۳۳۰ باز برای ۵۰۰،۰۰۰ لیره مساعده تازه دست پیش دودولت دراز کند و وزیر مالیة ثانیاً در ۲ شعبان همان سال بعجله تا کید در معاونت سریع برای لشکرکشی بلرستان و رفع اغتشاش آنجا کرد و باز پس از مذاکرات زیاد و اشکال تراشی‌های سخت از طرف دولت روس بالأخره ۱۰،۰۰۰ لیره از حصه انگلیس و هند در حدود ۲ رمضان ۱۳۳۰ بشرط فرستاده شدن بشیراز برای آنکه با نظارت قونسول انگلیس صرف پرداخت مواجب قشون و لشکرکشی تازه بر ضد صولة الدوله قشقانی بشود و باقی آن یعنی ۱۵۰،۰۰۰ لیره دیگر در ۱۳ ذی القعدة همان سال باز بشرط صرف فقط برای قراسورانی فارس پرداخته شد. شرایط مالی این مساعده همان شرایط مساعده فقره ۹ یعنی همان تنزیل و استهلاك و محل ضمانت است. ۲۵۰،۰۰۰ لیره حصه روس هم در اواسط رمضان همان سال پرداخته شد با همان شرایط مالی و بعلاوه قبول دخول در مذاکره امتیاز راه آهن جلفا و تبریز با امتداد یک شعبه بساحل شمالی دریایچه اوزمیه. وعده امتیاز راه آهن محترمه و خرم آباد بانگلیس نیز در دنباله این امتیاز روسی آمد. در بابت پرداخت اقساط اصل

(۱) این مساعده در تاریخ سیاسی ایران یک نشان سر آمیز است. زیرا پس از آنکه دست و پای ایران بقدری که ممکن بود بواسطه استقراضات و امتیازات تا سنه ۱۳۲۳ بسته و حقوق استقلالی آن سلب شده بود روس و انگلیس از ابتدای دوستی خودشان که از همان سال شروع میشود دائماً منتظر موقع تنگدستی و اضطرار مالی ایران بودند که نقشه توطئه شده خود را برای آخرین درجه اسیر کردن ایران جرو شرایط معاونت مالی بنمایند و لهته ایک ۴۰۰،۰۰۰ لیره مساعده مشترکی در نظر گرفته و شرایطی تهیه کردند که در هر موقع که ایران در سختی بود و دست استمداد دراز میکرد فوراً نقشه معهود که در لوح محفوظ وزارت خارجه لندن و پترسبورگ ضبط و ثبت بود پیشنهاد میشد. این همان مساعده ۴۰۰،۰۰۰ لیره سنه ۱۳۲۴ است که مجلس اول رد کرد. در استبداد صغیر دوباره عین همان مساعده پیش آمد و مذاکرات زیاد شده نزدیک بانجام بود که ورق برگشت. بعدها باز وقتیکه دولت در زمان مجلس دوم بتاريخ ۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۷ از دولتین مساعده طلبید بمبلغ ۵۰۰،۰۰۰ لیره باز در ۵ صفر ۱۳۲۸ جوابی دادند که ۴۰۰،۰۰۰ لیره حاضر است و شرایطی پیشنهاد کردند که پذیرفتن آن غیر ممکن بود. بعد از بهم خوردن مجلس ثانیاً باز که صحبت همین مساعده فقره ۹ پیش آمد باز سیر ادوارد گری گفت خوب است همان طرح مساعده ۴۰۰،۰۰۰ لیره ۱۳۲۴ را احیا کنیم.

(۲) در ۱۳ جمادی الاولی همه وجه مساعده قبل (فقره ۹) بجز قسمتی که برای قراسوران و نظایه کنارگدشته شده بود تمام شده بود.

۱۲ - مساعده مشترک روسی و انگلیسی سنه ۱۳۳۱ بمبلغ ۴۰۰،۰۰۰ لیره

در موقی که هیئت وزرای نجفقلی خان بختیاری صنمام السلطنه در دادن امتیاز راه آهن جلفا - تبریز و محمره - خرم آباد تردد میکرد مذاکره مساعده‌ای (قره ۱۰) بمیان آمد و دولت روس سخت از دادن مساعده امتناع میکرد و تا دولت ایران شروع بمذاکره امتیاز راه آهن جلفا و تبریز نکرد دولت روس پیرداختن حصه خود (۲۵۰،۰۰۰ لیره) راضی نشد و لی دیگر بهیچ وجه حاضر نشد که تا امتیاز امضا نشود بیشتر از آن چیزی بدهد. در این بین دو دولت هیئت وزراء بهم زده و خواستند میزرا جواد خان سعد الدوله را سر کار بیاورند و چون آن نیز بواسطه ضدیت ملت ایران سر نگرفت هیئت وزرای دیگری بریاست میرزا محمدعلی خان علاء السلطنه سر کار آوردند باین شرط که امتیاز راههای مزبور را امضا کند و آنوقت مصمم شدند که در صورت اعطای امتیازات مزبوره فوراً بدولت ایران مساعده‌ای برای راه انداختن کار هیئت مزبور بدهند. و چون امتیازات مزبور امضا شد دولت انگلیس تکلیف کرد که مشترکاً با روس ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره بدهند روسها این مبلغ را نپذیرفتند بعد انگلیس ۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره تکلیف کرد باز روسها رد کردند و بالأخره در ۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره اتفاق حاصل شد که پس از مذاکرات زیاد قسمت انگلیس ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۳۱ پرداخته شد بشرایط مالی تنزیل صدی هفت و ضمانت عایدات گمرکات جنوب و پرداخته شدن از قرض آینده و در صورت سر نگرقتن استقراض تا ۱۸ شعبان ۱۳۳۳ باقساط ششماهه هر قسطی ۲۵۰،۰۰۰،۰۰۰ تومان (که قسط اول در همان تاریخ باید پرداخته شود) از فاضل عایدات گمرکات جنوب اصلاً و فرعاً (که بدین ترتیب تقریباً در دو سال و نیم تمام می‌شد). در صورت عدم کفایت فاضل عایدات گمرکات جنوب عایدات مالیاتی تریاک و مسکرات ولایات جنوب نیز یک ضمانت دیگری برای پرداخت اقساط این مساعده مقرر شد. (۱) تا تاریخ مزبور فقط تنزیل (سالی ۱۴،۰۰۰ لیره) بایستی ادا میشد. ۳۰۰،۰۰۰ لیره آن بایستی برای مخارج حکومت فارس کنار گذاشته میشد و ۱۰۰،۰۰۰ لیره برای بنای گمرکخانه در بوشهر قیمت خرید اسلحه برای قشون حکومتی فارس (۱۰۰۰ تنگ و ۵۰۰،۰۰۰ تنگ) از هندوستان نیز شرط شد که از این حصه انگلیسی ادا شود.

حصه روسی (پس از آنکه بواسطه اشکالات زیاد بانک روس در مظنه لیره که نسبت بمظنه‌ای که بانک شاهنشاهی حصه خود را ادا کرد ۴۰۰۰ لیره بدولت ایران زیان میکرد مدتی تاخیر افتاد) در حدود ۳ جمادی الآخره ۱۳۳۱ پرداخته شد باز بتزیل صدی هفت که باید سر هر شش ماه ادا شود (آخر ماه ژوئن و دسامبر روسی) و ضمانت عایدات گمرکات ایران باستانهای گمرکات فارس و خلیج فارس و ادا شدن از قرض آینده و در صورت سر نگرقتن استقراض اصلاً و فرعاً از فاضل عایدات گمرکات مزبور ابتدا از ۲۰ شعبان ۱۳۳۲ (قره ژوئیه روسی ۱۹۱۴ میلادی) باقساط متساوی شش ماهه در شش قسط یعنی تاسه سال از تاریخ مزبور در آخر هر ماه ششم و دوازدهم از سال روسی پرداخته شود. در صورت عدم کفایت فاضل عایدات گمرکات مزبور کسر آن از سایر عایدات پرداخته شود. اگر در انتهای سه سال مزبور کار قرض جدید انجام یافت آنچه از این مساعده بر ذمه دولت باقی است دفعه از وجوه همان قرض ادا شود. امتیاز کشتی رانی در دریایچه اورمیّه نیز شرط غیر مستقیم این مساعده روسها شد. بعلاوه روسها اصرار کردند که قریب ۴۰۰،۰۰۰ لیره از وجه این مساعده برای مطالبات عقب افتاده قرضخانه ایرانی و توسیع اداره آن کنار گذاشته شود. (۲)

(۱) این شرط مدتی بعد از پرداخته شدن مساعده یعنی در ۱۶ جمادی الآخره ۱۳۳۱ تکلیف و در ۲۳ رجب همان سال قبولانیده شد.

(۲) نصف تمام مبلغ این مساعده مشترک برای مخارج قراسورانی تخصیص شد.

۱۳ - مساعده انگلیسی و هندی سنه ۱۳۳۱ بمبلغ ۱۰۰،۰۰۰ لیره

چون ۱۵۰،۰۰۰ لیره وجهی که از حصه انگلیسی مساعده (قره ۱۰) برای مخارج قراسورانی فارس کنار گذاشته شده بود در کار تمام شدن بود و از آنطرف قراسورانی در زیر اداره صاحب منصبان سوئدی نقشه تازه‌ای برای تشکیل قوای مهمه نظامی در فارس و سایر ولایات طرح ریزی کرده مشغول اجرای آن بود لهذا دولت انگلیس مصمم شد یک مساعده جداگانه مخصوص غیر از مساعده مشترک (قره ۱۲) بدولت ایران بپردازد ولی بشرط آنکه ماهی ۸۰،۰۰۰ لیره (۱) بنظارت مستقیم خزانه دار کل و غیر مستقیم وزیر مختار انگلیس و تصویب فرمانده کل قراسورانی در طهران بتوسط مأمور مالیه شیراز بدست فرمانده قراسورانی در ایالت فارس رسیده و صرف قراسورانی فارس شود و در بانک شاهنشاهی بحساب جداگانه و بعنوان «خزانه داری کل قراسورانی فارس» گذاشته شود و همه خریدهها بهراج و مناقصه عمومی بعمل آید. این مساعده در ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۱ بدولت ایران پرداخته شد. شرایط مالی این مساعده باز بعینه همان شرایط چهارقره مساعده‌های سابق الذکر است یعنی تنزیل صدی هفت، و ادا شدن از قروض آینده و در صورتیکه قرض سر نگیرد بعد از پرداخته شدن اصل و فرع مساعده‌های سابق الذکر تماماً (۳۴۰،۰۰۰ لیره) شروع پرداختن این مساعده خواهد شد بهمان ترتیب یعنی اقساط شش ماهه از قرار قسطی ۲۵۰،۰۰۰ تومان.

۱۴ - مساعده انگلیسی سنه ۱۳۳۲ بمبلغ ۵۰۰،۰۰۰ لیره

از تفصیل این مساعده بواسطه آنکه کمی بیش از در گرفتن جنگ دنیا گرفته شده اطلاعی نداریم فقط در جزو صورت حسابی که در سالنامه انگلیسی آف الذکر از مساعده‌های انگلیسی میدهد مجموع آنرا ۴۹۰،۰۰۰ لیره ذکر میکنند و از این قرار علاوه بر مساعده‌های مختلف بمبلغ ۱۴۰،۰۰۰ لیره (حصه انگلیسی از قره ۹ و ۱۰ و تمام قره ۱۱) که در سنه ۱۳۳۰ داده شده و حصه انگلیسی از مساعده قره ۱۲ و تمام قره ۱۳ بمبلغ ۳۰۰،۰۰۰ لیره یک قره دیگر بمبلغ ۵۰،۰۰۰ لیره نیز بعدها گرفته شده که جمعاً به ۴۹۰،۰۰۰ لیره بالغ شده است. در مراسلات دولتی که در باب مسئله استمهال میان دولت ایران و سفارت روس و انگلیس رد و بدل شده و صورت آنها در جراید ایران دیده شده نیز مبلغ مساعده‌های انگلیسی باز ۴۹۰،۰۰۰ لیره نوشته شده. (مراسله سفارت انگلیس مورخه ۲۰ ماه سپتامبر فرنگی سنه ۱۹۱۷ میلادی مطابق ۳ ذی الحجه ۱۳۳۵). هم چنین در مراسله‌ای که دولت ایران در باب تقاضای استمهال بتاريخ ۱۳ رجب ۱۳۳۳ بدو سفارت نوشته شرح قروض را باین طور میدهد: «استقراض طلای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ و استقراض تثبیت شده ۱۹۱۱ و مساعده ۲۰۰،۰۰۰ لیره انگلیسی ۱۹۱۳ که راجع است بدولت بهیچ روسیه - استقراض هند ۱۹۰۴ و قرض ۱۹۱۱ که استهلاك آن از ۱۹۱۶ بایستی شروع شود، مساعده‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ که اقساط استهلاك آنها هنوز معین نشده و راجع است بدولت فحیبه انگلیس.» که از این قرار هم معلوم میشود مساعده‌ای در سنه ۱۹۱۴ میلادی = ۱۳۳۲ گرفته شده است. این مساعده بنظر میاید باز برای همان مخارج قراسورانی فارس باشد که در موقع تمام شدن ۱۰۰،۰۰۰ لیره مساعده قره ۱۳ که از قرار ماهی ۸۰۰۰ لیره بایستی در ماه جمادی الآخره ۱۳۳۲ تمام میشد تا باین همان مقصود داده شده است.

(۱) از این قرار تا ۱۹ جمادی الآخره ۱۳۳۲ کافی میشد. ابتدا قرار بود که درست ماهی ۸۰۰۰ لیره داده شود ولی بعدها بواسطه عملی و قابل اجرا نبودن آن اجازه داده شد که بشرط نظارت قونسول انگلیس در شیراز و تعهد او که تا آخر سال کفایت نماید در موقع لزوم بیشتر و کمتر گرفته شود. اگرچه این مساعده بتدریج و اقساط پرداخته شد ولی تنزیل آن از ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۱ بر ذمه دولت قرار گرفت و فقط دولت میتواند که از آنچه در بیش بانک باقی است تنزیل جداگانه بگیرد.

منقول از ستون قبل ...	۶۴۲'۰۰۰	تومان
ازبابت مطالبات ادارهٔ تومانیانس ..	۵۰۰'۰۰۰	»
ازبابت مطالبات ادارهٔ جمشیدیان ...	۴۰۰'۰۰۰	»
ازبابت ادعاهای خسارتها که باتیاع انگلیس در انقلابات وارد آمده بنا بر قول وزیر مختار انگلیس ...	۷۰۰'۰۰۰	»
ازبابت ادعاهای خسارتها که باتیاع روس در انقلابات وارد آمده بنا بر قول وزیر مختار روس (۱) ...	۱'۸۰۰'۰۰۰	»
جمع کل ...	۳'۲۳۲'۰۰۰	تومان

اقتباس از صورت دیگری که مرناز بلژیکی خزانه دار کل ایران بتاريخ ۱۸ رمضان ۱۳۳۰ بوزیر مختار انگلیس داده (۲):

قروض جاری بیانک استقراضی ...	۲۲۵۰'۰۰۰	تومان
ازبابت عقب افتاده‌ها بیانک مزبور ...	۱۱۲'۰۰۰	»
به تومانیانس ...	۱۵۰'۰۰۰	
جمع تخمینی خسارتهای تصفیة نشده ..	۱'۷۰۰'۰۰۰	
جمع کل ...	۲'۱۸۷'۰۰۰	تومان

۱۷ - قروض دولت بیانک شاهنشاهی و بانک استقراضی از بابت قبول قروض اشخاص و تجارتخانه‌های متفرقه .

در این اواخر یعنی از اوایل سنه ۱۳۳۱ بواسطهٔ عودت اتمام خودسری و قورت و نبودن مجلس شورای ملی و نظارت ملت در امور عامهٔ تربیاتی بیش آمد که اشخاص متفرقه بواسطهٔ ساختن با وزیر عهد و جفت و کلک‌های خصوصی بدان کامیاب شدند که قروض شخصی خود را بیانکهای شاهنشاهی و استقراضی مانند زمان سابق مظفرالدین شاهی بعهدهٔ دولت واگذار شده و جزو قروض دولت در بیاورند. ما بواسطهٔ کوتاهی دست از اسناد و مأخذهای لازمهٔ فعلاً از عند و اسامی تمام اشخاصی که توانستند قروض خود را بگردن دولت بیاندازند و میزان و مبلغ قروض آنها کاملاً اطلاع نداریم لکن آنچه را که محقق میدانیم همان قروض ارباب جمشید (بن بهمن تاجر معروف زردشتی) است و بدین قرار:

۱ - قروض ارباب جمشید بیانک شاهنشاهی که ظاهراً در اوایل سنه ۱۳۳۱ بعهدهٔ دولت منتقل و جزو قروض دولتی بیانک مزبور شده است ۲۰۲۰۰۳۷ تومان و ۴ قران.

این قرض در دو ققره بوده که یکی ۱۸۰'۰۰۰ تومان و دیگری ۲۲۰'۰۳۷ تومان و ۴ قران بود که دولت بتنزیل صدی ۴ بعهده گرفت.

ب - قروض ارباب جمشید بیانک استقراضی که ۱۰۲۶۴'۳۴۷ تومان و ۶ قران و ۱۷ شاهی بتاريخ ۶ جمادی الاولی ۱۳۳۲ بعهدهٔ دولت منتقل و جزو قروض دولتی بیانک مزبور شده است.

این قرض عبارت از دو ققره است یکی قرض شخصی ارباب جمشید بیانک استقراضی که در تاریخ اول سال روسی ۱۹۱۴ میلادی مطابق ۱۶ صفر ۱۳۳۲ معادل ۸۷۷'۳۷۹ تومان و ۷ قران بوده و دولت ایران بعهدهٔ خود گرفته که این مبلغ را بطور استهلاك از تاریخ مزبور در مدت چهل سال باقساط بپردازد باین ترتیب که در سوم هر ماه دسامبر روسی از هر سال مبلغ ۲۱'۹۳۴ تومان و ۴ قران ببلایهٔ تنزیل قرض که در بیست سال اولی بنرخ صدی ۴ و در بیست سال دومی بنرخ صدی ۶ تأدیه کند. دیگری قروض ضمانتی ارباب جمشید بود بیانک استقراضی یعنی

(۱) غیر از روس و انگلیس دول دیگر هم باستانهای عثمانی نیز ادعاها داشتند که در تاریخ مزبور تقریباً یک کرور تومان میرسید، مقدار ادعای عثمانی معلوم نیست. (۲) کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱ - ۱۹۱۳ میلادی - مراسله ۳۲۸.

مختل است که این مساعده نیز همان شرایط مساعده‌های اخیر انگلیسی را داشته باشد.

۱۵ - قرض عند المطالبه بکارخانهٔ اسلحه سازی شنیدر (۱) در پاریس ۱'۲۰۰'۰۰۰ تومان .

ظاهراً در سفر سوم مظفر الدین شاه بفرنگ (۱۳۲۳) بود که در پاریس مبلغی اسلحه بکارخانهٔ مزبور سفارش دادند که عبارت بود از چند باطری توپ شنیدر و مقداری تفنگ لویل و ذخیرهٔ آنها. با آنکه اسلحه و ذخیره تسلیم شد پول آنها پرداخته نشده و هنوز بر ذمهٔ دولت باقی است. این قرض گویا قریب ۶'۰۰۰'۰۰۰ فرانک باشد ولی در صورت حسابها که خزانه داری کل ایران ترتیب داده همه جا بیزان قران ایران (۱۲'۰۰۰'۰۰۰ قران) ثبت شده (۲).

۱۶ - قروض عند المطالبه متفرقه از قبیل حساب جاری و مطالبات و ادعاهای مختلف قریب به ۴'۰۰۰'۰۰۰ تومان .

این نوع مطالبات متفرقه در زیر عناوین خیلی زیادی هستند که مهم ترین آنها عبارت است از حساب جاری با بانکهای روس و انگلیس که بعد از یک کاسه کردن حسابهای جاری سابق باز ثانیاً بتدریج گرفته شده (۳) و حساب تجارتخانه‌ها و صرافخانه‌های تومانیانس و جهانیان و ارباب جمشید و ادعاهای دول خارجی برای خسارت اتیاع خودشان و غرامت تلفات و دزدیهای پستی و غیره. این قروض عند المطالبه در دو ققره صورت حسابی که از طرف خزانه داری کل ایران در زمان مرناز داده شده بطور مختلف ثبت شده که ما در اینجا درج میکنیم:

اقتباس از صورتی که مرناز بلژیکی خزانه دار کل ایران بتاريخ ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۰ به سیر جورج بارکلی وزیر مختار انگلیس در طهران داده است (۴):

ازبابت حواله‌های بی محل (۵) بیانک شاهنشاهی	۳۳۰'۰۰۰	تومان
ازبابت حواله‌های بی محل بیانک استقراضی	۱۱۲'۰۰۰	
ازبابت خسارت دزدیهای پست	۲۰۰'۰۰۰	
مجموع	۶۴۲'۰۰۰	تومان

(۱) Schneider

(۲) معلوم نیست که این ۱'۲۰۰'۰۰۰ تومان که در صورت حساب خزانه داری کل در سنه ۱۳۳۱ دیده میشود تمام اصل قرض است یا باقی مانده‌ای از آن. ظاهراً بنظر میناید که تمام قرض باشد که شاید معادل ۶'۰۰۰'۰۰۰ فرانک فرانسوی بوده است زیرا که در صورت حسابهای خزانه داری در سال ۱۳۳۱ جزو قروض عند المطالبه و غیر ثابت درج شده ولی در صورت جمع و خرج دولتی (بودجه) سنهٔ مالیة ایت تیل (۱۳۲۸-۱۳۲۹) در جزو مخارج دولتی آنجا که اقساط قروض ثبت است از آنجمله قریب ۲۰۰'۰۰۰ تومان « از بابت قرض کیانی شنیدر » قلمداد شده و بسیار بعید است که این مبلغ از بابت تنزیل فقط بوده باشد که در آن صورت از قرار صدی ۱۶ و نیم میشود. پس ممکن است که سالانه چیزی از اصل نیز پرداخته شده است و اصلش بیشتر از این مبلغ بوده است. سعد الدوله در جلسهٔ مورخهٔ ۲۰ ذی القعدة ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی گفته « شش میلیون قرض کرده‌اند و اسلحه خریده‌اند. »

(۳) از مراسلهٔ سفارت انگلیس بوزارت خارجهٔ ایران مورخهٔ ۱۲ جمادی الآخره ۱۳۳۳ در باب اسکناس بانک شاهنشاهی معلوم میشود که بانک باز از بابت حساب جاری مطالباتی از دولت ایران دارد. همچنین در صورت مخارج سالانهٔ دولت ایران که بتاريخ ۴ شعبان ۱۳۳۱ وزیر مختار انگلیس بلندن اطلاع داده است ۵۰۰۰ لیره تنزیل سالانهٔ قرض جاری دولت بدو بانک قلمداد شده که چون از قرار صدی ۱۲ حساب شود تقریباً مقدار قرض جاری دولت بیانکهای مزبور در آن تاریخ قریب ۲۲۵'۰۰۰ تومان میشود.

(۴) کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱ - ۱۹۱۳ میلادی - مراسله ۱ - Découvert (۵)

۸ ماه مارس فرنگی) بوده و بموجب مراسله سفارت روس مورخه ۱۸ ذی الحجه همانسال راجع بقبول استمهال ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۳ (یعنی ۸ ماه مارس روسی بوده) و بموجب سالنامه انگلیسی سابق الذکر و مراسله سفارت انگلیس و روس بدولت ایران مورخه ۳ ذی الحجه ۱۳۳۵ تاریخ ابتدای استمهال ماه ژانویه فرنگی ۱۹۱۵ میلادی مطابق ماه صفر ۱۳۳۳ و بموجب یادداشت وزارت خارجه بدو سفارت درباب تسعیر میزان استمهال ۲۱ ماه صفر ۱۳۳۳ بوده است.

بموجب مراسله سفارت انگلیس و روس بدولت ایران مورخه ۳ ذی الحجه ۱۳۳۵ استمهال قروض بمبلغ ۳۰۰،۰۰۰ لیره فقط راجع بقروض با مدت بوده که هر ماهه این مبلغ را از عایدات گمرکات بدولت رد کرده باقی را از بابت استهلاک قروض مزبوره اخذ میکردند ولی انگلیسها در باب ادای مساعده‌های خودشان که جمعا بالغ به ۴۹۰،۰۰۰ لیره بوده جداگانه مهلت داده و بعلاوه برای مخارج حکومتی فارس و بوشهر مساعده‌های جداگانه دادند و روسها نیز در ادای اقساط بعضی از قروض دولتی بآنها اصرار نکرده و از ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ باینطرف (فوریه ۱۹۱۵ میلادی) منظمآ مخارج قزاقخانه را خودشان بعنوان مساعده پرداخته‌اند.

این اظهار دو سفارت است ولی دولت ایران در تقاضانامه استمهال که در ۱۳ رجب ۱۳۳۳ بدو سفارت فرستاده هم برای قروض و هم برای مساعده‌های انگلیسی ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و برای مساعده آخری روسی ۱۳۳۱ نیز مهلت خواسته است.

در ادای اقساط استمهال که از قرار تسعیر ۳۰۰،۰۰۰ لیره انگلیسی بتومان پرداخته میشد لیره را در قسط دو ماهه اولی (یعنی ماه سپتامبر و اکتبر فرنگی از سال ۱۳۳۳) تقریباً از قرار ۵ تومان و ۴ قران تسعیر کرده‌اند لکن بعدها بواسطه تنزل قیمت لیره در ماه دسامبر فرنگی ۱۳۳۵ از قرار لیره ۲۵ قران و در ماه آوریل فرنگی همانسال (که گویا قرار ۲ تومان و ۷ قران و در ماه آوریل فرنگی همانسال) که گویا آخرین قسط بود) از قرار ۳ تومان و ۸ قران و ۱۵ شاهی تسعیر کرده‌اند.

در این مقاله هر جا که بانک شاهنشاهی ایران گفته شده مقصود بانک انگلیسی است که بموجب امتیاز نامه مورخه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۰۶ که بیارون ژولیوس رویتر (۱) انگلیسی داده شده در ایران باین اسم (۲) بنا شده است و هر جا که بانک استقراضی ایران (۳) گفته شده شعبه‌ای از بانک دولتی روس است در ایران که بموجب امتیازنامه غره شوال ۱۳۰۷ بنا شده است. — تومانیانس تجارتخانه ارنی است که در ایران و قفقاز مرکز دارد. — جمشیدیان همان اداره ارباب جمشید تاجر زردشتی معروف است. — جهانیان نیز تجارتخانه زردشتی دیگری است که هر دو تجارتخانه ورشکست شدند.

قروض اشخاص متفرقه بود باینکه که ارباب جمشید از آنها نزد بانک ضمانت کرده بود که جمعا پس از جرح و تعدیل معادل ۳۸۶،۹۶۷ تومان و ۹ قران و ۱۷ شاهی شده و دولت بهمه گرفته که این مبلغ را بطور استهلاک از تاریخ اول سال روسی ۱۹۱۴ میلادی در مدت ۲۵ سال باقساط متساوی هر ساله از قرار ۱۵،۴۷۸ تومان و ۷ قران و ۴ شاهی با تنزیل این قروض از قرار نرخ صدی ۴ که در هر سال حساب شود تأدیه نماید و بدتر از همه آنکه دولت متقبل شده که اگر در سر وعده یکی از اقساط هر کدام از این دو قرضه قروض بتعویق بیفتد و دولت نپردازد بانک حق دارد که قسط عقب افتاده را از هر نوع وجهی که از هر بابت و هر محل باینکه رسیده و متعلق بدولت ایران باشد مأخوذ دارد (۱).

۱۸ قرض دولت بحاج فرج صراف سنه ۱۳۲۷ قریب ۱۳۰،۰۰۰ تومان.

این قرض همان قرض شخصی محمد علی میرزا بتجارتخانه حاج فرج بود که در موقع خلق محمد علی دولت قبول کرده و بهمه گرفت و تنزیل آن را از صدی ۱۲ صدی ۷ پائین آورده و قسط بندی کردند که از عایدات خالصجات آذربایجان یا محل‌های عایدی دیگر پرداخته شود و محتمل است که تا حال کاملاً پرداخته باشد.

۱۹ — قرض دولت به علیوف از بابت پوست بره سنه ۱۳۲۷ ۲۰۰،۰۰۰ تومان (که ظاهراً پرداخته شده).

این قرض از بابت آن بود که در زمان استبداد صغیر محمد علی شاه امتیاز اخراج پوست بره را از ایران بعلیوف تاجر تبعه روس داده بود و بعد از اعاده مشروطیت دولت این قرارداد را رد کرده و نپذیرفت. دولت روس هم نظر باینکه این امتیاز مخالف عهدنامه و تعرفه گمرکی با ایران بود که متضمن آزادی تجارت است مایل بیرم زدن این امتیاز شد و در نتیجه گویا در اواخر سنه ۱۳۲۸ امتیاز را موقوف داشته و بواسطه آنکه علیوف مزبور ادعای خسارت میکرد و قریب ۱۰۰،۰۰۰ تومان باطرافضای محمد علی میرزا پیشکش داده بود لهذا دولت قبول کرد که ۲۰۰،۰۰۰ تومان در پنج قسط سالیانه در پنج سال از قرار سالی ۴۰،۰۰۰ تومان بمشار الیه بپردازد.

۲۰ — قروض دولت بعدل السلطنه (۲) و حاج باقر صراف و تومانیانس ...

این قروض مقدار و ترتیبش برای ما معین نیست فقط گویا دوتای اول از بابت قروض محمد علی میرزا بآنها بود و سومی از بابت معاملات جاریه دولت با آن صرافخانه است.

ملاحظات

تاریخ ابتدای استمهال بموجب مراسله سفارت انگلیس مورخه ۸ ذی الحجه ۱۳۳۳ راجع بقبول استمهال ۲۱ ربیع الثاني ۱۳۳۳ (یعنی

(۱) اشخاص متفرقه مزبوره که قروض آنها را ارباب جمشید باینک ضمانت کرده بوده عبارت بودند از ابوالفتح میرزا سالار الدوله — غلامعلی خان امیر افخم حسام الملک — میرزا عبد الوهاب خان نظام الملک — میرزا احمد خان شیرازی مودب المالک — دوستعلی خان اعتصام السلطنه — ابوالفتح میرزا مؤید الدوله — محمد حسن خان اجلال السلطنه — میرزا محمد حسین خان سهام لشکر. از این اشخاص امیر افخم ۹۱،۰۰۰ تومان و باقی ۱۳۰،۰۲۱ تومان و ۹ قران و ۹ شاهی قرض داشته‌اند و محتمل است که جمع مبالغ مزبوره با تنزیل عقب افتاده بمبلغ قروض ضمانتی جمشید بالغ شده است. ریز حساب فوق از طرف و توفیق الدوله در عریضه خودش بمجلس ملی برای مدافعه از تقیدات روزنامه رعد داده شده ولی از خارج میدانیم که سالار الدوله قریب ۲۷۰،۰۰۰ تومان باینک روس بضمانت جمشید و گرو ملنک خود مرد آباد مقروض بود. در این صورت شاید اصل مطلب این طور باشد که چنانکه در عریضه خود جمشید نیز که صورت آن در روزنامه چهاره تا درج است مذکور است قروض ضمانتی مشارالیه اصلاً ۵۱۷،۳۴۰ تومان و کسری بوده و از این مبلغ بانک روس ۱۳۰،۳۷۲ تومان را بعنوان تخفیف بدولت ایران تقدیم کرده.

(۲) عدل السلطنه صندوقدار محمد علی شاه بود و از بابت صندوقخانه ادعای طلب داشت.

برای ضمانت قروض مختلفه درجاتی معین شده است بدین قرار:
گمرکات شمالی در درجه اول محل ضمانت قروض روسی (فقره - ۲ و ۳)
و در درجه دوم محل تحمیلات ثابت است که بموجب قرار دادها بعهده
گمرک گذاشته شده و در درجه سوم محل ضمانت قرض یک کاسه شده
بانک استقراضی (فقره - ۷) است - گمرکات جنوب در درجه اول
محل قرض هندی (فقره - ۵) و در درجه دوم محل قرض اسپانی
(فقره - ۸) و تحمیلات مقرر است - تاکرافخانه در درجه اول محل
قرض هندی (فقره - ۵) و در درجه دوم فقط تا سنه ۱۳۴۶ محل قرض
اسپانی (فقره - ۸) است - ضرابخانه در درجه اول محل قرض یک
کاسه شده روسی (فقره - ۷) است - شیلات بحر خزر در درجه اول
محل قرض هندی (فقره - ۵) است.

مقصود از تحمیلات مقرر و ثابت مقررهای است که دولت بر
حسب قرارداد مخصوص با یکی از دول خارجه ملتزم شده که از محل
معینی کارسازی کند مانند مستمری محمد علی میرزا (شاه مخلوع) که باید
توسط بانک استقراضی از گمرکات شمالی پرداخته شود و مخارج قزاقخانه
که دولت ایران از اواسط سنه ۱۳۲۵ بواسطه فشار روس متعهد شده که
مرتباً باز از همان محل پرداخته شود همچنین مواجب بعضی از مستخدمین
فرنگی که بموجب قرارنامه خودشان با دولت شرط کرده اند که گمرکات
محل ادای آنها باشد. تحمیلات مقرر بعهده گمرکات شمالی قریب
۵۰۰۰۰۰۰ تومان است.

پیش از شروع جنگ دنیائی دولت ایران سالیانه بعد از ادای اقساط
همه قروض و مساعده های روسی و قروض انگلیسی قریب ۷۵۰۰۰۰ تومان
فاضل عایدات گمرکات داشت که یک ثلث این مبلغ از گمرکات جنوب
و دو ثلث آن از گمرکات شمالی بوده است.

هر جا لفظ قرض گفته شده مقصود قرضی است که بهمان عنوان
بموجب یک قرار دادی راجع ب مدت و استهلاك آن گرفته شده باشد و
هر جا مساعده گفته شده مقصود وجوهی است که بعنوان پیشکی و علی
الحساب از یک قرض بزرگ آینده که در نظر بود بمبلغ قریب سی
ملیون تومان گرفته شود و همیشه از سال ۱۳۳۰ مذاکرات آن جاری بود
اخذ شده است.

همه مساعده های انگلیسی بالمناصفه از جانب دولت انگلیس و حکومت
هند ادا شده است.

شرایط مالی و تزیل و ترتیب ادای حصه انگلیسی از مساعده های فقره
۹ و ۱۰ و فقره ۱۱ بعینه مثل هم است و غالباً این سه مساعده باسم یک
مساعده ۱۴۰۰۰۰۰ لیره سنه ۱۳۳۰ ذکر میشود.

مهلتی که برای عقب انداختن تادیه اصل حصه انگلیسی از مساعده
اول (فقره - ۹) بر ای بعد از ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۱ داده شد شامل

هرجا در این مقاله لیره گفته شده مقصود لیره طلای انگلیسی پوند
استرلینگ (۱) است، و هرجا منات گفته شده مقصود روبل روسی است
که اغلب از قرار ۹ منات و ۵ کپک یک لیره انگلیسی حساب شده
است. قیمت لیره هم پیش از جنگ ۵ تومان و ۴ قران و گاهی ۵ تومان
و ۳ قران بود.

در یادداشت متحد آلمانی که دولت ایران در اواخر رمضان ۱۳۳۰
در زمان وزارت خارجه مرحوم میرزا محمد علی خان علاء السلطنه و
وزارت مالیه میرزا ابراهیم خان غفاری معاون الدوله در زبان فرانسه
سفارت روس و انگلیس فرستاده و صورتی نیز از قروض دولت ایران
در ضمن استدلالات خود داده اند مبلغ قرض اول روسی را (فقره - ۲)
بمبلغ بجای ۲۲۴۵۰۰۰۰۰ منات ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ منات و مبلغ قرض دوم
روسی را (فقره - ۳) بجای ۱۰۴۰۰۰۰۰۰۰ منات ۱۲۴۵۰۰۰۰۰۰ منات
و تاریخ قروض یک کاسه شده بانک روسی را (فقره - ۷) ۱۹۱۰ میلادی
(بجای ۱۹۱۱) میدهد.

سالنامه انگلیسی - The Statement's year book - در جزو
قروض ایران حصه روسی از مساعده سنه ۱۳۳۱ را (که ۲۰۰۰۰۰۰ لیره
انگلیسی بود) ذکر نکرده در صورتیکه اولین موعد شروع بتادیه اصل
آن ۲۰ شعبان ۱۳۳۲ بود یعنی دو هفته پیش از شروع جنگ دنیائی
و لهذا ممکن است فقط یک قسط ششماهه آن که ۲۵۰۰۰۰۰ تومان باشد
ادا شده باشد. در ۲۷ صفر ۱۳۳۳ هم که موعد قسط دوم بوده عایدات
گمرکات بواسطه جنگ بقدری تنزل کرده بود که بیم آن میرفت که کل
عایدات کافی ادای اقساط منظمه قروض هم نباشد و پس از آن تاریخ هم که
استمهال برقرار شد و عملکرد گمرکات شمالی را بعد از منهای ۱۵۰۰۰۰ لیره ای که
ظاهراً حصه روسی از اقساط استمهال بود در وجه اصل و فرع مطالبات
خود مأخوذ می داشتند مشکل بنظر می آید که چیزی از اصل این مساعده
بروس تادیه شده باشد. و بنا بر این قویاً محتمل است که قسمتی از اصل
این مساعده هنوز بر ذمه دولت ایران باقی باشد. در مراسله دولت
ایران مورخه ۱۳ رجب ۱۳۳۳ هم که در باب تقاضای استمهال بدو
سفارت نوشته شده همین مساعده در جزو قروض روسی ذکر شده و
برای تادیه آن نیز مانند سایر قروض مهلت تقاضا شده است یعنی آنرا
مثل ادا نشده قلمداد کرده است در صورتیکه قسط اول در موعد
خودش که زمان جنگ نبود ظاهراً ادا شده است. و از اینکه سالنامه
مذکور مساعده های انگلیسی را تماماً باقی قلمداد کرده است معلوم میشود
که هنوز چیزی از این مساعده ها پرداخته نشده است و قرارهای سابق
بواسطه جنگ بهم خورده است.

از قروض دولت ایران فقط ۶۰۰۰۰۰۰۰ تومان نقره است و باقی
قروض طلا است.

ترتیبات بواسطه بروز جنگ ۳۳ خورد و باز تأدیة اقساط عقب افتاد.

باقی مانده مجموع قروض ایران در اول این سنه ماله یعنی نوروز ۱۳۳۶ بدین قرار است:

از قرض اول روسی فقره ۲	۲۱۶۲۳۶۶۳۳	منات طلا
» » دوم » »	۹۶۸۹۰۵۵۲	» »
» » یک کاسه شده روسی	۴۰۰۱۰۴۲۲	تومان فقره (۱)
» » هندی فقره ۵	۲۱۵۰۲۱۲	لیره انگلیسی
» » اسهامی » ۸	تقریباً ۱۰۲۳۲۰۰۰۰	» »
» مساعده های فقره ۹، ۱۰، ۱۱	» مساعده های فقره ۹، ۱۰، ۱۱
» » ۱۲، ۱۳، ۱۴	تقریباً ۶۴۵۰۰۰۰	» (۲)
از قرض ارباب جشید فقره ۱۶	۱۰۱۱۵۰۰۰۰	تومان

از قروض عند المطالبه و غرامتها تخمین صحیحی ممکن نیست. باین قروض اقساط ۲۸ ماهه استمهال را که ۸۴۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی است باافع مرکب آن منهای ۲۳۰۰۰۰۰ لیره از آن که بقول سالنامه انگلیسی ادا نشده و همچنین مخارج حکومتی فارس و بوشهر را که دولت انگلیس بعنوان قرض در مدت جنگ پرداخته و مخارج قراقضانه را که دولت روس بعنوان قرض پرداخته و شاید مبلغ اعانه های ۲۰۰۰۰۰۰۰ تومانی را هم که قریب شش ماه هیئت وزرای سپهسالار اعظم از روس و انگلیس گرفتند بیداضافه کرد.

بالجمله بموجب حسابی که یک قسمت آن تحقیقی و قسمت دیگر تخمینی است دولت ایران در نوروز سال ۱۳۳۶ نزدیک به ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ تومان از هر حیث بخارجیه مقروض بوده است (۳).

این مقاله بقدری که در این گوشه فرنگ با دور دستی از مأخذهای ایرانی و دست رس نداشتن بایران و سد مخبرات میسر بود ترتیب شده و البته دارای نواقص زیادی است که اگر دست رس بمأخذهای اصلی میسر بود کاملتر و بهتر میشد.

سال ۱۳۳۱ بیشتر از ۳۰۰۰۰۰۰۰ تومان عایدی داشته و در صورت عدم کفایت از سایر عایدات دولتی برای تأدیة مساعده فقره ۱۲ و پس از تمام شدن آن بهمان ترتیب برای تأدیة اصل و فرع و تنزیلهای عقب افتاده مساعده فقره ۱۳ پرداخته شود.

(۱) این مبلغ در صورتی است که اقساط قرض مزبور مرتباً پرداخته شده باشد لکن بقول سالنامه انگلیسی از سنه ۱۳۳۲ با بنظر اقساط این قرض ادا نشده و بقیه آن ۵۰۱۸۲۰۵۱۵ تومان است (۹۵۹۰۷۲۵ لیره انگلیسی).

(۲) ۴۹۰۰۰۰۰۰ لیره از مساعده های انگلیسی و تقریباً ۱۵۵۰۰۰۰ لیره از مساعده روسی فقره ۲.

(۳) در جدای الآخره ۱۳۳۵ دولت ایران قریب ۵۰۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بخارجیه که از آن جمله ۹۰۰۰۰۰۰۰ لیره اش بدو بانک بوده (۴۰۰۰۰۰۰۰ بیانک شاهنشاهی و ۵۰۰۰۰۰۰۰ بیانک استقراری روس) و ۹۰۰۰۰۰۰۰ لیره هم بصرفاخرهای بومی مقروض بوده است. (کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱-۱۹۰۹ میلادی - مراسله ۳۲). در تاریخ ۲۵ رجب ۱۳۳۱ مجموع قروض دولت ایران ۶۷۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بوده است که از آن ۶۰۵۴۰۰۰۰ لیره بر ذمه دولت در آن تاریخ باقی بود. (کتاب آبی انگلیسی راجع بایران شماره ۱-۱۹۱۴ میلادی - مراسله ۲۹۵).

دو فقره مساعده دیگر (مساعده های فقره - ۱۰ و ۱۱) هم بود که جمعاً ۴۴۰۰۰۰۰ لیره میشد و از سال ۱۳۳۳ شروع بتأدیة اصل آنها بایستی میشد.

در باب ادای پنج فقره مساعده های انگلیسی سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ (فقره ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) آخرین قرار پس از مهلت های مکرر که برای ادای اصل آنها داده شد چنین شده که از شعبان ۱۳۳۳ بتأدیة آنها شروع شود و ابتدا از بابت مساعده ۲۰۰۰۰۰۰ لیره ۱۳۳۱ (فقره - ۱۲) از فاضل عایدات گمرکات جنوب و در صورت عدم کفایت از سایر عایدات دولتی و مخصوصاً از مالیات تریاک و مسکرات ولایات جنوبی باقساط ششماهه هر قسطی ۲۵۰۰۰۰۰ تومان پرداخته شود تا وقتی که تمام شود و پس از آنکه مساعده های سه گانه ۱۳۳۰ (فقره - ۹ و ۱۰ و ۱۱) تماماً ادا و پرداخته شد آتوقت از عایدات مزبور بهمان ترتیب یعنی بهمان اقساط و همان مبلغ پرداختن مساعده آخری ۱۳۳۱ (فقره - ۱۳) که ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره است شروع شده و مرتباً ادا شود تا وقتی که تمام شود. لکن در باب ترتیب تأدیة مساعده های سه گانه ۱۳۳۰ (فقره - ۹ و ۱۰ و ۱۱) که ۱۴۰۰۰۰۰۰ لیره است قرار صریح کتبی در دست نیست که آیا پس از انقضای مهلت یعنی از ۱۸ شعبان ۱۳۳۳ باز بموجب قرارداد اولی باید تمام فاضل عایدات گمرکات جنوب بتأدیة آنها تخصیص شود (که در آن صورت تأدیة مساعده فقره ۱۲ باز عقب میافتد) و یا از محل های دیگر باید ادا شود یا آنکه این مساعده ها نیز مانند مساعده های ۱۳۳۱ باقساط ششماهه ۲۵۰۰۰۰۰۰ تومان باید تأدیة شود (که در آن صورت یا پیش از فقره ۱۲ و یا بلافاصله بعد از آن و پیش از فقره ۱۳ باید ادا شود). از مراسله تاونلی وزیر مختار انگلیس که در ۱۹ جمادی الآخره ۱۳۳۱ بیانک شاهنشاهی در باب ترتیب تأدیة مساعده ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره سنه ۱۳۳۱ (فقره ۱۳) چنان مفهوم میشود که در حقیقت دولت انگلیس همه مساعده های پنج گانه خود را که در سنه ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ داده و مبلغ جمع آنها معادل ۴۴۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی شده یک قلم مانند یک مساعده فرض میکند که باید از ۱۸ شعبان ۱۳۳۳ باقساط ششماهه از قرار قسطی ۲۵۰۰۰۰۰۰ تومان پرداخته شوند (۱). ظاهراً تمام این

(۱) در کتاب آبی انگلیسی راجع بایران (شماره ۱ - ۱۹۱۴ میلادی) در مراسله شماره ۲۹۵ در ضمن شرح عایدات گمرکات جنوب میگوید «فاضل گمرکات بعد از ادای اقساط قروض قریب ۵۵۰۰۰۰۰ لیره است که از سال ۱۳۳۳ (۱۳۳۴؟) بواسطه شروع بادای اصل قرض فقره ۸ فاضل مزبور به ۹۹۰۰۰۰۰ لیره تنزل خواهد کرد و این مبلغ ابتدا بتأدیة مساعده های ۱۳۳۰ یعنی ۱۴۰۰۰۰۰۰ لیره (فقره ۹ و ۱۰ و ۱۱) و پس صرف خواهد شد که در سنه ۱۹۱۶ میلادی (۱۳۳۴ - ۱۳۳۵) تمام میشود (۲) و پس از آن بادای مساعده های ۱۳۳۱ یعنی ۳۰۰۰۰۰۰۰ لیره تخصیص میشود که با تنزیلهای پس افتاده تا سنه ۱۹۲۸ (۱۹۱۸؟) میلادی (۱۳۴۶ - ۱۳۴۷) تمام میشود» لکن اقرب شقوق بصحت بنا بر آنچه از مقررات صریحه قراردادهای رسمی بدست میآید آنست که بنا بر آن بوده که تمام فاضل عایدات گمرکات جنوب کاملاً از ۱۸ شعبان ۱۳۳۳ بتأدیة اصل و فرع ۱۴۰۰۰۰۰۰ لیره مساعده های سه گانه ۱۳۳۰ (فقره ۹ و ۱۰ و ۱۱) صرف شود تا وقتی که تمام شود و از همان تاریخ ۲۵۰۰۰۰۰۰ تومان هر ششماهه از عایدات مالیات تریاک و مسکرات ولایات جنوبی (که تنها تریاک در

نظر اجمالی باوضاع ایران

تغییر و تبدیل هیئت وزرای ایران تندتر از بیرون آمدن شماره‌های روزنامه کاوه واقع می‌شود. همچنانکه ما در شماره قبل خبر تشکیل هیئت وزاره در اواسط ماه رمضان ریاست آقای نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری بجهت اطلاع خوانندگان روزنامه کاوه نگاشتیم اینک بموجب اخبار اخیر تغییر هیئت مذکور و تشکیل هیئت جدید را در تحت ریاست آقای میرزا حسن خان وثوق الدوله که در تاریخ ۲۹ ماه شوال ۱۳۲۶ شروع بکار نموده‌اند از قرار ذیل مینگاریم:

آقای میرزا حسن خان وثوق الدوله رئیس الوزرا و وزیر داخله
 آقای علیقلی خان مشاور الممالک وزیر خارجه
 آقای میرزا حسن خان مشار الملک «ماله»
 شاهزاده فیروز میرزای نصره الدوله «عدلیه»
 آقای میرزا ابو الحسن خان دیر الملک ... «فوائد عامه و تجارت»
 آقای میرزا احمد خان نصیر الدوله «علوم و اوقاف»

برای وزارت‌های جنگ و پست و تلگراف هنوز کسی معین نشده بوده لهذا موقتاً و بعنوان کفالت آقای قاسم خان سردار همایون اداره امورات وزارت جنگ و آقای محاسب الممالک اداره وزارت پست و تلگراف را در عهده گرفته‌اند.

این دور و تسلسل و این تغییر و تبدل تند تند را علت واقعی هنوز برای ما معلوم نیست ولی آنچه بقراین میشود احتمال داد باز همان وجود قشون دو دولت خارجی در داخله ایران و تحریکات انگلیسی است در خود طهران.

بنا بر آنچه بتحقیق پیوسته انگلیسها در ایران آرام نیستند و اتصالادسته‌های نظامی و مهمات بترت و بیرجند وارد کرده و از این طرف در خط همدان و قزوین پیش می‌روند. و باز از قراریکه روزنامه‌های طهران مینویسند قوای نظامی انگلیس در خط قزوین ورشت از طرف مجاهدین طوالش و مازندران در زیر ریاست میرزا کوچک خان کسمانی که بجنگی معروف میباشند چندین بار بمقاومت سخت برخورده و دوباره مراجعت کرده‌اند. لکن اخیراً - بنا بنگارش روزنامه‌های آلمان- انگلیسها وارد رشت هم شده‌اند. باز از قراریکه روزنامه‌های ایران اطلاع میدهند مأمورین انگلیس در حدود غرب از کار دسیسه و القاء فتنه و فساد میانه ایلات محلی فروگذاری ندارند و اخیراً (در ۲۷ ماه رجب ۱۳۲۶) ایلات کلهر و قلخانی و گوران بایل سنجابی هجوم برده و خود انگلیسها هم از طرف دیگر با توپخانه و جهازات هوانورد حمله نموده ایل مذکور را بکلی از پای در آورده‌اند و بقول خود قاسم خان سردار ناصر رئیس سنجابی تقریباً بانصد نفر از آنها تلف و دو کورور تومان خسارت دیده‌اند. علی اکبر خان سردار مقتدر سنجابی با دوازده نفر بقیه السیف از کسان خود در کوهها متواری و قاسم خان سردار ناصر مذکور برادر او از

طرف انگلیسها دستگیر و ببغداد فرستاده شده است. این دو سردار نامی دو پسر یگانه راد مرد غیور شیر خان صمصام الممالک مرحوم بزرگ و رئیس ایل سنجابی بوده و بجلادت و وطن پرستی معروف میباشند. - راجع بحرکات طایفه جلو (۱) که ما در خصوص آنها شرحی در شماره «۲۸» کاوه نوشتیم که بتحریک انگلیسها در زیر فرمان صاحب‌منصبان فرانسه تشکیلانی برای خودشان درست کرده و اسباب فتنه و فساد میگرددند، از قراریکه روزنامه‌های طهران مینویسند اخیراً جمعی از طایفه مذکوره بحوالی سلماس و خوی رفته و چون جمعیت زیادی بوده‌اند در ضمن تدارک مسکن در دهات انصافات با اهالی محلی خصوصاً با اسمعیل آقای شکاک معروف به «سیمقو» رئیس طایفه شکاک طرف شده و کار منجر بزد و خورد گردیده و در یکی از این زد و خوردها که در قریه خسرو آباد واقع در نیم فرسخی دیلمقان میانه آکراد شکاک و جلوها اتفاق افتاده مارشیمون رئیس کل طایفه کلدانی با داماد و برادرش کشته شده‌اند. کم کم آتش فساد بالا گرفته و نظر دقت اولیای دولت را جلب نموده و در نتیجه اقداماتی که از طرف وزارت امور خارجه بعمل آمده دولت فرانسه ۴۸ نفر صاحب‌منصب فرانسوی را از انحوالی خواسته و آنها هم در ۲۹ ماه رجب بقصد فرنگستان از تبریز عبور کرده‌اند. بعد یک قوه نظامی مرکب از دو هزار نفر سوار و سرباز که بالاخره شاهزاده امامقلی میرزا امیر نویان ریاست آن معین شده بود برای تنبیه اشرار و قلع ماده فساد تشکیل و بسلماس اعزام شده و بدو هیئت ناصحه‌ای مرکب از آقای میرزا صادق خان اجلال الملک و میرزا اسمعیل نویری و خلیفه ارمنه از تبریز بسلماس و آنحوالی گسیل داشته و در موقعی که هیئتی دیگر از طرف جلوها از اورمیه وارد بندر شرفخانه شده و اصلاح ذات‌البین را میخواستند قشون عثمانی از سرحد داخل خاک ایران شده و در اواسط ماه شعبان میانه عساکر عثمانی و جلوها شروع بزد و خورد گردیده است. -

از پنج شش ماه باینطرف مرض حصه در طهران شیوع بهم رسانیده و روزانه عدده کثیری باین مرض فوت میشوند. قیمت نان نظر بکثرتی که از طهران نوشته‌اند منی ۱۴ و ۱۶ الی ۱۸ قران است و آترا هم یک من نمیشود خرید بلکه مثل سایر چیزها فقط یک سیر و دو سیر میتوان خرید. قیمت برنج خورده منی ۲۲ قران، قد پنج تومان، لپه سیری سه عباسی است. عدده فقرای دار المساکین طهران بالغ بر دو هزار و هفتصد نفر شده و کمسیون دار العجزه در صدد است که بواسطه پاره اقدامات باز مقداری از عجزه و فقرا جمع آوری نماید.

در فارس - بواسطه مواظبت مجلسی مرکب از طبقات تجار و اعیان و مخصوصاً هیئتی که بنا تاواختها سرکشی مینماید نان بقدر کفایت بفقرای اهالی داده میشود و در بعضی نقاط دار المساکین باز کرده و جمع کثیری از فقرا را اعاشه مینماید.

(۱) کلدانیهای خاک عثمانی که در موقع جنگ با ایران مهاجرت نموده‌اند.

همچنین میرزا مصطفی خان رئیس اداره تشخیص عایدات روز ۱۰ رجب ۱۳۳۶ بدست میر سید حسین خان فهم الممالک کشته شده است.
و بموجب اخبار اخیره لوگوتتی (۱) وزیر مختار اطریش در طهران نیز وفات کرده است.

وقایع جنگ فرنگستان

(از ۱۵ رمضان تا ۱۵ ذی القعدة ۱۳۳۶)

بهار امسال در صحراهای فرانسه منظره‌هایی دیده می‌بیند که مانند آنرا دیده بشری تا با امروز هرگز ندیده است. ۱۰ تا ۱۵ کرور مرد برومند و تندرست در مقابل یکدیگر جان در کف گرفته و با وسایل هجومی و دفاعی کاملی که نتیجه چندین قرن دانش و سعی و تکاپو است در تاف نمودن یکدیگر کوشانند.

پس از هجوم سومین آلمانها که شرح آن در شماره پیش «کاوِه» گذشت چند روزی نسبتاً خموشی و خاموشی جای غرش توپ و تفنگ را گرفت ولی آشکار بود که دو حریف در تدارک کارند تاکی از نو صور هجوم بصدای آمده و سربازان از قمر سنگرها برون جسته و میدان پهناور جنگ را نمونه روز رستخیز نمایند.

در همین هنگام آرامی باز در گوشه‌های دیگر عالم اتفاقاتی رخ داد که هر کدام بخودی خود دارای اهمیتی بود ولی ولوله جنگ صدای آنها را بزودی خفه نموده و از میان برد: در ۱۷ رمضان خبر کشته شدن امپراطور سابق روسیه نیکلای دوم منتشر شد و تلگرافی که از کینهاک پایتخت دانمارک در تاریخ فوق رسید مشعر بود بر آنکه بمناسبت نزدیک شدن دسته های چکو اسلوواک (۲) بشهر یکاترینبورگ که نیکلای دوم در آنجا محبوس بود هیئت بولشویکیهای آنجا از بیم آنکه مبادا امپراطور بدست دشمن افتد بنا بامر پترسبورگ اورا تیرباران نمودند. از اینرو نیکلای دوم آخرین پادشاه سلسله رومانوف که در سال ۱۳۱۲ بتخت نشسته بود پس از آنکه ۲۵ سال سلطنت نموده و در ۲۱ جمادی الأولى ۱۳۳۵ از تخت و تاج استعفا داده و ۱۵ ماهی نیز در اسیری بسر برده بود از میان رفت و سلسله رومانوف پس از ۳۱۴ سال سلطنت که از غزوه محرم سال ۱۰۲۲ شروع میشود بنظر میاید که یکباره خاموش شده باشد.

در همان هنگام که نیکلای دوم وداع زندگانی میگفت ارمنستان که قریب ۹۰۰ سال از استقلال محروم مانده بود قدی علم نموده و اعلان استقلال

در همدان - نیز بدستباری حکومت محلی هزار و ششصد نفر از فقرای خرابه نشین جمع شده و در چند باب کاروانسرا زندگانی مرتبی برای آنها تهیه کرده‌اند.

در زنجان - یک باب دار المساکین بهمت جمعی از تجار افتتاح شده از ششصد الی هفتصد نفر فقرا در آنجا اعاشه میشوند.

چندی است که بعضی از طوایف قشقایی بر ضد اقدامات انگلیس در فارس و قشون موسوم به «پلیس جنوب» برخاسته و نزاع میانه آنها و قشون حکومت فارس برپا است. نظر باخبار اخیره که بجزایر انگلیس رسیده است شورش قشقائیان رو بمخاموشی است و راه طهران و شیراز که مسدود شده بود باز شده است.

شاهزاده ناصر الدین میرزا پسر مرحوم مظفر الدین شاه از طرف وزارت جنگ بریاست کل اداره قزاقخانه منصوب شده و سرتیب مایدل رئیس سابق قزاقخانه که بروسیه مراجعت میکرده از طرف بالشویکیها محکوم بقتل شده و در دریا غرقش کرده‌اند.

یاور شولبرگ رئیس سابق تأمینات نظمی در طهران بریاست تشکیلات نظمی خراسان مأمور شده است.

پنجاه نفر از اسرای اطریشی از حدود ترکستان مستخلص شده بمشهد آمده‌اند و آنچه از اسرای آلمانی و اطریشی برشت و مازندران میزنند از طرف جنگلیها بیک ترتیب منظمی خرج راه داده و بهر نقطه که بخواهند فرستاده میشوند.

دولت ایران تمام روزنامه‌های طهران را بواسطه هتاک و فحاشی که در حق یکدیگر و سایرین میکرده‌اند بجز روزنامه «ایران» تا قرارداد ثانوی از انتشار منع نموده است.

از قرار خبری که در روزنامه‌های فرنگی انتشار یافت پرنس میرزا محمد علی خان علاء السلطه رئیس الوزرای سابق ایران در پانزدهم ماه رمضان ۱۳۳۶ در حالتیکه بیشتر از نود سال داشته است بدروود زندگانی گشته و برحمت حق پیوسته است. مرحوم مشار الیه پسر میرزا ابراهیم خان کار پرداز بمبئی و پدر آقایان میرزا مهدی خان مشیر الملک سفیر ایران در لندن و میرزا حسین خان معین الوزاره وزیر تجارت و فواید عامه سابق و یکی از رجال درجه اول دولت ایران و بشرافت نفس و پاک نیت معروف بود و در واقع فوتش موجب هراسان افسوس و دروغ است. نیز آقا شیخ محمد رضای مجتهد قمی از معارف علمای طهران، و آقا سید یعقوب صدر العلمای خراسانی و حاجی محمد اسمعیل کاشف دو وکیل خراسان در دوره دوم مجلس شورای ملی، و موید الممالک مدیر روزنامه ارشاد و صبح صادق و پلیس ایران وفات یافته‌اند.

آقا سید جلیل رکن الاسلام خلخالی مدیر روزنامه «کوکب ایران» در شب غزوه ماه جمادی الآخره ۱۳۳۹ در طهران از طرف دو نفر شخص مجهول مورد حمله شده و با چند تیر موزر بقتل رسیده است.

(۱) Logothetti

(۲) Tcheko-Slovak - چکو اسلوواکها عبارت از سربازان آتریشی هستند که اصلاً از تراد اسلاو هستند. سربازان مذکور پس از آنکه بدست روسها اسیر شدند بنا بدشمنی دیرینه که با دولت آتریش دارند داخل در قشون روس شده و بنای جنگ را گذاشتند تا آنکه بولشویکیها در روسیه سرکار آمدند و چکو اسلوواکها برضد آنها شدند و کم کم متفقین هم بانها نزدیک شده و بیشتر از پیش آنها را برضد بولشویکیها تحریک نمودند و در چندین نقطه روسیه میان آنها و قشون بولشویکی جنگ در گرفت و هنوز هم جریان دارد.

شدوبدبختانه هنوز هم اثر آشکاری در میان نیست که از روی آن بتوان بیان این دوره و حشتناکرا ولو بتخمین هم باشد معین نمود چیزی که معلوم است این است که هرروز خونهای عزیز بسیار ریخته و ساختارهای فراوان ویران میشود چنانکه بنا باخبار رسمی در ظرف چهار سال جنگ تنها از طرف متفقین دست کم ۴۲ کروار نفس انسانی تلف شده و از این مقدار ۱۰ کروار از فرانسه، ۲۸۰۰۰۰۰۰ از انگلیس، ۲۴۰۰۰۰۰۰ از ایتالیا و بقیه از روسیه و سایر دول اتفاق بوده است. کوسمین^(۱) مأمور مطبوعات پترسبورگ رسماً اظهار داشته که تا ۲۵ شعبان ۱۳۳۶ (۵ ژولیه ۱۹۱۸) عده کشتگان روسی ۹ کروار و مجروح و معیوب ۱۲ کروار و اسیر ۶ کروار بوده که رویهمرفته ۲۷ کروار میشود. اکنون که دهه سوم دی القعدة ۱۳۳۶ شروع میشود باز در میدان جنگ فرانسه زد و خورد با شدت هرچه تمامتر در میان است تا عاقبت کار بکجا کشیده و نتیجه چه شود!

اخطار

راجع برسم الخطأ

از آنجائی که اغلب در مقام کتابت بواسطه مشابهت املائی یاء تنکیر و خطاب و اضافت و غیره بعد از های مخفی در آخر بعضی کلمات مانند هفته، زنده، بنده و غیره التباس واقع شده و گاهی در پاره موارد برای خوانندگان اشتباه حاصل میشود لهذا ما پس از تأمل زیاد برآن مصمم شدیم که بعد از این در این کلمات یاء تنکیر را اظهار کرده و قاعده املائی نسخه‌های قدیم فارسی را که بهمین نحو بود احیا و تجدید کنیم. فعلاً یاهای مذکور را کلیه بصورت همزه مینویسند و مثلاً در این دو جمله «بنده شایم» که در حقیقت «بندهی شایم» تلفظ میشود و «بنده از بندگان شایم» که «بنده‌ای از بندگان شایم» تلفظ میشود یاء اضافت در جمله اول و یاء تنکیر در جمله دوم بیک طور نوشته میشود و بسا که موجب اشکال در فهمیدن مطلب میگردد. و بواسطه قاعده املائی که ما در صدر ترویج آن هستیم یاء تنکیر همه جا ظاهر شده و یاء خطاب و اضافت بقرار قدیم نوشته و هر نوع التباس دفع خواهد شد. امیدواریم این قاعده املائی محل قبول و توجه ادبای عصر گشته و بتدریج رایج گردد.

توضیح

در شماره گذشته که فهرست اسامی و کلای سه دوره مجلس شورای ملی را درج کردیم در جدول مسلک و کلای دوره اول بملاحظه آنکه در مجلس اول فرقه‌های سیاسی موجود نبود تمایلات شخصی هر وکیل را بحسب تند روی و یا کهنه پرستی او مأخذ قرار داده و بهمان معنی بر حسب

نمود و شکفت در آن است که درست در همان هنگامی که امپراطور روس که خود را حامی ارمینیا میخواند بروی حیات چشم می‌بست ارمنستان بروی زندگانی و هستی دیده میگشود.

در ۲۳ رمضان خبر وفات اعلیحضرت سلطان محمد پنجم رسید که پس از ده سال سلطنت در ساعت ۷ بعد از ظهر روز مزبور دنیای فانی را وداع گفته و تاج و تخت را برادر خود وحید الدین گذاشت که باسم سلطان محمد ششم بتخت سلطنت نشست.

در ۳۰ رمضان فن کولمان^(۱) وزیر امور خارجه آلمان استعفا داده و فن هینتزه^(۲) بجای او منصوب گردید. فن هینتزه پس از آنکه مدتها در قشون دریائی خدمت نموده مأمور بحری آلمان در پترسبورگ گردید و خیلی جلب اطمینان درباریان روس را نمود و بالأخره تقریباً ده سال میشود که بکلی از خدمت بحری خارج شده و داخل در خدمت سیاسی شده است. اول چندی در مکزیک و بعدها از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ در چین سفیر بود و پس از آن در نروژ سفارت رفت تا آنکه در تاریخ فوق وزیر امور خارجه گردید. سن مومی الیه اکنون ۵۴ سال است. اما گذارشات جنگ چنانکه در شماره پیش «کاو» گفته شد سومین هجوم آلمان در میدان جنگ فرانسه در ۱۶ شعبان (۱۳۳۶) شروع شد و در مدتی اندک پیشرفت بسیار نمود.

در ۲۲ رمضان خبر رسمی آلمان میگفت که از عید نوروز (۷ جمادی الآخره ۱۳۳۶) تا روز مزبور (۲۲ رمضان ۱۳۳۶) که تقریباً ۳ ماه ونیم میشود ۱۹۱۴، ۵۴ اسیر و ۲۴۷۶ توپ و ۱۵۰۰۲۴ توپ مسلسل در میدان جنگ فرانسه بدست قشون آلمان افتاده است.

در ۶ شوال باز آلمانها چهارمین بار در همان جای هجوم سوم یعنی در قطعه از میدان جنگ که از مشرق شهر رنسن^(۳) شروع و بطرف جنوب یعنی بطرف رودخانه مارن متمایل شده و از آنجا پس از تشکیل دادن سه گوشه باز بطرف شمال (سواسن) روان میشود بنای هجوم را گذاردند و طولی نکشید که از رودخانه مارن هم که نزدیک پاریس در رودخانه سن میرزد گذشته و ۱۷۰۰۰ اسیر هم بدست آوردند. ولی متفقین که پاریس را بلافاصله در خطر دیده و ملتفت اهمیت مسئله بودند پس از تدارک بسیار در همان اوان در ۹ شوال با قوای بسیار جناباً در صدد جلوگیری قشون آلمان بر آمده و با شدت بسیار بنای حمله را گذاشته و با وجود تلفات بسیار هر روز نیز بر شدت هجوم خود افزودند. سران سپاه آلمان که از دیرگاهی باینطرف حفظ سرباز خود را لازم تر از حفظ قطعه سرزمین میدان مخصوصاً که بارها دیده شده که از نو با عملیات تازه بدست آوردن آن قطعه سرزمین ممکن است در بعضی نقاط میدان جنگ قشون خود را کمی عقب کشیدند و از اینرو دوباره قسمتی از آنچه در این سال از دست متفقین بیرون رفته بود بدانها برگشت.

در میان این زد و خورد های هولناک در ۲۳ شوال ۱۳۳۹ (اول اوگوست ۱۹۱۸) سال چهارم جنگ هم بپایان رسید و سال پنجم شروع

Kusmin (۱)

Reims (۳) von Hintze (۲) von Kühlmann (۱)

فهرست مندرجات جلد سوم.

بقیه قسمت پنجم: باب ۷ - دوره سلاطین بیگانه و ملوک الطوائف در شش فصل. ۸ - سلطنت اشکانیان در بیست و هشت فصل و دو ضمیمه. ۹ - سلطنت ساسانیان در بیست و هشت فصل.

قسمت ششم: حکومت و زندگی خانوادگی در شش فصل:

فصل ۱ - روابط طبقات ملت عموماً. ۲ - طبقه روحانیان. ۳ - طبقه لشکریان. ۴ - طبقه سوم یعنی چوپانان، برزگران، کارگران و بازاریان. ۵ - زندگی خصوصی و خانگی ایرانیان. ۶ - روابط فرقه‌های مذهبی و دیگر مذاهب در ایران.

قسمت هفتم - فنون و صنایع در پنج فصل:

فصل ۱ - زبان ایرانی و لهجه‌های آن. ۲ - خط ایرانی. ۳ - ادبیات قدیم ایران و کتاب آوستا. ۴ - ترجمه آوستا و ادبیات پس از آوستا. ۵ - صنایع ایران.

تصحیح

در شماره سابق «کاهه» (شماره ۲۹-۳۰) در صفحه ۱۱ در «صورت کابینه‌های وزرا در عهد مشروطیت» تاریخ کابینه‌های علاء السلطنه که «۲ صفر ۱۳۳۰» نوشته شده غلط چاپ شده «۲ صفر ۱۳۳۱» صحیح است.

کسپ تلسیس

یا

دو روی و نیرنگ انگلیس

از روی اسناد محرمانه انگلیسی در باب ایران

از سلسله انتشارات اداره «کاهه»

در اداره «کاهه» موجود است

قیمت ۳ مارک

آنکه آزادی محدود و معتدل یا کامل و مفرط را طالب بودند لفظ معتدل و آزادیخواه استعمال کردیم. بعد از انتشار جریده مطلع شدیم که این الفاظ که ما آنها را بواسطه تنگی دایره الفاظ و نداشتن کله‌ای که دلالت مطابقت بر مقصود داشته باشد بجای الفاظ فرنگی کنسروا (۱) و لیبرال (۲) استعمال کرده بودیم در بعضی اذهان تأثیر نا موافق کرده و دلالت مفهومی از آن استخراج کرده‌اند باین معنی که گویا معتدلهای آزادی طلب شمرده نشده‌اند در صورتیکه همه وکلا باستانی سه چهار نفر بلا شک مشروطه طلب و طالب آزادی بوده‌اند و فقط در آزادی طلبی بدرجات مختلف بوده‌اند چنانکه در آلمان و انگلیس هم همین تفاوت درجات موجود است.

بهترین تألیفات فرنگیها

در باره ایران

- ۶ -

۴ - «اطلاعات در باره ایران قدیم»

تألیف فریدریک اشیگل آلمان

فهرست مندرجات جلد دوم:

قسمت چهارم: مذهب ایرانیان قدیم دارای پنج باب:

باب ۱ - خدایان آسمانی در هفت فصل. باب ۲ - جهان ارواح در سی و پنج فصل. باب ۳ - جهان جسمانی در سه فصل. باب ۴ - عطف نظر با اصول مذهب زردشت. باب ۵ - فرقه‌های مذهبی ایران: زروانیان - کیومرثیان - اصول مذهب ایرانیان در کتاب هرودت - اصول مذهب ایرانیان در شاهنامه - اصول مذهب مانی - مزدک و پیروان او.

قسمت پنجم: تاریخ سیاسی ایران دارای شش باب:

۱ - اوضاع سیاسی ایران قدیم. ۲ - آغاز عظمت سلطنت ایرانیان - سلطنت مدی. ۳ - قوت گرفتن سلطنت ایران و ترقی و شکوه خاندان هخامنشی در چهار فصل. ۴ - سلطنت خاندان هخامنشی در حال خاتمه پذیرفتن در یازده فصل. ۵ - انقراض سلطنت هخامنشیان - سلطنت اسکندر بزرگ - داریوش سوم. ۶ - افسانه اسکندر در نزد ایرانیان. ضمیمه: بازارگاد (دشت مرغاب) - رودخانه سوس (شستر) - پارتها.

Liberal (۲) Conservateur (۱)



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۴ تیر ماه ۱۲۸۸ یزدگردی = ۱۰ صفر ۱۳۳۷ هجری * * Jahrg. 3 · Nr. 33 · 15. November 1918 * *

برای ایران و سیاست آن در آنچه متعلق بمناسبات ایران با عثمانی و خیالات عثمانی نسبت بایران است بسیار مفید است و لازم است ایرانیان در اظهارات آنها تأمل نمایند و اهمیت بدهند.

روزنامه فارسی خاور که در اسلامبول نشر میشود در زیر عنوان «آراء و حسیات» در هر شماره شرح ملاقات با یکی از پیشروان ایرانیان «مهاجر^(۱)» را نشر میکند و عقاید آنها را در خصوص سیاست عثمانی و ایران و ارتباط این دو مملکت ثبت مینماید. چون خلاصه این آراء و خصوصاً نقاط متفق علیه آن بیانات اشخاص مختلف النظر اهمیت مخصوصی برای سیاست ایران داشت ما ذیلاً خلاصه این بیانات را با اقتباس بعضی قسمتها درج میکنیم.

همه ایرانیان که بیاناتشان درج شده در دو نقطه متفق یکی آنکه میان ایران و عثمانی آن خصومت مذهبی قدیم اقلأً آنقدر که راجع بایران است نموده و خیلی ضعیف شده و همه ایرانیان جداً مایلند که اگر از طرف عثمانی حسن نیت و سیاست بیغرضی بینند با دل و جان برای اتحاد و

(۱) همین ایرانیان را که بواسطه این جنگ و اسباب سیاسی از طهران و کرمانشاه باسلامبول آمده اند خودشان بعنوان مهاجر یاد میکنند و چنین معروف شده اند.

حکم از روی تجربه

قریب سه سال است که جمعی عظیم از ایرانیان وطن پرست و صالح از ظلم روس و انگلیس بجان آمده برضیه آنها برخاسته جنگ کنان ملحق بقوای آلمان و عثمانی در طرف کرمانشاه شدند. این همدمی و هم مقصدی ارتباط میان ایرانیان وطن پرست و عثمانیان را خیلی نزدیک کرد و در حقیقت تمام آمدت را که در خاک ایران باهم بودند و بعدها تا بغداد عقب نشستند و باز بایران رفتند و باز عقب نشستند این جمع سیاستون ایران با عثمانیا کار کرده و بصیرت کامل باحوال عثمانی پیدا کردند. بعد هم ببغداد و موصل و کرکوک و حلب و اسلامبول آمدند و قریب دو سال است که عده بزرگی از سیاستون ایران که بصدها نفر بالغ میشوند در اسلامبول می نشینند و با ترکان مؤالفت و معاشرت دائمی دارند، در محافل آنها راه دارند، در خطابه های آنها حاضر میشوند، جراید و کتب آنها را میخوانند، بعقاید و افکار و خیالات آنها کاملاً پی برده و باجمله اختلاط و امتزاج کاملی پیدا کرده اند. البته عقاید این جمع

بنیان دوستی آنها واقع نشده، هر هیئت دولتی که زمامدار امور دولت باشد مقهور پیروی آن گردد.

اقتباس از بیانات آقا میرزا سلیمان خان از رجال دولت و معاون سابق وزارت داخله و جنگ در ایران:

«امروز ایرانیان عموماً آرزومندند که دولت علیّه عثمانی از این جنگ عمومی با شرف و استقلال بیرون آید. زیرا که چار الحجب ایرانست. و اعتقاد دارند که تا دولت علیّه ایران نیز تمامی ملک و استقلال خود را دارا نباشد و حاکم مطلق در امور داخلی خویش نگردد استقلال و آسایش تمام برای دولت علیّه عثمانی دست نخواهد داد: بحکم اینکه ایران در آسیا همیشه بمنابّه یک پیشبانی است برای دولت علیّه عثمانی.

«آیا این رفتار و قشون کشی دولت عثمانی در ایران و حدود اذربایجان چه اثراتی در ایران خواهد کرد؟

«از بیانات فوق میتوانی عقیده مرا در این خصوص استنباط فرمائی. من هر تظاول را خواه از طرف دولت عثمانی بخاک ایران و خواه از طرف دولت ایران بخاک عثمانی برای طرفین مضر میدانم. چنانکه تجاوز امروزه اجانب بخاک ایران فقط باین بهانه است. و بعلاوه در چنین عصری که هر ملتی را آزاد در تحکیم اساس مقدرات خویش میگذارند چنین سیاستی را بیفایده می بینم. بعلمت آنکه ریشه هاییکه اذربایجان ایران را بر کر دولت و بقلب ملت می بندد محکمتر از آنست که بتصور آید و استوارتر از آنست که با چند ضربت تیشه سیاست از بن برافکنده شود. در این خصوص وقایع متقابل تاریخ دولّین علیّین شاهد مدّعی من است. فکر و قلم باید پیشرو سیاست عثمانی در ایران باشد نه لشکر و علم.

«آیا منافع دولّین علیّین در چه مشی و رفتار است و هر کدام با یکدیگر چه مساعدت و همراهی میتوانند بنمایند که در آتیه رشته دوستی و اتحادشان مستحکم بشود؟

«سیاستی که بعد از این دولّین ایران و عثمانی را در خور است یک زندگانی مستقلّ برادرانه است از هر دو طرف یعنی باید یک دولت عثمانی با استقلال و آزاد با یک دولت ایران و مستقلّ دست بیکدیگر داده و چشم از خطبات گذشته طرفین پوشیده هر یکی در راهیکه مقتضای منافعشان است کار کنند. زیرا که امروز در سیاست جهان رشته ای قوی تر از رشته اتحاد منافع نیست. بحکم آنکه می بینیم گاهی اتحاد منافع دو دولت مختلف الدّین را هم چنان بهم دیگر پیوند میدهد که دو دولت متحد المذهب مختلف المنفعه نمیتوانند بان شدت بهم بیبوندند. و من یقین دارم که منفعت دولّین ایران و عثمانی در هر مورد و در هر مقام یکی است و اختلاف نظری در میان نیست و بهمین عقیده است

دوستی این دو ملت شرقی بکوشند. دیگر آنکه این لشکر کشی های آخری عثمانی را با دزبایجان و حدود ایران که جهت معقولی نداشت و بعضی حرفها و خیالاتی را که بعد از شکست روس بواسطه هیجان مفرط خیالات خام و تندروی در میانه جوانان عثمانی پدید شده و در نشریات و بیاناتشان ظهور کرد و نسبت بوحدهت ملی ایران آثار سوء قصد از آن استثمّام میشد تنقید و از آن تکذیب نموده اند و باعث افروختن آتش نفاق و کدورت میان دو ملت پنداشته اند.

اینک بیانات آقایان مهاجرین:

اقتباس از بیانات آقای حاج میرزا علی محمد دولت آبادی (خلف حاج میرزا هادی دولت آبادی) از سلسله علما و از ارکان سیاستون فرقه اعتدالیون ایران:

«اما مناسبات امروزه که سؤال فرموده اید ایرانیان بطوریکه اشاره شد مدتهاست که جدّاً در مقام ترمیم وقایع گذشته و خواستگار اتحاد و اتفاق با ملت عثمانی بودند. مکرر امتحان خود را هم در اینموضوع داده اند و آخرین امتحانی که بهترین شاهد صمیمیت آنهاست با برادران عثمانی خود اقدامات کارکنان ایران است از هر طبقه و سلسله و فداکارهای آنهاست در این جنگ عمومی که با نفوذ و قدرت روس و انگلیس و فشار عظیمی که بدولت ایران آورده و نویدهای بزرگ و تهدیدات سخت که کردند از قبول تقاضای آنها امتناع ورزیده با نهایت صداقت حفظ دوستی خود را با دولت علیّه عثمانی و برادران اسلامی خود نمودند و بعنوان ملت تا آندرجه که مقدورشان بود از بذل جان و مال در موافقت حکومت عثمانی و متفقین آن مضایقه نمودند. تا حدیکه میتوان گفت با عنوان بیطرفی ایران مثل یکی از دول مخاصم تحمل ضرر و خسارت نموده نفوس و اموال در این راه داده است. آینه افکار یک ملت عبارت از اعمال و کردار آن ملت است و عملیات ایرانیان در اینمدت بر کسی پوشیده و مخفی نیست که با کدام یک از دو طرف متخاصم موافق بوده است. و اگر بهانه بدست دشمن ندهند که بدان وسیله بتوان ایرانیان را اقناع نموده منحرف کنند بطور یقین گفت که تا ابد ملت ایران دوست صمیمی و برادر حقیقی ملت عثمانی خواهد بود.

«دوم تماس ملی است که در منافع مشترکه ملتین رؤسا و پیشوایان ملت با یکدیگر اتحاد نظری حاصل نموده یک پروگرامی برای خود اخذ نمایند که آن دستور خط حرکت آنها را معین نموده در آینده طرفین را از تجاوزات نامشروع مصون و محفوظ و در جلب منافع مشروعه آزاد و از دخالت در امور اختصاصی یکدیگر ممنوع نماید. این توافق نظر ملی میتواند در آینده حقوق طرفین را طوری محفوظ دارد که بهیچوجه خالی در

ظرف سه سال شرکت در محاربه و پهلو بپهلو عساکر متفقین جانسپاری کردن یا در میدان جنگ از دم تیغ گذشته یا در اسارت بقتل رسیده و یا از ناخوشی و بی توانی جان دادند. وفی الحقیقه اداره مذکوره منحل و معدوم شده و تمام زحمات چندین سال و مبالغ هنگفتی که دولت کم سرمایه ایران برای تشکیل این اداره صرف کرده بود با اسلحه و مهمات و لوازم آن اداره از میان رفت. تشتت این اداره وسیله و بهانه برای انگلیسها بدست داد که امروز با قوه جبریه و فشار سخت خود میخواهند بجای ژاندارمری دولتی ژاندارمری جنوب در ایران داشته باشند. بعلاوه بر آنها تا امروز هم جماعتی از صاحبمنصبان ایرانی از ژاندارم و غیره داوطلبانه در اردوی متفقین مشغول خدمت هستند

«احساسات و تمایلات ایرانیها نسبت بمتفقین بقدری جدی و قوی بوده که در هیچ موقع از تظاهرات علی اگر چه خطرناک هم بوده است پروا و باکی نداشته‌اند.

«مساعدت و حسن استقبال اهالی آذربایجان در آغاز جنگ هنگام ورود عساکر عثمانی بتبریز و پذیرایی و پرستاری از آنها تا درجه‌ای بوده که حتی از واگذار کردن خانه‌های خود و جمع آوری اعانه و تهیه لوازم زندگانی برای آنها کوتاهی نمی نمودند. همدانها علاوه بر معاونتهای ممکنه درختهای باغچه و درهای خانه خود را برای سوخت سربازهای عثمانی میداده و حتی زنهای همدان از تهیه جوراب و دستکش و شستشوی البسه آنها فروگذار نمیکردند.

«کرمانشاهانها با دادن اعانه عمومی برای شهدا و موتای عساکر عثمانی قبرستان مخصوص ساخته و برای مرضای آنها مریضخانه تأسیس میکردند. و خلاصه کلام اینست که عامه افراد ایران عثمانیها را بچشم یک نفر ایرانی و مانند یکی از اعضای خانواده خود می نگریستند.

«مأمورین و کارکنان عثمانی و آلمان در موقع عبور و مرور از راه و بیراهه‌های ایران با مساعدت و کمک عشایر و دهقانان بطوری با سهولت و راحت بمقصد میرسیدند که برای هیچ ایرانی سیر و سفر از آن نقاط صعب با آن خوبی و آسانی ممکن و میسر نبود. «اسرای اتریش که از حدود روسیه بداخله ایران فرار میکردند بقدری طرف محبت و مهربانی صحرائشینان و دهقانان عامی بودند که در تحت حفاظت و هدایت آنها از دورترین سرحدت مملکت با ندانستن زبان و نداشتن وسایل در کمال آسایش و راحت و بدون احتیاج بلوازم و مصارف سفر تا پایتخت می رسیدند و حتی صدها از همین اسرا در موقع بیرون آمدن از ایران با تفکهای ژاندارمری دولت کم بضاعت ایران مسلح بودند.

«فدا کاریهای ایرانی تنها بهمان هیجانها و کوششها و محارباتی که

که جماعتی از کارکنان دولت و ملت ایران از مقام و منافع و راحتی شخصی خود دست کشیده و با باین جاده پر زحمت و گران بها گذارده‌اند اگر حوادث سؤ و خود نماییهای طرف مخالف بگذارد. علی ای حال مابرای وصل کردن آمده‌ایم و تا آخرین قدرت خود میکوشیم که بمقصد نایل شویم. اگر موافق تدبیر ما شود تقدیر.»

آقا میرزا محمد صادق طباطبائی (پسر آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی معروف از مؤسسان مشروطیت در ایران) که وکیل دوره دوم و سوم مجلس ملی و نایب رئیس مجلس ملی سوم و رئیس فرقه اعتدالیون در آن مجلس بودند در ضمن مقاله خودشان چنین نوشته‌اند:

«... از بدو جنگ عمومی تا کنون نیز ملت ایران با همه تهدیدات و تشدیدات غیر قابل تحمل مقاومت کرده، در مقابل تمام وعده‌ها و نویدهای فریبنده خود داری نموده، با مال و جان و تمام هستی خود بمساعدت و موافقت با دولت عثمانی و متفقین آندولت کوشیده و در این راه از بذل هیچگونه مقدور و اقدام بهر ممکن کوتاهی و فروگذار نموده است: از گفتن و نوشتن، هیجان و انقلاب، زرد و خوردهای مختصر، جنگهای مفصل باز نایستاده است. از کشتن و کشته شدن، مهاجرت و در بدری، دوری از وطن و خانواده، نهب و غارت و خرابی خانه و علاقه و تحمل هر نوع زیان و خسارت بیم و هراس نکرده‌اند. همه کس میدانند که قیام و اقدام ایرانیها در راه دوستی - از واقعه سه سال قبل آذربایجان گرفته تا واقعات بوشهر و دشتستان و شیراز و گیلان و همدان و قم و ساوه و کردستان و کرمانشاهان و لرستان و بالاخره انقلاب عظیم طهران و قصد تغییر پایتخت و واقعه اخیر اترلی و سایر حوادثی که تا کنون جاری و در کار و هرروزه بصورتی متظاهر است هیچکدام قابل انکار و فراموش شدنی نیست و بدون شبهه هیچیک از ملل اسلامی دنیا در راه طرفداری دولت عثمانی و متفقینش مانند ایرانیها جان فشانی و فداکاری نکرده‌اند - عثمانی و متفقین بیک طبقه از ملت، یا یک قطعه از مملکت اختصاص نداشته است: تمام طبقات و صنوف مختلفه، شهری و دهقان، عشایر و صحرائیان و جنگل نشینان مملکت، حتی افراد ژاندارم و سرباز و پولیس در تمام جهات و ولایات نیز در این قیام موافقت و شرکت کرده‌اند. در این راه چه شهرها که خراب شده و چه دهات که سوخته و چه اهالی که از دم شعیر گذشته و چه عشایر که بتباهی و تلاشی افتاده‌اند.

«ژاندارمری ایران که یکی از نتیجه‌های دوره انقلاب و مهمترین اداره جدیدی بود که در عهد مشروطیت تأسیس و با مصارف و زحمات فوق العاده بکمال ترقی خود رسیده و تازه میرفت که مورد استفاده‌های بزرگ واقع شود در راه موافقت با متفقین بکلی متشتت و متفرق شده و قسمت عمده افراد آن در

در داخله مملکت رویداده است منحصر نبوده بلکه از بصره و بغداد تا اسلامبول و برلن هر جا یکفر ایرانی وجود داشته بقدر اقتضای اسباب و تناسب محل از هیچگونه فداکاری مضایقه نکرده اند.

«مگر اینکه در مقابل همه این خستگی و افسردگی و ناامیدها تسلی خاطر خود را از نشریات رنجش انگیز و مقالات یأس آمیز و اظهارات دور از منطق مطبوعات اسلامبول خواسته، یا آسایش دل خویش را از احساسات بیزار کتندۀ پاره اشخاص سست اندیشه و متفکرین خیال پیشه مملکت دوست همسایه هم کیش بجوییم، یا از تظاهرات اخیرۀ مربوط بامور قفقاز، یا عملیات جدیدۀ راجع بکار آذربایجان دلخوش و امیدوار باشیم؟

«در این موقع برای اینکه بتوانم احساسات خود را با بیانی موجز و مختصر بفهمانم، باید باین بیت حکیم درد شناس (باباطاهر) متوسل و متمثل شده، دوستان را مخاطب ساخته بگویم:

«تو که مرهم نه‌ای زخم دلم را نمک پاش دل ریشم چرائی؟»
 «یعنی اگر فداکاری ایران در راه دوستی دول منفقه و طرفداری دول مزبوره از ایران سبب انتظام امور محتلّه و اعاده حقوق منهبه و وسیله استرداد قطعات منصوبه حدود قفقاز و ترکستان و فارس و بلوچستان ما نشود چرا سبب تضییع حقوق مسلمۀ و توقعات حقۀ دولت و مایه اخلال امور داخلی و تضعیف قوای مرکزی مملکت و باعث خرابی ایالاتی باشد که هستی خود را در راه دوستان بیاد فنا داده‌اند؟

«واقعاً نمیدانم امروز که هوش و حواس تمام ملل عالم بامور مادی متوجه بوده با قلم حساب و میزان فکر نتایج امورا سنجیده برای جلب منافع محسوسه و دفع مضار معلومه بحمله و دفاع مشغولند چرا قلم نویسندگان یا فکر گویندگان ما نمیخواهد از محیط خیال و تصویرات وهمی یا بیرون گذارده بحقایق مادی و معلومات حسّی پردازد؟

«بتصور حلوا دهان را شیرین خواستن، بخیالات و آرزوهای دور و دراز دلخوش بودن، نیک و بدها و دوستی و دشمنیهای روزهای گذشته را بخاطر آوردن، در این میدان رجز خوانی کردن، بهقرا و ارتجاع زمینه سیاست ساختن، بفکرهای کهنه اسلاف متمایل شدن، نقشه جهانگیری و فکر سیاسی سلطان سلیم خان را یاد آوری نمودن، راجع بایالات و ولایاتی که جزء لایتجزی و عضو لاینفک مادر و وطنند پاره‌ای ریزه‌خوانیها کردن، خان ماکو تصویر نمودن، نمۀ اتحاد آذربایجان سرودن، یا نسبت بشاه اسماعیل و سلاطین صفویه که عظمت جهانگیری و جهانداری آنها دنیای مسکون را از علو مقام و بزرگی منزلت آنها پر کرده

و ملت ایران را مجذوب و ستایشگر آنها ساخته و تقدیس و تکریم و احترام قلبی ایرانیان را نسبت بآنها متوجه نموده با زبان توهین سخن راندن و با احساسات ملت دوست خود بر خوردن، و عواطف درونی آنها را خراش دادن، یا توقف چند روزه تبریز مجاهدین و عساکر عثمانی را که برغم دشمن دیرین یعنی روسها باحسن استقبال و امداد اهالی مملکت امکانپذیر شده باسم اشغال گوشزد کردن و این اشغال را جزو مفاخر عهد مشروطیت شمردن، یا با توسن خیال برای ترک سازی قاف تا قاف ترکسازی کردن و عناصر خالصه ایرانی را بنصر ترک تحلیل و تجزیه خواستن و آنها را بعنوان ترک نام بردن و برای اثبات این مقصد حکایات و تواریخ ساختن و از اجساد بالیه ادبا و شعرای ایران - که صیت شهرت آنها آفاق دنیا را فرا گرفته - ترکان پارسی گو ساختن، یا برای ابراز شجاعت قلمی و قدرت ادبی مادر زردشت را - که شاید قرن‌ها قبل از ازمنه تاریخی نیز در عالم حیات نبوده - موضوع مجادله قرار دادن و در ضمن مجادلات رسم نزاکت و قاعده دوستی را فراموش کردن، یا با یک شعله حدت و غضب از قصر شیرین تا کزندرا خراب کردن و سوختن و احترام جان و مال برادران خود را منظور نداشتن، یا بیرق ملی ایران را از بالای مریضخانه‌ای که در کرمانشاهان باقدم برادرانۀ اهالی برای آسایش و استراحت سربازهای عثمانی تأسیس شده پایین کشیدن و بجای آن بیرق عثمانی بر افراشتن، یا از شهرهای کرمانشاه و ارومیه و امثال آن که چندین دفعه در کشمکشهای متخاصمین غارت و خراب شده اعانه اجباری خواستن، یا ملتی که بطیب خاطر و شوق سرشار خود برای منافع شما بدون معاهده و مقاوله‌ای بی در یافت جیره و مواجب، بی گرفتن اسب و خواستن اسلحه در همه جا جانفشانی میکند یک قسمت از افراد آن ملت را که در اسلامبول و سایر نقاط مملکت عثمانی اقامت دارند برغم حقوق دوستی و برخلاف اصول و قواعد حقوقی مگرراً بسربازی خواستن و بحقوق حاکمیت ایران تجاوز کردن، یا تجربه‌ها تکرار کردن و بداخله مملکت دوست طرفدار خود تاختن و بیایالت و لیمهد نشین آذربایجان قشون کشیدن، امور داخلی و خارجی مملکت را محتل ساختن و قدرت مرکزی را تضعیف نمودن و بهانه بدست دشمن قوی دادن و در نتیجه مملکت همسایه دوست را بدون فایده مهمتی صحنه جنگ کردن و از خرابی بخرابتری انداختن و حکومت را بشمار تضییقات تازه‌تری دچار ساختن، همه و همه جز دوست را عمگین و دشمن را شاد کام کردن چه فایده خواهد بخشید؟ و کدام یک از دو طرف دوست یا دشمن از نتیجه اینگونه عملیات بهره‌مند و مستفید خواهند شد؟

مسلمان هست ولی بیشتر ایرانیست. ایرانی برای حفظ آئین خود فداکاری میکند ولی برای حفظ استقلالش (ولو باز هم برای مذهب باشد) زودتر آماده جان بازی میشود. ایرانی (مخصوصاً پس از اعلان حرب عمومی) اگر ماه و ستاره‌ها با نشان شیر و خورشید بیک چشم مینگریست و در مقابل هر دو بیک درجه در حال خضوع دیده میشد تنها برای مذهب نبود بیشتر برای این بود که نشانی پشتیبان حفظ استقلالش را می‌دید.

«ایرانی چنانکه مذهب خود را فدای استقلالش نمیکند (چون دین بی استقلال را پایدار نمی‌داند) استقلالش را هم بیای مذهبش نمی‌گذارد.

«ایرانی بهمان درجه که حاضر نمیشود یک نفر ایرانی دیگری بی اجازه بای بخانه او بگذارد بهمان اندازه راضی نخواهد بود که یک دولت دیگری سرزده از حدود مملکتش بداخل تجاوز نماید.» ایرانی از قشون تأمینیه اجنبی در خطه فرمان فرماش خود بدش میاید. اینکه با روس وانگلیس در آویخته بود باعثش جز تجاوزات آنان نبود.

«ایرانی تا همان اندازه که نیکی را فراموش نمیکند حس ناخوشنودی هم در او مؤثر مییاشد...»
«خاتمه همین قدر هرص میکم بایستی در نظر گرفت که در این موقع از ایرانی استفاده کرد. نمی بایستی موقع بدست داد که خدای نا کرده دیگران استفاده نمایند.»

نظر اجمالی باوضع ایران

از روزی که شماره گذشته کاوه بچاپ داده شده خبر مهمی از ایران درسیده و بواسطه نرسیدن روزنامه‌های ایران هم چیز زیادی دایر باوضع ایران در این شماره نمیتوانیم درج کنیم ولی آنچه بتواتر محقق است همانا پیش آمدن متوالی انگلیسهاست در ایران که در این ضمن در حوالی منجیل با قوای مجاهدین موسوم به «هیئت اتحاد اسلام» و معروف بجنگلی‌ها که در تحت ریاست میزرا کوچک خان کسبائی بودند زد و خوردی نموده و چند روز بعد از آن حادثه انگلیسها بیاننامه‌ای بفارسی در ایران نشر نموده‌اند که نسخه‌ای از آن بدست ما رسیده و سواد آن از قرار ذیل درج میشود:

«در ظرف چند روز اخیر کمیته اتحاد اسلام بیاننامه‌ای برضد انگلستان و انگلیسها انتشار داده است. بیاننامه مذکور بدون شک از روی اطمینان کامل نوشته شده لیکن بی اطلاعی انگلیسها را نشان میدهد و شامل اشتباهات بسیار بزرگ میباشد. دولت انگلیس را دشمن اسلام و ملل ضعیفه معرفی نموده و ممالک

مثلاً دول متفق که از استقلال و تمامیت ملکی و حیات اقتصادی و سیاسی و ترقی و سعادت آتیه ایران دم میزنند چگونه تصور میکنند که ایران زنده میتواند حقوق محدودی و همسایگی یا هم کیشی و هم عنصری خود را با ملل و دول قفقاز فراموش کرده از منافع تجارتنی و علاقه اقتصادی خود در ممالک مزبور صرف نظر نموده یا بروابط و مناسبات سیاسی و نظامی خود با حکومت مذکوره با چشم بی اعتنائی بنگرد و آیا دول دوست طرفدار ایران با کدام فکر موافق و سیاست مساعد با این لایقیدی و بی پروائی بمقوق حق‌ای که رعایت و حفظ آنها لازمه حیات ایرانست بی اعتنائی می‌کنند؟

«مسلم است اگر برادران همسایه ما بقدریکه از احوال یکی از ممالک دور دست اروپ و آمریکا مطلعند از اوضاع مملکت همسایه خود با خبر بوده از وضع احترامات مغوی و قدر تکریمات حقیقی و صداقت احساسات عالم ایرانیت نسبت بعالم عثمانیت آگاه میبودند و بنوشته‌جات نویسندگان و گفته‌های گویندگان ما رجوع میکردند البته با نظری آشناتر و رویه‌ای بهتر و جدیتر از این بما مینگریستند و بیشتر از این با یکدیگر نزدیک و یگانه میشدیم و اگر سیاستمداران ممالک متفق که عظمت لیاقت و قوت درایت آنها پشت دنیا را بلرزه در آورده از حقایق اوضاع ایران و احساسات و عواطف ایرانیان اطلاع کامل میداشتند البته مابین دوست و دشمن فرق گذاشته مکافات دوستی و مجازات دشمنی را از یکدیگر جدا میکردند.

«ایکاش ما میتوانستیم بهمانیم و دوستان ما باور میکردند که تأثیر اینگونه تشریبات و اظهار اینطور احساسات و اقدام باین طرز عملیات دوستگداز دشمن نواز نه فقط در محیط ایران بلکه در تمام ممالک اسلام از قوت زر و زور ائتلافیون هزار درجه مؤثرتر بوده و چنانکه دلخواه دشمن است رشته ائتلاف و اتحاد وریشه نوت‌های امید مسلمانان را زنده و کنده بیاد میدهد و یک اقدام نامالیم از طرف دوستان هزار وسیله بدست دشمنان داده و بیشتر از سالها پروباگاند مبلغین زبردست انگلیس و بهتر از یک اردوی مکمل آنها کارگر خواهد بود و در مابوس کردن خاطر ایرانیها که چهار سالست بامید و آرزو میکوشند بیشتر از هر گونه تضییق و تشدید ائتلافها نتیجه خواهد بخشید.....»

آقای قوام‌العلمای کرمانشاهی از علمای کرمانشاه و پیشروان مشروطه خواهان و دمکراتهای آن شهر در ضمن بیانات خود چنین اظهار داشتند:

«..... لیکن از این سؤال جناب عالی میتوانم استفاده نموده و با یک حس طرفداری این دوستی فنا ناپذیر و بخاطر تشیید بنیان آن کمی از ملت خود معرفی نموده باشم. ایرانی

آیروپلن انگلیسی از بالای سنگرهای جنگلیها پرواز نمود و میتوانست تمام آنها را بقتل رساند ولی بآنها حکم شده بود که تا جنگلیها شلیک ننمایند ایشان شلیک نکند.

بر واضح است که انگلیسها بواسطه این بیاننامه میخواهند یک مرتبه دیگر بایرانیها بفهمانند که آنها برای آزادی ملل جنگ میکنند ولی بدبختانه از این ادعا که ولوله آن از ابتدای جنگ تا حال دنیا را بر کرده و نطقها و تحریرات ناطقین و نویسندگان رسمی و غیر رسمی انگلیس از آن بر است در آنجاها که آزادی سکنه آن تنها در اختیار انگلیس است اثری دیده نشده که سهل است تمام قرائن و دلایل این ادعا را تکذیب میکند. مخصوصاً در ایران که انگلیسها از زمان رخنه وارد آوردن به بیطرفی آن بواسطه گرفتار ساختن نمایندگان آلمان در بنادر خلیج فارس تا تشکیل قشون موسوم به «پلیس جنوب» برغم اعتراض دائمی دولت ایران و لشکر کشی و استیلای نه عشر ایران بهانه خطر موهومی آلمان و ترک یعنی بهانه داستانی انگلیسی که قلمرو او را در هند از بنگاله (محض دفاع سرحدی و خوف خارجی) تا سند و بلوچستان آورد و اینک تا باکو و اگر مانعی در پیش نبود تا رستوف نیز پیش میرد انگلیسها کمتر دلیلی از میل خودشان بدالت بین المللی و آزادی ملل ضعیف نشان دادند. اگر متهای شمالی خاک ایران از طرف ترکهها اشغال نیگردد انگلیسها بهمین بهانه تمام ایران را بتحت استیلای خود در آورده حتی طهران، قلب و مرکز ایران را جولانگاه دسیسه کاری خود مینمایند. و اگر ترکهها در کرمانشاه و همدان و تبریز با اهالی ایران رفتار خوب نکردند رفتار

حرکات انگلیسها نیز در فارس و کرمان و بنادر جنوب و سایر نقاط ایران هیچوقت فراموش شدنی نیست. باید از مبتلایان این بلیه خانمانسوز، این بلای قحط و غلانی که امروز مستولی ایران شده و روزانه هزاران نفوس بیگانه را در کوچه و بازار از گرسنگی تلف نموده و یک منظره هول انگیز در آنجاک بدبخت جلوهرگر نموده است پرسید که آیا قشون انگلیس یا مبلعین آلمان و ترک سبب حقیقی آن میباشند. امروز دولت عثمانی یک قوه معنی بیی که حرکات فظاحی دولت انگلیس را تهدید نماید در ایران ندارد و مسلماً یک آینده بسیار نزدیکی برای ما ثابت خواهد کرد که مدعیات حامیان ملل ضعیفه تا چه اندازه دارای حقیقت بوده است و آیا آنوقت بطوریکه خودشان میگویند قشون خود را احضار نموده و امورات داخلی ایران را بخودش واگذار خواهند نمود یا نه... نیز از قراریکه معروف است در حوالی میانج وسط راه تبریز و مازندران میانه دستههای قشون انگلیس با عساکر عثمانی جنگی واقع شده ولی تفصیل آن بطور واقع حالیه برای ما معلوم نیست.

انگلیسها پس از رسیدن بازرگی قسمتی از قشون خود را بواسطه کشتیها بیاکو و یک قسمت دیگر آنرا به گراسانودسک (۱) (بندر عمده ماوراء خزر) فرستاده و خواستند در قفقاز و ترکیستان نیز بعنوان جلوگیری از پیشرفت ترکهها و آلمانها دستی بیاندازند ولی بعد از مدتی یعنی در تاریخ

کانادا و استرالیا، هندوستان، مصر، ایرلند، ترانسوال را نمونه ممالکی که اسیر دولت انگلیس هستند قرار داده است. همراه قوای انگلیس در ایران از تمام این ممالک اشخاصی یافت میشوند که داو طلبانه داخل خدمت شده و تمام آنها آزادی دوست و با سواد و عقل میباشند و تا آخرین قطره خون خود را در راه انگلستان که «اتحاد اسلام» از ظالم قلم داده است خواهند ریخت. دولت انگلیس مفتخر است از اینکه قریب دو بیست کرور مسلمان رعیت او هستند و عده کثیری از آنها در تمام نقاط دنیا برای آزادی مذهبی و زندگانی که در تحت حمایت انگلستان در هندوستان و مصر و غیره دارا هستند جنگ مینمایند.

مدت پانزده ماه است که دولت جمهوری آمریکا که مشهور است بزمین آزادی با انگلستان متفق شده برای حمایت آزادی ملل صغیره جنگ میکنند. در جزو قشون آمریکای هزاران اشخاصی هستند که تولد و اصلاً آلمانی میباشند و جنگ میکنند برای اینکه هم ملتی خودشان در آلمان دارای آن قسم آزادی بشود که تا بحال اهالی آلمان و اطریش و عثمانی یکانه ممالک مستبده روی دنیا از آن محروم بوده اند. دولت انگلیس هیچ مقصودی برای ایران ندارد مگر حفظ آزادی کامل و تمامیت آن که آلمانها و عثمانیها و ایرانیهای همراهان ایشان سعی میکنند برای حفظ منافع شخصی خودشان از میان ببرند ولی دولت انگلیس مجبور است برای حفظ منافع کثیره خود در این قسمت دنیا اقدامات میکند و در موقعی که منافع ما از طرف دشمن تحدید نشود آنوقت دولت انگلیس با کمال خوشوقتی قشون خود را احضار خواهد نمود و امورات داخلی ایران را بخود او واگذار خواهد نمود. کمیته اتحاد اسلام اظهار میدارد که هیچ مملکت خارجی بانها کمک نمیدهد در صورتیکه لیدر جنگلیها در منجیل دو نفر از مبلعین آلمانی بوده که حکم شلیک بطرف قشون انگلیس و روس را دادند و خودشان اول فرار کرده ایرانیها را بدست تقدیر سپردند. الساعه نیز آلمان و عثمانیها همراه جنگلیها هستند و ایشان را فریب میدهند که جان خود را در راه ترقی آلمان و عثمانی بدهند. آیا هیچ تمدنی از طرف انگلیسها با اهالی کرمانشاه و همدان و قزوین و رشت شده است؟ از آنها پرسید، از اهالی بدبخت تبریز هم پرسید آیا عثمانیها بهتر از سک با آنها رفتار مینمایند همینطوریکه در دو سال قبل نسبت با اهالی کرمانشاه و همدان رفتار مینمودند و همانطوریکه نسبت بایرانیها رفتار مینمودند که زیارت امکنه مقدسه مکه و مدینه و کربلا و نجف میرفتند و خوشبختانه حالیه در دست عثمانیها نیست.

باید بخاطر آورد که در جنگ اخیر جناب ژنرال انگلیس چندین پیغام میرزا کوچک خان فرستاده فرمود که هیچ مایل بجنگ با ایرانیها نیستم.

Kraanovodsk (1)

ورضای پادشاه و مجلس ملی^(۱) و سپهسالار قشون نموده است. ولی در ۲۱ ماه منربور^(۲) خبر رسمی بلغار رسید و معلوم داشت که مجلس ملی نیز با اقدام مالیف همراه بوده است و خبر تلگرافی بلغار از این قرار است: «صوفیا، ۲۰ ذی الحجه ۱۳۳۶».

دسته‌های هیئت مؤتلفه دولتی یادداشت ذیل را منتشر میسازند: با اتفاق هیئت مؤتلفه دولت دیروز ۲۰ سپتامبر (۱۹ ذی الحجه ۱۳۳۶) در ساعت پنج بعد از ظهر رسماً از دشمن طلب متارکه جنگ نمود. . . . خلاصه مسئله متارکه و در دنباله آن مسئله صلح در مدتی اندک بین متفقین و بلغارستان صورت گرفت و شرایطی که با بلغارستان نمودند از قیل نظارت داشتن بر تمام خط آهنهای آن مملکت و غیره بسیار سخت بود و تقریباً برای بلغارستان حکم تسلیم شدن مطلق را داشت ولی دیگر چندی است از آن صفحات خبری نرسد که دارای اهمیت باشد. در خود میدان جنگ عمده هم که میدان جنگ فرانسه باشد چنانکه در شماره پیش کاوه گفته شد از ۹ شوال ۱۳۳۶ متفقین بنای حمله سخت را گذاشته و فرماندهان قشون آلمان هم که در حفظ جان و خون سرباز خود بیشتر از حفظ خاک که متعلق بآنها نیست و هیچ وقت اولیای دولت آلمان اظهاری درباره آنکه میخواهند آنرا نگاه دارند نکرده اند سعی بودند استقامت را بیوده دانسته و کم کم با نظم و ترتیبی که حقیقه شایان تحسین است عقب نشستند و هنوز هم که ۳۰ محرم ۱۳۳۷ است در آن میدان زد و خورد در میان است.

ولی باید دانست که اتفاقات مهم این اوقات اخیر مخصوصاً سیاسی بوده است چنانکه در ۸ ذی الحجه ۱۳۳۶ دولت اتریش یادداشتی بتمام دولت‌های جنگاور از دوست و دشمن فرستاده و پیشنهاد نمود که دولت‌های منربور در نقطه‌ای از مملکتهای بیطرف نمایندگان فرستاده تا با هم داخل مذاکرات شده و زمینه صلحی حاضر نمایند. اولین جوابی که از طرف متفقین رسید جواب ویلسن رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا بود در ۱۱ ذی الحجه سال منربور مبنی بر آنکه شرایط صلح از طرف ویلسن مکرر اظهار شده است و دیگر برای مذاکرات در خصوص صلح اجتماعی لازم نمیداند.

در همان اوان در ۱۸ ذی الحجه صدر اعظم آلمان گراف هرتلینگ^(۲) پس از نطقی که در مجلس شورای ملی آلمان نمود مورد ایرادات دسته‌های سیاسی گردیده و در ۲۴ همان ماه استعفا داد. در جوابی که اعلیحضرت امپراطور باستعفا نامه وی دادند جمله ذیل اهمیت مخصوص داشت: «امیدوارم که ملت آلمان از این پس بیش از پیش در بقدرات وطن شریک باشد.»

پس از استعفای گراف هرتلینگ اغلب وزرا نیز استعفا دادند و از آنجمله بود فن هیتزله^(۳) وزیر امور خارجه که در شماره پیش کاوه ذکری از او رفته است. پس از هرتلینگ پایر^(۴) نامزد بصدر اعظمی گردید

۸ ماه ذی الحجه ۱۳۳۶ بواسطه هجوم ناگهانی قبایل تاتار بهمدستی ترکها انگلیسها مجبوراً باکورا تخلیه نموده و باز بازلی برگشتند.

در آذربایجان: بموجب کاغذ مخصوصی که از تبریز نوشته‌اند حاج میرزا حسن خان محتشم السلطنه والی آذربایجان و میرزا عبد الله خان رئیس نظمیة تبریز بواسطه ضدیت سرکردگان قشون عثمانی که در تبریز میباشند مجبور باستعفا گردیده‌اند و مکرم الملک (گویا پسر دوم حاج سید حسن عدل الملک) اولاً رئیس نظمیة تبریز و بعد نایب الایاله شده است و همچنین سه نفر از وجوه فرقه دمکرات را عثمانی‌ها باورمیة تبعید کرده‌اند و آنچه در این باب از طرف دولت ایران و حتی قونسولگری آلمان اعتراضات شده نتیجه نداده است.

هم بموجب خبر مخصوص آقای سهام الدین خان ذکاء الدوله معلم سابق اعلیحضرت همایونی پسر نظام الدین خان مهندس الممالک کاشی که سال گذشته برحمت حق پیوست بسمت وزیر مختاری ایران در سویس معین شده است.

وقایع جنگ فرنگستان

(از ۱۰ ذی القعدة ۱۳۳۶ تا ۲۰ محرم ۱۳۳۷)

کم کم چنان بنظر میاید که آفتاب عمر جنگ برب بام رسیده باشد. هانطور که شخص مختصر در آخرین لحظات زندگانی بفته آرامی و سکون را از دست داده و بنای تشنج و دست بازدن را میگذارد جنگ نیز پس از آرامش این اواخر غفلة در یک دوره پر جوش و خروشی وارد شده و بنظر میاید که کار او دیگر دارد یکسره میشود.

متفقین پس از حمله‌های پی در پی که از ۹ شوال ۱۳۳۶ در میدان فرانسه شروع کرده بودند و شرح آنرا ما در شماره گذشته «کاوه» دادیم در میدانهای دیگر جنگ هم بنای حمله را گذاشتند. در شب ۱۳ ذی القعدة ۱۳۳۶ انگلیسها در فلسطین شروع بحمله نموده و در مدت کم پیشرفت بسیار نمودند و برای عثمانیها بمناسبت دوری راه و کمی وسایل حمل و نقل میسر نگردید که بوقت قوای لازم رسانده و از پیشرفت دشمن جلوگیری نمایند و از ایزرو بتدرجاً شهرهای مهم مانند دمشق و بیروت و عکا و غیره بدست دشمن افتاد و اگرچه این اواخر دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد عجالة بطور تحقیق کجا زد و خورد در میان است ولی ظاهراً تمام فلسطین و سوریه بدست دشمن افتاده است.

در میدان جنگ بلغارستان در مقدونیه اگرچه همواره زد و خورد در میان بود ولی از ۱۰ ذی الحجه ۱۳۳۶ متفقین بر شدت حمله‌های خود افزوده و پنج روز بعد از آن رئیس الوزرای بلغارستان مالیف^(۱) که از هواداران متفقین بود خواهان متارکه جنگ گردید و در ممالک مرکزی چنان شهرت گرفت که این اقدام را سرخودی وبدون تصویب

(۱) Sobranje (۲) Hertling (۳) Hintze (۴) Payer

(۱) Malinow

سه روز بعد در ۱۰ محرم جواب دوم ویلسن رسید که لهجه آن کمی شدید بنظر میامد و مسئله تشکیل هیئت مختلط را بکلی رد نموده و پس از نکوهشهای چند بولیای آلمان رسماً میگفت که هیچوجه حاضر نیست با آن اشخاصی که بدون هیچ نظارتی از طرف ملت و خود سرانه آتش جنگ را روشن نموده اند داخل مذاکرات صلح بشود.

پس از این جواب چنان بنظر میامد که صحبت متارکه و صلح از میان رفته باشد ولی چند روز بعد در ۱۵ محرم باز دولت آلمان جوابی بویلسن فرستاد مشعر بر آنکه در خصوص کار متارکه خود ویلسن مختار است ترتیبات آرا معین نماید و در خصوص نکوهشهایی هم که ویلسن راجع بید رفتاری قشون خشکی و دریائی آلمان نموده بود دولت آلمان اعتراض سخت نموده و پیشنهاد میکرد که هیئتهائی از اتباع مملکتهای بیطرف تشکیل شود و بتوسط آن هیئتها رسیدگی شود تا معلوم گردد که آیا حقیقه ملت آلمان سزاوار این گونه سرزنشها هست یا نه. در خصرص نکته اخیر جواب ویلسن هم جواب رضایت بخش داده شد.

سه روز بعد در ۱۸ محرم جواب ویلسن رسید و مبنی بود بر آنکه اظهارات آلمان را در خصوص متارکه بمتحدین خود پیشنهاد نموده و منتظر جواب است. لهجه این جواب اخیر تا حدی ملایم بود و چنان مفهوم میشد که جواب اخیر آلمان اثر خوبی بخشیده است.

دولت آلمان هم در ۲۱ محرم جواب مختصری مشعر بر وصول جواب اخیر ویلسن و بر تغییرات مهمی که در قوانین اساسی آلمان بعمل آمده بود فرستاد و در آخر آن اظهار داشت که در آنچه راجع بتارکه است برای قبول پیشنهادهایی که مخالف با اساس عدالت و حقانیت نبوده و با اظهاراتی که خود ویلسن همیشه نموده است موافق باشد.

از وقایع مهم دیگری که در این ایام اتفاق افتاده یکی تغییر هیئت دولت در عثمانی است در تاریخ ۳ محرم ۱۳۳۷ که ظاهراً بمناسبت صلح بلغارستان و جلو آمدن انگلیسها در فلسطین و سوریه بعمل آمده است. رئیس الوزرای کنونی عزت پاشاست و حسین رؤف بیک هم که در اوایل جنگ با قشونی از طرف قصر شیرین وارد خاک ایران شد و مشهور بود که خیال دارد بهند و افغانستان برود در این هیئت دولت تازه وزیر بحریه است. بدبختانه بمناسبت صلح بلغارستان و بند آمدن راه بالکان دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد جریان امور در عثمانی از چه قرار است.

دیگر از وقایع مهم جدا شدن مجارستان است از مملکت اتریش. مجارستان که وسعتش تقریباً نصف وسعت تمام مملکت اتریش است (وسعت تمام اتریش باضمام مجارستان تقریباً ۱۷۳۵۰ فرسنگ مربع است و وسعت هنگری تنها تقریباً ۸۳۴۰ فرسنگ مربع است) و جمعیت (تقریباً ۲۰،۸۸۷،۰۰۰ نفر) آن نیز تقریباً ۲ خمس تمام جمعیت اتریش است (تقریباً ۵۱،۳۹۱،۰۰۰ نفر) در سال ۱۹۳۳ جزو مملکت اتریش گردید

و پیر معاون صدر اعظم سابق (هرتلینگ) بود. پیر بجهاتی از قبول این مقام امتناع ورزیده و بنا پیشنهاد او صحبت از صدر اعظمی شاهزاده ماکس ولیعهد باد (مملکتی از ممالک آلمان) میان آمد و چند روز بعد در ۲۷ ذی الحجه ۱۳۳۶ شاهزاده مذکور بصدر اعظمی منصوب و پیر معاون صدر اعظم گردید و هیئت وزرائی هم تشکیل شد که از دستهای دست راست کسی در آن عضویت نداشت و کلیه اعضای آن از اجتماعین و دسته مرکزی و دسته ترقیخواهان بودند و حتی بعضیا از پیشوایان دستههای خود مجلس شورای ملی هم جزو آن هستند از قبیل شایدمان^(۱) که پیشوای دسته اجتماعین است و اکنون مقام وزیر بی شغل را داراست.

صدر اعظم تازه در ۲۹ ذی الحجه ۱۳۳۶ در مجلس شورای ملی آلمان در ضمن اولین نطق خود اظهار داشت که در شب ۲۹ ذی الحجه مذکور بتوسط دولت سوئیس یادداشتی بر رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا ویلسن فرستاده و از وی استعفا نموده است که کار صلح را در دست گرفته و با تمام ممالک جنگور داخل مذاکرات شود. این یادداشت بر رئیس جمهوری ممالک متحده از آن جهت فرستاده شد که مشار الیه در پیغام خود بمجلس شورای ملی ممالک متحده امریکا در ۲۵ ربيع الاول ۱۳۳۶ (۸ ژانویه ۱۹۱۸ میلادی) و در سایر بیانههای خود پس از تاریخ مزبور و مخصوصاً در نطقی که در ۲۱ ذی الحجه ۱۳۳۶ (۲۷ سپتامبر ۱۹۱۸ میلادی) در نیویورک نمود نظامنامه ای برای شرایط صلح عمومی معین نموده است که ما آنرا برای مبنای مذاکرات صلح میتوانیم قبول کنیم.

جواب ویلسن که تاریخ آن ۲ محرم ۱۳۳۷ بود در ۳ محرم برلن رسید و مبنی بر سه مطلب مهم بود: اولاً آنکه آیا دولت آلمان شرطهای فوق الذکر را رسماً قبول مینماید یا آنکه فقط مقصودش آن است که در موقع دخول در مباحثات در باب جزئیات عملی اجرای شرایط مذکور مذاکرات بعمل آید و ثانیاً ویلسن اظهار میداشت که تا وقتی که قشون دولتهای مرکزی در سر زمین متفقین است وی نمیتواند در باب متارکه بمتفقین خود پیشنهادی بنماید و ثالثاً ویلسن میپرسید که آیا صدر اعظم آلمان از طرف همان اولیای امور که تا بحال جنگ را اداره میکردند حرف میزند یا نه.

جواب این یادداشت در ۷ محرم ۱۳۳۷ فرستاده شد و مبنی بود بر آنکه دولت آلمان شرایط مذکور را قبول کرده و مقصود از مذاکراتی که میان خواهد آمد فقط در باب جزئیات عملی اجرای آن شرایط خواهد بود و در خصوص متارکه هم مسئله تخلیه را قبول کرده و بویلسن اختیار میداد که هیئت مختلطی برای تعیین جزئیات امر تخلیه تشکیل دهد. در خصوص سؤال اخیر هم جواب میداد که صدر اعظم آلمان باسم دولت تازه آلمان که منکی با کثرت بزرگ مجلس شورای ملی است و در حقیقت باسم ملت آلمان حرف میزند.

از ظلمت جهالت و ذلت اسیری رها نخواهند شد. بعضی دیگر حجاب و اسیری زنان و حالت پست آنانرا در زندگانی اجتماعی اساس معایب مدنی ما شمرده و باصلاح آن پرداخته‌اند. برخی هم شکل حکومت و اصول اداره شرقی را که تا این اواخر بروج استبدادی سلاطین آشوری و ساسانی هنوز اداره میشدند سبب اصلی نواقص ممالک آسیای وسطی و غربی و آفریقای شمالی فرض کرده‌اند. پاره‌ای نیز دشواری آلت کسب علم یعنی یاد گرفتن خط و کتابت را که الف بای عربی مانع بزرگ آنست مایه بدبختی پنداشته و چون آرا سده حایل برای رسیدن بعلم و عمومی شدن آن دانسته و بیعلمی را که سبب متفق علیه فساد امور است از آنجا ناشی شمرده‌اند بصدد دفع این عیب برآمده‌اند.

کاظم زاده گویا از این طبقه آخره است ولی فرقی که دارد آنستکه وی مانند اسلاف خود تبدیل اساسی الف بای عربی را عملی و ممکن الاجراء ندانسته باصلاح کمی که شکل ظاهری خط را عوض نکند قناعت نموده است.

خیال اصلاح خط عربی درجات مختلفه داشته و مجتهدین در آنباب عقیده و سلیقه‌های گوناگون داشته‌اند. میرزا فتحعلی آخوند زاده ساکن تفلیس که اول دفعه بدین خیال افتاد نمدانیم چه پیشنهادی داشته و تا چه اندازه تغییر میخواست بدهد. همچنین میرزا یوسف خان تبریزی مستشار الدوله که رساله‌ای باسم «اصلاح خط اسلام» نوشته پیشنهاد مخصوص نکرده است. میرزا ملکم خان اول کسی است که یک ترتیب معین پیشنهاد کرده و الف بای جدیدی ابداع کرده که معایب عمده الف بارا بر طرف نموده است. مشار الیه در رساله‌های خودش موسوم «بمبداء ترقی» و «شیخ وزیر» و مقدمه چاپ گلستان و غیره بزبان بسیار فصیح دلایل لزوم اصلاح را شرح داده و نواقص بی اندازه الف بای مارا بیان کرده و چند کتاب از قبیل «اقوال علی» و «خطوط ادمیت» و «گلستان سعدی» بحروف تازه خودش در لندن بطبع رسانیده است. مشارالیه خواست در اسلامبول مطبعه‌ای بهمان حروف بنا کند و از دولت عثمانی امتیاز خواست رد کردند و بالأخره کار چنانکه میخواست پیش ترفت. میرزا ملکم خان چند عیب از معایب عمده الف بای عربی را (که بقول او قریب ۳۰ فقره است) رفع کرده بود یعنی حرکات را داخل حروف کرد حروف را منفصل مینوشت و حروف همشکل را قدری تغییر داده اشکال مختلف داد و باهمه این شکل ظاهری خط از صورت حالیه خیلی دور نیفتاده و باآسانی خوانده میشد. میرزا رضا خان بکشلوی قزوینی نایب سفارت ایران در اسلامبول که الفبائی باسم الفبای بهروزی در آورد و کتابی بهمان اسم در ترویج آن بفارسی خالص بدون کله عربی نوشت فقط نقطه‌ها را رفع کرد و اشکال حروف همشکل را هم اندکی تغییر داد و حرکات را هم داخل حروف کرد لکن حروف را منفصل نکرده و بترتیب حالیه باز گذاشت و خط را چندان آسان نکرد. انجمن دانش بمبئی نیز الفبائی تازه ایجاد و رساله‌ای نشر کرد که در اساس شبیه باصلاح بکشلوی بود و خط را شبیه بسریانی و کوفی ساخته بود. محمد اقا شاه تختسکی اصلاح عمده کرد و تقریباً خط او شبیه بود بخط میرزا ملکم خان باین فرق که ارقام هندی را جزو حروف و علامت

و پیوسته در راه استقلال خود اقدامات مینمود تا آنکه پس از طغیان مشهور ۱۲۶۰ خیلی از حقوق استقلالی را بدست آورده بود و اینک چنان بنظر میاید که یکسره دارد مستقل میگردد.

اخبار اخیر مشعر بر این است که دولت عثمانی هم در صدد متارکه جنگ برآمده و بنا باخباری که در ۲۴ محرم در جراند برلن منتشر شد معلوم شد شرایطی که متفقین برای متارکه معین نموده‌اند عبارت است از باز شدن راه داردانل، تسلیم لنگرگاه اسلامبول و باطوم و باکو بمتفقین و منهدم نمودن استحکامات داردانل. در همین روز خبر افتادن حلب بدست قشون انگلیس هم منتشر گردید.

جمهوری شدن باغارستان نیز که از اخبار ۲۵ محرم ۱۳۲۷ بدست میاید در این سبلی که دارد دنیارا بطرف سلطنت دموکراسی میرد معلوم است از جمله اخبار مهم است.

راه نو

رساله‌ای بتازگی در برلین نشر شده که اگرچه بزبان آلمانی است اسم فارسی «راه نو» دارد. مؤلف رساله آقای میرزا حسین خان کاظم زاده تبریزی است که از فضلا و ادبای عهد جدید است و وجودش مایه معرفت برای دوره آینده است. فاضل مشارالیه که تقریباً تمام عمر خودرا صرف تحصیل و کسب علوم کرده سرمایه‌ای از علم و ادب اندوخته و بواسطه صفت همت بی نظیر و پشت کار و کوشش نادر المثالی که دارد از یک طرف و وطن پرستی صاف و آتشین ولی با عقل و حزم که از خصایل عالیّه اوست از طرف دیگر وجودش بلاشک مظهر فواید عمده و کرامات عدیده خواهد بود.

کاظم زاده مانند سایر متفکرین سیاسی مشرق زمین که از نیم قرن باینطرف در فحص و بحث از علل حقیقی عقب ماندن و انحطاط مشرق خود کشتی کرده‌اند در این راه قدم زده و نتایج اجتهادات آن پیشروان افکاررا مانند سید جمال الدین اسد آبادی و شیخ محمد عبده مصری و قاسم بیگ امین مصری و میرزا فتحعلی آخوند زاده و محمد اقا شاه تختسکی نخجوانی و عالم جانوف و موسی بیگوف قازانی و میرزا ملکم خان اصفهانی و سید احمد خان هندی قدر مقدور تتبع کرده و خواسته در اصلاح اساسی اقدام کند.

متفکرین بزرگ مشرق علل اساسی و یا علل تاخر ممالک و ملل شرق را بحسب اختلاف آراء در چندین چیز یافته‌اند جمعی شکل حالیه دین اسلام را مبداء خرابی قرار داده و روح کهنه پرستی و خلاف بدعت و تجدد، طبیعت قهقوائی، تعصب شدید زهر آمیز و حمله و حشیانه بر هر انقلاب فکری و فلسفی و علوم عقلی را که در تشکیلات حالیه آن دین و رؤسای دوخانی آن موجود است تنقید کرده و اصلاح دینی را مقدم بر هر اصلاح تصور نموده‌اند و گمان کرده‌اند که تا ملت‌های مسلمان بلا قید و شرط تسلیم مطلق بتعدن فرنگی نشوند و مقلد صرف آن دنیای روشن نگردند

کردن الفای مطبعه بعمل آورده بودند (تقریباً در ۱۰ سال قبل). دیگری اصلاح قدری بیک عثمانی بود که در نیویورک (امریکا) درکم کردن حروف طبع سی کرد و عده آنرا بقدری کم کرد که یک ماشین تحریر تقریباً باندازه ماشینهای تحریر فرنگی اختراع کرده و امتیاز آنرا از دولت امریکا گرفته و در امریکا فروخت و ظاهراً ماشین او بسیا رعملی و خیلی کوچکتز و ساده تر از مال خلیل حداد مصری بود.

اینکه اصلاح آقای کاظم زاده یک قدم دیگری است در این مرحله و از ملاحظه رساله «راه نو» بوضوح دیده میشود که قدم بزرگ و مفیدی هم هست که بهتر و کامل تر از اسلاف خودش میباشد. با ترتیب تازه کاظم زاده تعلیم اطفال و طبع کتب فارسی و عربی بسیار آسان میشود و عده اشکال حروف که در اصول تدریس و تعلیم قریب ۱۳۰ بوده و عده قالبهای حروف که در مطبوعهها از ۲۵۰ تا ۱۵۰۰ قالب بوده (در نستعلیق ۱۵۰۰ قالب و در نسخ از ۲۵۰ تا ۹۰۰) به ۵۶ شکل و قالب یابین میآید. اگرچه از حیث خوشنویسی خطوط کاظم زاده چندان خوش خط نمیتواند بشود ولی چون سهولت تعلیم و طبع را که برای انتشار علوم اساسی است و منافع مادی در آن مندرج است با نقاشی و آرایش نقوش وضعی قیاس کنیم خواهیم دید که خوشنویسی اهمیتش بسیار کم است و البته در نظر ما ایرانیان که اشکال الف بای عربی هیچ نوع علاقه و پیوند مخصوصی با ما ندارد و ما را دل بستگی با آنها نیست و قبول الف بای لاتینی را بجای آن یکی از مراحل عمده و مبارک تمدن مملکت خود می شماریم. خوش ترکیب و بد ترکیب بودن آنها بطریق اولی اهمیت زیادی ندارد و آقای کاظم زاده را از حیث این اقدام شایان تبریک و تمجید می دانیم.

تنها چیزیکه ما آرزو میکردیم این است که آقای کاظم زاده نیز در اساس قبول الف بای لاتینی را عنوان کرده و بواسطه احتیاج پیشرفت این عقیده بمرور زمان فعلاً و موقتاً این تسهیل تعلیم را پیشنهاد می کردند.

حرکات کرده و رقام فرنگی را بجای ارقام هندی گذاشت. میرزا رضا خان ارفع الدوله نیز رساله ای در اصلاح الف با نشر کرده و الف بای تازه ای مرکب از الف بای لاتینی و روسی پیشنهاد کرد. میرزا علی محمد خان اویسی طهرانی و اسمعیل حقی میلانی نیز الف بای عربی را با ساس میرزا ملکم خان ولی بطرز دیگر اصلاح کرده اند.

از ملاحظه جمله این اصلاحات که بذکر عمده ترین آنها اکتفا رفت دیده میشود که سه نوع سلیقه در اصلاح الف با بوده است یکی حفظ ترتیب حالیه خط و رفع عیب حرکات و نقاط، دیگری رفع همه معایب حتی اتصال حروف با حفظ حروف عربی و قاعده از راست بچپ نوشتن و سوئی رفع قیودات بطور کلی و قبول الف بای لاتینی با بعضی تغییرات. معلوم است که اینجا موقع دخول در تدقیق تفصیلی و بحث در صحت و سقم این آراء و استدلال در آن باب نیست لکن همین قدر گوئیم که اگر مقصود سهولت در هر باب از خواندن و نوشتن و طبع و غیره باشد و اگر مقصود تجدد پرستان ما واقفان هدایت قوم خود بشاهراه تمدن حقیقی فرنگستان باشد باید با کمال جرئت همه گونه قیود قدیمه را دور انداخته و بدون هیچ قیدی تمدن فرنگی و اسباب آنرا بلا شرط و لا بشرط بگیرند تا داخل جاده معرفت بین المللی و جریان انسانیت امروزه شوند و گرنه اقدامات و تشبثات نیمه کاره هیچ نتیجه ای ندارد و به قیده ما بهتر است که همین ترتیب قدیمی محفوظ بماند تا آنکه یک تجدد اختراعی بقول ناقص خود بکنیم. ما باید بیک کلمه قبول کنیم که غیر از زبان ملی و بعضی عادات ایرانی بکلی مجرد و بی ضرر که از عصر نیاکان ما مانده و دخالتی در امور مدنی ندارد هیچ چیزی جزو اداب ملی نیست که تعصب جاهلانه موجب حفظ آن باشد و از زوال آن رخنه ای با ساس ملیت وارد آید و معلوم است که خط بکلی از امور وضعی و غیر طبیعی است و نقوش رنگین که بطور مواضع مردم دلالت بر فلان یا فلان مخرج طبیعی اصوات بکند میتواند عمودی یا افقی باشد و ملیت از آن تغییری نمی یابد.

برای آنکه برگردیم بسر موضوع اصلی یعنی اصلاح آقای کاظم زاده باید بگوئیم که اصلاح ایشان چندان ربطی بعنوان مذکور در فوق یعنی اصلاح اساسی خط و تغییر الف با ندارد و از آن باب و موضوع خارج است بلکه اصلاح کاظم زاده داخل است در یک باب دیگری که آنرا میشود تسهیل تعلیم الف با و اصلاح طبع و کتابت گفت. در این باب نیز جمعی از پیش قدم زده اند که معروفترین آنها تا آنجا که ما اطلاع داریم انجمن خدیوی مصر بود که در چند سال پیش ریاست احمد بیک زکی ادیب معروف بحکم عباسی حلی خدیو مصر تشکیل شده و زحمت زیادی برای تدقیق و تتبع و سبیلی برای ساده کردن طبع و کم کردن عده قالبهای حروف عربی نمود و در نتیجه تقریباً عده حروف طبع را با افزودن علامات سجاوندی فرنگی (از قیل وقف کوچک و وقف مطلق و غیره) بدان بکمتر از ۱۰۰ علامت رسانید و ضمناً خط هم خیلی از حسن و ظرافت دور نیافتاده است. دیگری در قازان بود که ترتیب تازه ای برای اصلاح طبع در آوردند و رساله ای نوشتند که ظاهراً از طرف هیئتی بود و اصلاح مهمتی در ساده و آسان

جنابیت روس و انگلیس نسبت با ایران

بہم استاد ژورن براندس داتمارکی

از سلسله انتشارات اداره «کاوہ»

شماره ۴ -



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh
Berlin-Charlottenburg
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۲۰ مهر ماه ۱۲۸۸ یزدگردی = ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۷ هجری * 1. März 1919 . Nr. 34 . Jahrg. 4 * *

بطور اشتراک گذاشت حتی زنها را، همان حرفهائی است که امروز دسته اشتراکیون «کمونیست» که دسته‌های سوسیالیستها هستند میزنند چیزی که هست همانطور که علم نجوم امروز ترقیات محیر العقول نموده و داخلی بنجوم عهد خواجه نصیر و النج بیگ ندارد اصول سوسیالیستی کنونی هم که صدها علما و صاحبان فکر ممالک متمتعه‌ها از یک قرن باین طرف مشغول خویش داشته طرف مقایسه با اقوال پریشان و بی‌ترتیب پیشینیان هزار سال پیش نیست.

اساس سوسیالیسم کنونی بر روی مطالبی چند است که عموم دسته‌های مختلف سوسیالیستها با آن همراه هستند و مطالب مزبور از قرار ذیل است:

اولاً در نظر کلیه سوسیالیستها جهت حقیقی اغتشاشات اجتماعی این است که ثروت و دارائی در دست عدّه قلیلی جمع شده است و این عدّه کم‌را در حقیقت مالک رقاب نموده بطوریکه نفی که از کار و زحمت عموم مردم حاصل متبوع بکسّه آنها میرود.

از اینرو سوسیالیستها در صدد هستند که ترتیبات و انتظامات هیئت اجتماعی را بطور دیگری در آورند که ترتیب سرمایه‌داری و مزدوری

فتح و ظفر اجتهایون عامیون (سوسیالیسم) در آلمان

نظر بانقلاباتی که در این اواخر در آلمان روی داده و دسته «سوسیالیست» هارا سرکار آورده در ذیل شرح مختصری از ظهور طریقه اجتماعی سوسیالیسم در آلمان و نشو و نمای آن در آن مملکت فقط از نقطه نظر تاریخی بنظر خوانندگان میرسانیم:

باید دانست که اصول و قوانین «سوسیالیستی» از زمانهای بسیار قدیم در میان بوده و چیز بکلی تازه‌ای نیست چنانکه در ایران قدیم خودمان هم اصول کیش مزدک در عهد قباد ساسانی در اواخر قرن پنجم میلادی با اغلب اصول «سوسیالیسم» کنونی یکی میباشد و حرفه‌های مزدک مثل آنکه مثلاً «مردم همه یکسانند و هیچ کس نباید بر دیگری ترجیح و برتری داشته باشد و هیچ چیز نباید بشخص مخصوص متعلق گردد و اشیارا باید میان مردم

اجرا در آمد روز بروز بر عده طرفداران دسته افزوده گردید چنانکه در سال ۱۲۹۰ عده آنها ۶۰،۰۰۰ نفر گردید. در این بین دستور آنها هم روز بروز تندتر و تقاضاهای آنها مفرطتر میگردد.

روزنامه مسلکی آنها هم در برلن نشر میشد و موسوم بود به «سوسیالدموکرات». مقارن همان اوقات در جمادی الاولی ۱۲۸۶ و بلهلم لیکنشت^(۱) و اوگوست بیل^(۲) که هر دو از مشاهیر سوسیالیستهای آلمان هستند باشاره استاد خود کارل مارکس^(۳) مشهور آلمان که در حقیقت بانی اساس سوسیالیسم علمی کنونی است دسته دومی با نام دسته «عملجات سوسیالدموکرات» ایجاد نمودند. برای این مقصود مشار الیها که هر دو عضو هیئتی بودند که با نام «هیئت بین المللی عملجات» در ۱۲۸۳ تشکیل شده بود پس از زحمات فراوان در تاریخ مزبور کنگره‌ای از تمام اتحادیه‌های عمومی عملجات در شهر ایزناخ^(۴) گرد آورده و در آنجا دسته سابق الذکر را با عنوان شعبه آلمانی هیئت بین المللی ایجاد نمودند. پیروان این دسته تازه معروف بودند به «ایزناخیا» و هم از راه تمسخر آنها را «دسته با شرفها» میخواندند. دو دسته مذکور پس از آنکه در انتخابات سال ۱۲۹۱ دیدند قوتشان تقریباً برابر است از زد و خورد و مبارزه بین خود دست برداشته و از زور اذیت و آزار نظمی هم کم گرفتند. در انتخابات سال ۱۲۹۲ در شهر گتا^(۵) تشکیل یافت با نام «دسته عملجات سوسیالیست آلمان» یکی شدند و روزنامه مسلکی دسته تازه «فلکس اشتات»^(۶) (دولت ملی) بود که بعدها «فورورس»^(۷) (ترقی) شد. این دسته در ظرف مدتی اندک ترقی بسیار نمود چنانکه در سال ۱۲۹۴ دارای ۴۱ روزنامه سیاسی و ۱۵۰،۰۰۰ مشترک بود. یکی از وسایل مهم ترقی این دسته داعیان و ناطقینی بودند که از طرف دسته با آنها مواجب داده میشد. و انتخابات پارلمانی بخوبی این ترقی را محسوس میدارد:

در سال ۱۲۸۸ عده رای دهنده ۶۵۰،۱۲۴ نفر بود و
 « » « » « » « » « » « » « » « »
 « » « » « » « » « » « » « » « »

در مقابل ترقی فوق العاده دسته مزبور دولت بجاگ گردیده و در صدد اقداماتی بر آمد که از آن جمله بود گذراندن قانونی در تاریخ ۲۴ شوال ۱۲۹۰ در مجلس شورای ملی که قبل از آنکه موعدش سرآید دوباره تجدید شد و تا ۱۵ صفر ۱۳۰۸ امتداد یافت. قانون مذکور مجامع و محافل و طبع نوشتجات سوسیالیستی را غدغن نموده و مقرر داشت که دولت حق داشته باشد داعیان رسمی آن دسته را طرد و تبعید نماید و مراکز و کتابخانه‌های دسته را ببندد و در مواقع مخصوص در هر کجا لازم باشد حکومت نظامی برقرار دارد. ولی این قانون و اقدامات دیگر دولت نتوانست جلوی ترقی سوسیالیستهارا بگیرد چنانکه در همان چند سال باز بر عده آنها مدام افزوده میشد از این قرار:

تا حد مقدور محدود و بلکه بکلی منسوخ گردد. و هم در سر همین مسئله است که میان دسته‌های سوسیالیستها بنا بآنکه در باب نسخ سرمایه‌داری و مزدوری مفرط یا معتدل میباشند اختلافاتی پیدا میشود چنانکه آنها را که اصلاً بر ضد تملک شخصی هستند و نسخ آنرا خواهانند مانند بالشویکهای روسیه و «اشپارتاکوسهای»^(۱) آلمان اشتراکیون «کمونیست» خوانده میشوند و آنها را که فقط نسخ تملک آن گونه اشیائی را میخواهند که بکار بعمل آوردن مال التجاره میخورد مانند کارخانه و سرمایه و غیره هیئتون «کلیتیویست»^(۲) و بالأخره دسته‌ای که فقط بر ضد تملک اراضی است اجتماعتون زمینی «سوسیالیست آگرو»^(۳) نامیده میشوند. ثانیاً سوسیالیستها عموماً در صدد هستند که بر وسعت اختیارات هیئتهای اجتماعی بیافزایند چه نماینده این هیئتها دولت باشد یا هیئتهای عمله و کارکنان (در روسیه و آلمان هیئت عمله و سرباز) و یا قری و قصبات یعنی مقصدشان این است که کارها واموری را که امروز در دست اشخاص و افراد است از آنها گرفته و در اداره هیئت اجتماع داخل نمایند. از این قرار مثلاً دیگر هر کسی حق ایجاد کارخانه و بانک و تجارتخانه و مکتب و مدرسه و حمام و چیزهای دیگر از این قبیل نخواهد داشت و این کارها هم مثل امور بلدیة و غیره جزو اختیارات و اداره هیئت اجتماع خواهد بود خواه نماینده آن هیئت اجتماع چنانکه مذکور گردید دولت باشد یا هیئت دیگری. ثالثاً عمده‌ترین صفت «سوسیالیسم» کنونی آن است که بکلی طرفدار طبقه عمله و مزدور است و غیر از عمله کسی را نمیشناسد و تنها منافع این طبقه را منظور داشته و منافع طبقات دیگر ملت را مخالف منافع طبقه کارگران میدانند و مسئله «مبارزه طبقات» که نقطه اصلی دستور و نظامنامه «سوسیالیستها» است از همین بابت است.

اما ظهور طریقه «سوسیالیسم» را در آلمان باید از ۴۰ ذی الحجه سال ۱۲۷۹ دانست که در آن وقت فردیناند لاسال^(۴) مشهور «اتحاد عمومی عملجات آلمانی» را که اولین بنای تشکیلات «سوسیالدموکراسی» در آلمان شد بنا نهاد. و از مختصات مهم «سوسیالدموکراسی» آن است که سوسیالدموکراتها در دستور خود بعضی پیشنهادهای قانونی هم در نفع طبقات پست ملت نموده‌اند که باید مجری شود در صورتیکه سوسیالیستهای دیگر عموماً تنها بطور انحصار در فکر طبقه عمله هستند و بس.

مقصد عمده «اتحاد عمومی عملجات آلمانی» آن بود که «از راه صلح و مسالمت و قانونی» در راه بدست آوردن حق انتخابات عمومی و مستقیم و مساوی و مخفی که در آن تاریخ در آلمان وجود نداشت جد و جهد نمایند و از اینرو «نمایندگی کافی طبقه عمله و از میان برداشتن اختلافات طبقه‌ای را در هیئت اجتماع بفعل آورند». چهار سال پس از تاریخ مذکور بیزمارک قانون انتخابات عمومی را در ممالک شمالی آلمان مجری داشت و مقاصد «سوسیالدموکراتها» در مجلس شورای ملی آلمان کم کم مطرح مذاکره گردید و پس از آنکه قانون انتخابات عمومی در کلیه آلمان بمقلم

Karl Marx (۳) A. Bebel (۲) W. Liebknecht (۱)
 Vorwärts (۷) Volksstaat (۶) Gotha (۵) Eisenach (۴)

Socialiste agraire (۳) Collectiviste (۲) Spartakus (۱)
 F. Lasalle (۴)

نماینده حاضر میشد بعلاوه کلیته وکلای مجلس شوری و رؤسای دسته که بعداً ۱۲ نفر هر ساله در همان «روزدسته» انتخاب میشدند و ه نفرشان مأمور انجام امور دسته و ۷ نفر دیگر مأمور کار سرکشی و نظارت بودند.

در این بینها معلوم است بعضی اختلافات نظری هم در میان میامد مثلاً در حدود ۱۳۰۸ یک دسته از سوسیال دموکراتها با اسم دسته «جوانان»^(۱) بنای پاره‌ای اعتراضات گذاشتند ولی در اجتماع سالیانه سال ۱۳۰۹ رؤسای دسته مزبور را از دسته سوسیال دموکراسی بیرون کردند و اختلافات باین قرار رفع شد. پس از آن هم باز عدّه دیگری از خوش بینان دسته بعنوان آنکه باید دست از بعضی تقاضاهای سنگین برداشته و بکارهایی شروع کرد که اجرای آن با وضع کنونی هیئت اجتماع ممکن است بنای زمزمه‌ها گذاشتند و از اینراه اختلافات نظری بمیان آمد و هیئت مدیره دسته در صدد برآمد که دسته در اجتماع سالیانه سال ۱۳۱۲ در خصوص عدم اطمینان از این عدّه تازه رأی بدهد ولی پیش نبرده و از آن بعد جریانی در دسته پیدا شد که نسبتاً معتدل است و این جریان روز بروز بطریقه دموکراسی نزدیکتر میگردد.

خلاصه با وجود اینها سوسیال دموکراتها هر روز ترقی نموده و بر عدّه خود میافزودند چنانکه از صورت ذیل راجع بانخابات در آلمان و عدّه وکلای سوسیال دموکرات در سالهای مختلف این مسئله بخوبی بدست میآید:

انتخابات پارلمانی سال	وکلا سوسیال دموکرات	کل وکلای پارلمان	رأی برای وکلای سوسیال دموکرات	کل آراء در مملکت آلمان
۱۲۸۱	۲	۳۸۲	۱۲۳'۹۷۵	۹'۸۸۸'۰۹۵
۱۲۹۱	۹	۳۹۷	۳۵۱'۹۵۲	۵'۱۹۰'۲۵۴
۱۲۹۴	۱۲	۳۹۷	۴۹۳'۲۸۸	۵'۴۰۱'۰۲۱
۱۲۹۵	۹	۳۹۷	۴۳۷'۱۵۸	۵'۷۶۰'۹۴۷
۱۲۹۹	۱۲	۳۹۷	۳۱۱'۹۶۱	۵'۰۹۷'۷۶۰
۱۳۰۲	۲۳	۳۹۷	۵۴۹'۹۹۰	۵'۶۶۲'۹۵۷
۱۳۰۵	۱۱	۳۹۷	۷۶۳'۱۲۸	۷'۵۴۰'۹۳۸
۱۳۰۸	۳۵	۳۹۷	۱'۴۲۷'۲۹۸	۷'۲۲۸'۵۴۲
۱۳۱۱	۴۴	۳۹۷	۱'۷۸۶'۷۳۸	۷'۶۷۳'۹۷۴
۱۳۱۶	۵۶	۳۹۷	۲'۱۰۷'۰۷۶	۷'۷۵۲'۶۹۴
۱۳۲۱	۸۱	۳۹۷	۳'۰۱۰'۷۷۱	۹'۴۹۵'۵۸۶
۱۳۲۵	۴۳	۳۹۷	۳۲۵'۰۲۹	۱۱'۲۶۲'۸۲۹
۱۳۳۱	۱۱۰	۳۹۷	۴۲۵'۳۹۹	۱۲'۲۰۷'۶۳۲

چنانکه در فوق دیده میشود در انتخابات ۱۳۳۱ عدّه وکلای سوسیال دموکراتها به ۱۱۰ رسید و از اینرو چون بزرگترین «فراکسیون» (دسته) را تشکیل میداد وکلای مزبور خواستار شدند که ریاست مجلس شوری با

در سال ۱۳۰۲ ۵۴۹'۹۹۰ نفر و

در سال ۱۳۰۵ ۷۶۳'۲۲۸ نفر بود.

پس از آنکه قانون سابق الذکر از مجلس شورای ملی گذشت سوسیال دموکراتهای آلمان مرکز روزنامه مسلکی خود را در سوسیال در شهر زورنخ برقرار نموده و شروع بنشر روزنامه موسوم به «سوسیال دموکرات» کردند.

در جمادی الآخره ۱۳۱۷ سوسیال دموکراتها باز در شهر ارفورت^(۱) کنگره‌ای منعقد نموده و در آنجا دستورنامه تازه‌ای برای خود ترتیب دادند که مواد اصلی آن از قرار ذیل است:

۱ - حق انتخابات مساوی و مستقیم و مخفی برای کلیه تبعه مملکت از زن و مرد که ستمشان از ۲۰ سال متجاوز باشد برای کلیه انتخابات و برای مواقعی که دادن رأی لازم میشود از روی انتخابات نسبی و تا وقتکه انتخابات نسبی جاری نشد. تین حوزه‌های قانونی انتخابات از روی عدّه نفوس ساکنین - دوره تقنینیه دو ساله - انتخابات و اخذ رأی در روزهای تعطیل قانونی - ادای وجه خسارت بنمایندگان منتخب شده - حذف هر آنچه برضد اجرای کامل حقوق سیاسی است جز در موضوع قیومیت.

۲ - وضع قانون بتوسط ملت مستقیماً بوسیله حق پیشنهاد و حق رد - ملت در مملکت و ایالتها و دهات و قصبات و شهرها اختیارات کامل دارد در آنکه در زیر تبعیت هر دولتی که بخواهد در آید و یا بنهایی مستقل باشد و هم حق اداره نمودن امور خود را بطور استقلال دارد^(۲). انتخاب اولیای امور با ملت است و اولیای امور مسئول و ممکن التوقیف هستند - تعیین مبلغ مالیات هر ساله است -

۳ - تعلیم نظامی عمومی - قشون ملی بجای قشون مستمر - تصیم جنگ و صلح با هیئت نمایندگان ملت است - حل و عقد مشاجرات بین المللی از راه حکمیت است -

۴ - حذف قانونهای که حق اظهار عقیده و حق تشکیل اتحادیه و حق اجتماع را محدود میکند یا از آنها جلوگیری مینماید.

۵ - حذف قانونهای که زن را در روابط عمومی و خصوصی تابع مرد قرار میدهد.

۶ - امر شخصی و خصوصی بودن دین.

۷ - آزادی مدارس از قیود مذهبی^(۳) - تعلیم مجبوری مدارس ملی عمومی - تدریس مجانی.

۸ - مجانی بودن محکمه‌ها و قضات و وکلا - محاکمات بتوسط قضاتی میشود که از طرف ملت منتخب شده اند - استیناف در موقع احکام جزائی - غرامت بکسانی که بدون گناه نسبت تقصیر بآنها داده شده و یا آنکه بدون گناه محکوم و یا حبس شده‌اند - نسخ جزای اعدام.

۹ - مجانی بودن معالجات و زائمان و دواجات و کفن و دفن.

۱۰ - مالیات تصاعدی از عایدات و ثروت برای مخارج عمومی تا اندازه‌ای که از عهده این مخارج بتوسط مالیات بتوان برآمد - تخمین ثروت و عایدات با خود مالیات دهنده است - مالیات تصاعدی از ارث با نسبت مبلغ و دوری قرابت -

نسخ کلیه مالیاتهای غیر مستقیم و کمرکات و غیره.

سوسیال دموکراتها بمناسبت آنکه قوانین مملکتی با اجتماعات مساعد نبود در ظاهر تشکیلاتشان سست بنظر میامد و هیئت عالی آنها عبارت بود

از مجلسی که سالی یک بار با اسم «روزدسته»^(۴) در یکی از شهرهای آلمان تشکیل مییافت و در آن از هر حوزه انتخابات سوسیالیستی آلمان یک

(۱) Erfurt

Selbstbestimmung und Selbstverwaltung = Droit de disposer de soi-même et droit d'être administré par soi-même.

Parteitag (۴) Laïcisation = Weltlichkeit. (۳)

Jungen (۱)

هم که در دهه اول ربیع الثانی (۱۳۳۷) بین دولت و دسته «اسپارتاکوس» و «سوسیالیستهای مستقل» در برلن واقع شد تا امروز که ۱۱ ربیع الثانی است فتح و ظفر بکلی با دولت یعنی با دسته سوسیالیستهای اکثریت بوده است. اکنون باید منتظر بود و دید در ۱۶ ربیع الثانی که روز «اجتماع ملی» است و از تمام نقاط آلمان نمایندگان ملت جمع خواهند شد اکثریت ملت با کدام دسته همراه خواهد بود و عواقب آن چه خواهد شد.

نظر اجمالی باوضع ایران

متأسفانه در این اواخر خبرهای مستقیم راجع باوضع اخیر ایران در دست نیست و پس از تخلیه ولایات شمال غربی ایران از قشون عثمانی و برطرف شدن عذر دولت انگلیس در باب نگاهداشتن قشون خود در ایران معلوم نیست که دولت مشارالها چه رویه‌ای در ایران پیش گرفته و آنچه محقق است هنوز از تخلیه ایران از قشون انگلیس که همیشه آنرا بعد از خارج شدن قشون عثمانی و برطرف شدن خطر تهدید منافع آنها از طرف سایرین وعده میدادند اثری ظاهر نیست.

علیق‌خان مشاور الممالک^(۱) وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران برای سی در پیشرفت مقاصد ملی ایران در مجلس صلح با یک هیئت مأمور شده و چندی پیش وارد پاریس گردیده‌اند و از قرار مسومع میرزا حسین خان معین‌الوزاره با میرزا محمد علی خان ذکاء الملک و میرزا سید ابوالقاسم خان انتظام الملک نیز جزو هیئت مذکور میباشند و علیق‌خان نیل الدوله کفیل سفارت امریکارا هم برای معاونت فکری از امریکا خواسته‌اند.

اوضاع داخلی ایران - روزنامه «منجستر گاردیان» در ۱۱ اکتوبر ۱۹۱۸ شرحی راجع بقحطی در ایران بنا بیک مراسله پروفیسور ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی نوشته و مخصوصاً وضع اصفهان را بر تاریک تصویر مینماید. نظر بمندرجات روزنامه مذکور گویا بجهت خرابی محصول زراعت از یک طرف و نا امنی و اغتشاش مملکت از طرف دیگر عده‌ای زیاد از فقرای آنجا از گرسنگی بدود زندگی مینمایند و بنا بنوشته یکی از طیبیه‌های دعاة مسیحی نعشهای مردگان در سر گذرها انداخته شده است تا عابرین پولی برای مخارج تدفین آنها بدهند و بسا واقع میشود که پدران اولاد خود را زهر داده و میکشند برای آنکه

(۱) مشارالیه مدتها در پترسبورگ جزو مأمورین سفارت ایران و اخیراً کفیل سفارت بود بعد بایران برگشته در سال ۱۳۳۳ معاون وزارت خارجه شد سال دیگر در ۱۷ ماه صفر ۱۳۳۴ در جزو هیئت وزرای شاهزاده عبد الحسین میرزای فرمانفرما بوزارت امور خارجه منصوب و بعد از دوماه یعنی اواخر ماه ربیع الثانی که هیئت وزرای مذکور بهم خورد او هم خارج شده تا اینکه در ۶ ماه ربیع الثانی ۱۳۳۶ در جزو هیئت وزرای میرزا حسن خان مستوفی الممالک مجدداً وزیر امور خارجه شده و پس از آن در هیئت وزرای نجفقلی خان صمصام السلطنه و بالأخره در هیئت وزرای حایه میرزا حسن خان وثوق الدوله مقام مذکور را داشته است.

یک نفر از آنها باشد ولی بیل سابق الذکر که نامزد این مقام بود نتوانست نامزدی خود را پیش ببرد ولی شایدمان^(۱) که یکی از وکلای مشهور دسته بود مقام نایب رئیسی اول یافت.

در اجتماع سالیانه سال ۱۳۳۱ بعضی تغییرات در دستورنامه دسته بعمل آمد که مهمترین آنها از قرار ذیل است: اولاً از اختیارات هیئت مدیره کاسته شد باین معنی که هیئت مرکب از ۳۲ نفر بنا شد دارای رأی قطعی در امور دسته باشد و هیئت مدیره سابق فقط کفالت امور اداره‌ای را در دست داشته باشد. ثانیاً بنا شد که دیگر در اجتماعات سالیانه حضور کلیه وکلای مجلس شوری ضروری نباشد و فقط حضور یک ثلث شرط باشد. ثالثاً مقرر شد که یکی از دو منشی کل دسته یک نفر زن باشد. رابعاً وجه ماهیانه‌ای که اعضای دسته می‌پرداختند از ۳۰ فنیک (تقریباً ۴ عباسی) به ۴۰ فنیک (تقریباً یک قران) برده شد و مال زنها از ۱۵ فنیک (تقریباً ۲ عباسی) به ۲۰ فنیک (تقریباً ۱۰ شاهی).

بعدها پس از آنکه جنگ شروع شد مابین سوسیال دموکراتها اختلافات نظر قوت پیدا کرد چنانکه از وکلای مجلس دسته‌ای که معتدل تر بودند ریاست شایدمان سابق الذکر و ابرت^(۲) باسم دسته اکثریت تقریباً از دسته دیگر که در تحت ریاست هازه^(۳) باسم «سوسیالیستهای مستقل» تشکیل یافته بود جدا شدند. در میان وکلای چپ سوسیالیستها لینکنشت نامی که پسر لینکنشت سابق الذکر است و در عقاید سوسیالیستی بسیار مفرط و تند بود در همان مجبوحه جنگ علناً بنای تنقید دولت را گذاشته و مردم را بشورش و طغیان دعوت مینمود و بدین مناسبت از طرف دولت محبوس شد و همان طور در حبس بود تا آنکه بعدها و قتیکه در نتیجه استعفاى هر تلینگ از صدر اعظمی آلمان چنانکه در شماره ۳۳ «کاه» مذکور گردیده در ۲۷ ذی الحجه ۱۳۳۶ شاهزاده ماکس صدر اعظم شد و هیئت وزرائی تشکیل یافت که شایدمان مذکور در آن دارای مقام وزیر بی شغل بود کم‌کم قوه سوسیالیستها خیلی زیاد شد و زمينه انقلاب حاضر و منجر گردید با انقلاب صفر ۱۳۳۷ که سلطنت آلمان یکباره صورت دیگری گرفته و بدست ملت و سوسیالیستها افتاد. و در همین موقع صدر اعظمی شاهزاده ماکس بود که لینکنشت سابق الذکر بانی دسته «اسپارتاکوس»^(۴) که تندروترین دسته سوسیالیستها است هم از حبس خلاصی یافت. پس از انقلاب هیئت سرباز و عمله آلمان اختیارات را بدست هیئت داد ۶ نفری که ۳ نفر آن از سوسیالیستهای اکثریت (ابرت - شایدمان - لاندسبرگر^(۵)) و ۳ نفر دیگر از دسته سوسیالیستهای مستقل (هازه - بارث^(۶) - دیتمان^(۷)) بودند ولی ۳ نفر اخیر بمناسبت اختلافات نظری که در میان بود و مانع پیشرفت کار بود از هیئت خارج شدند و بجای آنها دو نفر دیگر از همان سوسیالیستهای اکثریت (نوسکه^(۸)) - ویسل^(۹) در هیئت داخل شدند و از این قرار امروز اختیارات بکلی در دست همان دسته اکثریت است و در زد و خورد های خونینی

Spartakus (۴) Haase (۳) Ebert (۲) Scheidemann (۱)
Wissell (۹) Noske (۸) Dittmann (۷) Barth (۶) Landsberg (۵)

هر حیث دارای اهمیت بسیار می‌باشد چه از یک طرف سلطنت ۲۳۷ ساله خانواده هوهنتزولرن^(۱) در پروس (۱۱۰۰-۱۳۳۷) که آخرین فرد آن امپراتور ویلهلم دوم بود از میان رفت و از طرف دیگر هیئت دولتی که بیشتر اعضای آن سوسیالیست هستند بر سر کار آمد.

هیئت دولتی که پس از انقلاب ۴ صفر ۱۳۳۷ بر سر کار آمد موقتی بود و مقرر شده بود که در ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۷ ملت آلمان وکلان انتخاب نماید که در یک مجلس اساسی «مجمع ملی»^(۲) جمع شده و قانون اساسی تازه مملکت را وضع نموده و دولت قانونی تازه‌ای تشکیل دهند. اکثریت عمده ملت آلمان هم با این ترتیب همراه بود ولی دسته سوسیالیست‌های بکلی چپ یعنی مفرط موسوم به «اسپارتاکوسی» ها که مسلکشان تقریباً همان مسلک «بالشویکی» های روسیه است با نظریات سوسیالیست‌های دیگر مخالف بودند و نظرشان این بود که اختیارات دولتی باید فقط در دست هیئتهای عمده و سرباز باشد و سایر طبقات ملت در آن دستی نباید داشته باشد. رؤسای حقیقی این دسته علاوه بر کارل لیبکنشت (رجوع شود بمقاله اساسی همین شماره) زنی بود اصلاً لهستانی و موسوم به رزا لوکزمبورگ^(۳). و هم باید دانست که اسپارتاکوس در تاریخ اسم غلامی است که در حوالی سال ۷۰ میلادی در روم قدیم قریب ۷۰ هزار نفر غلامان را شورانده و مدت دو سال تمام با شجاعت و فداکاری هر چه تمامتر با قشونهای متوالی روم جنگید تا آنکه بالاخره در سال ۷۱ میلادی کشته شد و نام وی ضرب المثل ماند. خلاصه اسپارتاکوسها چندین بار در برلن در صدد برآمدند که هیئت دولت را سرنگون نمایند ولی بالاخره موفق نشدند همینقدر باید دانست آخرین باری که طغیان نمودند ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۷ بود که با سرعت تمام اغلب ادارات و مطبوعه‌های روزنامه‌های عمده برلن و بعضی ادارات و مراکز مهم دیگر را بتصرف در آورده ولی کم‌کم دولت هم قوائی از خارج و داخل شهر فراهم آورده و کار را با اسپارتاکوسها سخت گرفت تا بالاخره در شب ۱۳ ربیع الثانی مزبور لیبکنشت و رزا لوکزمبورگ هر دو بر تریبی که حقیقتش هنوز کاملاً معلوم نشده دستگیر و کشته شدند.

چند روز بعد (۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۷) روز انتخابات بود برای «مجمع ملی».

این انتخابات که بنا بقانون انتخابات جدید مساوی و عمومی و مخفی و مستقیم برای کلیه تبعه آلمان از زن و مرد که سنشان از ۲۰ سال متجاوز باشد بود تازگی مخصوصی که داشت این بود که نسبی بود و از آنجائی که این مسئله دارای اهمیت مخصوص است در اینجا بعضی تفصیلات در آن خصوص داده میشود:

مردن آنها را از گرسنگی نیندند و همچنین بچه‌هایی را که پدر و مادرشان مرده و یا از پرستاری آنها عاجز مانده اند بمریضخانه دعای مسیحی می‌سپارند که آنها را غذا بدهند و گویا تمام مریضخانه از این قیل بدبختان نیم مرده پر است و عدّه کمی از آنها قوه بهبودی دارند... طبیعتاً مشار الیها مینویسد که در ظرف شش ماه گذشته کارکنان هیئت دعای مسیحی انگلیسی تکالیف خود را در اقدام بامور بریه با کمال خوبی انجام داده اند بطوریکه از دهات اطراف اصفهان گندم و آرد خریده و بتوسط قوای مسلح وارد شهر نموده و در نانواخانههای خود مریضخانه نان پخته بمردمان فقیر توزیع نموده‌اند. ولی با وجود این قحطی روز بروز شدت کرده و وجوهی که از طرف هیئت مذکور جمع آوری شده همانا قریب بتمام شدن است و اگر بزودی زود کمک نقدی از انگلستان بآنها نشده و پول فرستاده نشود هزارها مردم از گرسنگی خواهند مرد.

در خود طهران اگرچه قیمت جنس نسبت بسال گذشته خیلی تنزل کرده یعنی پاره‌ای اوقات گندم از دویست تومان بتقریباً پنجاه تومان و جو از صد و شصت تومان سی تومان رسیده ولی هنوز وحشت و اضطراب مردم از بابت کمی محصول و قحطی امسال روزه بروز در ازباید بوده است و یکی از عمده ترین اسباب اضطراب مردم پیش خری بانک شاهنشاهی و سایر عمال انگلیسی است که جنس را پیش از موسم برای قشون انگلیس می‌خرند. قیمت امتعه خارجه خیلی بالا رفته مثلاً قند یک من تبریز پنج تومان، چائی یک گروانکه سه تومان، ماهوت معمولی ذری ۸-۱۰ تومان. خود انگلیسها امتعه خارجه وارد ایران کرده می‌فروشند. مخصوصاً در این اواخر امتعه زاپونی زیاد وارد ایران میشود. قیمت نان نسبت بسایر ارزاق چندان فاحش نیست یعنی یک من ۳-۴ قران و این قیمت ناخواهائیه است که از طرف حکومت جنس بآنها داده میشود. قیمت برنج وسط هم ۱۳-۲۴ قران بوده است. نیز علاوه بر ناخوشیهای وبا و حصه و مطبوعه وتب و لرز اسپانیولی وتب و لرز مکزیکی که پارسال شیوع داشته است اوایل امسال نیز تب و لرز مخصوصی که در طهران آزا تب و لرز پنجاه ساعتی مینامند شایع شده است که اغلب مهلک میباشد. و از اخباری که بعد از انتشار شماره اخیر کاوه مطلع شده ایم اینکه شاهزاده مسعود میرزای ظل السلطان و حاجی محمد کاظم ملک التجار تبریزی و حاجی محمد علی شالفروش معروف بحاجی علی حاجی حبیب نیز وفات یافته‌اند.

وقایع جنگ فرنگستان

(از غره صفر ۱۳۳۷ تا ۱۵ جدی الأولى ۱۳۳۷)

در این اواخر اتفاقات و وقایع گوناگون آلمان نظر توجه عالماترا بخود جلب نموده و تقریباً خیلی از پیش آمدهای ممالک دیگر در تحت الشعاع واقع شده است. حقیقتاً هم وقایع چند ماه اخیر آلمان از

Rosa (۳)

Nationalversammlung (۲)

Hohenzollern (۱)
Luxembourg

انتخابات نسبی

انتخابات نسبی که اولین بار در آلمان بموقع اجرا گذاشته شد خیلی از انتخابات از روی اکثریت بعدالت وانصاف نزدیکتر است. چونکه حکمت انتخاب اصلاً این است که تمام دسته‌های یک ملتی از طرف خود نماینده انتخاب کنند که عقاید آنها را نمایند و طرفدار باشد. وقتی که بنای انتخابات با اکثریت شد معلوم است هر دسته‌ای که بیشتر طرفدار داشته باشد در انتخابات پیش میرود و دسته‌های دیگر را از نماینده داشتن باز میدارد و چه بسا میشود که مثلاً یک ثلث ملت و گاهی بلکه بیشتر هم بکلی بی نماینده میماند. مثلاً شهر بوشهر که باید دو نماینده انتخاب نماید فرض کنیم عدّه انتخاب کنندگان در آن شهر ۱۰۰۰۰۰ باشد و از این عدّه ۵۰۰۰ نفر دموکرات و ۴۵۰۰ نفر اعتدالی باشند معلوم است در موقع انتخابات دموکراتها پیش برده و اکثریت خواهند داشت و صاحب دو نماینده خواهند شد در صورتیکه اعتدالیها که عدّه‌شان یک در یازده از دموکراتها کمتر است بکلی بی وکیل و نماینده خواهند ماند و در امور مملکتی بی حق. در صورتیکه بنای انتخابات نسبی بر آن است که هر فرقه‌ای نسبت بعدّه خود نماینده داشته باشد و مثلاً در اصفهان که ۳ وکیل باید داشته باشد اگر عدّه انتخاب کنندگان فرقه دموکرات ۶۰۰۰ نفر و انتخاب کنندگان دسته اعتدالی ۳۰۰۰ نفر باشد دموکراتها دو وکیل و اعتدالیها یک وکیل خواهند داشت و نتیجه این گونه انتخابات نسبی مخصوصاً در ممالکی که دارای فرقه‌های سیاسی پارلمانی متعدد میباشد خیلی بیشتر محسوس میگردد مثلاً شهر برلن را که باید ۱۴ وکیل انتخاب نماید و دارای ۶ فرقه سیاسی است فرض میکنیم دارای ۷۰۰۰۰۰ نفر انتخاب کننده باشد و نتیجه شماره آراء بترتیب از راست بچپ از قرار ذیل باشد:

- ۱ = فرقه ملی عامه آلمانی (۱) (سلطنت خواهان کهنه پرست) ۲۸۰۰۰۰ رأی
 - ۲ = فرقه عامه آلمانی (۲) (معتدلین) ۱۴۰۰۰۰ »
 - ۳ = فرقه مسیحی عامه آلمانی (۳) (جمهوری طلبان معتدل و طرفداران حقوق کلیسا) ۷۶۰۰۰۰ »
 - ۴ = فرقه دموکرات آلمانی (۴) (آزادی طلبترین فرقه‌های غیر اجتماعی) ۱۱۲۰۰۰۰ »
 - ۵ = فرقه سوسیالیستهای اکثریت ۲۷۰۰۰۰۰ »
 - ۶ = فرقه سوسیالیستهای مستقل ۲۰۰۰۰۰۰ »
- ۷۰۰۰۰۰ رأی

در این صورت اگر بنای انتخابات با اکثریت و اقلیت بود هر ۱۴ نفر وکیل بفرقه سوسیالیستهای اکثریت میافتاد که دارای ۲۷۰۰۰۰۰ رأی بودند و اکثریت داشتند و سایر فرقه‌ها که رویهمرفته دارای ۴۳۰۰۰۰۰ رأی بودند

Deutsche Volkspartei (۲) Deutschnationale Volkspartei (۱)
 Deutsche Demokratische Partei (۴) Christliche Volkspartei (۳)

بی وکیل میمانند در صورتیکه بنا بانتخابات نسبی اگر چه باز عدالت کامل بعمل نخواهد آمد ولی این ظلم فاحش اقلأ مرتفع خواهد شد چنانکه ذیلاً دیده خواهد شد. در صورت انتخابات نسبی طریق تقسیم وکلا بین فرقه‌ها این است که اول عدّه کل آراء هر فرقه‌ای را در زیر اسم خود پهلوی یکدیگر مینویسند و بعد هر یک از آنها را به ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و غیره تقسیم مینمایند مثلاً در صورت مثالی که در فوق راجع بانتخابات برلن داده شده چنین عمل مینمایند:

فرقه ملی عامه آلمانی	فرقه عامه آلمانی مسیحی	فرقه دموکرات آلمانی	سوسیالیستهای اکثریت	سوسیالیستهای مستقل	
۲۸۰۰۰۰	۷۶,۰۰۰	۱۱۲,۰۰۰	۲۷۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	
۲۸۰,۰۰۰	۷۶,۰۰۰	۱۱۲,۰۰۰	۲۷۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	تقسیم ۱۴ =
۱۴,۰۰۰	۳۸,۰۰۰	۵۶,۰۰۰	۱۳۵,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰	» ۲ =
۹,۳۳۳	۲۵,۴۳۳	۳۷,۳۳۳	۹۰,۰۰۰	۶۶,۶۶۸	» ۳ =
۷,۰۰۰	۱۹,۰۰۰	۲۸,۰۰۰	۶۷,۵۰۰	۵۰,۰۰۰	» ۴ =
۵,۶۰۰	۱۵,۲۰۰	۲۲,۴۰۰	۵۴,۰۰۰	۴۰,۰۰۰	» ۵ =
۴,۶۶۷	۱۲,۶۶۷	۱۸,۶۶۷	۴۵,۰۰۰	۳۳,۳۳۳	» ۶ =
۴,۰۰۰	۱۰,۷۵۷	۱۶,۰۰۰	۳۸,۵۷۱	۲۸,۶۷۲	» ۷ =

پس از ترتیب دادن صورت فوق در میان حاصل قسمتهائی که در آن جدول مندرج هستند چهارده تأثیرا که از همه بزرگتر هستند پیدا نموده و ۱۴ وکیل را بآن ۱۴ حاصل قسمت میدهند و در اینجا ما زیر چهارده حاصل قسمت مذکور خط میکشیم که پیدا نمودن آن برای خوانندگان آسانتر گردد. و از اینرو ۱۴ وکیل مذکور بجای آنکه تمام آن قسمت سوسیالیستهای اکثریت گردد بطریق ذیل قسمت میشود:

- سوسیالیستهای اکثریت ۶ وکیل
- سوسیالیستهای مستقل ۵ »
- فرقه دموکرات آلمانی ۲ »
- فرقه مسیحی عامه آلمانی ۱ »

۱۴ وکیل

معلوم است این ترتیب بعدالت وانصاف خیلی نزدیکتر است و نمایندگی ملت را خیلی بهتر اجرا مینماید ولی با وجود این چنانکه ملاحظه میشود باز خالی از نقص نیست برای آنکه مثلاً در مثال مذکور فرقه «ملی عامه آلمانی» که دارای ۲۸۰,۰۰۰ رأی و فرقه «عامه آلمانی» که دارای ۱۴,۰۰۰ رأی بودند بدون وکیل ماندند. ولی معلوم است که فرق مسئله باز بسیار است برای آنکه بجای ۴۳۰,۰۰۰ نفر که چنانکه در فوق مذکور آمد در صورت انتخابات از روی اکثریت و اقلیت بی وکیل و نماینده میمانند حالا فقط ۴۲,۰۰۰ نفر (۲۸,۰۰۰ + ۱۴,۰۰۰) بی وکیل میمانند یعنی فرق مسئله ۳۸۸,۰۰۰ نفر میشود. و حتی در انتخابات نسبی برای آنکه این نقص

و عیب جزئی هم تا حدی رفع شود راهی پیدا نموده اند که عبارت است از آنکه فرقه‌هایی که عدهٔ انتخاب کنندگانشان خیلی کم است و احتمال آن می‌رود که از داشتن نماینده بی نصیب بمانند با هم در موقع انتخابات ائتلاف می‌نمایند و اغلب می‌شود که یک یا چند وکیلی می‌برند و بعد باز مابین خودشان از روی همان قرار تقسیم در جدول فوق معین می‌نمایند که این یک یا چند وکیل یک‌دام یک از فرقه‌های مؤتلفه می‌آید. مثلاً در مثال فوق انتخابات در برلن اگر دو فرقه «ملی عامهٔ آلمانی» (۲۸٬۰۰۰ رأی) و «عامهٔ آلمانی» (۱۴٬۰۰۰ رأی) با هم ائتلاف نموده بودند رویهم دارای ۲۸٬۰۰۰ بعلاوه ۱۴٬۰۰۰ رأی یعنی ۴۲٬۰۰۰ رأی میشدند و یک وکیل با آنها می‌رسید و بعد چون ۲۸٬۰۰۰ بیشتر از ۱۴٬۰۰۰ است آن یک وکیل بفرقه «ملت خواهان ملی آلمان» می‌رسید.

خلاصه آنکه در ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۷ زن و مرد ملت آلمان از روی انتخابات نسبی وکلای خود را برای مجلس اساسی انتخاب نمودند. روز مذکور و هم چند روز پیش از آن شهر برلن بسیار تماشائی بود. اعلانات و بیان نامه‌های مصور یا غیر مصور فرقه‌های مختلف دیوارهای کوچه‌ها و شیشه‌های مغازه‌ها و سطح زمین را سفید کرده بود. نویسندهٔ این سطور خود آسمان بیانی را دید که از بالای آسمان هزارها از این اعلانات بر سر عابرین شهر می‌باراند و اعلانات مزبور با مانند گله‌های کبوتر از این طرف با آن طرف میراند و برای تماشاگر منظرهٔ خیلی قشنگی ترتیب میداد. چند روز بعد نتیجهٔ انتخابات داده شد و معلوم گردید که ۴۰ میلیون انتخاب کنندهٔ آلمانی ۴۲۱ وکلای خود را از قرار ذیل انتخاب نموده‌اند:

فرقهٔ سوسیالیستهای اکثریت	۱۶۳	وکیل
فرقهٔ مسیحی عامهٔ آلمانی	۸۸	»
فرقهٔ دموکرات آلمان	۷۵	»
فرقهٔ ملی عامهٔ آلمانی	۴۲	»
فرقهٔ سوسیالیستهای مستقل	۲۲	»
فرقهٔ عامهٔ آلمانی	۲۱	»
فرقهٔ های مختلفهٔ محلی دیگر با هم	۱۰	»

۴۲۱ وکیل

در همان بین هیئت موقتی دولت مقرر داشت که مجلس اساسی در برلن منعقد نشود و در شهر وایمار (۱) محل تولد گوته (۲) شاعر مشهور آلمان پایتخت مملکت تورینگن (۳) از ممالک بیست و شش گانهٔ آلمان برپا گردد. در ۵ جمادی الاولی ۱۳۳۷ اولین روز افتتاح مجلس اساسی بود. اغلب سفرای ممالک خارج و از آن جمله جناب آقای حسینقلی خان نواب سفیر ایران در آن مجلس مدعو بودند و حضور داشتند. ایرت سابق الذکر (رجوع شود بمقالهٔ اول همین شماره) که رئیس هیئت دولت موقتی بود نطق افتتاحیهٔ خود را بدین کلمات شروع نمود: «خانها و آقایان من دولت بواسطهٔ من تهیتهای

Thüringen (۳) Goethe (۲) Weimar (۱)

خود را تقدیم این مجمع که واضع قانون اساسی خواهد بود مینماید. و خصوصاً تهیتهای خود را از صمیم قلب تقدیم خانمهای مینمایم که اولین بار با حقوق مساوی در مجلس شورای ملی قدم مینهند. انقلاب اقتدارات دولتی را بما سپرده بود و امروز ما آن اقتدارات را باختیار مجلس اساسی میگذاریم.» متصود از خانمهای که طرف خطاب ایرت میباشند قریب ۳۵ نفر زنهایی هستند که از طرف فرقه‌های مختلف وکیل شده‌اند. و این مسئلهٔ مساوات حقوق برای زنها حالا در بعضی از ممالک متمتدنه جاری است. خلاصه مجلس اساسی بنای سلطنت آلمان را بر جمهوری نهاده و در روز ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۳۷ همان ایرت سابق الذکر را بریاست جمهوری آلمان انتخاب نمود. ایرت که خود از رؤسای فرقهٔ سوسیال دموکراتهای آلمان است و اکنون رئیس جمهوری است اصلاً سراج بوده است و از آنجائی که در واقعات اخیره بسیار کاردانی و عقل و حزم و اراده بمنصهٔ ظهور رساند توجه و اعتماد ملت را بخود جلب نموده و کم کم بمقام مذکور رسید. ایرت فوراً شایدمان را که ذکرش در مقالهٔ اول همین شماره گذشته است بریاست وزرا انتخاب نموده و شایدمان هم که خود از سردهستهای فرقهٔ سوسیالیستهای اکثریت است هیئت وزرائی انتخاب نمود که اعضای آن از فرقه‌های چهار گانهٔ ذیل میباشند: ۱ - سوسیالیستهای اکثریت، ۲ - مسیحی عامهٔ آلمانی، ۳ - دموکرات آلمانی، ۴ - سوسیالیستهای مستقل.

از آن پس مجلس اساسی با کمال پشت گرمی مشغول انجام تکالیف خویش است و حالا باید منتظر شد و دید اقدامات دولت تازه در راه صلح و آتیهٔ دنیا بکجا منتهی خواهد شد.

صحبت‌های علمی و ادبی

اخیراً جمعی از ایرانیان مقیم برلین انجمن کوچکی برای مذاکرات و مباحثات علمی و ادبی ترتیب داده‌اند و از نتایج این انجمن ترتیب یک رشته صحبت‌های علمی و ادبی (کنفرانس) عمومی است که هر ماهی یکبار در تالار مخصوص یکی از قهوه‌خانه‌ها برای همهٔ ایرانیان داده میشود. این صحبتها در حقیقت بشکل رساله‌ایست تحریری که مؤلف آن آترا در حضور مردم میخواند. صحبت اول مال آقای میرزا حسین خان کاظم زاده که در ۱۲ ماه محرم ۱۳۳۷ خوانده شد راجع باصلاح خط فارسی و تسهیل تعلیم الف بای آن بود. صحبت دوم مال آقای میرزا سید محمد علی خان جمال زاده بود راجع بتاریخ روابط روس و ایران از زمان قدیم تا حال (از سنهٔ ۲۶۷ هجری باینطرف) که در ۹ ماه صفر ۱۳۳۷ داده شد. صحبت سوم بعنوان تمدن قدیم ایران و مذهب زردشت بود که آقای میرزا محمد علی خان تربیت در اواسط ربیع الاول ۱۳۳۷ گذشته خواندند و صحبت چهارم راجع بادبیات فارسی و مخصوصاً فرق حروف دال و ذال بود که آقا میرزا فضلعلی آقا مجتهد تبریزی در ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۷ خواندند.

البته باید فرقی مابین این دو نوع در کتابت گذارد چنانکه در تمام نسخ قدیمه این تفاوت منظور بوده است. در این صورت تخصیص یاه تنکیر فقط بکتابت بصورت یاه و اخراج یاه خطاب از این قلمرو منطقی نیست و هیچ وجهی ندارد. بعبارة آخری هر کسی که بر عهده خود بگیرد که یاه تنکیر را بصورت یاه بنویسد البته چاره‌ای ندارد که یاه خطاب و یاه نسبت را نیز بصورت یاه بنویسد یعنی مثلاً کسی که بر عهده خود گیرد که «بنده از بندگان شمام» را «بنده‌ای» بنویسد البته باید «تودر خانه» و «تو آمده» و «ملا حسین بشرویه» و «میزرا محمد رضای قشقه» و «فلان کمره» و «بهان آبان» را نیز قطعاً بصورت یاه بنویسد چه بدیهی است که تخصیص بدون تخصیص و ترجیح بلا مرجح معقول نیست و راقم سطور نیز در چند سال قبل در مقدمه «جهانگشای جوینی» که با اهتمام اینجناب در هلاند بطبع رسیده است صفحه ۷۰۰ ص ۷۰۰ همینطور پیشنهاد کرده بود. و در جمیع نسخ قدیم فارسی که تا حدود سنه ۶۰۰ هجری استنساخ شده تا آنجا که راقم سطور دیده است از قبیل تذکرة الاولیاء شیخ عطار و جهانگشای جوینی و تفهیم ابوریحان بیرونی و المعجم فی معاییر اشعار الجیم شمس قیس رازی و کتاب الانبیه عن حقایق الادویه لابی منصور موقق بن علی الهروی که بخط اسدی شاعر یک نسخه از آن بخط کوفی مورخه سنه ۴۴۷ در وینه موجود است و راجه الصدور راوندی در تاریخ سلجوقیه و ترجمه تاریخ طبری و غیرها این قاعده رسم الخط مرعی بوده است. و از حدود سنه ۶۰۰ تا حدود ۸۰۰ یعنی تا عهد امیر تیمور نیز غالب نسخ این املا را محفوظ میداشتند ولی نه بطور حتم و کلی بل جسته جسته در بعضی از نسخ و در یک نسخه در مواضع مختلفه آن رسم الخط جدید شروع بظهور کرده بوده است و بعد از عهد امیر تیمور دیگر گویا نسخه‌ای دیده نمیشود که رسم الخط قدیم در آن مراعات شده باشد.

« بنا بر این مستعدی است اگر مرجعی برای تخصیص یاه تنکیر بنویشتن بصورت یاه و نوشتن یاه خطاب و یاه نسبت بصورت یاه در نظر دارید خوب است در «کاوه» منتشر بفرمائید تا خوانندگان مسبوق گردند و اگر مرجعی و تخصیصی در نظر ندارید بلکه اخراج یاه خطاب از این قاعده و سکوت از یاه نسبت محمول بر مجرد غفلت و عدم التفات بوده است پس خوب است که در شماره آتیه کاوه اخطاری باین مضمون بفرمائید که «بعد از این جریده کاوه تمام یاهات تنکیر و یاهات خطاب و یاهات نسبت را در آخر کلمات محتومه بهاء مخفیته بصورت یاه (ای) خواهد نوشت و یاه اضافت و یاه توصیف را بهمان طریقه سابق بگذارند همزای در بالای یاه (خانمن، هفته گذشته) مرقوم خواهد داشت». در هر صورت این اقدام شجاعانه جریده کاوه شایسته تحسین و تهیت است.

محمد قزوینی

برلین ۷ صفر ۱۳۳۷

این صحبتها چنانکه رئیس هیئت عامله آقای کاظم زاده در نطق افتتاحی خود شرح دادند برای توسیع دایره اطلاعات هموطنان ما در برلین ترتیب داده شده و شایسته همه گونه تحسین است. مخارج لازمه ترتیب این صحبتها و طبع اوراق و غیره را همان شش نفر اعضای هیئت عامله از خود میدهند و اگر کسی از خارج اعانتی بناید البته مورد امتنان و تشکر خواهد بود چنانکه جناب حاجی رحیم آقا تاجر قزوینی صد مارک برای این کار دادند. امید است که این کار خیر دوام پیدا کند و اساسی گیرد و بتشویق و معاونت هموطنان بعضی از این رسائل مفیده نیز بطبع برسد.

راجع بمقاله رسم الخط

در شماره پیش «کاوه».

مقاله ذیل را جناب آقا میرزا محمد خان قزوینی فاضل و ادیب معروف برای درج در «کاوه» مرقوم داشته‌اند. جناب ایشان از ابتدای تأسیس این روزنامه کمک قلمی و فکری زیاد بکارکنان این روزنامه کرده‌اند و مقالات و تحریراتی که در «کاوه» تا حال نوشته‌اند مانند سایر مقالات این روزنامه و بر طبق قاعده و رسم عمومی ما بی امضا درج شده است خصوصاً که از مقوله سیاسی و غیره بوده ولی اینک این مقاله را برای آنکه راجع بفن و رشته مخصوص خود ایشان است و قول ایشان سندیت مخصوص دارد و حجت است با امضا درج میکنیم و بعد از این هم در هر شماره در نظر است که یک قطعه علمی یا ادبی یا تاریخی از نگارشات ایشان با امضا درج کنیم:

«خدمت اداره روزنامه «کاوه» عرض میشود: در شماره اخیر کاوه (شماره ۳۱-۳۲) صفحه ۱۷ اخطاری راجع برسم الخط ملاحظه شد که حاصلش این بود که جریده کاوه مصمم شده است بعد از این یاهات تنکیر را در کلمات محتومه بهاء مخفیته در مثل «بنده از بندگان شمام» و «خانه بزرگ و باغی وسیع خریدم» و «هفته مانند سالی گذراندم» همانطور در کتابت هم برسم نسخ قدیمه بصورت یاه بنویسد یعنی «بنده‌ای» و «خانه‌ای» و «هفته‌ای».

«اولاً از این قدم اول که جریده کاوه در راه اصلاح خط فارسی برداشته بغایت خرسند شده اداره تحریریه آن جریده را بر این جرئت و اقدام تهیت میگویم و امیدوارم سایر اصلاحات املا را نیز متدرجاً در جریده خود بمرض اجرا گذارند.

«ثانیاً عرض میکنم که این اقدام جریده کاوه ناقص و بقول طلاب دلیل آن اعم از مدعی است باین معنی که علت منطقی نوشتن یاه تنکیر بصورت یاه این است که این یاه یاه صریحه مشبهه است نه مثل یاه اضافت و توصیف مثل خانه من و خانه تاریک که یاه نه مشبهه است و نه صریحه بل مانند همزه ملینه تلفظ میشود (رجوع کنید بمعاییر اشعار العجم صفحه ۲۲۱) و برای عدم التباس یاه صریحه مشبهه یاه غیر صریحه غیر مشبهه

(۱) کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس الدین محمد بن قیس الرازی بسعی و اهتمام پرفسور ادوار برون و تصحیح میرزا محمد بن عبد الوهاب قزوینی در سنه ۱۳۲۷ در بیروت بطبع رسیده است.



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه

۱۳۳۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۲۸ اسفندارمذماه ۱۲۸۸ یزدگردی = ۱۸ ذی القعدة ۱۳۳۷ هجری * * Jahrg. 4 . Nr. 35 . 15. August 1919

۳۷

معادن نفت بختیاری

در عمارت بریتانیک هوز (۱) در کوچه گریت وینچستر استریت (۲) در لندن انعقاد یافت. این مجلس نهمین مجلسی است که پس از ایجاد «شرکت نفت انگلیس و ایران» منعقد شده است. در ظرف سال مذکور (از ۷ جمادی الآخره ۱۳۳۶ تا ۱۷ جمادی الآخره ۱۳۳۷) بر سرمایه نقدی شرکت مبلغی افزوده شده است که بالغ بر ۶۹۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی است. لیره از این مبلغ را دولت انگلیس پرداخته و ۲۸۰۰۰۰۰۰ لیره از بابت نشر اسهام تازه و ۴۰۰۰۰۰۰۰ لیره دیگر از بابت سرمایه شرکتهای است که با «شرکت نفت انگلیس و ایران» شریک شده‌اند.

کار معادن مزبور خیلی بالا گرفته و دایرهٔ امورش بسیار وسعت یافته است چنانکه نفع خالص خرج در رفتهٔ شرکت مزبور که در سال ۱۳۳۳-۱۳۳۴ فقط ۱۶۰۰۰۰۰۰ و سال بعد از آن ۳۴۴۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بود در سال مذکور در فوق یعنی ۱۳۳۶-۱۳۳۷ بالغ به ۱۰۱۶۹۹۴ لیره شده است در صورتیکه ۸۰۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره هم بعنوان سرمایه احتیاطی کنار گذاشته‌اند.

پارسال در همین ایام بود که در شمارهٔ ۲۷ «کاوه» مقاله‌ای در تحت عنوان فوق بنظر خوانندگان خود رساندیم و در خصوص اهمیت معادن مذکور شرحی نگاشتیم اکنون باز بمناسبت جلسهٔ عمومی مدیران «شرکت نفت انگلیس و ایران» (۱) که در ۲۳ جمادی الآخره این سال (۱۳۳۷) در لندن انعقاد یافته است در این مورد شرحی از روی مندرجات مجلهٔ انگلیسی «شرق نزدیک» (۲) مورخهٔ ۲۴ جمادی الآخره همین سال مینویسیم و برای مزید بصیرت خوانندگان را بمقالهٔ شمارهٔ ۲۷ «کاوه» و کتاب «گنج شایگان» (۳) (صفحات ۱۴ و ۷۰-۷۲ و ۱۰۷-۱۰۹) حوالهٔ میکنیم. مجلس مدیران در تاریخ مذکور در فوق در تحت ریاست جارلس گرینوی (۴)

The Near East, No. 412 — (۲) Anglo-persian oil Co. (۱)
vid. XV, p. 289 ff. — (۳) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران از سلسلهٔ
انتشارات ادارهٔ کاوه (نمرهٔ ۲) باهتیم مخصوص آقای سید محمد علی خان جمال زاده
طبع برلین ۱۳۳۵. Charles Greenway (۴)

Great Winchester Street (۲) Britannie House (۱)

یک قسمت این عایدات مداخل کشتیهای متعلق بشرکت است که در سال مزبور برای امور جنگی استعمال شده است.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» در سال مزبور پس از آنکه از منافع خالص خود بعضی حسابهای عقب افتاده خود را پرداخت ۷۷۹،۷۰۸ لیره باقی ماند که بین شرکاء از قرار صدی هشت قسمت گردید.

چشمه‌های نفتی که تا بحال بکار افتاده میتواند در سال بمقدار ۴۰ کروار خروار (۱۰ کروار تن) نفت بدهد.

علاوه بر چشمه‌های کنونی چشمه‌های تازه‌ای در حوالی پیدا شده که امید کامل است در آینده منبع فواید بسیار گردد مخصوصاً که حالا بجای بخار قوه برق برای اخراج نفت و سایر اعمال لازمه بکار برده میشود که هم مخارجش کمتر است و هم حاصلش بیشتر.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» در سال مذکور در فوق در نزدیکی شهر آیسوانسی^(۱) واقع در ساحل شرقی جزیره انگلستان در شمال خلیج بریستول شروع بساختن تصفیه خانه‌ای نموده که از تصفیه خانه عبادان بزرگتر خواهد بود و محصولاتش بیشتر. این تصفیه خانه برای بازار خود انگلستان خواهد بود و معلوم است از این راه محصولات مزبور بقیمت نسبتاً ارزانی بدست خواهد آمد.

شرکت مزبور در صدد است که بر لوله‌هایی که عجماله موجود است و چشمه‌های نفت میدان نقشون (یا معدن نقشون) را واقع در سر راه مال امیر و شوشتر در سه فرسنگ و یعنی جنوب شرقی شوشتر و ۴۷ فرسنگی شمال شمال شرقی محتمره با تصفیه خانه‌ای که در جزیره عبادان در مصب شط العرب ورود کارون ساخته شده است مربوط مینماید یک لوله ۴ گرهی (۱۰ اینچ) تازه‌ای نیز بیفزاید.

کشتیهای کنونی شرکت بنا باظهاراتی که از طرف مدیر سابق الذکر در مجمع عمومی ۲۳ جمادی الآخره ۱۳۳۷ شد ۴۸۶،۰۰۰ خروار گنجایش دارند و شرکت کشتیهای دیگری سفارش داده که ۵۰۰،۰۰۰ خروار گنجایش خواهند داشت.

شرکت مزبور در صدد ایجاد قانونی است راجع باعانه و مواجی که اجزاء و کارکنان شرکت داده خواهد شد در موقعی که این اشخاص بمناسبت پیری پس از مدت معین از کار کناره باید بگیرند یا آنکه مورد صدمه‌ای واقع شوند که دیگر نتوانند کار کنند. این قانون در حق کلیه اجزای انگلیسی از مرد وزن و بعضی اجزای غیر انگلیسی مجری خواهد شد و وقتیکه اجزا و کارکنان مزبور بمرند هم بنا باین قانون وظیفه‌ای در حق خانواده آنها مقرر خواهد گردید. هیئت مدیره اصول این قانون را قبول نموده و تا موقع مجمع عمومی مذکور در فوق بیشتر از ۱۵۰۰ نفر از کارکنان شرکت اظهار نموده بودند که حاضرند شرایط قانون تازه را قبول نمایند.

رئیس مجمع شرح مفصلی بیان میکند در خصوص اینکه «شرکت نفت انگلیس و ایران» خدمات عمده بدولتهای ائتلاف در مدت این جنگ

نموده و در فتح و ظفریکه در پایان نصیب آنها گردید تا حدنی شرکت دارد و مخصوصاً در کار بین‌النهرین کمک بسیار نموده و در این مورد میگوید که «من نمیخواهم اظهار عقیده نمایم که مسئله بین‌النهرین تا چه حد بفتح قطعی کمک کرد همین قدر میگویم که بدون پیشرفت در آنجا ترتیبات ما در مشرق بکلی رنگ دیگری میگرفت».

در آخر مجلس رئیس مشار الیه شرحی تعریف و تمجید از هیئت مدیره و کارکنان شرکت مینماید و در ضمن از آقای عبدالعلی خان صدیق السلطنه (پسر مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر التوله اصفهانی) مأمور دولت ایران در سعادن نفت مزبور اظهار تشکر مینماید و خیلی اظهار تأسف مینماید که ایشان چون از طرف دولت ایران سفارت و اشنگن منتخب شده‌اند مجبوراً از مأموریتی که تا بحال داشته‌اند کناره میگیرند ولی برادر ایشان آقای فرید السلطنه بجای ایشان منصوب گردیده‌اند و قول داده‌اند که بهمان رویت برادر خود عمل نموده و سعی وافی در راه منافع شرکت و دولت متبوعه خودشان مبذول دارند.

قدیمترین شعر فارسی

بعد از اسلام

بر اهل فضل پوشیده نیست که در کتب ادبیه فارسی و تذکرهای شعرا قدیمترین شعر فارسی را اغلب بباس (یا ابوالباس) مروزی نسبت میدهند که بزعم ایشان در سنه ۱۹۳ هجری^(۱) در شهر مرو قصیده‌ای در مدح مأمون گفته بوده که مطلعش اینست:

ای رسانیده بدولت فرق خود تا فرقدین

گسترانیده بچود و فضل در عالم یدین

الی آخر الأبیات که در تذکرها مسطور است، و تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد اولین کسی که این فقره را ذکر نموده نورالدین محمد عوفی است در تذکره لباب الألباب^(۲).

علاوه بر آنکه آثار وضع و تجدید بر وجنات این اشعار لایحتر از آنست که هیچکس را که بهره از ذوق سلیم ادبی باشد در آن شکی عارض تواند شد قرینه خارجی بر اینکه آن منجد است آنست که ایرانیان در قدیم اگر هم خود شعری داشته‌اند بلاشک تابع عروض عرب نبوده است و فقط بعد از وضع عروض عرب بتوسط خلیل بن احمد فراهیدی و انتشار این علم در ایران کم کم ایرانیان از روی عروض عرب بنای گفتن شعر فارسی گذاردند و چنانکه در کتب عروض مفصلاً مسطور است پس

(۱) صاحب مجمع الفصاح ج ۱ ص ۶۴ در سنه ۱۷۰ می‌نویسد و آن سهو واضح است چه فقط در سنه ۱۸۳ هرون الرشید خراسان و قسمت شرقی مملکت خود را بمأمون واگذاشت و مأمون خود فقط در سنه ۱۹۳ یعنی همان سال وفات هرون بمرو رفت نه قبل از آن.

(۲) طبع ادوارد برون ج ۱ ص ۲۱.

(۱) Lawansa.

و عجیب است که بعضی از مستشرقین معروف اروپا از قیل مأسوف علیه ایته آلمانی در کتاب «اساس فقه اللغة ایرانی» ج ۲ ص ۲۱۸ (۱) و مأسوف علیه پاول هورن آلمانی در همان کتاب ج ۱ قسمت ۲ ص ۱ (۲) هر دو این فقره عباس مروزی را ذکر کرده اند و هیچکدام متعرض رد و تریف آن نگردیده‌اند سهل است که پاول هورن آنرا تقویت می نماید و میگوید بعضی این حکایت را «بدون اینکه لازم باشد» محمول دانسته اند، و فاضل معاصر ادوارد برون انگلیسی در «تاریخ ادبیات ایران» ج ۱ ص ۱۳، ۴۰، ۴۰۲، ۴۰۳ با آن ذوق سلیم که معهود ازوست در اصل داشتن این افسانه خنک شک نموده آنرا تخریب می نماید (۳) و همچنین بیرستن کازیمیرسکی (۴) در شرح دیوان منوچهری بنقل ادوارد برون از او.

و بعضی دیگر قدیمترین شعر فارسی را بابو حفص حکیم بن احوص سفدی سمرقندی نسبت میدهند که این بیت را گفته بوده:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا
یار ندارد بی یار چگونه رودا (۵)

و ابو حفص سفدی بتصریح شمس الدین محمد بن قیس الرازی در کتاب المعجم فی معایر اشعار العجم (ص ۱۷۱) نقلاً از فارابی در حدود سنه سید هجری (۶) میزیسته است، و اگر این تاریخ صحیح باشد چگونه میتواند این قدیمترین شعر فارسی باشد چه خود رودکی (متوفی سنه ۳۲۹) در همان وقتها میزیسته و قبل از رودکی شعرای بسیار بوده اند و قطعاً حظه بادغیسی که بتصریح نظامی عروضی در چهار مقاله احمد بن عبد الله خجستانی از مطالعه دیوان او از خربندگی سلطنت خراسان رسید قبل از ابو حفص بوده است چه خجستانی مذکور بعد از مدتی حکمرانی در خراسان در سنه ۲۶۸ کشته شد، و اغلب شعرای طاهریه و صفاریه قبل از ابو حفص بوده اند پس این سخن بکلی نامعقول و واهی است. و بعضی اقوال دیگر نیز در این خصوص در تذکرها مسطور است که از غایت بی اساسی قابل ذکر نیست هر که خواهد بدانمواضع رجوع نماید. در هر صورت این مسئله که قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام در چه تاریخ شروع شده تا کنون جواب شافی معنی نیافته است، و ما اتفاقاً در کتب مصنفان قدیم عرب از قیل جاحظ (متوفی سنه ۲۵۵) و ابن قتیبه (متوفی سنه ۲۷۰) و طبری صاحب تاریخ کبیر (متوفی سنه ۳۱۰) و ابو الفرج اصفهانی صاحب اغانی (متوفی سنه ۳۵۶) دو فقره شعر فارسی

(۱) Ethé, Grundriß der iranischen Philologie, Band II, p. 218

(۲) Paul Horn, ibid. Band I, Abteil. 2, p. 1.

(۳) Edward G. Browne, Literary History of Persia, vol. 1, pp. 13, 340, 452.

(۴) Biberstein Kazimirski

(۵) المعجم فی معایر اشعار العجم طبع اوقاف کبیر ص ۱۷۱ با نسخه بدل «جو ندارد یار» بجای «یار ندارد».

(۶) مجمع الصحاح ج ۱ ص ۶۱ گوید در مایه اولی بوده است و معلوم نیست این حرف از روی چه مأخذی است.

از آنکه ابتدا تقریباً عین اوزان عرب را تقلید کردند چون بعدها بامتحان دیدند که اوزان عرب کاملاً همی علیه مطبوع طباع ایرانیان نیست بنای تصرفات در آن گذاردند، مثلاً بعضی از محور عرب را از قیل طویل و مدید و غیره که بهیچوجه و با هیچ زحاف (۱) مقبول طباع موزون ایرانیان نمی افتاد بکلی کنار گذاشتند و از مابقی محور مناسب طباع فارسی زبانان بواسطه زحافات مخصوصه اوزان مشتق نمودند که در عین اینکه اصلاً از محور عرب است ولی با این زحافات وزن مخصوص ایرانیان گردید چه عرب در اغلب آنها اصلاً شعر نگفته است، مثلاً بحر هزج و رمل را که در عرب اصلاً مستس است در فارسی مشتق کردند یا آنکه در مستس آن زحافاتی داخل کردند که از آن استکراه بر طبع و استقبال بر سمع بیرون آمد (چنانکه در مستس سالم هزج و رمل در فارسی شعر نگفته اند ولی مزاحفات آن دو بحر معروفترین اوزان فارسی است از قیل خسرو شیرین و لیلی مجنون نظامی و مثنوی مولوی).

پس از این مقدمه گوئیم که قصیده منسوبه بعباس مروزی از بحر رمل مشتق مقصور (و محذوف) است و بتقریب مذکور لابد باید مدتی مدید بعد از انتشار عروض خلیل بن احمد اولاً اصل عروض عرب و بعدها رمل مشتق در ایران بعرضه ظهور آمده باشد، و خلیل بن احمد در سنه ۱۷۵ وفات نموده و نهایت استبعاد دارد که در سنه ۱۹۳ یعنی فقط ۱۸ سال بعد از وفات خلیل قواعد عروض او بدرجه ای در اکتاف ایران شایع شده باشد و تقلید ایرانیان از اوزان عرب و تصرفات ایشان در آن و مشتق نمودن اوزان مخصوصه بایرانیان از آنها همه این امور که عاده یک سیر طبیعی و مدتی کاپیش طویل لازم دارد بسرعتی پیش رفته باشد که در خراسان دور از مراکز علوم عرب یک شاعر ایرانی یک قصیده بلند بالائی در بحر رمل مشتق مقصور بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن بسازد.

و انگلی چنانکه گفتیم اولین کسی که این قصیده را ذکر نموده تا آنجا که ما اطلاع داریم عوفی است در لباب الالباب و لباب الالباب در حدود ۶۱۷ تألیف شده است یعنی بیش از ۴۰۰ سال بعد از عصر مأمون، و از متقدمین و معاصرین عوفی مثل رشید الدین و طواط صاحب حدائق السحر و نظامی عروضی سمرقندی صاحب چهار مقاله و شمس قیس صاحب معایر اشعار العجم کسی را سراغ نداریم که متعرض ذکر این فقره شده باشد و این بعد عهد و سکوت سائرین از ذکر این حکایت عجیب که قطعاً اگر راست بود دواعی بر نقل آن توفیر داشت از اعتماد بقول عوفی بکلی میکاهد. و نیز وفور کلمات عربی در این قصیده با وجود آنکه در آتوقتها یعنی دو بیست سال قبل از فردوسی هنوز زبان عربی استقدر تاراج بر زبان فارسی نکرده بوده و عناصر عربی در عبارات فارسی لابد بغایت اندک بوده است خود قرینه دیگری است که این قصیده مصنوعه جدید است و مدتی طویل بعد از عصر مأمون ساخته شده است،

(۱) زحاف در اصطلاح عروضیان شیرازی است که بر ارکان اصلی عارض میشود چنانکه مستعملن مثلاً بواسطه زحاف مقتلن یا مفاعلن میشود.

افکند و غلام و کنیزک او را که سخت دل بستگی بدانها داشت بیع اجباری فروخت و بفرما داد سپس اسب و سلاح و اثاث الیت او را نیز فروخت و او را همچنان در حبس میداشت تا آنکه بتقصیلی که در اغانی مسطور است بالاخره ابن مفرغ از حبس رهائی یافته بصره گریخت و از آنجا بشام و از شهری بشهری همی گریخت و هجو آل زیاد و طعن در نسب زیاد و بدکاری مادر او سُمیّه و استلحاق معاویه او را بابوسقیان و امثال این فضیحتها را در آفاق منتشر می نمود و این اشعار بغایت مشهور و در اغلب کتب ادب مسطور است هر که خواهد بمطّان آن رجوع نماید، ابن زیاد بعد از کاوش بسیار آخر الأمر او را بدست آورد و در بصره بزندانی افکند و بیزید نوشت و در کشتن او رخصت طلید یزید باو نوشت که هر گونه عقوبتی خواهی او را بنا ولی زنهار او را مکش چه او را اقوام و عشایر بشارند و همه در لشکر من اند و اگر تو او را بکشی ایشان جز بکشتن تو راضی نخواهند شد. چون جواب نامه بعید الله بن زیاد رسید فرمان داد تا ابن مفرغ را نیزد شیرین با شرم آمیخته بنوشانند او را طبیعت روان شد و گریه ای و خوکی و سگی با او در یک بند بستند و او را با این حال در کوچه های بصره گردانیدند و کودکان در قفای او فریاد میزدند و بفارسی میگفتند این چیست (۱) او نیز بفارسی میگفت.

آبست نیند است (۲)

عصارات زبیبست (۳)

سُمیّه رو سیند است (۴)

و سُمیّه نام مادر زیاد است که در جاهلیت از فواحش بوده، بالاخره ابن مفرغ از شدت اجابت طبیعت سست شده بیفتاد ابن زیاد ترسید که ببرد فرمود تا او را شست و شو نمودند سپس او را باز بایستان نزد برادرش عبّاد فرستاد و او ویرا همچنان در زندان و شکنجه های سخت همیداشت تا آنکه سران قبایل یمین در شام بمجوش آمدند و پیش یزید رفتند و رهائی او را بالتماس و تهدید ازو در خواستند یزید شفاعت ایشان بپذیرفت و کس فرستاد بایستان تا او را از زندان بیرون کشید و از قلمرو عبّاد

(۱) بواسطه اهمیت مسئله ماعین نسخه بدلهای کتب منقول عنهارا در اینجا بدست میبهم و حروف تهجی لائینی هر کدام اشاره بنسخه معینی از طبری و ابن قتیبه است و برای تمییز آنها باید رجوع باصل مقدمه ناشر نمود. - طبری در متن مثل اینجا، در نسخه Co شیبست، C سشت.

(۲) طبری: آبست و نیند است - ابن قتیبه در متن مثل اینجا، در نسخ VS اینست نیند است.

(۳) طبری: و عصارات زبیب است.

(۴) متن اغالی: سبت روی شید است - الیان و التبین للجاحظ طبع مصر ج ۱ ص ۶۱: سمیت رو سیند است، - طبری در متن: و سیه روسیبست، در نسخه Co و سیه روسیبست، C و سته ذوسیبست، - ابن قتیبه متن: سُمیّه رُوسیبست، در نسخ CVS سیه روسیبست، - خزانه الأدب للامام عبد القادر بن عمر البغدادی طبع بولاق ج ۲ ص ۵۱۶: سیه روسیبست، - و ظاهراً نسخ «روسید است» با نسخ «روسیبست» اختلافی در معنی ندارند چه زن فاحشه را از روی طعن و طنز «روسید» میگفته اند که بتدریج «روسی» شده است (رجوع بفرهنگ ناصری).

پیدا کرده ایم که یکی در حدود سنه ۶۰ هجری یعنی مقارن سال شهادت حضرت امام حسین در خلافت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴) و دیگری در سنه ۱۰۸ در خلافت هشام بن عبد الملک گفته شده است، و علی المحاله شاید بتوان این دو فقره را قدیمترین نمونه شعر فارسی بعد از اسلام محسوب نمود هر چند در اولی آنها چنانکه خواهیم گفت اگرچه خود شعر فارسی است ولی شاعر عرب است و دومی آنها شعر ادبی بمعنی مصطلح نیست بلکه شعر عامیانه و با صلاح حالیه «تصنیف» (۱) است، اینست با کمال اختصار خلاصه آنچه ما از کتب مصنفین عرب التقاط کرده ایم:

أما فقره اولی - ابن قتیبه در کتاب طبقات الشعراء (طبع لیدن ص ۲۱۰) و طبری در تاریخ کبیر خود (سلسله ۲ ص ۱۹۲-۱۹۳) و از همه مفصل تر ابو الفرج اصفهانی در کتاب الاغانی (ج ۱۷ ص ۵۶ بعد) ذکر کرده اند و قتیبه عبّاد بن زیاد برادر عبید الله بن زیاد معروف در خلافت یزید بن معاویه بمحکومت سیستان منصوب گردید یزید بن مفرغ شاعر نیز خواست در مصاحبت او بایستان رود، در وقت مشایعت ابن زیاد او را تنها نزد خود طلیده گفت من خوش ندارم که تو همراه عبّاد بایستان روی گفت از چه روی ایها الامیر گفت تو مردی شاعری و برادر من بمحکومت میروم و بحرب و خراج مشغول خواهد شد و بسا باشد که بتو چنانکه دلخواه آست نپردازد و ترسم تو او را معذور نداری و ما و خانواده ما را جامه ننگ و فضیحت پوشانی، ابن مفرغ گفت حاشا من بچنانم که امیر در باره من گمان میکند و نیکوئیهای برادرت در حق من بسیار است و من آنها را هرگز فراموش نکنم، ابن زیاد گفت نه مگر آنکه تعهد نمائی که اگر از جانب برادر من در باره تو اندکی کوتاهی بعمل آید تو بر او شتاب نیاوری و پیش از وقت بمن بنویسی، ابن مفرغ گفت آری چنان کنم ابن زیاد گفت پس بفریزی برو، ابن مفرغ در مصاحبت عبّاد برفت و همانگونه که ابن زیاد پیش بینی کرده بود بعد از ورود بایستان عباد بمجنگ و خراج مشغول شده باین مفرغ پرداخت ابن مفرغ اندک اندک ملول گردید و در قفای عباد شروع بید گوئی نمود و او را هجو گهتن آغاز نهاد و چنانکه متعهد شده بود باین زیاد نوشت، گویند عبّاد را ریشی سخت انبوه بوده است مانند جوالی روزی ابن مفرغ در رکاب عباد میرفت باد در ریش عباد افتاد و آترا بهر سو حرکت میداد ابن مفرغ خندید و بپردی که پهلوی او میرفت گفت: الالیت اللّهی کانت حشیشا و فلفلها خیول المسلمینا و یعنی کاش ریشها علف بودند تا آنها را باسبهای مسلمانان میخورانیدیم، آن مرد برای خود شیرینی آترا بعباد نقل کرد عباد سخت خشمناک شد ولی بروی ابن مفرغ نیاورد، روزی دیگر عباد اسب دوانی نمود و اسب عباد پیش افتاد و ریش او عقب ماند، بالاخره عباد از دشنامها و هجوهای ابن مفرغ که در باره او و پدر او و خانواده او همه جا میگفت متأثر شده با وی بنای کج رفتاری گذارد و کسان را بر انگیخت تا از او ادعای طلب نمودند و چون او از ادای وام عاجز بود او را بزندانی

Chansons populaires (۱)

و برادرش بیرون برده در موصل منزل داد و تفصیل ابن وقایع بغایت دراز و سخت دلکش است هرکه خواهد بکتاب مذکوره رجوع نماید.

و چنانکه دیده میشود این واقعه در خلافت یزید بن معاویه واقع شده و خلافت یزید از سال ۶۰ تا ۶۴ هجری بوده است بنابراین این ابیات بحال قدیمترین نمونه است از شعر فارسی بعد از اسلام، و اگرچه بد بختانه شاعر خود ایرانی نیست و عرب است ولی چون خود شعر بزبان فارسی است میتوان از نژاد و ملیت شاعر قطع نظر نمود، و گویا ابن مفرغ بواسطه طول اقامت در بصره و خراسان و نشو و نما در بلاد ایران زبان فارسی را خوب آموخته بوده است.

اما فقره دوم - طبری در تاریخ کبیر خود در حوادث سال ۱۰۸ هجری گوید که در این سال ابو منذر اسد بن عبدالله القسری بختلان لشکر کشید و با خاقان ترک جنگ کرد خاقان او را شکست داد و مفضح ساخت اسد بن عبد الله با حال پریشان از ختلان ببلخ گریخت، اهل خراسان در باره وی ابیات ذیل را گفتند و کودکان در کوچها هم خواندند. در حوادث سال ۱۱۹ باز طبری ثانیاً این واقعه با وقایع متأخره از آرا با تفصیل تمام ذکر میکند، عین عبارت او تا آنجا که محل شاهد ماست قطع نظر از تفصیل جزئیات جنگ از اینقرار است:

(طبری طبع لیدن سلسله ۲ صفحه ۲-۱۴۹۱): «ثم دخلت سنة ثمان ومائة... وفيها غزا اسد بن عبدالله الختل فذكر عن علي بن محمد ان خاقان اتي اسدا وقد انصرف الى القواديان و قطع التهر ولم يكن بينهم قتال في تلك الغزاة وذكر عن ابي عبيدة انه قال بل هزموا اسدا و فضحوه فقتى عليه الصبيان (۱)»

از (۲) ختلان (۳) آمدی (۴) برو تباہ (۵) آمدی»

(ایضاً ص ۱۴۹۴): «وقال بعضهم رجع اسد في سنة ۱۰۸ مفلولاً من الختل فقال اهل خراسان

از (۶) ختلان آمدی (۷) برو تباہ (۸) آمدی (۹) بیدل فراز آمدی»

(ایضاً ص ۱۶۰۲): «ثم دخلت سنة تسع عشرة ومائة... قال وسار اسد بالناس حتى نزل مع الثقل و صبحوا اسداً

(۱) ما عین نسخه بدلهای طبری چاپ لیدن با ترجمه حواشی آرا عیناً بدون تغییر و تبدیل در اینجا بدست میدهم.

(۲) همه نسخه: ان. (۳) BM حتلان (بدون نقطه). (۴) BM و O اینجا و در مصراع بعد، آمدی. (۵) همه نسخه: تروناه. (۶) همه نسخه: ان. (۷) BM مدیه، O آمدی. (۸) B اینجا و قبل ازین: تروناه، BM بدون نقطه، O پروتیه. (۹) BM و O آمدی، مصراع بعد فقط در BM و O دارد که اینطور دارند: لبدل ترار آمدی.

من الغد و ذلك يوم الفطر فكادوا يمنعونهم من الصلاة ثم انصرفوا و مضى اسد الى بلخ فمسكر في مرجها حتى اتي الشتاء ثم تفرق الناس في الدور و دخل المدينة ففی هذه الغزاة قيل له بالفارسية

از (۱) ختلان آمدی (۲) برو تباہ (۳) آمدی (۴) آبار (۵) باز آمدی (۶) خشک ترار (۷) آمدی (۸)

و این ابیات اگرچه آنها را شاید از قبیل شعر ادبی یعنی متعارفی مصطلح نتوان محسوب نمود بلکه ظاهراً از قبیل اشعار عامیانه است که اکنون «تصنیف» گویند ولی در هر صورت نمونه بسیار دلکش غریبی است ازین جنس شعر در هزار و دویست سال پیش ازین در خراسان. و وزن این اشعار را اگرچه میتوان از بعضی مزاحفات بحر رجز (مطوی محبون) بر وزن مستعلن مقعلن و مفاعلن مقعلن و مقعلن مفاعلن استخراج نمود ولی قریب بیقین است که این توافق وزن از قبیل تصادف و اتفاق است چنانکه بعضی از اشعار انگلیسی یا فرانسه را هم مثلاً میشود بطور تصادف بر یکی از محور عرب حمل نمود، و واضح است که در آن تاریخ یعنی در سنه ۱۰۸ هجری عروض عرب در ایران چنانکه ابق گفتیم هنوز متداول نشده بوده چه خلیل بن احمد واضح عروض خود در سنه ۱۰۰ متولد شده است، و انگلی قافیه نداشتن این اشعار بطرز عروض عرب خود قرینه واضحی است که گوینده آنها اصلاً نظری بطرز و اصول اشعار عرب نداشته است، چه «آمدی» بنا بر مصطلح فارسیان ردیف است نه قافیه، و اگر بنا بر اصطلاح عروض عرب «آمدی» را قافیه بگیریم لازم میآید که قافیه چهار مرتبه مکرر شده باشد و آن محال است چه تکرار قافیه را که در عرب ایطاء گویند و از عیوب فاحش قوافی می شمارند وقتی است که دو مرتبه مکرر شده باشد ولی تکرار قافیه چهار مرتبه پشت سرهم دیگر از عیوب نیست بلکه بکلی محال است.

برلین ۹ ربیع الثاني ۱۳۳۷

محمد قزوینی

(۱) همه نسخه: ان.

(۲) B آمدی، BM و O آمده - چون حالا دیگر بنظر میآید که در همه مواضع آیه «آمدی» فقط صواب باشد لهذا هونما فرض میکند که این هیئت آمده [بجای آمدی] زبان بلخی باشد چنانکه در زبان کردی هم گاهی همین هیئت دیده میشود. (۳) B ترویه، O پروتیه، BM همینطور ولی بدون نقطه. (۴) B آمده، BM و O آمده.

(۵) B آبار، BM و O امان، کلمه «باز» را هونما از پیش خود قیاساً افزوده است، و وی آبار را لغتی در کلمه آواره می یند دارد (رجوع بفرهنگ فولرس).

(۶) B آمدی، BM و O آمدی.

(۷) کذا هنا در BM و O، B بدون نقطه، و از اینجا بطور وضوح معلوم میشود که کلمه «فراز» در ص ۱۴۹۴ که بجای کلمه «ترار» چاپ شده خطاست و همچنین کلمه «بیدل» که بجای «ابدل» مسطور در نسخ (BM و O) چاپ شده بکلی سهواست، هونما فرض میکند که این کلمه باید از دل خوانده شود که تفسیر عربی کلمه خشک بوده در متن شعر.

نظر اجمالی باوضع اخیر ایران

در این باب اتصالاً تلکرافات بیالات و ولایات مخبره کرده و تأکید دارد که سریعاً وکلای اطراف انتخاب شده و در مرکز حاضر گردند.
محمد ولی خان سپهسالار اعظم (سپهبدار اعظم سابق) بسمت پیشکاری آذربایجان معین شده است.

وزارت جنگ در هیئت وزرای حائیه که در بدو تشکیل آن غیر معین بوده و بکفالت قاسم خان سردار هایون اداره میشد از قراریکه از روزنامه‌های طهران مفهوم میگردد بفتح الله خان سپهبدار اعظم (سردار منصور سابق) تفویض شده است. و نیز از قرار معلوم شاهزاده نصره الدوله پسر فرمانفرما از وزارت عدلیه کناره گرفته و پرنس میرزا رضا خان ارفع الدوله بجای او معین گردیده است.
شاهزاده معتمد الدوله حکومت استراباد یافته.

میرزا شمس الدین خان فطن الملک بسمت ریاست خالصجات ولایات انتخاب شده است.

هیئت دولت پارک امین الملک را برای تأسیس یکباب دارالایام مبلغ ۱۸۰۰۰۰ تومان خریداری نموده و در نظر دارد که یکی از باغات خالصه نزدیک طهران را برای تأسیس یکباب مدرسه فلاحی بخرد.

جمشید خان محمد السلطنه پسر اردشیر خان شجاع الدوله افشار ارومیه‌ای از طرف کارکنان دولت انگلیس در قفقاز توقیف و بیاطوم فرستاده شده است.

عهدنامه صلح

پس از چهار سال و ۱۰ ماه و ۲۷ روز عمر جنگ عمومی رسماً بواسطه عهد نامه ۶ شعبان امسال (۱۳۳۷) بسر آمد و یا اقلاً بنظر میآید که بسر آمده باشد. در بعد از ظهر روز متربور پنج نماینده آلمان در مقابل نمایندگان ۲۷ مملکت که با آلمان در جنگ و یا روابط سیاسی را قطع کرده بودند حاضر شده و عهدنامه مقدماتی صلح با آنها داده شد. اسامی این ۲۷ مملکت در دیباچه آن عهدنامه مذکور میباشد و از قرار ذیل است:
ممالک متحده امریکا و انگلیس و فرانسه و ایتالیا و ژاپن و بلژیک و بلوی و برزیل و چین و کوبا و اکواتر و یونان و گواتمالا و هائیتی و حجاز و هندوراس و لیریا و نیکاراگوا و پاناما و پرو و لهستان و پرتغال و رومانی و سرستان (سرستان و کرواتی و سلونی) و سیام و چک و اسلواکی و اورگوای. مضمون مواد مهم عهدنامه مذکور بطور اجمال از قرار ذیل است:

۱ - راجع بتربیات ارضی

آلمان باید مدت پانزده سال از حقوق سلطنتی خود در حوزه رودخانه سار (شعبه‌ای از رودخانه رن) و اقع در شمال لرن و مشرق لوکزامبورگ چشم ببوشد و آن حقوق را بدولت فرانسه باز گذارد. علاوه ملکیت معادن

بنا بنگارش روزنامه‌های طهران قحط و غلا و حالت پریشانی ایران که بواسطه جنگ عمومی و قشون کشی دول همجوار در داخله ایران مستولی بود کم رو بهبودی گذاشته در طهران و اغلب ولایات نرخ ارزاق تنزل فاحش پیدا کرده و اهالی بالنسبه از این عمر آسوده میباشند دلیل این مدعا آنکه هیئت دولت آزادی حمل برنج کرده را بجاک خارجه بشرط تادیبه پنج قران حق الاجازه علاوه بر حقوق مقرره گمرکی تصویب و نیز بعضی قیود راجع بحمل آذوقه را که در مدت جنگ عمومی در گمرکات جنوب گذاشته بود رفع نموده همچنین بدارات مالیه بعضی ولایات اجازه داده‌اند که جنس دیوانی را با ملاکین تسعیر نموده و قیمت آنرا دریافت دارند. ولی در ایالت آذربایجان که بیشتر از همه مورد صدمات شده هنوز قحطی باقی است. این مسئله جلب نظر دقت اولیای امور را نموده و هیئت دولت قرار داده است که مقدار چهار هزار خروار برنج بآذربایجان بفرستد که مجاناً و بلا عوض در میان فقرا و ضعفاً آنجا قسمت شود و علاوه بر این قرار شده است هیئتی مرکب از اشخاص بصیر با اطلاع انتخاب و بآذربایجان اعزام گردد که برای بذرکاری و بهاره‌کاری مساعدت با اهالی آذربایجان نموده مقدار بذری که لازم دارند بطور مجانی بانها بدهند و انجام این مقاصد را بمهده میرزا حسن خان مشار الملک وزیر مالیه سابق واگذار نموده‌اند.

قیمت ارزاق در ۲۶ جمادی الأولى ۱۳۳۷ در طهران از این قرار بوده است:

گندم یک خروار	۲۵۰
جو یک خروار	۱۵۰
سیبزمینی یک خروار	۲۸۰
برنج صدری یک خروار	۷۶۰
برنج سفید یک خروار	۹۰۰
برنج زردچه یک خروار	۶۸۰
برنج گرده یک خروار	۶۸۰
نان سنگک یک من	۳۰۴۰۰
قد روسی یک من	۳۳
قد انگلیسی یک من	۲۴
جای یک من	۷۰۰۴۵۰

هیئت دولت مجداً بوده مسئله انتخابات را که از چندی بمهده توقیف افتاده است هرچه زودتر انجام داده و مجلس شورای ملی را باز کند و

نواحی و اراضی نماید که در مدت جنگ در تحت تصرف قشون آلمان بوده است.

۳ - آلمان تا ۱۰ سال بفرانسه و بلژیک و ایتالیا و لوکزامبورگ مقدار معینی زغال سنگ باید تسلیم نماید.

۴ - هیئت مرمت حق دارد یا از مواد رنگی و یا از محصولات شیمیائی آلمان مقداری معادل با نصف کلیه مقدار حاضر از آلمان طلب نموده و بگیرد.

۴ - راجع بمسائل نظامی

۱ - دولت آلمان خدمت نظامی عمومی مجبوری را باید نسخ نماید و از این پس قشون خود را از داوطلبانی تشکیل دهد که یکسره باید ۱۲ سال در خدمت باشند.

۲ - دوماه پس از امضای عهدنامه قشون حالیه آلمان باید بهم نخورد و دولت آلمان فقط حق دارد قشونی عبارت از ۱۰۰،۰۰۰ نفر (سرباز و صاحبمنصب با هم) داشته باشد. عده صاحبمنصب نیز نباید از ۲۰۰۰ تجاوز نماید.

۳ - آن مقدار از اسلحه و مهمات جنگی که اکنون در آلمان موجود است و از آن اندازه‌ای که دولتهای فاتح معین نموده اند متجاوز است باید تسلیم آنها شود. و از این بعد دولت آلمان فقط در پنج کارخانه‌ای که دولتهای پنجگانه فاتح معین نموده اند حق دارد اسلحه بسازد و آن هم تا مقدار معین و محدودی. و هم واردات و صادرات این گونه مصنوعات غدغن است.

۴ - عده کشتیهای جنگی آلمان معین و محدود باید باشد و دولت آلمان حق ندارد کشتی زیر دریائی داشته باشد.

۵ - آزادی دخول کشتیهای کلیه ممالک در دریای بالتیک.

۶ - دولت آلمان حق ندارد هیچ قوه هوائی داشته باشد.

علاوه بر اینها مواد مهم دیگری نیز هست راجع بمسئولیت جنگ و محاکمه امپراطور سابق آلمان و جزئیات مسئله مرمت و تعمیر ضررها و خرابیهای وارده که ذکرش در اینجا موجب اطناب میگردد.

بدولت آلمان تا ۲۱ شعبان ۱۳۳۷ فرصت داده شده بود که مواد عهدنامه را در تحت تدقیق آورده و در تاریخ مزبور رد و یا قبول آنرا اظهار دارد. در میان آلمان و دولتهای طرف که کلمانسو رئیس الوزرای فرانسه نمایندنده آنهاست یاد داشت متعدد رد و بدل شد ولی تغییراتی تا ۱۸ شعبان در مواد عهدنامه بعمل نیامده. روزنامه‌های آلمان و محافل رسمی و سردسته‌های کلیه فرقه‌های سیاسی سخت بر ضد شرایط صلح برآشفته و متغیرند و حتی ابرت رئیس جمهوری آلمان در نطق عمومی خود که در ۱۷ شعبان برای مردم برلن که هزارها برسم تعرض برضد شرایط صلح جمع شده بودند و نمایش میدادند نموده علناً اظهار داشت که «ما این صلح را نمیتوانیم قبول کنیم و امضا نخواهیم کرد»

این سرزمین که بسیار متمول و با ثروت است باید بطور همیشگی از آلمان مسلوب گردد و پس از افضای پانزده سال مذکور در فوق اهالی قطعه مزبور مختار خواهند بود که رعیت دولت فرانسه گردند و برای این مقصد در موقع مزبور رجوع برای مستقیم خود اهالی خواهد شد. علاوه بر اینها قشون دشمن مدت پانزده سال در تمام اراضی واقعه در ساحل چپ رودخانه رن خواهد ماند و فقط در صورتیکه دولت آلمان در اجرای شرایط صلح تکامل نوزد قشون مزبور متدرجاً در آخر هر پنج سالی اراضی صربور را تخلیه خواهد نمود بطوریکه در آخر پانزده سال در آن سرزمین دیگر قشون خارجی نخواهد بود.

دولت آلمان باید هیچوقت در ساحل چپ رودخانه رن و تا هشت فرسخی (۵۰ کیلو متری) ساحل راست آن استحکامات نسازد و سان و جمع آوری قشون در آنجاها بعمل نیاورد.

دولت آلمان بعضی نواحی خاک خود را بدولت بلژیک باید بدهد. در طرف مشرق دولت آلمان باید ایالت پرن و یک قسمت سیلزی پروس را بلهستان واگذارد و از حقوق سلطنتی خود در بندر داتریک صرف نظر نماید.

در طرف شمال ایالت شلزویگ شمالی و وسطی حق داده شده که مستقیماً در خصوص آنکه جزو چه مملکتی میخواهند بشوند رأی داده و اگر بخواهند جزو مملکت دانمارک گردند.

علاوه بر اینها دست آلمان از تمام مستملکاتش کوتاه میشود و هم دولت آلمان باید از تمام حقوق مخصوصه اقتصادی که در آسیای صغیر و مراکش و بعضی جاهای دیگر داشته صرف نظر نماید.

۲ - راجع بمسائل مالی

اولاً آلمان باید تا ۲۲ شعبان ۱۳۳۹ (اول مه ۱۹۲۱ میلادی) مبلغ ۲۰ میلیارد مارک (اگر تومان را ۴ مارک حساب کنیم که تقریباً میزان قبل از جنگ است ۲۰ میلیارد مارک مذکور مطابق میشود با ۵ هزار ملیون تومان) بدولت مؤتلفه کارسازی نماید.

ثانیاً دولت آلمان باید فوراً ۴۰ میلیارد مارک (هزار ملیون تومان) بتوسط خزانه دولتی قرض نماید بتنزیل صدی دو و نیم از ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۹ تا ۱۵ جمادی الآخره ۱۴۴۴ (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ میلادی) و پس از آن بتنزیل صدی پنج.

دولت آلمان باز ۲۰ میلیارد مارک دیگر باید قرض نماید و قی که «بهیئت مرمت مسلم خواهد شد که آلمان قوه تحمل چنین باری را دارد...»

۳ - راجع بمسائل اقتصادی

۱ - تمام کشتیهای تجاری آلمان از دستش بیرون میروند.

۲ - آلمان باید تمام ثروت اقتصادی خود را صرف تعمیر و مرمت



سالهای اخیر بهره کافی در بردارد و دیگر آنکه درین موضوع تاکنون کمتر چیزی نوشته شده است چنانکه خود مؤلف در مقدمه میگوید که هر چند در کتابهای مختلف راجع بوقایع عهد ساسانیان بتفصیلات زیاد دسترس میشود اما درین رشته از تاریخ آن عهد چیز وافی بقلم نیامده است. و در حقیقت این کتاب قسمت مهمی از تاریخ تمدن دوره ساسانی را روشن میسازد و زمینه خوبی برای تتبع و تدقیق آن بدست میدهد. این کتاب دارای ۱۲۰ صفحه است و مشتمل بر ۶ فصل میباشد. مؤلف هر یک از تدقیقات و اظهارات خود را بذکر شواهد زیاد و نشان دادن مأخذهای بسیار و مهم تأیید مینماید و درین ضمن خیلی از مسائل تاریخی که تاریک مانده روشن میشود و معانی بسیاری از لغات و اسمهای قدیم ایرانی ظاهر و واضح میگردد.

مندرجات فصلهای کتاب از اینقرار است:

مقدمه: ۱ - عهد اشکانیان ۲ - مذهب زردشت پیش از سلطنت ساسانیان.

فصل اول - ملت و اهالی ایران.

فصل دوم - خانواده و هیئت اجتماعی.

فصل سوم - تشکیلات اداری.

فصل چهارم - خلاصه تکامل سیاسی در عهد ساسانیان.

فصل پنجم - پادشاه و دربار.

فصل ششم - خصایص فکری و اخلاقی ایرانیان قدیم با فهرست الفبائی.

عجالت دولت آلمان در کار تحریر و تهیه شرایطی است که قبول و اجرای آنرا حاضر است و زیاده از آنرا میگوید نمیتواند نه قبول نماید و نه از عهده برآید ولی باید منتظر شد و دید عاقبت کار بکجا خواهد کشید. نمایندهای اتریش هم وارد پاریس شدهاند و بهمین زودیها شرایط صلح بآنها نیز اظهار خواهد شد و آن وقت نوبت بلغارستان و عثمانی خواهد رسید.

رویمرفته از ملاحظه این شرایط نمیتوان امید داشت که چنانکه در مدت جنگ وزد و خورد و خورزیهای شبانه روزی بنظر میآمد دیگر هوای جنگ از این پس بسر بی نوع انسان نخواهد افتاد و روزگار صلح و آشتی جاودانی فرارسیده باشد.

مقاله فوق در موقی نوشته شده که هنوز عهدنامه صلح بامضا نرسیده بود ولی بعدها در شب ۲۸ ژوئن فرنگی ۱۹۱۹ میلادی مطابق با ۲۸ رمضان ۱۳۳۷ امضا شد.

تلفات آلمان در مدت جنگ

بنابخر رسمی مورخه ۱۶ شعبان ۱۳۳۷ تلفات آلمان در مدت جنگ تا آن اندازه ای که تا اواخر رجب همین سال توانسته اند معین نمایند عبارت بوده است از:

۱۶۷۶۶۹۹ کشته

۳۷۳۷۷۵ مجروح سخت که نه عشر آنرا باید کشته حساب نمود. از

این قرار بیشتر از ۲ میلیون تنها عده کشتگان آلمان است و علاوه بر آن

۴۲۰۷۰۲۸ هم عده مجروحین

و ۶۱۵۹۲۲ هم عده اسیرهای نظامی آلمانی است که هنوز اعم قسمت مهم آن در دست دشمن و با آلمان مراجعت ننموده است.

بهترین تألیفات فرنگیها

در باره ایران

- ۷ -

سلطنت ساسانیان (۱)

ملت، مملکت، دربار

تألیف آرتور کریستنس دانمارکی

این کتاب که بفرانسه نوشته شده از دو جهت دارای فواید بسیار است یکی آنکه تازه ترین یعنی اخیرترین کتابی است که درین موضوع نوشته شده و از تألیفات سابق علما و شرقشناسان فرنگ و از تحقیقات و معلومات

مجموعه

تاریخ مجلس ملی

ایران

از سلسله انتشارات اداره روزنامه «کاو»

شماره ۵

هر کس طالب باشد از اداره بخواد